سازمان میراث فرهنگی کشور
۱۲۲
پاسارگاد
گزارشی از کاوشهای انجام شده توسط موسسه مطالعات ایرانی بریتانیا
(از سال ۱۹۶۱ تا سال ۱۹۶۳)
دیوید استروناخ
مترجم: دکتر حمید خطیب شهیدی
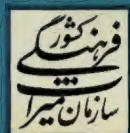
Iranian Cultural Heritage Organization

PASARGADAE

DAVID STRONACH

A REPORT ON THE EXCAVATIONS CONDUCTED BY THE BRITISH INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES FROM 1961 TO 1963

Translated by:
D.R.H.KHATIB SHAHIDI

ISBN 964-6027-73-3
9789646027732
شابک: ۳-۷۳-۶۰۲۷-۹۶۴

۴۰۰۰ تومان

پاسارگاد
دیوید استروناخ
مترجم: دکتر حمید خطیب شهیدی
۳۹ ۶
۳۲ ...

پاسارگاد

گزارشی از کاوشهای انجام شده توسط مؤسسه مطالعات ایرانی بریتانیا
(از سال ۱۹۶۱ تا سال ۱۹۶۳)

نویسنده :

دیوید استروناخ

مترجم :

دکتر حمید خطیب شهیدی

سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)

۱۳۷۹

Stronach, David **استروناخ، دیوید**

پاسارگاد :گزارشی از کاوشهای انجام شده توسط مؤسسه مطالعات ایرانی بریتانیا از سال ۱۹۶۱ تا سال ۱۹۶۳ / نویسنده دیوید استروناخ؛ مترجم حمید خطیب شهیدی. ـ تهران : سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه). معاونت حفظ و احیاء. ۱۳۷۸.

۶۱۶ ص. مصور. ـ (سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)؛ ۱۱۷)

ISBN: 964-6027-73-3

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

عنوان اصلی: *Pasargadae: A Report on the Excavations Conducted ...*

۱. پاسارگاد. ۲. پاسارگاد ـ آثار تاریخی. الف. خطیب شهیدی، حمید. مترجم. ب. سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه). معاونت حفظ و احیاء. ج. عنوان.

۱۵ ف ۲ پ / DSR ۵۵ ۹۵۵/۶۳۷۰۴۳

۱۳۷۸

کتابخانه ملی ایران ۲۰۴۳۱-۷۸م

معاونت حفظ و احیاء

پاسارگاد

گزارشی از کاوشهای انجام شده توسط موسسه مطالعات ایرانی بریتانیا (از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳)

● **نویسنده:** دیوید استروناخ

● **مترجم:** دکتر حمید خطیب شهیدی

● **ناشر:** سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)

امور اجرایی: معاونت حفظ و احیاء

● **ویراستار و نمونه‌خوان:** هوشنگ انصاری/معصومه حق دوست

● **حروفچینی:** موسسه فرهنگی کیمیا / مؤسسه علمی ـ فرهنگی «نص»

● **تیراژ:** ۳۰۰۰ نسخه

● **نوبت چاپ:** اول / ۱۳۷۹

● **لیتوگرافی، چاپ و صحافی:** نوید ـ سوره

● **صفحه‌آرایی و مسئول فنی:** سیروس ایمانی نامور

شابک: ۳-۷۳-۶۰۲۷-۹۶۴ ISBN: 964-6027-73-3

فهرست مطالب

پیش‌گفتار

زاد روز کوروش بزرگ در روزی از سال ۵۹۰ "پ ـ م" در هگمتانه ،در سرزمین مادگزارش شده است .

پدر او "کمبوجیه" از بزرگان قوم پارس بود و مادرش را "ماندانا" یگانه دختر آخرین پادشاه سرزمین قوم ماد نوشته‌اند .

با غلبه او بر سرزمین ماد و پشتیبانی و وفاداری همیشگی مادها به او، چشم‌اندازی از در هم‌آمیختن فرهنگی هر دو قوم ماد و پارس میتوان داشت که خمیر مایه‌ای زاینده برای گسترش نفوذ فرهنگی پارسیان پدید آورد، جلودار انتشار این فرهنگ پیشرو، منش کوروش بزرگ بود که از هر دو سو نشان داشت .

نادیده نباید گرفت که بستر شکوفائی ثمر این آمیزش فرهنگی، قطب کوهستانی قلمروی سابق فرهنگ ایلامی و مهد پیدایش شهرهای کهن بود که از دیرباز پذیرای قوم پارس شده و خود نیز دارای فرهنگی ممتاز بود که در این آمیزش فرهنگی از پیش اثر گذار شده بود. این یک نیز در جای خود نشان دهنده سمت و سوی گسترش و نشر فرهنگ پرتکاپوی مجتمع از نو بپاخاسته قوم‌های ایرانی بود که برگرد لوای منشور آزادیخواهی کوروش هماهنگ شده بودند.

دربخش میانی ترجمه استوانه کوروش میخوانیم:

"من کوروش هستم، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه قانونی، شاه بابل ، سومر، شاه چهار گوشه (جهان)، پسر ک-امبو-زی-یه (کمبوجیه‌یکم) پسر کوروش، شاه بزرگ شاه‌انشان، از دودمانی (که) همواره از پادشاهی (برخوردار) بوده، که فرمانروائیش را بَل و نبو دوست میدارند، و او را در مقام شاهی میخواهند تاقلب‌هایشان را خرسند دارد".

ونیز در بخش پایانی ترجمه استوانه میخوانیم:

"بشود که همه خدایانی که آنان را دوباره در شهرهای مقدسشان جای دادم، هر روز از بل و نبو یک زندگی دراز برایم خواستار آیند"..."همه آنان را من دوباره درجائی آرام مکان دادم ...اردکان و کبوتران ...من کوشیدم تا زیستگاهشان را پایدار کنم ...".

در صفحه ۳۸۳کتاب پیش رو میخوانیم :...آنجاکه دوبار در کتاب اشعیا از سوی خداوند بوضوح نام او با "چوپان من" برده شده ولقب "تقدیس شده" یا مسیح را دریافت کرده است.

کوروش پاسارگاد راکه تاآن هنگام چندان رونقی نداشت ،همزمان با گسترش فراگیر فرهنگ پارس ،برای تختگاه شاهنشاهی‌گسترده‌خود درنظرگرفت.

شهرشاهی پاسارگاد گهواره‌ای مستعد ونمونه ای نغز شد برای پرورش فرهنگ جهانی هخامنشی وگسترش آن در شهرهای پیشرفته و سرزمین‌های آباد آن دوران. همین خود آغازی بود برای تبلور شکوفائی هنر رایج ملل تابعه دربسترمعماری و شهرسازی جهان هخامنشی و دیری نپائید که مرکزآن در شهر پارسه برپاشد.

شاخص فرهنگ ناب پارسیان ،درآغازتوانمندی شاهنشاهی هخامنشی فراهم آوردن زمینه‌های شکوفائی هنرمردم سرزمین‌هائی بودکه به شاهنشاهی پیوسته بودند ،و با استقبالی که از این جنبش کردند طنینش همه سرزمین‌های مسکون را فراگرفت .

میزان تجلی فرهنگ ایرانی را در هنر ملل تابعه، میتوان از قیاس آثار پیش از دوره گسترش نفوذ هخامنشی با آثاری که در این دوره پدید آورده‌اند نقد و بررسی کرد.

تأثیر هنر هخامنشیان بر هنر بومی ملت‌های پیوسته به شاهنشاهی را میتوان نظارتی آگاهانه ،مؤثر ولی مستتر در تجلی نظام آهنگین آثارهنری دانست که با یکپارچگی عیار و یکنواختی روش تولید ،پدید آوردن آحاد معماری و آثار هنری فرهنگی را به قانونمندی ویژه هخامنشیان آراست، ضمن اینکه ویژگی هنر بومی در پرده دوم محسوس است و نشانه‌های آن در سراسر این قلمرو گسترده بچشم میخورد.

بارزترین نمونه‌های آن در تخت‌جمشید و نقش رستم برجا مانده، و همچنین در برازجان، شوش و... آثاری با همان مشخصات بدست آمده است.

شهر پاسارگاد شاید تنها نمونه شهر کاملی باشد که در صورت ادامه پژوهش‌های باستان‌شناسی و در مرحله اول صیانت از آن، بتوان در مرحله‌های بعدی ضمن مرمت و ثبت وضبط مدارک وغور در خصیصه‌های مانده‌های آن، پایه و اصول طراحی معماری و برنامه‌ریزی شهری و همچنین مبانی شهرسازی ایرانی را در درازمدت، استخراج ومعرفی کرد، نیز برحسب مورد طرحی برای قابل مراجعه کردن فضای آرام وموقر آن با قید احتیاط تدارک دید.

با اینکه هنوز برای شناسائی نسبی ویژگی‌های معماری و آهنگ همجواری عرصه‌های شهری پاسارگاد راهی دراز در پیش است، اینک پس ازتوفیق نسبی کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی که حاصل آن در کتاب حاضر بچشم میخورد،

انتظار میرود بستر طبیعی و اندام‌های شهر تاریخی، آحاد معماری و هنری آن، عرصه‌ای برای آغاز جُنگ هنرمندان ، مرمت‌کاران، معماران ،شهرسازان، باستان پژوهان وپژوهشگران تاریخ معماری وشهرسازی ایرانی باشد.

مطالب کتاب حاضر ،نوشته دیویداستروناخ، فراتر از دست‌آوردهای ایشان از کاوش و پژوهش‌های باستان‌شناسی پاسارگاد در سال های ۳ - ۱۹۶۱است، در حقیقت نامبرده کارنامه‌ای ازکلیه فعالیت‌های باستان‌شناسی فراهم آورده که از سال ۱۹۰۵ آغازشده بود.

گسترده‌ترین کارهای صحرائی که با کندوکاوهای باستان‌شناسانه و ثبت و ضبط دقیق علمی آثار و همچنین حفاظت کالبدی و برخی مرمت‌های حفاظتی همراه بود از سال ۱۹۴۵ بمدت پنج سال توسط علی سامی رئیس بنگاه علمی تخت جمشید صورت گرفت که در جابجای کتاب حاضر ضمن‌اتکا بدست یافته‌ها و بهره‌برداری از گزارش‌های سودمند او مورد استناد قرار گرفته‌اند.

آغازگر کاوش‌های باستان‌شناسی پاسارگاد ارنست هرتسفلد بود. وی نقشه بسیار گویائی از وضع موجود بناهای مشهود، شهر و اراضی پیرامون آن تهیه کرد که هنوز هم قابل مراجعه است ،دومین کاوشگر پاسارگاد سر اورل‌اشتاین بود که فرهنگ‌های پیش از تاریخی بسترشهر را در سال ۱۹۳۴ موردکاوش قرارداد.

این کتاب پانزده سال پس ازانجام آخرین کاوش های باستان‌شناسی پاسارگاد در سال ۱۹۷۸ بچاپ رسیده است. محتوا و فضای کتاب آکنده است از مدارک و اسناد فرهنگی، هنری، معماری و شهرسازی مردم بومی این سرزمین که زمینه‌های معرفی هویت تاریخی هر یک از آنها نیز در خلال این فرصت پانزده ساله بنحوی شایسته فراهم آمده است.

از آنجا که جمع‌آوری اطلاعات موجود مقدمه‌ای برای جستجوی راهکارهای اجرایی برنامه‌های تحقیقاتی میراث فرهنگی کشور است میتوان ترجمه این کتاب و معرفی توصیفی شهری چنین ارزشمند را به جامعه مدنی امروزی، آغازی برای مرمت آثار معماری و معرفی عرصه‌های شهری آن دانست که نمونه‌ای واقعی از خلاقیت تاریخی بومی در زمانی متجاوز از بیست و پنج قرن پیش از زمان حاضر است. روشن است که ایجاد ارتباط و تفاهم با عرصه‌ای چنین کهن تنها با قابل مراجعه نمودن فضای تاریخی شهر امکان‌پذیر خواهد بود و این خود مستلزم رعایت ضوابط ثبت اثر در فهرست میراث جهانی است.

محمدمهریار

تیرماه ۱۳۷۹

فهرست علایم اختصاری بعضی از نشریات و کتابها

AA	Archäologischer Anzeiger
AAAO	Frankfort, H., Art and Architecture of the Ancient Orient, Harmondsworth 1954
Achaemenid Sculpture	Farkas, A.E., Achaemenid Sculpture, Leyden 1971
L'Acropole de Suse	Dieulafoy, M., L'Acropole de Suse d'après les fouilles exécutées en 1884-86, Paris 1893
AHI	Herzfeld, E., Archaeological History of Iran, London 1935
AJ	The Antiquaries' Journal
AJA	American Journal of Archaeology
Ali Sami	Sami, Ali, Pasargadae. The Oldest Imperial Capital of Iran, Shiraz 1956
Altpersische Inschriften	Herzfeld, E., Altpersische Inschriften, Berlin 1938
AMI	Archäologische Mitteilungen aus Iran
Ancient Iran	Porada, E., Ancient Iran. The Art of pre-Islamic Times, London 1965
Appelgren	Appelgren, T. G., Doktor Otto Smiths Münzensammlung im Kgl. Münzkabinett Stockholm, Stockholm 1931
Archéogogie	Vanden Berghe, L., Archéologie de l'Iran ancient, Leyden 1959
L'Art antique	Dieulafoy, M. A., L'Art antique de la perse: Achéménides, Parthes, Sasanides, Tomes 1-5, Paris 1884-9
AS	Anatolian Studies
Ass. Pal. Rel.	Barnett, R.D. and Forman, W., Assyrian Palace Reliefs and their influence on the sculptures of Babylonia and Persia, London 1960
Ba'al and Pasargadae	Barnett, R. D., 'Anath, Ba'al and Pasargadae', Mélanges de l'Université SaintJoseph, Tome 45, Fasc. 25, 1969
BASOR	Bulletin of the American Schools of Oriental Research
BSOAS	Bulletin of the School of oriental and african Studies
CAH	Cambridge Ancient History
CFPE	Shahbazi, A. Sh., Cyrus the Great, Founder of the Persian Empire, Shiraz 1970
Curzon	.Curzon, G. N., Persia and the Persian Question, vols. 1-2, London 1892
DAFI	Cahiers de la délégation archéologique francaise en Iran
Dareios-Inschrift	Borger, R. and Hinz, W., 'Eine Dareios-Inschrift in Pasargadae', ZDMG 109, 1959, PP. 117-25
Demanhur	Newell, E. T., 'The Demanhur Hoard', Numismatic Notes and Monographs 19,1923
ESM	Newell, E. T., The Coinage of the Eastern Seleucid Mints, New York 1938
E. T. Newell	Newell, E. T., The Dated Alexander Coinage of Sidon and Ake, New Haven 1916
IAE	Herzfeld, E., Iran in the ancient East, London and New York 1941
IF	Sarre, F. and Herzfeld, E., Iranische Felsreliefs, Berlin 1910
ILN	Illustrated London News
Ionians	Nylander, C. Ionians in Pasargadae, Studies in Old Persian Architecture, Boreas I, Uppsala 1970
JA	Journal Asiatique

JHS	Journal of Hellenic Studies
JNES	Journal of Near Eastern Studies
JRCAS	Journal of the Royal Contral Asian Society
Kalrak	Katrak, V. S., 'Analysis of Achaemenian art and architecture with reference to origins, influences and development', thesis at the University of London 1957 (unpublished)
Kent	Kent, R.G., Old Persian Grammer Texts Lexicon, New Haven 1953
MDP	Mémoires de la Délégation (Mission) archéologique en Perse (Iran)
Müller	Müller, L., Numismatique d'Alexandre le Grand, Copenhagen 1855
OIC No. 21	Schimdt, E. F., The Treasury of Persepolis and other Discoveries in the Homeland of the Achaemenians, Oriental Institute Communications No. 21, Chicago 1939
Orient ancien	Deshayez, J., Les Civilisation de l'Orient ancien, Paris 1969
Persepolis	Schmidt, E. F., persepolis 1-3, Oriental Institute Publications 68-70, Chicago 1953, 1957, 1971
Persia	Ghirshman, R., Persia from the Origins to Alexander the Great, London 1964
PFT	Hallock, R. T., Persepolis Fortifcation Tables, Oriental Institute Publication 92, Chicago 1969
Problems	Francovich, G. de, 'Problems of Achaemenid Architecture', East and West N.S. 16, 1966, pp. 201-60
RE	Realencyclopädie der classischen Altertumswissenschaft, ed. Pauly, Wissowa, Kroll, and others
Reattributions	Newell, E. T., Reattributions of certain Tetradrachms of Alexander the Great, New York 1912
SPA	Pope, A. U. and Ackerman, P., eds., A Survey of Persian Art from Prehistoric Times to the Present, Vols. 1-4 Oxford 1938
S. Smith, Isaiah	Smith, S., Isaiah Chapters XL-LV, London 1944
Stones of Assyria	Gadd, C. J., The Stones of Assyria, London 1936
Travels	Porter, Robert Ker, Travels in Georgia, Persia, Armenia, Ancient Babylon, c c During the Years 1817, 1818, 1819, and 1820, vols. 1-2, London 1821-2
Voyage	Flandin, E. and Coste, P., Voyage en Perse ... pendant les années 1840 et 1841 ... Perse ancienne, vols. 1-5, Paris 1843-54
WSM	Newell, E. T., The Coinage of the Western Seleucid Mints, New York 1941
ZDMG	Zeitschrift der deutschen Morgenländischen Gesellscaft

مقدمه مترجم

کتاب پاسارگاد ضمن معرفی یکی از مهمترین محوطه‌های باستانی دوران هخامنشی که از نظر اعتبار کمتر از تخت جمشید نبوده، ولی تاکنون چندان مورد توجه قرار نگرفته است، می‌تواند سرمشقی بسیار خوب برای کلیه باستان‌شناسان، به‌خصوص همکارانی باشد که به کاوش در محوطه‌های تاریخی اشتغال دارند. پروفسور دیوید استروناخ در ادبیات باستان‌شناسی ایران و جهان شناخته شده‌تر از آن است که نیاز به معرفی بیشتر داشته باشد. این متن ارزشمند نتیجه سه فصل کاوش وی و همکارانش در پاسارگاد بوده و یکی از بهترین منابع موجود برای شناخت «هنر عتیق» هخامنشی و مقایسه آن با دوران قبل و همچنین با «هنر کلاسیک» زمان داریوش به بعد به‌شمار می‌رود.

ترجمه این کتاب به همت جناب آقای دکتر باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی قایم مقام محترم سازمان میراث فرهنگی میسر شد. در انجام این مهم آقای مهندس طالبیان و آقای مهندس بحرالعلومی مدیر محترم میراث فرهنگی فارس نیز کوشش بسیار نمودند.

از آقایان هوشنگ انصاری و سیروس ایمانی که زحمات شبانه‌روزی ایشان به چاپ متن انجامید، کمال تشکر را دارم. برای دستیابی به مترادف فارسی واژه‌های تخصصی معماری و هنر از «واژه‌نامه مصور هنرهای تجسمی» آقایان پرویز مرزبان و حبیب معروف و واژه‌های تخصصی باستان‌شناسی از «واژه‌نامه باستان‌شناسی» استاد ارجمندم آقای دکتر صادق ملک‌شهمیرزادی، سود بسیار برده‌ام.

در راستای ترجمه این کتاب بیش از همه خود را مدیون دوست دانشمندم آقای میرعابدین کابلی می‌دانم که علاوه بر در اختیار گذاشتن متن انگلیسی، تشویقهای ایشان باعث انجام این کار شد.

امید است خدمات بزرگواران فوق در راستای اعتلای فرهنگ این مرز و بوم همچنان پایدار باشد.

حمید خطیب شهیدی
عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس

شکل ۱ - نقشه امپراتوری هخامنشی
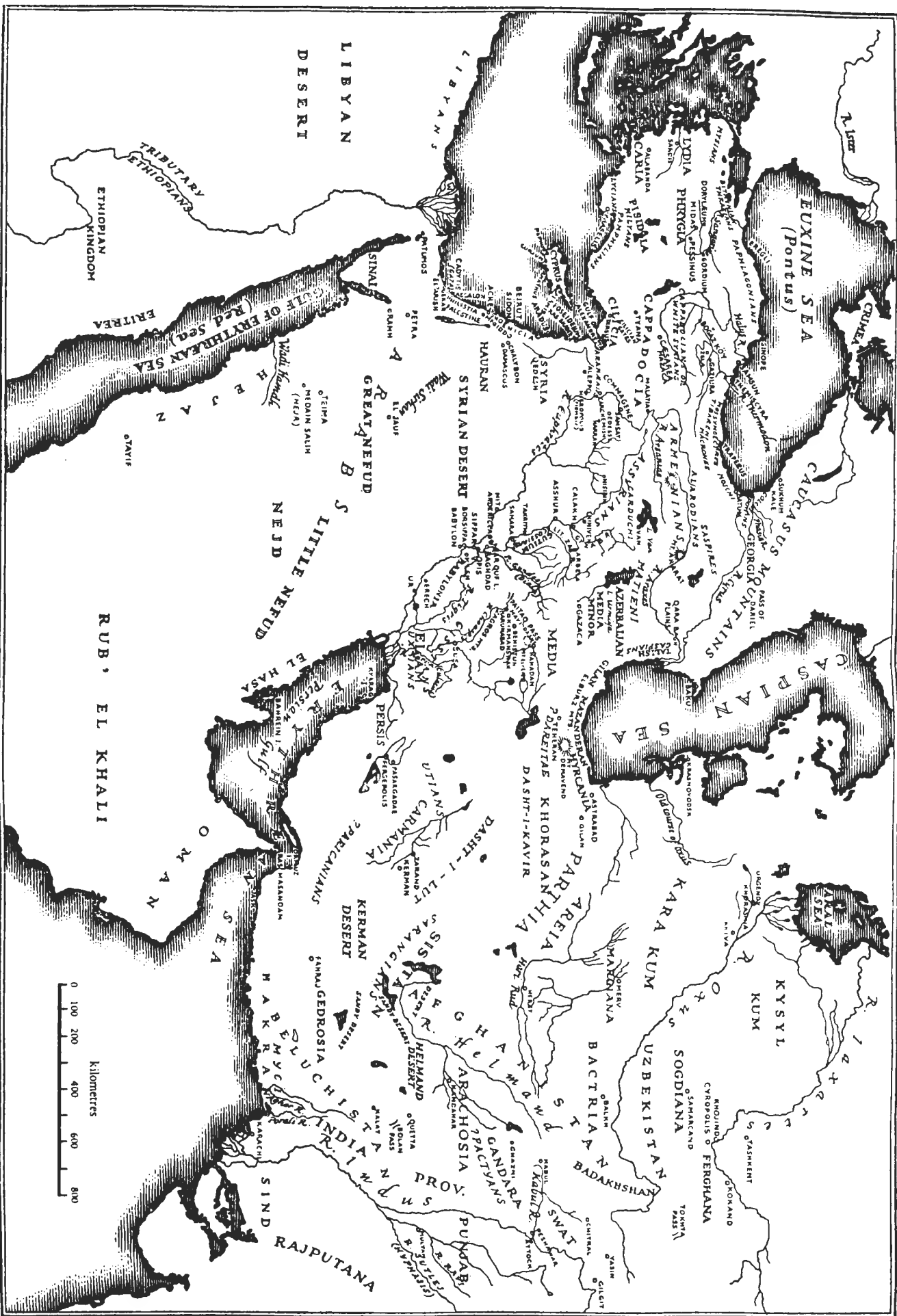
سرآغاز

سالهایی که پادشاهی کوروش کبیر (۵۵۹ - ۵۳۰ پ .م) و داریوش کبیر (۵۲۲ - ۴۸۶) را شامل می‌شود، در مجموع بخش اصلی تحول و تکامل هنر هخامنشی را در دو مرحله عتیق و کلاسیک، در برمی‌گیرد. به هر حال تا امروز ما فقط یک محوطه باستانی یعنی پاسارگاد، پایتخت و آخرین مکان بازمانده کوروش کبیر را می‌شناسیم که دیدگاه نسبتاً کاملی را از تولید ناگهانی هنر هخامنشی و مسیر جدیدی را که این هنر در اوایل پادشاهی داریوش در پیش گرفت، ارایه می‌کند.

این ملاحظات به همراه سوالات بسیاری که به شخص کوروش مربوط می‌شود، پاسارگاد را از دیرباز به مکانی خارق‌العاده تبدیل کرده است. این محوطه باستانی به حالتی انتزاعی و به عنوان نمادی از توسعه تاریخی، معماری و مذهبی - با شروع سفرهای غربیان به خاورمیانه، توجه آنان را به خود جلب کرد. اولین جهانگرد اروپایی که به بقایای آثار پاسارگاد پرداخته، جوزپه باربارو (Josafat Barbaro) ونیزی است که درسال ۱۴۷۴ ازاین محوطه دیدن کرد(۱). نوشته‌های وی ثابت می‌کند که آرامگاه کوروش از همان زمان به "مقبره مادر سلیمان" مشهور بوده است (۲). یک و نیم قرن بعد آلبرشت فون ماندلسو (Albrecht von Mandelso) که در سال ۱۶۳۸ از فارس عبور می‌کرد، درباره این مقبره چنین نوشته است: "زیارتگاه کوچکی است که با مرمر سفید بر فراز سکویی بلند از سنگهای بدون ملاط قرارگرفته و برای رسیدن به آن پله‌هایی دورتادور آن ساخته شده است" (۳). ولی با این اشاره که: "باد و باران در چند نقطه، دیوارها را فرسوده است" به سختی می‌توان واقعی بودن طرح سرگرم‌کننده و غیردقیق وی را از آرامگاه کوروش که ساختاری کامل و بی‌نقص را نمایش می‌دهد (تصویر ۱۹ الف)، باور داشت (۴). در همان زمان نیز خط الراس سقف خرپشته‌ای آرامگاه از میان رفته بود. در پاسخ به پرسشهای فون ماندلسوی جوان، پدران روحانی وابسته به فرقه کارملی (Carmelite) ساکن شیراز آرامگاه را "مدفن مادر شاه سلیمان"، خلیفه چهاردهم معرفی می‌کنند و او این را "حقیقت محض" می‌داند. این انتساب چهل سال بعد، توسط پدر روحانی آنجلو دلابروس (Angelo de la Brosse) تکرار شده است (۵).

هر چند که پاسارگاد بر سر راه جنوب قرار داشته، پیترو دلاواله (Pietro della Valle) و دن گارسیا دسیلوا فیگوروآ (Garcia de Silva Figueroa) دو نجیبزاده‌ای که در قرن هفدهم از فارس بازدید کرده‌اند، هیچیک از وجود آن آگاه نبوده‌اند(۶). به همین دلیل مسایل دیگر برای آنان جذابیت بیشتری داشته و درحالی که دلاواله سعی در شناسایی فسا به عنوان پایتخت کوروش داشت (۷)، گارسیا در مسیر رودخانه‌ای به بررسی پرداخت که می‌بایست مستقیم از پاسارگاد عبور کند(۸).

جان استرویس (John Struys) در سال ۱۶۷۲ گزارش داده است که آرامگاه مرغاب مکانی برای زایرهای زن

بوده و او در آنجا «زنان پارسای بسیار» دیده است که "سرخود را سه بار به آرامگاه فشرده واغلب آن را می‌بوسیدند" و هر بار "دعای کوتاهی را زمزمه کرده و روانه می‌شدند"(۹). دبروین (De Bruin) در سال ۱۷۰۶ چنین جزییات جالبی را ارایه نکرده ولی حداقل این تردید را در مورد نام آرامگاه داشته که چگونه حضرت سلیمان که هرگز سرزمین مقدس را ترک نکرده بود، در سرزمینی با این فاصله بعید به ساختن مقبره‌ای به افتخار مادر خود اقدام کرده است (۱۰).

با شروع قرن نوزدهم اکتشافها سرعت بیشتری گرفت. در روایت جیمز موریه (James Morier) با ملاحظات جدید و جدی‌تر مواجه می‌شویم (۱۱). برای اولین بار توصیفی از بناهای گوناگون را در پاسارگاد مشاهده می‌کنیم: بازندان "بنایی که معمولا معبد می‌نامیم". مقایسه آن با کعبه زرتشت در نقش رستم، با ارگ بلندی که "بقایای استحکامات نظامی" ذکر شده و با سنگ نبشته میخی که در میان لوح‌های یکی از کاخها قرار دارد(۱۲). علاوه بر
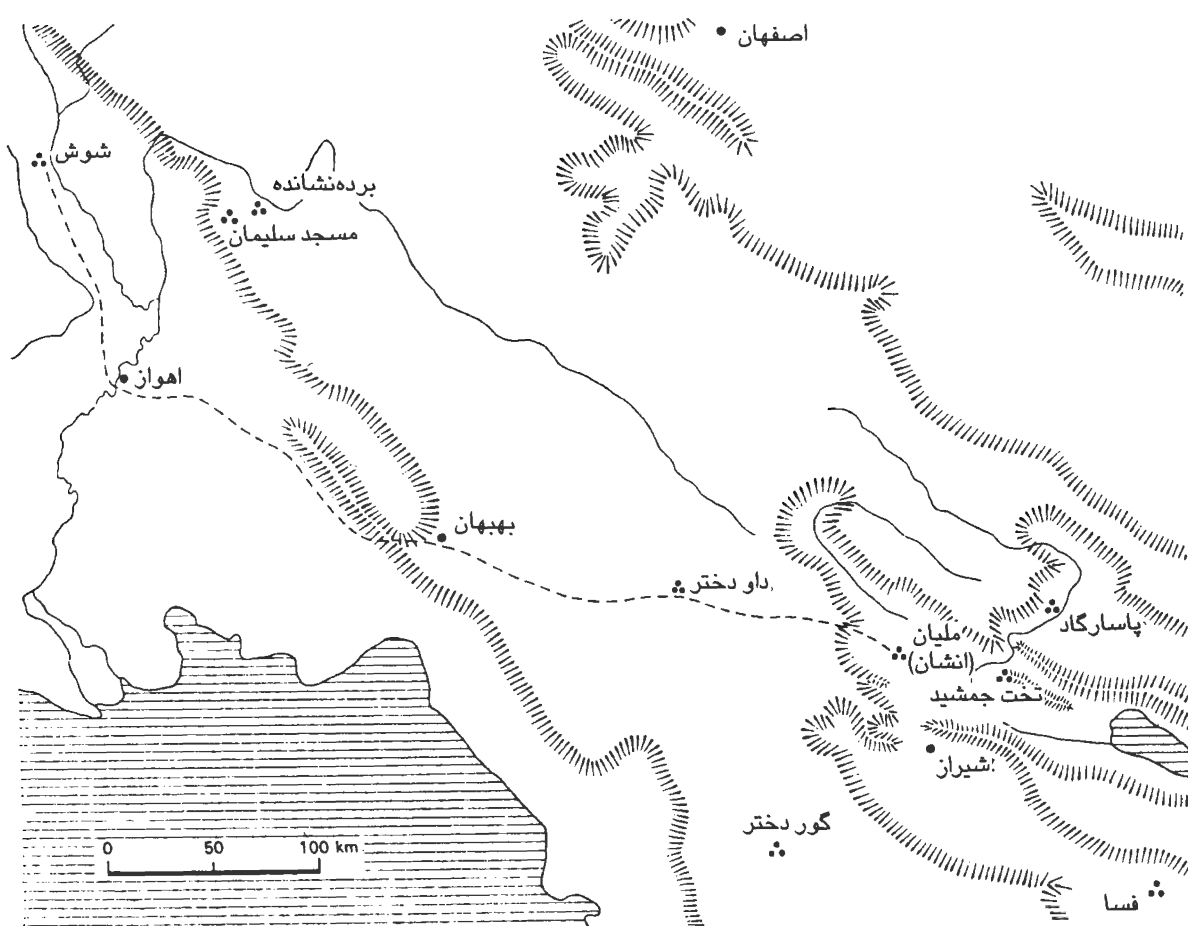
شکل ۲ ـ نقشه جنوب‌غربی ایران
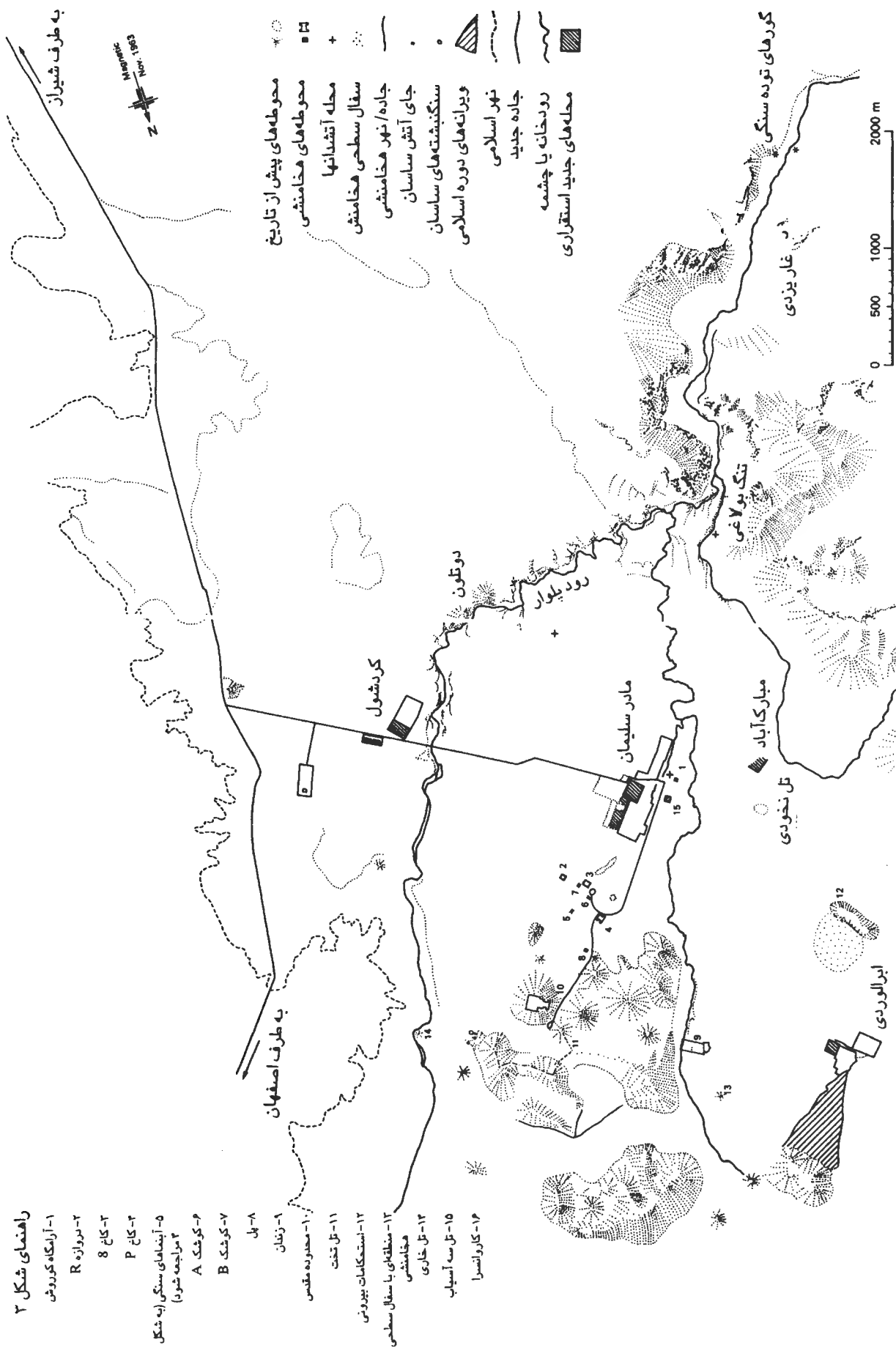
شکل ۳ ـ نقشه پاسارگاد

این، بحث موریه درباره آرامگاه ابعاد جدیدی پیدا می‌کند. وی تمامی اظهار نظرهای قبلی رابا ذکر این جمله که‌همه چیزهای شگفت‌انگیز با سلیمان ارتباط پیدا می‌کنند"، رد کرده‌و به شباهتی که این آرامگاه از نظر شکل، به توصیفات نویسندگان باستانی از مدفن کوروش دارد، می‌پردازد. او به ارایه این نظریه که آرامگاه به کوروش تعلق دارد، پرداخته و خود آن را ردمی‌کند(۱۳). با وجود این وی مطرح‌کننده مسایل بسیاری در تایید این شناسایی است.

در حقیقت دلیل اصلی گمراهی موریه ناشی از اعتقاد راسخ او به این نظریه بود که ویرانه‌های پاسارگاد نمی‌تواند تا این حد در سمت شمال قرار داشته باشد و تحقیقات بیشتر، وجود آن را در نزدیکی فسا ثابت خواهد کرد. این نظریه که اول بار از طرف پیترودلاواله مطرح شده بود(۱۴)، در نوشته‌های ارزشمند سرویلیام اوزلی (Sir William Ouseley) به غلط تکرار شده است(۱۵)، البته بازدید وی در سال ۱۸۱۱ با ترسیم طرحهای بسیار همراه شده (۱۶) و با وجود اشاراتش به احتمال همزمانی سنگ نبشته‌های میخی پاسارگاد با تخت جمشید، ادعاهای خودرا به نظریات مردود موریه افزوده است (۱۷).

اولین کسی که هویت جدید آرامگاه را پذیرفته، دانشمند آلمانی گروتفند (Grotefend) است که نظریه‌های وی در سال ۱۸۱۸ به چاپ رسید (۱۸). در همین زمان اولین کسی که نام پاسارگاد را مطرح کرده سررابرت کرپورتر (Sir Robert Ker Porter) است که با صداقت بحث موریه را، به عنوان منبع اصلی شناسایی خویش، ذکرکرده است (۱۹). مهمترین هدیه کرپورتر در این زمینه، طرحهای اوست، و دانشمندان امروزی برای این طرحها، دین بزرگی به وی دارند: مطالعه خوب و متناسب مردبالدار (تصویر ۴۳ الف) (۲۰) و برخوردی روشن با آرامگاه کوروش (۲۱). در هر دو طرح آزادی عمل محاسبه شده‌ای به کاررفته که مارا به احتیاط در برخورد با آنها، وامی‌دارد. در طرح انسان بالدار، وی به وضوح و عمد، به ترمیم نقش از پهنای بازوها به بالا، دست زده تا تصویر بهتری را از ترکیب اصلی ایجاد کند(۲۲). همچنین سقف خرپشته‌ای بی عیب و نقص آرامگاه در طرح وی، به روشنی غیرواقعی است. حتی اگر طرحهای قبلی موریه و اوسلی (۲۳) بخشی از آسیبهای وارده به آثار در آغاز قرن نوزدهم را تخفیف داده باشد، چهارمین بررسی انجام شده توسط کلاودیوس ریچ (Claudius Rich)(۲۴) به وضوح نمایشگر تاثیر یغمای زمانه در سال ۱۸۲۱ بر این بنا است، در حالی که او فقط سه سال بعد ازکرپورتر از این محوطه دیدار کرده است.

ریچ که چند روز قبل از مرگ اسف‌انگیزش از آرامگاه بازدید کرده و به شدت تحت تاثیر قرار گرفته بود، می‌نویسد: "شکوه این آرامگاه در نگاه اول مرا بهت‌زده کرد. فهمیدم که برداشت درستی از آن ندارم. نزدیک به یک ساعت روی پله‌ها نشستم تا طلوع ماه برفراز آن، در اندیشه فرو رفتم و فکر کردم که این آرامگاه می‌بایست به بهترین، درخشانترین و احترام برانگیزترین پادشاه مشرق زمین تعلق داشته باشد(۲۵).

ریچ در سایر نقاط محوطه رونوشت تازه‌ای از کتیبه نقرشده بر بالای مجسمه بالدار تهیه کرد (۲۶) ، وجود محدوده مقدس را یادآور شد (۲۷)،و توجه عموم را به تاریخ تقریبی کتیبه عربی که بر ویرانه‌های کاروانسرای

جنب آرامگاه کوروش نگاشته شده، جلب نمود (۲۸).

بعد از وقفه‌ای تقریبا بیست ساله در این قبیل بازدیدها، طرحهای سال ۱۸۴۰ تکسیه (Texier)(۲۹) و همچنین طرحهای دقیق‌تر فلاندن (Flandin) و کست (Coste) مربوط به سال بعد از آن (۳۰)، مدارک ارزشمندی را به وجود آورد که هنوز معتبر است. تکسیه اولین طراحی بود که به عنوان مثال در صدد تهیه نقشه‌ها و برشهای واقعی آرامگاه کوروش برآمد، هر چند بیشتر کارهای وی تا زمانی که انتشار یابد، جایگزین شد. به هر حال تکسیر به دلیل تهیه دقیقترین طرحها از محدوده مقدس، در میان هنرمندان قدیمی قابل احترام است. وی ضمن تهیه طرحهای دقیق از دو ته‌ستون سنگی محدوده مقدس (۳۱) به وضوح نشان داد که در آن زمان وقفه‌ای، که در کارهای فلاندن و کست دیده نمی‌شود(۳۲)، بین قسمت فوقانی ته ستون جنوبی و راه پله افزوده شده وجود داشته است (۳۳)

فلاندن و کست با وجود مهارت بسیار، چند اشتباه داشته و دو اشتباه اساسی را در طراحی از آرامگاه کوروش مرتکب شده‌اند. به عنوان مثال هیچ نشانه و مدرکی دال بر وجود سنگ سردر بر روی درگاه و یا یک پایه بزرگ برآمده از سنگ خوشتراش، دورتادور کرسی آرامگاه، وجود ندارد(۳۴). با وجود این طراحی آنها از ساختمان زندان اولین مدرک اصلی ما از راه پله‌ای است که آسیب بسیار دیده است. یا طرح مربوط به تل تخت برشهای بسیار عالی را به همراه دارد و همچنین یک بررسی غیرعادی و خوب از مجسمه بالدار، که دقیق مشاهده شده و ترسیم تنها راه ممکن برای نشان دادن گوش برجسته‌ای بوده، که می‌بایست در طرح کلی دیده شود(۳۵).

اولین عکسهایی که از پاسارگاد برداشته شده، به اشتولتز (Stolze) مربوط است، که در سال ۱۸۷۸ از تعدادی از محوطه‌های باستانی مهم فارس دیدار کرد(۳۶). بسیاری از تصویرهای پیشگامانه وی از نظر کیفیت بسیار کم مایه بوده، یا اگر قابهای حاوی عکسها سالم و بدون تاخوردگی به اروپا می‌رسید، مطلوبتر بود. بهر حال این عکسها مدرک معنی‌داری است که در آن برای اولین بار با از دست رفتن کتیبه میخی بالای مجسمه بالدار مواجه می‌شویم و از فروریختن آخرین بقایای دیوار نزدیک به گوشه پشت ساختمان زندان، آگاه می‌شویم.

سه سال بعد، بازدید مارسل دیولافوا (Marcel Dieulafoy) از پاسارگاد باعث فراهم شدن آخرین مجموعه بزرگ طرح و عکس، قبل از سال ۱۹۰۰ میلادی شد (۳۷). دیولافوا گاهی به غلط و گاهی با تعصب، سهم انتقادی خویش را ادا کرده است. همان‌طور که کورزن (Curzon) نشان داده، دیولافوا در استفاده از منابع دقت به عمل نیاورده و برداشت وی از شواهد ساختاری و منطقه‌ای عجولانه بوده است(۳۸). امروز که اشتباه‌های اساسی دیولافوا کمتر باعث تشویش خاطر می‌شود، قدرت و توانایی او بیش از ضعفهایش به چشم می‌آید: اطلاعات عمیق معماری وی، اهمیت عقاید او در مورد تاثیر ایونیها و آناتولیها در هنر هخامنشی، و ارزش طرحهایی که دقت بسیار بالایی در ارایه جزییات دارد.

کارهای کورزن را نسبت به کارهای هر هنرمند یا معماری که قبل ازوی بوده، باید با چشم دیگری نگاه کرد. قابل ستایش است که کورزن از تک‌تک ویرانه‌ها بازدید کرده، دیوارها و اتاقها را به دقت مساحی کرده و گزارش کوتاهی از وضعیت هر بخش از این مجموعه در سال ۱۸۸۹، که زمان بازدید اوست، ارایه داده است. ولی بی‌تردید دین

بزرگتر ما به او در بررسی هدفمند در هر جنبه از شواهدی که در دسترس داشته، و برای وسعت تحقیقات متونی وی در مرحله بعدی است. حتی امروز مباحث تفکیک شده وی: جهت شناسایی آرامگاه کوروش، تمامی مجموعه پاسارگاد و احتمال وجود محوطه هخامنشی دیگری در نزدیک فسا، هرکدام نمونه یک تفسیر کامل است (۳۹). مسافرین بعدی مانند سایکس (Sykes) و جکسون (Jackson) مطلب زیادی برای افزودن به این مشاهدات نداشتند (۴۰) و بر عهده ارنست هرتسفلد (Ernest Herzfeld)، اولین کاوشگر این محوطه باستانی بود که مرحله جدیدی را در تحقیقات آغاز کند (۴۱).

کاوشهای پیشین

ارتباط هرتسفلد با پاسارگاد بخش اعظم زندگی وی را در میان‌سالی، به خود اختصاص داد. او اولین بازدید خود از این محوطه را در سال ۱۹۰۵ به عمل آورده و در سال ۱۹۴۱ با انتشار کتاب «ایران در شرق باستان» هنوز در حال بررسی یافته‌های خود بود. قدیمیترین کارهای وی شامل مقاله‌های منتشر شده‌اش در مورد پاسارگارد است (۴۲)، که بلافاصله با مطالعات مشترک با فریدریش سار (Friedrich Sarre) درباره بناهای منفردی چون زندان، مجسمه بالدار و آرامگاه کوروش دنبال شده است (۴۳).

کاوشهای هرتسفلد در پاسارگاد به مدت شش ماه از آوریل تا سپتامبر سال ۱۹۳۸، طول کشیده است. نتایج کار جز به صورت گزارش مقدماتی، هرگز چاپ نشده (۴۴) و ظاهراً بیش از چند یادداشت به جای نمانده است (۴۵). در بیشتر موارد سبک کار هرتسفلد، اولین نمونه در نوع خود در فلات ایران، و نشان‌دهنده شخصیت قاطع و خستگی ناپذیر اوست. اغلب تنها و بدون کارگران کارآزموده، باکمک مهندس معمارش فریدریش کرفتر (Friedrich Krefter) به حفر گمانه‌های آزمایشی در بیش از پنج بنای اصلی اقدام کرد. با فقدان هر گونه گزارشی از شخص هرتسفلد، بسیار دشوار است که بدون کم‌لطفی در مورد وی بتوان به اهداف اصلی کار او در پاسارگاد پی برد. ولی با توجه به محدود بودن غیرعادی کاوشها، شخص احتمالا می‌تواند معلوم کند که نوعی بی‌میلی ضمنی برای درگیر شدن باکار طولانی وجود داشته است. چنین به نظر می‌رسد که مطالعات اساسی و طولانی وی در بقایای سطحی، بیشتر سوالات اصلی او را جواب داده است . بنابراین در فرصت فراهم شده هرتسفلد به تکمیل کاوشهای هیچ بنایی نپرداخته و به نظر می‌رسد که به جای آن وی در همه حال از اتکا به مدارکی که می شد ازگمانه‌های آزمایشی بدست آورد، راضی بوده است.

گمانه‌های محدود در دروازه شرقی و دو کاخ اصلی از این قبیل است و روش کار او جواب درست را دریافت کرده است. از تنها نقشه وی از محوطه، که در مقیاس کوچک ترسیم شده (۴۶)، آشکار است که او قادر به بازسازی طرح زمینی هر یک از این ساختارهای مهم بوده است.

همچنین گمانه‌های هرتسفلد بقایای در هم شکسته مجسمه‌های عظیم با سر انسان و سر حیوان را آشکار کرد، که زمانی به نگهبانی در خارج و داخل ورودیهای دروازه R ایستاده بودند (۴۷)، همین طور سر ستونهایی با سر دو

حیوان پشت به هم، که به ستونهای بلند کاخ S (۴۸) زیبایی می‌بخشید، و نقوش برجسته قابل توجه و زیرستونهای کاخ P (۴۹). در تمامی این موارد محدود بودن گمانه‌ها آشکار است. هرتسفلد هرگز در شرایطی نبوده که نقشه کامل و با مقیاسی بزرگ را، از هر یک ازبناهای پیچیده‌تر، ترسیم کند. به هر حال در این مساله جای تردید است که وی مدرکی برای راه پله سنگی کم‌شیبی که به بازسازی خود از کاخ S (۵۰) افزوده، در دست داشته و یا این که از پیچیدگی و بی‌قاعدگی نقشه موجود کاخ P (۵۰) افزوده، در دست داشته و یا این که از پیچیدگی و بی قاعدگی نقشه موجود کاخ P (۵۱) آگاه بوده است.

دو ترانشه دراز و موازی بر بالای تل تخت، که هر کدام از مرکزتختگاه اصلی فوقانی عبور می‌کند(۵۲)، نشان‌دهنده تلاش مختصری از جانب هرتسفلد برای شناسایی بناهای سنگی جدید است. هیچ ترانشه‌ای در گزارشهای چاپ شده ذکر نشده، ولی می‌توان تصور کرد که جواب مختصر ناشی از چنین کاوشی، شاخص عمده‌ای در متقاعد کردن هرتسفلد بر این باور بوده که تل تخت نه به عنوان تختگاهی برای کاخ، بلکه به صورت ساختمان دفاعی مورد استفاده بوده است (۵۳).

گستره کاوشهای هرتسفلد درَ برجستگی پله پله، واقع در انتهای شمالی محدوده مقدس (شکل ۳) را می‌توان به وضوح در عکسهای هوایی که اشمیت هشت سال بعد از آن از محوطه تهیه کرده، مشاهده کرد(۵۴). از طریق این تصویرها و همچنین به شهادت کاوشهای ما در سال ۱۹۶۳، می‌توان اطمینان داشت که عملیات هرتسفلد به چهار ترانشه و کوشش برای مشخص کردن دیوار تختگاه محدود بوده است. ضمن کار در این گمانه‌ها، کارگران هرتسفلد متوجه راه پله‌ای در ضلع شمالی پایین‌ترین سکو نشده و از کشف طبیعت بی‌قاعده سکوهای بعدی، که در شیبهای بالاتر تپه قرار دارند، غافل ماندند. در اینجا هرتسفلد در برداشتی شتابزده به این نتیجه رسید که برجستگی پله پله و آرامگاه کوروش، ساختارهایی ردیف شده و مکمل همدیگر در نوعی معماری متقارن آگاهانه است (۵۵). با وجود این اشتباهها، کار هرتسفلد اساس فعالیتها و تحقیقات بعدی در پاسارگاد محسوب می‌شود، جایی که وی از آغاز به دلیل وسعت خود محوطه و همچنین اهمیت آشکار هر یک از بناهای اصلی آن، از احساس خاصی الهام می‌گرفت.(۵۶)

دومین کاوشگری که خود را با پاسارگاد و آنچه در اطراف آن وجود دارد، درگیر کرد سراورل استین (Sir Aurel Stein) جهانگرد کاردان و کاشف دانشمند بود (۵۷). در ژوئن ۱۹۳۴ در بحبوحه سفری طولانی و دشوار در فارس، او و نقشه‌بردارش محمدایوب‌خان، نقشه‌ای را ترسیم کردند که برای مدتی طولانی دقیقترین نقشه دشت پاسارگارد به حساب می‌آمد. به طور همزمان و به عنوان هدف اصلی، استین در اولین بررسی خود در محوطه‌های پیش از تاریخی منطقه، اقدام به کاوش گمانه‌های آزمایشی در تپه دوتُلون الف و تل سه آسیاب کرد (شکل ۳). هر چند این تحقیقات کوتاه بود ولی در نتیجه آن، توالی فرهنگهای پیش از تاریخی، اگر چه بدون تداوم، ولی به‌طور هماهنگ، اول با سفال منقوش و بعد با سفال قرمز صیقلی، آشکار شد (۵۸).

در سال بعد از آن وقتی اشمیت (E. F. Schmidt) کاوشگر تخت جمشید،، به دنبال بررسی هوایی بسیار

مهمش، شروع به تحقیقات میدانی مختصری در پاسارگاد کرد، بناهای مهم دوره هخامنشی تحت رسیدگی جدیدی قرار گرفت (۵۹).

بالاخره در سال ۱۹۴۹ اداره کل باستان‌شناسی ایران کاوشهای خود را تحت سرپرستی آقای علی سامی، رییس بنگاه علمی تخت‌جمشید، آغاز کرد. طی پنج سال فعالیت، سامی برنامه‌کاری گسترده‌ای را اجرا کرد که شامل: پاک‌سازی محوطه اطراف آرامگاه کوروش، مشخص کردن و نقشه‌برداری از تعدادی ساختار دوره اسلامی در اطراف آن و افزودن جزییات بسیار مهم به نقشه کاخهای S و P بود. کاوشهای وی در تخت سلیمان یکی از دو راه پله زیبای سکو را آشکار کرد و در منطقه نیز اقدام به اولین گمانه‌زنی دردو محوطه بررسی نشده دوران مس و سنگ (کالکولیتیک Chalcolithic)، تل خاری و تل نخودی، نمود. سامی برخلاف بیشتر محققین قبل از خود، نه فقط تحولات دوره هخامنشی، بلکه آثار موجود دوران پیش از تاریخ و دوره اسلامی را نیز مورد توجه قرار داد (۶۰).

پانوشتهای سرآغاز

1. Cf. A. Gabriel, Die Erforschung Persiens, Vienna 1952, pp. 49-52.
2. P. Bizarus, Rerum persicarum historia, Frankfort 1601, p. 474 & J. Barbaro & A. Contarini, Travels to Tana and Persia, London 1837.
3. J. A. Mandelso, The Voyages and Travels of J, Albert de Mandelso ..... into the East Indies, from 1638-1640. Rendered into English by John Davies, London 1662, p. 2.

۴- اقتباس از ماندلسو:

Morgenlandische Reyse - Beschreibung ..... Heraus gegeben durch A. Olearium, Schleswig 1658, p. 11.

۵- مراجعه کنید به:

Curzon 2, p. 78.

6. Cf. A. Gabriel, op. cit. 72 and 110.
7. P. della Valle, Viaggi di Pietro della Valle, 2, Venice 1664, p. 449.
8. G. S. Figueroa, L 'Ambassade de D. Garcias de Silva Figueroa en Perse, Paris 1667, pp. 118 and 351.
9. J. Struys, The Voiages and Travels of John Struys ...... Done out of Dutch by John Morrison, London 1684, p. 331.
10. C. de Bruin, Voyages de Corneille Le Brun, Paris 1752, p. 149.
11. J. P. Morier, A Journey through Persia, Armenia, and Asia Minor to Constantinopole, in the Years 1808 and 1809. London 1812, pp. 144-147.

۱۲- همان کتاب، تصویر ۲۹.

۱۳- "اگر موقعیت مکانی با محوطه پاسارگاد تطبیق می‌کرد، همانطور که شکل این بنا با توصیفات مربوط به آرامگاه کوروش مطابقت دارد، من مجبور بودم قبول کنم که بنای موجود به نحو درخشانی نشانگر اصل است" همان کتاب، ص. ۱۴۵.

۱۴ـ به پانوشت ۷ در بالا مراجعه شود.

15. W. Ouseley, Travels in Various Countries of the East, 2, London 1821, pp. 424-39.

۱۶ـ همان کتاب، تصاویر ۵۲ـ۴۹.

۱۷ـ همان کتاب، ص. ۴۲۷.

18. See C. F. C. Hoeck, Vateris Mediae et persiae monumenta, Gottingen 1818, p. 624, and G. F. Grotegend Hallische Allegemeine Literatur Zeitung, No. 140, 1820.

19. R. Ker Poeter, Travels in Georgia, Asia, Armenia, Ancient Babylonia, during the Years 1817, 1818, 1819 and 1820 1, london 1821, p. 507; R. D. Barnett, "Sir Robert Ker Porter Regency Artist and Traveller", Iran 10, 1972, pp. 19-24.

20. R. Ker Porter, Travels, pl. 21.

۲۱ـ همان کتاب، تصویر ۱۴.

۲۲ـ به مبحث دروازه R مراجعه شود. همچنین:

W. Ouseley, op. cit. pl. 49, 6.

۲۳ـ کتاب ذکر شده از موریه، تصویر ۲۱، و کتاب ذکر شده از اوزلی، تصویر ۵۳.

24. C. F. Rich, Narrative of a Journey to the Site of Babylon in 1811, London 1839, illustration on p. 240.

۲۵ـ همان کتاب، ص. ۴۰ـ۲۳۹. همچنین به عنوان یادبود سفر، ریچ و دو همسفرش I. Tod و I. Hyde نامهای خود را بر چهارمین طبقه سکوهای آرامگاه نقر کردند. تود مانند ریچ در همه‌گیر شدن بیماری وبا، که در ۵ اکتبر ۱۸۲۱ در شیراز به زندگی ریچ پایان داد، فعال بود.

۲۶ـ همان کتاب، تصویر ۱۲.

۲۷ـ "ویرانه‌های واقع در نزدیکی سمت شمالی بقیه آثار ......" همان کتاب، ص. ۴۲۱.

۲۸ـ همان کتاب، ص. ۲۴۲. یک نسخه از کتیبه با طراحی ضعیف در کتاب دیده می‌شود:

C. A. de Bode, Travels in Lurisyan and Arabistan 1, London 1845.

آنچه از مطالب صفحه ۸۷ این کتاب با اطمینان می‌توان استخراج کرد این است که کتیبه به قرن هشتم هجری تعلق دارد. از مدرک نوشتاری دیگری که در زمستان ۱۹۴۹ توسط علی سامی در محوطه کاروانسرا به دست آمد، چنین برمی‌آید که این بنا توسط شاه شجاع از حکمرانان آل مظفر، ساخته شده است (۱۳۵۸ـ۸۴). علی سامی، ص. ۱۰۳.

29. C. F. M. Texier, L 'Armenie, la Perse et la mesopotamie 2, Paris 1852, pls. 81-5.

30. Voyage 4, pls. 194-203.

31. Texier, op. cit. pl. 83 and figs. 6 & 7.

32. Voyage 4, pl. 203.

۳۳ـ به شکل ۶۷ مراجعه شود.

34. Voyage 4, pls. 194-6.

35. Ibid., pl. 198.

۳۶ـ مخصوصاً به مرجع زیر توجه شود:

F. Stolze and F. C. Andreas, Persepolis, Berlin 1882, pls. 126-37

37. L 'Art antique 1, pls. 16, 17 and 18.

38. Curzon 2, pp. 83 f.

39. Ibid., pp. 71-90.

40. Cf. P. M. Sykes, Ten Thousand Miles in Persia, London, 1902, pp. 327-9 and A. V. Jackson, Persia Past and Present, London and New York 1909, pp. 278-93.

۴۱ـ در میان جهانگردان قرن نوزدهم، آنهایی که سفرنامه‌ای از بازدید خود برجای گذاشته‌اند و آنهایی که تاکنون نامی از آنها برده نشده عبارتند از:

R. B. Binning (1851) A Journal of Two Years 'Travel in Persia, Celon Ec 2, London 1857, ch. 23; J. Usshing (1861), A Journey from London to Persepolis, London, 1865; G. Perrot and C. Chipiez (date of visit uncertain), Histoire de l 'art dans l 'antiquite 5, Paris 1890; E. G. Browne (1888), A Year Amongst the Persians, London 1893, and H. W. Blundell (1891), Persepolis. Ninth International Congress of Orientalists' Transactions 2, London 1893.

42. E. Herzfeld, Pasargadae; Untersuchungen zur persischen Archaeologie, 1908 == kilo, Beitrage zur alten Geschichte, 8, Leipzig 1908, pp. 1-68.

43. IF. pp. 3 f.

44. E. Herzfeld, "Bericht uber die Ausgrabungen von Pasargadae", AMI 1, 1929-30, pp. 4-16 and Altpersische Inschriften, pp. 2-4.

۴۵ـ یک کتابچه طراحی، که در حال حاضر در گالری فریر Freer در واشنگتن جای دارد، شامل بعضی ملاحظات است که در گزارشهای فوق دیده نمی‌شود. بهرحال وجود هیچ نوع دفتر گزارش کاوشی مشخص نشده است. رجوع شود به:

Persepolis 1. p. 3.

46. AMI 1, plan.

47. Ibid., p. 11.

48. AMI 1, p. 12.

49. Ibid., pp. 13. f.

50. IAE, pl. 43.

۵۱ـ برداشت کاملاً غلط وی در این مورد آخر، اخیراً بطور عام مشخص شده است. مراجعه شود به:

AAAO. fig. 109.

۵۲ـ به صفحه مبحث تل تخت. دوره دوم تا چهارم مراجعه شود.

53. AMI 1, p. 7.

54. Persepolis 1, figs. 4a and 4b.

55. AMI 1, pp. 9-10. see also p. 142.

۵۶ـ در میان منابع جدید، بخصوص مراجعه شود به:

AHI, pp. 27-9 and IAE, pp. 210 f.

57. Stein, "An Archaeological Tour in the Ancient Persis", Iraq 3, 1936, pp. 217-20.

58. Cf. C. Goff, Excavations at Tall-i Nokhodi, 1962', Iran 2, 1964, pp. 41 f.

59. Schmidt, Flights over Ancient Cities of Iran, Chicago 1940, pls. 14 and 15 and Persepolis 1, figs. 3-8.

60. Ali Sami, passim.

همچنین به بخش فارسی مقاله سامی مراجعه شود:

گزارشهای باستانشناسی ۴، ۱۳۳۸ (۱۹۶۰)، ص. ۱۷۲-۱.

محوطه و کاوشهای آن

دشت مرغاب: جایگاه پاسارگاد

در محدوده استان فارس کنونی، چینهای موازی کوههای زاگرس به واسطه سه رودخانه عمده قطع می‌شود: مند، کر و پلوار. در این میان رود پلوار در حد امکان راه ارتباطی آسانتری را نسبت به ارتفاعات شمالی‌تر دارای صخره‌های آهکی فارس، فراهم می‌کند. رود پلوار از نزدیکی روستای اوجان در پنجاه کیلومتری غرب ده بید، سرچشمه گرفته با طی مسیری کوتاه از درازای دشت مرغاب - گستره پاسارگاد - عبور کرده قبل از جاری شدن به سمت جنوب‌غربی از خیز بعدی صخره‌ها، در ۱۵ کیلومتری غرب تخت جمشید به رود کر می‌پیوندد. بالاخره رودخانه به سوی جنوب‌شرقی جریان یافته و باگذشتن از سد بزرگ دوران آل‌بویه - بند امیر - به دریاچه شور نیریز می‌ریزد.

بین دره‌های مهم استان فارس که به بحث ما مربوط می‌شود، دشت فسا در جنوب‌غربی (شکل ۲) پست‌ترین آنها، با ارتفاع ۱۴۰۰ متر است. مرودشت - گستره تخت جمشید - در نزدیکی مرکز استان، ۱۷۷۰ متر ارتفاع دارد و پاسارگاد واقع در ۵۳ درجه و ۱۱ دقیقه طول شرقی و ۳۰ درجه و ۱۲ دقیقه عرض شمالی، ارتفاعی برابر با ۱۹۰۰ متر یا ۶۲۰۰ فوت دارد. به طور خلاصه کوروش یکی از مرتفع‌ترین و شمالی‌ترین دره‌های زادگاه خود را به عنوان پایتخت انتخاب کرد، که می‌توانست ارتباط قدرتمندی را با بقیه فارس برقرار کند. نزدیک بودن به بخش شمالی شاهنشاهی در حال توسعه خود، که به همان زودی در سال ۵۴۶ پ. م - سال بنیانگذاری احتمالی پاسارگاد - ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده بود، شاید عامل مهمی محسوب می‌شده است. یاد درگیریهایش با مادها در این نقطه یا نزدیک آن، و شاید هم موقعیت منطقه در مسیر جاده مهم شمال - جنوب می‌تواند دلیل دیگری باشد. این احتمال نیز وجود داردکه کوروش از قبیله پاسارگاد بوده باشد، آن چنان که هرودوت روایت می‌کند این قبیله "سرافرازترین" در میان پارسها (۱) بوده و کوروش تصمیم گرفت تا پایتخت خود را در مرکز زادگاهش بنا کند(۲).

برای ورود به دشت مرغاب "دشت مرغ‌آبی"، از سمت شمال و از پهنه عریان ده بید، باید نمای جدیدی را پذیرا بود. بعد از منظره ناقص قبلی با موانع سنگ آهکی به شدت فرسایش یافته، زمین وسیع و هموار شده، ردیف بلند سپیدارها و بیدها نشان از وجود چشمه‌سارهای لبریز از آب دارد و قطعات وسیع زمین زراعی برای نخستین بار ظاهر می‌شود. به هر حال دره مرغاب کوچک است، فقط ۲۵ کیلومتر طول و حدود ۱۲ کیلومتر عرض دارد و

10

9

N
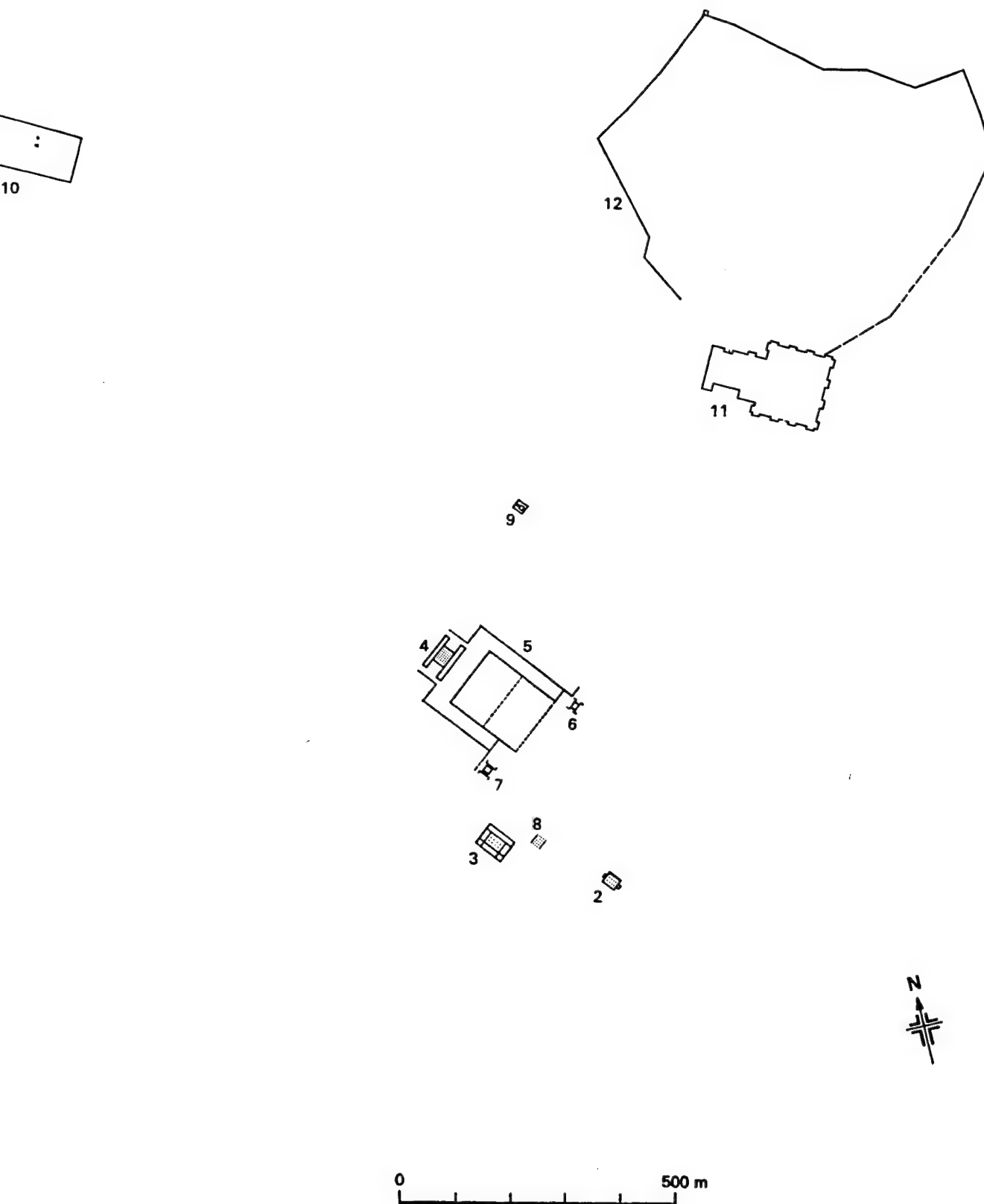
شکل ۴ ـ پاسارگاد. نقشه بناهای اصلی هخامنشی. کلید راهنما در نقشه ۳.

تمامی باریکه کشت شده آن تقسیم‌بندی شده و تا زمینهای مرودشت در جنوب آن پیوند می‌خورد.

حاشیه‌های دشت مرغاب را دورنمایی از تپه‌ها با شیبی ملایم، احاطه کرده که در بسیاری از آنها گورهای سنگی اشکانی و ساسانی در خط افق به چشم می‌خورد. بقایای بلوطهای کوتاه در حواشی عریان امروزی نشان می‌دهد که در گذشته درختان بسیار دیگری می‌بایست تپه‌ها و دره‌های اطراف را پوشانیده باشد. سرمایه اصلی دشت پاسارگاد جدا از خاک رسوبی غنی آن باید رودخانه آن باشد، رود پلوار که در بستری تند و عمیق از شمال به جنوب جریان دارد.

راه امروزی پاسارگاد از جاده اصلی اصفهان ـ شیراز منشعب شده و به آرامگاه کوروش منتهی می‌شود (شکل ۳) بین آرامگاه و محوطه کاخها، یک کیلومتر به سمت شمال شرقی فاصله است. در دوره هخامنشی تمامی این بخش باغ یا بوستانی با آبیاری کافی بود، که احتمالا با دیوارهای کوتاهی از سنگ و خشت، مرزبندی شده و فقط یک دروازه اصلی از شرق به آن راه داشت. الحاقات ساختمانی بعدی که اغلب با عنوان دروازه شناسایی می‌شود، به دلیل وجود نقش برجسته انسان بالدار (تصاویر ۴۳ الف و ۴۶ ب) به خوبی، شناخته شده و به صورت پایه‌در، به تنهایی بر جای خود ایستاده است.

در غرب دروازه R و تقریباً در راستای محور اصلی آن، پلی ستون‌دار (شکل ۵۵) راهی را به سوی دو کاخی که در مرکز محوطه قرار دارند، فراهم می‌آورد (شکل ۴ و ۴۸). اولین آنها، کاخ S هرتسفلد، که اغلب کاخ بار عام نامیده می‌شود، هنوز با تنها ستون سنگی افراشته خود با ارتفاعی بیش از ۱۳ متر، قابل تشخیص است (تصویر ۵۰ الف) پشت کاخ S معبری باستانی قبل از رسیدن به کاخ P، که اغلب کاخ اقامتی نامیده می‌شود، احتمالا از کنار یکی از کوشکهای باغ رد می‌شد. کاخ P قبل از کاوشهای باستان‌شناسی نیز به خاطر تنها جزء باقی‌مانده آن به کتیبه سه زبانه میخی منقور، بخوبی شناخته شده بود (تصویر ۷۰ الف)

باز هم به سمت شمال، جاده جدید از کنار برجی می‌گذرد که "زندان" نام دارد (تصویر ۹۵) و به طرف تختگاه بزرگی از سنگ، که ارگی از دوره هخامنشی بوده، ادامه پیدا می‌کند. این بنا مدتها با عنوان "تخت مادر سلیمان" (تصویر ۱ ب) شناخته می‌شد. بالاخره زمین مرتفعی که این ارگ بزرگ بر روی آن قرار گرفته، با برآمدگیی ارتباط دارد که محدوده مقدس و سکوهای دوگانه (تصویر ۱۰۳ ب) آن را، از بقیه این محوطه باستانی گسترده، جدا می‌کند (۳).

پانوشتهای دشت مرغاب

1. Herodotus i, 125.
2. Cf. M. Mallowan, Iran 10, 1972, p. 15.

۳ـ باید توجه داشت که سفالهای هخامنشی را که بطور وسیعی پراکنده هستند، در زمینی مسطح و عمیقاً شخم خورده در یک کیلومتری محوطه کاخها، باید یافت (شکل ۳). این سفالها احتمالاً نشان دهنده تمامی آن چیزی است که از یک استقرار محقر، که در جوار بناهای اصلی رشد کرده بود، برجای مانده است.

تل تخت دوره اول

برای ۲۵۰۰ سال، شاهراه باستانی اصفهان به شیراز از پایین تختگاه بزرگ سنگی می‌گذشت که نگهبان معبر شمالی پاسارگاد بود (تصویر ۳ الف)، و فقط در پنجاه سال اخیر است که جاده دیگری در چند کیلومتری شرق آن، جایگزین شد. تختگاهی که مردم محل آن را "تخت مادر سلیمان" می‌نامند، در حاشیه غربی تل تخت (تپه تخت سلطنتی)، قرار دارد. موقعیت آن استحکام زیادی ندارد ولی مکان مسلطی را بر دره اشغال کرده است . اینجا در گستره‌ای بیش از دو هکتار، شواهد معتبری از وسعت و کیفیت فعالیتهای ساختمانی سنگی کوروش را به‌دست آوردیم (دوره اول)، مدارکی از ساختاری خشتی که می‌توان آن را از اواخر قرن ششم تا اوایل قرن سوم پ. م. تاریخگذاری نمود (دوره دوم)(۱)، نشانه‌های اشغال در قرون سوم ـ دوم پ. م (دوره سوم)، و بعد از فترتی طولانی،نشانه استقرارهای استحکاماتی صدر اسلام (دوره چهارم).

در این بحث، که ساختار سنگی دوره اول به عنوان معرف تمامی معماری سنگی پاسارگاد به کار رفته، احتمالا یک بحث مقدماتی ارزشمند خواهد بود. سلسله‌های ایرانی که قبل از کوروش حکومت کرده‌اند، با سنگهای شکیل متصل به یکدیگر کار نکرده و شیوه‌هایی را به کار برده‌اند که از گذشته رواج داشته و این معماری شایسته توضیح است.

معماری سنتی ایران

به لطف کاوش محوطه‌هایی چون حسنلو، زیویه، تپه باباجان، گودین تپه و تپه نوشیجان، اکنون این امکان به وجود آمده که تصویری از معماری ایران در آغاز هزاره اول پ.م. ارایه کرد، که قبلا فقط از طریق بخش گسترده‌ای از مدارک مدون آشوری و نقش برجسته‌های آنها، در اختیار بود (۲).

در معماری سنتی ایران در قرن هشتم، هفتم و اوایل قرن ششم پ.م.، تخته سنگهای بزرگ یا سنگهایی با تراش زمخت و خشن، مستقیم روی زمین قرار داده می‌شد تا کرسی ساختمان را ایجاد کند. در زیر ستونهای چوبی، سنگهای مسطح قرار داده و زیرستونهای مدور را با ستونهای خشتی اندودشده تکمیل می‌کردند (۳). از چوب برای ستون، تیرسقف و نعل‌درگاه استفاده می‌شد و خشت برای تمامی دیوارها از روی کرسی به بعد، طاق‌ها و سقفها به کار می‌رفت. از آجر به‌ندرت استفاده می‌شد و در مجموع بنّایی ظریف، کمتر وجود داشته است. سطوح لعابدار به ندرت یافت شده و جز تجارب اتفاقی با اندودهای متفاوت رنگی، مشخص‌ترین مورد استفاده از رنگ به آجرهای منقوش، از نوع به‌دست آمده در باباجان تپه، ختم می‌شود.(۴).

جلوه اصلی این معماری سنتی به طرح پرشکوه آن و بیش از همه ابعاد، به خصوص نماهای بلند، دیوارهای عظیم خشتی و تالارهایی با ستونهای بلند، باز می‌گردد(۵). پنجره‌های باریک مدادی شکل و شکاف مزغل‌های سایه روشن‌دار، هرکدام به تکمیل برجستگیهای جسورانه نمای خارجی در دیوارهای دندانه‌دار یا پشتیباندار کمک می‌کرده، در حالی که درگاهها، تورفتگی دیوارها و پنجره‌های کور، عناصر نمایان داخلی محسوب می‌شد (۶).

در تضاد با آرمانهای مشخص، که به نظر می‌رسد در مرحله طراحی مورد نظر بوده، ما نوعی آرامش چشمگیر را می‌بینیم که گاهی به طور تصادفی به کار در حال اجرا افزوده شده است. در حالی که محورهای یک ساختمان که به نظر می‌رسد طالب تاکید خاصی بوده‌اند، آن را دریافت نکرده‌اند و دیوارها که معمولا باید به موازات هم کشیده شوند، پیچ و خم داشته و زوایای گوشه اتاقها اغلب اختلاف فاحشی دارند. سؤال غیرقابل اجتناب این است که آیا این کوتاهی، نشان‌دهنده یک روش ناخواسته ذهنی است؟ یا اجرای کامل طرحها و جزییات، الزاما به دلیل محدودیتهای فنی سازندگان، غیرممکن بوده است؟ فعلا جواب مشخص نیست ولی حضور ساختارهای مهم غیرکامل متعدد، ممکن است یکی از دلایل گرایش کوروش به انتخاب شیوه‌های جدید ساختمانی، در خلال نیمه دوم قرن ششم پ. م بوده باشد.

در این رابطه توجه به این نکته مهم است که به نظر می‌رسد معماری اولیه ایران در عمل از تزیینات شکیل سنگی استفاده نکرده است. زیرستونهای سنگی به ندرت چیزی بیش از یک تخته سنگ بزرگ است (۷)، راه پله‌ها از چوب یا خشت ساخته شده (۸)، حتی وقتی که با یک آتشدان کامل مربوط به قرون نهم - هشتم پ . م سروکار داریم، با سنگ ساخته نشده بلکه ساختاری از خشت اندود شده دارد(۹)

حداکثر استفاده موثر از قطعات سنگ در دوره مادها احتمالا در مناطق کوهستانی، در نواحی شمالی قلمرو آنان، تمرکز یافته بود. در یک نقش برجسته آشوری مربوط به اواخر قرن هشتم پ. م، در کاخ سارگون (Sargon) در خورس آباد (Khorsabad)که همان شهر مهم خارخار (Harhar) یا کار شاروکین (Kar - Sharrukin) (۱۰) است - شاهد ساختمان مرتفعی هستیم که بر فراز تختگاه برجسته‌ای از سنگهای چهارگوش قرار دارد. این تختگاه تراز شده شباهتی، هر چند سطحی، به صفه تل تخت در پاسارگاد دارد. استناد به مدرک شناخته شده‌ای چون بقایای زمخت کنونی و نه چندان دور محوطه زندان سلیمان (۱۱) این خطر را دارد که بیش از حد بر نمونه‌های موازی از این قبیل متکی شویم . برداشت ذهنی در زندان سلیمان بسیار درخشان است، با سکوهای سنگی و ساختمانهایی با کرسی سنگ چین، که در اطراف قله مخروطی یک تپه با دامنه‌های شیبدار شکل گرفته (۱۲)، ولی کیفیت سنگ‌کاری ماهرانه نبوده و به هیچ وجه با عظمت آنچه که در تل تخت به دست آمده، قابل مقایسه نیست.

تختگاه

طرح اصلی صفه تل تخت به خوبی و روشنی توسط فلاندین و کست (۱۳)، دیولافوا(۱۴)، کورزن (۱۵)، هرتسفلد (۱۶)، اشمیت (۱۷) و سامی (۱۸) توصیف شده است. اطلاعات جدیدتر شامل نوشته‌های خود ما در مجله Iran، شماره ۱ - ۳ (۱۹)، همچنین مقاله فرانکوویچ (Francovich) (۲۰)، نیلندر (Nylander)(۲۱) و شهبازی (۲۲) است.

طرح کلی تختگاه ، متوازی‌الاضلاعی را تشکیل می‌دهد که در ضلعهای شمالی و جنوبی آن، فرورفتگیهایی وجود دارد (شکل ۵). با ارتفاع هشت طبقه از روی زمین، درازای ضلع شمالی ۶۵/۸۰ متر، ضلع غربی ۷۸/۸۴ متر

و ضلع جنوبی ۹۸/۱۵ متر است. پس نشستگی شمالی که از نقطه‌ای در ۲۳/۰۵ متری گوشه شمال‌غربی شروع می‌شود، ۴/۷۵ متر عمق و ۱۵/۱۰ متر طول دارد. پس‌نشستگی جنوبی که از نقطه‌ای در ۱۷/۷۵ متری گوشه جنوب‌غربی در ضلع مقابل شروع می‌شود،۱۵ متر عمق و ۴۸/۵۰ متر طول دارد.

بر مبنای آنچه که از قدیم از ساختار تختگاه شناخته شده بود، این بنا از سه بخش اساسی تشکیل می‌شود: دیوار خارجی، دیوار داخلی و قسمت مرکزی دیوار خارجی از قطعات سنگ آهکی بزرگ و خوش‌تراش که در حدود بیست رگه افقی بر روی همدیگر چیده شده، ساخته شده است (تصویر ۶ الف و ب و شکل ۵) و دیوار داخلی از قطعات زمخت ماسه سنگ مایل به قرمز، با شکل و اندازه متفاوت، شکل گرفته است. مرکز تختگاه با قطعات کوچک سنگ آهکی به رنگ خاکستری تیره، ساخته شده وگاهی از ساروج سفیدرنگ برای ترازبندی آنها استفاده شده است.

خرسنگهای نما بدون ملاط چیده شده و با استفاده از روش اتصال خشکه‌چین (anathyyosis) تنظیم شده است. در این روش سه ضلع اتصالی هر قطعه سنگ دارای نوار حاشیه‌ای پرداخت شده‌ای است، در حالی که بخش مرکزی هر ضلع بصورت زبره‌تراش و با تورفتگی مختصری، رها شده است (تصویر ۵۷) نتیجه کار اتصالی محکم است که ایستایی کامل داشته و هزینه و زحمت کمی دارد.

هر جا که نما بیش از چند متر ارتفاع داشته، هر اتصال عمودی را در قسمت فوقانی با یک جفت بست آهنی و سر بی دم چلچله‌ای شکل به هم مربوط کرده‌اند (۲۳). به این طریق هر رگه بالاتر،یک زنجیر افقی را در اطراف هسته مرکزی تشکیل می‌دهد. بدیهی است که این محکم‌کاری مخفی، مانع خرابی بعدی شده است. در ادوار بعدی، زمانی که بستهای فلزی بیشمار تل تخت به نوعی سرمایه محلی تبدیل شد، تدابیری برای بیرون‌کشیدن هر چه بیشتر آنها اتخاذ گردید. تقریبا همه رجها به زمین واژگون شد، تا هم بستهای خارجی و هم بستهای داخلی از سنگها بیرون آورده شود. اگر این روش مشکلات زیادی ایجاد می‌کرد، سوراخ عمیقی در بالای هر اتصال عمودی کنده می‌شد (تصویر ۴)، تا نزدیکترین بست بیرون آورده شود.

ساختمان دیوار بیرونی شامل قطعات سنگی چهارگوش است که ارتفاع یکسانی داشته ولی طول آنها در هر رج متفاوت است. در نتیجه تختگاه با خطوطی از بندهای افقی یک شکل و گسترده، و بندهای عمودی با حالتی اتفاقی و دلپذیر، نمایان است (تصویر ۲ ب). بهرحال ظاهر بشدت مستحکم رویه دیوار، تصادفی است.

برجسته‌کاری موجود با طرح متهورانه، نمایشگر پرداخت عمدی نیست.

اهداف نهایی ساختمان، در وسط نمای طویل غربی به بهترین وجه به نمایش در آمده است. در اینجا برجسته‌کاری زمخت مرکزی که نمایشگر گرایشی به پرداخت روستایی‌واراست، از میان رفته و ما شاهد نوع کاملا متفاوتی از نماسازی هستیم(۲۴). هر قطعه سنگ نمایشگر یک حاشیه خوش طرح است که حدود ۵ سانتیمتر پهنا دارد، و بخش مرکزی ایجاد شده که به طور نامحسوسی برجسته است، به دقت نوکدار شده است (تصویر ۵). این بخش مرکزی دارای تزیین دیگری از یک نوار حاشیه‌ای صاف است که یک سانتیمتر عرض داشته و بقایای آثار قلم
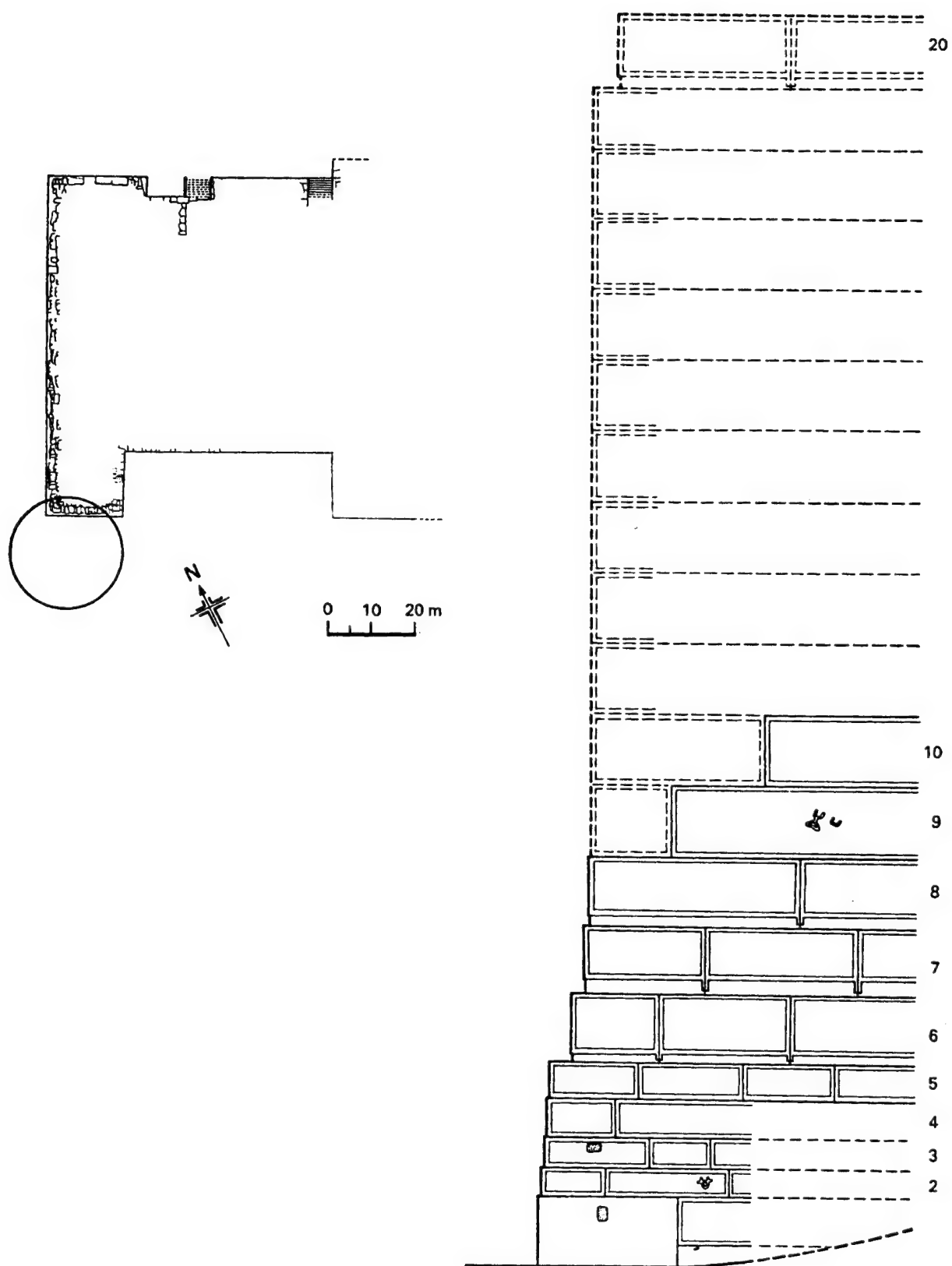
شکل ۵ ـ تل تخت. بازسازی نمای عمودی گوشه جنوب غربی تختگاه سنگی. در طرح دو علامت باقی‌مانده از سنگتراشان دیده می‌شود.

سنگتراشی بر سطح ناچیز آن، همیشه با زاویه مستقیم به نزدیکترین لبه قطعه سنگ ختم می‌شود.

شالوده تختگاه با روش مشخصی ایجاد شده است . در پی‌ها ما با پنج رج سنگی تورفته سروکار داریم که شامل دو رج باریک به حالت روستایی و دو رج با سطوح صیقلی، می‌شود (تصویر ۶ الف و ب و شکل ۵). رجهای این شالوده در عمل برای جبران ناهمواریهای ناچیز زمین بوده و رج اول (پایینترین رج در روش شماره‌گذاری ما)، در معرض دید نبوده است. بعد از آنها سه رج بزرگتر، هرکدام به ۸۴ سانتیمتر ارتفاع نمایی متفاوت دارند . این سه رج به ترتیب ۳۰، ۱۰، ۱۰ سانتیمتر پس نشستگی دارد که هر کدام با حاشیه گود و نوار عمودی معلق در لبه پایینی، مشخص می‌شود (شکل ۵) این سه رج بی‌تردید کرسی چینی پایه بنا را تشکیل می‌داده است.

برفراز سومین رج از سنگهای حاشیه‌دار، دیوار اصلی تختگاه قرار دارد که از ۱۱ ردیف با خط شاقولی یکسان، تشکیل می‌شود. در اینجا قطعات سنگ ارتفاع ثابتی داشته و تا رگه هفده ۸۵ سانتیمتر و باقی ارتفاعی بین ۸۶ تا ۸۸ سانتیمتر دارند. در مجموع نوزده رج تشکیل‌دهنده تختگاه ۱۴/۵۰ متر ارتفاع دارد ـ ارتفاعی برابر ۱۲ متر، برای پوشش پایه سه طبقه و ۱۱ رج نمای اصلی (شکل ۵).

این که کوروش طرحی برای افزودن یک جان‌پناه سنگی به دور تا دور تختگاه داشته یا خیر، برای ما مشخص نیست. تنها نقطه‌ای که جان‌پناه آن هنوز برجای مانده، در طول پس نشستگی عمیق ضلع جنوبی است، جایی که ایوان کاخ چشم‌انداز زیبایی را فراهم می‌کرده است. جالب اینجاست که سنگتراشی این جان‌پناه که سی‌سانتیمتر عقبتر از نمای دیوار اصلی قرار دارد، از خارج و داخل دارای تزییناتی با حواشی تورفته و نوارهای معلق یا "دنباله‌ها" است (تصویر ۷ الف).

پلکانهای A و B

با وجود دو راه‌پله عریض سنگی در ضلع شمالی تختگاه، این واقعیت که سکوی تل‌تخت در دوران کوروش قرار نبوده بخشی از استحکامات دفاعی با وضعیتی غیرقابل نفوذ باشد، به وضوح معلوم است.

راه‌پله A (تصویر ۸ الف و ب) درگوشه شرقی تورفتگی شمالی و راه‌پله B (تصویر ۱۳ الف و ب) در ۲۲/۵۰ متری شرق آن قرار دارد. راه پله Aدر سال ۱۹۶۱ آشکار شد در حالی که راه پله B در سال ۱۹۵۱ توسط علی سامی کاوش گردید (۲۵).

همانطور که در برش عمودی تفصیلی ما (شکل ۶) دیده می‌شود، پایین‌ترین رشته راه‌پله A در اصل ده پله داشته است. بر مبنای شواهد موجود می‌توان تخمین زد که هر پله پهنایی برابر ۵/۵ متر و ارتفاعی بیش از ۲۶ سانتیمتر داشته و پاخور آن ۵۳ سانتیمتر بوده است.

یکی از عناصر مهم این راه‌پله در این است که هر قطعه‌ای از جان‌پناه غربی دارای یک طرح پله‌پله داخلی بوده، که اتصال آن را به پاخورهای جانبی ممکن می‌ساخته است (تصویر ۸ الف و ب و شکل ۶). البته استفاده از بستهای فلزی در این شیوه در نهایت نتیجه نامطلوبی داشت، زیرا در ادوار بعدی همه پله‌ها را در جستجوی فلزات

شکستند.

در جریان فعالیتهای ساختمانی مرحله دوم، که در حدود ۵۰۰ پ. م به عمل آمد (تصویر ۹ الف)،یک برش عمیق در مرکز تختگاه ایجاد شد که شالوده مستطیل شکل آن ۵/۵۰ × ۸/۵۵ متر مساحت دارد (تصویر ۱۱ الف و ب). در اینجا هم ما با اولین پله از یک رشته پلکان فوقانی به عرض ۸/۵۵ متر سر و کار داریم، که در طول لبه غربی پاگرد پلکان تحتانی ادامه پیدا می‌کند (تصویر ۱۲ الف و شکل ۶) تراش سطح این پله منفرد به خوبی محفوظ مانده وشیارهای بریده شده جهت ترازبندی موردنظر و سطح آماده شده در پشت سنگ برای قرارگرفتن پایه پله بعدی، دیده می‌شود. در انتهای این گودال عمیق ما قادر به تشخیص بخشی از دیوار جنوبی پاگرد بوده و همچنین در سطحی بالاتر، با بخشی از شالوده مربوط به بالای راه‌پله برخورد کردیم (تصویر ۱۲ ب).

پلکان بالایی ۳/۰۵ متر عریض‌تر از پلکان پایینی است و این تفاوت احتمالا به منظور برابری عرض آن با عرض دروازه ورودی، یا بنایی همانند آن، در بالای تختگاه بوده است.

طبیعت کار بنّایی مرحله دوم بر بالای راه پله پایینی جالب توجه است، زیرا دیواری از خشت بر روی سنگ پله‌های راه پله B ساخته شده، دیواری بسیار مستحکم و استادانه، تا فاصله بزرگ ایجاد شده به وسیله ورودی A را پر کند. سازندگان مرحله دوم قطعات بزرگ سنگ راکه در تصویر ۸ ب دیده می‌شود، در عرض پاگرد جا به جاکرده و قسمت عقب یک سنگ جناحی را با قلم دندانه‌دارکرده‌اند (تصویر ۱۵ ج). آنگاه بقیه پاگرد را با لایه‌هایی از ملاط و قلوه سنگ پر کرده‌اند، که در تصویر ۱۱ ب دیده می‌شود. در آخر، بالای آن دیوار قطوری از خشت خام بنا کرده‌اند تا برای حفاظت از سطح قلوه سنگی مرکز تختگاه به کار آید. گذشته از استحکام، این دیوار سد مانند که نشان‌دهنده روشهای پرزحمت معمول در آغاز مرحله دوم است، ارزشی ندارد مگر این که سازندگان این مرحله هر دو راه پله را پوشانده‌اند و بنابراین پرکردن فضای خالی روی تختگاه، یا ایجاد هر ساختار قابل درکی در این منطقه، غیرممکن شده است.

راه‌پله B (تصویر ۱۳ الف) در امتداد نمای شمالی (نقشه بزرگ ۶)، در نقطه‌ای که سطح زمین فقط ۴ متر از سطح تختگاه پایینتر است، قرار دارد. درکاوشها بقایای ۹ پله به دست آمد که ۷ عدد از آنها در شرایط نسبتاً نامساعدی بود (شکل ۷). هر پله کامل ۵/۸۵ متر پهنا داشته، بیش از ۲۶ سانتیمتر ارتفاع و ۵۳ سانتیمتر پاخور دارد. همانند راه‌پله A، پله‌ها و دیوارهای جانبی آن ناتمام بوده و هرکدام دارای حداقل سطح آماده‌سازی شده است، که برای قراردادن قطعات بر روی یکدیگر ودستیابی به ساختار اولیه ضروری بوده است.

سامی در جستجوی توضیحی برای این عوامل پیشنهاد می‌کند که تمامی پله‌های موجود، در اصل زیر سازی سنگ‌پله‌های پرداخت شده و صیقل داری بوده که بعدها کارگذاشته‌شده و اینک ناپدید شده‌اند (۲۶). بهر حال اکنون مشخص است که این راه پله از پله نهم به بعد هرگز ساخته و کامل نشده و مورد استفاده نبوده، تا اینکه با دیورا محکم و قطوری از خشت پوشانیده شده است. همان‌طور که تصویر ۱۳ ب نشان می‌دهد، تمامی سطح فوقانی پله نهم با لایه‌ای از سنگهای کوچک و ملاط پوشانده شده و بستر همواری را برای دیوار خشتی روی خود،
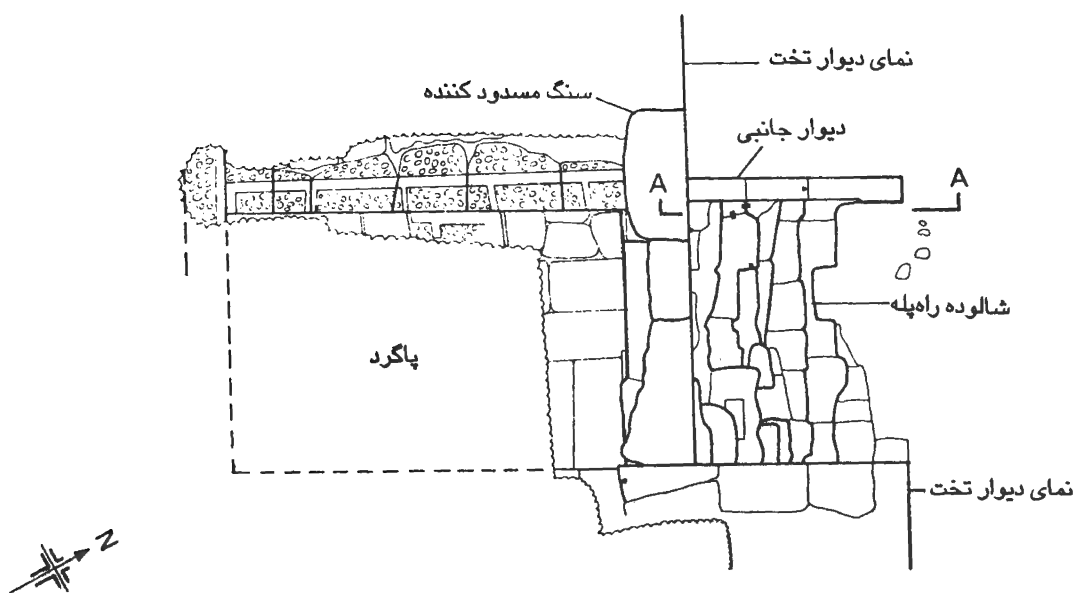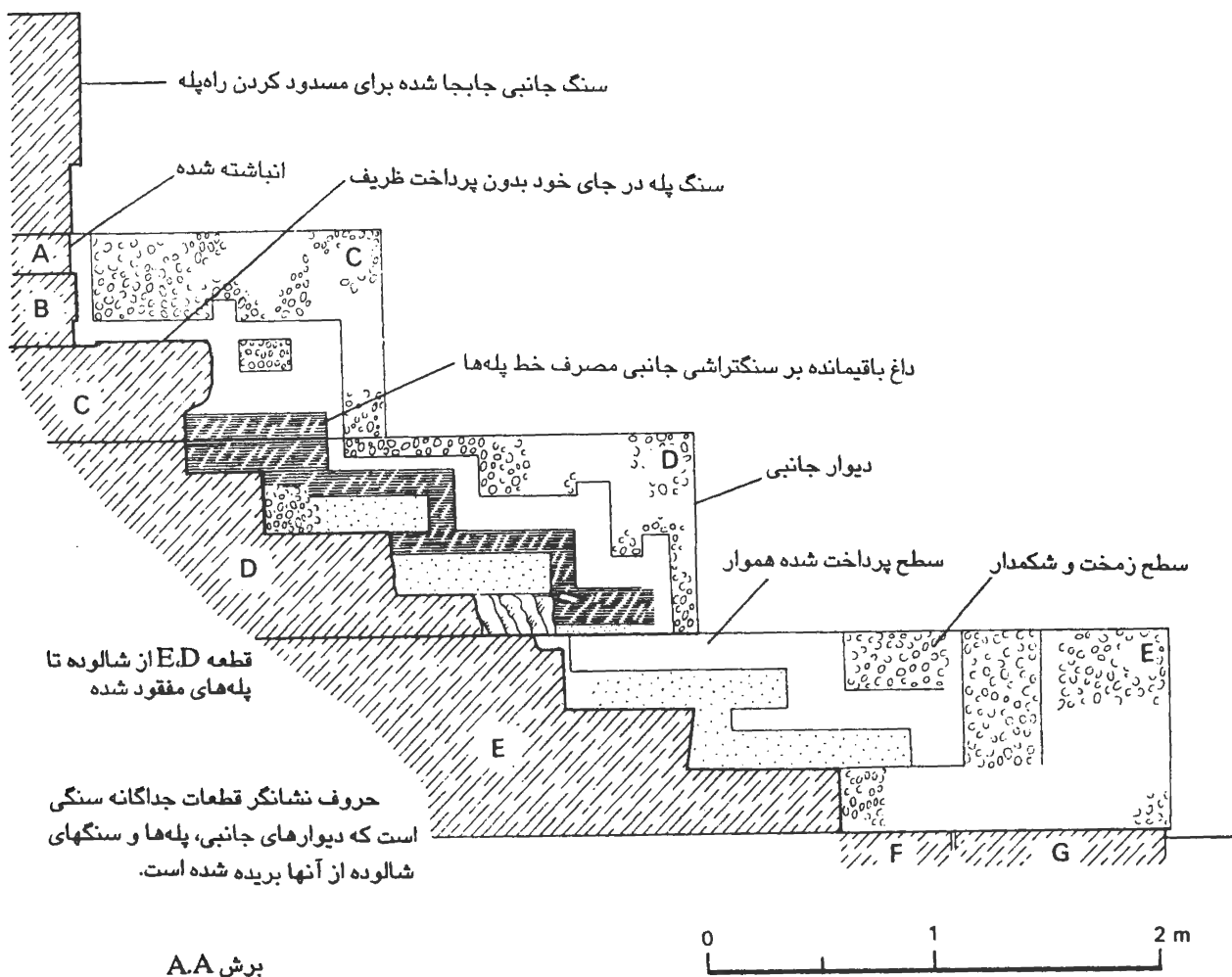
شکل ۶ ـ تل تخت. برش A - A و نقشه راه پله A
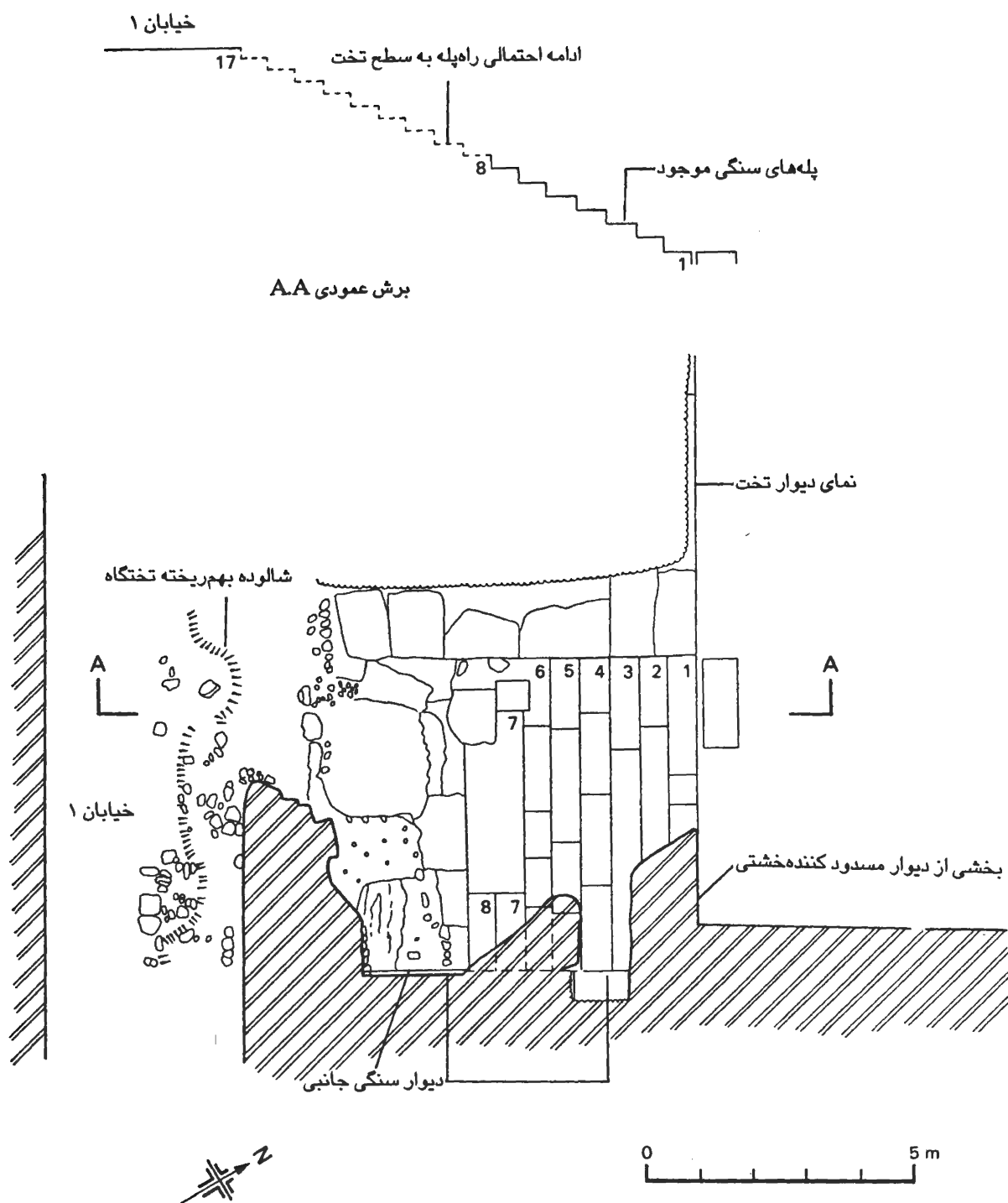
شکل ۷ ـ تل تخت. برش A - A و نقشه راه پله B

شکل ۸ ـ تل تخت. راه پله B. جزییات سنگ‌تراشی.
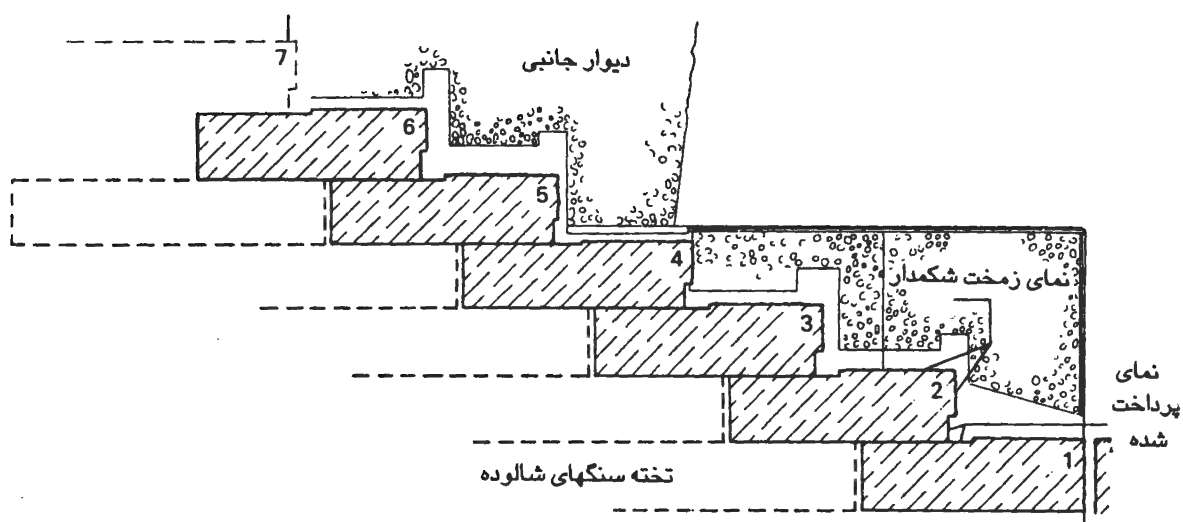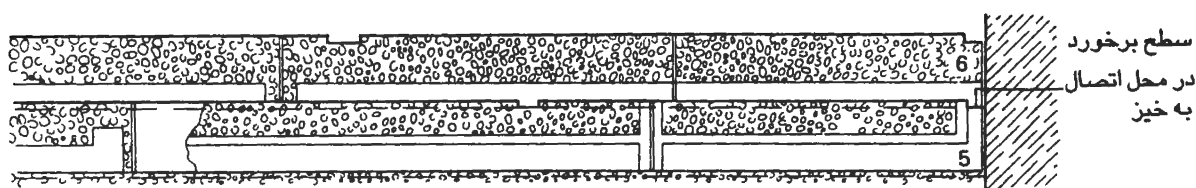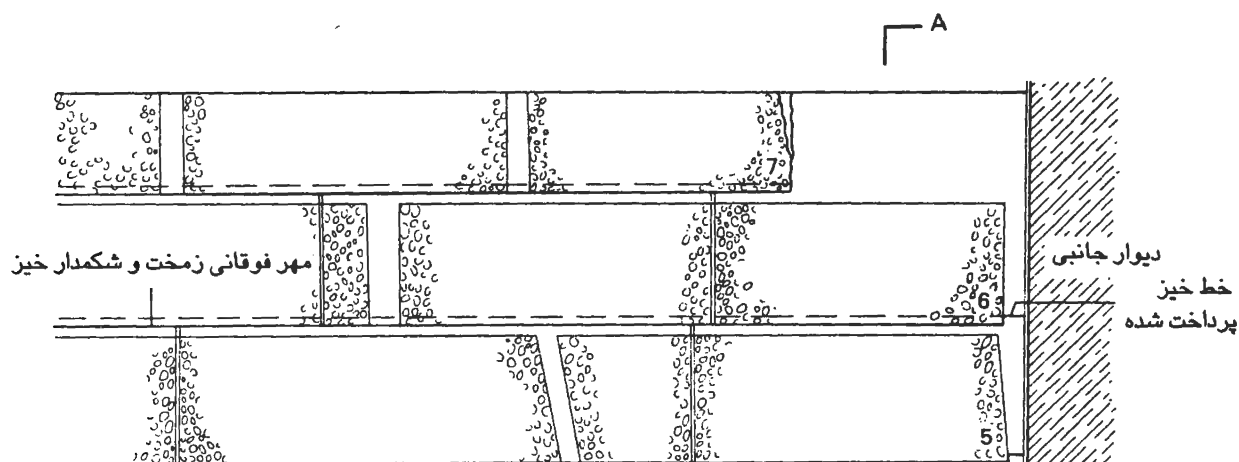
تشکیل داده است.

به علاوه یک دست‌انداز سنگی کوتاه، در جهت مخالف دیوار جناحی ناتمام کشیده شده، تا دیورا خشتی آن نیز پایه‌ای مسطح داشته باشد. همانند دوره‌ای که این دیوار خشتی بر روی راه‌پله B ساخته شد (تصویر ۱۴ الف)، می‌دانیم که با بقیه دیوار دفاعی مرحله دوم در شرق، پیوند داشته و می‌توان آن را به زمانی در حدود ۵۰۰ پ.م منسوب کرد (به صفحه ۲۰۳ در زیر مراجعه شود).

در بازگشت به ساختمان دو راه‌پله، ما با این مساله مواجهیم که قابهای تورفته و نوارهای عمودی معلق، نشان‌از محل قرارگرفتن سنگ‌پله بعدی دارد (تصویر ۱۳ الف و ب و شکلهای ۷ و ۸) همان‌طور که قبلا دیدیم (صفحات ۳۰ تا ۳۲ در فوق)، این روش تزیینی شکیل در رگه‌های ششم، هفتم و هشتم و همچنین در دو طرف جانپناه دیده می‌شود.

برای نتیجه‌گیری درباره تزیینات سنگی مربوط به مرحله اول، شالوده بزرگ سنگی برای پله‌های روی آن در راه‌پله A (تصویر ۱۲ ب)، در میان معدود شالوده سازیهای مرحله اول قرار دارد که در ارتفاعی برابر با سطح تختگاه کار شده است. در واقع فقط درگوشه شرقی پس نشستگی جنوبی، درمنطقه ۲ (نقشه لایی ۶) است که ما قادر به تشخیص شواهدی از اصل نقشه ساختمانی تل تخت هستیم. در این نقطه ما یک رج متشکل از ۴ قطعه سنگ داریم که به مرکز تختگاه راه دارند. این سنگها شاید به منظور درست کردن بخشی از تقاطع دیوار اصلی شمالی - جنوبی، با محل پیوند تپه و تختگاه بوده است. یک بررسی متمرکز در یافتن هرگونه کار سنگی تکمیلی مربوط به مرحله اول در جهت مخالف تختگاه، عقیم ماند.

وضعیت جدا افتاده یک سنگ ناتمام L مانند در یک گوشه (تصویر ۱۵ الف،) همچنین کشف یک نعل اسب آهنی، به نظر می‌رسد بتواند نمونه‌های بیشتر ی را در رابطه با تعلیق ناگهانی فعالیتهای ساختمانی در منطقه Z ارایه کند. سنگ مزبور در زیر لایه مربوط به کف مرحله دوم قرار داشته و فقط چند متر ازگوشه‌ای که احتمالا می‌بایست کارگذاشته شود، فاصله داشت. نعل اسب کوچک فلزی نیزکمی رو به شمال، نسبت به دو حفره سنگی که با وسایل بالابری (جرثقیل) ارتباط دارد، یافت شد.

مطالعات تطبیقی

هیچ مورد قابل مقایسه‌ای با کارهای سنگی تل تخت، از دوره‌های قدیمی‌تر ایران، شناخته نشده‌است و جز وجود نمونه‌های ساده‌تر برجسته کاری و سنگ طرح‌دار در فلسطین، سوریه، آشور و اورارتو(۲۷) در اوایل هزاره اول، سرمنشا معماری سنگی قابدار تل تخت را باید در لیدی و ایونی دانست. اتصالات با روش خشکه چینی (۲۸) و طرحهای حاشیه‌ها و مرکز برجسته هر قطعه سنگ را می‌توان در میانه قرن هفتم پ.م. در باروی تومولوسهای گیگه (Gyge)(۲۹) مشاهده کرد و ترکیب بستهای آهنی و سربی با میله‌های قلاب مانند، احتمالا در آغاز قرن ششم پ.م. در سارد اختراع شده است (۳۰).

موارد قابل مقایسه بیشتر، در یکی از سکوهای موجود ای دیوارهای تختگاه (دیوار۱) کاخ پادشاهان لیدی قرار دارد. در نقطه‌ای برفراز خیزهای شمالی ارگ سارد، قطعات سنگها ساختمان "دیوار ۱" دارای حواشی طرحدار، با زاویه مستقیم نسبت به لبه قطعات و مرکز برجسته و نوکدار است (۳۱). برشهای شکیل و وسیعی، که ارایه‌کننده راه‌پله خارج دیوار به نظر می‌آید، و خود دیوار با پیش‌نشستگیهای متوالی به طرف خارج، قابل ملاحظه است (۳۲).

پایه "دیوار ۱" با قطعاتی دارای طرح روستایی که نشانگر شالوده‌ای جدا و برجسته است، مشخص شده (۳۳) و همان طور که در زیر خواهیم دید (صفحه ۳۹)، "دیوار ۳" ارگ که اخیراً کاوش شده، دارای تعدادی علامت سنگتراشان است که نمونه‌هایی بسیار شبیه به آن در پاسارگاد دیده می‌شود.

در ایونی قرن ششم پ.م. حواشی طرحدار و مرکز برجسته قطعات سنگهای ساختمانی در بسیاری از نقاط مانند: افسوس (Ephesus)، میلتوس (Miletus)، دیدیمه (Didyma)، کیوس (Chios)، ساموس (Samos) و دلفی (Delphi) دیده شده است (۳۴). ولی بهترین نمونه ایونیایی قابل مقایسه با تزیینات سنگی تل تخت، از محراب، عتیق پوزئیدون (Poseidon) در مونودندری (Monodendri) به دست آمده، که اینک بازسازی شده آن در موزه برلین قرار دارد. در اینجا تمامی جزییات با مراکز برجسته نوکدار شکیل، رگه‌های قاب‌دار تل تخت و حتی نوارهای باریک یک سانتیمتریی که هر بخش مرکزی را احاطه کرده است، مطابقت دارد (۳۵).

درباره خود شالوده‌ها امکان دارد که بتوان موارد الهام‌دهنده برای سه رج سنگی بیرون آمده (رجهای ۸ ـ ۶) در پای تل تخت را در ایونی یافت. همان‌طور که نیلندر پیشنهاد کرده، این رجها را می‌توان با کرپیس (Crepis) یا کرپیدوما(Crepidoma) که شامل تعدادی پله ترجیحا سه عدد ـ یکی پنداشت که زیربنای قراردادی معابد یونانی است (۳۶). به علاوه معابد یونانی معمولا نشان‌دهنده همان نوع حواشی تورفته در لَبه پایینی سنگهای خود است، که مشابه آن در سه رج تل تخت دیده می‌شود. موارد مشابه را می‌توان از محوطه‌های بسیار، منجمله پارتنون (Parthenon)(۳۷)، ارایه کرد و در این زمینه باید به استفاده از حواشی مشابه در معبد عتیق آرتمیس (Artemis) در افسوس (۳۸)، در ازاره آرامگاه هرمی شکل مطبق در سارد (۳۹) و مقابر سنگی لیدیایی در قبرستان بین تپه (Bin Tepe) (۴۰)، اشاره کرد.

نشانه‌های سنگ‌تراشان

طرحهای خشن و برجسته دیوارهای تل‌تخت نمایشگر بیش از ۷۰ علامت متفاوت مربوط به سنگتراشان (یا ترکیبی از علایم مختلف) است، که تقابل جالبی را با علایم شناخته شده در تخت جمشید، ارایه می‌کند (۴۱). پیدا شدن علایم جدیددرکاوشهای ما، که توسط هرتسفلد دیده نشده بود، اجتناب ناپذیر بود، البته هرتسفلد نیز بیش از بیست علامت را از پاسارگاد استخراج کرده (۴۲)، که در زمان او مفهومی نداشته است (۴۳).

این کشف جالب است که علایم سنگتراشان در تل تخت (نقشه لایی ۱ و ۲ و تصویرهای ۱۶ الف ـ ۱۸هـ) را

نقشه لایی ۲ ـ محل نشانه‌های سنگ‌تراشان در تل‌تخت

می‌توان به دوگروه وسیع تقسیم کرد. علایمی که با حرف O مشخص می‌شوند، در ترکیبات مختلف، در نیمه‌های شمالی تختگاه و علایمی که با U مشخص شده‌اند، در نیمه جنوبی دیده می‌شوند. خط فاصل بین دوگروه دقیقا در وسط نمای طویل غربی (نمای ۶)، در نقطه‌ای قرار دارد که انتظار تقسیمی را بین دوگروه مکمل داریم (۴۴).

چنین تقسیمی بین دوگروه کاری بدون شک با روحیه وکارآیی کارگران در ارتباط بوده، تا درکنار کمک به معمار مجری طرح، باعث افزایش توان کاری آنان شود (۴۵). به هر حال دسته‌بندی علائم موجود به دوگروه خاص، این فکر را تقویت می‌کند که تقسیمی از نیروهای کاری بر مبنای گروهها یا دسته‌ها وجود داشته که احتمالا هرگروه در طول زمان، به کار در معادن مشخص اشتغال داشته است. در محوطه ساختمان، در نقاط مشخصی از نما، آنها به آماده‌سازی سنگ ماسه‌های ساختمانی برای دیوار داخلی پرداخته (به ندرت این کار خود را نشانه‌گذاری کرده‌اند) و قطعات سنگی مناسب را برای نمای دیوار آماده ساخته‌اند(۴۶). بنابر دلایلی که روشن نیست قطعات اصلی سنگ، به خصوص در وسط نمای ۶ و بیشتر طول نمای ۹، همگی دارای نشانه نیست.

نشانه‌های سنگتراشان فقط راهنمای تشکیلات کاری نیستند. آنها می‌توانند دارای ارزش گاهنگاری باشند و در پاسارگاد، جایی که ما در آستانه یک روش جدید معماری هستیم، این امکان عملی وجود دارد که بتوان از این علایم برای تعیین زادگاه اصلی سنگتراشان استفاده کرد. بسیاری از علایم بیش از حد ساده و یا بیش از حد عام هستند تا کمک زیادی را ارایه کنند، ولی بقیه را با طبیعتی پیچیده‌تر، که صورت الفبایی و یا به حالتهای دیگر، نمی‌توان نادیده گرفت.

نشانه‌های سنگتراشان در پاسارگاد شامل: دوایر (نشانه ۱)، خطوط متقاطع (نشانه ۲۵) و نشانه‌های L شکل (نشانه۴۷) بوده و همگی در بخشی از دیوار صفه کاخ لیدیایی سارد، شناسایی شده‌اند (۴۷). به علاوه در یونان شرقی یا آناتولی مهرها،سکه‌ها و ظروف منقوش (۴۸) موارد مشابهی را با نشانه‌ها، یا بخشی از نشانه‌های زیر ارایه می‌کند: c ۸، ۹، ۱۲، ۲۰، ۲۶، ۲۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۴۸، ۴۹، ۵۴، ۵۸، ۶۰، ۶۶، ۶۷.

این امکان راکه بسیاری از نشانه های تل تخت به فضای یونانی مربوط است، شاید بتوان با نبود همین علایم درتخت جمشید تقویت کرد، مکانی که در آن نفوذ یونان کمتر از پاسارگاد بوده است. هر چند نشانه‌های ۵، ۷ و ۱۰ در جان‌پناه تازه کشف شده تخت‌جمشید (۴۹)، موارد قابل مقایسه‌ای با نشانه‌های ۱، ۴۰، ۴۸ ما دارد (و نشانه‌های ۲، ۱۲، ۱۳ جانپناه را می‌توان تا اندازه‌ای با نشانه‌های ۱۸، ۴۱، ۷۱ ما مقایسه کرد.) فقط شش نشانه مربوط به خزانه تخت جمشید دارای نمونه‌های خوب قابل مقایسه در پاسارگاد است. یکی از آنها مطابقت دقیقی با نشانه ۴۱ و دو نشانه دیگر با علایم ساده ۱ و ۴۰ برابری می‌کند. سه نشانه دیگر: اولی با نشانه ۴۱، دومی با ۵۳ و سومی بی‌شباهت به مثلث دوگانه موضوع نشانه ۷۰ نیست.

ارزش گاهنگاری محلی نشانه‌های سنگتراشان در پاسارگاد، در نشانه‌هایی که باید درکارهای سنگتراشی آرامگاه نیمه تمام نزدیک تخت‌جمشید پیدا شود، با وضوح بیشتری نشان داده شده است. این آرامگاه تخت‌رستم یا تخت گوهر نامیده می‌شود و برمبنای شواهد دیگر می‌تواند به حدود زمانی ۵۳۰ - ۵۲۲ پ.م مربوط باشد (به صفحات

۴- ۳۹۲ در زیر مراجعه شود) اینجا برخلاف وضع موجود در تخت‌جمشید، تعداد بیشتری از نشانه‌های باقی‌مانده از سنگتراشان، به نشانه‌های پاسارگاد شباهت دارد. علایم H مانند به طور مکرر با نشانه‌های U مانند دارای گوشه‌های تیز، جفت شده است و دو نمونه از علامت ۲۶ و نمونه‌ای که طرح کلی آن به موضوع اصلی نشانه ۳۵ شباهت دارد، کنار یک دایره مسطح قرار دارد (۵۰).

نتایج

زیر بنای فنی ساختارهای سنگی دورهٔ هخامنشی وگاهی حتی بیش از فقط زیربنای فنی را، می‌توان در لیدی و ایونی ریشه‌یابی کرد. واردکردن این تعداد جزییات و عناصر، قبل از اینکه ایران و لیدی در اواخر سال ۵۴۷ پ.م. رابطه مداومی پیدا کنند (۵۱)، غیرقابل تصور است. بنابراین آغاز ساختار سنگی تل تخت فقط بعد از ۵۴۶ امکان‌پذیر بوده است.

دو عامل فنی: انتهای پهن بستهای دم چلچله‌ای و عدم استفاده از شانه سنگتراشی، نشان می‌دهد که این کار چندان طول نکشیده است. در ایونی و همچنین در ایران، بستهای دم چلچله‌ای قرن ششم پ.م. به تدریج جای خود را به بستهایی با انتهای صاف بخشیده که ارزانتر تمام می‌شده)(۵۲)، و از شکل بستهای پیدا شده در تل تخت روشن است که ما با ساختاری متعلق به قبل از سال ۵۰۰ پ.م. سروکار داریم (۵۳). شواهد مربوط به شانه سنگتراشی جنبه بخصوصی دارد. این ابزار با لبه خاص خود، که اولین بار در سال ۵۷۰ پ.م در یونان دیده شده (۵۴) در ساختمانهای مربوط به زمان کوروش در پاسارگاد به کار نرفته است. در عوض استفاده همگانی از این ابزار در ایران بین سالهای ۵۳۰ و ۵۱۰ پ.م، قبل از مقبولیت عام آن در پایان قرن ششم و آغاز قرن پنجم پیش از میلاد است (۵۶).

به‌طور خلاصه نمی‌توان با گیرشمن (Ghirshman) در این عقیده موافق بود که: تل تخت ساختاری مربوط به اوایل قرن ششم است که توسط کمبوجیه اول، پدر کوروش (۵۷) ساخته شده است. یا با دفرانکوویچ که اعتقاد دارد این یک ساختار مربوط به اواخر دوره هخامنشی است که توسط اردشیر دوم (۴۰۹ - ۳۵۸ پ.م) ساخته شده (۵۸)، و هیچ یک از این نظریات با واقعیت تطبیق نمی‌کند.

زیربنای فنی کار اشاره به دوران کوروش داشته و با توجه به آنچه که از وقایع تاریخی این زمان می‌دانیم، به طور خاص به سالهای ۵۴۶ تا ۵۳۰ پ.م. مربوط می‌شود. در واقع با توجه به محدود بودن مدارک، بی‌دلیل نیست اگر تصور کنیم که طرح ناتمام کوروش برای یک کاخ مسکونی رفیع و یا حداقل بخشی از آن، برمبنای نمونه مشخص ارگ سلطنتی اکروپولیس (acropolis) لیدی در سارد بوده، و این که بسیاری از سنگتراشان کوروش از معبد ناتمام آرتمیس، در افسوس به پاسارگاد آورده شدند.

پانوشتهای تل تخت. دوره اول

۱ـ به صفحات ۲۰۳ و ۲۱۴ در زیر مراجعه شود.

۲ـ برای بهترین خلاصه از مدارک موجود در متون آشوری مراجعه شود به:

AHI, pp. 12 f.

3. Cf. T. cuyler Young Jr., ***Excavations at Godin Tepe***, Toronto 1969, p. 28

4. C. Goff, 'Excavations at Baba Jan, 1967'. ***Iran*** *7*, 1969, pls. 4 b-f and 'Excavations at Baba Jan, 1968', ***Iran*** 8, 1970, pl. 3.

۵ـ آشوریها در توصیف مختصر خود از شهرهای ایران، به دیوارهای بلند در چنین استقرارگاههای شرقی، توجه خاص کرده‌اند:

AHI, pp. 12 f.

6. Cf. D. Stronach, ***Iran*** *7*, 1969, pls. 1 c-d and 2 a and C. Goff, ***Iran 8***, 1970, fig. 3.

۷ـ تنها موارد متفاوت برای تاریخ گذاری،زیر ستونهای سنگی استوانه‌ای خشن و شکمداری است که در زیویه کشف شده است. مشاهدات شخصی.

۸ـ به نظر می‌رسد که چوب وسیله ساختمانی طبقه بالا در سطوح شیبدار و راه‌پله‌های باباجان بوده است. نگاه کنید به:

C. Goff, ***Iran 8***, 1970, p. 151.

9. See M. Roaf and D. Stronach, ***Iran 11***, p. 136 and pls. 7a and b.

10. AHI, fig. 4; ***IAE*** fig. 307.

11. H. H. von der Osten and R. Naumann, ***Takht-i Suleiman***, Teheraner forschungen, 1, 1961.

12. W. Kleiss, ***Zendan-i Suleiman*** (Die Bauwerke), 1971, fig. 48.

13. ***Voyage 3***, pp. 162 f. and pls. 201-2.

14. ***L'Art antique 1***, pp. 4-13, pls. 3 and 4.

15. ***Curzon 2***, pp. 71-3.

16. ***If***, pp. 149-51.

17. ***Persepolis*** 1, p. 21.

18. ***Ali Sami***, pp. 68-73.

19. ***Iran 1***, pp. 30-42, ***Iran 2***, pp. 30-8 and ***Iran 3***, pp. 17-24.

20. ***Problems***, pp. 240-51.

21. ***Ionians***, pp. 75-91.

22. ***CFPE***, pp. 239-42 (Persian text).

23. Cf. pl. 62 b and Fig. 20.

24. Cf. ***Ionians***, pp. 76 f.

25. Ali Sami, p 70.

26. Ali Sami, p 70.

27. Ionians, p. 82.

28. G. M. A. Hanfmann, ***BASOR*** 177, 1965, p. 33.

29. Ibid.

30. ***Ionians***, p. 66.

31. G. M. A. Hanfmann, ***BASOR*** 206, 1972, p. 16.

32. Ibid., fig. 5.

33. G. M. A. Hanfmann, ***BASOR*** 162, 1961, fig. 22.

34. Cf. ***Ionians***, p. 86.

35. Ibid., pp. 85-6 and fig. 27.
36. Ibid., p. 88.
37. Ibid., fig. 29 b.
38. D. G. Hogarth, ***Excavations at Ephesus. The Archaic Artemisia***, london 1908, pl. 11.
39. H. G. Butler, ***Sardis 1. The Excavations***. part 1, 1910-1914, 1922, pp. 167 f. and figs. 174, 185, and 187 and G. M. A. Hanfmann ***BASOR*** 199, 1970, p. 38.
40. H. G. Butler, ***Sardis*** 1, p. 170.
41. Cf. C. Nylander, ***Proceedings of the IInd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*** 1974, pp. 216-22 and idem, ***Acta Iranica*** 6, 1975, pp. 322-3.
42. IAE, p. 237. fig. 338.

۴۳- هرچند ما تلاش کرده‌ایم تا بخش اعظم نشانه‌های قابل رویت را جمع کنیم، ولی تجربه نشان می‌دهد که بسیاری از آنها از قلم می‌افتد. در نور نامناسب حتی نشانه‌های مشخص را به سختی می‌توان مشاهده کرد.

۴۴- به توصیفهای سرنی Cerny درباره تشکیلات سنتی گروه کارگرانی که مقابر فراعنه سلسله‌های جدید مصر را در دره شاهان با بریدن صخره‌ها بنا کردند، توجه کنید: "کارگران دسته‌ای را تشکیل دادند که عنوان آن همان لغتی بود که برای گروه ملاحان به کار می‌رفت، به احتمال قوی تشکیلات گروهی، از ملاحان تقلید شده بود. دسته به دو بخش تقسیم شده بود: راست و چپ، که هر یک تحت فرمان یک سرکارگر (رهبر گروه) کار می‌کرد..... تعداد کارگر هر دسته متفاوت بود. معمولاً در حدود شصت نفر در آغاز سلطنت رامسس چهارم (۱۱۶۶-۱۱۶۰ پ.م.) بوده و برای مدت کوتاهی به ۱۲۰ نفر رسید..... به احتمال قوی بخشهای دوگانه در ضلع راست و چپ مقبره کار می‌کردند..... و بندرت کسی جای خود را عوض می‌کرد".

J. Cerny, 'Egypt from the death of Ramasses III to the end of the Twentyfirst Dynasty', ***CAH*** 2, 1965, p. 17.

۴۵- این نظر وجود دارد که حجاران نمای آپادانا در تخت جمشید به همین ترتیب تقسیم شده بودند. اطلاعات شخصی از م. روف M. Roaf.

۴۶- به وجود نشانه‌های مشابه در نقاط مجاور دیوارهای درونی و بیرونی، بخصوص در نمای ۷ توجه کنید.

47. G. M. A. Hanfmann, ***BASOR*** 206, 1972, p. 16.

نشانه‌های سنگتراشان به شکل L در تعداد معینی از قطعات سنگهای پایین دیوار دور مقبره گیگه دیده می‌شود. اطلاعات شخصی از هانفمن.

48. John Boardman, 'Pyramidal Stamp Seals in the Persian Empire', ***Iran 8***, 1970, pp. 19 f.
49. A. B. Tilia, 'Reconstruction of the Parapet on the Terrace Wall at Persepolis South and West of Palace H', ***East and West*** 19, 1969, p. 34 fig. 7.

۵۰- مشاهدات شخصی.

۵۱- درباره تاریخ سقوط سارد به صفحه ۳۷۱ در زیر مراجعه شود.

52. ***Ionians***, pp. 42-5, 63-6 and fig. 11.
53. Ibid., p. 90.
54. Ibid., p. 54.

۵۵- استفاده از آن در آرامگاه ناتمام تخت رستم نادر است. به صفحه ۱۳۹ در زیر مراجعه شود.

56. Cf. ***Ionians***,p. 80.

برای دو پژوهش مهم و جدید درباره ابزار سنگتراشان در ایران هخامنشی مراجعه شود به اثر قبلی و:

A. B. Tilia, 'A study on the Methods of working and Restoring Stone and on the Parts Left Unfinished in Achaemenian Architecture and Sculpture', ***East and West*** 18, 1968, pp. 67-95.

57. Persia, P. 131.
58. Problems, pp. 241 f.

آرامگاه کوروش

شناخت آرامگاه

آرامگاه کوروش (تصویر ۱۹ الف، ۳۷ و شکلهای ۱۶ - ۹) تنها بنای پاسارگاد است که توسط یونانیانی که بدنبال اسکندر آمده بودند، توصیف شده و اغلب یگانه اثر باستانی ذکر شده توسط جهانگردان اولیه به حساب می‌آید. در طول قرنهای متمادی طرح این بنا به عنون آرامگاه،رسما پذیرفته شده بود. ولی در حالی که دانشمندان بسیاری با مراجعه مستقیم به منابع باستانی نشان دادند که "آرامگاه مرغاب" باید مدفن کوروش باشد، دیگران با استناد به همین منابع، این ادعا را رد می‌کردند. بنابراین جا دارد که گفته‌های نویسندگان دوران باستان را درباره ساختمان این آرامگاه خلاصه کنیم.

آریان (Arrian)(۱) به نقل از آریستوبولوس (Aristobulus) می‌گوید: "خود آرامگاه در بخشهای پایینی آن، از سنگهای چهارگوش ساخته شده تا به شکل یک سکو درآید و در بالای آن جایگاهی بود از سنگ، دارای سقف و دری که به داخل راه داشت و به حدی باریک بود که یک مرد با اندمی نه چندان درشت، به سختی می‌توانست داخل شود. در داخل آن یک تابوت زرین ... یک تخت... و یک میز .... و در وسط تخت تابوتی که حاوی جسد کوروش بود، قرار داشت. در اطراف آرامگاه در سراشیبی تندی که به آن ختم می‌شد، خانه کوچکی برای مغهای نگهبان آرامگاه کوروش ساخته شده بود". آریان اضافه می‌کند که آرامگاه کتیبه‌ای پارسی داشته "به خط پارسی" که چنین می‌گفت: "ای مرد من کوروش هستم، پسر کمبوجیه، کسی که شاهنشاهی پارسیان را پایه گذاشت و پادشاه آسیا بود، در این زمان برمن رشک مبر".

استرابو (Strabo)(۲) نیز در بخش اول روایت خود از آریستوبولوس پیروی کرده است: "و در آنجا او (اسکندر) آرامگاه کوروش را در یک پردیس (باغ سلطنتی) دید، برجی نه چندان بزرگ، پنهان در انبوه درختان، بخشهای پایینی آن برجسته و بخش بالایی آن زیارتگاهی مسقف با ورودی بسیار باریک است". در اینجا آریستوبولوس می‌گوید که وارد آرامگاه شده است. "و او دید که در آن‌جا یک تخت زرین و میزی با ساغرها و تابوتی زرین ...."(۳). استرابو ادامه می‌دهد که آریستوبولوس کتیبه آرامگاه را از روی حافظه چنین گزارش می‌کند. "ای مرد من کوروش هستم، کسی که شاهنشاهی پارسیان را به وجود آورد و پادشاه آسیا بود، در این زمان بر من رشک مبر".

استرابو روایت خود را با اطلاعات به دست آمده از اونسیکریتوس (Onesicritus)، دومین شاهد عینی و از

همراهان اسکندر خاتمه می‌دهد. "اونسیکریتوس ... اظهار می‌کند که برج ده طبقه داشت و کوروش در بالاترین طبقه آرمیده بود" کتیبه چنین خوانده می‌شد: " در اینجا من خفته‌ام، کوروش شاه شاهان " و به زبان یونانی با خط پارسی همچنین به زبان پارسی حک شده بود (۴). پلوتارک (Plutarch) می‌گوید که کتیبه چنین خوانده می‌شد: "ای مرد، هنر تو هر چه باشد و از هرکجا که آمده باشی (زیرا من می‌دانم که تو خواهی آمد)، من کوروش هستم، کسی که شاهنشاهی پارسیان را پی نهاد، برمن و بر این خاکی که جسد مرا در بردارد رشک مبر". زبان این متن مشخص نشده و پلوتارک می‌گوید که اسکندر "دستور داد تا این جمله‌ها به زبان یونانی نیز در زیر آن حک شود"(۵).

همان‌طور که قبلا دیدیم جیمز موریه اولین کسی بود که همگان را به تطبیق مقبره مادر سلیمان با توصیفات دوران باستان از آرامگاه کوروش، جلب کرد (۶). نظریه وی بلافاصله با اشارات کورزون (۷) و هرتسفلد (۸) تقویت شد، این دو نفر این امتیاز را داشتند که می‌دانستند آرامگاه دقیقا در محوطه باستانی پاسارگاد قرار دارد. در تحلیلهای کورزون این بنا می‌توانسته به راحتی در حصار خاص خود قرار داشته باشد. این بنا در مجموع "چندان بزرگ" نبوده و می توان گفت که "از دو قسمت تشکیل شده بود، قسمت بالا و قسمت پایین. قسمت پایین متراکم و به صورت یک چهارگوش توپر سنگی، قسمت بالا جایگاهی ... با سقفی بر روی آن "کورزون در استحکام پله‌های سنگی اولین ردیف پایه، بدرستی متوجه بقایای یک "برجستگی" اولیه شد، بنابراین در ارایه جزییات، وی تطبیقی "دقیق و کامل" را یافت (۹). درباره اتاق کوچک" مدخل آشکارا باریک و تنگ موجود" ارایه‌کننده "نقطه دیگری از هماهنگی دقیق " بود. بالاخره بر مبنای این روایات که "آرامگاه کوروش در ده طبقه ساخته شده بود"، کورزون عقیده داشت که منظور اونسیکریتوس اشاره به سکوهای متعدد تشکیل‌دهنده پایه‌ها، و خود محل تدفین بوده است.

دیدگاههای کورزون با یک استثنا، هنوز معتبر است. تحقیقات جدید نشان داد که سطح زمین اطراف مقبره در دوره هخامنشی بالاتر از امروز بوده (به صفحه ۴۹ در زیر مراجعه شود) و به همین جهت قابل قبول به نظر می‌رسد که "برجستگی" ذکر شده توسط آریان، راه پله دومی نبوده که به ساختمان اصلی آرامگاه وصل می‌شده، بلکه گذرگاه شیبداری بوده که بازدیدکنندگان را به بخشهای فوقانی آرامگاه هدایت می‌کرده است. در ضمن در نقطه‌ای مسلط بر آخرین فراز زمین، در فاصله مناسبی از خود آرامگاه، محل استقرار نگهبانان آن قرار داشته است.

تنها ساختمان دیگر پاسارگاد، که به نوعی با توصیفهای باقی مانده تا زمان ما همخوانی دارد، زندان (شکلهای ۹-۵۶) است. ولی بدون توجه به عناصری که در روایات باستانی می‌تواند به زندان مربوط باشد تعدادی جملات کلیدی وجود دارد که من فکر می‌کنم فقط به "آرامگاه مرغاب" اشاره دارند. خطوط عمودی قدرتمند ساختمان زندان یک احساس آنی را در مورد ارتفاعی عظیم ایجاد می‌کند، ارتفاع آرامگاه درحالت چمباتمه آن پنهان می‌شود، به خصوص در میان انبوه درختان یک بیشه‌زار، این امکان وجود دارد که این بنا "برجی نه چندان بلند" در نظر آید. همچنین باورکردن این مطلب برای من دشوار است که سقف کوتاه و نه چندان چشمگیر زندان را با تاکید

خاصی که در جمله "معبدی با یک سقف" وجود دارد، یا درگاه کاملا وسیع زندان را با عنوان "درگاه کوچک"، تطبیق دهم (۱۱).

در بازگشت به روایات مهم باستانی، ایراداتی به این مساله که آریان قسمت پایین آرامگاه را "مربع" توصیف کرده، یا استرابو از عنوان "برج" برای توضیح آرامگاه استفاده کرده، وارد شده است. به هر حال همان‌طور که کورزون اشاره کرده، کلمه یونانی به کار رفته توسط آریان به مفهوم چهارگوش است و نه "مربع"، و لغت مورد استفاده استرابو در یونانی متاخر رایج، معمولا برای ساختمانهای منفرد به کار می‌رفته است(۱۲). دیولافوا نیز اعتراض دارد که داخل آرامگاه موجود وسعت کافی برای جا دادن لوازم تدفینی ذکر شده توسط آریان و دیگران را، نداشته است (۱۳). به هر حال داخل آرامگاه با ابعاد ۲/۱۷ × ۳/۱۱ متر، بی‌دلیل تنگ نیست، و همان‌طور که از هر دو روایت استرابو و آریان برمی‌آید، فضای کف آرامگاه رافقط یک تخت و یک میز اشغال می‌کرده است. به علاوه یک تابوت زرین و یا دارای روکش زرین، که تخت یا کرسی می‌توانسته وزن آن را تحمل کند، حتما از یک تابوت سنگی کم‌حجم‌تر بوده است (۱۴).

تنها مشکل واقعی فقدان هرگونهَ کتیبه هخامنشی یا حتی یونانی در آرامگاه است. ما شاید در اینجا مجبور باشیم روند ارایه دلایل را در این مورد معکوس کنیم. به جای اینکه بگوییم یک بنای بدون کتیبه لزوما بنای درست نیست، باید این سوال را مطرح کنیم که آیا چنین نوشته‌ای در آرامگاه وجود داشته است؟ به هر حال نگاشتن کتیبه برای آرامگاهها، روش معمول هخامنشیان نبوده است. از هفت مورد تدفین صخره‌ای خانواده سلطنتی، که در اطراف تخت‌جمشید به چشم می‌خورد، فقط آرامگاه داریوش کبیر دارای نوشته است (۱۵). باقی ناشناس بوده و آرامگاه بکر و منفرد گوردختر (تصویر ۱۸۵ الف)، که ظاهرا به تقلید از آرامگاه کوروش ساخته شده، چنین است. بنابراین حتی اگرکوروش بیشتر از آنچه که به نظر می‌آید به کتیبه اهمیت می‌داد، نباید انتظار داشت که آرامگاه وی دارای نوشته‌ای بر دیوارهای آن باشد.

در حقیقت منابع یونانی ما روایتی از شاهدان دست دوم و سوم هستند، شرایطی که امکان اشتباه زیادی را فراهم می‌کند. این حقیقت که یونانیانی که در قرن چهارم پ.م. به پاسارگاد می‌آمدند مشتاق بودند تا معنی هر نوشته‌ای را که می‌توانست به کوروش مربوط باشد، بدانند، چندان دور از ذهن نیست. ترجمه‌های متفاوتی از نوشته‌ها ارایه می‌شد و آنها براین باور بودند که اصل آنچه را که می‌شنیده‌اند، دریافته‌اند. حتی بهترین ماخذ ماآریستوبولوس، فقط به حافظه خود متکی بوده است. یونانیان یقینا تحت تاثیر فروتنی بکار رفته در نوشته‌هایی که برای آنها خوانده می‌شد، قرار داشته‌اند. وقتی به خاطر می‌آوریم که نوشته‌های همانندی درکاخها می‌گوید: "من کوروش، شاه هخامنشی" و اینکه نوشته کوتاه موجود در چینهای ردای او می‌گوید: "کوروش شاه بزرگ هخامنشی"(۱۶) می‌توانیم مشاهده کنیم که بخش اعظم الهام گیریهای مربوط به نوشته‌های مختلف، از کجا سرچشمه می‌گیرد. این واقعیت که آرامگاه ناشناس گذاشته شده بود، در حالی که کاخهای جنب آن هریک دارای نوشته‌ای بود، برای یونانیان تخیل‌گرای بازدیدکننده یا برای آنها که برای اولین بار آن را نقل کرده‌اند، به عنوان

نوشته‌ای برای یک آرامگاه مناسبتر می‌نمود (۱۷). بنابراین نوشته‌های اصلی کاخها با افزودن شاخ و برگ، به دیوارهای سنگی آرامگاه نسبت داده شد. به علاوه در اینجا خاطره روشنی از کتیبه‌های سه زبانه از کاخها وجود دارد که ادعای وجود نوشته‌ای به بیش از یک زبان را در آرامگاه کوروش به وجود می‌آورد. کتیبه‌های کاخها هرگز به یونانی یا زبان یونانی با خط پارسی نوشته نشده بودند، بلکه به زبانهای مختلف میخی، به ترتیب هر بخش در زیر دیگری حک شده بود.

توصیف

آرامگاه نمودی استادانه دارد. این بنا از تمام بناهای بزرگ دیگر جدا بوده و بر نیمه جنوبی دشت مرغاب تسلط دارد. موقعیت آن به گونه‌ای است که از هر نقطه مهمی، چشم را بسوی خود می‌کشد، حتی از فراز تنگ بولاغی (تصویر ۱ الف)، جایی که هر مسافر سواری از سمت جنوب، در لحظه‌ای که به امتداد بالای دشت می‌رسد، آرامگاه و اطراف آن را می‌بینند.
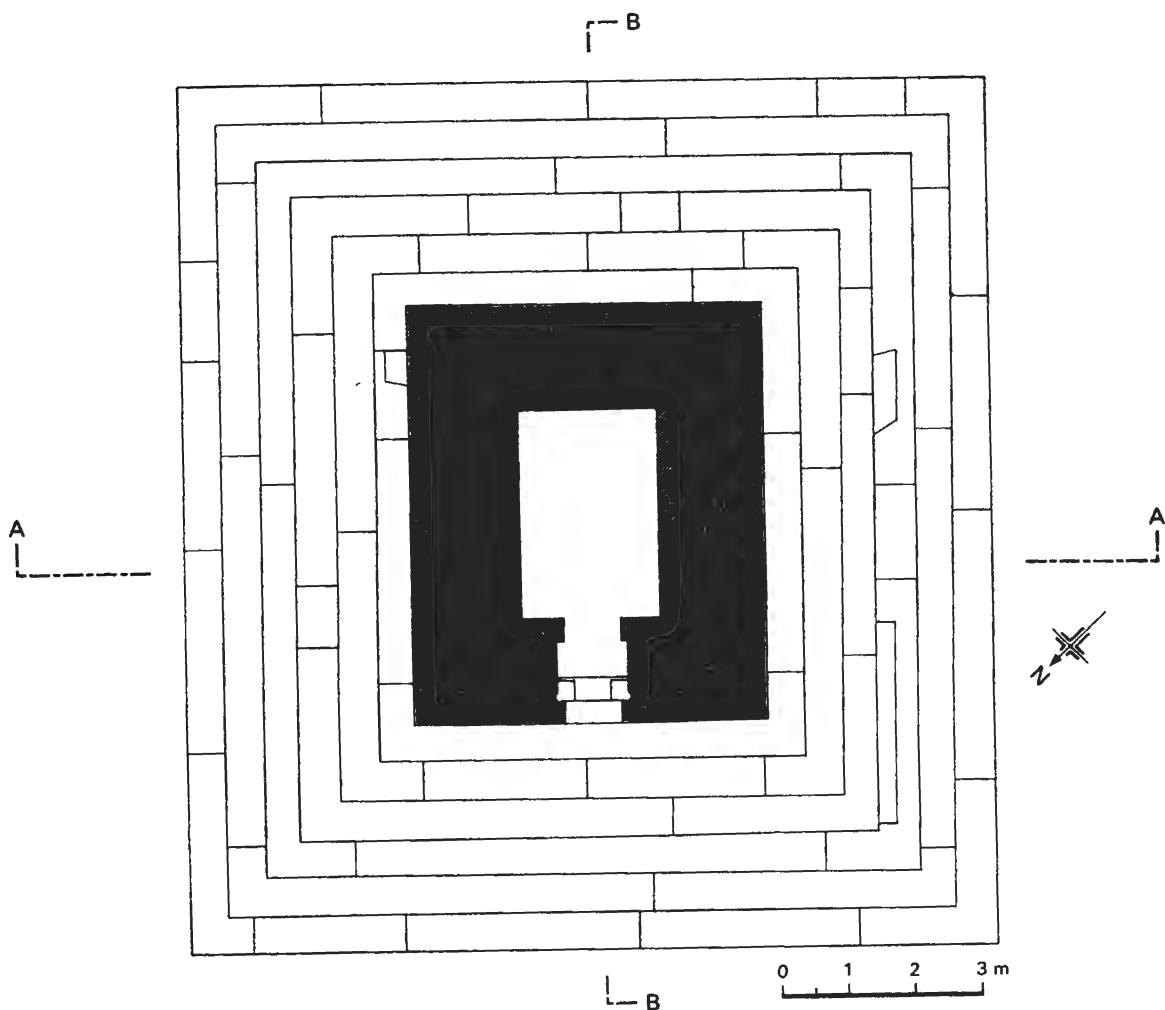
شکل ۹ ـ نقشه آرامگاه کوروش

با هیبتی عظیم از سنگ، با نمای صاف و کمترین جزییات تزیینی، آرامگاه احساس بزرگی، سادگی و قدرت را القا می‌کند. این بنا در طرح خود دارای دو عامل مشخص است: یک کرسی بلند متشکل از ۶ ردیف سکوی پله پله، و یک جایگاه تدفین خرپشته‌ای ساده (شکلهای ۱۶ - ۹ و تصاویر ۷ - ۲۴). آرامگاه احتمالا در حالت اصلی خود، از سطح شالوده ناپیدایش تا راس الخط زاویه‌دار سقف، ۱۱/۱۰ متر ارتفاع داشته است.از شش ردیف سکوی پایه، پایینترین آنها ارتفاع متوسطی برابر با ۱/۵۶ متر دارد، سکوی دوم و سوم ۱/۰۵ متر و سه ردیف باقی‌مانده دارای ارتفاع مساوی ۵۷/۵ سانتیمتر است (۱۸). پایه این سکو حدود ۱۲/۳۰× ۱۳/۳۵ متر و پایه اتاق تدفین حدود ۶/۴۰×۵/۳۵ متر وسعت دارد. درگاه ورودی اتاق تدفین در وضعیت فعلی و بدون آستانه اصلی ۱/۳۹ متر ارتفاع و ۷۸ سانتیمتر پهنا دارد، دالان ورودی ۱/۲۰ متر طول داشته و داخل اتاق ۳/۱۷ متر طول با عرضی مشابه و ارتفاعی برابر با ۲/۱۱ متر دارد. ضخامت دیوارهای اتاق تدفین بیش از ۱/۵۰ متر است. در بالای اتاق سقف به‌صورت دوپوش بوده و فضای خالی زیر خرپشته، که به‌دلایل ساختاری به دو قسمت تقسیم شده، ۴/۷۵ متر درازا و ۸۵ سانتیمتر ارتفاع دارد. سنگ درپوش سقف ناپدید شده است.

در پایینترین ردیف سکوهای پَایه، یک نوار پیش نشسته از سنگ زمخت (شکل ۱۱) دیده می‌شود که در وهله اول عنصری تکمیلی را برای نوار مشابه باریکتر، که دور تا دور پایه بیرونی اتاق تدفین کشیده شده، تشکیل می‌دهد. به هرحال این نظریه که این دو نوارها دارای جنبه نمایشی هستند (۱۹)، بی‌ارزش است. نوار پایینی ارتفاع یا ضخامت یکنواختی نداشته و به نظر می‌رسد که کاربردی نداشته مگر بخشی از نمای قطعات انباشته سنگ ـ با ظاهری خشن، که برای ایجادیک حاشیه حفاظتی در پایه بنا، بوده است. در بعضی نقاط نیمرخ این نوار منحنی است و در نقاط دیگر کم و بیش مسطح بوده و دیده می‌شود که در چند جا سنگتراش بخشی از نوار را، نسبت به سطح صاف بقیه سنگها، پرداخت کرده است (تصویر ۳۱ ب).

به علاوه به ا ندازه ۳۰ سانتیمتر از نمای عمودی سنگ در بالای این نوار، در همه جا پرداخت خوبی ندارد (تصویر ۳۱ الف)، این عامل نشانگر این است که بخشی از یک سوم پایین سکوی اول،برای زیر سطح زمین بوده است. بنابراین صحیح خواهد بود اگر اضافه کنیم که بعد از اتمام کار سنگتراشان، سطح زمین در حدود ۶۰ سانتیمتر بالا آورده شده است. بدین وضعیت شالوده اصلی بنا قابل رویت نبوده و سه ردیف اول سکوها با ارتفاعی برابر ۱/۰۵ متر، ظاهر هماهنگی داشته است (شکلهای ۱۶-۱۳ و ۲۱) (۲۰).

نگاهی دقیقتر به نقشه جایگاه تدفین در شکل ۹، بی‌قاعدگیهای مختصری را در عرض هر یک از سکوها در چهار ضلع آرامگاه، آشکار می‌سازد. این اختلاف در دو نمای پایانی (شکلهای ۱۳ و ۱۵) مشخصتر است، جایی که ردیف چهارم به سمت شمال شرقی تمایل دارد و در نتیجه ردیف پنجم باید به همان اندازه به سمت جنوب غربی متمایل شود.
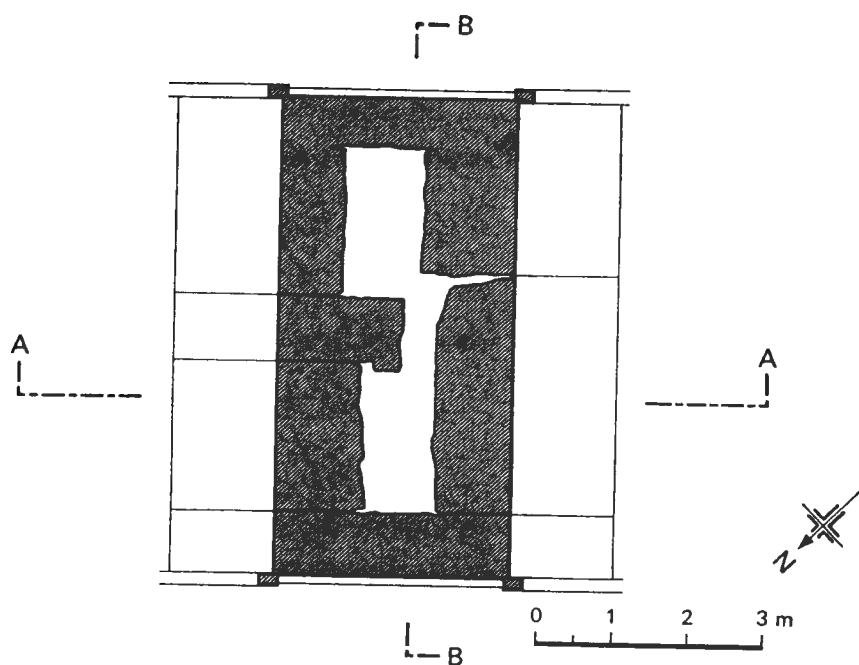
شکل ۱۰ ـ آرامگاه کوروش. نقشه قسمت میان تهی سقف.
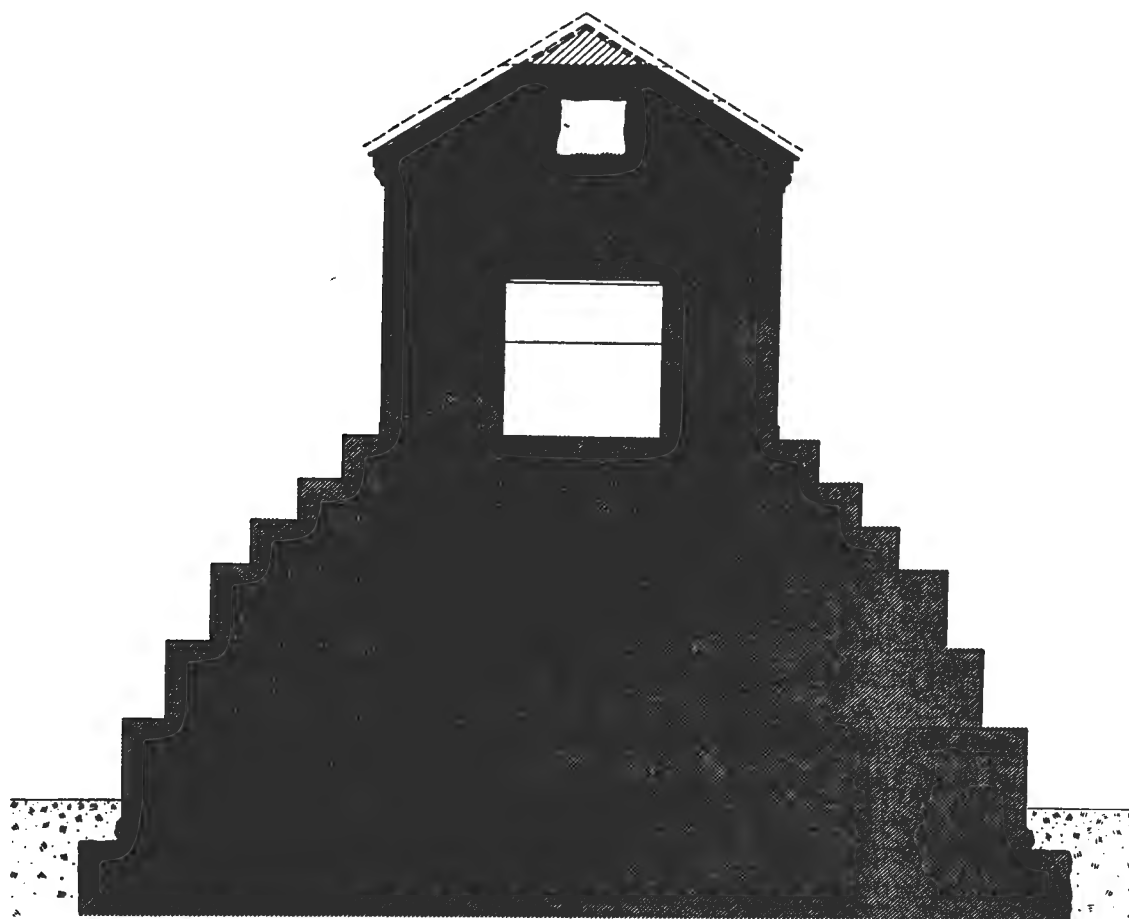
شکل ۱۱ ـ آرامگاه کوروش برش A - A نشانگر سطح احتمالی زمین در دوره هخامنشی.
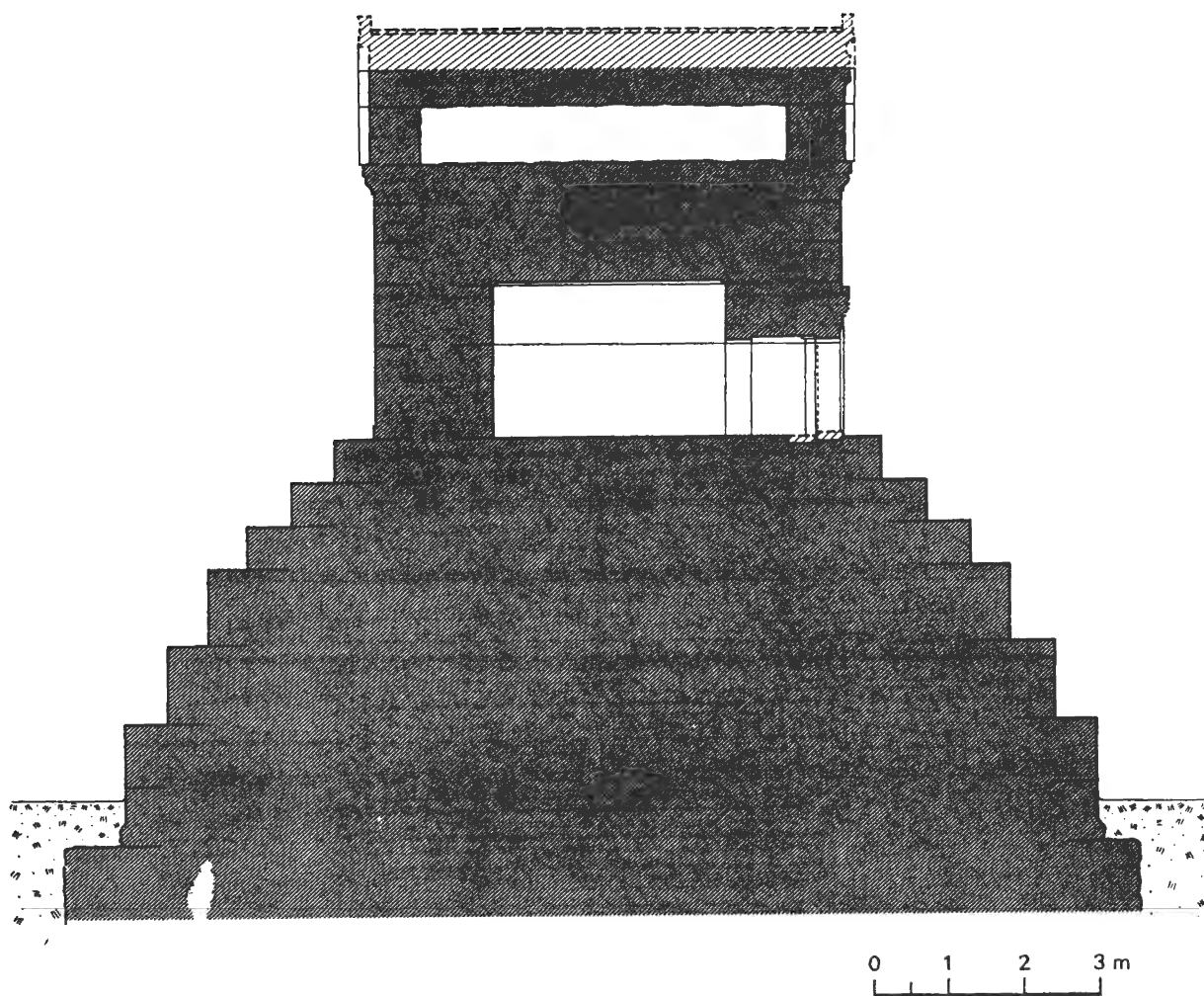
شکل ۱۲ ـ آرامگاه کوروش. برش B - B

موقعیت بندهای بین قطعه سنگها، در ردیف سکوها، نیاز به توجه مختصری دارد. در هر ردیف معمولا نوعی هماهنگی مشخص بین تعداد و موقعیت بندها، در اضلاع مقابل یکدیگر در آرامگاه وجود دارد. به‌طور مثال این مورد در ردیف دوم کاملا مشخص و در ردیف چهارم کمتر معلوم است، جایی که در نمای اصلی معمار توجه بیشتری داشته تا تعداد بندها را به حداقل برساند(۲۱).

دقتی را که در طراحی و ساخت بخش تدفینی آرامگاه به کار رفته، می‌توان تا اندازه‌ای در درجه‌بندی ابعاد رجه‌های سنگها شاهد بود. رج اول ۱/۳۰متر، دومی ۸۱ سانتیمتر و دو رج آخر ۵۳ و ۵۲/۵ سانتیمتر ارتفاع دارد. (۲۲). همین گرته در بالای پیشانی سقف دیده می‌شود، که ارتفاع رج اول سقف، بیشتر از رج دوم و سوم است.

از چهارچوب در، اینک تزیینات کمی باقی‌مانده (تصویر ۲۸ الف) ولی جزییاتی که می‌توان استخراج کرد و از بعضی مقایسه‌ها میان پیشانی سقف آرامگاه و چهارچوب در زندان، این امکان به وجود می‌آید که طرح واقعی درگاه

0 1 2 3 m
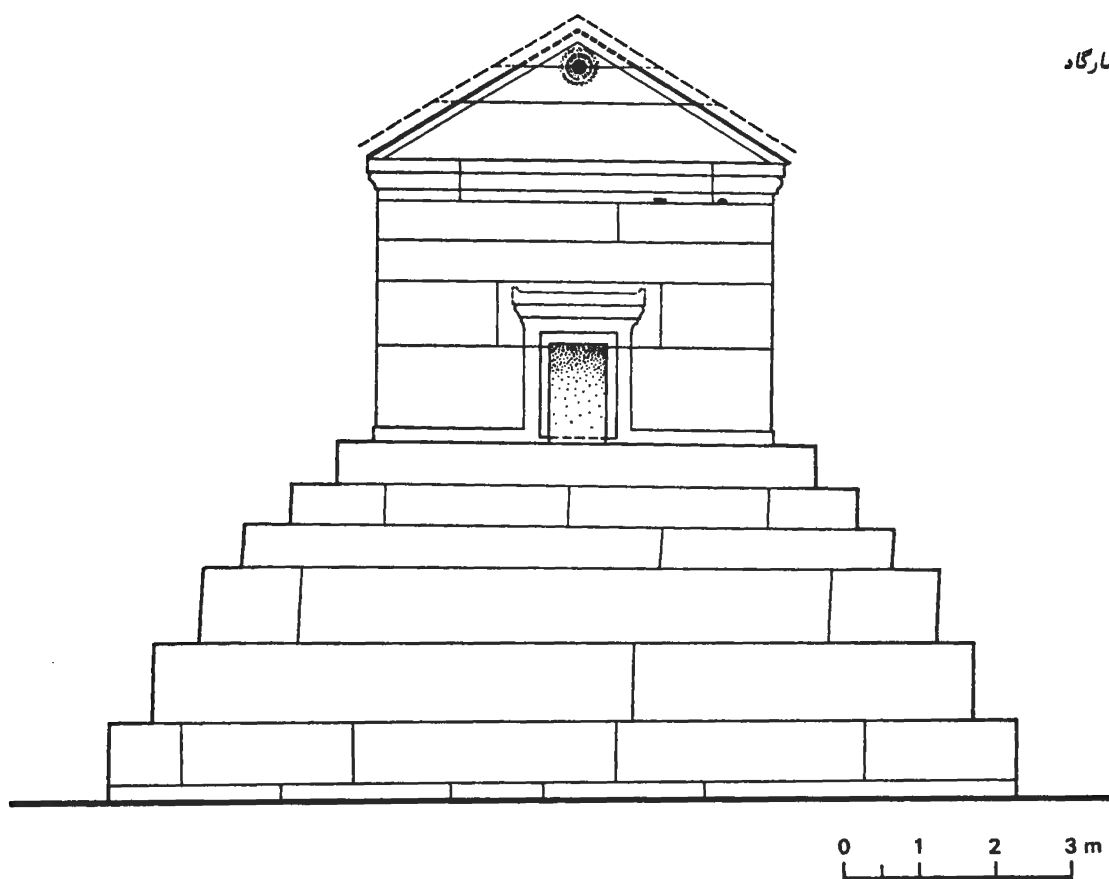
شکل ۱۳ ـ آرامگاه کوروش. نمای شمال غربی.خط پایین طرح نشانگر سطح احتمالی زمین در دوره هخامنشی است.

0 1 2 3 m
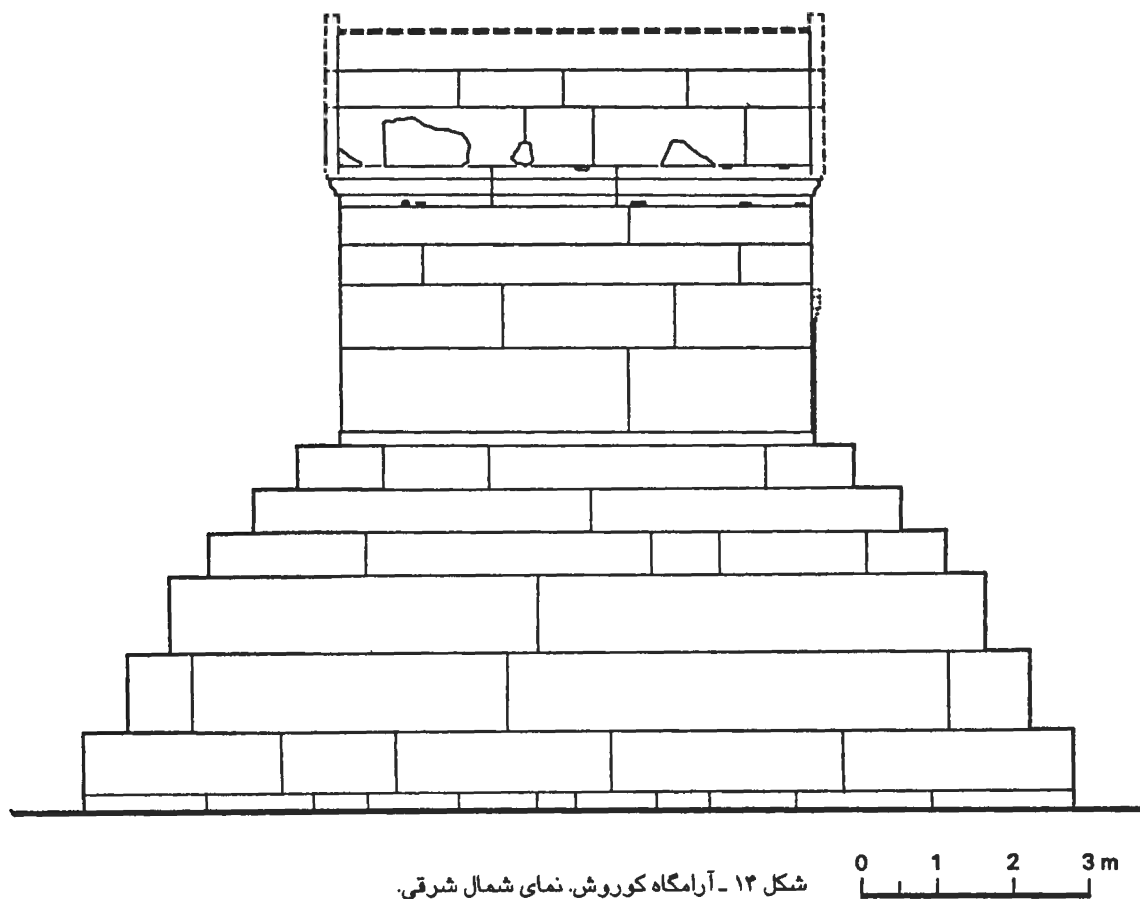
شکل ۱۴ ـ آرامگاه کوروش. نمای شمال شرقی.

ورودی را با اطمینان بازسازی کنیم (شکل ۲۱). یک کلاف دو رویه با سطح صاف، دور درگاه وجود دارد که رویه برجسته بیرونی آن در بخش پایه، به‌طرف داخل و خارج برمی‌گردد (شکل ۱۷ الف). برگشت داخلی این کلاف در پایه، ۸ سانتیمتر ارتفاع داشته و به نظر می‌رسد که ارتفاع آستانه در اصلی را نشان می‌دهد (شکل ۱۷ ج و و)، حال آنکه برگشت خارجی کلاف با ۱۵ سانتیمتر ارتفاع، به وضوح با ابزار منحنیی که اطراف اتاق تدفین را از بیرون تزیین می‌کرده، همتراز بوده و اینک به شدت آسیب دیده است (۲۳).

در بالای در، روی کلاف دو وجهی را با ابزار موجی جمع(*) با خم دوگانه تزیین کرده‌اند که در بالا محدب و در پایین مقعر لست (شکل ۱۸ الف). از این تزیینات چندان چیزی به جای نمانده ولی طرح اصلی آن در زمینه دو بخش انتهایی دیده می‌شود و همچنین در برش ابزار موجی، در قرنیز کامل فوقانی، باقی مانده است (شکل ۱۸ ب). سر در نهایی با دو بخش انتهایی رو به بالا، که روی ابزار موجی جمع قرار گرفته، باید بر مبنای شواهد موجود
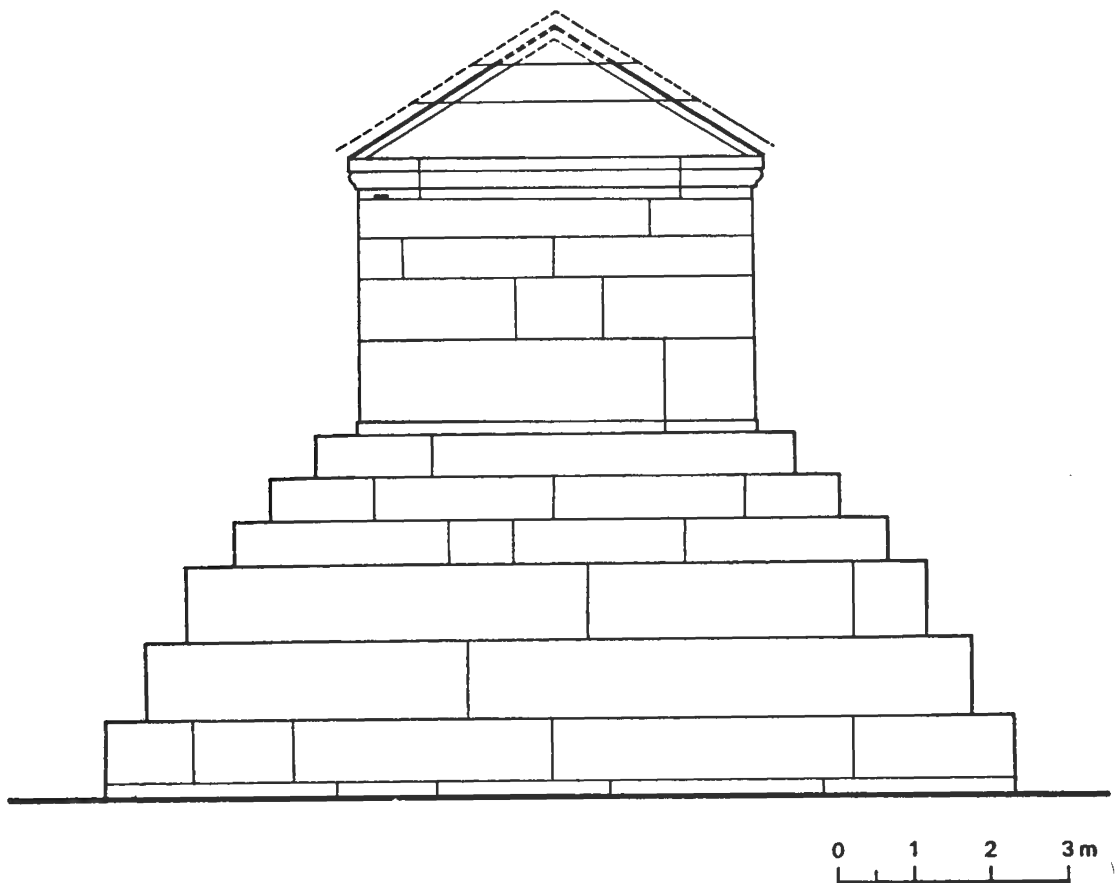
شکل ۱۵ ـ آرامگاه کوروش. نمای جنوب شرقی.
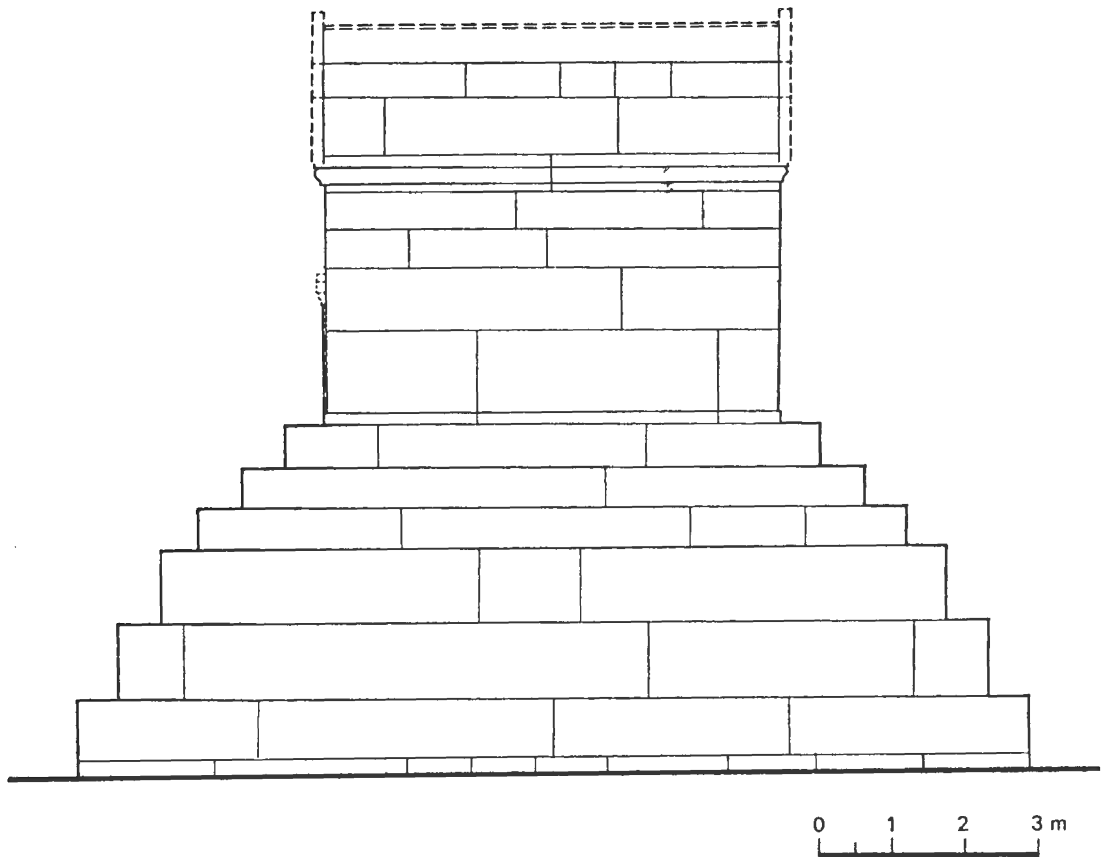
شکل ۱۶ ـ آرامگاه کوروش. نمای جنوب غربی

از زندان (تصویر ۹۹ الف)، و کعبه زرتشت در نقش رستم، بازسازی شود (۲۴). همان‌طور که شکل ۱۸ الف نشان می‌دهد، به‌هرحال نقطه خیز قسمت انتهایی روی درگاه در سمت راست، درست در جایی که شکستگی سطح سنگ شروع می‌شود، قابل مشاهده است. تعدادی از طرحهای قدیمی از ورودی آرامگاه، یک سر در بلند و پخ را بر روی درگاه نشان می‌دهد (۲۵)، که عنصری کاملا تخیلی است.

مقطع پیشانی سقف نیز دارای تزیینی از نوع ابزار موجی جمع، همانند سردر ورودی است. خط‌های عمودی دیوارهای اتاق تدفین درست به زیر لبه پایینی این تزیین ختم می‌شود (شکل ۱۸ ب) که پوششی تاج مانند است، یعنی تیرحمال روی پیشانی با نمایی عمودی چنین حالتی دارد (۲۶). بالای آن تخته سنگهای نازک سقف، هر کدام با ضخامت ۷ سانتیمتر، دیده می‌شود که لبه‌ای مخروطی و متمایل به خارج دارند و هنوز به طور دست‌نخورده برجای خود باقی هستند (تصویرهای ۲۹ ج و ۳۰ الف و شکل ۱۸ ب).

این پیشانی چشمگیر در انتهای شرقی گوشه جنوب‌شرقی، بهتر حفظ شده است (تصویر ۳۰ ب). از جزییات به جای مانده امکان تشخیص یک تزیین فتیله‌ای باریک و دراز، بین نیمه پایینی ابزار ربعی کم عمق (**) و تاج ۱۲ سانتیمتری روی پیشانی، فراهم آید (شکل ۱۸ ب) پیشانی در حالت اصلی خود عنصر مهمی بوده، که بیش از ۲۰
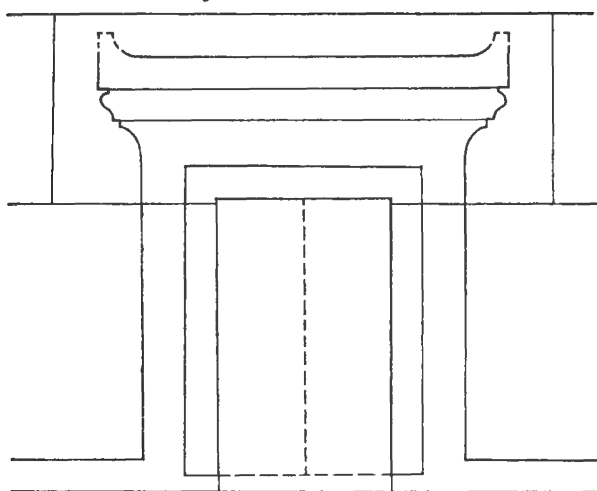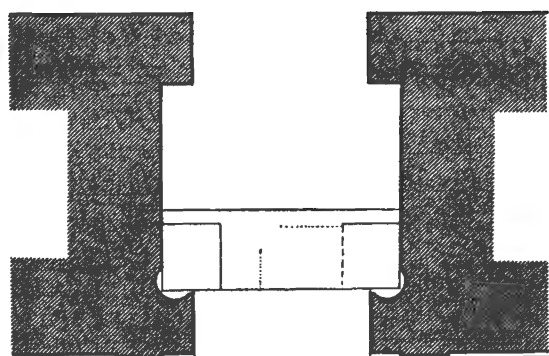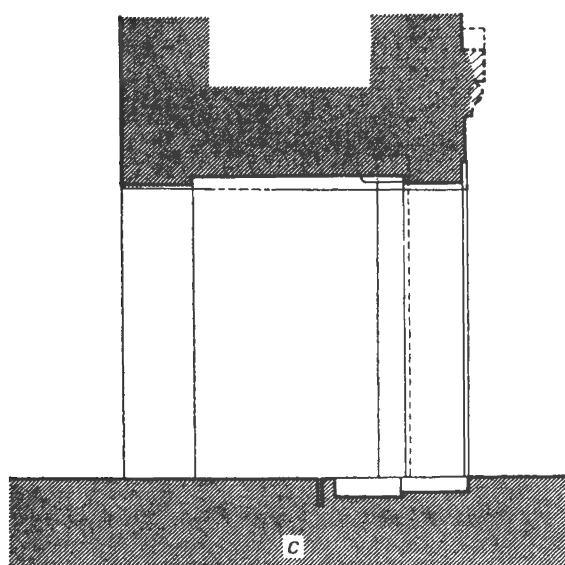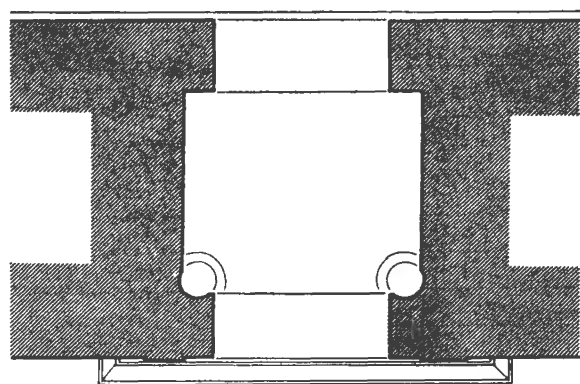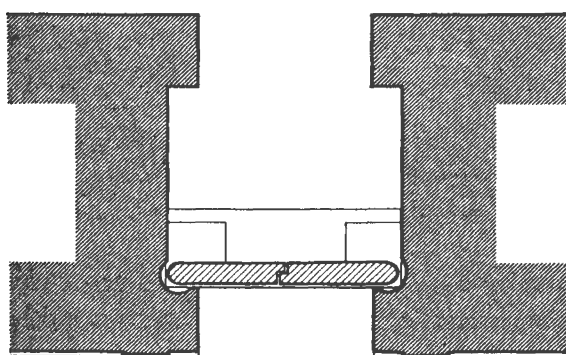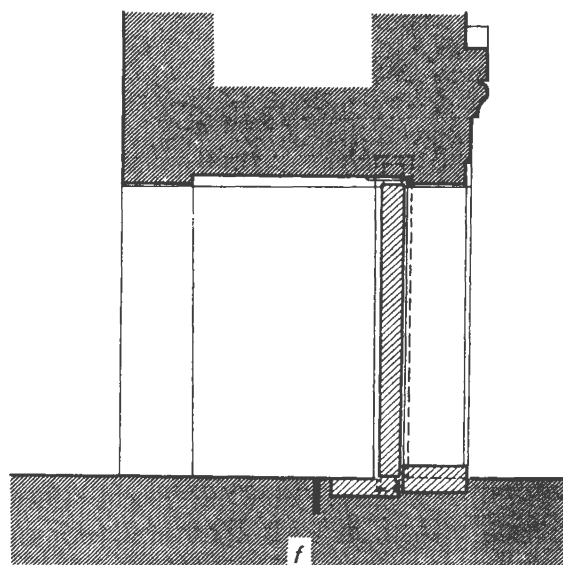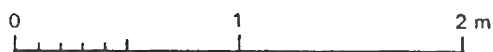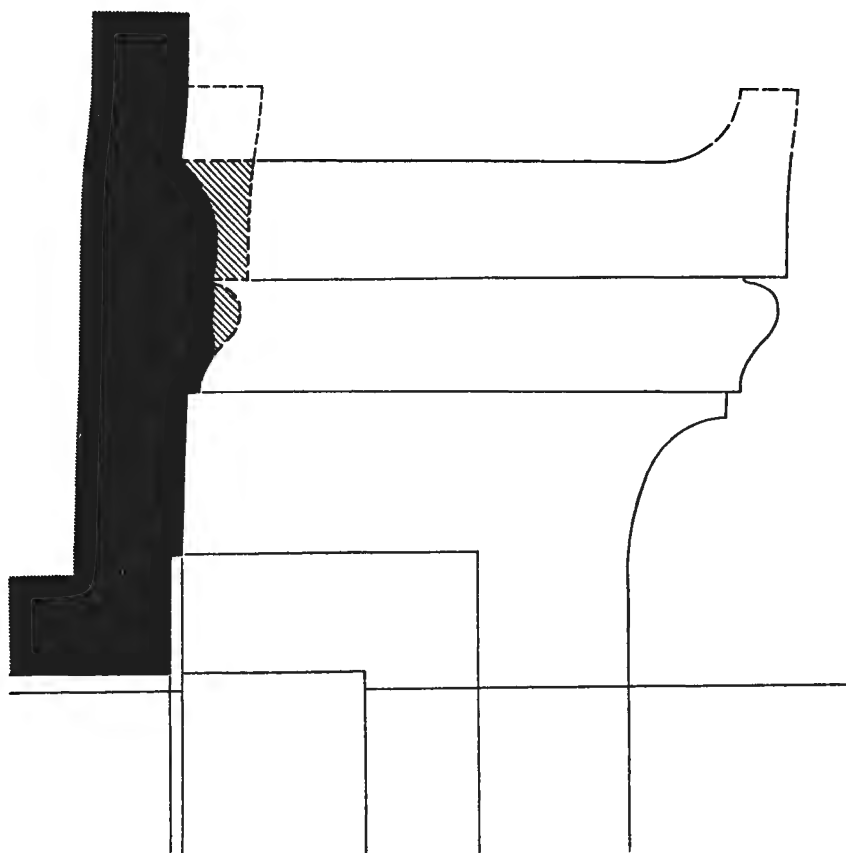
شکل ۱۸ الف ـ آرامگاه کوروش. جزییات کلاف در.
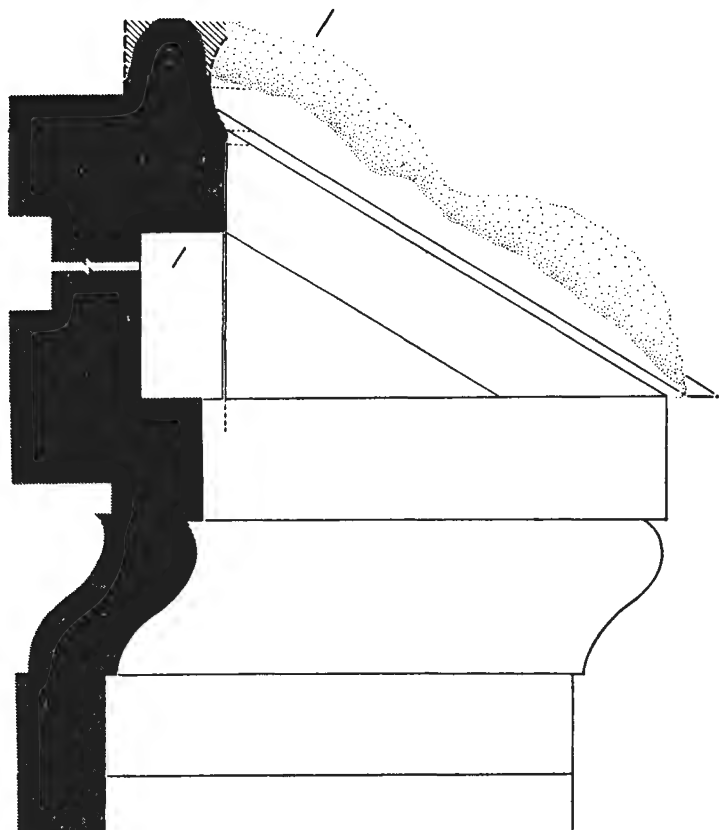
شکل ۱۸ ب ـ آرامگاه کوروش. جزییات پیشانی.

سانتیمتر از خط سقف بیرون زده بوده است (شکل ۲۱). متاسفانه مشخص نیست که انتهای پایینی پیشانی چگونه تکمیل می‌شده است (۲۷).

در سال ۱۹۷۰ برای اولین بار بقایای یک تزیین مدور برجسته در زیر سنگ تاج خرپشته، در بالای در ورودی مشاهده شد. نیمه فوقانی این تزیین بر آخرین سنگ سنتوری(***) خرپشته حک شده بوده، که ناپدید شده است. ما در حال حاضر نیمه پایینی طرح را در اختیار داریم، که آسیب بسیار دیده است (تصویر ۲۸ ب). حاشیه خارجی این صفحه مدور احتمالا از ۲۴ شعاع متناوب بلند و کوتاه تشکیل شده که تقریبا مثلثی شکل بوده و نوک تیز هستند
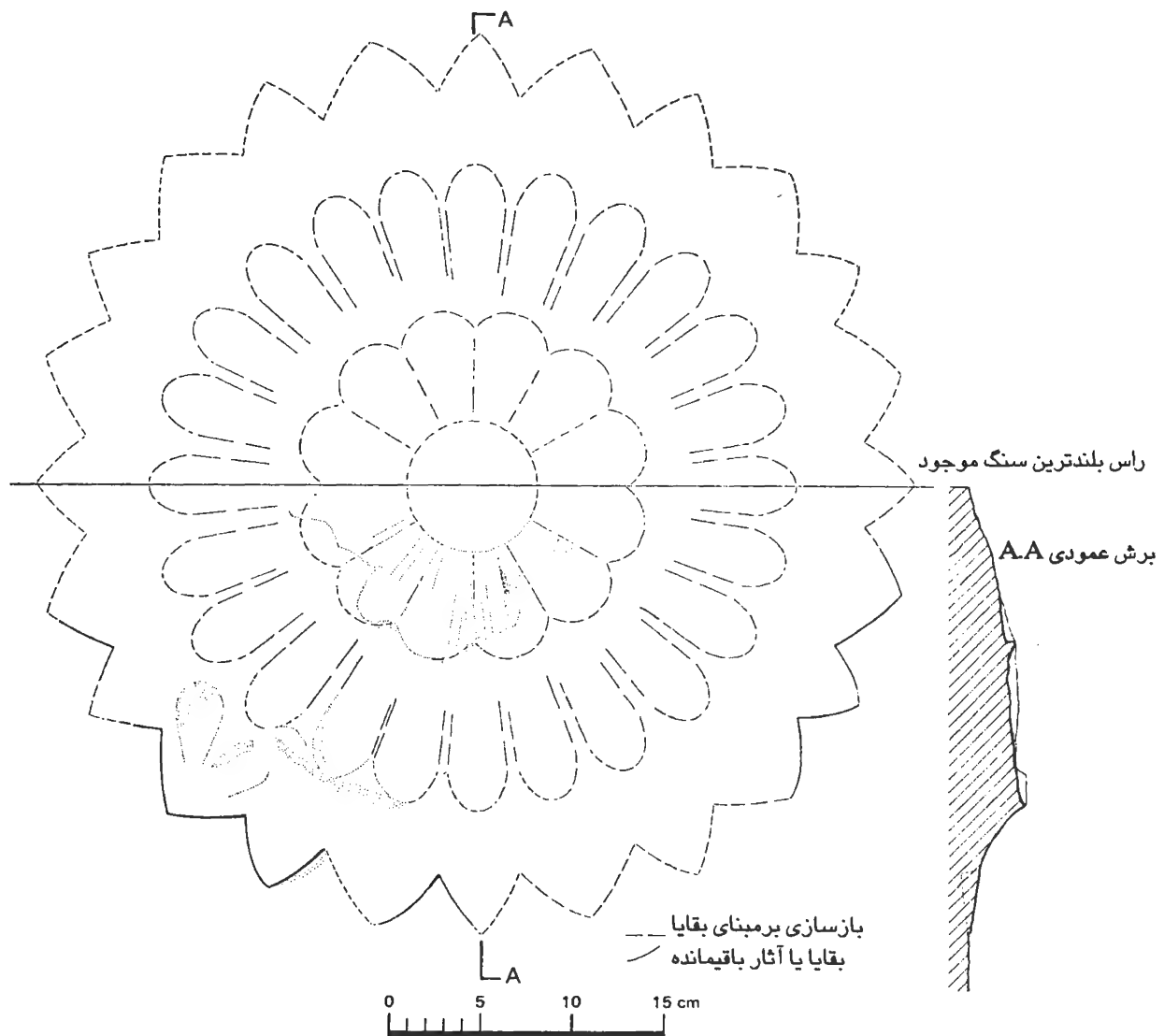
شکل ۱۹ ـ آرامگاه کوروش. عناصر موجود و بازسازی شده صفحه مدور پیدا شده در سنتوری شمال غربی.
قطر صفحه حدو ۴۹ سانتیمتر.

(شکل ۱۹). شعاع بزرگ احتمالا شیارهای تزیینی کنگره‌ای داشته‌اند. داخل صفحه به شدت آسیب دیده و فقط نشانه‌هایی از آنچه که باید دو گلبرگ از روزت (Rosette)، بین دو روزت متحدالمرکز باشد، برای بازسازی موضوع تزیینی مرکز صفحه قابل استفاده است. با در نظرگرفتن وضعیت نامطلوب و بی‌قاعدگی تعجب‌آور طرح کلی، ما اعتقاد داریم که روزت بزرگتر ۲۴ گلبرگ داشته، که هر یک از آنها با نوک ۲۴ شعاع حاشیه خارجی صفحه مدور، همسو بوده‌اند. بالاخره با وجود موارد غیرمنتظره یا شاید دستکاریهایی در یک مرحله زمانی دیگر، برای افزودن یک ساقه عمودی در پایه روزت کوچک مرکزی، به‌نظر می‌رسد که ۱۲ گلبرگ تزیینی آن هم محور یا تقریباً هم محور با نوک شعاعهای خارجی هستند.

چنین به نظر می‌رسد که این صفحه مدور از بعضی جنبه‌ها، با صلابت معمول در طرح و اجرای موجود در سایر نقاط آرامگاه، متفاوت باشد. در قدمت طرح تردیدی وجود ندارد. این طرح روی یک برآمدگی که تقریباً ۵ سانتیمتر از سطح هموار و صاف دیواره سنگی بیرون زده، در نمای شمال‌غربی آرامگاه نقر شده‌است. یک برجستگی در این شرایط و درست روی در ورودی آرامگاه، نمی‌توانسته برای مدت طولانی بدون تزیین باقی بماند و احتمال زیادی وجود دارد که در سالهای پایانی سلطنت کوروش حجاری شده باشد.

یک بررسی دقیق روی سنگهایی که در پایین و سمت راست این صفحه قرار دارند، نکته فنی جالبی را برملا می‌کند. با کمی دقت تعدادی نشانه‌های دندانه‌دار (در حدود ۵./٪ سانتیمتر در طول) واضح، که ناشی از یک قلم یا تیشه کوچک غیرمعمولی است، دیده می‌شود که با چشم غیرمسلح مشخص نیست (تصویر ۲۹ الف).

جایگاه تدفین

بلافاصله پس از درگاه، یک دالان کوچک به داخل آرامگاه راه دارد. پس نشستگیهای جانبی دالان در هر طرف با ۹۰ سانتیمتر طول و ۱۲ سانتیمتر عمق (شکل ۱۷ ب) باعث شد تا دیولافوا تصور کند که دو در با ابعاد مناسب، در جهت مخالف یکدیگر در فضای باریک دالان، بازمی‌شده است (۲۹) به هر حال همان‌طور که هرتسفلد برای اولین بار مشاهده کرده(۳۰)، آرامگاه یک در دولنگه‌ای کوچک داشته که بلافاصله بعد از رویه خارجی کلاف قرار می‌گرفته است. سوراخهای مربوط به پاشنه‌های فوقانی درها هنوز به خوبی در جای خود حفاظت شده‌است (تصویر ۳۴ الف و ب و شکل ۱۷د) و هیچ مورد مشابهی در بخش پایانی دالان وجود ندارد. هیچ نشانه دیگری نیز، که نظریه دیولافوا را تایید کند، وجود ندارد: کف چهارچوب انتهایی دالان نسبت به کف آستانه درگاه کاملا هموار است، جایی در پهلوهای سنگ کف که برای جای دادن هر لنگه در و قطعاتی که پاشنه‌های پایینی در را در بر می‌گرفته، بریده شده است (تصویر ۳۴ الف و ب، شکل ج و و). به‌علاوه طول هر پس نشستگی به‌طور کامل با لنگه درها پر نمی‌شده، بلکه با توجه به ضخامت دیوار خارجی وترجیح لغازهای باریک(****) و جفت شونده در هر بخش دالان، کامل می‌شده است. سوراخهای مربع در پس نشستگی شمال شرقی (تصویر ۳۵ الف) را به سختی می‌توان تاریخگذاری نمود، ولی ظاهر زمخت آنها نشان می‌دهد که عناصری ثانوی بوده و ارتباطی با چفت و بست اصلی

نداشته است. اگر به ضخامت سنگهای کف که می‌بایست در وضعیت اصلی خود قبل از لنگه درها کار گذاشته می‌شدند، توجه کنیم (شکل ۱۷ و) ، مشخص می‌شود که هر لنگه در می‌توانسته فقط حدود ۱/۳۰ متر ارتفاع داشته باشد.

بعد از دالان ورودی، جایگاه تدفین (تصاویر ۳۳، ۳۶ و ۳۷ الف و شکلهای ۹ و ۱۱) شامل یک اتاق ساده است که دیوارهای آن، جز یک مورد ابزار محدب در زیر سقف، با سنگهای هموار و تخت ساخته شده است (۳۱). یک طاقچه کم عمق یا محراب در دیوار جنوب‌غربی اتاق تدفین (تصویر ۳۷ الف و ۳۸ الف) و یک تزیین دایره شکل که استادانه درگوشه جنوبی سومین رج دیوار سنگی نقر شده (تصویر ۳۸ ب)، عمده‌ترین علایم باقی مانده از زمانی هستند که آرامگاه در قرون وسطی به عنوان بخش مرکزی مسجدی که به وسیله سعدبن زنگی امیر اتابک در اوایل قرن سیزدهم میلادی ساخته شد، مورد استفاده بوده است (۳۲).

بر روی اتاق تدفین و در زیر پوشش خرپشته‌ای یک فضای خالی وجود دارد (تصویر ۳۹ الف و شکل ۱۰) که تقریباً تمامی فشار وارد بر مرکز دهانه سقف را برطرف می‌کند. طرح این فضای خالی با خطوط نامنظم، به واسطه ضخامت سنگهای اطراف آن و نیاز به تکیه‌گاهی برآمده در نزدیکی مرکز، تحمیل شده است. سنگهای اطراف فضای خالی دارای سطح ناهمواری هستند که در هیچ یک از بخشهای تکیمل شده آرامگاه، همانندی ندارد. در تضاد با سطوح صاف آرامگاه، در دیواره داخلی فضای مذکور تعدادی گیره فلزی به کاررفته که در جلوی چشم است (تصویر ۳۹ ب و شکل ۲۰). تنها راه ورود به این فضا از حفره‌ای چهارگوش است که در سمت شمال شرقی سقف خرپشته‌ای قرار دارد (تصویر ۲۵) و اولین بار در سال ۱۹۵۱ توسط کارگران علی سامی در ضمن پاکسازی بنا از گیاهان روییده در لابه‌لای بندها کشف شد.

سامی ضمن توضیح این کشف نظریه جدیدی را ارایه کرد که بر مبنای آن کوروش و ملکه وی در فضای محدود این حفره‌ها، در زیر سقف خرپشته‌ای دفن شده بودند و دلیل آورد که اتاق تدفین محل قراردادن هدایای تدفینی یا محل نگهبانی محافظین آرامگاه بوده است(۳۳). بهرحال هیچ مدرکی، اعم از تاریخی یا ساختاری، برای تایید این نظریه وجود ندارد، در عوض طرح نامنظم و خشن این فضای تهی روشن می‌کند که چنین ساختار دور از چشمی، قرار نبوده کاربردی جز کم‌کردن بار سقف داشته باشد.
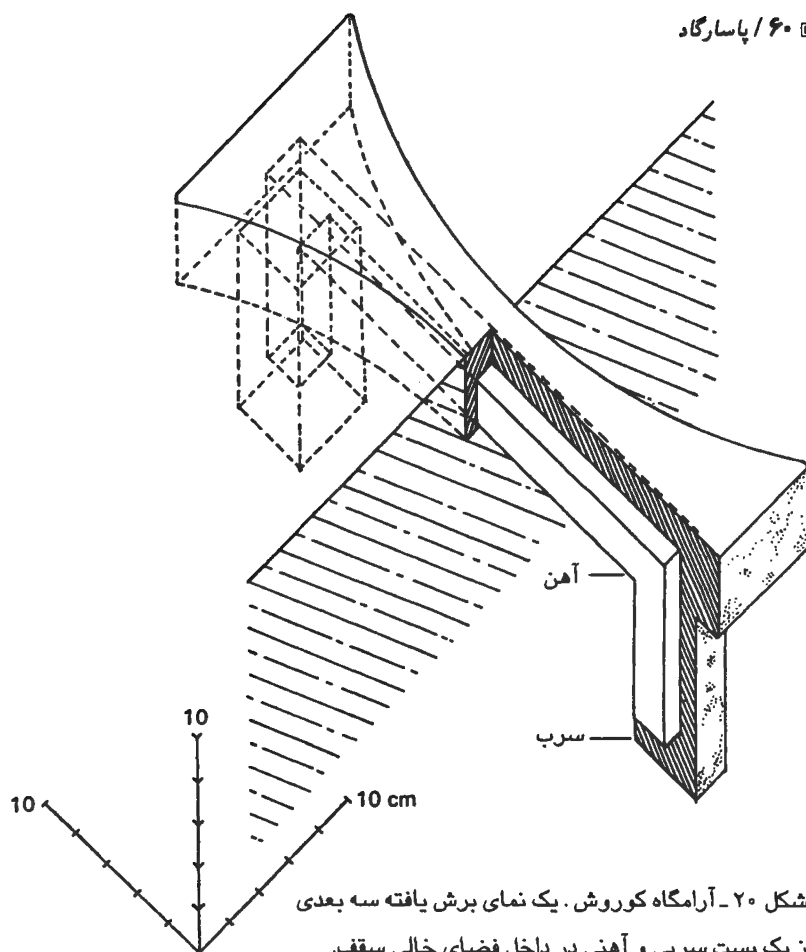
شکل ۲۰ ـ آرامگاه کوروش. یک نمای برش یافته سه بعدی از یک بست سربی و آهنی در داخل فضای خالی سقف.
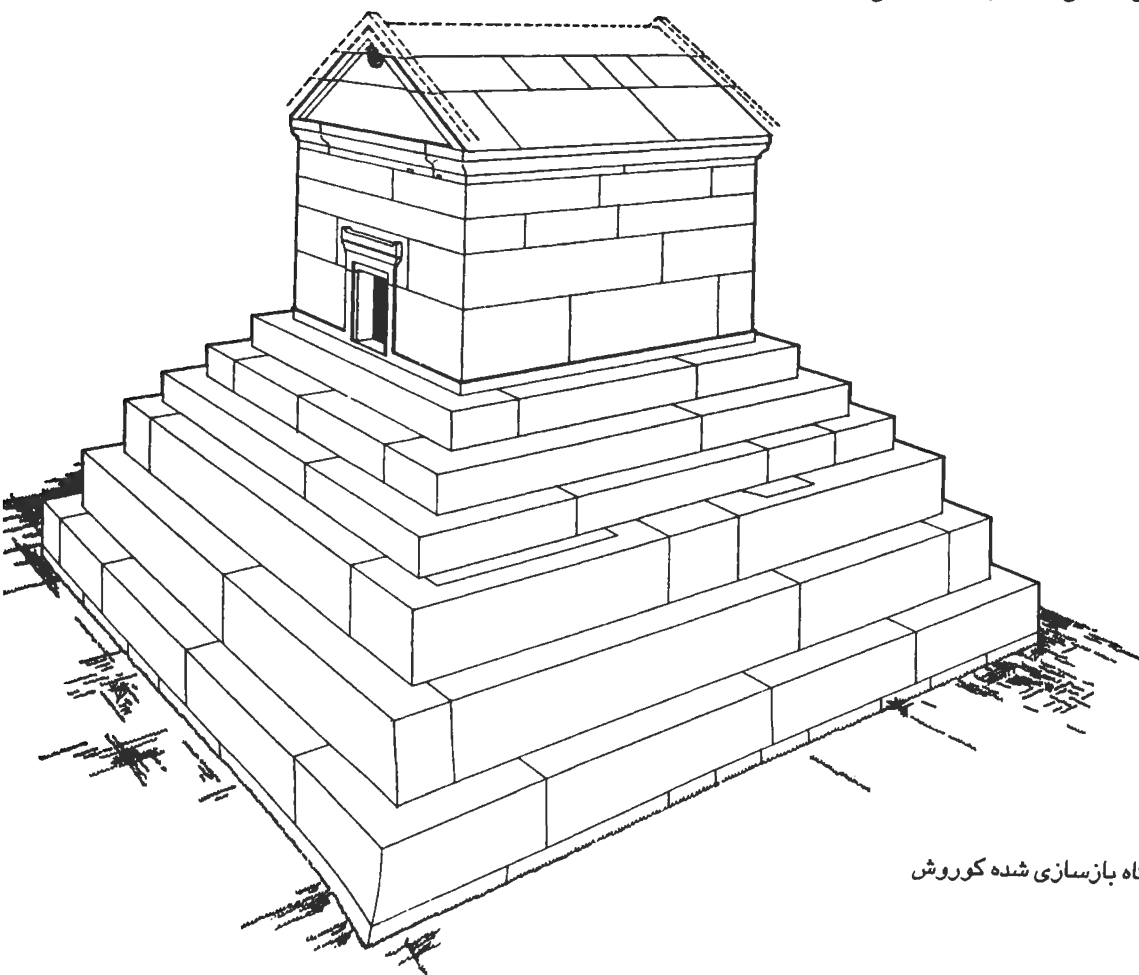
شکل ۲۱ ـ آرامگاه بازسازی شده کوروش

پیشینه معماری

پیشینه معماری آرامگاه برای مدت زمانی طولانی باعث بحث بوده است. بعضی از متخصصین، تمام بنا ـ اعم از پایه مطبق و جایگاه تدفین را به بین‌النهرین (۳۴) یا کمی تخصصیتر، به زیگوراتهای ایلامی(۳۵) نسبت می‌دهند. عده‌ای سرچشمه احتمالی اورارتویی را مطرح می‌کنند (۳۶) یا آن را به عنوان یک ساختار خرپشته‌دار به پیشینه اورارتویی منتسب می‌دانند که روی یک سکوی مطبق، با حال و هوای بین‌النهرینی، ساخته شده است (۳۷). بعضی‌ها ترجیح می‌دهند ریشه‌های اتاق تدفین را در یونان یا آناتولی غربی جستجو کنند (۳۸)، در حالی که دیگران احتمال بکارگیری سنتهای محلی ایونیایی را دخیل می‌دانند (۳۹). اخیراً نیلندر ابراز کرده که طرح انتخاب شده توسط هخامنشیان از یک طرف تحت تاثیر بین‌النهرین دارای سکوهای بلند شده (۴۰) و با سنتهای ایرانی در مورد خانه‌سازی و مقبره‌سازی، اتاق تدفین با سقف شیبدار شاخص شده است (۴۱).

یکی از مسایل عمده در مباحثی از این قبیل، فقدان اطلاعات از خود ایران است. ما نمی‌دانیم اجداد کوروش چگونه دفن شده بودند، ما از شیوه‌های تدفینی شاهان مادی آگاه نیستیم و تنها مقابر قدیمتر محلی با احتمال ارتباط، که بتواند مورد استناد قرار گیرد، به قبرهای صندوقی با سقف شیبدار مربوط می‌شود (۴۲).

به سختی می‌توان باورکرد که کوروش تحت تاثیر آداب تدفین اجداد خود قرار نداشته و یا طرح آرامگاه وی، یا حداقل بخشی از آن، ناشی از باورهای مذهبی زادگاه او نبوده است. البته در هر حال کوروش در نیمه دوم پادشاهیش، خود را در وضعیتی متفاوت با هر پادشاه پارسی یا مادی قبل از خود یافت. مرزهای غربی و شرقی متصرفات وی بیش از ۲۵۰۰ مایل از یکدیگر فاصله داشت و شاهنشاهی او شامل تمام مراکز تمدنهای بزرگ خاورمیانه باستان بود، و جز وفاداری خویشاوندان، بسیاری از اقوام به کوروش به عنوان فرمانروا و حامی خویش می‌نگریستند.

همان‌گونه که درباره تختگاه بزرگ ایجاد شده از قطعات تراشدار سنگی، یعنی تل تخت صدق می‌کرد، کوروش آنچه را که در غرب دیده بود در طرح خود جای داد. نه فقط فنون ساختمانی به کار رفته در آرامگاه، که شامل استفاده از قطعات سنگی تراشدار همراه با روش خشکه چینی بدون ملاط و بستهای دم چلچله‌ای بوده و همگی در بناهای ایونی و لیدی به کار می‌رفته، حتی جزییات بسیار دیگری نیز به عناصر معماری وحتی آداب تدفینی آناتولی غربی شباهت دارد.

سلسله شاهان قدرتمند فریگیایی (Phrygia) و لیدیایی در آرامگاههای مدور دفن شده‌اند. در گوردیون (Gordion) پایتخت فریگیا، شاه میداس (Midas) مشهور (یا به احتمال قوی یکی از جانشینان وی در اواخر قرن هشتم پ.م) در جایگاهی با سقف شیبدار چوبی، در دل یک گورتپه بزرگ، دفن شده بود (۴۳). نیم قرن بعد، شاید هم کمی زودتر، لیدیاییها جایگاههای سنگی را جایگزین نوع چوبی کردند و آرامگاههای کوچکتر با سقف مسطح معمول شد (۴۴). برجسته‌ترین آرامگاه شناخته شده لیدیایی به شاه آلیاتس (Alyattes) پدر کروزوس (Croesus) که در حدود سال ۶۰۰ پ.م وفات یافت، تعلق دارد. طبق گفته هانفمن (Hanfmann) قطعات بزرگ مرمری این بنای تدفینی "بادقتی برابر یک تار موکار گذاشته شده‌اند" و بندها" به ظرافت تیغ" هستند و نمای سنگها "پرداختی عالی" دارد

(۴۵). معلوم شده که گیره‌های آهنی مورد استفاده بوده (۴۶) و همانطور که نیلندر مشخص کرده، قلم نوک پهن به جای قلم دندانه‌دار، توسط سنگتراشان بکار رفته است (۴۷).

معماران آلیاتس به هر حال به تقلید از نمای خارجی یک خانه وابسته نبوده‌اند و هیچگونه تزیینی در خارج بنا بکار نرفته است. از سوی دیگر داخل اتاق تدفین شباهت عجیبی به داخل آرامگاه کوروش دارد. به هر حال ما شاهد یک اتاق کوچک هستیم که در یک بنای سنگی وزین جای گرفته و با رگه‌های افقی و تخته سنگهای بزرگ پوشانده شده است. به علاوه هر دو بنا دارای یک نوار ساده و برجسته سنگی در زیر سقف بوده و از نظر ابعاد نیز، اختلاف جزیی دارند (۴۸).

در یکی ازگورتپه‌های کوچک (BT 62.4) بین تپه، گورستان سلطنتی سارد، یک آرامگاه لیدیایی مربوط به قرن ششم پ.م موجود است که نقشه آن جلب توجه می‌کند(۴۹). در اینجا دالان ورودی آرامگاه با معماری سنگی زمخت تراشدار، به یک پیش اتاق و یک اتاق تدفین، با سنگهای آهکی خوشتراش راه دارد. طرح کلی هر دو اتاق ارتباطی را با دالان ورودی و اتاق تدفین آرامگاه کوروش نشان می‌دهد، هر چند وسعت دالان ورودی آرامگاه کوروش به‌هیچ‌وجه به وسعت پیش اتاق آرامگاه لیدیایی نیست.

داخل یک آرامگاه دیگر لیدیایی (BK 71.1) بخاطر محتویات آن جالب توجه است. چسبیده به دیوار غربی این آرامگاه یک کرسی تدفینی از سنگ آهکی قرار دارد که ۲/۱۰ متر درازا، ۸۸ سانتیمتر پهنا و ۵۲ سانتیمتر ارتفاع دارد (۵۰).

شواهدی وجود دارد مبنی بر این که سنت معماری چوبی فریگیایی با معمول شدن جایگاههای تدفین سنگی در غرب آناتولی، از رونق نیفتاد. نمونه‌های بسیار جالبی از این نوع از گورتپه قره بورون ۲ (Karaburun II) در نزدیکی المالی (Elmali) درجنوب غربی آناتولی متعلق به اوایل قرن پنجم پ.م که اخیراً کاوش شده (تصویر ۱۸۱ الف و ب)، بدست آمده است (۵۱). اتاق سنگی قره بورون ۲ دارای سقف شیبدار دو وجهی است که یک قطعه سنگ مثلثی شکل داخلی در مرکز، سقف را به دو بخش تقسیم می‌کند. همانطور که کاوشگر آن تاکید کرده، معماری قطعه سنگ با شیب داخلی در اتاق تدفین قرن هشتمی میداس درگوردیون و در قره بورون ۲، یکی از چندین نمونه آرامگاههای محلی، با جزییات تقلید شده از عناصر فریگیایی است (۵۲).

در حال حاضر ما فاقد نمونه‌های دیگر اتاقهای سنگی در آناتولی، که دنباله سنت فریگیایی است، هستیم. ولی این تصور قابل قبول است که بناهایی از این قبیل در زمانی به قدمت قرن هفتم پ.م وجود داشته‌اند و سقف کم و بیش دو قسمتی آرامگاه کوروش (شکل ۱۰)، عنصر آناتولیایی دیگری را نشان می دهد.

منشا غربی برای پایه مطبق آرامگاه کوروش کمتر قابل استناد است. مقابر فریگیایی و لیدیایی دارای هیچ نوع پایه‌ای نیستند و فقط تعدادی اتاق تدفین سنگی مربوط به اواخر قرن هفتم پ.م. از قبرس بدست آمده که جلوی نمای اصلی آنها پله‌دار است (۵۳). به‌علاوه تمامی آرامگاههای منفرد مطبق چند پایه و سه پایه د رغرب و جنوب غربی آناتولی را حداکثر به اواخر قرن ششم پ.م نسبت می دهند (۵۴). در حقیقت روشن است که معماران کوروش باید برای سکوی بلند مطبق ـ اگر این فکر در کل به آناتولی مربوط باشد، ممکن است از بعضی نمونه‌های

نادر محلی الهام گرفته باشند. اگر ما آرامگاه هرمی شکل شش پله سارد را در نظر بگیریم این فکر تقویت می‌شود، آرامگاهی که بوتلر (Butler) برای اولین بار باسکوی زیر آرامگاه کوروش مقایسه کرد (۵۵)، و اکنون معلوم شده که در نوع معماری غیرمعمول سنگی با راه پله A و B در تل تخت، شریک است (۵۶).

این مساله که این بنای سنگی پیچیده مقبره بوده یا خیر (۵۷) و این که آیا قدمت آن بـه قـبل از ۵۴۶ پ. م. می‌رسد یا نه (۵۸)، موضوعی است که به شناخته شدن پیشینه محلی آن بستگی دارد (۵۹). به‌طور خلاصه، اتاق تدفین آرامگاه کوروش از نظر ابعاد و همچنین ظاهر آن نشان می‌دهد که معماران و سنگتراشان لیدیایی در طراحی و ساخت آن دست داشته‌اند: سقف خرپشته‌ای با فضای خالی و بستهای مرکزی آرامگاه کوروش یادآور مقابر قرن هشتم/ هفتم و بعد از آن در آناتولی است، وکرسی هرمی شکل مطبق آرامگاه، یا حداقل بخشی از آن، می‌تواند از بناهای معاصر خود در لیدی الهام گرفته باشد (۶۰).

ظاهر بدون تزیین و پرصلابت امروزی آرامگاه، دیگر گرفته‌های آن از غرب هستند، که در شکل خارجی و در استفاده از عواملی برای تشدید حالتِ انتزاعی بنا، مشخص می‌شود. در میان عناصر وام گرفته شده از معماری ایونیایی، ابزار موجی که بخش فوقانی آن مقعر و بخش تحتانی محدب است، در پیشانی سقف (شکل ۱۸ ب) و قاب بالای در (شکل ۱۸ الف) دیده می‌شود. در تکمیل این تزیین، نوعی ابزار موجی در پایین دیوار اتاق تدفین به‌کار رفته است.

گسترش ابزار موجی جمع (۶۱) و عناصر اساسی ایونیایی برای تزیین سقف شامل: کنگره‌ها، ابزار موجی و تاج پیشانی (۶۲)، به نظر می‌رسد که درحدود سالهای ۵۴۰ - ۵۳۰ پ.م، یعنی درست همزمان با ساختمان آرامگاه کوروش، معمول گشته است. به این دلیل، غیرمعمول بودن پیشانی سقف آرامگاه قابل درک است. به‌طور مثال ما متوجه می‌شویم که ابزار موجی جمع چشمگیرتر از سایر بخشهای پیشانی در حالت عادی است (۶۳) و همچنین آرامگاه تاجی (بخش بیرون زده پیشانی با نمای عمودی) روی پیشانی دارد، که هیچ کنگره‌ای زیر این ابزار تزیینی بکار نرفته است.

این فکر که آرامگاه در وضعیت اصلی خود ردیفی از کنگره‌های ناتمام در یک ردیف برآمده داشته، از طراحی انگاره‌ای دیولافوا (۶۴) ناشی شده و اشتباه وی نیاز به اصلاح دارد. پس‌نشستگیهای کوچکی با اندازه، طرح و فاصله متفاوت، در رج چهارم دیوار اتاق تدفین دیده می‌شود که به دیگر تزیینات بالای تاج اضافه شده است (شکلهای ۱۵ - ۱۳). بنابراین ما نمی‌توانیم تمامی این پس‌نشستگیها را "گرته برش" برای ردیف کنگره حساب کنیم (۶۵) و برمبنای شکل برشها، که بعضی دیواره مورب دارند، مشخص است که برای نگهداری چوب بست مرمتی بوده‌اند.

سایر عناصر ایونیایی در پیشانی شیاردار ظاهر می‌شوند که شامل یک فتیله تزیینی دراز و باریک به عرض ۲ سانتیمتر (شکل ۱۸ب)، و یک ابزار ربع‌گرد می‌شود که اکنون فقط ۵ سانتیمتر ارتفاع دارد و در زمان خود دارای یک مغزی خارجی در حاشیه مقابل خم مختصر آن بوده است. باز هم برخلاف روش معمول این واقعیت دیده می‌شود که تاج عمودی ۳ سانتیمتر برآمده‌تر از سطح تاج افقی است (شکل ۱۸ب).

قطعات تخته سنگهای سقف خرپشته‌ای (تصویر ۲۹ج)، که دارای ضخامت یکسان ۷ سانتیمتر هستند (شکل ۱۸ب)، باید عنصری ایونیایی محسوب شوند، هر چند ما نمی‌دانیم که آیا تیزه مفقود سقف پوشش دیگری داشته است یا خیر. از وجود تنها روزنه مربع شکل، در ۹ سانتیمتری شیب سمت چپ ضلع شمال شرقی سقف (شکل ۱۴)، اینک مشخص است که قطعات مربوط به پوشش سقف را چگونه به بقیه بنا متصل کرده‌اند.

درباره صفحه مدور برجسته یا نقش روزت که در بالای ورودی آرامگاه کوروش قرار دارد، باید گفت که این قبیل نقوش در هنر یونان، فریگیا و لیدی غیرمعمول نیستند. در فریگیا پیکرک حلقه‌ای بالای سنتوری که خرپشته‌های "بنای ناتمام" و "بنای آرزاستیس (Arezastis) را زینت می‌دهد، هر کدام با یک نقش روزت مرکزی ارتباط دارند (۶۷). به علاوه شکی وجود ندارد که پیکرکهای روی سنتوری بعضی از بناهای قرن ششم در فریگیا فقط جنبه نمادین نداشته (۶۸)، بلکه دارای ارزش اعتقادی نیز بوده‌اند (۶۹).

بالاخره گذشته از این امکان که طرح کلاف درگاهی (شکل ۱۷ الف) از روی نمونه‌های قدیمیتر آناتولیایی (۷۰) گرفته شده، نفوذ ایونی نیز از راههای مختلف نشانگر "فعال بودن یونانی در طرح‌ریزی" است (۷۱). چنان که نیلندر نشان داده، این ساختمان احتمالا در نسبت اندازه‌ها و ابعاد رجهای فوقانی سنگی خود، مدیون معماری ایونی است (۷۲). بعلاوه کشف دیر هنگام خود ما مبنی بر اینکه سطح زمین اطراف آرامگاه در دوره هخامنشی هرگز به پایینی امروز و در نزدیک شالوده نبوده، دارای معنی است. بجای دیدی از دو حجم یکسان، هر کدام به ارتفاع پنج‌ونیم متر که ما امروز شاهد آن هستیم، منظره اصلی تقسیم سه‌گانه‌ای از پایه زیرین، پایه بالایی و اتاق تدفین بوده است (۷۳). این سه‌گانگی اتفاقی نبوده و باز هم یادآور نفوذ سنتهای ایونیایی در این ساختمان است.

نتیجه

دلیلی برای تردید درباره‌هویت این بنای مهم وجود ندارد. بر مبنای شهادت متون باستانی و زمینه‌های معماری "قبر مادر سلیمان" ذکر شده در روایتهای قرون وسطایی و بعد از آن، قطعا همان آرامگاه کوروش کبیر است.

درباره صنعتگرانی که جزییات طراحی را سرپرستی کرده‌اند و مناطقی که عناصر مجزای معماری از آنجا آمده، شناخت بیشتری حاصل شده است. در بیشتر موارد شواهد رو به سمت آناتولی غربی، و بیش از همه لیدی و ایونی دارد. اگر ما منشا نامعلوم کرسی مطبق را در نظر نگیریم، که بعضی از دانشمندان آن را با طرح کلی زیگوراتهای چند طبقه مرتبط می‌سازند، آرامگاه ترکیبی از عناصر یونانی، آناتولیایی و ا یونیایی را ارایه می‌نماید (۷۴).

در جریان بررسیهای مکرر برای یافتن سرچشمه محلی یا نفوذ بیگانه در معماری، بهرحال ما نمی‌توانیم یک عنصر اصلی را نادیده بگیریم که: این آرامگاه بخواست یک پادشاه هخامنشی ساخته شده است. این بنا می‌بایست سلیقه، انتخاب و باورهای شخص کوروش را برآورده سازد (۷۵). بالاتر از همه گلچین هنر و معماری هخامنشی دارای بار سیاسی بوده است. ضمن استفاده از کارکنانی از مناطق مختلف وا ختراع شیوه‌ها و مصالح جدید معماری، ظاهر تمام شده بنا بدون تردید بر ویژگی بی‌نظیر قلمرو هخامنشیان تاکید داشته است.

پانوشتهای آرامگاه کوروش

1. *Anabasis* vi. 29.
2. *Geog*. xv. 3. 7.

۳ـ از ترجمه کورزون

Curzon 2, p. 81.
4. *Geog*. xv. 3. 7.
5. *Alex*. 69. 4.

۶ـ به صفحه ۳ در فوق مراجعه شود.

7. *Curzon* 2, pp. 82-4.
8. *Kilo* 8, pp. 36 f. and *IF*, pp. 166 f.
9. *Curzon* 2, p. 82.
10. See especially, D. Zakataly, L'Authentique Tombeau de Cyrus, Téhéran 1954, *passim*, A. Demandt, 'Studien zur Kaaba-i Zardoscht', AA 1968, pp. 520 f. and Persepolis 3, pp. 43 f.
Zardoscht',

۱۱ـ ورودی زندان در اصل ۱/۷۷ متر ارتفاع و ۹۴ سانتیمتر عرض داشته درحالی که ورودی آرامگاه بیش از ۱/۳۱ متر ارتفاع و ۷۸ سانتیمتر عرض نداشته است.

12. *Curzon* 2, p. 83.
13. *L'Art antique* 1, p. 26.

۱۴ـ چون دیواره‌های تابوت کوروش توسط سارقین آرامگاه بریده شده بود (*Anabasis* vi. 29) در ارزش حقیقی آن نباید تردید کرد.

15. *Persepolis* 3, p. 80.
16. *Kent*, p. 116.
17. Cf. also D. Stronach, 'A Circular Symbol on the Tomb of Cyrus', *Iran* 9, 1971, pp. 155 f.

۱۸ـ شکلهای فوق در همه اضلاع آرامگاه مختصری متغیر هستند، هرچند ارتفاع نهایی شش ردیف سکوها تقریباً ۵/۴۹ متر است.

Cf. L. Trumplemann, 'Metrologische Untersuchungen am Kyrosgrab' a lecture delivered at the Vith International Congress of Iranian Art and Archaeology, in Oxford, in September 1972.

19. *Ionians*, p. 95.

۲۰ـ جالب است که یک برجستگی زیر سطحی در پایه اولین سکوی زندان (تصویر ۹۹ ج) و در پایه اولین سکوی کعبه زرتشت (Persepolis 3, figs. 7-10) وجود دارد. به‌علاوه پایه اولین سکوی بنای مشهور به تخت رستم، نزدیک تخت جمشید، دقیقاً همین عنصر را دارد (تصویر ۱۸۷ ج).

۲۱ـ یک سنگ منفرد تمامی طول ششمین سکو را در نمای شمال غربی شامل می‌شود (شکل ۹) در حالی که یک سنگ منفرد دیگر طول یک رگه بالاتر را، مستقیم بالای ورودی، داراست (شکل ۱۳).

۲۲ـ برخلاف نوشته Ionians, p. 98 که ارتفاع دو رگه آخر را به ترتیب ۵۶ و ۵۱ سانتیمتر ذکر می‌کند.

۲۳ـ از ظاهر آسیب دیده فعلی آرامگاه معلوم نیست که اتصال بین لب بند مسطح بیرونی دور در ورودی و ابزار خم دور پایه اتاق تدفین، چگونه بوده است. اگر ما در تصور خود مبنی بر وجود یک اتصال عمودی تیز هم محور با لبه خارجی کلاف در، محق باشیم، اتصال بین یک سطح صاف با سطح محدب عملی ناشیانه خواهد بود.

24. ***Persepolis*** 3, fig. 12 a.

25. e. g. ***Voyage*** 4, pls. 195-6; ***and L'Art antique*** 1, fig. 36.

۲۶ـ در سال ۱۹۶۴ من وجود یک نوار برجسته را درست در زیر ابزار موجی جمع (Iran 2, p. 26) گزارش کردم. این مورد بهرحال فقط در گوشه شرقی، که در بالاترین رگه اتاق تدفین از خط دیوار بیرون زده، دیده می‌شود (همان مقاله، شکل ۱) این مساله غیر عادی را می‌توان با ضربات قویی که جویندگان گنج زمانی بر این گوشه اتاق آرامگاه وارد کرده‌اند، توجیه نمود (تصویر ۲۶).

۲۷ـ من جهت مستند سازی دقیق جزییات فوق خود را مدیون M. Audran Labrousse می‌دانم که بخش اعظم کار را بر روی نردبانی نه چندان مطمین انجام داد.

28. See D. Stronach, ***Iran 9***, 1971, pp. 155 ff.

29. ***L'Art antique*** 1, p. 48 and fig. 54.

30. ***IAE***, fig. 325.

۳۱ـ به ابزار مشابه که در زندان (شکل ۶۲ ج) و کعبه زرتشت در نقش رستم (Persepolis 3, fig.6) به کار رفته توجه کنید. همچنین پیشانی مشابهی مربوط به بعضی مقابر صخره‌ای قرن هشتم پ.م. از گورستان سیلوان (Silwan) " جایی که بدون تردید اشراف و بزرگان پادشاهی یهود در آن خاک شده‌اند" جالب توجه است.

D. Ussishkin, 'The Necropolis from the Time of the Kingdom of Judah at Silwan, Jerusalem', The ***Biblical Archaeologist*** 33, 1970, pp. 34 f. and fig. 4

و نوار باریک سنگی پیدا شده درست زیر سقف اتاق مقبره آلیاتس در سارد نیز جالب است.

G. M. A. Hanfmann, 'The Fifth Campaign at Sardis (1962)', ***BASOR*** 170, 1963, fig. 41

۳۲ـ درباره کتیبه‌هایی که در داخل و خارج آرامگاه بوسیله سعدبن زنگی (۳۱-۱۲۰۳ میلادی) برپا شده بود، مراجعه شود به:

A. S. Melikian-Chirvani, 'Le royaume de Solomon', ***Le Monde iranien et l'Islam*** 1, 1971, pp. 3 f.

توجه کنید که گنجینه‌ای شامل بیش از ۸۰۰ سکه طلا متعلق به سلسله‌های سلغریان و آل مظفر فارس در نقطه‌ای در نزدیکی شمال غربی آرامگاه در سال ۱۹۷۱ وقتی که اطراف آرامگاه را برای مراسم مربوط به جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی آماده می‌کردند، کشف شد:

اسلامی، ....، گنجینه سکه‌های مکشوفه در پاسارگاد، هنر و مردم، شماره ۱۲۳، ۱۳۵۲، ص. ۸-۳۶. همچنین به صفحات ۸-۳۸۵ در زیر مراجعه شود.

33. A. Sami. ***Gozareshhaye Bastanshenasi*** 4, 1960, pp. 47-50.

34. See ***IAE***, p. 215; A. Parrot, ***Ziggurats et tour de Babel***, Paris 1940, p. 50; and ***Katrak***, p. 41.

35. ***Persia***, p. 135.

36. W. Culican, ***The Medes and the Persians***, London 1965, p. 58.

37. R. D. Barnet, 'Persepolis', ***Iraq*** 19, 1957, p. 74.

38. L'***Art antique*** 1, pp. 38 f.;F. W. Von Bissing, ***Sitzungsberichte der Bayerischen Akademia der Wissenschaften*** 1, 1927, pp. 4 f.; and F. krischen, ***Weltwunder der Baukunst in Babylonien und Ionien***, Tübingen 1956, p. 70.

39. ***IF***, p. 178; F. Sarre, ***Die Kunst des alten persiens***, Berlin 1922 p. 7; Ghirshman, ***Iran from the Earliest Times to the Islamic Conquest***, Harmondsworth 1954, p. 83; Persia, p. 135; and Iran 2, p. 27.

40. ***Ionians***, pp. 99 f.

41. Ibid., p. 102.

۴۲ـ به گورهای گورستان B سیلک توجه شود.

Persia, p. 10 and fig. 4.

43. R. s. Young, ***AJA*** 62, 1985, pp. 148 f., ***Expedition*** 1, 1958, pp. 3 f. and ***Expedition*** 2, 1960, pp. 5-7.

۴۴ـ قطعات سنگی چهارگوش و خوشتراش دیوار مدور در اطراف گور تپه گیگه دارای آثار استادانه‌ای از معماری لیدی در نیمه قرن هفتم است، البته اتاق سنگی این آرامگاه هنوز کاوش نشده است.

G. M. A. Hanfmann, ***BASOR*** 177, 1965, pp. 31-5 and figs. 30-3 and ***BASOR*** 186, 1967, fig. 25.

45. G. M. A. Hanfmann, 'The Fifth Campaign at Sardis (1962)', ***BASOR*** 170, 1963, p. 55.

46. Ibid.

۴۷ـ اطلاعات شخصی.

۴۸ـ ابعاد اتاق تدفین آرامگاه کوروش ۳/۱۷ متر درازا، ۲/۱۱ متر پهنا و ۲/۱۱ ارتفاع دارد (به صفحه ۲۷ در فوق مراجعه شود) ابعاد مقبره آلیاتس ۳/۳۲ متر درازا، ۲/۳۷ متر پهنا و ۲/۳۳ متر ارتفاع است. به علاوه هانفمن عقیده دارد که پهنا و ارتفاع مقبره آلیاتس "در وضعیت اصلی، برابر بوده است".

BASOR 170, 1963, pp. 55. n. 60.

49. Ibid., fig. 42.

50. See G. M. A. Hanfmann, ***BASOR*** 206, 1972, pp. 11-15 and figs. 1-3.

51. Machteld J. Mellink, 'Excavations at karatas, Semayük and Elmali, Lycia, 1970', ***AJA*** 75, 1971, pp. 250 f. and fig. 19.

52. Ibid., p. 251.

53. V. Karageorghis, ***Excavations in the Necropolis of Salamis*** 1, Nicosia 1967, pls. 136 and 145.

۵۴ـ بین (G. E. Bean) در انتساب یک تاریخ ماقبل هخامنشی برای مقبره صخره‌ای نزدیک فوکا (Phocaea) که بخشی از آن پله‌دار است، تنها است (Aegean Turkey, London 1966, p. 125). آکورگال (E. Akurgal) که مقبره را به قرن چهارم پ.م. تاریخگذاری می‌کند (Die kunst Anatoliens Von Homer bis Alexander, Berlin, 1961, p. 294 and fig. 262)

مقابر منفرد لیکیا را فقط می‌توان به بعد از هارپاگوس (Harpagos) نسبت داد، یعنی فتح اکسانتوس (Xanthos) در سال ۵۴۵ پ.م.

Ibid., p. 122, pl. 5 and figs. 77-80.

55. H. C. Bultler, ***Sardis*** 1, Leyden 1922, pp. 166 f.

۵۶ـ به صفحه ۱۷ در فوق مراجعه شود:

G. M. A. Hanfmann, ***BASOR*** 199, 1970, p. 38.

۵۷ـ طبق نظر کاسپر (A. Kasper) (ذکر شده در ماخذ قبل) این یک هرم مطبق کامل با یک ورودی در ضلع شمالی بوده است.

۵۸ـ هانفمن نظر داده که ممکن است این نشانگر بنای تدفینی یک نجیب‌زاده پارسی باشد که در نبرد سارد کشته شده است. مراجعه شود به:

BASOR 162, 1961, p. 31, n. 5 and ***BASOR*** 199, 1970, p. 38, n. 36.

۵۹ـ برای یک تختگاه کمی متاخرتر با ظاهری مشابه، مقایسه شود با محراب مطبق لیدیایی از قرن پنجم در محدوده آرتمیس:

G. M. A. Hanfmann, ***BASOR*** 199, 1970, pp. 29-31 and fig. 18.

۶۰ـ درباره تخت سلطنتی بریده شده در صخره، متعلق به قرن ششم، با اصل فریگیایی و پایه سه طبقه مراجعه شود به:

E. Akurgal, op. cit. fig. 74.

61. L. T. Shoe, ***Profiles of Greek Mouldings***, Cambridge, Mass., 1936 pp. 54 f.

62. A. Von Gerkan, ***Von antiker Architektur und Topographie. Gesammelte Aufsätze***, Stuttgart 1959, pp. 376 f.
63. ***Ionians***, p. 96, n. 239.
64. ***L'Art antique*** 1, fig. 33.
65. ***Ionians***, p. 95, n. 236.
66. Cf. J. Boardman, J. Dorig, W. Fuchs, M. Hirmer, ***Die Griechische Kunst***, 1966, fig. 27.
67. C. H. E. Haspels, ***The Highlands of phrygia, Sites and Monuments*** Princeton 1971, fig. 513, 3.

۶۸ـ از روزنهایی که برای پوشاندن انتهای تیرهای کناری مورد استفاده بوده، سرچشمه می‌گیرد.

۶۹ـ در جایی که صفحه مدور حفظ شده *(با تاکید بیش از حد، با در نظرگرفتن وضعیت تکه پاره مدرک موجود)* اظهار نظر شده که ما با نماد اهورامزدا (J. Duchesne-Guillemin, Acta Iranica 3, 1974, p. 17.) یا میترا (D. Stronach, ***Iran*** 9, p. 156) سروکار داریم.

۷۰ـ توجه شود به کلاف ورودی مقبره صخره‌ای فوکا (قبل از شماره ۵۴) و همچنین طرح بخشی از در ورودی که در نقش برجسته قرن پنجم پ.م. در داسکیلیون (Dascylion) دیده می‌شود (Persia, fig. 440). همچنین:

Ionians, p. 96, n. 240.

71. Ibid., p. 102.
72. Ibid., pp. 96-9.

۷۳ـ در اینجا تحلیلهای من با نیلندر (Ibid., p. 98) متفاوت است، زیرا در بحث وی صحبت از "یک رگه تحتانی بلند شبیه سنگچین زیر دیوار" است که ۱/۷۰ متر ارتفاع دارد، بجای سه پله جفت شده تحتانی که هر کدام ۱/۰۵ متر ارتفاع دارند.

۷۴ـ درباره محرابهای مطبق و نقشه معابد مصطبه‌ای از دوران مادها که به مستند سازی اهمیتی که در دوران ماقبل هخامنشی به عناصر مطبق در ایران داده می‌شد، کمک می‌کند مراجعه شود به:

M. Roaf and D. Stronach, ***Iran*** 11, 1973, figs. 1 and 6.

۷۵ـ در یک نظریه ناشی از تصور محض، اگر کوروش زرتشتی، یا به احتمال قویتر، پیرو یک دین ایرانی ماقبل زرتشتی با شباهتهای زیاد به این دین اصلاح شده بوده باشد، این شرایط می‌بایست وی را وادار بهَ نفی هرگونه تفکری درباره مدفن مدور گور تپه‌ای بنماید که پوشاندن آرامگاهش با کوهی از خاک دور از اعتقاد وی بوده و بهمین جهت خواسته است که آرامگاهش از زمین بلندتر باشد تا خاک، این عنصر مقدس را آلوده نسازد.

(*) ابزار موجی جمع = cyma necta moulding

(**) ابزار ربعی = caretto moulding

(***) سنتوری = galle

(****) لفاز = jaml

دروازه R

مرکز پاسارگاد شامل محوطه کاخها است با قطعه زمینی هموار و دیوارکشی‌شده، که تقریبا بین آرامگاه کوروش در جنوب غربی و تل تخت در شمال شرقی، قرار دارد. سه ساختار مجلل موجود در این محوطه ـ دروازه R، کاخ S و کاخ P ـ با فاصله‌ای حدود ۲۰۰ متر یا کمی بیشتر از یکدیگر قرار گرفته‌اند واعتقاد به تصادفی بودن نحوه پراکندگی آنها و سایر واحدها در یک منطقه وسیع، باعث این توهم در میان متخصصین مربوطه شده که کل نقشه‌نشان‌دهنده تشکیلات پراکنده یک اردوگاه قبیله‌ای است(۱).

بهرحال ترتیب و جهت قرارگرفتن این سه بنای کلیدی همه چیز می‌تواند باشد، مگر تصادفی و اتفاقی(۲)، و از ارتباط نزدیکی که می‌توان نشان دادکه میان باغها، کوشکها و کاخها، حداقل در یک منطقه وجود دارد (شکل ۴)، شاید بتوان به امکان وجود یک نقشه اصلی استادانه و به دقت درک شده، فکر کرد.

توصیف

دروازه R (کاخ R یا کاخ نقش برجسته‌دار هرتسفلد) در منتهی‌الیه محوطه کاخها، حدود ۲۰۰ متری جنوب‌شرقی کاخ S با مختصری پیش‌نشستگی از امتداد دیوار محصورکننده جانبی قرار دارد (تصویرهای ۲ ـ ۴۰). این محوطه برای مدتی طولانی به لطف تنها نقش برجسته کم و بیش دست نخورده پاسارگاد (تصویرهای ۴۳ الف ـ ۴۴ و شکل ۲۵) شناخته می‌شد و معماری آن به ترتیب در سال ۱۹۲۸ توسط هرتسفلد (۳)، در سال ۱۹۵۱ توسط علی سامی (۴) و در سال ۱۹۶۳ توسط ما(۵) مورد بررسی قرار گرفت.

دروازه اصلی در نقشه، یک بنای منفرد و مستطیل شکل بوده که حدود ۲۵/۵۰ × ۲۸/۵۰ متر وسعت داشته و متشکل از یک تالار ستوندار با دو ورودی جانبی است (شکلهای ۲۲ و ۲۴)(۶). بنابر اظهارات هرتسفلد، ورودی خارجی با یک جفت گاو بالدار در جناحین تزیین شده و یک جفت گاو بالدار دیگر با سر انسان، رو به سوی کاخها داشته‌اند. متاسفانه قطعات مشاهده شده توسط هرتسفلد، هرگز منتشر نشده است(۷).

آستانه‌هایی از سنگ سفیدرنگ (شکل ۲۲) در جوار ورودیهای دوگانه وجود دارد که آستانه خارجی ۸/۳۰×۳/۲۰ متر و آستانه داخلی ۸/۴۸×۲/۶۴ متر وسعت دارد. دو کفش‌کن با سنگ سیاهرنگ، همانند رگچین پایه‌های جانبی، دارای پهنای تقریباً یکسانی بوده و کفش‌کن خارجی ۳/۱۵ متر عرض دارد و کفش‌کن داخلی فقط
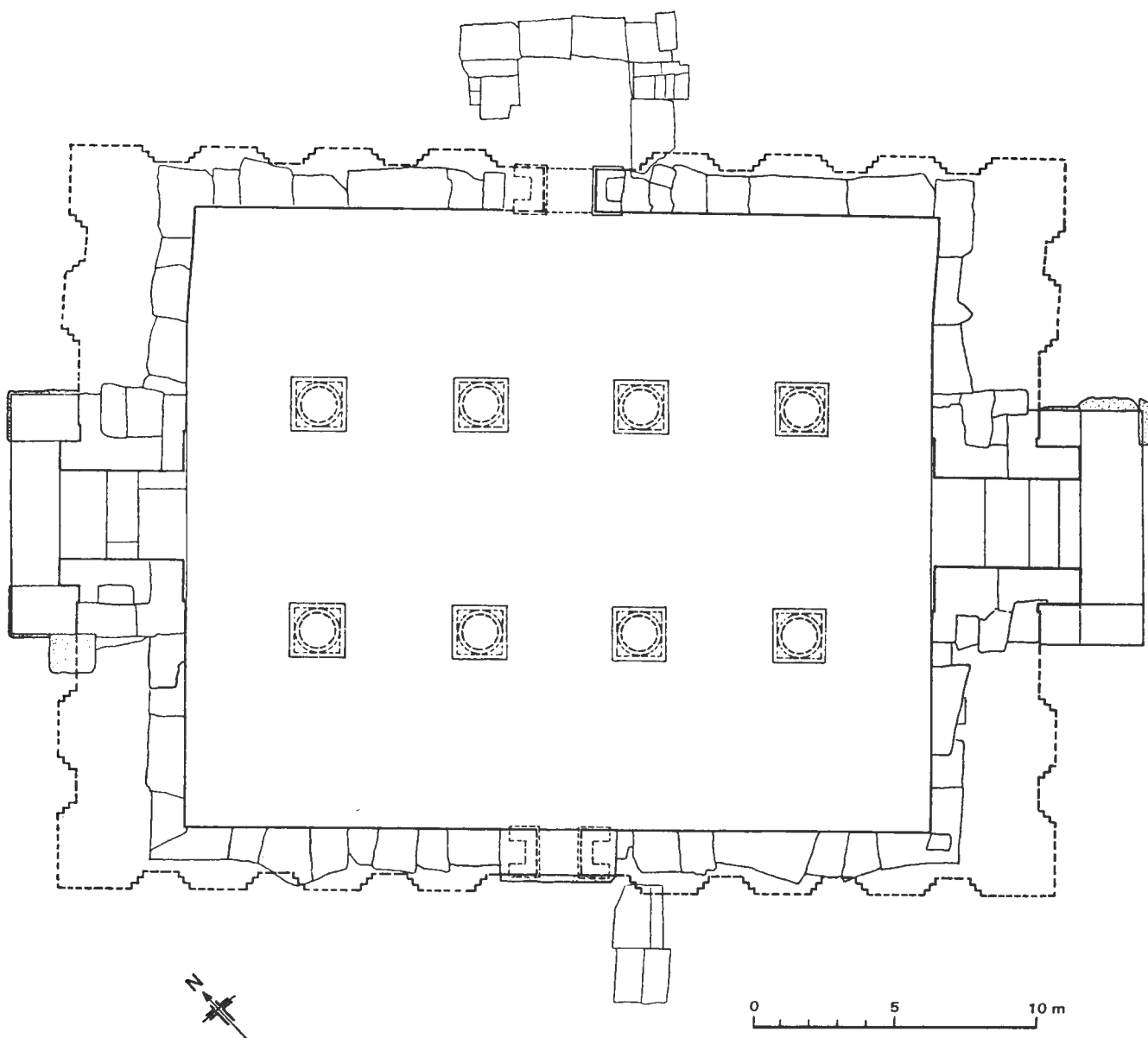
شکل ۲۲ ـ نقشه دروازه R

۷ سانتیمتر از آن عریضتر است. کف کفش‌کن داخلی با سنگهای چهارگوش مختلف الاندازه فرش شده و کف کفش‌کن خارجی نمایشگر درجه‌بندی خاصی در سنگها است، که ابعاد آنها با حرکت به طرف داخل بنا افزایش می‌یابد.

بر مبنای شواهد موجود از دروازه خشایارشاه در تخت جمشید، که ورودیهای اصلی آن فقط ۶۰ سانتیمتر عریضتر از ورودیهای دروازه R است (۸)، می‌توان چنین فرض کرد که ورودیهای دوگانه دروازه R حدود ۹ متر ارتفاع داشته است (۹). یکسان بودن نسبی ارتفاع این دو دروازه را می‌توان از پهنای همانند کلافهای دوگانه درهای رو به تالار آنها نیز استنباط نمود (شکل ۲۲).

در عین حال اختلافهای مشخصی نیز وجود دارد. رگچینهای برآمده در خارجی از سنگ سیاهرنگ، ۸۶ سانتیمتر درازتر و ۳۶ سانتیمتر پهنتر از، در داخلی است و این پهنای اضافی با یک قاب باریک تورفته جبران شده است (شکل ۲۲). طول اضافی پایه‌های خارجی نیز با عمق اضافه آستانه خارجی جور شده است (۱۰).

دو ورودی کوچکتر، بدون هرگونه آستانه برآمده و با سنگ سفید و نه سیاه برای کلافها و کفش‌کن، در دو محور جانبی و در وسط دیوارهای طولی تالار، شناخته شده است. برمبنای نشانه‌های باقی مانده از اتصالهای بدون ملاط سنگتراشان، که هنوز در سطح کفش‌کن جنوب‌غربی به حالت دست نخورده دیده می‌شود (تصویر ۴۸ ب)، روشن است که درهای جانبی در زمان خود ۱/۸۰ متر عرض و ۱/۵۵ متر عمق داشته‌اند. همان‌طور که دربارهٔ ورودیهای ساخته شده با سنگ سیاهرنگ صادق است، هرکفش‌کن ۹ سانتیمتر ازکف فرش شده اصلی تالار بلندتر بوده است (تصویر ۴۹ الف).

در ورودی شمال شرقی بخش بزرگی از یک سنگ سفیدرنگ کلاف در هنوز سرجای خود قرار داشته و نمایشگر نقش مشهور مردی با چهاربال است (به صفحات ۸۰ـ۷۴ در زیر مراجعه شود.)

داخل تالارکه زمانی ۲۶/۴۰×۲۲/۲۰ متر وسعت داشته، هیچ‌چیز ازکف اصلی آن از سنگ سفیدرنگ، برجای نمانده است (لوح ۴۸ الف). ولی در مقایسه با سنگهای به دقت درجه‌بندی شده کفش‌کن خارجی (شکل ۲۲)، کف تالار یکی از شکیل‌ترین بخشهای پاسارگاد بوده است و زیرستونها هرکدام با حدود ۲ متر مربع مساحت، به احتمال زیاد از طرح مربوط به کاخ S یعنی پاسنگ دو پله سیاهرنگ و یک شال ستون صیقلی سیاهرنگ بر روی آن، سهم می‌بردند (به صفحات ۸۷ تا ۹۳ مراجعه شود). اگر دروازه خشایارشاه زمینه مقایسه مفیدی محسوب شود، تاوه تزیینی(*) باریکی از سنگ، با نقش روزت (۱۱) دور تا دور پادریهای هر ورودی را فراگرفته بوده است.

از درازای رگچین(**) سنگی پایه اصلی، که به ورودی جنوب‌شرقی وصل می‌شود، و دیگری مربوط به دیوار شمال‌شرقی مقابل آن، ما می‌دانیم که یک ازاره سنگی سفیدرنگ با ۵۱ سانتیمتر ارتفاع، دورتادور دیوار داخلی تالار نصب بوده است (تصویر ۴۲) (۱۲). همچنین از سطح عمودی و صیقلی‌نمای بیرونی ازاره مشخص است که تالار فاقد هرگونه نیمکت داخلی بوده است (۱۳).

شالوده‌های دروازه R از سنگ نخودی رنگ، نشان از آنچه که بیشتر آن ناپدید شده دارد: هشت پایه ستون مکعب، هرکدام با حداقل ۲۰ سانتیمتر ارتفاع، موقعیت هر زیرستون را مشخص می‌کند و یک لبه‌کوتاه به سمت حاشیه خارجی شالوده‌ها، که مشخص‌کننده نمای دیوار داخلی است، دیده می‌شود (تصویرهای ۴۸، الف و ۴۹ ب، شکل ۲۲). دقت خاصی برای اطمینان از استحکام پایه ستونها به عمل آمده بوده و بخش پایینی هر یک از

سنگهای شالوده اغلب با بلندی بیش از ۲۰ سانتیمتر، در زیر کف، خودنمایی می کرده است(۱۴).

ابعاد باشکوه زیرستونها دلیل آشکاری از ارتفاع بلندپروازانه تالار در زمان خود است که برمبنای مقایسه با ابعاد مربوط به کاخ S، می‌بایست ارتفاع داخل آن بیش از ۱۶ متر بوده باشد (۱۵). با توجه به شالوده ستونهاکه ابعادی از ۱/۹۸×۱/۹۸ متر تا ۲/۰۱×۲ متر دارند، طول هر ضلع بخش مفقود شده روی آنها، حداقل ۱/۶۰ متر بوده و همچنین پایین‌ترین بخش قلمه ستون در حدود ۱/۲۵ متر قطر داشته است. فاصله بین ستونها در محور طولی ۵/۶۰ متر و در محور عرضی نزدیک به ۸ متر بوده است.

تاکنون مطلبی درباره هیچ یک از قطعات سرستونهای دروازه R منتشر نشده، هر چند سامی ارجاع امیدوارکننده‌ای به کشف "قطعات شکسته" مربوط به گاو یا شیر دوسر،"مانند سرستونهای تخت‌جمشید" دارد (۱۶). ممکن است مقایسه‌ای با دروازه خشایارشاه (۱۷)، با سرستونهای گاو مانند مورد نظر بوده باشد، ولی نظریه سامی کلمات مبهمی داشته و ممکن است وی از وجود قطعات مربوط به گاوهای بزرگ جلوی درگاه بیرونی، دچار اشتباه شده باشد.

سرستونها به هر شکل که بوده باشند، می‌توان گفت که با دیوارهای عرضی ساختمان تراز شده بودند. چنین ترتیبی با آنچه که در دروازه خشایارشاه برقرار بوده، همخوانی داشته است، در آنجا پهلوی گاوها، و نه سر آنها، به طرف کسی که از ورودیهای اصلی وارد می‌شده، قرار داشته است (۱۸).
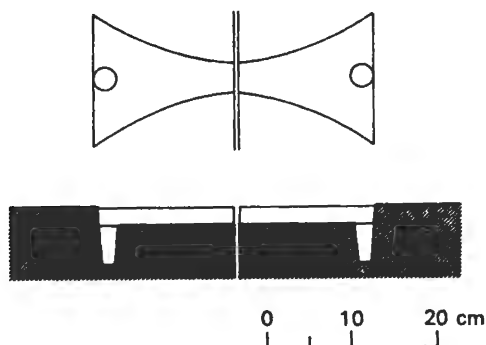
شکل ۲۲ ـ دروازه R. نقشه و برش حفره یک بست.

نقشه بازسازی شده بنا در شکل ۲۴، مبتنی بر شواهد کامل بدست آمده در دروازه خشایارشاه است. در ورودی تخت جمشید بقایای دیوارهای خشتی نمایشگر پیش نشستگی‌های پله‌پله و پس‌نشستگی‌ها در تمامی جوانب بنا بوده (۱۹)، بنابراین با توجه به ساختار کشیده دروازه R، این ساختمان دارای هشت پشتیبان در هر دیوار طولی و چهار پشتیبان در هر دیوار عرضی بوده است. کنگره‌های دور سقف را، حتی اگر به ظاهر اصلی دروازه خشایارشاه توجه نشود (۲۰)، می‌توان از نقوش آشوری قدیمیتر نمایشگر معماری ایران،برداشت کرد (۲۱).

دو اتاق مربوط به نگهبانان (اتاقهای ۱ و ۲) نشان‌دهنده ساختاری هستند که بعدها به بنا افزوده شده و هر یک ۴/۴۰×۳/۸۰ متر وسعت داشته و در بیرون درهای جانبی ساخته شده‌اند (شکل ۲۲)(۲۲). در هر دو اتاق بقایای

برجسته شالوده بجای مانده، که در آنها سنگهای بزرگ وکوچک بدون ضخامت زیاد و درکنار هم دیده می‌شود (تصویرهای ۴۶ د، ۴۸ الف و ۴۹ ج).یک نقشه منتشر نشده از هرتسفلد مشخص می‌سازد که سنگهای کوچک‌الحاقی، زمانی خارج از خط قطعات اصلی در اطراف ضلع‌شمال شرقی اتاق قرار داشته‌اند (۲۳).

زمان ساخت اتاقهای جانبی قرن پنجم پ.م. و شاید بعد از آن است که نه فقط به واسطه حالت محقر ساختار سنگی آن، بلکه از روی تعداد زیادی علایم ناشی از شانه سنگتراشی مشخص می‌شود. به علاوه، همانگونه که نقشه بازسازی شده ما (شکل ۲۴) نشان می‌دهد، بخشهایی از نمای اصلی خشتی در حین ساختن دو اتاق نگهبانی از بین رفته است. امورز تنها بخش باقی‌مانده بالای شالوده در اتاق ۱، یک سنگ سفید منفرد است که مورد استفاده مجدد قرارگرفته و دارای ابعاد غیرمعمولی است (تصویر ۴۹). تراشی ظریف برای اتصال بدون ملاط در قسمت تحتانی سنگ، نشان می‌دهد که قبل از آن که درگوشه‌ای رها شده و بعدها به یک سنگ‌پله زمخت تبدیل شود، زمانی در یک ساختار مربوط به قرن ششم پ.م. مورد استفاده بوده است (یا قراربوده مورد استفاده قرارگیرد).

با توجه به حالت ناتمام آن، مشکل می‌توان تصور کرد که قرار بوده بخشی از راه پله‌ای باشد که به اتاق ۱ راه داشته، و ترجیحاً باید افزود که بعد از خرابی دیوار خشتی دروازه R، در جای فعلی خود قرارگرفته است (۲۴).
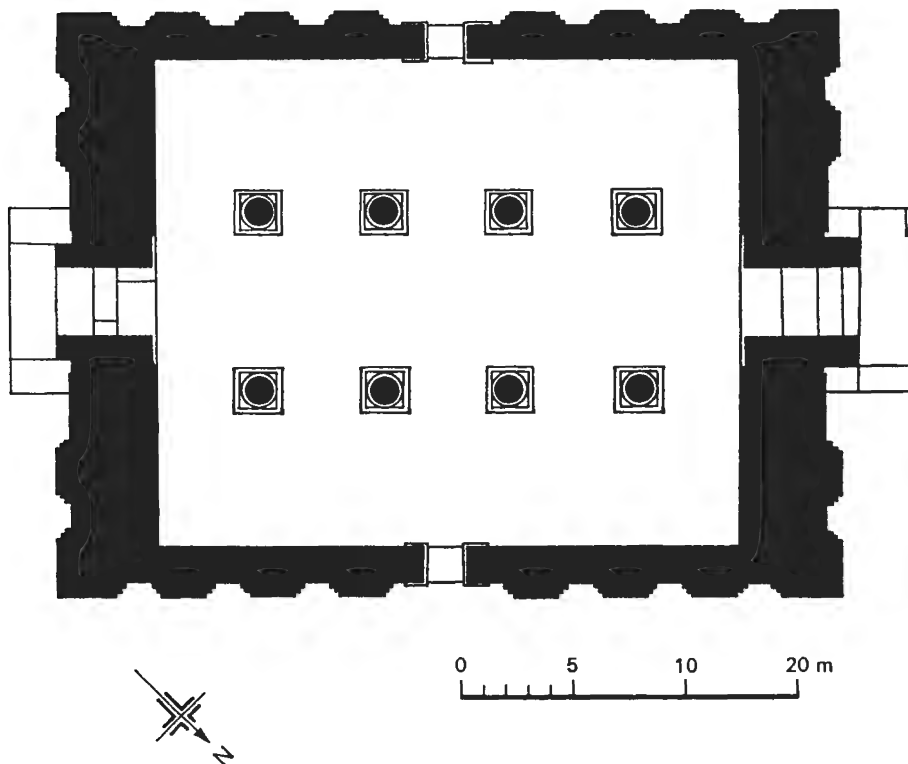
شکل ۲۴ ـ دروازه R. بازسازی نقشه اصلی.

نقش نگهبان چهاربال

این نقش در اصل با کتیبه میخی سه‌زبانه‌ای مزین بوده که نوشته: "من کوروش، شاه، هخامنشی" را به زبانهای پارسی باستان، ایلامی و آکادی داشته است (به صفحات ۲ ـ ۱۴۱ رجوع شود). این نقش برجسته برای اولین بار در بازدید جیمز موریه (۲۵) و سرویلیام اوزلی (۲۶) در سال ۱۸۱۱ ثبت شد، قبل از اینکه توسط سررابرت کرپورتر در ۱۸۱۸ (۲۷) و مجددا به وسیله تکسیه (۲۸) و کست (۲۹) در حدودسال ۱۸۴۰ به دقت طراحی شود. کلاودیوس‌ریچ هر چند به یک "نقش اساطیری با شش بال" اشاره می‌کند، احتمالا خود طرحی تهیه نکرد(۳۰).

آخرین بازدیدکننده قدیمی که نوشته میخی را در جای اصلی آن بر بالای نقش دید، جان اوسشر(John Ussher) بود که در اوایل سال ۱۸۶۱ از پاسارگاد بازدید کرد (۳۱) و بعد از مدتی، وقتی که عکاس پیشگام اشتولتز در سال ۱۸۷۴ (۳۲) از پاسارگاد دیدار کرد، تمام بخش فوقانی نقش از جای خود برداشته شده بود (۳۳)

نقش برجسته نشان‌دهنده مردی است با ریش انبوه و چهاربال، که رو بسمت چپ یعنی به سوی مرکز بنا دارد (شکل ۲۵) (۳۴). این مرد تاجی دارد که به یک کلاه شیاردار کاملاً چسبیده به سر، وصل است. این تاج چشمگیر توسط عوامل چندی قابل شناسایی است. تاج بر روی شاخهای بلند و تابدار یک قوچ حبشی، بین دو مارکبرای پشت به هم که هر یک گوی کوچکی را به نماد خورشید بر سر دارند، قرارگرفته است. بخش اصلی این تاج شامل سه دسته گل نی است که هر یک از آنها گوی خورشید را برفراز داشته و با پر شترمرغ احاطه شده‌اند. سه حلقه خورشیدی با دایره‌های متحدالمرکز، در انتهای دسته گل نی قرار دارد. اغلب این تاج را به نوع 'atef' منسوب کرده‌اند و همچنین آن طور که اشمیت (به نقل از پارکر R.A. parker) خاطر نشان کرده، نمونه‌ای از تاج مصری hmhm است که از دوره اخناتون (Akhnaton) به بعد، رایج گردید(۳۶).

با وجود وضع نامناسب بیشتر بخشهای جلوی صورت (تصویر ۴۶ الف)، هنوز می‌توان قسمتهایی از خط مستقیم کلاه را بر روی پیشانی، گوشه‌های چشم بادامی شکل، بخش عمده‌ای از خط خارجی بینی نوک تیز، بقایای نامشخص لبها و قسمت عمده ریش فردار و انبوه را تشخیص داد (۳۷).گوش عملا با یک پوشش کم و بیش مدور، با یک آویز تزیینی در انتها، پنهان شده است (۳۸).

اندام این نقش به ردایی یکسر و حاشیه‌دار ملبس است که از روی بازوی راست می‌گذرد (۳۹). سجافهای عمودی و افقی حاشیه‌ها به لبه‌های باریکی با نقش روزت ختم می‌شود، که هر روزت دارای هشت گلبرگ و هشت کاسبرگ کوچک است (۴۰). بدن نقش به صورت نیم‌تنه کامل نشان داده شده و کتف راست و قسمت فوقانی بازوی راست به طور کامل در نقش طراحی شده است. در رابطه با پشت بدن، بالهای عقبی مشخصتر از بالهای جلویی بوده و خود نقش رو به جلو، با تمایل به راست، در وسط چهارچوب ایستاده است. دست راست در امتداد قفسه سینه بالا آمده و انگشتها کاملا باز است (۴۱). دست چپ وضع مناسبی ندارد (۴۲) و فقط می‌توان حدس زد که انگشتان آن ادامه یافته بوده تا احتمالا فضای بین دو بال جلویی را پرکند. پاها عریان بوده و طراحی خوبی دارند.

شکل ۲۵ ـ دروازه R . نقش بالدار.

مقایسه ۱، معماری

در تضاد با دروازه‌های چشمگیر نینوا و بابل، دروازه پاسارگاد با یک ورودی بزرگ جدا افتاده و بدون نگهبانی نیروهای محافظ مربوطه، حالتی منتزع دارد. در شرق باستان ورودی اصلی چیزی بیش از محل رفت و آمد معمولی محسوب می‌شد و می‌توان تصور کرد که کوروش امکانات تشریفاتی و مزایای روان‌شناختی ناشی از عظمت دروازه را در نظر داشته است (۴۳). به دلیل مختصر بودن کتیبه کوروش، نام این دروازه نامعلوم است، حتی اگر عنوانی کوتاهتر از "دروازه ملل" داشته، نامی که به دروازه عظیم خشایارشاه در تخت‌جمشید داده شده است (۴۴).

در بین شیوه‌های متفاوت معماری موثر در بقایای به جا مانده دروازه R، ما روشنترین سبکهای محلی را در نقشه شاهد هستیم. تالارهای بلند مستطیل شکل با دو ردیف ستون طرحی عمومی بوده که در حسنلو IV (۱۰۰۰ - ۸۰۰ پ.م)، و در قرن هفتم پ. م. در سرزمین ماد اجرا شده است (۴۶). حتی مجموعه پشتیبانهای نمای خارجی دروازه R (اگر در مجموع قایل به وجود آنها باشیم)، می‌تواند بر مبنای یک سلیقه قدیمی ایرانی برای پیش‌نشستگیهای مکرر و طاقچه‌های مطبق باشد (۴۷). به هر حال برجسته‌ترین ویژگی دروازه R، هویت تلفیقی آن است. این بنا یکی از اولین نمونه‌های مربوط به کوروش است که ترکیبی متمایز از روشهای معماری شرقی و غربی را در بردارد و شامل: شالوده‌ها، کفها، رگچین پایه‌ها، ستونها و کلافهای درها، همگی از سنگ است که آنها را در ارتباط تنگاتنگ با دیوارهای اندوددار خشتی و سقفهای چوبی قرار داده است.

در آشور دیوارهای خشتی کاخها از کف به بالا، با ورقه‌هایی از سنگ پوشانده و تزیین می‌شد. این روش شامل: درگاهیها و داخل و خارج دیوارها می‌شد، ولی در یونان و ایونی وضعیت متفاوت بود. وقتی نمای ستوندار در بیشتر بناها رواج پیدا کرد، تزیینات نقش برجسته شامل ساقه ستونها نیز شد و بیشتر از همه در افریزها و سنتوریها، برفراز دیوارها، به کار رفت. در پاسارگاد رگچین پایه‌های سنگی صیقلدار نیاز به ورقهای سنگی عمودی را در نمای دیوارها از بین برد، درحالی که طبیعت چوبی سقفها و ابعاد ستونهای خارجی، اجازه استفاده از افزوده‌هایی به شکل نقش برجسته‌های سبک یونانی را نمی‌داد. در نتیجه، همان‌طور که به نظر می‌رسد معمار کوروش به آن دست یافته باشد، نقوش فقط به کفش‌کنها ختم شد، جایی که ستونها مانع دید نبودند. ملاحظات فنی استفاده از قطعات بلند سنگی را طلب می‌کرد و بسیاری از گرته‌های آشوری از نوع عالی آن، اخذ و با نیازهای موجود تطبیق داده شد (۴۸).

مقایسه ۲، نقش برجسته

درباره نمونه اصلی نقوش بالدار، که زمانی در کفش‌کنهای دروازه R جای داشتند، تردیدی وجود ندارد. آنها برمبنای طرح آشوری لاماسو (lamassu) حجاری شده، و اگر بخواهیم فقط از روی چند قطعه سنگ کوچک قضاوت کنیم، همان سبک را ادامه داده‌اند. به علاوه می‌توان افزود که کوروش طرح جدیدتر لاماسو را که توسط

سناخریب (Sennacherib) (۴۹) اختراع شده و به جای پنج پا، چهار پا داشت، انتخاب کرد.

آخرین نمونه آشوری نقش چهارباله نیز مشخص است. با وجود تغییرات جزیی متعدد در طرز قرارگرفتن و لباس و پوشش روی سر، نقش پاسارگاد می‌بایست از نگهبان جادویی شناخته شده در کاخ سارگون دوم در خورس‌آباد (تصویر ۱۸۸)، تقلید شده باشد (۵۰). به علاوه با این کشف که نگهبان چهارباله انسان مانند خورس‌آباد، مستقیما در پشت جفتی گاونر کوه پیکر بالدار جای داشته، مقایسه کاملا به جاست (۵۱).

بعضی عناصر جدید در نقش مربوط به دروازه R، نظایر قدیمیتر مهمی در نقش برجسته‌های نبونیدوس (Nabonidus)بابلی (۵۵۶-۵۳۹ پ.م) دارد. در یک یادمان سنگ بازالتی از بابل (تصویر ۱۸۹ ب) و دو سنگ یادمان دیگر در حران (Harran)، نبونیدوس به حالت نیمرخ کامل نشان داده شده در حالی که شانه چپ پنهان است و شانه راست در میانه بدن نقش بسته است. همچنین از جنبه‌های دیگر نیز، به خصوص از نظر وضعیت بازوها و خط نرم و اغلب منعطفی که نمایانگر پشت بدن است، این سه نقش برجسته بابلی یادآور نقش بالدار پاسارگاد است.

لباس نقش پاسارگاد با حاشیه‌دوزی ابریشمی و روزتهای کوچک، بی‌تردید با پوشش شاهزاده ایلامی در صحنه نبرد اولای (Ulai) همانند است (۵۳). همچنین نقوش دیدنی بجای مانده از آشور بانیپال (Ashurbanipal) در نبرد اولای (۵۴)، نشان می‌دهد که شاهزاده کلاهی چسبیده به کاسه سر نیز داشته است.

با توجه به تاج مصری نقش، می‌توان چنین انگاشت که حجاران کوروش کار خود را از روی نمونه‌های سوریه‌ای یا فینیقی گرته‌برداری کرده‌اند، البته نه به این دلیل که مصر در ۵۲۵ پ.م. خارج از قلمرو غربی شاهنشاهی هخامنشی قرار داشته، بلکه تلفیق آزادانه تاج hmhm یا تاج سه گانه atef‘ با نقش بالدار غیرمصری، در هنر سوریه‌ای ـ فینیقی سابقه دارد. یک سنگ یادمان بازالتی از شمال سوریه مشخص‌کننده موضوع است (تصویر ۱۸۹ الف) (۵۵). در یک نقش برجسته زمخت، خدای چهار باله‌ای را می‌بینیم که تاج atef‘ بر سر داشته و پوشش چند تکه وی حاشیه‌دار بوده و دارای یک دنباله حلقوی است. خدا یک دسته غله در دست چپ پایین افتاده و یک گرز ترکیبی در دست راست بلند شده خود دارد. بارنت (Barnett) این نقش را به بعل (Ba‘al) فرزند داگان (Dagan)، از خدایان فینیقی نسبت می‌دهد (۵۶). نقش‌های چهارباله دیگر با مختصر شدن تاج atef‘ را می‌توان در جامهای دست‌ساز فلزکاران فینیقی مشاهده کرد (۵۷).

بالهای خدای نقش شده بر سنگ یادمان سوریه‌ای تقریبا با زمین مماس است (تصویر ۱۸۹ الف)، به همان شکل که در بالهای نقش پاسارگاد نیز به چشم می‌خورد. همچنین لازم به یادآوری است که پوشش سر نوع فینیقی، در نمونه‌ای از یک مجسمه برنزی با تاج مصری atef‘ که در قلعه الفخرا (Gal‘at Faqra) در لبنان پیدا شده، به نوعی با کلاه شیاردار نقش برجسته دروازه R مشابهت دارد (۵۸).

به طور خلاصه ما می‌توانیم سلسله‌ای گسترده از نمونه‌های مشابه را، در عناصر مختلف موجود در نقش پاسارگاد، پیدا کنیم. یک نقش مربوط به دروازه‌ای با حال و هوای آشوری، منعکس کننده ابداعات حجاران بابل نو

در اواسط قرن ششم پ. م. است، نوعی تلفیق خاص که بیشتر بومی هنر سوریه‌ای ـ فینیقی محسوب می‌شود و بالاخره نوع مشخص لباسی که ما می‌دانیم در ایلام مورد استفاده بوده است.همچنین باید تاکید کرد که این مخلوق تلفیقی، فقط نقش کلی پیکر شخصی با هویت سلطنتی نیست، بلکه در سکونی که آن را زینت می‌بخشد، ارتباط روشنی با نقش برجسته‌های متاخر هخامنشی وجود دارد.

بالاخره ما باید درباره نظریه‌های متفاوتی که در راستای هویت بخشی به این نقش مطرح شده، بحث کنیم. آیا این نقش کوروش است؟ آیا فروهر است یا نمایش شاه است به حالت روحانی؟ و یا مفهوم دیگری دارد؟

در غیاب هر نوع نمونه قابل مقایسه فرضی دیگر با کوروش، همیشه گرایش زیادی به نظریه اول وجود داشته است. ساده‌ترین راه حل این است که نقش، کوروش را نشان دهد، زیرا نام او در کتیبه مفقود شده بالای آن ذکر شده بوده است (۵۹). به هر حال نمی‌توان گفت که این متن ارتباطی با هویت نقش پایین خود داشته است. همان طورکه نویسندگان متعدد خاطرنشان کرده‌اند (۶۰)، این متن میخی فقط به این دروازه و این نقش برجسته منحصر نبوده، بلکه موارد مشابه دیگری در دروازه R کاخ S و کاخ P شناخته شده است (۶۱).

ابوالکلام آزاد این نظریه را مطرح کرده که کوروش و نه اسکندر، باید "ذوالقرنین" یعنی "دارنده دو شاخ" در سنتهای اسلامی باشد. وی جهت اثبات نظریه خود شاخهای مربوط به تاج نقش پاسارگاد را دلیل آورده است (۶۲). همچنین دفرانکوویچ با ارجاع به مقاله منتشر نشده‌ای از خود، نقش بالدار را به کوروش متعلق می‌داند. (۶۳)

درباره نظریه دوم لازم است تا فرضیه‌های سامی را ذکر کنیم. بعد از در نظرگرفتن آنچه که وی به شایستگی "نوعی روحانیت والوهیت ... در نقش" می‌نامد، سوال می‌کند که آیا این نقش نمی‌تواند نمایشگر فروهر یا همتای روحانی کوروش باشد (۶۴). شاپور شهبازی با جنبه تخیلی کمتر (۶۵) نقش را به نوعی نمایش آرمانی ازکوروش کبیر" نسبت می‌دهد که در آن بالها، تاج و لباس منحصر بفرد نقش با چند نشانه سلطنتی پذیرفته شده مطابقت دارد: بالها یادآور شاهزاده بالدار است که قبل از داریوش می‌زیسته، و همچنین مفهوم خاص مربوط به بالها در تعبیر رویاهای شاهانه در همین دوران است. از نظر وی نیزکتیبه میخی این نقش شاهانه را با کوروش در ارتباط قرار می‌دهد.

البته بیشتر محققین از مدتها پیش به این توافق رسیده‌اند (۶۶)که این نقش برجسته فاقد تمامی ویژگیهای بعدی هنر هخامنشی است: یک عصا یا کمان سلطنتی، ریشی بلند، یک گل نیلوفر آبی در دست، تاج‌شاهی یا لباس پارسی. این نقش فاقد شیارهایی است که با مفتول طلا پر می‌شده و در قطعات نقش برجسته به دست آمده‌ای که کوروش کبیر را درکاخ P (شکل ۴۷) نشان می‌دهد، به‌کار رفته است و این نقش دارای بال است، نوعی ویژگی فوق انسانی، که مناسب تجسم یک پادشاه هخامشنی نیست. همچنین عجولانه خواهد بود اگر شباهتی را بین چهره نقش کوروش و نقش بالدار جستجو کنیم. نقش برجسته‌های هخامنشی اغلب نمایشگر شکلهای آرمانی هستند و اگرکماندار یا نیزه‌دار نقش برجسته داریوش کبیر در بیستون را به عنوان شاهد مورد استفاده قرار دهیم (تصویر ۱۹۰ الف)، این امکان قویا وجود دارد که صورت شخص بالدار صرفا تاییدکننده طرح معمول اندام انسان که در نیمه

دوم قرن ششم پ.م رایج بوده است، باشد (۶۷).

بر مبنای نوشته‌های هرودوت که "ایرانیان خدایان خود را تصویر نمی‌کردند" (۶۸)، قبول اینکه نقش بالدار با نمایش تمام بدن، به یکی از خدایان بومی تعلق داشته، دشوار است (۶۹). البته بعضا اظهار شده که این نقش برجسته در حقیقت یک خدای بیگانه، شاید فینیقی است. از دیدگاه سیدنی اسمیت (Sidney Smith) این نقش برجسته " آرمانهای تلفیقی مذهبی .... معمول در قرن ششم پ.م." را منعکس می‌کند که نه در میان ایرانیان، بلکه در بین خراجگزاران بخش غربی شاهنشاهی کوروش مقبول بوده است (۷۰). برای بارنت این نقش " اگر بیگانه‌ای را بنماید، باید برای تابعین شاه بخوبی شناخته شده و کاملاً درک شده باشد" و او معتقد است که نقش باید نشان دهنده بعل ـ آلییان (Ba'al-Aliyan) پسر داگان" خدای جوان حاصلخیزی فینیقی باشد (۷۱).

بارنت با استناد به رفتار آزادمنشانه کوروش در رابطه با ادیان دیگر و انقیاد صلح‌آمیزی که فرمانروایان سوریه و فینیقیه در ۵۳۸ پ.م در برابر او داشتند، ادامه می‌دهد که شاهنشاه ایران احتمالاً مرحمتی دلپذیر را به خراجگزاران جدید فینیقی خود بی‌زبان دید" تا خدای آنان را در کاخ خود جای دهد، در حالی که " لباس سلطنتی خود و شاید هم پدرش را بر تن او کرده است" (۷۲). در واقع این نقش برجسته منفرد به جای مانده، باید بخشی از نمونه‌های گسترده‌تری باشد که در آنها نقش خدایان بیگانه، هر یک به عنوان نمادی از سه چهارم شاهنشاهی وسیع کوروش، در ورودیهای دیگر دروازه R کارگذاشته شده بود (۷۳).

به هر حال آیا می‌توان خدایی را با نشان دادن او در لباسی غیر از پوشش اصلیش، مفتخر کرد؟ یا خواستار به جای آوردن وظایفی شد که ارتباطی با اعمال اصلی وی ندارد (۷۴). آیا واقعا این بازتاب چهاربخش شاهنشاهی به شکل خدایان مناطق مختلف است؟ حال آنکه حداقل دو ورودی کاخ S بدون تردید نقش برجسته نگهبانان آشوری را نشان می‌داده‌اند (شکل ۳۴ و ۳۵) بالاخره آیا می‌توان نقش بالدار دروازه R را به بعل ـ آلییان نسبت داد؟ در حالی که یک مقایسه اجمالی اختلافهای فاحشی را در لباس، تاج، طرز قرارگرفتن و طرح اندام نشان می‌دهد. خلاصه به نظر غیرممکن می‌آید که بتوان نقش برجسته دروازه R را به یک خدای شناخته شده فینیقی نسبت داد، زیرا می‌تواند نمایش موثقی از باورهای مذهبی تابعین کوروش، در دوردست غرب شاهنشاهی باشد.

خود من با هرتسفلد موافقم که نقش بالدار فرد نامعینی بوده، یک نگهبان فوق انسان، که در نهایت از نگهبانان جادویی آشوری نشات گرفته است (۷۵). بیشتر تغییراتی راکه در نقش برجسته قرن ششمی پ.م. ما رخ داده است می‌توان با تمایل به بخشیدن ظاهری روز آمدتر، و به طریقی ایرانی، تعبیرکرد. در این زمینه، نقش برجسته پاسارگاد به حالت نیمرخ و تمام قد نشان داده شده ، دارای عناصر محلی در طرح چهره، لباس ایلامی و ریشی کوتاه است. حتی در مورد تاج بیگانه نیز لازم به یادآوری است که تاج مصری atef' درگذشته با نقش نگهبانان در نقاط مختلف در ارتباط بوده است (۷۶).

در عین حال مهمترین پیام روزآمد نقش برجسته بالدار بیشتر جنبه سیاسی داشته و در جهت انعکاس گسترش ناگهانی قلمرو هخامنشی به کار رفته است. این بدان معنی نیست که تاج به عمد انتخاب شده تا تصرف فینیقیه

توسط کوروش یا دعاوی احتمالی او را در مورد مصر، به عنوان دولتی خراجگزار، مطرح کند (۷۷). در زمانی که تاجهای مصری atef‘ (۷۸) و hmhm در منطقه گسترده‌ای در خارج مصر شناخته شده بود، می‌توان چنین تصورکرد که تاج نقش برجسته بالدار با علایق جدید شاهنشاهی در غرب مطابقت داشته است. این فکر که تاج در دوران سلطنت کمبوجیه به نقش اضافه شده ، قابل تامل نیست. همان طور که نیلندر خاطرنشان کرده (۷۹)، زمینه طرح اصلی کاملا صاف بوده و امکان افزودن نقش دیگری به سطح یکدست آن، وجود نداشته است.

گستره‌ای که ما می‌توانیم امیدوار به بازیابی بقیه صحنه‌های تزیینی دروازه R درآن باشیم، محدود است. هر چند می‌توان قطعات سنگی به دست آمده درکاوشها را (تصویر ۴۷ ب و ث) جهت نشان دادن احتمالا دوگاونر بالدار در دو سوی ورودی خارجی مورد استفاده قرار داد، ولی ما از این که گاوهایی با سر انسان در ورودی دیگر وجود داشته، آگاه نیستیم(۸۱). ابعاد محدود رگچین پایه درگاهی داخلی (شکل ۲۴) مهمترین دلیل ما بوده، و بیشتر دلالت بر نوع دیگری از نگهبانان تلفیقی دارد (۸۱). در آنجاکه ورودی ضلع جنوب غربی حفظ شده، شاید بتوان جفت دیگری از نقش برجسته‌های ایستاده را در نظرگرفت که مکمل نقش برجسته بالدار بوده، ولی شباهتی به آن نداشته‌اند (۸۲). چنین ترتیبی با تقابل مورد نظر برای دو درگاهی اصلی مطابقت داشته و پهلوهای آن تقارن جالبی را نشان می‌داده، که می‌تواند با نقوش ورودی کاخ S مقایسه شود.

پانوشتهای دروازه R

1. See ***AMI*** 1, 1929 - 30, p. 6 ***AAAo***, p. 216 and H. H. von der Osten, ***Die Welt der Perser***, Stuttgart 1956, p. 76. Cf. also Problems, p. 214.

۲ ـ همان طورکه به وسیله نیلندر نشان داده شده است در:
Ionians, p. 144.

3. ***AMI*** 1,pp. 10 f. See also plates 31 a-c and 32 a-c.
4. ***Ali Sami***, pp. 59 f.
5. ***Iran*** 3 , pp. 9 f.

۶ ـ شکل ۲۲ نمایشگر یک نسخه بازبینی شده از نقشه ترسیم خانم بیزلی (Beazley) در سال ۱۹۶۳ است. نسخه اصلی با شکل شماره ۳ تحت عنوان بعل و پاسارگاد، چاپ شده است. جز نقشه علی سامی (علی سامی، شکل مقابل صفحه ۶۶) که در کتاب ایونیها، شکل ۳۴ نیز به چاپ رسیده، تمامی نقشه‌های منتشره نسخه بازبینی شده کار هرتسفلد است که در مرجع زیر موجود است:
IAE, pl. 42.

7. ***AMI*** 1, p. 5

با توجه به وضعیت حفاظتی دروازه R درسال ۱۹۲۸ (تصویر ۴۶ ج)، و گفته علی سامی که قطعات حجاری شده‌ای که یافته از نزدیکیهای ورودی خارجی بوده (علی سامی، ص ۶۵)، هرتسفلد فقط ممکن است تصورکرده باشد که چنین تصویری به وضوح ملهم از دروازه خشایارشاه است. در عین حال وی نمی‌توانسته وقتی که تصور می‌کرده گاوهای بالدار در ورودی

بیرونی دروازه R قرار داشته است، تخت جمشید را گرته خودسازد ـ این احتمالاً مهم است که کار جدید ما باعث کشف چندین قطعه حجاری شده در بیرون کفش‌کن خارجی شده است (تصویر ۴۷ ج و د).

8. Cf. ***Persepolis*** 1 , fig. 25.

9. A. B. Tilia, ***Studies and Restorations at Persepolis and Other Sites of Fars***, Rome 1972, p. 40.

ارتفاع نعل درگاه بازسازی شده روی ورودی شرقی دروازه خشایارشاه در مقاله فوق ۱۰/۰۶ متر است، در حالی که در Persepolis 1, p. 68 ارتفاع اصلی ۱۱/۷۷ متر تخمین زده شده است.

۱۰ ـ کفش‌کن خارجی با عمقی برابر با ۵/۷۰ متر، ۱/۲۹ متر عمیقتر از کفش‌کن داخلی است. توجه شود که هر دو رگچین پایه شامل (در موقعیت غیرقابل دید) تعدادی سنگ سفید است (تصویر ۴۷ ب).

11. See ***Persepolis*** 1, fig. 28 f.

۱۲ ـ با اندازه‌گیری از شالوده‌های تالار، بجای کف اصلی، سامی ارتفاع ازاره را ۷۰ سانتیمتر اعلام کرده است (علی سامی، ص . ۶۵).

۱۳ ـ در تضاد با دروازه خشایارشاه. همچنین توجه شود که "محراب احتمالی" مقابل دیوار شمالی دروازه خشایار شاه ***IAE***, p. 225 و Persepolis 1, p. 68) به نظر می‌رسد که تخت سلطنتی بوده باشد.

۱۴ ـ توجه شود به روشهایی که به وسیله آن ستونهای اصلی درکاخ s (شکل ۲۸ الف) و در کاخ P (شکل ۴۲ ب) تقویت شده است باید اضافه کرد (در تضاد با (***Ali Sami***, p. 65 و ***Katrak***, p. 75 و ***Ionians***, p. 143) که بنظر نمی‌رسد که چیزی از سنگ نخودی رنگ شالوده‌ها قابل رویت بوده باشد و حتی می‌بایست بخشی از زیرستونهای سیاهرنگ با سنگهای سفید رنگ کف مستتر شده باشد.

۱۵ ـ در دروازه خشایار شاه قلمه ستونها و سرستونها در مجموع به ارتفاع ۱۶/۶۶ متر می‌رسیده است:

Persepolis 1, p. 68.

16. ***Ali Sami***, p. 65.

17. ***Persepolis*** 1, p. 68.

18. Cf. A. B. Tilia, op. cit, pp. 38-9.

19. ***Persepolis*** 1, fig. 26.

20. Cf. AHI, fig. 4.

21. Cf. F. Krefter, ***AMI*** NF 2, 1969, pl. 55.

22. Cf. C. Nylander, ***AJA*** 70, 1966, p. 375.

۲۳ ـ به دفتر یادداشت هرتسفلد در پاسارگاد ص. ۳۲، ۱۹۲۸ مراجعه شود (منتشر نشده، قابل دسترس برای ارجاع در بایگانی هرتسفلد در گالری فریر (Freer Gallery) در واشینگتن.

۲۴ ـ درباره تصورات و اعمال خرافی مربوط به دروازه خشایارشاه و نگهبانان کوه‌پیکر آن، که تا زمان اخیر رایج بوده است، مراجعه شود:

J. Chardin, ***Voyages du Chevalier Chardin en perse*** ... 7, Paris 1811, p. 446.

25. J. P. Morier, ***A Journey through Persia***, London 1818, figure on p. 118.

26. W. Ouseley, ***Travels in Various Countries of the East***, 2, London 1821, pl. 49, 6.

27. - R. Ker Porter, ***Travels*** 1, pl. 13.

همچنین به نقاشی آبرنگ همین هنرمند مراجعه شود در:

R. D. Barnett, ***Iran*** 10 , 1972, pl. 4.

28. C. Texier, ***Description de l'Arménie, la Perse et la Mésopotamie***, 2, Paris 1852, pl. 84.

29. ***Voyage 4***, pls. 198-9.

30. C. J. Rich, ***Narrative of a Journey to the Site of Babylon in 1811***, London 1839, p. 241.

بهرحال کار ریچ یکی از چهار کتیبه را که بعدها در پاسارگاد دیده شدند، نمایش می‌دهد. در همان مرجع بـه تـصویر ۱۲ مراجعه شود.

31. See J. Ussher, ***A Journey from London to Persepolis***, London 1865, p. 158.

۳۳ ـ برای عکس اشتولتز از تمثال در سال ۱۸۷۷ مراجعه شود به:

F. K. Andreas, ***Die Handelsverhältnisse Persiens***, 1885, pl. 132.

۳۴ ـ برخلاف سنت آشوری که نقش نگهبان رو به بیرون دارد. ارتفاع فعلی نقش برجسته با تاج به ۲/۹۰ متر می‌رسد. بحث درباره جزییات به وسیله دیولافوا در L, Art antique 1.pp 34f. آغاز شده و بعد از او میان دیگران مراجعه شود به:

Curzon 2, pp. 74-5; ***L'Acropole de Suse***, pp. 49 f.

برای طرز کار مهم هرتسفلد به:

IF, pp. 155-60; F. W. von Bissing, ***Sitzb. d. Bayr. Akad. Wiss.*** 1, 1927, pp. 12 f.; S. Smith, ***Isaiah***, p. 124: ***Persepolis*** 1, p. 22; ***Ali Sami***, pp. 59 f.; ***Kartak***, pp. 253 f.; ***Ancient Iran***, p. 159; ***Ba'al and Pasargadae***, pp. 416 f.; ***Ionians***, pp. 122 and 126; and ***CFPE***, pp. 250 f.

35. Cf. ***Ba'al and Pasargadae***, p. 416.

36. ***Persepolis*** 2, p. 15 and p. 39, n. 132.

همچنین توجه شود به یک چهار دراخمایی اردشیر سوم که در آن شاه تاج pchent برسردارد، یک تاج سلطنتی مصری که او به عنوان پادشاه مصر به سر کرده است.

Allotte de la Füye, 'Inventaire des monnaies trouvées a Suse', ***MDP*** 20, 1928, pp. 65 f. and pl. 3.

۳۷ ـ طرح ترسیمی اولیه هرتسفلد از سر (*IF*, fig. 72)را نیز می‌توان در نظر گرفت. برای مدتها طولانی این به عنوان یک مکمل مهم برای مطالعات دیگر خواهد بود.

۳۸ ـ در شکل ۲۵ دو سوراخ کوچک نزدیک لبه عقبی پوشش به عنوان عناصر ثانوی درنظرگرفته شده‌اند. امکان این‌که آنها نمایشگر سوراخهای مرکزی یک گوش باشند، در بازسازیهای مختلف به چشم می‌خورد. مانند: L'Art antique 1, pl. 17. و علی سامی، شکل بعد از ص.۱. ولی درکارهای اخیر این مساله مورد توجه قرارگرفته که دو سوراخ نسبت به یکدیگر در زاویه نامناسب وموربب قرار دارد.

۳۹ ـ دیولافوا سجاف عمودی را زیر بازوی راست قرار داده است:

L'Art antique 1, pl. 17.

ولی همان طور که کرپورتر برای اولین بار تشخیص داد، مدرک موجود جهت مخالف را نشان می‌دهد.

۴۰ ـ برای جزییات این نوع نادرگل روزت مراجعه شود به صفحه ۱۲۶ نوشته بارنت که علی سامی "یک گل روزت را در جلوی نقش دید" (Ba'al and Pasargadae, p. 417, n. 1) مبتنی بر یک اشتباه است. طراح سامی، جلیل ضیاپور فقط یک طرح (علی سامی، طرح مقابل ص.۱) بزرگ شده از یکی از گلهای روزت کوچک سجاف را، در فضای خالی جلوی بال کوتاهتر پیشین ترسیم کرد.

۴۱ ـ همان طور که هرتسفلد خاطرنشان کرده (*IF*, p. 158) چیزی وجود ندارد تا بحث انتزاعی دیولافوا را تایید کند که نقش بالدار یک عصای سلطنتی در دست دارد. نوک پرهای بالای دست دلیل اشتباه را نشان می‌دهد. به هر حال من نمی‌توانم با هیچ یک از همکاران موافق باشم که فکر می‌کنند شخص یک روزت در دست دارد. مراجعه شود به:

Sh. Shahbazi 'Le "Farre Kiyani" sur un bas-relief représent Cyrus Grand a Pasargadae, ***Bastan Chenasi va Honar-e Iran*** 7/8, 1971, p. 29.

۴۲ ـ حتی دستبند در بعضی از طرحها حذف شده است.

۴۳ ـ بدون تاکید بر نقشهای متعدد و جداگانه‌ای که دروازه شهر در دوران باستان داشته، باید متوجه بـاشیم کـه تـخت شـاه

می‌توانسته در چنین جایگاهی نیز باشد: 1 Kings 22: 10.

۴۴ـ یک تکه سنگ سیاه با نوشته‌ای به خط میخی پارسی باستان، که در سال ۱۹۷۱ نزدیک دروازه R پیدا شد و اینک در مهمانسرای پاسارگاد به نمایش گذاشته شده، نسخه‌ای دیگر از کتیبه‌های زمان کوروش بوده است.
دیگر دانستن این که آیا کتیبه به یکی از دو ورودی اصلی دروازه R تعلق دارد یا یکی از نوشته‌های چهار ورودی اصلی کاخ S است، امکان پذیر نیست.

45. R. H. Dyson Jr. ***JNES*** 24, 1965, fig. 4.

46. See L. Levine, 'Of Medes and Media', ***Rotunda*** 3, no. 1, 1970, figures on pp. 38-9.

47. Cf . D. Stronach, ***Iran*** 7, 1965, fig. 3.

۴۸ـ درست است که کاخهای آشوری برای بیش از هفتاد سال متروک مانده بود، ولی بسیاری از رگچین پایه‌ها قابل رویت بود. به علاوه همان طور که فرانکفورت می‌گوید (***AAAO***, p. 226, n. 76) وسایل بسیاری با استفاده روزمره در دوره هخامنشی، با موضوعات آشوری تزیین شده بود.

49. See ***Stones of Assyria***, p. 24 and T. A. Madhloom, ***The Chronology of Neo - Assyrian Art***, London 1970, pl. 78.

۵۰ـ حتی اگر بالهای یک تمثال آشوری نه به سطح قوزک پا گسترده می‌شد و نه چندان بالاتر از بلندی سر.

51. Cf. A. Parrot, ***Nineveh and Babylon***, London 1961, pl. 30 and ***Stones of Assyria***, p. 160.

52. See L. W. King, ***Babylonian Boundary Stones***, London 1912, pp. 128 f. and C. J. Gadd, 'The Harran Inscriptions of Nabonidus', ***AS*** 8, 1958, pp. 35 f. and pl. 2.

53. Cf. TA. Madhloom. op. cit., p. 87 and pl. 58, 4.
به نظر می‌رسد که دیولافوا اولین متخصصی بوده که لباس تمثال پاسارگاد را با لباس تئومان (Teumman.) مقایسه کرده، پادشاه ایلامی که به وضوح در نقش برجسته اولای نشان داده شده است (***L' Acropole de Suse***, pp. 53 f.) همچنین مراجعه شود به:
IF, pp. 173 f. and fig. 78, E. Strommenger and M. Hirmer, ***Funf Jahrtausende Mesopotamien***, Munich 1962, pls. 238-40, ***Ba'al and Pasargadae***, p. 418, and ***Ionians***, p. 126.

54. Ass. ***Pal. Rel.***, pls. 118-27.

55. See also A. Moortgat , ***Die Bildende Kunst des alten Orients und die Bergvolker***, 1932, pl. 17; and ***Ba'al and Pasargadae***, pl. 17a.

56. Ibid., p. 413.

57. Ibid., p. 408 and fig. 1. See also R. D. Barnett, 'The Nimrud Ivories and the Art of the Phoenicians', ***Iraq*** 2, 1935, figs. 6 and 7.

58. S. Ronzevalle, ***Mélanges de l'Université Saint- Joseph*** 12, 1932, p. 243 and Ba'al and Pasargadae, p. 409 and pl. 8c.
هیچ مورد مقایسه مشابهی بر او پلاک مدور روی گوش شناخته نشده است. برای آویزهای چندگانه زیر پوشش گوش مراجعه شود به: A. Parrot, op. cit., 81. جایی که نقش خدای آشور، گوشواره‌ای با آویزهای متعدد دارد.

59. See for example , J. Ussher, op. cit., p. 566, P. Sykes, ***A History of Persia*** 1, London 1930, p. 179 and A. Goderd, ***The Art of Iran,*** London 1965, p. 96.

60. e.g. Frankfort in ***AAAO***, p. 266.

۶۱ـ احتمالاً هشت کتیبه از این نوع در دروازه R، شانزده کتیبه در کاخ S و دو کتیبه در کاخ P وجود داشته است. همچنین به صفحه ۱.۲ در زیر مراجعه شود.

62. Abol Kamal Azad, ***Zu'l Qarnain or Cyrus the Great*** (in Persian), Tehran 1955, pp. 2 f.
(ابوالکلام آزاد، ذوالقرنین یا کوروش کبیر، تهران ۱۳۳۴، صفحه ۲ به بعد).
63. ***Problems***, p. 239, n. 204.
64. ***Ali Sami***, pp. 61 f.
65. See ***CFPE***, pp. 10, 55, and 256 and Sh. Shahbazi , ***Bastan Chemasi va Honar-e Iran*** 7/8, 1971, pp. 26 f.
66. Cf. ***IF***, p. 159.

۶۷ـ هیچ یک از تمثالهای "شخصیت بالدار صاحب کرامت" در ایران یا آشور به وجه صریح و مشخص، مستقیماً نمایشگر قدرت "جادویی و روحانی" پادشاه نبودند. مراجعه شود به:
M. Mallowan, 'Cyrus the Great (558-5290)', ***Iran*** 10, 1972, p. 2.

68. i. 131.

۶۹ـ باگذشت زمان برپاکردن مجسمه‌های آناهیتا به اردشیر دوم (۴۰۴ ـ ۳۹۵ پ.م.) نسبت داده شده‌است. مراجعه شود به:
Olmstead, op. cit., p. 471 , n. 50.

70. S. Smith, Isaiah, p. 38 and pp. 124-5.
71. ***Ba'al and Pasargadae***, p. 420.
72. Ibid.
73. Ibid., p. 422.

۷۴ـ توجه شود به اظهارات بارنت، که فینیقیها خود دارای مجسمه‌های "نیمه انسان در دروازه‌ها نبوده‌اند:
Ibid., p. 420.

75. Cf. ***IF***, pp. 159 f.

۷۶ـ مانند دوران سلسله‌های متأخر مصر. مراجعه شود به:
Ancient Iran, p. 158.
همچنین توجه شود به تاجهای شاخدار و بلند ابوالهولهای (Sphinx) هیتی از بغازکوی (یرقاپو) که قدیمیتر بوده و پیشینه هنری نامشخصی دارند.
AAAD, fig. 49.

77. G. Radet, 'La Première Incorporation de l'Égypte à l'Empire perse' ,***Revue des études anciennes 2,*** 1909, pp. 201-10.
78. See M. Mallowan, ***Nimrud and its Remains*** 2, London 1966, figs. 412, 468 and 478, and ***Ba'al and Pasargadae***, pl. 7d.
79. ***Ionians***, p. 126, n. 323.

۸۰ـ به صفحه ۷ در فوق مراجعه شود.
۸۱ـ بقایای گاوهای نر بالدار با سر انسان در درگاهی دیگر دروازه خشایارشاه، در رگچین پایه‌ها تقریباً همان ابعاد را دارند:
Persepolis 1, fig. 25.
۸۲ـ بر خلاف نظر مالوان در (***Iran*** 10, 1972, p. 1, n. 1) (و خود من) جایی که اظهار شده‌است که چهار نقش مشابه می‌توانسته در ورودیهای دو طرف وجود داشته باشد.

(*) تاوه تزیینی = slal
(**) رگچین پایه = socle

کاخ S

کاخ ستوندار یا کاخ S(۱) که با عناوین تالار بارعام یا کاخ بارعام نیز شناخته شده است، تقریبا در وسط فضای بین دروازه R و کاخ P، حدود ۱۲۵۰ متری شمال‌شرقی آرامگاه کوروش، قرار دارد (شکل ۳)(۲). عناصر قابل رویت این کاخ، به خصوص ستون بلند و سه جرز سنگی که درکنار آن قرار دارند (تصویر ۵۰ الف و ب)، در اولین بازدید برادران اوزلی در سال ۱۸۱۱ (۳)، قبل از این که مجددا در سال ۱۸۴۰ انگاره‌ای از آن ترسیم کنند (تصویر ۵۱ الف) طراحی شده (۴)، از آن سالها به بعد شش نقشه مختلف به چاپ رسیده که هر یک غیر واقعیتر از دیگری است.

بررسیهای پیشین

بررسی اجمالی فلاندین و کست که در سال ۱۸۴۰ به عمل آمده به سختی قابل درک است (تصویر ۵۱ الف) (۵). بدیهی است که بررسی‌کنندگان تلاش کرده‌اند تا تعدادی ستون را در واری ستونهای تالار مرکزی ثبت کنند ولی این که آنها دو ستون باقی‌مانده در ایوان شمال‌شرقی یا سه ستون ایوان مخالف آن در سمت جنوب‌غربی را دیده‌اند،مشخص نیست(۶).

دیولافوا با گرته آپادانای چهار برجه تخت‌جمشید در ذهن خود(۷)، بازسازی جسورانه‌ای را با چهارضلع همانند ارایه می‌کند (شکل ۲۶)(۸). اگرچه وی از ترسیم یک بخش موجود درقسمت فوقانی گوشه دست راست طرح فلاندین و کست چشم‌پوشی کرده و دواتاق اضافی درگوشه‌ها فرض کرده، به‌هرحال اولین کسی است که تشخیص داده تالار مرکزی باید دو ردیف ستون چهارتایی داشته‌باشد و اینکه دو ردیف ستون دیگر احتمالاً نشانگر دو ایوان کوتاهتر است (۹). البته دیولافوا به وضوح درباره تقابل زیاد مقیاس ستونهای خارجی و تنها ستون برافراشته داخلی، که وی آن را در موقعیت اصلی خود می‌دیده، اشتباه کرده است. در این مورد تالارهای کاملتر شوش و تخت‌جمشید باعث قضاوت غلط وی شده‌است.

اولین نقشه هرتسفلد که از کاخ S، که در سال ۱۹۱۰ منتشر شد (شکل ۲۷ الف) (۱۰)، نقشه نامتجانسی است با دیوارهایی قطور استثنایی و یک دیوار پشتی هموار، که به وضوح از طرح کاخهای تخت‌جمشید تاثیر پذیرفته است (۱۱). همانند طرح دیولافوا، زیرستونهای ایوانها دارای همان ابعاد گسترده بوده و از همان صف‌بندی منظم، در
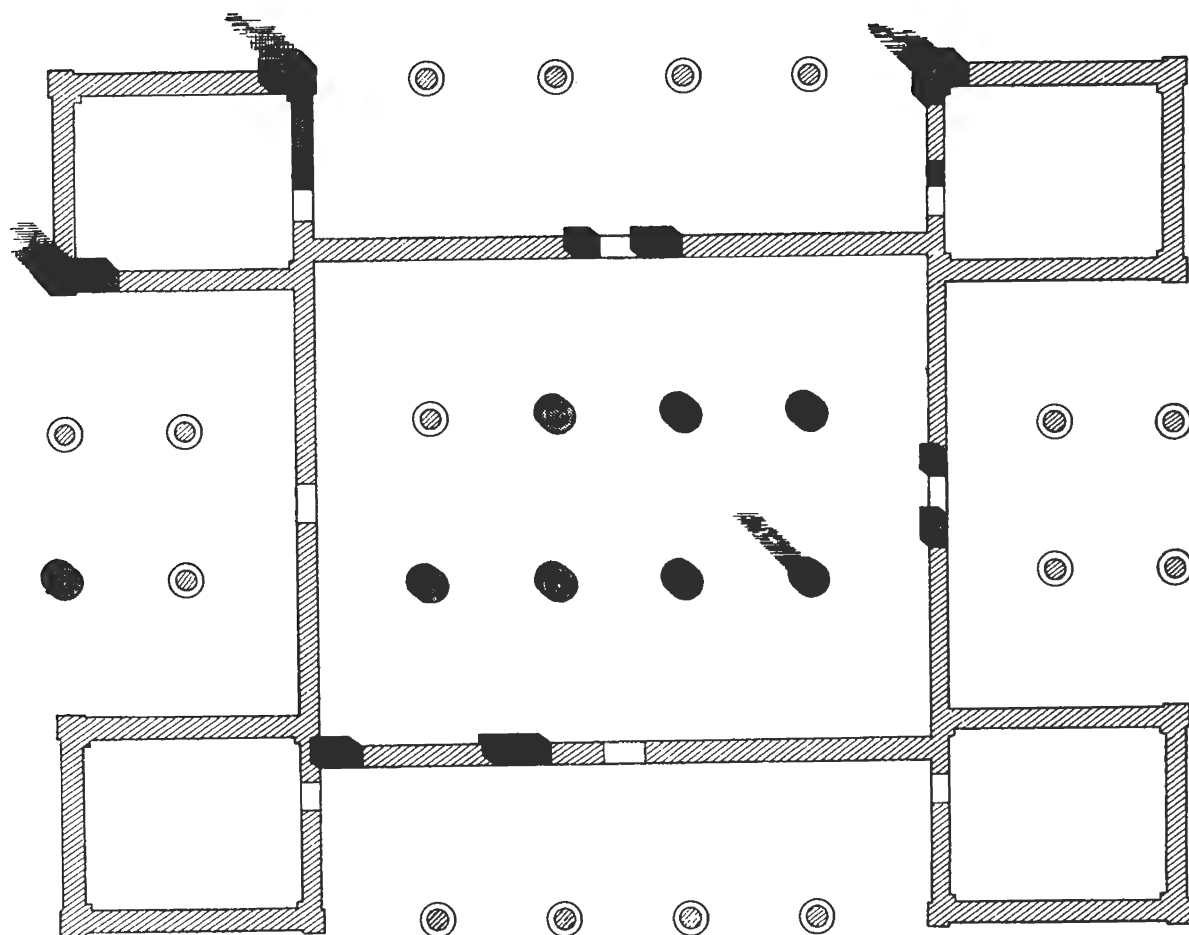
شکل ۲۶ ـ کاخ S، نقشه دیولافوا.

رابطه با فضای وسیع بین ستونها تالار مرکزی، برخوردار است (۱۲).

انگاره تهیه شده توسط فون بیسینگ (F.W.von Bissing) در سال ۱۹۱۵ فقط اشاره به محورهای جدید برای دیوارهای سنگی دارد (۱۳) و چیزی بیش از یک برداشت تلفیقی از سه نقشه قبلی نیست.

طبیعت واقعی کار سال ۱۹۲۸ هرتسفلد در کاخ S، درگزارش ۳۰-۱۹۲۹ وی (۱۴) یا در یادداشتهای کوتاهش به ضمیمه نقشه جدیدی با مقیاس کوچکتر (شکل ۲۷ ب)، آشکار نمی‌شود (۱۵). به هر حال بر مبنای بعضی از عکسهای وی (تصویر ۵۲ د) و از نقشه ترانشه‌های کاخ P(۱۶)، چنین به نظر می‌رسد که هرتسفلد متکی بر تعدادی گمانه آزمایشی کوچک بوده که گویا در یکی از آنها انتهای یک ایوان قبلا ناشناخته را به دست آورده است. این کاوشهای محدود برای به دست دادن تعداد درست ستونها در هر یک از چهار ایوان، در نقشه و بازسازی مشهور وی از کاخ، کافی نبوده است (تصویر ۵۳ الف)(۱۷). هرتسفلد به طور جدی تعداد ستونهایی را که باید نشان داده‌شود، ناچیز می‌انگارد. کاوشهای دو دهه اخیر ثابت کرده است که تختگاه و پله‌های موجود درآخرین طرح هرتسفلد، بیشتر تخیلی هستند و این موضوع در بازسازی تجدیدنظر شده کرفتر بازتاب یافته است. (۱۸)

خاکبرداری تمام سطح کاخ S در سال ۱۹۵۰ به علی سامی اجازه داد تا کم و بیش اولین بازسازی دقیق از نقشه اصلی را ارایه کند (۱۹). ابعاد، تعداد و شکل زیرستونها از هر نظر دقیق است و برای اولین بار یک ستون دست‌نخورده در موقعیت دقیق خود نشان داده شده است (۲۰).

توصیف

در نقشه، کاخ S دارای یک تالار مستطیل ستوندار است که اطراف آن را از هر چهار طرف، ایوانهای ستوندار فراگرفته‌اند (نقشه لایی ۳). اتاقهای مستطیل شکل درکنار ایوان جنوب‌غربی در تقابل با ایوان جهت مخالف است که جنبه ایوان ورودی را دارد. دو ردیف ستون چهار عدد تالار را به سه قسمت تقسیم می‌کند، در حالی که ردیفهای دوگانه‌ای شامل هشت‌ستون در هر ایوان جانبی، دو ردیف چهارده ستونی در ایوان جنوب‌غربی و دو ردیف بیست و چهار ستونی در ایوان بلند ورودی وجود داشته‌اند.

محورهای طولی ساختمان از شمال‌غربی به جنوب شرق در جهتی برابر ۱۳۹ درجه و ۳۰ ثانیه قرارگرفته، در حالی که کف مفروش آن در ارتفاع ۱۹۰۱ متر و ۸۶ سانتیمتر از سطح دریای آزاد قرار دارد (۲۱).

تالار مرکزی

داخل تالار مرکزی ۲۲/۱۴×۳۲/۳۵ متر وسعت دارد، که ۵/۸۵ متر درازتر و شش سانتیمتر کم‌عرضتر از تالار هشت ستونی دروازه R است. ستونها ۶/۴۵ متر از دیوارها فاصله داشته و فاصله بین دو ردیف ستون ۷/۹۰ متر است (نقشه لایی ۳). دیوارهای طویل خشتی، که از میان رفته، بین ۱/۶۲ متر تا ۱/۶۴ متر ضخامت داشته است.

یک ستون سالم سنگی با مکمل چشمنوازی چون لانه لک‌لک برفراز آن، در انتهای شمال غربی از ردیف ستونهای جنوب غربی (تصویر ۵۰ ب)، قرارگرفته است. سنگهای کف در این قسمت از تالار آسیبی ندیده (تصویر ۵۷ ج) وکسانی که شاید در اوایل قرن سیزدهم میلادی، سعی کرده‌اند تا ستون را واژگون کنند، بخشی از انتهای قلمه ستون را بریده‌اند (تصویر ۵۲ ج)

بلندترین نقطه قلمه ستون ازکف تالار بیش از ۱۳/۱۰ متر است. ارتفاع زیرستون ۱/۰۴ متر بوده و خود قلمه (تا آنجایی که در حال حاضر در زیر لانه لک‌لک قابل رویت است) ۱۲/۰۶ متر ارتفاع دارد. بزرگترین قطر ستون در نزدیکی زیرستون ۱/۰۴ متر بوده و نسبت میان حداکثر قطر و ارتفاع نهایی ستون، حدود ۱:۱۲/۶ است. بر مبنای اندازه‌گیریهای به عمل آمده روی قلمه ستونهای سقوط کرده تالار، روشن است که نسبت باریک شدن معمول قلمه ستونها از پایین به بالا، بین ۱/۶ تا ۱/۷ سانتیمتر در هر متر بوده است.

جنس این قلمه ستون بلند و بدون شیار از سنگ آهکی سفید است و ابزار تزیینی محدبی در بالای آن دیده می‌شود (شکل ۲۸ الف). ساختار قلمه ستون از چهار تکه باریک شونده به وجود آمده است.(۲۲) و بر مبنای اطلاعاتی که از سنگها جابجا شده داریم، گیره‌های چوبی و بستهای دم‌چلچله‌ای افقی برای وصل کردن قطعات
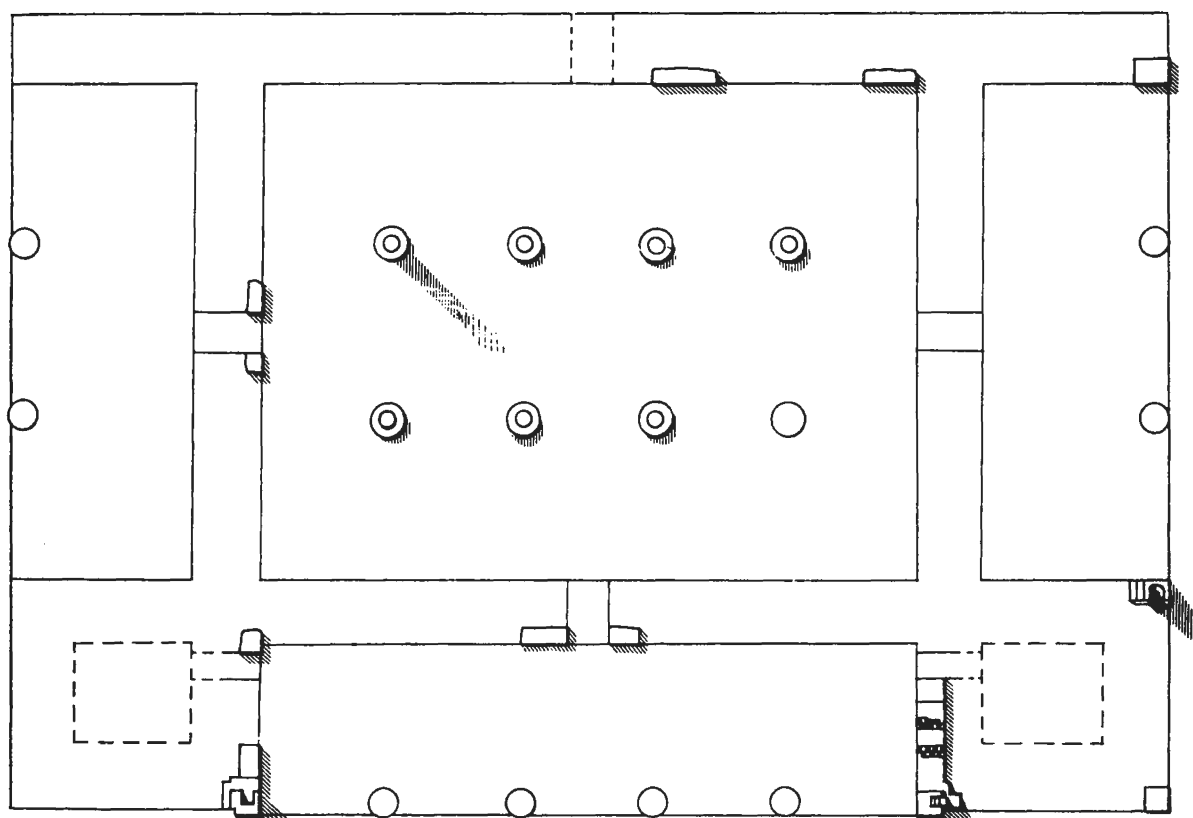
شکل ۲۷ الف ـ کاخ S. نقشه هرتسفلد (۱۹۱۰)
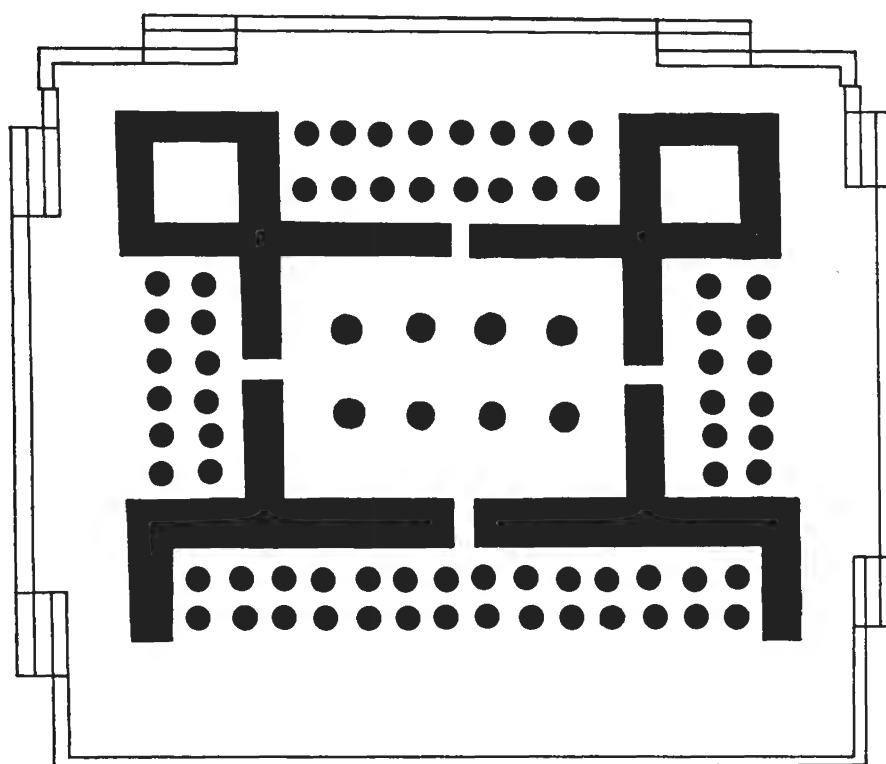
شکل ۲۷ ب ـ کاخ S. نقشه هرتسفلد (۱۹۳۱)

نقشه لایی ۲. کاخ S
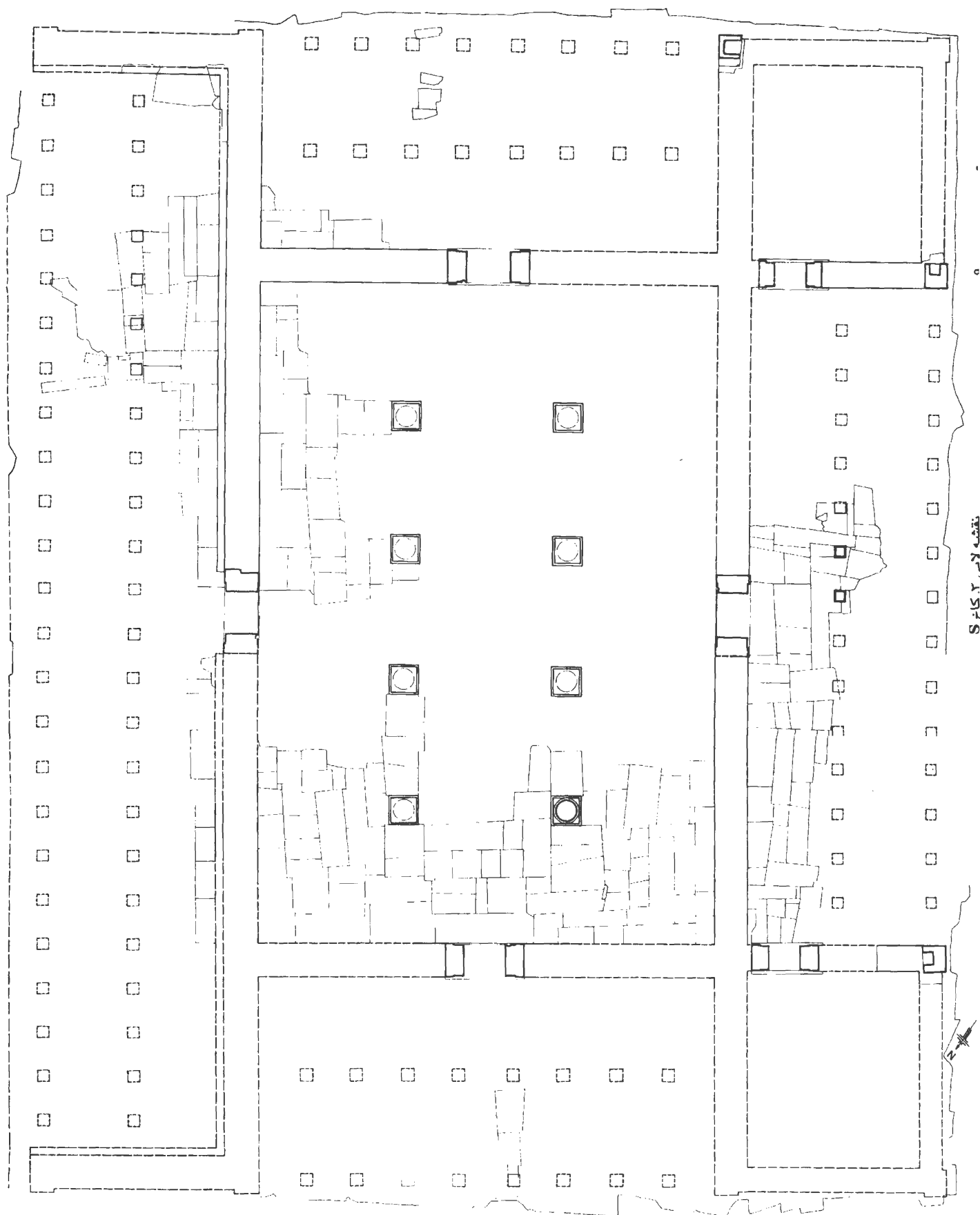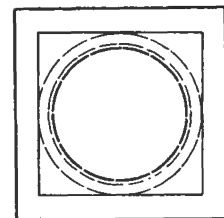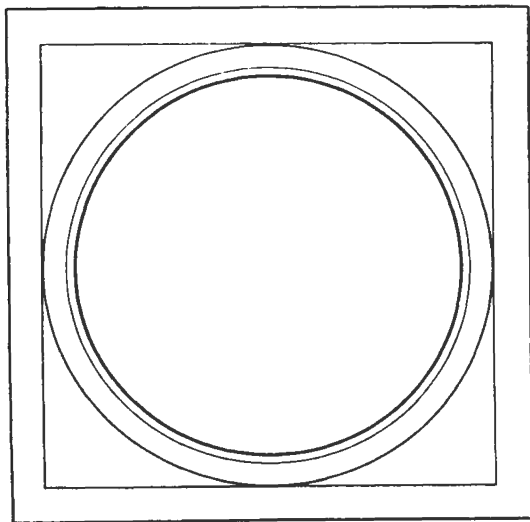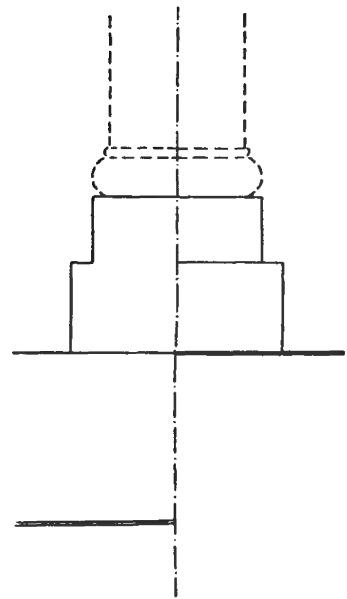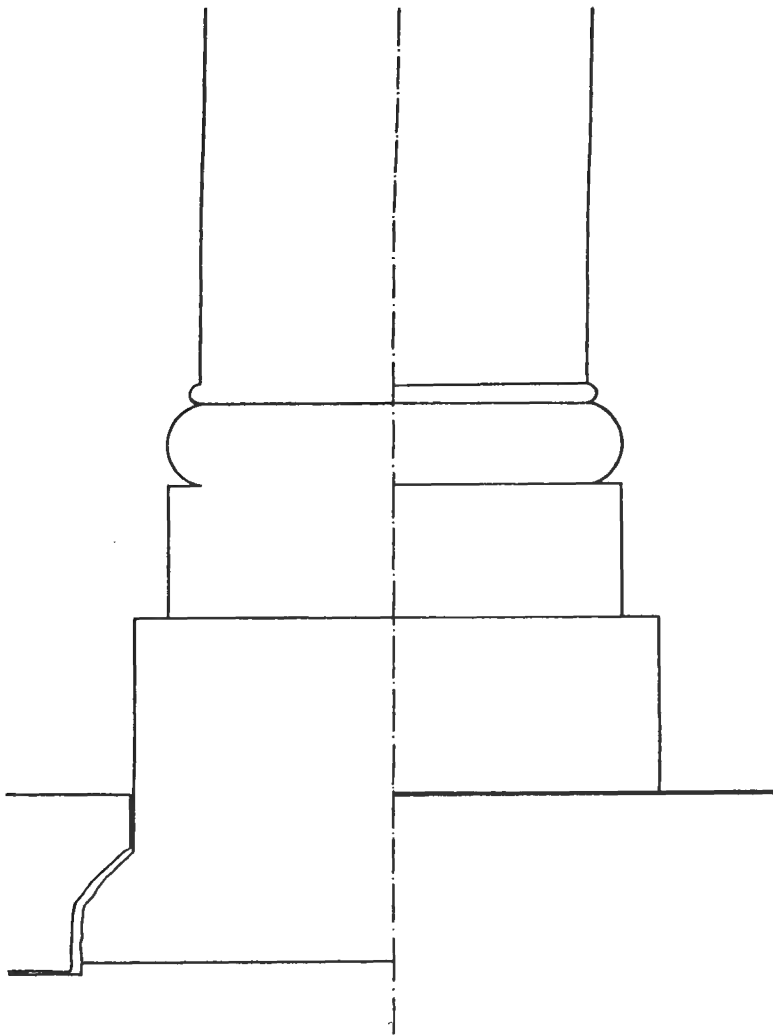
شکل ۲۸ الف و ب ـ کاخ S. نقشه‌ها و برشهای عمودی بازسازی شده (الف) ستون موجود تالار کاخ و (ب) یک زیرستون از ایوان جنوب‌غربی.

قلمه ستون به یکدیگر، مورد استفاده بوده است (تصویر ۵۴ ب).

زیرستونهای تالار نمونه‌ای برای سایر بخشهای کاخ بوده و هر یک دارای پاسنگ دوپله چهارگوش و یک شال مدور صیقلی بر روی آنها است (تصویر ۵۴ الف و ب). زیرستونها از سنگ سیاهرنگ یکپارچه تراشیده شده و روی شالوده‌ای از سنگ نخودی رنگ، با ۲ تا ۳ سانتیمتر ارتفاع و ۱/۶۴ مترمربع مساحت، قرار داده شده‌اند (شکل ۲۸ الف). برخلاف پهلوهای صاف لبه‌های تحتانی زیرستونهای کاخ P (شکل ۴۲ الف ـ ج)، یک ماهیچه عریض در بخش تحتانی زیرستونها، برای استحکام بیشتر در نظر گرفته شده بوده است (تصویر ۵۴ الف و شکل ۲۸ الف). روی سطح کف، اولین پله پاسنگ زیر ستون ۰/۴۷×۱/۴۳×۱/۴۳ متر و پله دوم پاسنگ ۰/۳۴×۱/۲۴×۱/۲۴ متر وسعت داشته و ارتفاع ماهیچه ۲۲ سانتیمتر است. همان‌طور که در شکل ۲۸ الف دیده می‌شود، ماهیچه با بزرگترین قطر وسط شال ستون قرینه‌سازی شده است.
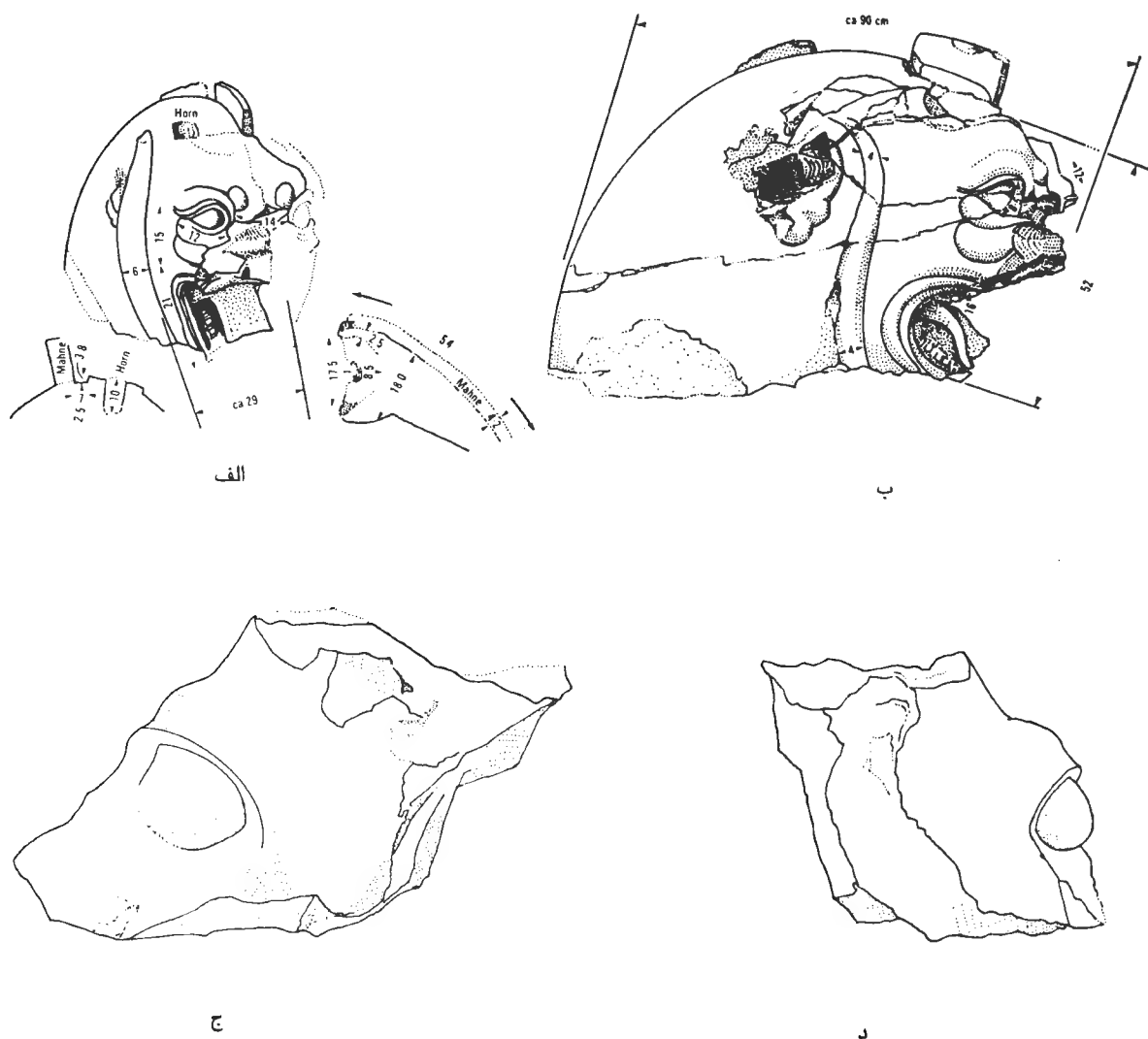
شکل ۲۹ الف ـ د ـ کاخ S. جزییات سرستون سیاهرنگ. خارج از مقیاس

درگمانه‌های پیشروی که هرتسفلد درکاخ S حفرکرد (تصویر ۵۲ الف)، چهار نوع متفاوت سر ستون حجاری شده کشف شد که از سنگ سیاهرنگ ساخته شده و به تالار اصلی تعلق داشته‌اند (۲۳). اشکال مورد بحث را شیرشاخدار بزرگ و تلفیقی (تصویر ۵۵ الف و ب و شکل ۲۹ الف و ب) (۲۴)، یک شیر ماده‌کوه پیکر (یا شاید یک شیر واقعی)، یک گاو و یک اسب (تصویر ۵۵ ج و د و شکل ۲۹ ج و د) تشکیل می‌دهند.

همان طورکه هرتسفلد یادآوری کرده، سرستون جالب توجه اسب در جای دیگری مورد تقلید قرار نگرفته، و از نظر هنری منحصر به فرد است. همان طورکه دیگر سرستونهای هخامنشی تاییدکننده سبک عالی و هماهنگ استفاده از حیوانات در این بخش است، این طرح اقتباسی شکیل و تجریدی از طبیعت است (۲۶). نظر هرتسفلد درباره وجود یک جفت سراسب در پهلوهای یک چنین سرستونهایی جالب بوده (۲۷)، ولی متاسفانه یادداشتهای او فاقد جزییات قابل درک است.
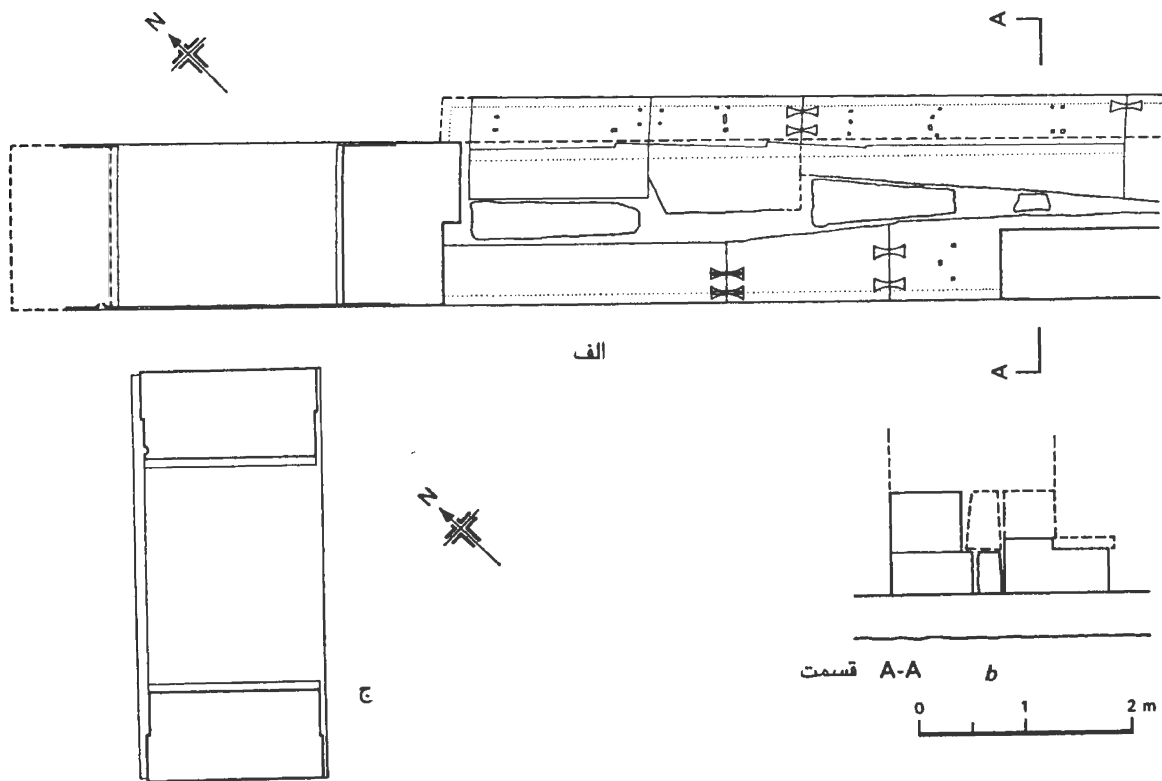
شکل ۳۰ الف ـ ج ـ کاخ S. نقشه (الف) و برش (ب) از قسمتی از دیوار شمال‌شرقی تالار و نقشه (ج) از ورودی جنوب‌شرقی.

رگچین پایه سفید رنگ بنا معمولا از دو ردیف سنگ تشکیل شده است که اولین رج آن ۴۴ سانتیمتر و دومین رج ۳۶ سانتیمتر ارتفاع دارد. وجود تعداد زیادی حفره بست، علایم سنگتراشی بدون ملاط و بقایای رنگ قرمز درسطح بخش فوقانی رگه دوم، مشخص می‌کند که رگچین پایه دارای رج سومی نیز بوده است. هر چند راهی برای به دست آوردن ارتفاع دقیق رج مفقود شده وجود ندارد، باید اطمینان داشت که بلندتر از ۳۶ سانتیمتر (که ارتفاع

رگچین پایه را به ۱/۱۶ متر از کف می‌رسانید) و کوتاهتر از ۲۴ سانتیمتر (با ارتفاع برجک خراب شده سنگی، که درحال حاضر روی یکی از سنگهای داخلی دیوار شمال‌شرقی خودنمایی می‌کند) نبوده است.

رگچین پایه سنگی سفیدرنگ، حداقل در طول دیوراهای عرضی تالار، مستقیم روی شالوده‌ای قرارگرفته، که از یک رج سنگ نخودی رنگ تشکیل شده است. در اینجا هر سنگ ۸۸ سانتیمتر ارتفاع دارد، که فقط نیمه فوقانی آن در روی سطح کف دیده می‌شود. اینکه بعضی از سنگها دارای ابعاد غیرمعمول باشند، عجیب نیست و به طور مثال یکی از آنها در نیمه شمال شرقی دیوار جنوب شرقی ۵/۷۵ متر طول دارد.

در سایر بخشهای بنا، به خصوص در بیشتر طول دیوار شمال‌شرقی، رگچین پایه از سطح کف شروع می‌شود (تصویر ۵۰ ب). برای اطمینان از استحکام اتصال با سنگهای کف، در قسمتی که رگچین پایه از روی شالوده بلند می‌شود، دقت خاصی به عمل آمده و می‌توان مشاهده کرد که در اینجا مانند نقاط بسیار دیگر، از رنگ قرمز برای پرکردن درز اتصال استفاده شده است (تصویر ۶۶ ج) (۲۸). بستهای دم چلچله‌ای آهنی و سربی، سنگهای رگچین را به خوبی به یکدیگر متصل کرده است (تصویر ۶۲ ب) (۲۹).

چهار ورودی سنگی سیاهرنگ، نشانه نقطه وسط هر دیوار است (نقشه لایی ۳). در نقشه، ورودی جنوب شرقی از نوع خاص بوده و دارای ۲/۰۶ متر عرض و ۱/۶۲ متر عمق است (شکل ۳۰ ج). سطح کفشکن بدون برآمدگی مدادی شکل باریک درکف، ۱۰ سانتیمتر ازکف سفیدرنگ تالار بلندتر بوده و نمای داخلی کلاف سمت چپ، نشانه‌هایی از حفره‌ای کم‌عمق برای در دارد که ۹ سانتیمتر قطر آن است.

ورودی شمال شرقی عملا مشابه سه در دیگر است، مگر این که کفش‌کن سنگی سیاهرنگ آن کمی کوچکتر بوده و از عمق کلافهای در فراتر نمی‌رود. (شکل ۳۰ الف) (۳۰).

بالاخره رج به دقت متصل شده شالوده که بیشتر از سنگ نخودی رنگ است (تصویر ۶۶ الف)، در زیر تالار و به طرف محدوده هر ایوان در خارج گسترش یافته است. بعضی از قطعات منفرد این کف‌سازی بیش از ۴۸ سانتیمتر ضخامت داشته و در زیر آنها یک لایه ملاط حدود" ۱۵ سانتیمتر و پایینتر از آن، شن ریزه‌ای با عمق نامعین وجود دارد (تصویر ۶۷ ج).

ازکف اصلی چندان چیزی بر جای نمانده است. سنگهای منفردی با ضخامت متفاوتی از ۴۴ تا ۵۰ سانتیمتر و با بندهای مورب، در نقاط بسیاری که کف ترک برداشته، قابل مشاهده است (تصویر ۶۶ ب). بسیاری از قطعات از نظر شکل مستطیل هستند و هیچ نشانه‌ای ازگرته خاص وجود نداشته و بسیاری از سنگها با نزدیکترین دیوار به خود، موازی هستند.

جرزها

از هشت جرز سنگی یا پایه‌های جانبی، که در طرفین چهار ایوان کاخ ساخته شده بودند، فقط سه نمونه ویران شده به جای مانده است: دو عدد در دو پهلوی ایوان جنوب‌غربی و سومی در ایوان جنبی آن در جنوب شرقی

تصویرهای ۶۳ الف ـ ۶۵ ب). بر مبنای طرح فلاندین و کست هر یک از این جرزها، حداقل تا سال ۱۸۴۰، دارای متنی به خط میخی و در سه زبان بوده است. به هر حال اینک فقط جرز ایوان جنوب شرقی (تصاویر ۶۳ الف و ۶۴ الف و شکل ۳۱) به آن اندازه ارتفاع دارد تا نوشته مشهور و ساده "من کوروش، شاه هخامنشی" را نشان دهد.

همان طور که شارپ (R. N. Sharp) اشاره کرده است (۳۲)، یک اشتباه نوشتاری در متن پارسی باستان این کتیبه وجود دارد: (آدام، کوروش، خشایثیه، هخامنیشیه) (adam: Kuruš: xašayθiya: Haxamnanišya) می توان مشاهده کرد حجاری که کتیبه را نقر کرده، آخرین میخ عمودی از حرف "خ" در کلمه "خشایثیه" را از قلم انداخته است (۳۳). قابل توجه است که هر یک از متنهای پارسی باستان، ایلامی و آکادی فاقد قابهای جداکننده معمول در نوشته‌های میخی است (تصویر ۶۴ الف و شکل ۳۲). نمی توان اطمینان داشت که این نوشته با متن دروازه R یکسان بوده باشد، ولی بر مبنای طرح قدیمی فلاندین از نقش برجسته بالدار، می توان چنین پنداشت (۳۴).
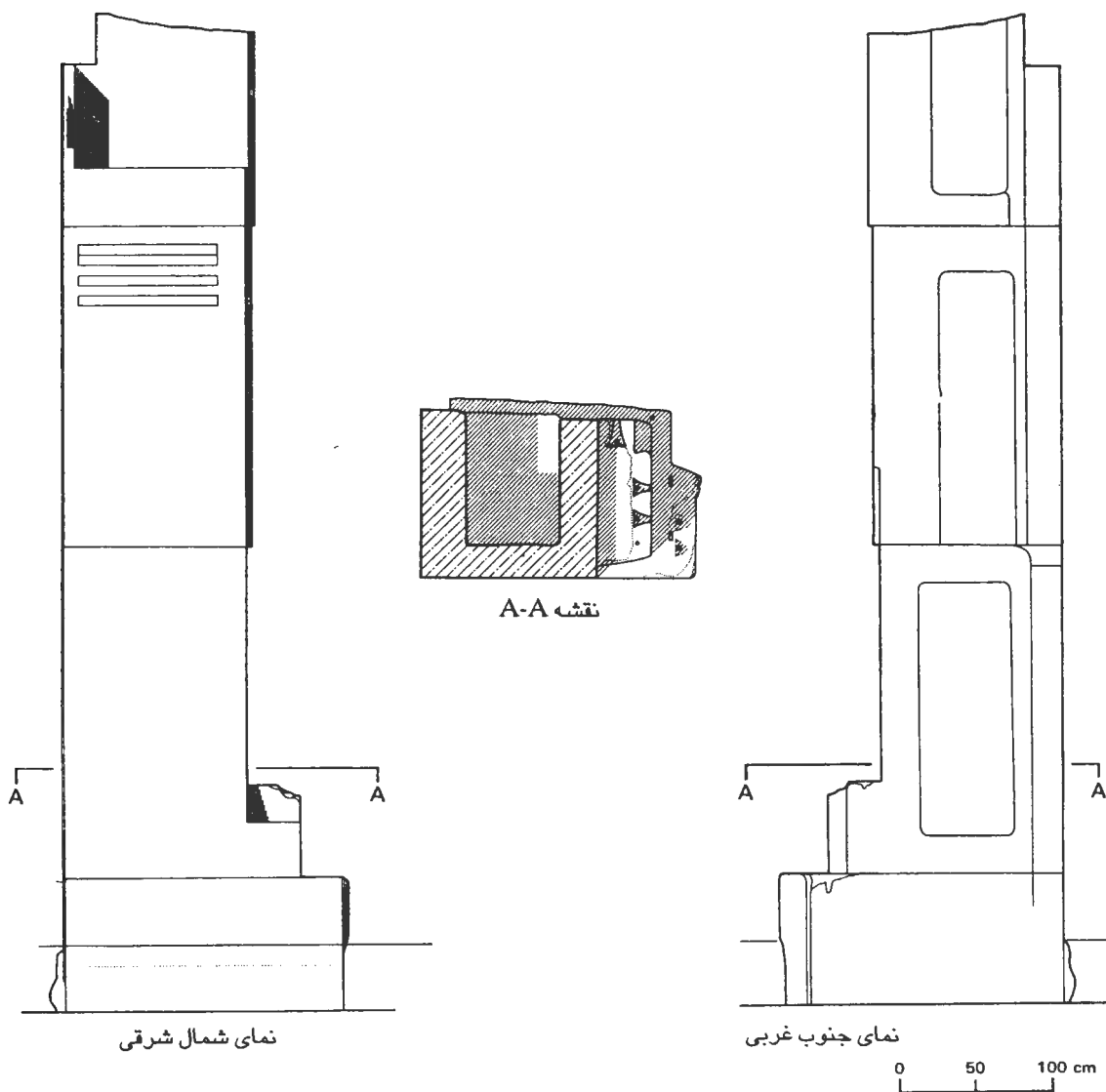
شکل ۳۱ ـ کاخ S جرز برجای مانده در ایوان جنوب‌شرقی (نشانه‌های میخی کتیبه کوروش ترسیم نشده است).

تاریخ نقر این کتیبه، قبل یا بعد از ۵۳۰ پ.م، درکنار بحث گسترده پیدایش خط‌میخی پارسی باستان، مباحث بسیاری را به وجود آورده است (۳۵). باید گفت که در این گزارش فرض براین است که شخص کوروش بانی این متن سه زبانه مختصر بوده است.

هر یک از جرزهای کاخ S روی اولین رج رگچین پایه دیوارها کار گذاشته شده و در اصل ترکیبی از سه قطعه سنگ مجوف مستطیل شکل است که یکی بر روی دیگری قرارگرفته است. جوفها با تراشی‌خشن، جهت کم‌کردن وزن سنگها در زمان حمل و نقل و همچنین کمک به اتصال عناصر سنگی و خشتی به یکدیگر، ایجاد شده است (۳۶).

همانند کاخ P، تنها جرز برجای مانده کاخ S نیزکمک زیادی در جهت تشخیص شیوه سقفبندی به‌کار رفته در ایوانها، می‌نماید. لبه سمت چپ در بخش فرورفته بالای کتیبه به ما اجازه می‌دهد تا حضور سه عدد تیر سقف را بر روی آن تخمین بزنیم. بلندترین حفره در سمت چپ، تقریبا به طور قطع محل قرارگرفتن تیری بوده که در طول روی دیوار جای داشته، یعنی قاب دیوار بوده است. تیرمیانی در جایی که کنگره‌ای باید وجود می‌داشت، قرار گرفته است. تیر پایینی با نمای دندانه‌دار، یکی از تیرهای طولی سه‌گانه است که می‌بایست در ردیف بیرونی رفبندهای[*] عرضی قرارگیرد.

در یک چنین ساختاری دو عامل غیرمنتظره را می‌توان به سرعت مشخص کرد. اولا به نظر می‌رسد که جایی برای کنگره‌های مربع شکل برجسته، از نوع معمول هخامنشی، نوعی که در زندان، کعبه زرتشت و آرامگاههای سلطنتی نقش رستم و تخت جمشید به چشم می‌خورد، وجود نداشته است (۳۷). احتمال این که کنگره‌ها دارای برآمدگی در پشت‌نمای جرز بوده باشند، بعید است و فقط می‌توانسته‌اند عمقی در حدود ۳ سانتیمتر، در مقایسه با عمق ۱۰/۵ سانتیمتری نمونه شناخته شده در نمای آرامگاه داریوش، داشته باشند (۳۸) دوما، اگر رفبندهای عرضی چوبی ضخامتی مشابه با تیرهای دیگرکه روی آنها قرار می‌گرفتند داشتند، ستونهای ایوانها از نظر تناسب می‌بایست کمی کوتاهتر از ستونهای تالار مرکزی بوده باشند.(۳۹)
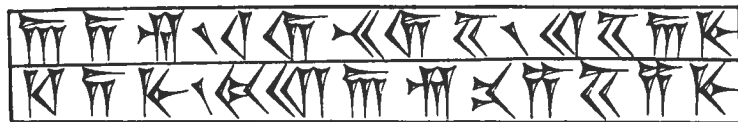
شکل ۳۲ـ کاخ S. کتیبه سه زبانه میخی در جرز ایوان جنوب‌شرقی، یک نشانه میخی عمودی در انتهای چهارمین علامت میخی از سمت راست، مربوط به کلمه شاه "خشایثیه" کم است.

لازم به یادآوری است که خط مرکزی ستونهای ردیف بیرونی در هر ایوان، با میل به سمت داخل، دورتر از آن کارگذاشته شده بوده که مرکزیتی نسبت به جرز پهلوی خود داشته باشد. بنابراین تیرهای طولی جلو و عقب روی هر ستون بیرونی، می‌بایست با فاصله‌ای از تیرمیانی کارگذاشته شود که بتواند تعادل لازم را به دست آورد. به علاوه اینجا رفبندهای عرضی درجهت مخالف تیرهای نعل درگاه (۴۰)، با ارتفاعی احتمالا برابر ارتفاع ورودیها به تفصیل به نمایش در آمده‌اند. تیرهای بلند نعل درگاهها احتمالا به طرف دیوار پشتی ایوانها عقب نشسته‌اند، و هرجا که یک در ورودی وجود داشته تیرهای کوتاهی از این نوع در نمای درگاه بالای درکارگذاشته شده است.

ایوانها

همان‌طور که تاکنون مشاهده شد، تالار بزرگ را چهار ایوان در پهلوها و دو اتاق درگوشه‌ها همراهی می‌کنند. ایوان بلند ورودی به خوبی در ورای محدوده تالار خودنمایی کرده و در تقابل ناشی از حجم دو اتاق واقع در گوشها، در ایجاد دو فضای تا اندازه‌ای بسته در خارج هر دیوار عرضی تالار موفق بوده است. همچنین همان‌طور که نیلندر اظهار داشته، اتاقهای جنبی ایوان جنوب‌غربی و فضاهای بین بالهای پیش آمده، هرکدام "به‌طور منطقی از گستردگی صلیبی شکل دیوارهای تالار مرکزی ساخته شده‌اند" (۴۱). بنابراین یک طرح ساده و هماهنگ بر تمامی بنا حکمفرما است.

در ضلع شمال شرقی کاخ،ایوان ستوندار وسیعی دیده می‌شود که ابعاد آن ۹/۶۰×۵۳/۶۵ متر است. دیوارهای جانبی و پشت ایوان با نیمکتی از سنگ سفیدرنگ (تصاویر ۵۰ ب و ۶۱ ب) تکمیل شده که ۴۶ سانتیمتر عرض و ارتفاعی برابر با(۴۴ سانتیمتر) رج اول قرنیز سنگی دورتادور دیوارهای داخلی تالار مرکزی دارد. ولی همان‌طور که قطعاتی از سنگ تیره رنگ نشان می‌دهد (تصویر ۵۰ ب)، این بخش سفیدرنگ نیمکت، در پوشی از سنگ صیقلی سیاه به ضخامت ۱۰ سانتیمتر داشته است. دقت زیادی جهت اطمینان از جاگیری درست این سنگهای تیره رنگ در جای خود به کار رفته است. سنگها هم با لبه عقبی مضرس در طول پشتی نیمکت (تصویر ۶۱ب)، و هم با تعدادی سوراخ پرچ کوچک ونشانه‌های محکم‌کاری، که با فواصل یکسان در طول قسمت فوقانی نشیمنگاه سفیدرنگ دیده می‌شود، مستحکم شده‌اند (تصویر ۶۲ الف) (۴۲).

لبه داخلی در پوش سیاهرنگ سنگی به ارتفاع ۴ سانتیمتر بدون پرداخت رها شده که احتمالا این نوار باریک برای اتصال به نمای اندوددار دیوارهای خارجی ایوان بوده است (شکل ۳۰ ج).

سامی درگزارش سال ۱۹۵۶ خود اظهار می‌داردکه این ایوان دارای یک تخت سلطنتی کارگذاشته شده درکف، از نوع تختی که درکاخ P بدست آمده، بوده است (۴۳). البته در میان بقایای بدست آمده نشانه‌ای وجود ندارد که چنین موردی را اثبات کند و مرکزیت قرارگیری در ورودی شمال‌شرقی چنین نظریه‌ای را رد می‌کند (۴۴).

از آنجا که بخش رویی کف‌سازی ایوان ورودی برجای مانده است، ما می‌توانیم موقعیت (تصویر۵۷ الف) چهارشالوده مربع برای ردیف داخلی ستونها و قسمتی از یک ستون ردیف خارجی را دنبال کنیم. بر این مبنا فاصله

شکل ۳۳ ـ بازسازی یک سرستون سنگی سیاهرنگ به شکل برگ آویخته در کاخ S

بین ستونها در هر ردیف، حدود ۲/۰۷ متر و فضای بین دو ردیف ستون ۴/۵۰ متر است.

ایوان جنوب‌غربی با طولی در حدود ۳۲/۱۰ متر، بیست متر کوتاهتر از ایوان بزرگ ورودی است. کف این ایوان بهتر از جاهای دیگر حفظ شده (تصویر ۵۷ ب)، و تصادفا هنوز بخشی از دو ستون سیاهرنگ آن بجای مانده است (تصویر ۵۶ الف و ب). هر زیرستون دارای یک پاسنگ مربع دوپله و شال ستون محدب صیقلی بر روی آن و یک ابزار محدب نازک بر روی شال است (شکل ۲۸ ب). اضلاع پاسنگ زیری ۲۴×۵۶×۵۶ سانتیمتر و پاسنگ رویی ۱۸×۴۴×۴۴ سانتیمتر است. بزرگترین قطر شال ستون نهایی ۳۷ سانتیمتر است.

هر دو شال ستون به شدت با سیمان مرمت شده‌اند (تصویر ۵۶ الف و ب)، و اکنون تشخیص ماهیت طرح اصلی آنها دشوار است. نیلندر بر مبنای مرمت سامی (۴۵) به این نتیجه رسیده که هر شال دارای یک کناره خمیده بوده است (۴۶). ولی همان‌طورکه طرح ما نشان می‌دهد (شکل ۲۸ ب)، این شالها می‌بایست طرحی مشابه شال ستونهای تالار مرکزی داشته باشند (شکل ۲۸ الف)

سرستونها با اشکال حیوانی تزیین شده بودند، که ممکن است با سردیسهای جانوری داخل تالار شباهت دقیق داشته و یا نداشته باشند. نظریه دیگری که: ستونهای ایوانها دارای سرستونهایی کاملا متفاوت بوده‌اند، مربوط به کشف یک سرستون کوچک از سنگ سیاهرنگ با نقش منحصربفرد برگ آویخته است (تصویر ۶۷ الف و ب) (۴۸). ولی این سنگ نیز در ایوان جنوب‌غربی، همراه با توده سنگهای بی‌شکل و قاعده پیدا شده (۴۹) و دارای ابعاد نامناسبی نسبت به کوچکترین سرستونهای این مجموعه است. (۵۰)

نقشه لایی ۴-الف- کاخ S بازسازی نمای جنوب غربی

نقشه لایی ۴ب- کاخ P - بازسازی نمای جنوب شرقی

نقشه لایی ۴ الف

برخلاف دو ایوان فوق، وجود دو ایوان کوتاه در جهت مخالف یکدیگر با ابعاد ۱۰/۵۰×۱۰×۲۲/۱۰ متر اغلب مورد تردید بوده است. درکلمات سامی "هیچ نشانه‌ای" ازکف اصلی را نمی‌توان یافت (۵۱). دفرانکویچ عقیده دارد که هیچ ستون دیگری در سایر فضاها وجود نداشته است (۵۲). نیلندر به وضوح این نظریه را رد کرده و شالوده‌ای از سنگ نخودی رنگ را در هر فضا، بهترین دلیل برای طرح هماهنگ چهار ایوانی می‌داند (۵۳). بقایایی ازکف صیقلدار اصلی هنوز در هر ایوان قابل رویت است، که به هر حال با بخشی از محل قرارگرفتن یکی از هشت ستون در پس‌نشستگی شمال‌غربی تطبیق می‌کند (نقشه لایی ۳).

اتاقهای گوشه‌ها

در دو سوی ایوان جنوب‌غربی دو اتاق وسیع قرارگرفته (اتاقهای ۱ و ۲)، که اینک تا حد شالوده ویران هستند. هر دو اتاق دارای شکل مستطیل بوده و هر دو دارای ورودیهایی از سنگ سیاهرنگ بدون تزیین هستند (تصویر ۵۷ د). برمبنای نشانه‌های باقی مانده از سنگتراشان بر دیوارهای جانبی در هر دو اتاق، می‌توان تصور کرد که دارای کفی از سنگ سفیدرنگ صیقلدار بوده‌اند (۵۴). هر دو اتاق با منظر بیرونی خود قطعا به منظور تکمیل دیوارهای انتهایی ایوان بلند ورودی ساخته شده بودند (یا شاید کسی فکر کند که جنبه "اتاق کاذب داشته‌اند)، و مانند این دیوارها، احتمالا ارتفاعی در حدود ۶/۵۰ متر داشته‌اند (۵۵).

نقوش برجسته

نقوش برجسته‌ای که زمانی در پهلوهای ورودیهای چهارگانه تالار قرار داشته‌اند، در ورودی شمال‌غربی و جنوب شرقی بهتر حفظ شده‌اند (۵۶).

شکل ۳۴ ـ کاخ S بقایای نقش برجسته قاب سمت چپ ورودی شمال غربی.

درباره ورودی شمال‌غربی، یک عکس قدیمی که توسط اشتولتز برداشته شده(۵۷) و همچنین دو عکس از هرتسفلد (تصویر ۵۸ الف و ب)، وضعیت دقیق قابها را ، قبل از این که حدود ۲۵ سال پیش با لایه‌ای از سیمان پوشانده شوند (۵۸)، ثبت کرده است. هر قاب حجاری شده هنوز نمایشگر پاهای برهنه و یک نقش انسانی دارای پاهای لاغر منتهی به چنگال است. انتهای یک گره کمربند حاشیه‌دار و ریزه‌کاری شده، در بین پاهای هیولای دارای پای عقاب، آویزان است (شکل ۳۴). بر مبنای موارد مشابه آشوری، به خصوص کاخ سناخریب در نینوا، این نقوش کمی بزرگتر از اندازه واقعی را می‌توان با الف: جنگجویی با دامن کوتاه، که کلاه شاخداری بر سر دارد و یک دست را به علامت احترام بالا برده است و ب: یک شیر ـ دیو که خنجری را با یک دست بالا برده و گرزی در دست دیگر دارد (۵۹)، مقایسه کرد.

نقوش برجسته ورودی جنوب شرقی در سمت مقابل، در سال ۱۹۵۰ از زیر خاک بیرون آورده شد (۶۰) و در وضعیت فعلی که بخشی از آن مرمت شده، ارتفاعی بیش از ۸۰ سانتیمتر دارد (تصویرهای ۵۹ و ۶۰ الف و ب). قاب سمت چپ که‌بهتر حفظ شده (شکل ۳۵)، نقش انسانی است با پای برهنه ودامنی که در ادامه به صورت لباس یکسره‌ای از فلس ماهی تبدیل و به دنبال آن پاها و دم یک گاو معمولی دیده می‌شود. یک میله عمودی از سطح زمین، مماس با پای پیشین گاو، به بالا رفته است. این نقوش را نیز می‌توان با موارد تقریبا مشابه آشوری توجیه کرد، به خصوص شخص لباس ماهی‌پوش (۶۱) وگاو ـ مردی که پرچمی با صفحه مدور برفراز آن، در دست دارد (۶۲). همچنان که درباره سایر حجاریهای کاخ S صادق است، این تصویرها فاقد حاشیه بوده و نقشها رو به خارج بنا دارند.

شکل ۳۵ ـ کاخ S بقایای موجود نقش قاب سمت چپ ورودی جنوب شرقی.

نقوش تکه تکه شده قاب ناقص ورودی جنوب‌غربی (شکل ۳۶)، اولین بار توسط اشتولتز (۶۳) و بعد به وسیله هرتسفلد (۶۴) ثبت شده است. یکی از عکسهای هرتسفلد که تاکنون منتشر نشده است، برداشت روشنی را از شکوه این حجاری میسر ساخته و وضعیت حفاظتی آن را در حدود چهل سال پیش نشان می‌دهد (تصویر ۶۱ الف). در حال حاضر این صحنه آسیب دیده نمایشگر سه پای برهنه از دو مرد با ردای بلند و سه پای دیگر از یک حیوان چهارپای سم‌دار است (شکل ۳۶)، البته پای جلویی شخص سومی را می‌توان بین پاهای مرد دوم تشخیص داد.

شکل ۳۶ ـ کاخ S. بقایای موجود نقش قاب دست چپ ورودی جنوب‌غربی، که بخشی از آن مرمت شده است.

این گروه را به چند شکل توصیف کرده‌اند مانند: سه نفر حامل اسبهایی به عنوان خراج (۶۵)، یا کاهنینی که حامل حیوانات گاو مانند جهت قربانی هستند (۶۶)، و یا جنگجویان در حال هدایت اسبها (۶۷). این نظر نیز ابراز شده که نقوش انسانی می‌تواند متعلق به خدمتکارانی باشد که حیواناتی را به مراسم جشن هدایت می‌کنند.(۶۸).

بر مبنای یک بررسی دقیق روی سه سم موجود، مشخص شده‌است که ما با حیوانی با سم چاکدار یا "زوج سم" مواجه هستیم، به همین دلیل این حیوان اسب نیست(۶۹). هر چند اندام کوچک نمایش داده شده حیوان را می‌توان به قوچ نیز تشبیه کرد (۷۰)، ولی بر مبنای آنچه که دیده می‌شود این جانور از نوع گاوسانان است. این نتیجه‌گیری باعث گستردگی مفهوم نقش می‌شود، البته باید به خاطر داشت که چهار گروه از خراجگزاران تخت‌جمشید تعدادی گاو در میان خراج خویش به همراه دارند.(۷۱).

با توجه به اینکه هیاتهای مصری در تخت‌جمشید لباس بلند حاشیه‌دار برتن دارند، هرتسفلد معتقد است که آورندگان هدایا در پاسارگاد نیز مصری هستند (۷۲). به هر حال این توجه مناسبت بیشتری دارد که حجاران اولیه کوروش ضمن نوآوریهای محلی، ترجیح داده‌اند از خطوط ساده در لباسهای بلند یکسره تا قوزک پا، استفاده کنند (۷۳).

مقایسه ۱. معماری

با وجود ویژگی منحصر به فرد مستطیل بیت هیلانی (bit hilani) (یک مجموعه کاملا بسته ولی با ایوانی منفرد)، کالدوی (Koldewey)(۷۴)، هرتسفلد (۷۵)، اولمن (Oelmann)(۷۶) و واچسموت (Wachtsmuth)(۷۷) هرکدام این تالارهای تشریفاتی قرن ششم پ.م. و بعد از آن را در ایران، با نمونه‌های هزاره دومی و اوایل هزاره اول، مقایسه می‌کنند. این بحثها بالاخره توسط فرانکفورت (۷۸) با مطرح کردن احتمال گرته اورارتویی برای تالارهای هخامنشی، پایان داده شد (۷۹).

البته همان‌طورکه دفرانکوویچ (۸۰) و نیلندر (۸۱) عقیده دارند، نیازی به بررسی نفوذ اورارتوها در این رابطه، وجود ندارد. نه فقط تالار اورارتویی آلتین تپه (Altintepe) متعلق به دوره جدیدتری است (۸۲)، بلکه تالار آرین‌برد (Arinberd) نیز احتمالا به دوره هخامنشی تعلق دارد (۸۳). ولی خود ایران دارای تعدادقابل توجهی تالار ستوندار، مربوط به اوایل هزاره اول پ.م. است. در واقع احتمال وجود یک تالار بزرگ با ۲۵ ستون، مربوط به قرن سیزدهم پ.م. در بغازکوی (Boǧazköy) (۸۴)، نشان می‌دهد که هم تالارهای اورارتویی و هم تالارهای ایرانی از این منطقه، یعنی سرزمین مرتفع کوینه (Koiné)، تاثیر پذیرفته‌اند.

قدیمی‌ترین بنای شناخته شده محلی، با قابلیت مقایسه زیاد، مربوطه به محوطه باستانی حسنلو در جنوب دریاچه ارومیه است. در اینجا پنج ساختار اساسی را می‌توان به قرن دهم و نهم پ.م. نسبت داد (۸۵). در دو بنا با وسیعترین ساختار، ساختمان حریق زده ۱ و ۲، عنصر اصلی یک تالار مرکزی با دو ردیف ستون چهارتایی است و ساختمان حریق زده ۳ دارای یک آتشدان ثابت در مقابل تخت سلطنتی و نیمکت کنار آن، است.

در طول دوره چهارم (IV) حسنلو، ایوانهای ستوندار با ابعاد کوچک به ساختِمان حریق زده ۲ و ۳ افزوده شده است (۸۶) و به دلیل استحکام چنین ساختاری، یک ایوان بزرگتر به ساختار قدیمی ساختمان حریق زده ۱ اضافه شده است (۸۷). بنابراین تکمیل بناهای بزرگ با یک ایوان، می‌بایست در حدو ۹۰۰ پ.م. رایج شده و معماران حسنلو برای تقلید این سبک نگاهی به مناطق غربی‌تر خود داشته‌اند. البته اینکه سرمنشا چنین فضاسازیی، از تالارهای اژه‌ای و غرب آناتولی (۸۸) یا بیت هیلانی سوریه و یا مورد ناشناخته‌ای در شرق آناتولی بوده که انگیزه مورد نظر را فراهم کرده، تاکنون ناشناس مانده است (۸۹).

در محوطه باستانی متعلق به عصر آهن باباجان تپه در لرستان، جایی که سنتهای بومی در اوایل هزاره اول آشکارا تمایل به ساخت وردی در ضلع طولی بنا دارد، بر مبنای شهادت کاوشگران آن (۹۰)، ما با یک واسطه احتمالی برای انتقال تالار ستوندار از شمال به جنوب ایوان، روبرو هستیم. به‌طور مثال در مرحله متقدم از دو خانه اربابی واقع در تپه مرکزی، حیاط اصلی به یک تالار وسیع با احتمالا دو ردیف ستون چهارتایی ختم می‌شد (۹۱). هر چند تالار جدید نیز احتمالا مهمترین اتاق خانه بازسازی شده محسوب می‌شد، ولی ارتفاع بیش ازحد متهورانه تالار ستوندار حسنلو و پاسارگاد را نداشت (۹۲). در واقع نوآوری معماری مربوط به این بحث، طرح چشمگیر برجهای واقع درگوشه‌ها، در باباجان تپه است.

اکرکلیر گوف (Clare Goff) در بازسازی خود از توالی سفال مادی مربوط به اوایل هزاره اول در باباجان تپه (۹۳) با خانه‌های اربابی وابسته به آن برحق باشد، باید این دوره کمی قبل از شروع دوره مادها در نوشیجان تپه (حدود ۷۵۰ ـ ۶۰۰ پ.م) به نحوی به انتها رسیده و از طرف دیگر نیز، این مرحله نهایی می‌بایست با بخش متقدم دوره دوم (II)گودین همزمان باشد. بر مبنای آنچه که از معماری این سه محوطه باستانی دانسته است، این توالی معقول به نظر می‌رسد.

ساختمان غربی در نوشیجان تپه دارای تالاری با دوازده ستون است که به ساختمان موجود اضافه شده است (۹۴)، در حالی که تالار سی‌ستونی گودین تپه (۹۵) در حقیقت پیشرو ابعاد وسیع کاخهای پاسارگاد بوده و حتی فواصل منظم فضای بین ستونهای آن را نیز می‌توان در آپاداناهای بسیار بزرگ شوش و تخت‌جمشید مشاهده کرد (۹۶).

تالار بزرگ گودین تپه را می‌توان به عنوان نمادی از شرایط معماری رسمی در غرب ایران، قبل از تحول معماری زمان کوروش، به حساب آورد. از یک طرف نیمکتها، تخت سلطنتی ثابت و آتشدان ساخته شده با توجه به موقعیت آنها، که به یکی از دیوارهای خارجی وصل شده‌اند، همگی حتی اگر همیشه مورد استفاده قرار نگرفته باشند، عناصر سنتی شناخته شده از قرن یازدهم و دهم پ.م به بعد را به یاد می‌آورند. از طرف دیگر تعداد ستونهای آن، که یادآور پنج ردیف شش ستونی ما درکاخ P است، توزیع فضایی جدیدی بوده و شکل تقریبا مربع آن به نظر می‌رسد که همگی پیشرفتهای آتی، از زمان کوروش به بعد را، تایید می‌کند.

متاسفانه فرسایش دامنه جنوبی تپه، پی بردن به وجود یا عدم وجود یک ایوان بزرگ ستوندار را در جلوی تالار، غیرممکن می‌سازد. البته با توجه به یک برج چشمگیر در یک گوش و با عنایت به گواهی همسان آخرین خانه اربابی باباجان تپه، این مکان را نباید نادیده گرفت.

بنابراین، جستجو در غرب آناتولی در قرن ششم پ.م برای یافتن گرته‌هایی که نیلندر آنها را "هسته‌های بنیادی" کاخ S می‌نامد (مانند تالار و ایوان ورودی احتمالی با اتاقهای جانبی آن)، بیهوده است (۹۷).

در بازسازی نیلندر این هسته‌های کاربردی دارای شکلی واقعا متناسب است، که از کاخهای لیدیایی سارد گرته‌برداری شده و بهترین نمونه ثبت شده آن در حال حاضر، ویرانه‌ای یک کاخ کوچک قرن ششمی در لاریسا (Larisa) در هرموس (Hermus) است (۹۸). در این نمونه، طول تالار مرکزی با طول دیوار جانبی به اضافه دیوار اتاقهای دوگوش، برابری می‌کند و ادعا شده که همین تناسب درکاخ S مراعات شده است. ولی یک اختلاف ۱/۲۰ متری در طول دیوار مورد بحث، درکاخ S به چشم می‌خورد (۹۹).

البته این بدان معنی نیست که ایران به تنهایی بانی تمامی عناصر ویژه، در نقشه کاخهای پاسارگاد است. تالارهای قدیمتر در منطقه زاگرس معمولا فقط یک ایوان ورودی در ضلع کوتاه دارند و هیچ یک از چنین ایوانهایی بیش از معدودی ستون ندارد. اغلب این ورودی منفرد موقعیت مهمی دارد، التبه وقتی که دیوار عقبی سمت مخالف،پشت به یک دیوار بیرونی نداشته باشد،و تقریبا همیشه یک محور اصلی هدایت کننده از ورودی به طرف

تخت سلطنتی یا نقطه ثابت دیگر، وجود دارد.

در عوض تالار کاخ در پاسارگاد از چهار طرف قابل رفت و آمد است و محور اصلی که به یک نقطه مهم ختم شود، وجود ندارد. هر چهار ضلع بنا دارای اهمیت یکسان بوده و در نتیجه آن، نمای معینی موجود نیست. به جای سطحهای استوار و یکدست معماری سنتی خاورمیانه، ما شاهد ابداع ستونبندیهای باز و بلند هستیم: یک "بازی هماهنگ بین مصالح و فضا و بین ستونهای روشن و سایه‌های ژرف (۱۰۰)، که ناگهان دنیای جدید معماری سلطنتی هخامنشی را عرضه می‌کند.

همان طور که نیلندر اظهار کرده، بسیاری از این عناصر جدید از جهان ایونی اخذ شده است. مفهوم کلی یک ساختار شفاف چهارنمایی بلافاصله طرح یک معبد یونانی را به خاطر می‌آورد (۱۰۱)، در حالی که ایوانهای جدید با بلندی خارق العاده در پاسارگاد، احتمالا به نفوذ ایوان یونانی یا (Stoa) مربوط می‌شود (۱۰۲).

اهمیتی را که کوروش به سنتهای معماری غرب آناتولی می‌داد، می‌توان از جهت دیگری دنبال کرد. با وجود طرح ساده زیرستونهای کاخ S (شکل ۲۸ الف و ب)، نیلندر اشاره دارد که حجاری دقیق پاسنگهای مکعب پاسارگاد در مقایسه با آرتمزیون (Artemesion) افسوس، متفاوت بوده و از بعضی جهات بی‌نظیر است (۱۰۳) شال محدب صیقلدار زیرستونها نیز در ردیف کارهای ایونیایی قرار می‌گیرد، اگر چه آنها فاقد بخش زیرین شیارداری هستند که اغلب شال ستونهای محدب ایونیایی را همراهی می‌کند. (۱۰۴).

ستونهای کاخ S بدون تردید از نظر تناسب، بسیار ظریفتر از نوع ایونی هستند و نسبت قطر به ارتفاع هرگز از ۱:۱۲ فراتر نمی‌رود (۱۰۵)، ولی تمایل ایرانی برای ارتفاع زیاد در پاسارگاد، کمتر از حد تصور عموم نشان داده شده است(۱۰۶)

لازم به یادآوری است که ستونهای سنگی بدون شیار پاسارگاد الزاما نشاندهنده طراحی محلی نیست (۱۰۷) زیرا ستونهای مشابه همعصر یا قدیمیتر از آن، از ساموس (Samos)، کیوس (Chios) و لسبوس (Lesbos) گزارش شده است (۱۰۸)

بالاخره گذشته از تاثیرات یونانی ـ لیدیایی در سطح فنی محض، که در تزیینات، قید و بند، اتصال و پرچکاری سنگها دیده می‌شود، استفاده از تضاد بین سنگ سیاه و سفید در کاخ S نیز تا اندازه‌ای مدیون نفوذ یونانی است. تا همین اواخر باور بر این بود که این شیوه ناشی از نفوذ اورارتو بوده (۱۰۹)، تا اینکه جان بوردمن (John Boardman) (۱۱۰) روشهای متفاوتی را که به نظر می‌آید معماران اورارتویی و هخامنشی در استفاده از رنگهای دوگانه به کار برده‌اند، تشریح کرد و منشا ایونیایی آن مورد توجه قرار گرفت (۱۱۱). در اورارتو، سوریه و فریگیا سنگتراشان محلی اغلب مایل به استفاد از رگه‌های تیره و روشن، به صورت یک در میان، بوده‌اند ولی سنگتراشان پاسارگاد، به‌خصوص در ستونهای بلند کاخ S با زیرستونهای سیاهرنگ، قلمه ستون سفید و سرستون سیاه، بخشهای ساختاری بنا را با رنگهای متضاد زینت کرده‌اند. همچنین باید به خاطر داشت که دوگانگی رنگها، در سالهایی که نفوذ یونان زیاد بود، فقط در ایران به کار گرفته شد.

به هرحال بخش عمده‌ای از تضاد رنگ موجود در پاسارگاد مفهوم ساختاری ناچیزی دارد. بعضی از زیرستونها کلا از سنگ سیاهرنگ تراشیده شده‌اند (تصویر ۵۴ ب)، در بعضی دیگر پاسنگ زیری ستون با لایه‌های مساوی سیاه و سفید ساخته شده (تصویر ۷۳ الف)و تعدادی دیگر، با در نظر گرفتن زیرستونهای متعلق به همان زمان در برازجان نزدیک بوشهر، دارای یک‌شال ستون سیاهرنگ است که روی پاسنگی ترکیب شده از سنگ سیاه و سفید قرار دارد (۱۱۲).

بنابراین کوشش جدیی برای به دست آوردن واحدهای مشخص به عمل نیامده و در حالی که به نظر می‌رسد تجزیه و تحلیل، نقشی را در محاسبات معمار به عهده داشته، ما در نهایت با این احساس روبرو هستیم که تلاش واقعی در راستای تنوع در زیباسازی، در و میان بناهای منفرد بوده است (۱۱۳).

منشا نقوش حیوانی در حجاری صحنه‌های خراجگزاری، که به عنوان "گیراترین عنصر معماری هخامنشی" نامیده شده (۱۱۴)، در حال حاضر به اندازه کافی مستند نیست. موارد مشابه با قطعات نقشدار ابتدایی، در منازل روستایی معاصر در کردستان و چند جای دیگر به دست آمده، تا فرضیه وجود سرستونهای جانور شکل در ایران قبل از دوره هخامنشی تایید شود (۱۱۵). اما با توجه درست به قدمت گورهای پافلاگونیایی (Paphlagonian)که فون گال (von Gall) اکنون آنها را به قرن پنجم پ.م و بعد از آن نسبت می‌دهد (۱۱۶) کمتر کسی با نظر هرتسفلد موافق است که این نوع سرستون مدت زمان زیادی قبل از پاسارگاد، درآسیای صغیر وجود داشته است (۱۱۷).

دهه (Deshayes) مساله را از زاویه دیگری مطرح می‌کند. وی در جستجوی منشا نهایی سرستونهای چشمگیر هخامنشی، خاطر نشان می‌سازد که نقش دو حیوان پشت به هم داده را می‌توان در مهرهای بین‌النهرینی متعلق به هزاره سوم پ.م (۱۱۸) و همچنین در نمونه‌های مفرغی لرستان، مربوط به هزاره اول پ.م (۱۱۹) مشاهده کرد. از همسایه آشوری می‌توان به سردیرکهای جانوری شکل خیمه آشور نصیرپال دوم (Ashurnasirpal) اشاره کرد (۱۲۰)، که همراه با سر دو حیوان پشت به هم عنوان پایانه در تزیینات آشوری ، کاربرد داشته است . (۱۲۱)

همچنین نقش یک تزیین دیواری ایلام نو متعلق به قرن هشتم / هفتم پ.م، که یک چهارم قدامی بدن یک گاو به زانو درآمده را (۱۲۲) شاید با سر انسان (۱۲۳)، نشان می‌دهد، به نقوش حیوانی هخامنشی شباهت دارد. تزیینات لعابدار مشابهی از دوران ایلامی، احتمالا در بخش فوقانی دیوارها به حالت برآمده کارگذاشته می‌شد، و یا خود پارسها، شاید هم مادها زودتر از آنها، برای اولین بار استفاده از شکل حیوانی را در سرستونها، یا نقوش خراجگزاری، ابداع کرده باشند (۱۲۴)

قدمت اولین سرستونهای چوبی از این نوع، اگر اولین نمونه‌های سنگی مربوط به پاسارگاد درحدود ۵۴۰پ.م. باشد، هر چه باشد تعجبی نخواهد داشت. بعضی از این قطعات مانند سرستون اسبی شکل ، نمایشگر طرحهای تمرینی هستند و چنین مجموعه‌ای از سرستونهای سنگی، بعد از سقوط شاهنشاهی هخامنشی، به ندرت به کار گرفته شده و معقول است اگر فرض شود که بیشتر به تمایلات قبل از زمان کوروش تعلق داشته است (۱۲۵).

مقایسه ۲، نقوش برجسته

این حقیقت که نزدیکترین موارد مشابه به کاهنی با لباس ماهی و سایر نقوش کاخ S و دروازه R بیش از آنکه بابلی باشند به آشور تعلق دارند، مباحث بسیاری را برانگیخته است. هرتسفلد اعتقاد دارد که نقوش آشوری مشابه، به قرن نهم پ.م. تعلق داشته و از طریق اورارتو به ایران رسیده است (۱۲۶) نیلندر نیز به موارد مشابه قابل مقایسه در بین‌النهرین قرن نهم و هشتم پ.م. نظر داشته و مادها را به عنوان میانجی از طریق کارهای هنری که اکنون از بین رفته دخیل می‌داند (۱۲۷). خانم قوامی با مطرح کردن بسیاری از بهترین نمونه‌های قابل مقایسه از دوره سناخریب، بدرستی قدمت کمتری را برای این تاثیرپذیری قایل شده است (۱۲۸) ولی اعتقاد دارد که احتمالا کوروش تحت تاثیر سنتهای حجاری موجود ایران قرارگرفته بود و در ادامه نظر می‌دهد که شاید پارسهای متقدم این قبیل طرحها را در حدود ۶۴۰ تا ۶۱۲ پ.م. وارد کرده باشند (۱۲۹).

به هر حال این نظر که نقوش زیبای حجاری شده کاخ S از نمونه‌های محلی اورارتویی، مادی، پارسی یا ایلامی تقلید شده، قابل قبول نیست (۱۳۰)، و ترجیحا باید نتیجه گرفت که صنعتگران زمان کوروش بهترین بخش الهامات خود را ازکارهای سنگی کاخهای رو به ویرانی خورس‌آباد و نینوا، که هنوز قابل مشاهده بود، اخذ کرده‌اند (۱۳۱).

روش حجاری

نمایش پای انسان در نقش ماهی‌پوش (تصویر ۵۹)، عناصر کوچک و قراردادیی را نشان می‌دهد که در نقوش برجسته آشوری موارد قابل مقایسه، یا تقریبا قابل مقایسه با آن وجود دارد (۱۳۲). به هر حال تاکنون بررسی روشمندی در جهت تشخیص تفاوتها و تنوع درجات حجاریهای آشوری، از آنچه که در پاسارگاد و بعدها تخت‌جمشید به دست آمده، انجام نشده است. در اینجا ما می‌توانیم به چند نکته اشاره کنیم که گاهنگاری نسبی و وضعیت هنری دو نقش برجسته انسانی ـ حیوانی را در کاخ S مشخص می‌کند.

پای گاو ـ مرد رایج در نقوش پاسارگاد این امکان را به ما می‌دهد تا پیشرفت قابل ملاحظه‌ای را به انواع نقش پای چهارپایان که در نقش برجسته‌های متاخر آشوری دیده می‌شود، نسبت به آنچه که در پاسارگاد "عتیق" و تخت‌جمشید "کلاسیک" دیده می‌شود، شاهد باشیم. به طور مثال در خورس آباد پاهای گاوهای کوه‌پیکر سارگون، با عضلات متورم و رگ و پی واقعی، به شدت تغییر پذیرند (۱۳۳). در گاو ـ مرد پاسارگاد (تصویر ۵۹) بعکس، عضلات کمتر نمایان بوده و رگ و پیها چیزی بیش از خطوط و برجستگیهای تزیینی نیست. در یک نقطه، در میان پاهای عقبی، می‌توان شاهد بود که هنرمند کوروش به جای عضلات نامنظم با رگ و پی گلابی شکل با یک خط حلقوی باریک، که تمامی آن چیزی است که نقش یک عضله قدرتمند جمع شده را در هیولای خورس آباد نشان می‌دهد، یک عضله تقریبا مدور را تراشیده است (۱۳۴).

همین روش تطبیقی در تخت‌جمشید با وضوح بیشتر به کار رفته است. در مورد پاهای عقبی گاو، در صحنه مشهور نبرد گاو با شیر (۱۳۵)، عضلات به وضوح نشان داده شده ولی رگ و پیها معدود بوده و در جایی که بیش از

یک خط مستقیم هستند، شکل بدون انعطاف یک هلال وارونه را به خود گرفته‌اند، شیوه‌ای مسبک که برای اولین بار در کاخ S به کار رفته است (تصویر ۵۹) (۱۳۶).

چنین می‌نماید که تمثال چهارباله خورس‌آباد، با خطوط عضله‌ای ملایم (تصویر ۱۸۴)، پیش طرح پاهای حجاری شده باشد، که با تغییرات مجدد در پاسارگاد تراشیده شده است. بنابراین پاهای نقوش لباس ماهی‌پوش ما گرته‌های ملایم عضلات را نشان می‌دهد، پیشرفتی که فقط با کمترین تاکید در عضلات پاهای عقاب مانند هیولای همجوار به تکامل رسیده است (تصویر ۵۸ الف) (۱۳۷)

دم گاوهای آشور، پاسارگاد و تخت‌جمشید نیز تعدادی از تغییرات معین را در شکل و پیرایه‌های سطح نمایان می‌سازد. گاوهای آشوری (lamassate)تقریبا همیشه دمی با انتهای مربع شکل دارند، در حالی که انتهای دم گاوهای تخت‌جمشید حالت کاملا گردی دارد (۱۳۹). بازهم، چنان که باید انتظار داشت، دم گاوهای پاسارگاد از نظر شکل، حد وسط نمونه قدیمی و جدیداست (۱۴۰). روش معینی برای نشان دادن مو، هم در ریش مردان و هم در دم گاوها، در دوران سلطنت سارگون دوم در آشور به وجود آمد (۱۴۱). ویژگی اصلی این شیوه جدید در ردیفهای مجزای فردار است، که با خطوط یا بر آمدگیهای افقی منظم و مواج شکیل، از یکدیگر جدا شده‌اند. این شیوه در بابل نو (۱۴۲)، در دم گاو ـ مرد پاسارگاد با تراشی بسیار ظریف (تصویر ۶۰ الف)، همچنین در ریش داریوش در بیستون، مورد استفاده قرارگرفته است (۱۴۳). این روش بعد از آن ناپدید می‌شود (۱۴۴) بنابراین ما باید به کارگیری این شیوه را در ارتباط آن با عناصر خاص هخامنشی بدانیم، نشانه‌ای ارزشمند از عصر متقدم هخامنشی (۱۴۵).

در این فهرست مربوط به جزییات کوچک، دنبال کردن روشهای متفاوتی که آشوریها، بابلیها و ایرانیان، برای نشان دادن پاهای چنگالدار پرندگان به کار برده‌اند، فریبنده است. حجاری پای پرندگان در زمان سناخریب به نوعی با زمان آشور بانیپال متفاوت بوده واین نمونه‌های متاخر با برآمدگیهای مدور جداگانه "زگیل مانند" (۱۴۶)، بیشتر به نمونه پاسارگاد شباهت دارد (تصویر ۵۸ الف و ب).پای کشیده پرندگان در مخلوقات افسانه‌ای دروازه ایشتار (Ishtar) متفاوت است (۱۴۷) و ما می‌بایست انتظار شیوه بابلی حجاری پاها را داشته باشیم، که در نمونه‌های آجری متعلق به اواخر قرن ششم پ.م. در شوش به کار رفته است (۱۴۸). هنرمندان زمان داریوش در این محوطه باستانی، به تقلید از نوع آشوری شده پای پرندگان، که در پاسارگاد نیز به کار رفته بود، پرداخته‌اند (۱۴۹). به هر حال در ۵۰۰ پ.م که حجاریهای تخت‌جمشید در حال اجرا بود، روش به کار رفته در کاخ S در قالبی جدید و با شیوه‌ای روانتر، بدون جدایی کامل برآمدگیهای زگیل مانند در پاها یا نشانه‌ای از هاشور حصیری، تکرار شده است (۱۵۰).

آن فارکاس (Ann Farkas) در مطالعات جدید خود نتیجه گرفته که حجاریهای پاسارگاد بیشتر از هنر آشوری، به شیوه بابلی وابسته است (۱۵۱). هر چند من موافق نیستم که هنرمندان کوروش و داریوش قدرت و صلابت حجاری آشوری را به طور کامل با کیفیت نمایشی‌تر حجاری حیوانات بابلی عوض کرده باشند، این بدان معنی

نیست که حجاران بابلی در قالبریزی ماهرانه موضوعات به کار رفته در پاسارگاد شرکت نداشته‌اند. نه فقط حجاریهای دروازه R شیوه‌ای را که به وضوح وابسته به سبک بابلی نو است، نشان می‌دهد (۱۵۲)، بلکه در حجاریهای کاخ S نیز نوعی نرمش و پیچ و تاب، که بخشی از آن می‌تواند حال و هوای بابلی داشته باشد، دیده می‌شود (۱۵۳).

موضوع نقوش برجسته

تا آنجاکه ما آگاهی داریم سه موضوع در نقوش برجسته دروازه R و کاخ S به کار رفته است که شامل: گاوهای بالدار،نگهبانان جادویی تک یا جفت و صف مربوط به خراجگزاری یا قربانی، می‌شود. دو موضوع اول بدون تردید تحت تاثیر آشور است و حتی نوع آخر نیز می‌تواند تقلید از نمونه‌های آشوری باشد. زنجیره موضوعات محدودتر از آن است که جای تفسیر داشته باشد. در نقش برجسته‌های اولیه پاسارگاد از موضوعهای ویژه آشوری از قبیل صحنه‌های جنگ و شکار پرهیز شده و فقط ، همان طورکه در تخت جمشید نیز به چشم می‌خورد، از صحنه‌های نمایش عظمت و قدرت شاه در آشور تقلید شده است. در اینجا صحنه‌های مربوط به قدم زدن شاه با ملازمی در پشت (۱۵۴)، یا شاه نشسته بر تخت سلطنتی با ملازمی در پشت تخت و یا مراسم درباری، هیچکدام به چشم نمی‌خورد. دو توضیح برای این مساله وجود دارد. ممکن است کوروش دیدگاه متفاوتی نسبت به آشوریها و هخامنشیهای بعد از خود، نسبت به سلطنت داشته و به همین دلیل مایل به نمایش خویش در حجاریها نبوده است. در غیر این‌صورت باید پذیرفت که وی این تفکر را نداشته ولی هنرمندانش برای به وجود آوردن روشهای جدید حجاری جهت نمایش شاه، خدای او و درباریان به شیوه کاملا ایرانی، هنوز مشکلات زیادی داشته‌اند.

نباید توضیح اول را نادیده گرفت، این مساله که تاکنون هیچ نقشی ازکوروش به دست نیامده و گواهی هرودوت مبنی بر این که ایرانیان مجسمه خدایان خود را نمی‌ساختند (۱۵۵)، می‌تواند نشان دهنده ممنوعیت وسیعتری باشد که فقط با به قدرت رسیدن داریوش تغییر یافت. از طرفی می‌توان اظهار داشت که در میان فعالیتهای بسیار متنوع، کوروش قادر به ایجاد شیوه جدید قابل قبولی در دربار خود، برای نمایش تاسیس سلسله خود، نبوده است. دوماً می‌توان برای پیدا نشدن (یا عدم تشخیص) هر گونه مجسمه‌ای از کوروش، تصادفی بودن یافته‌های کاوش را به حساب آورد. سوماً در صورتی که مجسمه یا تمثالی از مقام سلطنت وجود داشته، هرودوت می‌بایست به آن اشاره کرده باشد. چهارماً به گواهی بناهای به جای مانده، به نظر می‌رسد که بیش از پنج تا ده سال زمان لازم بوده تا شیوه‌های درباری پایدار و کاملا رایجی به‌وجود آید. در میان سایر شواهد، هویت عتیق نقوش برجسته دروازه R و کاخ S، با سبک کاملا محکم نقوش برجسته بیستون در تناقض بوده و از آن دور است (۱۵۶). توسل به حاشیه‌های بلند الصاقی در کاخ P و بعدها طرد این قبیل تزیینات در تخت‌جمشید، قابل ذکر است.

بنابراین نتیجه‌گیری از طبیعت نقوش برجسته دروازه R و کاخ S به تنهایی، برای این نظر که کوروش دیدگاه مذهبی بسیار متفاوتی نسبت به شاهان بعدی هخامنشی داشته است، نادرست می‌نماید.

نتیجه

در شیوه حجاریهای دروازه R و کاخ S هیچ عنصر یونانی وجود ندارد، حال آن که تعدادی از سنگتراشان شرق یونان می‌بایست به تجارت خود با بین‌النهرین، بعد از این که هنرمندانی از این قبیل به وسیله نبوکدنصر دوم (Nebuchadnezzar) وارد کار شدند، ادامه داده باشند (۱۵۷). شاید موافقت با نیلندر صحیحتر باشد که هنرمندان پاسارگاد "شرقیانی آموخته با هنر مشرق زمین" بوده‌اند (۱۵۸).

این که حجاریهای ما ارتباط نزدیکی با بابل و آشور داشته‌اند، مساله بکارگیری حجاران بابلی و آشوری را در زمانی قبل یا بعد از سقوط بابل، حل نمی‌کند. هنرمندان ماهر بابلی می‌توانسته‌اند قبل از ۵۳۹ پ.م به برنامه‌های ساختمانی کوروش راه یافته باشند، و یا حداقل در ۵۴۷ پ.م (یکسال بعد از دیدار احتمالی سفیران کوروش از تایمه (Taima) (۱۵۹) کوروش می‌توانسته از نبونیدوس پادشاه بابل، تقاضای اعزام یک استاد مجسمه‌ساز را بنماید (۱۶۰).

پانوشتهای کاخ S

1. 'Palast mit der Saule', ***AMI*** 1, 1929-30, p. 11.

۲ ـ چنین به نظر می‌رسد که اصطلاح فارسی "دیوانخانه" یا تالار بارعام در ۱۸۱۱ نیز به کاخ S اطلاق می‌شده است. رجوع شود به:

W. Ouseley, ***Travels in Various Countries of the East,*** London, 1821, p. 426.

3. Ibid., pl. 52.

4. ***Voyage*** 4, pl. 197, upper illustration.

مخصوصا به موقعیت تقریبا دست نخورده هر یک از جرزهای سه گانه توجه شود.

5. ***Voyage*** 4, pl. 197, upper plan.

۶ ـ به یادداشتهای ارایه شده در مرجع زیر توجه شود:

G. de Francovich, ***Problems***, pp. 236-7.

7. See ***Persepolis*** 1, fig. 30.

8. ***L'Art Antique*** 1, pp. 29-30.

۹ ـ برخلاف نظر دفرانکوویچ (***Problems***, p. 237) که ستون M در جایی که دیولافوا آنرا پیدا کرد، رها شده بود، باید بخاطر داشته باشیم که زمانی یک ستون خارجی دقیقا در نقطه‌ای که دیولافوا معرفی کرده قرار داشته و هنوز دو یا سه سنگ مربوط به فرش کف را می‌توان در همان نقطه مشاهده کرد.

10. ***IF***, fig. 83.

11. Cf. ***Problems***, p. 236.

۱۲ ـ از نظر هرتسفلد مبنی بر این که دو برج در گوشها ارتفاعی برابر تالار مرکزی داشته‌اند (***IF***, p. 186) می‌توان ملاحظه کرد که وی چیزی جز یک نمای بلند هماهنگ را مجسم نکرده است.

13. F. W. von Bissing, in Springer-Michaelis, ***Handb. d. Kunstgescht***. 1, ***Das Altertum,*** Berlin 1915, p.

27 and fig. 212.

14. ***AMI*** 1, p. 11.

15. ***IAE***, pp. 210-11 (with pl. 42).

16. Cf. fig. 37.

17. ***IAE***, Pl. 43.

۱۸ ـ من مخصوصا از پروفسور کرفتر به خاطر اجازه چاپ نقشه بازبینی شده وی در این کتاب) و به جهت دراختیار قراردادن اطلاعاتش درباره کاوشهای اصلی پاسارگاد، تشکر می‌کنم.

۱۹ ـ درکتاب علی سامی به نقشه میان صفحه ۴۸ و ۴۹ مراجعه شود.

۲۰ ـ درباره نقشه‌های جدید دیگر، مراجعه شود به: نسخه‌های بزرگ شده نقشه مقیاس کوچک هرتسفلد در ***AAAO***، شکل ۱۰۹ و در ***Ancient Iran*** شکل ۷۸ (هر دو با نقطه شمالی نادرست) و همچنین نسخه مجددا ترسیم شده نقشه سامی در ***Problems***، شکل ۶۰ و در ***L'Orient ancien*** صفحه ۳۴۴ و در ***Ionians*** شکل ۳۴ الف.

۲۱ ـ نقشه‌ها و نماهای نشان داده شده در اینجا بیشتر مدیون بررسیهای اولیه خانم Elisabeth Beazley و مطالعات بعدی آقای Martin Weaver است. نویسنده همچنین از نظریات ارایه شده توسط آقای Audran Labrousse و آقای Michael Roaf متشکر است.

۲۲ ـ برخلاف ***IF***, p. 81 که فقط سه تکه برای قلمه ستون قایل است.

23. ***AMI*** 1, p. 12.

24. Ibid.; ***IAE***, Pl. 39.

25. ***AMI*** 1, p. 12.

طرحها یا عکسهای شکل دوم و سوم شناخته نشده‌اند.

26. ***IAE***, p. 240.

۲۷ ـ قطعه دیگری از یک سرستون در سال ۱۹۶۱ در ایوان شمال شرقی به دست آمد. قطعه‌ای از سنگ سیاهرنگ که باز هم به نظر می‌رسد بخشی از سر یک اسب را نشان می‌دهد.

28. Cf. ***Ionians***, p. 62.

۲۹ ـ همچنین به بخش مرمت شده نقشه در شکل ۳۰ الف، مراجعه شود.

۳۰ ـ به نقشه ورودی اصلی کاخ P مراجعه شود (شکل ۵۶ الف).

31. See pl. 51 a and ***Voyage*** 4, pls. 199 a, b, and c.

32. See ***Ali Sami***, p. 189.

۳۳ ـ نشانه مورد بحث چهارمین حرف از سمت راست در سطر فوقانی است (تصویر ۶۴ الف). این اشتباه دقیقاً در رونوشت فلاندین و کست ازکتیبه (***Voyage*** 4, pl. 199 c) دیده می‌شود ولی درتمامی طراحیها وجود ندارد (به‌طورمثال: علی‌سامی، بین صفحه ۱۴۰ و ۱۴۱). برای فهرستی از چنین اشتباههایی در متون پارسی باستان، مراجعه شود به: ***Kent***, p. 23.

۳۴ ـ هر چند طرح کرپورتر ازکتیبه اینک ناپدید شده (تصویر۴۳ الف) نشان می‌دهد که هر سه بخش آن مانند مورد کاخ P (تصویر ۷۰ الف)، در داخل یک قاب قرار داشته، طرح تکسیه کاملا با برداشت فلاندین مطابقت دارد. به منابع زیر مراجعه شود:

C. Naylander, 'Who Wrote the Inscriptions at Pasargadae'?

Orientalia Suecana 16, 1967, p. 167, n. 52; p. Lecoq, 'Le problème de l'écriture cunéiform vieux-Perse', ***Acta Iranica*** 3, 1974, p. 56, n. 141; and p. 103 below.

۳۵ ـ به صفحات ۱۴۲ ـ ۱۳۷ در زیر مراجعه شود.

36. Cf. ***L'Acropole du Susa***, fig. 218.

۳۷ ـ برخلاف بازسازی نشان داده شده در تصویر ۵۳ الف.

38. ***Persepolis*** 3, fig. 32 d.

۳۹ ـ هر دو مشاهده آخر مدیون آقای Martin Weaver است.

۴۰ ـ کرفتر روش تیرگذاری را پیشنهاد می‌کند:

IAE, pl. 51.

41. ***Ionians,*** p. 111.

42. Cf. also ibid., fig. 7.

43. ***Ali Sami***, pp. 51 and 57.

۴۴ ـ این لغت مفهومی دو پهلو دارد. در متن منظور شاید نیمکت باشد نه تخت سلطنتی.

۴۵ ـ احتمالا مربوط به ۱۹۵۰ یا کمی بعد از آن. مراجعه شود به: علی سامی، ص. ۴۶.

46. ***Ionians,*** fig. 35.

47. See ***Ali Sami***, p. 51.

۴۸ ـ از آقای جوزپه تیلیا Guiseppe Tilia برای طرح نشان داده شده در شکل ۳۳ تشکر می‌کنم.

49. Cf. ***Ionians,*** p. 121 and fig. 40 a and b.

۵۰ ـ من موفق به یافتن نمونه قابل مقایسهٔ دقیقی برای این سر ستون نشدم. بهر حال توجه شود که بعضی از سر ستونهای آغاز آئولین Aeolian از Ramat Rahel در شمال اسراییل، دارای پایه مربع هستند:

Y. Aharoni, ***Excavations at Ramat Rahel, Seasons of 1959 and 1960,*** Rome 1962, pls. 45, 3.

51. ***Ali sami***, p. 50.

52. ***Problems***, p. 237.

53. ***Ionians,*** p. 11, n. 285.

۵۴ ـ در حالی که راه‌پله‌هایی از خشت و سایر بخشهای محصورکننده برجهای گوشه‌ای آپادانا در تخت جمشید را اشغال می‌کرد (***Persepolis*** 1, fig. 30) این دو اتاق با کف سنگی احتمالا از این بخشها جدا بوده‌اند.

۵۵ ـ اگر چه نیلندر اطمینان ندارد که "اتاقهای گوشهای ایوانها برج مانند بوده و یا با ایوانها همتراز بوده‌اند" (***Ionians,*** p. 110)، هرتسفلد فقط اظهار کرده که آنها می‌بایست سهمی از ارتفاع زیاد تالار را داشته باشند. این قبل از شروع کاوشهای وی (***IF***, p. 181) یعنی قبل از دانستن اندازه واقعی ستونهای ایوان کوچک بوده است. به پانوشت ۱۲ در فوق مراجعه شود.

۵۶ ـ درباره نقش انسان در این حجاریها، دورترین پا از بیننده بدون در نظر گرفتن این که پای چپ است یا راست، به نظر می‌رسد که در جلو قرار دارد. به تصویر ۵۸ ب و ۶۰ ب مراجعه شود.

57. F. Stolze and F. C. Andreas, ***Persepolis*** 2, Berlin 1882, pl. 137. Cf. also ***IF***, fig. 84.

۵۸ ـ به پانوشت ۴۵ در فوق مراجعه شود.

59. Cf. A. H. Layard, ***Discoveries in the Ruins of Nineveh and Babylon,*** London 1853, pp. 460 and 462, and ***Stones of Assyria,*** p. 147 and pl. 17.

60. ***Ali Sami***, pp. 49 f., and figures preceeding p. 49, See also ***Archéologie,*** pl. 22 a.

61. A. H. Layard, op. cit., plate opposite p. 343 and Trudy S. Kawami, 'A possible source for the Sculptures of the Audience Hall, Pasargadae', ***Iran*** 10, 1972, pp. 164 f. and pls. 33 a-c; A. Parrot, ***Nineveh and Babylon,*** 1961, fig. 82.

62. See Kawami, op. cit., p. 147.

63. Stolze and Andreas, Persepolis, Berlin 1882, Pl. 137.

64. ***IF***, fig. 84.

65. Ibid., p. 184.

66. AMI 1, p. 12 and ***AAAO***, p. 217.

67. ***IAE***, p. 257.

68. ***Achaemenid Sculpture,*** p. 11.

۶۹ ـ درباره موضوع اسب کوچک ایرانی مراجعه شود به:

Louise Firouz, ***Biological Conservation 2***, 1969, pp. 53-4.

درباره ظهور اسب کوچک در شرق باستان مقالات جدیدی ارایه شده است که از آنجمله است:

P. R. S. Moorey, ***Iraq*** 32, 1970, pp. 36-50 and by Mary Littauer, 'The Figured Evidence for a Small Pony in the Ancient Near East', ***Iraq*** 33, 1971, pp. 24-30. See also S. Bokonyi, in Roaf and Stronach, ***Iran*** 11, 1973, p. 140.

۷۰ – یک صحنه از جام حسنلو راکه دو مرد یک جفت قوچ را هدایت می‌کنند (***Ancient Iran,*** fig. 63)، با صحنه دیگری با نوعی شباهت موضوع در تخت جمشید (***IAE***, pl. 80)، مقایسه کنید.

71. See also ***IF***, p. 184.

72. Ibid.

۷۳ ـ شکل ۳۶ با شکل ۲۵ مقایسه شود. بقایای بخشی از پای یک انسان در ورودی شمال شرقی (تصویر ۶۱ ب) احتمالاً بدین معنی است که نقش هدیه آوران با ردای بلند در این درگاهی قرار داشته است.

74. R. Koldewey, ***Ausgrabungen in Sendschirli 2,*** Berlin 1898, pp. 191 f.

75. IF, p. 118.

76. Oelmann, ***Bonner Jahrbücher*** 127, 1922, pp. 207 f.

77. F. Wachtsmuth, 'Achaemenid Architecture', ***SPA*** 1, 1938, pp. 318-20.

78. ***AAAO***, p. 220 n. 56.

79. T. Özgüc, ***Anatolia*** 7, 1963, pp. 45-9; A. Parrot, ***Syria*** 43, 1965 p. 180, and M. Mellink, ***AJA*** 68, 1964, p. 158.

80. ***Problems***, pp. 219 f. and 233 f.

81. ***Ionians***, p. 14.

82. T. Özgüc, ***Altintepe***, Ankara 1966, p. 44.

83. B. Piotrovsky, ***Excavations at Arin-Berd and at Karmir-Blur,*** and ***L'Orient ancien,*** p. 336.

84. See R. H. Dyson Jr.,'Problems of Protohistoric Iran as seen from Hasanlu', ***JNES*** 24, 1965, figs. 4 and 5 and pp. 198-9, and, most recently 'Hasanlu', ***Iran*** 11, 1973, pp. 159 f.

۸۶ ـ اطلاعات خصوصی از دایسون و همچنین مراجعه شود به:

T. C. Young Jr., 'Thoughts on the Architecture of Hasanlu IV', ***Iranica Antiqua*** 6, 1966, p. 55.

87. Ibid.

88. Cf. S. Lloyd and J. Mellaart, ***Beycesultan*** 1, London 1962, fig. 22.

۸۹ ـ ساختمان حریق‌زده پنجم، قدیمی‌ترین ساختار مربوط به دوره چهارم حسنلو، بدون ایوان ساخته شده بود. اطلاعات خصوصی از دایسون.

90. C. Goff, ***Iran*** 7, 1969, p. 115.

91. Ibid., fig. 3.

92. CF. Ibid.

شکل ۳۲ ـ بازسازی یک سرستون سنگی سیاهرنگ به شکل برگ آویخته در کاخ S

بین ستونها در هر ردیف، حدود ۲/۰۷ متر و فضای بین دو ردیف ستون ۴/۵۰ متر است.

ایوان جنوب‌غربی با طولی در حدود ۳۲/۱۰ متر، بیست متر کوتاهتر از ایوان بزرگ ورودی است. کف این ایوان بهتر از جاهای دیگر حفظ شده (تصویر ۵۷ ب)، و تصادفا هنوز بخشی از دو ستون سیاهرنگ آن بجای مانده است (تصویر ۵۶ الف و ب). هر زیرستون دارای یک پاسنگ مربع دوپله و شال ستون محدب صیقلی بر روی آن و یک ابزار محدب نازک بر روی شال است (شکل ۲۸ ب). اضلاع پاسنگ زیری ۲۴×۵۶×۵۶ سانتیمتر و پاسنگ رویی ۱۸×۴۴×۴۴ سانتیمتر است. بزرگترین قطر شال ستون نهایی ۳۷ سانتیمتر است.

هر دو شال ستون به شدت با سیمان مرمت شده‌اند (تصویر ۵۶ الف و ب)، و اکنون تشخیص ماهیت طرح اصلی آنها دشوار است. نیلندر بر مبنای مرمت سامی (۴۵) به این نتیجه رسیده که هر شال دارای یک کناره خمیده بوده است (۴۶). ولی همان‌طور که طرح ما نشان می‌دهد (شکل ۲۸ ب)، این شالها می‌بایست طرحی مشابه شال ستونهای تالار مرکزی داشته باشند (شکل ۲۸ الف)

سرستونها با اشکال حیوانی تزیین شده بودند، که ممکن است با سردیسهای جانوری داخل تالار شباهت دقیق داشته و یا نداشته باشند. نظریه دیگری که: ستونهای ایوانها دارای سرستونهایی کاملا متفاوت بوده‌اند، مربوط به کشف یک سرستون کوچک از سنگ سیاهرنگ با نقش منحصربفرد برگ آویخته است (تصویر ۶۷ الف و ب) (۴۸). ولی این سنگ نیز در ایوان جنوب‌غربی، همراه با توده سنگهای بی‌شکل و قاعده پیدا شده (۴۹) و دارای ابعاد نامناسبی نسبت به کوچکترین سرستونهای این مجموعه است.(۵۰)

نقشه لایی ۳-الف- کاخ S بازسازی نمای جنوب غربی

نقشه لایی ۳ب- کاخ P - بازسازی نمای جنوب شرقی

نقشه لایی ۳ الف

برخلاف دو ایوان فوق، وجود دو ایوان کوتاه در جهت مخالف یکدیگر با ابعاد ۱۰/۵۰×۱۰/۲۲ متر اغلب مورد تردید بوده است. در کلمات سامی "هیچ نشانه‌ای" ازکف اصلی را نمی‌توان یافت (۵۱). دفرانکویچ عقیده دارد که هیچ ستون دیگری در سایر فضاها وجود نداشته است (۵۲). نیلندر به وضوح این نظریه را رد کرده و شالوده‌ای از سنگ نخودی رنگ را در هر فضا، بهترین دلیل برای طرح هماهنگ چهار ایوانی می‌داند (۵۳). بقایایی ازکف صیقلدار اصلی هنوز در هر ایوان قابل رویت است، که به هر حال با بخشی از محل قرارگرفتن یکی از هشت ستون در پس‌نشستگی شمال‌غربی تطبیق می‌کند (نقشه لایی ۳).

اتاقهای گوشه‌ها

در دو سوی ایوان جنوب‌غربی دو اتاق وسیع قرارگرفته (اتاقهای ۱ و ۲)، که اینک تا حد شالوده ویران هستند. هر دو اتاق دارای شکل مستطیل بوده و هر دو دارای ورودیهایی از سنگ سیاهرنگ بدون تزیین هستند (تصویر ۵۷ د). برمبنای نشانه‌های باقی مانده از سنگتراشان بر دیوارهای جانبی در هر دو اتاق، می‌توان تصور کرد که دارای کفی از سنگ سفیدرنگ صیقلدار بوده‌اند (۵۴). هر دو اتاق با منظر بیرونی خود قطعا به منظور تکمیل دیوارهای انتهایی ایوان بلند ورودی ساخته شده بودند (یا شاید کسی فکر کند که جنبه "اتاق کاذب داشته‌اند)، و مانند این دیوارها، احتمالا ارتفاعی در حدود ۶/۵۰ متر داشته‌اند (۵۵).

نقوش برجسته

نقوش برجسته‌ای که زمانی در پهلوهای ورودیهای چهارگانه تالار قرار داشته‌اند، در ورودی شمال‌غربی و جنوب شرقی بهتر حفظ شده‌اند (۵۶).

شکل ۳۴ ـ کاخ S بقایای نقش برجسته قاب سمت چپ ورودی شمال غربی.

درباره ورودی شمال‌غربی، یک عکس قدیمی که توسط اشتولتز برداشته شده(۵۷) و همچنین دو عکس از هرتسفلد (تصویر ۵۸ الف و ب)، وضعیت دقیق قابها را ، قبل از این که حدود ۲۵ سال پیش با لایه‌ای از سیمان پوشانده شوند (۵۸)، ثبت کرده است. هر قاب حجاری شده هنوز نمایشگر پاهای برهنه و یک نقش انسانی دارای پاهای لاغر منتهی به چنگال است. انتهای یک گره کمربند حاشیه‌دار و ریزه کاری شده، در بین پاهای هیولای دارای پای عقاب، آویزان است (شکل ۳۴). بر مبنای موارد مشابه آشوری، به خصوص کاخ سناخریب در نینوا، این نقوش کمی بزرگتر از اندازه واقعی را می‌توان با الف: جنگجویی با دامن کوتاه، که کلاه شاخداری بر سر دارد و یک دست را به علامت احترام بالا برده است و ب: یک شیر ـ دیو که خنجری را با یک دست بالا برده و گرزی در دست دیگر دارد (۵۹)، مقایسه کرد.

نقوش برجسته ورودی جنوب شرقی در سمت مقابل، در سال ۱۹۵۰ از زیر خاک بیرون آورده شد (۶۰) و در وضعیت فعلی که بخشی از آن مرمت شده، ارتفاعی بیش از ۸۰ سانتیمتر دارد (تصویرهای ۵۹ و ۶۰ الف و ب). قاب سمت چپ که‌بهتر حفظ شده (شکل ۳۵)، نقش انسانی است با پای برهنه ودامنی که در ادامه به صورت لباس یکسره‌ای از فلس ماهی تبدیل و به دنبال آن پاها و دم یک گاو معمولی دیده می‌شود. یک میله عمودی از سطح زمین، مماس با پای پیشین گاو، به بالا رفته است. این نقوش را نیز می‌توان با موارد تقریبا مشابه آشوری توجیه کرد، به خصوص شخص لباس ماهی‌پوش (۶۱) وگاو ـ مردی که پرچمی با صفحه مدور برفراز آن، در دست دارد (۶۲). همچنان که درباره سایر حجاریهای کاخ S صادق است، این تصویرها فاقد حاشیه بوده و نقشها رو به خارج بنا دارند.

شکل ۳۵ ـ کاخ S. بقایای موجود نقش قاب سمت چپ ورودی جنوب شرقی.

نقوش تکه تکه شده قاب ناقص ورودی جنوب‌غربی (شکل ۳۶)، اولین بار توسط اشتولتز (۶۳) و بعد به وسیله هرتسفلد (۶۴) ثبت شده است. یکی از عکسهای هرتسفلد که تاکنون منتشر نشده است، برداشت روشنی را از شکوه این حجاری میسر ساخته و وضعیت حفاظتی آن را در حدود چهل سال پیش نشان می‌دهد (تصویر ۶۱ الف). در حال حاضر این صحنه آسیب دیده نمایشگر سه پای برهنه از دو مرد با ردای بلند و سه پای دیگر از یک حیوان چهارپای سم‌دار است (شکل ۳۶)، البته پای جلویی شخص سومی را می‌توان بین پاهای مرد دوم تشخیص داد.

شکل ۳۶ ـ کاخ S. بقایای موجود نقش قاب دست چپ ورودی جنوب‌غربی، که بخشی از آن مرمت شده است.

این گروه را به چند شکل توصیف کرده‌اند مانند: سه نفر حامل اسبهایی به عنوان خراج (۶۵)، یا کاهنینی که حامل حیوانات گاو مانند جهت قربانی هستند (۶۶)، و یا جنگجویان در حال هدایت اسبها (۶۷). این نظر نیز ابراز شده که نقوش انسانی می‌تواند متعلق به خدمتکارانی باشد که حیواناتی را به مراسم جشن هدایت می‌کنند.(۶۸).

بر مبنای یک بررسی دقیق روی سه سم موجود، مشخص شده‌است که ما با حیوانی با سم چاکدار یا "زوج سم" مواجه هستیم، به همین دلیل این حیوان اسب نیست(۶۹). هر چند اندام کوچک نمایش داده شده حیوان را می‌توان به قوچ نیز تشبیه کرد (۷۰)، ولی بر مبنای آنچه که دیده می‌شود این جانور از نوع گاوسانان است. این نتیجه‌گیری باعث گستردگی مفهوم نقش می‌شود، البته باید به خاطر داشت که چهار گروه از خراجگزاران تخت‌جمشید تعدادی گاو در میان خراج خویش به همراه دارند.(۷۱).

با توجه به اینکه هیاتهای مصری در تخت‌جمشید لباس بلند حاشیه‌دار برتن دارند، هرتسفلد معتقد است که آورندگان هدایا در پاسارگاد نیز مصری هستند (۷۲). به هر حال این توجه مناسبت بیشتری دارد که حجاران اولیه کوروش ضمن نوآوریهای محلی، ترجیح داده‌اند از خطوط ساده در لباسهای بلند یکسره تا قوزک پا، استفاده کنند (۷۳).

مقایسه ۱. معماری

با وجود ویژگی منحصر به فرد مستطیل بیت هیلانی (bit hilani) (یک مجموعه کاملا بسته ولی با ایوانی منفرد)، کالدوی (Koldewey)(۷۴)، هرتسفلد (۷۵)، اولمن (Oelmann)(۷۶) و واچسموت (Wachtsmuth)(۷۷) هرکدام این تالارهای تشریفاتی قرن ششم پ.م. و بعد از آن را در ایران، با نمونه‌های هزاره دومی و اوایل هزاره اول، مقایسه می‌کنند. این بحثها بالاخره توسط فرانکفورت (۷۸) با مطرح کردن احتمال گرته اورارتویی برای تالارهای هخامنشی، پایان داده شد (۷۹).

البته همان‌طورکه دفرانکوویچ (۸۰) و نیلندر (۸۱) عقیده دارند، نیازی به بررسی نفوذ اورارتوها در این رابطه، وجود ندارد. نه فقط تالار اورارتویی آلتین تپه (Altintepe) متعلق به دوره جدیدتری است (۸۲)، بلکه تالار آرین‌برد (Arinberd) نیز احتمالا به دوره هخامنشی تعلق دارد (۸۳). ولی خود ایران دارای تعدادقابل توجهی تالار ستوندار، مربوط به اوایل هزاره اول پ.م. است. در واقع احتمال وجود یک تالار بزرگ با ۲۵ ستون، مربوط به قرن سیزدهم پ.م. در بغازکوی (Boǧazköy) (۸۴)، نشان می‌دهد که هم تالارهای اورارتویی و هم تالارهای ایرانی از این منطقه، یعنی سرزمین مرتفع کوینه (Koiné)، تاثیر پذیرفته‌اند.

قدیمی‌ترین بنای شناخته شده محلی، با قابلیت مقایسه زیاد، مربوطه به محوطه باستانی حسنلو در جنوب دریاچه ارومیه است. در اینجا پنج ساختار اساسی را می‌توان به قرن دهم و نهم پ.م. نسبت داد (۸۵). در دو بنا با وسیعترین ساختار، ساختمان حریق زده ۱ و ۲، عنصر اصلی یک تالار مرکزی با دو ردیف ستون چهارتایی است و ساختمان حریق زده ۳ دارای یک آتشدان ثابت در مقابل تخت سلطنتی و نیمکت کنار آن، است.

در طول دوره چهارم (IV) حسنلو، ایوانهای ستوندار با ابعاد کوچک به ساختمان حریق زده ۲ و ۳ افزوده شده است (۸۶) و به دلیل استحکام چنین ساختاری، یک ایوان بزرگتر به ساختار قدیمی ساختمان حریق زده ۱ اضافه شده است (۸۷). بنابراین تکمیل بناهای بزرگ با یک ایوان، می‌بایست در حدو ۹۰۰ پ.م. رایج شده و معماران حسنلو برای تقلید این سبک نگاهی به مناطق غربی‌تر خود داشته‌اند. البته اینکه سرمنشا چنین فضاسازیی، از تالارهای اژه‌ای و غرب آناتولی (۸۸) یا بیت هیلانی سوریه و یا مورد ناشناخته‌ای در شرق آناتولی بوده که انگیزه مورد نظر را فراهم کرده، تاکنون ناشناس مانده است (۸۹).

در محوطه باستانی متعلق به عصر آهن باباجان تپه در لرستان، جایی که سنتهای بومی در اوایل هزاره اول آشکارا تمایل به ساخت وردی در ضلع طولی بنا دارد، بر مبنای شهادت کاوشگران آن (۹۰)، ما با یک واسطه احتمالی برای انتقال تالار ستوندار از شمال به جنوب ایوان، روبرو هستیم. به‌طور مثال در مرحله متقدم از دو خانه اربابی واقع در تپه مرکزی، حیاط اصلی به یک تالار وسیع با احتمالا دو ردیف ستون چهارتایی ختم می‌شد (۹۱). هر چند تالار جدید نیز احتمالا مهمترین اتاق خانه بازسازی شده محسوب می‌شد، ولی ارتفاع بیش ازحد متهورانه تالار ستوندار حسنلو و پاسارگاد را نداشت (۹۲). در واقع نوآوری معماری مربوط به این بحث، طرح چشمگیر برجهای واقع درگوشه‌ها، در باباجان تپه است.

اکرکلیر گوف (Clare Goff) در بازسازی خود از توالی سفال مادی مربوط به اوایل هزاره اول در باباجان تپه (۹۳) با خانه‌های اربابی وابسته به آن برحق باشد، باید این دوره کمی قبل از شروع دوره مادها در نوشیجان تپه (حدود ۷۵۰ ـ ۶۰۰ پ.م) به نحوی به انتها رسیده و از طرف دیگر نیز، این مرحله نهایی می‌بایست با بخش متقدم دوره دوم (II)گودین همزمان باشد. بر مبنای آنچه که از معماری این سه محوطه باستانی دانسته است، این توالی معقول به نظر می‌رسد.

ساختمان غربی در نوشیجان تپه دارای تالاری با دوازده ستون است که به ساختمان موجود اضافه شده است (۹۴)، در حالی که تالار سی‌ستونی گودین تپه (۹۵) در حقیقت پیشرو ابعاد وسیع کاخهای پاسارگاد بوده و حتی فواصل منظم فضای بین ستونهای آن را نیز می‌توان در آپاداناهای بسیار بزرگ شوش و تخت‌جمشید مشاهده کرد (۹۶).

تالار بزرگ گودین تپه را می‌توان به عنوان نمادی از شرایط معماری رسمی در غرب ایران، قبل از تحول معماری زمان کوروش، به حساب آورد. از یک طرف نیمکتها، تخت سلطنتی ثابت و آتشدان ساخته شده با توجه به موقعیت آنها، که به یکی از دیوارهای خارجی وصل شده‌اند، همگی حتی اگر همیشه مورد استفاده قرار نگرفته باشند، عناصر سنتی شناخته شده از قرن یازدهم و دهم پ.م به بعد را به یاد می‌آورند. از طرف دیگر تعداد ستونهای آن، که یادآور پنج ردیف شش ستونی ما در کاخ P است، توزیع فضایی جدیدی بوده و شکل تقریبا مربع آن به نظر می‌رسد که همگی پیشرفتهای آتی، از زمان کوروش به بعد را، تایید می‌کند.

متاسفانه فرسایش دامنه جنوبی تپه، پی بردن به وجود یا عدم وجود یک ایوان بزرگ ستوندار را در جلوی تالار، غیرممکن می‌سازد. البته با توجه به یک برج چشمگیر در یک گوش و با عنایت به گواهی همسان آخرین خانه اربابی باباجان تپه، این مکان را نباید نادیده گرفت.

بنابراین، جستجو در غرب آناتولی در قرن ششم پ.م برای یافتن گرته‌هایی که نیلندر آنها را "هسته‌های بنیادی" کاخ S می‌نامد (مانند تالار و ایوان ورودی احتمالی با اتاقهای جانبی آن)، بیهوده است (۹۷).

در بازسازی نیلندر این هسته‌های کاربردی دارای شکلی واقعا متناسب است، که از کاخهای لیدیایی سارد گرته‌برداری شده و بهترین نمونه ثبت شده آن در حال حاضر، ویرانه‌ای یک کاخ کوچک قرن ششمی در لاریسا (Larisa) در هرموس (Hermus) است (۹۸). در این نمونه، طول تالار مرکزی با طول دیوار جانبی به اضافه دیوار اتاقهای دوگوش، برابری می‌کند و ادعا شده که همین تناسب در کاخ S مراعات شده است. ولی یک اختلاف ۱/۲۰ متری در طول دیوار مورد بحث، در کاخ S به چشم می‌خورد (۹۹).

البته این بدان معنی نیست که ایران به تنهایی بانی تمامی عناصر ویژه، در نقشه کاخهای پاسارگاد است. تالارهای قدیمتر در منطقه زاگرس معمولا فقط یک ا یوان ورودی در ضلع کوتاه دارند و هیچ یک از چنین ایوانهایی بیش از معدودی ستون ندارد. اغلب این ورودی منفرد موقعیت مهمی دارد، التبه وقتی که دیوار عقبی سمت مخالف،پشت به یک دیوار بیرونی نداشته باشد)و تقریبا همیشه یک محور اصلی هدایت کننده از ورودی به طرف

تخت سلطنتی یا نقطه ثابت دیگر، وجود دارد.

در عوض تالار کاخ در پاسارگاد از چهار طرف قابل رفت و آمد است و محور اصلی که به یک نقطه مهم ختم شود، وجود ندارد. هر چهار ضلع بنا دارای اهمیت یکسان بوده و در نتیجه آن، نمای معینی موجود نیست. به جای سطحهای استوار و یکدست معماری سنتی خاورمیانه، ما شاهد ابداع ستونبندیهای باز و بلند هستیم: یک "بازی هماهنگ بین مصالح و فضا و بین ستونهای روشن و سایه‌های ژرف (۱۰۰)، که ناگهان دنیای جدید معماری سلطنتی هخامنشی را عرضه می‌کند.

همان طور که نیلندر اظهار کرده، بسیاری از این عناصر جدید از جهان ایونی اخذ شده است. مفهوم کلی یک ساختار شفاف چهارنمایی بلافاصله طرح یک معبد یونانی را به خاطر می‌آورد (۱۰۱)، در حالی که ایوانهای جدید با بلندی خارق العاده در پاسارگاد، احتمالا به نفوذ ایوان یونانی یا (Stoa) مربوط می‌شود (۱۰۲).

اهمیتی را که کوروش به سنتهای معماری غرب آناتولی می‌داد، می‌توان از جهت دیگری دنبال کرد. با وجود طرح ساده زیرستونهای کاخ S (شکل ۲۸ الف و ب)، نیلندر اشاره دارد که حجاری دقیق پاسنگهای مکعب پاسارگاد در مقایسه با آرتمزیون (Artemesion) افسوس، متفاوت بوده و از بعضی جهات بی‌نظیر است (۱۰۳) شال محدب صیقلدار زیرستونها نیز در ردیف کارهای ایونیایی قرار می‌گیرد، اگر چه آنها فاقد بخش زیرین شیارداری هستند که اغلب شال ستونهای محدب ایونیایی را همراهی می‌کند. (۱۰۴).

ستونهای کاخ S بدون تردید از نظر تناسب، بسیار ظریفتر از نوع ایونی هستند و نسبت قطر به ارتفاع هرگز از ۱:۱۲ فراتر نمی‌رود (۱۰۵)، ولی تمایل ایرانی برای ارتفاع زیاد در پاسارگاد، کمتر از حد تصور عموم نشان داده شده است(۱۰۶)

لازم به یادآوریی است که ستونهای سنگی بدون شیار پاسارگاد الزاما نشاندهنده طراحی محلی نیست (۱۰۷) زیرا ستونهای مشابه همعصر یا قدیمیتر از آن، از ساموس (Samos)، کیوس (Chios) و لسبوس (Lesbos) گزارش شده است (۱۰۸)

بالاخره گذشته از تاثیرات یونانی ـ لیدیایی در سطح فنی محض، که در تزیینات، قید و بند، اتصال و پرچکاری سنگها دیده می‌شود، استفاده از تضاد بین سنگ سیاه و سفید در کاخ S نیز تا اندازه‌ای مدیون نفوذ یونانی است. تا همین اواخر باور بر این بود که این شیوه ناشی از نفوذ اورارتو بوده (۱۰۹)، تا اینکه جان بوردمن (John Boardman) (۱۱۰) روشهای متفاوتی را که به نظر می‌آید معماران اورارتویی و هخامنشی در استفاده از رنگهای دوگانه به کار برده‌اند، تشریح کرد و منشا ایونیایی آن مورد توجه قرار گرفت (۱۱۱). در اورارتو، سوریه و فریگیا سنگتراشان محلی اغلب مایل به استفاد از رگه‌های تیره و روشن، به صورت یک در میان، بوده‌اند ولی سنگتراشان پاسارگاد، به‌خصوص در ستونهای بلند کاخ S با زیرستونهای سیاهرنگ، قلمه ستون سفید و سرستون سیاه، بخشهای ساختاری بنا را با رنگهای متضاد زینت کرده‌اند. همچنین باید به خاطر داشت که دوگانگی رنگها، در سالهایی که نفوذ یونان زیاد بود، فقط در ایران به کار گرفته شد.

به هرحال بخش عمده‌ای از تضاد رنگ موجود در پاسارگاد مفهوم ساختاری ناچیزی دارد. بعضی از زیرستونها کلا از سنگ سیاهرنگ تراشیده شده‌اند (تصویر ۵۴ ب)، در بعضی دیگر پاسنگ زیری ستون با لایه‌های مساوی سیاه و سفید ساخته شده (تصویر ۷۳ الف)و تعدادی دیگر، با در نظرگرفتن زیرستونهای متعلق به همان زمان در برازجان نزدیک بوشهر، دارای یک‌شال ستون سیاهرنگ است که روی پاسنگی ترکیب شده از سنگ سیاه و سفید قرار دارد (۱۱۲).

بنابراین کوشش جدیی برای به دست آوردن واحدهای مشخص به عمل نیامده و در حالی که به نظر می‌رسد تجزیه و تحلیل، نقشی را در محاسبات معمار به عهده داشته، ما در نهایت با این احساس روبرو هستیم که تلاش واقعی در راستای تنوع در زیباسازی، در و میان بناهای منفرد بوده است (۱۱۳).

منشا نقوش حیوانی در حجاری صحنه‌های خراجگزاری، که به عنوان "گیراترین عنصر معماری هخامنشی" نامیده شده (۱۱۴)، در حال حاضر به اندازه کافی مستند نیست. موارد مشابه با قطعات نقشدار ابتدایی، در منازل روستایی معاصر درکردستان و چند جای دیگر به دست آمده، تا فرضیه وجود سرستونهای جانور شکل در ایران قبل از دوره هخامنشی تایید شود (۱۱۵). اما با توجه درست به قدمت گورهای پافلاگونیایی (Paphlagonian)که فون گال (von Gall) اکنون آنها را به قرن پنجم پ.م و بعد از آن نسبت می‌دهد (۱۱۶) کمترکسی با نظر هرتسفلد موافق است که این نوع سرستون مدت زمان زیادی قبل از پاسارگاد، درآسیای صغیر وجود داشته است (۱۱۷).

دهه (Deshayes) مساله را از زاویه دیگری مطرح می‌کند. وی در جستجوی منشا نهایی سرستونهای چشمگیر هخامنشی، خاطر نشان می‌سازد که نقش دو حیوان پشت به هم داده را می‌توان در مهرهای بین‌النهرینی متعلق به هزاره سوم پ.م (۱۱۸) و همچنین درنمونه‌های مفرغی لرستان، مربوط به هزاره اول پ.م (۱۱۹) مشاهده کرد. از همسایه آشوری می‌توان به سردیرکهای جانوری شکل خیمه آشور نصیرپال دوم (Ashurnasirpal) اشاره کرد (۱۲۰)، که همراه با سر دو حیوان پشت به هم عنوان پایانه در تزیینات آشوری ، کاربرد داشته است . (۱۲۱)

همچنین نقش یک تزیین دیواری ایلام نو متعلق به قرن هشتم/ هفتم پ.م، که یک چهارم قدامی بدن یک گاو به زانو درآمده را (۱۲۲) شاید با سر انسان (۱۲۳)، نشان می‌دهد، به نقوش حیوانی هخامنشی شباهت دارد. تزیینات لعابدار مشابهی از دوران ایلامی، احتمالا در بخش فوقانی دیوارها به حالت برآمده کارگذاشته می‌شد، و یا خود پارسها، شاید هم مادها زودتر از آنها، برای اولین بار استفاده از شکل حیوانی را در سرستونها، یا نقوش خراجگزاری، ابداع کرده باشند (۱۲۴)

قدمت اولین سرستونهای چوبی از این نوع، اگر اولین نمونه‌های سنگی مربوط به پاسارگاد درحدود ۵۴۰ پ.م. باشد، هر چه باشد تعجبی نخواهد داشت. بعضی از این قطعات مانند سرستون اسبی شکل ، نمایشگر طرحهای تمرینی هستند و چنین مجموعه‌ای از سرستونهای سنگی، بعد از سقوط شاهنشاهی هخامنشی، به ندرت به کار گرفته شده و معقول است اگر فرض شود که بیشتر به تمایلات قبل از زمان کوروش تعلق داشته است (۱۲۵).

مقایسه ۲. نقوش برجسته

این حقیقت که نزدیکترین موارد مشابه به کاهنی با لباس ماهی و سایر نقوش کاخ S و دروازه R بیش از آنکه بابلی باشند به آشور تعلق دارند، مباحث بسیاری را برانگیخته است. هرتسفلد اعتقاد دارد که نقوش آشوری مشابه، به قرن نهم پ.م. تعلق داشته و از طریق اورارتو به ایران رسیده است (۱۲۶) نیلندر نیز به موارد مشابه قابل مقایسه در بین‌النهرین قرن نهم و هشتم پ.م. نظر داشته و مادها را به عنوان میانجی از طریق کارهای هنری که اکنون از بین رفته دخیل می‌داند (۱۲۷). خانم قوامی با مطرح کردن بسیاری از بهترین نمونه‌های قابل مقایسه از دوره سناخریب، بدرستی قدمت کمتری را برای این تاثیرپذیری قایل شده است (۱۲۸) ولی اعتقاد دارد که احتمالا کوروش تحت تاثیر سنتهای حجاری موجود ایران قرارگرفته بود و در ادامه نظر می‌دهد که شاید پارسهای متقدم این قبیل طرحها را در حدود ۶۴۰ تا ۶۱۲ پ.م. وارد کرده باشند (۱۲۹).

به هر حال این نظر که نقوش زیبای حجاری شده کاخ S از نمونه‌های محلی اورارتویی، مادی، پارسی یا ایلامی تقلید شده، قابل قبول نیست (۱۳۰)، و ترجیحا باید نتیجه گرفت که صنعتگران زمان کوروش بهترین بخش الهامات خود را ازکارهای سنگی کاخهای رو به ویرانی خورس‌آباد و نینوا، که هنوز قابل مشاهده بود، اخذ کرده‌اند (۱۳۱).

روش حجاری

نمایش پای انسان در نقش ماهی‌پوش (تصویر ۵۹)، عناصر کوچک و قراردادیی را نشان می‌دهد که در نقوش برجسته آشوری موارد قابل مقایسه، یا تقریبا قابل مقایسه با آن وجود دارد (۱۳۲). به هر حال تاکنون بررسی روشمندی در جهت تشخیص تفاوتها و تنوع درجات حجاریهای آشوری، از آنچه که در پاسارگاد و بعدها تخت‌جمشید به دست آمده، انجام نشده است. در اینجا ما می‌توانیم به چند نکته اشاره کنیم که گاهنگاری نسبی و وضعیت هنری دو نقش برجسته انسانی ـ حیوانی را در کاخ S مشخص می‌کند.

پای گاو ـ مرد رایج در نقوش پاسارگاد این امکان را به ما می‌دهد تا پیشرفت قابل ملاحظه‌ای را به انواع نقش پای چهارپایان که در نقش برجسته‌های متاخر آشوری دیده می‌شود، نسبت به آنچه که در پاسارگاد "عتیق" و تخت‌جمشید "کلاسیک" دیده می‌شود، شاهد باشیم. به طور مثال در خورس آباد پاهای گاوهای کوه‌پیکر سارگون، با عضلات متورم و رگ و پی واقعی، به شدت تغییر پذیرند (۱۳۳). در گاو ـ مرد پاسارگاد (تصویر ۵۹) بعکس، عضلات کمتر نمایان بوده و رگ و پیها چیزی بیش از خطوط و برجستگیهای تزیینی نیست. در یک نقطه، در میان پاهای عقبی، می‌توان شاهد بود که هنرمند کوروش به جای عضلات نامنظم با رگ و پی گلابی شکل با یک خط حلقوی باریک، که تمامی آن چیزی است که نقش یک عضله قدرتمند جمع شده را در هیولای خورس آباد نشان می‌دهد، یک عضله تقریبا مدور را تراشیده است (۱۳۴).

همین روش تطبیقی در تخت‌جمشید با وضوح بیشتر به کار رفته است. در مورد پاهای عقبی گاو، در صحنه مشهور نبرد گاو با شیر (۱۳۵)، عضلات به وضوح نشان داده شده ولی رگ و پیها معدود بوده و در جایی که بیش از

یک خط مستقیم هستند، شکل بدون انعطاف یک هلال وارونه را به خود گرفته‌اند، شیوه‌ای مسبک که برای اولین بار در کاخ S به کار رفته است (تصویر ۵۹) (۱۳۶).

چنین می‌نماید که تمثال چهارباله خورس‌آباد، با خطوط عضله‌ای ملایم (تصویر ۱۸۴)، پیش طرح پاهای حجاری شده باشد، که با تغییرات مجدد در پاسارگاد تراشیده شده است. بنابراین پاهای نقوش لباس ماهی‌پوش ما گرته‌های ملایم عضلات را نشان می‌دهد، پیشرفتی که فقط باکمترین تاکید در عضلات پاهای عقاب مانند هیولای همجوار به تکامل رسیده است (تصویر ۵۸ الف) (۱۳۷)

دم گاوهای آشور، پاسارگاد و تخت‌جمشید نیز تعدادی از تغییرات معین را در شکل و پیرایه‌های سطح نمایان می‌سازد. گاوهای آشوری (lamassate)تقریبا همیشه دمی با انتهای مربع شکل دارند، در حالی که انتهای دم گاوهای تخت‌جمشید حالت کاملاگردی دارد (۱۳۹). بازهم، چنان که باید انتظار داشت، دم گاوهای پاسارگاد از نظر شکل، حد وسط نمونه قدیمی و جدیداست (۱۴۰). روش معینی برای نشان دادن مو، هم در ریش مردان و هم در دم گاوها، در دوران سلطنت سارگون دوم در آشور به وجود آمد (۱۴۱). ویژگی اصلی این شیوه جدید در ردیفهای مجزای فردار است، که با خطوط یا بر آمدگیهای افقی منظم و مواج شکیل، از یکدیگر جدا شده‌اند. این شیوه در بابل نو (۱۴۲)، در دم گاو ـ مرد پاسارگاد با تراشی بسیار ظریف (تصویر ۶۰ الف)، همچنین در ریش داریوش در بیستون، مورد استفاده قرارگرفته است (۱۴۳). این روش بعد از آن ناپدید می‌شود (۱۴۴) بنابراین ما باید به کارگیری این شیوه را در ارتباط آن با عناصر خاص هخامنشی بدانیم، نشانه‌ای ارزشمند از عصر متقدم هخامنشی (۱۴۵).

در این فهرست مربوط به جزییات کوچک، دنبال کردن روشهای متفاوتی که آشوریها، بابلیها و ایرانیان، برای نشان دادن پاهای چنگالدار پرندگان به کار برده‌اند، فریبنده است. حجاری پای پرندگان در زمان سناخریب به نوعی با زمان آشور بانیپال متفاوت بوده واین نمونه‌های متاخر با برآمدگیهای مدور جداگانه "زگیل مانند" (۱۴۶)، بیشتر به نمونه پاسارگاد شباهت دارد (تصویر ۵۸ الف و ب).پای کشیده پرندگان در مخلوقات افسانه‌ای دروازه ایشتار (Ishtar) متفاوت است (۱۴۷) و ما می‌بایست انتظار شیوه بابلی حجاری پاها را داشته باشیم، که در نمونه‌های آجری متعلق به اواخر قرن ششم پ.م. در شوش به کار رفته است (۱۴۸). هنرمندان زمان داریوش در این محوطه باستانی، به تقلید از نوع آشوری شده پای پرندگان، که در پاسارگاد نیز به کار رفته بود، پرداخته‌اند (۱۴۹). به هر حال در ۵۰۰ پ.م که حجاریهای تخت‌جمشید در حال اجرا بود، روش به کار رفته درکاخ S در قالبی جدید و با شیوه‌ای روانتر، بدون جدایی کامل برآمدگیهای زگیل مانند در پاها یا نشانه‌ای از هاشور حصیری، تکرار شده است (۱۵۰).

آن فارکاس (Ann Farkas) در مطالعات جدید خود نتیجه گرفته که حجاریهای پاسارگاد بیشتر از هنر آشوری، به شیوه بابلی وابسته است (۱۵۱). هر چند من موافق نیستم که هنرمندان کوروش و داریوش قدرت و صلابت حجاری آشوری را به طور کامل با کیفیت نمایشی‌تر حجاری حیوانات بابلی عوض کرده باشند، این بدان معنی

نیست که حجاران بابلی در قالبریزی ماهرانه موضوعات به کار رفته در پاسارگاد شرکت نداشته‌اند. نه فقط حجاریهای دروازه R شیوه‌ای را که به وضوح وابسته به سبک بابلی نو است، نشان می‌دهد (۱۵۲)، بلکه در حجاریهای کاخ S نیز نوعی نرمش و پیچ و تاب، که بخشی از آن می‌تواند حال و هوای بابلی داشته باشد، دیده می‌شود (۱۵۳).

موضوع نقوش برجسته

تا آنجاکه ما آگاهی داریم سه موضوع در نقوش برجسته دروازه R و کاخ S به کار رفته است که شامل: گاوهای بالدار، نگهبانان جادویی تک یا جفت و صف مربوط به خراجگزاری یا قربانی، می‌شود. دو موضوع اول بدون تردید تحت تاثیر آشور است و حتی نوع آخر نیز می‌تواند تقلید از نمونه‌های آشوری باشد. زنجیره موضوعات محدودتر از آن است که جای تفسیر داشته باشد. در نقش برجسته‌های اولیه پاسارگاد از موضوعهای ویژه آشوری از قبیل صحنه‌های جنگ و شکار پرهیز شده و فقط ، همان طورکه در تخت جمشید نیز به چشم می‌خورد، از صحنه‌های نمایش عظمت و قدرت شاه در آشور تقلید شده است. در اینجا صحنه‌های مربوط به قدم زدن شاه با ملازمی در پشت (۱۵۴)، یا شاه نشسته بر تخت سلطنتی با ملازمی در پشت تخت و یا مراسم درباری، هیچکدام به چشم نمی‌خورد. دو توضیح برای این مساله وجود دارد. ممکن است کوروش دیدگاه متفاوتی نسبت به آشوریها و هخامنشیهای بعد از خود، نسبت به سلطنت داشته و به همین دلیل مایل به نمایش خویش در حجاریها نبوده است. در غیر این‌صورت باید پذیرفت که وی این تفکر را نداشته ولی هنرمندانش برای به وجود آوردن روشهای جدید حجاری جهت نمایش شاه، خدای او و درباریان به شیوه کاملا ایرانی، هنوز مشکلات زیادی داشته‌اند.

نباید توضیح اول را نادیده گرفت، این مساله که تاکنون هیچ نقشی ازکوروش به دست نیامده و گواهی هرودوت مبنی بر این که ایرانیان مجسمه خدایان خود را نمی‌ساختند (۱۵۵)، می‌تواند نشان دهنده ممنوعیت وسیعتری باشد که فقط با به قدرت رسیدن داریوش تغییر یافت. از طرفی می‌توان اظهار داشت که در میان فعالیتهای بسیار متنوع، کوروش قادر به ایجاد شیوه جدید قابل قبولی در دربار خود، برای نمایش تاسیس سلسله خود، نبوده است. دوماً می‌توان برای پیدا نشدن (یا عدم تشخیص) هر گونه مجسمه‌ای از کوروش، تصادفی بودن یافته‌های کاوش را به حساب آورد. سوماً در صورتی که مجسمه یا تمثالی از مقام سلطنت وجود داشته، هرودوت می‌بایست به آن اشاره کرده باشد. چهارماً به گواهی بناهای به جای مانده، به نظر می‌رسد که بیش از پنج تا ده سال زمان لازم بوده تا شیوه‌های درباری پایدار و کاملا رایجی به‌وجود آید. در میان سایر شواهد، هویت عتیق نقوش برجسته دروازه R و کاخ S، با سبک کاملا محکم نقوش برجسته بیستون در تناقض بوده و از آن دور است (۱۵۶). توسل به حاشیه‌های بلند الصاقی در کاخ P و بعدها طرد این قبیل تزیینات در تخت‌جمشید، قابل ذکر است.

بنابراین نتیجه‌گیری از طبیعت نقوش برجسته دروازه R و کاخ S به تنهایی، برای این نظر که کوروش دیدگاه مذهبی بسیار متفاوتی نسبت به شاهان بعدی هخامنشی داشته است، نادرست می‌نماید.

نتیجه

در شیوه حجاریهای دروازه R و کاخ S هیچ عنصر یونانی وجود ندارد، حال آن که تعدادی از سنگتراشان شرق یونان می‌بایست به تجارت خود با بین‌النهرین، بعد از این که هنرمندانی از این قبیل به وسیله نبوکدنصر دوم (Nebuchadnezzar) وارد کار شدند، ادامه داده باشند (۱۵۷). شاید موافقت با نیلندر صحیحتر باشد که هنرمندان پاسارگاد "شرقیانی آموخته با هنر مشرق زمین" بوده‌اند (۱۵۸).

این که حجاریهای ما ارتباط نزدیکی با بابل و آشور داشته‌اند، مساله بکارگیری حجاران بابلی و آشوری را در زمانی قبل یا بعد از سقوط بابل، حل نمی‌کند. هنرمندان ماهر بابلی می‌توانسته‌اند قبل از ۵۳۹ پ.م به برنامه‌های ساختمانی کوروش راه یافته باشند، و یا حداقل در ۵۴۷ پ.م (یکسال بعد از دیدار احتمالی سفیران کوروش از تایمه (Taima) (۱۵۹) کوروش می‌توانسته از نبونیدوس پادشاه بابل، تقاضای اعزام یک استاد مجسمه‌ساز را بنماید (۱۶۰).

پانوشتهای کاخ S

1. 'Palast mit der Saule', ***AMI*** 1, 1929-30, p. 11.

۲ ـ چنین به نظر می‌رسد که اصطلاح فارسی "دیوانخانه" یا تالار بارعام در ۱۸۱۱ نیز به کاخ S اطلاق می‌شده است. رجوع شود به:

W. Ouseley, ***Travels in Various Countries of the East,*** London, 1821, p. 426.

3. Ibid., pl. 52.

4. ***Voyage*** 4, pl. 197, upper illustration.

مخصوصا به موقعیت تقریبا دست نخورده هر یک از جرزهای سه گانه توجه شود.

5. ***Voyage*** 4, pl. 197, upper plan.

۶ ـ به یادداشتهای ارایه شده در مرجع زیر توجه شود:

G. de Francovich, ***Problems***, pp. 236-7.

7. See ***Persepolis*** 1, fig. 30.

8. ***L'Art Antique*** 1, pp. 29-30.

۹ ـ برخلاف نظر دفرانکوویچ (***Problems***, p. 237) که ستون M در جایی که دیولافوا آنرا پیدا کرد، رها شده بود، باید بخاطر داشته باشیم که زمانی یک ستون خارجی دقیقا در نقطه‌ای که دیولافوا معرفی کرده قرار داشته و هنوز دو یا سه سنگ مربوط به فرش کف را می‌توان در همان نقطه مشاهده کرد.

10. ***IF***, fig. 83.

11. Cf. ***Problems***, p. 236.

۱۲ ـ از نظر هرتسفلد مبنی بر این که دو برج در گوشها ارتفاعی برابر تالار مرکزی داشته‌اند (***IF***, p. 186) می‌توان ملاحظه کرد که وی چیزی جز یک نمای بلند هماهنگ را مجسم نکرده است.

13. F. W. von Bissing, in Springer-Michaelis, ***Handb. d. Kunstgescht***. 1, ***Das Altertum,*** Berlin 1915, p.

27 and fig. 212.

14. ***AMI*** 1, p. 11.
15. ***IAE***, pp. 210-11 (with pl. 42).
16. Cf. fig. 37.
17. ***IAE***, Pl. 43.

۱۸ ـ من مخصوصا از پروفسور کرفتر به خاطر اجازه چاپ نقشه بازبینی شده وی در این کتاب، و به جهت دراختیار قراردادن اطلاعاتش درباره کاوشهای اصلی پاسارگاد، تشکر می‌کنم.

۱۹ ـ در کتاب علی سامی به نقشه میان صفحه ۴۸ و ۴۹ مراجعه شود.

۲۰ ـ درباره نقشه‌های جدید دیگر، مراجعه شود به: نسخه‌های بزرگ شده نقشه مقیاس کوچک هرتسفلد در ***AAAO***، شکل ۱۰۹ و در ***Ancient Iran*** شکل ۷۸ (هر دو با نقطه شمالی نادرست) و همچنین نسخه مجددا ترسیم شده نقشه سامی در ***Problems***، شکل ۶۰ و در ***L'Orient ancien*** صفحه ۳۴۴ و در ***Ionians*** شکل ۳۴ الف.

۲۱ ـ نقشه‌ها و نماهای نشان داده شده در اینجا بیشتر مدیون بررسیهای اولیه خانم Elisabeth Beazley و مطالعات بعدی آقای Martin Weaver است. نویسنده همچنین از نظریات ارایه شده توسط آقای Audran Labrousse و آقای Michael Roaf متشکر است.

۲۲ ـ برخلاف ***IF***, p. 81 که فقط سه تکه برای قلمه ستون قایل است.

23. ***AMI*** 1, p. 12.
24. Ibid.; ***IAE***, Pl. 39.
25. ***AMI*** 1, p. 12.

طرحها یا عکسهای شکل دوم و سوم شناخته نشده‌اند.

26. ***IAE***, p. 240.

۲۷ ـ قطعه دیگری از یک سرستون در سال ۱۹۶۱ در ایوان شمال شرقی به دست آمد. قطعه‌ای از سنگ سیاهرنگ که باز هم به نظر می‌رسد بخشی از سر یک اسب را نشان می‌دهد.

28. Cf. ***Ionians***, p. 62.

۲۹ ـ همچنین به بخش مرمت شده نقشه در شکل ۳۰ الف، مراجعه شود.

۳۰ ـ به نقشه ورودی اصلی کاخ P مراجعه شود (شکل ۵۶ الف).

31. See pl. 51 a and ***Voyage*** 4, pls. 199 a, b, and c.
32. See ***Ali Sami***, p. 189.

۳۳ ـ نشانه مورد بحث چهارمین حرف از سمت راست در سطر فوقانی است (تصویر ۶۴ الف). این اشتباه دقیقاً در رونوشت فلاندین و کست ازکتیبه (***Voyage*** 4, pl. 199 c) دیده می‌شود ولی در تمامی طراحیها وجود ندارد (به‌طور مثال: علی‌سامی، بین صفحه ۱۴۰ و ۱۴۱). برای فهرستی از چنین اشتباههایی در متون پارسی باستان، مراجعه شود به: ***Kent***, p. 23.

۳۴ ـ هر چند طرح کرپورتر از کتیبه اینک ناپدید شده (تصویر ۴۳ الف) نشان می‌دهد که هر سه بخش آن مانند مورد کاخ P (تصویر ۷۰ الف)، در داخل یک قاب قرار داشته، طرح تکسیه کاملا با برداشت فلاندین مطابقت دارد. به منابع زیر مراجعه شود:

C. Naylander, 'Who Wrote the Inscriptions at Pasargadae'?
Orientalia Suecana 16, 1967, p. 167, n. 52; p. Lecoq, 'Le problème de l'écriture cunéiform vieux-Perse', ***Acta Iranica*** 3, 1974, p. 56, n. 141; and p. 103 below.

۳۵ ـ به صفحات ۱۴۲ ـ ۱۳۷ در زیر مراجعه شود.

36. Cf. ***L'Acropole du Susa***, fig. 218.

۳۷ - برخلاف بازسازی نشان داده شده در تصویر ۵۳ الف.

38. ***Persepolis*** 3, fig. 32 d.

۳۹ - هر دو مشاهده آخر مدیون آقای Martin Weaver است.

۴۰ - کرفتر روش تیرگذاری را پیشنهاد می‌کند:

IAE, pl. 51.

41. ***Ionians,*** p. 111.
42. Cf. also ibid., fig. 7.
43. ***Ali Sami***, pp. 51 and 57.

۴۴ - این لغت مفهومی دو پهلو دارد. در متن منظور شاید نیمکت باشد نه تخت سلطنتی.

۴۵ - احتمالا مربوط به ۱۹۵۰ یا کمی بعد از آن. مراجعه شود به: علی سامی، ص. ۴۶.

46. ***Ionians,*** fig. 35.
47. See ***Ali Sami***, p. 51.

۴۸ - از آقای جوزپه تیلیا Guiseppe Tilia برای طرح نشان داده شده در شکل ۳۳ تشکر می‌کنم.

49. Cf. ***Ionians,*** p. 121 and fig. 40 a and b.

۵۰ - من موفق به یافتن نمونه قابل مقایسه دقیقی برای این سر ستون نشدم. بهر حال توجه شود که بعضی از سر ستونهای آغاز آئولین Aeolian از Ramat Rahel در شمال اسراییل، دارای پایه مربع هستند:

Y. Aharoni, ***Excavations at Ramat Rahel, Seasons of 1959 and 1960,*** Rome 1962, pls. 45, 3.

51. ***Ali sami***, p. 50.
52. ***Problems***, p. 237.
53. ***Ionians,*** p. 11, n. 285.

۵۴ - در حالی که راه‌پله‌هایی از خشت و سایر بخشهای محصورکننده برجهای گوشه‌ای آپادانا در تخت جمشید را اشغال می‌کرد (***Persepolis*** 1, fig. 30) این دو اتاق با کف سنگی احتمالا از این بخشها جدا بوده‌اند.

۵۵ - اگر چه نیلندر اطمینان ندارد که "اتاقهای گوشهای ایوانها برج مانند بوده و یا با ایوانها همتراز بوده‌اند" (***Ionians,*** p. 110)، هرتسفلد فقط اظهار کرده که آنها می‌بایست سهمی از ارتفاع زیاد تالار را داشته باشند. این قبل از شروع کاوشهای وی (***IF,*** p. 181) یعنی قبل از دانستن اندازه واقعی ستونهای ایوان کوچک بوده است. به پانوشت ۱۲ در فوق مراجعه شود.

۵۶ - درباره نقش انسان در این حجاریها، دورترین پا از بیننده بدون در نظر گرفتن این که پای چپ است یا راست، به نظر می‌رسد که در جلو قرار دارد. به تصویر ۵۸ ب و ۶۰ ب مراجعه شود.

57. F. Stolze and F. C. Andreas, ***Persepolis*** 2, Berlin 1882, pl. 137. Cf. also ***IF***, fig. 84.

۵۸ - به پانوشت ۴۵ در فوق مراجعه شود.

59. Cf. A. H. Layard, ***Discoveries in the Ruins of Nineveh and Babylon,*** London 1853, pp. 460 and 462, and ***Stones of Assyria,*** p. 147 and pl. 17.
60. ***Ali Sami***, pp. 49 f., and figures preceeding p. 49, See also ***Archéologie,*** pl. 22 a.
61. A. H. Layard, op. cit., plate opposite p. 343 and Trudy S. Kawami, 'A possible source for the Sculptures of the Audience Hall, Pasargadae', ***Iran*** 10, 1972, pp. 164 f. and pls. 33 a-c; A. Parrot, ***Nineveh and Babylon,*** 1961, fig. 82.
62. See Kawami, op. cit., p. 147.
63. Stolze and Andreas, Persepolis, Berlin 1882, Pl. 137.
64. ***IF***, fig. 84.

65. Ibid., p. 184.
66. AMI 1, p. 12 and ***AAAO***, p. 217.
67. ***IAE***, p. 257.
68. ***Achaemenid Sculpture,*** p. 11.

۶۹ ـ درباره موضوع اسب کوچک ایرانی مراجعه شود به:
Louise Firouz, ***Biological Conservation 2***, 1969, pp. 53-4.
درباره ظهور اسب کوچک در شرق باستان مقالات جدیدی ارایه شده است که از آنجمله است:
P. R. S. Moorey, ***Iraq*** 32, 1970, pp. 36-50 and by Mary Littauer, 'The Figured Evidence for a Small Pony in the Ancient Near East', ***Iraq*** 33, 1971, pp. 24-30. See also S. Bokonyi, in Roaf and Stronach, ***Iran*** 11, 1973, p. 140.

۷۰ ـ یک صحنه از جام حسنلو راکه دو مرد یک جفت قوچ را هدایت می‌کنند (***Ancient Iran,*** fig. 63)، با صحنه دیگری با نوعی شباهت موضوع در تخت جمشید (***IAE***, pl. 80) ، مقایسه کنید.

71. See also ***IF***, p. 184.
72. Ibid.

۷۳ ـ شکل ۳۶ با شکل ۲۵ مقایسه شود. بقایای بخشی از پای یک انسان در ورودی شمال شرقی (تصویر ۶۱ ب) احتمالا بدین معنی است که نقش هدیه آوران با ردای بلند در این درگاهی قرار داشته است.

74. R. Koldewey, ***Ausgrabungen in Sendschirli 2,*** Berlin 1898, pp. 191 f.
75. IF, p. 118.
76. Oelmann, ***Bonner Jahrbücher*** 127, 1922, pp. 207 f.
77. F. Wachtsmuth, 'Achaemenid Architecture', ***SPA*** 1, 1938, pp. 318-20.
78. ***AAAO***, p. 220 n. 56.
79. T. Özgüc, ***Anatolia*** 7, 1963, pp. 45-9; A. Parrot, ***Syria*** 43, 1965 p. 180, and M. Mellink, ***AJA*** 68, 1964, p. 158.
80. ***Problems***, pp. 219 f. and 233 f.
81. ***Ionians***, p. 14.
82. T. Özgüc, ***Altintepe***, Ankara 1966, p. 44.
83. B. Piotrovsky, ***Excavations at Arin-Berd and at Karmir-Blur,*** and ***L'Orient ancien,*** p. 336.
84. See R. H. Dyson Jr.,'Problems of Protohistoric Iran as seen from Hasanlu', ***JNES*** 24, 1965, figs. 4 and 5 and pp. 198-9, and, most recently 'Hasanlu', ***Iran*** 11, 1973, pp. 159 f.

۸۶ ـ اطلاعات خصوصی از دایسون و همچنین مراجعه شود به:
T. C. Young Jr., 'Thoughts on the Architecture of Hasanlu IV', ***Iranica Antiqua*** 6, 1966, p. 55.

87. Ibid.
88. Cf. S. Lloyd and J. Mellaart, ***Beycesultan*** 1, London 1962, fig. 22.

۸۹ ـ ساختمان حریق‌زده پنجم، قدیمی‌ترین ساختار مربوط به دوره چهارم حسنلو، بدون ایوان ساخته شده بود. اطلاعات خصوصی از دایسون.

90. C. Goff, ***Iran*** 7, 1969, p. 115.
91. Ibid., fig. 3.
92. CF. Ibid.

دربارهٔ ارتفاع تالارهای حسنلو مراجعه شود به: R. H. Dyson Jr., *JNES 24,* 1965, p. 198.
همچنین توجه شود که ارتفاع ترکیبی دیوارهای موجود و خشتهای ریخته در تالار ساختمان حریق‌زده دوم از ارتفاعی حدود ۷ متر خبر می‌دهد. این نظر وجود دارد که این اندازه زیادتر از اتاقهای دو طبقه پهلوها باشد.

93. C. Goff, ***Iran*** 8, 1970, pp. 142 and 152.

94. See M . Roaf and D. Stronach, ***Iran*** 11, 1973, pp. 129 f, and fig. 1.

95. T. C. Young, Jr., and L. D. Levine, ***Excavations of the Godin Project: Second Progress Report,*** Toronto 1974, fig. 37.

۹۶ ـ کلمه "آپادانا" فقط در بعضی متون متفرق میخی، که درکاوشهای داخل کاخ داریوش در شوش به دست آمده، دیده می‌شود. هرتسفلد لغت پارسی باستان "آپادانا" را با کلمه فارسی جدید "ایوان" مرتبط می‌داند و اشاره می‌کند که این اصطلاح بخش عمومی کاخ سلطنتی را مشخص می‌کرده است (***IAE,*** p. 325, n. 2). مدارک نوشتاری دیگر از بناهای سلطنتی هخامنشی می‌باید به هر حال مفهوم واقعی این کلمه را مشخص کند.

97. ***Ionians***, p. 118.

98. Ibid., fig. 39.

۹۹ ـ طول تالار ۳۲/۲۵ متر است. اندازه‌گیری مغایر برابر ۳۳/۴۵ متر است.

100. ***Ionians,*** p. 113.

101. Ibid., p. 117.

102. Ibid., pp. 118 f.

103. Ibid., p. 103, n. 268 and p. 146, n. 382.

104. Cf. ibid., fig. 37 a.

105. J. Boardman, ***AJ*** 39, 1959, p. 176 and ***Ionians,*** p. 109.

۱۰۶ ـ تناسب پیشنهادی ما برای ستون موجود کاخ S برابر ۱:۱۲ است (به صفحه ۵۹ در فوق مراجعه شود)، که مغایرت واضحی با طرح نیلندر برابر با ۱:۱۴ یا ۱:۱۵ دارد (Ionians, loc. cit.) ـ محاسبه آخری تا اندازه‌ای مبتنی بر یک رساله منتشر شده (ولی نادرست) است که ارتفاع ستون را برابر ۱۳/۴۴ متر می‌داند.

107. Cf. ***Ali Sami***, p. 48.

108. ***Ionians***. p. 109.

109. E. Herzfeld, ***Klio*** 8. 1980, p. 33, n. 2, ***AHI*** p. 17 and IAE p. 238.

110. J. Boardman, ***AJ*** 29, 1959, p. 17.

111. See ***Problems***, pp. 233 and ***Ionians***, pp. 142-3.

112. A. A. Sarfaraz, 'Un Pavillon de l'époque de Cyrus le Grand', ***Bastan Chenasi va Honar-e Iran*** 7/8, 1971, p. 24.

113. Cf. ***Ionians***, pp. 142-3.

114. ***IAE***, P. 208.

115. ***IAE***, P. 210. Cf. also ***Problems,*** pp. 221-2 and figs. 40-1.

116. H. von Gall, ***AA*** 1966, pp. 34 f.

117. ***IAE***, p. 208.

118. J. Deshayes, ***Revue de la Faculté des Lettres de l'Université de Teheran,*** 1966, pp. 6-7 and fig. 23.

119. Ibid., p. 7. See also R. Ghirshman, ***Sept Mille Ans d'art en Iran,*** Paris 1965, pl. 24, pp. 428 and 443.

120. B. Hrouda, ***Die Kulturgeschichte des Assyrischen Flachbildes,*** Bonn 1965, pl. 12, 1.
121. Ibid., pl. 16, 1-4.
122. P. Amiet, ***Elam***, Anvers-sur-Oise 1966, fig. 382.
123. Ibid., figs. 368 a and b.

۱۲۴ ـ مراجعه شود به بخش انتهایی یک دهنه مفرغی متعلق به (؟) قرن هشتم تا هفتم از لرستان، که از بخش قدامی یک جفت اسب زانوزده بشدت مسبک تشکیل شده است. باید بخاطر داشت که به نظر می‌رسد این قطعه نفیس مفرغی باید قدیمی‌تر از هماهنگی و لطافتی باشد که در سرستونهای حیوانی دوگانه دوره هخامنشی دیده می‌شود. مراجعه شود به:

Persia, fig. 72.

۱۲۵ ـ این اظهار نظر که سرستونهای جانور شکل هخامنشی در دوره‌های بعدی در فارس دیده نشده (viz. E. Yarshater, ***Accademia Nazionale dei Lincei*** 160, 1971, p. 526) به هیچ وجه درست نیست. از دوره ساسانی در بیشابور مراجعه شود به:

R. Ghirshman, ***Iran***: ***Parthians and Sassanians,*** London 1962, fig. 190.

درباره سرستون مشابه کوچکی از دوره اشکانی در مسجدسلیمان:

R. Ghirshman, 'Suse au tournant du III^e^ au II^e^ Millénaire avant notre ère', ***Arts asiatiques*** 17, 1968, p. 18 and figs. 47 and 48.

126. ***IAE***, p. 259.
127. ***Ionians***, p. 126.

۱۲۸ ـ به صفحه ۱۰۰ در فوق مراجعه شود و همچنین:

T. Kawami, Iran 10, 1972, pp. 146-8 .

129. Ibid,. p. 148.

۱۳۰ ـ مخصوصا به ظاهر خشک تمثال واقع در لوح دیواری سنگی با ابعاد حدود ۱۴×۱۵ سانتیمتر توجه شود که متعلق به قرن هشتم/هفتم پ.م. در شوش است.

P. Amiet, ***Elam***, 1966, fig. 407.

۱۳۱ ـ یعنی از کاخ سارگون در خورس‌آباد و کاخهای سناخریب و آشور با نیپال در نینوا.

132. Cf. ***Stones of Assyria,*** pl. 17 and ***Ionians***, p. 124.
133. A. Parrot, ***Nineveh and Babylon,*** 1961, fig. 34.
134. Ibid.
135. ***Persepolis 1,*** pl. 20.

۱۳۶ ـ به عنوان یک نمونه طبیعیتر رگ و پی که الهام‌بخش این موضوع بوده است ، مراجعه شود به:

Ass. Pal. Rel., pl. 57.

۱۳۷ ـ همچنین توجه کنید به عضلات پای با مهارت شکل داده شده‌ای که در تخت‌جمشید به دست آمده است.

Persepolis 1, pls. 116-17 and 144-6.

همین‌طور تمام پنجه‌های پای انسانی در نقوش پاسارگاد کم و بیش به‌طور مسطح روی زمین قرار گرفته‌اند در حالی که در حجاریهای آشوری اغلب حالت گوشه‌ها رو به پایین است.

138. Cf. ***Stones of Assyria,*** pl. 24.
139. ***Persepolis*** 1, pl. 12 a.

۱۴۰ ـ همچنین به دمهای کمی گرد شده بابلی در حدود ۵۷۰ پ.م توجه شود:

Ass. Pal. Rel, colour plate 3.

۱۴۱ ـ برای تصویری از ریش سارگون مراجعه شود به:

A. Parrot, ***Nineveh and Babylon,*** fig. 43.

142. ***Ass. Pal. Rel,*** colour plate 3.

143. H. Luschey, 'Studien zu dem Darius-Relief in Bisitun' ***AMI*** n. f. 1, 1968, pl. 40 ,1

۱۴۴ ـ به‌طور مثال به تغییر آرایش موی گبریاس Gobryas اول در بیستون (ماخذ قبلی، تصویر ۳،۴۰) و بعد در نقش رستم (***Persepolis*** 3, pl. 23 a) توجه شود.

۱۴۵ ـ از این نظر، به عنوان مثال سردیس سنگی باشکوه موزه لوور، که آندره پارو آن را متعلق به داریوش می‌داند (A. Parrot, 'Tête royale achéménide (?)', ***Syria*** 44, 1967, pp. 247-51)، فقط می‌تواند یک تمثال قدیمی از این شاه باشد. این کشف جالب توجه است که خطوط ظریف حلقوی در ریش و موی سر و حلقه‌های متحدالمرکز شاهکار موجود در لوور، به‌طور عام قابل مقایسه با دم‌گاو ظریف کاخ S است.

146. ***Stones of Assyria,*** p. 189 and pl. 32.

147. See R. Koldewey, ***The Excavations at Babylon,*** London 1914, fig. 32 and ***Ass. Pal. Rel,*** Colour Plate 4.

۱۴۸ ـ بر مبنای DSF, 3 f. (***Kent,*** p. 144) کتیبه‌های آجری شوش توسط بابلیان نوشته شده است.

149. See ***Ass. Pal. Rel,*** colour plate 4.

150. ***Persepolis*** 1, pls. 114 and 145.

151. ***Achaemenid Sculpture,*** p. 13.

۱۵۲ – به صفحه ۷۷ در فوق مراجعه شود.

۱۵۳ ـ همچنین به نقوش حجاری داریوش در بیستون توجه شود:

H. Luschey, op. cit., pls. 26-32.

۱۵۴ ـ موضوعی که اول در یک مجموعه هخامنشی در کاخ P ظاهر شده، جایی که احتمالا توسط داریوش اضافه شده است. به صفحه ۱۴۴ در زیر مراجعه شود.

155. Herodotus i. 131.

156. See especially H. Luschey, op. cit, pls. 26-32.

157. Cf. E. F. Weidner, ***Mélanges syriens offerts à R. Dussaud*** 2, Paris 1939, pp. 932-3.

158. ***Ionians,*** p. 138.

159. C. J. Gadd, ***As*** 8, 1958, p. 77.

160. Cf. ***AAAO***, p. 122.

برای موارد دیگر، نه در جهت مفهوم سیاسی نقوش دروازه R و کاخ S، مراجعه شود به:

D. Stronach, 'the Doorway Reliefs of Cyrus the Great at Pasargadae' in ***Proceedings of the Vth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran.***

(*) رفبند = bracket

کاخ P

کاخ P (۱) که اغلب کاخ اختصاصی (۲) یا کاخ مسکونی کوروش کبیر(۳) نیز نامیده شده، ساختاری است که در ادبیات باستان‌شناسی توجه بسیاری را جلب کرده و به‌درستی، به‌خاطر زیبایی عناصر سنگی خود، شهرت یافته است (تصویرها ۶۸ الف ـ ۶۹ ب).

تمامی ماخذ قرن نوزدهم درباره کاخ P، به ویرانه‌هایی مربوط می‌شود که ویژگی آن یک جرز دارای کتیبه میخی است (۴). از نوشته‌های موجود و اولین عکسهای هرتسفلد از محوطه (تصویر ۷۲ الف ـ ۷۲ ب)، مشخص است که چیزی بیش از یک جرز (تصویرها ۷۰ الف ـ ۷۱ ب)، قبل از اولین گمانه‌زنیها در حدود ۵۰ سال پیش، قابل رویت نبوده است. در میان بازدیدکنندگان اولیه فلاندین و کست رونوشت دقیقی از متن کتیبه سه زبانه بر روی جرز تهیه کردند (۵) و دیولافوا، با چشمانی مانوس با جزییات معماری، متوجه وضعیت پیچیده اتصال قطعات سنگی این جرز شد (تصویر ۷۱ ب) (۶).

در سال ۱۹۲۸ هرتسفلد ترانشه‌های باریکی را در طول کاخ مدفون بازکرد. نقشه کار وی در دفتر یادداشت مربوط به پاسارگاد (شکل ۳۷)، گسترش گمانه‌ها و همچنین سرمنشأ اشتباهات او را در نقشه‌ای که منتشر کرده است، نشان می‌دهد (شکل ۳۸) (۷). بدون تاکید بسیار بر اشتباهات وی (یا موارد اختلافی که در نقشه‌هایش وجود دارد)، باید متوجه باشیم که کاوشهای خود ما هرگز دیواری را در راست گوشه جنوب‌غربی تالار مرکزی به دست نداد و یا مدرکی دال بر وجود دیوارهای الحاقی، که می‌بایست اتاقهای گوشهای ایوان غیرمفروش را با جرز ایوان جنوب شرقی در ضلع مقابل در یک محور قرار دهد، مشاهده نشد.

عکسهای زمینی و هوایی اشمیت جهت مستند سازی ظاهر محوطه، بلافاصله بعد از اتمام کاوشهای هرتسفلد، بسیار مناسب است. علاوه بر این اشمیت با تکیه بر بررسی هوایی خویش، به این نتیجه رسید که نقشه‌های هرتسفلد از کاخ P می‌باید در کاوشهای بعدی اصلاح شود (۸).

نقشه‌ای که سامی پس از کاوشهای سال ۱۹۵۰ خود منتشر کرد، در اینجا با شماره ۳۹ نشان داده شده است. هر چند این نقشه مدرک ارزنده‌ای از عناصر سنگی موجود در زمان کاوش است، ما را در درک طبیعت ساختارهای ثانوی، که می‌بایست در بیرون دیوارهای عرضی تالار با آنها مواجه شویم، آزاد می‌گذارد. در اینجا گروهی از اتاقهای کوچک با دیوارهای خشتی توسط هرتسفلد به دست آمد (۹) و خود سامی نیز آجرهایی با ابعاد

۵/۵×۳۲×۴۲ سانتیمتر کشف کرد (۱۰).

بالاخره باید متذکر شد که نقشه‌های خودما (نقشه‌لایی ۵ و شکلهای ۴۰ و ۴۱)مدیون بررسی پر زحمت آقای فردیناند هینزن (Ferdinand Hinzen) در کاخ است که وضعیت بنا را در نوامبر سال ۱۹۶۳ نشان می‌دهد (۱۱).
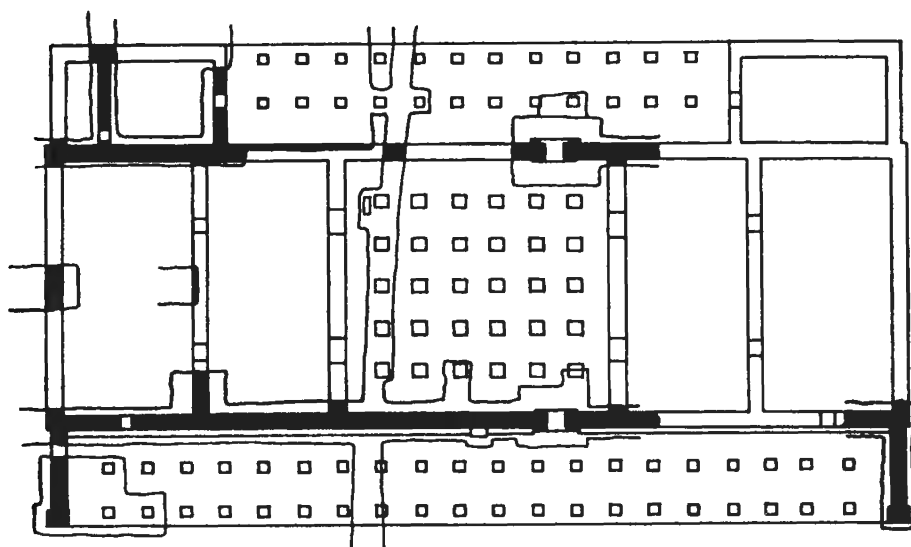
شکل ۳۷ ـ کاخ P. انگاره‌ای از هرتسفلد (۱۹۲۸) با معرفی محدوده ترانشه‌ها
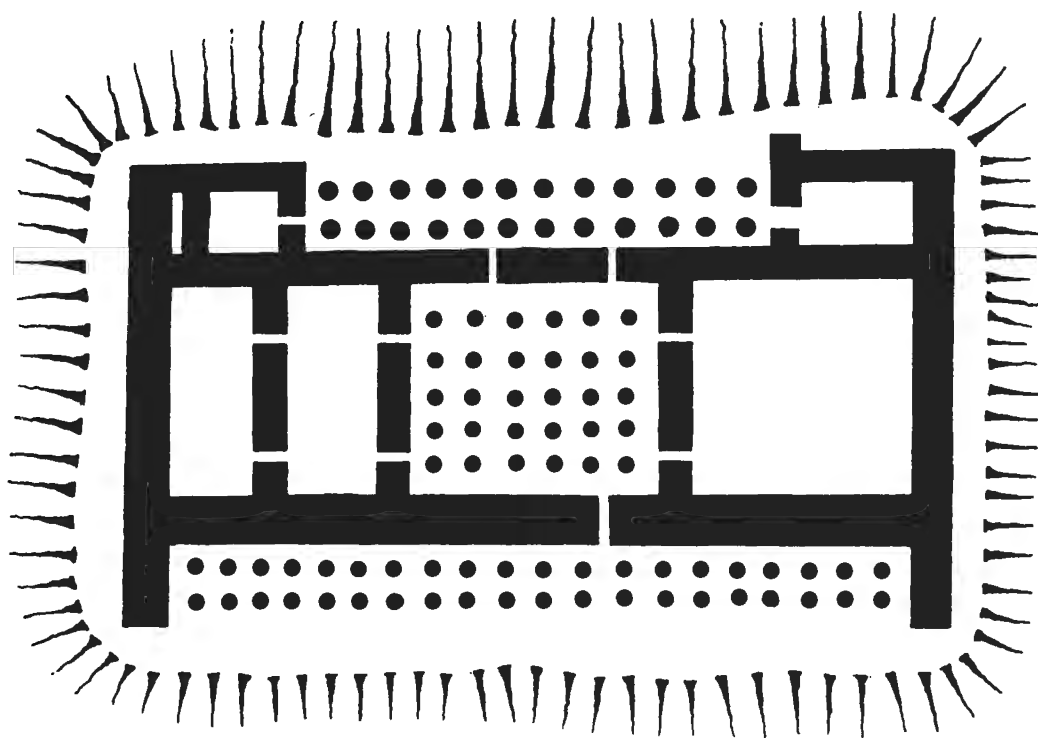
شکل ۳۸ ـ کاخ P. نقشه هرتسفلد (۱۹۴۱)

توصیف

طرح کاخ P، که در مجموع ۴۲×۷۶ متر وسعت دارد، فاقد توازن و تقارن معمول بناهای هخامنشی است. نقشه کلی شامل یک تالار مستطیل شکل با پنج ردیف ۶ ستونی، یک ایوان بلند ورودی با دو ردیف ۲۰ ستونی و یک ایوان کوتاه غیرمفروش با دو ردیف ۱۲ ستونی، است. فضاهای بیرون دیوارهای عرضی تالار تهی از ساختار بوده و دو اتاق مستطیل شکل، با معماری ساده، در دو طرف ایوان غیر مفروش شمال‌غربی قرار دارد.

تالار

داخل تالار ستوندار ۳۱/۱۰ متر درازا و ۲۲/۱۰ متر پهنا دارد. بخشهایی با پنج ستون خشتی در کف دو انتهای تالار وجود دارد و همان‌طور که از نشانه‌های خشکه‌چینی در کف سنگی تالار برمی‌آید، یک ستون توکار باریک در هر گوشه آن قرار داشته است (شکل ۴۱). همچنان که در دروازهٔ R و کاخ S صادق است، در کاخ P نیز سنگهای سفید صیقلدار کف، بر روی شالوده‌ای از یک رگه سنگ نخودی رنگ زمخت قرارگرفته است. سنگهای چهارگوش کوچک و بزرگ کف دارای بندهای دقیقی بوده و بعضی از آنها حالت مایل دارند، این در حالی است که شکافهای وسیعی در شالوده سنگی کف به چشم می‌خورد (نقشه لایی ۵).

فاصله هر ردیف ستون از دیگری، در تمامی شش ردیف، ۲/۳۵ متر و فاصله بین ستونهای هر ردیف از یکدیگر، ۲/۶۵ متر است. زیرستونها از پاسنگی دو پله و یک شال ستون محدب با شیارهای تزیینی افقی تشکیل شده است (تصاویر ۷۳ الف ـ ۷۵ ب). در پاسنگ سیاه و سفید زیرین (شکل ۴۲ ب)، هر سنگ سیاه از سنگی نخودی رنگ مربوط به شالوده نشأت می‌گیرد و ۱۷ سانتیمتر از کف تالار بلندتر است. در یک مورد سنگ سفید یکپارچه‌ای تمامی دو پله پاسنگ ستون و شال محدب شیاردار آن را ایجاد کرده است (تصویر ۷۳ ب). بهر حال به عنوان یک قاعده، شال ستون به بخش انتهایی قلمه ستون وصل می‌شده و بخش زیرین شال نیز با روش اتصال خشکه‌چین مدور و با مرکزی زبره‌تراش، به پاسنگ فوقانی ستون متصل می‌شده است (تصویر ۷۶ الف) (۱۲).

بی‌تردید زیرستونها از شکیلترین نوعی هستند که در ایران تهیه شده است. در حال حاضر تنها مورد محلی قابل مقایسه با آن به برازجان در سی‌کیلومتری شرق بوشهر تعلق دارد. در زیر ستونهای آنجا هم پاسنگ تحتانی سفید و سیاه بوده و علایم شانه سنگتراشی به چشم نمی‌خورد و یک شال ستون ساده روی آن قرارگرفته است (۱۳).

شال ستون با شیارهای افقی دارای تقسیم‌بندی غیرمعمول در خارج از یونان و ایونی، فقط در کاخ P پاسارگاد به دست آمده است. هرتسفلد خط فکری خاصی را در پیش گرفته و بر این مبنا در مرحله اول کاملا منکر ارتباط بین شال ستونهای ایرانی و ایونی بوده (۱۴)، و در مرحله بعدی کمی محتاط‌تر شده است (۱۵). به هر حال امروز نفوذ یونان مورد قبول همگان است. شال ستونهای شیاردار پاسارگاد نه فقط انواع ساده آن (شکل ۴۳ ب و ج)، بلکه گونه‌های پیچیده‌تری را با شیارهای تزیین یافته (شکل ۴۳ الف) (۱۶)، شامل است که در ارتباط مستقیم با محوطه‌های یونان شرقی مانند افسوس، قرار می‌گیرد (۱۷). بازتاب دقیقی از نفوذ ایونی در چنین عناصری وجود
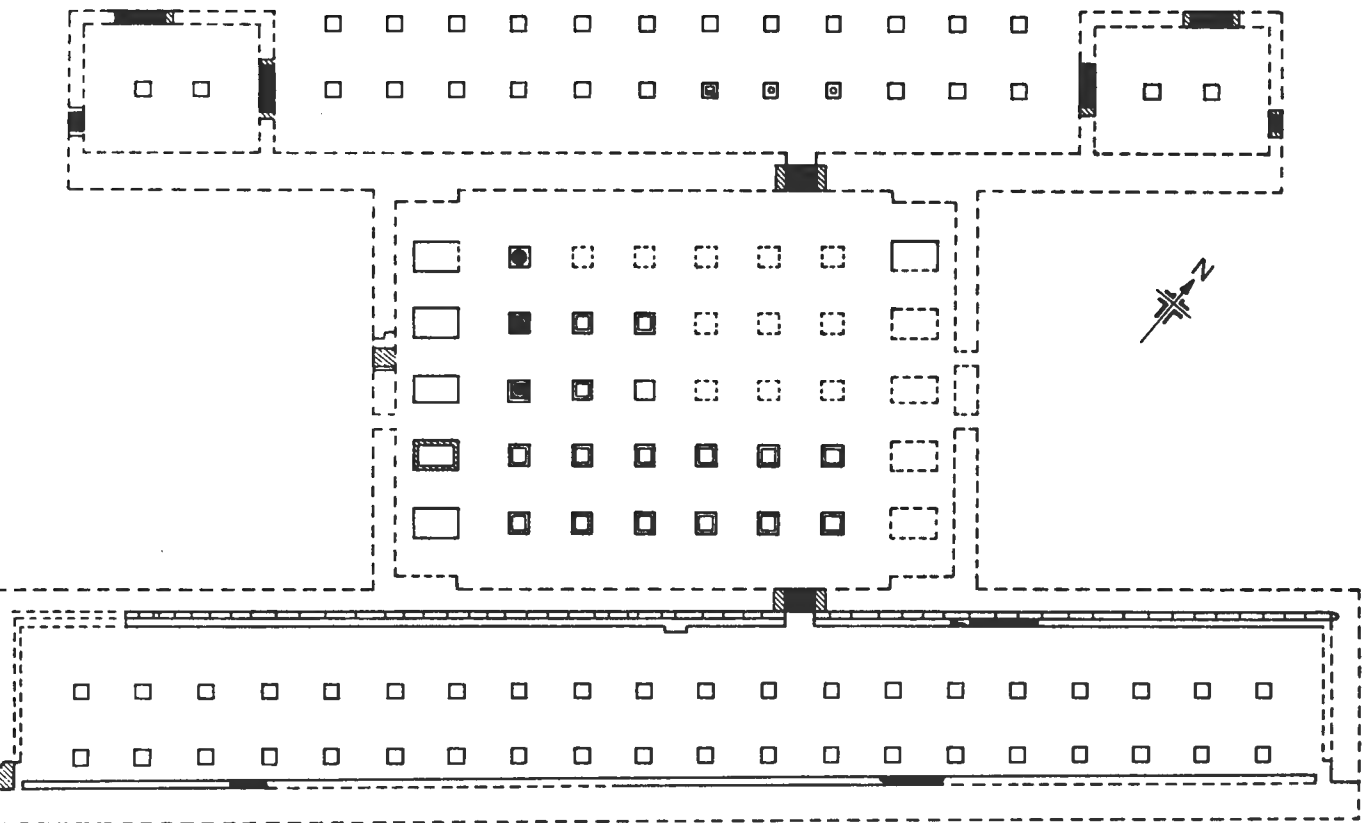
شکل ۳۹ ـ کاخ P. نقشه علی سامی (۱۹۵۶).

دارد، از قبیل: ابزار محدب ظریفی که اتصال بین زیر ستون و قلمه ستون را فراهم می‌کند، همچنین در فرورفتگی انتهای قلمه و اغلب در بزرگترین قطر شال ستون (شکل ۴۳ ج). بخصوص این عنصر آخری، بازتابی از باور یونانی در "جان بخشیدن به سنگ" را دارد و در این مورد به نظر می‌رسد که نیمرخ آن، فشار وارد شده از بالا را مجسم می‌کند (۱۸).

هر چند معماران کاخ P بخش پایینی شیارهای افقی را که در زیر شال ستونهای ایونی مرسوم است، بکار نبرده‌اند (۱۹)، به نظر می‌رسد که الهامهای خود را در کار دقیقشان روی پاسنگهای چهارگوش، از منبع غربی درخشانی همچون معابد عتیق آرتمیس یا افسوس دریافت کرده باشند (۲۰).

قلمه ستونهای کاخ p فقط در تعدادی از ستونهای کوتاهتر که بیشتر آنها دارای ارتفاع یکسانی هستند، صیقلدار است (۲۱). با اینکه هیچ نشانی از بخش فوقانی قلمه ستونها یا سرستونها به جای نمانده، تکه‌های تا شده اندود با نقوش رنگین در میان آوارهای تالار مرکزی به دست آمده است (۲۲)، پس باید نتیجه گرفت که در طرح اصلی برای تکمیل ستونها از سنگ استفاده نشده و قسمت فوقانی هر ستون را، به عنوان یک برنامه ساختمانی پرشتاب، با چوب و پوسته‌ای از اندود تزیینی، تکمیل کرده‌اند. در فهرست هرتسفلد رنگهای درخشان به کار رفته: لاجوردی، فیروزه‌ای، سبز مسی، سرخ تند، سرخ روشن و زرد به چشم می‌خورد (۲۳). از یادداشتهای هرتسفلد ـ موجود در
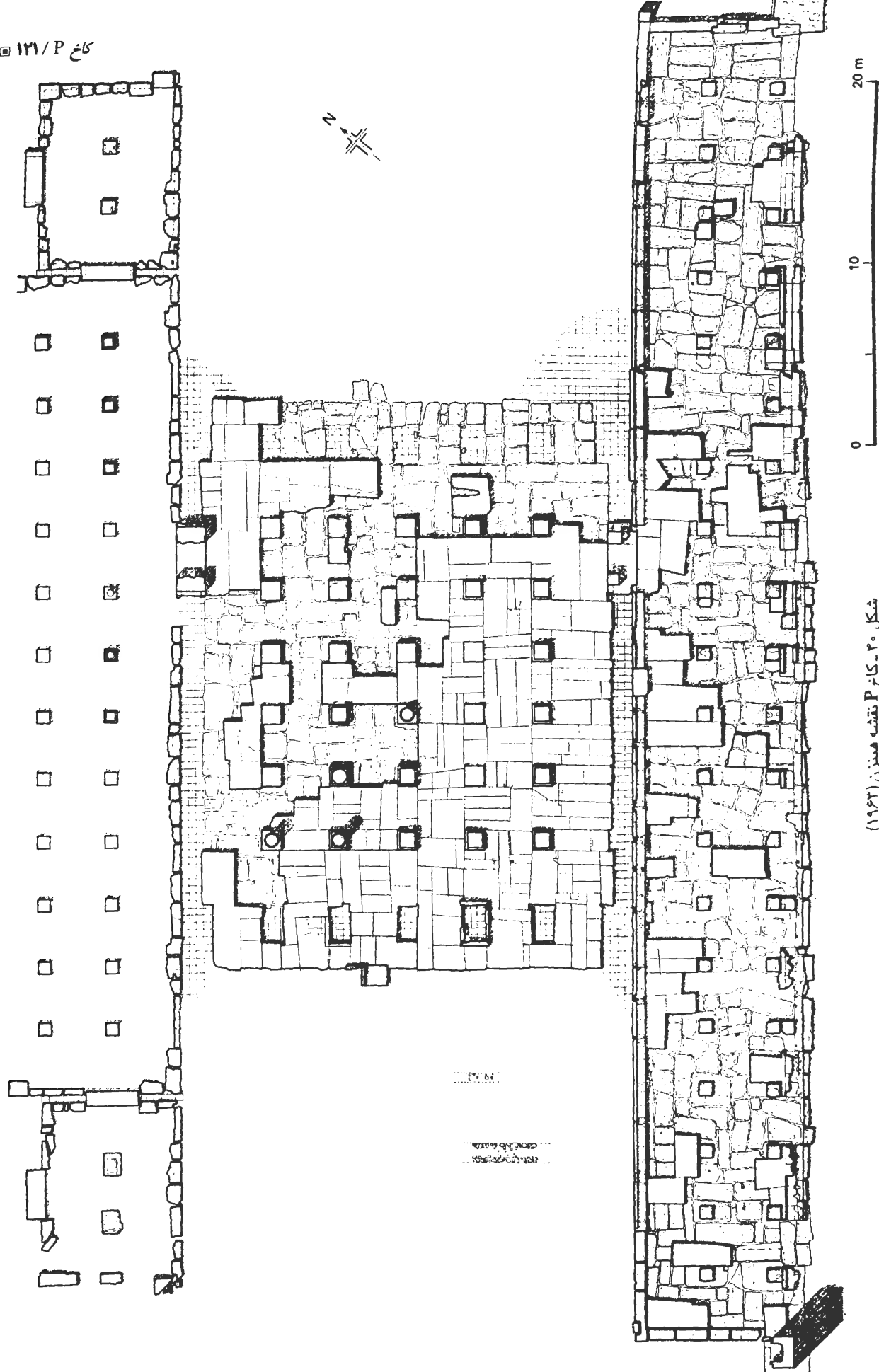
شکل ۳۰ـ کاخ P نقشه هینزن (۱۹۶۳)
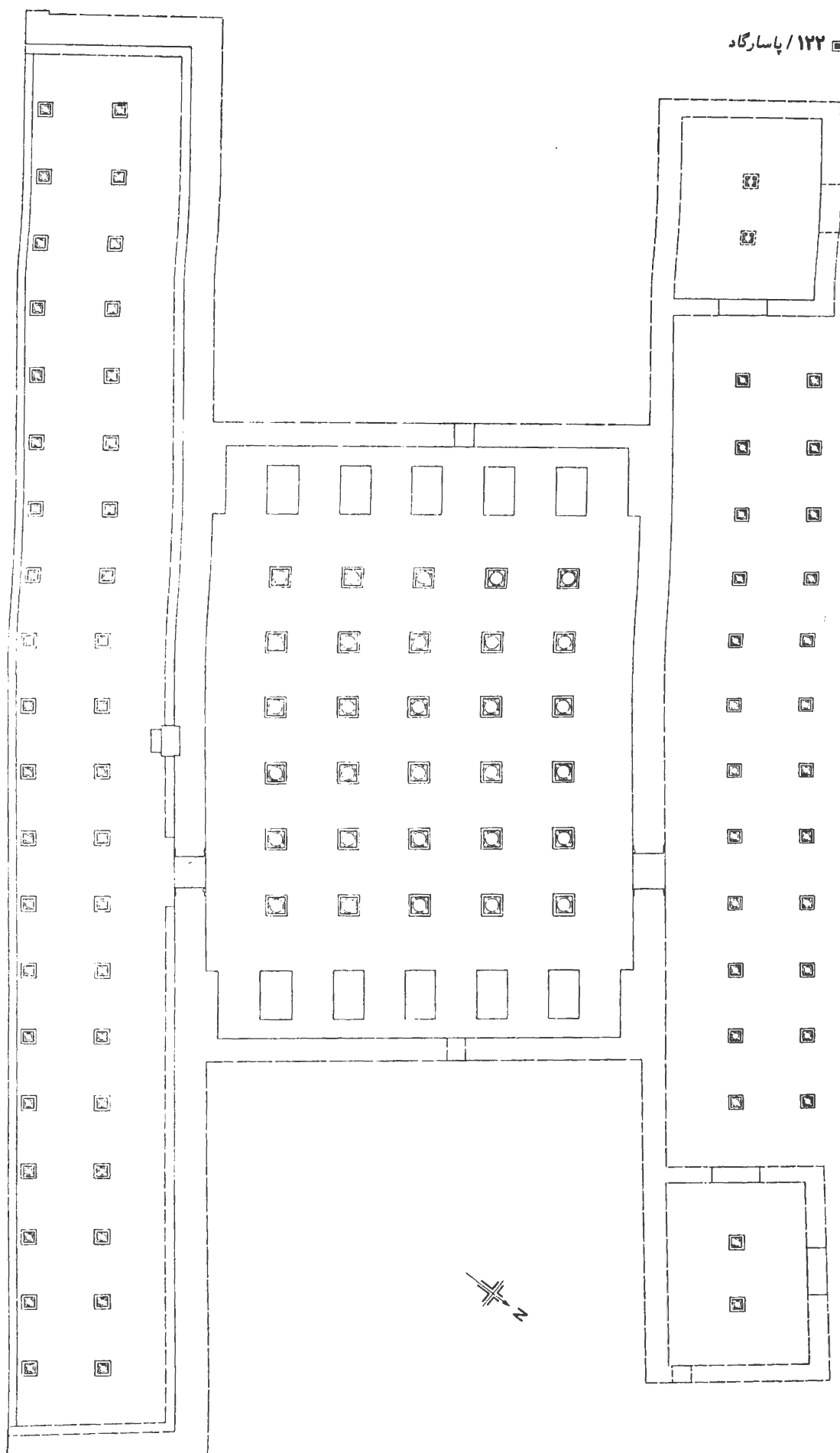
شکل ۴۱ ـ کاخ P. بازسازی بخشی از نقشه
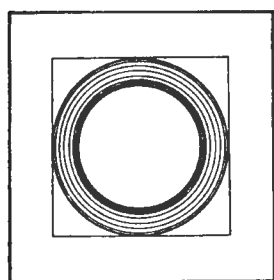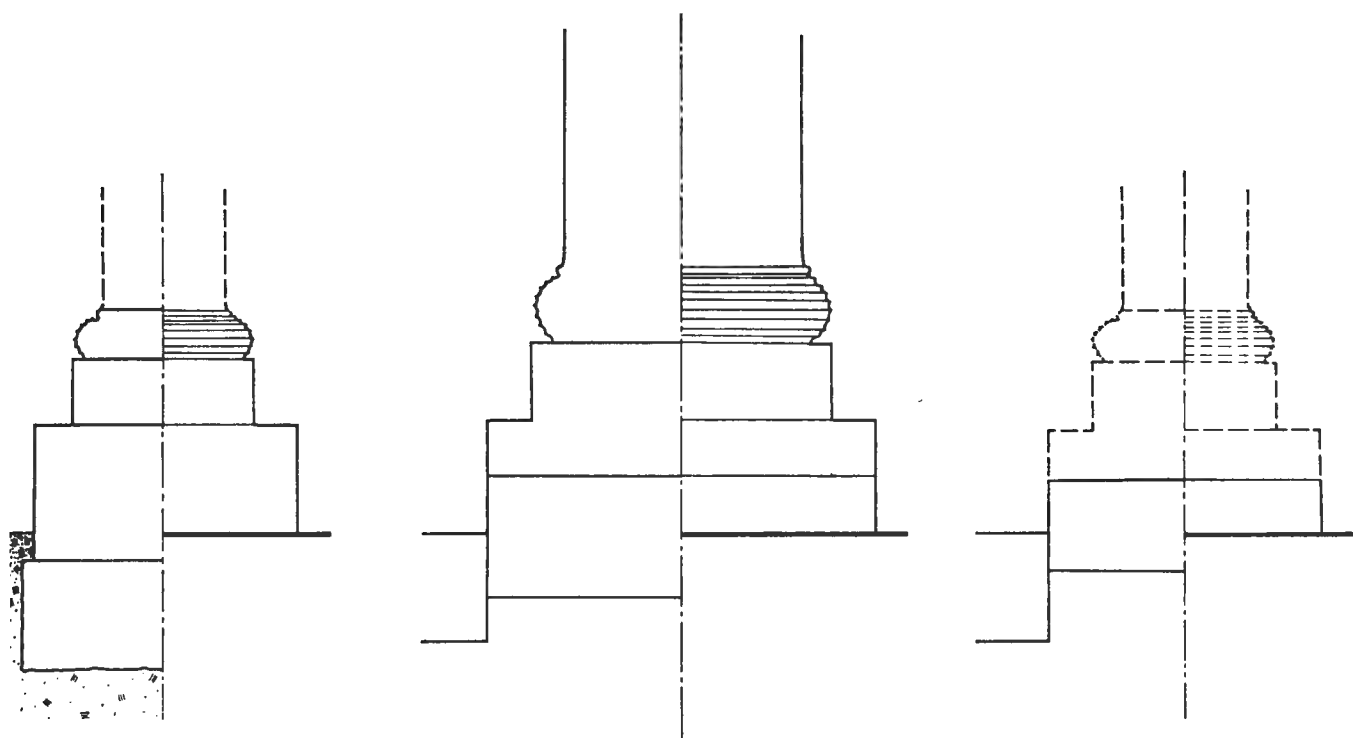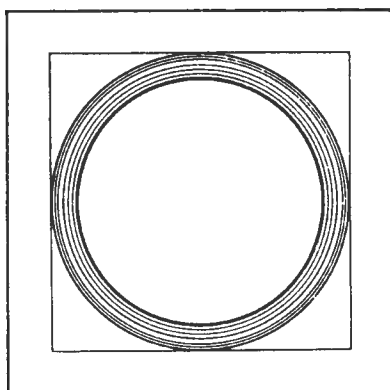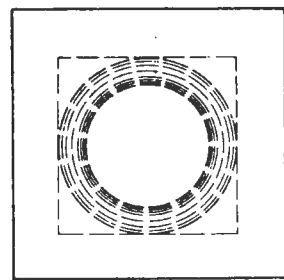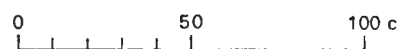
شکل ۳۲ ـ الف ـ ج ـ کاخ P. جزییات ستونها: (الف) از ایوان شمال‌غربی، (ب) از تالار و (ج) از ایوان جنوب شرقی

A A

0 5 10 m

N

نقشه لای ۵
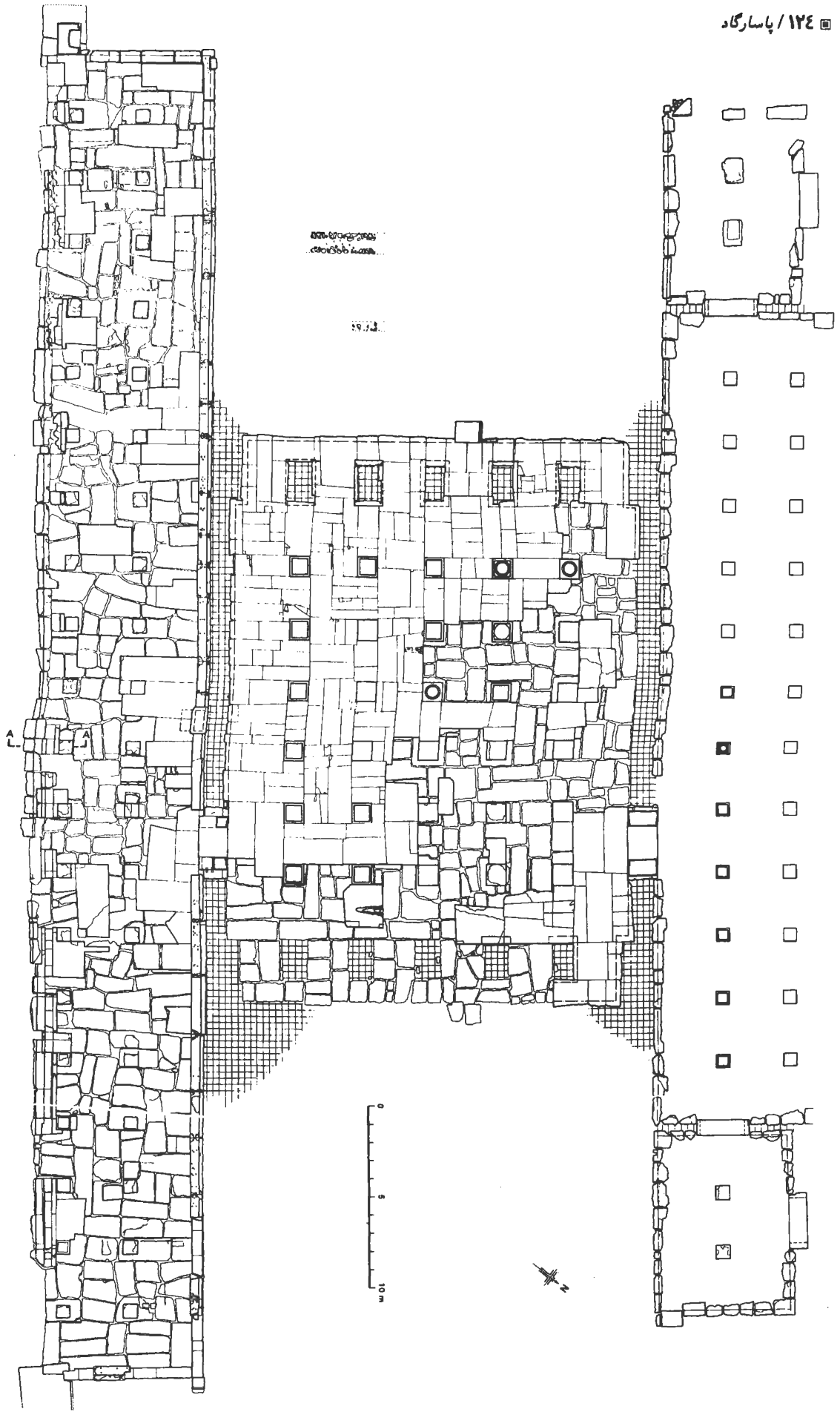
گالری فریر (Frere) ـ چنین استنباط می‌شود که چندین تکه دارای طرح مارپیچ ممتد بوده (شکلهای ۴۴ الف تا ه) و حداقل در یک مورد مارپیچهای ممتد با مثلثها یا لوزیهای باریک ترکیب شده است (شکل ۴۴ الف). مشابهت این طرح آخر به آنچه که در قلمه ستونهای اندود شده خزانه تخت‌جمشید دیده می‌شود (۲۴)، نیاز به تاکید دارد. بالاخره در این مجموعه نمی‌توان امکان نقاشی‌دار بودن اندود دیوارهای جانبی و جرزهایی را که از خشت بوده‌اند، نادیده گرفت (۲۵).

قلمه ستونهای موجود دارای حداکثر قطر حدود ۶۹ سانتیمتر و حداقل قطر حدود ۶۶ سانتیمتر هستند. به زبان دیگر آنها نیز تقریباً همان نسبت قطر به ارتفاع را دارند که در ستونهای کاخ S دیده می‌شود و اگر قاعده مشابهی در ابعاد برقرار بوده باشد، ستونها ارتفاعی در حدود ۱۰ متر داشته‌اند (۲۶).

یکی از نشانه‌های ظرافت فوق‌العاده که به بهترین کارهای کاخ P مربوط می‌شود، دقت بسیاری است که در سوراخ‌کردن سنگها، اغلب با یک سانتیمتر مکعب حجم، در نقاطی که قلمه ستون سفیدرنگ تالار دارای ترک بوده، اعمال شده است (تصویر ۷۳ ب). در سنگهای اکثرا ظریف مربوط به فرش کف تالار (ابعادی در حدود ۱/۱۵ متر در ۹۰ سانتیمتر غیر معمول نیست) همین شیوه به کار رفته و ازگوه‌های سنگی گاهی چهارگوش وگاهی استوانه‌ای استفاده شده است که بندرت بیش از ده سانتیمتر طول دارند (۲۷).
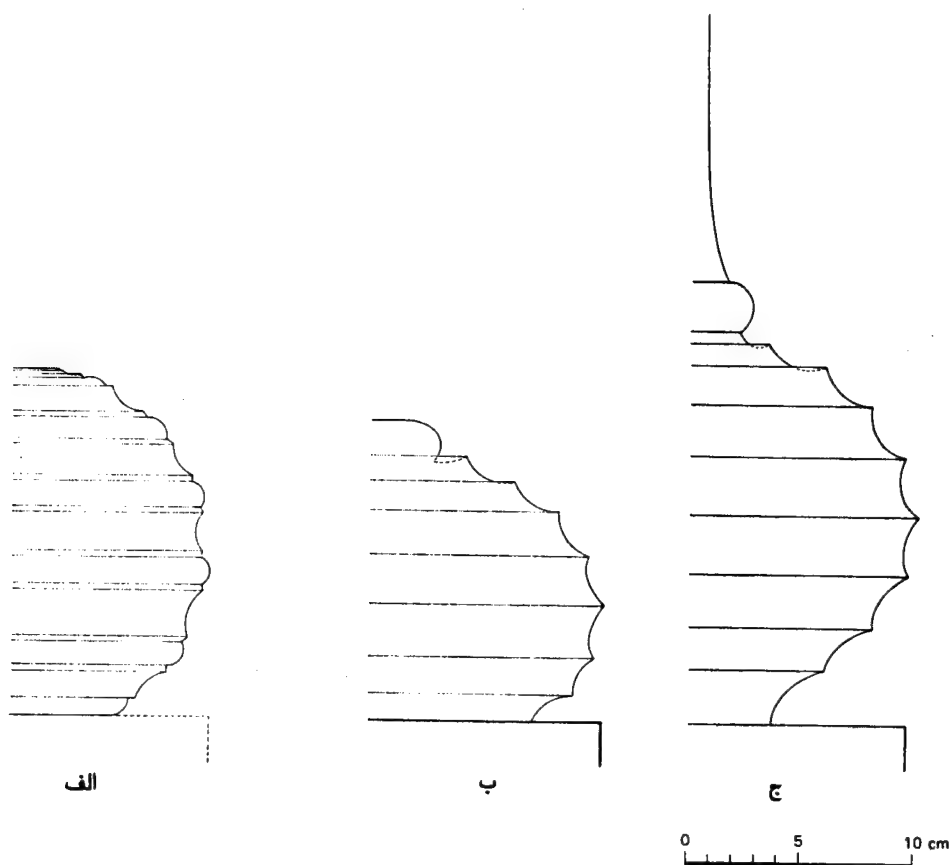
شکل ۳۲ ـ الف ـ ج ـ کاخ P. جزییات شال ستونها: (الف) از مجموعه‌ای ناشناس، (ب) از ایوان شمال غربی، و (ج) از تالار
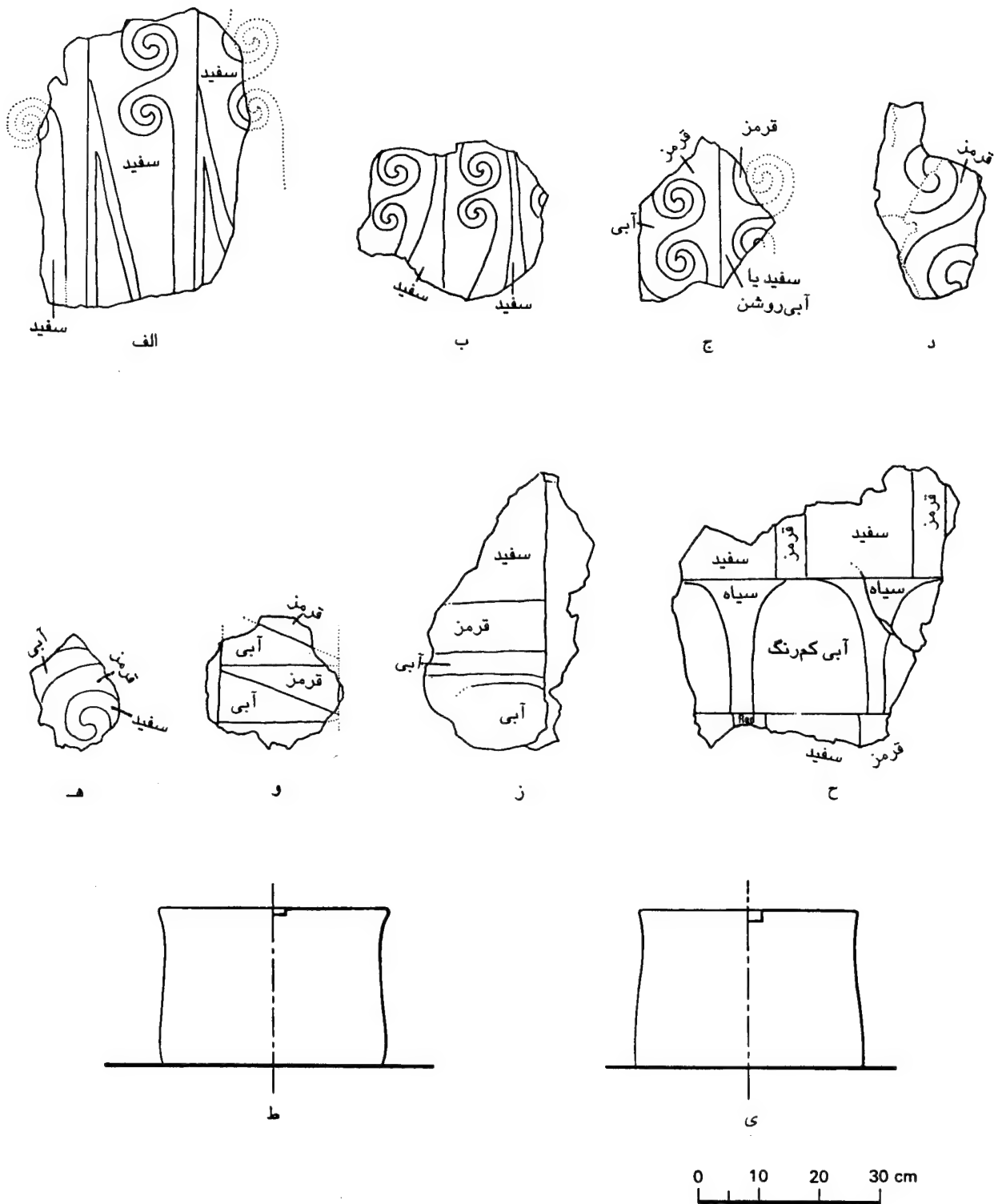
شکل ۴۴ ـ الف ـ ح ـ قطعاتی از اندود نقاشی شده (الف ـ ح) که توسط هرتسفلد در کاخ P بدست آمده و دو زیرستون از محلی ناشناس (ط ـ ی) که احتمالاً در سال ۵۱ – ۱۹۵۰ در داخل یا نزدیک کاخ P پیدا شده است. فرورفتگی روی زیرستونها مدور است.

پنج ردیف شش ستونی در هر سوی تالار با آنچه که باید ۵ ستون خشتی اندوددار به ابعاد ۱/۶۰×۲/۵۰ متر باشد، تکمیل شده است (تصاویر ۷۷ الف ـ ۷۸ الف و شکل ۴۱). رجهای منظمی از خشت در دو طرف دیوارهای روبروی همدیگر کاخ P وجود داشته (شکل ۴۰) و رجهای خشتی دیگری با شرایط مشابه حفاظتی، در پایه هر چهارگوش بکار رفته است (تصویر ۷۹ الف). اگر دفرانکوویچ در طبقه‌بندی خود که ده عدد چهارگوش کوچک را به عنوان "گلدان" که زمانی جایگاه گیاهان و درختچه‌ها بوده، معرفی می‌کند، بر حق بود می‌بایست خشتهای رگه‌های بعدی بسیار متفاوت در نظر آیند (۲۸).

به علاوه یک سنگ سفیدرنگ آسیب دیده مربوط به رگچین پایه، که هنوز دور یکی از چهارگوشهای ده‌گانه را فراگرفته (تصویر ۷۷ ب)، بسیار شبیه به قرنیزی است که زمانی دورتادور بخش تحتانی دیوار تالار را زینت می‌بخشید (تصویر ۷۸ ب). هر دوی این عناصر سنگی سفیدرنگ ۳۰ سانتیمتر ارتفاع داشته و با بستهای دم چلچله‌ای کوچک اتصال یافته‌اند (تصویر ۷۸ الف). سطح هر دو به طور یکسان، جز یک نوار ۴ سانتیمتری پرداخت شده در انتهای بخش فوقانی که برای پیوستن به اندود دیوار بوده، بدون پرداخت و زمخت است (۲۹).

تالار ستوندار دارای دو در اصلی و دو در جانبی بوده است. درهای اصلی در دیوارهای طولی تالار بین ستونهای پنجم و ششم قرارگرفته‌اند، حال آنکه دو درکوچکتر در دیوارهای عرضی، بین ردیف دوم و سوم ستونها دیده می‌شود (شکل ۴۱). موقعیت غیرمرکزی دو ورودی اصلی با اولویتی که به مرکزیت تخت سلطنتی بیرونی، در ایوان جنوب شرقی داده شده، توجیه می‌شود (۳۰).

دو در اصلی دارای کلافهایی بوده‌اند که قابهای عمودی آنها از سنگ سیاهرنگ بوده (تصویر ۸۲ الف) و نمونه شمال‌غربی آن بهتر حفظ شده است (نقشه لایی ۵). این در ۱/۶۳ متر عرض و ۱/۶۲ متر عمق، و حداقل یکی از قابهای عمودی ناقص آن ۱/۲۴ متر ارتفاع دارد. کفشکن آن با سنگ سیاهرنگ، منهای ابزار مدادی شکل محل اتصال، ده سانتیمتر از کف تالار در قسمت داخلی بلندتر است (۳۱).

حفره‌ای به عرض ده سانتیمتر با شیارهای عمودی در روی داخلی قاب دست چپ کلاف دیده می‌شود (نقشه لایی ۵)، در حالی که یک پس‌نشستگی به عمق ده سانتیمتر، خط عمودی کلاف مقابل را قطع می‌کند که می‌بایست بخش از نوعی چفت و بست باشد. همچنان که در درگاهیهای کاخ S از سنگ سیاهرنگ دیده می‌شود (شکل ۳۰ الف ـ ج)، قابهای خارجی کلاف درگاه گشادتر از قابهای داخلی بوده و قاب خارجی ۴۸ سانتیمتر پهنا دارد، در حالی که پهنای قاب داخلی ۳۸ سانتیمتر است.

همانند ورودیهای کاخ S، باز هم تمامی ورودی موجود شمال غربی از یک سنگ یکپارچه سیاهرنگ تراشیده شده است. بهرحال قابهای عمودی این درگاه دارای برجستگی در پهلوها بوده و پهن‌ترین لبه آن، که محدوده پایین قطعه حجاری شده را تشکیل می‌دهد، بیش از ۱۶ سانتیمتر ارتفاع ندارد (تصویر ۸۰) همان‌طور که خواهیم دید (صفحه ۹۸ به بعد) این نوآوریها، به اضافه موضوع و سبک کار نقوش برجسته، هر کدام نشانی از زمان متاخر تکمیل ورودیهای کاخ P دارد (۳۲).
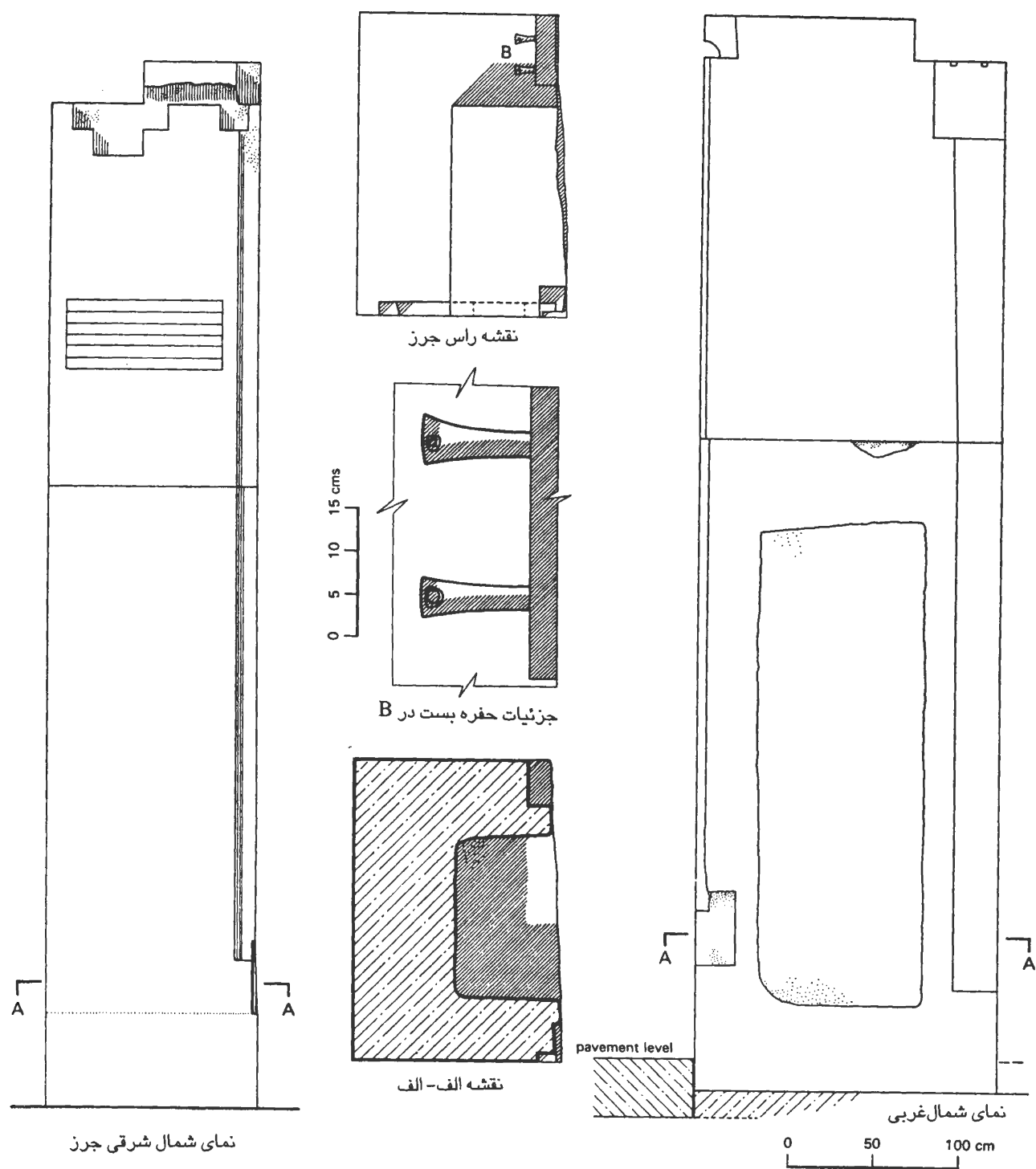
شکل ۳۵ـ کاخ P. جرز

جرز

تنها جرز بجای مانده کاخ P یکی از دو جرزی است که زمانی در دو طرف ایوان بلند جنوب‌شرقی با دو ردیف بیست ستونی، قرار داشته است (شکل ۴۱ و نقشه لایی ۵). این جرز نسبتاً سالم ۶/۱۴ متر از کف ارتفاع داشته و در منتهی‌الیه جنوب غربی ایوان قرار دارد. در مرتفع‌ترین قسمتهای نمای داخلی این جرز یک کتیبه سه زبانه میخی وجود دارد که در یک قاب ۴۱×۹۰ سانتیمتری قرار گرفته است (تصاویر ۷۰ الف - ۷۱ ب و شکل ۴۱).

جرز کاخ P، برخلاف جرز کاخ s، فقط از دو تکه سنگ که روی هم قرار گرفته، درست شده است. به‌علاوه شکل قطعه رویی بجای مربع، مستطیل است و در حالی که قطعه زیری نیمه مجوف است (شکل ۴۵)، قطعه بالایی مجوف نشده است. با فقدان رگچین در دیوار سنگی کناری، هیچ برآمدگی جانبی در نزدیک پایه وجود ندارد (۳۳).

چندین نشانه کار با روش خشکه‌چینی در کف پهلویی جرز سالم و یک خط مشخص اتصال در ارتفاع ۴۵ سانتیمتری از روی کف (شکل ۴۵)، نشانگر وجود نیمکت سنگی در ضلع چسبیده به ساختمان است (لوح ۶۹ الف) که می‌بایست تا محدوده ایوان ادامه داشته باشد (شکل ۴۱). به علاوه تکه‌های بلند در نماهای شمال‌شرقی و جنوب‌غربی جرز (تصویرهای ۷۰ الف و ۷۱) را می‌توان به بخشهای تورفته یا طاقچه‌های مطبقی نسبت داد که زمانی دیوارهای خشتی جانبی را تزیین می‌کرده است.

در بالای جرز تعدادی فرورفتگی پیچیده وجود دارد که هر یک از آنها برای در میان گرفتن انتهای یک تیر بوده است، که باعث الهام گرفتن دیولافوا در ترسیم نقشه روش بازسازی سقفبندی روی ایوان گردید (تصویر ۷۱ ب). هر چند بازسازی دیولافوا به اندازه کافی منطقی می‌نماید، باید اشاره کرد که ما می‌توانیم موقعیت فعلی جرز را با ردیف زیرستونهای خارجی مقایسه کنیم (نقشهٔ لایی ۵)، که تیر داخلی به تنهایی بخشی از گروه مرکزی تیرهای سه‌گانه بوده که بر بالای ردیف خارجی رفبندهای متقاطع ایوان قرار داشته‌اند (۳۴). بالاخره نقشه ما از بخش فوقانی جرز نشان می‌دهد که دو بست فلزی (شکل ۴۵) برای اتصال یک تیر سنگین در روی شمال‌غربی سنگ بکار رفته است. این تیر آخری تقریبا همیشه بعداً اضافه شده و بهرحال اولاً: برش اتصالات نشان می‌دهد که به زمان متاخری تعلق دارد، دوماً: از حفره بستها در جای دیگری جز بالای جرز خبری نیست (۳۵) و سوماً: گوه عریض تیر که با برش بستها جفت و جور شده (شکل ۴۵ - نمای شمال غربی) خط عرضی تورفتگی عمودی را در زیر آن قطع می‌کند (۳۶).

ایوان تختگاه

در نقطه مرکزی ایوان تختگاه (۳۷) - ایوان ورودی چشمگیر و مفروش که ۷۲/۵۰ متر طول و ۹/۳۵ متر عمق دارد - ما با سنگ برآمده سفیدرنگ تخت سلطنتی مواجه هستیم که ۶۵ سانتیمتر ارتفاع، ۱/۵۵ متر درازا و ۹۰ سانتیمتر عمق دارد (تصویر ۸۴ الف و نقشه لایی ۵). چون این سنگ برجسته دارای تراش مخصوص خشکه‌چینی چهارسویه در لبه فوقانی است، باید اضافه کنیم که زمانی بر روی آن یک درپوش سنگی سیاهرنگ وجود داشته

است (نقشه لایی ۴ ب). یک قطعه سنگ حدوداً با ۱۲ سانتیمتر ارتفاع (تصویر ۸۴ ب و نقشه لایی ۵) نیز در مقابل این نشیمن عالی قرار داشته، که احتمالاً برای قرارگرفتن یک زیرپایی مجزا طراحی شده بوده است.

نیمکت سنگی دو طرف تخت سلطنتی در داخل ایوان طراحی ساده‌ای دارد. این نیمکت در نقطه‌ای از کف ایوان جدا می‌شود که لبه بالاییش برآمده‌تر از دیواره عمودی آن است (تصویر ۸۴ ج و شکل ۴۶ ب). نیمکت از یک رج سنگ سفید و یک رج سنگ سیاه درست شده و همانند کاخ S داخلی‌ترین لبه سنگ سیاه، احتمالا برای قرارگرفتن در زیر اندود نمای خشتی دیوار، نواری بدون صیقلی دارد. رج سنگ سیاهرنگ ۹ سانتیمتر ارتفاع داشته و بخش صیقلدار آن حداقل ۴۰ سانتیمتر عمق دارد. سطح رج سیاهرنگ همانند لبه عقبی بخش سفیدرنگ پشت نیمکت، ۵۴ سانتیمتر از کف بالاتر است (۳۸).
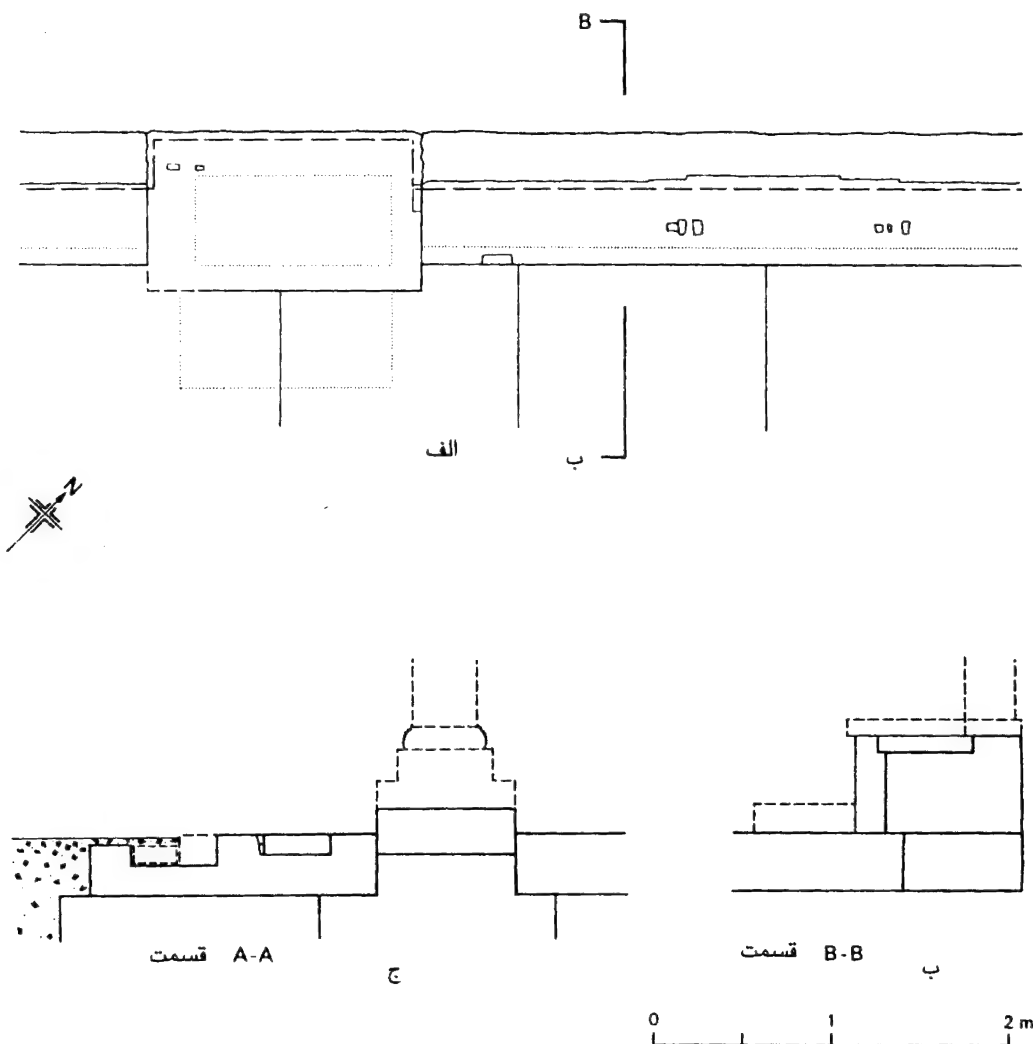
شکل ۴۶ ـ کاخ P. نقشه و برشهای ایوان جنوب شرقی. برش A-A که بخش از آن اصلاح شده، از میان ستون ۱۱ در ردیف ستونهای خارجی می‌گذرد (نقشه لایی ۵) در حالی که برش B-B در همان محور از میان نیمکت در پشت ایوان می‌گذرد. همچنین به برش تخت و طاقچه پشت آن، که تا اندازه‌ای اصلاح شده، توجه کنید.

بستهای دم چلچله‌ای اغلب برای اطمینان از استحکام اتصالات اصلی در سنگهای سفید نیمکت به کار رفته و همان‌طورکه در نقشه دیده می‌شود (نقشه لایی ۵)، بستهای کوچک متعددی برای نگهداری رج سیاهرنگ در جای خود، مصرف شده است (۳۹). به هر حال موضوع جالب توجه تر حضور دو گروه کوچک از علایم شانه سنگتراشی در سطح رویی سنگ سفید رنگ نشیمن، در نقطه‌ای به فاصله ۱۷ متری شمال‌شرقی ورودی جنوب شرقی است (تصویر ۸۷ ج). این علایم هیچ ارتباطی با تعمیرات نداشته و باید نتیجه گرفت که به زمان تکمیل ایوان مربوط می‌شوند (۴۰).

سنگ نخودی رنگ شالوده ایوان عملا دست نخورده باقی مانده، ولی فقط بخش کوچکی از فرش سفیدرنگ کف به جای مانده است. سنگهای کف کم و بیش مستطیل شکل بوده و قطعاتی که به دیوار پشتی نزدیکترند اغلب با آن موازی هستند (نقشه لایی ۵).

نواری از سنگ سیاهرنگ با ۴۲/۵ سانتیمتر عرض و ۱۰ سانتیمتر عمق در طول ایوان، نزدیک لبه خارجی آن، دیده می‌شود (تصویر ۸۵ ب و نقشه لایی ۵). احتمالا برای محکم کردن سنگ تیره رنگ در جای خود، آن را در دو قطعه، یکی با حدود ۳۸ سانتیمتر و دیگری با کمتر از ۵ سانتیمتر عرض (شکل ۴۶ ج)، کارگذاشته بودند. به علاوه نقشه ایوان چند ساختار جداگانه را در قسمت درپوش کف نشان می‌دهد. ترتیب اصلی (که به نظر می‌رسد در بخش کم تردد انتهای شمال‌شرقی ایوان به اندازه کافی خوب مانده) کارگذاشتن یک رج ۴۳ سانتیمتری از سنگ سفیدرنگ صیقلدار در بیرون رج سیاهرنگ بوده است (نقشه لایی ۵)، ولی در جاهای دیگر، احتمالاً بعد از درپوش سفید رنگ لبه، نشانه‌هایی از پوشش، به دو روش دیگر به چشم می‌خورد. در نقاطی که بیشتر مورد استفاده و رفت و آمد بوده، در امتداد ورودی جنوب شرقی، نیمه خارجی رج سفید رنگ اصلی قطع شده و از فضای ایجاد شده برای کارگذاشتن لبه بیرون زده سنگی جدیدی استفاده شده است (نقشه لایی ۵). در جنوب غربی نقطه مورد بحث، تمامی رج اصلی سفیدرنگ برداشته شده تا فضا برای یک لبه جدید باز شود که برجستگی نداشته است. هر دو لبه به کمک سنگهای شالوده ثانوی با لبه بیرونی برجسته، در جای خود کارگذاشته شده (تصویر ۸۵ ب) و تعدادی از این سنگها به شالوده اصلی متصل شده‌اند (۴۱).

فرش سیاهرنگ کف به تنها رج سیاهرنگ سنگی، که نمای نیمکت را در پشت و پهلوهای ایوان تشکیل می‌داد، وصل شده است. بنابراین باید تصورکرد که معمار نه فقط بدنبال مرتب کردن لبه کف بوده، بلکه به احتمال زیاد آن را مانند یک علامت اخطار در میان طرح گسترده‌تری از تضاد رنگها به کار برده که در آن هم ورودی جنوب شرقی و هم زیرستونها نقش داشته‌اند. به این ترتیب معمار قابی از سنگ سیاهرنگ را برای تمامی کف ایوان تدارک دیده است (۴۲).

در حال حاضر بیشتر جلوه اصلی ستونهای کوچک ایوان تختگاه را باید به حدس و گمان دریافت. با شمارش ستونها از چپ، تمام ۱۵ ستون از ردیف داخلی ستونهای بیست‌گانه ناپدید شده است (شکل ۴۰) و از سی و نه ستون دیگر، اغلب چیزی بیش از شالوده چهارگوش آنها از سنگ نخودی رنگ، برجای نمانده است. عناصر سنگی

سیاهرنگ باقی مانده بر روی کف، ۱۵ سانتیمتر ارتفاع دارد (شکل ۴۲ ج) و این مساله به ما اجازه می‌دهد تا زیرستونهای سنگی دو رنگی را بازسازی کنیم که، هر چند از زیرستونهای پیدا شده در تالار مرکزی کوچکترند، ولی شباهت زیادی به آنها دارند (شکل ۴۲ ب) (۴۳). بافقدان هر نوع نمونه‌ای از قلمه ستونهای سنگی یا سرستونها، باید قبول کرد که از چوب برای تکمیل ستونها استفاده می‌شده است.

همان طور که در طرح بازسازی شده ایوان تختگاه در نقشه لایی ۴ ب دیده می‌شود، تخت سلطنتی بین ستونهای ۱۰ و ۱۱ یعنی دقیقا در مرکز ایوان جای داشته و این در حالی است که ورودی جنوب شرقی بین ستونهای ۱۲ و ۱۳، یعنی در نقطه‌ای برابر با سه پنجم طول ایوان، قرارگرفته است. یک بررسی دقیق در فاصله بین ستونها ابعاد نامنظم آنها را نشان می‌دهد: در حالی که میانگین فاصله بین سیزده ستون اول ۲/۶۵ متر است، شش ستون دیگر ۲/۷۰ متر و ستون آخر با قبل از خود ۲/۸۰ متر فاصله دارد.

این بی‌نظمی بدون توضیح باقی می‌ماند، مگر اینکه با یک برنامه‌کاری متاخر و احتمالا عجولانه توجیه شود، آن هم در زمانی که نیروی کار موجود در پاسارگاد توان کامل خود را نداشته است.

ایوان شمال غربی

ایوان زیبای تختگاه را یک ایوان کوتاه غیرمفروش که طول آن از ۴۴/۸۵ متر بیشتر نیست و دو ردیف دوازده ستونی دارد، تکمیل می‌کند (تصویر ۶۹ب و نقشه لایی ۵). دیوار پشتی آن (که در قسمت پایه به طور غیرعادی با یک ردیف سنگ شالوده بی‌قاعده تقویت شده است) به وسیلهٔ ورودی شمال شرقی تالار، در نقطه‌ای برابر با دو سوم طول ایوان یعنی بین ستون ۸ و ۹، به دو قسمت تقسیم شده است. این ایوانِ نیمکت و جرز نداشته و وضعیت لبه خارجی آن مشخص نیست. یک در ورودی مجزا در هر دیوار جانبی به اتاقهای مستطیل شکل در دو طرف ایوان راه می‌دارد.

خود زیر ستونها وضعیت منظمی داشته و فاصله بین آنها نسبتاً ثابت است.

در غیاب هر نوع سنگ مربوط به شالوده، هر زیرستون‌به تنهایی دارای قطعه سنگ سفید یا نخودی رنگ خشنی به عنوان شالوده است (شکل ۴۲ الف). بر روی این شالوده ناپیدا فقط یک زیرستون نسبتاًکامل با پاسنگ دو پله و شال ستون شیاردار قرارگرفته است (تصویر ۸۶ الف و ب). شال ستونهای سنگی سفیدرنگ، که روی پاسنگ سفیدرنگی قرارگرفته‌اند، قطری برابر با ۵۱ سانتیمتر و نمایی گوژدار و محدبتر از شال ستونهای بدست آمده در تالار مرکزی دارند.

پاسنگ زیرین در تضاد با پاسنگهای مشابه دیگر در زیرستونهای کاخ P (شکل ۴۲ ب و ج)، از سنگ یکپارچه سیاهرنگ تراشیده شده و ۷۹ سانتیمتر مربع مساحت و ۳۹ سانتیمتر ارتفاع دارد (شکل ۴۲ الف). ۳۰ سانتیمتر از این ارتفاع قابل ملاحظه بر روی کف قرار داشته و باقی آن با تراشی زمخت و نوار پیش نشسته‌ای در پایه، در داخل کف فرو رفته است (۴۴).

اتاقهای دو طرف

دو اتاق غیرمفروش که در دو جانب ایوان شمال‌غربی قرار دارند، از بقایای اندکشان روی شالوده شناسایی می‌شوند. هر دو اتاق دارای ابعاد یکسانی (حدود ۷/۱۵ × ۹/۶۵ متر) بوده و هر دو یک جفت زیرستون در وسط، با فاصله ۲/۵۰ متری از یکدیگر، دارند (۴۵). در هر اتاق سه در ورودی با آستانه‌ای از سنگ سیاهرنگ وجود دارد، که دو عدد از آن‌ها حدود ۲/۵۰ متر و سومی واقع در دیوارکوتاه خارجی، فقط ۱/۱۰ متر پهنا دارد. دیوارها به‌طور یکسان ۸۵ سانتیمتر ضخامت داشته‌اند، زیرا احتمالاً ایوان فاقد جرز بوده و هر دیوار عرضی داخلی در ورای ردیف ستونهای خارجی کشیده شده بوده است (نقشه لایی ۵).

فضاهای جانبی

نماهای بلند شمال غربی و جنوب شرقی کاخ P، به کمک دیوارهای عرضی تالار مرکزی، فضای نسبتاً بسته‌ای را ایجاد می‌کنند. در مقایسه با نقشه کاخ S، شاید این فضاها برای دو ایوان عمیق جانبی در نظر گرفته شده بود. به هر حال مدرک موثقی، دال بر وجودِ چنین طرحی، در دست نیست و شالوده سنگ لاشه‌ای دو دیوار جانبی در پس‌نشستگی جنوب‌غربی (شکل ۴۰)، اشاره به استفاده خدمه از این دو فضا، حداقل در اواخر دوره هخامنشی دارد (۴۶).

نقوش برجسته

هرتسفلد در خلال کاوشهای سال ۱۹۲۸ خود مدارک کافی برای تبیین چهارنقش برجسته با موضوع مشابه، که زمانی سنگ آهکی سیاهرنگ کلافهای دو درگاه ارتباطی تالار مرکزی با ایوانها را تزیین می‌کرده‌اند، پیدا کرد (۴۷). تکه‌های موجود قسمتهای پایینی نقوش برجسته (تصاویر ۸۰ - ۸۲ د) بلافاصله بعد از سال ۱۹۵۰ تا اندازه‌ای مرمت شده و در جای خود قرار داده شدند (۴۸).

هر یک از نقشها شاه را با یک همراه نشان می‌دهد که تالار را ترک می‌کند (شکل ۴۷). هر دو نفر ردای چیندار معمول پارسها را بر تن داشته و پای چپ آنها در جلو قرار دارد (۴۹). یک لبه برآمده قاب مانند سطحی راکه نقوش در داخل آن تراشیده شده، نشان می‌دهد.

اندام شاه ابعاد اغراق شده‌ای داشته و می‌توان دید که عصای بلندی در دست او بوده است. کفشهای نرم شاه بدون بند است ولی کفشهای شخص همراه سه بند به طرف بیننده، به علاوه بالای دو بند دیگر رو به جهت مخالف و یک زبانه بیرون زده هلال شکل دارد (شکل ۴۷). سجاف پایینی ردا، در قسمت دور از چشم بیننده، در هر دو مورد به حالت افراشته با عمق کم نشان داده شده است.

اندام بلند شاه در حالت اصلی خود با مقداری اتصالات فلزی، احتمالا از طلا، تزیین شده بود. وجود دو ردیف سوراخ کوچک برای پرچ، مشخص می‌کند که دو چین عمودی مرکزی، پوششی از ورقه طلا داشته‌اند (شکل ۴۷)

شکل ۴۷ ـ کاخ P. بقایای نقش برجسته موجود در قاب دست راست ورودی شمال غربی. کتیبه‌های مختصری که در ردای چیندار شاه وجود داشته ترسیم نشده است.
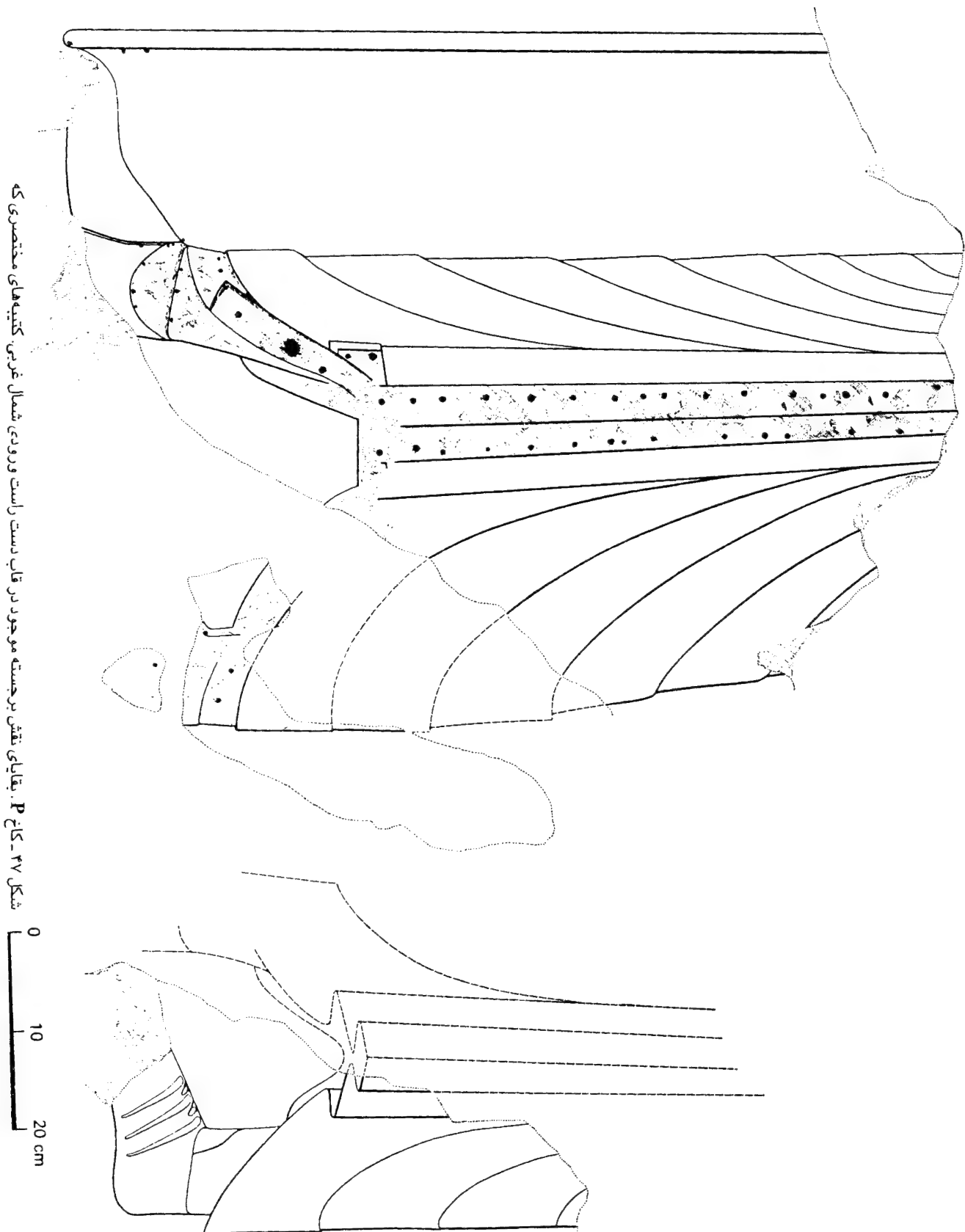
و اگر ما سوراخهای کوچک و سطح زبر و تورفته را که در نقاط دیگر نیز دیده می‌شود ملاک قرار دهیم، تزیینات دیگری از طلا به قوزک پای شاه، بالای کفشها، حاشیه ردا و انتهای عصای شاه وصل بوده است. به علاوه شیار عمودی عمیقی که در برآمدگی هر دو پای شاه دیده می‌شود احتمالا برای نگهداری اتصال زرینی که ظاهر ریسمان یا بند کفش را دارد، بوده است.

متاسفانه تعداد اندکی از قطعات متفرق پیدا شده را می‌توان به بخش فوقانی این نقوش نسبت داد. یک قطعه سنگ که شامل بخشی از یک چشم و یک ابرو است، می‌تواند به چهره شاه مربوط باشد (۵۰) یا شاید درکل به نقش برجسته دیگری تعلق داشته است. یک قطعه کار شده دیگر(تصویر ۸۳ج) که به نقوش برجسته کاخ P نسبت داده شده (۵۱)، یقیناً به مجموعه دیگری مربوط است (۵۲). یک قطعه دیگر نیز (تصویر ۸۳ د) که دارای نقوشی شامل: یک دستبند با نقش یک روزت در وسط آن، بخشی از یک ساعد عریان و قسمت پایانی یک شیی غیر مشخص است (۵۳)، به مجموعه دیگری از نقوش برجسته تعلق دارد (۵۴).

یک نوشته مختصر سه زبانه: پارسی باستان، ایلامی و آکادی ـ کتیبه CMc در طبقه‌بندی کنت (Kent) ـ زمانی نقش شاهانه را با عنوان "کوروش، شاه بزرگ، یک هخامنشی" مشخص می‌کرده است. برخلاف متن پارسی باستان، که ظاهراً در بالای محدوده فعلی نقش برجسته حک شده بوده، متنهای ایلامی و آکادی در دو لبه مورب ردا قرینه‌سازی شده بودند. در حالی که تمامی متن ایلامی و بخشی از متن آکادی بر ردای شاه در قاب دست راست ورودی شمال غربی حک شده (تصویر ۸۰)، فقط شروع متن آکادی را می‌توان در لباس صدمه دیده نقش شاهانه در قاب مقابل شاهد بود (۵۵).

بالاخره از تعداد قطعات حجاری شده دیگر که در کاخ P بدست آمده، کاملا مشخص است که یک کتیبه سه زبانه بر روی هر قاب عمودی، بالای نقش شاه وجود داشته است. فرض بر این است که این کتیبه‌های تکه تکه شده، که در طبقه‌بندی کنت با عنوان CMb مشخص شده (۵۶)، فرض بر این است که با نام کوروش آغاز شده و شامل دعایی برای حفظ شاه و کاخ وی بوده است(۵۷).

تفسیری بر نقوش برجسته

نقوش برجسته کاخ P هم از نظر سبک و هم از نظر محتوی، بسیار شبیه نقوش تخت‌جمشید است، بخصوص کاخ داریوش در تخت‌جمشید با نقش برجسته شاه که دو همراه بدنبال دارد و یکی از آنها مگس‌پرانی را در دست بلند شده‌اش حمل می‌کند (۵۹). می توان دید که هرتسفلد از آغاز بر وجوه اختلاف، بین حجاریهای تخت‌جمشید و آنچه که خود در کاخ P کشف کرد، تاکید کرده است. در توضیح حجاریهای کاخ P وی توجه خاصی به شق و رق بودن پارچه‌ها، انحنای مستقیم مربوط به چینها، معرفی سجاف قسمت دور از چشم بیننده در پایین ردا و استفاده فراوان از تزیینات طلایی، نشان داده است (۶۰). این مشخصه‌های سبک شناسانه هرتسفلد را تشجیع کرد تا زمان اواسط قرن ششم را برای نقوش برجسته انتخاب کند، که به باور او با شواهد ناشی از کتیبه‌های CMb, CMa و

CMc مطابقت داشت. در نظر هرتسفلد عنوان کم و بیش فروتنانه "شاه" و "شاه بزرگ"، که در این کتیبه‌ها به کار رفته، معرف شایسته‌ای است بر اینکه پاسارگاد نشانه میل به ا ستقلال کوروش، قبل از غلبه وی بر ایشتوویگو (آستیاگس Astyages) است (۶۱). به علاوه وی این نظریه را ابراز داشت که تمامی بناهای سلطنتی این محوطه را باید به سالهای اولیه سلطنت کوروش، بین ۵۵۹ تا ۵۵۰ پیش از میلاد، نسبت داد (۶۲).

حداقل بخشی از این نظریه به وسیله اومستد (Olmstead) در سال ۱۹۴۸ بازبینی شد، زیرا وی بر این باور بود که تمامی نوشته‌های ساده مربوط به پایه‌گذاری بناها "من کوروش، شاه، یک هخامنشی" را باید به زمانی نسبت داد که کوروش هنوز تابع مادها بود ولی نقوش برجسته احتمالا متاخر کاخ P را، که حاوی عنوان چشمگیر "شاه بزرگ" بود، به دوره بعد از شکست ایشتوویگو نسبت می‌داد (۶۳).

لازم به تذکر است که تمامی مباحث مربوط به گاهنگاری بناهای اصلی پاسارگاد به ۵۵۹ ـ ۵۵۰ پ.م، دیگر قابل استناد نیست: تعمقی در بدنه شواهد فنی اشاره به بنیانگزاری پاسارگاد بعد از سقوط سارد دارد. به‌علاوه روشن است که القاب مختصر سلطنتی استفاده شده در پاسارگاد همزمان و یکسان نیستند. در ۹ کتیبه داریوش (DSq, DSt, DPc, DPd, DPi, DSe, DSn, DSo, DSp) و چهار کتیبه خشایارشاه (XPi, XPk, XSa, XH) ازعنوان ساده «شاه» استفاده شده است.

اولین بار، ضعف قدمت زیاد قایل شدن برای آثار، که توسط هرتسفلد انجام شده، موقعی مشخص شد که وی در جستجوی توضیح شباهتهای رسمی موجود بین لباسهای هخامنشی و یونانی برآمد. در غیاب یا غیاب احتمالی هر نمونه‌ای از جامه‌پردازی(*) پیشرفته در یونان قبل از ۵۴۰ ـ ۵۳۰ (۶۵)، هرتسفلد برای حجاریهای کاخ P اولویت زمانی قایل شد و بر وجود یک مکتب مستقل مجسمه‌سازی در ایران، که برهنر معاصر خود در یونان تاثیر گذاشته است، تاکید کرد (۶۶). این نظریه پیشرفت قابل ملاحظه سبک جامه‌پردازی در دنیای یونانی را، در خلال قرن ششم پ.م، نادیده گرفته و به موقع خود فرانکفورت، ریشتر (Richter) و دیگران (۶۷) را به انکارگاهنگاری بالای هرتسفلد واداشته است.

به هر حال موضوع جالب این است که آیا این نقوش برجسته منعکس کننده فنون مجسمه‌سازی یونانی رایج شده در سالهای ۵۴۰ تا ۵۳۰ پ.م هستند که به ما اجازه نسبت دادن به اواخر دوران کوروش را می‌دهد، یا آنها منعکس کننده سبکهای رایج در غرب در حدود ۵۲۵ پ.م هستند که به اوایل سلطنت داریوش مربوط می‌شود. در دفاع از نظریه اول نیلندر (۶۸) به دو سنت بسیار مهم در سبک جامه‌پردازی هخامنشی اشاره دارد: چینهای قرینه انبوه و چینهای عمودی درازی که به لبه‌های مواج ختم می‌شود ـ در ستونهای حجاری شده‌ای که کروزوس بلافاصله بعد از ۵۵۰ پ.م به معبد آرتمیس در افسوس اهداکرده، وجود داشته است. البته این مدرک گاهنگاری به هیچوجه جنبه نهایی ندارد و فقط نشانه‌ای از یک نمونه قدیمیتر شروع سبک جامه‌پردازی هخامنشی است. بقایای ساختمانهای محلی، که می‌تواند با نقوش کاخ P مورد مقایسه قرارگیرد، اهمیت بیشتری دارد.

در بیستون لباس پارسی داریوش بدون چینهای انبوه موجود در حجاریهای متاخر هخامنشی است. گروه کوچک چینهای عمودی در وسط ردای شاه، دارای نوساناتی به طرف پایین و پشت بوده و منعکس‌کننده حرکت بدن است (تصویر ۱۸۵ ج و ۱۸۶ ب)، و باز هم در تضاد با انواع متاخر، چینهای عمودی، بدون حاشیه پله‌پله

مواج تمام می‌شوند (۷۰). همچنین جالب توجه است که چینهای رداها، تقریباً در تمامی نقوش کوچکتر، حالت منعطف‌تری داشته و چینهای انبوه با خطوط نمایانتری نشان داده شده است. مثلا در بخشی از نقش گئومات، چینهای مسطح‌تر با چینهای برآمده‌تر، ترکیب شده است (تصویر ۱۸۵ ج).

بنابراین نقش برجسته بیستون در واقع نشانه آغاز شیوه جامه‌پردازی هخامنشی است، که کلا در دوران سلطنت داریوش گسترش یافته است. نمونه بعدی مربوط به نقوش آجرهای لعابدار نگهبانان سلطنتی در کاخ آپادانای شوش است و هر چند اردشیر دوم (۴۰۴ - ۳۹۵ پ.م) این بنای عظیم را مرمت نموده، مشخص شده که بسیاری از عناصر اصلی کاخ داریوش بدون تغییر باقی مانده است (۷۱). این نقوش یقیناً به سبک جاافتاده ردا نمایانتر و مسطح‌تر است (۷۲). به هر حال آثار اولیه تاکید خاصی راکه به حاشیه لباس داده می‌شد، شامل می‌گشت: کوتاهی ردا، موقعیت برجسته چینهای عمودی، فقدان منگوله کمربند در جلوی نقش و این واقعیت که گاهی پای راست، مانند بیستون، در جلو قرار دارد (۷۳). به علاوه یک قطعه آجر لعابدار با نقش کفش سلطنتی (۷۴)، نشان دهنده یک مورد کاملا مشابه با بند یا ریسمانی است که در کفش شاه در پاسارگاد دیده می‌شود. سومین مورد متوالی مربوط به نقوش کاخ P و جایی است که پای چپ در جلو قرار گرفته و بیشتر با نقوش تخت‌جمشید مشابهت دارد (۷۵). همچنین چینهای ردا نیز به نمونه‌های تخت‌جمشید نزدیکتر است و ما شاهد ردای کوتاهی هستیم با تاکیدی خاص بر حواشی عمودی و افقی (حتی تزیینات طلا نیز برای نشان دادن تضادی که در رنگهای شوش وجود دارد، جایگزین شده است)، و درباره نقش شاه نیز چینهای عمودی به خوبی در جلوی لباس آویزان شده‌اند. روشی نیز که در چینهای شق و رق پاسارگاد به کار رفته، که به پهلوهای ردا لبه‌ای با دندانه‌های تیز بخشیده، قابل ملاحظه است (شکل ۴۷). آخرین مورد متوالی مربوط به نقوش آرامگاه داریوش در نقش رستم است. در اینجا داریوش تاجی با کنگره سه پله بر سر دارد (۷۶)، حاشیه عقبی ردا مشخص است (۷۷) و ترکیب چینهای شق و رق ردا، حالت دندانه‌دار شدیدتری را نسبت به نقوش معمول در تخت‌جمشید، القا می‌کند (۷۸).

بر مبنای این دلایل متوالی از پیشرفت، نقوش برجسته کاخ p می‌باید در حدود ۵۱۰ پ.م حجاری شده باشند، زمانی که با سایر شواهد محلی همخوانی دارد (۷۹).

کتیبه CMb - DMa

بعد از کشف یک تکه باقی مانده ازکتیبه CMb (تصویر ۸۳ ج) در جریان کاوشهای علی سامی (۸۰)، بورگر (Borger) و هینتس (Hinz) در سال ۱۹۵۹ ترجمه جدیدی را از این متن، که زمانی بر بالای چهار نقش برجسته کاخ P قرار داشت، ارایه کردند. در این بازسازی ذهنی از متن، چنین فرض شده که کاخ P توسط کوروش ساخته و تزیین شده ولی کتیبه آن توسط داریوش نوشته شده است (۸۱).

یکی از چند نکته معدود که تمام متخصصین توافق دارند این است که نشانه MUS، نقر شده در خط اول متن آکادی، می‌تواند همه چیز باشد جز آخرین علامت مربوط به اسم داریوش (۸۲). به دشواری می‌توان در این مورد

قاطع بود. ممکن است عناوین کوتاه مربوط به شاه صحیح باشد. بخشی از اصطلاح معمول "او می‌گوید، اعلام می‌دارد" در متن ایلامی به جای مانده است. متن پارسی باستان شامل نشانه u و آغاز یک علامت دیگر است که می‌تواند ru باشد، البته امکانات دیگری نیز وجود دارد (۸۳). به‌نظر می‌رسد که کلمه کوروش ذکر شده است. همچنین ما می‌دانیم که یک نقش در هر دو زبان ایلامی و آکادی ذکر شده، و از متن آکادی به تنهایی مشخص است که داریوش کتیبه‌ای را بر چیزی جای داده است (۸۴).

با چنین متن پراکنده‌ای، واضح است که ترجمه بورگر و هینتس فقط به تنها تعبیر ممکن اشاره نمی‌کند (۸۵). بالاتر از همه نشانه‌ای دال بر اینکه داریوش حجاری نقوش را به کوروش نسبت داده، وجود ندارد. به علاوه این حقیقت که این کتیبه به داریوش مربوط است و نه کوروش، و از آنچه که ما از تاریخ احتمالی نقوش برجسته در زمینه‌های دیگر می‌دانیم، این تفکر که داریوش حق خود را درباره ابداع نقوش و متن موجود در آنها یادآوری کرده است، می‌تواند معقول باشد.

بدیهی است که وضعیت پراکنده کتیبه CMb تنها مانع تعبیر شایسته آن نبوده است. سنگهایی که در سال ۱۹۲۸ کشف شد قابل ردیابی نبوده و یادداشتهای منتشر شده هرتسفلد تمامی آن چیزی که باید باشد، نیست (۸۶). آن دو متخصص محترم هرکدام نظر داده‌اند (به نظر من بدون مناسبت) که قطعات موجود در تصویر ۲ کتاب هرتسفلد (Altpersische Inschriften) مربوط به یک کتیبه نیستند (۸۷). در حالی که بورگر و هینتس به وضوح چیزی راجع به دفتر منتشر نشده یادداشتهای کاوش هرتسفلد، با طراحیهای دقیق از قطعات متعدد کتیبه CMb نمی‌دانستند (۸۸). بنابراین مطالعات آنها به‌طور اجتناب‌ناپذیری حاوی اشتباهات غیرضروری است (۸۹).

بالاخره جالب است که قطعه پیدا شده توسط سامی (تصویر ۸۳ ج) به ما اجازه می‌دهد تا طول خطوط کتیبه را تخمین بزنیم. با توجه به اینکه لبه‌های کنار متن ۱۰/۵ سانتیمتر طول داشته و تمامیِ قاب کتیبه ۱/۴۰ متر پهنا دارد، هر سطر می‌توانسته ۱/۱۹ متر طول داشته باشد (۹۰). به علاوه اگر هر سطر چهار سانتیمتر ارتفاع داشته (۹۱)، و اگر همان طور که هرتسفلد پیشنهاد می‌کند، متن پارسی باستان ۶ سطر، ایلامی ۴ سطر و آکادی ۴ سطر و دو خط خالی حدفاصل بین سه متن متفاوت بوده، ارتفاع نهایی کتیبه باید در حدود ۶۴ سانتیمتر بوده باشد.

با در اختیار داشتن این ابعاد و با توجه به اینکه خود ورودیها بیش از ۳/۸۰ متر ارتفاع داشته‌اند، امکان بازسازی تقسیمات عمودی قابهای هر دو ورودی وجود دارد (نقشه لایی ۴ ب). ابعاد اصلی احتمالا به این ترتیب بوده است: ۱۲/۵ سانتیمتر (ارتفاع مشخص لبه برآمده فوقانی) ۱۰/۵ سانتیمتر (ارتفاع مشخص فضای خالی بالای کتیبه)، ۶۴ سانتیمتر (ارتفاع تخمینی کتیبه CMb)، ۴۰ سانتیمتر (فاصله تخمینی بین کتیبه و تاج شاه)، ۲/۳۵ متر (ارتفاع تخمینی نقش شاه بر مبنای ابعاد موجود قابل مقایسه در تخت‌جمشید) و ۲۰ سانتیمتر (ارتفاع مشخص لبه برآمده تحتانی).

این تقسیمها نکته مهمی را آشکار می‌سازد: تنگی ممسکانه فواصل عمودی، به خصوص اگر سر یک مگس‌پران از بالای تاج شاه رد شده باشد. در این مدرک فقط به نظر می‌رسد که کتیبه CMb سطرهای بیشتری نسبت به تعداد موجود نداشته است. به علاوه ارتفاع کم کرسی زیرنقوش (۲۰ سانتیمتر) باز هم اشاره به همزمانی نقش و کتیبه CMb دارد، اگر برای مشکل جادادن نقش شاه و کتیبه از قبل چاره‌اندیشی شده بود، برای شکستن سنتهای گذشته

و ابداع یک کرسی کوتاه در قاب زیرین نقش، دلیل کافی وجود داشته است (۹۳).

شانه سنگتراشی

در سالهای اخیر به فقدان علایم ناشی از شانه سنگتراشی در نقوش برجسته کاخ P توجه شده است. از دیدگاه نیلندر نبودن این علایم دلیل دیگری برای گاهنگاری آن به دوران کوروش، و نه دوره‌های بعد از آن است (۹۴). بهرحال حضور علایم ناشی ازکاربرد شانه سنگتراشی در حقیقت نشانه قطعی جدیدتر بودن آثار است و می‌تواند با آزمایش مجدد مدارک موجود، دربارهٔ اولین ظهور این علایم در ایران، ارتباط داشته باشد.

برخلاف تعدادی ادعاهای جدید (۹۵)، هنوز مشخص نیست که قلم استاندارد یا شانه سنگتراشی، قبل از ۵۳۰ پ.م در ایران مورد استفاده قرارگرفته باشد. تنها نشانه‌های شانه سنگتراشی در پاسارگاد، که به‌طور قطع به این مجموعه قدیمی تعلق دارد، تعدادی علایم بسیار واضح وکوچک موازی دو تا چهار عددی است که در بخشی از سطح سنتوری شمال غربی آرامگاه کوروش به چشم می‌خورد. (تصویر ۲۹ الف). باید خاطر نشان کرد که اینها به هیچوجه شباهت کامل به علایم استاندارد شانه سنگتراشی دوره متاخر هخامنشی ندارد (۹۶). به علاوه هیچ علامت شانه سنگتراشی استانداردی در مجموعه اولیه آرامگاه کوروش، دروازه R، کاخ S، زندان و یا سنگتراشیهای تل تخت دیده نشده است و ما باید حداقل در قبول گاهنگاری "دهه ۵۴۰ - ۵۳۰" (۹۷)، به خاطر دو گروه متوالی علایم شانه سنگتراشی که در سطح فوقانی سنگ سفید دیواره عمودی نیمکت کاخ P دیده می‌شود، تردید کنیم (تصویر ۸۷ ج). واقعیت بیشتر از این آگاهی ناشی می‌شود که شخص کوروش ساختمان این بنا را به اتمام نرسانیده و در خلال سالهای طولانی بر پایی آن، تعمیرات بسیار متاخرتری، به خصوص در کف، با کمک شانه سنگتراشی انجام شده است (تصویر ۸۷ ب) (۹۸).

در حال حاضر قدیمیترین تاریخ موثق استفاده از شانه سنگتراشی استاندارد در ایران، به سطح اتصالات عمودی یکی از قطعات سنگی آرامگاه تخت‌رستم، نزدیک تخت‌جمشید مربوط است (تصویر ۱۸۳ الف) (۹۹). به علاوه اگر این واقعیت را بپذیریم که ساختمان این آرامگاه نمی‌توانسته قبل از مرگ کوروش آغاز شده باشد و به احتمال قوی در سال جلوس داریوش بر تخت سلطنت متوقف شده است، این علایم را می‌توان با اطمینان نسبی به سالهای ۵۲۹ - ۵۲۲ پ.م نسبت داد (۱۰۰).

این استفاده متقدم از شانه سنگتراشی (و اگر اجازه داشته باشیم علایم منفرد نیمکت کاخ P را هم به عنوان نمونه قدیمی بپذیریم، این استفاده‌ها از شانه سنگتراشی) به دلایلی که هنوز روشن‌نشده، دال برکاربرد بلافاصله این ابزار در دوران داریوش نیست. سطح وسیع نقوش برجسته صخره‌ای بیستون بدون استفاده از شانه سنگتراشی تراشیده شده (۱۰۱) و حداقل با دلایل موجود، اولین کارهای شوش و تخت‌جمشید - با وجود علایم شانه سنگتراشی در جعبه‌های سنگی یادمان بنیانگزاری کاخ آپادانا در تخت جمشید - بدون استفاده از این ابزار انجام شده است (۱۰۲).

به زبان دیگر، تاریخ پیشنهادی ما برای نقوش برجسته کاخ P به زمانی مربوط می‌شود که استفاده از شانه سنگتراشی در ایران، احتمالا در آخرین دهه قرن ششم پ.م، به رواج کامل خود نزدیک بوده است.

در این شرایط کشف معدود نشانه‌های استفاده از شانه سنگتراشی در نقوش برجسته، باعث حیرت نمی‌شود. حتی اگر بیاد داشته باشیم که این ابزار در اغلب حجاریهای مربوط به نیمه دوم دوران سلطنت داریوش مورد استفاده قرار نگرفته، فقدان این علایم قابل توجه نخواهد بود.

کتیبه CMb - DMb

قدمت کتیبه CMc موجود در لباس شاه (تصویر ۸۰)، با نوشته "کوروش شاه بزرگ، یک هخامنشی" (۱۰۳)، برای مدتی طولانی باعث مباحثه بوده است. هرتسفلد از تاریخ قبل از ۵۵۰ پ.م طرفداری می‌کند (۱۰۴)، هینتس زمانی در دوران سلطنت داریوش را پیشنهاد می‌کند (۱۰۵)، نیلندر متنهای ایلامی و آکادی را به کوروش (۱۰۶) و متن پارسی باستان را به داریوش نسبت می‌دهد (۱۰۷) و اخیراً لکوک (Lecoq) از تعلق آنها به کوروش جانبداری کرده است (۱۰۸)

مفهوم هر یک از مباحث فوق این فرض است که، هر کس کتیبه‌ها را نوشته باشد، کوروش بانی نقوش برجسته بوده است. بهر حال با آگاهی از اینکه نقوش برجسته مربوط به زمانی نزدیک به ۵۱۰ پ.م هستند (۱۰۹)، می‌توان کتیبه‌ها را نیز به همان محدوده زمانی و یا بعد از آن نسبت داد.

استفاده از عنوان "شاه بزرگ" نه فقط با یکی از عناوینی که کوروش در منشور استوانه‌ای بابل اتخاذ کرده، مطابقت دارد (۱۱۰) بلکه جالب است که مشابه آن را می‌توان در یک متن سه زبانه مختصر، که روی حاشیه‌های عمودی لباس داریوش در یکی از نقوش برجسته ورودیهای تخت‌جمشید حک شده، شاهد بود (۱۱۱).

با توجه به موقعیت خاص متنهای ایلامی و آکادی CMb - DMb در دو حاشیه مایل و متقابل ردای شاه (تصویر ۸۰)، بنظر می‌رسد که با یک ترکیب قدیمی و تجربی روبرو هستیم، که در آن حجار هنوز مساله جادادن متون مختلف با طول متفاوت را در لباس شاه حل نکرده است (۱۱۲). به‌علاوه با تقلید آگاهانه از کتیبه‌های CMa و CMb - DMa، آنجا که متن پارسی باستان همیشه در بالای دو متن دیگر قرار دارد، حجار جای قرار دادن متن پارسی را در موضعی بالاتر، مثلا در حاشیه بیرونی یا بلندترین حاشیه آستین انتخاب کرده است.

این نتیجه‌گیری با حضور تزیینات زرین، که چینهای عمودی را می‌پوشانده، و همچنین با کشف قطعه‌ای از یک نقش برجسته زرنشان تایید شده و نشان می‌دهد که سطح ترجیح داده شده برای متن پارسی‌باستان، مانند ایلامی و آکادی، طلا نبوده بلکه سنگ بوده است (۱۱۴).

بهیچوجه اطمینان نداریم که سنگ نوشته‌دار دیگری (تصویر ۸۹ ج) که در خاک شخم‌خورده جنب ایوان جنوب شرقی کاخ P بدست آمد، بخشی از نقش برجسته‌های این کاخ باشد. چینها می‌توانند احتمالا نشانگر حاشیه‌های بیرونی یک آستین، روی خط فرورفته برای یک کمربند زرنشان، و یا اگر سنگ را بچرخانیم، بخشی از

چینهای ردا باشند. در مورد اول بنظر می‌رسد که پهنای چینها اشتباه بوده و آویختگی رو به پایین آنها نیز غلط است، در مورد دوم چینهای احتمالی ردا آویختگی معمول در لبه دندانه‌دار را دارند. کتیبه تکه تکه شده نیز، که در زمان سرقت ورقه زرین پرچ شده بشدت آسیب دیده، مشکلاتی را بوجود می‌آورد. به نظر می‌رسد که متن شامل بخشهایی از علایم پارسی باستان u,Ku و ru (یا سه حرف اول نام کوروش) بوده است و در مقابل علامت Ku یک میخ مورب قرار دارد. در حالت عادی این میخ مورب علامت جداکننده کلمات از یکدیگر بوده و می‌تواند سطر دوم نوشته را به سطر اول آن در چین‌بعدی متصل کند. به هر حال در اینجا چین بعدی فاقد نوشته است و امکان دارد که حجار به اشتباه یک علامت محدودکننده را در مقابل اسم شاه قرار داده باشد (۱۱۵).

کتیبه شمال زندان

قطعه نوشته‌داری (تصویر ۸۳ ب) که قبلا به آن اشاره شد، نزدیک مرزهای یک مزرعه امروزی، در ۲۱۰ متری شمال شرقی زندان به دست آمد (۱۱۶). این قطعه حاوی چند چین از یک لباس، سوراخ پرچ برای تزیینات فلزی و بخش شاخص عنوان XŠ: vazraka یعنی "شاه بزرگ" است. در زمان کشف چنین تصور می‌شد که این قطعه بخشی از متن مفقود شده پارسی‌باستان از کتیبه CMc (۱۱۷) بوده و بخشهایی از آستین را با انبوه حاشیه‌های پی‌درپی نشان می‌دهد، که در پشت آن کمربندی از طلا نشانده شده و نزدیکی فاصله چینها، نشیمنگاه را می‌پوشانیده است (۱۱۸).

اشتباه بودن این تعبیر در حال حاضر مشخص شده است. در چینهای آستین در بالای کمربند، جای کافی برای حک کردن کلمه کوروش وجود ندارد (۱۱۹) و چنانچه از مجسمه تازه کشف شده داریوش در شوش برمی‌آید، این قطعه بیشتر به بخش جلویی لباس شاه شبیه است که البته خنجری به کمر ندارد. اگر ما قطعه خود را با مجسمه شوش مقایسه کنیم چند عنصر مشترک مشخص می‌شود: چینهای صاف که آویختگی کم و بیش عمودی دارند، چینهای داخلی نوشته دارند و یک تعداد چینهای متحدالمرکز را با فواصل نزدیک بهم، می‌توان در زیر کمربند شاهد بود (۱۲۰).

قدمت قطعه مربوط به شمال زندان هر چه باشد، به کارگیری کمربند زرین در یک ردا با انبوه چینهای گسترده، به زمانی برابر با نقوش برجسته کاخ P، یعنی ۵۱۰ پ.م اشاره دارد، زمانی که استفاده از اتصالات طلایی در اوج خود بود. بنابراین باز هم به نظر می‌رسد که ما با یک کتیبه پراکنده سر و کار داریم، که با داریوش بیش از کوروش مطابقت دارد.

کتیبه CMa

آن چنان که تاکنون ملاحظه شد کتیبه سه زبانه CMa با مضمون: "من، کوروش، شاه، یک هخامنشی" فقط در جرز برقرار کاخ P نوشته نبوده است (تصویر ۷۰ الف - ۷۱ ب و شکل ۴۵). نمونه دوم در جرز منفرد ایوان جنوب

شرقی کاخ S (تصویر ۶۴ الف)، و دو رونوشت دیگر در دو طرف ایوان جنوب‌غربی همین بنا (۱۲۲) و بالاخره نسخه دیگری بر بالای نقش بالدار، در دروازه R وجود داشته است (۱۲۳).

حتی وقتی که هرتسفلد در حدود نیم قرن پیش کاوشهای خود را آغاز کرد، این کتیبه به زبانهای پارسی باستان، ایلامی و آکادی، تنها متن شناخته شده پاسارگاد بود. هرتسفلد وابستگی آنها را به کوروش از پیش پذیرفته بود (۱۲۴)، در حالی که بر مبنای متن دشوار و گاه پراکنده ایلامی در بند ۷۰ کتیبه بیستون، آنجا که به نظر می‌رسد داریوش به پدیده‌ای جدید در جمله: "به آریایی که پیش از این نبوده" اشاره می‌کند، هینتس و متخصصین بسیار دیگر این دیدگاه را دارند که منظور داریوش "ابداع" خط میخی پارسی باستان بوده، بنابراین خود او بانی کتیبه‌های CMa نیز هست (۱۲۵). در سال ۱۹۶۸ نیلندر راه حل دیگری را با طرح این نظریه در میان نهاد که کوروش بانی متنهای ایلامی و آکادی کتیبه CMa بوده و داریوش فقط بخش پارسی باستان را بر آن افزوده است (۱۲۶).

در وهله اول چنین به نظر می‌رسد که مدرکی چون کتیبه بیستون نظریه اختراع خط میخی پارسی باستان به وسیله داریوش را تایید می‌کند، و همان طور که ویـد ـگـری (Wade - Gery)، لوسکـی (Luschey) و کـامرون (Cameron) نیز اشاره کرده‌اند (۱۲۷)، سطرهای پارسی‌باستان در هر جایی که برای آنها فراهم شده حالتی متراکم دارند. بهرحال بحث اساسی خلاف این تعبیر در بند ۷۰ متن ایلامی قرار دارد. همان‌طورکه لکوک نشان داده است کلمه "h tuppime" را می‌توان به مفهوم "کتیبه" دانست نه "نوشته" (۱۲۸) و با توجه به همین واقعیت، پذیرش این مساله که قبلا کتیبه‌های کوتاه به زبان پارسی باستان شناخته شده بود، درستتر است (۱۲۹).

نظریه فوق با استفاده از اصطلاح "من، کوروش ..." درکتیبه CMa تقویت می‌شود، که به کوروش همچون قدرتی موجود اشاره دارد. از تعداد قابل ملاحظه کتیبه‌های CMa که در پاسارگاد، در دو بنای قدیمی دروازه R و کاخ S برقرار بوده، چنین برمی‌آید که با توجه به ظاهر شکیل کتیبه‌های CMa، طول هر سطر از قبل مشخص بوده است (۱۳۰).

غلطهای املایی ساده‌ای که در بخش پارسی باستان کتیبه CMa وجود دارد، نشانگر قدمت و شرایط کم و بیش تجربی نوشتن به زبان پارسی بوده است (۱۳۱). همانطورکه حجار متن پارسی‌باستان کاخ S آخرین میخ عمودی را در انتهای اولین حرف از کلمه Xšayaθiya از قلم انداخته (۱۳۲)، حجار همان متن درکاخ P، یک میخ افقی را بجای میخ عمودی در انتهای آخرین حرف کلمه Xšayaθiya نقر کرده است (۱۳۳).

بالاخره باید توجه داشت که درکاخ S و احتمالا دروازه R بخشهای پارسی باستان، ایلامی و آکادی، هر کدام بصورت نوارهای جداگانه، یکی زیر دیگری، حجاری شده است (۱۳۴)، در حالی که درکاخ P هر سه بخش را در یک قاب قرار داده و دو طرف نوشته‌ها را با خطوط عمودی یکی کرده‌اند (تصویر ۷۱ ب). این تفاوت در اجرا بی‌تردید منعکس‌کننده این واقعیت است که کتیبه‌های CMa درکاخ P در زمانی غیر از کتیبه‌های دروازه R و کاخ S نقر شده است (۱۳۵). با توجه به تاریخ متاخر شروع ساختمان کاخ P، بعید نیست که دو جرز سنگی این کاخ جزو آخرین آثار سنگی بوده که در طول زندگی کوروش نگاشته شده است (۱۳۶).

مقایسه ۱، معماری

به نظر می‌رسد که تاریخ پیچیده بنای کاخ P به آخرین سالهای سلطنت کوروش مربوط بوده، زمانی که سایر برنامه‌های ساختمانی پاسارگاد روبه‌اتمام بوده است. بی‌تردید کوروش خود بانی کف سنگی زیبای ایوان تختگاه و تالار مرکزی بوده و به‌طور منطقی،سنگتراشان ماهر وی سازنده تخت سلطنتی با شیارهای افقی شکیل آن، که بر کیفیت بنا افزوده، بوده‌اند (۱۳۷).

احتمالا تصمیم به ساختن بنایی بسیار متفاوت با کاخ S ـ باید گفت که نمای ورودی آن جلوه بیشتری دارد ـ از قبل اتخاذ شده بود. شالوده بجای مانده، گواه این است که جایی برای رگچین سنگی پایه دیوارها و بیش از دو جرز در این ساختمان پیش‌بینی نشده بوده است. این محدودیت آگاهانه در کل طرح، نشان می‌دهد که پایه‌های خشتی اندود شده تالار و کف فرش نشده ایوان پشت ساختمان می‌توانسته بخشی از نقشه اصلی باشد. به زبان دیگر کوروش نمی‌خواست یک بخش تکمیلی را به کاخ بارعام خود الحاق کند، بلکه ساختار چشمگیرتری را در نظر داشت: یک کوشک بزرگ در رابطه‌ای تنگاتنگ با باغ سلطنتی همجوار آن.

تمامی جنبه‌های نقشه اصلی کاخ P الزاماً با مراحل نهایی ساختمان آن مطابقت نداشته است. بخصوص از دو زیرستون در هر یک از اتاقهای دوگوش چنین برمی‌آید که ایوان شمال‌غربی در اصل با دو ردیف چهارده ستونی، و نه دوازده ستونی، طراحی شده بود ـ کاری که پوشش بیشتری به ناهماهنگی موجود در دو نمای طویل می‌بخشید. از سوی دیگر مدرک محکمی دال بر قصد کوروش برای ایجاد ایوانهای ستوندار دیگر، در فرورفتگیهای عمیق جانبی، وجود ندارد (۱۳۸). چنین اظهار شده است که فرورفتگیهای دو طرف جنبه باغچه داشته است (۱۳۹)، ولی چون هیچ یک از اتاقهای انتهایی ایوان شمال غربی با این فضاها ارتباط مستقیم برقرار نمی‌کند (شکل ۴۱)، داریوش احتمالا از آغاز آنها را کم و بیش برای بخش خدمات منظور کرده بوده است (۱۴۰).

در حالی که بسیاری از عناصر نقشه کلی شامل فضای بلند ایوان مانند، حداقل تا حدی در طرح کاخ S سابقه داشته (۱۴۱)، جالب اینجاست که نقشه کاخ P مبتنی بر تعدادی از عناصر قدیمیتر معماری ایران است که در سایر بناهای سلطنتی پاسارگاد به کار گرفته نشده بود. پایه‌های مستطیل شکل، با شباهت نسبی به نمونه‌های تالار مرکزی، در محوطه‌های اورارتویی دیده شده است (۱۴۲)، پایه‌های داخلی گوشه‌ها در نوشیجان تپه بدست آمده (۱۴۳)، و تخت سلطنتی ثابت شده و همچنین تالار سی ستونه در مجموعه مادی گودین تپه نظیر دارد (۱۴۴). باید گفت که از نظر جدول زمانی، کاربرد بعضی از عناصر در طرح کاخ P، ناپدید شدن دو عنصر ارزشمندتر معماری متقدم هخامنشی، یعنی رگچینهای سنگی پایه‌ها و فرش سنگی بدقت کاربندی شده کفها را نشان می‌دهد (۱۴۵).

بر مبنای آنچه که از داخل کاخ P به دست آمده، بدنه‌های نقاشی شده و مذهب در نور مناسب تالار جلوه‌گری داشته‌اند. به‌علاوه باید اقرار کنیم که پنجره‌های بلند موجود در بازسازی ما از پنجره‌های کوتاهتر زندان (نقشه لایی ۴ ب) نمونه‌برداری شده و می‌توانسته ازنظر ابعاد، شکل و تعداد، بسیار متفاوت باشد. تنها مورد درست در این رابطه، وجود نوعی نورگیر در ساختار بخشهای فوقانی دیوارها بوده است، تا روشنایی محدودی را که از چهار در

ورودی به تالار می‌تابیده، بهبود بخشد (۱۴۶).

مقایسه ۲، نقوش برجسته

نمونه اولیه صحنه شاه و همراه در نقوش برجسته کاخ P، آنچنان که بعضاً اظهار شده، مبهم نیست (۱۴۷). صحنه بسیار نزدیکی به این نقش در میان نقوش آشوری مربوط به در ورودی خورس‌آباد وجود دارد، که همانند پاسارگاد، در نمایش اندام شاه اغراق شده است. تنها یادداشت موجود درباره این نقش آشوری یک طرح قرن نوزدهمی است (۱۴۸)، که سارگون را در حال قدم زدن پیشاپیش دو ملازم نشان می‌دهد، که اولی یک مگس‌پران را در پشت و بالای سرشاه حمل می‌کند. در حقیقت مشخص است که این موضوع آشوری در پاسارگاد خلاصه شده، ولی داریوش همین صحنه را با دو ملازم در پشت سر، در قاب عمودی ورودی کاخ اختصاصی خود در تخت‌جمشید به کار گرفته است (۱۴۹).

لبه‌های برآمده ساده‌ای که نقش برجسته کاخ P را قاب‌بندی می‌کند بیشتر نشانه اولین حجاریهای تجربی دوران داریوش در درگاهیهای ورودی است. این قبیل لبه‌ها در قاب درها، قبل و بعد از آن در دوره هخامنشی بکار نرفته، هر چند نوار برجسته سنگی با نقش روزتْ در تخت‌جمشید به اندازه کافی عمومیت دارد (۱۵۰). به علاوه همان‌طور که فکر نشان دادن حاشیه پشت لباس (۱۵۱)، یا افزودن تزیینات طلایی (۱۵۲) را می‌توان به نمونه‌ای قدیمیتر یونانی نسبت داد، چنین لبه‌های برآمده‌ای را می‌توان الهام گرفته از گرته‌های یونانی دانست (۱۵۳).

در این رابطه لازم است که باز هم نفوذ یونان از مقیاس واقعی ـ کوچک یا بزرگ ـ بررسی شود. در سال ۱۹۴۶ خانم ریشتر فهرستی را در جهت اثبات نفوذ حجاری یونان در دوره اولیه هخامنشی در ایران تهیه کرد. وی نشان داد که نوع جامه‌پردازی، موها و چشمها را می‌توان با نمونه‌های قدیمیتر ابداع شده در یونان مقایسه کرد، اینکه حجاری دو چهره ریشدار داریوش در تخت‌جمشید بدون تردید کار یک دست یونانی بوده، و اینکه حضور سنگتراشان ایونیایی و لیدیایی در منشور بنیانگزاری شوش توسط داریوش، ذکر شده است (۱۵۴). در همان سال فرانکفورت چنین نظر داد که انعطاف موجود در نقوش برجسته ایرانی،فقط می‌توانسته از نمونه‌های یونانی اخذ شده باشد و حضور کارگران یونانی را در ایران نشان می‌دهد (۱۵۵) و دیگران اسم اساتید یونانی را که عهده‌دار هدایت‌کار در بیستون و تخت‌جمشید بوده‌اند، مشخص می‌کردند (۱۵۶).

امروزه نفوذ و حضور یونان با تواضع بیشتری محاسبه می‌شود. سبک جامه‌پردازی هخامنشیان را، چون از حاشیه پله‌پله یا چینهای انبوه استفاده شده، نمی‌توان به سادگی اخذ شده از یونان نامید. نقوش برجسته ایرانی رابطه متقابلی را بین لباس و بدن نشان نمی‌دهد و باز هم در تضاد با اصول نقش برجسته یونانی، منظره پهلوی لباسهای چیندار ایرانی نشانگر این است که واقع‌گرایی، بخاطر گرته عقلانی هماهنگ کردن جلو و عقب چینها، که جوابگوی تقارن است، کنار گذاشته شده است. به زبان دیگر اینها تقریبا تبدیل سریع روشهای رسمی را، که از جهان یونانی اخذ شده بود، نشان می‌دهد (۱۵۷).

موارد دیگری که ما فهرست کرده‌ایم: اول فرهای ریز موها همانطورکه ریشتر نیز اشاره کرده (۱۵۸)، در نهایت آشوری هستند نه یونانی (۱۵۹)، دوم چشم نیمرخ در خاورمیانه داستان طولانی و خاص خود را دارد، و سوم انعطاف یا سه بعدی بودن کیفیت نقوش برجسته تخت‌جمشید، که فرانکفورت آن را تاثیر یونان می‌داند، پدیده‌ای است که می‌تواند به همان نسبت از بابل، یا نمونه‌های باز هم قدیمیتر خاورمیانه اخذ شده باشد (۱۶۰).

بالاخره، شهادت منشور بنیانگزاری کاخ داریوش در شوش را باید با احتیاط بیشتری بررسی کرد. همانطورکه پوپ (Pope) خاطر نشان ساخته، این مدرک شاهانه برای ثبت کارهای ساختمانی تهیه نشده بلکه هدف آن به وضوح "اعلام فتح جهان" بوده است (۱۶۱). دقت زیادی در فهرست کردن نام ملتهای دوردست یا مهم، در رابطه با هر بخش به عمل آمده در حالی که از بعضی ملتها از قبیل ایلامیها، که در همکاری آنها نمی‌توان تردید داشت، به‌هیچ‌وجه نامی به میان نیامده است. یک منبع معتبر صدها لوح ایلامی مربوط به سالهای ۵۰۹ تا ۴۵۸ پ.م است که در خزانه تخت‌جمشید و همچنین در فضایی در داخل باروی آن پیدا شده است. در این مدارک نام ایونیها فقط چهار بار ذکر شده و اشاره‌ای به نقش هدایتگر هیچ یک از آنها در تشکیلات کاری وجود ندارد (۱۶۳).

در نتیجه گفتن اینکه نقوش برجسته کاخ P از کجا نمونه‌برداری شده، برای گاهنگاری نقشها با دقتی معقول، و با توجه به عمق محدود وابستگی جامه‌پردازی هخامنشی به ابداعات یونانی، غیرممکن است. بعلاوه حتی اگر کوروش بهترین نمونه‌های طراحی و اجرا را که در اختیار هنر و معماری هخامنشی متاخر بود، بکار می‌برد، زمان بعد از کوروش نقوش برجسته کاخ P، داریوش و نه کوروش را، به عنوان خالق و بنیانگزار هنر کلاسیک هخامنشی معرفی می‌کند.

پانوشتهای کاخ P

1. 'Palast mit der' pfeiler, i.e. the Palace with the Anta. E. Herzfeld, ***AMI*** 1, 1929-30, p. 13.
2. ***Ali Sami***, pp. 52 f.
3. ***Iran*** 3, p. 11; ***Problems,*** pp. 201 f.
4. Cf. ***Curzon*** 2, pp. 73 f.
5. ***Voyage*** 4, pl. 196 e.
6. See ***L'Art antique*** 1, fig. 30 and pls. 13 and 16.
7. Cf. ***IAE***, pl. 42.
8. ***Persepolis*** 1, pp. 22 f., fig. 7 c (به اشتباه جرز کاخ پذیرایی نامیده شده) and figs. 8 a and b.
9. ***AMI*** 1, p. 13.
10. ***Ali Sami***, p. 58.

۱۱ ـ برای نقشه‌های دیگری که در سالهای اخیر بیرون آمده و بر مبنای کارهای هرتسفلد یا سامی بوده، مراجعه شود به: ***AAAo,*** fig. 109, ***Ancient Iran,*** fig. 78 and ***Ionians,*** fig. 34 b.

۱۲ - پاسنگ پایینی زیرستون نشان داده شده در شکل ۴۲ ب، ۱/۱۴ مترمربع مساحت و ۳۳/۵ سانتیمتر ارتفاع دارد و پاسنگ فوقانی آن ۸۷ سانتیمتر مربع مساحت و ۲۳ سانتیمتر ارتفاع دارد، حداکثر قطرشال ستون آن ۸۷ سانتیمتر است.

13. A. A. Sarfaraz, 'Un Pavillon de l'époque de Cyrus le Grand', ***Bastan Chenasi va Honar-e Iran*** 7/8, 1971, pp. 22 f. with figs. on pp. 24 and 25.

14. ***IF,*** p. 171.

15. ***IAE***, p. 239.

16. Cf. also ***IAE,*** figs. 341-3.

17. See J. Boardman, ***AJ*** 39, p. 175, fig. 2 and ***Ionians,*** p. 107, n. 257.

18. Ibid., p. 107.

19. Cf. ibid., figs. 37 a-c

۲۰ - نیلندر نوشته است که پاسنگهای مربع با چنین کار دقیقی که در افسوس و پاسارگاد دیده می‌شود، در جای دیگر خاورمیانه نظیر ندارد (***Ionians,*** p. 103, n. 268) لازم به گفتن نیست که امروزه برازجان را نیز باید به این فهرست افزود.

۲۱ - بسیاری از قلمه ستونهای خوب حفظ شده با شالهای مربوطه‌اندازه‌ای بین ۱/۹۱ متر تا ۱/۹۵ متر دارند. مورد متفاوت قابل توجه مربوط به منتهی‌الیه تالار است که اندازه معمول بیش از ۱/۶۸ متر نیست. برای جزییات مرمتهای انجام شده اخیر در ستونهای کاخ P، که به برپایی سیزده قلمه ستون منجر شده، مراجعه شود به:

A. B. Tilia, ***Studies and Restorations at Persepolis and other Sites in Fars,*** Rome 1972, p. 67 and figs. 153-159.

22. ***AMI*** 1, p. 13, Cf. also ***Persepolis*** 1, p. 23.

23. ***AMI*** 1, p. 13.

24. ***OlC*** No. 21.

۲۵ - مراجعه شود به: علی سامی، ص ۵۸، جایی که علی سامی اشاره دارد به قطعات اندود قرمز و آبی که به نظر می‌رسد به دیوارهای تالار،بالای قرنیز سنگی، تعلق داشته باشد.

۲۶ - به نقشه لایی ۶ مراجعه شود.

۲۷ - در بعضی از این گوه‌های آخری هنوز نشانه‌هایی از رنگ قرمز در محل اتصال دیده می‌شود.

28. ***Problems,*** pp. 203-4.

۲۹ - این واقعیت که دیگر هیچ عنصر سنگی با خشت و اندود در پیوند نیست، چندان جای تعجب ندارد. علاوه بر نتیجه فرسایش، بقایای سنگی و تقریباً تمام خشتهایی که اکنون بدست امده در سطحی زیر کف قرار داشته است. (میانگین اندازه خشتها در این بنای قرن ششمی ۱۰×۳۴×۳۴ سانتیمتر است، اندازه‌ای که در پاسارگاد تا نیمه دوم قرن سوم پ.م. رعایت شده است).

۳۰ - توجه کنید که وجود دو خط ممتد سنگتراشی خشکه‌چینی در هر سمت ورودی موجود جنوب‌غربی (نقشه لایی ۵) نظر سامی را رد می‌کند (شکل ۳۹، علی سامی، نقشه بعد از ص ۵۴) که کاخ P دو در باریک در هر دیوار عرضی داشته است. درباره همین مساله "درهای اضافی" مراجعه شود به: ***Ionians,*** fig. 34 b

۳۱ - یک گستردگی مشابه در لبه بیرونی کفشکن دارای پرداخت خشنی بوده و احتمالا زیر کف قرار می‌گرفته است.

۳۲ - این واقعیت که ورودی جنوب شرقی (تصاویر ۸۲ الف و ب) از سنگ یکپارچه تراشیده نشده (نقشه لایی ۵)، ممکن است نشانه دیگری از کار متاخر باشد. در بین موارد غیرمعمول در این ورودی، آستانه پهن و برجسته آن در لبه خارجی کفشکن، که ۱۲ سانتیمتر بلندتر از ایوان جنوب‌شرقی است، توجه شود به پهنای نسبتاً زیاد آن (۱/۶۶ متر) و اشاره‌ای به یک کار ناتمام در نزدیک محدوده پایینی یکی از تونشستگیهای داخلی (تصویر ۸۲ الف).

۳۳ - شالوده جرز از یک تخته سنگ مستطیل با حدود ۷۰ سانتیمتر عمق درست شده است. به تخته سنگ شالوده‌ای که زمانی زیر جرز مقابل قرار داشته توجه شود (نقشه لایی ۵).

۳۴ ـ حتی این راه حل آخر نیز کاملا راضی‌کننده نیست، چون خط مرکزی یک چنین "گروه میانی" پیشنهاد شده متشکل از سه تیر، حداقل ۱۵ سانتیمتر داخل خط مرکزی ردیف ستونهای خارجی قرار می‌گیرد.

۳۵ ـ بستهای دم چلچله‌ای مرجح بودند. به نقشه بالای جرز در شکل ۵۴ توجه شود.

۳۶ ـ شیار در برگیرنده تیرها را با پس‌نشستگی عمودی در جرز خوب حفظ شده کاخ S (شکل ۳۱) مقایسه کنید.

۳۷ـ ایوان جنوب شرقی یا ایوان جنوبی نیز نامیده شده‌است.

۳۸ـ در شرایط چند تکه فعلی نیمکت غیر ممکن است که بدانیم رج سیاه برآمده بوده یا همتراز با نمای پایینی نیمکت خاتمه می‌یافته است.

به هرحال چون در پوش نیمکت دروازه ملل در تخت‌جمشید برآمده است.(*Persepolis* 1, fig. 28 d) بازسازی جنبی ما نیز از گرته مشابهی پیروی می‌کند (نقشه لایی ۴ ب و شکل ۴۶ ب).

۳۹ـ سوراخ پرچهای منفرد، دوتایی، سه‌تایی و حتی چهارتایی و علایم جفت و جورشدن را باید پیداکرد.

۴۰ـ به صفحه ۱۳۹ در بالا مراجعه شود.

۴۱ـ تاریخ مرمت نامشخص است. ولی با فقدان نشانه‌های شانه سنگتراشی در هر یک از سنگ شالوده‌های ثانوی، احتمالاً باید زمان متقدمی را قایل بود.

۴۲ـ احتمالاً یک نوار باریک از سنگ تیره‌رنگ برای جلب توجه نسبت به تغییر سطح در دروازه آکروپولیس آتن بکار رفته بود. مراجعه شود به:

Lucy T. Shoe, 'Dark Stone in Greek Architecture', ***Hesperia,*** Suppl. B, 1949, p. 347.

۴۳ـ می‌توان دید که پاسنگ پایینی ۷۹ سانتیمتر مربع مساحت و ۳۰ سانتیمتر ارتفاع داشته، در حالی که در مقایسه با زیرستونهای کاملتر ایوان شمال غربی (شکل ۴۲ الف)، پاسنگ فوقانی احتمالاً ۵۱ سانتیمتر مربع مساحت و ۱۹ سانتیمتر ارتفاع داشته‌است.

۴۴ـ به زیرستونهای مشابه، بازهم بدون نشانه‌های شانه سنگتراشی، که در ایوانهای ساختمان F در تخت‌جمشید دیده می‌شود، توجه شود . اطلاعات خصوصی از آقای تجویدی.

۴۵ـ در یک اتاق پاسنگهای سیاهرنگ باقی مانده‌است، در دیگری فقط دو سنگ شالوده بر جای مانده‌است (نقشه لایی ۵).

۴۶ـ هرچند گزارش سامی در این نقطه واضح نیست، احتمالاً در این فضاهای جنبی بوده که وی تعدادی آجر با آثاری از قیر که هنوز به آجرها چسبیده بود، پیداکرد. به پانوشت ۱۰ در فوق مراجعه شود.

47. ***AMI*** 1. pp. 13-16 and pl. 3. Cf. also ***IAE***, pl. 71 and fig. 363.

48. ***Ali Sami,*** p. 53.

۴۹ـ مرمتهای انجام شده با سیمان اجازه نمی‌دهد که به راحتی مشخص شود که کدام یک پای راست یا چپ است. مدرکی از یکی از عکسهای قدیمی هر تسفلد، که در اینجا به عنوان تصویر ۸۲ د نشان داده شده، واضح است و هرچند به نظر می‌رسد که نزدیکترین پا به بیننده است، این پای چپ است که در جلو قرار دارد. درباره شکل کفشها حجاری هخامنشی، مراجعه شود به:

Stronach, 'Desciption and Comment'in M. Kervran ***et al.,*** 'Une statue de Darius le Grand découverte à Suse' , ***Journal asiatigue*** 1972, pp. 242-3.

IAE, p. 256 and pl. 72.

D. Stronach, ***Iran*** 3, 1965, p. 29; C. Nylander, 'Who Wrote Inscriptions at Pasargadae?' ***Orientalia Suecana*** 16, 1967, pp. 173-5.

۵۲ـ به صفحه ۱۴۱ در بالا مراجعه شود.

۵۳ـ دسته مگس‌پران معمولاً درکنار مچ و به موازات آن قرار می‌گرفته است (*Persepolis* 1, fig. 60 d) در حالی که بخش انتهایی ساعد معمولاً نسبت به مچ در زاویه قایمه قرار دارد.

۵۴ـ این قطعه (قبلاً در اتاق پاسارگاد موزه تخت‌جمشید قرار داشت) می‌تواند به نقش به شدت آرایش شده شاه تعلق داشته

باشد. برای دست دستبند زرین بکار می‌رفت نه نوع سنگتراشی شده آن. مشکل بتوان باور کرد که نقش خدمتکار با مقیاس کوچک را جز با ساعدی عریان نشان دهند. دستبندهای آویخته از این نوع را در دوران اولیه هخامنشی می‌توان در نقش اهورامزدا در نقش برجسته بیستون، همچنین در نقش برجسته اهورامزدا در نقوش داریوش و خشایارشاه در نقش رستم، در نقش برجسته اسلحه‌دار در بیستون (تصویر ۱۸۶ ب) و احتمالاً در مچهای گبریاس نقش برجسته تدفینی داریوش در نقش رستم شاهد بود. درباره تصاویر جدید مراجعه شود به:

H. Luschey, ***AMI*** n.f. 1, pls. 34-6; ***Persepolis*** 3, pl. 23 b; and P. Calmeyer, 'The Subject of the Achaemenid Tomb Reliefs' ***Proceedings of the Third Annual Symposium on Archaeological Research in Iran,*** Tehran 1975, pls. 5-7.

۵۵- در سال ۱۹۲۸ هنوز بخشهایی از کتیبه در سه عدد از قاب درهای سیاهرنگ چهارگانه حفظ شده بود (Altpersische Inschriften, p. 2) باید توجه داشت که برخلاف نظر نیلندر در: Orientalia Suecama 16, 1976, fig. 8.

فقط یکی از این متون پراکنده می‌توانسته در ورودی جنوب شرقی تالار قرار داشته باشد. در ضمن توجه شود که در:

Kent (***Kent,*** p. 107) and Lecoq, 'Le peoblème de 1' écriture cunéiforme vieux - perse', ***Acta Iranica*** 3, 1974, p. 54.

به اشتباه به حضور کتیبه در سه ورودی کاخ استناد شده‌است.

56. ***Kent,*** p. 116.
57. ***AMI 1,*** p. 14.
58. R. T. Halloch, 'Notes on Achaemenid Elamite', ***JNES*** 17, 1958, p. 256, n. 2 and Dareios-Inschrift, pp. 117 f.
59. ***Persepolis*** 1, pls. 140-1.

به پانوشت ۹۷ در زیر نیز توجه شود.

60. ***AMI*** 1, p. 14
61. Ibid.
62. Ibid.
63. A. T. Olmstead, ***History of the Persian Empire,*** Chicago 1948, 62-4.
64. Cf. P. Lecoq, op. cit., p. 56.
65. ***IAE,*** p. 260.
66. Ibid.
67. See H. Frandfort, 'Achaemenian Sculpture', ***AJA*** 50, 1964, pp. 6-14; G. M. A. Richter, 'Greeks in Persia', ***AJA*** 50, 1964, pp. 15-30; K. Erdmann, ***Forschungen und Fortschritte*** 26, 1950, pp. 150-2; pp. 217 and 225-7; J. Boardman, 'Chian and Early Ionic Architecture', ***AJ 39***, 1959, pp. 216 f.; and ***Ancient Iran,*** p. 158.
68. ***Ionians***, pp. 132 f.
69. See F. N. Pryce, ***Catalogue of Sculpture in the Department of Greek and Roman Antiquities of the British Museum, vol. 1, 1. Prehellenic and Early Greek,*** London 1928, pp. 49 and 59 and pls. 28 and 39, 1.
70. Cf. also H. Luschey , 'Studien zu dem Darius - Relief von Bisitun', ***AMI*** n.f. 1, 1968, pp. 63-94.

۷۱- اطلاعات خصوصی از ژان پرو.

72. R. de Macquenem, 'Contribution à l' étude du palais achéménide de Suse'. ***MDP*** 30, 1947 fig. 25;

Persia. fig. 190; and ***Ancient Iran,*** pl. 42.

73. R. de Macquenem. loc, cit., with reference to the left-hand figure.

74. Ibid., fig. 26, 14.

75. See, for example, ***Persepolis*** 1, pls. 195-6.

۷۶ـ نقشی که یادآور تاج کنگره‌دار قدیمی این پادشاه است (تصویر ۱۸۶ الف).

77. P. Calmeyer, op. cit., pl. 5.

78. ***Persepolis*** 3, pls. 22 and 23. (Contrast, for example, ***Persepolis*** 1, pl. 121.)

۷۹ـ درباره یک بحث قدیمی که در آن این تاریخ تقریبی برای نقوش برجسته ذکر شده‌است، رجوع شود به:
D. Stronach, 'The First Achaemenians', ***Bulletin of the Ancient Iranian Cultural Society*** 9, Tehran 1971, p. 67.

۸۰ـ این سنگ متعلق به گوشه فوقانی یکی از کلاف درها بوده و دارای یک حاشیه برجسته به عرض ۱۲/۵ سانتیمتر و بخش پایانی حداقل دو سطر که به پارسی باستان نوشته شده بود. در سطر فوقانی حرف ka دیده می‌شود که جداکننده کلمات به دنبال آن است و نشان می‌دهد که حرف ka آخرین حرف کلمه بوده‌است. قبل از ka بقایای حرفی وجود دارد که باید ra باشد که به این ترتیب عنوان raka {xšayaθiya vaz} یا "شاه بزرگ" را تشکیل می‌دهد.

۸۱ـ بازسازی ارایه‌شده توسط هرتسفلد به این ترتیب است: "داریوش می‌گوید، [شاه] بزرگ، [پسر] هیشتاسپ، هخامنشی: این [کاخ] را [شاه] کوروش .... برای خود بنا کرده‌است و همچنین [این] نقش را، کتیبه‌ای را [بهرحال وی] اضافه نکرده است. من [کتیبه] خود را بر آن نوشتم."

Dareios - Inschrift, p. 125

82. Cf. Halloch, ***JNES*** 17, 1958, p. 256, n. 2.

83. Cf. G. Cameron, 'An Inscription of Darius from Pasargadae', ***Iran 5***, 1967, p. 9.

۸۴ـ برای یک فهرست طولانیتر که هینتس در یک طبقه‌بندی کم و بیش موثق قرار می‌دهد، مراجعه شود به:
Dareios - Inschrift, p. 124. See also M. A. Dandamaev, ***Iran pri pervyx Axemenidax,*** Moscow, 1963, pp. 38 f. and C. Nylander, Orientalia Suecana 16, pp. 170-1.

85. Cf. the comments of Ilya Gershevitch in ***Achaemnid Sculpture***, p. 17, n. 52. Cf. also I. M. Oranskij, 'Neskol'ko zamečanij k voprosu o vremeni vvedenija drevnepersidskoj klinopisi', ***Vestnik Drevnej Istorii,*** 1966, pp. 110-11.

86. Cf. Cameron 's observations in ***Iran*** 5, p. 9, n. 15.

87. See ***Kent***, p. 116 and Cameron, ***Iran*** 5, p. 9.

۸۸ـ بیش از ۱۴ قطعه مختلف ارایه شده است.

۸۹ـ سه مثال ذکر می‌شود: قطعه ۳ در نسخه پارسی باستان دارای یک حاشیه مشخص در طرح مقیاس بزرگ هرتسفلد، در سمت راست است (برخلاف نظریات ارایه شده در (Dareios-Inschrift, p. 120). نشانه موجود در بخش پایینی نسخه پارسی باستان را می‌توان دردفتر یادداشت وی دید که حرف S است و نه U (بازهم برخلاف مرجع قبلی). طرح دقیق هرتسفلد از قطعه ۴ در نسخه آکادی علایمی از حروف محو شده در فضای خالی بعد از سطر سوم نشان نمی‌دهد (برخلاف نظر ابراز شده توسط R. Borger و مرجع قبلی ص. ۱۱۹).

۹۰ـ به ***Altpersische Inschriften*** صفحه ۳ مراجعه شود، جایی که هرتسفلد یادداشت کرده که خطوط می‌بایست بین ۱/۱۵ تا ۱/۲۵ متر درازا داشته باشند.

91. Ibid.

۹۲ـ بدون تردید فقدان فضای عمودی نظر هرتسفلد را بی‌اعتبار می‌سازد (***AMI*** 1, p. 14; ***IAE***, p. 256) که خدمتکار سایبانی

را بالای سر نگهداشته است.

۹۳- پایه ورودیهای دروازه R و کاخ S به ترتیب ۵۹ و ۵۸ سانتیمتر ارتفاع دارد.

94. ***Ionians,*** p. 128

95. C. Nylander, 'The Toothed Chisel in Pasargadae: Further Notes on Persian Stonecutting', ***AJA*** 70, 1966, pp. 373-6; D. Stronach, ***Iran*** 9. 1971, p. 157.

۹۶- تفاوت بین این علایم در آرامگاه کوروش و نشانه‌های پهنتر شانه سنگتراشی مورد بحث، در یادداشتهای قبلی من در این مورد واضح نبود. به مرجع قبلی مراجعه شود.

97. ***Ionians,*** p. 53.

98. Cf. also C. Nylander, ***AJA*** 70, 1966, p. 375.

۹۹- مشاهدات شخصی.

۱۰۰- اینکه این ساختمان از نظر کیفیت استاندارد بالایی ندارد نباید دلیل مربوط بودن آن به سالهای اولیه سلطنت داریوش باشد، چون بعد از آن شاه تصمیم به ساختن مقبره‌ای صخره‌ای برای خود گرفت. برمبنای شواهد گاهنگاشتی مربوط به نشانه‌های سنگتراشان در این ساختمان، مراجعه شود به ص. ۴۲ در فوق.

۱۰۱- مشاهدات شخصی و همچنین مراجعه شود به:

Nylander, ***AJA*** 70, 1966, p. 376, n. 25.

۱۰۲- این قبیل نشانه‌ها را می‌توان در جعبه‌های مورد بحث در موزه ایران باستان دید. ولی در حالی که اشمیت نظر می‌دهد که جعبه‌ها از ۵۱۳ پ. م. در جای خود قرار داده شدند (***Persepolis*** 1, p. 70) حداقل یکی از سکه‌های یونانی مربوط به آنها می‌تواند به تاریخی بعد از ۵۰۰ پ. م. تعلق داشته‌باشد (اطلاعات تهیه شده به لطف:

Dr. C. Kraay, ***Kent***, p. 116; P. Lecoq op. cit., p. 53.

103. ***Kent,*** p. 116; p. Lecoq op. cit., p. 53.

104. ***AMI*** 1, p. 14.

105. Dareios-Inschrift, p. 125.

106. C. Nylander, Orientalia Suecana 16, 1967, p. 168.

107. Ibid., p. 175.

108. P. Lecoq, op. cit., p. 62.

۱۰۹- به صفحه ۱۳۹ در فوق مراجعه شود.

110. J. B. Pritchard, ***Ancient Near Eastern Texts Relating to the old Testament,*** Princeton 1955, p. 316.

111. ***Kent***, pp. 109 and 135. Cf. also ***Persepolis*** 1, p. 223.

۱۱۲- البته درزمانهای بعدی چینهای عمودی ردای سلطنتی محل برگزیده برای کتیبه بوده‌است. به‌مرجع قبلی ص. ۱۱ مراجعه شود.

۱۱۳- برخلاف این دیدگاه که چنین‌الحاقی می‌توانسته نسخه پارسی باستان متن CMC را شامل باشد(P. Lecoq , op. cit. p. 62) سطح پر از پرچ ورقه طلایی (شکل ۴۶) احتمالاً زمینه مناسبی برای یک کتیبه نبوده است.

۱۱۴- به پانوشتهای زیر عنوان "کتیبه شمال زندان" مراجعه شود.

۱۱۵- درباره یک مورد استفاده غیرمتعارف از علامت محدودکنند نسخه ایلامی متن CMc، مراجعه شود به:

P. Lecoq, op. cit., p. 53, n. 130.

116. D. Stronach, ***Iran*** 3, p. 29 and pl. 6 e.

117. Ibid., p. 29; Nylander, ***Orientalia Suecana*** 16, pp. 173 f.

118. Nylander, p. 174.

119. P. Lecoq, op. cit., p. 61.

120. Cf. M. Kervran *et al.*, op. cit., pp. 242-3.

۱۲۱ـ ترجمه فوق که حالت "من کوروش .... [این را ساختم]، را القا می‌کند بر برداشت کنت مرجح است که می‌گوید "من شاه کوروش هستم، هخامنشی". مراجعه شود به:

R. Ghirshman, 'A propos de l' écriture cunéiforme vieux-perse', JNES 24, 1965, p. 246, n. 8 and P. Lecoq, op. cit. p. 53, n. 128.

۱۲۲ـ به پانوشت ۳۱ در صفحه ۱۱۰ مراجعه شود.

۱۲۳ـ باتوجه به تمایل به تقارن مطلق در معماری هخامنشی، می‌توانیم تخمین بزنیم (موافق با نیلندر در ***Orientalia Suecana*** 16 هشت نسخه از کتیبه CMa در دروازه R و حداقل هشت نسخه دیگر در کاخ S وجود داشته‌است. به هرحال توجه کنید که (برخلاف مرجع ذکر شده فوق ص. ۱۵۵) فقط دو نسخه و نه چهار نسخه، می‌توانسته در کاخ P وجود داشته باشد، زیرا این ساختمان فقط دو جرز داشته است.

124. E. Herzfeld, ***Klio*** 8, 1908, pp. 65 f.; IF , pp. 155-65 and 181-6. Cf. also E. Meyer, ***Der Payrusfund von Elephantine,*** Leipzig 1912, pp. 100 f.; H. H. Schaeder, ***Iranische Beiträgd,*** Halle 1930, p. 95; H. Bulletin of the School of oriental Studies 6, 1930-2 p. 765; Kent , p. 12; and among later authoities, W. Eilers, ***Beiträge zur Namenforschung*** 15, 1964, p. 183, n. 9; R. Ghirshman, ***JNES*** 24, 1965, pp. 244-50; I. M. Diakonov, 'the Origin of the "Old Persian" Writing System and the Ancient Oriental Epigraphic and Annalistic Traditions', ***W. B. Henning Memorial Volume,*** London 1970, pp. 98-124; and R. T. Halloch, ***JNES*** 1970, pp. 52-5.

125. See W. Hinz, 'Das erste Jahr des Grosskönigs Dareios', ***ZDMG*** 92, 1938, pp. 164 f.; idem, 'Zur Behistun-Inschrift des Dareios', ***ZDMG*** 96, 1942, p. 349; idem, 'die Einführung der altpesischen Schrift', ***ZDMG*** 102, 1952, pp. 28-38; and the bibliography given in C. Nylander, ***Orientalia Suecana*** 16, p. 137, n. 4.

۱۲۶ـ به پانوشتهای ۱۱۷ و ۱۱۸ در فوق مراجعه شود.

127. Cf. G. Cameron, ***JNES*** 32, 1973, p. 51.

128. P. Lecoq, op. cit., pp. 63-84.

۱۲۹ـ در این بازسازی وقایع احتمالاً داریوش در آغاز سلطنت در موقعیتی نبود که تا ساخت یک کتیبه تاریخی بزرگتر را به پارسی باستان در نظر گیرد. هرچند می‌توانسته دستور نوشتن سریع متنهای مختصر را به پارسی باستان صادر کند، وی از این کار اجتناب کرد زیرا نمی‌خواست آنها را بدون همراهی یک متن تاریخی ارایه کند.

۱۳۰ـ بالاتر از همه توجه به روش کار اهمیت دارد که به وسیله آن دو سطر از بخش پارسی باستان با اندازه‌های بقیه متن هماهنگی داشته و بدون فشردگی مطابقت می‌کند. مراجعه شود به: P. Lecoq, op. cit., p. 62.

۱۳۱ـ در حقیقت این اشتباهات مورد توجه کنت در صفحه ۲۰ و ادامه آن، در نوشته وی قرار نگرفته است.

۱۳۲ـ به صفحه ۹۴ در فوق مراجعه شود.

۱۳۴ـ اشتباهی که باعث می‌شود به جای ya نشانه oa خوانده‌شود. مراجعه شود به: علی سامی، ص. ۱۳۹.

۱۳۴ـ به شکل ۳۲ و تصویر ۴۳ ب مراجعه شود.

135. See also C. Nylander, ***Orientalia Suecana*** 16, p. 167.

۱۳۶ـ درباره یک کتیبه دیگر که ممکن است به دوره کوروش تعلق داشته باشد، به پانوشتهای کتیبه زندان در صفحه ۱۹۲ مراجعه شود.

۱۳۷ـ به صفحه ۱۲۰ در فوق مراجعه شود. همچنین به:

J. Boardman, ***AJ*** 39, 1959, p. 217.

۱۳۸ـ شال ستونهای شیاردار غیر معمول پاسارگاد (شکل ۴۳ الف) می‌توانسته به این چنین فضاهایی تعلق داشته‌باشد و در جای دیگر شالوده ستون به دست نیامده است.

139. *L'Orient ancien,* p. 345.

۱۴۰ـ فعالیتهای ساختمانی داریوش در کاخ P فقط در کتیبه‌ها و نقوش برجسته خلاصه نمی‌شود. الحاقات چوبی و اندود استفاده شده در ستونهای داخل تالار و حضور سنگهای دوباره استفاده شده در شالوده دیوارهای اتاق مستطیل شکل جنوب‌غربی، به نظر اشاره به بعد از کوروش دارد.

همچنین توجه کنید که یک ستون پرداخت‌نشده از شوش که از نظر طرح بسیار شبیه به ستونهای نشان داده شده در شکل ۴۴ ت و ی بوده، دارای یک کتیبه دوزبانه کوتاه از داریوش اول به پارسی باستان و آکادی است. اطلاعات تهیه شده به لطف آقای فرانسوا والا (F. Vallat).

در دوره‌های بعدی نیز تعمیرات خاصی روی سنگهای زیبای کف به عمل آمده که اشاره به اشغال طولانی، شاید تا قرن سوم پ. م. دارد.

۱۴۱ـ به صفحات ۷ـ۹۶ در فوق مراجعه شود.

142. W. Kleiss, 'Augrabungen in der urartäischen Festung Bastam (Rusahinili) 1970', ***AMI*** n.f. 5, 1972, fig. 3.

143. D. Stronach, Iran 7, 1969, pl. 1 d and fig. 3

144. T. C. Young and L. D. Levine, ***Excavations of the Godin Project: Second Progress Report,*** Toronto 1974, fig. 37.

۱۴۵ـ پایه‌های خشتی (بدون زیباسازی با قرنیز سنگی) نیز عنصری از معماری متأخر هخامنشی در فارس و سایر نقاط جنوبی ایران است.

مراجعه شود به:

Persepolis 1, plan in pocket, and U. Scerrato, 'Excavations at Dahan-i Ghulaman (Sistan-Iran). First Preliminary Report', ***East and West*** 16, 1966, fig. 35.

۱۴۶ـ ساختارهای چوبی احتمالاً برای بستن چنین پنجره‌های فوقانی بوده است. درباره استفاده از کرکره در پنجره‌های تخت جمشید، مراجعه شود به: ***Persepolis*** 1, pp. 158, 222 and 242-3.

147. R. D. Barnet, ***Iraq*** 19, 1957, p. 75; ***Ionians,*** p. 126.

148. P. E. Botta and E. Flandin, ***Monument de Ninive*** 2, Paris 1849, pl. 105.

149. ***Persepolis*** 1, pls. 140-1.

۱۵۰ـ به ***Persepolis*** 1, p. 23 مراجعه شود، جایی که اشمیت لبه‌های برآمده نقوش برجسته کاخ P را با "نقوش خزانه" مقایسه می‌کند.

151. Cf. F. N. Pryce, op. cit., pl. 23.

152. Cf. J. Boardman, ***AJ*** 59, 1959, p. 218.

153. See, for example, F. N. Pryce, op. cit., pl. 21 and ***Persia,*** fig. 196.

154. G. Richter, ***AJA*** 50, 1946, pp. 15-30.

155. H. Frankfort, ***AJA*** 50, pp. 6-14.

156. H. Luschey, ***AMI*** n.f. 1, 1968, p. 88; J. M. Cook, ***The Greeks in Ionia and the East,*** London 1962, pp. 126 f.

۱۵۷ـ مخصوصاً به سرعتی که جامه‌پردازی واقعگرای بیستون (شکل ۱۸۵ ج) رهاشده و جای خود را به روش جامه‌پردازی خشکتر و مکانیکی‌تر داده است، توجه کنید.

با رجوع به موقعیت مرکزی حاشیه‌های عمودی ردا، این ترتیب ممکن است فقط بعد از ۵۱۰ پ. م. به عنصر استاندارد شده‌ای در مناظر نیمرخ تبدیل شده باشد. این مورد گاهنگاری فقط برای کمک به تاریخگذاری آجرهای لعابدار و نقوش سنگی که با سالهای اولیه سلطنت داریوش در ارتباط هستند، با ارزش نیست بلکه بر علیه یکسان بودن بعضی از اشیاء لرستان با نقش پارچه نیز گواهی می‌دهد. مراجعه شود به:

Ionians, fig. 45.

۱۵۸ـ به پانوشت ۱۵۴ در فوق مراجعه شود.

159. ***AAAD,*** p. 266, n. 80.

160. Cf. K. Erdmann, 'Griechische und achämenidische Plastik' ***Forschungen und Fortschritte*** 26, 1950, p. 151; ***Ionians,*** pp. 128-32.

161. ***SPA*** 1, 1938, p. 14. See also ***Ionians***. pp. 15 f. and C. Nylander,'Foreign Craftsmen in Achaemenian Persia', ***Vth Inter national Congress of Iranian Art and Archaeology*** 1, 1972, pp. 311 f.

162. See ***PFT***, pp. 2 and 772.

۱۶۳ـ نه حضور نگاشته‌های یونانی در تخت‌جمشید و نه کشف اخیر دو کتیبه یونانی متعلق به اوایل قرن پنجم در یک نمای صخره‌ای نزدیک صفه تخت‌جمشید (G. P. Carratelli, 'Greek Inscriptions of the Middle East' East and West 16, 1966, pp. 31 f.) را نمی‌توان دلیل بر اصلاح تصویر گسترده تشکیلات کاری ارایه شده توسط لوحهای ایلامی به حساب آورد.

(*) جامدپردازی = drapery

باغ سلطنتی

کاخهای کوروش با ویژگی جدید در معماری چهارنمایی خود، به عنوان ساختارهایی با چشم‌انداز باز و گشوده طراحی شده بودند. این بناها دیدگاهی گسترده از تمامی جهات داشته و باغهای بزرگی اطراف آنها را احاطه کرده بود. شواهد موجود نشان می‌دهد که در حقیقت هر کاخ در شکوه ایوانهای ستوندار پرسایه و عمیق خود در نگاه نخست در میان انبوه درختان، باغچه‌ها و چمنزارها دیده می‌شده است.

باقی ماندن بخشهای عمده‌ای از طرح اصلی باغ را، که به درستی باید باغ سلطنتی نامیده شود (شکل ۴۸)، مدیون بخت و شرایط مناسب هستیم. اگر بعدها شهری نزدیک پاسارگاد ساخته می‌شد، یا اگر خود به عنوان شهر مورد استفاده مجدد قرار می‌گرفت، بدون تردید مصالح سنگی مربوط به آبنماهای طویل و دو کوشک کوچک آن به یغما می‌رفت. بهرحال با آنچه که بر جای مانده، ما هنوز طرح اصلی یکی از قدیمیترین باغهای شکوهمند دوره هخامنشی را در اختیار داریم.

آبنماها

آبنماهای شناخته شده باغ سلطنتی در مجموع بیش از ۱۱۰۰ متر طول دارد (۱). آنها نشان‌دهنده گرته کم و بیش متقارنی هستند که می‌باید وضعیت اولیه گذرگاهها، درختان و چمنزارها را مشخص کند.

در مرکز طرح دو چهارگوش مشخص و چشمگیر وجود دارد و آن که به کاخ P نزدیکتر است، ۱۱۲/۵۰×۷۲/۵۰ متر وسعت دارد. آبنمای ۱ که در نقطه‌ای مقابل کوشک A (شکل ۴۸) وارد باغ می‌شود، بی‌تردید آبراهی بوده که بقیه را تغذیه کرده و آخرین مخزن تامین آب، چندان فاصله‌ای از رودخانه پلوار نداشته است (شکل ۳). آبنمای ۲ به سوی بخش شمال‌شرقی باغ روان شده و محدوده گذرگاهی را که ۲۶/۵ متر پهنا دارد و در زمان خود کاخ P و کوشک A را مرتبط می‌ساخته است، مشخص می‌کند. آبنماهای ۳ تا ۷ مرز فضاهای چهارگوش را معین کرده و آبنماهای ۸ و ۹ و بعد از آن را در جوار کوشک B، که اینک آسیب بسیار دیده است، تغذیه می‌کرده‌اند.

آبنمای ۹ مکمل آبنمای ۲ بوده و از این طریق به تعیین حدود یک فضای باز با ابعاد ۱۶۲×۴۱/۵۰ متر در مقابل نمای جنوب شرقی کاخ P و گذرگاه دیگری، آنهم با پهنای ۲۶/۵۰ متر، که راه به سوی کاخ S و کوشک B می‌برد، کمک می‌نموده است (شکل ۴۸).
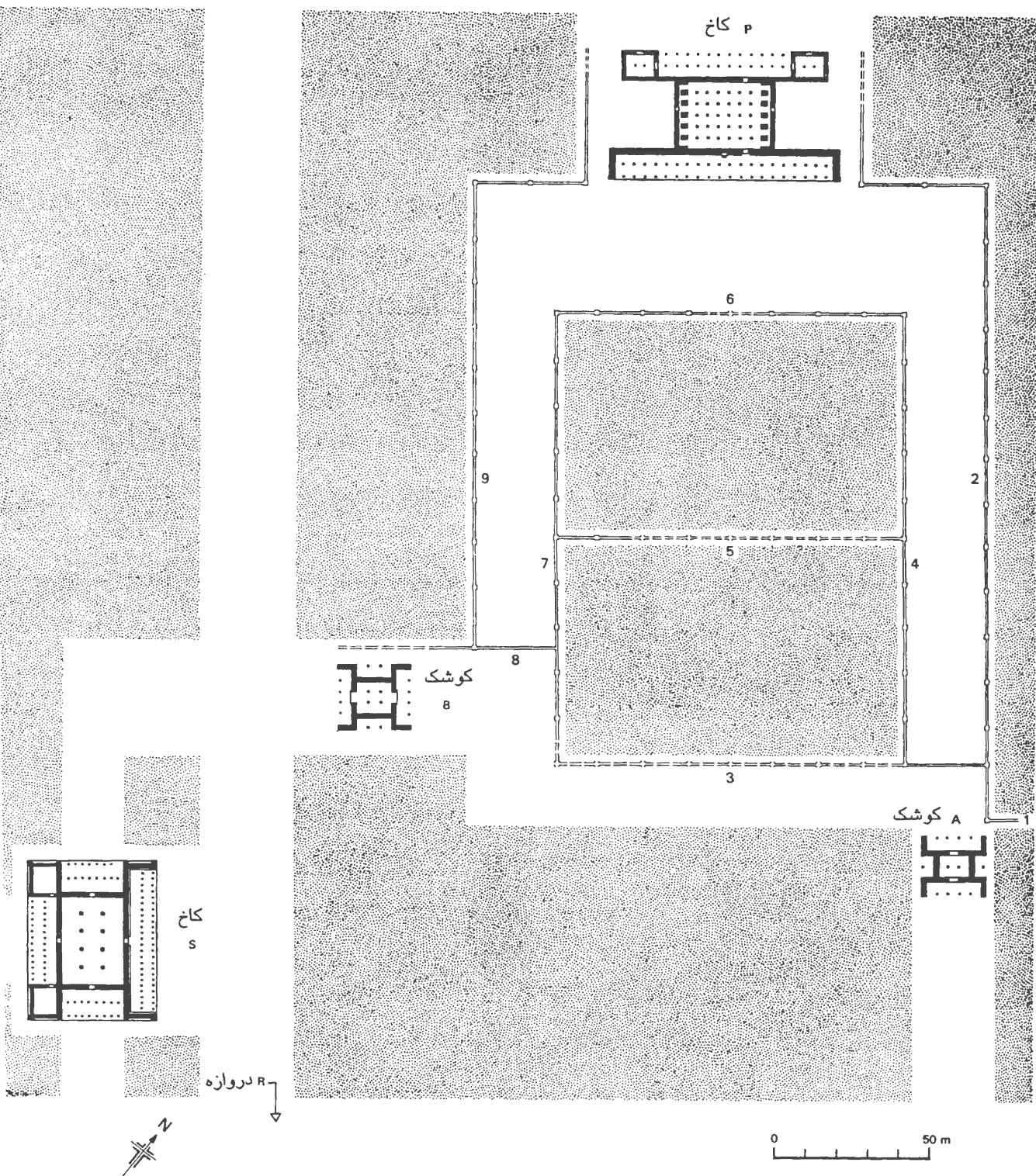
شکل ۳۸ ـ نقشه باغ سلطنتی. خطوط حاشیه گذرگاهها تخمینی است.

با توجه به جهت شیب اندک آبنماهای محوطه کاخها، ما باید در نظر بگیریم که هم آبنماهای سنگی نزدیک به اضلاع کوتاه کاخ P و آبنمای آسیب دیده نزدیک کوشک B، به آبراهه‌های کم جلوه‌تر آجری و سفالی وصل می‌شده‌اند که به سمت جنوب‌غربی و شمال‌غربی و احتمالا در جهت باغهای دیگر، ادامه می‌یافته است. هر جا که این جویها می‌بایست از زیرگذرگاههای اصلی عبور کنند، به احتمال قوی از تنبوشه‌های سفالین استفاده می‌شده است (۲).
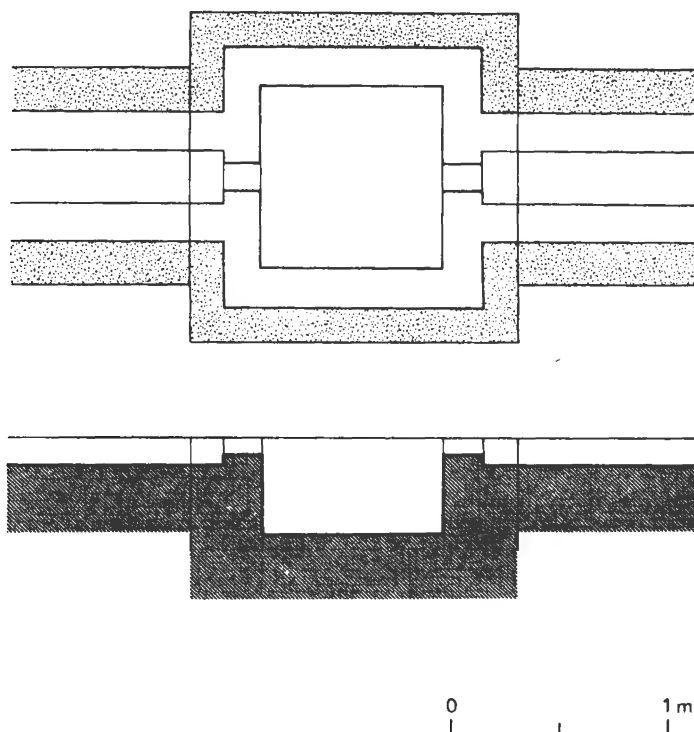
شکل ۴۹ ـ نقشه و برش عمودی سنگ جوی و حوضچه آب باغ سلطنتی.

آبنماهای سنگی را حوضچه‌های زیبایی همراهی می‌کنند که معمولاً از سنگهای یکپارچه‌ای با بیش از یک متر مربع مساحت تراشیده شده‌اند. هر حوضچه بیش از ۵۰ سانتیمتر عمق و بیش از ۹۰ سانتیمتر مربع مساحت داشته، لبه‌های برجسته و پرداخت شده‌ای به عرض حدود ۱۸ سانتیمتر دارد (تصویر ۹۰ الف و ب و شکل ۴۹). این حوضچه‌ها در تمامی گوشه‌ها و همچنین در خطوط مستقیم، به فاصله ۱۳ تا ۱۴ متر از یکدیگر قرار دارند. سنگ جویها نیز ۲۵ سانتیمتر عرض و لبه‌هایی برجسته و صیقلدار، به عرض ۱۶ سانتیمتر دارد. عمق جویها ۱۲/۵ سانتیمتر است، جز در محل اتصال به حوضچه‌ها، که فرورفتگیی به اندازه ۴/۵ سانتیمتر به آن افزوده می‌شود (شکل ۹۴). دریچه‌های آببند کوچکی در بعضی از حوضچه‌ها، در مسیر حرکت آب، کار گذاشته شده است (تصویر ۹۰ الف).

در دوران هخامنشیان سطح آراسته جویها و حوضچه‌ها احتمالا با زمین اطراف تراز شده و تمامی پهنای

حاشیه، در جلوی دید بوده است. این قبیل آبنماهای سنگی نمی‌توانسته‌اند مانند یک "جوب" معمولی یا نهر دستکند،زمینهای اطراف خود را سیراب کنند و چون می‌شد آب را برای آبیاری از هر جایی تهیه کرد،کاربرد اصلی آبنماهای سنگی در جنبه تزیینی و نمایشی آن در باغ بوده است. احتمالا زنبق یا سایر گیاهان آبزی در حوضچه‌ها رشد می‌کردند، در غیر این صورت نیز عمق بیشتر حوضچه‌ها نسبت به جویها، به منظور جلوگیری از انباشت لای و لجن در آبنماها بوده است.

ساختار این آبنماها در نهایت سادگی است. قطعات سنگهای آهکی که جویها با آن ساخته شده است، بدون هیچگونه زیرسازی روی زمین کارگذاشته شده، فقط معدودی از حوضچه‌ها شالوده‌ای بصورت یک لایه سنگ دارند. هیچ نوع بست یا اتصالی بکار نرفته، در حالی که تمامی ساختار یکپارچه به نظر می‌رسد و باید توجه داشت که ترازبندی اولیه از دقت اعجاب‌آوری برخوردار بوده است (۳).

نشانه‌های برجای مانده از شانه سنگتراشی بدون توجه به تعمیرات، روشنگر آن است که بیشتر آبنماها بعد از رواج این ابزار ساخته شده‌اند. منطقی است اگر تصور کنیم که انتهای آبنماهای ۲ و ۹ می‌تواند بعد از تکمیل کاخ P ساخته شده باشد (۴). به‌طور همزمان ما باید این آبنماها را با شواهد گاهنگاری کوشکهای A وB مرتبط بدانیم، و با توجه به اینکه هر دو ساختار دارای اتاقهای مستطیل شکل هستند نه مربع (با توجه به ابعاد قابل ملاحظه پاسارگاد در مقایسه با تخت‌جمشید) این احتمال وجود دارد که کار در باغ به‌طور متناوب بین سالهای ۵۳۵ تا ۵۰۰ پ.م انجام شده باشد.

در متون باستانی فقط یکبار از وسعت، زیبایی و هوای خنک پاسارگاد صحبت شده، آنهم در جایی که از باغ باشکوه اطراف آرامگاه کوروش سخن به میان آمده است (۵). دلبستگی هخامنشیان به احداث باغ، احساسی که ایرانیان در طول تاریخ خود آن را حفظ کرده‌اند، در منابع دیگری نیز ذکر شده است. گزنفون (Xenophon) (۶) شرح می‌دهد که چگونه کوروش صغیر از لیساندر (Lysander) سردار اسپارتی، برای تماشای باغ خود در سارد دعوت به عمل آورده است. لیساندر در شگفت از درختانی که "با زیبایی و به کمال کاشته شده‌اند"، در ردیفهای مستقیم چنانکه همه "با زوایای منظم و قایم" ترتیب داده شده‌اند، سرمست از رایحه گلها، به ستایش از باغبان این باغ پرداخت و از زبان کوروش این اعتراف خشنودکننده را شنید که وی خود بانی این باغ بوده وحتی بخشی از درختان آن را کاشته است.

ما در این روایت بازتابی از طرح هندسی باغهای هخامنشی را می‌بینیم و از شوقی که آنان برای درست کردن باغها و بوستانها، به منظور لذت شخصی داشته‌اند، آگاه می‌شویم. هر چند داریوش در تکمیل باغهای پاسارگاد کوشیده است، به یقین کوروش و مشاورین وی بانی اصلی و اولیه این باغها بوده‌اند. این را فقط از طرح عمومی بناهای پاسارگاد استنباط نمی‌کنیم، بلکه موقعیت نیمکتها در هر کاخ و وضعیت ثابت تخت سلطنتی در کاخ P، بر این مساله تاکید دارد.

کوشک A و B

چهارگوش باغ سلطنتی با ابعادی در حدود ۳۰۰×۲۵۰ متر، فقط سه راه دسترسی اصلی داشته است: خود کاخ P، گوشه شرقی کوشک A و کوشک B در گوشه جنوبی باغ.

کوشک A امروزه ساختاری عریان بوده (تصویر ۹۱ الف) و بازسازی ما از آن در شکل ۵۰ بر مبنای تخمین است. بقایای کرسی کف فرش شده اتاق مرکزی با محاسبه پهنای تعدای از سنگهای نازک، که در اطراف لبه کرسی قرار گرفته‌اند، ۷/۹۰×۱۰/۴۵ متر وسعت دارد.

هیچگونه نشانه‌ای از کاربرد شانه سنگتراشی در هیچ نقطه‌ای وجود ندارد و چون کوشک A در کنار ورودی سیستم آبیاری قرار گرفته، و همچنین دارای اتاق مستطیل شکل است، نمونه بناهای اولیه باغ محسوب می‌شود (۷).
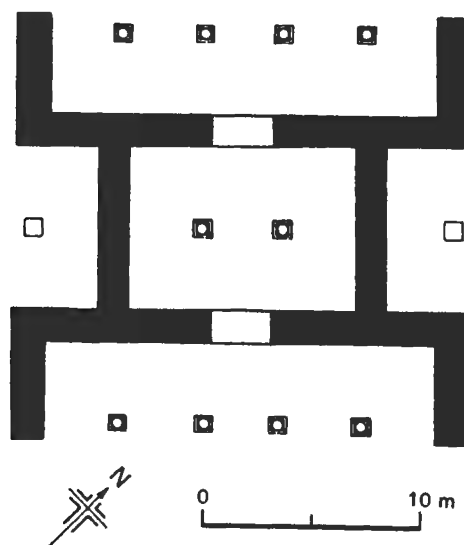
شکل ۵۰ ـ کوشک A بازسازی نسبی نقشه.

کوشک B که در گزارشهای قدیمی (۸) به "کوشک باغ" موسوم شده، در فاصله ۱۲۰ متری شمال کاخ S، چسبیده به جاده ماشین روی امروزی قرار دارد. بر مبنای بقایای فعلی، بنا شامل یک کرسی برجسته و چهارگوش از سنگهای تراشدار به وسعت ۱۰/۱۵×۱۱/۷۰ متر است. این ابعاد شامل شالوده‌های احتمالی ایوانهای ستوندار قرینه یکدیگر، در پهلوهای شمال‌شرقی و جنوب‌غربی و دو طرف دیگر می‌گردد (تصویر ۹۱ الف و شکلهای ۵۱ و ۵۲).

در این بنای کوچک اتاق مفروش مرکزی ۱۰/۱۰×۱۱/۶۰ متر وسعت داشته و دو در ورودی وسیع در دیوارهای عرضی مقابل هم دارد. کف با سنگهای کم و بیش مستطیل شکل ساخته شده، که حداقل در نیمه جنوب غربی اتاق در رجهای منظم چیده شده‌اند (شکل ۵۱). علایم باقی مانده از شانه سنگتراشی در مجموع بر روی هفت سنگ دیده می‌شود، و اطراف کف فرش شده را باز هم در چند جا، سنگهای باریک فراگرفته است.

شکل ۵۱ ـ نقشه کوشک B.
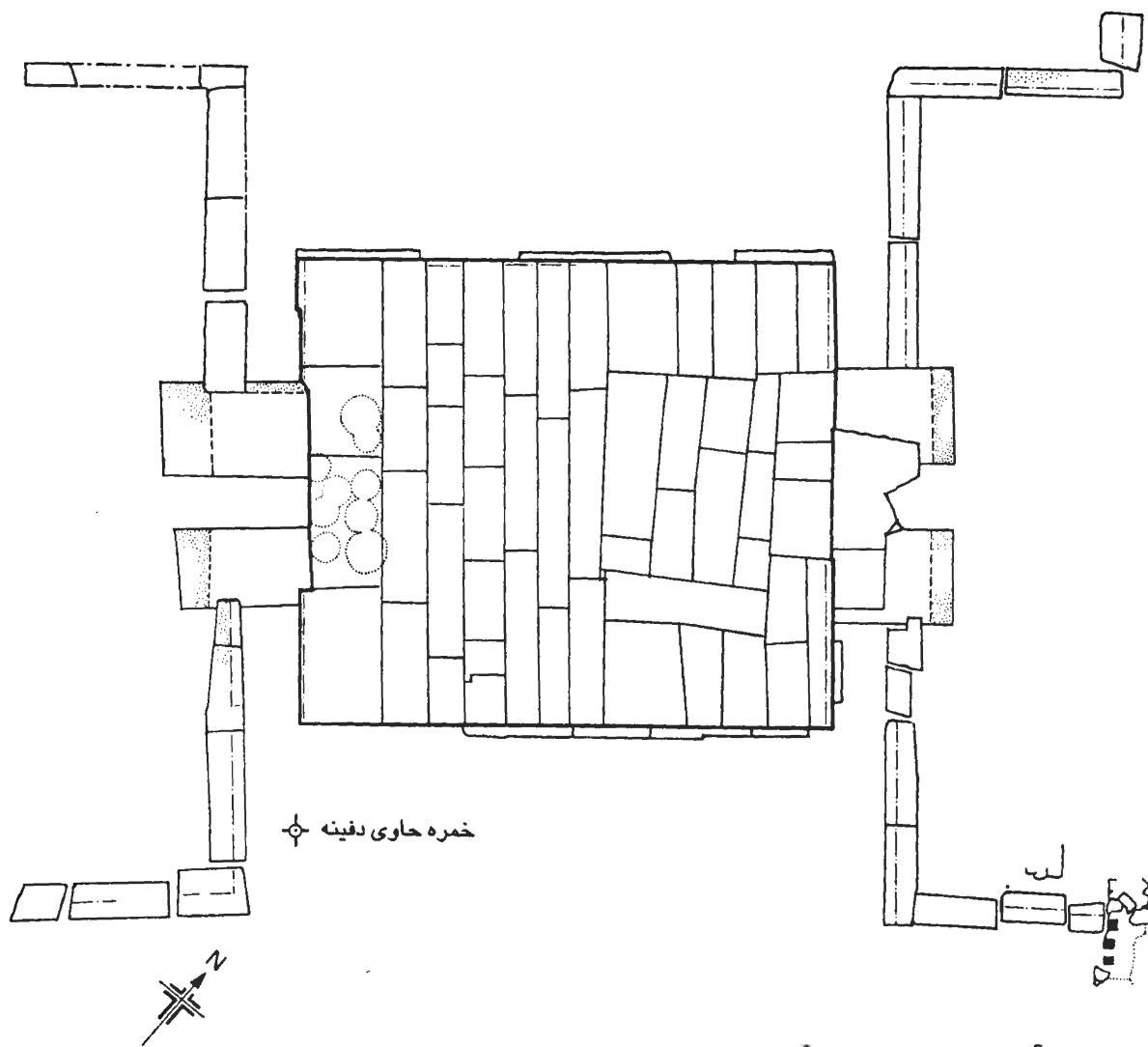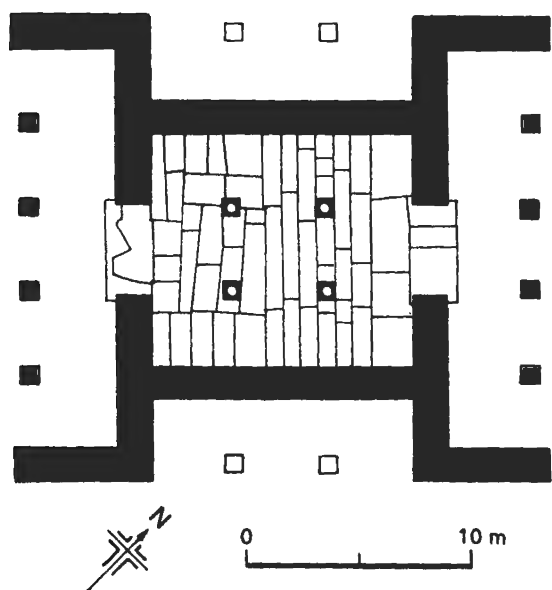
شکل ۵۲ ـ کوشک B بازسازی نسبی نقشه.

سطح کف نشانگر چندین شکاف ناشی از شخم و همچنین تعدادی فرورفتگی مدور مربوط به دوره‌های بعد، در نزدیکی ورودی جنوب غربی است (شکل ۵۱).

سنگهای شالوده دوگانه‌ای که در اضلاع کوتاه اتاق مفروش سر برآورده‌اند، نشانگر حضور دو آستانه وسیع در گذشته هستند، هر چند خود ورودیها نیز حداقل ۲/۶۰ متر عرض داشته‌اند. از نشانه‌های پرداختی که هنوز در طول لبه‌های کف مفروش و چند نقطه از شالوده ایوانها قابل رویت است، می توانیم استنباط کنیم که دیوارهای خشتی کوشک،ضخامت متغیری از ۱/۵۵ تا ۱/۷۰ متر داشته‌اند.

با توجه به اینکه هر یک از ایوانهای دوگانه اصلی در واقع ۱۷/۷۵ متر پهنا داشته، به احتمال قوی هرکدام دارای چهارستون به فاصله ۳/۵۵ متر از یکدیگر بوده است.

در این شرایط دو ستونی که در هر یک از ایوانهای کوچکتر جنبی برپا بوده، باعث هماهنگی نمای ساختمان می‌شده است (شکل ۵۲). ضخامت شناخته شده دیوارها و گستردگی تقویت‌کننده‌های آجری و سنگی که هنوز در بازوهای ایوان شمال‌شرقی دیده می‌شود، این احتمال را بوجود می‌آورد که کوشک B فضایی به وسعت ۲۴×۲۱ متر را اشغال کرده بوده، در حالی که کوشک A در مجموع ۱۹/۷۵×۲۱ متر وسعت داشته است.

کوشک B با قرارگرفتن در مسیر اختصاصی، که شاه بی‌تردید بین دو کاخ اصلی خویش می‌پیموده، باید از اهمیت خاصی برخوردار بوده باشد. حتی اگر تکمیل این کوشک چند سال بعد از جلوس داریوش بر تخت سلطنت صورت گرفته باشد، نقشه بسیار جالبی را ارایه می‌نماید که حدفاصل تالارهای مستطیل شکل قدیمیتر پاسارگاد و اتاقهای مربع تخت‌جمشید قرار می‌گیرد (۹).

پانوشتهای باغ سلطنتی

۱ - این آبنماها تا قبل از سال ۱۹۵۰ شناخته شده نبودند و منبع ما در این مورد مربوط است به: در مرحله اول کاوشهای انجام شده توسط آقای سامی (علی سامی، صفحات ۷۵ - ۷)، کاوشهای خود ما (*Iran* 3, 1965, p. 29) و بالاخره اداره کل باستانشناسی ایران در سال ۱۹۷۱.

۲ - درباره حوضچه‌های سفالی، آبنماها و تنبوشه‌ها که بیشترین مسیر آبنماهای جاری به سمت جنوب صفه تخت‌جمشید را تشکیل می‌دهد، مراجعه شود به :

A. Tadjvidi, "Persepolis" in "Survey of Excavations in Iran during 1971-2", *Iran* 11, 1973, pp. 200-1.

۳ - اختلاف سطح تراز بین دو حوضچه گوشه‌ها، که در هر انتهای ایوان جنوب شرقی کاخ P قرار دارند، بیش از دو سانتیمتر نیست.

۴ - در حقیقت آبنمای ۹ بیشترین نشانه سنگتراشان را دارد. با توجه به اینکه این آبنما در دورترین نقطه نسبت به ورودی آب قرار دارد، باید اضافه کنیم که آخرین مرحله تکمیل شده، بوده است.

۵ - به صفحه ۶۵ در فوق مراجعه شود.

6. Xenophon, *Oikonomikos* iv. 20 f.

۷ـ ما خود از وجود کوشک A در کاوشهای سال ۱۹۶۳ آگاه نبودیم و اطلاعات فعلی ناشی از کاوشهای کوتاه مدتی است که اداره کل باستانشناسی ایران در سال ۱۹۷۱ بعمل آورد.

۸ به عنوان مثال مراجعه شود به: *Iran 3,* 1965, p. 31.

۹ ـ برای توضیحات مربوط به "دفینه پاسارگاد" که در خمره‌ای در کنار بازوی جنوبی ایوان جنوب غربی در کوشک B (شکل ۵۱) کشف شد، به صفحه ۲٫۳۳ و بعد مراجعه شود.

پل

در تکمیل بررسی خود در نیمه جنوبی فضای‌کاخها، به قطعه منفردی از سنگ آهکی سفیدرنگ می‌رسیم که آشکارا در نقطه‌ای تقریبا در ۱۵۰ متری غرب ساختمان دروازه، از سطح زمین بیرون زده است. تحقیقات نشان داد که این سنگ ظاهرا منفرد، بخشی از شالوده مدفون یک پل است (تصاویر ۹۲ الف - ۹۴ ب و شکلهای ۵۳ - ۵۵) که زمانی روی یک نهر وسیع یا آبراهه‌ای را که مسیر طبیعی هدایت آب در داخل محوطه بوده، می‌پوشانیده است (شکل ۳).

آن بخش از شالوده که کاوش شده،قابل مقایسه با هیچ یک از ساختارهای پاسارگاد نبوده و شامل: دو دیوار جانبی از سنگ آهکی و پنج ردیف سه ستونی در میان آنها، می‌گردد. پل اصلی با شکل تقریبا مربع در نقشه (شکل ۵۳)، ۱۵/۹۵ متر عرض و ۱۵/۶۵ متر گستردگی دارد. میانگین فاصله ستونها از مرکز محور هر یک تا دیگری ۳/۹۰ متر بوده و بیشتر آنها قطری در حدود ۸۹ سانتیمتر دارند (۱). ارتفاع اصلی هر ستون بیش از دو متر بوده است. همچنین، همانطور که در تصاویر ما دیده می‌شود، هر ستون شامل شالوده‌ای از تخته سنگهای تثبیت شده و یک زیرستون سنگی تقریبا چهارگوش زمخت و قلمه ستونی با فرسایش کم (تصویر ۹۳ الف) و یا شدید (تصویر ۹۳ ب)، بر روی آن بوده است. سرستون سنگیی پیدا نشد و احتمالا مورد استفاده نبوده است. دیوار شمال غربی ۱۵/۹۵ متر طول دارد، در حالی که دیوار جنوب شرقی ۱۵ سانتیمتر درازتر است. هر دو دیوار شامل قطعات سنگ آهکی خوش‌تراش بوده و هر دو برآمدگی مختصری نسبت به قطعات سنگی شالوده خود دارند (شکل ۴۵). هر دو دیوار حداکثر ۲/۳۶ متر ارتفاع داشته‌اند. به نظر می‌رسد که فرورفتگی محل قرارگرفتن تیرهای حمال بر روی دیوار، یک متر عرض داشته است (شکل ۵۵).

قدمت پل نامشخص است (۲). کمبود وقت در پایان فصل سوم کاوشهای ما، مانع بررسی کامل این ساختار گردید و در آینده مطالعات بیشتری لازم است. بهرحال از چند موضوع چنین به نظر می‌آید که پل یک بنای متاخر هخامنشی یا بعد از هخامنشی است. این پل در جهت درستی با خط محوری دروازه R ساخته نشده است (شکل ۴). ستونها قطر و استحکام متفاوتی دارند. دیوارهای جانبی به‌طرز حیرت‌آوری باریک هستند، و در ساختاری که نیاز به بستهای فلزی بسیار بوده، ما فقط تعداد محدودی بست، آنهم از نوع متاخر داریم (تصویر ۴۹ پ).

شکل ۵۲ ـ نقشه پل.
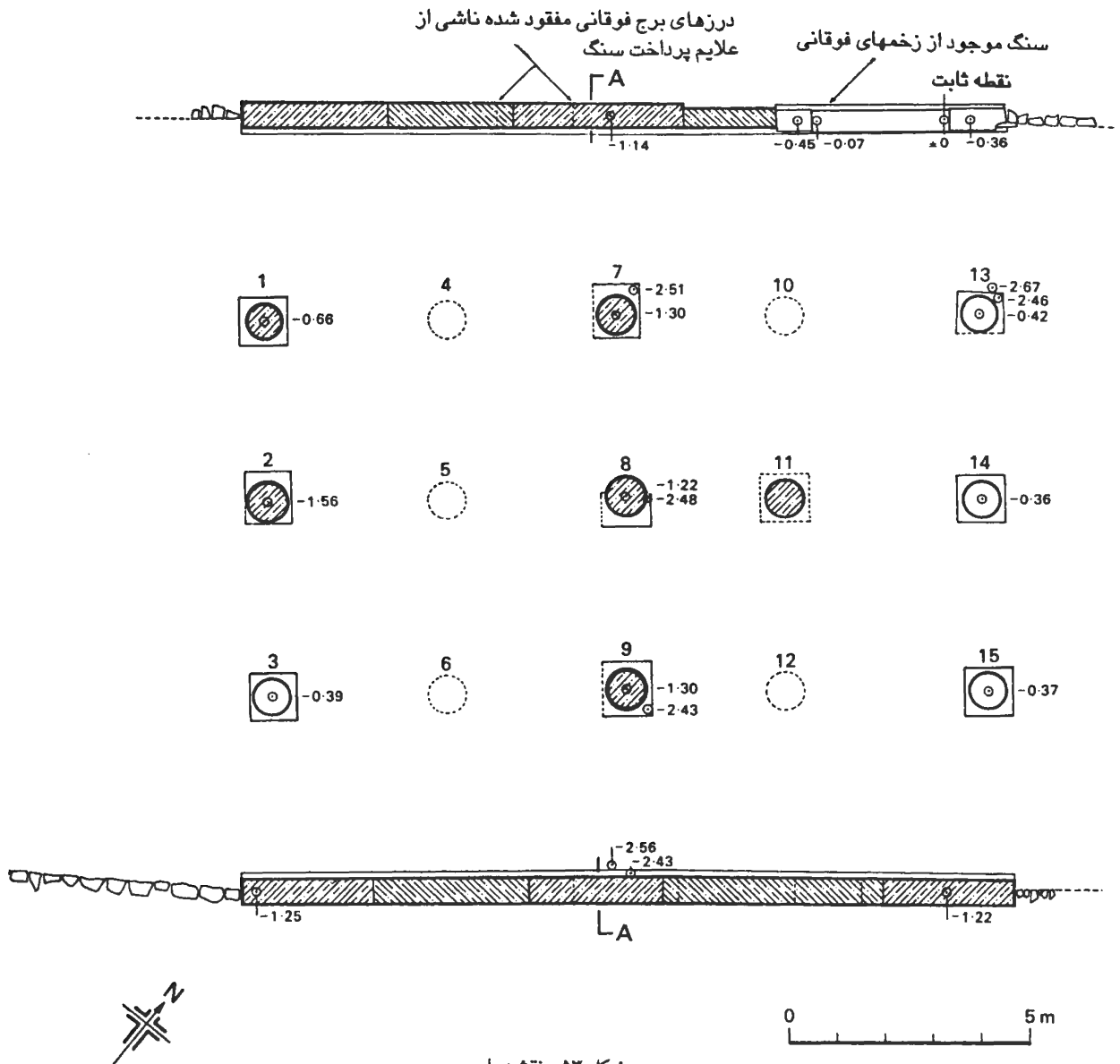
معدودی ساختار قابل مقایسه با پل شناخته شده است. در دو کیلومتری غرب تخت‌جمشید یک پل نیمه مدفون یک دهنه، با طرحی حجیم دیده می‌شود، که با عناصر سنگی قرن ششم پ.م ساخته شده است (۳). پل - آببند درودزن در ۵۰ کیلومتری شمال تخت‌جمشید (۴)، باز هم یک ساختار عظیم تمام سنگی است و شکل بستهای آن مدرک گاهنگاری پل به بعد از ۵۰۰ پ.م است (۵). نزدیکترین نمونه به پل پاسارگاد ساختار دیگری با قدمت نامشخص است: پل استخر. این نمونه موارد مشابه چندی را ارایه می‌نماید: وجود ستونهای سنگی بلند، وابستگی به ساختار فوقانی چوبی، و یک پهنای غیرعادی، که در این مورد ۱۰/۸۵ متر در برابر ۱۶/۲۰ متر طول پل است.

شکل ۵۴ ـ پل. برش A - A، با نمایش ستونهای ۷ و ۸ و ۹.

شکل ۵۵ ـ پل. نقشه سه بعدی.

پانوشتهای پل
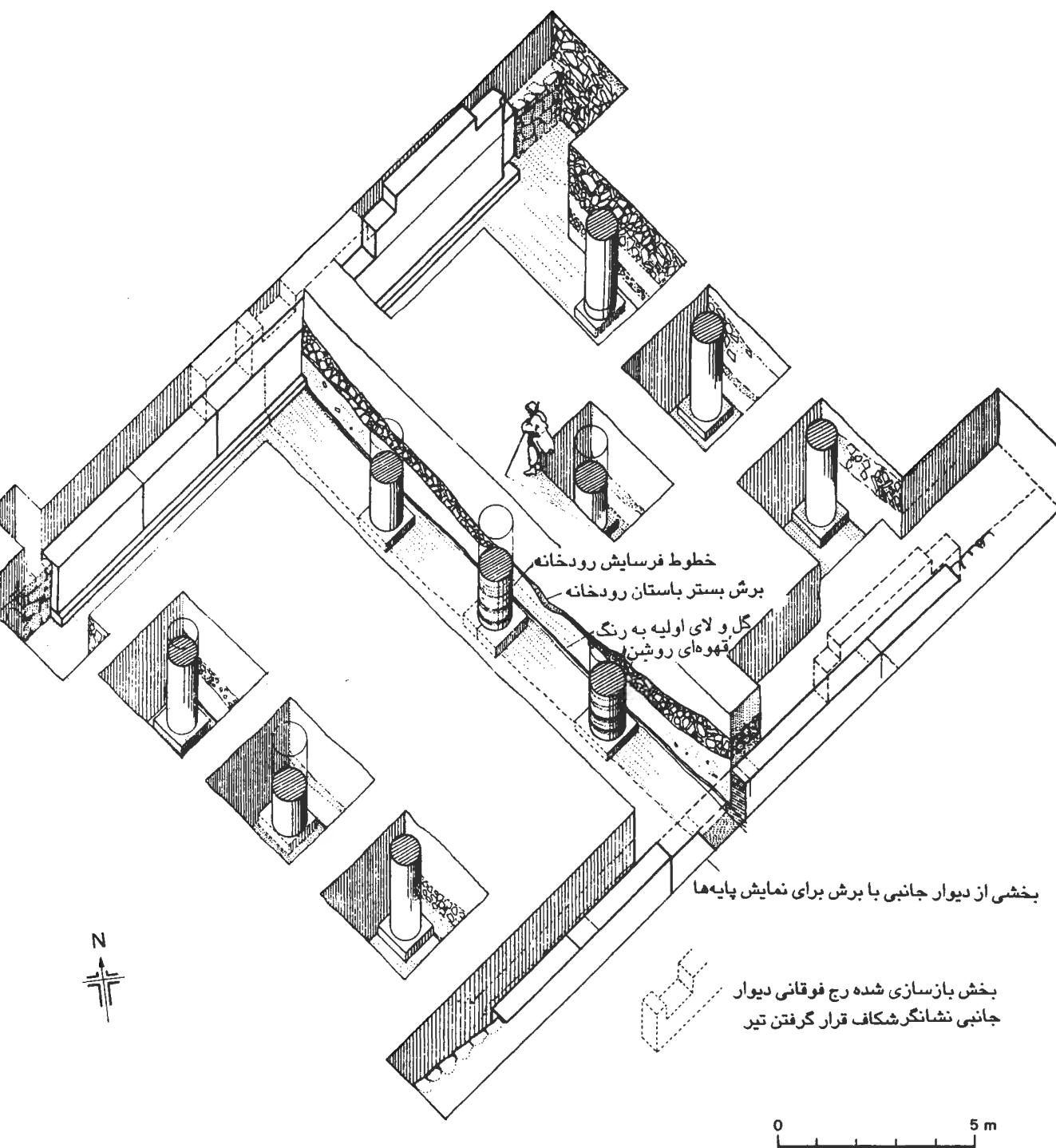
۱ ـ در ارتباط با پرداخت خشن این زیرستونها، قطر آنها نیز متغیر بوده و از حداقل ۷۷ سانتیمتر تا حداکثر ۸۶ سانتیمتر است.

2. Contra D. Stronach, ***Iran*** 3, 1965, p. 31.

۳ ـ این بنای منتشر نشده در سال ۱۹۶۹ مورد بازدید نویسنده قرار گرفت.

4. K. Bergner, 'Bericht über unbekannte achamenidische Ruinen in der Ebene von Persepolis', ***AMI*** 8, 1963, pp. 1-4; and M. Nicol, 'Rescue Excavations near Dorudzan', ***East and West*** 1970, pp. 245-84.

۵ ـ مشاهدات شخصی.

زندان

حاشیه شمالی محوطه کاخها در سلطه ویرانه‌های یک برج سنگی بلند قرارگرفته، که ارتفاعی نزدیک به ۱۴ متر دراد (تصویر ۹۵ - ۹۸ ب). این ساختار بشدت آسیب دیده، در محل با عنوان زندان سلیمان شناخته شده است (در این نوشته به نام زندان یاد می‌شود) و نزدیکترین نمونه مشابه آن کعبه زرتشت در نقش رستم است.

با توجه به توصیف کامل کعبه زرتشت در نوشته‌های اخیر اریک اشمیت (۱)، اینک این دو برج اسرارآمیز را می‌توان در جزییات مقایسه کرد (۲).

توصیف معماری

همان‌طور که در طرح بازسازی شده شکلهای ۹ - ۵۶ دیده می‌شود (۳)، زندان شامل یک برج مربع با پیش‌نشستگی در چهارگوشه، سه ردیف پنجره کاذب در سه جانب ساختمان بوده و محور اصلی آن در ۴۰ درجه غربی نسبت به شمال جغرافیایی قرارگرفته است. بخش تحتانی برج مستحکم بوده و راه پله اتصالی آن در شمال غربی، یا نمای ورودی، در اصل به یک اتاق منفرد بدون پنجره، در بخش فوقانی بنا راه داشته است. پایه برج روی یک سکوی سه طبقه قرارگرفته و از یک طرف کفسازی عریضی داشته است. یک پیشانی کنگره‌دار، لبه‌های سقف هرمی شکل کوتاه را فراگرفته، دو پنجره کاذب کوچک در بالای ورودی قرار داشته و هر یک از دیوارهای فوقانی با پانزده ردیف تورفتگی مستطیل شکل، با تناوب منظم، تزیین شده بوده است.

سنگ‌کاری ساختمان متشکل از قطعات بزرگ و خوشتراشی است که بدون ملاط، در رجهای مستقیم افقی کار گذاشته شده است. در نقشه و نما، تمامی سنگها تقریبا چهارگوش بوده و به روش خشکه‌چین مورد استفاده قرار گرفته است. به‌علاوه، جز یک رج سنگ نخودی رنگ ناپیدا در شالوده (شکل ۵۸) و بیست پنجره کور سیاهرنگ، تمامی ساختمان از سنگ سفید ساخته شده است. بستهای آهنی و سربی فقط با صرفه‌جویی، آنهم در حجم به ساختمان چسبیده راه‌پله (تصویر ۱۰۰ الف) و در نزدیکی ورودی (شکلهای ۶۰ و ۶۱)، مورداستفاده قرارگرفته است (۴).

نشانه‌های شانه سنگتراشی، مگر در بعضی تعمیرات ثانوی آنهم نزدیک گوشه شمالی سکوی مطبق، دیده نشده است. بهرحال این علایم مفهوم قابل ملاحظه‌ای به عنوان مدرک ادامه حیات بنا در دوره‌های بعدی، و بعد از رواج شانه سنگتراشی، دارد.
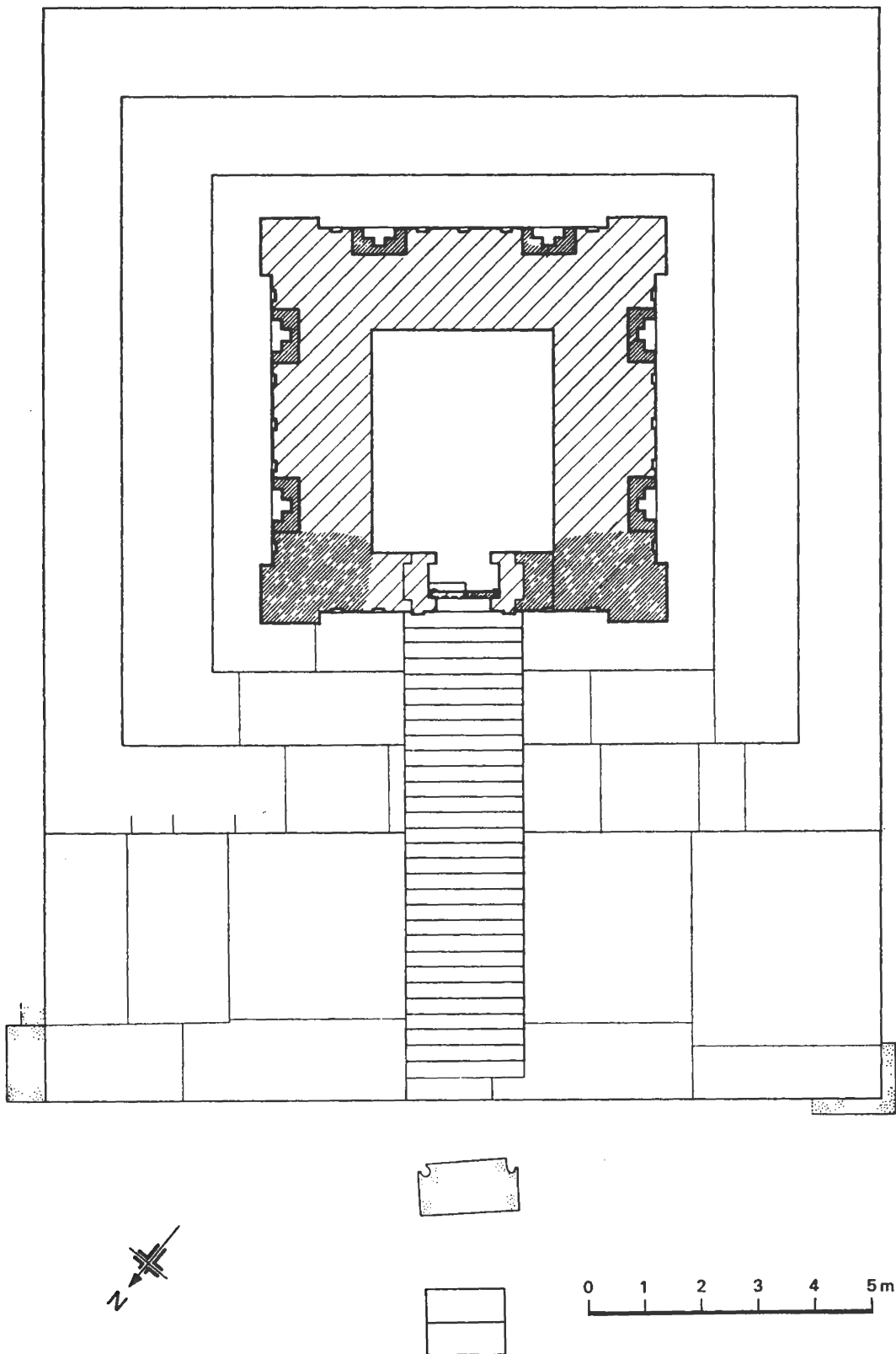
شکل ۵۶ ـ زندان، نقشه بازسازی. فضاهای سایه‌دار معرف محدوده تقریبی دیوارهای موجود برج در سطح آستانه در آن است.

با داوری بر مبنای لبه‌های زمخت سنگی (تصویر ۹۹ ب)، که احتمالاً قرار نبوده در معرض دید باشد و همانند موارد متعدد دیگر که در بیرون از محدوده واقعی کف ورودی دروازه R قرار دارد، سطح زمین می‌بایست کم و بیش باکف مفروش و عریض قسمت ورودی زندان همتراز بوده باشد. این روال به طبقه اول سکو از تمامی زوایا، ارتفاع مشابهی بخشیده، ارتفاعی که با پله اول راه پله ورودی مطابقت داشته است. بخش تحتانی یا نیمه مدفون این سکو با نوع مشخصی از سنگهای میان برجسته کار شده که در سه ساختمان منفرد دیگر نیز وجود دارد: آرامگاه کوروش (شکل ۱۱)، تخت رستم (تصویر ۱۸۲ الف) وکعبه زرتشت (۵). در زیر آن یک رگه از سنگ نخودی رنگ مربوط به شالوده، به عمق ۷۷ سانتیمتر، وجود دارد (شکل ۵۸).

کف‌سازی جلوی بنا شامل سطح فرش شده‌ای با ابعاد ۱۴/۸۲×۱۹/۵۱ متر می‌شود. این کف بخاطر نظم اتصالات فرش آن قابل توجه است که درزهای آن یا در محوری موازی با محور اصلی ساختمان قرار داده شده و یا تقریبا نسبت به آن زاویه قایمه دارد. به علاوه بیشتر سنگهای کف دارای ابعاد بزرگ هستند (۶).

پایه برج شامل یک سکوی تقریبا مربع است که در اصل از سه طبقه با ابعاد ۱۴/۷۲×۱۴/۸۲ متر، ۱۲/۰۵×۱۱/۵۶ متر و ۸/۹۵×۸/۸۰ متر تشکیل شده است. اضلاع طویلتر در هر مورد در محور متقاطع قرار داشته
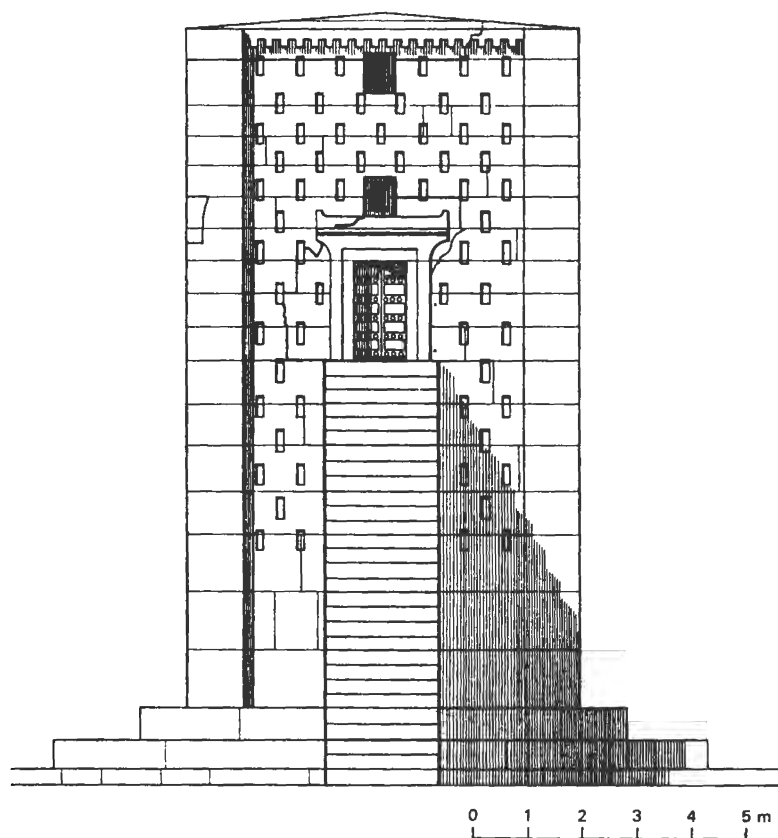
شکل ۵۷ ـ زندان. بازسازی نمای شمال غربی.

و تا حدی نسبت به نظم نقشه متغیر است. هر طبقه به‌طرز غیرعادی، عمق متفاوت داشته و طبقه میانی سکو از هر طرف، نسبت به بنا، عمق متغیری را نشان می‌دهد.

از نظر ارتفاع، طبقه دوم و سوم دو برابر طبقه اول هستند، این ترتیب جنبه ساختاری و ارزش محاسباتی داشته و طبقه دوم را با پله سوم و طبقه سوم را با پله پنجم همتراز می‌نماید (شکل ۵۸).

بالاتر از این نقطه ردیف سنگهای برج هماهنگ با پله‌های راه پله بوده و هر یک از سه رج اول با چهار پله و چهار رج بعدی با سه پله، تطبیق می‌کند. از این مورد و سایر جزییات ساختاری شامل پله دست‌نخورده اول و همچنین یک بغلبند(*) دست نخورده درست زیر ورودی (تصویر ۹۹ الف)، ما قادر به بازسازی کامل راه‌پله با ۲۹ پله هستیم (شکلهای ۵۸ و ۵۹) با ۸/۰۳ متر درازا و ۷/۷۶ متر ارتفاع، که میانگین خیز هر پله ۲۷ سانتیمتر و پاخور آنها نزدیک ۲۸ سانتیمتر است. پهنای پله‌ها از ۲/۱۲ متر در پایه تا ۲/۱۰ متر در بالا، تغییر مختصری دارد.

نقشه برج عملا مربع است، نمای شمال غربی و جنوب شرقی هر کدام ۷/۲۵ متر و نمای شمال شرقی و جنوب غربی ۷/۳۳ متر درازا دارد (۷). هماهنگی عمودی قوی نمای اصلی نیز جالب است، زیرا در ورودی چند سانتیمتر به پشتیبان شمالی نزدیکتر است (شکل ۵۷)، سازندگان بنا در عمل ۲/۱۰ متر، یا دوبرابر پهنای هر
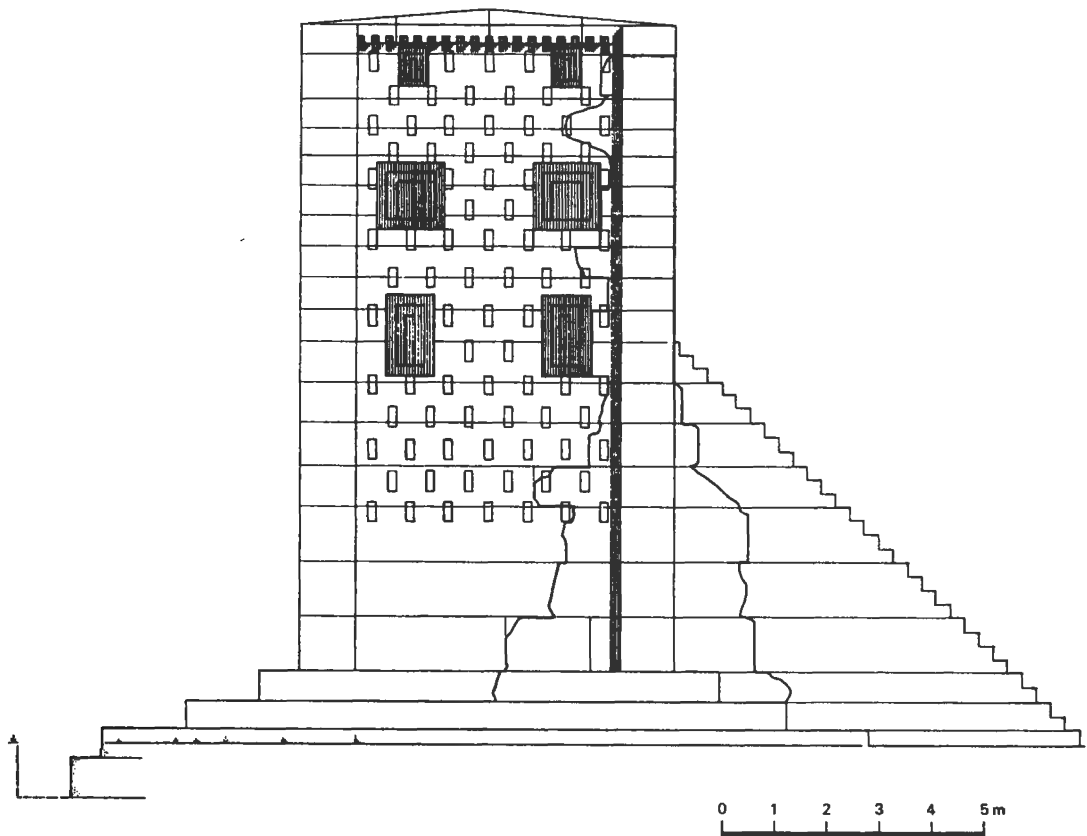
شکل ۵۸ ـ زندان. بازسازی‌نمای شمال‌شرقی.

پشتیبان را بین هر پشتیبان تا لب ورودی فاصله داده‌اند. ضخامت دیوار باریک شمال غربی نیز با پهنای هر پشتیبان برابر است (۱/۰۵ متر)، در حالی که دیوارهای سنگین جانبی ۱/۸۲ متر ضخامت دارند.

ارتفاع کامل دیوار جلوی برج ۱۲/۳۸ متر است. بنابراین اگر ما ارتفاع سکو (۱/۴۱ متر) و همچنین ارتفاع تخمینی سقف هرمی شکل را (۳۰ سانتیمتر) نیز به دیوار جلو اضافه کنیم، ارتفاع کلی بنا به ۱۴/۰۹ متر می‌رسد (۸).
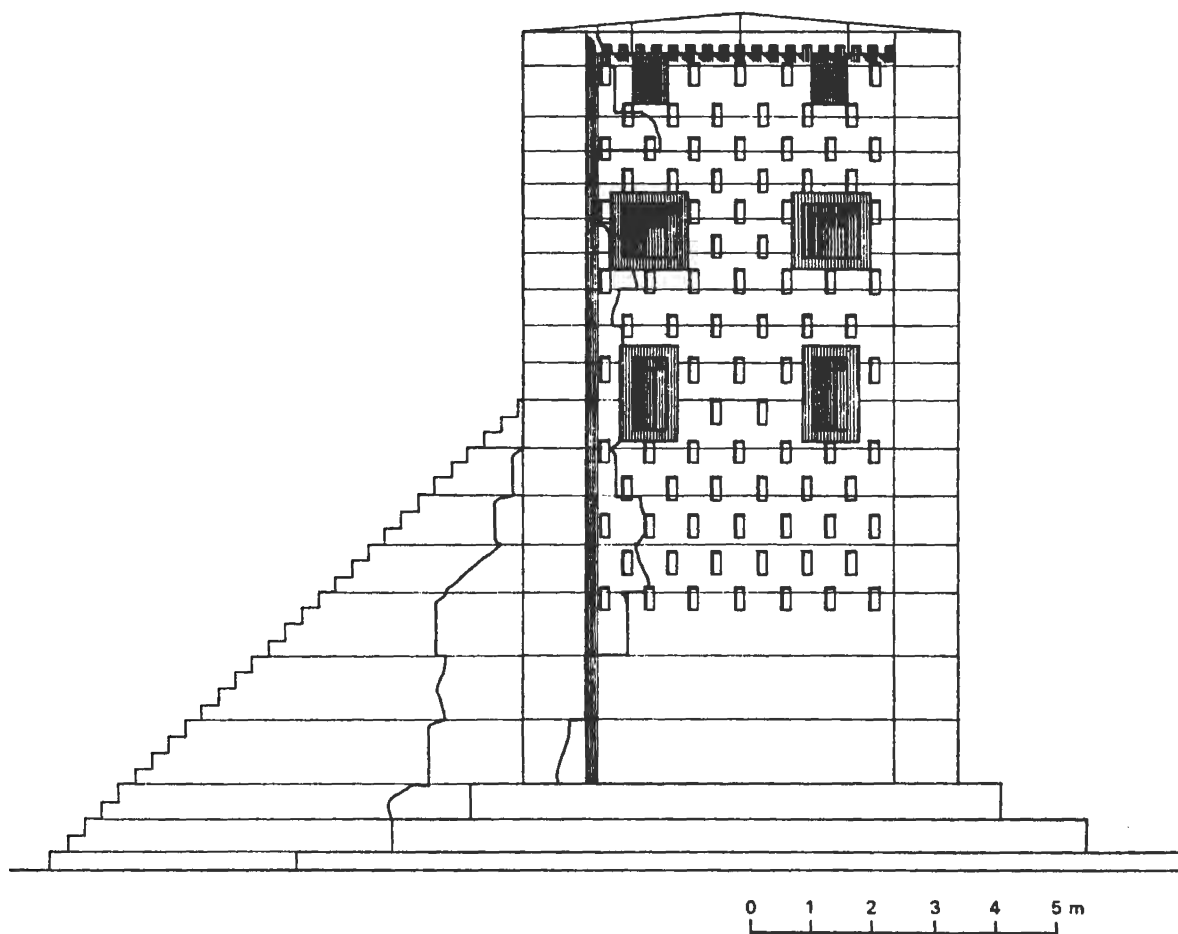
شکل ۵۹ ـ زندان. بازسازی نمای جنوب غربی.

دو پنجره کور در نمای اصلی زندان (شکل ۵۷) اینک هیچ یک از قطعات سنگ سیاهرنگ لببند(**) دو پله‌ای خود را ندارد، فقط قطعات کوچکی از این قبیل در میان آوار پایه بنا بدست آمد. بهرحال، باوجود شاهدی چون کعبه زرتشت و کشف چهار قاب پنجره ناتمام درکنار دیوارهای خود زندان (شکلهای ۵۸ و ۵۹)، ما می‌توانیم استنتاج کنیم که سه ردیف پنجره کاذب دیوارهای شمال‌شرقی، جنوب‌شرقی و جنوب غربی را تزیین می‌کرده است. ردیف سه‌گانه پنجره‌های این دیوارها چنین القا می‌کند که برج سه طبقه دارد، در حالی که فقط ردیف میانی در رابطه منطقی با ترکیب داخلی ساختمان قرار دارد (۹) پنجره‌ها در هر طبقه همان شکل کعبه زرتشت را دارند. ردیف اول
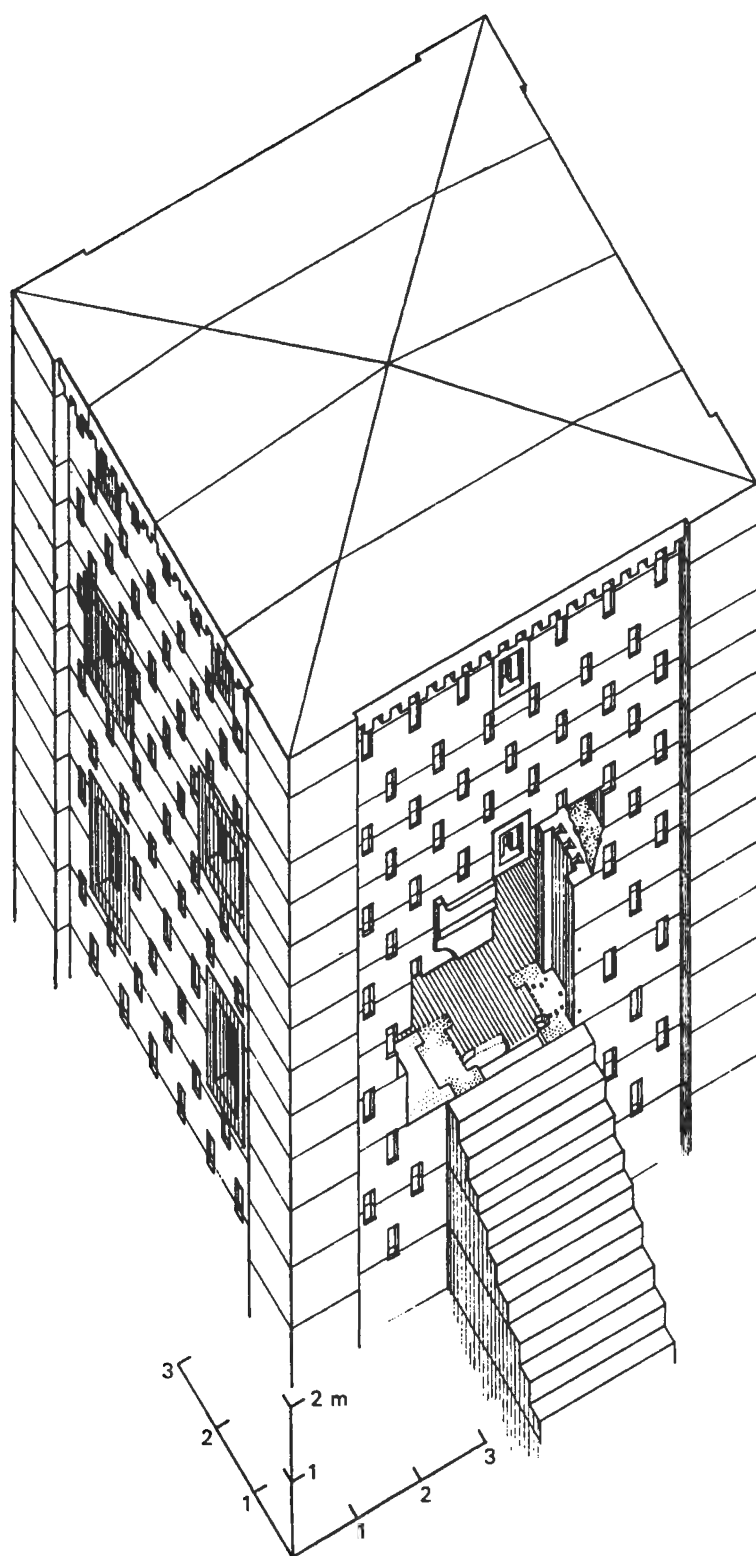
شکل ۶۰ ـ بازسازی سه بعدی تقریبی نیمه فوقانی زندان با نمایش جزییات ورودی آسیب دیده.
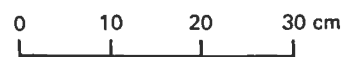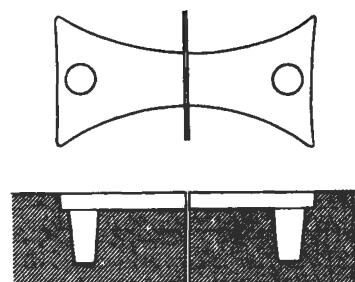
شکل ۶۱ ـ جزییاتی از زندان. نقشه و برش یک بست دم چلچله‌ای استاندارد.

مستطیلهای باریک با ۲/۸۰ متر ارتفاع (شکل ۶۲ ب) و احتمالا ۹۹ سانتیمتر پهنا، ردیف وسط تقریبا مربع و ردیف فوقانی مستطیل شکل ولی کوچکتر از ردیف اول است.

در نمای ورودی، جایی که وجود در ورودی طرح متفاوتی را می‌طلبید، دو طبقه فوقانی با دو پنجره کوچک از نوع ردیف آخر، تزیین شده است. (شکل ۵۷). از این دو، پنجره فوقانی همان خط تراز پنجره‌های ردیف بالایی ساختمان و پنجره پایینی که مستقیم روی کلاف بالایی در قرارگرفته، ارتفاعی برابر با پنجره‌های ردیف میانی دارد. هیچ یک از این قاب پنجره‌ها در حال حاضر کامل نیست ولی پایینی که ابعاد آن ۵۸×۷۴ سانتیمتر است، کار پرزحمتی را نشان می‌دهد که گاهی برای نگاهداری لببند سیاهرنگ در جای خود، به کار رفته است. در یک طرف حداقل یک فرورفتگی مثلثی شکل (شکل ۶۲ الف) که احتمالا برای در برگرفتن برآمدگی مشابهی در لببند سنگ سیاهرنگ بوده، تعبیه شده و بعد از قرار دادن سنگ سفیدرنگ در جای خود، در رگه بالای پنجره مستحکم می‌شده است.

البته سازندگان یک سوراخ کوچکِ را هم در داخل لبه اتصال خشکه چین، برای قرار دادن بست، ایجاد کرده‌اند (۱۰). اگر این سوراخ برای فروکردن یک زبانه فلزی بوده، فقط می‌توانسته از طریق سوراخ همانندی در قاب سیاهرنگ پنجره عمل کند. بهرحال انتهای بیرونی چنین اتصالی در معرض دید نبوده و احتمالا یک تکه سنگ مدور، روی سوراخ را می‌پوشانیده است.

در ارتفاع ۲/۸۵ متری طبقه پایینی سکو تا ۲۳ سانتیمتری زیر کنگره سقف، ۱۵ ردیف متوالی از فرورفتگیهای مستطیل شکل، تمامی نمای شمال غربی برج را، در فاصله بین دو پشتیبان، پرکرده است. از شاهدی چون کعبه زرتشت، از تعدادی قطعات سقوط کرده و آنچه که بر جای خود باقی مانده، مشخص می‌شود که سه دیوار دیگر زندان نیز به همین روش تزیین شده بوده است (۱۱). هیچ نشانه‌ای از رنگ در این فرورفتگیها بجای نمانده، و برای نشاندن چیزی در آنها، عمق کافی وجود ندارد و احتمالا همانند نمونه بسیار جدیدتر سلجوقی در تزیینات آجری شکافدار، فقط به منظور ایجاد جلوه سایه‌روشن در نماهای این برج بکار رفته است.

بخشهای عمده‌ای از کلاف در ورودی ناپدید شده است (تصویر ۹۹ الف)، ولی آنچه که بر جای مانده، کافی است تا در مقایسه با جزییات کعبه زرتشت، امکان بازسازی ورودی اصلی را فراهم کند. از علایم تراش باقی مانده روی آستانه در، آشکار می‌گردد که چهارچوب اصلی حالت یک چهارچوب کاذب را تکرار می‌کرده است. به‌علاوه همانطورکه علایم بست در بالای رج سوم نشان می‌دهد (شکل ۶۰)، باید اطمینان داشت که دو کلاف از میان رفته از سنگ یکپارچه سفیدرنگ، به ارتفاع ۱/۸۳ متر تراشیده شده بود (۱۲). همچنین علایم سطح آستانه نشان می‌دهد که ورودی ۹۴ سانتیمتر عرض داشته و با دری دولنگه بسته می‌شده که در پاشنه‌ای سوراخدار به قطری حدود ۱۶ سانتیمتر، می‌چرخیده‌اند (شکل ۶۰ و ۶۳).

اطلاعات با ارزش دیگر از یک تکه سنگ سفیدرنگ آهکی ناشی می‌شود که ۴۷ سانتیمتر طول، ۳۰/۵ سانتیمتر ارتفاع و نزدیک به ۱۰/۷ سانتیمتر ضخامت دارد و سه روزت با دوازده گلبرگ بر یک روی آن حک شده و نوع

a

b

0 50 100 cm
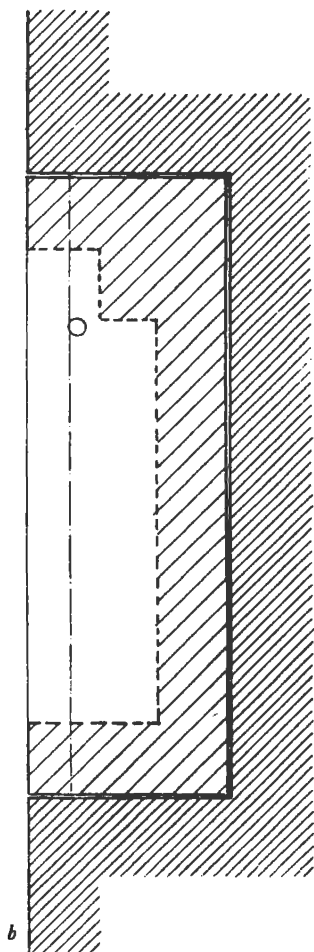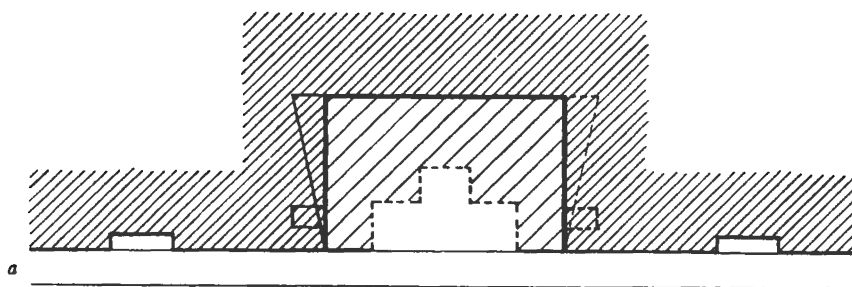
شکل ۶۲ الف و ب ـ جزییاتی از زندان. بازسازی تقریبی (الف) نقشه پنجره کاذب بالای ورودی و (ب) برش پنجره کاذب از ردیف پایین نمای جنوب غربی.

0 1 2m
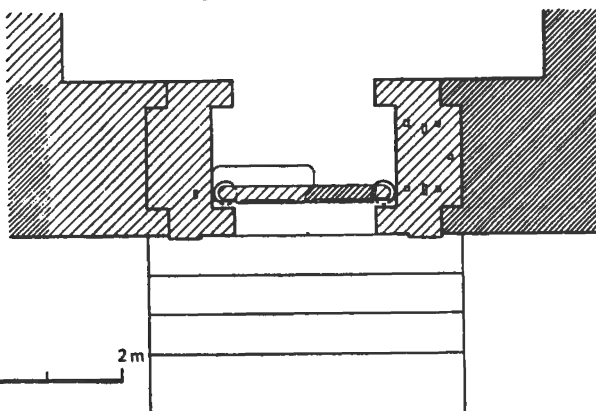
شکل ۶۳ ـ ورودی زندان. نقشه بازسازی شده.
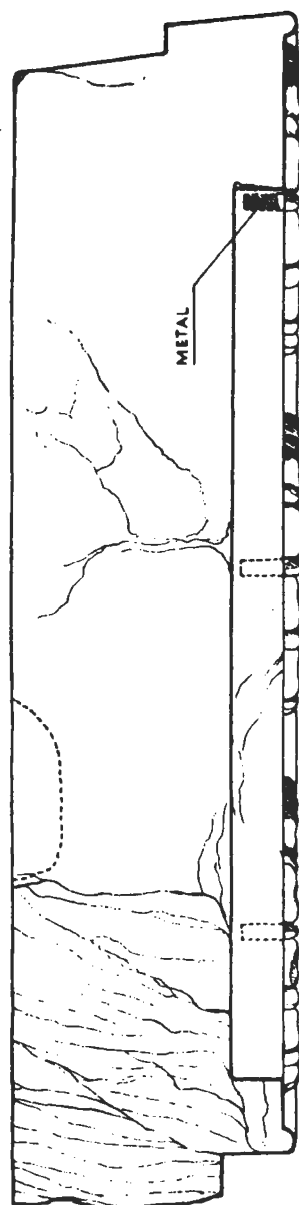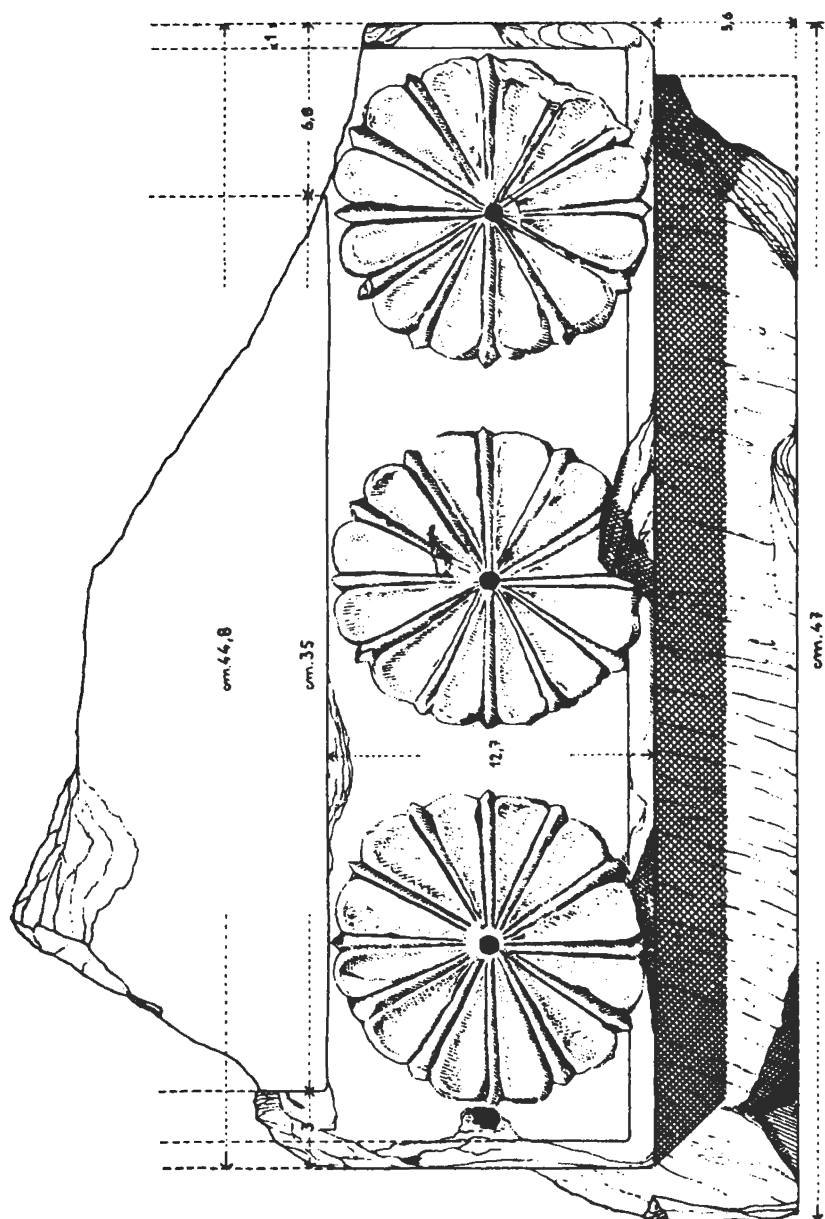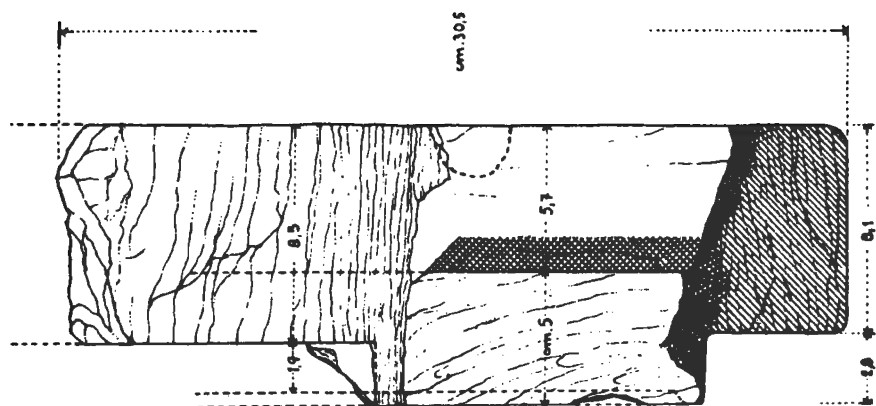
شکل ۶۲- یک قطعه سنگ آهکی سفید با سه روزت نقر شده. احتمالاً متعلق به یک لنگه از درهای زندان.

مشخص انتهای پله‌پله آن، در درهای دولنگه هخامنشی عمومیت دارد (تصویر ۱۰۱ الف و ب و شکل ۶۴). طول این قطعه، که در نزدیکی تل تخت در اوایل سال ۱۹۵۰ (۱۳) پیدا شد، و اندازه‌های قاب تزیینی و برجسته آن، نشان می‌دهد که بخشی از یک لنگه در با حدود ۴۷ سانتیمتر عرض بوده، بنابراین به احتمال قوی به زندان تعلق داشته است (۱۴). اگر این ادعا بسیار ساده‌انگارانه به نظر می‌آید، باید اضافه کرد که زندان و آرامگاه کوروش (با ورودی بسیار کم عرضتر) تنها ساختمانهای پاسارگاد هستند که در دو لنگه سنگی داشته‌اند، که طبقه‌بندی اصلی سنگ ثبت نشده و در طول قرنها بسیاری از سنگها در پاسارگاد جابجا شده و به قسمتهای دیگر، حتی تا نقطه دوری چون تل تخت، برده شده است (۱۵).

دمانت (Demanat) ادعا کرده است که این روزتها بیش از آن ظاهر یونانی دارند که به بنایی چون زندان، با ساختاری کاملا شرقی تعلق داشته باشند (۱۶). این دیدگاه به‌دلیل وجود کاسبرگهای نوک تیز بین گلبرگهای دوازده‌گانه اتخاذ شده است (شکل ۶۴). چنین نمونه نادری از روزت در هنر متاخر هخامنشی وجود نداشته، و همانطور که نیلندر نشان داده (۱۷)، از یک روزت ایونیایی گرته‌برداری شده که رواج واقعی آن بین ۵۴۰ و ۵۲۰ پ.م بوده است. بنابراین در نظر اول ادعای دمانت درست می‌نماید. به هر حال لازم به یادآوری است که در سالهای بین ۵۴۶ و ۵۳۰ پ.م آداب سیال در هنر هخامنشی غلبه داشته است. زمانی بود که هم روزتهای آشوری بدون کاسبرگ و هم روزتهای ایونیایی با کاسبرگ، در کارهای سنگتراشی محلی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. هر دو نوع روزت به طور یکسان جنبه هخامنشی داشته‌اند، بنابراین به‌طور یکسان به عناصر تزیینی کوچک و بزرگ اختصاص می‌یافتند. این نکته با طبیعت روزتهای موجود در لباس تمثال بالدار دروازه R بهتر مشخص می‌شود، با اینکه خود نقش شدیداً مدیون سنتهای آشوری است، روزتها کاسبرگ دارند (۱۸).

تمایل به تجربه بی‌شک باعث الهام‌گیری در افزودن تزیینات زرنشان بوده است. هر روزت یک سوراخ کوچک در مرکز خود دارد (شکل ۶۴) و چهار سوراخ را، که احتمالا برای پرچ کلاهک طلایی منظور شده بود، می‌توان در کنار بقیه شاهد بود (تصویر ۱۰۱ الف).

ما فقط می‌توانیم نظر دهیم که هر لنگه در کامل (شکلهای ۶۵ الف و ۶۶)، شامل شش ردیف روزت، به جای احتمالا چهار ردیف، بوده است و راهی برای آگاهی از موقعیت درست خود قطعه، اینکه بخش بالای لنگه دست راست یا بخش پایین لنگه دست چپ بوده، نداریم. از طرف دیگر احتمالا این فرض خوبی خواهد بود که لبه‌های تورفته لنگه در از داخل، ۵/۶ سانتیمتر برآمدگی در پشت آن داشته و بر مبنای این فرض ارتفاع آستانه را نزدیک به ۶ سانتیمتر و ارتفاع کل ورودی را ۱/۷۷ متر تخمین می‌زنیم (۱۹).

سر در تزیین شده ورودی اینک فقط شامل تکه‌ای از انتهای سمت چپ پیشانی مسطح است، که از رج دوازدهم دیوار برج و سطح صاف آن بیرون زده و نشان می‌دهد که بقیه پیشانی سردر کجا قرار داشته است (تصویر ۹۹ الف).ولی این جزییات، به خصوص در بخش انتهایی رو به بالا با نوک مسطح، ابزار تزیینی به کار رفته در بالای ورودی را به اندازه کافی نشان می‌دهد، که تقریبا همانند ورودی کعبه زرتشت بوده است. بر این مبنا بازسازی ما

ب
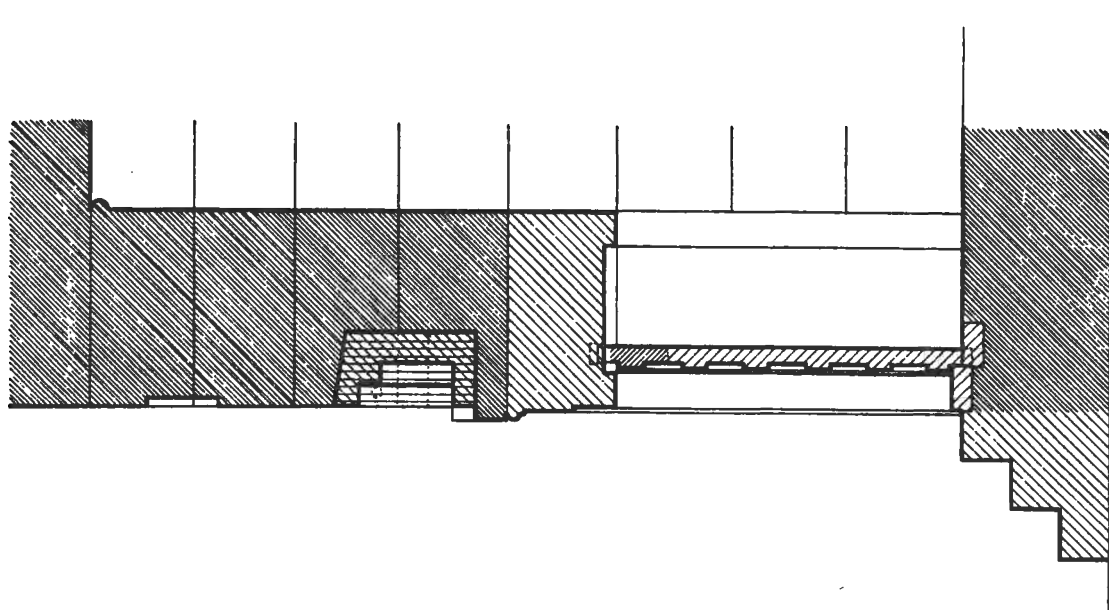
شکل ۶۵ـ الف و ب ـ ورودی زندان، نمایشگر (الف) بازسازی نمای خارجی و (ب) بازسازی برش عمودی.
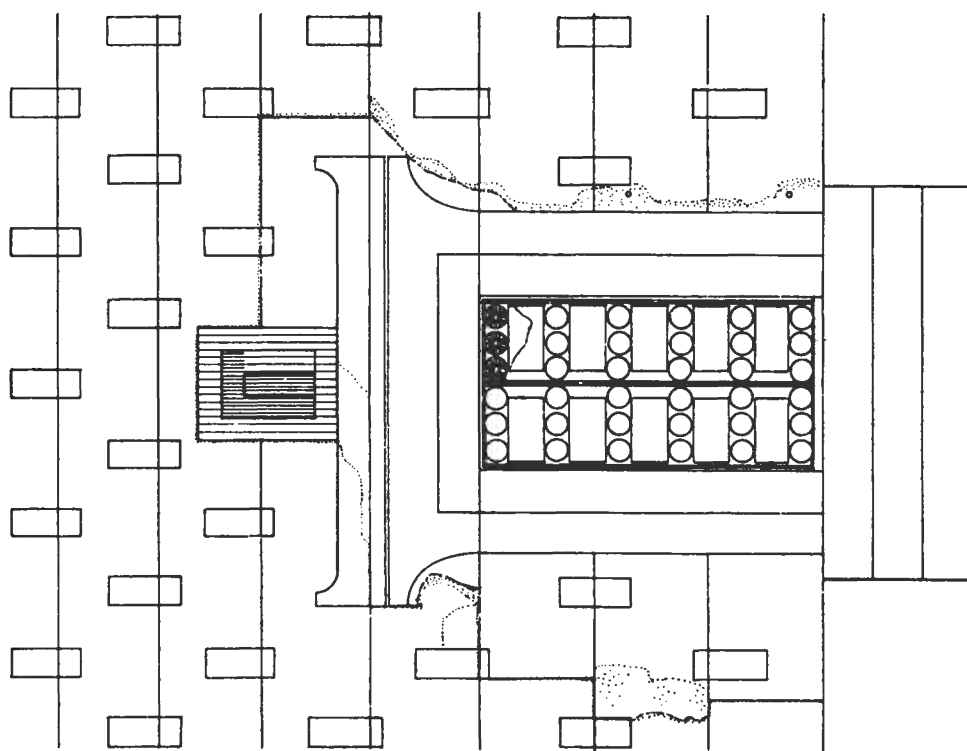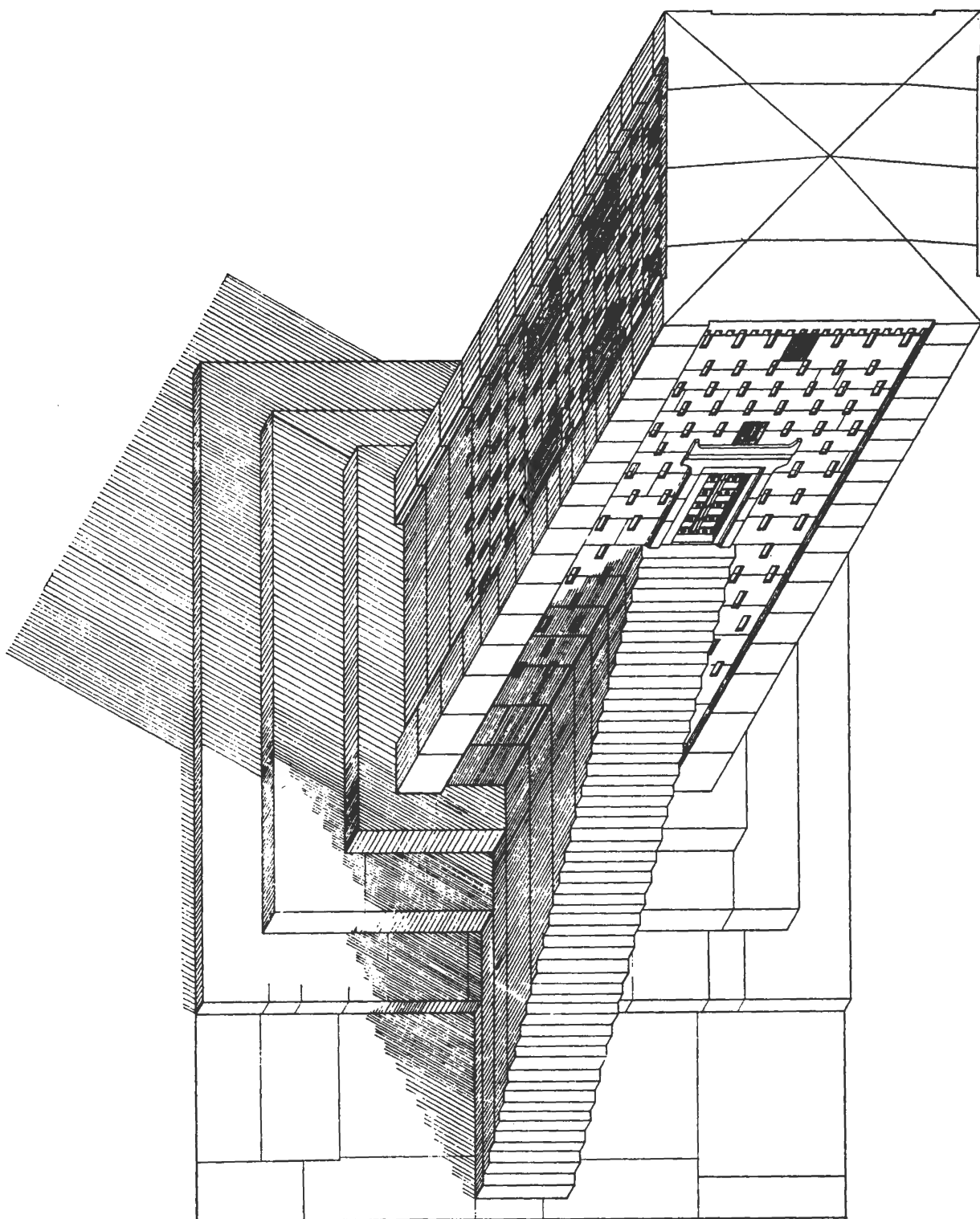
شکل ۶۶ـ بازسازی سه بعدی زندان با دید از سمت شمال

دارای یک نوار پس نشسته و هماهنگ، بلافاصله بعد از قاب روی در، یک نشان ربع گرد مانند درهر طرف نعل‌درگاه، و یک مغزی یا ابزار بیضه‌ای(***) بین نعل‌درگاه و پیشانی است (شکلهای ۶۵ الف و ب و ۶۶).

اتاق مستطیل شکل برج ۳/۲۱ متر عرض، ۴/۷۳ متر ارتفاع و احتمالا ۳/۹۸ متر طول داشته است (شکل ۵۶). ما چیزی از وضعیت داخلی آن نمی‌دانیم، مگر اینکه کف آن همتراز با آخرین پله بوده، کف و سقفی مسطح و صاف داشته، و یک ابزار محدب دورتادور محل اتصال دیوارها به سقف را زینت می‌بخشیده است (شکل ۶۷) (۲۰).
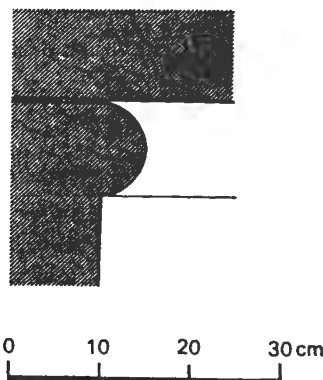
شکل ۶۷ ـ جزییاتی از زندان . برش عمودی پیشانی داخلی.

سقف از دو ردیف سنگ، که بر روی یکدیگر قرار می‌گرفته‌اند، تشکیل شده که هر رج حدود ۷۵ سانتیمتر ارتفاع داشته است. سنگهای هر دو رج سقف از شمال‌شرقی به جنوب غربی، روی محور عرضی اتاق مستطیل شکل قرار داده شده، و این روش نه فقط استفاده از اتصالات عمودی را در رجهای فوقانی نمای اصلی کمتر کرده، بلکه بار اضافی بسیارکمی را بر دیوار نازک و مجوف شمال غربی وارد می‌کرده است. برای تناوب بخشیدن به اتصالات عمودی دو رج سقف، رج پایینتر احتمالا از پنج قطعه بلند، هر یک بطول ۷/۲۵ متر و با عرض متغیری از ۱ تا ۱/۵ متر، تشکیل شده بود (۲۱). مدرک ما برای رج فوقانی، جایی که فکر می‌کنیم پوشش هرمی کوتاهی داشته، بخشی مربوط به یک قطعه شکسته از سقف (تصویر ۶۹ الف) با شیبی برابر با ۴ درجه و ۴۵ ثانیه است و بخش دیگر از سقف خوب حفظ شده کعبه زرتشت گرفته شده، که از چهار قطعه سنگ بزرگ با عرض مساوی و با طرح هرمی شکل ساخته شده است (۲۲). دربارهٔ تنها قطعه بر جای مانده از پیشانی کنگره‌دار (تصویر ۹۶ الف)، هر دندانه ۱۳ سانتیمتر برآمدگی و عرض و ارتفاعی مساوی ۱۴ سانتیمتر دارد. فاصله بین دندانه‌ها نیز نزدیک به ۱۴ سانتیمتر است. اگر این قطعه از پیشانی اصلی را ملاک قرار دهیم، بنابراین می‌بایست ۱۸ دندانه در هر نما وجود داشته باشد، نه هفده دندانه‌ای که در کعبه زرتشت دیده می‌شود (۲۳).

بالاخره سنگ آستانه دو حفره‌ای ما، که مستقیما روی زمین، قبل از پله‌ها قرارگرفته (شکل ۵۶)، بنظر می‌رسد که وجود دیواری از خشت با دری دو لنگه را در اطراف ساختمان زندان تایید می‌کند (۲۴). هر چند بقایای خشتی زیادی در فاصله نسبتا بعیدی از زندان (۲۵) وجود دارد، ولی هیچ اثری از خشت، چسبیده به پهلوها یا پشت

سنگ آستانه دیده نمی‌شود، جایی که سنگفرشهای دوگانه بخشی از معبر مفروش را تشکیل می‌دادند و حتی خود سنگ آستانه نیز در خاک نرم قرارگرفته است. به‌طور خلاصه ما نمی‌توانیم نادیده بگیریم که شاید هر سه سنگ زمانی در این موقعیت قرارگرفتند که ساختمان زندان بدون استفاده مانده بود.

زندان و کعبه زرتشت در نقش رستم

فهرست کردن عناصری که کعبه زرتشت را از همانند قدیمیتر خود، یعنی زندان متفاوت می‌سازد، آموزنده است. ولی حتی در چنین فهرست کوتاهی ما نباید این حقیقت مسلم را نادیده بگیریم که در اصل این دو بنا از نظر ابعاد، نمای ظاهری و ساختار، به‌طرز خارق‌العاده‌ای به یکدیگر شبیه هستند.

۱ ـ جهت) محور اصلی کعبه زرتشت در ۱۸ درجه غربی نسبت به شمال قرار دارد، یعنی ساختمان بیشتر رو به شمال دارد تا شمال غربی. این وضعیت احتمالا مربوط به موقعیت کعبه زرتشت و تمایل به همسو کردن آن با صخره‌های مقابل بوده است (۲۶).

۲ - سنگتراشی) برخلاف زندان، در سطوح اصلی سنگهای کعبه زرتشت آثار استفاده از شانه سنگتراشی دیده می‌شود. رجهای افقی دیوارهای کعبه زرتشت از نظر عمق به دقت درجه‌بندی نشده و بیشتر رجها نامنظم است. بخشی از برج ۲۱ و بخشهای دیگر ۲۲ رج دارد.

۳ ـ نقشه) سه اختلاف عمده در نقشه، شامل: شکل اتاق، شکل دالان ورودی و ضخامت دیوار نمای ورودی می‌گردد. درکعبه زرتشت تک اتاق بنا تقریبا مربع با اضلاع ۳/۷۴×۳/۷۲ متر است، پهلوهای دالان ورودی بدون چهارچوب داخلی تکمیلی، به داخل اتاق ختم می‌شود، و دیوار نمای ورودیِ اتاق حتی از دیوارهای جانبی ضخیمتر است (۲۷). در بسیاری از جنبه‌های دیگر، نقشه برج کعبه زرتشت به زندان بسیار نزدیک است: هر یک از دیوارهای جانبی حدود ۷/۳۰ متر طول دارد (از ۵ تا ۸ سانتیمتر درازتر از دیوارهای زندان)، پایه‌های گوشه‌ها ۱/۰۶ متر پهنا داشته و ۱۹/۵ سانتیمتر برجستگی دارند، و دو قاب عمودی اصلی درها ۸۷ سانتیمتر از هم فاصله دارند. شکل سکو یک یا دو تغییر ماهرانه را نشان می‌دهد. طبقه پایینی سکوی کعبه زرتشت به مربع نزدیکتر است تا مورد مشابه در زندان، طبقه دوم سکوی زندان پهن و از آن کعبه زرتشت باریک است.

۴ ـ نما) اشمیت ارتفاع کلی کعبه زرتشت را ۱۴/۱۲ متر می‌داند، که فقط سه سانتیمتر از محاسبه ما در هنگام بازبینی ارتفاع ساختمان زندان بیشتر است. از طرف دیگر سکوی کعبه زرتشت ۱۱ سانتیمتر کوتاهتر از زندان بوده و نمای برج آن طبعا بلندتر است (۲۸).

کف اتاق برج در هر دو ساختمان در ارتفاع مشابهی از سکو قرار دارد (۶/۳۵ متر) بهرحال چون معمار کعبه زرتشت ترجیح داده از یک رج سنگ در سقف استفاده کند، اتاق آن ۸۱ سانتیمتر بلندتر است.

۵ ـ کف محوطه) هیچ یک ازکفهای مفروش محوطه‌ها، رج مربوط به شالوده‌سازی را نداشته و اختلاف اصلی در کوچکتر بودن ابعاد تخته سنگهای کف کعبه زرتشت است. باید یادآوری کنیم که کف محوطه کعبه زرتشت

احتمالا تا حدی به پشت محدوده پایین راه‌پله گسترش یافته است (۲۹)، نه فقط نمونه زندان نشان‌دهنده این تفاوت است بلکه این کار وقار و کارآیی بیشتری به معبر ورودی بخشیده است.

۶ ـ سکو) برخلاف قطعات چهارگوشی که هنوز در سکوی زندان قابل مشاهده است (شکل ۵۶)، سنگهای مشابه درکعبه زرتشت بیشتر متوازی‌الاضلاع یا ذوزنقه‌ای شکل هستند.

۷ ـ راه پله) هر چند ارتفاع هر پله و ارتفاع هر رج از راه پله زندان ارتباط مستقیمی با رجهای اتصالی در سکو و برج دارد، این مورد درکعبه زرتشت مصداق ندارد. سنگهای راه پله کعبه زرتشت فقط در رجهای نسبتاً منظم کار گذاشته شده و به نظر نمی‌رسد که از آغاز تلاشی برای هم سطح کردن پله‌ها و طبقات مربوطه در سکو کرده باشند. به‌علاوه با اینکه پا خور پله‌ها عمق زیادی ندارد، فقط دو پله در هر رج ایجاد شده است (۳۰).

پله‌های برجای مانده درکعبه زرتشت نشان می‌دهد که پاخور این پله‌ها بین (۲۵/۵ تا ۲۸ سانتیمتر) و خیز آنها بین (۲۵ تا ۲۹/۵ سانتیمتر) متغیر بوده است. ولی اگر بازسازی اشمیت درست باشد، سی پله با میانگینی برابر با ۲۵/۵ سانتیمتر خیز و کل ارتفاع ۷/۶۵ متری،به پاگرد جلوی ورودی می‌رسیده است. پله اضافی و در نظرگرفتن پاگرد، هر دو بدون ایجاد مزاحمت باعث بهبود طرح گردیده، در حالی که خیز کاهش یافته بعضی از پله‌ها از میانگین ۲۶/۷۵ به ۲۵/۵ سانتیمتر، احتمالا نکته مفیدی جهت گاهنگاری با مشخصه ترجیح پله‌های کوتاهتر، از اواخر قرن ششم پ.م به بعد است.

۸ ـ پنجره‌ها) مقایسه دقیق بین پنجره‌های زندان وکعبه زرتشت چندان آسان نیست. در زندان ما فقط بخشهایی از قاب سنگی سفیدرنگ اصلی را داریم، در حالی که درکعبه زرتشت تقریبا تمامی لببندهای سنگی سیاهرنگ در جای خود باقی مانده و تقریبا گفتن هر چیز مشخصی درباره عمق سنگ سفیدرنگ قابها، یا انواع تمهیدات به کار رفته در بستهای مخفی که آنها داشته‌اند، غیرممکن است. تمامی آنچه که در حال حاضر می‌توان دربارهٔ عمق پنجره‌ها حدس زد این است که پنجره‌های کعبه زرتشت احتمالا عمق کمتری نسبت به پنجره‌های زندان داشته است (۳۱). اختلاف طول و عرض پنجره‌های دو ساختمان را آسانتر می‌توان ثبت کرد، که مفهوم خاصی ندارد. فرورفتگیهای سطح نما، یاگودیهای کوچک متناوب، در هر دو برج تقریبا در ارتفاع یکسانی شروع شده و تنها مورد اختلاف در این است که نمای ورودی کعبه زرتشت ۱۶ ردیف و زندان ۱۵ ردیف تورفتگی دارد.

۹ ـ ورودی) بی‌تردید کلاف در ورودی کعبه زرتشت از بیرون، شباهت زیادی به همتای خود در ساختمان زندان داشته است. درکعبه زرتشت وقتی که آستانه و بخشهای از میان رفته قابهای عمودی دو طرف چهارچوب در جای خود قرار داشته‌اند، ورودی احتمالا ۱/۷۵ متر ارتفاع و ۸۷ سانتیمتر پهنا داشته است. این ابعاد با اندازه‌های ورودی زندان، ۱/۷۷ متر ارتفاع و ۹۴ سانتیمتر پهنا، بسیار نزدیک است. در واقع مشخص‌ترین مورد اختلاف، با توجه به برجستگی تاج تزیینی بالای در، اندازه بخش رو به بالای انتهای پیشانیهاست، که در زندان ۲۹/۵ سانتیمتر و درکعبه زرتشت ۳۲ سانتیمتر ارتفاع دارند.

مشخص است که بخش فوقانی قابهای عمودی ورودی کعبه زرتشت با بستهای دم چلچله‌ای به بقیه ساختار

متصل نبوده است، همچنین می‌توانیم اضافه کنیم که هر یک از این قابها، مانند زندان، از سنگ یکپارچه سفیدرنگ تراشیده شده است (۳۲).

قدمت شیارهای بلند موجود در داخل ورودی کعبه زرتشت نامشخص است و دمانت نظر داده که چنین سنگهای ناشیانه بریده شده‌ای،باید ثانوی بوده و حتی به منظور قرارگرفتن لنگه درهای اصلی نبوده است (۳۳). هرچند این مساله ممکن است درست باشد، ولی دیوارهای کارشده دالان ورودی نشان می‌دهد که از آغاز کار، شیوه جدیدی برای جاانداختن لنگه درها در نظر بوده است. بالاخره باید گفت که یک قاب تزیینی برجسته بالای ورودی دیوار داخلی شمالی وجود دارد. زندان مشابه چنین عنصری را نداشته و تنها مورد جالب در این موقعیت، یک فرورفتگی چهارگوش منفرد است که اشتباها در ضلع غلط یکی از سنگهای دیوار ورودی نقر شده است (تصویر ۹۸ الف).

۱۰ ـ سقف) بدون شک یکی از موفقترین نوآوریهای کعبه زرتشت، طرح سقف آن است. سقف زندان دارای دو ردیف پوشش سنگی سنگین است، ردیف زیری سنگهای مسطح به ضخامت ۸۴ سانتیمتر و ردیف رویی با طرح هرمی شکل که حداکثر ضخامت آن ۸۷ سانتیمتر است. سقف کعبه زرتشت فقط یک ردیف سنگ هرمی شکل دارد، که حداکثر ضخامت آن حدود یک متر است (۳۴). بنابراین وزن این سقف جدید درکعبه زرتشت نصف وزن سقف قدیمیتر زندان است. قطر بیشتر دیوارنمای ورودی کعبه زرتشت ظرافت دیگری را ممکن ساخته است: در حالی که سقف سنگی زندان احتمالا دارای سه درز فاصله‌دار در عرض اتاق بوده، در سقف کعبه زرتشت فقط یک درز دیده می‌شود.

در خاتمه می‌توان چند نکته را افزود. اشمیت در ***Persepolis* 3** اظهار می‌دارد که زندان توسط کوروش ساخته شده (۳۵) وکعبه زرتشت را در توالی معماری هخامنشی، در مرحله قبل از تخت جمشید، یعنی در دوران سلطنت کمبوجیه دوم در بین سالهای ۵۲۰ تا ۵۱۱ پ.م قرار می‌دهد.

آن طور که ما می‌توانیم ببینیم، گاهنگاری زندان به نیمه دوم سلطنت کوروش موضوع ساده‌ای است. ساختار سنگی پاسارگاد بندرت خارج از این سالها قرار می‌گیرد. نشانه‌های شانه سنگتراشی فقط در نقاطی ظاهر می‌شود که تعمیراتی به عمل آمده است، پله‌های راه پله ۲۷ سانتیمتر خیز دارد، اتاق برج مستطیل است نه مربع، کیفیت سنگتراشی بسیار خوب است، و روزنها، همانطور که ما نظر داده‌ایم اگر واقعا به زندان تعلق داشته باشند، به سبک قدیم تعلق دارند، که بعد از ۵۳۰ پ.م دیگر در ایران مورد استفاده قرار نگرفت.

به لطف ارزش گاهنگاری شانه سنگتراشی،تاریخگزاری اشمیت در مورد کعبه زرتشت را می‌توان تصحیح کرد. ساختار سنگهای کعبه نشانه‌های بسیار از شانه سنگتراشی دارد، که بعضی از آنها در سطح اتصال سنگهای پایه بنا دیده می‌شود. بنابراین نمی‌توان کمبوجیه را بانی ساختمان کعبه زرتشت دانست، این افتخار به داریوش تعلق دارد که کار این بنا را در حدود سال ۵۰۰ پ.م آغاز کرده است.

اکنون میزان تاثیرپذیری کعبه زرتشت از نمونه قدیمیتر خود مشخص است. با این که داریوش به‌طور مشخص بر

یکسان بودن نمود ظاهری دو بنا تاکید داشته، در زمینه نوآوریهای ساختاری و ترتیب داخل بنا مقید نبوده است. به همین جهت اتاق بنا از مستطیل به مربع تبدیل شده، نوآوریی که با اصول جدید معماری تخت‌جمشید رابطه دارد. طرح دالان ورودی تغییر کرده، دیوار ورودی با دیوارهای سه گانه جانبی هم قطر شده و سقف طرحی جدید و بسیار سبکتر دارد.

بالاخره هر چند پیشرفت و بهبود در طرح کعبه زرتشت قابل رویت است، وضعیت نامنظم رگه‌های افقی سنگهای ساختمان شاهد دیگری بر این حقیقت است که معماری سنگی هخامنشی در زمان کوروش بهترین دوران خود را داشته است، که هرگز دوباره به این حد متعالی خود در گذشته،دست نیافت.

کاربرد زندان

مقصد واقعی و زمینه آیینی ساختمان زندان (و نمونه نزدیکش کعبه زرتشت) تاکنون مشخص نشده است. بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که این برج جایگاه آتش مقدس بوده است (۳۶). دیگران می‌گویند که این یک نوع نادر از آرامگاه سلطنتی است (۳۷)، و عده‌ای بر این باورند که این ساختمان خزانه‌ای برای نگاهداری اشیای دارای اهمیت مذهبی یا سلطنتی بوده است (۳۸). یکسان بودن این دو برج مساله را دشوارتر می‌سازد، هیچ چیزی شبیه به آنها قبلا ساخته نشده بود و بعداً نیز ساخته نشد. هر چند طرح زندان را می‌توان با معابد برج گونه اورارتویی (شکل ۶۸) متقدمتر مقایسه کرد (۳۹)، و با اینکه بعضی از عناصر تزیینی دیوارهای خارجی با آنچه که در داخل آتشکده مادی تپه نوشیجان پیدا شده، قابل مقایسه است (۴۰)، هیچ نمونه قدیمیتر مستقیمی شناخته نشده است.

بیش از همه، زندان وکعبه زرتشت نشانگر دو عنصر استثنایی هستند که نمونه مشابهی در معماری اورارتویی یا مادی ندارد و آن عبارتست از: یک اتاق منفرد و در بلندی قرارگرفته، در بخش فوقانی یک حجم متراکم از سنگ، و یک راه‌پله بلند و نمایان که به وضوح، همان‌طور که اشمیت خاطر نشان کرده، برای بالا و پایین رفتن اشخاصی طراحی شده بوده که به نحوی مراقبت از این ساختار مقدس را عهده‌دار بوده‌اند (۴۱).

با شروع از ویسباخ (Weissbach) کم نیستند دانشمندانی که اعتقاد دارند روایات کلاسیک موجود از آرامگاه کوروش با زندان بیشتر مطابقت دارد تا قبر مادر سلیمان ـ بنایی که تقریبا همه جهان آن را آرامگاه سلطنتی می‌داند (۴۲). بهرحال وقتی که ما ابعاد ورودیهای اصلی موجود در دو بنا را مقایسه کنیم، این تعبیرکاملا نابجا می‌نماید. در کلام آریان ورودی آرامگاه به حدی باریک بوده که یک مرد، حتی با اندامی نه چندان درشت، به سختی و با اشکال بسیار قادر به ورود بود. مطالعات جدید نشان داده است که فقط ورودی آرامگاه به صورتی بوده که بازدیدکننده را وادار به تعظیم و دخول سریع و نامتعادل به داخل اتاق محصور می‌کرده است (۴۳).

در مجموعه ساختارهای همزمان هخامنشی، ساختمان زندان دارای ارتباطاتی،هم با معماری تدفینی و هم با معماری مذهبی است. در بین سایر عناصری که باید فهرست شود یک ابزار باریک محدب در زیر سقف اتاق شبیه

به عنصری همانند در آرامگاه کوروش است (۴۴). ورودی دارای همان قاب و تاجی است که در آرامگاه کوروش دیده می‌شود (۴۵) و سکوی سه طبقه در پایه‌بنا را می‌توان هم با سکوی سه طبقه پایه آرامگاه کوروش و هم با پله‌های سه‌گانه‌ای که در آتشدانهای هرم وارونه مانند هخامنشی دیده می‌شود، شاهد بود. اما به هر شکل که باشد، این بنا با آرامگاه کوروش و با آرامگاههای صخره‌ای نقش رستم و تخت‌جمشید تفاوت دارد.

همان‌طور که به‌طورکلی با بنای معابدی چون آیادانا (āyadana) نزدیک شوش و فراتادارا (Fratadara) نزدیک تخت‌جمشید، متفاوت است (۴۷).

در شرایطی که نمونه قدیمیتر و یا مدرک تقریبا همزمانی برای کمک به حل معمای کاربرد این دو برج وجود ندارد، بسیاری از دانشمندان در جستجوی جوابی در میان مدارک متاخر هستند. برای مثال اردمن (Erdmann) و اشمیت نظر داده‌اند که نقش برج مانند موجود در اولین سکه‌های پارسی حدود ۲۵۰ تا ۱۵۰ پ.م، نمایش مستقیم برج نقش رستم است (۴۸) و حضور تصویر همراهی‌کننده فراتادارا ـ نگهبان آتش ـ را دلیل بر این می‌دانند که کعبه زرتشت مهمترین معبد پارسها، یعنی آتشکده سلطنتی بوده است (۴۹). در حقیقت نقش موجود روی سکه‌های پارسی نمادی بعد از هخامنشی، از آتشدانهای دوره هخامنشی است (۵۰) و سکه‌ها در آرمانی مربوط به زمانی کمی متاخرتر و فرهنگی کمی متفاوتتر، نشانگر تقلید آگاهانه‌ای از رسوم تدفینی متداول هخامنشی است که در آن فرمانروا به حالت نیایش در برابر آتشدان و در زیر نماد بالدار شناور، ایستاده است (۵۱). به‌علاوه حالت بسته اتاق کوچک برجهای هخامنشی، با جریان هوا که در پرستشگاهی با آتش افروخته لازم است، تفاوت دارد (۵۲).

بهترین مدرک برای تعیین کاربرد کعبه زرتشت حداقل به اوایل دوره ساسانی و به نوشته کرتیر، پایه‌گذار دین دولتی ساسانی مربوط می‌شود، که در دیوار شرقی بنا بدست آمده است. هنینگ بر مبنای ترجمه‌ای که از یک بخش توصیفی به عمل آورده، نظر داده است که این "خانه بنیادین" یعنی کعبه زرتشت، جهت نگاهداری فرمانها و نوشته‌های دینی بوده و در میان آنها، نه فقط مدارکی که بارها در نوشته‌های کرتیر ذکر شده، بلکه احتمالا نسخه اصلی اوستا نیز قرار داشته است (۵۳). هنینگ همچنین یادآوری می‌کند که اصطلاح زبان پهلوی "دیژی نیبیشت" (Diž-i niβišt) (قلعه نوشته‌ها) به کعبه زرتشت اشاره داشته است (۵۴).

همان طور که چند سال پیش یادآوری شد (۵۵) و خود را موظف به یادآوری مجدد می‌دانم (۵۶) در اصطلاح پهلوی "بن خانک" به معنی "خانه بنیادین" و در تعابیر پروفسور هنینگ از نوشته‌های کرتیر، چیزی وجود ندارد که نشان دهد کعبه زرتشت برای ساسانیان جنبه یک آرامگاه قدیمی یا آتشکده قدیمی را داشته است. به علاوه اگر ما احترام عمیق ساسانیان را به بناها و یادگارهای هخامنشیان در نظر بگیریم، این استفاده کاملا مستند از ترکیب "بن خانک" برای کعبه زرتشت، خارج از محدوده دو امکان آخر خواهد بود.

در بازگشت به سومین کاربرد ممکن، اشمیت نظر داده است که زندان با قرار داشتن در نزدیکی کاخهای پاسارگاد، احتمالا می‌توانسته است توسط کوروش و به منظور خزانه‌ای برای "لوازم سلطنتی یا مذهبی ـ درفش شاهانه، نمادهای دینی و امثال آن" ساخته شده باشد (۵۷) باوجود اینکه اشمیت باور دارد که اگر داریوش سازنده
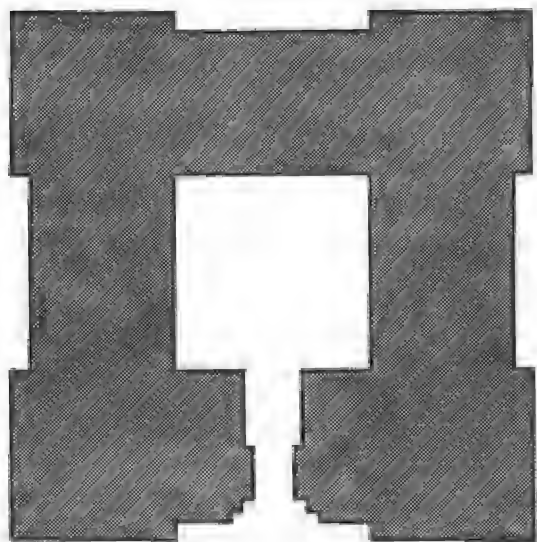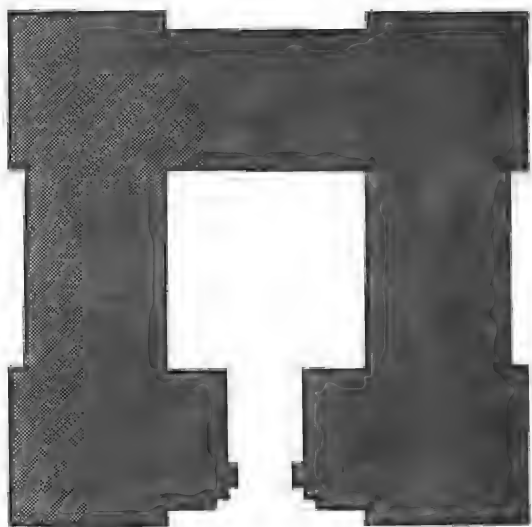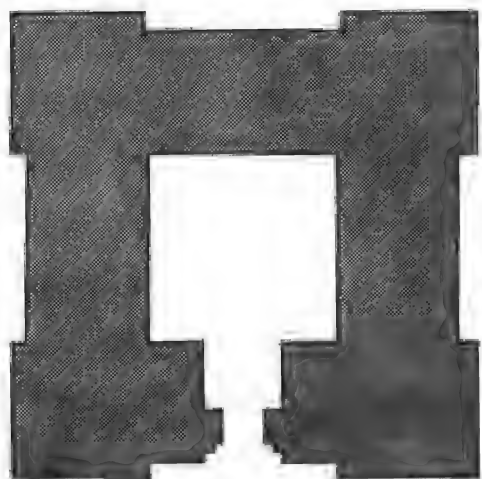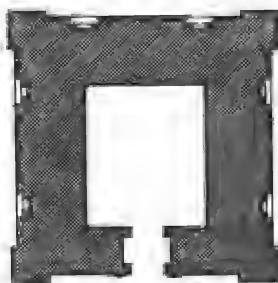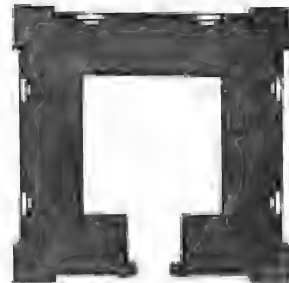
شکل ۶۸ الف ـ هـ ـ بناهای برج مانند اورارتویی و هخامنشی. الف) نقشه برج آلتین تپه، (ب) توپراک قلعه، (ج) کایالیدر، (د)پاسارگاد و (هـ)نقش رستم

کعبه زرتشت بوده باشد، قابل قبول تر است که این پادشاه خزانه مخصوص خود را در عرصه سلطنتی تخت‌جمشید بر پاکند، و هر چند هر دو برج به منظور همانندی ساخته شده‌اند، اشمیت در ادامه این عقیده را غیر ممکن می‌داند که دو برج برای فراهم کردن "مکانی امن و متبرک" ساخته شده باشند (۵۸).

به هر حال توجه به این نکته مهم است که دشت تخت‌جمشید و یا در واقع منطقه نه چندان دور از جنوب نقش رستم، مرکزی برای فعالیتهای ساختمانی متقدم هخامنشی، در خلال سلطنت کوروش و همچنین بلافاصله بعد از آن بوده است (۵۹). از یک نظر در حقیقت صخره‌های نقش رستم در زمانی که داریوش به تخت نشست از پایتختی ناتمام و پر از باغ، شبیه آنچه که در پاسارگاد وجود داشته، چندان دور نبوده است. شاید کمبوجیه و یا بردیا نیز در فکر یک ساختمان مجزا در نقش رستم بوده‌اند، پس دلیلی وجود ندارد که داریوش از فعالیت در اینجا خودداری کند. از نقطه‌نظر امنیتی محوطه جنب آرامگاه آتی شاه می‌باید به‌شدت نگهبانی شود واگر تشریفات هخامنشیان اولیه نیازمند خزانه دوم بوده، فضای پرشکوه نقش رستم جاذبه انحصاری خود را داشته است. به علاوه داریوش می‌بایست بیش از این درکارهای جاه‌طلبانه نقش رستم، فرصتی برای پیوند نام خود با درخشش زمان گذشته یافته باشد، زمانی که شاهان ایلامی انشان درست همین صخره‌های عمودی را، حداقل برای یکی از نقش برجسته‌های خود انتخاب کردند (۶۰).

کتیبه زندان

علی سامی در سال ۱۹۵۲ در بین سنگهای فروریخته بخش جنوب‌غربی زندان قطعه سنگ آهکی سفیدرنگ کتیبه‌داری راکشف کرد (۶۱). این سنگ تا سال ۱۹۶۲ در جای خود باقی بود و در این سال جهت امنیت بیشتر، به موزه تخت‌جمشید سپرده شد (۶۲).

قطعه مورد نظر ۷۵ سانتیمتر درازا و ۴۰ سانتیمتر ضخامت دارد (تصویر ۱۰۲ الف و ب و شکل ۶۹).خطوط نوشته‌دار آن هفت سانتیمتر ارتفاع داشته (مانند کتیبه CMa) و از آنچه که از سطح اصلی سنگ در بالا و پایین سطرهای نوشته شده بر جای مانده، مشخص است که ما با یک کتیبه دو سطری پارسی باستان، و یک سطر منفرد ایلامی سروکار داریم. متاسفانه از بخش آکادی چیزی بر جای نمانده است.

سطر اول بخش پارسی باستان شامل علایم u و sa بخشی از شروع یک علامت است که می تواند Ku یا θa باشد. سطر دوم شامل بخش کوچکی از انتهای علامت جداکننده کلمات است که با کلمه ha-ya (چه کسی) و یک علامت جداکننده دیگر ادامه یافته است (۶۳). متن ایلامی شامل علامت ak است که نشانه ka بدنبال آن آمده و در مجموع کلمه ak-ka را تشکیل داده، که باز هم به معنی "چه کسی" است. (۶۴)

در حالی که ما راهی برای محاسبه طول اصلی سطرها نداریم، از ابعاد موجود در سایر کتیبه‌ها چنین برمی آید که این یک متن کوتاه بوده است نه بلند. بنابراین ما باید انتظار کتیبه‌ای را با نوشته: کوروش، شاه، یک هخامنشی، کسی که ساخت ـ را داشته باشیم و دنباله آن را چنین پیشنهاد می‌کنیم "این خانه بنیادین را" (۶۵).
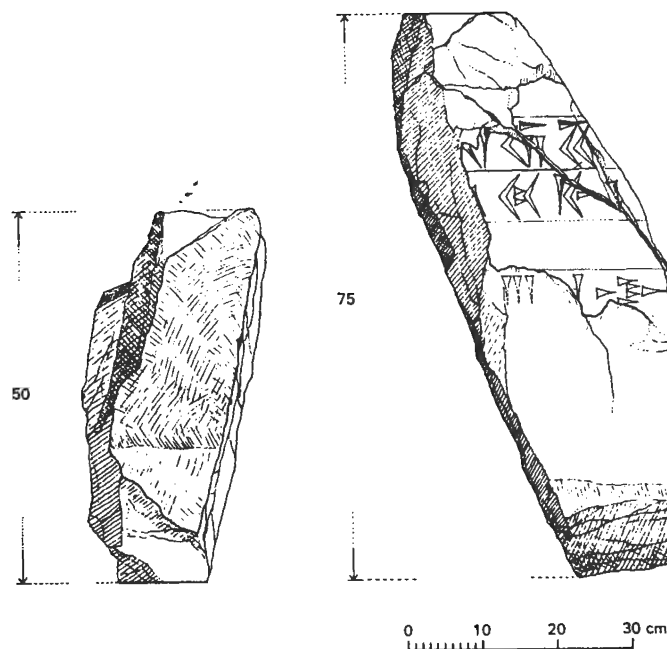
شکل ۶۹ ـ کتیبه آسیب‌دیده زندان از سنگ سفیدرنگ با علایم میخی.

در سطر اول بخش پارسی باستان یا کلمه احتمالی Ku-u-ša (نام اتیوپی در آن زمان) خوانده می‌شود که کلمه‌ای غیر محتمل در یک کتیبه کوتاه است، یا بخشی از یک کلمه بلندتر ناشناخته است و حداقل امکان دارد که علامت Sa حاوی یک اشتباه کوچک باشد. می‌توان دید که سنگتراش در کاخ S ضمن نوشتن کلمه Xšāyaθiya یکی از میخهای عمودی را از قلم انداخته است، و اگر در این متن یک میخ افقی به‌جای بالا در جلو باشد، بقیه علامت به جای اینکه sa خوانده شود ru خوانده می‌شود و به‌جای Kuša می‌شود Kur(uš) (۶۶).

دو نکته دیگر نیاز به تاکید دارد: اولا مدرکی وجود ندارد، که در اصل نسخه‌های زیادی از متن کتیبه زندان در پاسارگاد موجود بوده است (۶۷).

به علاوه از آنجا که قطعات نوشته‌داری که هرتسفلد در تصویر اول کتاب خود Altpersische Inschriften منتشر کرده، از سنگ سیاه بوده و سطرهایی به ارتفاع ۳/۸ تا ۴ سانتیمتر دارند (۶۸)، به‌سختی می‌توان تعلق این سنگها را به متنی همانند آنکه در زندان پیدا شده اثبات کرد (۶۹). دوماً زمینه محکمی برای این فکر، که سنگ حاوی کتیبه زندان حتماً از جای دیگری از محوطه به اینجا حمل شده، وجود ندارد (۷۰). اگر سنگ موردنظر بتواند از جای دیگر منتقل شده باشد، دلیل روشنی وجود ندارد که چرا این سنگ نتواند از رجهای مسطح پایین دیوار جنوب‌غربی زندان سقوط کرده باشد (۷۱).

بالاخره بر مبنای تعدادی مسایل کوچک، مانند تعداد سطرهای متن سه زبانه، ارتفاع هر سطر و اشتباه املایی در متن پارسی باستان، ممکن است بتوان تصور کرد که کتیبه زندان تقریبا همزمان با کتیبه CMa، یعنی در خلال بخش پایانی سلطنت کوروش نقر شده است (۷۲).

پانوشتهای زندان

1. *Persepolis* 3, pp. 34 f. and figs. 5-20.
2. Cf. also D. Stronach, *Iran* 3, 1965, pp. 11 f.

۳ ـ بخش اعظم طراحیهای موجود زندان کار آقای Martin Weaver است. من باید از خانم Elisabeth Beazly و آقای Audran Labrousse بخاطر کمکهای نامحدودشان تشکر کنم.

۴ ـ احتمال دارد جستجوهای بدون وقفه بعدی بدنبال بستهای فلزی،باعث وضعیت بهم ریخته فعلی ورودی و راه‌پله باشد.

5. *Persepolis* 3, fig. 7.

۶ ـ یکی از آنها ۳/۷۸×۳/۷۳ متر و دیگری ۳/۳۶ متر در حداقل ۲/۹۶ متر و یکی دیگر ۳/۲۸ متر در حداقل ۳/۱۰ متر در حداقل ۳/۱۰ متر اندازه دارد.

۷ ـ این اندازه‌گیری شامل پهنای کامل پایه‌های گوشه‌ها می‌گردد و هر یک از آنها ۲۰ سانتیمتر پیش نشستگی دارد.

۸ ـ این اندازه‌گیری باعث تجدید نظر در شکلی می‌گردد که ارایه شده است در: *Iran 3,* p. 11.

۹ ـ هر چند بالاترین پنجره‌ها با دو رج سقف زندان در یک خط قرار می‌گیرد، پنجره‌های پایینترین طبقه، بخشی رو و بخشی زیر سطح کف اتاق داخل برج قرار می‌گیرد.

۱۰ ـ به شکل ۶۲ ب نیز توجه شود.

۱۱ ـ هر تورفتگی حدود ۳۸ سانتیمتر ارتفاع، ۱۶ سانتیمتر پهنا و ۴ سانتیمتر عمق دارد.

۱۲ ـ این که سنگها سفید بوده‌اند از قطعات پراکنده پیشانی سفید معلوم می‌شود (تصویر ۹۹ الف)، در کعبه زرتشت نیز پیشانی سفید روی نعلدرگاه سفیدرنگ قرار دارد.

13. See *Ali Sami,* illustration opposite p. 68.
14. Cf. D. Stronach, *JNES* 26, 1967, p. 283 and *Ionians,* pp. 141-2.

۱۵ ـ من از آقای تیلیا به‌خاطر اظهارنظر درستش، که این سنگ بخشی از یک لنگه در بوده، تشکر می‌کنم. همچنین از طرح زیبای وی که در اینجا تحت عنوان شکل ۶۴ به چاپ رسیده است.

16. A. Demandt,'Studien zur Kaaba-i Zerdoscht', *AA* 1968, p. 526, n. 17.
17. C. Nylander, *AJA* 70, 1966, p. 374, n. 17 and *Ionians,* pp. 140-1.

۱۸ ـ شکل ۲۵ و طرح علی سامی قبل از صفحه ۱.

۱۹ ـ برخلاف *Iran* 3, p. 13 که در آن حضور آستانه در نظر گرفته نشده و ارتفاع ورودی ۱/۸۳ متر ذکر شده است. درباره نظریه مربوط به اینکه، آستانه درهای زندان و کعبه زرتشت شاید از سنگ سیاهرنگ بوده است، مراجعه شود به:
A. Demandt, op. cit. pp. 524 f.

۲۰ ـ تزیینات مشابهی در داخل آرامگاه کوروش (تصویر ۳۶) و داخل کعبه (*Persepolis* 3, fig. 6) وجود دارد. ابزاری از این قبیل را می‌توان در جاهای بسیار دیگر یافت. به یادداشت ۳۱ ص. ۶۶ در فوق مراجعه شود.

۲۱ ـ لبه داخلی مستقیم را می‌توان در یک قطعه موجود این رج در تصاویر ۹۸ الف و ب شاهد بود.

22. Cf. *Persepolis* 3, figs. 6 and 11 d.
23. Cf. ibid., fig. 7.
24. See *Ali Sami,* p. 80.

۲۵ ـ کاوشهای محدودی در محور راه‌پله اصلی، نشان داد که یک دیوار خشتی برهنه یا احتمالا یک سکو، در فاصله حدود ۵ متری از لبه سکوی سنگی قرار داشته است.

26. *Persepolis* 3, fig. 4.
27. Ibid., fig. 5.

28. Ibid., fig. 7.
29. Contra ibid., fig. 19.
30. Ibid., fig. 9.
31. Ibid., figs. 5 and 11.
32. Cf. A. Dimandt, op. cit., p. 521.
33. Ibid., p. 524.
34. ***Persepolis*** 3, fig. 6.
35. Ibid., p. 41.
36. e.g. ***Archéologie,*** p. 26; ***Ancient Iran,*** pp. 146 f.; and ***Persepolis*** 3, pp. 48 f.
37. e.g. ***l'Art antique*** 3, p. 2, n. 2; ***IAE,*** p. 214; B. Goldman, 'Persian Fire Temples or Tombs?', ***JNES*** 24, 1965, pp. 305 f.; ***Problems,*** p. 224; and F. Krefter, 'Achaemenidische Palast-und Grabtürme', ***AMI*** n. f. 1, 1968, pp. 99 f.
38. D. Stronach, Iran 3, 1965, p. 16 and M. Mallowan, 'Cyrus the Great (558-529 B.C.)', ***Iran*** 10, 1972, p. 16.
39. D. Stronach ,'Urartian and Achaemenian Tower Temples' ***JNES*** 26 , pp. 278 f. and fig. 1.
40. Cf. E. Porada,'Excursus in the Iconography of the Parapet with Altar-like Elements at ***Persepolis',*** in ***The Cambridge History of Iran*** 2.
41. ***Persepolis*** 3, p. 41.
42. F. H. Weissbach, ***ZDMG*** 48, 1894. pp. 656 f.; A. Demandt, op. cit., pp. 520 f.

۴۳ ـ در حالی که می‌توان دید که ورودی آرامگاه کوروش ۱/۳۹ متر ارتفاع و ۷۸ سانتیمتر پهنا داشته، ورودی زندان حدود ۳۸ سانتیمتر بلندتر و ۱۶ سانتیمتر پهنتر بوده است (به صفحات ۱۷۸ و ۱۸۱ در فوق مراجعه شود).

44. Stronach, ***Iran*** 2, 1964, p. 26 and pl. II d.

۴۵ ـ به شکلهای ۱۷، ۶۳ و ۶۵ مراجعه شود.

46. ***L'Acropole de Suse,*** pp. 411 f.
47. ***Persepolis*** 1, p. 65 and fig. 16. See also K. Schippmann, ***Die iranischen Feuerheiligtümer,*** Berlin and New York, 1971, pp. 177 f.
48. K. Erdmann, ***Das iranische Feuerheiligtum,*** Leipzig 1941, p. 32; ***Persepolis*** 3, pp. 46 f.
49. Ibid., p. 48.
50. D. Stronach, 'The Kuh-i Shahrak Fire Altar', ***JNES*** 25, 1966, pp, 220 f.
51. Ibid.

۵۲ ـ در تپه نوشیجان، جایی که آتشکده آتش مقدس مادها شاید دارای هواکش در نزدیک سقف بوده و شاید هم نبوده،اندازه نهایی اتاق بلند سه گوش می‌توانسته فضای وسیعی برای جریان هوا ایجاد کند. به‌علاوه به نظر می‌رسد که حداقل یک هواکش در سطحی پایین در دیوار شرقی معبد نوشیجان وجود داشته است.

53. W. B. Henning, in the introduction to 'The Inscription of Naqš-i Rustam', ***Corpus Inscriptonum Iranicarum,*** pl. 3 vol. 2, 1957.
54. Ibid.
55. ***Iran*** 3, 1965, p. 16.

۵۶ ـ برخلاف اظهارنظری (D. Stronach, ***JNES*** 26, 1967, p. 288, n. 79) که حضورذکرشده مغان (Cf. Strabo xv. iii. 15)

می‌توانسته اتاق بدون پنجره کعبه زرتشت را برای استفاده به عنوان آتشکده مطرح سازد.

57. ***Persepolis*** 3, p. 44.

58. Ibid.

59. Cf. Ann Britt Tilia ,'Discovery of an Achaemenian Palace near Takht-i Rustam to the North of the Terrace of persepolis', ***Iran*** 12, 1974, pp. 208 f. and fig. 7.

60. see P. Amiet, ***Elam,*** Anvers-sur-Oise 1966, fig. 428.

61. ***Ali Sami,*** pp. 99 f. and illustration before p. 137. Cf. also D. Zakatali, ***l'Authentique Tombeau de Cyrus,*** Téhéran 1954.

62. See D. Stronach, ***Iran*** 2, 1964, p. 38.

63. See G. Cameron, 'An Inscription of Darius from Pasargadae', ***Iran*** 5, 1987, p. 7.

64. Cf. ibid., p. 8 and ***Dareios-Inschrift,*** p. 126.

۶۵ ـ مخصوصاً به ***Dareios-Inschrift,*** p. 126 توجه شود، جایی که هینتس خاطر نشان می‌کند که کتیبه زندان می‌بایست حاوی معادل پارسی باستان اصطلاح "بن خانک" در پارسی میانه باشد. به صفحه ۱۳۵ در فوق مراجعه شود.

۶۶ ـ برخلاف ***Dareios-Inschrift,*** p. 126 علامت شکسته اول در سطر اول بخش پارسی باستان نمی‌تواند ru باشد، زیرا با آن علامت بازسازی کلمه [Ku] ruš غیرممکن است.

67. Cameron, ***Iran*** 5, p. 9.

68. ***Altpersische Inschriften,*** p. 3.

69. Cameron, ***Iran*** 5, p. 3.

70. Ibid., p. 10.

۷۱ ـ همانطور که در شکل ۵۹ دیده می‌شود، این دیوار جانبی در ارتفاع تقریبا ۳ متری، در بالای سکوی مطبق، صاف شده بود.

۷۲ ـ نظر کامرون (ibid., pp. 7 f.) که کتیبه زندان چیزی نیست مگر رونوشتی از آنچه که یادمان شالوده‌ریزی داریوش کبیر نامیده می‌شود، با توجه به ابعاد طولانی تنها نمونه‌ای که با این نظریه تطبیق می‌کند (ibid., pls. 1 a and b) بلکه با غیر معقول بودن اینکه داریوش اجازه دهد تا یکی از نوشته‌های مربوط به شالوده‌ریزی او در ساختمانی به کار رود که تماما توسط حکمران قدیمیتری ساخته شده است، غیرممکن می‌نماید.

(*) بغلبند = alutment

(**) لببند = gascia

(***) ابزار بیضه‌ای = ovolo movlding

محدوده مقدس

با شروع اولین بررسی ما در محوطه جدا افتاده مقدس (شکل ۴)، بعد ازگمانه زنیهای محدود هرتسفلد در سال ۱۹۲۸، ما قادر به تکمیل کاوشهای خود در دو سکوی سنگ آهکی (شکلهای ۷۰ و ۷۱)، در تپه تخت‌شده (شکل ۷۳) و در بعضی از نقاط مهم در طول دیوار دفاعی (شکل ۷۳، نقشه جنبی) گشتیم.

دو سکو در انتهای غربی دیوار دفاعی دیده می‌شود که به عنوان دو ساختار مجزا (تصویر ۱۰۳ ب)، باعث تعبیرهای بسیار متفاوتی گشته است. هر چند یکی از آنها پله‌دار بوده و هر چند این دو سکو از سایر جهات نیز تفاوت دارند، بسیاری از متخصصین آنها را به یک منظور انگاشته‌اند. اومستد آنها را دو محراب برای خدایان قبیله‌ای، آناهیتا و اهورامزدا می‌داند (۱). گیرشمن عقیده دارد که با در نظرگرفتن محراب سوم کشف نشده‌ای در جای دیگر، این آثار به تثلیث خدایان: اهورامزدا، مهر و آناهیتا تعلق داشته است (۲). گدار می‌گوید که آنها به عناصر مقدس، یعنی آتش و آب تقدیم شده‌اند (۳).

مکعب مرکزی سکوی جنوبی (شکل ۷۰) از یک قطعه سنگ آهکی سفیدرنگ میان تهی تشکیل شده که ارتفاعی نزدیک به ۲/۱۶ متر داشته و مساحت پایه آن ۲/۴۳ متر مربع است. لبه پایینی آن با پله‌ای به عرض ۹ سانتیمتر و ارتفاع ۳۵ سانتیمتر، و لبه فوقانی آن با یک جفت پله پرداخت نشده شیاردار مشخص می‌شود که بالاترین پله طرح نامنظمی دارد. با داوری ازنمای پله‌پله داخلی این قطعه سنگ سفیدرنگ، و همچنین وجود تعدادی سوراخ عمیق برای بستهای عمودی در بسیاری از نقاط و سطح فوقانی این سنگ یکپارچه (شکل ۷۰)، این بخش از این سکو برای تحمل درپوشی از سنگ آهکی سیاهرنگ سه طبقه طراحی شده بوده است. این تزیین همتراز با زمین، با ایجاد حاشیه‌ای از سنگ سیاهرنگ با صیقل عالی هماهنگ شده،که هم پایه و هم پله‌ها را احاطه می‌کرده است. این حاشیه با پایه‌های کوچک برجسته‌ای به ابعاد ۵۲×۷۰ سانتیمتر مشخص می‌گردد.

کاربرد دقیق چنین پایه‌های کوچکی درگوشه‌ها اسرارآمیز است، فقط طبیعت پرداخت سطح آنها نشان می‌دهد که هر کدام می‌بایست نگهدارنده یک شیی سنگی منفرد بوده باشند.

شالوده سکوی جنوبی شامل یک تا سه قطعه سنگ بزرگ است که در زیر مکعب اصلی، با حدود ۹۰ سانتیمتر عمق قرارگرفته است. در شمال این سکو کاوشهای ما بقایای کف فرش شده خشنی را نشان داد (شکل ۷۰)، که به احتمال قوی سطح اصلی کار بوده است.
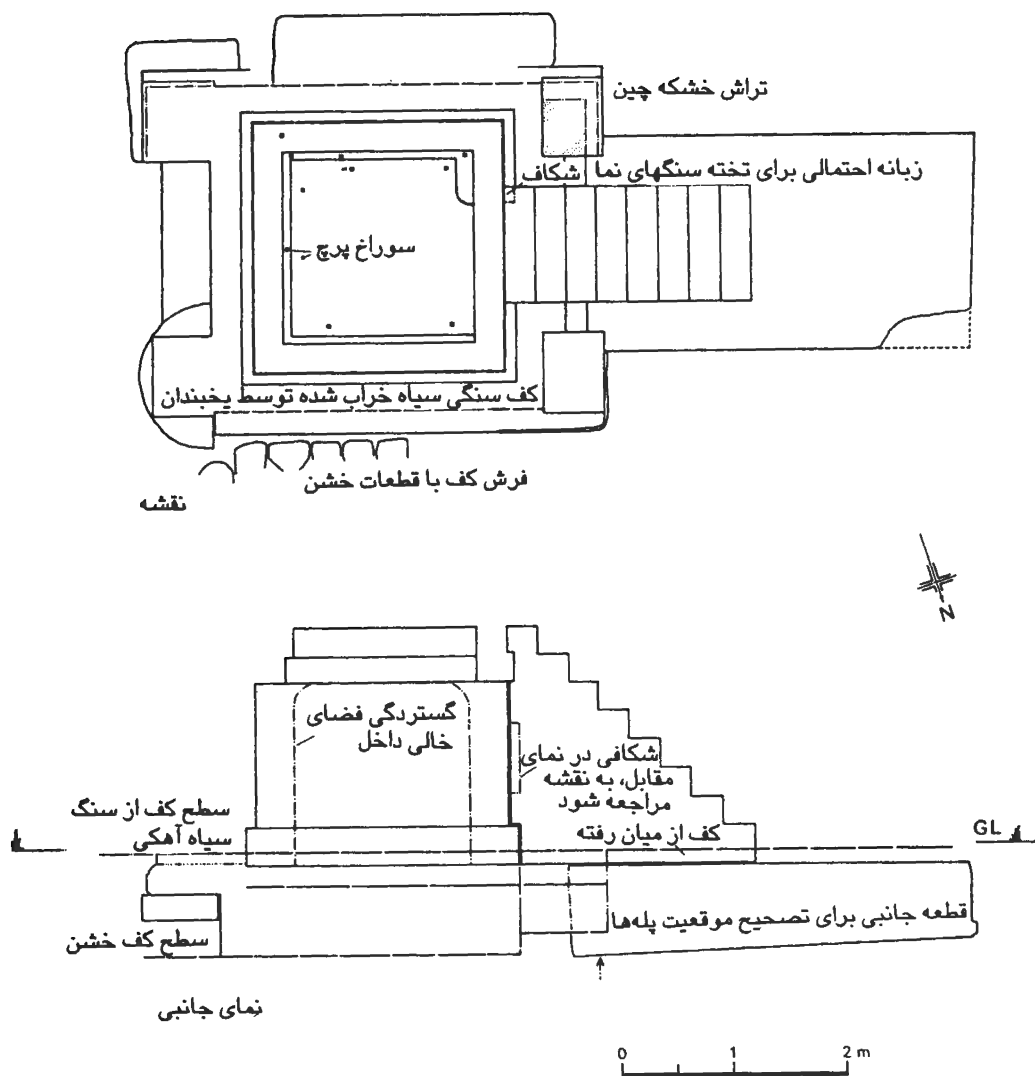
شکل ۷۰ محدوده مقدس. نقشه و نمای سکوی جنوبی

بالاخره درباره گاهنگاری این اثر و تعلق احتمالی آن به کوروش، کمتر نشانی وجود دارد که بانی دیگری را برای چنین ساختار شکیلی معرفی کند. فقط فقدان کامل بستهای فلزی دور از انتظار است. ولی برخلاف این مورد خاص، هیچ نشانی از شانه سنگتراشی دیده نمی‌شود و خیز هر یک از پله‌های هشتگانه آن ۲۷ سانتیمتر ـ یعنی برابر ارتفاع پله‌های سایر بناهای موجود در پاسارگاد است (۴).

سکوی شمالی (شکل ۷۱ و تصاویر ۱۰۶ الف و ب) به چند دلیل نسبت به قرینه جنوبی خود، اثرکاملا ساده‌ای به حساب می‌آید. قسمت فوقانی آن بدون شیار است، بخش مرکزی آن بجای یک قطعه از سه قطعه سنگ تشکیل شده و بالاخره حاشیه سنگ سیاه صیقلدار آن به نظر فاقد گوشه‌های برجسته است. بهر حال بندهای ظریف سنگهای آن از یک نظر نشانگر استاندارد بالای سنگتراشی آن است و سطح فوقانی بدون صیقل آن احتمال افزودن

درپوشی از سنگ سیاهرنگ را ایجاد می‌کند. همان طورکه در تصویر ۱۰۶ ب دیده می‌شود، شالوده حجیم آن در مقایسه با سکوی جنوبی چیزی کم ندارد (تصویر ۱۰۴ الف).

سکوی شمالی ۲/۱۰ متر ارتفاع دارد و مساحت پایه آن ۲/۸۰ متر مربع است. باز هم یک پله باریک در پایه وجود دارد که ارتفاع آن ۴۶ سانتیمتر و پهنای آن ۹ سانتیمتر است. بزرگترین قطعه آن نیز میان تهی است. بهرحال در این مورد کم کردن وزن سنگ اهمیت داشته و به این دلیل به نظر می‌رسد که سنگ در وضعیت آسیب دیده به محوطه رسیده و فاقد تکه بزرگی ازگوشه شمال شرقی خویش بوده است. برای ترمیم این نقص، هم سنگهای پایین و هم سنگهای بالا بریده شده‌اند تا جای یک قطعه جدید به شکل L باز شود. همان طورکه در شکل ۷۱
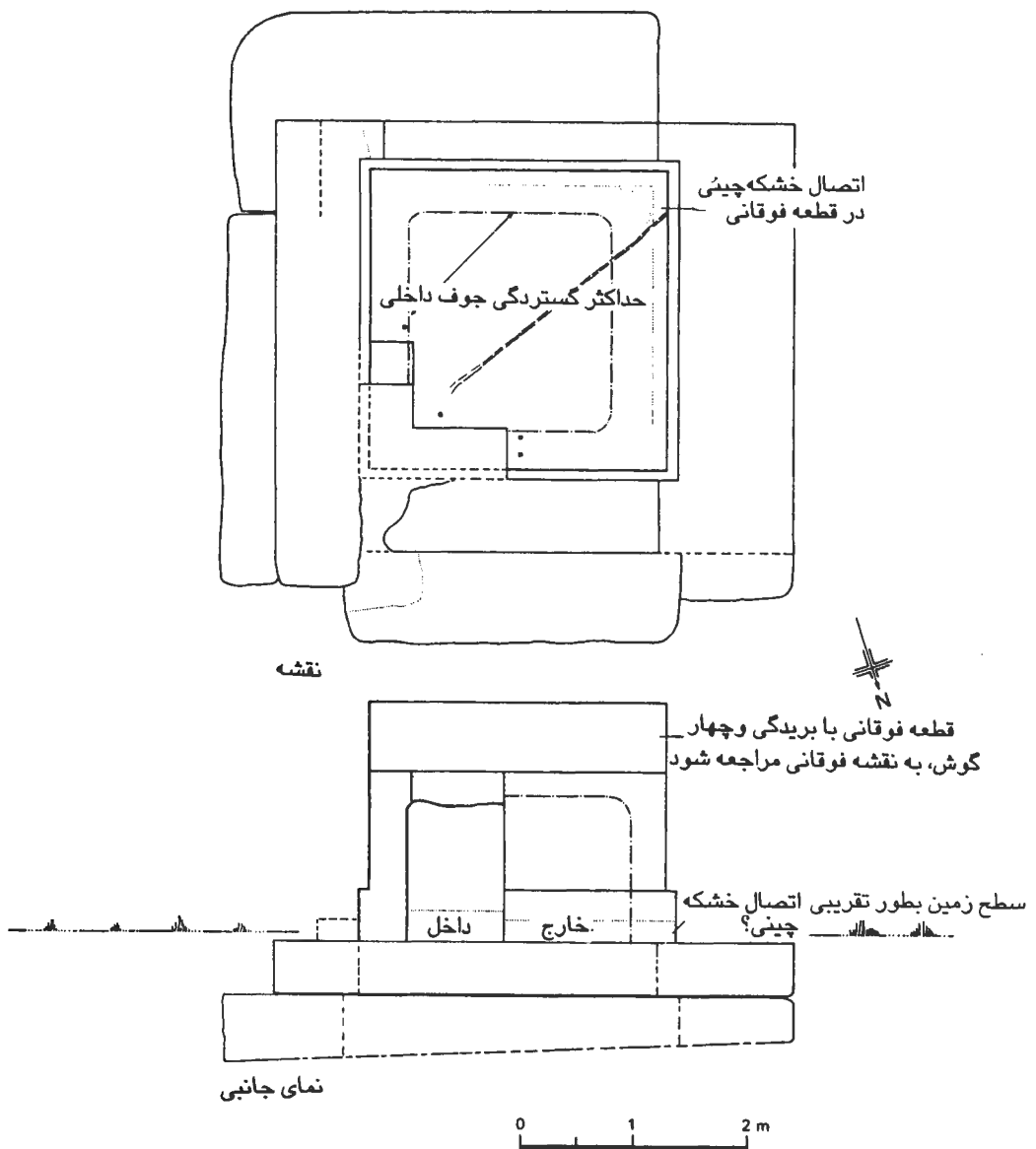
شکل ۷۱ ـ محدوده مقدس. نقشه و نمای سکوی شمالی.
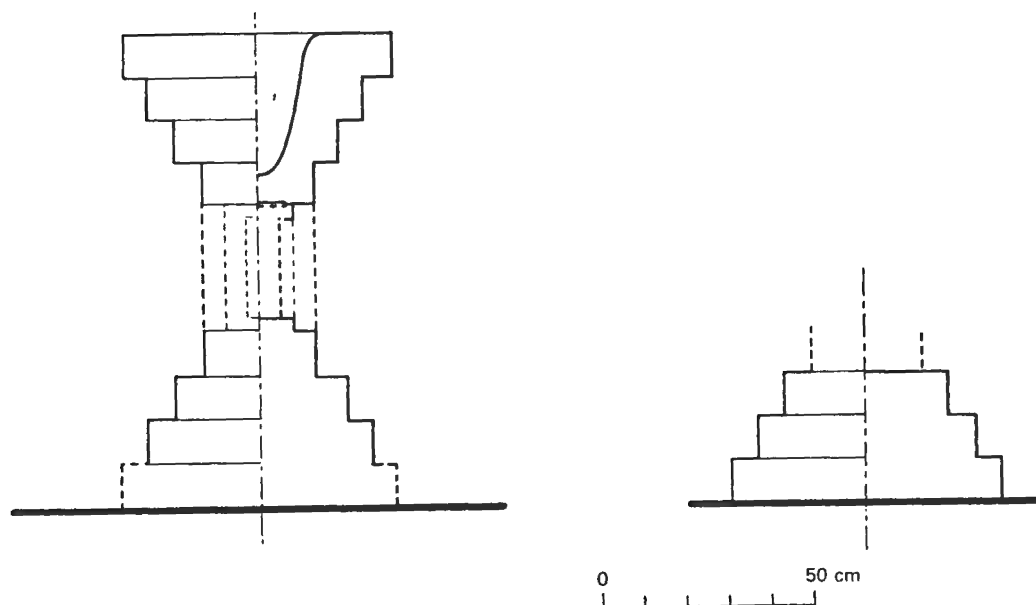
شکل ۷۲ ـ نما و برش عمودی بخشی از آتشدانهای پیدا شده در پاسارگاد، که تا اندازه‌ای بازسازی شده است.

دیده می‌شود این قطعه بعداً به سطح فوقانی سنگ بالایی وصل شده است. بهر حال در طول زمان اتصالات از جای خود برداشته شده و قطعه مورد نظر، به عنوان آخرین مانع در پیش پای جویندگان گنج، بجای دیگری حمل و یا شکسته شده و باز هم شکاف اولیه پدیدار گشته است.

شالوده‌های سکوی شمالی به راحتی از یک متر در عمق تجاوز کرده و نشانگر استفاده گسترده از "شالوده‌های نگاهدارنده" است، که به نظر می‌رسد صرفا برای جلوگیری از هرگونه حرکت جانبی، نسبت به هسته مرکزی بوده است (تصویر ۱۰۶ ب). بدیهی است که دو سنگ یکپارچه میان تهی ما، همانطور که دفرانکوویچ گفته، با دقت زیادی روی شالوده‌های مقاوم کار گذاشته شده و قرار نبوده از جایی به جای دیگر منتقل شوند (۵).

جز نظریه بارها تکرار شده‌ای که چهار پله موجود در پایه آرامگاه کوروش می‌بایست از این مکان آمده باشد، باید تاکید کرد که هیچ نشانه‌ای از یک شالوده سنگی مناسب برای راه‌پله وجود ندارد. به‌علاوه شواهد به حدی در این مرحله روشن است (بخصوص اگر شالوده‌های دو سکو را با هم مقایسه کنیم)، که ما نمی‌توانیم از این نتیجه‌گیری پرهیز کنیم که هرگز قرار نبوده سکوی شمالی دارای راه‌پله باشد.

این اطلاعات نظریه گالینگ (Galling) را در وابستگی این دو سکو به مراسم مذهبی، که در نقوش برجسته آرامگاه داریوش کبیر مجسم شده، تایید می‌کند (۶). قابل قبول است اگر گفته شود که کوروش و بعدها جانشین وی ـ سکوی شمالی را برقرار کردند تا در برابر آتشدان قابل حملی عبادت کنند که در کنار سکوی جنوبی جای داشت (۷). اینکه آتشدان مورد نظر همان طرحی را داشته که در نقوش برجسته داریوش در نقش رستم دیده می‌شود، با کشف سه قطعه سنگ مربوط به آتشدانهای مطبق در پاسارگاد تایید شده است. کاملترین قطعه که هنوز گودال عمیق آتش آن حفظ شده (تصویر ۱۰۷ ب و شکل ۷۲)، توسط ویور (Weaver) در نقطه‌ای تقریبا در ۲ کیلومتری

جنوب‌غربی آرامگاه کوروش پیدا شده است. قطعه دوم که احتمالا به پایه یک آتشدان سه پله مربوط است، در باغی در فاصله ۳۰۰ متری آرامگاه پیدا شده، و قطعه آخر (شکل ۷۲) در بستر یک رود خشک شده نزدیک تنگ بولاغی بدست آمده است.

این نوع آتشدان احتمالا بخوبی نشان می‌دهد که از نظر تاریخی از انواع قدیمیتر ایرانی تقلید شده، که فقط در خلال سلطنت کوروش تهیه آنها از سنگ آغاز گشته است. در این رابطه باید اهمیت خاصی برای آتشدان خشتی پیدا شده در معبد مرکزی نوشیجان تپه قایل بود، البته این آتشدان به جای سه، چهار طبقه دارد و در پایه آن پله‌ای دیده نمی‌شود (۸). تغییراتی را که شاهد هستیم می‌توان با علاقه موجود در دوره هخامنشی به تثلیث و عناصر متقابل و هماهنگ، توضیح داد.
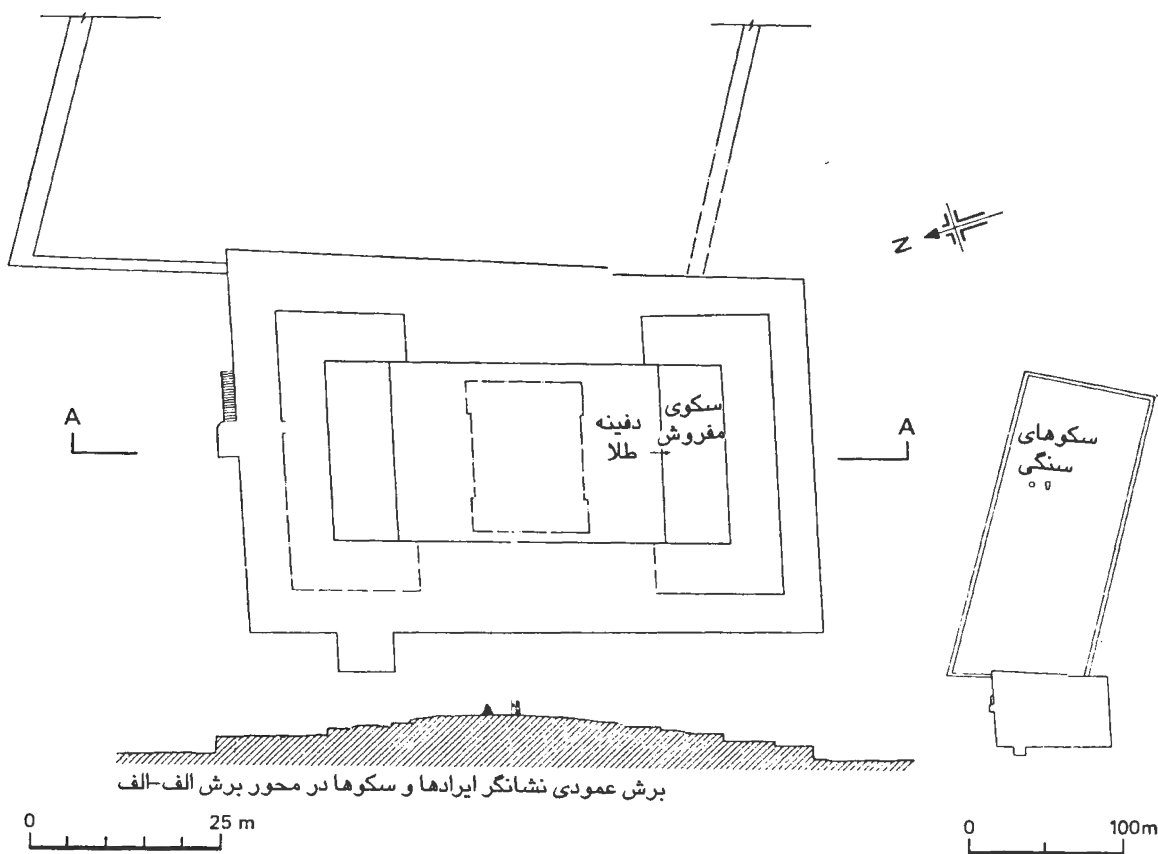
شکل ۷۳ ـ نقشه و برش تپه تخت شده با نقشه جنبی از محدوده مقدس

با بازگشت به گاهنگاری غیر دقیق تپه تخت شده‌ای که در ۱۲۰ متری غرب قرار دارد (تصویر ۱۰۳ الف و شکل ۷۳) به این نتیجه می‌رسیم که توضیحات اولیه هرتسفلد از این اثر چندان قابل قبول نیست (۹). می‌توان متوجه شد که یکی از دلایل اصلی این بوده که شخص هرتسفلد قبول کرده بود که، نوعی قرینه سازی معماری بین آرامگاه کوروش و تپه تخت شده ضروری بوده است. درباره این دو اثر به عنوان ساختارهای منظم و مکمل یکدیگر، که

آگاهانه در منتهی‌الیه جنوب‌غربی و منتهی‌الیه شمال غربی محوطه جای داده شده‌اند، هرتسفلد فکر می‌کرد که آنها را مجاور ساخته‌اند تا از هر نظر منعکس کننده همدیگر باشند. در نتیجه وی نظر داد که تختگاه فوقانی از خشت، اتاقی سنگی شبیه به بخشهای شیبدار آرامگاه را برفراز خود جای داده بوده، که سکوی آن بجای پنج طبقه، شش طبقه داشته است. هر طبقه از سکو نسبت به طبقه قبل از خود، بجای طرح نامنظم، دارای نقشه منظم بوده است.

معماران اصلی تپه تخت‌شده در انتخاب محل،به وضوح متکی بر استفاده هر چه بیشتر از صخره‌های طبیعی موجود بوده‌اند. بهر حال در همان زمان سکوبندی دقیق تپه، که شباهت زیادی به آتشدان دارد (شکل ۷۳، نقشه جنبی)، تماماً ناشی از لایه‌های صخره‌ای در زیر سطح نبوده است.

طول تپه کم و بیش برابر با ۷۴/۸۵ متر بوده و عرض آن از ۵۰/۴۰ متر در انتهای شمالی تا ۴۶/۶۵ متر در انتهای جنوبی، متغیر است. بلندترین نقطه تپه حدود ۵۰/۴۰ متر از دشت اطراف خود ارتفاع دارد.

برخلاف بعضی از دیوارهای کم عمق‌تر تختگاهها در شیبهای فوقانی، بخشهای خوب حفظ شده دیوار دور تا دور محوطه در سطح زمین، اغلب بیش از ۲ متر ارتفاع دارد (تصویر ۱۰۸ الف). ولی در خودساختار چیزی برای متمایزکردن چهار دیوار اول وجود ندارد، مگر اینکه در همه آنها معماری سنگی، بصورت خشکه‌چین بکار رفته است. فقط با رسیدن به طبقه چهارم سکو، ابعاد سنگها به نظر رو به کوچک شدن می‌گذارد (تصویر ۱۰۸ ب)، در حالی که طبقه پنجم، یعنی آخرین طبقه از خشت ساخته شده است. به نظر می‌رسد که دو معبر از بیرون وجود داشته است. در نمای شمالی، در بقایای سنگهای خشکه‌چین شده، یکی از ورودیها که حدود ۲/۲۰ متر ارتفاع و ۱/۵۰ متر عرض دارد، مشخص می‌شود (تصویر ۱۰۸ الف). متاسفانه شواهد موجود از نمای جانبی شرقی، در مقابل آتشدانها، بسیار نامشخص است. ولی یک اختلاف آشکار در امتداد این نماِ نشان می‌دهد که یک راه‌پله دیگر بخوبی می‌توانسته در این نقطه، که یک شکاف باریک در طرح آن وجود دارد، جای داشته باشد (شکل ۷۳). در روی طبقه اول سکو فقط یک نشانه دیگر از راهی به بالا وجود دارد. این نشانه چیزی بیش از یک شکاف باریک در طبقه دوم، مقابل راس راه پله شمالی نیست، ولی در این موقعیت ارتباط آن با طبقه فوقانی مستقیم بوده است.

ترتیب طبقات درکل، یک طرح غیرمعمول ولی متقارن را نشان می‌دهد (شکلهای ۷۳ و ۷۴)، که در آن طبقه پنجم با فضایی برابر با ۱۵×۲۰ متر، به نظر مشخص کننده محدوده نهایی هر ساختاری است که می‌بایست برفراز تختگاه قرار گیرد.

بلندترین نقطه، چیزی بیش از میدانگاهی بدقت ساخته شده از خشت نیست. این ساختار اکنون در بعضی نقاط عریان شده ولی نکته مهم اینجا است که سطح آن تراز بوده و فاقد هر نوع نشانه‌ای از آتش‌سوزی یا انهدام یا آوارهای خشتی است. بعلاوه فرش گسترده کف طبقه سوم (تصویر ۱۰۸ ب) نشان می‌دهد که احتمالا طبقات دیگر نیز دارای کف مفروش بوده‌اند.

برای تکمیل توضیحات مربوط به محدوده مقدس، باید اضافه کرد که دیوار دور تادور با امتداد غیرعادی خود (شکل ۷۳، نقشه جنبی) همان روش خشکه‌چین را در سنگ کاری نشان می‌دهد که در دیوارهای تپه تخت‌شده

دیده می‌شود (۱۰). به‌علاوه زوایای عجیب دیوار دورتادور،بدون شک شبیه بعضی از قسمتهای پیدا شده در تپه است. بنابراین با وجود تمام بحثهای قبلی درباره ارتباط آتشدانها و تپه تخت شده و تاریخ احتمالا متاخر دیوار (۱۱)، واضح است که هرگونه اختلافی در تاریخ می‌باید بین آتشدانها و دو ساختار دیگر باشد که به نظر بسیار شبیه بوده و جزییات پرداخت شده کمتری دارند.

در عین حال ابعاد خشتهای تپه تخت شده نشان می‌دهد که ظاهر تپه و دیوار نباید افزوده‌های چندان متاخری باشند. خشتها با ابعاد حدود ۱۲×۳۲×۳۲ سانتیمتر، فقط کمی از ابعاد استاندارد ۱۲×۳۴×۳۴ سانتیمتر که در دوران هخامنشی و سلوکی در فارس مورد استفاده قرارگرفته، کوچکتر هستند.

سفالهای بدست آمده از تپه تخت شده به‌طرز غیرعادی نازک است. بیشترآنها شامل قطعات کوچک و لعابداری است که می‌تواند به دوره هخامنشی، سلوکی و حتی اشکانی تعلق داشته باشد.

یک کشف قابل توجه درکف طبقه فرش شده شامل دفینه کوچکی از اشیای طلایی بود (تصویر ۱۰۹ الف و شکل ۷۳). این اشیا که در یک بخش شکسته کف، نزدیک دیوار طبقه چهارم بدون هرگونه نشانه‌ای از یک کف دیگر دفن شده بودند، به نظر می‌رسد که در پایان استقرار فعال در محوطه یا کمی بعدازآن پنهان شده باشند. متاسفانه خود دفینه فاقد هرگونه هویت گاهنگاشتی بوده و فقط شامل سه ته نوار سوراخ شده طلا، چندین بخش میانی نوار طلایی با طول و ضخامت متفاوت، یک ورقه طلایی مسطح و یک تکه از یک مهره بشکه‌ای شکل عقیق است. گاهنگاری دفینه به حدود زمانی پایان استقرار در تپه، به‌سادگی نشان از دوره‌ای دارد که چنین اشیای ارزنده‌ای می‌توانسته در محوطه پنهان شده باشد.

در خاتمه بحث مربوط به محدوده مقدس، با بررسی بیشتر در نقاط عمومی ما می‌توانیم اظهارکنیم که کوروش سازنده احتمالی دو سکو بوده و بناهای مذهبی وی در این منطقه، محدود به این دو اثر ساده بوده است. به‌علاوه به نظر مشخص است که کوروش بیشتر همان نوع آتشدان سنگی را به کارگرفته که در نقش برجسته تدفینی داریوش دیده می‌شود، و اینکه کوروش مانند داریوش و جانشینان او، یک سکوی سه طبقه برقرارکرده تا در برابر یک محراب با فاصله اندک نیایش کند. در این ارتباط، این مساله که شباهت زندان و کعبه زرتشت دارای نوعی مفهوم مذهبی است یا خیر (به صفحات ۶ ـ ۱۳۲ مراجعه شود)، ما می‌توانیم به دو شباهت عمده در باورهای کوروش و داریوش اشاره کنیم. این مساله نیازمند توضیح است.

گرشویچ (Gershevitch) (۱۲) سعی بسیارکرده تا نشان دهد که ناسازگاری موجود بین گاثها ـ بخشهای مربوط به شخص زرتشت ـ وکتیبه‌های داریوش کبیر و فرزندش خشایارشاه، موضوع مهمی نیست. داریوش به نظر یک زرتشتی (۱۳) عمیقا متدین می‌آید در حالی که خشایارشاه، مردی با قوه درک کمتر، به نظر می‌رسد که سعی کرده تا حداقل پا جای پای پدر بگذارد. بنابراین با توجه به تواناییهای خارق‌العاده کوروش و فرصتی که احتمالا برای درک اصول و عقاید زرتشت داشته، ما نمی‌توانیم این احتمال را نادیده بگیریم که وی هواخواه دین اصلاح شده جدید بوده است (۱۴).

شکل ۷۴ - محدوده مقدس. بازسازی سه بعدی.
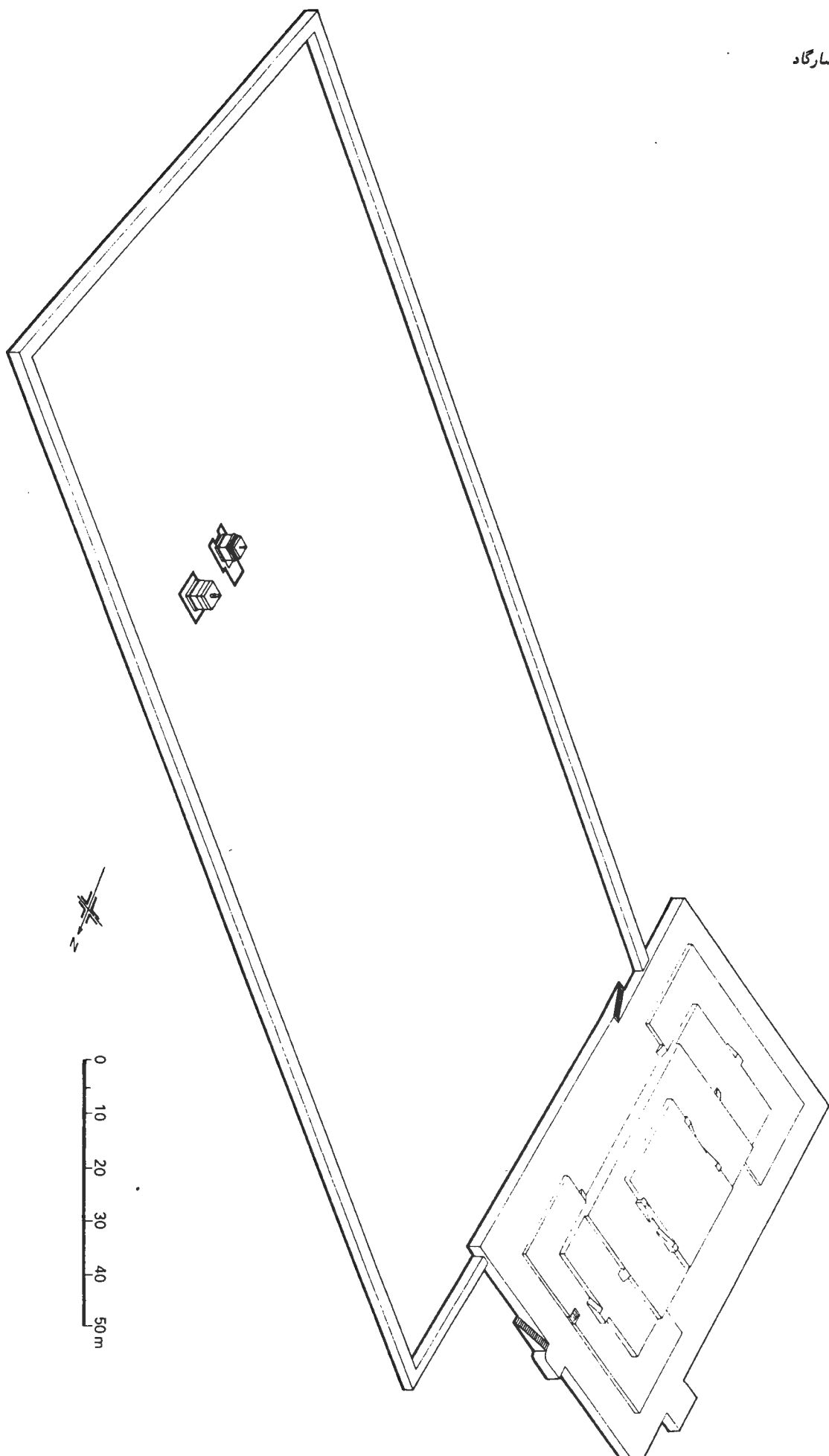
بالاخره تپه تخت شده برای هر هدفی که در نظر گرفته شده بود، باید این امکان را بعید بدانیم که ساختار خشتی آن برای ساختن معبدی از سنگ بر فراز تپه بوده است. این بخش می‌تواند در دوره هخامنشی یا بعد از آن ساخته شده باشد، تا به عنوان محلی با فاصله مناسب برای کسانی باشد که می‌خواستند شاهد تشریفاتی باشند که روی دو سکوی منفرد به عمل می‌آمده است. این ساختار می‌توانسته محلی بلند برای مراسم قربانی باشد(۱۵)، یا شاید هم برای قراردادن آتشدانهای دیگر در نظر بوده است، آنهم در زمانی که اصول اعتقادی هخامنشیان در خلال، یا بعد از سلطنت اردشیردوم (۱۶) در حال تغییر بوده و نیاز به اعمال مذهبی اضافی داشته است.

پانوشتهای محدوده مقدس

1. A.T Olmstead, ***History of the Persian Empire,*** 1948, p. 61.
2. R. Ghirshman, ***Persia,*** p. 229.
3. A. Godard, 'Les Monuments du feu', ***Athar-i Iran*** 3, 1936, pp. 65 f.

۴ ـ به مبحث زندان و کعبه زرتشت در نقش رستم در فوق مراجعه شود.

5. ***Problems,*** p. 205.
6. K. Galling, ***Der Altar in den Kulturen des alten Orients,*** Berlin 1925, pl. 14, fig. 5.
7. Cf. D. Stronach, 'Urartian and Achaemenian Tower Temples', ***JNES*** 26, 1967, p. 287.
8. M. Roaf and D. Stronach, ***Iran*** 11, fig. 3.
9. ***IF,*** p. 90 f; ***AMI*** 1, 1929-30, pp. 8 f; and ***IAE,*** p. 215 and pl. 44.

۱۰ ـ متاسفانه گفتن اینکه بین دو ساختار میزانی از وابستگی وجود داشته است یا خیر، دیگر امکان‌پذیر نیست.

11. Cf. ***Persepolis*** 1, p. 20.
12. I. Gershevitch, 'Zoroaster's Own Contribution', ***JNES*** 23, 1964, pp. 16 f.

۱۳ ـ گرشویچ از اصطلاح Zarathustrian برای پیروان اولیه استفاده کرده است. به مرجع قبلی مراجعه شود.

14. Cf. Mary Boyce, 'On the Calender of Zoroastrian Feasts', ***BSOAS*** 23, p. 258.
15. K. Erdmann, ***Das Iranische Feuerheiligtum,*** Leipzig 1941, pp. 13 f.
16. See I. Gershevitch, loc. cit.

تل تخت. دوره دوم تا چهارم

همان‌طورکه در بررسی قبلی خود در معماری سنگی سکوی عظیم تل تخت ـکه با عنوان تخت مادر سلیمان نیز شناخته می‌شود ـ شاهد بودیم، دیگر نیازی به بحث درباره دیدگاه سنتی، که این ساختار قابل توجه را متعلق به کوروش می‌داند، وجود ندارد (به نتیجه بحث تل تخت دوره اول مراجعه شود). همچنین فقدان نشانه‌های شانه سنگتراشی ـ مگر درچند نقطه که ضمن تعمیرات بعدی بکار رفته ـ تاکیدی براین‌نظر است که کارهای ساختمانی این بنای عظیم با مرگ کوروش در سال ۵۳۰ پ.م. متوقف شده است. قابل درک است که داریوش با انتقال پایتخت از پاسارگاد به تخت جمشید، دیگر تمایلی به تکمیل طرح پرهزینه کاخ رفیع کوروش نداشته و ما به شهادت سه فصل کاوش از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳، گواهی می‌کنیم که این محوطه تغییر کاربرد داده و دیگر جنبه تشریفاتی نداشته است. راه پله سنگی نیمه تمام آن مسدود و یک دیوار حجیم از خشت دور تا دور محوطه ساخته شده، ورودی جدیدی که امکان تردد وسایل چرخدار را فراهم می‌کرده، در ضلع جنوبی بخش دفاعی، بر فراز تپه بوجود آمده است (تصویر ۱۱۰ الف و ب). در پایان دوره هخامنشی هیچ نشانه‌ای از آسیب و انهدام دیده نمی‌شود و لازم به تذکر است که تخت به عنوان خزانه سلطنتی تقریبا دست نخورده به اسکندر مقدونی تحویل شده است (۱).

تل تخت هر چه که بوده،به عنوان مستحکمترین نقطه در یک منطقه بی‌دفاع باقی مانده و ما تصور می‌کنیم که در زمان شورشهای روزافزون ارزشهای نظامی آن اهمیت کمی نداشته است. این حقیقت که سالهای نزدیک به ۳۱۶ پ.م. بدون نشانه‌های جنگ گذشته، نشانگر این است که نبرد بین آنتیگونوس (Antigonos) و ائومنس (Eumenes) هرگز تا پاسارگاد در مناطق جنوبی کشیده نشده ـ و به این ترتیب نابودی این محوطه در حدود سال ۲۸۰ پ.م به یک شورش محلی مربوط است، که به تسلط سلوکیان بر فارس خاتمه داده است. از این به بعد ما شاهد یک دوره استقرار کوتاه در حدود یک قرن، هستیم که از سال ۲۸۰ تا ۱۸۰ پ.م، در زمان حکومت محلی فراتادارا بطول انجامیده است ـ و بسیار دیرتر ـ استقرار مجددی که احتمالا به آغاز دوران اسلامی مربوط می‌شود.

در یادداشتهای زیر، ما اولین دوران مربوط به ساختار خشتی را دوره دوم، دومین دوره ساختارگسترده خشتی را (۲۸۰ ـ ۱۸۰ پ.م) دوره سوم و استقرار کوتاه مدت صدراسلام را دوره چهارم نامیده‌ایم.

0
50 m
N
آبریز
بلندترین نقطه تختگاه
موقعیت دفینه سکه‌ها
کارهای سنگی قابل رویت دوره اول
دیوارهای خشتی دوره دوم
اضافه شده به موارد فوق
دیوارهای خشتی دوره سوم
دیوار کشیهای دوره چهارم
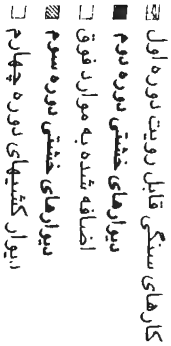
۶- نقشه تل تخت.

دوره دوم (۵۰۰ ـ ۲۸۰ پ.م)

اگر ارتباط رها کردن غم‌انگیز تمام ساختار سنگی تل تخت را با مرگ ناگهانی بنیانگذار پاسارگاد منطقی بدانیم، شاید این پیشنهاد نیز بهمان طریق منطقی باشد که دوران ساختمانی بعدی مدیون یک سازنده بزرگ، یعنی داریوش کبیر (۵۲۲ ـ ۴۸۶ پ.م) بوده است. از آنجا که تمامی تغییرات کوچک در کار ساختار اصلی سنگی شاهدی بر حداقل چند مورد استفاده از شانه سنگتراشی است، در عمل کمبوجیه را نمی‌توان به حساب آورد. پس از اولین تغییر عمده ـ مسدودکردن راه پله A ـ که با استفاده از این ابزار همراه است (تصویر ۱۵ ج)، بنظر می‌رسد که داریوش تا قبل از پایان قرن ششم پ.م. اقدام به ساختمان در تل تخت نکرده است از این به بعد خشت تقریبا تنها ماده ساختمانی تل تخت شده است. بازبینی طرح ساختمانی نیازی به کار عمده سنگی نداشته و در تمامی این دوران استادان سنگتراش داریوش در جای دیگر سخت مشغول بوده‌اند. طرح جدید در انتهای غربی تل تخت، یعنی در بالای سکوی مصنوعی ایجاد شده از خشت (مخصوصا به شکل ۷۵ مراجعه شود)، نیاز به سه عنصر اصلی داشته است: مجموعه‌ای از اتاقهای مرکزی، حیاطهای روباز و سایر تاسیسات با یک خیابان وسیع در اطراف این مجموعه‌ها و یک دیوار بیرونی مستحکم، که به عنوان ادامه بخشی از سیستم دفاعی تمام تپه طراحی گردیده است.

در قلب مجموعه مرکزی یک حیاط بزرگ قرار دارد (حیاط ۴) که در شرایط اصلی خود ۳۲×۳۱ متر وسعت داشته است. این مجموعه با دو ورودی خارجی، یک تالار ستوندار پرابهت در یک ضلع و یک نمای پس و پیش نشسته در ضلع دیگر، بدون شک جنبه میدان اصلی ارگ را داشته که در آن شاه می‌توانسته است در صورت لزوم بر پادگان نظارت کند یا هدایایی را که به انبارهای جانبی برده می‌شد، بررسی نماید. در عین حال درهای پهن انبار ۷ و حیاط ۱۰ نمایشگر یک دیوار حایل بسیار قدیمی است که قبل از ایجاد هرگونه برجستگی قابل لمس در سطح کف، یک دیوار ضخیم شمالی ـ جنوبی در عرض بخش بزرگتر نمای شرقی کشیده شده بوده است (نقشه لایی ۶ و شکل ۷۵).

در حیاط ۱۰ (تصویر ۱۱۳ الف) کار به صورتی است که می‌تواند یک فضای مهم صنعتی باشد. دو کوره یا اجاق جدا از هم در مقابل دیوار جنوبی حیاط وجود داشته و در ضلع شرقی حیاط، راه‌پله‌ای از آجر به دو آب انبار بزرگ با دیوارهای آجری اندوددار راه داشته است (تصویر ۱۱۳ ب). آن‌سوی آب انبارها، در گوشه جنوب غربی اتاق ۱۲، یک کوره دیگر پیدا شد. بخشی از فضای جنبی آن هنوز با خاکستر و قطعات متعددی از مس، شامل یک شیی شبیه به حلقه سرنیزه مسی، پوشیده شده بود. زندگی طولانی حیاط به طرق مختلف نشان داده شده است. هر چند به پشتیبانهای شکیل خارجی آن در غرب هرگز چیزی افزوده نشده، هر دو دیوار شرقی و شمالی آن علایم گسترده‌ای از تقویت را نشان می‌دهد (نقشه لایی ۶). به علاوه راه ورودی اصلی به داخل دالان ۶ مسدود شده و ورودی دیگری جایگزین آن گردیده، که به اتاق ۹ باز می‌شده است. آستانه مرتفع این در جدید در بالای سر شخص نشسته در تصویر ۱۱۳ الف، دیده می‌شود.

با عبور از ورودی شمالی، به یک گروه سه تایی از اتاقهای بزرگ یا انباری (۹،۸،۷) می‌رسیم که همه آنها در اوایل سال ۱۹۵۰ توسط علی سامی کاوش و روی دیوارها با لایه‌ای از سنگ حفاظت شده بود. در سمت شرق یک در

باریک دسترسی به اتاقهای ۱۸ و ۱۹ را ممکن می‌ساخته است. هر دوی این اتاقها بقایای کف را نشان داده و در اولی مجموعه جالبی از سفال خشن و نیمه خشن بدست آمد که یک ظرف کامل در میان آنها بود. از جهات بسیار اتاق دوم سطح جالبتری دارد زیرا دارای یک نوع مشخص ازکوره دوقلو است (تصویر ۲۹ الف)، که در جای دیگر به دوره سوم مربوط می‌شود.

برخلاف انبارهای ساده‌ای که در طول ضلع شرقی حیاط قرار دارند، ضلع غربی ساخت اشرافیتری دارد: یک تالار ستوندارکه در طرح اصلی اتاق منفردی با ۲۵ متر طول و ۷ متر عرض و هشت ستون چوبی در محور طولی، بوده است (تصویر ۱۱۱ و نقشه لایی ۶). هر ستون را زیر ستون سنگی استوانه‌ای شکل تحمل می‌کرده، که نیمه تحتانی، یعنی نیمه مدفون آن زمخت و شکمدار بوده و شکل محقری دارد. نیمه فوقانی این زیرستونها مملو از نشانه‌های برجای مانده از شانه سنگتراشی است (تصویر ۱۱۲).

باید توجه کرد که مانند سایر عناصر مشخصتر تالار، شالوده‌های یک نیمکت کوتاه اندود شده در طول دیوار جنوبی و بخشی از دیوار غربی وجود دارد (تصویر ۱۱۱). یک پایه کم عمق در مرکز دیوار شمالی محل قرارگرفتن سر تیرهای طولی تالار است و نزدیک گوشه جنوب شرقی تالار، در فضایی که دچار آشفتگی زیادی شده، یک سکو باکف آجری وجود دارد که احتمالا یک کوره بلند بوده است.

در پایان دوره دوم، ضعفهای ساختاری یا حداقل نیاز به اتاقهای اضافی، باعث تغییراتی در انتهای شمالی تالار گردید. یک دیوار داخلی به شکل L، بعد از بالا آوردن سطح کف در حدود ۱۵ سانتیمتر، از دیوار شمالی نُشات گرفته و تالار (۵۳) را به دو بخش کوچکتر یعنی اتاقهای (۴۷ و ۴۸) تقسیم کرده است. به‌علاوه از حضور یک زیرستون سنگی حجیم با سطح فوقانی مقعر، که درکف اتاق ۴۶ (نقشه لایی ۶) دفن شده بود، به نظر می‌رسد که هشت ستون تالار را با یک ستون چوبی قطور تقویت کرده بودند. در میان اشیای بدست آمده از تالار، از اتاق ۴۶ چند تکه سفال خوش کیفیت بدست آمده که شامل بخشهای عمده یک ظرف سفالی منقوش بلند با زمینه نخودی رنگ و خالها و خطوط نامنظم قرمز رنگ بود (شکل ۱۱۴،۱). ازکف اتاق ۵۳ نیز قطعات متعددی از یک جام سفالی بدست آمد که در شکل ۱۰۹، ۱ ـ ۸ نشان داده شده است.

همان‌طورکه قبلا ذکر شد، عنصر مهم دوم در طرح سکو شامل یک خیابان روباز در سه ضلع مجموعه مرکزی است. خیابان از حیاط مرکزی شماره یک شروع می‌شود، این حیاط بوسیله یک درکوچک با سر در مسطح در دیوار شمالی آن به بخش شرقی ارگ وصل شده (تصویر ۱۱۴ الف وب)، مستقیم به طرف غرب و فضای شماره ۲ (نقشه لایی ۶) ادامه پیدا کرده است. پس و پیش نشستگیهایی به سمت داخل یا جنوب، در نقطه‌ای که دیوار دفاعی داخلی خود می‌بایست به طرف داخل پس نشسته باشد، وجود دارد تا فرورفتگی شمالی سکو را امکان‌پذیر سازد. بخش انتهایی خیابان به نظر دارای اهمیت خاصی بوده است زیرا علاوه بر نزدیک بودن به ورودیهای حیاط بزرگ (۴) و دیوار دفاعی (۴۴)، دسترسی به یک راه‌پله سرپوشیده (۳) را فراهم می‌کرد که به نظر می‌رسد به اتاقهای بالای انباری جانبی ختم می‌شده است (نقشه لایی ۶).
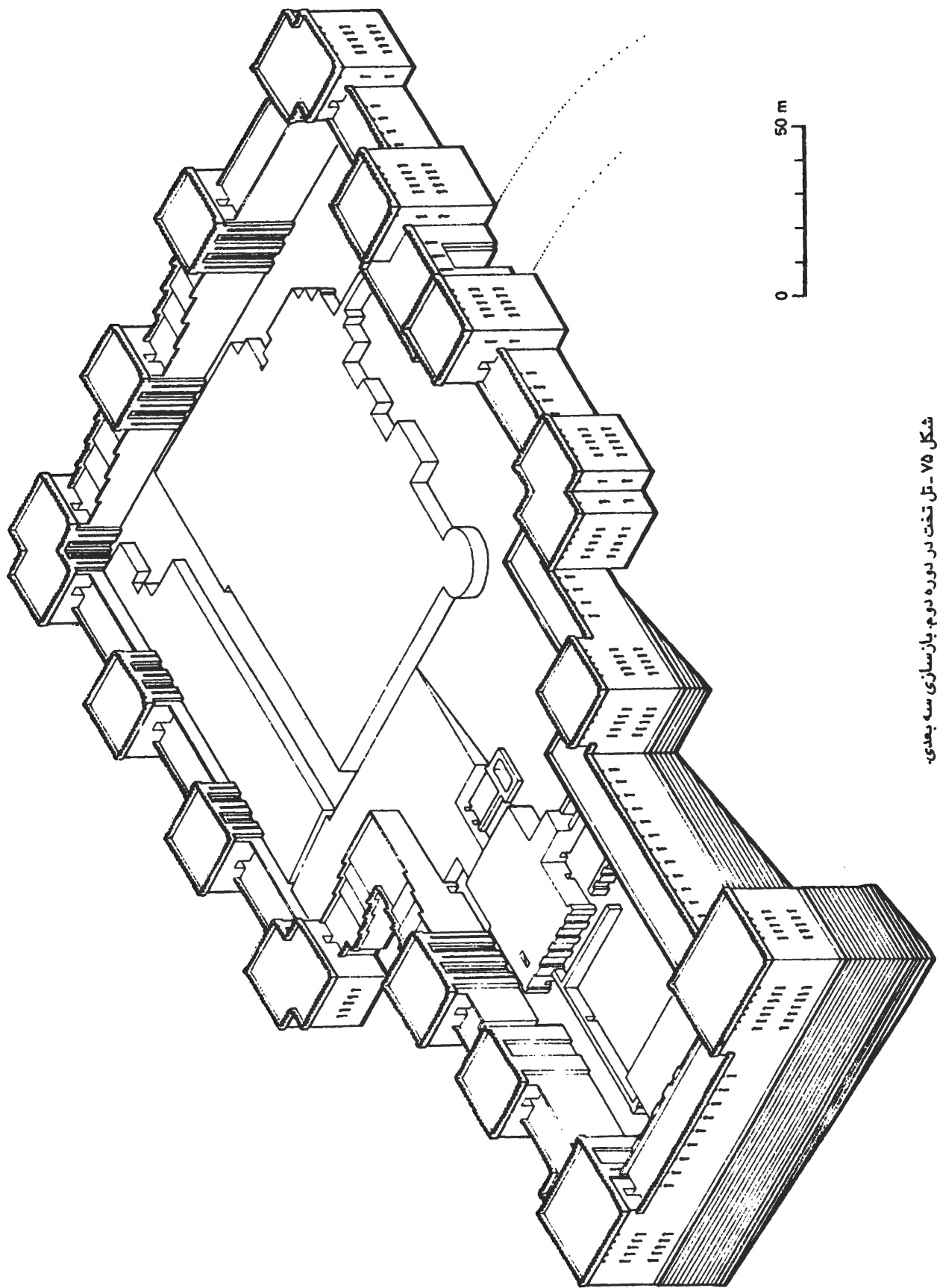
شکل ۷۵ ـ تل تخت در دوره دوم، بازسازی سه بعدی.

نقشه لایی ۷ الف- تل تخت برش شرقی - غربی در طول خیابان ۱

ب- تل تخت. برش شمالی جنوبی در طول اتاقهای ۱۱۱، ۱۱۴ و منبع آب (۱۳۰)

در پای برج شمال‌غربی، خیابان برای دومین بار با یک چرخش یکصدوهشتاد درجه‌ای از میان برج و گوشه شمال‌غربی تالار، قبل از اینکه در خط مستقیم به گوشه جنوب‌غربی و بعد به گوشه جنوب شرقی در مستطیل مرکزی برسد، می‌گذشته است. بالاخره هر دو انتهای خیابان بدون توجه به بخشهای شمالی و شمال‌غربی آن، منعکس‌کننده این حقیقت است که خیابان در دوره سوم (۲۸۰ - ۱۸۰ پ.م) بلااستفاده مانده، یا حداقل استفاده کامل نداشته است.

در شرق حیاط ۱۰، ما نشانه‌های یک حیاط دیگر (۱۶) را شاهد هستیم که به نظر می‌رسد وسعتی به اندازه حیاط ۴ داشته است. همراه با فراز روبه صعود زمین در این نقطه و به طرف راس تل تخت، به مشکل آب باران باید توجه زیادی می‌شده است. ما دو جوی مجزا برای بیرون بردن آب باران داریم که در دو حاشیه شمالی و جنوبی سکو قرار دارند. در جنوب سکو، همان طور که علی سامی کشف کرد (۲)، یک جوی وسیع زیرزمینی، که در اینجا جوی A نامیده شده، در نقطه‌ای در ۱۴ متری شرق پس‌نشستگی جنوبی از بالای نمای سنگی به بیرون می رود. در آخرین بخشهای مسیر آن، در زیر وزن دیوار خشتی خارجی تخت، جوی دیواره سنگی مستحکمی داشته و روی آن با تخته‌های ضخیم سنگ آهکیِ سفیدرنگ پوشیده شده است (تصاویر ۱۱۹ الف - ۱۲۰ الف). جوی شمالی که از نظر ابعاد کوچکتر به نظر می‌رسد، اهمیت کمتری ندارد. این جوی ازگوشه شمال‌غربی حیاط ۱۶، از نقطه نشیب آن، شروع شده و از زیر کف اتاقهای ۱۷، ۲۱ و ۲۰ الف به سمت شمال رفته و بالاخره در پس‌نشستگی خیابان یک، به سطح آن می‌رسد (تصویر ۱۱۴ ب). از این نقطه به بعد احتمالا آب از طریق یک جوی روبازگذشته و به ناودان بعدی در نما، می‌رسیده است. خود جوی شامل یک ردیف از تنبوشه‌های سفالی به طولهای متفاوت است که هرکدام یک سر کم قطرتر برای فرورفتن در تنبوشه بعدی دارد (شکلهای ۷۶ و ۷۷) (۳).

به‌علاوه یک ردیف سنگ روی تنبوشه‌ها خوابانده شده بوده تا از هرگونه آسیب احتمالی جلوگیری کند.

در فضای C، که حاشیه شرقی بخش مستطیل غربی ارگ را شامل می‌شود، جایی که سطح زمین رو به فراز دارد (تصویر ۱۱۵ الف و نقشه لایی ۷ ب)، عنصر مهم شامل یک آب‌انبار بزرگ (تصویر ۱۱۵ ب) است که ۵ متر طول و ۳ متر عرض دارد. این آب‌انبارکه در نقشه با شماره ۱۳ مشخص شده، به نظر می‌رسد که در دوره دوم مخزن اصلی آب محوطه بوده است. این آب انبار دیواره‌های منظم نداشته و شکل ورم کرده و ناشیانه‌ای دارد ولی برای جلوگیری از نشت آب، تمامی آب‌انبار بارها اندود شده است. در روی آب انبار یک دیوار مشخص با رویه سنگی و هسته خشتی، احتمالا سطح آب‌انبار را تا چند متر بلندتر از سطح زمین، بالا می‌برده است.

توده سنگی ته آب‌انبار ناشی از سقوط دیواره‌های فوقانی بوده و همراه با لایه‌های متعددی از خاکستر، می‌تواند به آتش‌سوزی که استقرار دوره دوم را به پایان رسانید، مربوط شود (تصویر ۱۱۶ الف).

اتاق ۱۱۴ (تصویر ۱۱۶ ب) یکی از وسیعترین اتاقهای این بخش از محوطه است. ولی جز این حقیقت که در نابودی دوره دوم به‌شدت سوخته، تقریبا چیزی ارایه نکرده است. یک دیوار جداکننده عنصری با حالت غیرمعمول است که به نظر می‌رسد در سالهای پایانی استقرار دورهٔ دوم، برای تحمل وزن سقف استفاده شده است (نقشه لایی ۶).
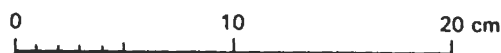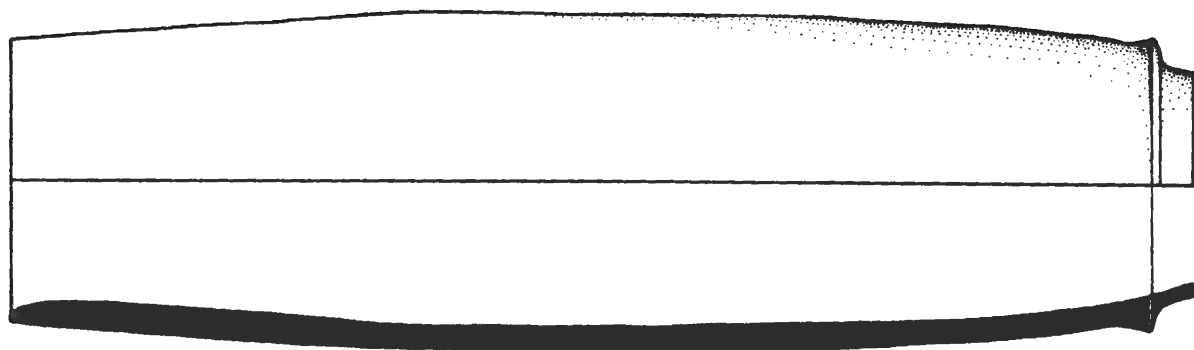
شکل ۷۶ ـ تل تخت. جزییات یک تنبوشه سفالی.
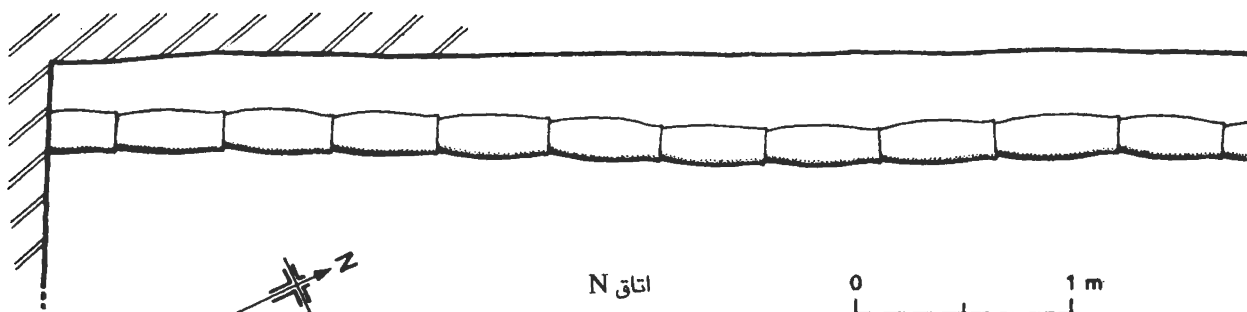
شکل ۷۷ ـ تل تخت. نقشه بخشی از جوی سفالی که از چپ به راست، از زیر کف اتاق ۱۷ می‌گذرد.

در شمال اتاق ۱۱۴ اتاق کوچکتر ۲۰۰ به فضایی راه دارد، که احتمالا محوطه روبازی در بخش شرقی بوده است. به‌دلیل تندبودن شیب زمین در این نقطه، همه نشانه‌های مربوط به هم استقرارهای دوره دوم و سوم، ضمن عملیات صاف کردن محوطه برای استقرار دوره چهارم، از میان رفته است. در شمال اتاق ۲۰۰، جایی که شواهد بیشتری بر جای مانده، اجاقهای اتاق ۶۵ و ۶۶ و کف فرش شده محل شستشو در اتاق ۶۸، به نظر نشانگر استفاده خدمه از این ردیف اتاقهای کوچک است که در فضاهای فرسوده شمال و شمال شرق اتاق ۶۸ باریکتر می‌شود. به‌علاوه وجود یک حمام و دو اتاق مفروش دیگر (۲۰ الف، ۲۰ ب و ۲۲) با تمایل مختصری به طرف غرب (تصویر ۱۱۷ الف وب)، همانند اتاقهای دیگر مربوط به خدمه در ضلع جنوبی ارگ (۷۶ تا ۷۹ و ۱۴۵ تا ۱۴۷)، به احتمال قریب به یقین نشان می‌دهد که عناصر مهم پادگان به‌طور ثابت در محل پیوستن چهارگوشهای شرقی و غربی ارگ ساخته شده‌بوده‌است (نقشه لایی ۶). یکی از عناصر جالب زنجیره جنوبی اتاقها، یک حمام اندود شده کوچک است (اتاق ۱۴۶). ورودی آن از اتاق ۱۴۷ است، جایی که آب روی یک آتشدان نیمگرد گرم می‌شده و حمام شامل دو اتاقک و بقایای تیغه کوتاه بین آنها است (تصویر ۱۱۸ الف). اتاقک بزرگتر خارجی باکفی مسطح و با شیب به‌طرف یک سوراخ فاضلاب کوچک درگوشه شمال غربی، تماما اندود شده است (تصویر ۱۱۸ ب). برعکس آن، اتاقک کوچکتر داخلی فاقد سوراخ فاضلاب بوده ولی دارای دو عنصر قابل توجه است: یک سکوی کوتاه چهارگوش و یک‌گودال کاسه مانند درکنار آن. مشخص نیست که این

عناصر دقیقا چه استفاده‌ای داشته‌اند، سکو برای نشستن بسیار کوتاه است و لبه‌های شیبدار گودال کف مشکل می‌تواند با محلی برای در آب قرار دادن پاها تطبیق کند.

با توجه به آسیبهای جدیدتر در این بخش از محوطه، هیچ اتاقی به این خوبی حفظ نشده است. در عین حال کف قدیمیتر دوره دوم در اتاق ۷۶ الف بخش عمده‌ای از اندود خود را حفظ کرده و در گوشه شمالی یک پیکرک برنزی از یک قوچ نشسته با ۳/۱ سانتیمتر ارتفاع و ۴ سانتیمتر طول بدست آمد (تصویر ۱۶۳ ج - و)

محدوده این فضای شلوغ را دیوار حجیمی از تخته سنگ تشکیل می‌داده است که پیچی به سمت شمال شرقی داشته و ادامه آن به طرف جنوب، دیواری مستحکم از خشت بوده است. دیوار سنگی احتمالا نشانگر یک سکوی بلند مرکزی و دیوار دوم کناره یک معبر مهم به دالان هم کف، در میان دیوار خارجی بوده است. یقینا چنین معبری به دالان،با معابر مربوط به خیابان ۱ شرقی و خیابان ۸۵ الف در ضلع شمالی ارگ، همآهنگ بوده است.

در بخش داخلی استحکامات شمالی، به نظر می‌رسد که اتاقهای ۸۶ الف، ۸۶ ب و ۸۷ هر کدام الحاقی دوره دوم باشد. به‌علاوه یک کف نهایی دوره سلوکی با چهار دراخمای اسکندری به‌دست آمده در ارتباط بوده و جدیدترین این سکه‌ها قدمت این کف را به آخرین دهه قرن چهارم پیش از میلاد می‌رساند (۴). در ادامه بخش شرقی به طرف گوشه شمال شرقی ارگ (تصویر ۱۲۴ الف و ب)،ما شواهدی از تعدادی ساختار خوش حالت دوره دوم را درگوشه دیوار خارجی (اتاقهای ۹۹ و ۱۹۰ و ۱۹۲) داریم، در حالی که تعدادی اتاق با نظم کمتر (۷-۹۳)، نشانگر میزان فعالیتهای ساختمانی در آخرین سالهای دوره دوم است (۵).

در کناره‌های شرقی تل تخت،بقایای دو سیستم فاضلاب جدا از همدیگر به چشم می‌خورد. در محوطه H دو مجرای کنده شده در صخره به جوی سنگی B وصل می‌شود، که از زیر امتداد دیوار دفاعی خشتی ارگ می‌گذرد (تصویر ۱۲۰ ب و نقشه لایی ۶). لبه بیرونی این بخش با سنگ کار شده و مانند مورد A (تصویر ۱۲۰ الف)، آثار استفاده از شانه سنگتراشی را دارد که به همراه پرداخت خشن بعضی از سنگها، نشان می‌دهد که ما با ساختاری از اوایل دوره دوم - و نه اواخر دوره اول - سروکار داریم. در محوطه K یک فاضلاب کم عمق را که به مجرای سنگی بعدی وصل می‌شود (نقشه لایی ۶)، می‌توان دید که از مصالح دم‌دستی ساخته شده شامل قطعات بزرگ خمره‌های سفالی، سنگ و آجر استاندارد ۶×۳۱/۵×۴۱ سانتیمتری می‌گردد (تصویر ۲۲ الف).

این استفاده اتفاقی از مصالح مختلف، ما را به کشف مهمتری رهنمون کرد و در وسط ترانشه K، در نقطه‌ای در ۳۵ متری شرق فاضلاب B، ما یک کتیبه بنیانگزاری تقریبا کامل را از سنگ خاکستری رنگ صیقلدار زیبایی پیدا کردیم که به عنوان درپوش، در مسیر فاضلاب مورد استفاده قرارگرفته بود (تصاویر ۱۲۲ ب، ۱۲۳ و ۱۶۱ ب).

متن این کتیبه مشهور است. این سومین رونوشت شناخته شده از متن پارسی باستان "کتیبه دیو" است،که در آن خشایار شاه پرستش دیوان را مورد حمله قرار داده و پرستش اهورامزدا را می‌ستاید (۷). این کتیبه ۶۰ سطر نوشته به خط میخی پارسی باستان دارد که به دو بخش ۲۷ سطری و ۲ بخش سه سطری تقسیم می‌شود (تصویر ۱۲۳)، و ابعاد آن ۵۱×۵۲ سانتیمتر بوده و حداکثر ۱۰/۹ سانتیمتر ضخامت دارد. بخش شکسته گوشه چپ آن شامل

قسمتی از متن، در سطرهای ۱ تا ۸، ۵۰ تا ۵۷ و ۵۸ تا ۶۰ می‌گردد. ولی با وجود این نقص، کاملا مشخص است که ما با رونوشت تنها متن کامل پارسی باستان سروکار داریم. این متن نه فقط ترجمه‌های متفاوتی ندارد بلکه، بیش از آن، هر کلمه و هر نشانه منفرد در جای دقیق مربوط به خود در هر لوح قرار گرفته است (۸).

در نتیجه این تطابق دقیق، کتیبه ارایه شده در تصویر ۱۲۳ را به سختی می توان مدرکی انگاشت که اطلاعات جدیدی را، به دیدگاه زبان شناختی مساله، افزوده است. اهمیت آن در آگاهی است که درباره پاسارگاد در اختیار می‌گذارد. این واقعیت که یک کتیبه بنیانگزاری در خلال سلطنت خشایارشاه (۴۸۶ ـ ۴۶۵ پ.م) به این محوطه ارسال شده، مهم بوده و شاهد مستقیمی است که سالها پس از مرگ کوروش نیز پاسارگاد مورد توجه قرار داشته است.

مجموعه‌ای که این کتیبه در آن بدست آمد، با استفاده ثانوی آن که گاهی باعث به کارگیری چنین مصالحی شده، در ارتباط است. به طور مثال در تخت‌جمشید، ما می‌دانیم که تعدادی از کتیبه‌های خشایارشاه، شامل دیگر نسخه‌های کتیبه دیو، در یک نیمکت خشتی در محله خدمتکاران کار گذاشته شده بود (۹). بنابراین کتیبه‌های بنیانگزاری بلااستفاده مانده، قبل از اینکه برای هر نوع استفاده ثانوی در نظر گرفته شوند، برای مدت زمان کوتاهی بعد از بانی خود مورد احترام بوده‌اند.

نقشه استحکامات دوره دوم

یک بخش خوب حفظ شده(باروی)دور محوطه، بین برجهای ۱ و ۴، در حقیقت نشانگر ماهیت روش دفاعی ارگ است. ادامه کاوشهای در ضلع جنوبی ارگ، به نظر می‌رسید که می تواند محل احتمالی دروازه اصلی را آشکار کند (نقشه لایی ۶ و شکل ۷۵).

در شروع ترانشه ۷ در ضلع شمالی ارگ، قادر به تشخیص خطوط اصلی برج شدیم که به نظر می‌رسد تنها پیش‌نشستگی موجود در نمای بدون شکستگی فضای A تا X باشد. معلوم شد که پایه برج ۱ با رگه‌ای از تخته سنگ تقویت شده (تصویر ۱۲۶ ب)، در حالی که در یک نقطه بلندتر، روی یک خاکریز مصنوعی، لایه‌های مکرر اندود سفیدرنگ به ظاهر شکیل استحکامات اضافه شده است. یک برش شمالی ـ جنوبی در ترانشه V موکد ساخت که بخش فوقانی دیوار دفاعی در شرق برج ۱، در زمان انهدام دوره دوم، به طرف داخل و نه به طرف خارج سقوط کرده است.

در فضای x، جایی که انباشته خشتی محدودی دارد، دنبال کردن خط نما دشوار است. ولی خوشبختانه دو یا سه قسمت از شالوده‌های سنگی، مانند آنچه که در پایه برج ۱ به‌دست آمد، بیشتر شکافها را پر کرده و تقریبا این اطمینان را به‌وجود آورد که ورودی مهمی در این بخش وجود نداشته است.

درگوشه‌ای که با عنوان P مشخص شده، جایی که انباشته خشتی بیشتری داشته، نمای خارجی با وجود یک طاقچه عمیق که ۵۵ سانتیمتر از سطح زمین ارتفاع دارد، مشخص شده است. ارزش عملی چنین طاقچه‌ای نامعلوم

است ولی باید متوجه بود که حداقل در یک محل، درست در شرق برج ۳، یک طاقچه مشابه با آنچه که به نظر یک نورگیر یا سوراخ هواکش در دالان بارو می‌آید، تکمیل شده است.

برج ۲ باداشتن ظاهری نمایان (تصویر ۱۲۵ الف و ب و شکل ۷۸)، بهترین نمونه برجای مانده است که کاوش شده و همراه با برج ۳ به ما اجازه می‌دهد تا آنچه راکه طرح زمینی استاندارد هر برج به نظر می‌رسد، تشریح کنیم. هر برج با دیوارهای قطور خود و با یک دالان همتراز زمین در داخل بارو، به بقیه سیستم دفاعی متصل شده و دارای یک اتاق هم سطح زمین بوده که ۳/۸۰×۲/۴۰ متر وسعت داشته است. با فقدان هر نوع پله خشتی در این اتاقها، باید اضافه کرد که برای دستیابی به طبقات بالاتر از نردبان استفاده می‌شده است. با به حساب آوردن یک سلسله گسترده از شواهد، به این نتیجه می‌رسیم که تقریبا هر برج در یک قسمت مستقیم دیوار، سه پشتیبان مجزا در نمای داخلی خود داشته است. در حالی که برجهای دوگانه‌ای که در هر گوشه وجود داشته، به نظر فقط یک پشتیبان فشرده مرکزی داشته‌اند (نقشه لایی ۶). بالاخره در داخل خود دالان سراسری، فشردگی مختصر ولی قابل رویت لبه هر برج، نشان از به کارگیری یک طاق هلالی باریک داشته، که بار اضافی را کاهش می‌داده است.

به هر حال دالان وسیع سراسری با ۷۴۰ متر طول، در بیشتر مسیر خود همتراز بوده، مگر درگوشه‌های داخلی D و X، جایی که به احتمال قوی برای هماهنگ شدن با سطح طبیعی تپه ارگ، رو به بالا رفته است. در هر مورد به هرحال پله‌هایی از خشت بالا رفتن و پایین آمدن از این شیبها را آسان می‌کرده است (تصویر ۱۲۶ الف). نقاط دسترسی منظمی مانند ورودی شماره ۴۴، ۱ شرقی و ۸۵ الف نشان دهنده عنصر خاصی از دالان هستند که به‌خوبی حفظ شده است. به‌علاوه از این ورودیها می‌توان نتیجه گرفت که دالان نه فقط برای ارتباط در شرایط بحرانی، بلکه بخصوص بعد از اینکه مرکز ارگ با ساختمانهای ثانوی شلوغتر شد، نقش مهمی در تردد روزمره داشته است.

در تکمیل توضیح حاضر درباره استحکامات، باید بگوییم که منتهی‌الیه شرقی دیوار شمالی و تمامی طول دیوار شرقی حداقل شواهد را ارایه کرده‌اند. گوشه عریان شده شمال‌شرقی به‌طور مثال طرح پیچیده‌تری داشته که آن را با استحکامات خارجی که دره را از سمت شمال احاطه می‌کرده، در ارتباط بوده است (به صفحه ۲۱۸ در زیر مراجعه شود). ولی در عین حال پشتیبانهای بر جای مانده در ترانشه H و پشتیبانهای بسیار خوب حفظ شده محوطه ۱۲۰، هرکدام برای بازسازی دیوار جنوبی که در نقشه لایی ۶ نشان داده شده، ارزشمند بوده است. به‌طور خاص پیچ زاویه قایمه در نمای داخلی دیوار فضای ۱۲۰، یا عناصر خاصی در نزدیکی آن، تغییرات مشابهی را در طرح نشان می‌دهد که وجود یک معبر ورودی را مستند می‌سازد. بیش از این چیزی وجود ندارد مگر اینکه بگوییم این ورودی احتمالی بر فراز آسانترین محل دسترسی به ارگ قرار داشته (تصویر ۱۱۰ ب) که امکان تردد وسایل چرخدار را، اگر نه بطورکامل، ولی تا بخش عمده‌ای از سربالایی فراهم می‌کرده است.

شکل ۷۸ ـ تل تخت. نقشه برج ۲ و ۳ و دالان جنب آنها.
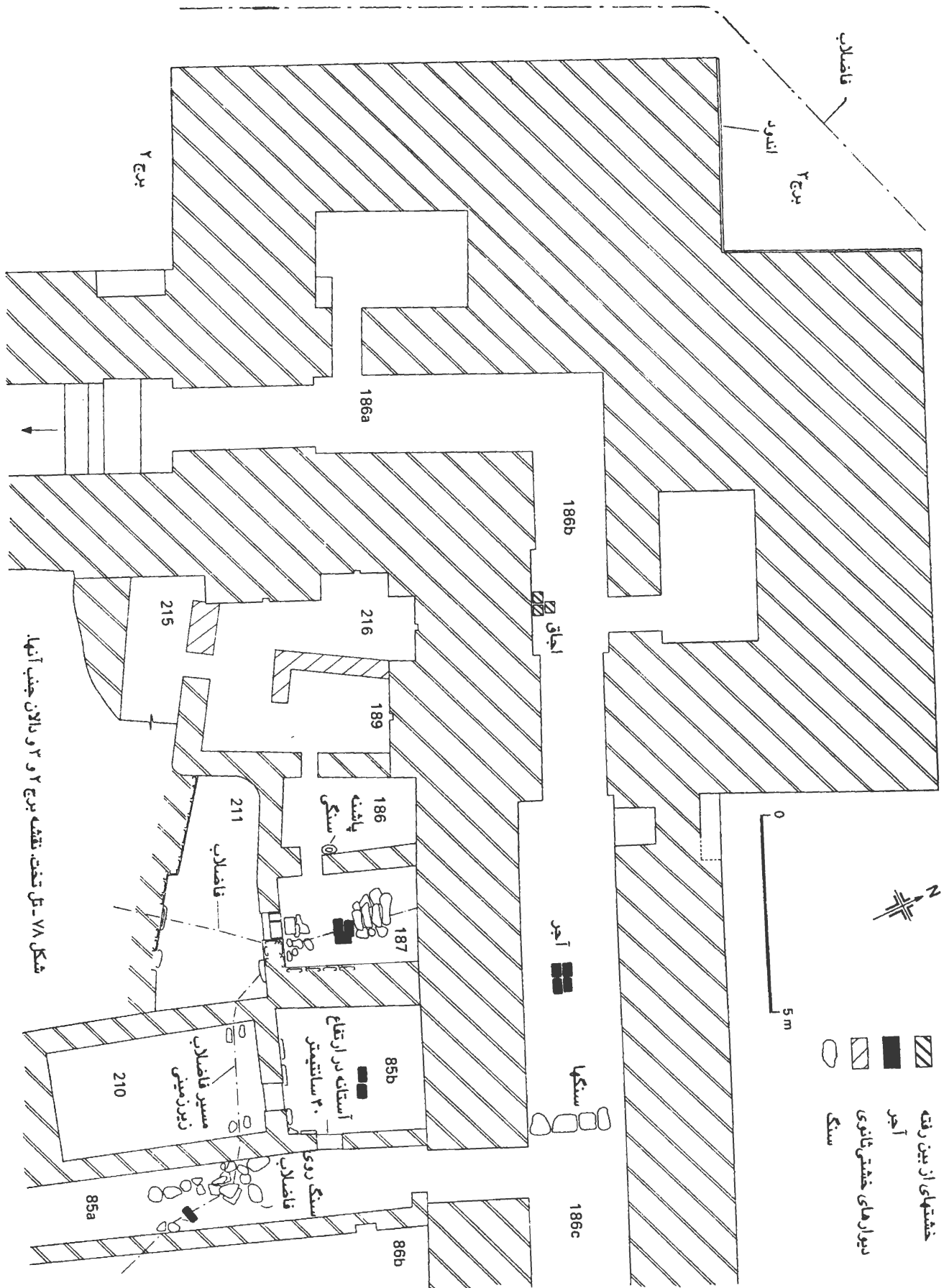
تختگاه فوقانی

در تضاد با ورودی بشدت آسیب دیده، در فاصله ۳۰ ـ ۳۵ متری به‌طرف شمال، نمای دندانه‌دار یک تختگاه وسیع خشتی دیده می‌شود که به نظر نقطه اوج تل تخت را شامل می‌شده‌است.و در حالی‌که امروزه به‌شدت در غرب و شمال آسیب دیده، فقط می‌توان طرح کلی آن را بازسازی کرد (نقشه لایی ۶). ابعاد تقریبی آن بیش از ۷۰ متر از شرق به غرب و بیش از ۶۰ متر از شمال به جنوب است. ضخامت زیاد دیوار حمال آن که در نمای داخلی یک دیوار در فضای ۱۷۳ بهتر دیده می‌شود، مدرک خوبی را از ارتفاع اصلی و کاربرد تختگاه نشان می‌دهد. درباره بلندترین نقطه«نه بر مبنای نقشه زمینی»بلکه از خاک و شن انباشته‌ای که هسته مرکزی تختگاه را تشکیل می‌دهد، می‌توانیم بگوییم که زمانی یک بنای بزرگ و هماهنگ را در مقیاس استحکامات خارجی، بر بالای خود داشته است.

به‌علاوه کاملا تصادفی نیست که در پایه تختگاه خاکستر زیادی دیده می‌شود که با انهدام دوره دوم در ارتباط است (تصویر ۱۲۱ ب).

زمان انهدام دوره دوم

در سال ۱۹۶۳ یکی از مهمترین مدارک منفرد کشف شده در آن فصل ازکاوش، دفینه قابل ملاحظه از سکه‌های نقره یونانی بود (۱۰)، که همگی آنها درکف دالان داخلی بین برج ۳ و ۴ به‌دست آمد (نقشه لایی ۶). این سکه‌ها به شعاع تقریبا ۲۰ سانتیمتری پخش بوده (تصویر ۱۲۷ الف) و زیر لایه ضخیم آوارهای بخشی از دالان بین فضاهای ۱۸۶ الف و ۱۸۶ د، در زمان انهدام مهروموم شده بود. سکه‌ها شامل ۳۴ عدد چهار دراخمایی نقره بود و بیش از ده ضرابخانه را شامل نمی‌شد ولی گذشته از اهمیت ذاتی، تعدادی از نمونه‌های قدیمیتر، مانند سکه‌ای مربوط به بطلمیوس اول که تاریخی برابر با ۳۱۳ تا ۳۱۲ پ.م را دارد و جدیدترین آنها هشت سکه چهار دراخمایی است که تصویری از سلوکوس اول با کلاهخود داشته، و لزوما زمان پنهان کردن دفینه و انهدام استقرار دوره دوم را نشان می‌دهد. در حقیقت برای اولین بار مدرک انکارناپذیری در دست داریم که آتش‌سوزی بزرگی که محوطه را از برج ۲ تا انبار عمیق (۱۳۰) از میان برد، کار اسکندر نبوده و در زمان دیگری در ربع اول قرن سوم پیش از میلاد به وقوع پیوسته است.

تاریخ دقیق تهاجم به دو نکته اشاره دارد: زمان تصویر کلاهخوددار سلوکوس اول و شرایط بر جای ماندن هشت سکه. در مورد نکته اول، اطمینان قطعی از زمان تصویر وجود ندارد ولی عقیده عموم بر این است که این سکه‌ها به یادگار پیروزی سلوکوس در ایپسوس (Ipsos) در سال ۳۰۱ پ.م. ضرب شده است. درباره نکته دوم، تعدادی از سکه‌ها به‌حدی فرسایش یافته که به نظر می‌رسد چیزی در حدود بیست‌سال در جریان بوده است. بنابراین، برمبنای این دفینه که در مشخصترین مجموعه‌ای قرار داشته که کسی می‌تواند طالب باشد، انهدام استقرار دوره دوم می‌تواند نهایتا در ۲۸۰ پ.م، یعنی در سال مرگ سلوکوس اول به وقوع پیوسته باشد (۱۲).

دوره سوم (۲۸۰ ـ ۱۸۰ پ.م)

شواهد نشان می‌دهد که تل تخت بعد از انهدام دوره دوم، به‌سرعت مورد استقرار مجدد قرار گرفته است. با توجه به بخشهای بیشتر آسیب دیده باروی سراسری، بعضی علایم مربوط به ترمیم و تعمیر دیده می‌شود. جهت تهیه معبر جدیدی برای برج ۴ و احتمالا سایر بخشهای مسدود شده توسط آوار در استحکامات شمالی، یک معبر باریک ثانوی در دیوار شمالی اتاق ۸۷ ایجاد شده است. این معبر با ظاهری زمخت در یک پهلو و یک اجاق در دیگری، تمامی نشانه‌های یک ساختار عجولانه را دارد. در بخشهای شرقی‌تر، چندکار تقویتی در اتاقهای ۸۸، ۹۱ و ۹۵ و یک کف کاملا جدید در اتاق ۱۹۱ را می‌توان با تعمیرات استحکامات در ارتباط قرار داد.
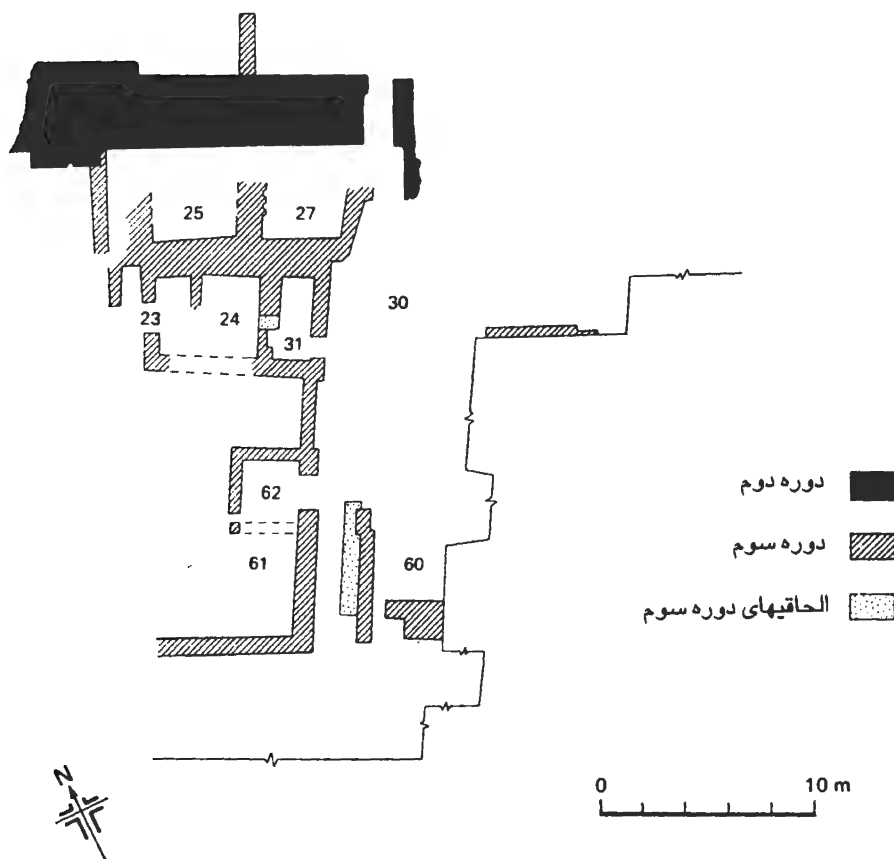
شکل ۷۹ ـ تل تخت. نقشه ساختار دوره سوم در انتهای شرقی خیابان ۱.

ولی در بعضی نقاط به نظر می‌رسد که باروی سراسری کم و بیش دست نخورده باقی مانده و به سختی تلاشی برای تجدید دیوار، یا حتی از آنچه که از فضاهای H و R می‌توان دید، برای ترمیم چنین ساختارهای آسیب دیده‌ای در داخل استحکامات به عمل آمده است. به‌علاوه به نظر می‌رسد که حجم عظیم ساختار دوره سوم در فضای C و شرق آن تمرکز یافته، جایی که مستقیما روی بخشی از عمیقترین آوارهای دوره دوم قرار گرفته است (تصاویر ۱۱۴ ب و ۱۲۸ الف و ب) استقرار سوم (تصویر ۱۲۹ ب و شکل ۷۹) به هیچ وجه کیفیت دوره اول تل

تخت و مقیاس بزرگ ساختار دوره دوم را منعکس نمی‌کند. به‌علاوه از استاندارد معماری محدود این استقرار به نظر می‌رسد که ما با نوعی استقرار مجدد محلی با کاربرد محدود سروکار داریم، که در یک درگیری محلی به پایان رسیده و احتمالا به سالهای اولیه قرن دوم پ.م مربوط است. همچنین با برداشت اندکی از مدارک نوشتاری و سکه‌شناسی قابل دستیابی، چنین تصویری هماهنگ است. در وهله اول، آخرین متون ادبی فارس در قرن چهارم (۱۳) نشانگر رشد ناسیونالیسمی قوی، حداقل از سال ۳۱۶ پ.م. به بعد است. دوماً، تاریخ انهدام ارگ دوره‌دوم قویا نشانگر این است که شورش بلافاصله پس از مرگ سلوکوس اول بوقوع پیوسته است. سوما، آنطورکه سکه‌های دفینه تخت‌جمشید نشان می‌دهد (۱۴)، سکه‌های سلوکوس اول با سکه‌های جانشین بلافصلش آنتیوخوس اول (Antiochus) دنبال نشد، بلکه اولین پادشاه فارس بغدات (Bagadat) سکه‌های مربوط بخود را ضرب کرده است (۱۵).

دوره چهارم

در خلال فصل دوم و سوم کاوشها، ما قادر بودیم بقایای یک استقرار کوتاه مدت اسلامی را تشخیص دهیم که در مرکز تل تخت، متمایل به سمت شمال فضای C، تمرکز یافته و باز هم به تختگاه بلند نزدیک است.
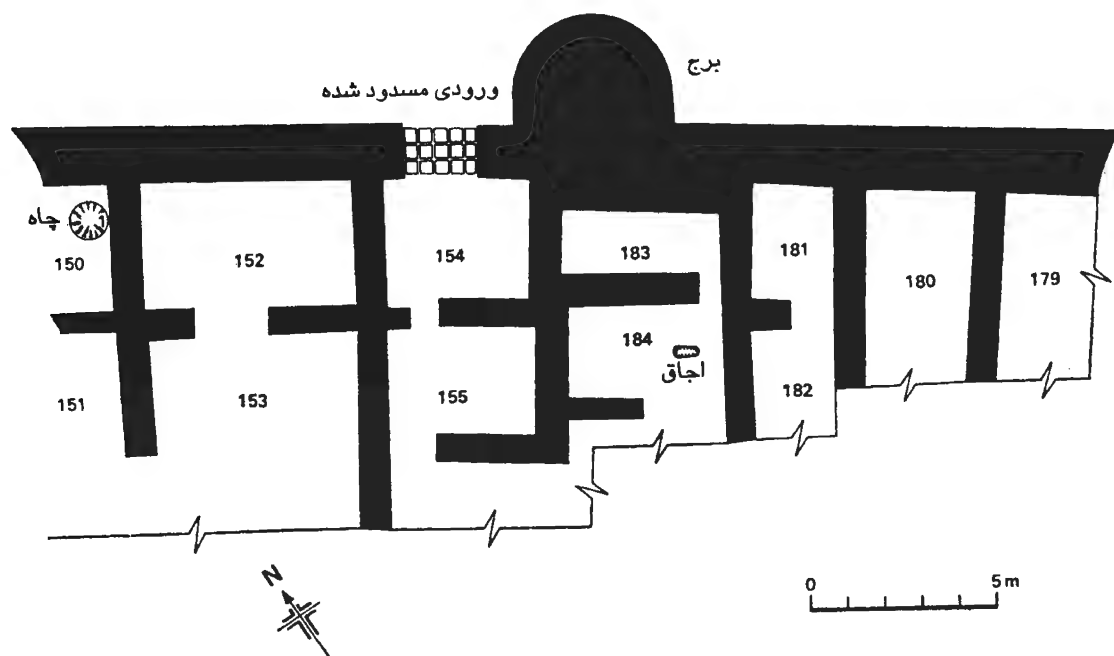
شکل ۸۰ ـ تل تخت. نقشه باروی دوره چهارم و اتاقهای چسبیده به آن.

ما این بخت را داشتیم که در فضای پیشین، بخش طویلی از دیوار سراسری را پیدا کنیم که با یک ورودی، یک برج دفاعی و تعدادی اتاق کوچک در داخل استحکامات، تکمیل می‌شد. هر چند این ساختار اکنون در بیشتر نقاط به شالوده تخته سنگی خود نزدیک شده، تمام نقشه آن بخوبی قابل تشخیص است (تصویر ۱۳۰ الف و ب و شکل

۸۰). بخش پیش نشسته برج مدور است و قطری برابر ۴/۹۰ متر دارد در حالی که ورودی جنبی آن نشانگر آثار انسداد با خشت است (تصاویر ۱۳۱ الف ـ ۱۳۲ ب). خشتهای منفرد محل استقرار،به ندرت کاملا منظم هستند ولی ابعاد میانگین آنها ۱۱×۳۹×۳۹ سانتیمتر بوده و به‌طور مشخص بزرگتر از تمام نمونه‌های بدست آمده از دوره هخامنشی و سلوکی است. در داخل اتاقها، کف ساده از خاک کوبیده شده، رواج داشته است.

در مقایسه با این بخشهای ساده، تالار ستوندار واقع در بلندترین نقطه ارگ (۱۷۰، ۱۷۱)، ساختار جالبتری دارد. دیوارهای جانبی آن از سنگ بوده و از داخل و خارج اندود داشته و کف آن نیز بدقت اندود شده و با دو زیرستون مربع‌اندوددار، نشانگر مهمترین بنای مربوط به این دوره استقراری است. این بنا چنان که می‌نماید پدیده‌ای منفرد بوده و احتمال دارد که قبل از تکمیل سایر بناها متروک شده باشد.
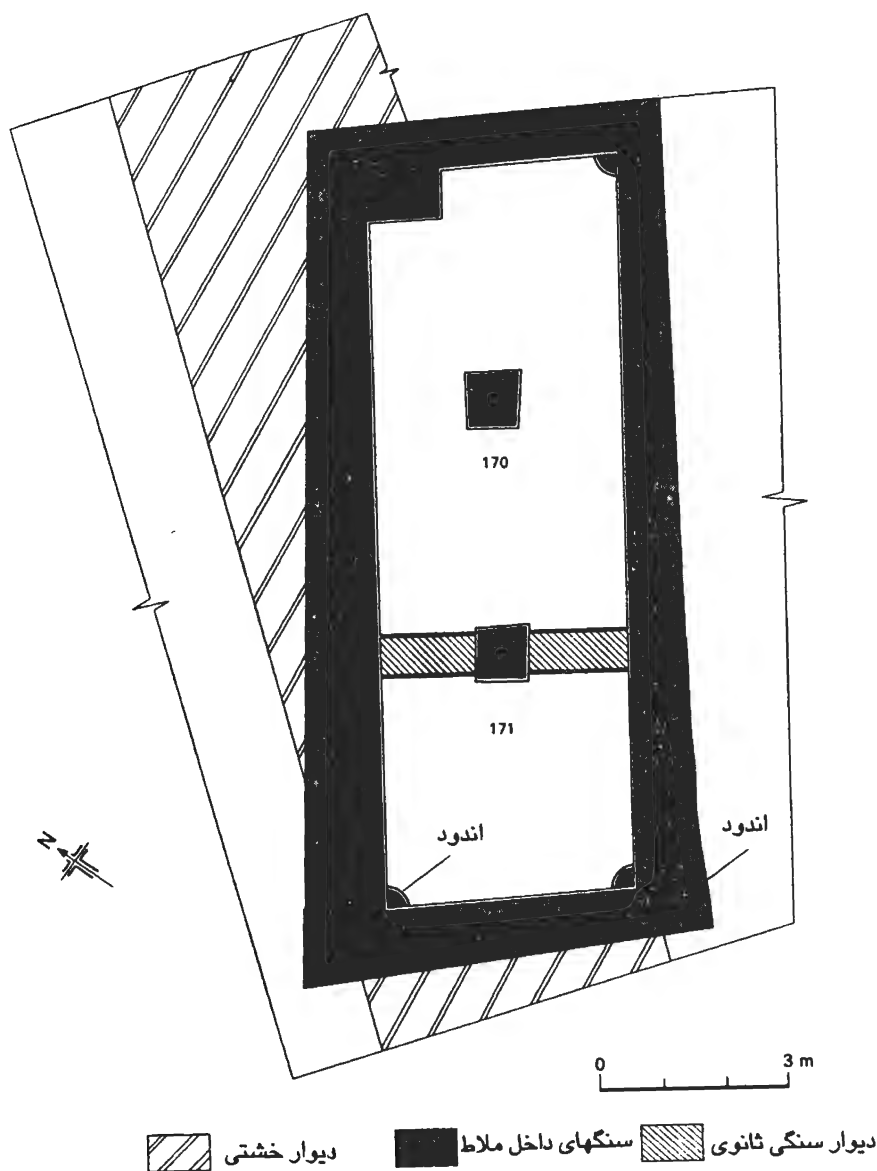
شکل ۸۱ ـ تل تخت. نقشه تالار ستوندار دوره چهارم. یک دیوار خشتی جانبی مربوط به دوره دوم، در زیر بخشی از تالار قرار دارد.

مدت زمان این استقرار عملا در حدود یکصد سال بوده است. تنها نشانه‌های مربوط به ساختار ثانوی، به خود تالار ستوندار مربوط می‌شود، آنجا که یک دیوار سنگی زمخت جای یکی از ستونها را گرفته (تصویر ۱۳۳ الف) و جایی که ورودی جنبی بیرونی، بخاطر نیاز دفاعی، طالب بازدارنده مستحکمی بوده است. پایان این استقرار نیز با خشونت همراه بوده است. بدیهی‌ترین مدرک از آتش‌سوزی و انهدام ناگهانی، به یک کف دوره چهارم که بر فراز تختگاه نزدیک فضای ۱۰۰ شکافته شده است، همچنین دو یا سه ظرف سفالی پراکنده درکف اتاق ۱۵۳ و لایه مشخصی از خاکستر درکف تالار ستوندار مربوط می‌شود.

سفال دوره چهارم کاملا مشخص است و نوع ظرفهای سنگین شیاردار و خط‌دار برتری دارد. رنگ زمینه معمولا نخودی روشن، قهوه‌ای، خاکستری یا سیاه با پرداختی مات، و بندرت جلادار است. انواع شامل: خمره‌های ذخیره بزرگ با بدنه مدور و اغلب با لوله آبریز درگردن ظرف (تصویر ۱۳۳ ب)، کوزه‌های کوچک با ته صاف، بدنه کروی، گردن جمع‌شده و لبه بخارج برگشته، و ظروف سنگین تقریبا زمخت با ته صاف و بدنه برجسته است (شکلهای ۱۲۳ و ۱۲۴).

درباره زمان استقرار دوره چهارم، بهترین شواهد مشابه با نمونه‌های سفالی خود را در لایه‌های مربوط به دوران اولیه اسلامی در نقش رستم و استخر شاهد هستیم (۱۶). در استخر اشمیت نوشته است که ظروف لعابدار تا قبل از ۷۵۰ میلادی ناشناخته بوده است (۱۷). در تل تخت نیز نمونه‌ای پیدا نشده، که بتواند آن را به زمانی در حدود قرن هفتم/هشتم مربوط کند.

استحکامات خارجی

آخرین اثری که در محوطه ارگ باید مورد آزمایش قرار می‌گرفت، برج شمالی سیستم دفاعی خارجی بود (شکل ۳). کاوش باعث پدیدار شدن شالوده محکمی از خشت، برای یک برج مستطیل شکل شد (حدود ۶/۵۰×۷/۵۰ متر)، که هنوز بخشی از آن به ارتفاع حدود ۲ متر بر جای مانده است (تصویر ۱۳۴ ب و شکل ۸۲). دیوارهای جنبی آن دارای ضخامت متفاوتی از ۳/۳۵ متر تا ۳/۴۵ متر است. از این ابعاد آشکار می‌گردد که ما با یک دیوار دفاعی حجیم سروکار داریم که مقیاسی برابر با دروازه پادگان سلمانصر در نیمرود (Nimrud) دارد، جایی که دیوارها احتمالا ۱۰ متر ارتفاع داشته است (۱۸). دیوارها مانند خود برج تماما از خشت ساخته شده و با ملاط مستحکم گردیده است. اثری از هسته مرکزی قلوه سنگی، مانند آنچه که در دیواره‌ای دفاعی تخت‌جمشید پیدا شده (۱۹)، وجود نداشته و هیچ نشانه‌ای از خندق خارجی نیز بدست نیامد. سفال سطح اصلی زمین را می‌توان آشکارا با آنچه که به دوره دوم تل تخت مربوط است مقایسه کرد، و با توجه به وسعت استحکاماتی که در آن ربع قرن ۵۰۰ پ.م. بر پا شد، ما باید استحکامات خارجی را به همین مقطع زمانی نسبت دهیم.
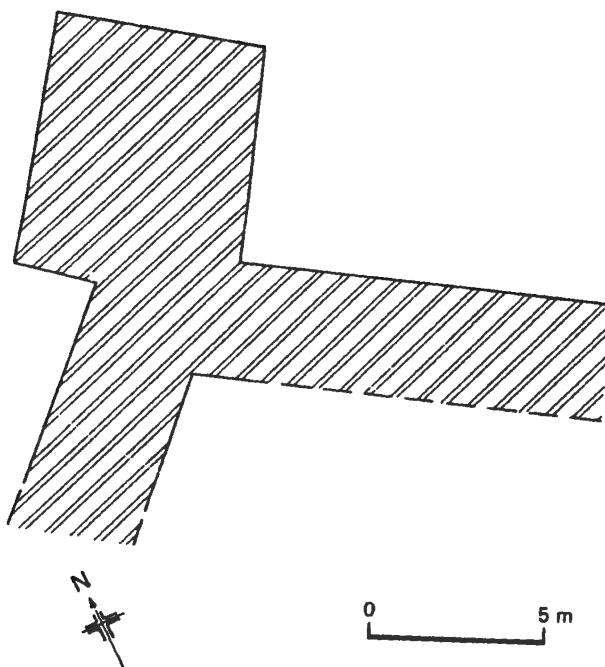
شکل ۸۲ ـ استحکامات خارجی. نقشه برج شمالی.

پانوشتهای تل تخت. دوره دوم تا چهارم

1. Arrian, ***Anabasis*** iii. 18, 10.
2. ***Ali Sami,*** p. 17.
3. Cf. also D. Stronach, ***Iran*** 1, 1963, pl. 5 b.

۴ ـ دفینه سوم. به صفحه ۲۱۸ در فوق و تصویر ۱۸۰ مراجعه شود.

۵ ـ حتی بناهای اوایل دوره دوم در این فضا، تا زمان متاخری مورد استفاده بوده‌اند. به‌طور مثال در اتاق ۱۹۲ آخرین کف تکه‌هایی از سکه‌های چهار دراخمایی ضرب شده در اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن سوم را که روکش نقره دارند، بدست داده که در همان دوران باستان به دو نیم شده بوده‌اند. به صفحه ۱۹۶ در زیر و تصویر ۱۸۰، انتهای سمت راست، مراجعه شود.

۶ ـ توجه داشته باشید که یک خط ناودان سنگی با ساختاری محقرتر، از زیر اتاقهای ۲۱۰ و ۱۸۷، در شرق خیابان ۸۵ الف، می‌گذرد (شکل ۷۸).

7. See E. Herzfeld, 'Xerxes' Verbot des Daiva-Cultes'. ***AMI*** 8, 1937, pp. 56-77; ***Persepolis*** 2, pp. 52-3; and ***Kent,*** pp. 112 and 150-2.
8. Cf. ***Persepolis*** 2, fig. 10 and ***Kent***, pl. 3 a.
9. ***OIC*** No. 21, pp. 11 f.
10. Hoard II. See pp. 185 f. and pls. 178-180, nos. 1-34.

۱۱ ـ صفحه ۱۹۲.

۱۲ ـ این تاریخ بر مبنای چهارده سکه نقره دفینه اول (صفحات ۹ ـ ۱۸۵ و تصویر ۱۷۸) که در آوارهای سوخته اتاق ۸۲، در مقابل گوشه جنوب غربی تل تخت بدست آمد، داده شده است (تصویر ۱۲۱ الف و نقشه لایی ۶). این سکه‌ها در گوشه شمال غربی اتاق ۸۲ قرار داشتند، در جایی که همراه با دو دستبند نقره کله‌ماری (تصویر ۱۶۰ ج و شکل ۹۰)، سه حلقه نقره و تعدادی جواهرات نقره‌ای دیگر، پنهان شده بودند (شکل ۹۰).

13. Diodorus xix. 21 f.
14. ***ESM,*** p. 160.
15. Ibid.

۱۶ ـ این موارد مشابه منتشر نشده را می‌توان در "اتاق اسلامی" موزه تخت‌جمشید مشاهده کرد.

17. ***OIC*** No. 21, p. 101.
18. See D. Oates, 'the Excavations at Nimrud (Kalhu), 1961'. ***Iraq*** 24, 1962, pls. 2 and 3.
19. ***OIC*** No. 21, p. 10.

کتیبه سلوکی

توسط : د.م. لویس (D. M. Lewis)

سنگ کنگره‌دار نشان داده شده در تصاویر ۱۳۵ و ۱۳۶، در روی آخرین کف حیاط ۱۶، در داخل ارگ هخامنشی ـ سلوکی تل تخت، در میان آورهایی بدست آمد که زمان حکومت سلوکیان را در فارس تا حدود ۲۸۰ پ.م بالا می‌برد. این سنگ ۳۶ سانتیمتر ارتفاع داشته و عرض آن در بالا ۱۰/۵ سانتیمتر و در وسط ۲۰ سانتیمتر و در پایه ۳۰ سانتیمتر (مرمت شده) است. ضخامت آن ۱۷ سانتیمتر بوده و اینک در بین مجموعه‌های مخزن موزه ایران باستان، نگاهداری می‌شود.

این کتیبه به عنوان سنگ غیرمعمول نیست. کنگره‌هایی از این قبیل به صورت جانپناه در روی سقف یا دیوار جانبی راه‌پله، در محوطه‌های هخامنشی به کار می‌رفته است. بهر حال این کنگره در هر دو رویه دارای نوشته است.

رویه الف

[ἐ]κ Πασ
α[ργάδ]
ων ἀπὸ
τῶṿ.ε
5 [ ]
[. . .]δε[3–4]ει[[.]
.N . . ΓΟ̣ΙΟ̣ . . A .
[. . . .]NΓ[ ]
[ ]AΔ [. .]
10 [ ]ʾ[ ]

رویه ب

. κιι [3–5]
ἀπὸ TOTI≶[1–2]
.IΛIKOTI vv
[. . . .] E.Σ [. .]
5 [. .]E Πασα [P]
[γά]δας E.
[ ]ΛIKO[ ]
ΔEI[ ]Σ[ ]
ṆE[ ]
10 [ ]
.E[ ]

شکل کتیبه. رویهٔ (الف) ـ رویهٔ (ب)

به نظر می‌رسد که کتیبه، با توجه به حواشی آن، بعد از تراش سنگ به عنوان کنگره، روی آن نقر شده است. فرض احتمالی این است که این سنگ در اصل یک کنگره معمولی بوده و برای نوشتن کتیبه مورد استفاده مجدد قرارگرفته است. بریدن یک سنگ به شکل کنگره، برای کتیبه غیرعادی به نظر می‌آید. تا آنجا که من بخاطر دارم کنگره نوشته‌دار ناشناخته است.

در زیر متن یونانی در رویه B، دو سطر نوشته آرامی وجود دارد که در زیر توضیح داده شده است.

تفسیر

رویه A، ۱ ـ ۶) من نمی‌دانم درباره یک حرف باز تقریبا چهارگوش در آخرین سطر، چه باید گفت.

رویه B، ۱ ـ ۱) ته خطوط عمودی به نظر به حروف متفاوتی تعلق دارد. اولی می‌تواند فقط iota یا tau باشد، برای دومی pi امکان‌پذیر است.

۱ ـ ۲) فقط آخرین حرف مشکوک است. عکسها به نظر ضمیمه‌ای را نشان می‌دهد که باید بخشی از حرف kappa باشد، ولی خود آن و سایر علایم kappa در روی سنگ، آن را غیرممکن می‌سازد. هیچ نشانه‌ای از آن در قالب لاستیکی بجای نمانده است. فقط یک خط عمودی در سمت چپ را می‌توان یقین داشت.

۱ ـ ۳). رسما حرف موجود در فضای سوم می‌تواند alpha باشد، ولی نشانه‌ای از خط عرضی برجای نمانده است و همین وضع در ۱ ـ ۷ تکرار شده، جایی که حرف مربوطه فاقد خط عرضی است.

۱ ـ ۹) در nu فقط سرکش سمت راست باقی مانده است، ولی شق دیگر برای خواندن آن به عنوان iota، با اضافه کردن یک حرف محدودکننده در فضای اول امکان‌پذیر می‌نماید.

قالب لاستیکی این مساله را که حروف با عمق کم نقر شده‌اند، و در عکس به‌سختی مشخص می‌شود، نشان می‌دهد. دلیلی برای تردید درباره نوشته شدن این کتیبه یونانی توسط یک نقّر و در یک زمان، وجود ندارد. قدمت چنین کار منفردی را به‌سختی می‌توان با دقت مشخص کرد. هر زمانی در خلال سلطه یونانیان در پاسارگاد (۳۳۰ ـ ۲۸۰ پ.م) امکان‌پذیر بوده است. ولی تحت تاثیر تذکرات داو (Dow, *AJA* 66, 1962, pp. 355-6) درباره حروف کوچک، بلند و مدور، من به اواخر این دوره تمایل دارم. شاید بحث بیشتر درباره این متن عاقلانه نیاید، زیرا در آن حتی یک کلمه هم قابل بازسازی نیست، ولی یک امکان وجود دارد که باید ذکر شود. ما سنگی دو رویه داریم با دو متن، که شاید شبیه باشند ولی یکسان نیستند. در اینجا دو مورد aπòs' و حداقل یک مورد ek احتمالی وجود دارد. این امکان وجود دارد که نام پاسارگاد به حالت مفعولی در یک طرف و به صورت مضاف‌الیه در طرف دیگر، آمده باشد. تنها کاربرد پیشنهادی برای کتیبه‌ای با این اوصاف، فرسنگ شمار است. لازم به یادآوری است که این تمام آن چیزی است که ما در دست داریم، ولی خواننده باید بخاطر داشته باشد که سلوکوس اول بماتیستای (bématistai) را داشت، که کار اسکندر را پی گرفت (Pliny, *NH* vi. 63)، و اینکه وقتی مگاستنس (Megasthenes) به دستور سلوکوس به هند رفت، ممکن است تحت تاثیر هندیان در قرار دادن فرسنگ شمارهایی (stélai) در هر

۱۰ استاد (stad)، برای نشان دادن پیچها و فواصل، قرار گرفته باشد (Strabo, 708)(۱).

بخش آرامی کتیبه سلوکی

توسط: ا.د.ه. بیوار (A. D. H. Bivar)

نمونه‌های کتیبه دوزبانه یونانی (در بالا) و آرامی (درپایین)، درکتیبه صخره‌ای آسوکا(Asoka) در قندهار JA) 1958, pp. 1-48)، احتمالا نشانگر عملکرد حکومت سلوکیان در ایران است. در حالی که به زبان یونانی به عنوان زبان رسمی خود آنان حق تقدم داده شده، زبان آرامی نیز مانند شاهنشاهی هخامنشی و به همان منظور، برای برقراری ارتباط با منشیانی که با این سنتها آموزش دیده بودند، به کار گرفته شده است. باید به یاد داشت که در زمانهای متاخر، در زیر متن یونانی کتیبه هرکول در بیستون (quoted by L. Robert, *Gnomon* 1963, p. 76)، آثار مبهمی از بخش آرامی را می‌توان مشاهده کرد که به همان ترتیب زبان یونانی با کلمه šnt شروع می‌شود "در سال ..."، ولی احتمالا ناتمام مانده است. در زیر متن یونانی رویه B درکنگره سنگی‌ما، نشانه‌های نوشته آرامی را نمی‌توان بدون سابقه محسوب داشت. از آنجاکه فقط دو سطر از این نوشته دیده می‌شود، بعید است که ترجمه تمام متن یونانی بوده باشد. نوشته آرامی می‌بایست روی یک سنگ دیگر، که اکنون ناپدید شده، ادامه می‌یافته، که این راه حل چندان مقبول نیست. یا اینکه نوشته آرامی، خلاصه و نه ترجمه کامل متن یونانی را، شامل می‌شده است. حضور بخش یونانی به عنوان دلیل دیگر برکاربرد دیوانی دو زبان در دوره سلوکی، قابل توجه است.

به دلیل بعضی ابهامات در نوشته‌های سلطنتی آرامی در دوران هخامنشی، به‌خوبی مشخص است که بازخوانی درست متنها و شناخت برش کلمات کامل در خود متن، مانند فارسی و عربی امروزی، وسعت زیادی را طالب است. متون کامل را، بخصوص وقتی محتوا ماهیت یکنواختی دارد، یک منشی مجرب می‌تواند بدون کوچکترین اشکالی بخواند که این درباره زبانهای جدید نیز صادق است. با متون ناقص چند تکه، که متن مشابهی وجود نداشته باشد، مطلب برای دانشجوی امروزی چندان آسان نیست. حروف منفرد اگر جدا از کلمات کامل باشند و حتی اگر کلمه کاملی وجود داشته باشد، به سختی قابل تشخیص است. کمبودهای زیادی در دانش امروزی از واژه‌نامه آرامی سلطنتی، آنطور که بوسیله هخامنشیان مورد استفاده قرارگرفته، به خصوص با مجموعه گسترده اصطلاحات سامی و فارسی وام گرفته شده، وجود دارد. بهر حال این نظریه قابل قبول خواهد بود که متن آرامی مفهوم کلی و عمومی نوشته یونانی بالای خود را، جایی که نام پاسارگاد دوبار تکرار شده، دنبال می‌کند. این شرایط به راهنمایهای ارایه شده توسط یکی از متخصصین خطوط آرامی، درباره خواندن حروف نزدیک سطر اول نوشته آرامی، اعتبار می‌بخشد:

گذشته از احتیاط ناشی از متفرق بودن متن، این خواندن اگر تایید شود این نظر را مشخص خواهد کرد که احتمالا برای یونانیان قرن چهارم پاسارگاد به صورت "Pasargadai" شناخته بوده نه به شکل "Pasargada" که توسط کورتیوس پنجم (Quintus Curtius) ارایه شده است (۲).

پانوشتهای کتیبه سلوکی

۱ ـ توجه شود که فرسنگ شمار یا علایم مرزی رسمی "باسر کنگره‌دار" در ارمنستان وجود داشته است:
C. Burney and D. M. Lang, ***The Peoples of the Hills, Ancient Ararat and Caucasus,*** London 1971, p. 227. Cf. also K. V. Trever, ***Ocherki po istorii kul'tury drevnei Armenii,*** Leningrad, Moscow 1953, pp. 162-74. (Note by D. S.)

۲ ـ از پروفسور بوومن (R. A. Bowmen) که کنگره را در سال ۱۹۶۸ بررسی نمود، برای خواندن متن آرامی فوق‌الذکر، تشکر می‌کنم.

آثار صخره‌ای دوره ساسانی

چهار آتشدان بریده شده در صخره و پنج کتیبه پهلوی، که احتمالا به اواخر دوره ساسانی تعلق دارند، در گزارشهای پیشین پاسارگاد منتشر نشده است. آثار مورد بحث با گوشه شمال شرقی پاسارگاد مجاور بوده و سه عدد از چهار آتشدان در منتهی‌الیه شرقی از خط‌الراس دیوار طویل دفاعی به سمت شمال تل تخت، قابل مشاهده است (شکل ۳). این مکان (تصویر ۱۳۷ الف) جایگاه صخره‌های خاکستری تیره‌ای است که از این به بعد به عنوان سنگ کتیبه‌دار ذکر می‌شود و دارای پنج سنگ نبشته پهلوی است (شکل ۸۳).

آتشدانها به سه شکل هستند. عمیق‌ترین نوع یک ظرف منفرد است (تصویر ۱۳۷ ج)، که در حدود ۱۰۰ متری سنگ کتیبه‌دار قرار دارد. کم عمق‌ترین آنها دارای دیوارهای عمودی و کف مسطح بوده و نمونه منفردی است (تصویر ۱۳۷ ب) که فقط ۷ متر از سنگ کتیبه‌دار فاصله دارد. بالاخره نوع سوم یک منقل کم عمق با ته مدور است (تصویر ۱۳۷ الف)، که در ۲۲ متری شمال سنگ نبشته جای دارد و دومین نمونه مشابه آن با حداکثر قطر ۲۵ سانتیمتر و عمق ۶ سانتیمتر، در پای تپه کوچکی در ۳۰۰ متری جنوب غربی تل تخت قرارگرفته است (شکل ۳).

پروفسور فرای (Frye) بر مبنای سنگ نبشته (تصاویر ۴۰ - ۱۳۸ و شکل ۸۳) موارد زیر را متذکر شده است:

"کتیبه‌های پهلوی موجود در صخره‌های پاسارگاد به شیوه پارسی میانه متاخر نوشته شده و احتمالا به اواخر دوره ساسانی یا صدراسلام تعلق دارد. حروف فرسوده شده، و در بعضی موارد قابل تشخیص نبوده و تعبیر و تفسیر را دشوار می‌سازد. کتیبه اول (A) فقط یک سطر در بالاترین نقطه صخره دارد و به نظر می‌رسد که بخشی از آن تراشیده شده و نشانه‌هایی از ابزار مشخص است و فقدان حروف، ناشی از پاک شدن در اثر فرسایش نیست.

این نوشته چنین خوانده می‌شود: ZNH (d) h(mk)... spgwyn(?)

"این دخمه ..... است ....؟"

"کلمه دوم تراشیده شده و فقط پایین h را می‌توان دید. بخشی از کلمات یا کلمه بعدی نیز تراشیده شده و بیشتر آن بحدی فرسایش یافته که هر تفسیری را غیرممکن می‌سازد. باید انتظار داشت که کلمه NPSH "خودش" با نام شخصی که دخمه را ساخته یا تراشیده و یا دستورکار را داده، دنبال شود ولی نشانه‌های باقی‌مانده با کلمه NPSH تطبیق نمی‌کند. شاید خواندن حروف آخر با حدس میسر باشد، زیرا میزان فرسایش آن را غیرقابل خواندن کرده است. می‌توان انتظار نام شخصی را در این قسمت داشت.
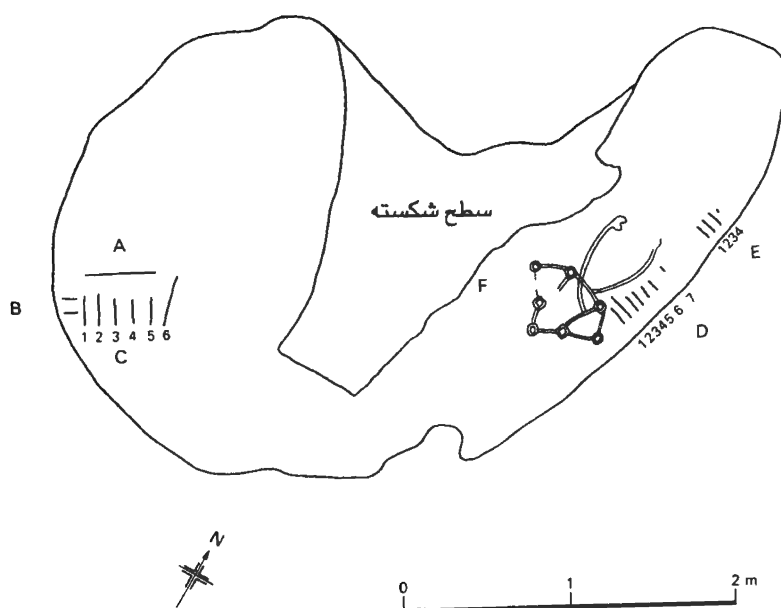
شکل ۸۳ ـ نقشه انگاره‌ای یک صخره کتیبه‌دار در فاصله ۶۰۰ متری شرق تل تخت.

دخمه در زمان ساسانیان اغلب به یک سنگ، معمولا در نقطه بلندی از کوه اطلاق می‌شد، جایی که اجساد را قرار می‌دادند و این کلمه را نباید با استودان astodan اشتباه کرد، که برای نگهداری استخوانها در کوزه یا ظرفی بود، که در سوراخهای کنده شده در کوه نگاهداری می‌شد.

کتیبه دوم (B) که ممکن است ادامه سطر اول باشد، با حروف کوچکتر خط پهلوی و در همان جهت کتیبه قبلی نوشته شده ولی در لبه سنگ، به طرف چپ سطر فوقانی، نشانه‌های مختصری از حروف دیده می‌شود زیرا فرسایش شدید بوده و من نمی‌توانم بازسازی درستی از دو سطر نوشته باقی مانده، ارایه کنم.

بعد از این خطوط، شش سطر نوشته پهلوی کتیبه ۳ (C) قرار دارد که نسبت به هر یک از سه سطر قبل از خود، حالت عمودی دارد. سطرها وسیعتر از نوشته‌های قبلی بوده ولی حروف به اندازه ZNH در اولین سطر فوقانی هستند که از حروف کتیبه B بزرگتر می‌نماید. شش سطر کتیبه C را چنین می‌توان خواند:

۱ ـ بهشت	1. wh(š)ty
۲ ـ بالاترین پاداش (او)	2. P'hlwm y bhl
۳ ـ ممکن است	3. YHWWN't
۴ ـ و مشهور	4. W'člympy
۵ ـ گشنسپ	5. gwšnsp
۶ ـ افتخار	6. W GDH dwsn .. (?)

آنچه در سه سطر اول بکاررفته بخوبی مشخص است و حتی زرتشتیان امروزی در فارسی معاصر، آن را بکار می‌برند: "بهشت بهر بود". کلمه اول سطر دوم P'hlwm معمولا به معنی "اولین، بهترین، بالاترین" است البته در اینجا حروف پیاپی آن متفاوت است ولی مفهوم باید همان باشد. سطر چهارم حالت معمایی دارد، حتی اولین W دقیق نبوده و بقیه کلمه نیز با اطمینان خوانده نمی‌شود، بخصوص بخش پایانی آن ypy- که من قادر به تعبیر آن نیستم. بقیه را باید حدس زد.

در بخش شیبدار شرقی سنگ، کتیبه چهارم (D) قرار گرفته که وضعیت بسیار نامناسبی دارد. این کتیبه نیز با حروف انحنادار پهلوی میانه متاخر نوشته شده، ولی نگارش آن ظرافت کتیبه‌های قبلی را ندارد. هر سطر، که تعدادی از آن بجای مانده، فقط یک کلمه دارد که بصورت عمودی و به موازات سطرهای دیگر قرار گرفته است. سطرها در نقطه شروع هم سطح نبوده و حروف نیز یک اندازه نیستند. به علاوه بعضی از حروف به حدی بد نقر یا حفظ شده که غیرقابل تشخیص است. از یک آزمایش مستقیم یا از روی عکس، چیزکمی ازکتیبه را می‌توان دید و فقط از قالب لاستیکی می‌توان چند کلمه را مشخص کرد. آنچه در زیر می‌آید یک متن مرتب و دنباله‌دار نیست و حروف باقی‌مانده روی سنگ نیز چنین نمی‌نماید. طبیعت نوشته کم و بیش مشخص است، این یادگار شخصی است که حضور خود را در این محوطه با کندن این یادگاری بر روی صخره اعلام می‌نماید:

۱ـ این نوشته (۱)	1. ZNH npšt [k]
۲ـ نام شخص؟	2. gwšl bčan --
۳ـ؟	3. člmy
۴ـ	4. gw --
۵ـ خود او نوشت	5. NPŠH np [št]
۶ـ غیرمشخص	6.
۷ـ غیرمشخص	7.

بقایای مشخصی از یک کتیبه دیگر (E) بجای مانده که چهار سطر کوتاه دارد که به‌طور عمودی نوشته شده و در ۲۰ سانتیمتری دست راست کتیبه D قرار گرفته است. هیچ یک از حروف این کتیبه قابل تشخیص نیست."

اگر سنگ نبشته‌های ما، آن‌طور که پروفسور فرای بر مبنای بازسازی خود ازکلمه دوم کاملا از میان رفته کتیبه A پیشنهاد می کند "دخمه" باشد، باید گفت که پنج آتشدان مجاور آن بهترین شاهد برای این نظریه است. از طرف دیگر، سنگ‌نبشته پاسارگاد خارج از زنجیره تختگاههای شناخته شده نقش رستم و مرودشت در نزدیکی آن، قرار دارد (۲). هیچ یک از این مکانهای مشهور کتیبه ندارد، همگی در یک مقیاس بالا آمده و همگی آثاری از شکل بخشیدن به سطح را نمایش می‌دهد.

یک معمای نهایی وجود دارد. سنگ‌نبشته پاسارگاد حاوی یک طرح غیرعادی است (F) ما شاهد نقشه یک قلعه با تعدادی برج مربع و گرد و بازوهای استحکامات هستیم (تصویر ۱۴۰ و شکل ۸۳). دلیل نمایش آنچه که

دیده می‌شود، معلوم نیست. ولی با توجه به کتیبه D، شاید بتوان گفت که یکی از بازدیدکنندگان قدیم محوطه، با به جای گذاشتن نام خود به عنوان یادگار راضی نشده و سعی کرده تا برداشت شخصی خود را از تل‌تخت و استحکامات آن به نمایش درآورد.

پانوشتهای آثار صخره‌ای دوره ساسانی

۱ ـ حروف ایتالیک آنهایی هستند که نشانه‌هایشان بر صخره باقی‌است. از حروف داخل کروشه هیچ اثری بجای نمانده وبازسازی شده هستند.

2. See D. Stronach, ***JNES*** 25, 1966, pp. 224 f. and P. Gotch, ***Iran*** 9, 1971, pp. 162 f.

تنگ بولاغی

تا حدود نیم قرن پیش محوطه باستانی پاسارگاد در مسیر شاهراه اصلی فارس به شمال قرار داشت. آنچنان که روایتهای بازدیدکنندگان متفاوت مشخص می‌کند، جاده باستانی مسیر رودخانه پلوار را در نزدیکیهای تخت‌جمشید و استخر دنبال کرده و نه فقط از دره‌های وسیع سیوند و سعادت‌آباد، بلکه از معبر باریک صخره‌ای تنگ بولاغی نیز می‌گذشت. یک کاروانسرای بزرگ در نزدیکی دهانه جنوبی معبر قرار داشت و ۲۵ کیلومتر شمال آن تحت سلطه آرامگاه کوروش بود. برای تمام بازدیدکنندگان متقدم جنوب، اولین دید از پایتخت کوروش، از منظر باریک خروجی شمالی به گلوگاه پردرخت تنگ بولاغی میسر می‌شده است.

در این نقطه، در جایی که رودخانه در اوج طغیان خود می‌توانست هر مانعی را در ته دره باریک از میان بردارد (۱) و آنجاکه ساحل غربی آن را در بیشتر موارد صخره‌های عمودی تشکیل می‌دهد، شاهراه باستانی معبری راکه جسورانه در صخره‌ها، ۳۰ متر بلندتر از کف رودخانه بریده شده و بیش از ۲۵۰ متر طول دارد، اشغال می‌کند (تصویر ۱۴۱ ب و شکل ۸۴ الف ـ ج). برش سنگی جاده در بعضی نقاط در ضلع داخلی، بیش از ۱۰ متر ارتفاع داشته (تصویر ۱۴۲ب) و تقریبا ۱/۷۰ متر عرض دارد که حدودا برای عبور یک حیوان با بار آن کافی است (تصویر ۱۴۳ الف) (۲). شیارهای بلند ناشی از قلم سنگتراشی در روی برش صخره‌ها در هر طرف جاده، شاهدی بر مقاومت سنگ آهکی تیره و میزان سختی کار این جاده است.

در این مورد گاهنگاری دقیق امکان‌پذیر نیست ولی احتمالا کار بزرگی مانند این در پاسارگاد، در دوره هخامنشی عملی بوده است.

برنامه اصلی بلندپروازانه‌تر از ظاهر فعلی آن بوده زیرا آنچنان که از گلوگاه پیچیده کانالهای بریده شده در صخره‌ها برمی‌آید (شکل ۸۴ ج)، زمانی طرحی برای گذراندن مستقیم جاده از دیوارهای صخره‌ای به‌طرف جنوب پیچ اصلی، در انتهای دشوار جنوبی معبر در حال اجرا بوده است. قابل ذکر است که یک جان پناه کوتاه بریده شده در صخره‌ها، در لبه بیرونی جاده ایجاد شده (تصویر ۱۴۳ ب) که بدون شک برای ایمن‌سازی مسافرت در طول برشها، در زمان بالا آمدن آب رودخانه بوده است. البته از این بریدگی می‌شد در زمان نیاز به عنوان نهری برای آبرسانی به دره‌های کوچک پایین دست، استفاده کرد.

ظاهر عمودی صخره‌ها در انتهای جنوبی جاده، نشانگر تعدادی برآمدگی است که احتمالا برای تحمل
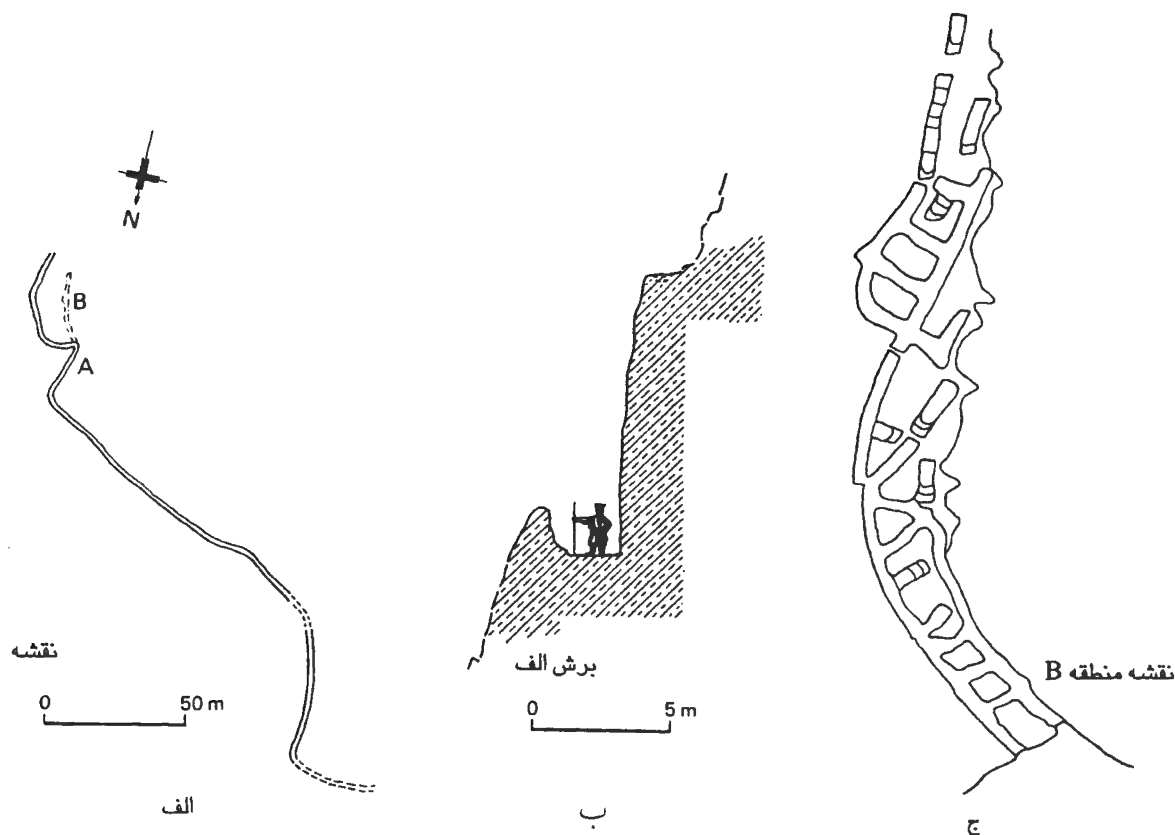
شکل ۸۴ـ الف ـ ج ـ تنگ بولاغی. جزییات برش صخره‌ها.

چوب‌بست در مراحل پایانی کار، مورد استفاده بوده است (تصویر ۱۴۲ ب). بعضی از این برآمدگیها با ۱۰ سانتیمتر ارتفاع و ۱۹ سانتیمتر طول، بطرز جالبی در نمای داخلی جاده بیرون زده وَ در بیشتر مسیر آن دیده می‌شود که در بعضی نقاط با فاصله ۹۰ سانتیمتری از یکدیگر، در ارتفاع ۱۲۰ سانتیمتری از سطح جاده قرار گرفته‌اند.

سه حفره کم عمق، با ابعاد ۱۱×۱۸ سانتیمتر، کاربرد نامشخصی دارد که در شیاری بطول ۱/۷۰ متر، دقیقا در مرکز جاده و نزدیک انتهای شمالی آن قرار گرفته است (تصویر ۱۴۴ الف.) این پدیده حتی اگر به تاریخ متاخرتری تعلق داشته باشد، زمانی با یک دروازه که عبور و مرور را در این نقطه زیر نظر داشته، در ارتباط بوده است. بالاخره باید به سوراخهای باریک مته خورده (تصویر ۱۴۴ الف)، که در نمای داخلی جان پناههای صخره‌ای و حتی بخشی از دیواره داخلی دیده می‌شود، توجه کرد (۳). البته این سوراخها ناشی از مته‌کاری جدید بوده و نباید با سنگبری باستانی در ارتباط قرار گیرد.

در محوطه‌ای در ۲ کیلومتری جنوب جاده صخره‌ای، چند توده سنگی با قطری نزدیک به ۱۲ متر و حدود ۲ متر ارتفاع، دیده می‌شود. ضمن عملیات پاکسازی یکی از این توده‌های سنگی (تصویر ۱۴۵ الف و ب)، آقای ادوارد کیل (E. Keall) توانست یک قمقمه سفری لعابدار بدست آورد (شکل ۸ ـ ۱۱۵)، که از دستبرد سارقین باستانی این گور در امان مانده بود. این قمقمه احتمالا به‌دوره اشکانی تعلق داشته و همزمان با سایر تدفینهای توده سنگی

جنوب ایران است. داخل انباره سنگی آسیب دیده در مرکز توده سنگ، حدود ۶۰ سانتیمتر ارتفاع، ۱ متر پهنا و بیش از ۲ متر درازا دارد (۴).

پانوشتهای تنگ بولاغی

1. Cf. ***Persepolis*** 1, p. 20.
2. See also, Sir Aurel Stein, 'An Archaeological Tour in the Ancient Persia', ***Iraq*** 3, 1936, p. 220 and fig. 31.
3. ***Ionians,*** p. 30, n. 73.

۴ ـ برای مطالعه بیشتر درباره تدفینهای توده سنگی ایران به مقاله زیر مراجعه شود:

C. C. Lamberg-Karlovsky and J. Humphries, 'The Cairn Burials of Southeastern Iran', ***East and West***, 1968, pp. 269 f.

اشیای پاسارگاد

دفینه

بعد از چند روز کاوش در کوشک B، وقتی که کار در بازوی جنوبی ایوان جنوب‌غربی آن (شکل ۵۱) در حال انجام بود، بقایای یک کوزه بزرگ نخودی رنگ دوره هخامنشی که قبلا در خود کوشک یا باغچه‌های اطراف آن مورد استفاده بوده، به دست آمد. شخم مداوم زمین این کوزه را به یک سوم ارتفاع اصلی آن که احتمالا ۶۰ سانتیمتر بوده، تقلیل داده و ۱۵ سانتیمتر از بخش فوقانی آن پر از خاک بوده و در انتهای آن مجموعه باارزشی از جواهرات قرن پنجم و چهارم پ.م. قرار داشت (تصویر ۱۴۶ الف ـ ج)

در واقع اشیای داخل این کوزه بسیار خوب حفظ شده است. قطعات بزرگتر ظاهرا در موقعیت اصلی خود قرار داشته‌اند: دو دستبند به صورت افقی در ته کوزه و سه جفت گوشواره با یک قاشق نقره‌ای در سطحی بالاتر به حالت عمودی، دسته شده بود. این واقعیت که قطعات جفت همیشه درکنار هم قرار داشت، ممکن است بدین معنی باشد که همه قطعات جفتی مهمتر، قبل از قرارگرفتن درکوزه به یکدیگر بسته شده بودند. متاسفانه درباره اشیای کوچکتر دقت کمتری اعمال شده بوده است. این اشیا در اصل شامل دانه‌های متعدد و متفاوت چند گردن‌بند در بالا، پایین و حتی بین قطعات بزرگ، پراکنده بودند (۱).

جز اشیای بزرگتری که ذکرشان گذشت، دفینه یک قطعه مهم دیگر نیز داشت که تک تکمه‌ای‌طلایی با طرح ظریف شطرنجی بود. تمام اشیای دفینه شامل ۱۶۲ قطعه بود که ما در زیر آنها را در ۳۷ عنوان طبقه‌بندی کرده‌ایم.

فهرست

۱ ـ یک جفت دستبند طلایی به حالت حلقه غیرمتصل که بدنه آنها به شکل استوانه مارپیچ بوده و دو انتهای آن به سر بزکوهی ختم می‌شود (تصویر ۱۴۶ د ـ ۱۴۷ ف و شکل ۸۵، ۴). هر حلقه ظریف، متشکل از چندین سیم به‌هم تابیده، نشانگر یک خم مختصر داخلی در مقابل دهانه است. هر بخش پایانی شامل قالب سر یک بزکوهی با گردنی میان تهی و تزیین‌دار است. هر سر دارای گوشها و شاخهای افزوده است که هر شاخ از یک مهره حلقوی که در حفره‌ای دندانه‌دار جاگرفته، تشکیل می‌شود. گردن دارای دو بخش متقابل مهره‌ای شکل، یک زنجیر سیمی ظریف، تعدادی مارپیچهای ملیله‌ای و یک سیم با طرح جناغی است که بخش پایانی گردن را شامل می‌شود.

بزرگترین قطر نمونه ارایه شده در بالای تصویر ۱۴۶ د، ۶/۵ سانتیمتر و نمونه پایینی ۷ سانتیمتر است. وزن هرکدام به ترتیب ۴۱/۸ و ۴۲/۸ گرم است.

۲ ـ یک جفت گوشواره طلایی شبه حلقوی، هر یک با لاجوردی بزرگ که در پایه آویزان است (تصویر ۱۴۸ الف ـج و شکل ۸۵، ۱). هرگوشواره متشکل از یک شبکه سیمی لوله مانند توخالی است که گویچه‌هایی اتصال سیمها را فراهم می‌کند و در مرکز حلقه سه ردیف آویز وجود دارد. در هر مورد دو ردیف بالایی به ترتیب دارای ۸ و ۱۲ آویز انار شکل است و از ردیف پایینی ۶ صفحه مدور آویزان است. بدون توجه به شکل، تمام آویزها کاملا متحرک بوده و با مختصر جنبشی به تموج و لرزه در می‌آیند. در پایه هر گوشواره یک قطعه لاجورد تخم‌مرغی شکل که در قفسی از شبکه سیمی قرار گرفته، آویزان است و سر و ته آن کلاهکهای کوچکی دارد. ته قفس به شکل یک ستاره هفت‌پر ملیله‌ای است که هرم دانه دانه‌ای در مرکز آن قرار گرفته‌است. گیره هر گوشواره یک میله کلفت لولادار دارد که با یک سنجاق ته‌کروی در محل چاکدار خود بسته می‌شود.(طرف آزاد نیز احتمالا با یک سنجاق ته‌کروی در جای خود بسته می‌شد که بسادگی در محل مربوطه فرو رفته و در صورت لزوم با یک قید سیمی محکم می‌گردید). قطر هر نمونه ۵/۱ سانتیمتر، ضخامت هر یک ۰/۹ سانتیمتر و وزن آن ۲۰ گرم است.

۳ ـ یک جفت گوشواره شبه حلقوی با تزیینی از روزت و صفحه مدور (تصاویر ۱۴۹ الف ـج و شکل ۲،۵۸). با هشت صفحه مدور دو رویه داخلی که هر یک با قشری از دانه‌های ساچمه مانند احاطه شده، ۱۲ صفحه مدور تا اندازه‌ای بزرگتر در وسط و یک بخش خارجی متشکل از ۱۶ روزت سیمی جدا از هم، فاقد هر نوع ترصیعی است. عامل تزیینی دیگر دانه‌های قطره مانندی است که در نوک گلبرگ هـر روزت وجود دارد. نزدیک به سر هر گوشواره یک نوار فلزی منفرد سه آویز کوچک دارد و خود گیره به جای سنجاق ته‌کروی، از یک سنجاق میخ مانند ساخته شده است. قطر هر لنگه ۴/۹ سانتیمتر، ضخامت آن ۰/۹ سانتیمتر و وزن آن ۱۹ گرم است.

۴ ـ یک جفت گوشواره طلایی شبه حلقوی، هرکدام با سه آویز جدا از هم (تصویر ۱۵۰ الف و شکل ۸۵، ۳). دارای ردیفی از گویچه‌ها در داخل و گویچه‌های هرمی شکل در بیرون است. بخش داخلی هرگوشواره شامل یک سلسله سیم باز است که هشت صفحه تخم‌مرغی شکل پشت به پشت را نگاه می‌دارد. صفحه‌ها در اصل با خمیر فیروزه‌ای رنگ تزیین شده بوده‌اند و در بیشتر آنها بخشی از این تزیین بر جای مانده است. در زیر بخش خارجی، هر لنگه آویزهای سه چاک داشته، که هر چاک با گویچه‌ها تکمیل شده و داخل چاکها در قسمت پایه و سه پهلوی آن خمیر فیروزه نشانده شده بوده است. قطر هر لنگه ۳/۶ سانتیمتر و وزن یک لنگه کامل ۹ گرم است.

۵ ـ قاشق نقره‌ای با دسته کله اردکی یا قو (تصاویر ۱۵۰ ب ـ ۱۵۱ ج و شکل ۸۶، ۵). دو طرف گودی قاشق پهن بوده و به طرف نوک باریک شده و لبه‌های آن جز در نوک، مسطح است. دسته تازه شکسته آن در بالای گودی، دارای مقطع مدور و خم دوگانه بوده و به کله یک اردک یا قو ختم می‌شود. خطوط کنده‌ای بالای گردن را تزیین کرده و منخرین، منقار، چشمها و پرهای اطراف سر را مشخص می‌کند. درازا ۱۵ سانتیمتر، حداکثر عرض ۳/۴ سانتیمتر، وزن ۴۰/۵ گرم.

۶ـ قاشق نقره‌ای با دسته‌ای که به پای یک جانور سم‌دار ختم می‌شود (تصاویر ۱۵۲ الف و ب و شکل ۸۶، ۶). گودی آن تقریبا مسطح بوده و دیواره‌ای در شروع دسته دارد. دسته قاشق با زانو، مچ و سم، در نزدیک گودی مسطح و نزدیک سم مقطعی کاملا مدور دارد. خود سم از روبرو و همچنین از زیر، چاکدار است. درازا ۸/۳ سانتیمتر، حداکثر پهنا ۲/۶ سانتیمتر، وزن ۱۳/۶ گرم.

۷ـ مهره عقیق به شکل یک شیر لمیده (تصاویر ۱۵۲ ج و د و شکل ۸۸، ۱۴). فقط یک سوراخ طولی نزدیک پایه و همچنین شیاری موزای در پایه دارد که شاید برای ردکردن نخی جهت صاف نگهداشتن آن بوده است. خطوط نقر شده‌ای مشخص کننده موهای اطراف صورت، یال سنگین و سایر جزییات پاها و بدن است. درازا ۱/۹ سانتیمتر، ارتفاع ۱ سانتیمتر، پهنا ۰/۶ سانتیمتر.

۸ـ مهره یاقوت به شکل شیر لمیده (تصویر ۱۵۲ ج). پایه مسطح آن شیار نداشته و فقط سوراخ طولی آن در جایی کمی بالاتر از معمول است. خطوط نقر شده کم عمقی یالهای اطراف صورت و بعضی نقاط بدن را مشخص می‌کند. درازا ۱/۷ سانتیمتر، ارتفاع ۱ سانتیمتر، پهنا ۰/۵ سانتیمتر.

۹ـ مهره لاجورد به شکل شیر لمیده (تصاویر ۱۵۲ ج و د) در اندازه‌ها و تزیین با شماره ۸ یکسان است.

۱۰ـ یازده عدد آویز طلایی زنگوله‌ای شکل که ۹ عدد از زبانه‌های آنها در جای خود قرار دارد (تصویر ۱۵۳ الف و ب و شکل ۸۸ ۲۳ ـ ۲۱). ده عدد از یازده زنگوله، هرکدام با یک حلقه آویز لبه‌دار، دارای دیواره‌هایی با شیارهای افقی بوده و لبه پایینی دو عدد از درازترین نمونه‌ها،برآمده است. یک نمونه منفرد که دارای تعداد زیادی گویچه، بخاطر جنبه نمایشی آن است، یک کلاهک دندانه‌دار، تعدادی گویچه در سطحهای خالی و مثلثهایی که با گویچه ساخته شده، در نزدیک پایه است. طول درازترین نمونه ۱/۶ سانتیمتر، طول کوچکترین نمونه ۱/۱ سانتیمتر.

۱۱ـ دو مهره فاصله انداز بزرگ پایانه از طلا با طرح مسبک گلبرگ غنچه نیلوفر آبی (تصاویر ۱۵۳ ج و د و شکل ۸۷، ۱). هر مهره، ساخته شده از دو ورقه طلایی مجزا، میان تهی بوده و پنج سوراخ برای نخ‌کشی در یک طرف و یک دهانه عرضی در طرف دیگر دارد. طول نمونه درازتر ۲/۱ سانتیمتر، طول دیگری ۲ سانتیمتر، حداکثر ضخامت هر یک ۰/۳ سانتیمتر.

۱۲ـ دوازده مهره فاصله‌انداز کوچک پایانه از طلا، هر کدام با طرح مسبک گلبرگ غنچه نیلوفر آبی (تصویر ۱۵۳ ج و شکل ۸۸، ۱۲ و ۱۳). با شباهت به دو نمونه بزرگتر، چهار نمونه دارای چهارسوراخ نخ‌کشی بوده و هشت عدد دیگر فقط سه سوراخ دارند. از چهار جفت آخری، فقط دو عدد از یکطرف تزیین شده‌اند. طول درازترین نمونه ۱/۲ سانتیمتر، طول کوتاهترین ۱/۱ سانتیمتر، حداکثر ضخامت هر یک ۰/۲۵ سانتیمتر.

۱۳ـ پنجاه و یک آویز طلا، نشانگر قالب صورت تمام رخ بس (Bes) خدای مصری (تصاویر ۱۵۴ الف، ب و د و شکل ۸۶، ۱) هر طلسم از یک مهره طلا به قطر ۰/۲ سانتیمتر و دو حلقه در هم یک اندازه آویزان است. بیشترین طول هر نمونه ۱/۳ سانتیمتر.

۱۴ـ سی آویز طلا، شبیه به نمونه‌های فوق‌الذکر، هر کدام نمایشگر سر انسانی از نیمرخ، با یک گوشواره حلقوی

توخالی، یک کلاه یا تاج مسطح و یک دسته موی بیرون زده، است (تصویر ۱۵۴ الف و شکل ۸۶، ۲). بیشترین طول هر نمونه ۱/۲ سانتیمتر.

۱۵ ـ بیست و شش آویز طلا از همان نوع، هرکدام نمایشگر سر یک بزکوهی از نیمرخ با یک شاخ رو به جلو و یک شاخ رو به عقب است که از روی گوش خط مانند باریک می‌گذرد (تصاویر ۱۵۴ الف، ج و ه و شکل ۸۶، ۳). بیشترین طول هر نمونه ۱/۱ سانتیمتر.

۱۶ ـ بیست و چهار آویز طلا، باز هم از همان نوع، که هر کدام نمایشگر سر نیمرخ یک شیر است (تصویر ۱۵۴ الف و شکل ۸۶، ۴). بیشترین طول هر نمونه ۰/۹ سانتیمتر.

۱۷ ـ تکمه طلا با مقطع گنبدی (تصاویر ۱۵۷ الف و ب و شکل ۸۷، ۲). رویه محدب آن یک طرح ظریف خانه خانه دارد که در آن تعدادی دایره کوچک، گلبرگها و مثلثهای فیروزه نشان با خمیر سفید و خاکستری یک برجستگی چهارپر طلایی را احاطه کرده‌اند. پشت توخالی تکمه دارای یک حلقه کوچک طلایی برای اتصال به لباس است. قطر ۲/۹ سانتیمتر، ارتفاع ۰/۷ سانتیمتر.

۱۸ ـ چهار مهره طلایی بزرگ که هر یک دارای یک استوانه مرکزی است که با گویچه‌های بیرونی احاطه شده است (تصویر ۱۵۵ الف، ردیف سوم). قطر بزرگترین نمونه ۰/۷ سانتیمتر، کوچکترین نمونه ۰/۶ سانتیمتر.

۱۹ ـ بیست و یک عدد مهره سه‌گانه فاصله انداز طلا (تصاویر ۱۵۵ الف، ردیفهای اول، دوم، چهارم و هشتم و شکل ۸۸، ۹). هر مهره فاصله‌اندازکامل از سه مهره منفرد تشکیل شده که هرکدام یک استوانه مرکزی دارد که با یک ردیف گویچه بزرگ و چهار ردیف گویچه جانبی کوچک احاطه شده است. طول هر مهره فاصله‌اندازکامل ۱/۲ سانتیمتر.

۲۰ ـ سی و چهار عدد مهره چهارگانه فاصله‌انداز طلا (تصاویر ۱۵۵ الف، ردیفهای پنجم، ششم و هفتم). هر مهره فاصله‌اندازکامل دارای چهار مهره منفرد است که هر کدام ضخامتی دو برابر، ناشی از هفت گویچه کوچک دارد. طول هر مهره فاصله‌اندازکامل ۰/۹ سانتیمتر.

۲۱ ـ بیست و دو مهره فاصله‌انداز سه‌گانه طلا که هر یک از یکطرف با سه صفحه مدور طلا با حاشیه گویچه‌دار مواجه است (تصویر ۱۵۵ ب و شکل ۸۸، ۸). متشکل از سه استوانه است که از مقطع عرضی سوراخ شده و در انتهای آن تسمه فلزی صافی وجود دارد. هر مهره فاصله‌انداز نخ‌کش شده بر مبنای نیم دوجین مهره‌ای که هنوز در کنار هم در ته کوزه قرار داشته ، از پهلو به هم چسبیده بودند. تمام مجموعه نخ‌کشی شده ۲۱ سانتیمتر طول دارد. طول هر مهره فاصله انداز ۱/۱ سانتیمتر ، عرض ۰/۴ سانتیمتر.

۲۲ ـ بیست و نه مهره فاصله‌انداز چهارگانه طلا هر یک متشکل از مهره‌های مسطح به قطر حدود ۰/۲ سانتیمتر (تصویر ۱۵۵ ج و شکل ۸۸، ۷). طول هر مهره فاصله‌اندازکامل ۰/۸۵ سانتیمتر.

۲۳ ـ پانصد و شانزده مهره طلا با میانگین قطر ۰/۲ سانتیمتری و یک مهره بشکه‌ای شکل به قطر ۰/۳۵ سانتیمتر (شکل ۸۸، ۴).

۲۴ ـ سه مهره ساده کروی شکل طلا، دو عدد (تصویر ۱۵۵ د، چپ و در بالا، سمت راست، و شکل ۳،۸۸) به قطر ۰/۴ سانتیمتر و یک عدد (تصویر ۱۵۵ د، مرکز سمت چپ) به قطر ۰/۷۵ سانتیمتر.

۲۵ ـ سه مهره هلالی طلا، یک عدد (تصویر ۱۵۵ د مرکز بالا) به قطر ۰/۳ سانتیمتر، دومی (تصویر ۱۵۵ د، مرکز راست و شکل ۸۸، ۵) به قطر ۰/۵ سانتیمتر و سومی (تصویر ۱۵۵ د، پایین سمت چپ و شکل ۸۸، ۶) به قطر ۰/۶۵ سانتیمتر.

۲۶ ـ دو عدد مهره حلقه‌ای شکل طلا، هر یک متشکل از تعدادی گویچه که به یکدیگر جوش داده شده و با سوهان به ظرافت صاف شده است (تصویر ۱۵۵ د، نمونه‌های مرکزی در ردیف دوم). قطر هرکدام ۰/۶ سانتیمتر.

۲۷ ـ آویز طلا و نقره با یک گره طلا که بخشی از آن له شده و از یک حلقه نقره آویزان است. اتصال بین دو قسمت با یک بند نقره‌ای پوشانده شده است (تصویر ۱۵۵ د، انتهای راست). ارتفاع آویز ۰/۸ سانتیمتر.

۲۸ ـ مهره مرکب از گویچه و قطعات متناوب فیروزه و لاجورد. بخشهای فلزی آن شامل دیواره‌های افقی جداکننده از طلا و یک استوانه بدون کلاهکهای صاف است (شکل ۸۸، ۱۱). قطر ۰/۹ سانتیمتر.

۲۹ ـ مهره کروی مرکب از قطعات فیروزه، لاجورد و خمیر قهوه‌ای. بخشهای فلزی آن شامل دیواره‌ای جداکننده عمودی از طلا و یک استوانه مرکزی باکلاهک صاف است (تصویر ۱۵۶ الف انتهای راست و شکل ۸۸، ۱۰). قطر ۰/۷ سانتیمتر.

۳۰ ـ یک مهره مرکب شبیه به شماره ۲۹ با قطعات متناوب خمیر قرمز و سبز (تصاوی ۱۵۶ الف، انتهای چپ و ۱۵۷ ج). قطر ۰/۶ سانتیمتر.

۳۱ ـ آویز طلایی هلالی شکل با یک حلقه کوچک در بالا و مقطع بیضی متمایل به استوانه (تصویر ۱۵۶ الف، بالا سمت چپ) (۲). ارتفاع ۱/۷ سانتیمتر.

۳۲ ـ آویز طلایی قفس مانند با یک حلقه در بالا و هرمی از گویچه‌های معلق در پایه. در اصل متشکل از چهار تسمه زمخت طلایی که یکی از آنها اکنون جدا شده است (تصویر ۱۵۶ الف، بالای مرکز و بالای راست). ارتفاع ۲/۳ سانتیمتر.

۳۳ ـ میله کوچک طلابا سطح کار شده با دست (تصویر ۱۵۶ ب). خم شده، تابیده و از یکطرف شکسته است و به نظر تکه‌ای از یک شیبی بزرگتر است. طول ۲/۲ سانتیمتر.

۳۴ ـ یک تکه مرجان صورتی رنگ کارنشده (تصویر ۱۵۷ د). طول ۲/۲ سانتیمتر.

۳۵ ـ پنجاه مهره کوچک مرجان صورتی رنگ که قطر هر یک کمتر از ۰/۲ سانتیمتر است.

۳۶ ـ دویست و چهل و چهار عدد مهره مروارید (به بخش انتخابی در تصویر ۱۵۶ ج و شکل ۱۸۸، ۱ و ۲ مراجعه شود). شامل ۱۸۰ مهره با قطر نزدیک به ۰/۲ سانتیمتر و ۶۴ عدد دیگر با اندازه‌ای بین ۰/۳ و ۰/۹ سانتیمتر.

۳۷ ـ بیست و پنج مهره سنگی (تصاویر ۱۵۶ د، ۱۵۷ ج، ۱۵۹ الف و ب، و شکل ۸۸، ۲۰ ـ ۱۵) شامل ده مهره

فاصله‌انداز عقیق سلیمانی یا قرمز، هرکدام با سطح رویی تکه‌تکه. ۹ مهره سوراخ شده از عقیق سلیمانی (میانگین قطر ۰/۹ سانتیمتر). چهار مهره سوراخ شده از عقیق قرمز. یک مهره خالدار سیاه و سفید با یک سوراخ و بخش بزرگی از یک آویز از عقیق سلیمانی (طول ۲/۲ سانتیمتر) که تنها سنگ آسیب‌دیده مجموعه است.

به عنوان یک گروه نادر از جواهرات هخامنشی که در یک کاوش علمی بدست آمده، مجموعه حاضر جهت افزودن به معدود موارد موجود، بسیار خوشایند است، زیرا محل اصلی و ارتباط قطعی آن بدقت مشخص است (۳). در هر صورت باعث تاسف است که دفینه دست نخورده پاسارگاد به یک مجموعه مشخص‌تر از نظر گاهنگاری، تعلق ندارد. هر چند کوزه حاوی اشیا در فاصله یک متری محدوده یک ساختمان هخامنشی پیدا شد، محوطه جنب آن از هر گونه جزییات لایه نگاشتی بدور است تا بتواند به تاریخگذاری کارگذاشتن کوزه یا پنهان کردن اشیا، کمک کند (۴). به‌علاوه طبیعت زمخت خود کوزه یا آنچه که از آن باقی مانده، طوری است که به سختی می‌توان قدمت آن را در یک محدوده زمانی کوتاه مشخص نمود. فقط می‌شود آن را به زمانی بین قرن ششم و قرن سوم پ.م مربوط کرد. بنابراین جز تمامی شواهدی که می‌بایست در شرایط آسیب کمتر به دست آید، تاریخ دفینه و زمان پنهان کردن آن را می‌توان جز در وسیعترین تخمینها به شهادت خود اشیا واگذار کرد.

بدین ترتیب و با تکیه به چنین شاهدی به منظور گاهنگاری، باید قبول کرد که هر تلاشی برای تعیین قدمت جواهرات هخامنشی مبتنی بر سبک‌شناسی صرف، اشکال زیادی دارد. گذشته از اینکه کشفیات علمی مربوطه دارای مواد تاریخگذاری شده اندک، برای اطمینان از خطوط مختلف مربوط به تحول سبک‌شناختی است، ما فقط می‌توانیم چند نظریه کاربردی ارایه کنیم. مدرکی که طبقه‌بندی گاهنگاشتی مورد قول عموم را حداقل درباره یک مورد مهم، دستبند کله‌قوچی بهمراه دارد، وضعیت پیچیده‌ای را نمایش می‌دهد.

انواع مختلفی از بزسانان ـ بزکوهی، غزال و قوچ ـ به دفعات در هنر هخامنشی، بخصوص در تعدادی دستبند تزیین شده با کله چنین حیواناتی ارایه شده است. متاسفانه هیچ یک از دستبندها تاریخ دقیق ندارد. فقط در وونی (Vouni)، زمان احتمالی انهدام کاخ، که کاوشگرش به ۳۸۰ پ.م مربوط می‌کند (۵)، یک مورد تقریبا مشخص‌کننده برای زمان قبل از آن است. بنابراین، هر چند یک تحول قابل مشاهده از یک سبک قدیمی به جدید در شکل طبیعت‌گراتر آن وجود دارد، این ادعا غیرممکن است که چنین تحولی روندی یکسان و مستمر، حداقل در طول مرزهای گسترده شاهنشاهی بوده است.

جدا از سبک سرهای حیوانات، ما باید ظهور سایر عوامل را نیز، بخصوص شکل و تزیین حلقه و تزیین بخش گریبان مانند بین حلقه و انتهای کله حیوانی آن در نظر بگیریم. برای مثال این اطمینان وجود دارد که در بین دستبندهای قدیمیتر، می‌توان قطعات یکپارچه را قرار داد در حالی که نمونه‌های جدیدتر دارای بخش انتهایی جداگانه هستند که به ته حلقه متصل شده است. ولی در این مجموعه ترتیب کارها به ستنهای خاص یک منطقه، یک کارگاه یا حتی یک زرگر معین مربوط می‌شود. درباره دستبندهای بدست آمده از تابوتی در شوش، ما تقریبا از تعلق قطعات یکپارچه دستبند به اواخر، و نه اوایل قرن چهارم پ.م، مطمئن هستیم (۶) و همین را می‌توان در مورد

تعدادی از قطعات یکپارچه گنجینه مشهور جیحون (Oxus) هم ابراز داشت (۷).

با چنین پیشداوریهایی در ذهن، ما احتمالا باید گاهنگاری طبقه‌بندی شده زیر را برای دستبندهای کله‌قوچی ارایه کنیم که نه فقط برای دستبندهای خود ما، بلکه برای مجموعه دفینه پاسارگاد، مبدایی برای تاریخگذاری محسوب می‌شود (۸):

۱ ـ دستبند یکپارچه طلا در کارلسروهه (Badisches Landesmuseum, Karlsrune) قرن ششم تا پنجم پ.م (۹).

۲ و ۳ ـ یک جفت دستبند یکپارچه طلا از وونی. نیمه دوم قرن پنجم تا شروع قرن چهارم.(۱۰)

۴ و ۵ ـ یک جفت دستبند یکپارچه طلا از آناتولی در (Schuchmuseum Pfo rzheim) تاریخ نمونه فوق.

۶ و ۷ ـ یک جفت دستبند یکپارچه طلا از سارد (؟) هرکدام با یک حلقه دارای شیارهای افقی (۱۱) مانند تاریخ فوق.

۸ ـ سرجدای یک دستبند از محوطه‌ای نامعلوم، اینک در پاریس (۱۲). اواسط قرن چهارم.

۹ ـ سر جدای یک دستبند از محوطه‌ای نامعلوم، اینک در برلین (۱۳). اواسط قرن چهارم.

۱۰ و ۱۱ ـ یک جفت دستبند طَلا با سر قابل جداکردن و با حلقه‌های تشکیل شده از نوارهای مارپیچ و رشته‌های مهره‌دار. مجموعه ویبرگ، استکهلم (Wiberg Collection, Stockholm) (۱۴). نیمه دوم قرن چهارم.

۱۲ و ۱۳ ـ یک جفت دستبند طلا از مقدونیه با سرقابل جداکردن و حلقه‌های متشکل از نوارهای مارپیچ (۱۵). آخر قرن چهارم.

۱۴ ـ یک دستبند طلا با سرهای قابل جداکردن و حلقه متشکل از نوارهای مارپیچ. موزه ملی تارانتو (National Museum, Taranto) (۱۶). آخر قرن چهارم.

از این فهرست که حداقل دو قرن را شامل می‌گردد، معلوم است که دستبندهای پاسارگاد نمی‌تواند از یک تعداد دستبندهای تحول یافته با سرهای جدا و حلقه‌های مارپیچ، که به قرن چهارم، یا به‌طور دقیق به نیمه دوم قرن چهارم پ.م. تعلق دارند، چندان دور باشد. در عین حال، کله‌های پاسارگاد منعکس‌کننده بعضی عناصر عتیق است که در خطوط مستقیم و مسبک ریش (۱۷) و ترسیم دقیق طره موهای پیشانی (۱۸)، درگوشهای راست (۱۹) و در استفاده از نشاندن گوشها، مانند شاخها (۲۰)، مشاهده می‌شود که باید آنها را از محدوده اصلی چنین دستبندهای متاخری جداکرد. مسلما ابروها با حالت مشخص و پیازی شکل موجود درکله‌های فورزهایم و سارد ترسیم نشده ولی این ابروهای نوع سنتی هخامنشی، با ابروهای شیاردار در چند کله دیگر جایگزین شده‌اند که باید حداقل همان قدمت نمونه‌های فورزهایم و سارد را داشته باشند (۲۱). بنابراین اگر ما این نکته‌های کوچک را به‌طورکامل ملاک قرار دهیم ـ بدون ذکر حالت حدفاصل کله‌های با وفاداری شکل داده شده پاسارگاد، بین کله‌های شق و خپله مربوط به نمونه‌های قدیمی (شماره‌های ۱ تا ۷) و کله‌های نمونه‌های متاخرتر که با مهارت کشیده‌تر شده (شماره‌های ۸ تا ۱۴) - ما باید دستبندهای پاسارگاد را مابین گروه دستبندهای وونی ـ فورزهایم - سارد و کله‌های منفرد (شماره ۸ و ۹) پاریس و برلین جای دهیم.

احتمالا باید گفت که شکل حلقه نیز با این وضعیت نسبی مطابقت دارد، که دستبندها را به نیمه اول قرن چهارم پ.م. مربوط می‌کند. هر چند قرن پنجم شاهدابداع تعداد وسیعی عناصر پیچدار در اشیایی از قبیل حلقه و دسته ظروف (۲۲) و احتمالا حلقه گوشواره‌ها (۲۳) بود، ما هنوز نمی‌توانیم بگوییم که هر دستبندی با حلقه مارپیچ، قطعا قبل از قرن چهارم ساخته شده است. بیش از این، حلقه‌های پاسارگاد شاید نمایشگر اولین شکل نسبتا ساده حلقه پیچدار ساخته شده باشد. باید انتظار داشت که سیمهای تابدار ساده با ضخامت یکسان، ارایه‌کننده شکل عتیق تمام انواع پیچیده حلقه‌هایی باشد که بعدا ساخته شد. این شامل سیمهای تابدار با دو اندازه مختلف (۲۴)، نوارهای مسطح پیچدار (۲۵) و سیمهای مجزای مهره‌داری است که روی زمینه هموار کار شده است (۲۶). جزییات کوچکی در تایید این مسأله وجود دارد. در مورد یکی از اولین دستبندها که با سیم شبه حلقوی یا یک میله طلایی محکم ساخته نشده، یعنی دستبند کله ماری مربوط به گورتپه‌های هفت برادر درکوبان (Kuban)(۲۷)، ما باز هم با استفاده انحصاری از سیم نازک با قطر یکسان مواجه هستیم، حتی اگر خود حلقه از زنجیرهای متداخل تشکیل شده باشد (۲۸). به علاوه دو بازوبند نازک از یونان، هرکدام متشکل از حلقه‌های تابدار که به طور متناوب از سیم صاف و سیم مهره‌دار با قطر یکسان، ساخته شده است (۲۹)، بخوبی می‌تواند نمایشگر تحول تدریجی نسبت به حلقه‌های ساده پاسارگاد در خلال نیمه دوم قرن چهارم باشد (۳۰).

با ارجاع به تزیینات گردن یا بخش یقه مانند دستبندهای ما، در نگاه اول به نظر می‌رسد که درکله‌های متقدم، بطرز خارق‌العاده‌ای گشاده و به‌طور حیرت‌آوری پیچیده هستند. برخلاف یقه‌های ناچیزکله‌های جداگانه پاریس و برلین (شماره‌های ۸. ۹) و حتی نسبت به بعضی دستنبدهای جدیدتر مقدونیه (شماره‌های ۱۲ و ۱۳)، آنها جنبه تکامل یافته‌تری دارند. با توجه به ترتیب عناصر متعدد تزیینی آنها ـ به جز حاشیه جناغی ساده ـ ارتباط مکرری با تزیینات ملیله‌ای موجود درگوشواره‌های حلقه‌ای زمان هخامنشی ـ هلنی دارند (۳۱). آنها حتی نزدیکترین مورد مشابه خود را با پایانه‌های یقه مانند طوقه مربوط به قرن چهارم یا قرن سوم درکول اوبا (Kul Oba) دارند (۳۲) ولی بخشی از مدرک که به نظر می‌رسد تاریخ اصلی ما را تایید می‌کند، ناشی از ملاحظات وابسته به تحول احتمالی تزیین جناغی است که در حاشیه یقه دیده می‌شود. بنابراین اگر ما طبیعت این تزیین را، مانند آنکه در بین تولیدات احتمالی قرن پنجم مثل کله اشدود (Ashdod) و دستبند طلای مسطح کوریوم (Curium) با انتهای کله قوچی در نظر بگیریم (۳۳)، به نظر می‌آید که اول بار به عنوان یک تزیین حاشیه‌ای که فقط در سطح یقه بکار رفته، ظاهر شده است. سپس آنچنان که درکله‌های پاریس و برلین (شماره‌های ۸ و ۹)دیده می‌شود، تبدیل به یک طرح سیم باز شد که به‌طور مشخص در ورای محدوده یقه بکار رفت در حالی که در بسیاری از دستبندها (۳۴) و گوشواره‌های جدیدتر (۳۵)، تبدیل به یک گلبرگ محکم و برجسته گردید. بنابراین همانطورکه در تصویر ۱۴۶ د می‌توان دید، طرح جناغی نسبتا ساده ما باز هم با آنچه که به نظر می‌رسد به‌طور عمده به طرحهای تزیینی اوایل تا اواسط قرن چهارم مربوط می‌شود، تطبیق می‌کند.

در میان گوشواره‌های پاسارگاد، می‌توان گفت که جفت نشان داده شده در تصویر ۱۴۸ الف و شکل ۱،۸۵

اهمیت بیشتری در گاهنگاری دفینه دارد. این جفت ارتباط نزدیکی با گوشواره قرن چهارمی آخالگوری (Akhalgori) دارد که باز هم بخشی از آن دارای دانه‌ها، لوله شبه حلقوی و چند عنصر آویزه‌ای است (۳۶)، این نمونه‌ها بیشتر به خاطر استفاده مشخص از شبکه سیمی قابل ملاحظه هستند. اینها با لوله‌های شبه حلقوی مسلط، متشکل از صدها عنصر سیمی کوچک هستند که با گویچه‌های کوچک به یکدیگر وصل شده‌اند تا محل اتصال را بپوشانند و فقط می‌توانند با یک فن‌آوری خاص در ارتباط باشند که اول بار در خلال قرن چهارم ابداع شد و تا قرن دوم رایج بود (۳۷). به علاوه این مورد احتمالا با حلقه‌های بزرگ و آویزهایی که در پایین گوشواره‌های اتروسکی قرن چهارم و سوم پ.م دیده می‌شود، ارتباط دارد (۳۸).

دو گوشواره تصویر ۱۴۹ الف که با یک ردیف کوچک از آویزهای داخلی که با ظرافت معلق شده‌اند، قابل تشخیص است، باز هم به سنت تحول یافته قرن چهارم نمونه‌های تصویر ۱۴۸ الف مربوط هستند. ولی هر چند صفحه‌های مدور تزیینی را نیز می‌توان حداقل در یک جفت ازگوشواره‌های همزمان یافت (۳۹)، هنوز مورد مشابه نزدیکی برای روزتهای سه بعدی که دور دایره هر گوشواره را فراگرفته، وجود ندارد. تمام آنچه که می‌توان گفت، شاید این باشد که این قبیل روزتها دَر مجموع، بی‌شباهت به دنباله‌های کوتاه کروی که دور دایره یک گوشواره از نوع قدیمیتر را در موزه لوور فراگرفته، نیستند (۴۰) و اینکه آنها را حداقل در دو گوشواره دیگر، متعلق به دوه هیوک (Deve Huyuk)، می‌توان یافت (۴۱).

دو گوشواره آخر که دهانه مرکزی آنها درست شبیه به گوشواره‌های شوش است (۴۲)، بیشتر بخاطر طرح پیچک آزاد آنها (تصویر ۱۵۰ الف و شکل ۸۵، ۳) قابل ملاحظه است. این قبیل پیچکها که در نهایت از طرحهای واقعا قدیمیتر ناشی شده‌اند (۴۳)، منعکس‌کننده ادامه طرحهای ملیله‌ای آزاد در قرن چهارم و همچنین سوم است. افزودن صفحات نشانده شده با تمایل هخامنشیان برای ترصیع همخوانی دارد، هر چند ما در اینجا با خویشتن‌داری خوشایندی روبرو هستیم که همیشه نشان داده نمی‌شود. استفاده از آویزهای سه گانه به نظر یک عنصر شناخته شده قرن چهارم است (۴۴).

به هر حال آویزهای پاسارگاد از نظر طراحی صرف، به نظر وابستگی زیادی به یک گرته قدیمیتر سه پهلوی آشوری دارند (۴۵) که مشابه دیگری در ایران ندارد. بالاخره، هرمهای ساخته شده ازگویچه‌ها در اطراف حلقه، آنچنان پدیده عمومی هستند که برای تاریخگذاری ارزشی ندارند (۴۶).

اندازه‌های شکیل قاشق تصویر ۱۵۰ ب، نشانگر شیی موجود دیگری است که شاید دارای بعضی ارزشهای گاهنگاشتی باشد. هر چند این قاشق بین سایر قاشقها و ملاقه‌های هخامنشی مشابه‌های زیادی دارد که به دسته کله اردکی ختم می‌شوند (۴۷)، دارای شباهت قابل توجهی به یک دسته حلقوی با کله کوچک گوساله در یک طرف و کله مسبک یک اردک در طرف دیگر است که احتمالا به اوایل قرن پنجم تعلق دارد (۴۸). با توجه به اینکه کله اردک قاشق پاسارگاد نمایشگر شیوه طبیعت‌گرای بیشتری است، می‌توان گفت که حداقل از نظر زمینه‌های سبک‌شناختی فوق‌الذکر، نمونه متعلق به دفینه ما نشانگر یک تولید متاخرتر است که به نیمه دوم قرن پنجم یا شاید

به قرن چهارم تخمین زده می‌شود.

در جستجوی مبدا بلافصل کارهای شطرنجی هخامنشی، احتمالا نگاهها متوجه آشور می‌شود، جایی که این فن‌آوری در تمام مراکز صنعتی مهم آن جاافتاده بود. گذشته از سایر شواهد در این زمینه، یک سینه‌ریز شطرنجی آشوری (۴۹) نشانگر مورد قابل مقایسه خوبی، هم با تکمه‌های شطرنجی شوش (۵۰) وهم با تنها تکمه پاسارگاد است (تصویر ۱۵۷ الف و شکل ۸۷، ۲) که تاکید مجددی بر محبوبیت این طرح در ایران قرن چهارم است.

در میان آویزهای کوچک طلایی در مجموعه پاسارگاد (تصویر ۱۵۴ الف) باید گفت که آویزهای کله شیری ما (شکل ۸۶، ۴) بی‌شباهت به آویزهای کله شیری شیکاگو نیستند که پروفسور هلن کنتور (Helen Kantor) آنها را "با احتمال قابل ملاحظه" به دوران سلطنت اردشیر دوم (۴۰۴ ـ ۳۵۹ پ.م) نسبت داده است (۵۱). مهره‌های سنگی به شکل شیر یا گاو لمیده، در مجموع‌های ایلامی و هخامنشی شناخته شده است (۵۲)، و آویزهای کوچک زنگوله‌ای بسیار شبیه به نمونه‌های ما، هم در گنجینه جیحون (۵۳) و هم در پاسارگاد (۵۴)، سابقه دارند. درباره سایر اشیای کوچک که بسیاری از آنها احتمالا برای مدت زمان قابل ملاحظه‌ای متداول بوده‌اند، این تذکر مهم است که مهره‌های فاصله‌انداز طلا، مهره‌های استوانه‌ای (تصویر ۱۵۵ الف، ردیف سوم)، مهره‌های هندوانه‌ای شکل قاچدار (شکل ۸۸، ۱۶ و ۱۷) مهره‌های سنگی بشکه مانند (شکل ۱۵،۸۸) و مهره‌های کوچک مروارید را می‌توان در میان عناصر تشکیل‌دهنده گردن‌آویز مقبره شوش، پیدا کرد (۵۵).

در خاتمه، شواهد سبک‌شناختی دستبندها شامل بقیه اشیای دفینه نیز می‌گردد که به نظر می‌رسد از نظر قدمت به نیمه دوم قرن پنجم تا سالهای میانی قرن چهارم پ.م مربوط می‌شود. البته با توجه به این واقعیت که زنان این دوره باید زینت‌آلات مفصلی، اغلب با قطعات متعدد شبیه بهم (۵۶) می‌داشتند، شاید بتوانیم اضافه کنیم که ما با جواهرات شخصی یکی از بانوان بزرگ دربار هخامنشی سروکار داریم. بعلاوه به نظر می‌آید که قدمت دفینه و زمان پنهان کردن آن با دستور موکد صاحب آن، همزمان با پیشروی اسکندر مقدونی به طرف تخت جمشید و آغاز فرار درباریان به سمت شمال، در سالهای ۳۳۱ ـ ۳۳۰ پ.م همزمان بوده است. ولی این گمان، چه غلط باشد و چه درست، دفینه در کل به عنوان یک مجموعه قابل توجه، به سلسله جواهرات شناخته شده هخامنشی افزوده شده و شاهدی زنده از مهارت و هنرمندی موجود زرگران هخامنشی است.

پانوشتهای دفینه

۱ ـ با از میان رفتن نخ گردنبندها، عملا تمام مهره‌ها کوچکتر به ته ظرف افتاده وبیشتر قطعات بزرگتر از جای خودحرکت کردند.

۲ ـ ممکن است که همین شیی اول به عنوان گوشواره مورد استفاده قرار گرفته زیرا اگر نقطه پایینی می‌توانسته درازتر باشد، تمام شیی می‌توانسته به صورت وارونه از گوش آویزان شود. به یک گوشواره از تخت‌جمشید با آویزی به شکل زنگوله، که از حلقه کوچکتر بسته آن آویزان است، توجه شود:

۳ ـ کشفیات علمی قدیمیتر شامل یک مجموعه کامل جواهرات زنان است که از یک تابوت تدفینی قرن چهارم در شوش بدست آمد (J. de Morgan, MDP 8, 1905, pp. 29-58) و یک مجموعه از اشیای طلا و نقره شامل دو دستبند طلا و پانزده دستبند نقره از وونی است:

۴ ـ شخم عمیق حتی باعث جابجا شدن اولین لایه کفهای کار شده‌ای که باید با ساختار کوشک در ارتباط باشند،شده است.

5. E. Gjerstadt, op. cit., pp. 278, 285-8.

۶ ـ برای یک بحث دقیق درباره قدمت اشیای شوش مراجعه شود به:

P. Amandry, ***Antike Kunst*** 1, 1958, p. 21.

7. Amandry, op. cit. pp. 21 f.

برای موارد مشخص مشابه با طوقه‌ها و دستبندهای شوش مراجعه شود به:

O. M. Dalton, ***The Treasure of the Oxus,*** London 1926, nos. 118, 120 and 132.

۸ ـ در شروع این بحث لطف خاصی دارد که من دین خود را به پروفسور آماندری، بخاطر توجه زیاد و کمک او یادآوری کنم، همین‌طور قدردانی از خانم ر. ماکسول هیسلوپ و پروفسور ه. لوسکی برای کمکهایی که دریافت کرده‌ام.

۹ ـ در سال ۱۸۸۷ در یونان بدست آمد. مراجعه شود به:

P. Jacobsthal, ***Early Celtic Art,*** Oxford 1944, p. 32, n. 6 and P. Amandry op. cit, p. 12.

۱۰ ـ نتیجه‌گیریهایی که می‌توان از زمان اِنهدام گیرشتات نموده‌در مرجع زیر تلخیص شده است:

Amandry, cp. cit., p. 20.

11. R. Zahn, ***Austellung von Schmuckarbeiten in Edelmetall aus den Staatlichen Museen zu Berlin,*** 1932, p. 22 , no. 17 and H. Luschey, ***AA*** 1938, col. 771, fig. 5.

۱۲ ـ در سال ۱۹۵۵ در تهران خریداری شده‌است. مراجعه شود به:

P. Amandry, op. cit., p. 15, n. 49 and pl. 12, no. 33.

13. R. Zahn, op. cit., p. 22, no. 18 and H. Luschy, loc. cit.

۱۴ ـ در آناتولی بدست آمده‌است. مراجعه شود به:

P. Amandry, op. cit., p. 15, n. 49 and pl. 12, no. 34.

۱۵ ـ در منطقه پانگی (Pangée) بدست آمده است. مراجعه شود به:

R. Zahm, op. cit., p. 71, no. 2; H. Luschey, op. cit., col. 771 and fig. 6; and H. Greifenhegen, ***AA*** 1961 col. 108 and fig. 52.

16. See G. Becatti , ***Orificerie antiche, dalle minoiche alle barbariche,*** Rome 1955, p. 96, no. 373.

۱۷ ـ بهترین مورد قابل مقایسه درباره کله‌های بزکوهی یک دستبند یکپارچه نقره‌ای است که احتمالاً به قرن پنجم تعلق داردقبلاً در مجموعه (Reber) بوده و اینک در موزه جنوا است.

۱۸ ـ در کله‌های سارد هم برجسته است (شماره‌های ۶ و ۷)

۱۹ ـ به کله‌های ساردی مراجعه شود.

۲۰ ـ درباره یک ترکیب پیدا شده از یک پایانه مربوط به گوشواره حلقوی لایه نگاری شده از قرن پنجم در اشدود، مراجعه شود به:

N. Dothan, ***ILN*** 7, Dec. 1963, p. 944 and fig. 1 and K. R. Maxwell-Hyslop, ***Western Asiatic Jewellery,*** London 1971, p. 214, fig. 120.

۲۱ ـ به کله‌های طلایی بزکوهی از وونی توجه شود (شماره‌های ۲ و ۳).

22. See P. Amzndry , ***Collection Hélène Stathatos*** 1, Strasbourg 1953, p. 72, no. 214 and ibid. 3, 1963, p. 244, n. 3.

23. E. Coche de la Ferté, ***Les Bijoux antiques,*** Paris 1956, p. 59 and pl. 17, 1.

۲۴ـ مثلاً دستبندهای نقره‌ای از تامان (Taman) با پایانه‌های کله قوچی:

M. Rostovtzeff, ***Iranians and Greeks in South Russia,*** Oxford 1922, pl. 15, 2.

۲۵ـ مثلاً شماره‌های ۱۴ ـ ۱۰ در فهرست ما در فوق.

۲۶ـ مثلاً دستبندهای طلا با پایانه جانوری با سر انسان (اسفینکس) از کول اوبا (S. Reinach, ***Antiquités du Bosphore Cimmérien,*** 1892, pl. 13, 1.) دستبند طلا با پایانه کله شیری از تمیرگورا (Temir Gora) در (Hermitage T. G. 6)، دستبند طلا با پایانه کله شیری از محوطه‌ای نامعلوم، اینک در نیویورک (Metropolitan Museum of Art no. 45.11.10) و دستبند با حلقه‌ای از کریستال معدنی و سیم طلا و پایانه کله قوچی طلا از مقدونیه (G. Becatti, op. cit., pl. 95, no. 371).

27. ***Compte rendu de la Commission imperiale arceologique,*** St. Petersburg 1877, pl. 2, 10 and M. Rostovtzeff, op. cit., pl. 15,1.

۲۸ـ احتمالاً توسط آماندری در ***Collection Hilene Stathatos*** 3, p. 240 به بهترین وجه نشان داده شده‌است.

29. P. Amandry, ***Antike Kunst*** 1, p. 19 and pl. 14, 46.

۳۰ـ درباره رواج بعدی سیم نقره‌ای نازک، مراجعه شود به:

R. A. Higgins, Greek and Roman Jewellery, London 1961, p. 172 and pl. 53 g.

31. Ibid., pls. 47 c and e.

32. S. Reinach, op. cit., pl. 8.

33. R. A. Higgins, op. cit., p. 129 and pl. 30 a.

۳۴ـ مثلاً شماره‌های ۱۴ ـ ۱۰.

35. R. A. Heggins, op. cit., pls. 47 c and e.

36. ***Persia,*** fig. 559; and J. I. Smirnov, ***Der Schatz von Achalgori,*** Tiflis 1934, p. 23 and pl. 3, 25 a and 25 b.

۳۷ـ درباره فهرست نمونه‌ها، مراجعه شود به:

B. Segall, ***Museum Benaki,*** Katalog der Goldschmiede-Arbeiten Athen 1938, p. 41; P. Jacobsthal, ***Early Celtic Art,*** Oxford 1944, pp. 148-9; and P. Amandry, ***Collection Hélène Stathatos*** 1, Strasbourg 1953, pp. 113-16 and 3, p. 253, n. 12.

یک مورد مشابه نزدیک به بخشی از یک دستبند یا گردنبند لوله‌ای مربوط می‌شود که با شبکه ملیله‌ای پوشیده شده و به سالهای آخر قرن چهارم یا قرن سوم تعلق دارد. مراجعه شود به: E. Coche de la Ferté, op. cit., p. 69 and pl. 25, 1.

38. R. A. Higgins, op. cit., p. 151 and pl. 43 d.

۳۹ـ یک نمونه، فقط با یک عدد از سه آویز آن در جای خود، در Persia, fig. 324 نشان داده شده‌است.

40. E. Coche de la Frete, op. cit., pl. 5, 4 and Persia, fig. 323.

41. C. L. Wooley, ***Annals of Archaeology and Anthropolgy,*** University of Liverpool, 7, p. 123 and pl. 23, 5 and 7.

به یک‌جفت گوشواره طلا، احتمالاً متعلق به اوایل قرن چهارم، شاید از آناتولی، با روزنهای کوچک دانه‌دار در ته گویچه‌های سر صاف توجه شود (***Sotheby's Catalogue,*** 19 October 1964, no. 38).

42. See J. de Morgan, op. cit., pl. 5, nos. 3 and 4.

۴۳ـ به یک گوشواره اتروسکی متعلق به قرن هفتم از وولچی (Vulci) توجه شود:

E. Coche de la Freté, op. cit., p. 45 and pl. 5, 1 and R. A. Higgins, op. cit., p. 137 and pl. 32 f.

۴۴ـ به شماره ۳۹ در فوق مراجعه شود.

45. A. Haller, ***Die Gräber und Grüfte von Assur,*** Berlin 1954, p. 161 and pl. 38 c, and K. R. Maxwell-Hyslop, op. cit. , pp. 244-6 also ibid., pl. 226 for an examle from Babylon.

۴۶ـ نمونه‌های قدیمی‌تر را به عنوان مثال در تل‌العجول (Tell el Ajjul) می‌توان شاهد بود. مراجعه شود به:

F. Petrie, ***Ancient Gaza 4*** , London 1934, p. 6 and pls. 12 and 14, nos. 28 and 29.

47. See Amandry, ***Collection Hélène Stathatos*** 3, Strasbourg 1963, pp. 268, 269 , n. 1 and pl. 38 , no. 181; H. Luschey, ***Berliner Museem*** 49, Heft 4, p. 81; ***Materials for the Archaeology of Russia,*** 1894, pl. 6, figs. 2 and 3.

48. See Amandry, ***Antike Kunst*** 1, p. 13 f. and pl . 10, 15, 16.

49. A. Haller, op. cit., p. 129 and pl. 28 b.

50. J. de Morgan, op. cit., pl. 4, nos. 2 and 3.

51. H. Kantor, ***JNES*** 16, 1957, p. 20.

52. See ***MDP*** 7, 1905, pl. 13, 13; and ***Persepolis*** 2, pl. 43, 1.

53. O. M. Dalton, op. cit., pl. 21, 150.

54. ***Persepolis*** 2, pls . 44, 22 and 45, 30.

55. J. de Morgan, op . cit., pls. 4-6.

همچنین برای موارد مشابه با مهره‌های استوانه‌ای ما، مراجعه شود به:

Persepolis 2, pl. 43, 7 and C. Densmore Curtis, ***Sardis*** 13, 1929, pl. 5, no. 25.

و برای موارد مشابه با مهره‌های ترکیبی هندوانه‌ای شکل ما:

Persepolis 2, pl. 43, 8 and 9.

۵۶ـ کمیت و ترتیب مواد مربوط به تدفین زنانه شوش شباهت بسیار دارد، به علاوه شامل فقط یک‌جفت دستبند و حداقل نیم دو جین گردنبند است. به تصویر ۱۶۱ الف نیز که نشانگر یک مجموعه دیگر هخامنشی از مهره‌های مروارید، طلا و سنگ از دونجون (Donjon) شوش است و توسط دومکنم (R. de Mecquenem) در سال ۱۹۳۲ کاوش و به لطف پیر آمیه (M. Pierre Amiet) در اینجا چاپ شده، توجه کنید.

اشیای پاسارگاد

اشیای طلا و نقره

بیشتر اشیای فلزی و غیر آن، که شرح آنها در زیر آمده است، به تل تخت یا حول وحوش آن تعلق دارد. این اشیا را نباید با کیفیت بسیار عالی دفینه پاسارگاد مقایسه کرد ولی نمایشگر مجموعه‌ای با ارزش در زمینه سلسله تولیدات هخامنشی و بعد از هخامنشی هستند که از جنوب ایران بدست آمده است. یافته‌ها شامل تعدادی اشیای طلا و نقره به شرح زیر است: یک مهر استوانه‌ای، لقمه مهرگلی، انگشتر نگیندار مفرغی و آهنی، سنجاق مفرغی و پیکان سه تکه، زره آهنی پولکدار، قطعاتی از لوحهای سنگی و کوزه‌های سنگی و سه دفینه از سکه‌های اسکندری و فرا اسکندری.

بی‌تردید یکی از جالبترین اشیای بدست آمده از تل تخت یک میله طلا و نقره است که کله‌ای انار مانند دارد (تصویر ۱۶۰ الف و شکل ۸۹، ۱) و در اتاق ۸۰، بیست سانتیمتر زیر کف مربوط به انهدام استقرار دوره دوم پیدا شد. مورد مشابه دقیقی برای این میله هخامنشی شناخته نشده، هر چند انار سر آن موضوعی را ارایه می‌کند که زرگران ایران اغلب به آن علاقه‌مند بودند (۱).

دستبند و سایر اشیای نقره نشان داده شده در تصویر ۱۶۰ ج و شکل ۹۰، ۴ ـ ۱، به صورت مجموعه‌ای همراه با سکه‌های دفینه دوم، درگوشه شمال غربی اتاق ۸۲، زیر آوار مربوط به انهدام دوره دوم بدست آمد. قدمت این جواهرات ساده در حدود سال ۲۸۰ پ.م تثبیت شده است.

لنگه دستبندها دارای پایانه کله‌ماری است که در آن هر چشم با یک شیار مدور وگردن با خطوط نقر شده کوتاه نشان داده شده است. مشابه این دستبندهای کله ماری در ماورای قفقاز، اورارتو و شمال ایران، از اوایل هزاره اول پ.م به بعد شناخته شده(۲) و یک نمونه برنزی ناقص آن نیز در مجموعه‌ای متعلق به اواخر دوره دوم تل تخت بدست آمد (۳).

بقیه اشیای نقره‌ای دفینه شامل: یک انگشتر با نوار شیاردار، یک انگشتر با یک میله هلالی جوش داده شده در بیرون با یک صفحه مدورکه دایره‌ای از خالها در سطح جلویی آن وجود دارد (شکل ۹۰،۴) و دو حلقه شبه مدور (شکل ۹۰، ۳ و ۴) که هرکدام زمانی یک آویزگلابی شکل شیاردار و مجوف با ته کروی داشته‌اند (۴).

مهرها و لقمه‌مهرها

مهر استوانه‌ای بدون سوراخ تصویر ۱۶۲ ب، که در شروع کار سال ۱۹۶۱ در سطح تل تخت پیدا شد، از نوعی سنگ قهوه‌ای تیره با رگه‌های روشن تراشیده شده و ۲/۶ سانتیمتر درازا دارد و دارای لبه‌های برآمده‌ای است که طرح موجود را قاببندی می‌کند. در زیر یک هلال (تصویر ۱۶۲ الف) ما پهلوانی را می‌بینیم که با یک شیر درگیر است و یک تمثال چهار باله در بالای یک چرخ هشتپر با سطح آجدار، شناور است (۵). پهلوان ریشو یک کلاه دندانه‌دار بر سر و لباسی چیندار بر تن دارد. در حالی که دست چپ پهلوان یک شمشیر خمیده راحمل می‌کند، دست راست کشیده شده‌اش پای عقب سمت راست یک شیر را نگاهداشته است. شیر واژگون از نیمرخ نشان داده شده و دهانی باز با یالی بسته دارد. اندام تمثال بالدار فاقد دایره مرکزی بوده و چهار بال کمانی شکل و یک دنباله کشیده مورب بدون پایانه پارویی، در پهلو دارد. پرهای قسمت پایینی دم پرنده با شیارهای عمودی عمیق نشان داده شده است (۶).

طرحی که ما توصیف کردیم با یک مهر استوانه‌ای بدون لایه‌نگاری هخامنشی که اینک در موزه آشمولین (Ashmolean) جای گرفته، شباهت زیادی دارد که در آن پهلوانی با یک خنجر در دست چپ، شیر ایستاده‌ای را با دست راست گرفته و یک صفحه مدور بالدار در بالای یک چرخ هشتپره با لبه آجدار شناور است (۷). در میان موارد مشابه با عناصر طرح پاسارگاد که گاهنگاری مطمئنی دارند، پهلوانانی با تاج و لباس چیندار مشابه که جفتی شیر واژگون را با دست گرفته‌اند در تعدادی از لقمه مهرهای قرن پنجم تخت‌جمشید دیده می‌شود (۸) و حداقل یک لقمه مهر ناقص دیگر از همین مجموعه، دارای حواشی صاف و عمیق است (۹).

شیر موجود در مهر پاسارگاد با یک ردیف دایره‌های کوچک مته‌زده در دهان، پنجه و نزدیک ساق پای عقب را شاید بتوان با مهر ذکر شده در موزه آشمولین و یا با شیر ایستاده موجود در یک مهر استوانه‌ای کوچک از سنگ قهوه‌ای‌رنگ از خزانه تخت‌جمشید (۱۰)، مقایسه کرد. هر چند وجود یک پهلوان با شمشیر خمیده یا خدایی با چهار بال بجای دو بال کمتر معمول است، این موارد خاص نیز دارای نمونه‌های مشابه خوبی در جاهای دیگر است (۱۱).

مهر ما، حتی در صورت استفاده از کلاهکهای فلزی برای آویزان نگهداشتن آن، چنانکه از فقدان سوراخ محوری بر می‌آید، کامل نبوده است نه فقط دنباله زیر تمثال بالدار ناقص است بلکه بیشتر قسمتهای مربوط به دست راست پهلوان چیزی بیش از دو شیار موازی نیست (۱۲). به علاوه بیشتر چنین می‌نماید که حکاک وقتی مشاهده کرد که راهی برای تغییر این واقعیت که شیر بیش از حد دور از پهلوان نقر شده وجود ندارد، کار را رها کرده است (۱۳).

معدود لقمه مهرهای گلی که در تل تخت پیدا شده، هر کدام نشانگر یک نقش تخم‌مرغی شکل کوچک است. جالبترین لقمه مهرگلی نشانگر بخش پایینی سر یک انسان از نیمرخ چپ است (تصویر ۱۶۲ ج). سر به طور آشکار به یک سیاهپوست با موهایی با فر زیاد متعلق است که یک گوشواره هلالی بزرگ و یک گردنبند مهره‌ای نیز دارد.

مهر از مجموعه متاخر دوره دوم (حدود ۲۸۰ ـ ۳۳۰ پ.م) است و عناصر طبیعت‌گرای نقر شده آن بی‌تردید نشانگر نفوذ حجاری غربی است (۱۴).

یک اثر مهر از اواخر دوره دوم، که نمایشگر نیمرخ یک حیوان منفرد است (تصویر ۱۶۲د)، باز هم نشان‌دهنده سبک مهرسازی تاثیر پذیرفته از یونان است (۱۵)، در حالی که تنها لقمه مهر بزرگ موجود با تعلق قطعی به دوره هخامنشی (۱۶) یک نقش آشکارا قابل تشخیص تمثال دوباله‌ای با بالهای کوتاه افقی است (۱۷).

اشیای مفرغی و آهنی

نمونه کوچکی از قوچ لمیده (تصویر ۱۶۳ ج ـ و، و شکل ۹۳، ۷) نشانگر یکی از چند شیی برنزی پاسارگاد است که مقصد کاربردی ندارد (۱۸). سر به سمت چپ برگشته و با توجه به سبک ساده و فقدان جزییات سطحی، که بقیه نقش را مشخص می‌کند، دارای شاخهای سنگینی است که به شکل حلقه پیوسته‌ای درآمده و صورت را قاببندی کرده است. حالت حیوان یادآور نمونه برنزی یک گوساله از دوره هخامنشی است که از محوطه‌ای نامعلوم بدست آمده و اینک در موزه بریتانیا قرار دارد (۱۹).

دهنه اسبهای هخامنشی با سگکهای مفرغی تسمه‌گیر نشان داده شده است. هر سگک (تصویر ۱۶۴ الف ـ د و شکل ۹۳، ۱ و ۲) شامل یک صفحه مدور سنگین است که به یک حلقه چهارخانه وصل می‌شود (۲۰). در نمونه اول یک قبه مسطح در مرکز صفحه وجود دارد (تصویر ۱۶۴ الف) و در دومی (تصویر ۱۶۴ (ج) سه شیار متحدالمرکز کم عمق، یک نقش برجسته با طرح روزت دندانه‌دار را احاطه کرده‌اند (۲۱).

سر پیکانهای حفره‌دار و سه پره مفرغی تل تخت معمولا دارای پره‌های طولی بوده و اغلب نیمرخ لوزی مانند گوشه‌داری را ارایه می‌کنند (تصویر ۱۶۵ الف، نمونه‌های دست چپ و راست، تصویر ۱۶۵ ب و شکل ۹۴، ۱۵ ـ ۲) (۲۲). چندین نمونه را که برای نفوذ در زره یا چرم بوده‌اند، می‌توان دید که به یک نوک هرمی ختم شده (۲۳) و معمولا یک سوراخ پرچ کوچک در پایه حفره آنها وجود دارد. نوع دوم دارای پره‌های کوتاهتر، سری برگ مانند و یک حفره کوتاه برآمده است (تصویر ۱۶۵ الف، نمونه مرکزی) (۲۴) و سومین نوع پره‌های خاردار دارد (تصویر ۱۶۵ ج و شکل ۹۷، ۱۸)(۲۵).

زمان ابداع سرپیکان حفره‌دار در ایران مورد اختلاف است. هر چند گیرشمن پیشنهاد می‌دهد که این اختراع می‌بایست بلافاصله بعد از ۷۵۰ پ.م. صورت گرفته باشد (۲۶)، قدیمیترین نمونه‌های بخوبی لایه‌نگاری شده از اورارتو، ماد و آشور به اواخر قرن هفتم تعلق دارد (۲۷). در دوره هخامنشی این قبیل سرپیکانها برای یک کماندار ایرانی جنبه استاندارد داشت (۲۸) و مدرک تل تخت نشانگر نوع رایج در فارس، حداقل تا شروع قرن دوم پ.م. است (۲۹). با توجه به رواج طولانی سرپیکانهای سه پره در خوارزم (۳۰)، باید گفت که این قبیل سرپیکانها در شمال‌شرقی ایران نیز تا قرن اول و حتی دوم بعد از میلاد نیز مورد استفاده بوده است (۳۱).

سر نیزه‌های تل تخت بدون استثنا از آهن ساخته شده است. یک نمونه زبانه‌دار با تیغه‌ای نازک و تخم‌مرغی

شکل و استوانه مانند، کمری شیاردار، و یک مانع مشخص در انتهای فوقانی زبانه خود دارد (شکل ۹۵، ۱) و تنها نمونه حفره‌دار تیغه‌ای دوپره داشته (شکل ۲،۹۵) و به‌طور مدلل به نوع استاندارد سرنیزه شناخته شده در تخت‌جمشید، نزدیک است (۳۲).

سرزوبینهای حفره‌دار کوتاه، که کم و بیش شامل ۱۵ نمونه دست نخورده می‌گردد، فقط از مفرغ ساخته شده‌اند. هر چند بیشتر آنها مقطعی مدور و مجوف دارد (شکل ۹۵، ۱۱ ـ ۷) سه عدد متعلق به دوره دوم دارای مقطع مربع در نوک است (شکل ۹۵، ۶ ـ ۴) و یک عدد از دوره سوم سه‌پره است (شکل ۳،۹۵)(۳۳).

در فقدان خنجر یا شمشیر، سلاحی که سریعاً توسط نیروی پیروز مصادره می‌گردد، تنها مورد مربوط به تجهیزات تل تخت، به زره پولکدار مربوط می‌شود، (شکل ۹۶، ۵ ـ ۱) هر چند در نقوش برجسته تخت‌جمشید دیده نمی‌شود، مقادیر زیادی زره از آنجا به دست آمده است (۳۴). هرودوت به زره‌های آهنی و طلایی ایرانیان اشاره کرده است (۳۵). در واقع می‌توان دید که زره هخامنشی، آنچنان که در پاسارگاد و تخت‌جمشید شناخته شده (۳۶)، به زره‌های قرن هشتم و هفتم پ.م. رایج در آشور، بسیار شبیه است (۳۷).

انگشترهای مفرغی با نگین بیضوی (شکل ۹۲، ۴ و ۵) در دوره دوم و سوم استفاده همگانی داشته است (۳۸). در یک انگشتر طرح روی نگین نشانگر نیایشگری است که شاخه «برسمی» را بر روی یک آتشدان مقدس گرفته است (تصویر ۱۶۳ الف)، در دیگری طرح احتمالا نشانگر یک آتشدان باریک است که شعله از روی آن برمی‌خیزد (تصویر ۱۶۳ ب) و در یکی دیگر طرح احتمالا نشانگر یک تمثال شناور بالدار است که نه دو بال، بلکه چهاربال دارد (۳۹). بهرحال، اصولا طرح روی انگشترهای نگیندار بسیار زنگ زده بوده و اجازه اقدام به شناسایی کامل نقش موجود را نمی‌دهد (۴۰).

از سه سنجاق مفرغی که در تل تخت بدست آمد، هر یک کم و بیش دارای خم زاویه‌دار است. بهترین نمونه کار شده که در ترانشه V در میان آوارهای انهدام دوره دوم بدست آمد، گیره‌ای دست مانند، کمانی دنده‌دنده و مهره‌دار و یک سوراخ به شکل V دارد که زمانی ته میله سنجاق را می‌گرفته است (شکل ۹۲، ۹) (۴۱).

مجموعه سنجاقهای تک میله‌ای لایه نگاری شده ما بسیار محدود است. دو سنجاق ته گرد مفرغی (۴۲)، یک سنجاق آهنی ته گرد (۴۳) و یک سنجاق آهنی دیگر با ته نیمه کروی (۴۴)، نشانگر سنجاغهای مفرغی و آهنی دوره دوم هستند. یک سنجاق پرکار با تزیینی برج مانند (شکل ۹۱، ۱۳)، از تپه تخت‌شده و در جایی بدست آمد که به زمانی نزدیک به قرن دوم پ.م. مربوط می‌شود (۴۵). لیسه‌های برنزی تل تخت دارای سر تو خالی و قاشقی شکل (۴۶) یا تیغه‌ای کاملا صاف هستند (۴۷).

بالاخره در میان ابزار بزرگتر، باید به داسهای آهنی (تصویر ۱۶۴ ه و شکل ۱۵،۹۵)، چاقوهای مفرغی و آهنی (شکل ۹۵، ۱۴ ـ ۱۲)، یک کاسه ناقص مفرغی (شکل ۱،۹۷) یک کفشک آهنی برای محور چرخ (شکل ۹۷، ۱۳)(۴۸) و مجموعه‌ای از میله‌های آهنی (۹۷، ۱۲ ـ ۱۰) توجه کرد.

اشیای سنگی

گذشته ازکشف تعدادی اشیای سنگی پیش از تاریخی، شامل دو سرگزر (تصاویر ۱۶۸ الف و ب و شکل ۱۰۰، ۱ و ۲)، تل تخت ارایه‌کننده تعدادی قطعات عقیق سلیمانی (تصویر ۱۶۸ ج و د) (۴۹) مربوط به دسته بزرگی از ظروف (شکل ۹۹)(۵۰)، تکه‌هایی از دو لوح تزیینی از سنگ سیاهرنگ (تصاویر ۱۶۷ الف و ب و شکل ۱۰۰، ۷ و ۸) شاید به صورت نشانده (بیشتر به حالت لوحهای عاج) (۵۱) و یک درپوش زیبا از سنگ سبز با طرح شکیل روزت (تصویر ۱۶۶ و شکل ۹۸)، است. آخرین نمونه ذکر شده احتمالا از سنگ قنداران (Ghandaran) (۵۲) تراشیده شده، که شاید بتوان آن را یکی از قدیمیترین نمونه‌های شناخته شده استفاده از این نوع سنگ چشمگیر، قلمداد کرد.

اشیای استخوانی، گل‌پخته، و شیشه‌ای

در تل تخت نیز استخوان مانند تخت جمشید استفاده کمی داشته است (۵۳). یافته‌های کار شده از این ماده شامل مهره‌های ساده، صفحات مدور، میله‌ها (تصویر ۱۶۹ج و د) یا تیغه‌های نازک لیسه مانند (شکل ۱۰۳، ۷ـ۱) می‌شود.

اشیای گل‌پخته تل تخت شامل یک طاس سفالی (تصویر ۱۶۹ هـ-ز) است که ته رنگ قرمزی داشته و در ترانشه H، در میان آوارهای دوره دوم بدست آمد. مشابه طاسهای قدیمیتر از تل العجول (۵۴)، این طاس با انواع امروزی آن فقط در طرز نشان دادن خالهای مربوط به عدد سه تفاوت دارد. در اینجا سه نقطه مربوط به عدد سه، بجای خط مستقیم ردیف شده در قطر، به شکل یک مثلث درآمده است (۵۵). یک تکه از پیکرک یا ریتون منقوش یک حیوان (شکل ۱۰۴، ۱۴) نیز جالب توجه است. این قطعه که در مجموعه مربوط به اواخر دوره دوم بدست آمد، نشانگر گردن، گوشها و شاخ یک حیوان تک شاخ است. نقش به رنگ قهوه‌ای تیره بوده، هر سمت آن با خالهای کشیده تزیین شده و مشابه با طرحهای ترسیم شده روی یکی از ظروف سفالی بزرگ دوره دوم است (شکل ۱۱۴، ۱). سایر نقوش آن شامل خطی از خالها و خطوط دراز و خمیده است. کوچکی این قطعه در حدی است که به وضوح ر مقایسه با ریتونهای اسبی دوره هخامنشی از شوش، تخت‌جمشید و محوطه‌های دیگر قرار می‌گیرد (۵۶).

سفال

قدمت: تقریبا تمام سفال بدست آمده از سه فصل کار ما در پاسارگاد، به تل تخت تعلق دارد. لایه‌های تثبیت‌شده متعلق به اوایل دوره هخامنشی وجود ندارد و آنچه که در نقوش ۲۲ـ۱۰۶ نشان داده شده، در اصل به قرن چهارم و سوم پ.م. مربوط است، زمانی که ارگ بخشی از هویت اصلی و جاافتاده خود را از دست داده است. در خلال این دو قرن برای اولین بار زباله روی هم انباشته شده و تکه‌های ظروف سفالی در ارتباط با تعدادی از کفهای متوالی قرارگرفته است.

با فقدان لایه ناشی از انهدام مربوط به ورود یونانیها، نمی‌توان به وضوح مواد مربوط به دوره دوم را (حدود

۵۲۰ ـ ۲۸۰ پ.م) به هخامنشی و فرا هخامنشی تقسیم کرد. البته تشخیص کفهای دوره سوم (حدود ۲۸۰ ـ ۱۸۰ پ.م) از کفهای اواخر دوره دوم، همیشه چندان آسان نیست و بخشهای وسیعی از تخت،فاقد علایم آتش سوزی است که بین دوره دوم و سوم اتفاق افتاده است.

نقوش سفال ما با چنین پیشداوریهای ذهنی، نمایشگر تقسیم مشخصی بین مواد دوره هخامنشی و فراهخامنشی نیست. تاریخ احتمالی مربوط به ظروف یا قطعات سفالی ارایه شده، در فهرست سفالها درج شده ـ و از چنین اطلاعاتی ما باید تشخیص عناصر اصلی فهرست اواخر هخامنشی و اشکال جدید را که می‌بایست در خلال قرن سوم پ.م. ابداع شوند، آغاز کنیم.

مواد کاوش شده قابل مقایسه از فارس ـ برای مدت زمانی بسیار طولانی، اطلاعات ما از سفال هخامنشی و فراهخامنشی فارس، ناشی از موارد بوده که اشمیت از کاوشهای تخت‌جمشید و اطراف آن بدست آورده است (۵۸). یادداشتهای سامی در این مورد متفرق است (۵۹) و به نظر می‌رسد که هرتسفلد هیچ یک از سفالهای کاوش شده تخت‌جمشید یا پاسارگاد را منتشر نکرده است.

اشمیت یادآوری کرده که ظروف سفالی بدست آمده از محله خدمتکاران در تخت‌جمشید، مشابه با سفالهای خود ما، به اواخر دوره هخامنشی تعلق دارد (۶۰). فهرست اشکال مختلف سفالهای تخت‌جمشید چندان بلند نیست، در نوشته‌های اشمیت اثری از پیه‌سوز، ساغر و سفال منقوش وجود ندارد. کاسه و کوزه کوچک از نظر تعداد، زیاد نبوده است. کوزه‌های متوسط تا بزرگ شامل نمونه‌هایی با دهانه سه‌پره و همچنین با لوله سه‌پره در گردن ظرف می‌شود. قمقمه‌ها یا ظروف آب سفری، به شکل کوزه‌های بلند و باریک با ته برآمده، فراوان بوده‌اند. یک خمره با تزیینات شیاردار، به نمونه ناقصی از پاسارگاد (شکل ۱۲۱، ۱۰) شباهت دارد. صفه تخت‌جمشید البته محل درستی برای به دست آوردن سفال نبود (۶۱) و می‌توان تصور کرد که در صورت کار بیشتر و وسیعتر در استحکامات شرقی یا در دشت زیر صفه، مجموعه اشمیت از انواع و اشکال سفال هخامنشی بسیار غنی‌تر می‌شود.

اشکال و ظروف پاسارگاد ـ سفال تل تخت نشانگر اشکال مختلف شامل کاسه‌های ظریف تا خمره‌های بزرگ ذخیره است. هر چند یادداشتهای مربوط به اشکال سفالها به عنوان راهنمایی برای انواع کلیدی و مشابهین نزدیک آنها تهیه شده، در اینجا توصیف بسیار کلی‌تری آمده است. انواع بسیار مشخص کاسه‌ها شامل قدحهایی با دیواره نازک یاکاسه‌هایی با لبه برآمده (شکل ۱۰۶، ۸ ـ ۱)، کاسه‌های نقش برجسته‌دار (شکل ۱۰۶،۱۱) و کاسه‌های خامه‌خوری (شکل ۱۰۶، ۲۰ ـ ۱۳)، می‌گردد. کاسه‌های زاویه‌دار هم با لبه صاف و هم با لبه برآمده، به دست آمده (شکل ۱۰۷، ۴ ـ ۱) در حالی که دسته دیگری از کاسه‌ها که تا اندازه‌ای زاویه دارند، دارای تعدادی شیارهای افقی در زیر لبه هستند (شکل ۱۰۷، ۲۱ ـ ۱۵). کاسه‌های زاویه‌دار با ته مدور، معمولا لبه‌ای آویخته به بیرون دارند (شکل ۱۰۸، ۶ ـ ۲)، در حالی که در کاسه‌های دیگر لبه از داخل ضخیم بوده (شکل ۱۰۸، ۱۰ و ۱۱) یا مشخصاً به شکل "سرناخن" است (شکل ۱۰۸، ۱۲). کاسه‌های "پستان مانند" که نمایشگر نوع استاندارد هخامنشی در

بین‌النهرین و خوزستان است، در پاسارگاد به ندرت به دست آمده است (شکل ۱۰۹، ۱).

در زمانی نامعلوم در خلال نیمه‌دوم قرن چهارم پ.م، مجموعه سفال پاسارگاد شروع به شمول بر بعضی اشکال هلنی می‌نماید، از قبیل: بشقاب ماهی‌خوری (شکل ۱۱۲، ۱۴) و کاسه با ته مدور و لبه بداخل برگشته (شکل ۱۰۹، ۱۵ ـ ۵). نمونه‌های ساده این قبیل اشکال در میان سفالگران محلی نیز با استقبال روبرو بوده که در شکل ۱۰۸، ۲۴ ـ ۱۶ و شکل ۱۱۰، ۱۰ می‌توان شاهد آن بود (۶۲).

جز آمفورا ـ ریتون شکیلی (تصاویر ۱۷۱ و ۱۷۲ و شکل ۱۱۴، ۶) که تنها ظرف سفالی از این نوع است که از یک محوطه قرن سومی ایران بدست آمده، و بعضی از ظروف منقوش و غیرمنقوش شکلهای ۱۶ ـ ۱۱۴، بقیه ظروف پاسارگاد دارای ماهیت مصرفی هستند. همانطور که می‌توان از یک مجموعه متاخر هخامنشی انتظار داشت، ظروف لوله‌دار با لوله کوتاه چسبیده به دهانه (شکل ۱۱۴، ۱)، با لوله صاف سه پره در گردن ظرف (شکل ۱۱۴،۲) و سبوهایی با دهانه سه پره (شکل ۱۱۳،۹)، همگی به عنوان ظرف آب سفری در طیف وسیع ظروف نخودی رنگ، ارایه شده‌اند.

بیشتر سفالها چرخساز بوده و حرارت خوبی برای پخت داشته‌اند. شن ساییده شده به عنوان خمیرمایه سفال، جنبه استاندارد دارد، هر چند در ظروف بزرگ از خمیرمایه کاه استفاده شده است (شکل ۱۱۳، ۱۴). هر چند دانه‌های درشت شن در اشکال سنگینتر بچشم می‌خورد، خمیرمایه در کل ظریف است. رنگ سطح از نخودی کمرنگ تا قهوه‌ای و از قرمز تا خاکستری تیره یا سیاه، متغیر است. بیشتر سطوح را به صورت خیس صیقل داده‌اند. معدودی خراشیده یا تراشیده بوده و تعداد کمتری داغدار هستند. لعاب قهوه‌ای متمایل به قرمز در ظروف بزرگ بجای مانده جنبه عمومی داشته و لعاب کمرنگ قرمز روشن تا کرم در بعضی نمونه‌های منقوش قابل تشخیص است.

ظروف منقوش غیرمعمول نیستند و به نظر می‌رسد که تا پایان استقرار دوره سوم، رواج داشته‌اند. رنگ نقوش از قهوه‌ای مایل به قرمز تا آلویی یا سیاه، متغیر است. ظروف کوچک و دیگر اشکال نمایشگر مثلثهای هاشور زده (شکل ۱۱۶،۱)، بعضا مثلثهای وارونه (شکل ۱۲۲، ۸)، گروهی از دالبرهای کوچک (شکل ۱۰۴،۱۵ و شکل ۱۲۲، ۱۳ ـ ۱۰)، طرحهای جانوری بدون مهارت (شکل ۱۲۲، ۷)، پرندگان مسبک (شکل ۱۰۴، ۱۲ و ۱۳)، مثلثهای احاطه شده با خال (شکل ۱۲۲، ۱۹)، طرح نردبان افقی (شکل ۱۲۲، ۲۰)، طرح قطره‌ای (شکل ۱۲۲، ۲۳) و نوارهای متعدد نزدیک به هم (شکل ۱۲۲، ۵ ـ ۱)، هستند. یک ظرف طرحی دارد بصورت خطی که تا مرکز دسته کشیده شده و خطوط پیچ و خمی که در زمینه‌ای خالدار قرار دارند (شکل ۱۱۴،۱)، در حالی که بسیاری از کاسه‌های کوچک نوار یا نوارهای چندگانه افقی و نزدیک بهم دارند (شکل ۱۰۶، ۱۰، ۱۵، ۱۸، شکل ۱۰۷، ۱۳، شکل ۱۱۰، ۲ ـ ۱، ۵ ـ ۴، ۹ ـ ۷، ۱۲ ـ ۱۱، ۱۹ ـ ۱۵ و ۳ ـ ۲۱ و شکل ۱۱۱، ۴ ـ ۲ و ۱۴ ـ ۱۳). دو کاسه با لبه آویخته نوارهای موربی را در لبه نشان می‌دهند (شکل ۱۱۱، ۸ و ۱۰) و کاسه‌های دیگر با اشکال مختلف دارای نقشی به شکل حلقه‌ها یا دالبرهای معلق در زیر لبه هستند (شکل ۱۰۶، ۲۰-۱۹ و شکل ۱۱۱ ، ۱ و ۳).

من در نوشته‌ای دیگر توجه همگان را به احتمال دنباله‌روی این نمونه آخر سفال منقوش و یا موارد مشابه طرحهای منقوش موجود به آنچه که در ماهیدشت ودهکده هخامنشی شوش پیدا شده، جلب کرده‌ام (۶۳). در اینجا کافی است اضافه شود که ظروف طرح دالبری ما (یا نواردار) موارد قابل مقایسه متعددی در تپه یحیی II داشته و همچنین زمان بلافاصله بعد از هخامنشی سفال منقوش ما با ظهور طرحهای مشابهی در سفال اشکانی نوشیجان تپه همراه است (۶۴).

پیه سوزهای سفالی با دو نمونه متعلق به دوره هخامنشی نمایش داده شده است. نمونه اول از نوع لوله‌دار، دارای لعاب قهوه‌ای متمایل به قرمز در سطح خارجی است (تصویر ۱۷۴ الف)، در حالی که دومی با شکلی ساده‌تر و لبه‌ای زینه‌دار، دارای سطحی است که بیشتر آن سیاه شده است (تصویر ۱۷۴ ب) (۶۵).

تکه‌های دارای لعاب شیشه‌ای کمیاب بوده و در هر دو دوره: هخامنشی و بلافاصله بعد از هخامنشی، به نظر می‌رسد که رایج‌ترین محصول لعاب شیشه‌ای‌دار، نوعی بطری کوچک با گردن باریک بود است (شکل ۱۱۶، ۹) (۶۶). با ارجاع به یافته‌های کمیاب، ما این بحث را داشتیم که یک تکه از ظرف دارای لعاب شیشه‌ای سیاهرنگ آتیک (Attic) (تصویر ۱۷۴ هـ) و یک تکه سفال نخودی رنگ (تصویر ۱۷۴ و) با کتیبه کاملی به خط آرامی و دو حرف اول ۸ و O به خط یونانی، پیدا کنیم (۶۷).

سکه‌ها

توسط: ج. ک. جنکینز (G. K. Jenkins)

این بخش به سکه‌های هلنی بدست آمده درکاوشهای سال ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳، در تل تخت یا تپه ارگ در پاسارگاد، مربوط است. دوگروه اصلی سکه‌ها شامل دفینه ۱ (۱۹۶۲) است که همراه با جواهرات متفرقه در اتاق ۸۲ بدست آمد (۶۸)، و دفینه ۲ (۱۹۶۳) که در دالان نزدیک اتاق ۱۸۷ پیدا شد. این دو دفینه شامل (الف) سکه‌های ضرب شده برای اسکندر مقدونی در خلال زندگی و بلافاصله پس از مرگ وی، و (ب) سکه‌های سلوکوس اول از نوعی که عمدتا در تخت‌جمشید ضرب شده، است. ماهیت عمومی دفینه‌های ۱ و ۲ همانند بوده و نشانه‌های زیادی دال بر همزمان بودن تقریبی آن دو، وجود دارد. کشف آنها این امکان را ایجادکرد تا زنان انهدام مربوط به "دوره دوم باستانشناسان"، مشخص شود ـ تاریخ مورد نظر به اواخر سلطنت سلوکوس اول مربوط است، زمانی که سلطه یونانیها در این منطقه در اثر یک شورش محلی پایان می‌پذیرد و می‌توان آن را حدود سال ۲۸۰ پ.م. دانست. دفینه ۳ شامل چهار سکه دراخمای نوع اسکندری، که در اتاق ۸۶ الف پیدا شد، می‌تواند بنحوی قدیمیتر بوده و نهایتا به ۳۰۰ پ.م. مربوط باشد. بالاخره یک قطعه منفرد وجود دارد که شاید تقلیدی ابتدایی باشد و از اتاق ۱۹۲ بدست آمد.

در توصیف سکه‌ها که در زیر خواهد آمد، فهرست هر دفینه به‌طور جداگانه ارایه شده و جزییات سکه‌ها به ترتیب ضرب از غرب به شرق است: ضرب مشخص شده توسط سکه‌شناس مشهور امریکایی ا.ت نول (E.T. Newell) رعایت شده و بسیاری از آنها در انتشارات وی وجود دارد. درباره نمونه‌های منتشر نشده، من دین زیادی

به م. تامپسون (Margaret Thompson) از انجمن سکه‌شناسی امریکا، بخاطر لطف بیدریغ و راهنماییهای وی دارم (۶۹).

باید یادآوری کنم که وزن سکه‌ها، به شکلی که ارایه شده بسیار بی‌قاعده است: این مساله احتمالا ناشی از وضعیت حفاظتی است، البته بحث در این مورد بدون دیدن نمونه‌های اصلی بی‌فایده است. حداکثر قطر به سانتیمتر داده شده تا با مقیاس موجود در تصاویر تطبیق نماید.

توصیف عمومی نوع سکه‌ها

نوع اسکندر مقدونی

روی سکه: سر هراکلس (Herakles) به طرف راست، دارای پوشش سر متشکل از کله شیر و پنجه جلوی آن که دور گردن چنبر زده است.

پشت سکه: زئوس بر تخت به سمت چپ با عصایی در دست چپ و دست راست کشیده با عقابی نشسته بر آن.
جزییات و نوشته‌ها در زیر)

نوع سلوکوس اول

روی سکه: سر سلوکوس اول به سمت راست، کلاهخود دهانبنددار و تزیین شده با شاخ و گوش گاو تمام سطح با پوست پلنگ پوشانده شده است. در قسمت گردن پوست پلنگ با پنجه‌های چنبرزده روی یکدیگر نشان داده شده است.

پشت سکه: نیکه (Nike) الهه پیروزی با بالهای باز ایستاده، حلقه گلی را روی نماد پیروزی متشکل از یک کلاهخود، زره و سپری مزین به یک ستاره که روی کنده درخت شاخ و برگ‌داری قرار دارد، می‌گذارد.
نوشته: ΒΑΣΙΛΕΩΣ (در راست)، ΣΕΛΕΥΚΟΥ (در چپ).
(جزییات دیگر در زیر)

جدول نگاره‌ها

دفینه ۱ (تصویر ۱۷۷، ۱۳ ـ ۱)
کشف شده در سال ۱۹۶۲ در اتاق ۸۲
نوع اسکندر

ضرب: آماتوس (Amathus)

۱ ـ چهار دراخما. حدود ۳۲۵ ـ ۳۱۹ پ.م

زئوس یک پای عقب رفته دارد، هر دو پا روی زیرپایی، تخت بدون پشتی.

در زمینه سمت چپ: نماد عرشه کشتی

نوشته: ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ در راست

وزن ۱۶/۴۵ گرم، قطر ۲/۹ سانتیمتر

Cf. Demanhur 2711, ***Reattributions,*** pl. 30, 11, 12.

سبک رویه بهرحال ظریفتر از نمونه ارایه شده توسط نول است.

شماره حفار: PAS 62/243

ضرب نامشخص کاپادوکیا یا شمال سوریه

۲ ـ چهار دراخما. حدود ۳۱۹ ـ ۳۰۱ پ.م

زئوس پاهای خود را روی زیرپایی به حالت ضربدری روی هم قرار داده و تخت او پشتی ندارد.

در سمت چپ: نماد کلاهخود کورینتی (Corinthian) و حرف E

نوشته: ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ (در راست)

وزن ۱۷/۴۵ گرم، قطر ۲/۸۵ سانتیمتر

دربارهٔ آنچه که به این نمونه اختصاص دارد، من خود را برای اطلاعات زیر مدیون مارگارت تامپسون می‌دانم. نمونه‌ای با همین رویه توسط نول در مجموعه او در میان گروه دیگری از سکه‌ها قرار داده شده (مولر Müller ۱۴۶۵-۷) که ضرب تارسوس (Tarsus) است. به هر حال از یادداشتهای بجای مانده از نول چنین به نظر می‌رسد که او بعدها سکه‌های مورد بحث را ضرب کاپادوکیا یا شمال سوریه می‌دانست که محصولات متاخر آن در WSM 1332 ذکر شده است.

توجه شود به: دفینه ۲، شماره ۵ (در زیر)

شماره حفار: PAS 62/224

ضرب: آرادوس (Aradus)

۳ ـ چهار دراخما. حدود ۳۲۷ ـ ۳۱۹ پ.م

پاهای زئوس روی هم قرار ندارد، تخت بدون پشتی است.

در زیر تخت: نگاره شماره ۱

نوشته: ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ (در راست) (ΒΑΣΙΛΕΩΕ)(درچپ)

وزن ۱۶ گرم، قطر ۲/۸ سانتیمتر

دمانهور ۳۳۰۲، مولر ۱۳۶۰

شماره حفار: PAS 62/253

۴ ـ چهار دراخما. حدود ۳۱۹ ـ ۳۱۷ پ.م

پای زئوس غیر متقاطع است، زیرپایی وجود ندارد، تخت با پشتی بلند در زمینه چپ. نگاره ۲

در زیر تخت: حرف I

نوشته: ΦΙΛΙΠΠΟΥ (در راست) ΒΑΣΙΛΕΩΣ (در چپ)

وزن ۱۶/۳۵ گرم، قطر ۲/۷۵ سانتیمتر

Cf. ***WSM,*** pp. 192 ff. and pl. 43 b; Müller 110.

شماره حفار، PAS 62/252

ضرب ماراتوس

۵ ـ چهار دراخما حدود ۳۱۷ پ.م

زئوس با پاهای غیر متقاطع زیرپایی، تخت با پشتی بلند

در زمینه چپ: نگاره شماره ۳

در زیر تخت: نگاره شماره ۴

نوشته: ΦΙΛΙΠΠΟΥ (در راست) ΒΑΣΙΛΕΩΣ (درزیر)

وزن ۱۶/۴۹ گرم، قطر ۲/۷۵ سانتیمتر

Cf. ***ESM,*** p. 194 and pl. 43 g.

شماره حفار: PAS 62/251

۶ ـ چهار دراخما، حدود ۳۱۷ ـ ۳۰۱ پ.م

زئوس با پاهای غیر متقاطع، زیرپایی، تخت با پشتی بلند

در زمینه چپ: نماد لنگر و نگاره شماره ۵

زیر تخت: نگاره شماره ۶

نوشته: ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ (در راست) (ΒΑΣΙΛΕΩΣ)(درزیر)

وزن ۱۶/۵۵ گرم، قطر ۲/۶۵ سانتیمتر

Cf. ***WSM***, p. 194 and pl. 43 h, i; ***Müller*** 1492-1501 (monograms cf. gold stater, Müller 1494).

شماره حفار PAS 62/245

ضرب بابل

۷ ـ چهاردراخما، حدود ۳۲۳ ـ ۳۲۰ پ.م

زئوس با پاهای متقاطع، زیرپایی، تخت با پشتی بلند

در زمینه و زیرتخت: حروف B و M

نوشته: ΦΙΛΙΠΠΟΥ (در راست) (ΒΑΣΙΛΕΩΣ) (در زیر)

وزن ۱۷/۳۵ گرم، قطر ۲/۶۲ سانتیمتر

Demanhur 4601

شماره حفار: PAS 62/250

ضرب اکباتان

۸ ـ چهار دراخما، حدود ۳۱۱ ـ ۳۰۳ پ.م

زئوس با پاهای متقاطع، زیرپایی، تخت با پشتی بلند

در زمینه چپ: نگاره ۷ و نماد اسب در حال چرا

زیر تخت: نگاره ۸

نوشته ΑΛΕΞΑΔΡΟΥ) (در راست)

وزن ۱۶/۱۳ گرم، قطر ۲/۸ سانتیمتر

ESM 439 و بعضی روی سکه‌ها مانند: ***ESM*** pl. 33, 15

شماره حفار: PAS 62/246

سکه‌های نوع سلوکوس اول:

ضرب: تخت جمشید (همگی حدود ۳۰۰ ـ ۲۸۰ پ.م)

۹ و ۱۰ ـ دراخما

پشت سکه: زمینه چپ حرف H، زمینه وسط حروف AX

وزن ۴/۰۵ گرم، وزن ۴/۰۵ گرم، قطر ۱/۶۸ سانتیمتر، ۱/۶۱ سانتیمتر

ESM 418

شماره حفار: PAS 62/255 , PAS 62/254

۱۱ و ۱۲ ـ چهار دراخما

پشت سکه: زمینه چپ حرف m زمینه وسط حروف AX

وزن ۱۷/۳۵ گرم و ۱۶/۹ گرم، قطر ۲/۷۲ سانتیمتر و ۲/۷۳ سانتیمتر

ESM 420 روی هر دو سکه (توسط نول نشان داده نشده ولی مراجعه شود به ***Appelgren*** no. 257) مانند دفینه ۲، شماره ۴ ـ ۳۲

شماره حفار: PAS 62/248 , PAS 62/247

شماره ۱۲ اکنون در موزه بریتانیا قرار دارد. (وزن ۱۶/۸۷ گرم)

۱۳ ـ چهار دراخما

پشت سکه: نگاره ۹ و ۱۰

وزن ۱۶/۳۱ گرم، قطر ۲/۶۵ سانتیمتر

ESM 426

شماره حفار: PAS 62/249

۱۴ ـ دراخما

این نمونه برای ارایه تصویر مناسب نبود ولی بنظر می‌رسد که از همان نوع شماره‌های ۹ و ۱۰ در فوق باشد. اختلافات دقیق قابل مشاهده نیست.

وزن ۴/۱ گرم، قطر ۱/۷ سانتیمتر

شماره حفار PAS 62/256

دفینه دوم (تصویر ۱۷۸، ۱۲ ـ ۱ تصویر ۱۷۹، ۲۴ ـ ۱۳ و تصویر ۱۸۰، ۳۴ ـ ۲۵) کشف شده در سال ۱۹۶۳ در دالان نزدیک اتاق ۱۸۷

سکه‌های نوع اسکندر:

ضرب: آمفیپولیس (Amphipolis)

۱ ـ چهاردراخما، حدود ۳۲۸ ـ ۳۲۷ پ.م

زئوس با پاهای غیرمتقاطع، تخت بدون پشتی

در زمینه چپ: نماد خروس

نوشته: ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ (در راست)

وزن ۱۶/۸ گرم، قطر ۲/۴ سانتیمتر

Demanhur 792

شماره حفار: PAS 63/307

۲ ـ چهاردراخما، حدود ۳۲۵ پ.م

روی سکه: فرسایش زیاد ولی پشت آن با شباهت کلی به شماره ۱، نماد نامشخص

نوشته: ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ (در بالا) ΒΑΣΙΛΕΩΣ (در راست)

وزن ۱۵/۱۵ گرم، قطر ۲/۷ سانتیمتر

Demanhur 1043 f., Group G; cf. *Reattributions* pl. 9, 5-12.

شماره حفار: PAS 63/311

ضرب: کیتیون (Kition)

۳ ـ چهار دراخما، حدود ۳۲۳ ـ ۳۲۰ پ.م

زئوس با پاهای غیرمتقاطع، تخت بدون پشتی

در زمینه چپ: نگاره شماره ۱۱ (نام ضرابخانه)

نوشته: ΒΣΕΛΑΕΩΣ (در راست) ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ (در زیر: پاک شده)

وزن ۱۵/۹ گرم، قطر ۲/۴۸ سانتیمتر

Cf. *Demanhur* 2546, 2619

شماره حفار PAS 63/302

ضرب: میریاندروس (Myriandros)

۴ ـ چهار دراخما، حدود ۳۲۸ ـ ۳۲۶ پ.م

زئوس با پاهای غیرمتقاطع، تخت بدون پشتی

زیرتخت: نگاره شماره ۱۲

نوشته (ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ) (در راست)

وزن ۱۰/۷ گرم (احتمالا آبکاری شده)، قطر ۲/۶ سانتیمتر

Cf. *Demanhur* 2766

شماره حفار: PAS 63/310

ضرب: نامشخص، کاپادوکیا یا شمال سوریه

۵ ـ چهار دراخما، حدود ۳۱۹ - ۳۰۱ پ.م

زئوس با پاهای متقاطع، زیرپایی، تخت با پشتی بلند

در زمینه چپ: نماد کلاهخود و حرف E

نوشته: ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ (در راست)

وزن ۱۶/۱۵ گرم، قطر ۲/۷۹ سانتیمتر

جهت مراجع دیگر برای مقایسه، مراجعه شود به: دفینه ۱، شماره ۲ (در فوق)

شماره حفار: PAS 63/306

ضرب: آرادوس (Aradus)

۶ـ چهار دراخما، حدود ۳۲۷ ـ ۳۱۹ پ.م

زئوس با پاهای غیرمتقاطع، پای چپ مختصری به عقب کشیده شده، تخت با پشتی بلند

احتمالا نگاره شماره ۱ در زیر تخت، با حرفی در زمینه چپ. همچنین نوشته ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ ΒΑΣΙΛΕΩΣ که تمامی این جزییات محو شده است. با در نظرگرفتن سبک روی سکه که شناسایی آن چندان مطمئن نیست، به‌طور کامل با نمونه‌های قدیمیتر ضرابخانه آرادوس مطابقت دارد.

وزن ۱۴ گرم (فرسودگی زیاد) قطر ۲/۷ سانتیمتر

Demanhur 3302 ff.; ***Reattributions*** pl. 22, 7-12.

شماره حفار: PAS 63/304

۷ـ چهار دراخما حدود ۳۱۹ پ.م

زئوس با پاهای غیرمتقاطع، تخت با پشتی بلند

در زمینه چپ: نماد عصا

زیرتخت: نگاره ۱

نوشته: ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ (در راست)، ΒΑΣΙΛΕΩΣ (در زیر)

Cf. ***Demanhur*** 3467

شماره حفار: PAS 63/293

۸ـ چهار دراخما، حدود ۳۱۹ ـ ۳۱۷ پ.م

زئوس با پاهای متقاطع، زیرپایی، تخت با پشتی بلند

در چپ: نگاره ۱۳

زیرتخت: حرف I

نوشته: ΦΙΛΙΠΠΟΥ (در راست)، ΒΑΣΙΛΕΩΣ (در زیر)

وزن ۱۶/۵ گرم، قطر ۲/۷۴ سانتیمتر

Not in Müller; cf. generally ***WSM*** pp. 192 f.

شماره حفار: PAS 63/301

۹ تا ۱۱ ـ چهار دراخما، حدود ۳۱۹ ـ ۳۱۷ پ.م

زئوس با پاهای متقاطع، زیرپایی، تخت با پشتی بلند

در چپ: نگاره شماره ۱۴ نماد، خوشه انگور

زیرتخت: حرف I

نوشته: ΦΙΛΙΠΠΟΥ (در راست)، ΒΑΣΙΛΕΩΣ (در زیر)

وزن ۱۶/۳ ، ۱۵،۱۷ گرم، قطر ۲/۷۵، ۲/۹، ۲/۶ سانتیمتر

Cf. ***WSM,*** pp. 192 ff.; Müller 56.

شماره حفار: PAS 63/281, PAS 63/283, PAS 63/299

۱۲ و ۱۳ ـ چهار دراخما، حدود ۳۱۹ ـ ۳۱۷ پ.م یا بعد از آن

زئوس با پاهای موازی، زیرپایی، تخت با پشتی بلند

در چپ: نگاره شماره ۱۴ و نماد خوشه انگور

زیر تخت: نگاره شماره ۱۵

نوشته: ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ در راست، ΒΑΣΙΛΕΩΣ در زیر

وزن ۱۵/۳ و ۱۵/۴ گرم، قطر ۲/۷ و ۲/۸ سانتیمتر

Not in ***Müller,*** but cf. ***Müller*** 56 of Philip III (no. 9 above); cf. generally ***WSM,*** pp. 192 f.

در فقدان یک مطالعه کامل روی گروه مربوط به آرادوس، مشخص کردن اینکه این نمونه که با نام فیلیپ (شماره ۹ در فوق) در ارتباط است، با بقیه همزمان است یا خیر، دشوار است. همین موضوع درباره شماره ۱۴ در زیر، صدق می‌کند.

شماره حفار: PAS 63/288, PAS 63/308

ضرب: شوش

۱۴ ـ چهار دراخما، حدود ۳۱۰ ـ ۳۰۰ پ.م.

زئوس با پاهای متقاطع، زیرپایی، تخت با پشتی بلند

در زمینه چپ: نمادهای حلقه گل و سراسب شاخدار

زیرتخت: حروف I , ΔI

نوشته: ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ (در راست)، ΒΑΣΙΛΕΩΣ در زیر

وزن ۱۳/۸ گرم، قطر ۲/۵۲ سانتیمتر

ESM 284 (قبلا به عنوان آرادوس شناسایی شده بود)

شماره حفار PAS 63/289

ضرب: بیبلوس (Byblos)

۱۵ و ۱۶ ـ چهار دراخما، حدود ۳۲۰ پ.م

زئوس با پاهای متقاطع، زیرپایی، تخت‌بدون پشتی

در چپ: نگاره ۱۶

نوشته: ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ (در راست)،

وزن ۱۶/۹، ۱۵/۷ گرم، قطر ۲/۷۵، ۲/۸ سانتیمتر

Demanhur 3624

شماره حفار:PAS 63/285, PAS 63/303

۱۷ ـ چهار دراخما، حدود ۳۲۰ پ.م.

مانند شماره ۱۵، ولی تخت پشتی کوتاهی دارد

وزن ۱۵/۶ گرم، قطر ۲/۸ سانتیمتر

شماره حفار:PAS 63/292

نگاره‌ای که روی سکه‌های شماره ۱۵ تا ۱۷ دیده می‌شود، توسط نول به عنوان یک شاه محلی بیبلوس یعنی ادراملک (Adramelek) جانشین اینل (Ainel یا انیلوس Enylos) معرفی شده که در زمان ورود اسکندر در آنجا حکومت می‌کرده و حروف آغازین نام وی به حروف فینیقی در سکه‌های اولیه اسکندر که در بیبلوس ضرب شده، دیده می‌شود (***Demanhur*** pl. 6, 3).

ضرب آکه (Ake)

۱۸ ـ چهار دراخما، ۳۱۳ ـ ۳۱۲ پ.م

زئوس با پاهای متقاطع، زیرپایی، تخت بدون پشتی

در چپ عدد فینیقی ۳۵ (۳۱۳ ـ ۳۱۲ پ.م) و نام سکه با حروف فینیقی ok

نوشته: ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ در راست

وزن (؟)، قطر ۲/۷۸ سانتیمتر

E. T. ***Newel,*** Ake no. 40

شماره حفار: PAS 63/291

ضرب: بابل

۱۹ ـ چهار دراخما، حدود ۳۲۰ ـ ۳۱۷ پ.م

زئوس با پاهای متقاطع، تخت با پشتی بلند

در چپ: نماد چرخ (در این نمونه قابل رویت نیست) و نگاره ۱۷

زیرتخت: نگاره ۱۸

نوشته: ΦΙΛΙΠΠΟΥ (در راست)، ΒΑΣΙΛΕΩΣ (در زیر)

وزن ۱۴/۹ گرم، قطر ۲/۹۸ سانتیمتر

Cf. ***Demanhur*** 4609

شماره حفار: PAS 63/282

۲۰ ـ چهار دراخما، حدود ۳۱۶ ـ ۳۰۶ پ.م

زئوس با پاهای متقاطع، زیرپایی، تخت با پشتی بلند

در چپ: نگاره ۱۹

نوشته: ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ (در راست)، ΒΑΣΙΛΕΩΣ (در زیر)

وزن ۱۶/۶۵ گرم، قطر ۲/۷۸ سانتیمتر

Müller 734

شماره حفار: PAS 63/290

ضرب: شوش (مانند شماره ۱۴ در فوق)

۲۱ ـ چهاردراخما، حدود ۳۱۸ ـ ۳۱۶ پ.م.

زئوس با پاهای موازی، زیرپایی، تخت با پشتی بلند

زیرتخت: حروف ΑΛ

نوشته: ΦΙΛΙΠΠΟΥ (در راست)، ΒΑΣΙΛΕΩΣ (در چپ)

وزن ۱۶/۲۵ گرم، قطر ۲/۵ سانتیمتر

Cf. ***Müller*** 85

شماره حفار: PAS 63/300

۲۲ ـ چهاردراخما، حدود ۳۱۸ ـ ۳۱۶ پ.م

مانند شماره ۲۱، در زمینه چپ نگاره شماره ۲۰

زیر تخت: حروف ΑΛ

نوشته: ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ (در راست)، ΒΑΣΙΛΕΩΣ (در زیر)

وزن ۱۶/۶ گرم، قطر ۲/۷ سانتیمتر

Müller 831

شماره حفار: PAS 63/287

۲۳ ـ چهار دراخما، حدود ۳۱۸ ـ ۳۱۶ پ.م

شبیه شماره ۲۱

در زمینه چپ: نگاره شماره ۲۱

زیرتخت: نگاره شماره ۲۲

نوشته: ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ (در راست)، ΒΑΣΙΛΕΩΣ (در زیر)

وزن ۱۶/۹ گرم، قطر ۲/۶۵ سانتیمتر

شماره حفار: PAS 63/286

در رابطه با سکه شماره ۲۳ من مدیون مارگارت تامپسون هستم. سبک به سکه‌های شماره ۲ ـ ۲۱ نزدیک است و تاریخ آنها بهمین جهت احتمالاً یکَسان است. برای گاهنگاری سکه‌های نوع اسکندری شوش به زمان آنتیگونوس مونوپتالموس (Antigonos Monophthalmos) که در آنجا حکومت می‌کرد، مراجعه شود به:

A. R. Bellinger, 'Babylos Hoard', ***Berytus*** 10, 1950-1, p. 45.

ضرب اکباتان

۲۴ ـ چهار دراخما، حدود ۳۱۱ ـ ۳۰۳ پ.م

زئوس با پاهای متقاطع، زیرپایی، تخت با پشتی بلند

در زمینه چپ: نگاره شماره ۲۳ و نماد اسب در حال چرا

زیرتخت: نگاره ۸ (در این نمونه قابل رویت نیست)

نوشته: ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ در راست

وزن ۱۶ گرم، قطر ۲/۵ سانتیمتر

ESM 434 (روی سکه مانند تصویر ۳۳، ۱۰)، نول در (***ESM,*** p. 167) بر متناسب بودن نماد اسب در ضرب اکباتان، که کنایه از اسب مشهور نسایی مادها است، تاکید دارد.

شماره حفار: PAS 63/294

۲۵ ـ چهار دراخما، حدود ۳۱۱ ـ ۳۰۳ پ.م

شبیه شماره ۲۴

در زمینه چپ: نگاره شماره ۲۴ و نماد اسب در حال چرا

نوشته: ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ در راست،

وزن ۱۶/۳ گرم، قطر ۲/۷ سانتیمتر

ESM 447

شماره حفار: PAS 63/305

۲۶ ـ چهار دراخما، حدود ۳۰۳ ـ ۲۹۳ پ.م

شبیه شماره ۲۴

در زمینه چپ: نگاره شماره ۸ و ۲۵، نمادهای لنگر و اسب

زیرتخت: حروف EE

نوشته: ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ (در راست)

وزن ۱۶/۸ گرم، قطر ۲/۷۵ سانتیمتر

ESM 473

شماره حفار: PAS 63/284

نوع سلوکوس اول:

ضرب: شوش

۲۷ ـ چهار دراخما، حدود ۳۰۰ ـ ۲۹۸ پ.م

پشت سکه: در زمینه چپ حروف AP، در زمینه وسط نگاره شماره ۲۲

وزن ۱۶/۹ گرم، قطر ۲/۶۸ سانتیمتر

روی سکه مانند ***ESM*** 301 که تاکنون تنها نمونه ثبت شده از این نوع چهاردراخمای ضرب شوش بوده است (واکنون در موزه بریتانیا قرار دارد). به هر حال ***ESM*** 301 نوع متفاوتی است که نماد نیم‌تنه هلیوس را در زمینه وسط و نگاره‌ای در زمینه راست دارد. ترتیب قرارگرفتن اشکال در سکه موجود مانند دراخمای ***ESM*** 302 است.

شماره حفار: PAS 63/277

ضرب: تخت جمشید

۲۸ و ۲۹ ـ چهاردراخما، حدود ۳۰۰ ـ ۲۸۰ پ.م

پشت سکه: در زمینه چپ: نگاره شماره ۲۶، در زمینه وسط: حروف AI

وزن ۱۶/۱، ۱۶/۵ گرم، قطر ۲/۷۵، ۲/۸ سانتیمتر

ESM 413 هر دو مربوط به همان رویه سکه مانند *ESM*, pl. 32, 1

شماره حفار: PAS 63/278 و PAS 63/274

۳۰ و ۳۱ ـ چهار دراخما، حدود ۳۰۰ ـ ۲۸۰ پ.م

پشت سکه: در زمینه چپ، حرف H، در زمینه وسط، حروف AX
وزن ۱۶/۸، ۱۶ گرم، قطر ۲/۸، ۲/۵ سانتیمتر
ESM 417 هر دو رویه مربوط به همان سکه (احتمالا در *ESM*, pl. 32, 9)
شماره حفار: PAS 63/279 , PAS 63/276

۳۲ تا ۳۴ ـ چهار دراخما، حدود ۳۰۰ ـ ۲۸۰ پ.م.

پشت سکه: در زمینه چپ حرف M، در زمینه وسط حروف AX
وزن ۱۷، ۱۵/۴، ۱۶/۶ گرم، قطر ۲/۷، ۲/۷، ۲/۷ سانتیمتر
ESM 420. هر دو روی سکه از همان نوع مربوط به دفینه ۱، شماره‌های ۱۲ ـ ۱۱
شماره حفار: PAS 63/275, PAS 63/280, PAS 63/273، شماره ۳۳ اینک در موزه بریتانیا (وزن ۱۶/۳۷ گرم)
دفینه سوم (تصاویر ۱۸۰، ۸ ـ ۳۵)
کشف شده در سال ۱۹۶۳ در اتاق ۸۶ الف، کف III

نوع اسکندر:

ضرب: بابل

۱ ـ دراخما، حدود ۳۲۹ ـ ۳۲۶ پ.م

زئوس با پاهای موازی، زیرپایی، تخت با پشتی بلند
در زمینه چپ: حرف M
زیرتخت: نگاره شماره ۲۷
نوشته: ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ (در راست)
وزن ۳/۹ گرم، قطر ۱/۱۸ سانتیمتر
Cf. *Demanhur*, 4331 (چهار دراخما).
شماره حفار PAS 632/95

ضرب: شوش

۲ ـ دراخما، حدود ۳۱۸ ـ ۳۱۶ پ.م

زئوس با پاهای موازی، زیرپایی، تخت با پشتی بلند
حروف یا نگاره‌ها مشخص نیست ولی احتمالا بقایای حروف ΛΑ در زیر تخت دیده می‌شود.
نوشته: مشخص نیست ولی شاید ΦΙΛΙΠΠΩΣ (در راست)
وزن ۴/۱ گرم، قطر ۱/۱۸ سانتیمتر

(?)*Müller* 86 توجه شود به دفینه دوم شماره ۲۱ (در فوق)

شماره حفار: PAS 63/295

۳ ـ دراخما، ۳۱۰ ـ ۳۰۰ پ.م

زئوس با پاهای غیرمتقاطع، زیرپایی، تخت با پشتی بلند

در زمینه چپ: نگاره شماره ۲۸

زیرتخت: نگاره شماره ۲۹

نوشته: ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ (در راست)

وزن ۴/۸ گرم، قطر ۱/۶۵ سانتیمتر

شماره حفار: PAS 63/297

۴ ـ دراخما، حدود ۳۱۰ ـ ۳۰۰ پ.م

شبیه شمار ۳

در زمینه چپ: نگاره شماره ۳۰

زیر تخت: حروف AP

نوشته: ΑΛΕΞΑΝΔΡΟΥ در راست

وزن ۳/۹ گرم، قطر ۱/۶۷ سانتیمتر

درباره حروف زیرتخت مراجعه شود به ESM 292. سبک رویه سکه خیلی شبیه به آخری نیست ولی زئوس کاملا همانند است. چندان تردیدی وجود ندارد که شماره ۳ و ۴ ضرب مشترکی دارند، تاریخ دقیق فعلا تخمینی است.

شماره حفار: PAS 63/296

من دین بسیاری به مارگارت تامپسون، بخاطر کمکهای وی درباره شماره‌های ۴ ـ ۲ در فوق، و این اطلاع در مجموعه نول یک دراخمای شبیه به شماره ۳ وجود دارد، ولی چیزی شبیه شماره ۴ (که به نظر تاکنون منحصر بفرد می‌رسد) نیست، متشکرم.

سکه منفرد مکشوفه در سال ۱۹۶۳ در اتاق ۱۹۲ (تصویر ۱۸۰، ۳۹)

نوع اسکندر

چهار دراخما، حدود ۳۰۰ پ.م (؟)

زئوس با پاهای متقاطع، تخت با پشتی بلند

در زمینه چپ: نماد تاج گل و شاید نمادی دیگر در زیر آن

زیرتخت: حروف غیرقابل تشخیص

وزن ۱۳/۲۵ گرم (آبکاری شده)، قطر ۲/۴ سانتیمتر.

این نمونه به نظر می‌رسد که تقلیدی با فلز غیررسمی، احتمالا از یک چهاردراخمای شبیه به **ESM** 284 ضرب شوش باشد، جایی که حلقه گل در زمینه چپ با نماد سر یک اسب شاخدار (که شاید نشانی از آن در این سکه برجای مانده باشد) است. نوشته سکه کاملا نامشخص است.

شماره حفار: PAS 63/309

مفهوم این یافته‌ها، بخصوص دفینه ۱ و ۲، بیشتر مبتنی بر سکه‌های سلوکوس اول، در بین بقیه است. بهرحال قبل از بحث در این مورد، شاید لازم باشد که درباره سکه‌های قدیمیتر صحبت شود. اینها شامل بخش وسیعی از سکه‌های رایج در امپراتوری اسکندر هم در زمان زندگی خود او، و هم دوره بلافاصله بعد از آن است، زمانی که ضرب سکه‌ها تقریبا بدون تغییر توسط جانشینان وی در سرزمینهای تابع، ادامه پیداکرد. یکی از تغییرات به عمل آمده جایگزینی نام اسکندر با جانشین دارنده عنوان وی، یعنی فیلیپ سوم تا زمان مرگش در سال ۳۱۷ پ.م. است. نمونه‌های مربوط به این قبیل سکه‌ها را باید در فهرست مربوط به ضرابخانه‌های آرادوس، ماراتوس، بابل و شوش پیداکرد. بهر حال بعد از ۳۱۷ پ.م نام اسکندر ادامه یافته، هر چند کمی بعد از آن نام سلوکوس بر سکه‌های نوع اسکندری آن پادشاه حک شده است.

تعداد سکه‌های دفینه ۱ و ۲ به اندازه کافی زیاد هست تا مدرک آماری لازم درباره جریان سکه‌ها در مقایسه با سایر دفینه‌ها، بدست آید. یک نگاه مختصر به فهرست جدول مانند فوق فقط نشان می‌دهد که ضربهای ارایه شده، نشانگر بخش شرقی امپراتوری مقدونی ـ قبرس، فینیقیه، بین‌النهرین و ایران است. در میان آنها فقط دو سکه غربی مربوط به ضرابخانه مهم آمفیپولیس در مقدونیه وجود دارد، که تولید بالای آن در زمان اسکندر و تا سال ۳۱۹ پ.م، در دفینه بزرگ دمانهور از مصر بسیار چشمگیر است. شواهد مربوط به این دفینه بود که به نول اجازه داد تا بازسازی استادانه خود را از جریان سکه‌های اسکندر، شکل دهد.

بیشتر به همین دلیل لازم است که سال ۳۱۹ پ.م، یعنی سال مرگ اسکندر، سال پنهان شدن دفینه دمانهور حساب شود و نه سال ۳۲۳ پ.م تاریخ مرگ اسکندر خط فاصلی است بین سکه‌های قدیمیتر و جدیدتر (به فهرست فوق مراجعه شود) در زمان جانشینان اسکندر، به خصوص بعد از ۳۱۹ پ.م، عموما چنین به نظر می‌رسد که سکه‌های ضرب شده در غرب به دفینه‌های شرقی راه نیافته است و این موضوع به خوبی در دفینه‌های بزرگ بیبلوس، فاکوس (Phacous) و کوفت (Kuft) دیده می‌شود (۷۰). از طرف دیگر مجموعه متمایز و بزرگ سکه‌های بابل، که عنصر مهمی در سایر دفینه‌ها محسوب می‌شود، در منتخب سکه‌های اسکندر که ما در پاسارگاد یافتیم، مورد مقایسه قابل توجهی ندارد. برعکس در اینجا به نظر می‌رسد که سکه‌های فینیقی، بخصوص ضرب آرادوس برجسته‌تر است. با وجود اینکه سکه‌های فینیقی در زمانی ضرب می‌شد که این منطقه جزو اقمار آنتیگون بود، بدیهی است که گردش پول با آزادی و به اندازه کافی جدا از مرزهای سیاسی، در جریان بوده است. در حقیقت سکه‌هایی که نول آنها را به آرادوس و ماراتوس نسبت می‌دهد، قبلا در بابل پیدا شده بودند (Cf. *WSM*, p. 193) در

میان سکه‌های شرقی دفینه، فقط نمونه‌های متاخر بابل و اکباتان در منطقه تسلط سلوکوس ضرب شده است. بنابراین دفینه‌های پاسارگاد به عنوان نمونه بدیهی جریان سکه‌های اسکندر در زمان مورد نظر در جنوب ایران، منفرد باقی می‌ماند.

فهرست جدولی سکه‌های دفینه ۱ و ۲

	دوره زندگی اسکندر و تا سال ۳۱۹ پ.م.		بعد از ۳۱۹ پ. م.	
	دفینه ۱	دفینه ۲	دفینه ۱	دفینه ۲
نوع اسکندر:				
آمفیپولیس		۲		
آماتوس	۱			
کیتون		۱		
کاپادوکیا یا شمال سوریه			۱	۱
میریاندوس		۱ (تقلید؟)		
آرادوس	۱	۲	۱	۶
ماراتوس			۳	
بیبلوس		۳		
آکه				۱
بابل	۱			۲
شوش				۴
اکباتان			۱	۳
نوع سلوکوس :				
شوش				۱
اکباتان			۶	۷

به هر حال این سکه‌های سلوکوس اول با نیم تنه کلاهخود برسر این پادشاه است که عنصر اصلی دفینه ۱ و ۲ محسوب می‌شود. چهره شاه جوان می‌نماید و احتمالا بیشتر جنبه تخیلی دارد، برعکس نیم تنه‌های واقعگراتر شاه که در سکه‌های پرگامون (Pergamon) (۷۱) و جاهای دیگر به کار رفته است. همانطور که نول و دیگران اشاره کرده‌اند، نوعی شباهت تعمدی بین پیکرنگاری این سر و سر هراکلس در سکه‌های اسکندر وجود دارد: پوست پلنگ که کلاهخود را پوشانده و دورگردن جمع شده، عنصر جالبی است که شاید همانسان که اظهار شده یادآور دیونیسوس (Dionysos) فاتح اساطیری هندوستان باشد و از این طریق نقش مشابهی برای سلوکوس، بعد از موفقیتهای چشمگیر وی در سالهای ۳۰۴ - ۳۰۳ پ.م. در هند، قایل باشد (۷۲).

مفهوم دقیق تزیینات دیگر کلاهخود سلوکوس، شاخ و گوش گاو، با توجه به این حقیقت که نماد قدرت و سلطنت است، روشن نیست. عناصر همانندی در کلاهخود ائوکراتیدس (Eukratides) باکتریایی، نقش بر

سکه‌های وی بیشتر از صد سال بعد از این تاریخ، دیده می‌شود (۷۳). ولی اگر نیم تنه کلاهخود بر سر سلوکوس به منظور نشان دادن فعالیتهای وی در هند بوده، عقیده عمومی سکه شناسان بر این است که نقش پشت سکه که نمایشگر نیکه (Nike) الهه پیروزی در حالت اعلام فتح است، نشان‌دهنده پیروزی مطلق سلوکوس بر آنتیگون در نبرد ایپسوس (Ipsos) در ۳۰۱ پ.م. است. سلوکوس در نتیجه این پیروزی از تسلط بر بخش عمده‌ای از امپراطوری شرقی اسکندر، اطمینان حاصل کرد. دلیلی برای تردید وجود ندارد که این موقعیت خوبی برای ضرب سکه مورد بحث بوده است: طبق نظر نول، حتی این امکان وجود دارد که ستاره تزیین‌کننده سپر غنیمتی در پشت سکه، کنایه‌ای بر دمتریوس پولیورکتس (Demetrios Poliorketes) پسر آنتیگون شکست خورده باشد (۷۴).

ضرب این سکه‌ها در ضرابخانه‌های شوش و تخت‌جمشید به عمل آمد. نمونه بزرگی از این ضرب کوتاه مدت شوش، بسیار نادر است، نمونه زیبایی پاسارگاد (دفینه سوم، شماره ۲۷) دومین سکه شناخته شده چهاردراخمایی است. ضرب سکه در تخت‌جمشید، هر چند با کمیت محدود، با توجه به چند نمونه که نشانگر نمونه‌های موجود است، گسترش کمتری داشت. باقی نمونه‌های پاسارگاد نیز به همان ضرابخانه تعلق دارد. مطالعات نول درباره تخت‌جمشید، درکنار موضوعات غیرمستقیم، به یک نمونه منفرد مربوط است که در یک دفینه در سال ۱۹۳۴ - ۳۵ توسط هرتسفلد پیدا شد. با این نمونه سکه‌هایی از پادشاهان مستقل بعدی پارس (بغدات، اوبورزوس Oborzos، اوتوفرادات اول Autophradates) همراه بود (۷۵). می‌توان گفت که اکنون کشف سکه‌های چهاردراخمایی و دراخما در پاسارگاد، تاییدکننده نظر نول است مگر اینکه ضرابخانه در خود پاسارگاد بوده باشد، که این امکان نیز وجود دارد.

این سکه‌ها بعدا در ایپسوس ضرب شد و شروع آن احتمالا در حدود ۳۰۰ پ.م. است. نول تخمین زده که ضرب سکه در تخت‌جمشید تا پایان سلطنت سلوکوس در ۲۸۰ پ.م، طول کشیده است. این نظریه، به خصوص با نگرشی به این بحث که خروج پارس از سلطه سلوکوس نه در زمان حیات وی، بلکه در آشوبهای بلافاصله پس از مرگش (۲۸۰ پ.م) صورت گرفته، قابل قبول است. بنابراین پنهان کردن دفینه ۱ و ۲ باید در این برهه از زمان صورت گرفته باشد. با توجه به آخرین سکه‌های دو دفینه از نظر قدمت، باید گفت که تفاوتی بین آنها وجود ندارد. این واقعیت نیز وجود دارد که از سه گروهی که نول برای سکه‌های تخت‌جمشید قایل است، فقط گروه الف و ب در دفینه ۲ و گروه ب و ج در دفینه ۱ دیده می‌شود (۷۶). از نظر مقایسه این یک اختلاف ناچیز است و حتی اگر وجود داشته باشد، تفاوت قدمت دو دفینه در نهایت بیش از چند سال معدود نخواهد بود. در واقع احتمال بیشتری در همزمانی آنها وجود دارد. هر چند دفینه ۲ یقیناً با انهدام دوره دوم در ارتباط است، اینک لازم به ذکر است که دفینه ۱ نیز با همین انهدام مربوط می‌شود و نه با دوره سوم که در آغاز تصور شده بود (۷۷).

بنابراین شواهد ترکیبی ناشی از دو دفینه که موجودی آنها به خوبی تاریخگذاری شده، در تاریخ محوطه باستانی پاسارگاد دارای اهمیت است.

پس‌نوشت

بعد از انتشار اصل مقاله در *Iran* III سکه شماره ۱۴ دفینه ۲ به عنوان ضرب شوش در تاریخ ۳۱۰-۳۰۰ پ.م، به جای آرادوس شناخته شده است. برای این اصلاح من از دکتر مارتین پرایس (Martin Price)تشکر می‌کنم. در نشریه *Numismatic Chronicle* 1974, pp. 9 ff. رابرت هادلی (Robert A. Hadley) در شناسایی نیم‌تنه موجود در سکه‌هایی مانند شماره‌های ۱۴ - ۹ از دفینه ۱ و شماره‌های ۳۴ - ۲۷ از دفینه ۲، تردید کرده و اظهار داشته که این تمثال سلوکوس اول نیست بلکه نقشی آرمانی از اسکندر است.

پانوشتهای اشیای پاسارگاد (اشیای طلا و نقره)

۱- یک گوشواره طلا به شکل یک انار خوشه‌ای از قبرستان سلطنتی مارلیک (E. O. Nagahban, ***A Preliminary Report on Marlik Excavation,*** Teheran, 1964, fig. 78) یک گوشواره طلای اناری شکل از منطقه املش (K. R. Maxwell-Hyslop, ***Western Asiatic Jewellery*** c. 3,000-600 B.C., London 1971, pl. 153) و یک آویزهای کوچک انار مانند که در دو گوشواره طلای پاسارگاد دیده می‌شود (تصویر ۱۴۸ الف). آویزهای انار مانند در اشکال مختلف گوشواره‌های هلالی شکل آشور متعلق به قرن هشتم و هفتم پ. م. دیده می‌شود. مراجعه شود به:
ibid., pp. 242-4 and figs. 127, 28, 135 and 136.

2. See ibid., pp. 204-5.

۳- شماره PAS/62/208 از اتاق ۹۵ کف ۲.

۴- یک نوع خیلی نزدیک آویز از خزانه تخت‌جمشید به دست آمده‌است. مراجعه شود به: ***Persepolis*** 2, pl. 43, 5 درباره نوارهای ناقص باکاربرد نامعلوم و تاریخ نامعین که در تپه تخت شده به دست آمد به صفحه ۱۴۵ و تصویر ۱۰۹ الف در فوق مراجعه شود.

۵- چرخ ارابه‌های هخامنشی معمولاً دارای هشت پره بوده‌است. مراجعه شود به چرخ ارابه نقر شده بر مهر داریوش اول:
H. Frankrort, ***Cylinder Seals,*** London 1939, pl. 37 d.

۶- بسیاری از دانشمندان از فرانکفورت (ibid., pp. 208-15) در شناسایی صفحه مدور بالدار، حلقه بالدار یا تمثال بالدار به عنوان اهورامزدا، تبعیت کرده‌اند. درباره یک بررسی منتقدانه از این تعبیر، مراجعه شود به:
A. Shapur Shahbazi, 'An Achaemenian Symbol. 1. A Farewell to "Faravahr" and "Ahuramazda" ', ***AMI*** n.f. 7, 1974, pp. 135-44.

7. B. Buchanan, ***Catalogue of Ancient Near Eastern Seals in the Ashmolean Museum,*** Oxford 1966, p. 121 and pl. 44, 673.
درباره یک مهر استوانه‌ای دیگر هخامنشی که در آن یک صفحه مدور بالدار بالای یک چرخ پره‌دار شناور است، مراجعه شود به:
W. H. Ward, ***Cylinders and Other Oriental Seals in the Library of J. Pierpont Morgan,*** New York 1909, p. 117 and pl. 36, 274.

8. ***Persepolis*** 2, pls. 3 and 4, seals 3, 6 and 7.

9. Ibid., pl. 5, PT 4 979

10. Ibid., pl. 16, PT. 6 51.

۱۱ـ درباره نمایش دیگری از یک شمشیر خمیده در یک مهر هخامنشی مراجعه شود به:

ibid., pl. 15, PT. 5 36

و برای یک نمونه دیگر از خدای چهارباله در یک مهر هخامنشی توجه شود به یک مهراستوانه‌ای از سنگ سیاهرنگ که اخیراً در خوزستان کشف شده:

A. Saurat, ***Dernières Découvertes archéologiques 1974-1975,*** Tehran 1975, catalogue no. 244.

۱۲ـ در یک گزارش قدیمیتر (D. Stronach, ***Iran*** 1, p. 41) من به اشتباه اظهار کرده‌ام که این دو شیار نمایشگر یک ریسمان دوقلو هستند که با آن پای عقب شیر بسته شده است.

۱۳ـ پاهای یک جانور اسیر همیشه در مقابل اندام پهلوان قرار نمی‌گیرد. (e.g. B. Buchanan, loc. cit.) ولی بیشتر به این شکل است. به اثر سه مهر ذکر شده در پانوشت ۴ در فوق مراجعه شود.

14. Cf. ***Persepolis*** 2, pl. 12. seal 50.

15. Cf. B. Buchanan, op. cit., pl. 45, 692.

۱۶ـ PAS/62/281 از اتاق ۹۶.

۱۷ـ متأسفانه تنها مهر مسطح به دست آمده در پاسارگاد (شکل ۱۰۵، ۵) دارای لایه‌نگاری نیست. جنس آن از گل پخته بوده و مانند بسیاری از مهرهای مسطح تخت‌جمشید (e.g. ***Persepolis*** 2, pl. 19, PT 4 414) دارای یک مخروط ناقص با سوراخ جانبی است. طرح آن در سایر مهرهای هخامنشی به دست نیامده ولی می‌توان آن را با طرح یک نوع مهر عمومی که روی سفالهای هلنی نیمرود به کار رفته، مقایسه کرد (David and Joan Oates, 'Nimrud 1975: The Hillenistic Settlement', ***Iraq*** 20, 1958, pl. 22, b 1 and 4) البته این مورد نیز چندان قانع کننده نیست.

۱۸ـ آزمایشهای لازم روی اشیای مسی/ مفرغی پاسارگاد، توسط آزمایشگاههای جدیدالتأسیس موزه ایران باستان، هنوز صورت نگرفته است. این قبیل اشیاء، همانند روش اشمیت در کتاب تخت جمشید، تحت عنوان مفرغ فهرست شده‌اند.

19. R. D. Barnett, 'A Review of Acquisitions 1955-62 of Western Asiatic Antiquities (1)' , ***The British Museum Quaterly*** 26 , 1963, pl. 50 c.

20. Cf. ***Persepolis*** 2, pl. 77, 20.

۲۱ـ یک طرح مشابه در دو صفحه مدور نقره‌ای از زیویه به کار رفته که گمان می‌رود با افسار اسب در رابطه باشد. مراجعه شود به:

A. Godard, ***Le Trésor de Ziwiye,*** Haarlem 1950, fig. 101 and R. D. Barnett, ***The British Museum Quarterly*** 26, p. 99 and pl. 47 b.

۲۲ـ درباره جریان مداوم این نوع در تخت جمشید، مراجعه شود به: ***Persepolis*** 2, p. 99 and pl. 76, 8.

۲۳ـ درباره اشکال مشابه، بخصوص مراجعه شود به:

T. Sulimirski, 'Scythian Antiquities in Western Asia' , ***Artibus Asiae*** 17, 1954, pp. 282 f.

24. Cf. ***Persepolis*** 2, pl. 76, 7.

۲۵ـ تنها سرپیکان زبانه‌دار با تیغه سه‌پره، یک نمونه آهنی است. (PAS/63/40) که از آوار فوقانی دالان ۳۸ به دست آمد. به احتمال قوی به اواخر دوره سوم تعلق داشته و با سرپیکانهای زبانه‌دار و سه‌پره به‌دست آمده در لایه اشکانی نینوا، قابل مقایسه است: R. Campbell Thompson and R. W. Hamilton, ***Annals of Archaeology and Anthropology,*** Liverpool, 19, 1932, p. 93 and pl. 65, 2, 3, 5 and 7). به وجود یک سرپیکان زبانه‌دار برگی شکل با قسمت وسط استوانه‌ای شکل (PAS/63/148) که از آوارهای انهدام دوره دوم در فضای ۱۰۴ به دست آمده، توجه شود.

26. ***Persia,*** p. 279.

27. B. B. Piotrovsky, ***Vanscoe Tsarstvo,*** Moscow 1959, fig. 79;

مدرکی منتشر نشده از نوشیجان تپه و همچنین:

D. Stronach, 'Metal Objects from the Excavations at Nimrud', ***Iraq*** 20, 1958, p. 171.

۲۸ـ بیش از ۳۶۰۰ سرپیکان سه‌پره از تخت‌جمشید به دست آمده‌است: ***Persepolis*** 2, p. 99.

۲۹ـ نمونه‌های متعدد، مانند PAS/62/145 از اتاق ۲، در آخرین کفهای مربوط به دوره سوم پیدا شد.

30. T. Sulimirski, op. cit., p. 310.

31. See V. Crawford, 'Beside the Kara Su', ***Bulletin of the Metropolitan Museum of Art,*** April 1963, p. 273.

32. Cf. ***Persepolis*** 2, pl. 76, 1.

۳۳ـ به سرزوبینهای پرکار سه‌پره مفرغی از تخت جمشید مراجعه شود:

Persepolis 2, pl. 76, 2 and 3.

34. Ibid., p. 100.

35. vii. 61 and ix. 22.

36. ***Persepolis*** 2, pl. 77, 1-16

37. ***persepolis*** 2, pl. 46 and pls. 17-19.

۳۸ـ به استفاده گسترده از این انگشترها در بیشتر محوطه‌های هم عصر شامل تخت جمشید (***Persepolis*** 2, p. 46 and pls. 17-19) و شوش (***MDP*** 36, 1954, pl. 19, 1-3) توجه شود. بوردمن تأکید می‌کند که انگشترهای دارای نگین باریک، تا دوره سلوکی رایج بوده است. مراجعه شود به:

J. Boardman, ***Greek Gems and Finger Rings Early Bronze Age to Late Classical***, London 1970, p. 439.

۳۹ـ PAS/62/280 از اتاق ۱۱۱، کف.

۴۰ـ این هم یقیناً مورد قابل ارجاع به یک انگشتر خاتمدار است که در تخت به دست آمد (شکل ۹۲، ۶).

۴۱ـ سنجاقهای با ته زاویه‌دار تا قرن اول میلادی در بین‌النهرین، رایج بوده است (***A. Frisch and B. Toll,*** Excavations at ***Dura-Europos*** 4, part 4, p. 47) این کاملاً اتفاقی است که دوره سوم در تل تخت سنجاقی را ارایه کند.

۴۲ـ PAS/63/60 (شکل ۹۱، ۶) و PAS/63/72

۴۳ـ PAS/63/59 (شکل ۹۱، ۸).

۴۴ـ PAS/63/163 (شکل ۹۱، ۷).

۴۵ـ یک مورد کاملاً مشابه و قابل قبول در استقرار دوره اشکانی نوشیجان‌تپه بـه دست آمـد (NU/70/184، مـنتشر نشـده). سنجاقهای کله برج مانند دیگر از نیمرود نیز به دوره اشکانی تعلق دارد (i.e. ND 3502 and 3504) در حالی که یک نمونه دیگر از نیمرود (ND 3392) که یک‌متر زیر سطح زمین پیدا شده، به یک مجموعه متأخر آشور جدید یا بابل جدید نسبت داده شده است: M. E. L. Mallowan, ***Iraq*** 16, 1954, p. 162.

۴۶ـ PAS/61/75 بدون لایه‌نگاری. مراجعه شود به یک شکل هلنی از نیمرود (D. Stronach, ***Iraq*** 20, 1958, pl. 26, 13) و یک نمونه منتشر نشده (NU/67/35) از استقرار اشکانی نوشیجان‌تپه.

۴۷ـ PAS/63/77 (شکل ۹۱، ۱۱).

۴۸ـ به صفحه ۱۷ در فوق مراجعه شود. همچنین: ***Persepolis*** 1, fig. 70 v.

۴۹ـ مراجعه شود به خصوص به ***Persepolis*** 2, p. 77 آنجا که اشمیت اظهار می‌دارد که چنین سنگهایی مـی‌تواننـد دارای کیفیت نشانه عددی باشند.

50. Cf. ibid., pls. 48 and 52.

۵۱ـ تنها مورد مشابه با چنین لوحهای سنگی حکاکی شده در اطراف مسجد سلیمان در سال ۱۹۷۰ به دست آمده‌است. مراجعه

شود به: R. Ghirshman, ***MDP*** 45, 1976, p. 334 and pl. 125, 1.

۵۲- این سنگ از جنس شیست خاکستری - سبز با یک ظاهر گردمانند نور افشان در سطح است.

53. ***Persepolis*** 2, p. 73.

54. F. Petrie, ***Ancient Gaza*** 3, London 1933, pl. 28.

۵۵- مراجعه شود به یک سکه هخامنشی پیدا شده در شوش: ***L'Acropole de Suse,*** fig. 235.

56. See especially D. Stronach, 'Achaemenid Village I at Susa and the Persian Migration to Fars', ***Iraq*** 36, 1974, pp. 243 f.

همچنین توجه شود که ریتونهای اسبی شوش و ماکو (مرجع فوق، تصویر ۵۳، ۱ و ۲)، هرکدام در حقیقت ریتون تک شاخ هستند.

۵۷- برای اطلاعات بیشتر درباره شیشه هخامنشی و ساخت آن، مراجعه شود به:

Persepolis 2, pp. 91-3 and 127-32.

58. ***Persepolis*** 2, pp. 96 and 119-20 and pls. 71-4 and 89.

59. e.g. ***Ali Sami,*** p. 71.

60. ***OIC*** No. 21, p. 85.

61. Cf. ***Persepolis*** 2, p. 96.

۶۲- بشقابهای ماهی در اولینتوس (Olynthus) به قرن چهارم مربوط می‌شوند:

D. M. Robinson, 'Mosaics, Vases and Lamps of Olynthus', ***Excavations at Olynthus*** 5, Baltimore, 1933, pls. 190-191.

هرچند نمونه ثبت شده‌ای از تخت‌جمشید وجود ندارد، ممکن است که این شکل قبل از پایان دوره هخامنش در فارس، رواج پیدا کرده‌باشد. به نمونه‌های محلی احتمالاً هخامنشی از نیمرود مراجعه شود:

D. and J. Oates, ***Iraq*** 20, 1958, pl. 28, 14.

63. See D. Stronach, ***Iraq*** 36, 1974, pp. 241 f.

64. Cf. ibid., pl. 55, 7-10.

۶۵- توجه شود که پیه سوزهای‌قبلی از نظر قدمت وضعیت نامشخصی بین آشوری (J. Oates, ***Iraq*** 21, 1959, pl. 39, 103) و هلنی (D. & J. Oates, Irag 20, 1958, pl. 28, 21) درباره پیه سوزهای لوله‌ای مربوط به نیمرود، داشته‌اند.

66. Cf. ***Persepolis*** 2, p. 96 and ***OIC*** No. 21, fig. 61.

۶۷- هر دو قطعه مربوط به تل تخت است و هر دو از نظر قدمت بلافاصله بعد از هخامنشی است. لغت آرامی را می‌توان 'fyq (شراب کهنه) یا 'sis (شراب) خواند. اطلاعات داده شده توسط شائول‌شیکد (Shaul Shaked). در باره ظروف دارای لعاب سیاه آتیک از بابل، تیسفون و شوش، مراجعه شود به:

C. Clairmont, 'Greek Pottery from the Near East', ***Berytus*** 11 1954-5, p. 93.

همچنین درباره تکه سفالهای دیگر در ایران با نوشته یونانی (که همگی آنها اغلب به طور یکسان مختصر بوده و همه آنها از محوطه بزرگ اشکانی قلعه سام در سیستان، به دست آمده‌اند) مراجعه شود به:

G. P. Carratelli, 'Greek Inscriptions of the Middle East', ***East and West*** 16, 1966, pp. 34 f.

۶۸- به صفحه ۱۵۵ در فوق مراجعه شود.

۶۹- من از دوشیزه هلن میچل (Helen Mitchell) برای ارسال وزن سکه شماره ۵، ۸ و ۱۳، مربوط به دفینه ۱ (که اکنون در موزه آشمولین اکسفورد قرار دارد) متشکرم. و از خانم اولا وسترمارک (Ulla Westermark) کمک درباره ***ESM*** 420 در رابطه با شماره ۱۱ و ۱۲ از دفینه ۱، همچنین از دوشیزه اولیو کیتسون (Olive Kitson) برای عکسهای دفینه ۱ و آقای هووس (K. A. Howes) برای ترسیم نگاره‌ها متشکر هستم.

70. A. R. Bellinger, Byblos hoard, in ***Berytus*** 10, 1950-1, pp. 37-49; G. K. Jenkins, Phacous hoard, in ***Museum Notes*** (American Numismatic Society) 9, 1960, pp. 17 f.
71. Newell, ***WSM***, pl. 69.
72. ***ESM***, pp. 156-7.
73. Seltman, ***Greek Coins,*** pl. 55, 5.
74. ***ESM***, p. 158.
75. ***ESM***, pp. 159-60.
76. Hoard II: Newell, ***ESM*** 413 (group A) and 417, 420 (both group B), Hoard 1: ***EMS*** 418, 420 (both group B) and 424 (group C).
77. Cf. Stronach, ***Iran*** 2, p. 36; also ***Antiquity*** 38, 1964, pp. 14-15.
    از آقای استروناخ برای بحث در مورد این نکته با من و برای اطلاعات بازبینی شده وی بسیار متشکرم. مراجعه شود به: ***Iran*** 3, p. 22 و صفحه ۲۱۴ همین کتاب.

اشیای پاسارگاد

شکلهای ۱۲۴ ـ ۸۵

ملاحظه مهم

کلیه مقیاس اشکال براساس مقیاس خطی زیر آن بوده وآنچه که در ترجمه ذکر شده برابر متن کتاب است.

1

2

3

4

۱:۱
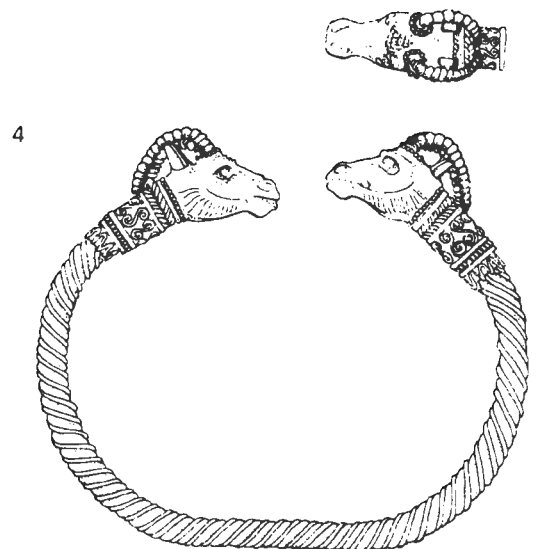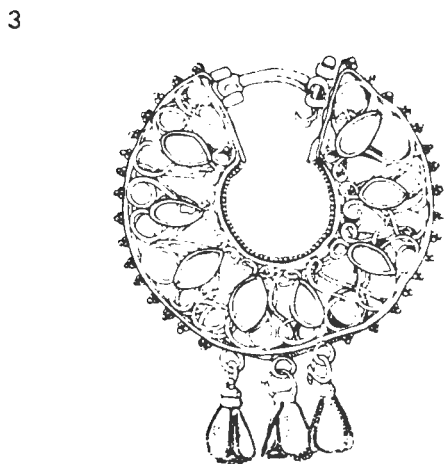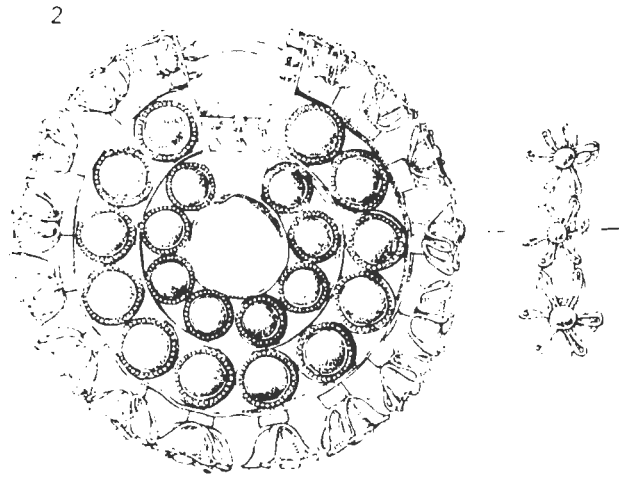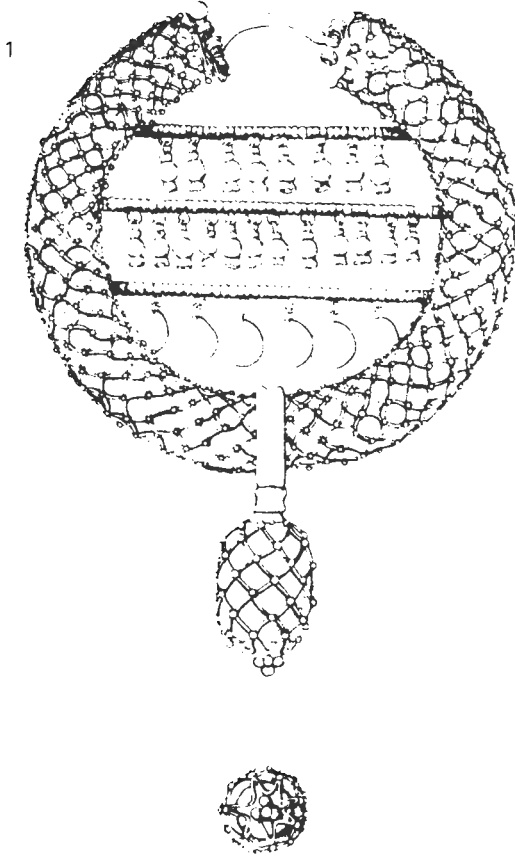
شکل ۸۵

شکل ۸۵ـ سه گوشواره طلا و یک دستبند طلا با پایانه کله قوچی از دفینه پاسارگاد

۱ـ گوشواره شبه حلقوی با یک آویز بزرگ طلا و لاجورد در پایه. قاب دور آن از یک شبکه سیمی توخالی درست شده که محل اتصال سیمها به یکدیگر با گویچه‌های کوچک پوشانده شده و گوشواره دارای سه ردیف آویز در وسط است. دو ردیف فوقانی به ترتیب شامل هشت و دوازده عدد آویز اناری شکل است و میله گره‌دار ردیف پایین، شش صفحه مدور صاف را تحمل می‌کند. در پایه گوشواره، یک حلقه عریض آویز تخم مرغی شکل، آویزی ازلاجورد دارد که در قفسی از شبکه سیمی قرار گرفته و این شبکه دارای کلاهکهای طلایی در هر انتها است. ته قفس به شکل یک سیم هفت پره است که آویز هرمی شکلی از گویچه‌ها در مرکز آن قرار گرفته است. گیره بالای گوشواره شامل یک سنجاق قطور لولایی است که یک سر آن با یک میله کله کروی در جای خود ثابت شده است. قطر گوشواره ۵/۱ سانتیمتر، ارتفاع کلی ۷/۵ سانتیمتر، وزن ۲۰ گرم. طرح بزرگ شده × ۱/۳: ۱

۲ـ گوشواره شبه حلقوی طلا با صفحه مدور و طرح روزت. گوشواره بدون هر گونه ترصیعی به یک بخش مرکزی با هشت صفحه مدور دو رویه تقسیم می‌شود که دور صفحه ها راگویچه‌هااحاطه کرده و بخش دور آن دوازده صفحه مدور کمی بزرگتر دارد و بالاخره بخش خارجی از شانزده روزت سیمی جدا از هم سه بعدی تشکیل شده است. هر یک از شانزده روزت دارای یک برجستگی مرکزی به اضافه یک گویچه کوچک در انتهای هر گلبرگ است. در نزدیکی بالای گوشواره، از یک نوار مسطح فلزی، سه توپ کوچک آویزان است و گیره گوشواره به‌جای سنجاق سر کروی، با یک سنجاق سر صاف ثابت شده است. قطر گوشواره ۴/۹ سانتیمتر، حداکثر ضخامت ۰/۹ سانتیمتر، وزن ۱۹ گرم. طرح بزرگ شده × ۱:۱/۳

۳ـ گوشواره شبه حلقوی طلا با سه عدد آویز سه وجهی معلق. دور آن با هرمهای متشکل ازگویچه در بیرون و دو ردیف گویچه در داخل، درست شده و بخش مرکزی گوشواره دارای دو ردیف سیم حلقوی باز است که هر یک، هشت صفحه تخم‌مرغی شکل را، پشت به پشت یکدیگر، تحمل می‌کند. هر یک از این صفحه‌ها زمانی خمیر فیروزه رنگی داشته، که بعضی از آنها آثاری از آن را حفظ کرده‌اند. در پایه گوشواره سه‌آویز چاکدار وجود دارد که لبه آنها باگویچه‌های ریز تزیین شده و زمانی دارای خمیر فیروزه نشان بوده است. این تزیین در بخشهای تک پایه سه طرف قرار داشته است. قطر ۳/۶ سانتیمتر، ارتفاع کلی ۴/۴ سانتیمتر، وزن ۹ گرم. طرح بزرگ شده × ۱:۱/۳

۴ـ دستبند طلا با حلقه مارپیچ و پایانه قابل جداکردن کل قوچی. حلقه آن از چندین سیم در هم پیچیده تشکیل شده و در مقابل دهانه خمیدگی مختصری به طرف داخل دارد. هر یک از کله قوچها دارای عناصر ظریفی با یک طره موی سه گوش در پیشانی است. نوک گوشهای باریک به شاخها جوش شده است. شاخها در هر کله از یک حلقه ساده مهره‌دار درست شده که در سوراخهای گویچه‌دار نشانده شده است. هر یک از گردنبندهای بلافاصله بعد از سر، دو ردیف نوار مهره دار در دو طرف و یک زنجیر سیمی ظریف و هشت عدد ملیله کاری دو خم S مانند را در مرکز، نشان می‌دهد. یک طرف جناغی بخش انتهایی هر گردنبند را پوشانده است. حداکثر قطر ۷ سانتیمتر، وزن ۴۲/۸ گرم. مقیاس طرح ۱:۱
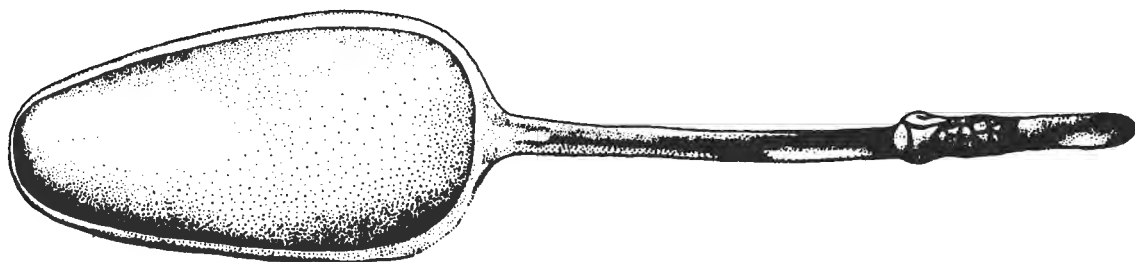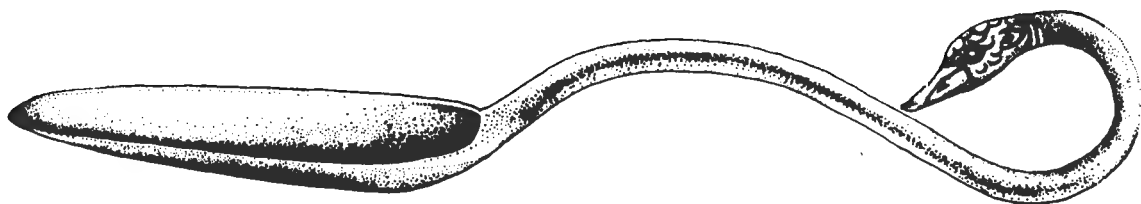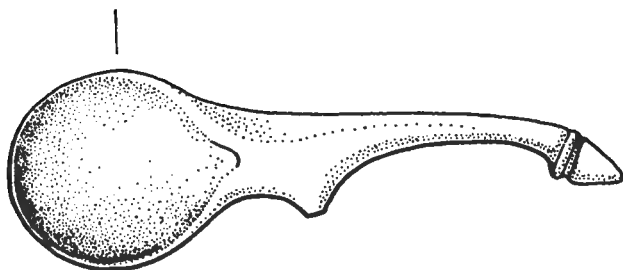
شکل ۸۶

شکل ۸۶ ـ چهار آویز طلا و دو قاشق نقره از دفینه پاسارگاد

۱ ـ آویز طلا نمایشگر قالب تمام رخ از سر خدای بس (Bes). از پشت صاف بوده و از یک مهره حلقوی طلا برای آویز درست شده که ۰/۲ سانتیمتر قطر دارد و با حلقه دیگر تودرتو بوده و نسبت بهم زاویه قابمه دارند. ارتفاع کلی آویز ۱/۳ سانتیمتر. مقیاس ۲:۱

۲ ـ آویز طلا مشابه فوق، نمایشگر سر یک انسان از نیمرخ با یک حلقه ساده گوشواره‌ای و با کلاه یا تاجی که بالای آن صاف است و طره موهای برجسته دارد. ارتفاع کلی ۱/۲ سانتیمتر. مقیاس ۲:۱

۳ ـ آویز طلا، باز هم از نوع فوق، نمایشگر سر یک بزکوهی از نیمرخ با یک شاخ چرخیده به جلو و دیگری با عبور از روی یک گوش خط مانند باریک به عقب خم شده است. ارتفاع کلی ۱/۱ سانتیمتر. مقیاس ۲:۱

۴ ـ آویز طلا از همان نوع، نمایشگر سر یک شیر از نیمرخ. فکها باز بوده و هم چشمها و هم شاید گوشها به حالت قیاسی نشان داده شده و گوش به صورت یک قبه برجسته در بالای یال در آمده است. ارتفاع کلی ۰/۹ سانتیمتر. مقیاس طرح ۲:۱

۵ ـ قاشق نقره با پیچ دو خم و پایانه‌ای به شکل سر یک اردک یا قو. گودی قاشق دارای طرفین پهن بوده و به طرف نوک، باریک شده است. دسته آن که به تازگی از بالای گودی شکسته، بجز در انتها دارای مقطع مدور است. چند خط بالای گردن ارک را مشخص کرده و خطوط دیگری منخرین، منقار چشمها و سایر عناصر اطراف سر را مشخص می‌کند. حداکثر طول ۱۵ سانتیمتر، عرض گودی ۳/۴ سانتیمتر، وزن ۴۰/۵ گرم. مقیاس ۱:۱

۶ ـ قاشق نقره با دسته جانوری که به پای یک جانور سمدار ختم می‌شود. گودی قاشق تقریبا مسطح، مدور و با نشانه‌ای از لبه در قسمت آغازین دسته است. دسته با طرح آشکار ران، مچ و سم، در نزدیکی گودی مسطح و در قسمت مچ مانند، مقطع مدور دارد. سم از روبرو و زیر چاکدار است. طول قاشق ۸/۳ سانتیمتر، حداکثر عرض گودی ۲/۶ سانتیمتر، وزن ۱۳/۶ گرم. مقیاس طرح ۱:۱

1

2

۱:۲
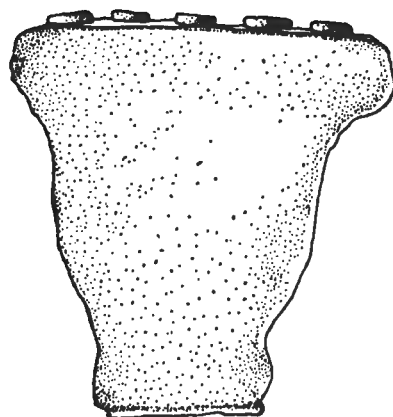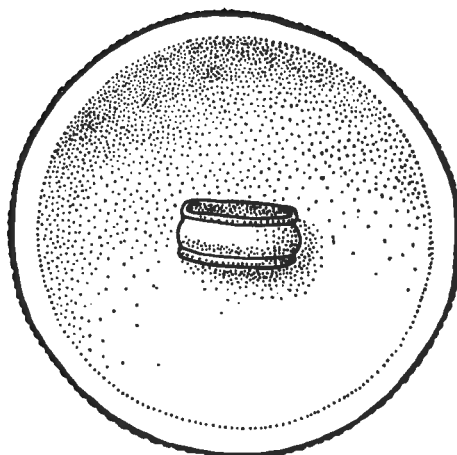
شکل ۸۷

شکل ۸۷ ـ مهره طلا و تکمه مرصع طلا از دفینه پاسارگاد

۱ ـ مهره فاصله‌انداز پایانه‌ای از طلا با طرح غنچه نیلوفر آبی با گلبرگهای مسبک. این مهره از دو ورقه جداگانه طلا درست شده و توخالی بوده و پنج سوراخ مجزا برای بندکشی در یک طرف و یک دهانه باز در طرف دیگر دارد. طول ۲/۱ سانتیمتر، حداکثر ضخامت ۰/۳ سانتیمتر، مقیاس طرح ۲:۱

۲ ـ تکمه محدب و مرصع طلا. نمای بیرونی آن یک طرح شطرنجی ظریف دارد که از یک قبه مرکزی طلایی ساخته شده و چهار دایره در اطراف آن و هشت برگ نوک تیز دارد که چهار عدد از آنها را گلبرگهای کوچک مدور احاطه کرده است. خمیر سفیدرنگی در دایره‌ها و برگهای گلبرگ‌دار نشانده شده و بقیه برگها و گلبرگها، فیروزه نشان بوده‌اند. یک خمیر خاکستری ـ آبی بقیه زمینه را پوشانده است. محیط دایره تکمه با ردیفی از گویچه‌ها مشخص می‌شود. پشت تکمه، یک حلقه تخم‌مرغی شکل برای دوختن به لباس دارد. قطر ۲/۹ سانتیمتر، ارتفاع ۰/۷ سانتیمتر، مقیاس طرح ۲:۱

شکل ۸۹ ـ اشیای طلایی از تل‌تخت و تپه تخت شده

1:2
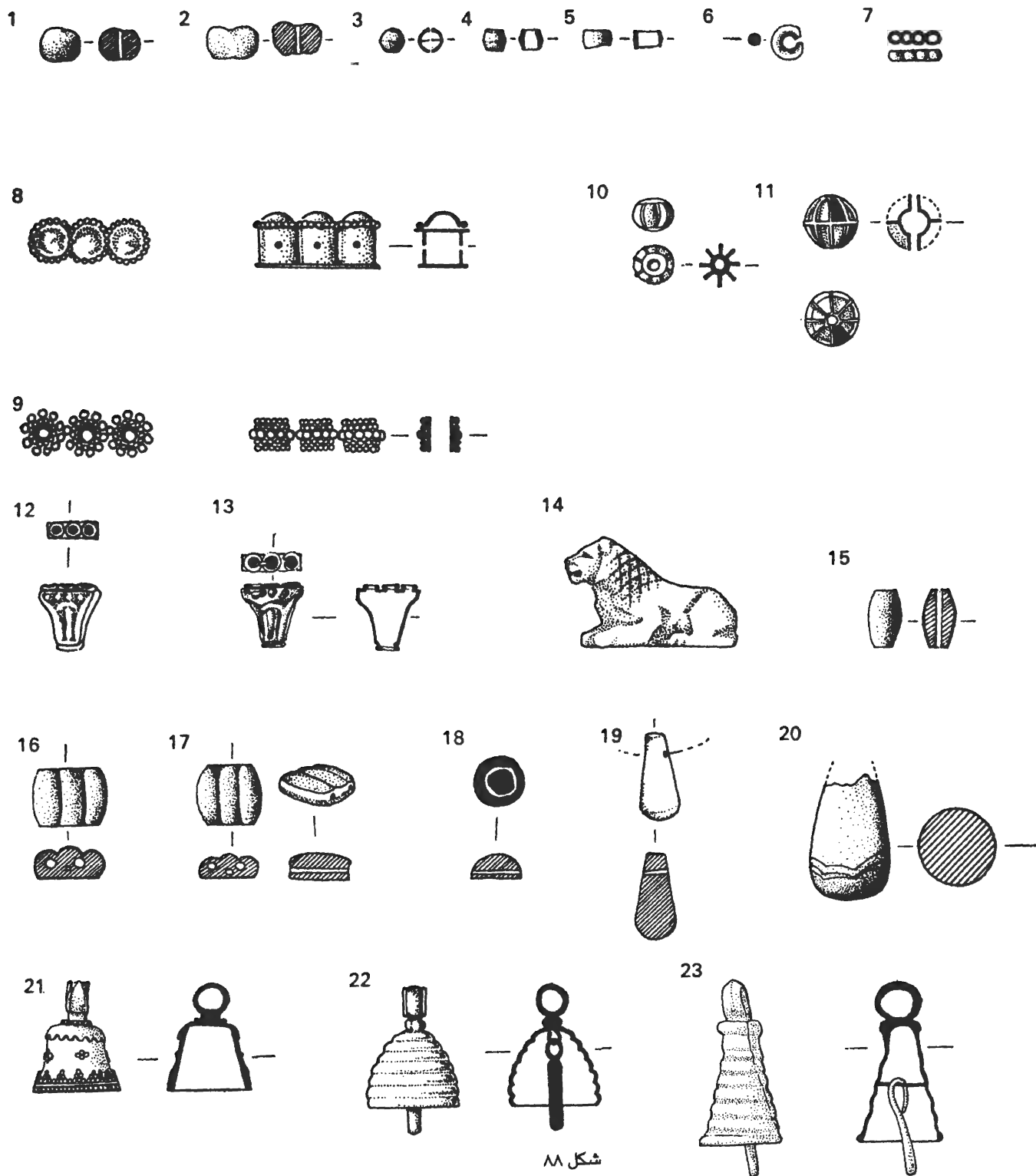
مقیاس ۱:۱ جز در موارد مشخص شده

شکل ۸۸ ـ مهره‌های طلا، مروارید و سنگی، یک آویز عقیق و سه زنگوله کوچک طلا از دفینه پاسارگاد

۱ ـ مهره مروارید. قطر ۰/۷ سانتیمتر. ارتفاع ۰/۶ سانتیمتر.
۲ ـ مهره مروارید. قطر ۰/۹ سانتیمتر، ارتفاع ۰/۵ سانتیمتر.
۳ ـ مهره کروی طلا. قطر ۰/۴ سانتیمتر.
۴ ـ مهره بشکه‌ای شکل طلا. قطر ۰/۳۵ سانتیمتر.
۵ ـ مهره حلقوی طلا. قطر ۰/۵ سانتیمتر.
۶ ـ مهره حلقوی طلا با مقطع مدور، یک بخش آن ناقص است. قطر ۰/۶۵ سانتیمتر.
۷ ـ مهره فاصله‌انداز چهارگانه طلا، متشکل از چهار عدد مهره مسطح هر کدام با قطری حدود ۰/۲ سانتیمتر و درازای کلی مهره ۰/۸۵ سانتیمتر.
۸ ـ مهره فاصله‌انداز سه گانه طلا، از یک طرف دارای کلاهکی با لبه گویچه‌دار. هر کلاهک روی یک استوانه مسطح با سوراخ جانبی قرار گرفته و یک نوار صاف فلزی در ته آن وجود دارد. درازای کامل مهره ۱/۱ سانتیمتر، عرض ۰/۴ سانتیمتر. مقیاس طرح ۲:۱
۹ - مهر فاصله‌انداز سه گانه طلا، متشکل از سه مهره مجزا، هر کدام با یک دایره مرکزی که از بیرون با یک ردیف گویچه بزرگ و چهار ردیف گویچه کوچکتر، احاطه شده است. طول مهره کامل ۱/۲ سانتیمتر، ارتفاع ۰/۲۵ سانتیمتر. مقیاس ۲:۱
۱۰ ـ مهره هندوانه‌ای شکل مرکب از گویچه‌ها با تکه‌هایی از خمیر قرمز و سبز. بخشهای فلزی آن شامل دیواره‌های تقسیم‌کننده طلایی و یک استوانه مرکزی طلا با پایانه‌ای به شکل کلاهک مسطح، می‌گردد. قطر ۰/۷ سانتیمتر.
۱۱ ـ مهره کروی مرکب طلا با هشت پره فیروزه‌ای در اطراف هر نوار فلزی. قطر ۰/۹ سانتیمتر.
۱۲ - مهره فاصله‌انداز پایانه‌ای طلا با طرح گلبرگهای مسبک غنچه نیلوفر آبی. داخل آن تو خالی بوده و یک سوراخ در انتهای باریک و سه سوراخ بندکشی در انتهای دیگر دارد. درازا ۱/۱ سانتیمتر، عرض ۱ سانتیمتر.
۱۳ ـ مهره فاصله‌انداز پایانه‌ای طلا شبیه ۱۲ درازا ۱/۱ و عرض ۱ سانتیمتر.
۱۴ ـ مهره عقیق به شکل یک شیر لمیده. یک سوراخ منفرد طولی دارد که با شیاری موازی آن در ته مهره همراه است، که برای صاف نگهداشتن مهره به‌کمک بند بوده است. عناصر صورت شیر و یال سنگین و سایر جزییات پاها و بدن آن، حکاکی شده است. طول ۱/۹ سانتیمتر، ارتفاع ۱ سانتیمتر، عرض ۰/۶ سانتیمتر. مقیاس طرح ۲:۱
۱۵ ـ مهره عقیق بشکه‌ای شکل. طول ۱ و حداکثر قطر ۰/۵۵ سانتیمتر
۱۶ ـ مهره فاصله‌انداز عقیق با رویه سه بخشی و ته صاف با یک سوراخ باریک و دو سوراخ بزرگتر در طول شیارها. طول ۱/۲ و عرض ۱/۱ سانتیمتر.
۱۷ ـ مهره فاصله‌انداز سه بخشی از عقیق سلیمانی، شبیه شماره ۱۶. طول ۱/۲ سانتیمتر، عرض ۱/۱ سانتیمتر.
۱۸ ـ مهره چشم مانند نیم کروی از عقیق سلیمانی با یک سوراخ. طول ۰/۹ سانتیمتر، حداکثر ارتفاع ۰/۴۵ سانتیمتر
۱۹ ـ آویز قطره‌اشکی عقیق با یک سوراخ. طول ۱/۶ سانتیمتر، حداکثر عرض ۰/۶ سانتیمتر.
۲۰ ـ بخش تحتانی آنچه که به نظر یک آویز قطره اشکی از عقیق سلیمانی می‌آید. حداکثر طول ۲/۲ سانتیمتر، عرض ۱/۴ سانتیمتر.
۲۱ ـ زنگوله طلا با حلقه آویز لبه‌دار. شانه زنگوله با کلاهک دندانه داری پوشیده شده و طرحهای لوزی مانندی، متشکل از گویچه‌ها، در زمینه خالی زیر آن وجود دارد. مثلثهای ساخته شده از گویچه،لبه گویچه‌دار تحتانی را تزیین می‌کند. زبانه وجود ندارد. ارتفاع ۱ سانتیمتر، حداکثر قطر ۰/۸ سانتیمتر. مقیاس طرح ۲:۱
۲۲ ـ زنگوله طلا با حلقه آویز مدور و دیواره‌ای با شیارهای افقی.زبانه از یک حلقه داخلی آویزان است. ارتفاع ۱/۱ سانتیمتر، حداکثر قطر ۰/۸۵ سانتیمتر. مقیاس طرح ۲:۱
۲۳ ـ زنگوله طلا با حلقه‌آویز مدور و دیواره شیار افقی‌دار. زبانه از یک میله داخلی آویزان است. ارتفاع ۱/۴۵ سانتیمتر، حداکثر قطر ۰/۷۵ سانتیمتر. مقیاس طرح ۲:۱

3

۱:۱
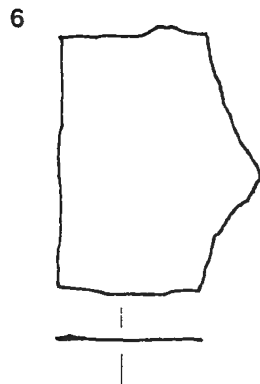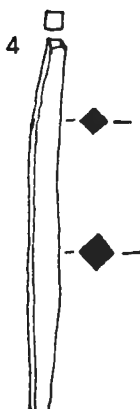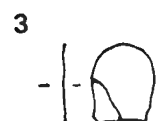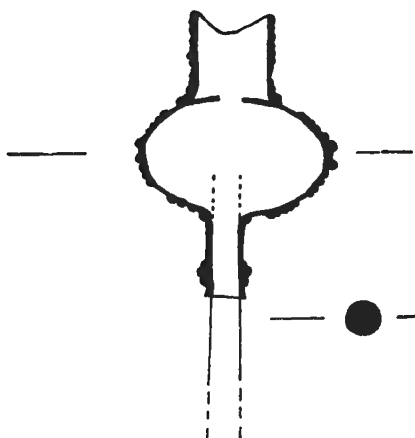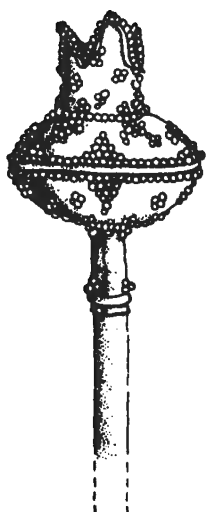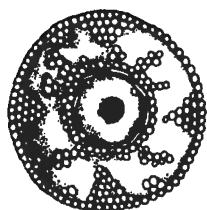
شکل ۸۹

شکل ۸۹ ـ اشیای طلایی از تل‌تخت و تپه تخت شده

مقیاس ۱:۱ جز در موارد مشخص شده

۱ ـ **PAS/62/100** سنجاق با کله اناری شکل طلا و میله بلند نقره‌ای. کله طلایی توخالی آن از دو طرف محدب بوده و احتمالا از دو قطعه ساخته شده که محل اتصال با یک نوار طلا که با گویچه‌های ظریف طلا همراه است، مستتر و محکم شده است. بخش فوقانی طرح اناری شامل یک بخش بلند استوانه‌ای با چهارزبانه برآمده است که هر یک از زبانه‌ها با گویچه‌هایی در لبه تزیین شده است. یک ردیف دیگر از گویچه‌ها محل اتصال استوانه را پوشانده و چهار مثلث واژگون متشکل از گویچه‌ها با خوشه‌هایی از همان نوع، تکمیل گشته است. محل اتصال ته انار به میله با یک نوار طلا محکم شده است. طول کلی سنجاق ۱۳/۶ سانتیمتر، حداکثر قطر کله ۱/۸ سانتیمتر. اتاق ۸۲، کف. مقیاس طرح ۱:۱ درچپ. جزییات بزرگ شده.

۲ ـ **PAS/63/33** آویز کوچک طلا با یک صفحه توخالی آویخته از یک لوله افقی طول ۰/۹ سانتیمتر، قطر دایره ۰/۶ سانتیمتر. محل کشف K جنوبی .

۳ ـ **PAS/63/65** تکه‌ای از یک ورقه طلا که از یک سرگرد شده و از یک گوشه شکسته است. طول ۱ سانتیمتر، عرض ۰/۸ سانتیمتر، فاضلاب B ، کف ۲.

۴ ـ **PAS/62/7** میله طلا با مقطع مربع، در هر سر تا اندازه‌ای نازکتر شده. طول ۵/۱ سانتیمتر. اتاق ۲، آوار تحتانی.

۵ ـ تکه کوچکی از یک ورقه طلا که یک سر آن گرد شده و فقط یک سوراخ دارد. طول ۳/۸ سانتیمتر، عرض ۱/۵ سانتیمتر. دفینه تپه تخت شده.

۶ ـ یک قطعه بی‌قاعده از ورقه طلا. حداکثر طول ۳/۶ سانتیمتر، عرض ۲/۸ سانتیمتر. دفینه تپه تخت شده.
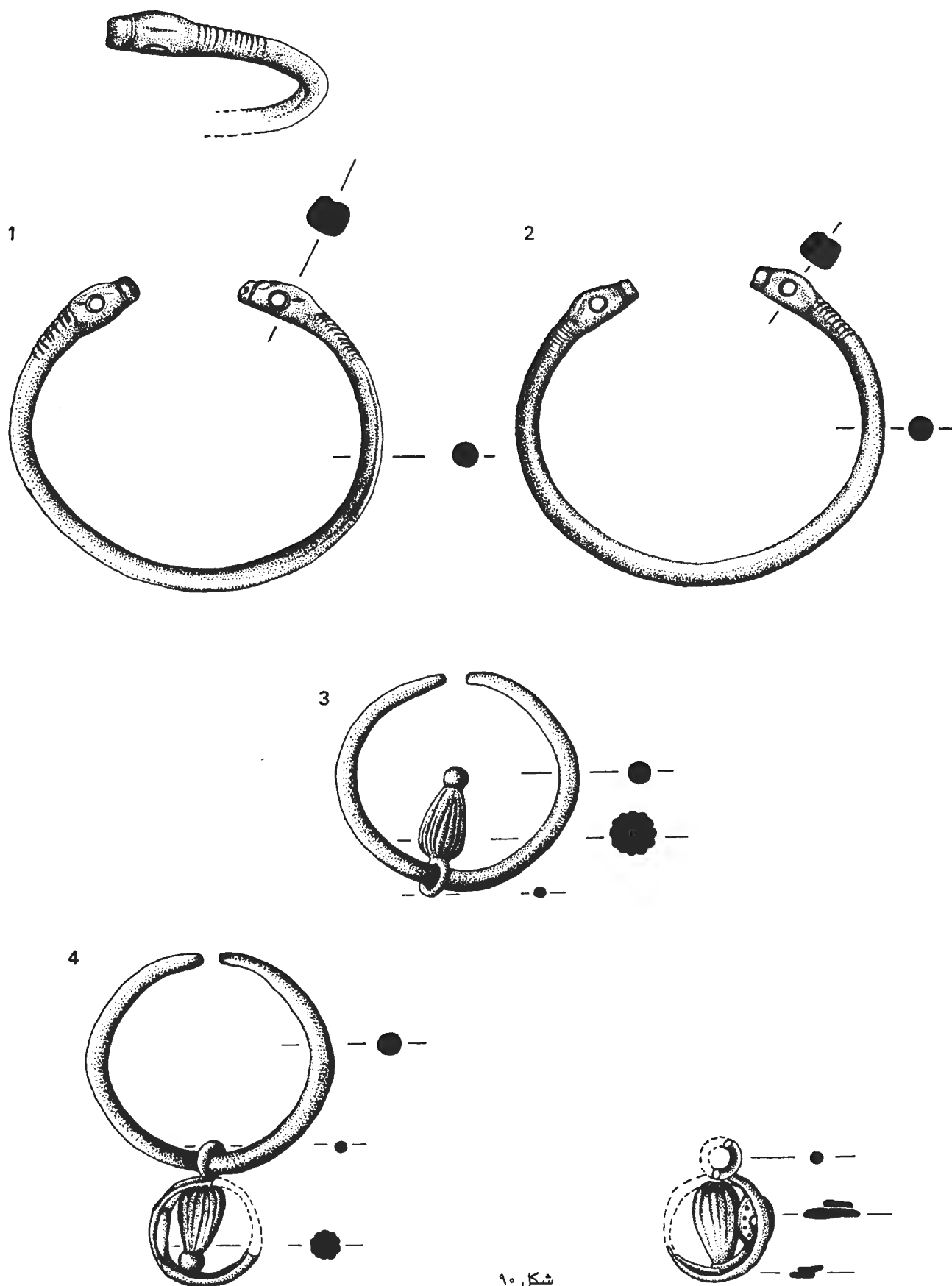
شکل ۹۰

شکل ۹۰ ـ دستبندهای نقره‌ای و حلقه‌های نقره آویزدار از تل تخت.

مقیاس ۱:۱

۱ ـ **PAS/62/27** دستبند نقره با (؟) پایانه کله ماری. یک دایره نقرا شده هر چشم را مشخص کرده و یک خط نقر شده دیگر بخش جلوی سر را احاطه کرده است. حداکثر قطر ۶/۸ سانتیمتر، قطر میله دستبند ۰/۴ سانتیمتر، اتاق ۸۲، کف ۱.

۲ ـ **PAS/62/78** دستبند نقره شبیه به نمونه قبل. حداکثر قطر ۶/۹ سانتیمتر، قطر میله ۰/۴ سانتیمتر، اتاق ۸۲، کف ۱.

۳ ـ **PAS/62/138** حلقه شبه حلقوی نقره با آویز گلابی شکل. آویز دارای پهلوهای شیاردار است و به یک قبه کوچک گرد ختم می‌شود. قطر حلقه ۴/۵ سانتیمتر، طول آویز ۲/۵ سانتیمتر، اتاق ۸۲، کف ۱.

۴ ـ **PAS/62/139** حلقه نقره و آویز ـ هر دو مشابه مورد معرفی شده در فوق. دو حلقه ناقص و فرسوده نقره‌ای در کنار آویز بدست آمد. چسبیده به این حلقه‌های آسیب دیده یک صفحه مدور صاف وجود داشت که روی آن یک ردیف تزیین نقطه نقطه یک قبه مرکزی را احاطه کرده‌اند. حداکثر قطر حلقه ۴/۵ سانتیمتر، حداکثر قطر دو حلقه ثانوی حدود ۲/۶ سانتیمتر. اتاق ۸۲، کف ۱.
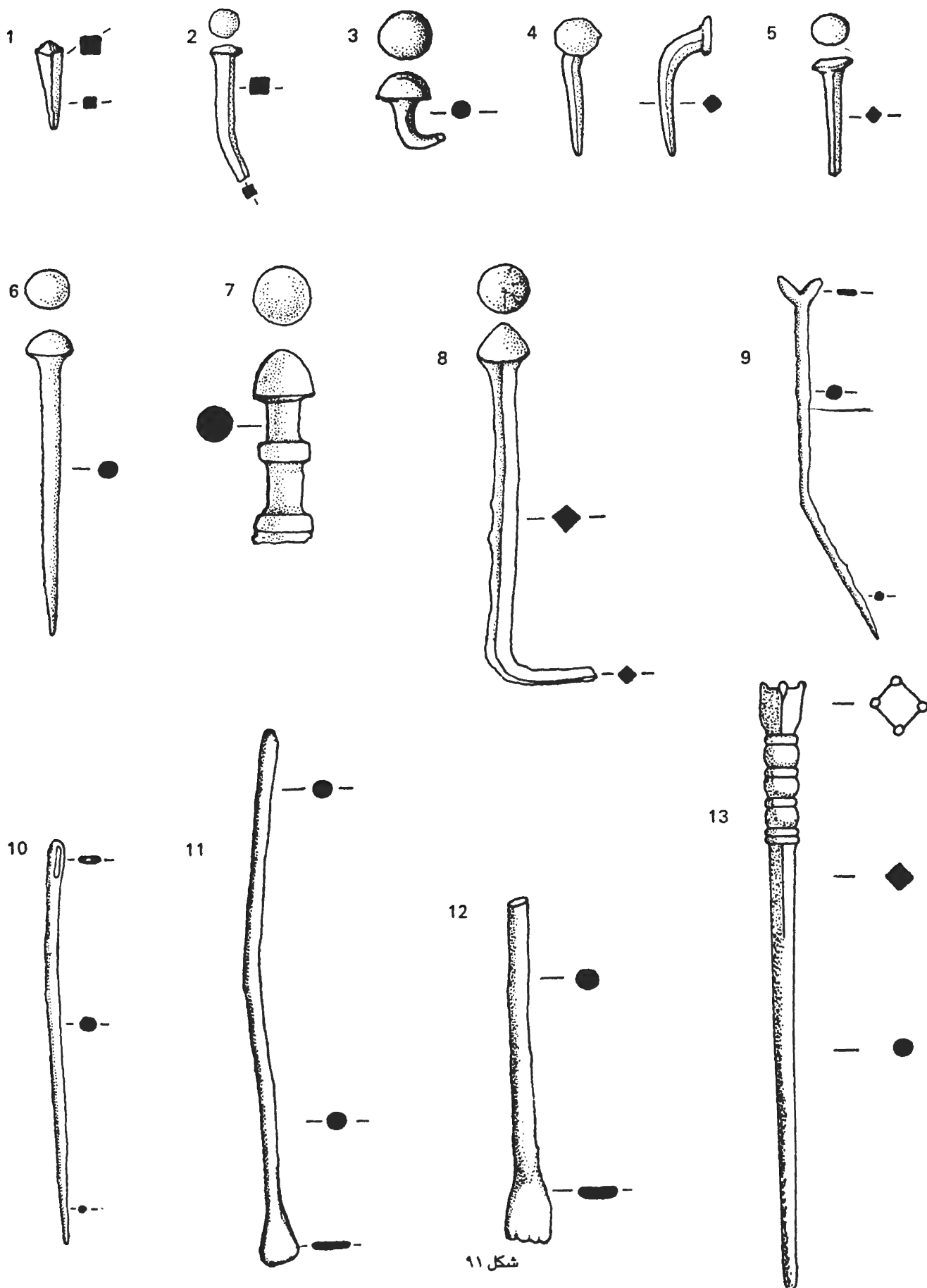
شکل ۹۱

شکل ۹۱ ـ اشیای کوچک نقره‌ای، مفرغی و آهنی از تل‌تخت و تپه تخت شده

مقیاس ۱:۱

۱ ـ **PAS/62/83** میخ نقره‌ای با مقطع باریک شونده مربع و کله هرمی شکل طول ۱/۷ سانتیمتر، اتاق ۴۵، آوار فوقانی. فراهخامنشی.

۲ ـ **PAS/62/124** میخ نقره‌ای با مقطع چهارگوش و سرگرد. طول ۲/۵ سانتیمتر، اتاق ۳۹، کف ۱ . فراهخامنشی.

۳ ـ **PAS/63/230** میخ کوچک مفرغی با کله نیمکروی و میله کج. طول ۱/۵ سانتیمتر، قطر کله ۱/۱ سانتیمتر، اتاق ۱۱۱. فراهخامنشی.

۴ ـ **PAS/62/139** میخ نقره‌ای با مقطع مربع و سرگرد مسطح. طول ۳ سانتیمتر،سطح تل تخت.

۵ ـ **PAS/61/5** میخ مفرغی با مقطع مربع و سرگرد مسطح. طول ۲/۲ سانتیمتر، حیاط ۱۰، پانزده سانتیمتر روی کف. فراهخامنشی.

۶ ـ **PAS/63/60** سنجاق مفرغی با سرگنبدی طول ۶ سانتیمتر، فاضلاب B، هخامنشی.

۷ ـ **PAS/63/163** بخشی از یک سنجاقِ مفرغی با سرگنبدی و دو شیار برجسته زیر آن. فاقد میله طول ۳/۹ سانتیمتر، قطر کله ۱/۳ سانتیمتر. اتاق ۹۴ ب. هخامنشی.

۸ ـ **PAS/63/59** سنجاق آهنی با سرگنبدی و میله دارای مقطع مربع. بخش پایین میله کج شده و شکسته است. طول ۹/۳ سانتیمتر، اتاق ۸۷، کف ۲. هخامنشی.

۹ ـ **PAS/63/173** سنجاق مسی با کله ۷ شکل. طول ۸/۳ سانتیمتر، حداکثر عرض کله ۰/۹ سانتیمتر، اتاق ۱۹۴، کف ۲. هخامنشی.

۱۰ ـ **PAS/62/55** سوزن مفرغی کامل. طول ۷/۸ سانتیمتر. اتاق ۲۶ شرقی.فراهخامنشی.

۱۱ ـ **PAS/63/77** سنجاق قفلی با دسته تیغه مانند. دسته به طرف تیغه مختصری باریک می‌شود. طول ۱۱ سانتیمتر، عرض تیغه ۰/۷ سانتیمتر، اتاق ۸۷، کف ۱. فراهخامنشی.

۱۲ ـ **PAS/63/223** وسیله مفرغی با دسته شکسته و تیغه کاردک مانند. طول ۶/۸ سانتیمتر، عرض تیغه ۰/۹۵ سانتیمتر، اتاق ۱۹۴، کف ۱، فراهخامنشی.

۱۳ ـ **PAS/63/123** سنجاق مفرغی با کله برج مانند. طول ۱۲/۱ سانتیمتر، تپه تخت‌شده، سکوی فوقانی، ضلع جنوبی، ۵ سانتیمتر بالاتر از کف مفروش. احتمالا اشکانی.

1

2

3

4

5

6

7
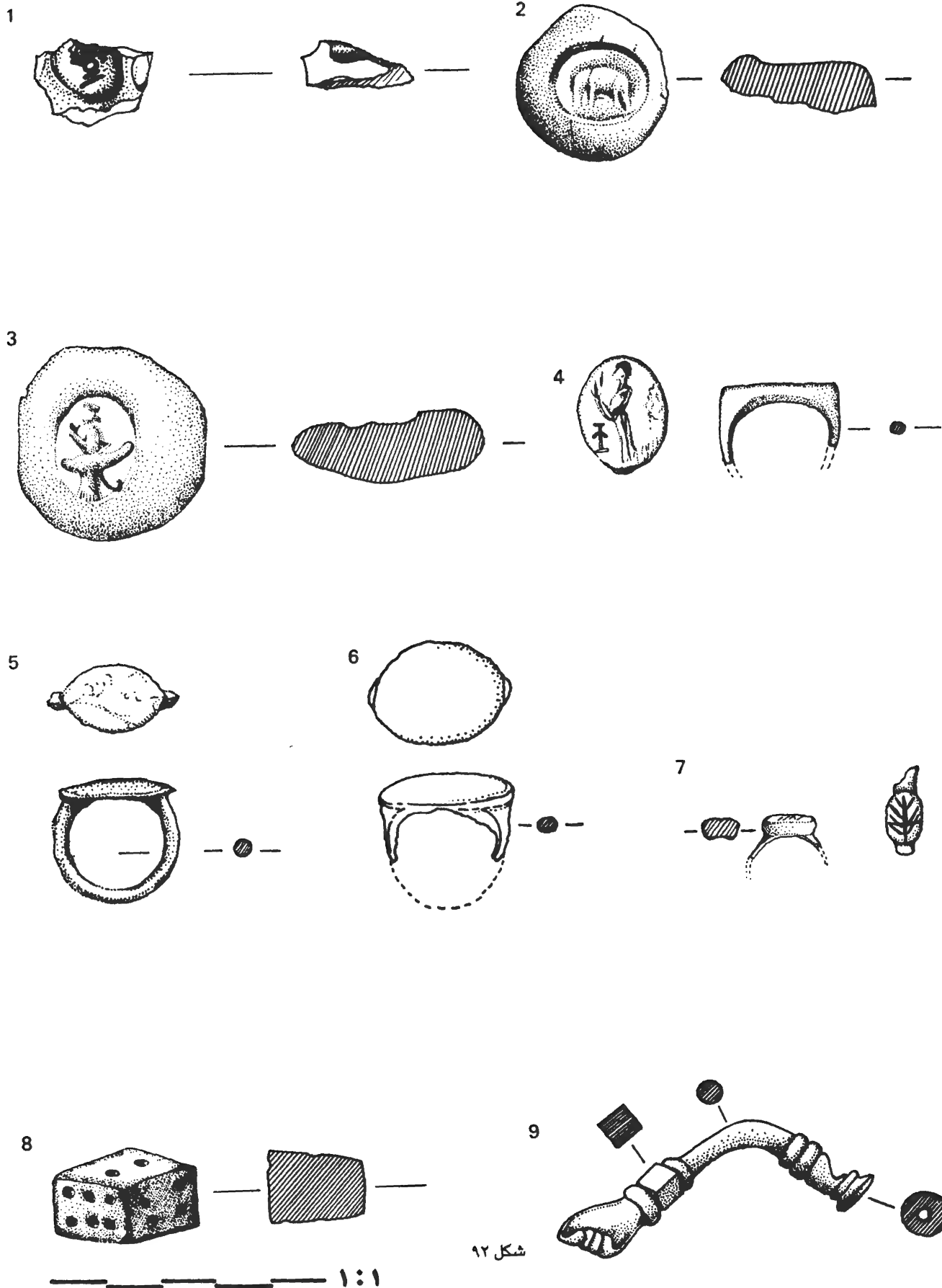
شکل ۹۲

شکل ۹۲ ـ لقمه مهر، انگشتری خاتم‌دار، یک طاس از گل پخته و یک سنجاق مفرغی از تل تخت.
مقیاس ۱:۱

۱ ـ **PAS/63/229** تکه‌ای از یک لقمه مهر گلی، نمایشگر نقش سر یک انسان با (؟) موهای مختصری فردار و یک گوشواره بزرگ. طول ۱/۹ سانتیمتر، عرض ۰/۵ سانتیمتر، اتاق ۱۸۶ فراهخامنشی. قبل از ۲۸۰ پ.م

۲ ـ **PAS/63/313** لقمه مهر گلی با اثر تخم‌مرغی شکل نمایشگر طرح نامشخص حیوانی در وسط. حداکثر قطر ۲/۸ سانتیمتر، اتاق ۱۸۶ شرقی. فراهخامنشی قبل از ۲۸۰ پ.م

۳ - **PAS/62/281** لقمه مهر گلی با اثر مهر تخم‌مرغی شکل، نمایشگر نقش اهورامزدا در وسط،به نظر می‌رسد که یک دنباله ناقص است. حداکثر قطر اثر مهر ۱/۹ سانتیمتر، حداکثر قطر لقمه ۳/۸ سانتیمتر، اتاق ۹۶. هخامنشی.

۴ ـ **PAS/63/172** انگشتر مفرغی خاتم‌دار با بخش پایین حلقه ناقص. نقش انسانی با دستهای بلند شده، احتمالا برسم بدست. یک محراب در زمینه دیده می‌شود. حداکثر قطر خاتم ۲/۲ سانتیمتر. عرض ۱/۶ سانتیمتر. سطح تل تخت.

۵ ـ **PAS/63/171** انگشتری خاتم‌دار مفرغی فرسوده با طرح مبهم. حداکثر قطر انگشتر ۲/۳ سانتیمتر. طول خاتم ۲ سانتیمتر، عرض ۱/۳ سانتیمتر، ترانشه **P**، کف استحکامات جانبی. فراهخامنشی. قبل از ۲۸۰ پ.م

۶ ـ **PAS/61/14** انگشتری خاتمدار آهنی که بخش عمده حلقه آن ناقص است. اندازه خاتم ۲×۲/۵ سانتیمتر. اتـاق ۲۰، آوار. هخامنشی.

۷ ـ **PAS/63/2** انگشتری با خاتم مروارید، بخش عمده حلقه ناقص است. نقش نشانگر طرح یک درخت است. طول خاتم ۱ سانتیمتر. عرض ۰/۷ سانتیمتر. فضای **C**، از لایه خاکستر، ۴۰ سانتیمتر زیر سطح. تاریخ نامشخص.

۸ ـ **PAS/63/164** طاس از گل پخته با اندود قرمز. اضلاع مخالف هم در جمع هفت خال دارند. حداکثر عرض ۲ سانتیمتر، ارتفاع ۱/۶ سانتیمتر، اتاق ۸۲، کف ۱. فراهخامنشی. قبل از ۲۸۰ پ.م.

۹ ـ **PAS/63/314** سنجاق قفلی مفرغی با گیره دست مانند. بازوی دست چپ نشانگر یک خم ۷ شکل به طرف پایه است. فاقد فنر و ضامن. طول ۶ سانتیمتر، ترانشه **V**.فراهخامنشی.قبل از ۲۸۰ پ.م
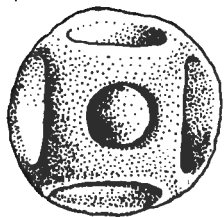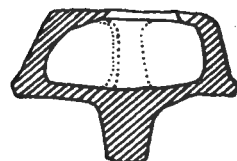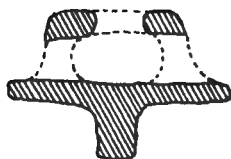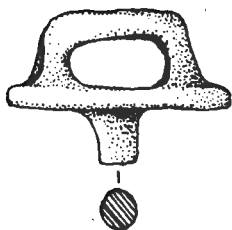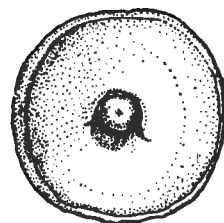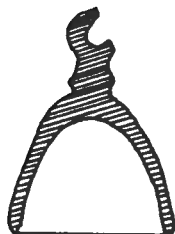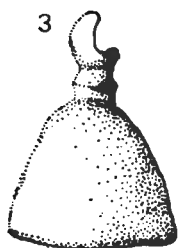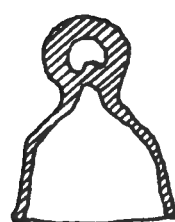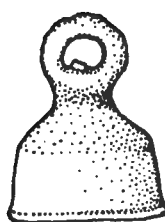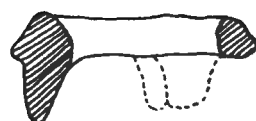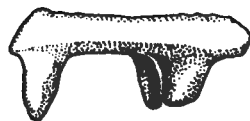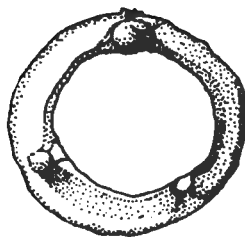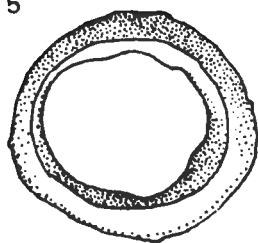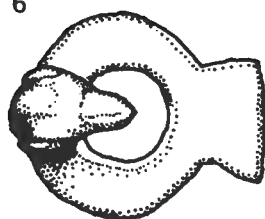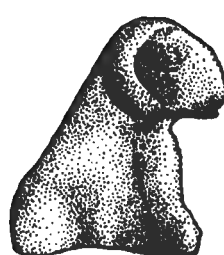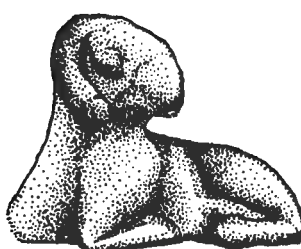
شکل ۹۳

شکل ۹۳ ـ اشیای مفرغی از تل تخت

مقیاس ۱:۱

۱ ـ **PAS/63/145** قطعه‌ای مفرغی از لگام اسب. قطر ۲/۹ سانتیمتر، بدون لایه‌نگاری.

۲ ـ **PAS/62/151** قطعه‌ای مفرغی از لگام اسب. قطر ۲/۹ سانتیمتر، اتاق ۵۳، کف. هخامنشی.

۳ ـ **PAS/62/144** زنگوله مفرغی با حلقه آویز شکسته. ارتفاع ۳/۱ سانتیمتر، اتاق ۸۲. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ.م

۴ ـ **PAS/63/10** زنگوله مفرغی. ارتفاع ۲/۹ سانتیمتر، فاقد لایه‌نگاری.

۵ ـ **PAS/62/228** حلقه مفرغی با مقطع مثلث زمخت. از یکطرف سه پایه برآمده دارد. قطر ۳/۳ سانتیمتر، اتاق ۱۱۱،کف ۱. فراهخامنشی.قبل از ۲۸۰ پ.م

۶ ـ **PAS/63/200** حلقه مفرغی با سر برآمده حیوانی که با یک بیرون زدگی بادبزن مانند، متعادل شده است. حداکثر طول ۳/۴ سانتیمتر، اتاق ۱۹۷، کف ۲. هخامنشی.

۷ ـ **PAS/63/170** پیکرک مفرغی قوچ لمیده، قالب یکپارچه. پاها زیر بدن جمع شده و سر به یک طرف برگشته است. ارتفاع ۳/۱ سانتیمتر، طول ۴ سانتیمتر. اتاق ۷۶ ب، کف ۲. هخامنشی.

شکل ۹۳
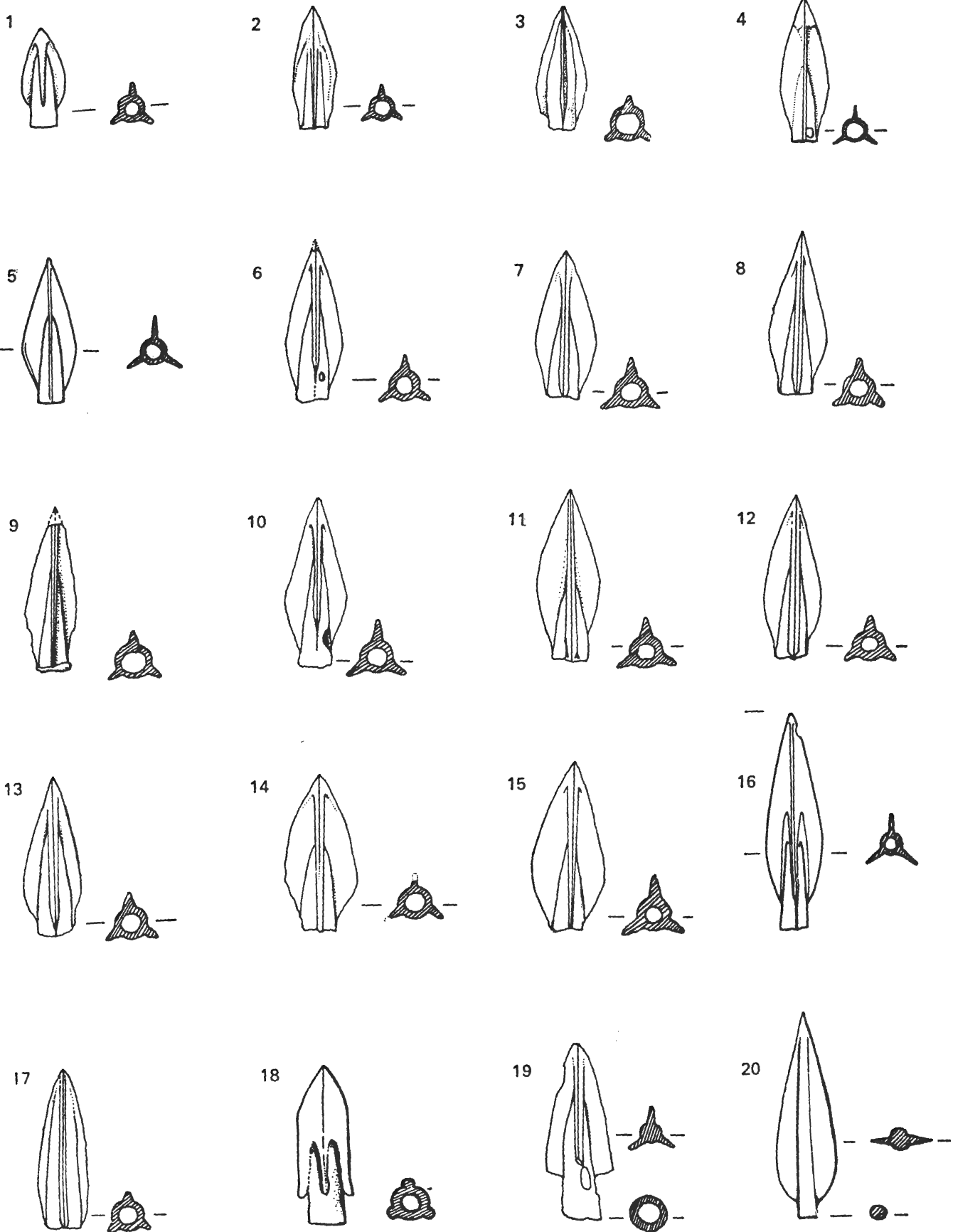
شکل ۹۳ ـ سرپیکانهای سه پره حفره‌دار مفرغی و یک سرپیکان آهنی از تل تخت.

مقیاس ۱:۱

۱ ـ **PAS/63/45** سر پیکان سه پره حفره‌دار مفرغی. طول ۲/۱ سانتیمتر. فاضلاب **B**.هخامنشی.

۲ ـ **PAS/63/46** سر پیکان سه پره حفره‌دار مفرغی. طول ۲/۴ سانتیمتر. فاضلاب **B**.هخامنشی.

۳ ـ **PAS/62/144** سر پیکان سه پره حفره‌دار مفرغی. طول ۲/۶ سانتیمتر. اتاق ۸۳ فراهخامنشی قبل از ۲۸۰ پ.م

۴ ـ **PAS/63/13** سر پیکان سه پره حفره‌دارمفرغی. طول ۲/۹ سانتیمتر. اتاق ۱۴۰ هخامنشی.

۵ ـ **PAS/62/8** سر پیکان سه پره حفره‌دار مفرغی. طول ۳ سانتیمتر. فضای **P**.بدون لایه‌نگاری.

۶ ـ **PAS/62/175** سر پیکان سه پره حفره‌دار مفرغی. یک سوراخ پرچ درپایه لوله کوتاه آن وجود دارد. طول ۳/۲ سانتیمتر اتاق ۹۴، کف ۲. هخامنشی.

۷ ـ **PAS/63/23** سرپیکان سه پره حفره‌دار مفرغی. طول ۳/۱ سانتیمتر. اتاق ۱۱۷،کف. هخامنشی .

۸ ـ **PAS/63/16** سرپیکان سه پره حفره‌دار مفرغی. طول ۳/۵ سانتیمتر. فضای **K**.بدون لایه‌نگاری.

۹ - **PAS/63/91** سرپیکان سه پره حفره‌دار مفرغی. طول ۳ سانتیمتر. اتاق ۹۹، کف ۲. هخامنشی.

۱۰ ـ **PAS/63/227** سرپیکان سه پره حفره‌دار مفرغی با یک سوراخ پرچ در پای حفره لوله‌ای . طول ۳/۴ سانتیمتر، اتاق ۱۹۶، کف ۲. هخامنشی.

۱۱ ـ **PAS/63/56** سر پیکان سه پره حفره‌دار مفرغی. طول ۳/۵ سانتیمتر. فاضلاب **B**.هخامنشی.

۱۲ ـ **PAS/63/63** سرپیکان سه پره حفره‌دار مفرغی. طول ۳/۳ سانتیمتر. اتاق ۹۹، کف ۲. هخامنشی.

۱۳ ـ **PAS/63/21** سرپیکان سه پره حفره‌دار مفرغی طول ۳/۲ سانتیمتر اتاق ۸۰، کف ۲. هخامنشی.

۱۴ ـ **PAS/63/42** سرپیکان سه پره حفره‌دار مفرغی یکی از پره‌ها آسیب دیده است. طول ۳/۲ سانتیمتر. اتاق ۹۹. هخامنشی.

۱۵ ـ **PAS/61/69** سرپیکان سه پره حفره‌دار مفرغی طول ۳/۳ سانتیمتر. اتاق ۸۲، کف ۳. هخامنشی.

۱۶ ـ **PAS/62/207** سرپیکان سه پره حفره‌دار مفرغی طول ۴/۵ سانتیمتر اتاق ۹۵، کف ۲.هخامنشی.

۱۷ ـ **PAS/61/64** سرپیکان سه پره حفره‌دار مفرغی طول ۳/۳ سانتیمتر. اتاق ۸۲، کف ۱ فراهخامنشی. قبل از ۲۸۰ پ.م

۱۸ ـ **PAS/63/228** سرپیکان سه پره حفره‌دار مفرغی با نوک سنگین و محکم و سه دنباله طویل در بیرون حفره. طول ۳/۳ سانتیمتر. اتاق ۱۹۶، کف ۲. هخامنشی.

۱۹ ـ **PAS/63/30** سرپیکان سه پره حفره‌دار مفرغی با پره‌های بریده شده و سوراخ پرچ بزرگ شده. طول ۳/۸ سانتیمتر اتاق ۸۸ کف. فراهخامنشی.

۲۰ ـ **PAS/63/148** سر پیکان آهنی با حفره استوانه‌ای باریک‌شونده و طرح برگی شکل . بخش پایینی حفره ناقص است. درازای موجود ۴/۲ سانتیمتر، فضای ۴ ـ ۱ فراهخامنشی.قبل از ۲۸۰ پ.م.
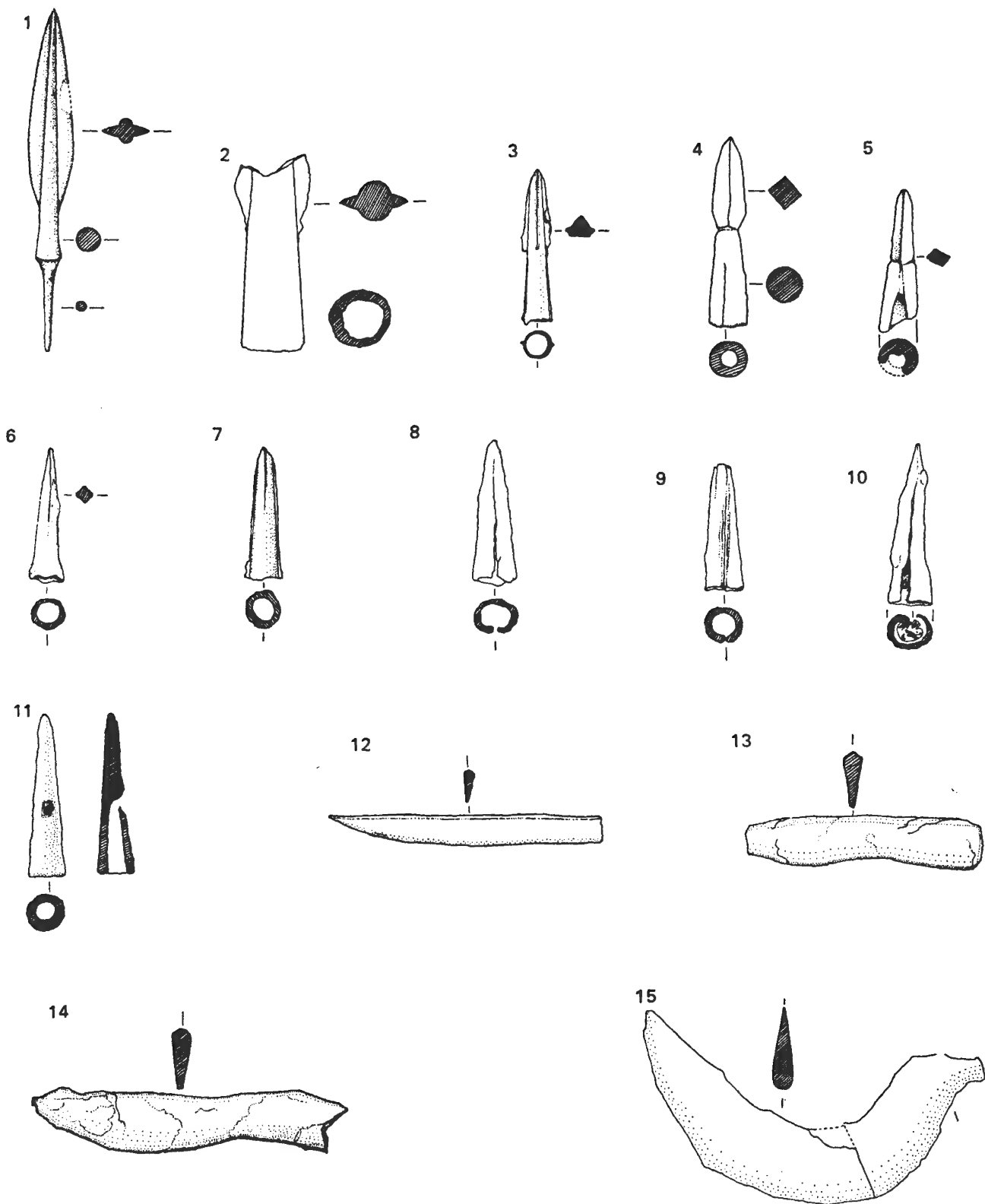
شکل ۹۵

شکل ۹۵ ـ سلاح و سایر ابزار آهنی و مفرغی از تل تخت.

مقیاس ۱:۲

۱ ـ **PAS/63/318** سر نیزه آهنی با مغزی استوانه‌ای باریک شونده و زبانه‌ای با مقطع مدور. طول ۱۳/۶ سانتیمتر، عرض ۱/۸ سانتیمتر. اتاق ۱۸۶ د، فراهخامنشی.قبل از ۲۸۰ پ.م.

۲ ـ **PAS/62/114** سرنیزه آهنی حفره‌دار. فاقد نوک. طول موجود ۷/۷ سانتیمتر، عرض ۳ سانتیمتر. اتاق ۹۱، کف ۱. بلافاصله بعد از هخامنشی.

۳ ـ **PAS/63/141** سرزوبین سه پره مفرغی با مغزی توخالی. طول ۶/۲ سانتیمتر اتاق ۹۴، کف ۱. فراهخامنشی.

۴ ـ **PAS/62/24** سرزوبین مفرغی با مغزی توخالی، مقطع مربع و نوک محکم طول ۷/۵ سانتیمتر. اتاق ۳۶،کف ۱. هخامنشی.

۵ ـ **PAS/62/70** سرزوبین مفرغی حفره‌دار. طول ۵/۵ سانتیمتر. اتاق ۴۷، درست روی شالوده سکو. هخامنشی.

۶ ـ **PAS/62/295** سرزوبین مفرغی حفره‌دار با نوکی که مقطع مربع دارد. طول ۵/۵ سانتیمتر، حداکثر عرض نوک ۰/۶ سانتیمتر. اتاق ۵۳، کف ۲. هخامنشی.

۷ ـ **PAS/62/115** سرزوبین مفرغی حفره‌دار. طول ۵/۳ سانتیمتر. اتاق ۳۶، هخامنشی متاخر یا بلافاصله بعد از آن.

۸ ـ **PAS/62/147** سرزوبین آهنی حفره‌دار. طول ۵/۷ سانتیمتر. حداکثر عرض ۱/۸ سانتیمتر. اتاق ۹۳. فراهخامنشی.

۹ ـ **PAS/62/191** سرزوبین مفرغی حفره‌دار. فاقد نوک. طول ۵/۱ سانتیمتر، عرض ۱/۴ سانتیمتر. اتاق ۹۴، کف ۲. هخامنشی متاخر.

۱۰ ـ **PAS/63/231** ته عصای مفرغی (؟) طول ۶/۴ سانتیمتر، حداکثر قطر ۱/۸ سانتیمتر. اتاق ۱۸۶، فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ.م.

۱۱ ـ **PAS/63/70** سرعصای مفرغی با سوراخ پرچ طول ۶/۵ سانتیمتر. حداکثر قطر ۱/۶ سانتیمتر. اتاق ۱۹۰، فراهخامنشی.

۱۲ ـ **PAS/62/299** تیغه چاقوی مفرغی. طول ۱۰/۹ سانتیمتر. حیاط ۱۱۶. فرا هخامنشی.

۱۳ ـ **PAS/63/55** چاقوی آهنی، فاقد نوک، طول ۹/۳ سانتیمتر. فاضلاب **B**. هخامنشی.

۱۴ ـ **PAS/63/17**تیغه چاقوی آهنی بشدت زنگ زده. طول ۱۲/۶ سانتیمتر، اتاق ۱۹۶، کف ۱. فراهخامنشی.

۱۵ ـ **PAS/62/48** داس آهنی با زبانه ناقص، طول ۱۴ سانتیمتر، حداکثر عرض ۳/۱ سانتیمتر. اتاق ۱۷، کف. هخامنشی.

شکل ۹۶

شکل ۹۶ - پولک زره آهنی و مفرغی و سایر اشیای فلزی

مقیاس ۱:۱
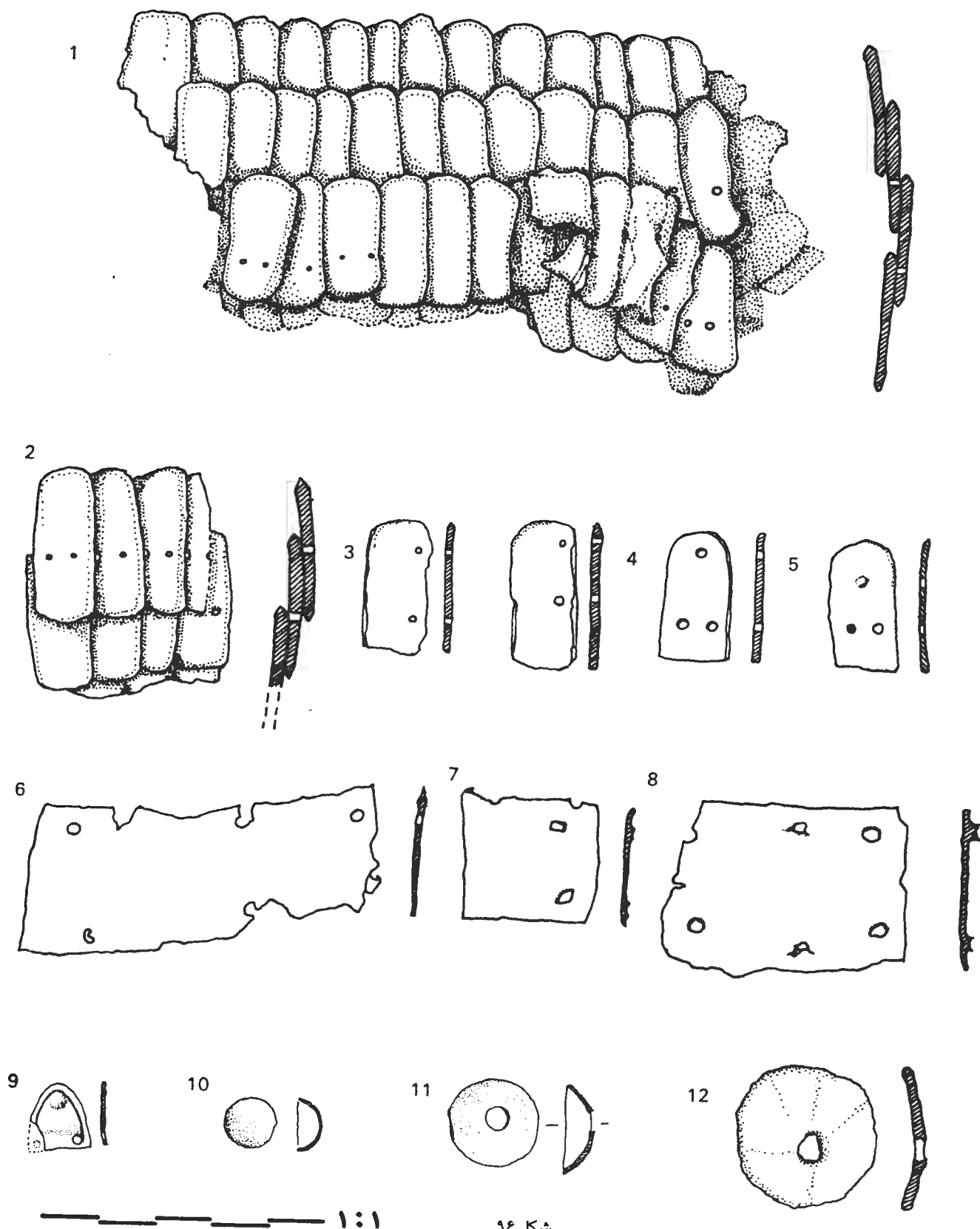
۱ - **PAS/63/102** زره آهنی زنگزده شامل حداقل سه ردیف پولک. پولکهای کمتر زنگزده هنوز دو سوراخ اتصال دارندو طول هر یک از پولکها حدود ۲/۸ سانتیمتر. اتاق ۹۴، کف ۲. هخامنشی.

۲ - **PAS/63/104** زره آهنی شامل حداقل دو ردیف پولک. هر پولک با دو سوراخ متصل شده است. طول هر یک از پولکها حدود ۲/۸ سانتیمتر. اتاق ۹۴، کف ۲. هخامنشی.

۳ تا ۵ - پولکهای زره آهنی بین ۲/۵ تا ۲/۸ سانتیمتر درازا شماره ۳ و ۴ از اتاق ۹۴، کف ۲. شماره ۵ از اتاق ۸۰، کف ۱. هخامنشی و (شماره ۵) ۳۲۰ - ۲۸۰ پ.م

۶ - **PAS/63/139** پولک مستطیل شکل زنگزده متعلق به زره مفرغی حداکثر طول ۴/۱ سانتیمتر. اتاق ۸۵ الف. هخامنشی متاخر یا بلافاصله بعد از آن .

۷ - **PAS/61/4** پولک مستطیل شکل متعلق به زره مفرغی طول ۲/۵ سانتیمتر. حیاط ۱۰.هخامنشی.

۸ - **PAS/61/21** پولک مستطیل شکِل زره مفرغی که در آن بخشهایی از شش سوراخ دیده می‌شود. راه پله فاقد لایه‌نگاری.

۹ - **PAS/62/125** صفحه مفرغی به شکل مثلث ناقص. طول ۱/۲ سانتیمتر. فاقد لایه‌نگاری.

۱۰ - **PAS/62/300** قبه کوچک مفرغی. قطر ۰/۹ سانتیمتر. اتاق ۱۱۶. فراهخامنشی.

۱۱ - **PAS/63/204** قبه برنزی با یک(؟) سوراخ پرچ در بالا. قطر ۱/۷ سانتیمتر. فاقد لایه نگاری.

۱۲ - **PAS/62/170** صفحه مدور آهنی، تا اندازه‌ای محدب، سوراخ شده و به‌شدت زنگزده در مرکز. حداکثر قطر ۲/۶ سانتیمتر. اتاق ۶۶، کف ۱، فراهخامنشی.

شکل ۹۷

شکل ۹۷ ـ اشیای فلزی از تل تخت و دروازه R
مقیاس ۱:۲
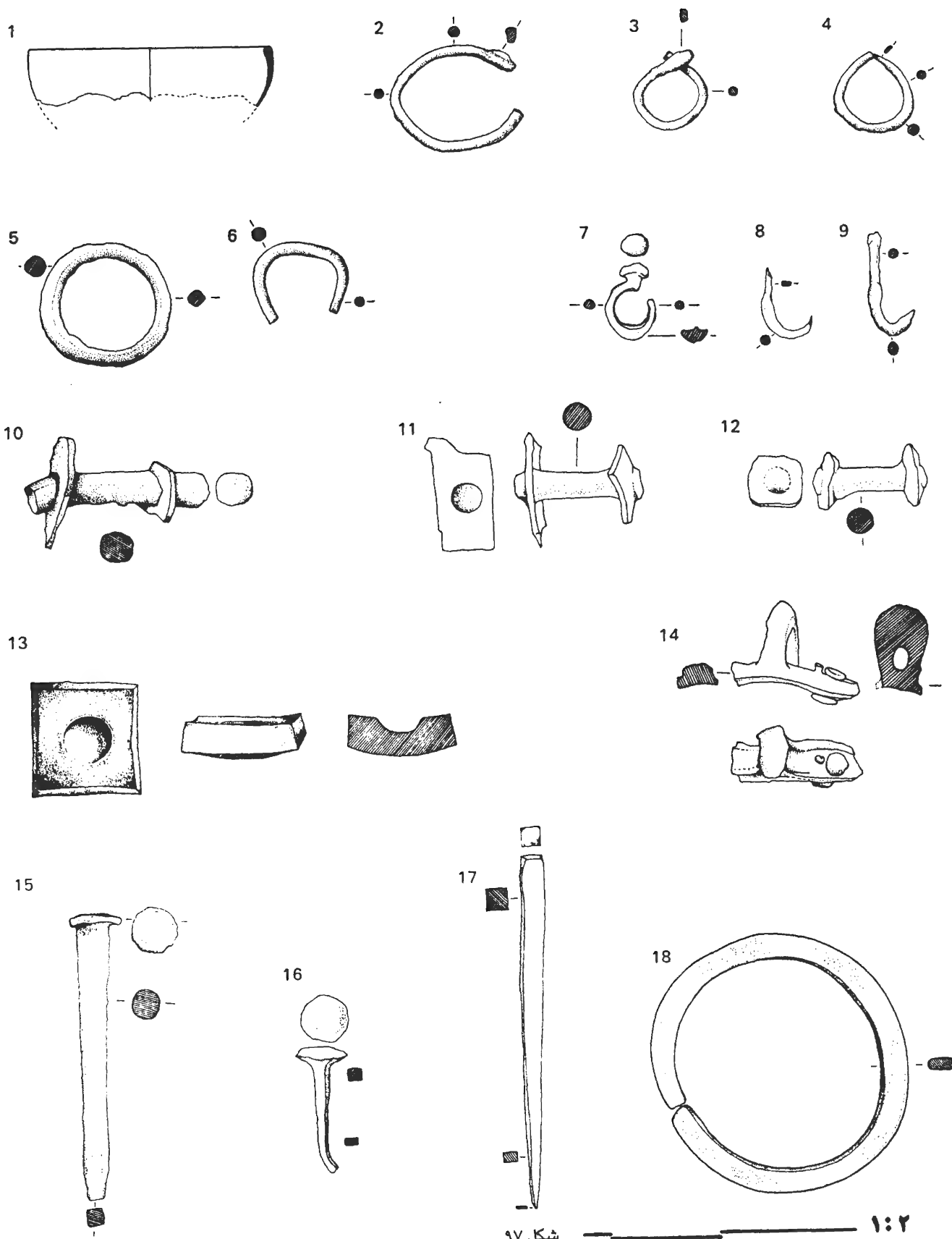
۱ـ **PAS/62/128** بخش لبه یک کاسه مفرغی. قطر ۱۰ سانتیمتر. اتاق ۲۶ شرقی. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.

۲ـ **PAS/63/244** دستبند مفرغی با یک پایانه مفقود شده. حداکثر قطر ۵/۴ سانتیمتر. اتاق ۱۸۸، کف ۲. هخامنشی.

۳ـ **PAS/63/201** حلقه مفرغی با دو سر روی هم آمده که یکی از آنها بزرگتر و زنگ‌زده است. حداکثر قطر ۳/۱ سانتیمتر. اتاق ۱۹۷، کف ۲. هخامنشی.

۴ـ **PAS/62/214** حلقه مفرغی. قطر ۳/۳ سانتیمتر. اتاق ۸۹. فراهخامنشی.

۵ـ **PAS/62/149** حلقه مفرغی. قطر ۵/۴ سانتیمتر. حیاط ۴. فراهخامنشی.

۶ـ **PAS/63/31** میله شبه حلقوی. حداکثر قطر ۳/۸ سانتیمتر. اتاق ۱۷۷، هخامنشی.

۷ـ **PAS/62/169** قلاب مفرغی. ارتفاع ۳ سانتیمتر. اتاق ۲. هخامنشی.

۸ـ **PAS/63/54** قلاب مفرغی با دنباله پهن. طول ۳ سانتیمتر. فاضلاب B . هخامنشی.

۹ـ **PAS/62/266** قلاب مفرغی. طول ۴ سانتیمتر. اتاق ۱۱۱. فرا هخامنشی.

۱۰ـ **PAS/62/116** میله آهنی با صفحاتی از آهن وصل به هر طرف. حداکثر طول ۷/۲ سانتیمتر. اتاق ۳۷ شمالی، کف خاکستردار. فراهخامنشی.

۱۱ـ **PAS/62/268** میله آهنی با بقایای صفحات مسی در یک طرف و آهنی آن در طرف دیگر. طول ۵/۲ سانتیمتر. اتاق ۱۱۳. هخامنشی.

۱۲ـ **PAS/63/15** میله آهنی با ورقه‌های آهنی مربع در هر طرف. طول ۴/۷ سانتیمتر. اتاق ۱۳۰. فراهخامنشی.

۱۳ـ **PAS/63/42** محور آهنی چهارگوش. حداکثر طول ۴/۴ سانتیمتر. در جای اصلی خود، در سطح فوقانی کار سنگی تل تخت، نزدیک پس نشستگی جنوب غربی، بدست آمد. هخامنشی.

۱۴ـ **PAS/62/18** دسته مفرغی، احتمالاً مربوط به یک ظرف بزرگ مفرغی. حداکثر طول ۵/۵ سانتیمتر. اتاق ۳۶. فراهخامنشی.

۱۵ـ **PAS/62/96** میخ بزرگ یا سگدست مفرغی با مقطع مربع در بخشی از میله. طول ۱۱/۸ سانتیمتر. اتاق ۴۵، آوار فوقانی. فراهخامنشی.

۱۶ـ **PAS/62/11** میخ آهنی با کله مدور ناقص و مقطع مربع در میله، فاقد نوک. حداکثر قطر کله ۲/۱ سانتیمتر، طول ۵ سانتیمتر. راه پله A، پیدا شده در قسمت پاگرد. هخامنشی.

۱۷ـ **PAS/63/191** میله‌ای با مقطع چهارگوش و انتهای باریک شده. طول ۱۴/۸ سانتیمتر. پیدا شده بین شکاف سنگهای شالوده دروازه R. هخامنشی.

۱۸ـ بازوبند مفرغی (؟). حداکثر قطر ۱۱/۲ سانتیمتر. فاقد لایه نگاری.
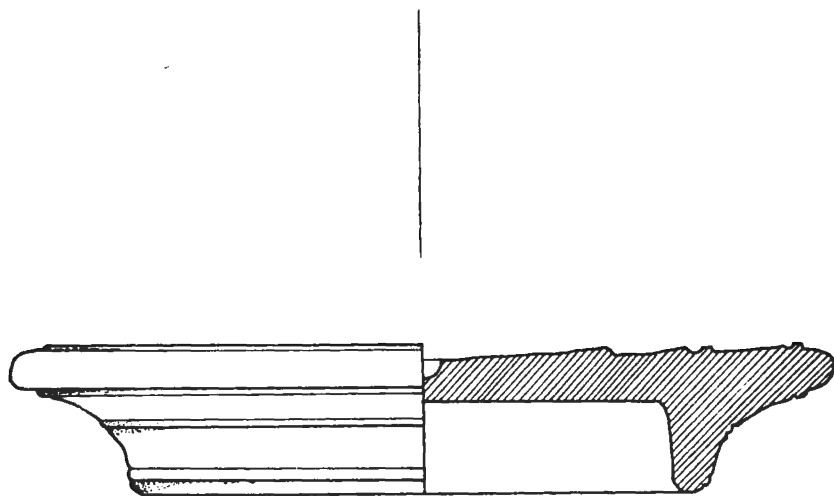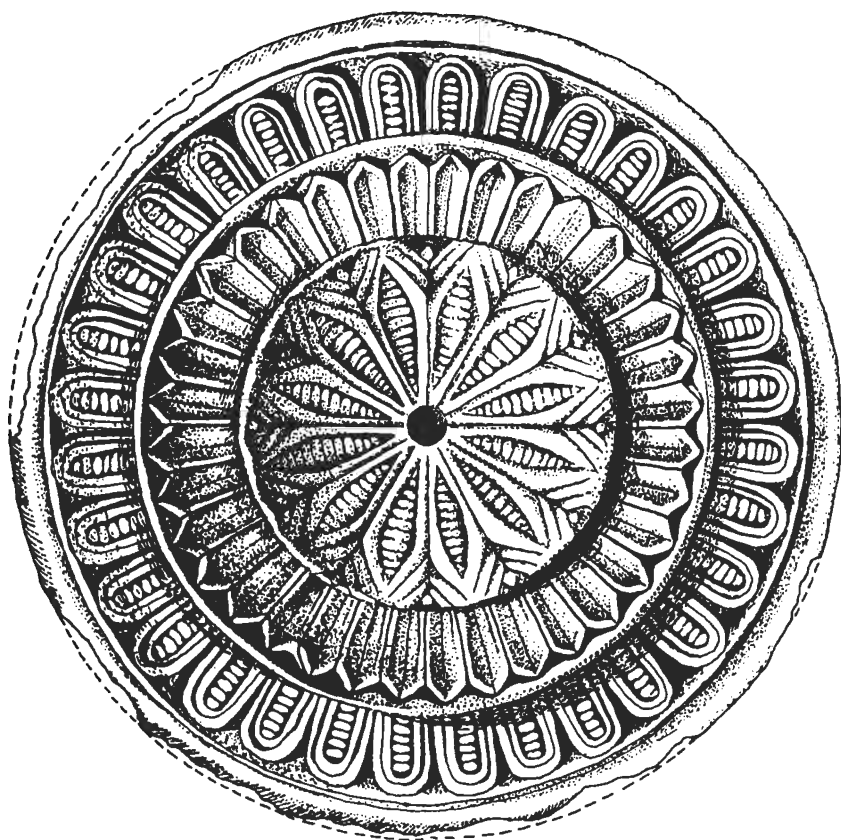
شکل ۹۸

شکل ۹۸ ـ سرپوش سنگی سبز رنگ از تل تخت

مقیاس ۱:۱

۱ ـ **PAS/62/235** سرپوش سنگی سبز رنگ مدور که لبه آن مختصری آسیب دیده است. طرح متحدالمرکز آن در رویه فوقانی شامل سه بخش موضوع گلبرگ مانند است ـ اولی با دوازده، دومی با سی و شش و سومی با سی و دو بخش. یک سوراخ پرچ کوچک مرکز طرح را مشخص می‌کند. قطر ۱۰/۸ سانتیمتر، ارتفاع ۲/۱ سانتیمتر. اتاق ۱۱۲، کف. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی قبل از ۲۸۰ پ.م.

شکل ۹۱

شکل ۹۹ ـ ظروف سنگی تل تخت

مقیاس ۱:۱ جز در موارد مشخص شده
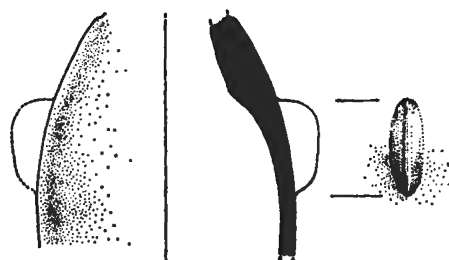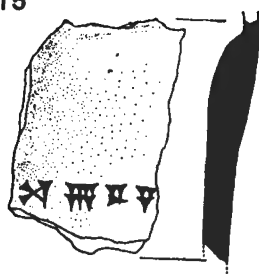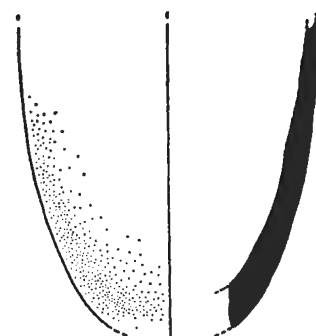
۱ ـ کاسه سنگی سبز تیره، نیمی از ظرف ناقص ولی طرح آن کامل است. قطر ۱۷ سانتیمتر. ارتفاع ۳/۹ سانتیمتر. سطح تل تخت.

۲ ـ PAS/63/209 بخش لبه و گردن کوزه سنگی سبز تیره قطر لبه ۱۳ سانتیمتر. اتاق ۸۵ الف. هخامنشی متاخر یا بلافاصله بعد از آن.

۳ ـ PAS/63/45 بخش لبه و گردن یک کوزه سنگی سبز تیره. قطر ۱۶ سانتیمتر. اتاق ۱۵. هخامنشی متأخر یا بلافاصله بعد از آن.

۴ ـ PAS/62/309 کاسه مرمری پایه‌دار با لبه برآمده و بدنه زاویه دار،پایه شکسته است. قطر ۶/۷ سانتیمتر، ارتفاع ۳ سانتیمتر. سطح تل تخت.

۵ ـ PAS/62/90 بخش فوقانی یک کوزه مرمری باریک قطر لبه ۶/۲ سانتیمتر. اتاق ۴۵، کف ۲. هخامنشی.

۶ ـ بخش لبه یک کوزه مرمری. قطر ۱۰/۵ سانتیمتر. اتاق ۹۲.هخامنشی.

۷ - PAS/63/170 بخش لبه یک کوزه مرمری. قطر ۹/۶، اتاق ۱۹۶. هخامنشی.

۸ ـ بخش لبه یک کوزه مرمری. قطر ۹/۸ سانتیمتر. اتاق ۹۲. هخامنشی.

۹ ـ بخش لبه یک کوزه مرمری. قطر ۸/۵ سانتیمتر. اتاق ۹۲. هخامنشی.

۱۰ ـ بخش لبه و گردن یک کوزه مرمری قطر ۱۱ سانتیمتر. اتاق ۹۲. هخامنشی.

۱۱ ـ بخش لبه و شانه یک کوزه مرمری سفید رگه‌دار. قطر لبه ۶/۲ سانتیمتر. اتاق ۱۹۱، کف ۲. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ.م.

۱۲ ـ PAS/63/67 بخش لبه یک کوزه مرمری سفید رنگ دهان گشاد. قطر لبهٔ مرمت شده ۱۳ سانتیمتر. فضای K جنوبی. هخامنشی.

۱۳ ـ PAS/63/106 دسته یک ظرف مرمری سفیدرنگ. حداکثر طول دسته ۷/۹ سانتیمتر. اتاق ۹۴ ب. هخامنشی.

۱۴ ـ PAS/62/313 بخش شانه یک کوزه مرمر با یک دسته. ارتفاع بخش موجود ۱۲/۸ سانتیمتر. اتاق ۹۲.

۱۵ ـ PAS/62/269 بخش شانه یک کوزه مرمری با نوشته‌ای به خط بابلی نو: [...] qa 7: 1/3 sa []. چون عدد قبل از qa خوانده نمی‌شود، ظرفیت اصلی ظرف معلوم نیست. ارتفاع قطعه موجود ۷ سانتیمتر. اتاق ۹۷. مقیاس ۲:۱ مراجعه شود به تصویر ۱۶۷ د.

۱۶ ـ PAS/63/4 تکه‌ای از یک ظرف مرمری با دیواره ظریف و شیاری عمیق در روی بیرونی. بلندترین طول ۵/۷ سانتیمتر. دروازه R، سطحی.

۱۷ ـ PAS/62/146 بخشی از یک کاسه سنگی قرمز و سفید با تراش ظریف و یک صفحه مدور کم عمق در پایه. قطر پایه مرمت شده ۶ سانتیمتر. اتاق ۲، کف ۱. هخامنشی.

۱۸ ـ بخشی از یک کاسه مرمری با پایه مدور. قطر پایه مرمت شده ۸ سانتیمتر. اتاق ۹۲، هخامنشی.

۱۹ ـ PAS/62/89 پایه یک کوزه مرمری حداکثر قطر ۵/۵ سانتیمتر. اتاق ۴۵، کف ۲. هخامنشی.

۲۰ ـ بخشی از پایه یک کوزه بزرگ مرمری. حداکثر قطر ۱۶ سانتیمتر. فضای K شمالی. احتمالاً هخامنشی.

شکل ۱۰۰

شکل ۱۰۰ ـ اشیای سنگی تل تخت

مقیاس ۱:۱
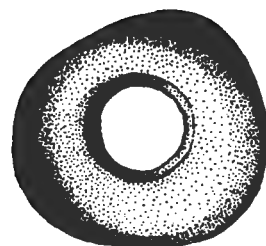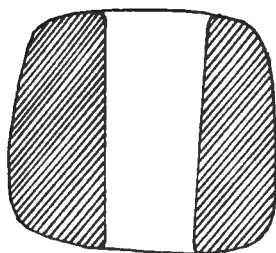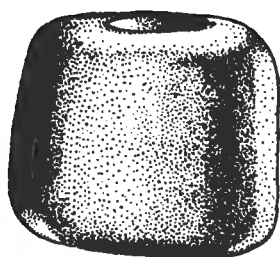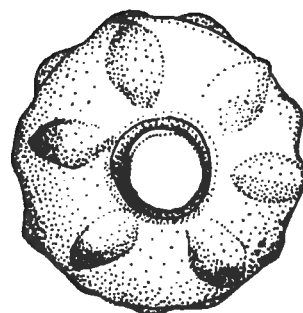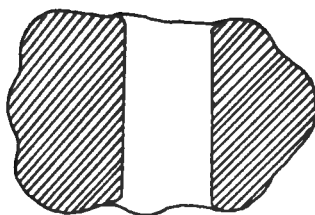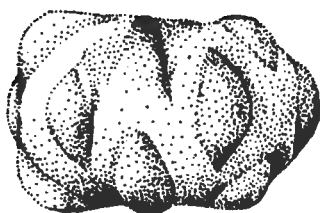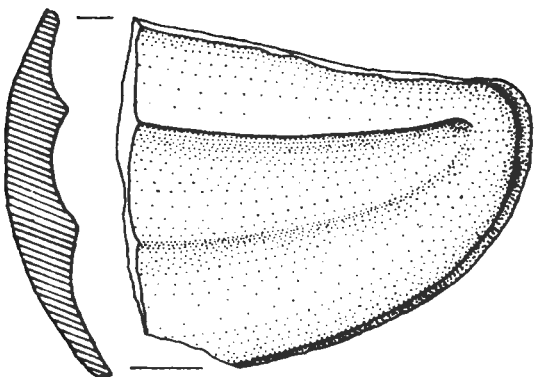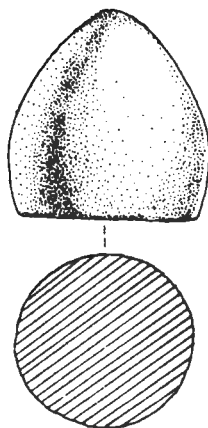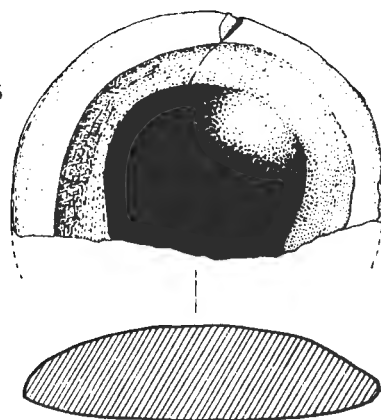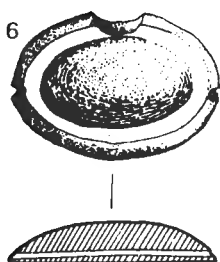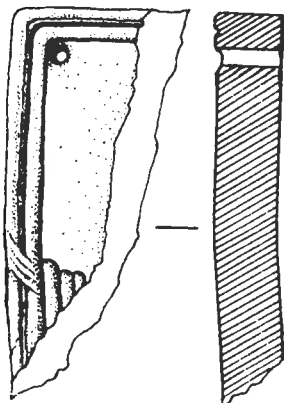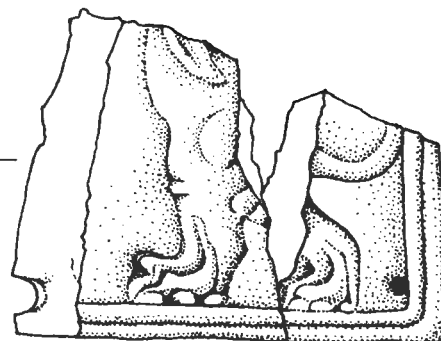
۱ ـ **PAS/63/87** سرگرز سنگی بابدنه نسبتا مدور چهارسویه. ارتفاع ۳/۴ سانتیمتر، حداکثر قطر ۴ سانتیمتر. پیدا شده در میان آوار سنگی برج چسبیده به اتاق ۱۷۹، احتمالا دارای ساخت پیش از تاریخی.

۲ ـ **PAS/63/47** سرگرز سنگ آهکی سفید رنگ که در سطح آن سه ردیف قبه شش عددی وجود دارد. قطر ۴/۵ سانتیمتر. اتاق ۱۶۰. شیی پیش از تاریخی که احتمالا در دوره هخامنشی مورد استفاده مجدد قرار گرفته است.

۳ ـ **PAS/61/94** بخشی از یک سنگ آهکی حجاری شده. طول ۶ سانتیمتر، حداکثر عرض ۵/۵ سانتیمتر. اتاق ۴۰، کف فوقانی. فراهخامنشی.

۴ ـ **PAS/63/221** وسیله بازی گنبدی شکل از سنگ صورتی رنگ با رگه‌های سفید. ارتفاع ۳/۳ سانتیمتر، قطر پایه ۲/۸ سانتیمتر. اتاق ۱۹۶، کف ۲. هخامنشی.

۵ ـ **PAS/61/80** نیمی از یک مهره چشمی از عقیق رگه‌دار. قطر ۵/۳ سانتیمتر. اتاق ۴۰. فراهخامنشی.

۶ ـ **PAS/61/9** مهره چشمی از عقیق رگه‌دار با برجستگی نازک طولی. از یک طرف تراشیده شده. طول ۳ سانتیمتر. پیدا شده از آوار بین اتاق ۱۰ و ۱۱. هخامنشی متاخر یا بلافاصله بعد از آن.

۷ ـ **PAS/63/222** گوشه یک لوح سنگی سیاهرنگ. سطح نقر شده موجود نمایشگر یک حاشیه شیاردار با چهار خط مورب در مقابل بخش موجود طرح داخل لوح است. گوشه سمت چپ آن در بالا دارای یک سوراخ پرچ به قطر ۲ میلیمتر است. ارتفاع ۶/۱ سانتیمتر. ترانشه **P**. هخامنشی.

۸ ـ **PAS/63/202** دو قطعه مربوط بهم از یک لوح سنگی سیاهرنگ نمایشگر پاهای عقب و بخشی از دم یک شیر. یک سوراخ پرچ کامل در سمت راست قسمت پایین لوح و یک نمونه گشادتر دیگر در قسمت شکسته آن، وجود دارد. حداکثر ارتفاع ۵/۱ سانتیمتر. ترانشه **P**. هخامنشی.

شکل ۱۰۱

شکل ۱۰۱ ـ اشیای سنگی تل تخت

مقیاس ۱:۱
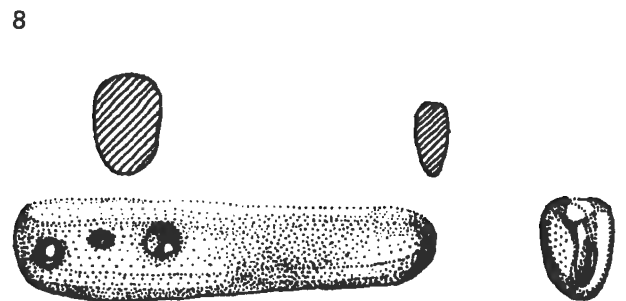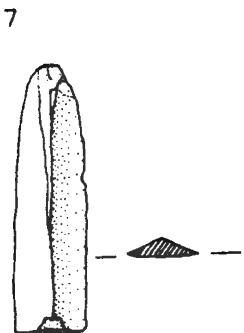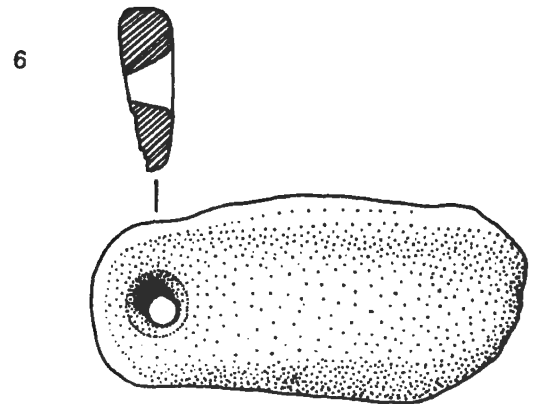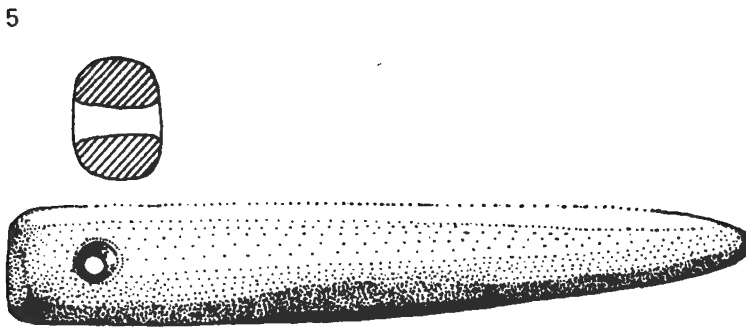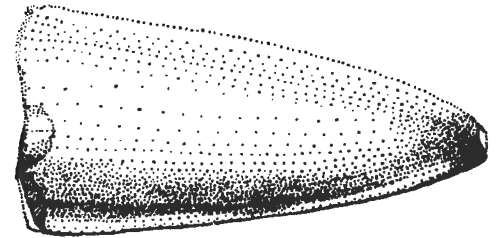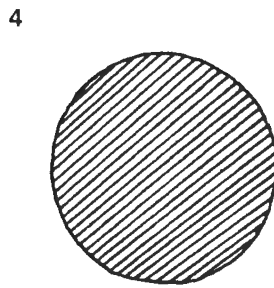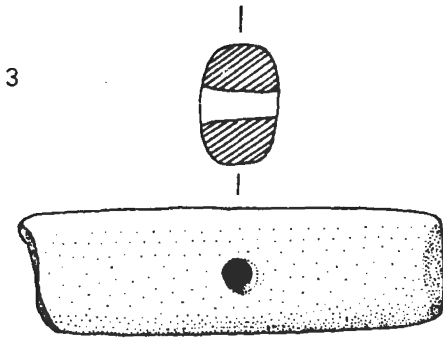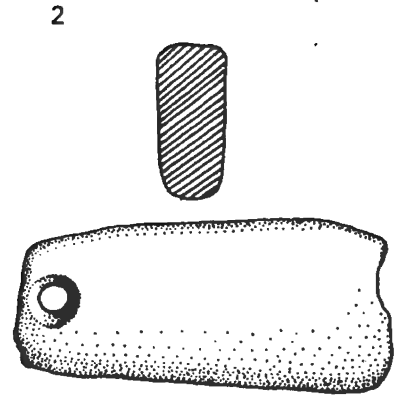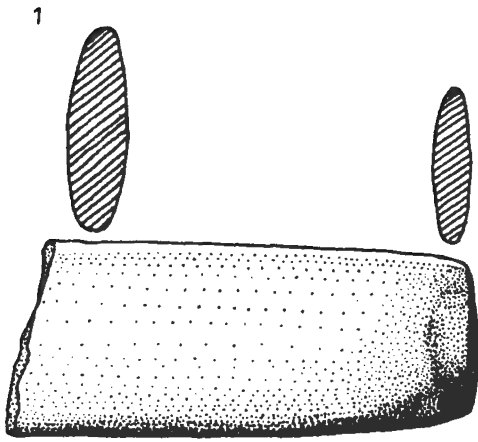
۱ ـ **PAS/63/92** سنگ چاقو تیزکنی خاکستری رنگ. طول ۶/۵ سانتیمتر. اتاق ۹۴ ب. هخامنشی.

۲ ـ **PAS/62/108** آویز سنگی سوراخدار طول ۵/۵ سانتیمتر، عرض ۲/۵ سانتیمتر. خیابان ۱ شرقی کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ.م

۳ ـ **PAS/62/59** سنگی با یک سوراخ در مرکز که یک سر آن شکسته و سر دیگر مورب است. احتمالا وزنه دستگاه بافندگی بوده است. طول ۵/۹ سانتیمتر. اتاق ۸۲، کف. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ.م

۴ ـ **PAS/63/93** میخ مرمری سفید که سر آن شکسته است. طول ۶/۸ سانتیمتر اتاق ۱۹۱، کف ۳. هخامنشی.

۵ ـ **PAS/63/208** سنگ چاقو تیزکنی خاکستری تیره، از یک طرف سوراخدار است. طول ۱۰/۵ سانتیمتر. اتاق ۱۹۴، کف ۲. هخامنشی.

۶ ـ **PAS/63/12** آویز یا وزنه دستگاه بافندگی از سنگ خاکستری. طول ۶/۲ سانتیمتر. منبع آب (۱۳۰). فراهخامنشی.

۷ ـ **PAS/63/321** تیغه از جنس چخماق مانند. طول ۳/۹ سانتیمتر، عرض ۱ سانتیمتر. اتاق ۱۹۲، کف ۲، هخامنشی.

۸ ـ **PAS/63/101** ابزاری از سنگ سبزرنگ با دو سوراخ پرچ و ته شیاردار تیغه‌ای طول ۶ سانتیمتر اتاق ۱۸۵. تاریخ نامشخص، شاید اسلامی.
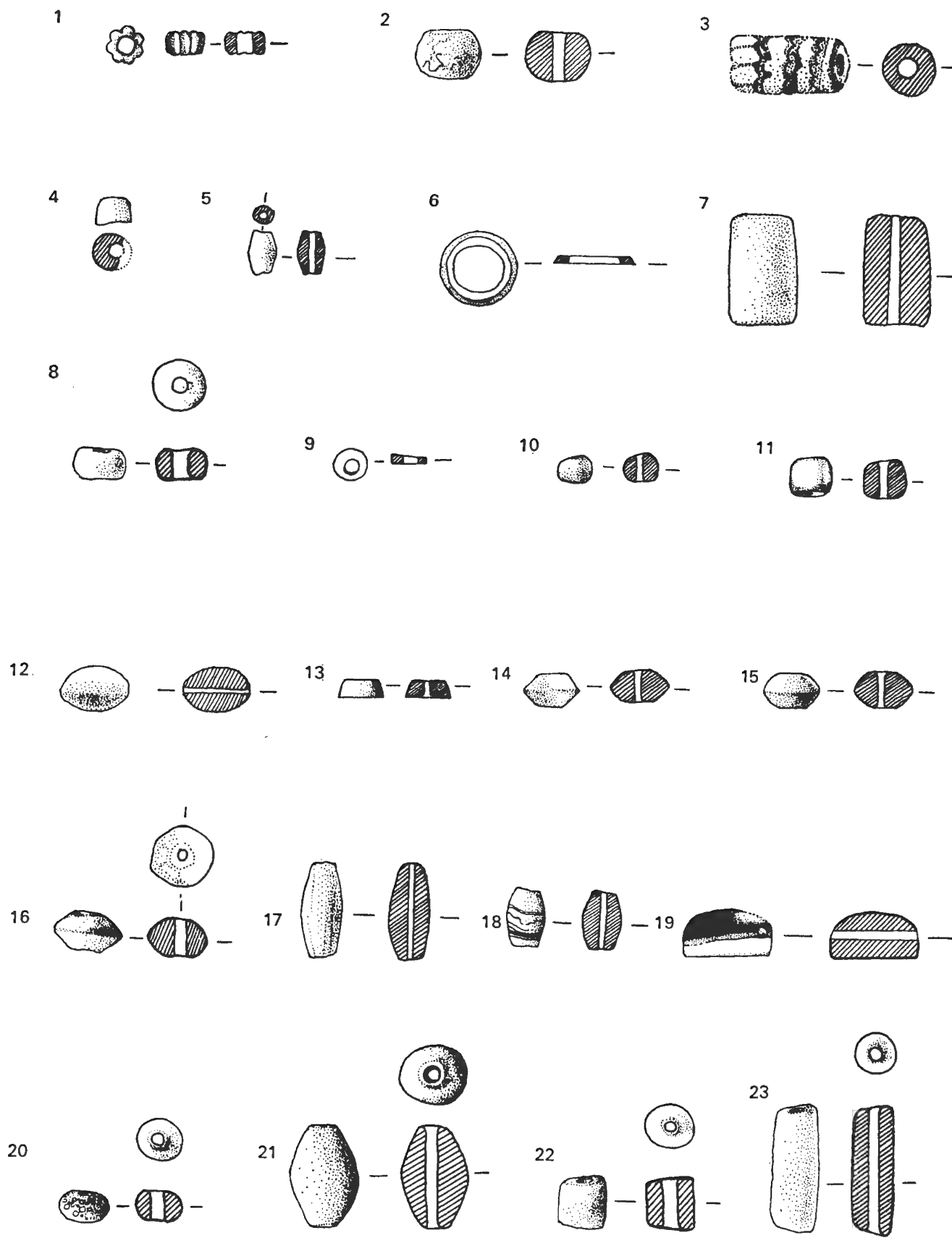
شکل ۱۰۲

شکل ۱۰۲ ـ مهرههایی از تل تخت و معبر جنوبی تل تخت

مقیاس ۱:۱

۱ ـ **PAS/62/301** مهره شیشه‌ای با پوشش طلا و هفت پره. قطر ۰/۷ سانتیمتر. ارتفاع ۰/۶ سانتیمتر. اتاق ۹۱، روی سطح. بلافاصله بعد از هخامنشی.

۲ ـ **PAS/3/119** مهره‌ای کامل از شیشه یا خمیر با سطح سیاه تا نقره‌ای. قطر ۱/۲ سانتیمتر، ارتفاع ۰/۹۵ سانتیمتر. اتاق ۹۴. هخامنشی.

۳ ـ مهره شیشه‌ای استوانه. سطح آن دارای نوارهای موجی آبی رنگ است. طول ۲ سانتیمتر، قطر ۱/۱ سانتیمتر. فاقد لایه‌نگاری.

۴ ـ **PAS/62/98** مهره کوچک از خمیر سفیدرنگ با مقطع مدور یک طرف آن شکسته است. قطر ۰/۵ سانتیمتر. اتاق ۲۱ الف، کف. هخامنشی.

۵ ـ **PAS/62/127** مهره کوچک بشکه‌ای شکل از خمیر. از طول سوراخ شده است. طول ۰/۸ سانتیمتر. اتاق ۲۶. فراهخامنشی.

۶ ـ **PAS/62/97** حلقه خمیری سفیدرنگ با پهلوهای رگه‌دار. قطر ۱/۵ سانتیمتر. اتاق ۳۳. کف ۱.

۷ ـ **PAS/63/9** مهره استوانه‌ای از گل پخته، به رنگ نخودی. یک طرف تراشدار. طول ۲/۲ سانتیمتر. فضای **K**. فاقد لایه‌نگاری.

۸ ـ **PAS/61/54** مهره از خمیر سفیدرنگ. قطر ۰/۹۵ سانتیمتر. ارتفاع ۰/۷ سانتیمتر. اتاق ۲۵. کف ۲. فراهخامنشی.

۹ ـ **PAS/62/34** مهره صدفی سفیدرنگ. قطر ۰/۶ سانتیمتر. سطح جنوبی تل تخت.

۱۰ ـ **PAS/62/33** مهره با مقطع مدور ناقص که مشخصا از یک دندان ساخته شده است. قطر ۰/۶ سانتیمتر. خیابان ۱ شرقی، از انسداد خشتی. فراهخامنشی.

۱۱ ـ **PAS/62/216** مهره کوچکی از استخوان یا دندان. قطر ۰/۶ سانتیمتر. اتاق ۶۳. فراهخامنشی.

۱۲ ـ **PAS/63/14** مهره لاجورد با سوراخ بند باریک حداکثر طول ۱/۳۵ سانتیمتر. اتاق ۱۱۷، کف ۲. هخامنشی.

۱۳ ـ مهره عقیق. قطر ۰/۹ سانتیمتر. دفینه تپه تخت شده.

۱۴ ـ **PAS/63/203** مهره عقیق دو طرف محدب. قطر ۱/۰۵ سانتیمتر ترانشه **P**. هخامنشی.

۱۵ ـ **PAS/62/19** مهره عقیق دو طرف محدب قطر ۱/۱ سانتیمتر. اتاق ۳۶. کف ۱. هخامنشی متاخر با بلافاصله بعد از آن.

۱۶ ـ **PAS/61/8** مهره عقیق دو طرف محدب ناقص. قطر ۱/۲ سانتیمتر، ارتفاع ۰/۸ سانتیمتر، تل تخت. فاقد لایه‌نگاری.

۱۷ ـ **PAS/62/174** مهره عقیق بشکه‌ای شکل با سوراخ طولی. یک طرف تراشدار. طول ۱/۹ سانتیمتر. اتاق ۱۳ شرقی. هخامنشی.

۱۸ ـ **PAS/62/136** مهر بشکه‌ای شکل از عقیق رگه‌دار. طول ۱/۲ سانتیمتر. اتاق ۲۵. کف. فراهخامنشی.

۱۹ ـ **PAS/62/26** مهره چشم گربه‌ای استوانه از عقیق رگه‌دار. قطر۱/۹ سانتیمتر، ارتفاع ۰/۹ سانتیمتر. سطح جنوب تل تخت.

۲۰ ـ **PAS/61/2** مهره سنگی قهوه‌ای رنگ با خالهای سفید. قطر ۰/۹ سانتیمتر. سطح تل تخت.

۲۱ ـ **PAS/63/61** مهره سنگی قهوه‌ای رنگ با خالهای سفید ریز. طول ۲/۲ سانتیمتر. فاضلاب **B**.هخامنشی.

۲۲ ـ **PAS/61/53** مهره سنگی زردرنگ. طول ۱ سانتیمتر. سطح شرقی تل تخت.

۲۳ ـ **PAS/61/57** مهره سنگی استوانه به رنگ خاکستری با فرسودگی زیاد. طول ۲/۷ سانتیمتر. حیاط ۴، آوار فوقانی. فراهخامنشی.
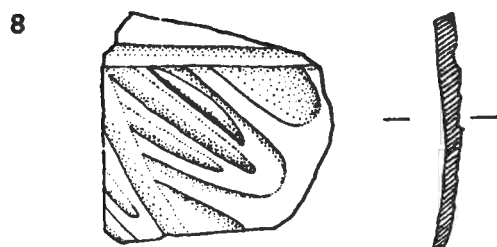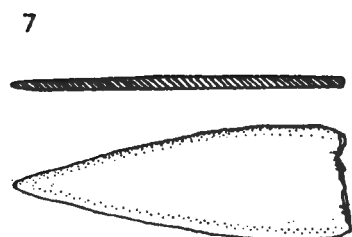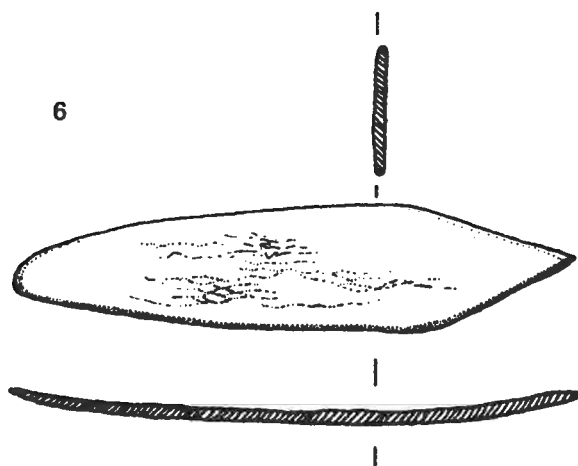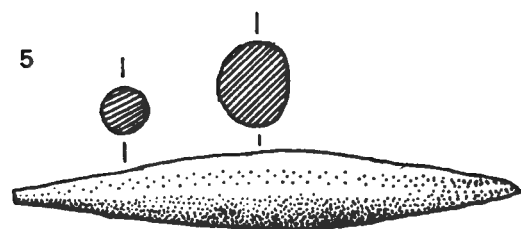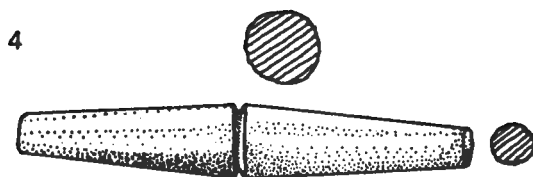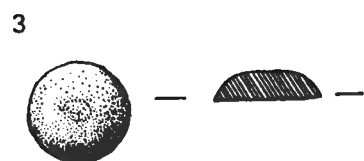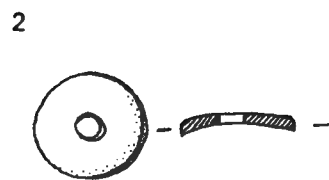
شکل ۱۰۲

شکل ۱۰۲ ـ اشیای استخوانی و بخشی از یک کاسه شیشه‌ای از تل تخت

مقیاس ۱:۱

۱ ـ **PAS/63/230** مهره حلقوی از استخوان، تزیین شده با حلقه‌های متحدالمرکز قطر ۱/۸۵ سانتیمتر. اتاق ۱۸۶، فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ.م

۲ ـ **PAS/62/40** مهره حلقوی استخوانی با سوراخ مرکزی و مقطع تا اندازه‌ای محدب. قطر ۱/۵ سانتیمتر. اتاق ۳۶، کف ۱. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۳ ـ **PAS/62/167** قبه استخوانی کوچک به شکل تقریبا نیمکره. قطر ۱/۴ سانتیمتر، ارتفاع ۰/۴ سانتیمتر. اتاق ۸۹. فراهخامنشی.

۴ ـ **PAS/63/1** میله استخوانی که به طرف دو سر باریک می‌شود، با یک شیار منفرد در مرکز. طول ۶/۵ سانتیمتر، حداکثر قطر ۱/۰۵ سانتیمتر. اتاق ۱۲۰، کف. هخامنشی.

۵ ـ **PAS/62/31** شیی استخوانی با مقطع مدور ناقص که به طرف دو سر، نوک باریکی دارد. از یک طرف مختصری تراشیده شده است. طول ۷/۲ سانتیمتر، حداکثر قطر ۱/۱ سانتیمتر. اتاق ۸۰. کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ.م.

۶ ـ **PAS/62/50** چاقوی استخوانی با تیغه مسطح. طول ۸ سانتیمتر. حداکثر عرض ۱/۸ سانتیمتر. اتاق ۴۷، کف. فراهخامنشی.

۷ ـ **PAS/63/181** بخشی از یک تیغه استخوانی نوک تیز که یک روی آن صیقلدار است. طول ۴/۷. اتاق ۸۵ ب. هخامنشی.

۸ ـ **PAS/62/177** بخشی از یک کاسه شیشه‌ای با طرح برجسته‌ای در روی آن. حداکثر طول ۳/۳ سانتیمتر. اتاق ۷۳. هخامنشی.

۱:۲
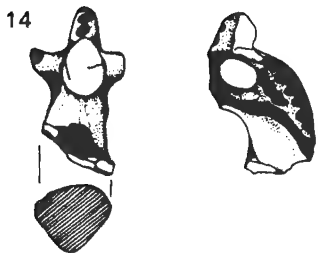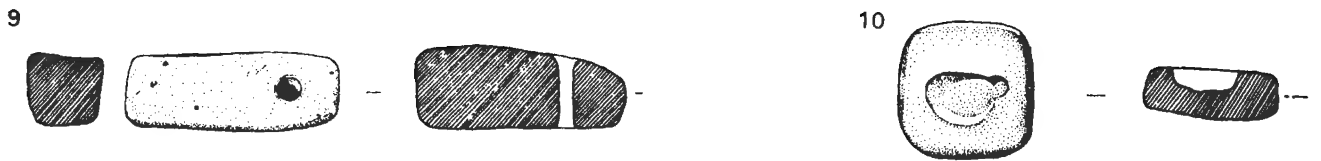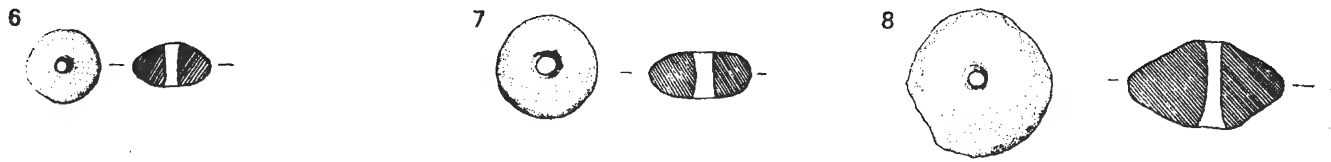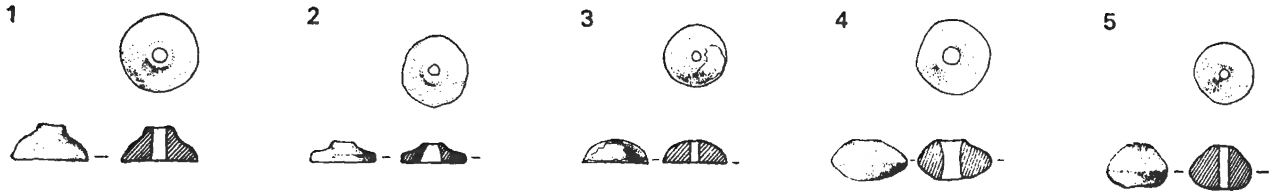
شکل ۱۰۳

شکل ۱۰۴ـ اشیایی از گل رس، خمیر و سفال از تل تخت

مقیاس ۱:۲ جز در موارد مشخص شده

۱ ـ **PAS/61/23** سر دوک نخریسی از گل پخته، نخودی کمرنگ. قطر ۲/۴ سانتیمتر، ارتفاع ۱/۱ سانتیمتر. خیابان ۱ شرقی، کف ۲. هخامنشی.

۲ ـ **PAS/61/52** سردوک نخریسی از گل پخته، سفید مات. قطر ۲/۲ سانتیمتر، ارتفاع ۰/۸ سانتیمتر. فضای **K**. سطحی.

۳ ـ **PAS/61/15** سردوک نخریسی از خمیر سفیدرنگ. قطر ۱/۹. ارتفاع ۰/۷ سانتیمتر، فاقد لایه‌نگاری.

۴ ـ **PAS/61/133** سردوک از گل خام. نخودی مایل به قهوه‌ای قطر ۵/۵ سانتیمتر، ارتفاع ۳/۲ سانتیمتر. اتاق ۳۵. فراهخامنشی. مقیاس ۱:۵.

۵ ـ **PAS/61/1** سردوک از گل خام، نخودی مایل به قهوه‌ای. به قطر ۱/۸ سانتیمتر. ارتفاع ۱/۴ سانتیمتر. فاقد لایه نگاری.

۶ ـ **PAS/63/248** سر دوک گلی . نخودی مایل به قهوه‌ای. قطر ۲/۳ سانتیمتر، ارتفاع ۱/۳ سانتیمتر. منبع آب (۱۳۰). فراهخامنشی.

۷ ـ **PAS/62/102** سردوک از گل خام. نخودی مایل به قهوه‌ای. قطر ۳ سانتیمتر، ارتفاع ۱/۴ سانتیمتر.اتاق ۳۳. فراهخامنشی.

۸ ـ **PAS/62/101** سردوک از گل خام. نخودی مایل به قهوه‌ای. قطر ۴/۵ سانتیمتر. ارتفاع ۲/۶ سانتیمتر، اتاق ۳۳. فراهخامنشی.

۹ ـ **PAS/62/51** وزنه دستگاه بافندگی از گل خام، چهارگوش سوراخدار خاکستری ـ نخودی. طول ۶/۴ سانتیمتر. ارتفاع ۲/۵ سانتیمتر. خیابان ۱ شرقی. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ.م.

۱۰ ـ **PAS/62/64** قالب از گل پخته با فرورفتگی به شکل دایره ناقص در یک طرف. نخودی مایل به قهوه‌ای. طول ۴/۱ سانتیمتر، ارتفاع ۱/۵ سانتیمتر. اتاق ۴۷. فراهخامنشی.

۱۱ ـ سر یک حیوان از گل پخته. نخودی کمرنگ. طول ۳/۴ سانتیمتر. اتاق ۲۱۶، کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ.م.

۱۲ ـ **PAS/63/100** بخشی از یک کاسه سفالی. رنگ مغز سفال: نخودی. رنگ سطح: نخودی. منقوش با رنگ قهوه‌ای تیره. طول ۵ سانتیمتر. فضای **C**، سطحی.

۱۳ ـ **PAS/63/220** شانه یک کوزه سفالی. رنگ مغز سفال: نخودی کمرنگ، سطح: همان رنگ، پرداخت شده. منقوش با رنگ سیاه تصویری، قطر شانه کوزه ۹ سانتیمتر. فضای ۱۰۴، لایه خاکستر. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ.م.

۱۴ - **PAS/63/334** بخشی از سفال منقوش با تصویر حیوانی. رنگ مغز سفال: نخودی، رنگ سطح: همانطور. رنگ نقش: قهوه‌ای تیره. طول ۵ سانتیمتر، عرض ۱/۷۵ سانتیمتر. اتاق ۲۱۶، کف ۲. هخامنشی.

۱۵ ـ **PAS/62/166** بخشی از یک لوله سفالی منقار مانند. رنگ مغز سفال: نخودی، رنگ سطح: لعاب کرم، منقوش با رنگ قهوه‌ای رگه‌دار. طول ۴/۲ سانتیمتر. اتاق ۸۹. فراهخامنشی.
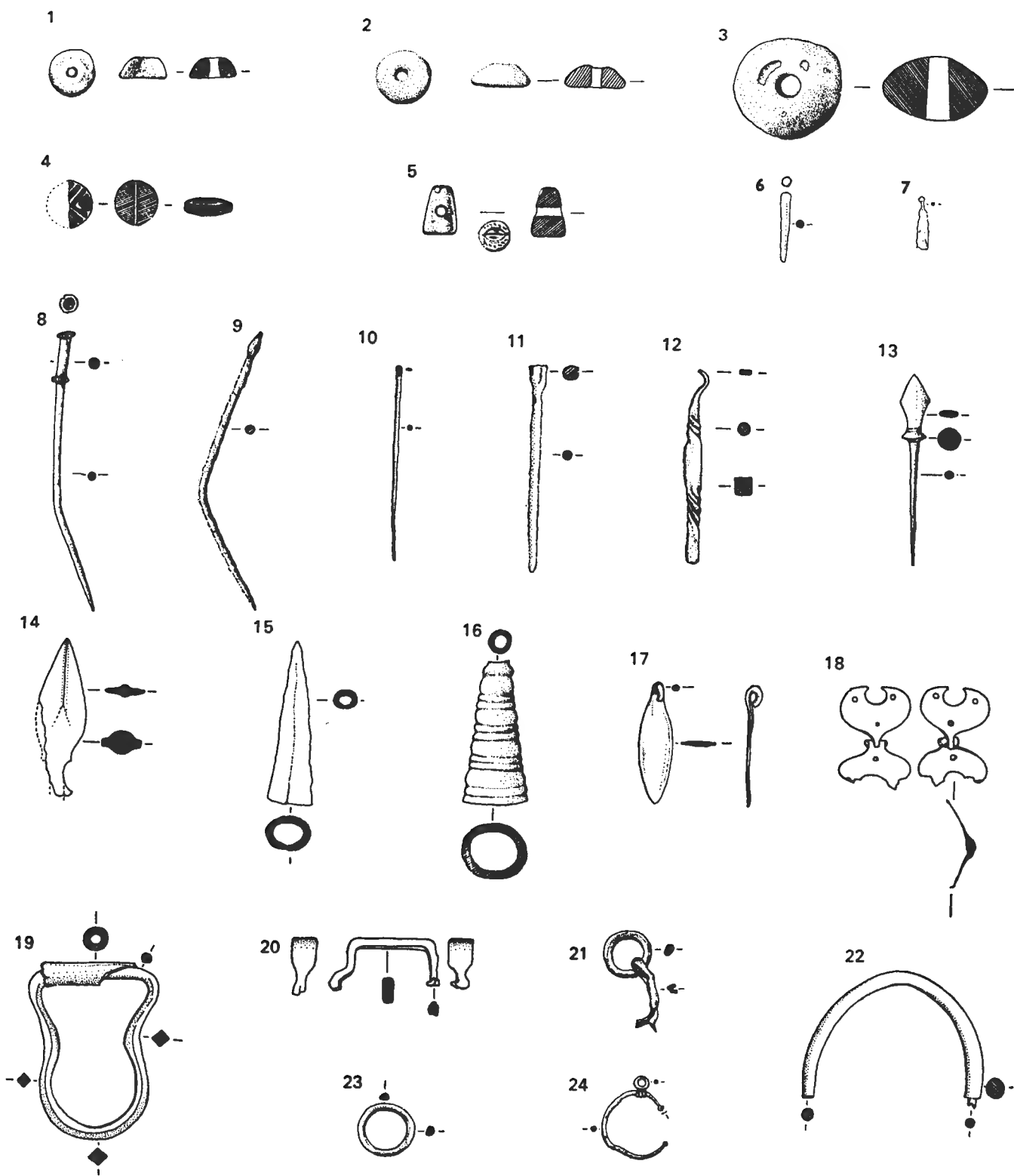
شکل ۱۰۵

شکل ۱۰۵ ـ اشیای متعلق به زمانهای مختلف از تل تخت و تپه دوتولان A

مقیاس ۱:۲

۱ ـ **PAS/63/85** مهره سنگی قهوه‌ای رنگ براق. قطر ۱/۸ سانتیمتر. اتاق ۱۷۹. اسلامی.

۲ ـ **PAS/63/52** سردوک نخریسی از گل خام. نخودی رنگ. قطر ۲/۲ سانتیمتر. فضای ۱۰۳. فراهخامنشی.

۳ ـ **PAS/63/212** سردوک نخریسی از گل پخته. نخودی کمرنگ. قطر ۴/۴ سانتیمتر. فضای ۱۰۴. هخامنشی.

۴ ـ **PAS/63/86** مهره شیشه‌ای که در طول سوراخ، از وسط شکسته است. سیاه با خطوط مورب سفید. قطر ۱/۹ سانتیمتر. فاقد لایه‌نگاری. قدمت نامشخص.

۵ ـ **PAS/62/28** مهر مسطح از گل پخته با سوراخ افقی. ارتفاع ۲ سانتیمتر. فاقد لایه‌نگاری. قدمت نامشخص.

۶ ـ **PAS/62/156** پرچ یا میخ نقره‌ای . طول ۲/۹ سانتیمتر. حیاط ۴. هخامنشی.

۷ ـ **PAS/62/158** سنجاق مفرغی زنگزده . طول ۲/۱ سانتیمتر. دوتولان A، قبر ۴. قدمت نامشخص.

۸ ـ **PAS/63/84** سنجاق مفرغی با میله کج. طول ۱۱/۷ سانتیمتر. اتاق ۱۷۹. اسلامی.

۹ ـ **PAS/63/73** سوزن آهنی با میلهٔ کج شده. طول ۱۲ سانتیمتر. اتاق ۸۷. روی کف ۱. اسلامی.

۱۰ ـ **PAS/63/53** سوزن مفرغی. طول ۸ سانتیمتر. فضای ۱۰۱. اسلامی.

۱۱ ـ **PAS/63/121** میله مفرغی باکله چکش خورده. طول ۸/۵ سانتیمتر. فضای ۱۰۶. هخامنشی متاخر یا بلافاصله بعد از آن.

۱۲ ـ **PAS/62/14** شی آهنی با قلاب شکسته در یک سر. طول ۸ سانتیمتر. اتاق ۲، کف ۱. هخامنشی متاخر.

۱۳ ـ **PAS/62/231** سرپیکان آهنی با تیغه لوزی شکل. طول ۷/۸ سانتیمتر . اتاق ۳۷، آوار فوقانی. اسلامی.

۱۴ ـ **PAS/63/122** سرپیکان آهنی بشدت زنگزده. دنباله شکسته. طول ۶/۴ سانتیمتر. اتاق ۱۰۶. هخامنشی متاخر.

۱۵ ـ **PAS/62/197** ته عصا یا سرزوبین حفره‌دار مفرغی. طول ۶/۶ سانتیمتر. فضای ۱۰۰،کف ۱. پیدا شده در مجموعه اسلامی.

۱۶ ـ **PAS/62/123** شی بزنزی توخالی، از دو طرف باز با بدنه شیاردار. طول ۶ سانتیمتر. اتاق ۳۷، آوار فوقانی. اسلامی.

۱۷ ـ **PAS/62/209** آویز مفرغی (؟) طول ۵ سانتیمتر. فضای ۱۰۰، کف ۱. اسلامی.

۱۸ ـ **PAS/63/112** شیی با برگه‌های هلالی و لولای آهنی. بخشی از برگه پایینی ناقص است. حداکثر طول ۴ سانتیمتر. اتاق ۱۷۹. اسلامی.

۱۹ ـ **PAS/62/155** دسته مفرغی. طول ۷/۲ سانتیمتر. اتاق ۷۱، آوار فوقانی. قدمت نامشخص.

۲۰ ـ **PAS/62/36** دسته مفرغی شکسته حداکثر طول ۴/۵ سانتیمتر. اتاق ۳۰، کف. فراهخامنشی. شکسته.

۲۱ ـ **PAS/63/94** دو حلقه در هم مفرغی. حداکثر طول ۴/۵ سانتیمتر. فضای ۱۰۴. فراهخامنشی.

۲۲ ـ **PAS/63/197** میله مفرغی خمیده با یک سرزبانه‌دار. حداکثر قطر ۷/۴ سانتیمتر. اتاق ۱۸۶. فراهخامنشی.

۲۳ ـ **PAS/62/159** حلقه انگشتری مفرغی. قطر ۲/۲ سانتیمتر. دوتولان A، قبر ۲. هخامنشی متاخر یا بلافاصله بعد از آن.

۲۴ ـ **PAS/62/210** شبه حلقه مفرغی با حلقه‌ای متصل به آن. حداکثر قطر ۲/۸ سانتیمتر. فضای ۱۰۰، کف ۱. اسلامی.

پانوشت

شماره ۷ و ۲۳ ـ محوطه باستانی دو تولان A (شکل ۳) اولین بار توسط سراورل استین (Stein, *Iraq* 3, 1936, plan 18) مشاهده و در سال ۱۹۶۲ توسط ما، مورد بازدید قرار گرفت. بیشتر قبرهای بهم ریخته سطحی که اشیای شماره ۷ و ۲۳ از آنها بدست آمد، به نظر می‌رسد که از هر نظر شبیه قبرهایی باشد که در سال ۱۹۳۴ توسط استین بررسی شده است. (ibid., pp. 218-220).
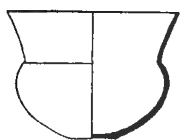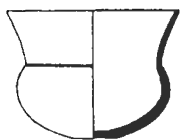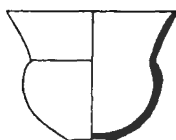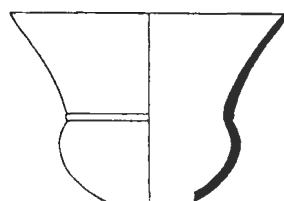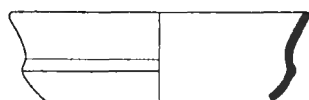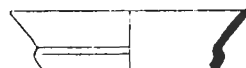
شکل ۱۰۶

شکل ۱۰۶- ظروف سفالی هخامنشی و فراهخامنشی از تل تخت
مقیاس ۱:۴

۱- مغز سفال: نخودی، سطح: همان رنگ، صیقلی. اتاق ۳۷، کف ۲. بعد از هخامنشی.
۲- مغز سفال: نخودی، سطح: همان رنگ. اتاق ۳۳، کف. هخامنشی.
۳- مغز: نخودی، سطح: همان رنگ. اتاق ۳۳، کف. هخامنشی.
۴- مغز: نخودی روشن، سطح: همان رنگ با همان لعاب. اتاق ۲۹. هخامنشی.
۵- مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان رنگ. فاقد لایه‌نگاری.
۶- مغز: نخودی مایل به نارنجی، سطح داخلی: صیقلی، سطح خارجی: همان رنگ. دارای نوارهای افقی کنده شده در زیر پهنترین قسمت بدنه. اتاق ۸۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.
۷- مغز: نخودی، سطح داخلی، همان رنگ، صیقلی، سطح خارجی لعاب نخودی کمرنگ. اتاق ۸۵ الف. هخامنشی متاخر یا بلافاصله بعد از آن.
۸- مغز: نارنجی، سطح، همان رنگ، صیقلی. فاقد لایه‌نگاری.
۹- مغز: نخودی - قهوه‌ای، سطح همان رنگ، صیقلی. اتاق ۸۰. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.
۱۰- مغز: قرمز کمرنگ، سطح: همان رنگ، صیقلی. نقش قرمزرنگ. اتاق ۸۸. فراهخامنشی.
۱۱- مغز: خاکستری بسیار عالی، سطح: همانطور، صیقلی. اتاق ۵۳. هخامنشی.
۱۲- مغز: قرمز آجری با خمیرشندار. سطح: لعاب نخودی مایل به صورتی، صیقلی. خیابان ۱ شرقی، اتاق ۳. هخامنشی.
۱۳- مغز: نخودی مایل به قهوه‌ای با خمیرمایه خاکستری، سطح: لعاب رقیق قهوه‌ای روشن. ترانشه K، جنوب. هخامنشی.
۱۴- مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان. اتاق ۶۳، کف ۲. هخامنشی.
۱۵- مغز: نخودی، سطح: لعاب کرم، صیقلی، نقش: قرمز - قهوه‌ای. اتاق ۹۱، کف ۱. فراهخامنشی.
۱۶- مغز: نخودی - قهوه‌ای، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۶۶، کف ۱. فراهخامنشی.
۱۷- مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۱۹۱، کف ۱. فراهخامنشی.
۱۸- مغز: نخودی کمرنگ، سطح: لعاب کرم، نقش: قرمز - قهوه‌ای. اتاق ۷۰. هخامنشی متأخر یا بلافاصله بعد از آن.
۱۹- مغز: نخودی، سطح: لعاب کرم، نقش: قرمز - قهوه‌ای. اتاق ۹۰، کف ۱. فراهخامنشی.
۲۰- مغز: نخودی - نارنجی، سطح: لعاب کرم، نقش: نارنجی - قهوه‌ای. اتاق ۸۲. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.

پانوشت

۱ تا ۳- نوع گرفته شده از ظروف فلزی. مراجعه شود به *Persepolis* 2, pls. 68, 1 and 70 c همچنین مراجعه شود به کاسه‌های کاخهای آشوری از نیمرود: J. Oates, 'Late Assyrian Pottery from Fort Shal maneser', *Iraq* 21, 1559, p. 132 and pl. 37. 59. نمونه‌های دیگری از این نوع ظرف زیبای هخامنشی، نادر است، مراجعه شود به: R. Naumann, D. Huff, and R. Shnyder, 'Takht-i Suleiman. Bericht über die Ausgrabungen 1965-1973', *AA* 90, 1975, fig. 70, 4.

برای نمونه دیگری از ظروف مثلثی با زیبایی کمتر از آذربایجان: S. Kroll, *AMI* n.f. 8, 1975, fig. on p. 72.

۱۱- نمونه‌های فلزی این ظرف با تزیینات برجسته، اغلب از نقره بود (درباره کاسه نقره‌ای کتیبه‌دار هخامنشی: *Persisk Konst i Sverige,* Nat. Museum, Stockholm, Catalogue 371, 1973, lower fig. on p. 13) این قبیل ظروف از سفال خاکستری، احتمالاً جنبه عام داشته‌است.

۱۳- نوع خاص کاسه کرم‌رنگ، که در انواع مختلف در پاسارگاد وجود داشته‌است. در حال حاضر از شمال غربی ایران در زیویه به دست آمده (T. Cuyler Young, Jr., *Iran* 3. 1965, fig. 3, 6) در یانیک تپه (C. A. Burney, *Iraq* 24, 1962, pl. 45, 36) در جنوب ایران نیز در تخت جمشید، در چشمه قبرستان بدست آمده (*Persepolis* 2, pls. 72, 1 & 89, 8) در تپه سوروان K. Atarashi & K. Horiuchi, *Fahlian* 1, *The Excavation at tepe Suruvan* 1959, Tokyo 1963, pl. 16, 1) و در تپه یحیی (C. C. Lamberg-*Karlovsky, Excavations at Tepe Yalya, Iran,* Cambridge, Massachusetts 1970, fig. 8, e).

۱۹ و ۲۰- در پایان قرن چهارم پ. م. ما شاهد افزایش تعداد کاسه‌های کرم منقوش هستیم. اینها معمولاً نشانگر حلقه‌هایی در زیر لبه با نوارهای متحدالمرکز هستند. هر دو نوع طرح زاویه‌دار (۱۹) و با گردی بیشتر (۲۰)، بدست آمده است.
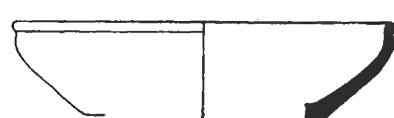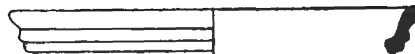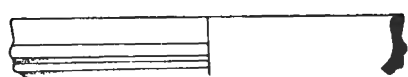
شکل ۱۰۷

شکل ۱۰۷ـ ظروف سفالی هخامنشی و فراهخامنشی از تل تخت
مقیاس ۱:۴

۱ـ مغز سفال: نخودی، سطح: همان رنگ، صیقلی. اتاق ۴۲، کف ۲. هخامنشی.

۲ـ مغز: خاکستری، سطح لعاب قرمز. اتاق ۳۹، کف ۲. هخامنشی متاخر.

۳ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: لعاب رقیق نارنجی ـ قهوه‌ای. اتاق ۶۳، کف ۲. هخامنشی.

۴ـ مغز: نارنجی ـ قرمز، سطح: لعاب نخودی. اتاق ۱۱۴، کف ۲. هخامنشی.

۵ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: لعاب رقیق نارنجی ـ قهوه‌ای. اتاق ۶۳، کف ۲. هخامنشی.

۶ـ مغز: قهوه‌ای مایل به صورتی، سطح: لعاب رقیق قرمز مایل به قهوه‌ای. خیابان ۱ شرقی، کف ۳. هخامنشی.

۷ـ مغز: نخودی، سطح: همان رنگ، صیقلی. فاقد لایه‌نگاری. احتمالاً هخامنشی.

۸ـ مغز: نخودی، سطح: لعاب رقیق نارنجی روشن. اتاق ۱۱۳. هخامنشی.

۹ـ مغز: قرمز کمرنگ، سطح: همان رنگ، صیقلی. اتاق ۱۱۴، کف ۲. هخامنشی.

۱۰ـ مغز: نخودی، سطح: نخودی مایل به صورتی، صیقلی. اتاق ۴۲، کف ۱. فراهخامنشی.

۱۱ـ مغز: خاکستری، سطح: همان رنگ، صیقلی. اتاق ۳۴. هخامنشی.

۱۲ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح همان رنگ، صیقلی. فاقد لایه‌نگاری. احتمالاً هخامنشی.

۱۳ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح داخلی: لعاب قرمز، صیقلی، سطح خارجی: لعاب قرمز کمرنگ، رنگ نقش: قهوه‌ای مایل به قرمز. اتاق ۸۳. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.

۱۴ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح نخودی مایل به صورتی، صیقلی. فاقد لایه‌نگاری.

۱۵ـ مغز: خاکستری تا نارنجی، سطح: لعاب قرمز. اتاق ۹۱، کف ۱. فراهخامنشی.

۱۶ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان رنگ متمایل به خاکستری. اتاق ۱۱۱، کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.

۱۷ـ مغز: نخودی، سطح: لعاب رقیق قهوه‌ای. اتاق ۲۶. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۱۸ـ مغز: خاکستری کمرنگ، سطح: لعاب رقیق قرمز ـ قهوه‌ای. اتاق ۷۵. هخامنشی.

۱۹ـ مغز: نخودی تا قهوه‌ای، سطح: همان رنگ، صیقلی. اتاق ۲۶، کف. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۲۰ـ مغز: خاکستری، سطح: همان رنگ، صیقلی. اتاق ۴۰. فراهخامنشی.

۲۱ـ مغز: قهوه‌ای کمرنگ، سطح: لعاب قهوه‌ای. اتاق ۹۳. فراهخامنشی.

پانوشت:

۱ـ مراجعه شود به: محوطه باستانی شائور در شوش، لایه ۳ (***DAFI*** 2, 1972, fig. 45, 4).

۶ـ مراجعه شود به: دهکده هخامنشی III (***MDP*** 36, pl. 39, G. S. 1246a).

۹ـ مراجعه شود به: شائور، لایه ۳ (***DAFI*** 2, fig. 45, 14) و سگز آباد، لایه ۱۰ (گفتگوی شخصی با دکتر نگهبان).

۱۴ـ مراجعه شود به: شوش، آکروپول، لایه ۴ (گفتگوی شخصی با دومیروشجی (P. de Miroschedji).

۱۶ـ مراجعه شود به: تخت جمشید (***Persepolis*** 2, pl. 72, 2).

۲۰ـ مراجعه شود به: تخت جمشید (***Persepoles*** 2, pl. 74, 19).
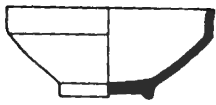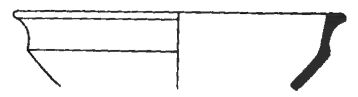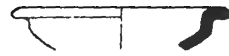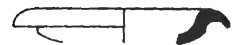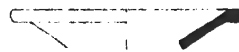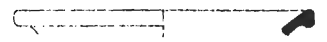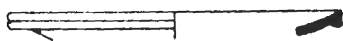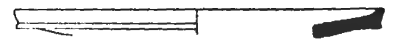
شکل ۱۰۸

شکل ۱۰۸- ظروف سفالی هخامنشی و فراهخامنشی از تل تخت
مقیاس ۱:۴

۱- مغز سفال: نخودی، سطح، همان رنگ، صیقلی. فضای ۱۰۴. فراهخامنشی.
۲- مغز: نارنجی - نخودی، سطح: همان. اتاق ۳۲، کف ۲. هخامنشی متاخر.
۳- مغز: قرمز - قهوه‌ای با شنهای ریزخاکستری، سطح: همان‌رنگ، صیقلی. اتاق ۸۶ ب، کف ۱. فراهخامنشی، احتمالاً قبل‌از ۳۰۰ پ. م.
۴- مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: لعاب رقیق قرمز مات. اتاق ۲۰. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.
۵- مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان رنگ، صیقلی. فاقد لایه‌نگاری.
۶- مغز: صورتی مایل به قرمز، سطح: همان رنگ با آثار لعاب رقیق قرمز در داخل. اتاق ۲۶. فراهخامنشی.
۷- مغز: نخودی مایل به قرمز، سطح: همان. فاقد لایه‌نگاری.
۸- مغز: نخودی، سطح: همان با لعاب. اتاق ۳۲، کف ۲. هخامنشی متاخر.
۹- مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: همان. اتاق ۴۲، کف ۱. فراهخامنشی.
۱۰- مغز: نارنجی روشن، سطح: همان رنگ، صیقلی. اتاق ۶۰. فراهخامنشی.
۱۱- مغز: خاکستری - صورتی، سطح: همان. اتاق ۶۶، کف ۱. فراهخامنشی.
۱۲- مغز: نخودی کمرنگ ، سطح: همان. اتاق ۱۹۱، کف ۲. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.
۱۳- مغز: قرمز آجری، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۳۹، کف ۳، هخامنشی متاخر.
۱۴- مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان. اتاق ۸۶ ب. فراهخامنشی، احتمالاً قبل از ۳۰۰ پ. م.
۱۵- مغز: خاکستری، سطح: لعاب نخودی کمرنگ. اتاق ۶۲، کف ۲. هخامنشی.
۱۶- مغز: نخودی کمرنگ، سطح داخلی: لعاب قرمز، سطح خارجی: قهوه‌ای تیره. فاقد لایه‌نگاری.
۱۷- مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان. اتاق ۱۱۴، کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.
۱۸- مغز: نخودی کمرنگ که به طرف سطح مایل به صورتی می‌شود، سطح: صورتی. اتاق ۶۶، کف ۱. فراهخامنشی.
۱۹- مغز: قرمز مایل به خاکستری، سطح: لعاب قرمز غلیظ، صیقلی. فاقد لایه‌نگاری.
۲۰- مغز: نخودی، سطح: نخودی کمرنگ. اتاق ۶۳، کف ۲. هخامنشی.
۲۱- مغز: نخودی، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۱۰۴، لایه خاکستر. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.
۲۲- مغز: قهوه‌ای روشن، سطح: نارنجی - قهوه‌ای، صیقلی. اتاق ۳۲، کف ۱، فراهخامنشی.
۲۳- مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: همان. اتاق ۷۷. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۲۴- مغز: نارنجی - صورتی، سطح: همان رنگ با همان لعاب. اتاق ۷۷. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

پانوشت

۲- مراجعه شود به: یک کاسه با پایه کرد توخالی از مجموعه‌ای هخامنشی در نیمرود
(D. & J. Oates, 'Nimrud 1957: The Hellenistic Settlement', ***Iraq*** 20 , 1958, pl. 28, 19)
۳- مراجعه شود به: نوع هخامنشی از چغامیش (گفتگوی شخصی با کنتور).
۴- مراجعه شود به: دهانه غلامان (U. Scerrato, ***East and West*** 16, 1966, fig. 58, 1-4) و قبرستان چشمه تخت‌جمشید (***Persepolis 2***, pl. 89, 7). همچنین یک نوع که با توجه به ظاهر آن، اشکانی شناخته شده و نه هخامنشی، از قومس:
J. Hansman & D. Stromach, ***JRAC*** 1970, fig. 14, 3.
۸- مراجعه شود به: تپه یحیی **II** (C. C. Lamberg-Karlovsky, op. cit., fig. 8, f and g) و آکروپول شوش، آکروپول، لایه ۴ (گفتگو شخصی با دومیروشجی).
۱۰- و ۱۱- مراجعه به: شوش، آکروپول، لایه ۴ (گفتگو با دومیروشجی).
۱۳- مراجعه به: ماهیدشت (C. Goff Meade, ***Iran 6***, 1968, fig. 11, 18).
۱۶- مراجعه به: ماهیدشت (ibid., fig. 11, 17) و شهر قومس: J. Hansman and D. Stronach, op. cit., fig. 14, 4.
۱۹- مراجعه به: یک نمونه نزدیک احتمالاً هخامنشی از نیمرود (D. and J. Oates, op. cit., pl. 28, 14) همچنین محوطه آی خانوم:
J. C. Gardin, ***Mémoires de la Délégation archéologipre francaise en Afghanistan*** 21 1973, fig. 39, 41.
۲۰- رجوع به: ماهیدشت (C. Goff Meade, op. cit., fig. 11, 19) با یک ظرف دالبری با نقش پرنده در داخل.
۲۱- تقلید محلی از ظرف ماهی با دیواره شیبدارو بدون پایه. برای یک نمونه دیگر با یک پایه ساده مسطح از شائور در شوش، مراجعه شود به: ***DAFI*** 2, fig. 45, 5.
۲۲- مراجعه به: ماهیدشت (C. Goff Meade, op. cit., fig. 11, 24)
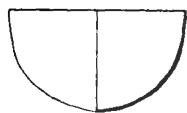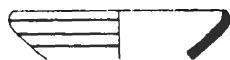
شکل ۱۰۹

شکل ۱۰۹ـ ظروف سفالی هخامنشی و فراهخامنشی از تل تخت.
مقیاس ۱:۴

۱ـ مغز سفال: قرمز کمرنگ، سطح: همان رنگ با لعاب نخودی ـ کرم تا دو سانتیمتری زیر لبه. اتاق ۹۵. فراهخامنشی .
۲ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب رقیق رگه‌دار قهوه‌ای مایل به قرمز. اتاق ۳۹، کف ۲. هخامنشی متاخر.
۳ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان، صیقلی. حیاط ۱۶. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۴ـ مغز: نخودی، سطح: همان، صیقلی با خطوط افقی نزدیک به هم نقر شده در بخش بالای ظرف. فاقد لایه‌نگاری.
۵ـ مغز: نخودی، ظریف، سطح: لعاب قرمز، داغدار. اتاق ۲۶، کف. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۶ـ مغز: نخودی، سطح: لعاب قرمز، داغدار. اتاق ۴۷، کف. فراهخامنشی.
۷ـ مغز: نارنجی ـ نخودی، سطح: لعاب قرمز تیره. فاقد لایه‌نگاری.
۸ـ مغز: نخودی، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب رقیق قهوه‌ای. فضای ۱۰۴. فراهخامنشی.
۹ـ مغز: نخودی، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۲۶، کف. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۱۰ـ مغز: نخودی مایل به خاکستری، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۹۴، کف ۱. فراهخامنشی.
۱۱ـ مغز: نخودی ـ نارنجی، سطح: همان. اتاق ۲۶، کف. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۱۲ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: لعاب زرد ـ قهوه‌ای، نقش: قرمز. اتاق ۱۱۴، کف ۱. هخامنشی متاخر در اوایل.
۱۳ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: همان. اتاق ۴۴، کف. شاید هخامنشی.
۱۴ـ مغز: نخودی ـ قهوه‌ای، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۶۶، کف ۱. فراهخامنشی.
۱۵ـ مغز:نخودی، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۳۹، کف ۱. فراهخامنشی.
۱۶ـ مغز: نخودی مایل به قرمز، سطح: همان، صیقلی. فاقد لایه‌نگاری.
۱۷ـ مغز: نخودی، سطح: لعاب نخودی کمرنگ. نقش: قهوه‌ای مایل به صورتی. فاقد لایه‌نگاری.
۱۸ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: لعاب کرم، نقش: قهوه‌ای مایل به قرمز. اتاق ۷۲. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۱۹ـ مغز: نخودی، سطح: نشانه‌های لعاب کرم. فاقد لایه‌نگاری.
۲۰ـ مغز: نخودی، کمرنگ، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۶۶، کف ۱. فراهخامنشی.
۲۱ـ مغز: قرمز کمرنگ، سطح: لعاب نخودی ـ قرمز. اتاق ۸۸. فراهخامنشی.

پانوشت:

۱ـ مراجعه شود به: شکلهایی همانند از اور:
Sir L. Wooley, ***Ur Excavations*** 9, The Neo-Babylonian and Persian Periods, London 1962, pl. 38, 3b.
و نیپور: D. E. McCown and R. C. Haines, ***Nippur*** 1, Chicago 1967, pl. 103, 13 and 14.
و شوش: ***DAFI*** 2, fig. 51, 2-5.

۵ـ کاسه‌های مشابهی از ساماریا (Samaria) با لبه به داخل برگشته و ته حلقوی، با جلای قرمز، به قبل از ۳۰۰ پ. م. مربوط است. مراجعه شود به: J. W. Crowfoot, G. M. Crowfoot & K. M. Kenyon, Samaria-Sebasta 3, ***The Objects***. London 1957, p. 233. کاسه‌هایی با این شکل در محوطه‌هایی چون تاروس و آنتیوک عمومیت داشته و نمونه‌هایی از غرب آسیا، مثل: H. H. von der Osten. ***Alishar Hüyüd*** 3, Chicago 1937, p. 76, fig. 81, 4 and 6 و دورا ـ اوروپوس (D. H. Cox, The Ecavations at Dura-Europos 4, pt. 1, Fasc. 2, 1949, pp. 3 f) و نیمرود D. & J. Oates, op. cit., pl. 23, 14-16 آی خانوم و بگرام (J. -C. Gardin, op. cit,. p. 131 and fig. 39, 57) به دست آمده است.

۹ـ کاسه‌هایی با پایه‌های کم عمق حلقوی با لبه‌هایی که به تندی به داخل برگشته، توزیع گسترده‌ای داشته‌است. مراجعه شود به: نیمرود (J. and D. Oates, op. citl, pls. 28, 10-11) و محوطه شائور در شوش ***DAFI*** 2, fig. 52 , 2 و آی خانوم J. -C. Gardin, op, cit., fig. 39, 39.
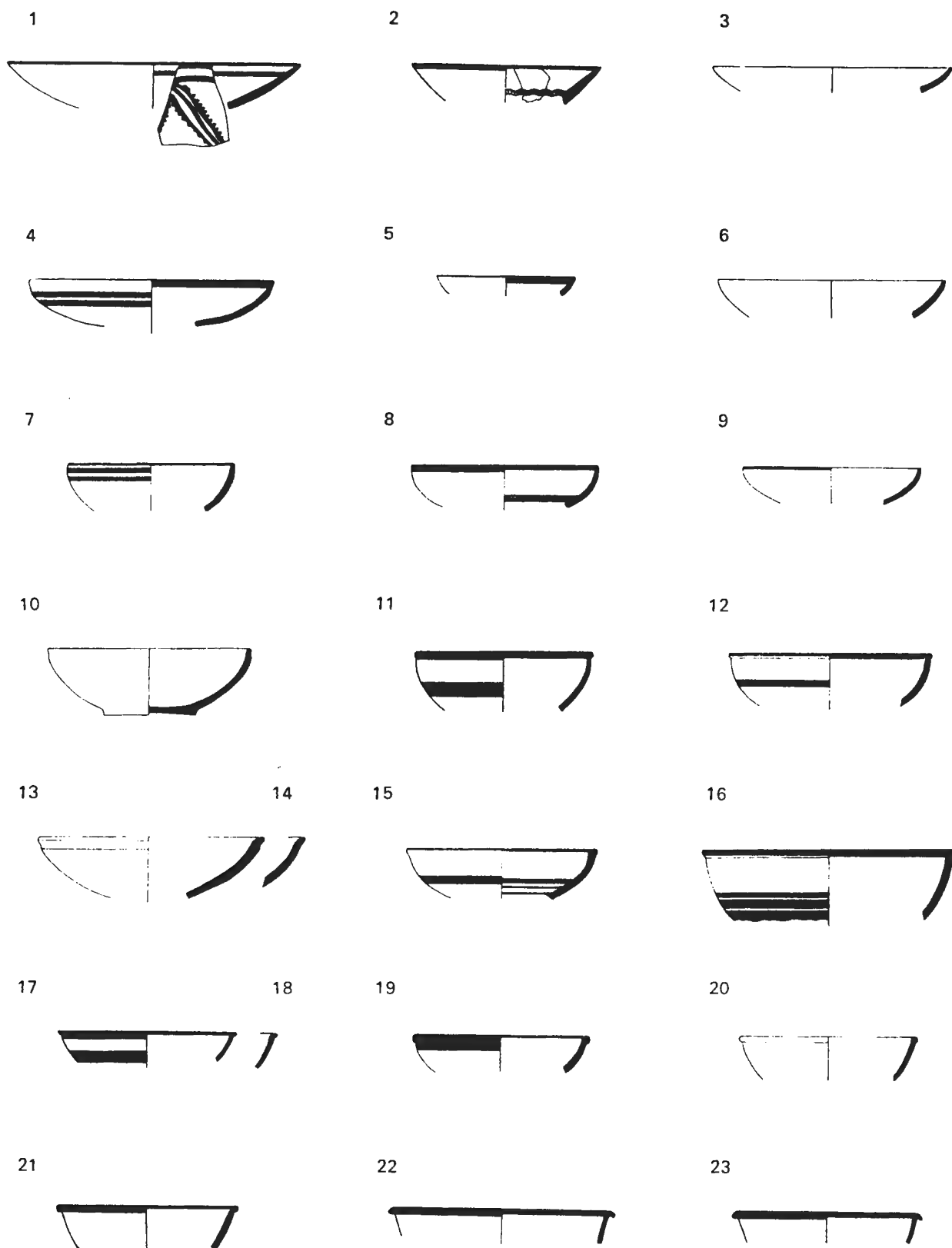
شکل ۱۱۰

شکل ۱۱۰ـ ظروف سفالی هخامنشی و فراهخامنشی از تل تخت
مقیاس ۱:۴

۱ـ مغز سفال: نخودی کمرنگ، سطح: لعاب سفیدمات، صیقلی، نقش: قرمز تیره. فضای ۱۰۶. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۲ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: لعاب کرم، نقش: سیاه. حیاط ۱۶، آوار فوقانی. فراهخامنشی.

۳ـ مغز: نارنجی ـ قرمز، سطح: همان، صیقلی. خیابان ۱ شرقی، کف ۱ فراهخامنشی.

۴ـ مغز: قرمز، سطح: همان، نقش: قرمز . فاقد لایه‌نگاری.

۵ـ مغز: نارنجی ـ نخودی، سطح: همان، صیقلی، نقش: قرمز. اتاق ۸۰، کف ۲. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی بدون فاصله.

۶ـ مغز: نارنجی کمرنگ، سطح: لعاب قهوه‌ای کمرنگ. اتاق ۸۰، کف ۲. هخامنشی متأخر یا فراهخامنشی بدون فاصله.

۷ـ مغز: خاکستری، به طرف سطح بیرونی به قرمز مایل می‌شود، سطح: قرمز صورتی، نقش: سیاه با نقوش تصویری. فضای ۱۰۶. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۸ـ مغز: نارنجی ـ نخودی، سطح داخلی: همان، صیقلی، سطح خارجی: نخودی کمرنگ. فضای ۱۰۳. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.

۹ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح داخلی: لعاب قرمز، سطح خارجی: نخودی کمرنگ، نقش: قرمز ـ قهوه‌ای تیره. اتاق ۴۵. فراهخامنشی.

۱۰ـ مغز: نخودی، سطح: همان، سطح خارجی پایه: سیاه شده. اتاق ۴۲، کف ۱. فراهخامنشی.

۱۱ـ مغز: قرمز، سطح: نارنجی، نقش: قرمز تیره. اتاق ۸۰، کف۲. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی بدون فاصله.

۱۲ـ مغز: نخودی کمرنگ: سطح: لعاب نارنجی، نقش: قرمز، تصویری. فاقد لایه‌نگاری.

۱۳ـ مغز: قهوه‌ای روشن، سطح: همان. اتاق ۱۶۱. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۱۴ـ قطر: ۳۰ سانتیمتر. مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح داخلی: لعاب کرم، سطح خارجی: نخودی مایل به صورتی، صیقلی. اتاق ۸۸. فراهخامنشی.

۱۵ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: لعاب کرم. نقش: نارنجی ـ قرمز. فاقد لایه‌نگاری.

۱۶ـ مغز: نارنجی، سطح: همان، نقش: قرمز، تصویری. فاقد لایه‌نگاری.

۱۷ـ مغز: قرمز، سطح: لعاب نخودی ـ خاکستری، نقش: قهوه‌ای تیره، تصویری. فاقد لایه‌نگاری.

۱۸ـ قطر: ۱۵ سانتیمتر. مغز: نخودی، سطح: همان. اتاق ۴۶. هخامنشی متاخر.

۱۹ـ مغز: قرمز، سطح: همان، صیقلی، نقش: قرمز ـ قهوه‌ای تیره. اتاق ۸۰، کف۱. هخامنشی متاخر، قبل از ۲۸۰ پ. م.

۲۰ـ مغز: نخودی ـ صورتی، سطح: همان. اتاق ۴۴، کف. احتمالاً هخامنشی.

۲۱ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب صورتی، نقش: قرمز. اتاق ۸۰، کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.

۲۲ـ مغز: صورتی، سطح: همان، نقش: قرمز ـ قهوه‌ای. اتاق ۹۰، کف ۱. فراهخامنشی .

۲۳ـ مغز: نخودی مایل به قهوه‌ای، ظریف، سطح: همان، نقش: قهوه‌ای تیره. اتاق ۱۸۹، کف ۱. فراهخامنشی.

پانوشت:

۱ تا ۹ـ کاسه‌هایی از این نوع کم عمق، اغلب با نوارهای قرمز تا سیاه مایل به ارغوانی از داخل و خارج لبه تزیین شده‌اند، همین‌طور خارج و داخل بدنه پایین. موارد قابل مقایسه از دوره هخامنشی در تپه یحیی **II** (C. C. Lamberg-Karlovsky, op. cit., fig. 8, i) و نمونه‌های اشکانی مربوط به قرن اول پ. م. از نوشیجان تپه، به دست آمده است.

۱۰ـ دیواره این ظرف نازک است. این نوع را می‌توان با کاسه‌های کوچک با پایه مسطح از نیمرود (D. & J. Oates, op. cit., pl. 23, 30) مقایسه کرد که ارایه کننده نمونه ساده شده محلی کاسه‌های استاندارد هلنی با پایه حلقوی و لبه به داخل برگشته هستند. همچنین مراجعه شود به: دهکده هخامنشی شوش، **II** (*MDP* 36, pl. 38, G.S. 880).

شکل ۱۱۱

شکل ۱۱۱ـ ظروف سفالی هخامنشی و فراهخامنشی از تل تخت
مقیاس ۱:۴
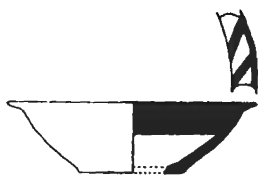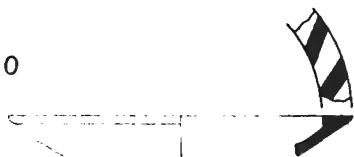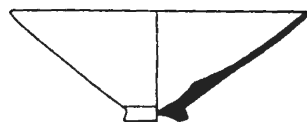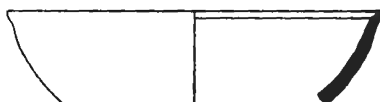
۱ـ مغز سفال: نخودی، سطح: همان‌رنگ، داغدار، نقش: قرمز، فاقد لایه‌نگاری. احتمالاً فراهخامنشی.
۲ـ مغز: نخودی، سطح داخلی: همان، صیقلی، سطح خارجی: لعاب کرم، نقش: قهوه‌ای. اتاق ۸۰، کف ۳. هخامنشی.
۳ـ مغز: کرم، سطح: لعاب سفید مایل به کرم، نقش: قهوه‌ای. فاقد لایه‌نگاری، بیرون برج ۲. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۴ـ مغز: نخودی، سطح: همان، نقش: قهوه‌ای. اتاق ۱۱۱. هخامنشی یا فراهخامنشی.
۵ـ مغز: کرم، سطح: همان، نقش: سیاه. اتاق ۷۲. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۶ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: همان، صیقلی . اتاق ۱۱۴، کف ۲. هخامنشی متاخر.
۷ـ مغز: نارنجی ـ قرمز، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۱۱۴، کف ۲. هخامنشی.
۸ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: لعاب نارنجی ـ نخودی، نقش: قرمز ـ قهوه‌ای. اتاق ۱۹۲، کف ۲. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی بدون فاصله.
۹ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: لعاب قرمز ـ قهوه‌ای. اتاق ۱۹۲، کف ۲. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی بدون فاصله.
۱۰ـ مغز: نخودی مایل به صورتی: سطح: نخودی کمرنگ، نقش: قرمز ـ قهوه‌ای تیره. فاقد لایه‌نگاری.
۱۱ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: لعاب نارنجی ـ قهوه‌ای، نقش: قرمز ـ قهوه‌ای. اتاق ۳۷، کف ۱. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۱۲ـ مغز: نخودی ـ صورتی، سطح: لعاب نارنجی ـ قهوه‌ای، نقش: قرمز ـ قهوه‌ای. اتاق ۳۷، کف ۲. هخامنشی متاخر.
۱۳ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح داخلی: لعاب نارنجی، سطح خارجی: لعاب کرم، نقش داخلی در بخش پایین: قرمز ـ قهوه‌ای، نقش خارجی: نارنجی ـ قهوه‌ای. اتاق ۴۴. هخامنشی یا فراهخامنشی.
۱۴ـ مغز نخودی مایل به سبز، سطح: همان، نقش: زیتونی. اتاق ۸۰، کف ۲. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی بدون فاصله.
۱۵ـ مغز: نارنجی ـ قهوه‌ای، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب تیره‌تر نارنجی ـ قهوه‌ای. اتاق ۱۸۸، کف ۲. هخامنشی.
۱۶ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان. اتاق ۶۳، کف ۲. هخامنشی.
۱۷ـ مغز: صورتی، سطح: لعاب کرم. فضای ۳ـ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.
۱۸ـ مغز: نارنجی، سطح: همان. فاقد لایه‌نگاری.
۱۹ـ مغز: خاکستری، سطح داخلی: همان، صیقلی، سطح خارجی: همان، صیقلی و مختصری داغدار. اتاق ۳۹، کف ۳. هخامنشی متاخر.
۲۰ـ مغز: نخودی، سطح: همان، اتاق ۸۰، کف ۲. هخامنشی یا فراهخامنشی بدون فاصله.
۲۱ـ مغز: نخودی با رگه‌های خاکستری، سطح: همان. اتاق ۱۱۲ کف. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

پانوشت:

۹ـ مشابه این شکل کاسه با لبه بیرون آمده و دیواره صاف یا مختصری خمیده، از زیویه به دست آمده است (T. C. Young, *Iran* 3, fig. 4, 1) و تپه یحیی **II** (C. C. Lamberg-Karlovsky, op. cit., fig. 8, f and g) و شائور (*DAFI* 2, fig. 45, 16). همچنین یک نمونه لعابدار براق از چغامیش (گفتگوی شخصی با کنتور).
۱۰ـ به استفاده مشابه از نقش خطوط مورب در طول لبه، در ظروف مثلثی لبه برآمده یانیک‌تپه توجه شود (C. A. Burney, op. cit., pl. 45, 31).
۲۱ـ این نوع ظرف پایه‌دار احتمالاً طرح خود را به ظروف سنگی هخامنشی مدیون است (e.g. *Persepolis* 2, pl. 59, 3). همچنین مراجعه شود به یک نوع مشابه با پایه حلقوی بلند از نیمرود هلنی (D. and J. Oates, op. cit., pl. 24, 18).
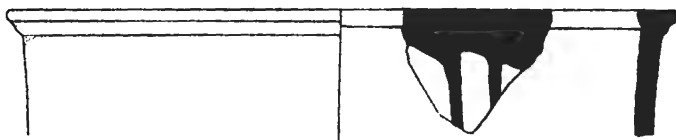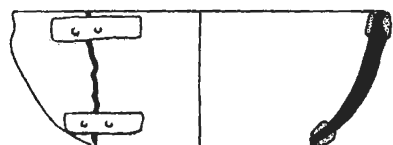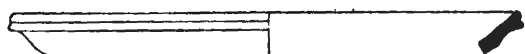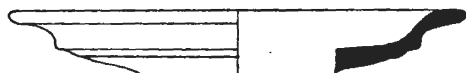
شکل ۱۱۲

شکل ۱۱۲ـ ظروف سفالی هخامنشی و فراهخامنشی از تل تخت

مقیاس ۱:۴

۱ـ مغز سفال: نخودی، سطح: نخودی مایل به قهوه‌ای. اتاق ۴۴، کف. احتمالاً هخامنشی.

۲ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: لعاب قرمز ـ قهوه‌ای. اتاق ۶۵، کف ۲. هخامنشی متاخر.

۳ـ مغز: نخودی مایل به خاکستری، سطح: خاکستری. اتاق ۶۳، کف ۲. هخامنشی.

۴ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: لعاب سفید مات، صیقلی. اتاق ۱۱۴، کف ۲. هخامنشی.

۵ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: لعاب قهوه‌ای روشن. اتاق ۹۴، کف ۲. فراهخامنشی.

۶ـ مغز: نخودی مایل به خاکستری، شندار، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب رقیق قرمز تیره، نقش: سیاه. فاقد لایه‌نگاری.

۷ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح داخلی: لعاب قرمز ـ قهوه‌ای، سطح خارجی: لعاب خاکستری مانند، نقش: قهوه‌ای تیره. اتاق ۱۹۱، کف ۱. فراهخامنشی، بعد از ۲۸۰ پ. م.

۸ـ مغز: خاکستری مانند، سطح: نخودی مایل به خاکستری، نقش: قرمز ـ قهوه‌ای تیره. اتاق ۶۴. هخامنشی یا فراهخامنشی.

۹ـ مغز: قهوه‌ای مایل به صورتی، سطح: همان. اتاق ۳۲، کف ۱. فراهخامنشی.

۱۰ـ مغز: نخودی، سطح: همان صیقلی. دوتکه آهن سوراخدار یک شکستگی باستانی را بند زده‌است. اتاق ۴۵. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۱۱ـ مغز: خاکستری، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۳۲، کف ۱. فراهخامنشی.

۱۲ـ مغز: نخودی، سطح: همان. اتاق ۶۴. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۱۳ـ مغز: قرمز، سطح: هما. اتاق ۶۴. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۱۴ـ مغز: نخودی، سطح: همان رنگ با لعابی از خود. فضای ۷، بیرون برج ۱. فراهخامنشی.

۱۵ـ مغز: خاکستری مایل به قرمز، سطح: لعاب قهوه‌ای. اتاق ۶۴. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۱۶ـ مغز: قرمز، شندار، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب کرم. اتاق ۹۰، کف ۱. فراهخامنشی.

پانوشت:

۱۴ـ یک نمونه کلاسیک بشقاب ماهی‌خوری با لبه آویخته و برجستگی مشخص خوبی در پایه.

۱۵ـ احتمالاً یک بشقاب پایه‌دار به تقلید از نمونه‌های فلزی. مراجعه شود به: *Persepolis* 2, pls. 57, 1 and 58, 7.
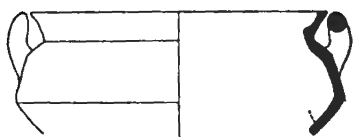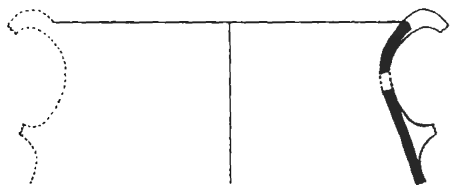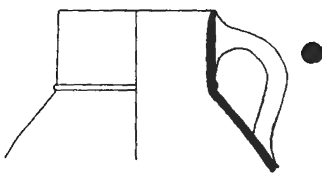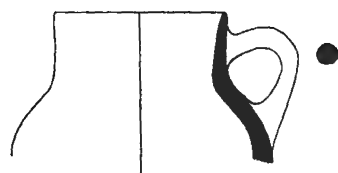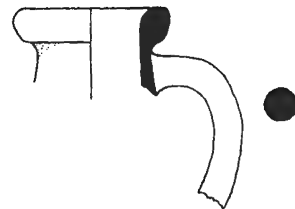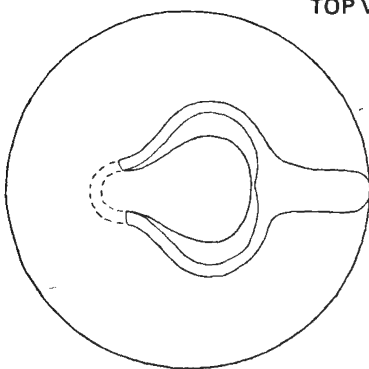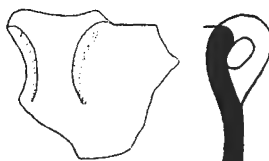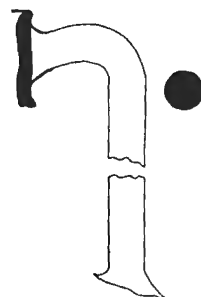
شکل ۱۱۳

شکل ۱۱۳ـ ظروف سفالی هخامنشی و فراهخامنشی از تل تخت

مقیاس ۱:۴

۱ـ مغز سفال: نخودی ـ قهوه‌ای، سطح: همان رنگ، صیقلی. اتاق ۲۶. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۲ـ مغز: خاکستری تا قرمز، خشن، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۳۹، کف ۳. هخامنشی متاخر.

۳ـ مغز: نخودی، سطح: همان. اتاق ۷۸. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۴ـ مغز: نخودی، سطح: لعاب از خود. اتاق ۹۰، کف ۲. هخامنش متاخر یا فراهخامنشی.

۵ـ مغز: نخودی، سطح: همان. اتاق ۷۰، کف. هخامنشی.

۶ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان. اتاق ۷۰. هخامنشی متاخر.

۷ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان. اتاق ۱۱۴، کف ۲. هخامنشی.

۸ـ مغز: نارنجی ـ نخودی، سطح: همان. اتاق ۴۲، کف ۱. فراهخامنشی.

۹ـ مغز: نخودی، سطح: همان. اتاق ۲۱۰. هخامنشی.

۱۰ـ قطر ۱۴ سانتیمتر. مغز: خاکستری با شنهای بزرگ، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۸۲. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.

۱۱ـ قطر ۱۰ سانتیمتر. مغز: نخودی، سطح: همان. اتاق ۴۵. فراهخامنشی.

۱۲ـ قطر ۹ سانتیمتر. مغز: قرمز مایل به خاکستری تیره، سطح: همان، صیقلی. خیابان ۱ شرقی، کف ۱. فراهخامنشی.

۱۳ـ مغز: قرمز، سطح: لعاب کرم. اتاق ۴۴، کف. احتمالاً هخامنشی.

۱۴ـ مغز: نخودی مایل به سبز، با مقداری خمیرمایه کاه، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۴۶. هخامنشی متاخر.

پانوشت:

۲ـ دسته‌های دولول در تخت‌جمشید نیز به دست آمده‌است .(*Persepolis* 2, pl. 72, 10)

۴ تا ۸ـ هرچند دسته‌های میله‌ای عمودی، نسبت به انواع دیگر، رواج بیشتری دارند، بدیهی است که چند کوزه و تعداد کمتری پیاله (مثل شماره ۱۲) دارای دسته بوده‌اند.

۹ـ به نظر می‌رسد که کوزه‌های دارای دهانه سه پره در دوره متاخر هخامنشی و فراهخامنشی، حالت استاندارد داشته‌اند. مراجعه شود به:

تخت‌جمشید (*Persepolis* 2, pls. 71, 6 and 7) ودهکده هخامنشی شوش، لایه II(*MDP* 36, pl. 38, G.S. 1221 d).
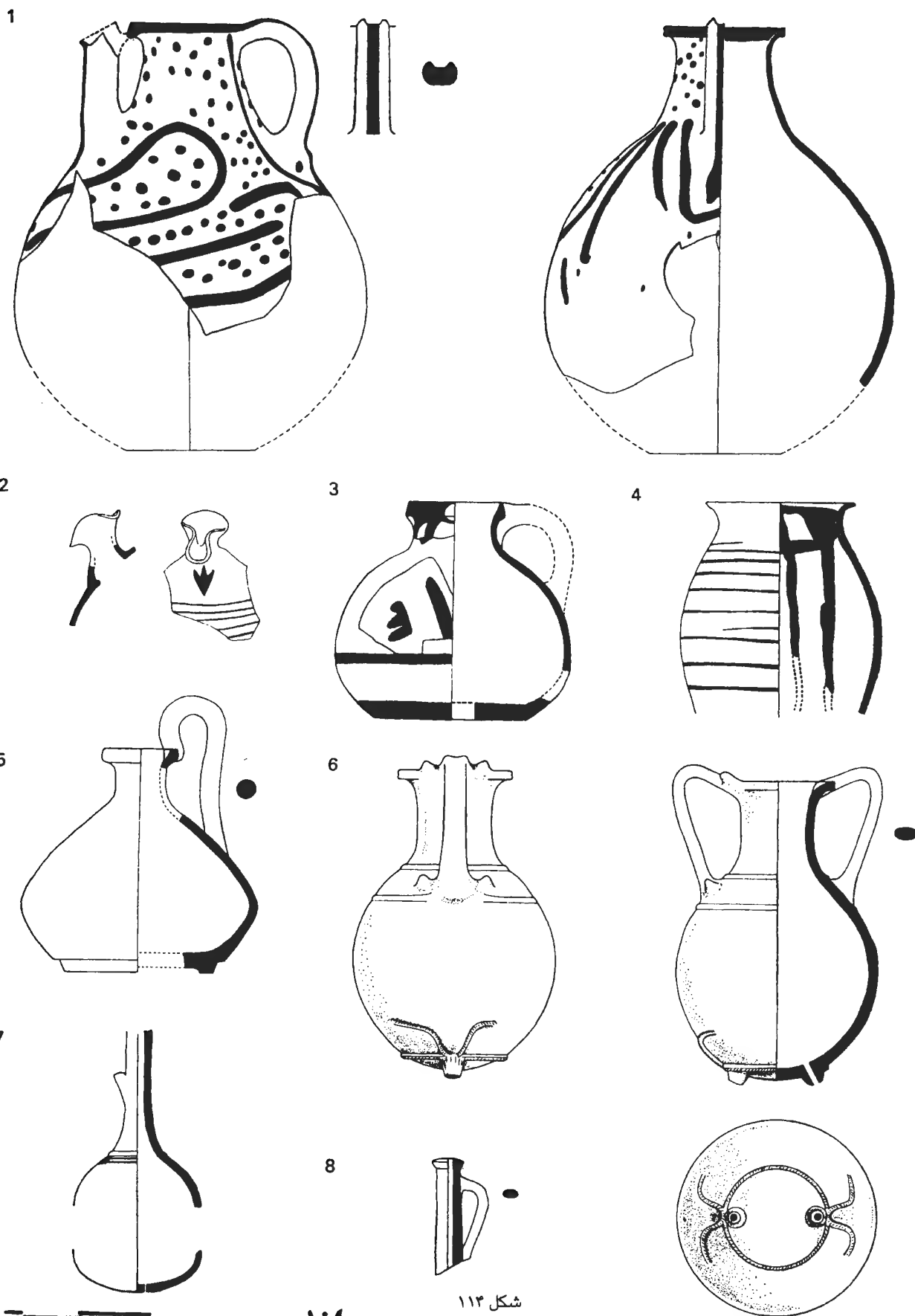
شکل ۱۱۴

شکل ۱۱۴ـ ظروف سفالی هخامنشی و فراهخامنشی از تل تخت
مقیاس ۱:۴

۱ـ مغز سفال: خاکستری کمرنگ، سطح: نارنجی ـ نخودی، نقش: زرشکی ـ قهوه‌ای کدر. اتاق ۴۶. هخامنشی متاخر.
۲ـ مغز: نارنجی ـ قرمز، سطح: همان، صیقلی، نقش: قرمز تیره، اتاق ۹۰، کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.
۳ـ مغز: نخودی مایل به سبز با شنهای سیاه، سطح: همان، صیقلی، نقش: قرمز ـ قهوه‌ای. اتاق ۲۶، کف. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۴ـ مغز: نخودی، سطح: همان، صیقلی، نقش: قرمز ـ قهوه‌ای. اتاق ۴۵. فراهخامنشی.
۵ـ مغز: نخودی، سطح: لعاب کرم. اتاق ۳۶، کف ۱. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۶ـ مغز: نخودی، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۶۶، کف ۱. فراهخامنشی.
۷ـ مغز: نخودی مایل به صورتی کمرنگ، سطح داخل: همان، صیقلی، سطح خارجی: لعاب کرم. اتاق ۱۱۲، آوار فوقانی. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م. پانوشت در زیر.
۸ـ مغز: نخودی، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۴۷، کف. فراهخامنشی.

پانوشت:

۱ـ کوزه‌های با لوله کوتاه منقار مانند متصل به بدنه، در غرب ایران از حداقل اواخر قرن هفتم پ. م. تا دوره فراهخامنشی، رواج داشته‌است. مراجعه شود به: یانیک‌تپه، جایی که یک نمونه از ظروف نقش مثلثی نمایشگر هم خط و هم خال است.
(C. A. Burney, op. cit., pl. 45, 30)
حسنلو III (T. C. Young, *Iran* 3, fig. 2, 1)، تخت سلیمان (*AA* 90, 1975, fig. 76, 1)، باباجان I (C. Goff Meade, op. cit., fig. 10, 2) و دهکده هخامنشی (*MDP* 36, pl. 38, B.S. 1221b).
۲ـ ظروف دارای لوله سربالای سه‌پره، نمایشگر یکی دیگر از اشکال با گستردگی زیاد در توزیع، نشانگر دوره آهن سوم به بعد است. مراجعه شود به: زیویه (T. C. Young, Iran 3, fig. 12)، حسنلو III (T. C. Young. *Iran* 3, fig. 2, 4)، باباجان (C. Goff Meade, op. cit., pl. 4c)، پاسارگاد از کاوشهای قبلی تل تخت (MDP 36, pl. 24, 6)، تخت‌جمشید (*Persepolis* 2, pls. 71, 4 and 73, 1)، جلال آباد (Archeólogie, pl. 61a)، قبرستان چشمه تخت‌جمشید (*Persepolis* 2, pl. 89, 5) و دهکده هخامنشی I (*MDP* 36, pl. 32, G.S. 787 and pl. 38, G.S. 1221c) برای نمونه‌های دیگر با نقش خطوط چندگانه در انواع کوچک بسته، به شکل ۱۲۲، ۴ـ۱ نگاه کنید.
۶ـ این آمفورا ـ ریتون برجسته، که در تصاویر ۱۷۱ و ۱۷۲ نیز نشان‌داده شده، ارایه‌کننده یک نمونه نادر از کیفیت بالاتر سفالی است که می‌بایست به طور خاص در دوره هخامنشی و فراهخامنشی تولید شده‌باشد. این ظرف، به رنگ نخودی جذاب و دارای بدنه کروی است که با یک گردن بلند و لبه به خارج برگشته، هماهنگ شده‌است. دو دسته با چرخشی بلند در مقابل هم، به دو برجستگی کوچک در روی بدنه ختم می‌شود که در حقیقت نشانگر میخ پرچهای موجود در پیشطرحهای فلزی هستند. یک طرح مورب طناب مانند پایه ظرف را احاطه کرده و با لوله‌های برجسته در ارتباط است. هرچند ظروف نوشابه شکیل از این نوع از جنس نقره هستند. (برای یک نمونه خوب، مراجعه شود به Ancient Iran, pl. 49)، جالب است که نمونه‌های سفالی از دوره هخامنشی به بعد، تا قرن اول پ. م. رایج بوده است. مراجعه شود به:
(J. Hansman and D. Stronach, 'Excavation at Shahr-i Qumis, 1971, *JRAS* 1974, fig. 5, 1 a-c)
۷ و ۸ـ توجه شود که شماره ۸ می‌تواند به خوبی نشانگر نوع لبه و دسته میله‌ای عمودی باشد که بخش فوقانی شماره ۷ را تکمیل می‌کند.

شکل ۱۱۵

شکل ۱۱۵ـ ظروف سفالی هخامنشی و فراهخامنشی از تل تخت
مقیاس ۱:۴
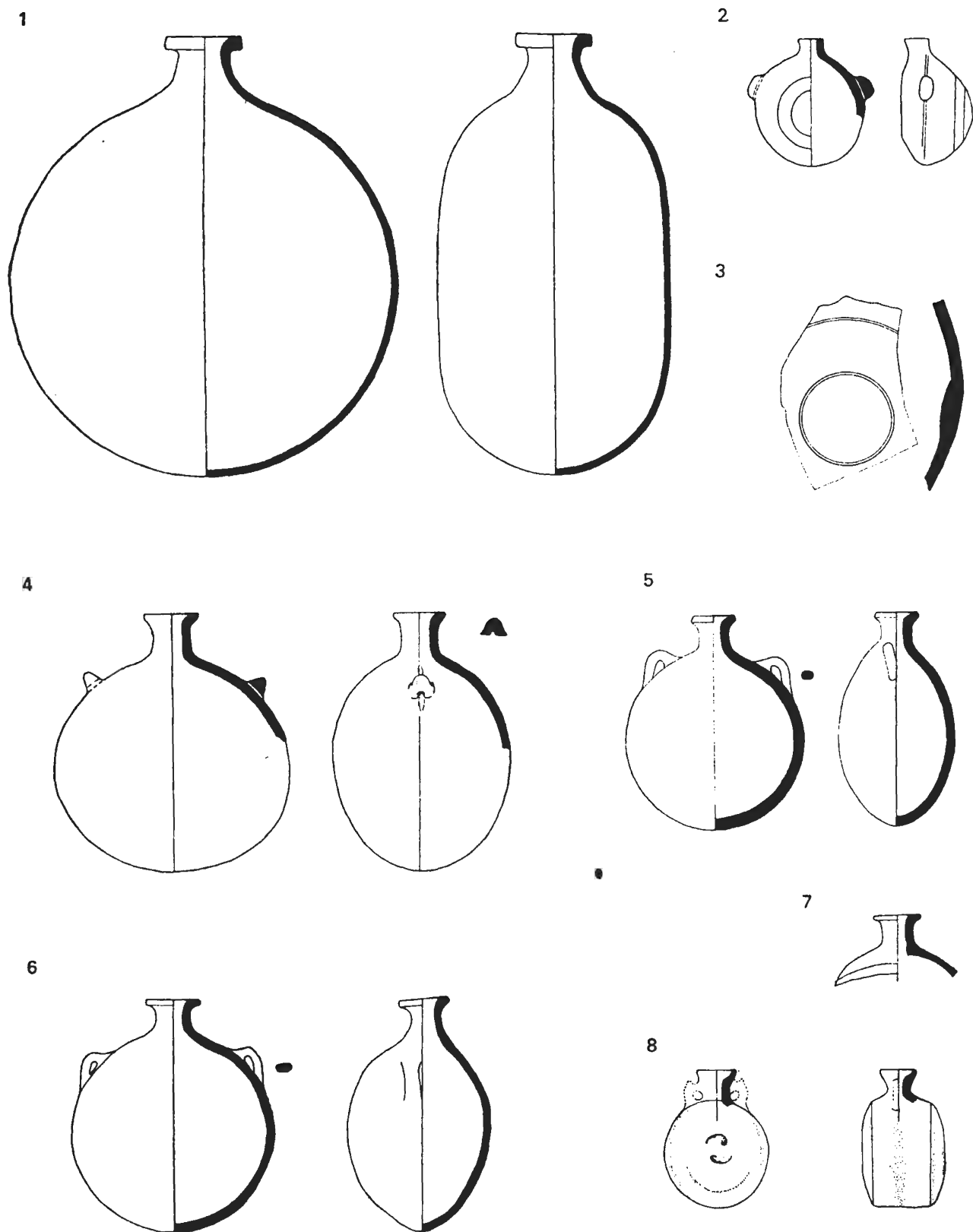
۱ـ مغز سفال: خاکستری تیره، به طرف داخل قرمز و به طرف خارج خاکستری، سطح داخلی: قرمز، سطح خارجی: خاکستری مانند. اتاق ۴۶. احتمالاً هخامنشی.

۲ـ مغز: نخودی مایل به خاکستری، سطح: قهوه‌ای. اتاق ۱۴۴، کف ۲. هخامنشی.

۳ـ مغز: نخودی مایل به صورتی لطیف، سطح: نخودی کمرنگ. اتاق ۱۱۱، کف ۲. هخامنشی.

۴ـ مغز: کرم مایل به زرد، سطح: همان رنگ، صیقل با دست مرطوب. اتاق ۷۶ الف، کف ۲. هخامنشی.

۵ـ مغز: صورتی، سطح: لعاب کرم. اتاق ۷۶ الف، کف۲. هخامنشی.

۶ـ مغز: صورتی مانند، سطح: کرم. اتاق ۶۵، کف ۲. هخامنشی متأخر.

۷ـ مغز: صورتی‌مانند، سطح: همان رنگ از بیرون صیقلی، نشانه‌هایی از نوارهای حلقوی با رنگ سفید در بدنه. اتاق ۱۱۰. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.

۸ـ مغز: نخودی، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب شیشه‌ای آبی‌رنگ مایل به خاکستری. تنگ بولاغی، از گورسنگی کاوش شده. اشکانی.

پانوشت:

۱ تا ۶ـ با وجود کشف دو قمقمه سفری (یا ظرف ذخیره آب) در تپه سیلک (R. Ghirshman, ***Fouilles de Sialk près de Kashan*** ii, Paris 1939, pls. 18, 1 and 74, S. 913) قدیمیترین تاریخ احتمالی برای ابداع قمقمه سفری در ایران، به نظر حدود ۶۰۰ پ. م. می‌رسد. مراجعه شود به: یانیک تپه (C. A. Burney, op. cit., pl. 45, 37). در دوره متأخر هخامنشی این نوع کاملاً رواج داشته و به اضافه نمونه‌های مختلف خود ما، می‌توان به نمونه‌های دیگر در تخت جمشید (***Persepolis*** 2, pl. 72, 12-13)، علی سامی، گزارشهای باستانشناسی ۴، ۱۹۶۰، دو شکل بعد از صفحه ۲۵۹ و تپه سوروان (K. Atarashi & K. Horiuchi, op. cit., pl. 18, 3) اشاره کرد. همچنین مراجعه شود به: قمقمه‌های بدست آمده از دهکده هخامنشی، لایه **II** و **III** (***MDP*** 36, pls. 35, G. S. 1270 & 39 G.S. 1176).

۷ـ درباره قدمت قمقمه‌های سفری با شانه مدور در ایران، ما از وجود آنها، هم در نوشیجان تپه در قرن اول پ. م. و همچنین استفاده عمومی آنها (طرف بیرون بدون لعاب شیشه‌ای با شانه مربع) در شهر قومس در قرن اول پیش از میلاد و بعد از میلاد، آگاهی داریم. اطلاعات شخصی.

۸ـ هم در سلوکیه در ساحل دجله و هم در مسجدسلیمان، کاوشگران اولین ظهور قمقمه سفری با شانه مربع با یک نوار مسطح حول محیط بدنه را به حدود ۱۴۰ پ. م. مربوط می‌کنند (N. C. Debevoise, ***Parthian Pottery from Seleucia on the Tigris***. Ann Arbor 1934, p. 9 & figs. 298-306 و (R. Ghirshman, ***MDP*** 45, 1976, p. 86 and pl. 49, G.M.I.S. 468). در محوطه آخر، وجود قمقمه‌های بدون لعاب شیشه‌ای و با شانه مدور (همان مرجع، تصویر ۴۹، G.M.I.S ۵۱۹)

در کنار نوع جدید دارای شانه مربع و لعاب شیشه‌ای، ادامه دارد. وضعیت در فارس دوره اشکانی نیز بی‌تردید مشابه بوده‌است. حداقل قابل ذکر است که یک تکه فاقد لایه‌نگاری از یک قمقمه لعاب شیشه‌ای‌دار، در سطح تل تخت بدست آمد (PAS/62/130) که به طور مستقیم با قمقمه‌های شانه مربع مسجد سلیمان قابل مقایسه است که قبل از ۱۰۰ پ. م. در فارس ظاهر شده‌است. درباره قدمت قمقمه سفری شانه مربع و لعاب شیشه‌ای‌دار به دست آمده از گورسنگی تنگ بولاغی (شماره۸)، زمانی در حدود قرن اول پ. م. قابل قبول به نظر می‌رسد. مراجعه شود به نظریه آپتون (Upton) که: چند سکه نقره‌ای اشکانی از قرن اول میلادی، در گورسنگهایی که تحت سرپرستی وی در نزدیک قصر ابونصر کاوش شد، بدست آمد:
J. M. Upton, ***Metropolitan Museum of Art Bulletin*** 31, 1936, p. 176.

1
2
3
4
5
6
7
8
9
10
11
12
13
14
15
16
17
18
19
20
21
22
23
24
25
26
27
28
29
30
31
32
33
34
35
1:4
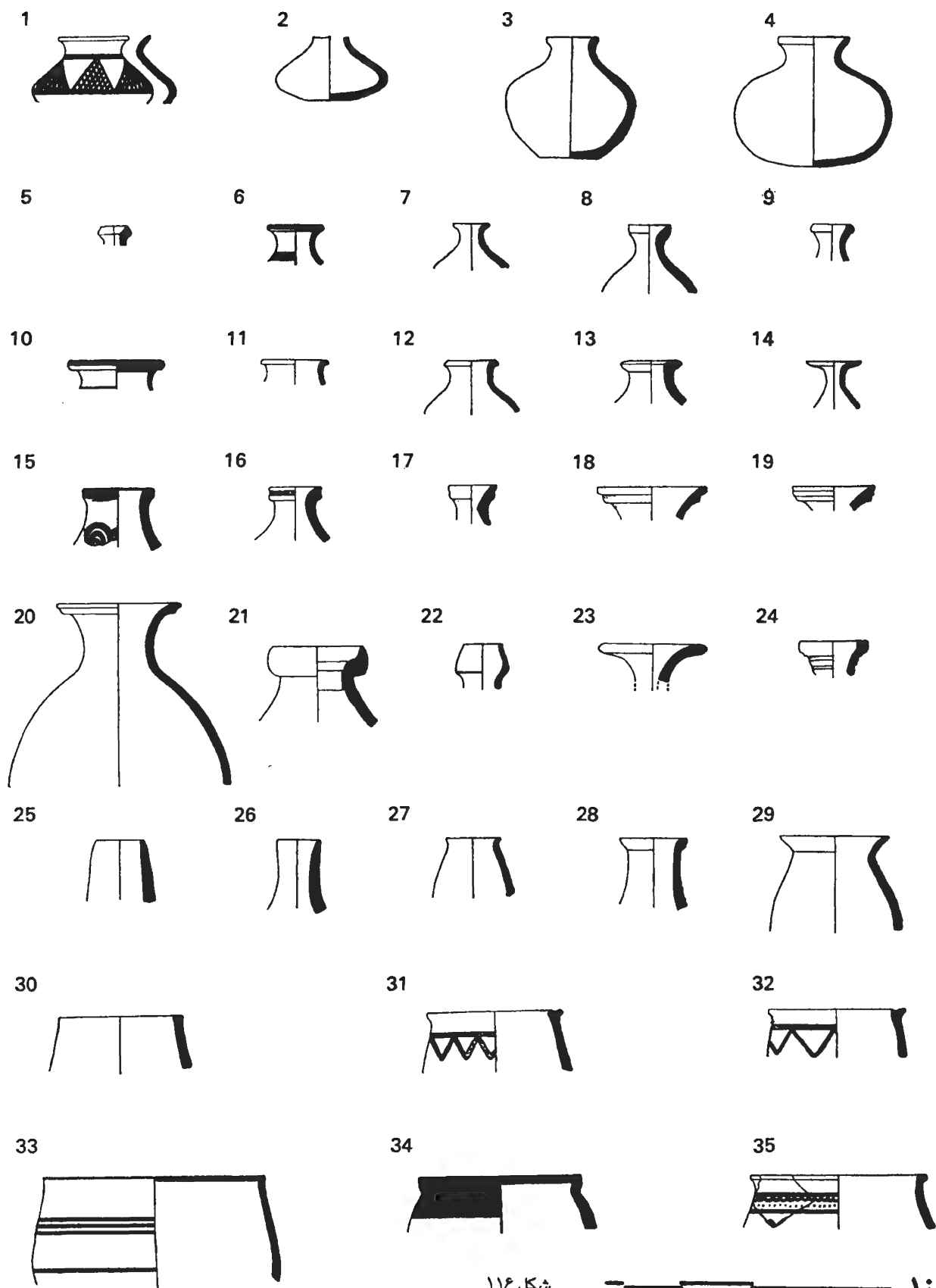
شکل ۱۱۶

شکل ۱۱۶ـ ظروف سفالی هخامنشی و فراهخامنشی از تل تخت
مقیاس ۱:۴

۱ـ مغز سِفال: قرمز، سطح داخلی: همان رنگ، صیقلی، سطح خارجی: لعاب کرم ـ نخودی، زرشکی تیره. اتاق ۸۰، کف ۲. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی بدون وقفه.

۲ـ مغز: خاکستری تیره، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۳۶، کف ۱. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۳ـ مغز: قرمز، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: قهوه‌ای مایل به قرمز، نشانه‌هایی از داغ در سطح خارجی. اتاق ۱۴۶. هخامنشی.

۴ـ مغز: نخودی مایل به خاکستری، سطح همان، بخشی از ظرف با روکش ثانوی پوشش یافته‌است. اتاق ۱۱ شمالی. هخامنشی متأخر یا فراهخامنشی.

۵ـ مغز: خاکستری، سطح: همان. اتاق ۷۴، آوار فوق. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۶ـ مغز: قرمز، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: کرم، نقش: قهوه‌ای ـ ارغوانی. اتاق ۸۰، کف ۲. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی بدون وقفه.

۷ـ مغز: صورتی، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب از خود. اتاق ۱۱۴، کف ۲. هخامنشی.

۸ـ مغز: کرم، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: صورتی. فاقد لایه‌نگاری.

۹ـ مغز: نخودی، سطح خارجی (و داخلی تا زیرلبه): لعاب شیشه‌ای سفید مات. اتاق ۳۵، کف۲. هخامنشی متاخر.

۱۰ـ مغز: قرمز، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب کرم ـ نخودی، نقش: قهوه‌ای تیره. فاقد لایه‌نگاری، احتمالاً فراهخامنشی.

۱۱ـ مغز: نخودی، سطح: همان. خیابان ۱ شرقی، کف ۳. هخامنشی.

۱۲ـ مغز: قهوه‌ای مایل به خاکستری، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب خاکستری. اتاق ۶۶، کف ۲. هخامنشی متاخر.

۱۳ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: کرم، اتاق ۱۱۸. هخامنشی متأخر.

۱۴ـ مغز: سیاه، ظریف، سطح: همان، صیقلی. فاقد لایه‌نگاری، احتمالاً هخامنشی متاخر.

۱۵ـ مغز: نخودی، سطح: نخودی کمرنگ، نقش: قرمز تیره. اتاق ۹۰، کف ۱. فراهخامنشی.

۱۶ـ مغز: نخودی‌کمرنگ، سطح: همان. اتاق ۱۶۱. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۱۷ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان. اتاق ۶۳، کف ۲. هخامنشی.

۱۸ـ مغز: نارنجی ـ قهوه‌ای روشن، سطح: همان. حیاط ۱۶، آوار فوق. فراهخامنشی.

۱۹ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: همان. اتاق ۱۱۳، آوار فوق. فراهخامنشی.

۲۰ـ مغز: نارنجی روشن: سطح: همان، صیقلی، فضای ۱۰۶. آخر هخامنشی یا فراهخامنشی.

۲۱ـ مغز: خاکستری مایل به صورتی، سطح: همان، صورتی. اتاق ۷۶ الف، کف ۱. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۲۲ـ مغز: نخودی، سطح: همان. اتاق ۸۰، کف ۱. فراهخامنشی قبل از ۲۸۰.

۲۳ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، همان. فضای ۱۰۶. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۲۴ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: قرمز روشن. اتاق ۹۰، کف ۱. فراهخامنشی.

۲۵ـ مغز: قرمز، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۸۰، کف ۲. هخامنشی متأخر یا فراهخامنشی بدون وقفه.

۲۶ـ مغز: نخودی با شنهای سفید، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۸۲، کف ۳. هخامنشی.

۲۷ـ مغز: خاکستری تیره، سطح: لعاب رقیق قهوه‌ای مایل به خاکستری. فاقد لایه‌نگاری.

۲۸ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: لعاب شیشه‌ای سفیدمات. اتاق ۶۰. فراهخامنشی. گردن قمقمه سفری.

۲۹ـ مغز: نخودی مایل به قهوه‌ای، سطح: نخودی. اتاق ۹۳. فراهخامنشی.

۳۰ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب از خود. اتاق ۱۱۴، کف۲. هخامنشی.

۳۱ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: صورتی، نقش: قهوه‌ای تیره. اتاق ۶۳، کف ۲. هخامنشی.

۳۲ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان، نقش: قهوه‌ای. اتاق ۶۳، کف ۲. هخامنشی.

۳۳ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب کرم، نقش: قرمز ـ قهوه‌ای، تصویری. فاقد لایه‌نگاری، بیرون برج ۲. احتمالاً فراهخامنشی.

۳۴ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان، نقش: زرشکی ـ قرمز. اتاق ۸۶ ب. فراهخامنشی، احتمالاً قبل از ۳۰۰ پ. م.

۳۵ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان، نقش: قرمز ـ قهوه‌ای . اتاق ۸۶ ب. فراهخامنشی، احتمالاً قبل از ۳۰۰ پ. م.

پانوشت:

۹ـ رجوع به یک بطری کوچک لعابدار از تخت جمشید (OIC No. 21, fig. 61).

۱۲ـ رجوع به شوش، آکروپول، لایه ۵ (گفتگو با دومیروشجی).

۳۳ـ رجوع به یک کوزه سوراخ ـ دهاندار منقوش، به همان سبک شماره ۳۴ از تپه یحیی **II**
(C. C. Lamberg-Karlovsky, op. cit., fig. 8, j)
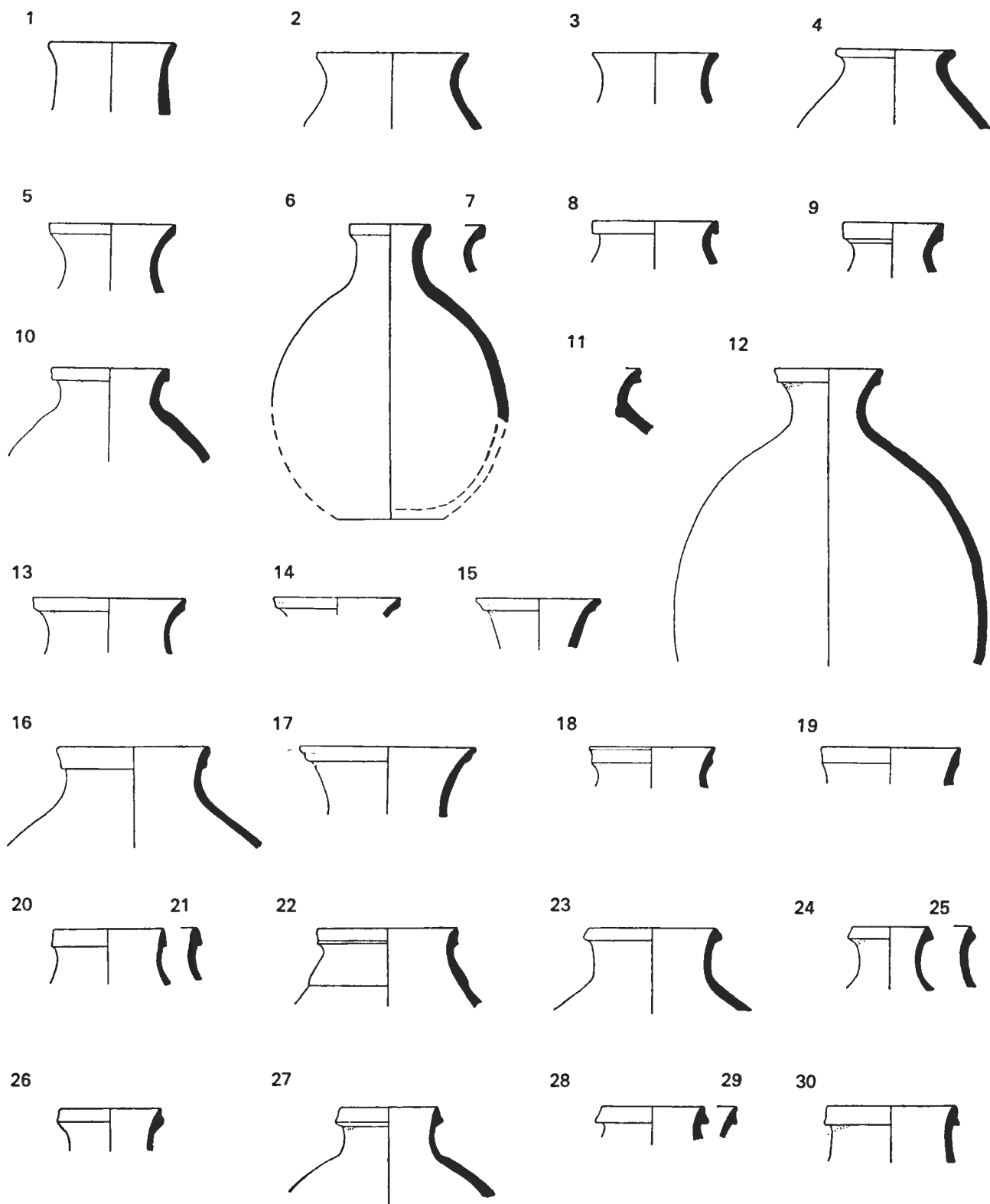
1
2
3
4
5
6
7
8
9
10
11
12
13
14
15
16
17
18
19
20
21
22
23
24
25
26
27
28
29
30
1:4

شکل ۱۱۷

شکل ۱۱۷ـ ظروف سفالی هخامنشی و فراهخامنشی از تل تخت.
مقیاس ۱:۴

۱ـ مغز: نخودی، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۸۰، کف ۳. هخامنشی.
۲ـ مغز: صورتی، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب رقیق صورتی. اتاق ۶۳، کف ۲. هخامنشی.
۳ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۸۰، کف ۳. هخامنشی.
۴ـ مغز: قرمز، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب رقیق صورتی روشن. اتاق ۴۴، کف. احتمالاً هخامنشی.
۵ـ مغز: صورتی مایل به خاکستری، سطح: نشانه‌هایی از لعاب خاکستری مانند. اتاق ۱۱۴، کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.
۶ـ مغز: به طرف داخل خاکستری مانند، به طرف خارج شندار خشن قهوه‌ای، سطح داخلی: خاکستری مانند، سطح خارجی قهوه‌ای مانند. صیقل با دست مرطوب. خیابان ۱ شرقی، کف ۲. هخامنشی متاخر.
۷ـ قطر ۷ سانتیمتر. مغز: نارنجی ـ نخودی، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۸۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.
۸ـ مغز: قهوه‌ای مایل به صورتی، سطح: همان. اتاق ۴۴، کف. شاید هخامنشی.
۹ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: نخودی. اتاق ۷۵. هخامنشی.
۱۰ـ مغز: قرمز آجری، سطح داخلی: همان رنگ با لعاب کرم در گردن داخلی، سطح خارجی: لعاب نخودی. خیابان ۱ شرقی، کف ۲. هخامنشی متاخر.
۱۱ـ قطر لبه: ۷ سانتیمتر. مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: همان. اتاق ۳۹، کف ۲. هخامنشی متاخر.
۱۲ـ مغز: قرمز، شن سفید بسیار ریز به طور یکسان پخش شده، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۳۹، کف ۱. فراهخامنشی.
۱۳ـ مغز: نخودی مایل به خاکستری، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: نخودی روشن. اتاق ۶۳، کف ۲. هخامنشی.
۱۴ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان با نوارهای نامنظمی از لعاب رقیق قهوه‌ای تیره. اتاق ۹۴، کف ۲. فراهخامنشی.
۱۵ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: نخودی. اتاق ۶۳، کف ۱. فراهخامنشی.
۱۶ـ مغز: قهوه‌ای، سطح: همان. خیابان ۱ شرقی، کف ۲. هخامنشی متاخر.
۱۷ـ مغز: کرم مایل به زرد، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۱۱۴، کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.
۱۸ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: لعاب قهوه‌ای رگه‌دار. فاقد لایه‌نگاری.
۱۹ـ مغز: خاکستری مایل به صورتی، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۸۶ ب، کف ۲. هخامنشی متاخر.
۲۰ـ مغز: نخودی، سطح: صیقلی، لعاب رقیق سیاه مانند در داخل و خارج لبه. اتاق ۱۱۴، کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ.م.
۲۱ـ قطر لبه ۱۰/۷ سانتیمتر. مغز: قهوه‌ای روشن، سطح: همان. اتاق ۱۲۱. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۲۲ـ مغز: نخودی، سطح: همان. اتاق ۱۱۰، کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.
۲۳ـ مغز: قرمز، سطح: لعاب رقیق قهوه‌ای. اتاق ۴۵. فراهخامنشی.
۲۴ـ مغز: کرم مایل به زرد، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۱۱۲، کف. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۲۵ـ قطر لبه ۱۰ سانتیمتر. مغز: صورتی، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۴۴. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۲۶ـ مغز: نخودی، سطح: همان، نوارهایی از لعاب رقیق قهوه‌ای تیره. اتاق ۸۰. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.
۲۷ـ مغز: در وسط خاکستری مانند، به طرف سطح قرمز آجری، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۳۹، کف ۳. هخامنشی متاخر.
۲۸ـ مغز: نارنجی ـ نخودی، سطح: نخودی کمرنگ. فضای ۱۰۶. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۲۹ـ قطر لبه ۱۴ سانتیمتر. مغز: نخودی مایل به خاکستری، سطح: همان فضای ۱۰۶. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۳۰ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: تماماً لعاب نخودی مایل به صورتی. اتاق ۶۳، کف ۱. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

پانوشت:

۶، ۷، ۱۰ـ رجوع شود به: تپه یحیی II (C. C. Lamberg-Karlovsky, op. cit., fig. 8, k, n, o).

1
2
3
4
5
6
7
8
9
10
11
12
13
14
15
16
17
18
19
20
21
22
23
24
25
26
27
28
29
30
31
32
33
34
1:4
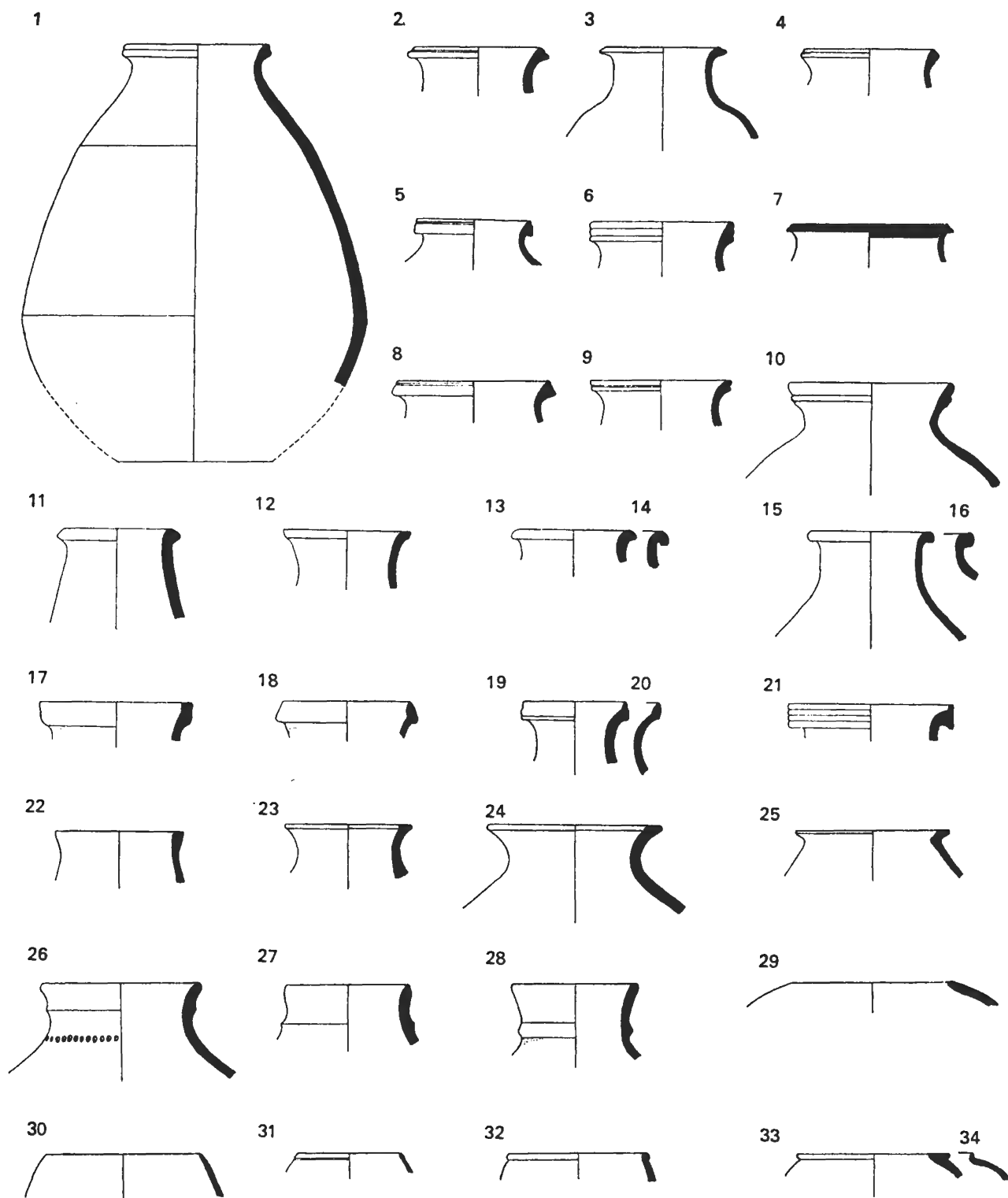
شکل ۱۱۸

شکل ۱۱۸ـ ظروف سفالی هخامنشی و فراهخامنشی از تل تخت.
مقیاس ۱:۴

۱ـ مغز: نخودی، سطح: همان. اتاق ۷۵. هخامنشی.
۲ـ مغز: قهوه‌ای روشن، سطح: همان. فاقد لایه‌نگاری.
۳ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: لعاب سفید در داخل و خارج، پوسته‌دار. اتاق ۱۱۴، کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.
۴ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: لعاب از خود. اتاق ۸۰، کف۲. هخامنشی متاخر.
۵ـ مغز: نارنجی ـ نخودی، سطح: همان، صیقلی. فاقد لایه‌نگاری.
۶ـ مغز: نخودی، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۹۳. فراهخامنشی.
۷ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: همان، نقش: قرمز مایل به قهوه‌ای. اتاق ۸۰، کف۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.
۸ـ مغز: کرم، سطح: همان، صیقلی. فضای p، سطحی. احتمالاً هخامنشی.
۹ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح داخل: همان، سطح خارجی: لعاب کرم. اتاق ۸۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.
۱۰ـ مغز: خاکستری تیره در وسط و نخودی مایل به قرمز در دوطرف، سطح: نخودی مایل به قرمز، صیقلی. خیابان ۱ غربی، کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.
۱۱ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: کرم. اتاق ۴۴. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۱۲ـ مغز: قرمز، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب رقیق خاکستری. اتاق ۹۷. هخامنشی متأخر یا فراهخامنشی.
۱۳ـ مغز: سطح داخلی: همان، سطح خارجی: قهوه‌ای، صیقلی. اتاق ۸۵ ب. کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.
۱۴ـ قطر لبه: ۱۰ سانتیمتر. مغز: نخودی، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: بقایای لعاب خاکستری. اتاق ۱۸۷، کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.
۱۵ـ مغز: کرم، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب قهوه‌ای تیره. اتاق ۶۳، کف ۲. هخامنشی.
۱۶ـ قطر لبه ۸ سانتیمتر. مغز: صورتی مایل به خاکستری، سطح: همان. اتاق ۸۰، کف۳. هخامنشی.
۱۷ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۶۳، کف ۲. هخامنشی.
۱۸ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب رقیق قهوه‌ای. فاقد لایه‌نگاری.
۱۹ـ مغز: نخودی، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۱۲۱. هخامنشی متأخر یا فراهخامنشی.
۲۰ـ قطر لبه ۸ سانتیمتر. مغز: کرم، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۳۵، کف ۲. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۲۱ـ مغز: نخودی، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۴۶، سطحی. شاید فراهخامنشی.
۲۲ـ مغز: نخودی، سطح داخل: همان، سطح خارج: صورتی. اتاق ۶۳، کف ۲. هخامنشی.
۲۳ـ مغز: نخودی، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب قهوه‌ای. اتاق ۱۱۴، کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.
۲۴ـ مغز: قرمز، سطح داخل همان، لعاب کرم دور لبه، سطح خارج: تماماً لعاب قرمز مایل به خاکستری. خیابان ۱ شرقی، کف ۲. هخامنشی متأخر.
۲۵ـ مغز: خاکستری روشن، کمی متخلخل، سطح داخل: همان، سطح خارج: لعاب رقیق قرمز. اتاق ۳۹، کف ۲. هخامنشی متاخر.
۲۶ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح داخل: همان، سطح خارج: لعاب قهوه‌ای مایل به زرد. اتاق ۳۴. هخامنشی.
۲۷ـ مغز: قرمز، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۸۲. فراهخامنشی قبل از ۲۸۰ پ. م.
۲۸ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۳۷، کف ۲. هخامنشی متاخر.
۲۹ـ مغز: قرمز، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۱۱۳. هخامنشی.
۳۰ـ مغز: نخودی نارنجی مانند کمرنگ، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۴۴. هخامنشی متأخر یا فراهخامنشی.
۳۱ـ مغز: نخودی، سطح: لعاب کرم. اتاق ۶۶، کف ۱. فراهخامنشی.
۳۲ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۴۴. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۳۳ـ مغز: قهوه‌ای روشن، سطح: همان. اتاق ۲۶. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۳۴ـ مغز: نخودی، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۸۲. فراهخامنشی قبل از ۲۸۰ پ. م.

پانوشت:

۳ـ رجوع به: تپه یحیی **II** (Lamberg-Karlovsky, op. cit., fig. 8, d).
۶ـ رجوع به: تپه سوروان (K. Atarashi & K. Horiuchi. op. cit., pl. 15, 2).
۱۲ـ رجوع به: تپه سوروان (ibid., pl. 15, 7).

1
2
3
4
5
6
7
8
9
10
11
12
13
14
15
16
17
18
19
20
21
22
23
24
25
26
27
28
29
30
31
32
33
34
35
1:4
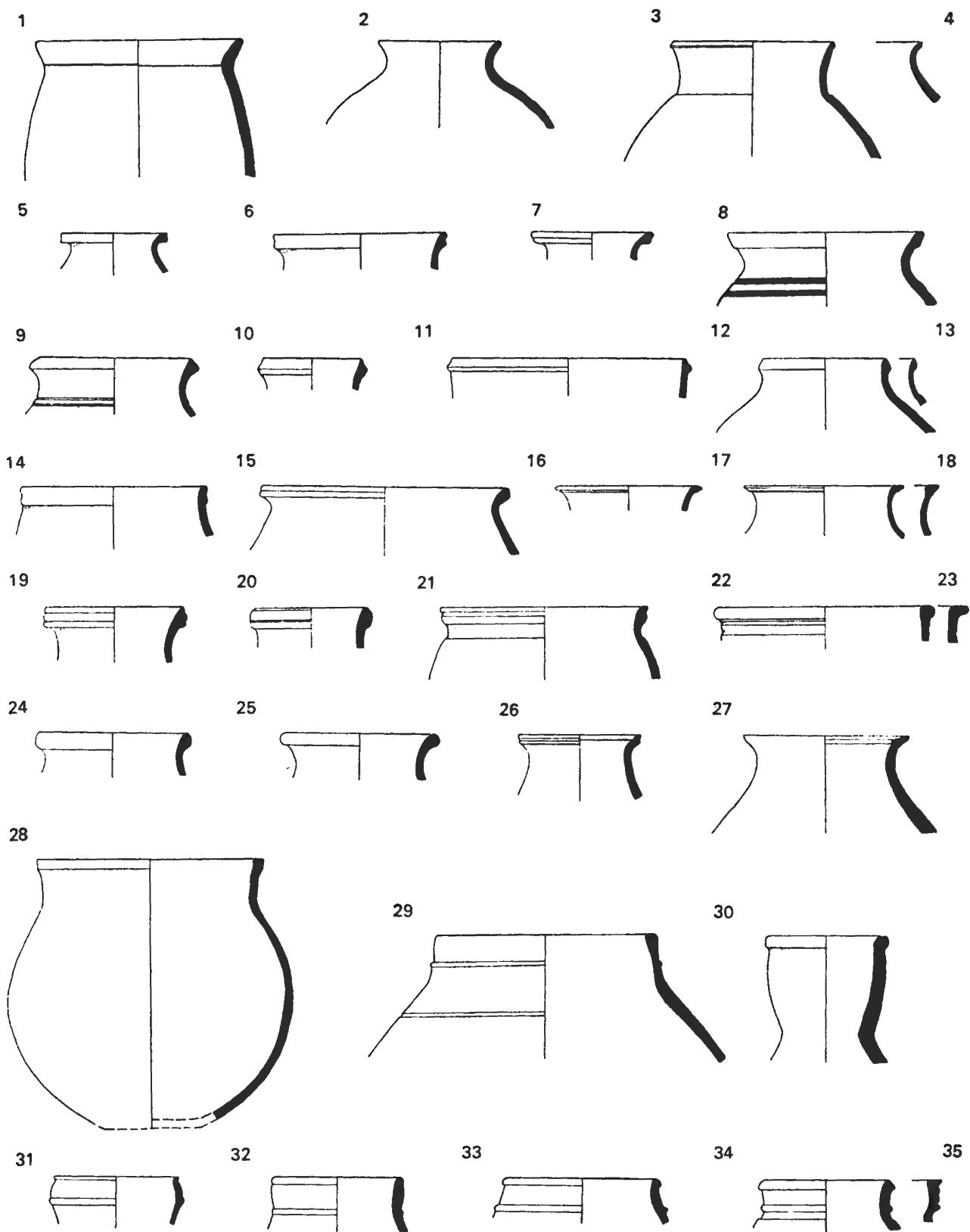
شکل ۱۱۹

شکل ۱۱۹ـ ظروف سفالی هخامنشی و فراهخامنشی از تل تخت
مقیاس ۱:۴

۱ـ مغز: نارنجی ـ صورتی با شنهای درشت قرمز، سطح داخل: همان، سطح خارج: لعاب کرم. فاقد لایه‌نگاری.
۲ـ مغز: نخودی، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۴۲، کف ۲. هخامنشی.
۳ـ مغز: نخودی، سطح: همان. فاقد لایه‌نگاری.
۴ـ قطر: ۱۷ سانتیمتر. مغز: نارنجی ـ خاکستری، سطح: نارنجی ـ قهوه‌ای، صیقلی. اتاق ۶۴. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۵ـ مغز: نارنجی ـ صورتی، سطح: لعاب کرم. اتاق ۳۲، کف ۱. فراهخامنشی.
۶ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: کرم. اتاق ۳۲، کف ۱. فراهخامنشی.
۷ـ مغز: نخودی، سطح: لعاب کرم، صیقلی. اتاق ۲۸. فراهخامنشی.
۸ـ مغز: نخودی مایل به خاکستری، سطح: لعاب رقیق خاکستری، خطوط نقر شده در خارج . اتاق ۹۷، کف ۱. فراهخامنشی.
۹ـ مغز: نخودی، سطح: کرم. اتاق ۴۲، کف ۱. فراهخامنشی.
۱۰ـ مغز: نخودی، سطح داخلی: همان، صیقلی، سطح خارجی: لعاب رگه‌دار قهوه‌ای مایل به قرمز رقیق. اتاق ۳۹، کف ۱. فراهخامنشی.
۱۱ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان. اتاق ۹۰، کف ۱. فراهخامنشی.
۱۲ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: کرم. اتاق ۱۹۱، کف ۲. فراهخامنشی. قبل از ۲۸۰ پ. م.
۱۳ـ قطر: ۱۸/۵ سانتیمتر. مغز: خاکستری، سطح: لعاب قهوه‌ای ـ قرمز، صیقلی. اتاق ۱۸۹، کف ۱. فراهخامنشی.
۱۴ـ مغز: قهوه‌ای روشن، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۳۲، کف ۱. فراهخامنشی.
۱۵ـ مغز: قرمز با شنهای درشت خاکستری، سطح: لعاب رقیق قهوه‌ای. اتاق ۶۰. فراهخامنشی.
۱۶ـ مغز: قرمز، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۹۰، کف ۱. فراهخامنشی.
۱۷ـ مغز: قهوه‌ای، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۹۰، کف ۱. فراهخامنشی.
۱۸ـ قطر: ۱۰ سانتیمتر. مغز: نارنجی کمرنگ، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۹۷، کف ۱.
۱۹ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: کرم. اتاق ۹۰. فراهخامنشی.
۲۰ـ مغز: نخودی، سطح: همان. اتاق ۹۰ کف ۱. فراهخامنشی.
۲۱ـ مغز: نارنجی ـ نخودی با شنهای درشت، سطح: نخودی کمرنگ. اتاق ۶۰ . فراهخامنشی.
۲۲ـ مغز: نارنجی ـ قهوه‌ای، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۱۰، کف ۱. فراهخامنشی.
۲۳ـ قطر: ۲۴ سانتیمتر. مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: لعاب قهوه‌ای تیره. اتاق ۱۹۱، کف ۱. فراهخامنشی، بعد از ۲۸۰ پ.م
۲۴ـ مغز: خاکستری در داخل، قرمز به طرف سطح، سطح خارج: قرمز، صیقلی، سطح داخل: لعاب قهوه‌ای تیره. اتاق ۹۱، کف ۱. فراهخامنشی.
۲۵ـ مغز: قرمز، سطح: لعاب کرم، صیقلی. اتاق ۹۰، کف ۱. فراهخامنشی.
۲۶ـ مغز: قرمز روشن، سطح داخل: لعاب رقیق سیاه و قرمز، سطح خارج: لعاب نخودی مایل به خاکستری. اتاق ۶۴. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۲۷ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح، قرمز روشن. اتاق ۳۴. هخامنشی.
۲۸ـ مغز: نخودی مایل به خاکستری، و نخودی ـ نارنجی به طرف لبه، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۶۰. فراهخامنشی.
۲۹ـ مغز: نخودی، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۴۰ ب. فراهخامنشی.
۳۰ـ مغز: نارنجی ـ نخودی، سطح: همان. اتاق ۴۲، کف ۱. فراهخامنشی.
۳۱ـ مغز: قرمز، سطح: لعاب نخودی. اتاق ۲، کف ۱. فراهخامنشی.
۳۲ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: لعاب کرم. حیاط ۱۶، آوار فوقانی. فراهخامنشی.
۳۳ـ مغز: نخودی، سطح همان. فاقد لایه‌نگاری.
۳۴ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان با لعاب از خود. اتاق ۹۳. فراهخامنشی.
۳۵ـ قطر: ۱۶ سانتیمتر. مغز: نخودی کمرنگ، سطح: لعاب رقیق خاکستری ـ سیاه. اتاق ۱۱۴، آوار فوقانی. فراهخامنشی.

پانوشت:

۲۴ـ رجوع: تپه سوروان (K. Atarashi & K. Horiuchi, op. cit., pl. 15, 4).
۲۹، ۳۱ تا ۳۳ـ نوعی لبه کوزه که احتمالاً در اواخر قرن سوم و آغاز قرن دوم پ. م. ، رایج بوده است. رجوع شود به: محوطه شائور، لایه ۳ (*DAFI* 2. figs. 47, 5 and 48, 4).
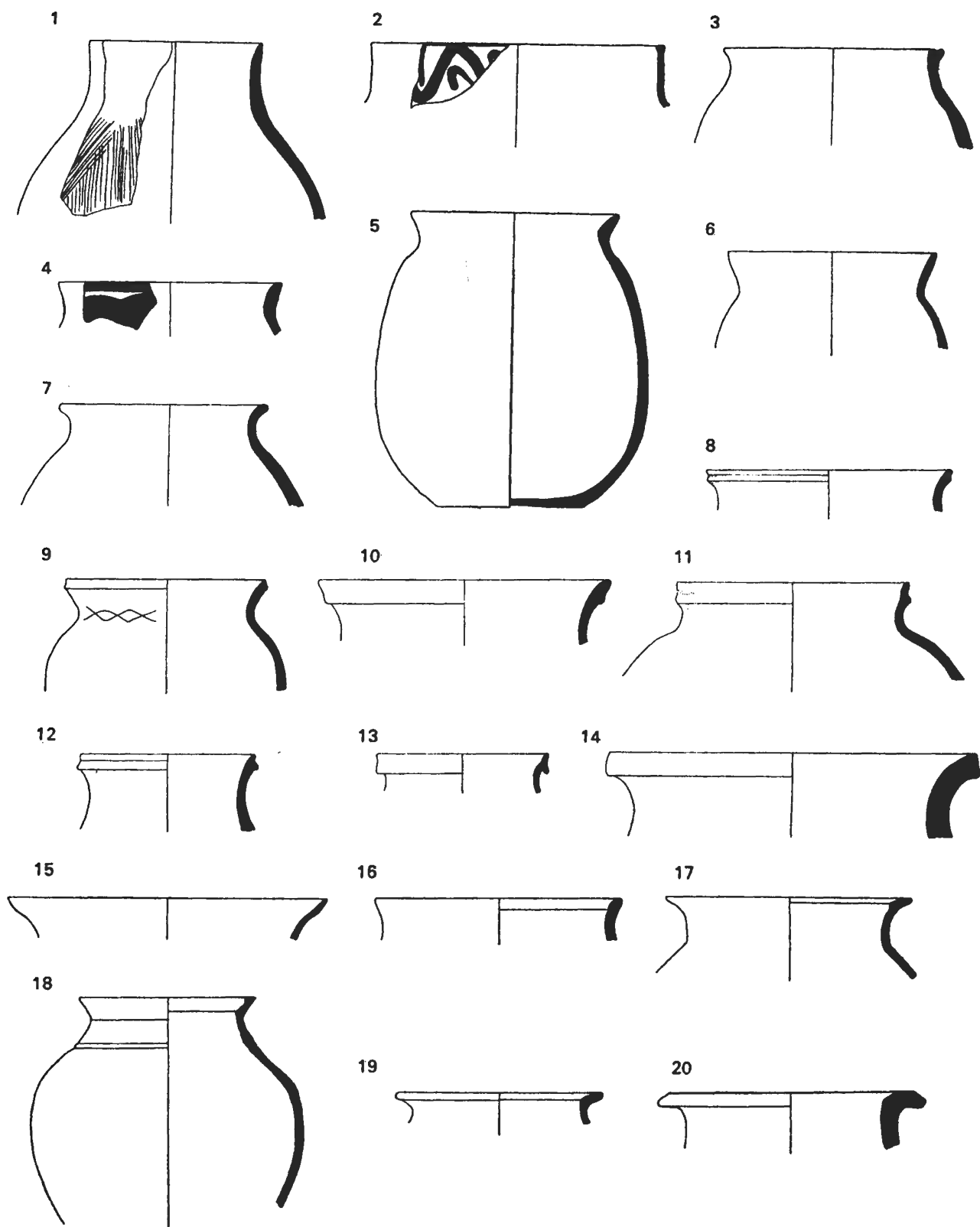
شکل ۱۲۰

شکل ۱۲۰ـ ظروف سفالی هخامنشی و فراهخامنشی از تل تخت.
مقیاس ۱:۴

۱ـ مغز: قهوه‌ای روشن، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب قرمز با رد مشخص قلم. اتاق ۱۱۱، کف ۲. هخامنشی.
۲ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: لعاب کرم، نقش: قهوه‌ای تیره. فاقد لایه‌نگاری، احتمالاً فراهخامنشی.
۳ـ مغز: نخودی، سطح: لعاب کرم. اتاق ۶۳، کف ۲. هخامنشی.
۴ـ مغز: خاکستری مایل به صورتی، سطح داخلی: لعاب قرمز، صیقلی، سطح خارجی: لعاب نخودی، نقش: قرمز مایل به قهوه‌ای. اتاق ۱ شرقی، کف ۱. فراهخامنشی
۵ـ مغز: نخودی با شنهای درشت صورتی، سطح: لعاب رقیق کرم، سطح ناهموار. اتاق ۱۹۳، کف ۲. احتمالاً هخامنشی متاخر.
۶ـ مغز: نخودی روشن، سطح: لعاب کرم. اتاق ۳۳، کف. هخامنشی.
۷ـ مغز: نخودی با شنهای درشت خاکستری، سطح داخلی: لعاب رقیق خاکستری، سطح خارجی: نخودی. اتاق ۶۳، کف ۲. هخامنشی.
۸ـ مغز: نخودی ـ نارنجی، سطح: لعاب نارنجی کمرنگ. اتاق ۵۱، کف. هخامنشی.
۹ـ مغز: خاکستری ـ نخودی با شنهای درشت سیاه، سطح: لعاب خاکستری تیره، در اطراف گردن خطوط متقاطع نقر شده. احتمالاً هخامنشی
۱۰ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: همان. خیابان ۱ شرقی، کف ۲. هخامنشی متاخر.
۱۱ـ مغز: قرمز، سطح: نخودی. اتاق ۸۶ ب . فراهخامنشی، احتمالاً قبل از ۳۰۰ پ. م.
۱۲ـ مغز: خاکستری تا قهوه‌ای روشن، سطح: لعاب قهوه‌ای روشن، صیقلی. اتاق ۷۶ ب. کف ۱. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.
۱۳ـ مغز: قهوه‌ای مایل به خاکستری، سطح: قهوه‌ای مایل به خاکستری و سیاه متناوب، صیقلی. خیابان ۱ شرقی، کف ۱. فراهخامنشی
۱۴ـ مغز: نخودی مایل به صورتی با شنهای درشت، سطح لعاب ضخیم کرم. اتاق ۸۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.
۱۵ـ مغز: خاکستری، سطح: لعاب خاکستری تیره. فاقد لایه‌نگاری.
۱۶ـ مغز: قرمز، سطح: لعاب نارنجی در دو طرف. اتاق ۷۰، کف. هخامنشی.
۱۷ـ مغز: نخودی، سطح: همان، صیقلی. فاقد لایه‌نگاری.
۱۸ـ مغز: قرمز، سطح: همان. دو شیار موازی در شروع گردن. فاقد لایه‌نگاری.
۱۹ـ مغز: خاکستری مانند، سطح: تماماً لعاب قرمز روشن. اتاق ۷۶. احتمالاً هخامنشی.
۲۰ـ مغز: نخودی، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۸۰، کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.

پانوشت:

۱۲ـ رجوع شود به: محوطه باستانی شائور، لایه ۳ (*DAFI* 2, fig. 47, 8) و آکروپول شوش. لایه ۵ (گفتگوی شخصی با دومیروشجی).
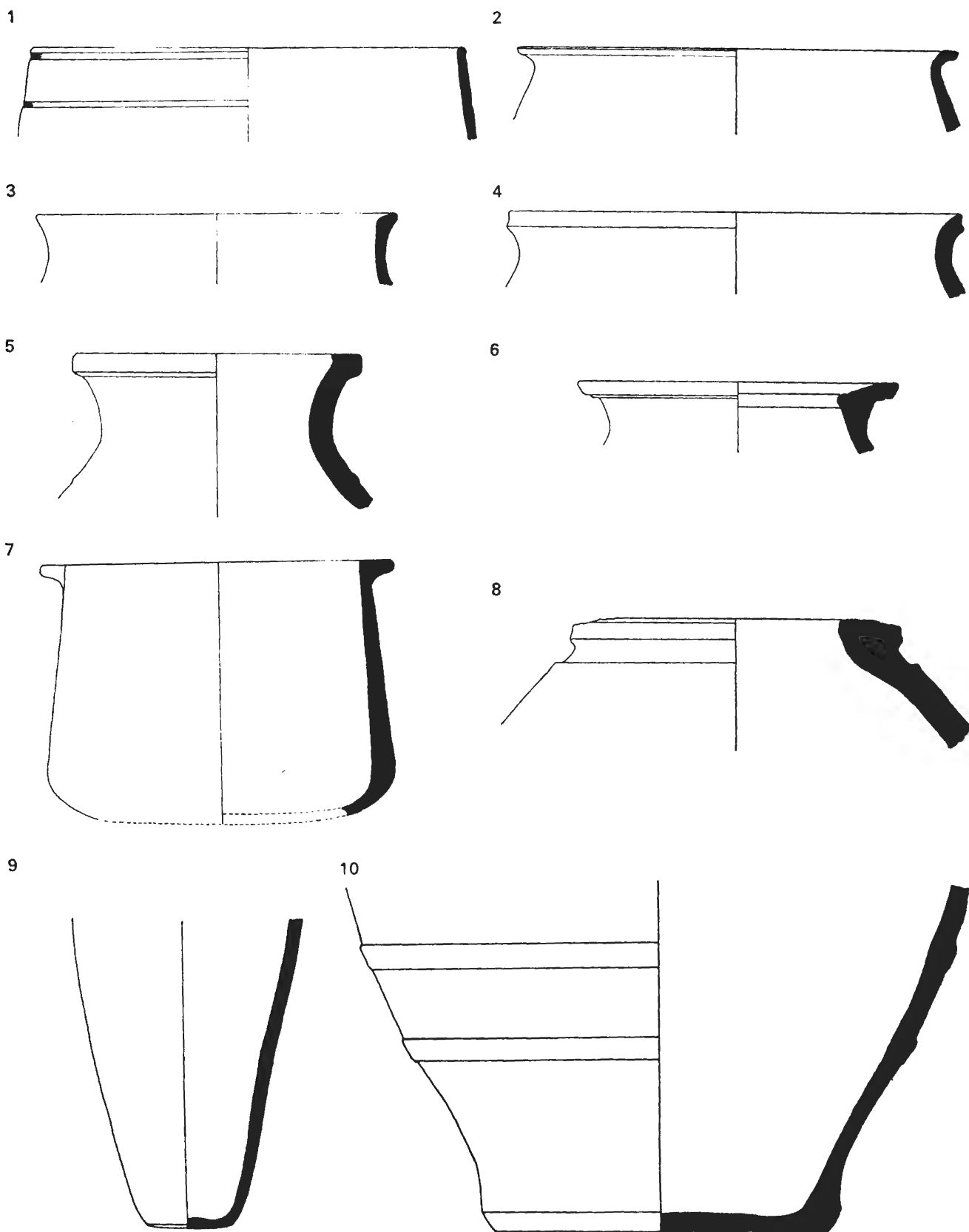
شکل ۱۲۱

شکل ۱۲۱ـ ظروف سفالی هخامنشی و فراهخامنشی از تل تخت.

مقیاس ۱:۴

۱ـ مغز: نارنجی ـ قرمز، بافت بسیار عالی، سطح: همان. اتاق ۱۱۴، کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.

۲ـ مقیاس: ۱:۸. مغز: نخودی، بافت خشن، سطح: همان رنگ. خیابان ۱ شرقی، کف ۲. هخامنشی متاخر.

۳ـ مغز: کرم، بافت زمخت با شنهای درشت تیره، سطح: همان. اتاق ۱۱۳. هخامنشی.

۴ـ مقیاس: ۱:۸، مغز: نخودی، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب رقیق خاکستری. اتاق ۱۱۴، کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.

۵ـ مغز: خاکستری تیره، بافت بسیار خشن، سطح: همان رنگ. دست‌ساز. فاقد لایه‌نگاری.

۶ـ مغز: خاکستری تیره، سطح: لعاب غلیظ قرمز با لعاب رقیق خاکستری. اتاق ۹۰، کف ۱. فراهخامنشی.

۷ـ مغز: قهوه‌ای روشن، سطح خارجی: همان، بخش سیاه و ناهموار. احتمالاً دست‌ساز. اتاق ۷۶ الف، کف ۱. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی. عملاً ظرف آشپزی.

۸ـ مغز: نخودی مایل به زرد، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۸۰، کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.

۹ـ مغز: نخودی، بافت خشن، سطح: همان رنگ، صیقلی. فاقد قسمت فوقانی. از ضلع جنوبی کوشک B. هخامنشی متاخر.

۱۰ـ مغز: نخودی، بافت خشن، سطح: همان رنگ. منبع آب (۱۳۰). هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

پانوشت:

۹ـ جز دسته بلند قاشق نقره‌ای، که الزاماً ارتفاع زیادی داشته، تمام دفینه پاسارگاد به صورت بسته‌بندی، در ۱۲ سانتیمتری ته این کوزه به دست آمد.

شکل ۱۲۲ الف

شکل ۱۲۲ الف ـ سفالهای هخامنشی و فراهخامنشی از تل تخت

مقیاس ۱:۴
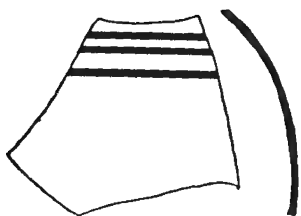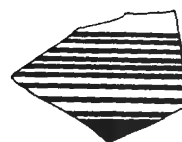
۱ـ مغز: نخودی مایل به خاکستری، به طرف سطح خارجی به رنگ صورتی متمایل می‌شود، سطح خارجی: همانند مغز خارجی، نقش: نارنجی ـ قهوه‌ای زایل شونده. اتاق ۴۴. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۲ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: همان، صیقلی، نقش: نوارهای تزیینی قرمز ـ قهوه‌ای. اتاق ۴۴. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۳ـ مغز: قرمز، سطح: همان، صیقلی، نقش: نوارهای قرمز ـ قهوه‌ای زایل شونده. اتاق ۴۴.

۴ـ مغز: قرمز آجری روشن، سطح داخلی: همان، صیقلی، سطح خارجی: همان، نقش: قرمز. فاقد لایه‌نگاری.

۵ـ مغز: خاکستری، سطح: لعاب نخودی مایل به صورتی، نقش: قرمز ـ قهوه‌ای. اتاق ۴۴. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۶ـ مغز: نخودی کمرنگ ظریف و خوشمایه، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب کرم، نقش: قهوه‌ای روشن. اتاق ۲۹. هخامنشی

۷ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: نخودی مایل به زرد، نقش: قرمز ـ قهوه‌ای. اتاق ۱۹۶، کف ۲. هخامنشی متاخر.

۸ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب کرم، نقش: قهوه‌ای تیره. حیاط ۱۶، زیر سطح فراهخامنشی.

۹ـ قطر: ۸/۵ سانتیمتر. مغز: نخودی، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب کرم، نقش قهوه‌ای تیره. فاقد لایه‌نگاری.

۱۰ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: لعاب کرم، نقش: قهوه‌ای ـ سیاه. اتاق ۱۱۱، کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.

۱۱ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب کرم مایل به قهوه‌ای، نقش: سیاه مایل به قهوه‌ای. اتاق ۴۵. فراهخامنشی.

۱۲ـ مغز: کرم، سطح: همان، نقش: قهوه‌ای زایل شونده. فاقد لایه‌نگاری.

۱۳ـ مغز: نخودی، بسیار سخت، سطح: همان رنگ، نقش: قرمز. خیابان ۱ شرقی، کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.

۱۴ـ مغز: نخودی، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب کرم، نقش: سیاه مایل به قهوه‌ای. فاقد لایه‌نگاری.

۱۵ـ مغز: نخودی، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب کرم، نقش: خاکستری تیره. اتاق ۷۰. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۱۶ـ مغز: نخودی، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب از خود، صیقلی. نقش: سیاه مایل به قهوه‌ای. اتاق ۴۹. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۱۷ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب کرم داغدار، نقش: قرمز مایل به قهوه‌ای. اتاق ۴۹. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۱۸ـ مغز: زرد ـ قرمز، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب ضخیم کرم صیقلدار، نقش: قرمز مایل به قهوه‌ای. اتاق ۲۱۶، کف ۱. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.

جهت ملاحظاتی درباره طرحهای فوق، به صفحات ۲۵۴ ـ ۲۵۲ مراجعه شود.

شکل ۱۲۲ ب

شکل ۱۲۲ ب ـ سفالهای هخامنشی و فراهخامنشی از تل تخت

مقیاس ۱:۴

۱۹ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب کرم داغدار، نقش: سیاه مایل به قهوه‌ای. فضای ۱۰۳. فراهخامنشی، قبل از ۲۸۰ پ. م.

۲۰ـ مغز: صورتی، بافت سست، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب صورتی، نقش: قرمز. اتاق ۲۹. هخامنشی.

۲۱ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب صورتی کمرنگ، نقش: قرمز مایل به قهوه‌ای. اتاق ۶۳، کف۲. هخامنشی.

۲۲ـ مغز: نخودی مایل به زرد، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب کرم کمرنگ، نقش: سیاه مایل به ارغوانی. اتاق ۴۶. هخامنشی متأخر.

۲۳ـ مغز: صورتی مانند، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب کرم، نقش: نارنجی. اتاق ۸۰، کف۲. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی بدون وقفه.

۲۴ـ مغز: نخودی، ظریف، سطح داخلی: همان رنگ، سطح خارجی: لعاب سفید، نقش: قرمز. اتاق ۶۴. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۲۵ـ مغز: نخودی، سطح: همان، نقش: قرمز مایل به قهوه‌ای. اتاق ۳۲، کف ۱. فراهخامنشی.

۲۶ـ مغز: صورتی لطیف، سطح داخلی: لعاب نخودی مایل به زرد، سطح خارجی: همان، داغدار، نقش: قهوه‌ای مایل به زرد که در بعضی نقاط به قهوه‌ای مایل به قرمز، تغییر می‌کند. اتاق ۳۹، کف ۱. فراهخامنشی.

۲۷ـ مغز: نخودی مایل به صورتی، سطح: همان، نقش: سیاه مایل به قهوه‌ای. اتاق ۹۰، کف ۱. فراهخامنشی.

۲۸ـ مغز: خاکستری روشن، سطح: همان. صیقلی، نقش: خاکستری ـ سیاه. فاقد لایه‌نگاری، احتمالاً اوایل دوره‌اسلامی.

۲۹ـ مغز: نخودی مایل به زرد کمرنگ، سطح: همان، نقش: قهوه‌ای مایل به زرد. اتاق ۱۹۱، کف۳. هخامنشی متاخر یا فراهخامنشی.

۳۰ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب کرم داغدار، نقش سیاه مایل به قهوه‌ای. اتاق ۶۵، کف۲. هخامنشی.

۳۱ـ مغز: قهوه‌ای مایل به صورتی، زمخت، سطح: همان رنگ، نقش: قرمز. اتاق ۶۷. احتمالاً هخامنشی.

۳۲ـ مغز: صورتی مایل به زرد، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: همان، صیقلی، قرمز مایل به قهوه‌ای زایل شونده. فاقد لایه‌نگاری. احتمالاً فراهخامنشی.

جهت ملاحظاتی درباره طرحهای فوق، به صفحات ۲۵۴ ـ ۲۵۲ مراجعه شود.

شکل ۱۲۳

شکل ۱۲۳ـ سفالهای آغاز دوره اسلامی از تل تخت

مقیاس ۱:۴
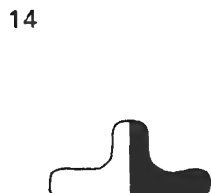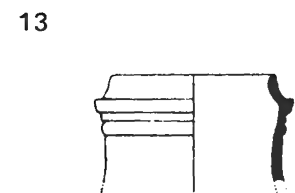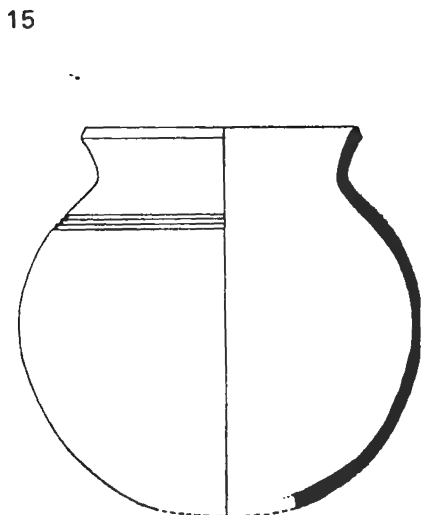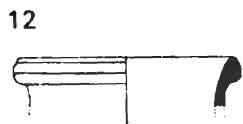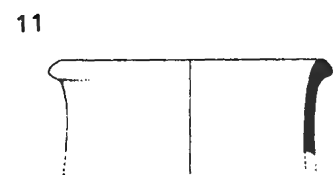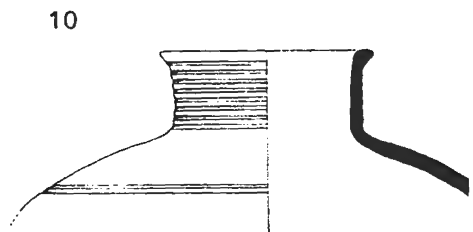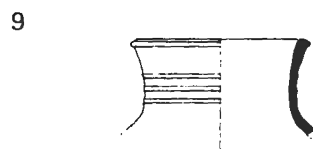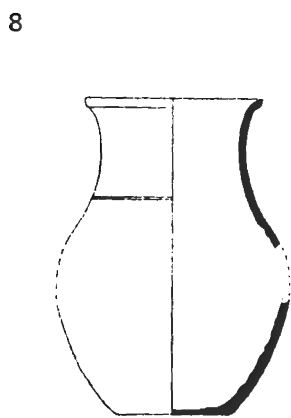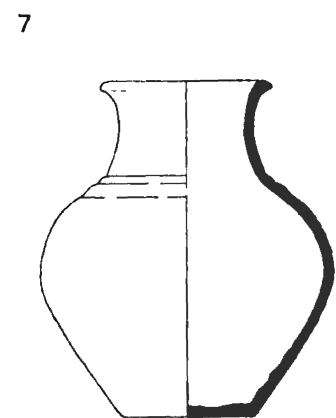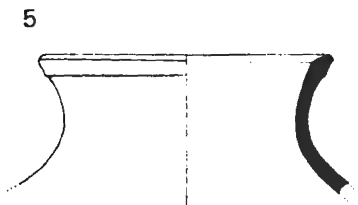
۱ـ مغز: نخودی، بسیار ظریف، سطح: لعاب نخودی. فضای ۱۰۰، اسلامی.

۲ـ مغز: قهوه‌ای مایل به خاکستری، سطح: همان، صیقلی. فضای T. اسلامی.

۳ـ مغز: خاکستری تا قرمز ـ قهوه‌ای، سطح داخلی: همان، صیقلی، سطح خارجی: لعاب نخودی روشن. فضای ۱۰۰. اسلامی.

۴ـ مغز: قرمز به خاکستری با شنهای سیاه، سطح: لعاب کرم. فضای ۱۰۰. اسلامی.

۵ـ مغز: خاکستری مایل به قهوه‌ای با شنهای سیاه، سطح: همان رنگ، صیقلی. فضای T. اسلامی.

۶ـ مغز: قهوه‌ای مایل به خاکستری، زمخت، سطح: همان، صیقلی. فضای T. اسلامی.

۷ـ مغز: خاکستری با شنهای آهکی زیاد، سطح داخلی: همان رنگ، سطح خارجی: خاکستری ـ سیاه، داغدار با فرورفتگیهای عمودی فشرده در تمام سطح. فضای C. اسلامی.

۸ـ مغز: خاکستری، ظریف، سطح خارجی: لعاب سیاه مانند با فرورفتگیهای عمودی داغدار و شیارهای باریک دور پایه گردن. فضای T. اسلامی.

۹ـ مغز: نخودی، سطح: همان، صیقلی. فضای T. اسلامی.

۱۰ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان، صیقلی. فضای ۱۰۰. اسلامی.

۱۱ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح داخلی: همان، صیقلی، سطح خارجی: لعاب خاکستری ـ قهوه‌ای. فضای ۱۰۰. اسلامی.

۱۲ـ مغز: قهوه‌ای مایل به خاکستری روشن، سطح: لعاب خاکستری. فضای T. اسلامی.

۱۳ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح داخلی: همان، سطح خارجی: لعاب خاکستری. فضای ۱۰۰. اسلامی.

۱۴ـ مغز: نخودی کمرنگ، زمخت، سطح : لعاب نخودی روشن، داغهای سیاه در بعضی قسمتها. فضای ۱۰۰. اسلامی.

۱۵ـ مغز: خاکستری با شنهای درشت، سطح: همان، صیقلی. اتاق ۱۵۲. اسلامی.

پانوشت:

۵ و ۶ـ رجوع شود به لبه کوزه‌های اواخر ساسانی ـ اوایل اسلامی از تخت سلیمان:

AA 90, 1975, fig. 84, 3, 4.

۱۰ـ یک کوزه مشابه با گلوی برجستگی‌دار که توسط و. سامنر (W. Sumner) از سطح تپه احمدخانی در ۵ کیلومتری جنوب ملیان جمع‌آوری شده، به نظر می‌رسد که با شواهد منتشر نشده‌ای از استخر مرتبط باشد که این نوع سفال خاکستری ـ قهوه‌ای در دوره آغاز اسلامی در مرکز فارس رواج داشته‌است. همچنین مراجعه شود به: صفحات ۲۱۹ ـ ۲۱۸ در فوق.
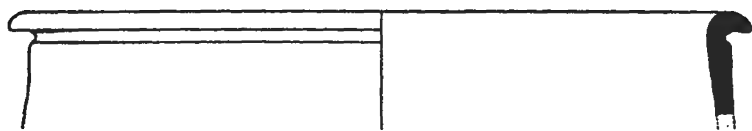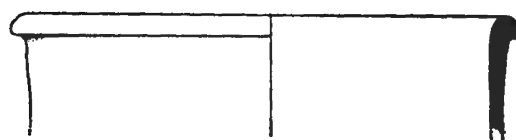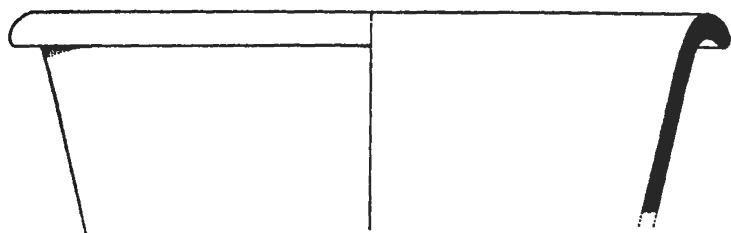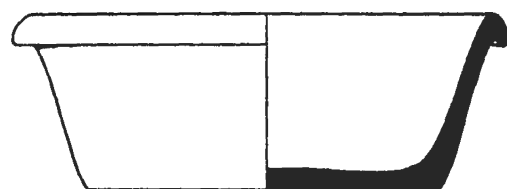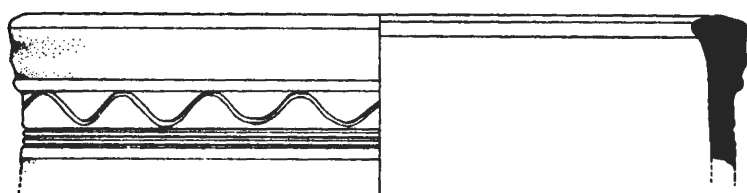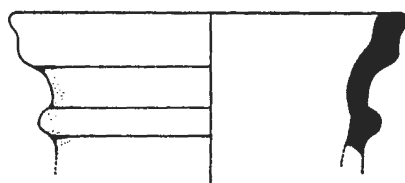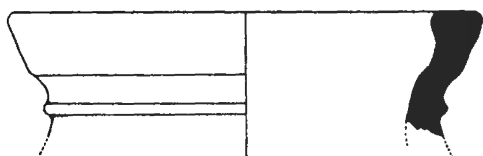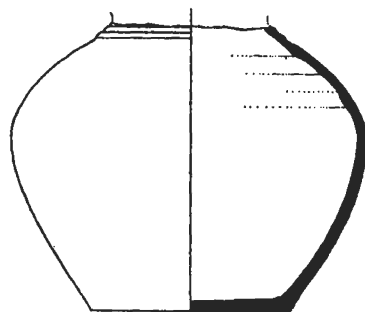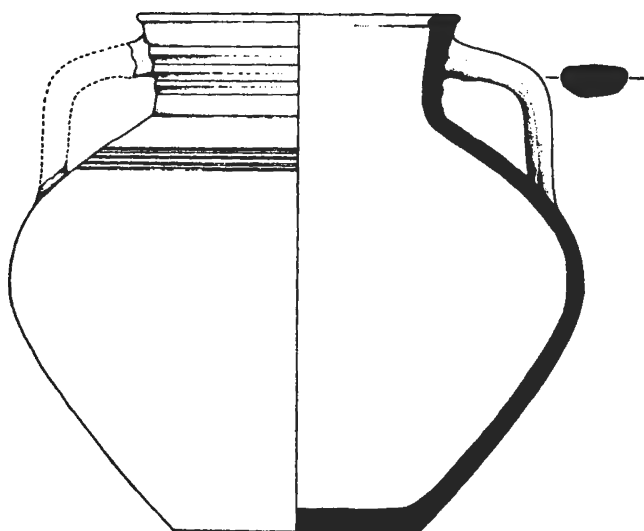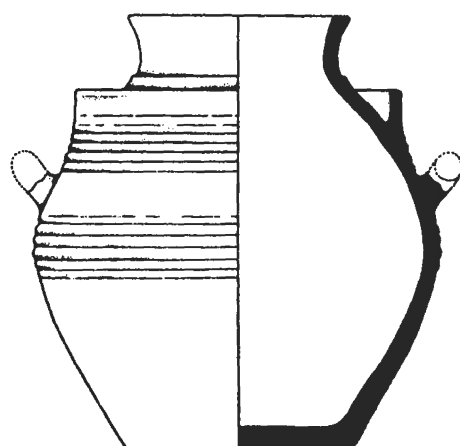
شکل ۱۲۳

شکل ۱۲۴ ـ سفالهای آغاز دوره اسلامی از تل تخت

مقیاس ۱:۴، جز در موارد مشخص شده

۱ـ مغز: خاکستری با شنهای درشت، سطح: لعاب قهوه‌ای مایل به سیاه فضای T. اسلامی.

۲ـ مغز: قهوه‌ای مایل به خاکستری، زمخت، سطح: همان رنگ، صیقلی. فضای T. اسلامی.

۳ـ مغز: نخودی کمرنگ، سطح: همان، صیقلی. فضای ۱۰۰. اسلامی.

۴ـ مغز: نخودی، با شنهای درشت که به طور نامنظم پخش شده‌است، سطح داخلی: همان رنگ، صیقلی. فضای C. اسلامی

۵ـ مغز: خاکستری، تا اندازه‌ای متخلخل، سطح: همان. فضای T. اسلامی.

۶ـ مغز: خاکستری، با شنهای سفید، سطح: همان، صیقلی. فضای ۱۰۰. اسلامی.

۷ـ مغز: خاکستری، نسبتاً زمخت، سطح: همان، صیقلی. فضای ۱۰۰. اسلامی.

۸ـ مغز: خاکستری تا قهوه‌ای روشن، سطح داخلی: همان، با لبه‌های افقی ناشی از صیقل، سطح خارجی: همان، فرورفتگیهای داغدار عمودی و فشرده که از گلوی ظرف تاروی پایه، ادامه دارد. فضای ۱۰۰، کف ۱. اسلامی. (فاقد گردن و لبه)

۹ـ مغز: خاکستری با شنهای درشت آهکی به رنگ سفیدمات، سطح: همان. فضای ۱۰۰. اسلامی.

۱۰ـ مقیاس ۱:۸. مغز: نخودی کمرنگ با شنهای درشت، سطح: همان، صیقلی. فضای ۱۰۰. اسلامی.

پانوشت:

۴ـ یک کاسه مشابه با پهلوها و لبه برجسته که به طرف پایین و بیرون شیبدار می‌شود تا جای انگشتها را فراهم کند، از تپه احمدخانی به دست آمده‌است. همچنین مراجعه شود به یک کاسه کم عمق یا لگنچه از نیشابور:

C. Wilkinson, ***Nishapur*: *Pottery of the Early Islamic Period*.** NewYork, n.d., p. 318, fig. 87, 3.

۵ـ مراجعه شود به گردن یک کوزه آغاز اسلامی (قرن ۸/۹ میلادی) از تخت سلیمان: (*AA* 90, fig. 85, 1).

۶ـ مراجعه شود به یک گردن کوزه اواخر ساسانی/ صدر اسلام از تخت سلیمان: (ibid., fig. 84, 5).

۹ـ درباره یک کوزه ذخیره با نوعی تشابه و دو دسته که گردن آن به جای لبه‌دار بودن صاف است و به دوره صدر اسلام از نیشابور تعلق دارد، مراجعه شود به:

C. Wilkinson, op. cit., p. 314, fig. 72.

۱۰ـ فرورفتگی مشخص در شانه این کوزه، احتمالاً برای جاگرفتن درپوش بوده است.

منابع تاریخی

نام محوطه

ترجمه یونانی نام پاسارگاد، $\Pi\alpha\sigma\alpha\rho\gamma\bar{\alpha}\delta\alpha 1$ برای اولین بار در نوشته‌های هرودوت (۱) ظاهر می‌گردد، آنجا که به ما گفته می‌شود که رهبری قبایل پارسیان با قبیله پاسارگاد بوده‌است. طبق این تعریف، دودمان هخامنشی از پاسارگادیها بوده و خود این قبیله جزو اولین قبایلی بوده که به دعوت کوروش برای اسلحه برداشتن بر علیه مافوقش ایشتوویگو (آستیاگس)، جَواب مثبت داد. به هر حال هرودوت از پاسارگار به عنوان مکان، نام نبرده است.

پاسارگاد به عنوان نام یک قبیله، فقط در کارهای دو نویسنده بسیار متأخرتر دیده می‌شود، بطلمیوس (Ptolemy) (۲) و مارکیانوس (Markianos) اهل هراکلیا (Herakleia) (۳)، که هر دو نفر آنها قبیله‌ای به این نام را درکرمان جای می‌دهند. از این دو منبع آخرگاهی چنین برداشت شده که پاسارگادیهای فارس در نهایت به جنوب شرقی کوچ کرده‌اند (۴).

گرشویچ اظهار کرده‌است که قبیله کرمانی نباید با قبیله فارس یکی باشد، زیرا در مأخذ بطلمیوس احتمالاً نام باستانی ولی ناآشنای باساگارتا (Basagarta) (که می‌تواند بعداً به باسگرت (Basgart) و باسکرد (Baskard) تبدیل شده باشد) با نام کامل شناخته شده قبیله سلطنتی و پایتخت پارسها، اشتباه شده است (۴ الف).

دانشمندان برای مدت زمانی بسیار طولانی کوشش کرده‌اند تا در مفهوم کلمه پاسارگاد، اگر نه به عنوان نام قبیله، حداقل به صورت اسم مکان، بررسی کنند. اینچنین نویسندگانی تلاش کرده‌اند تا بر تحریف صورت گرفته در شکل یونانی این نام تکیه کنند. با توجه به تلفظ Parsagada که اولین‌بار توسط کوینتوس کورتیوس در قرن اول میلادی بکار رفته (۵) و نظریه قدیمی که این نام به معنی، "اردوگاه پارسها" بوده (۶)، بعضی از متخصصین بر این باورند که Parsagarda (۷) و بعد Parsagard (۸) تلفظ اصلی این کلمه در پارسی باستان است. این بازسای مبتنی بر [ارایه نام مناسبی برای پایتخت مردمی بوده که قبلاً حالت عشیره‌ای داشته‌اند(۹).] انواع احتمالی دیگری از این نام که با Parsa شروع می‌شود، توسط سامی (۱۰) فهرست شده و شامل هم Parsagadeh به مفهوم «تختگاه پارسها» و هم Pasagert / Parsagerd به معنی "استحکامات پارسها" می‌شود (۱۱).

با انتشار متون مربوط به استحکامات تخت جمشید در سال ۱۹۶۹ ـ مجموعه گسترده‌ای از لوحه‌های ایلامی اواخر قرن ششم و اوایل قرن پنجم پ.م (۱۲) که هرتسفلد آنها را در بخش شمالی باروی تخت جمشید کشف کرد

ـ شکل اولیه و معنی این نام باز هم مورد توجه قرار گرفت. این متنها به‌طور خاص یک نام مکان را به صورت Bat-ra-ka-taš (تلفظ دیگر آن فقط یکبار به صورت Ba-iš-ra-ka-da, Bar-ra-ka-da و Ba-iš-šir-ka-da آمده است) ارایه می‌کنند که هالوک (R. T. Hallock) آن را به درستی با پاسارگاد منطبق می‌داند (۱۳).

برمبنای عناوین ایلامی این نام، گرشویچ اظهار عقیده کرده است که نام ایرانی باستان آن در اصل، آنچنان که از تلفظ یونانی برمی‌آید Pasargada ـ تحریف شده Parsagada ـ نبوده، بلکه Pasragada (در پارسی باستان Paθragada و Pacagada) یا احتمالاً Pazragada (در پارسی باستان Padragada) بوده است (۱۵).

دربارهٔ معنی Pasragada یا Pazragada می‌بینیم که در اوستایی «gada» یعنی «انجمن» و «pazra» باید ارایه‌گر واژه هم ریشه «pajrá» در ودایی به مفهوم «محکم، نیرومند، قوی» باشد (۱۶). بر این مبنا گرشویچ نظر می‌دهد که نام این قبیله به معنی «آنها که مجمع نیرومندی دارند»، بوده است. (۱۷)

لوحه‌های تخت‌جمشید، اواخر قرن ششم تا اوایل قرن پنجم پ.م

در میان لوحه‌های دارای کلمه Batrakataš دو نمونه اشاره به کاهنی دارد که مامور تحویل مقداری گندم برای استفاده در مراسم مذهبی ناشناخته‌ای است (۱۸). دو لوحه Ka-ap-nu-iš-ki یا «خزانه» (۱۹) نام برده و یکی دیگر به چیزی که باید «انبارهای سلطنتی» یا «فعالیت ساختمانی شاه» باشد، اشاره می‌کند (۲۰) به هر تقدیر ادامه ساختمان بومی در پاسارگاد، در ارجاع به گروههای کاری قابل توجه، مستند شده است (۲۱). در ارتباط با سایر شهرستانها، باید متوجه Rakakuš بود که نام آن ۹ بار همراه با Batrakataš ذکر شده است (۲۲).

نویسندگان کلاسیک

روایتهای نویسندگان کلاسیک سلسله گسترده‌ای از وقایع را، از اولین سالهای کوروش تا لحظه بازگشت اسکندر از هندوستان در سال ۳۲۴ پ.م، شامل می‌شود. با توجه به اهمیت داده شده به کوروش و اسکندر، جای تعجب نیست که کانون مباحث کوروش است و نه پاسارگاد و با رجوع به حوادث بسیار دیرتر ثبت شده، بازدید انجام شده توسط اسکندر و پیروان او مورد نظر بوده است.

درباره بنیانگزاری پاسارگاد، استرابون گویاترین شاهد ماست: "کوروش پاسارگاد را به افتخار پیروزی خود در آخرین نبرد بر ایشتوویگوی مادی، که شاهنشاهی آسیا را برای وی به ارمغان آورد، پی افکند و کاخی نیز به یادگار این پیروزی در آن ساخت" (۲۳).

در ارجاع به جنگ بازسازیهای مختلفی وجود دارد، از جمله روایت خیالی پولیانوس که طبق آن کوروش مادها را به این فکر وا می‌دارد که نیروهای کمکی زیادی بعد از غروب آفتاب به وی رسیده و آنها را وادار به فرار از میدان جنگ قبل از صبحگاه می‌نماید (۲۴).

نه وقایع نامه‌های بابلی (۲۵) و نه منشور استوانه‌ای ابوهبه (Abu Habbah) (۲۶) (که ادعای پیش‌بینی

شکست ایشتوویگو را دارد) نمی‌توان گفت که هیچکدام مدرک قاطعی درباره چگونگی آخرین نبرد ارایه می‌کنند. بهر حال وقایع‌نامه می‌گوید که ایشتوویگو اقدام به حمله کرد. وی "نیروهای خود را جمع کرده و رو به سوی کوروش پادشاه انشان آورد تا بر او غلبه کند" ولی این یورش سودی نداشت، ارتش ایشتوویگو تمرد کرده و خود او دستگیر و به کوروش تسلیم شد (۲۷).

ژوستین (Justin)(۲۸) و نیکلاس (Nicholas) دمشقی (۲۹) عقیده دارند که پارسیان قبل از اینکه در نزدیکی پاسارگاد به پیروزی قطعی نایل آیند، حداقل دوبار دچار شکست شدند. توضیحات دقیق نیکلاس دمشقی درباره جزییات مکان نگاشتنی، قابل ملاحظه است. نه فقط به ما درباره استحکامات گردنه‌ها و زمینه مرتفع دهانه گذرگاهها (که همه آنها نشان‌دهنده یک پایگاه به‌دقت محاسبه شده، نزدیک مرزهای کوهستانی شمال فارس است) خبر می‌دهد بلکه آگاه می‌شویم که در اوج منازعات، کوروش نزدیک به احتیاط دید که زنان و کودکان را به کوههای پاسارگاد، یک نقطه بلند مسلط بر میدان نبرد در پایین بفرستد.

در خلال دو قرنی که بین مرگ کوروش و ورود اسکندر فاصله است، کمتر مطلبی درباره پاسارگاد گزارش شده است. گزنفون می‌نویسد که کوروش کوچک هفت بار زیارت پاسارگاد را تدارک دید (۳۰)، و در زمان بعیدی چون قرن اول میلادی، پلوتارک توضیح می‌دهد که کوروش کوچک تلاش کرد تا برادر خود اردشیر دوم را در داخل دیوارهای یک معبد که به "الهه جنگ" اختصاص داشت، به قتل برساند (۳۱).

دو بازدید کوتاه اسکندر از پاسارگاد در سالهای ۳۳۰ و ۳۲۵ پ.م، بخوبی توسط آریان، استرابون و پلوتارک مستند شده است (درباره روایت آنها از مقبره کوروش به صفحات ۲۶ - ۲۴ در فوق مراجعه کنید).

کوینتوس کورتیوس نیز، ضمن نوشتن در حدود سال ۵۰ میلادی، در دو ارجاع جداگانه به پاسارگاد، منبع چندان قابل اعتمادی برای ذکر در اینجا نیست. در اولین مورد وی می‌گوید که اسکندر پاسارگاد را بعد از تخت‌جمشید فتح کرد و این شهر می‌بایست ۶۰۰۰ تالنت خراج بپردازد. این اشاره چنین خاتمه می‌یابد که: "کوروش شهر پاسارگاد را تاسیس کرد و آن توسط گوبارس سردار اسکندر، بدست وی افتاد" (۳۲). دومین مورد در بازگشت اسکندر از هند است که باز هم به این محوطه می‌پردازد: "مکان بعدی که به آن رسید پاسارگاد بود" (۳۳). در تایید مسکون بودن آن کوینتوس کورتیوس می‌نویسد که: "مردم آن پارسی هستند" و "ساتراپ آن اورسینوس (Orsinus) بود" (۳۴).

پانوشتهای منابع تاریخی

1. i. 125. Cf. also iv. 167.
2. vi. 8. 12.
3. ***Periplus Maris Exteri.*** 28.
4. Cf. H. Treidler, 'Pasargadai' in ***RE,*** Suppl. 9, 1962, col. 780.

۴ ـ الف ـ گفتگوی شخصی درباره Baskardis رجوع شود به:

I. Gershevitch, ***JRCAS*** 46, 1959, pp. 213 f.

5. v. 6. 10; x. 1. 12.

۶ ـ توضیحی که احتمالاً توسط یک مطلع پارسی به آناکسیمنس (Anaximenes) مورخ اهل لامپساکوس (Lampsakos) در اواخر قرن چهارم پ. م داده شده است:

Anaximenes, Frag. 19 (J).

7. Cf. H. Treidler, col. 778.
8. A. T. Olmstead, ***History of the Sersian Empire,*** 1948, p. 60.
9. See espacially ibid.
10. ***Ali Sami,*** pp. 15 f.

۱۱ ـ یکی دیگر از نظریاتی که بطور مشخص درباره مباحث قدیمی مطرح شده، به مارکوارت تعلق دارد. به نظر وی نام پاسارگاد از نام کوه Arkadriš (Pasargadariš) ناشی شده که به مفهوم «آنهایی که پشت (pasa) آرکادریش زندگی می‌کنند»، بوده است. (J. Marquart, ***Untersuch. zur Gasch. von Eran,*** 1905, p. 154). بهرحال این نظریه مدت زمان درازی است که با خواندن درست کلمه Arkadriš، بی‌اعتبار شده است: ***Kent,*** p. 120.

12. ***PFT,*** p. 1.
13. ***PFT,*** p. 676.
14. I. Gershevitch, ***Transactions of the Philological Society,*** 1969, p. 168.

۱۵ ـ در یک مکالمه شخصی، دکتر گرشویچ ضمن گسترده کردن این نتایج می‌گوید: «در پارسی باستان S (در ایلامی به صورت s) اغلب به صورت O (در انگلیسی th) در پارسی باستان ظاهر می‌شود (در ایلامی با t یا s نشان داده می‌شود). شکل Pacagada در پارسی باستان قابل پیش‌بینی است (در این زبان اغلب جمع قدیمیتر sr یا θr به c تبدیل می‌شود)، ولی در حال حاضر با هیچیک از اشکال گواهی شده این نام، تضمین نمی‌شود، چون در خط ایلامی نمی‌توان p/b و k/g یا t/d را از یکدیگر مشخص کرد، تلفظ Bat-ra-ka-taš (که s آخر آن اضافه‌ای است که اغلب در پایان کلمه یا اسم بکار می‌رود) می‌تواند (شق دیگر Paθragada) ارایه‌گر Padragada باشد که در این صورت کلمه ایلامی Ba-iš-ra-ka-da (که به صورت Ba-iš-šir-ra-ka-da) نشان دهنده اشتباه نوشتاری است. برای کلمه Ba-iš-šir-ra-ka-da الزاماً در آواشناسی پارسی باستان بجای کلمه Pazargada قرار می‌گیرد. در این صورت s در Pasargadae یونانی نتیجه مختصری عدم دقت در برداشت بیگانه از تلفظ اصلی ایرانی است که شاید به یونانیها نیز بواسطه زبان دیگری رسیده باشد.

16. I. Gershevitch, ***Tans. Phil. Soc.*** 1969.

۱۷ ـ Ibid., p. 168 باید اضافه کرد که توضیح جدید پروفسور هینتس از کلمه Pasargadae بـه عـنوان Paθrakata (خـانه صخره‌ای) در پارسی باستان به راحتی قابل قبول نیست. اگر بخش دوم این ترکیب ایرانی kata به معنی «خانه» بوده

W. Hinz, ***Orientalia*** 39/3, 1970, p. 425 and idem, ***Indogermanische Forschungen*** 77, 1972, p. 296.

دلیلی وجود ندارد که چرا شکل یونانی این اسم بجای Pasarkatae, Pasargadae نوشته نشده است.

بهرحال توجه شود که سرهارولد بیلی (Sir Harold Bailey) اخیرا تفسیر دیگری ارایه کرده است، H. W. Bailey, 'Nasa

and Fasa', annex to J. Hansman, 'An Achaemenian Stronghold', ***Acta Iranica*** 6, 1975, pp. 309-312. وی عقیده دراد که شکل یونانی این نام (ibid., p. 311) بیشتر با Parsa-argada یا Parsa-rgada تطبیق می‌کند، که می‌توان نشان داد که هرکدام از آنها با نامهای ایلامی که اکنون برای محوطه در دست است، همخوانی دارد. به‌علاوه چون argada یا rgada بطور قطع معرف یک «فضای محصور» است، بیلی نظر می‌دهد که (در تفسیری که باز هم اشاره به شرایط عشیره‌ای نیاکان کوروش دارد) که این اسم باید به معنی «ماندگاه پارسیان» باشد.

18. ***PFT***, pp. 230 and 524 f., PF 774 and 1942, respectively.
19. Ibid., p. 98, PF. 62, 63.
20. W. Hinz, ***Orientalia*** 39/3, p. 425.
21. e. g. ***PFT,*** p. 329, PF 1134.
22. e. g. ibid., p. 261 PF 908.
23. xv. 3. 8.
24. Polyaenus (ed. I. Melber, Leipzig 1887, p. 318) vii. 9.
25. Sidney Smith, ***Babylonian Historical Texts,*** 1924, p. 115.
26. Ibid., p. 44.
27. Ibid., p. 115.
28. i. 6.
29. Nicholas of Damascus ***apud*** L. Dindorf, ***Historici Graeci Minores*** 1, p. 61.
30. Xenophon, ***Cyrop.*** viii.
31. ***Artaxerxes*** iii. 1.
32. ***Hist. Alex.*** v. 6. 10.

۳۳ ـ به صفحه ۳۶۱ در فوق مراجعه شود.

۳۴ ـ ***Hist. Alex.*** x. 1. 22 باید اضافه کرد که بطلیموس و پلینی (Pliny)، دو دانشمند متاخرتر، هریک به نظر می‌رسد که درباره مکان پاسارگاد دچار اشتباه شده‌اند. بنا بر دلایلی که معلوم نیست، بطلیموس پاسارگاد را در جنوب شرقی تخت‌جمشید جای می‌دهد (Ptolemy vi. 4. 7) و در یک مورد تلفظ خود از Pasargada (ibid) را به Fasarakha/Pasarracha عوض می‌کند (نقشه بطلیموس، چاپ واتیکان: Ptolemy, ***Geographica*** vi. 5 ed. C. F. A. Noble, Leipzig 1898, vol. 1, p. 94. درحالی‌که پلینی ارتباطی بین محوطه‌های شرق تخت‌جمشید وقابلیت کشتیرانی دردریا، برقرارمی‌کند (***Hist. Nat.*** vi. 25)

ملاحظات تاریخی

بناهای پاسارگاد در گذشته جهت تعابیر مختلف و بسیار متفاوت تاریخ اولیه پارسیان، مورد استفاده قرار گرفته است. بنابراین در تکمیل مطالعات حاضر روی آثار سطحی و بقایای کاوش شده پاسارگاد، شایسته است که مطالب مشخصی درباره خیزش پارسها و کارنامه کوروش کبیر ارایه شود.

مهاجرت قوم پارس به فارس

بر مبنای نظریه‌ای که تا مدتها معتبر بود، پارسهاازراه پل زمینی قفقاز وارد ایران شده و اولین اقامتگاه خود را در حدود سال ۸۵۰ پ.م در شمال ایران و در منطقه پارسوا، واقع در غرب یا جنوب‌غربی دریاچه ارومیه، برقرار کردند (۱). گفته شده است که در سال ۷۱۴ پ.م برابر با هشتمین لشگرکشی سارگون آشوری، از آنجا رو به سوی جنوب نهاده و اول وارد خوزستان شده و شوش، مسجدسلیمان و برده‌نشانده را قبل از پیشروی به طرف شرق و منطقه پاسارگاد مورد سکونت قرار دادند (شکل ۲) (۲).

به هر حال از دیدگاهی کاملا جغرافیایی، چنین مسیری در داخل ایران غیرواقعی به نظر می‌آید. بخش عمده غرب ایران کوهستانی بوده و باتوجه به زمینهای وسیع هموار در شرق زاگرس، غیرممکن به نظر می‌آید که هیچ مهاجمی از شمال از طریق خوزستان به فارس برود. از نظر سیاسی نیز بسیاری از دره‌های بالای کرمانشاه در تسلط مقتدرانه سارگون آشوری (۷۲۲ - ۷۵۰ پ.م) بوده و در جنوب آن تاحدی سلطه ایلامیان وجود داشته است. به‌علاوه اگر دلیل این مهاجرت دشوار از ارومیه، فرار از سلطه سیاسی آشوریها بود، باید به خاطر داشت که پارسها در شوش نیز با یکی از شهرهای اصلی دولت موجود ایلام مواجه بوده‌اند.

این بازسازی با شواهد گاهنگاری محوطه‌های جنوبی موردنظر نیز تطبیق نمی‌کند یک ارزیابی جدید از موارد مشابه سفال شناخته شده از قدیمیترین لایه دهکده موسوم به پارسی هخامنشی، در دامنه غربی شهر صنعتگران شوش، به نظر نشان از شروع یک استقرار محلی ایلامی در سال ۶۲۵ پ.م دارد (۳) و این امکان نیز وجود دارد که همین محوطه بعد از شروع برنامه‌های ساختمانی بزرگ دوره شاهنشاهی هخامنشی، بیشتر هویت ایرانی و بین‌المللی بخود گرفته باشد.

در مسجدسلیمان و برده‌نشانده، جایی که زمانی تصور می‌شد شیوه‌های ساختمان‌سازی اورارتویی در

دیوارهای زمخت سنگی آنها بازتاب دارد و هخامنش سرسلسله خاندان هخامنشی یا پسر او چیشپش می‌بایست این اولین شهر سلطنتی پارسها را بنا کرده باشند، ما از اشیایی که بتوان با اطمینان به قبل از قرن پنجم پ.م نسبت داد، چیزی نمی‌دانیم.

همچنین مقبره صخره‌ای داودختر (شکل ۲) را که به‌طور متفاوت به چیشپش یا یکی از جانشینان اولیه وی نسبت داده شده، دیگر نمی‌توان به قبل از ۵۰۰ پ.م. تاریخگذاری کرد (۷) و آرامگاه منفرد گوردختر در این رابطه جدیدتر از آن است.

به طور خلاصه، هر راهی که پارس‌ها در شمال یا مرکز ایران در پیش گرفته باشند، هیچ محوطه متعلق به قرن هشتم تا اوایل قرن ششم در جنوب ایران وجود ندارد که بتواند جهت تایید نظریه رسیدن پارسها به خوزستان، و حرکت آرام بعدی آنها به طرف شرق و به سمت دره‌های حاصلخیز فارس، در قبل از ۷۰۰ پ.م مورد استفاده قرار گیرد. بعلاوه با آگاهی اخیر که محوطه باستانی ملیان در ۴۶ کیلومتری شمال شیراز، در انتهای غربی جلگه مرودشت (شکل ۲) همان شهر افسانه‌ای انشان، مرکز بزرگ شرقی دولت ایلام است ما منظره جدیدی از سدهای سیاسی گسترده‌ای که دولت ایلام در قرن هشتم پ.م نمایشگر آن بوده در دست داریم.

با چنین ملاحظات در ذهن، لازم به باور است که قبایل پارس مستقیم از شمال (و نه از طرف شرق) وارد منطقه فارس شده‌اند و بعد روبسوی غرب و سرزمین ایلامیان آورده‌اند. یک نقطه قوت دیگر در این مجموعه در القابی است که حکمرانان ایلام جدید استفاده کرده‌اند، مثلا آنچنان که ما می‌دانیم کوندور ناهونته (Kundur-Nahunte) (۶۹۳-۶۹۲ پ.م.) آخرین امیر ایلامی بود که خود را پادشاه انزان و شوش نامید (۱۱) به کلام دیگر، یک بخش مهم منطقه انزان یا انشان ممکن است بلافاصله بعد از ۷۰۰ پ.م بدست پارسها افتاده باشد.

در این بازسازی وقایع دولت جنگجوی پارسواش در اوایل قرن هفتم پ.م که در سال ۶۹۰ پ.م وارد یک اتحادیه ضد آشوری شد. احتمالا نماینده همان توده اصلی پارسها در مرزهای شمالی یا شرقی فارس است. این مورد احتمالا با تکه‌ای از سالنامه‌های سلطنتی آشور، متعلق به ۶۴۰ پ.م تقویت می‌شود که نوشته است: کوروش، پادشاه پارسوماش پسر خود را بعد از مشاهده شکست ایلام توسط آشور با نیپال، به عنوان گروگان به نینوا فرستاد (۱۳) ما در متن از موقعیت پارسوماش آگاه نمی‌شویم ولی چون این کوروش به احتمال قوی یکی از اجداد کوروش کبیر است و از آن جا که منشور کوروش پیوستگی طولانی «خانه هخامنشیان» را با منطقه «انشان» مستند می‌سازد، تردیدی درباره سروکار داشتن آشور بانیپال با پارسهای حاکم بر فارس وجود ندارد.

درباره تقسیم مساوی پادشاهی پارسها در این زمان بسیار نوشته شده است. در این تقسیم تیره مسن‌تر کوروش دوم در انشان و تیره جوان‌تر داریوش اول بر پارسه حکومت می‌کرد. بهر حال با کشف اینکه پارسوماش و پارسه حداقل از اواسط قرن هفتم تا اواسط قرن ششم پ.م به ترتیب نام منطقه قبلا ایلامی انشان بوده (۱۵)، موقعیت برتر و طولانی مدت نیاکان کوروش، مشخص است (۱۶).

کوروش کبیر در زمان مرگ خود در سال ۵۳۰ پ.م چهره دنیای متمدن را تغییر داده بود. با شروع کار به عنوان

یک امیر دست نشانده، شاهکارهای جنگی وی دیدگاه جدیدی از امپراتوری را خلق کرد که در آن، آبهای دور دست رود سیحون (Iaxartes) تا سواحل گرم مدیترانه، در داخل یک قلمرو قرار داشتند و از آن مهمتر رفتار درست وی با مردمان بسیار متفاوتی که تحت سلطه او قرار داشتند، به طور قطع مفهوم جدید و خوشایندتری را از حکومت انسانی، ایجاد کرد. این چنین بود حکمرانی که پاسارگاد را پی افکند ـکسی که موفق شد تا چهره روشنی از طبع بلند خود، از تخیلات خود و از پرهیزکاری خود را در این سرزمین مرتفع، بر جای بگذارد.

جای تعجب ندارد که دنیای باستان داستانهای بسیاری را از تولدو سالهای اولیه زندگی کوروش بیاد داشته است (۱۷).در موردروایت طولانی ارایه شده توسط هرودوت (i. 107-130)که وی با حالتی آشتی جویانه می‌گوید که از میان چهار داستان شناخته شده بر وی، از خیزش کوروش آن را که آب و تاب کمتری داشته گزارش کرده است و ما می‌توانیم ببینیم که آنهم بیشتر هویت اسطوره‌ای دارد.

به طور مثال نیازی به قبول این مطلب نیست که ایشتوویگو به هارپاگوس (Harpagus) یکی از اشراف مهم مادی دستور داد که کوروش، فرزند خردسال دختر خودش ماندانا را به قتل برساند (i. 119) یا اینکه شاه مادها بدلیل خونخواهی شدید ناشی از شکستَ این ماموریت، با کندن پوست پسر هارپاگوس، او را تنبیه کرد. (i. 107 f.)

به هر حال می‌توانیم بپذیریم که ایشتوویگو پسری نداشته و بزرگان ماد که با عادت به غنایم ناشی از جنگ و پیروزی رشد کرده بودند از یک شاه غیر مولد چندان راضی نبودند. این نیز کاملا قابل قبول است که عدم اطمینان مساله جانشین را فراگرفته بود.

در این شرایط است که به نظر می‌رسد کوروش از فرصتی استفاده کرده که بیشتر مدیون مهارت و شجاعت خود اوست. ما می‌دانیم که قیام وی از موفقیت آنی دور بوده وکشمکش بین نیروهای مسلح مادی و پارسی، سه سال به طول انجامیده است این حقیقت مسلم که وی بدون تردید قادر به نگهداری جنبش خود در مقابل نابرابری شدید بوده، می‌بایست در پایان کار، عامل مهمی بوده باشد. به طور خلاصه، ما به سختی می‌توانیم در روایت هرودوت (i. 127) شک کنیم که هارپاگوس و دیگر مادها در حین نبرد روبسوی کوروش آوردند و آنچنان که ما از طریق وقایع‌نامه‌های بابلی می‌دانیم این خود سپاه ماد بود که عملا بر علیه ایشتوویگو برخاست و او را تسلیم کوروش کرد.

میراث کوروش

محدوده دقیق میراث اصلی کوروش شناخته نیست. با وجود دودمانی والاتبار (۱۹) مقام خانواده او در انشان باستان (۲۰)و این حقیقت که پدر او اجازه همسری دختر فرمانروا خویش را یافته بود، چنین به نظر می‌رسد که کوروش بهنگام پیشرفت، رهبری تابع مادها در مناطق جنوب بود که پارسها در آنجا زندگی می‌کردند.

آنچنان که هرودوت به ما می‌گوید کوروش با یک دختر پارسی به نام کاساندان (Cassandane) فرزند فرناسپس (Pharnaspes) هخامنشی ازدواج کرد صریحا اظهار شده است که کمبوجیه دوم و برادرکوچکترش بردیا (یونانیان

او را سمردیس Smerdis می‌نامیدند) نتیجه این ازدواج بوده و باید اضافه کرد که دختران شاه بزرگ، آتوسا (Atossa) و ارتیستون (Artystone) نیز از همین زن بوده‌اند.

سال قطعی قیام کوروش (۵۵۹ پ.م) را فقط می‌توان از روی سال مرگ وی (۵۳۰)(۲۲) و مراجع کلاسیک که روایت می‌کنند که وی در مجموع ۲۹ یا ۳۰ سال حکومت کرد، محاسبه نمود (۲۳).

همدان و سرزمین ماد

باید اطمینان داشت که کوروش بعد از پیروزی نهایی بر ایشتوویگو، در سال ۵۵۰ یا ۵۴۹ پ.م خود را به عنوان جانشینی برحق بر تخت سلطنتی مادها نشان داد و تلاش بسیار کرد تا تشکیلات جاافتاده اداری و نظامی مادها را دست نخورده نگهدارد. کوروش با شهامتی کم نظیر همراه با خطر کردن، که کسی با اطمینان کمتر نسبت به توانایی خود جسارت انجام آن را نداشت. ارتباط یگانه‌ای را ایجاد کرد که مادها و به نحوی سایر ایرانیان نیز شریک مستقیم اقدامات وی گشتند. همدان اقامتگاه منتخب شاه شده و مادها جایگاه بلندی یافته و حتی فرماندهان مادی سپاه شاه را در لشگرکشیهای آناتولی در سال ۵۴۶ پ.م، رهبری کردند (۲۴).

به هر حال مادها از تمامی عواقب شکست مصون نماندند مالیات آنها به‌موقع مطالبه شد اگر نه بوسیله کوروش، توسط داریوش و همانطورکه وقایع نامه‌های بابلی به یاد ما می‌آورد، بخش عمده‌ای از خزانه مادها به جنوب حمل شد. از «آگامتانو (Agamtanu) (همان اکباتان یا همدان) کوروش نقره، طلا، چهارپایان و داراییها را بیرون برد.... از سرزمین آگامتانو و آنها را به انشان برد». اغلب ابراز شده است شاید همسو با روایتی در این مورد از نیکلاس دمشقی (۲۵) که آخرین مقصد این غنایم خود پاسارگاد بوده است. ولی هر جایی که این اموال جمع شده باشد، چه در شهرستانهای موجود در جلگه مرودشت و چه در ماندگاههای دورتری در جنوب آن، مدرکی دال بر اینکه قبل از ۵۴۶ پ.م پاسارگاد یک مرکز شناخته شده بوده وجود ندارد.

تعدادی از پادگانهای مادها در غرب ـ جایی که اینک کوروش سلطه رسمی بر آشور، ارمنستان و کاپادوکیه داشت ـ شاید بعد از ۵۴۹ به مقاومت خود ادامه داده باشند، هر چند گزنفون که چنین می‌نماید که در روایت خود به نینوا و نیمرود اشاره دارد (۲۶) بیشتر به نظر می‌رسد که بعضی از وقایع قدیمیتر را که منجر به اضمحلال آشور شد، به غلط تعبیر کرده باشد در شرق همدان نیز، چیز دقیقی شناخته نشده است. از یک طرف سلطه مؤثر مادها احتمالا هرگز خیلی دورتر از سرزمین پارت نرفت (۲۷) در حالی که از طرف دیگر تشکیلات آزاد و منعطف امپراتوری ممکن است به اندازه کافی در دوردستها گسترش یافته باشد تا به شاه شاهان مادی اجازه دهد که وفاداری نهایی بسیاری از اقوام مختلف شرق جهان ایرانی را، شاید تا سرزمین دوری چون جیحون به دست آورد (۲۸).

در میان این مجموعه رنگارنگ از دولتهای تابع و غیرتابع است که ما باید کوی ویشتاسپ حامی زرتشت پیامبر ایرانی، و به احتمال زیاد آخرین حکمران عملی دولت خوارزمیان را در مرو و یا در هرات جای دهیم. (۲۹)

طبق گفته هرودوت، شکست کامل و نهایی ایشتوویگو، میراث کامل مادها را به پارسها منتقل کرد (۳۰) نیکلاس دمشقی (۳۱) نیز به نظر می‌رسد که تایید خود را مبنی بر اینکه اول هیرکانیان و بعد پارتها، سکاها و باختریان با عجله فرمانبرداری خود را اعلام کردند ارایه می‌نماید. ولی هر قدر که تعهدات سست تا سال ۵۵۰ پ.م در شرق تصدیق شده بودند، باور این مطلب سخت است که سقوط قدرت مادها، باعث بیداری جاه‌طلبیهای محلی نشده باشد. پیروزی مقدماتی کوروش جنگهای کوچکی را بدنبال داشت (۳۲). از آن جهت که سرزمینهای تابع ماد هر کدام در طلب به دست آوردن استقلال قبلی خود برآمدند.

کروزوس و لیدی

شاید حجم مشکلات جدید کوروش نخستین دلیل تشجیع کروزوس لیدیایی بوده باشد، سپس نیروی نظامیش وی را به فکر نفوذ به شرق انداخت به نظر می‌رسد که هدف اصلی کروزوس چیزی کمتر از بازسازی قدرت مادها نبوده (۳۳)، هرچند که یک یا دو سال بعد، وقتی که تعلل وی وقت لازم را جهت تحکیم موقعیت، به پارسها داد، چنین می‌نماید که او به عنوان موضوع اصلی، متوجه فتح کاپادوکیه بوده است (۳۴).

توسل به پیشگوییهای جداگانه، ولی غالبا تکراری ایونی، یونان و لیبی باضافه مشاوره‌های سیاسی با اسپارت و مصر، همگی باعث اولویت تصمیم‌گیری کروزوس برای اقدام به جنگ شد ـ تصمیمی که تا اندازه‌ای ملهم از بیانیه دوپهلوی پیشگوی دلفی بود که اگر کروزوس سپاهی بر علیه پارسها روانه کند «باعث انهدام یک پادشاهی بزرگ خواهد شد» (۳۵).

هر تاخیری می‌باید برای کوروش دو برابر خوشایند بوده باشد ما از جزییات آگاهی نداریم ولی با نیروی لازم در هر جا و با راه‌حلهایی با سختی کمتر، هر جای دیگر که امکان بکار بردن آن بود، کوروش سال ۵۴۹ و ۵۴۸ را به بهترین نحو برای پیروزی بر زیردستان جدید خود و برای هدف خود بکار برد. در همین مدت مراقبت دقیقی در نیمه غربی آناتولی اعمال می‌شد. کوروش کم و بیش قادر بود تا بفهمد که شاه لیدی کی و کجا حمله خواهد کرد و حتی او اقدام به ترغیب شهرهای ایونی به شورش در پشت جبهه جنگ نمود، پیشدستی وی در جریان اخیر، نشانگر سطح بالای استراتژی اوست.

بر مبنای یک بخش ناقص از وقایع‌نامه بابلی، اقدامات اولیه کوروش برای نبرد، در نهمین سال نبونیدوس آغاز شد، «در ماه نیسان (یعنی آوریل ۵۴۷) کوروش شاه کشور پارسوا نیروهای خود را فراخواند در پایین اربیل از روی دجله عبور کرد و در ماه ایار (Iyyar) یعنی ماه مه ۵۴۷ بسوی کشور لو ....، شاه آن‌جا را کشت، اموال او را گرفت پادگان خود را مستقر کرد و شاه آن جا بود».

تاریخ این واقعه و اهمیتی که به نظر می‌رسد با آن همراه است، هر دو این امکان را که نام کامل لو... می تواند لو۔اود ـ دو (Lu-ud-du) یعنی لیدی باشد، تقویت می‌کند ـ جدا از ین واقعیت که اولین حرف قابل تشخیص نیست و فقط حرف دوم بر جای مانده است.

به اختلافی که بین وقایع‌نامه بابلی و روایت هرودوت (i. 77) در ارجاع به تاریخ فتح سارد وجود دارد اعتراض شده، زیرا یکی ماه مه را انتخاب کرده و دیگری نوامبر را برگزیده است (۳۷) این بحث بهرحال جای بررسی دارد. وقایعنامه بابلی به ما می‌گوید که کوروش در ماه مه به طرف لو ... حرکت کرد، نمی‌گوید که فتح لو در همان ماه صورت گرفت. بنابراین بدون مخدوش نمودن هیچ یک از منابع، می توان گفت که کوروش در شروع تابستان برعلیه کروزوس اقدام کرده و در پی آن شاه لیدی را در نبرد پتریا (Pteria) درگیر کرده است. آنگاه کروزوس با این چشمداشت که به محض تمام شدن زمستان و آمدن بهار خواهد توانست «بار دیگر بر علیه پارسها پیشروی کند» (Herod. i. 78) فقط با پیشروی متهورانه کوروش به طرف پایتخت وی، غافلگیر شده است.

همچنین ابراز شده است (۳۸) که لو ... چندان تشابهی با لیدی ندارد هر چند تمامی منابع موجود یونانی قبول دارند که کوروش جان کروزوس را بخشیده است باز هم در اینجا شهادت وقایع‌نامه بابلی احتمالا بد تعبیر شده و این امکان وجود دارد که ترجمه دیگر کلمه «کشت» مانند «شکست داد» یا «مغلوب ساخت» هم درست باشد (۳۹).

بعد از موفقیت ارتش کوروش در دشت مقابل سارد، آنجا که قیافه و بوی زننده شترهای نیروی پارسها اسبهای جنگی لیدیایی را وادار به فرار کرد، کوروش به ارگ (آکروپولیس) سارد دسترسی پیدا کرد وی احتمالا حمله مستقیم را نیز از طریق شیب دامنه‌های جنوبی، در چهاردهمین روز محاصره آزمایش کرده بود (۴۰) ولی اگر روایت هرودوت قابل قبول باشد، کشف اتفاقی یک معبر بدون نگهبان بود که باعث شد تا کوروش مدافعین را غافلگیر کرده و آنها را وادار به تسلیم نماید (۴۱).

باقی‌مانده توضیحات هرودوت از وقایع سارد، روایتی غنی و محشون از قصه و افسانه است که طبق آن کروزوس از یک مرگ هولناک در توده هیزم برای آتش‌زدن جسد خودش رهایی می‌یابد، و برای بیان مطالب خوشایند بسیاری مورد استفاده قرار گرفته است - از کیفری که پیامد تکبر بدون تفکر است، تا خردی که اغلب جهت رهایی از یک فاجعه عمیق به فرد داده می‌شود. ولی بالاخره این ادعا که کروزوس زنده ماند وحتی مورد لطف کوروش قرارگرفت، چندان بی‌دلیل نیست. منابع یونانی در اینکه کروزوس بخشیده شد، متفق‌القول هستند و باور این مطالب دشوار است که پادشاه لیدی - یکی از بهترین حکمرانان شناخته شده زمان خود و یکی از دست و دلبازترین هدیه دهندگان به معابد یونان در یک نبرد کشته شده یا بعدها بدون هیچ اتفاقی که نشانی بر ادبیات یونان بگذارد، اعدام شده باشد.

ساتراپ نشین اسپاردا (Sparda)

کوروش بواسطه حق ناشی از پیروزی، ردای شاهان لیدی را به میراث برد و آنهایی که به کروزوس وفادار بودنداینک در اختیار او قرار داشتند. فرستادگان شهرهای یونانی به غرب، برای سودبردن از سخاوتی که پیش از این در زمان کروزوس از آن استفاده کرده بودند، به عرض حال پرداختند. به هر حال کوروش به هیچوجه

نمی‌توانست فراموش کند که آنان به درخواستهای قبلی او برای کمک، پشت کرده بودند و فقط میلتوس (Miletus) که از پیش امتحان خود را در وابستگی به هدف پارسها پس داده بود، به عهدنامه جدیدی با شرایط سابق دست یافت.

باقیمانده شهرهای ایونی و ایولی (Aeoli) از اسپارت کمک خواستند و طبق روایت هرودوت، سفیری از اسپارت به سارد آمد تا به کوروش در مورد حمله به ماندگاههای یونانی، هشدار دهد (۴۲) ولی همانطورکه حرکت بلافاصله کوروش به طرف همدان نشان داد، دفاع شهرها با استحکامات تقویت شده که از همان آغاز جبهه واحدی نداشت، کوچکترین اشتغال فکری وی بود. کوروش احتمالا پیشاپیش می‌دید که در دنیای چند پاره یونان شهرهای منفرد کمک کمی از یکدیگر و همینطور از دولتهای یونانی اطراف اژه دریافت خواهند کرد.

لیدی در شرق سواحل دریای اژه به بزرگترین ساتراپ‌نشین غربی امپراتوری پارسها تبدل شد (با نام اسپاردا، یعنی سارد) در حالی که خود شهر سارد به مرکز حکومت ساتراپ جدید، تابالوس (Tabalus) تبدیل شد. یقینا اقامت کوتاه مدت کوروش در سارد فقط با حل مشکلات اداری همراه نبود سارد به مدت نیم قرن به عنوان یکی از پرجاذبه‌ترین شهرهای آسیا، از نظر سیاسی و هنری، تلقی شده و برای یونانیان و سایرین نماد زیبایی و پیشرفت بود. آرامگاههای سلطنتی آن، گورتپه‌های عظیم با ابعاد بی‌سابقه جز عجایب جهان محسوب می‌شد، کاخهای آن در دشت و برفراز بلندیهای ارگ بازتاب ملموسی از ثروت افسانه‌ای شاه لیدی بود و بزرگترین معبد آن ـ که توسط کروزوس به الهه سیبل (Cybele) اختصاص یافته بود ـ احتمالا یکی از پیشرفته‌ترین ساختارهای سنگی زمانه بود.

همه این مسایل عزم کوروش را در برپاکردن بناهای مناسب با پیروزیهای خود، بخصوص در داخل ایران، راسخ‌تر کرد. از سارد ـ جایی که هنرهای شرق و غرب در حد بالایی با یکدیگر مواجه و آمیخته شده بودند وی می‌بایست با نقشه‌های جدید برای ساختمان فن‌آوریهای جدید و میزان جدیدی از مهارت صنعتگران تصمیم به بازگشت گرفته باشد.

یکی از جدیترین اشتباهات کوروش در طول اقامتش در سارد، این سیاست که مشاغل مهمی را به آنان که شکست داده بود اعطا کند، به نظر ناشی از جسارت ذاتی و نتیجه پیروزی قابل ملاحظه وی است. کوروش با همان اطمینانی که به وفاداری فرماندهان نظامی مادی خود داشت پاکتیاس (Pactyas) لیدیایی را به نظارت بر جمع‌آوری و ارسال طلاهای کروزوس گماشت (۴۳). ولی این بار اعتماد او اشتباه بود و پاکتیاس باگنجی که در اختیار داشت لشگری را فراهم کرده و تابالوس را در سارد محاصره کرد. از بداقبالی شورشیان، کوروش هنوز چندان دور نبود و یکی از فرماندهان با تجربه مادی با نیرویی کافی به عقب فرستاده شد تا وضعیت را اصلاح کند (۴۴).

لیدیایی‌ها آشکارا ازگناه اصلی بخشوده شدند ولی یونانیهای ساحل‌نشین به راحتی رهایی نیافتند ـ جدا از این واقعیت که پاکتیاس عملا به کمک جزیره نشینان خیوس (Chios) بر پارسها مستولی شده بود. اول تحت فرمان مازارس (Mazares) که در شروع لشگرکشی فوت شد وبعد توسط هارپاگوس (۴۵)، شهری بدنبال شهر دیگر تسخیر شده و در حوزه شاهنشاهی قرارگرفت. حتی در دوردستهای جنوب، جایی که خود لیدی نیز در آنجا از قدرت واقعی برخوردار نبود، کاریا (Caria) و لیسیا (Lycia) در داخل امپراتوری جای گرفتند. از هلسپونت

(Hellespont) به طرف جنوب، پیشروی بسوی غرب کامل شد.

۵۴۶ـ ۵۴۰ پ.م پیروزی در شرق

بعد از بازگشت به اکباتانا ـ شکل کلاسیک اکباتان ـ به احتمال قوی کوروش بخشی از سال ۵۴۶ را در پاسارگاد گذراند. از یک طرف همانطور که دیده‌ایم، قدیمیترین ساختمانها پاسارگاد منعکس کننده حضور سنگتراشان کروزوس است و از طرف دیگر منطقی به نظر می‌رسد که ملاحظات عملی، سیاسی و حتی مذهبی کوروش را وادار کرده تا در بازگشت به زادگاه خویش برنامه ساختمان سازی مهمی را آغاز کند.

در حرکت بسوی شرق ـ مسیری که به نظر می‌رسد با اظهارات هرودوت تطبیق می‌کند (۴۶)،کوروش در طلب جوابی برای یک مشکل جاودانی بود: ایران فاقد هر نوع سد طبیعی در شرق فلات است. طرح و زمانبندی پیروزیهای وی از نظر جزییات شناخته نیست، هر چند تلاش شده تا مطابقتی بین شش سالی که احتمالاکوروش از ۵۴۶ در شرق صرف کرد با همین مدت زمان که اسکندر برای آرام کردن مناطق شرقی امپراتوری پیشین هخامنشیان بکار برد، ایجاد شود (۴۷).

در بین پژواک سایر فعالیتهای کوروش در شرق، آریان (۴۸) از قبیله آریاسپ (Ariaspe) یاد کرده که تدارکات مهمی را برای سپاه کوروش در زمانی که احتمالا دچار مشکل بود، انجام داده‌اند و پلینی اظهار می‌دارد که کوروش شهر کاپیسا (Capisa) احتمالا مرکز اصلی دره حاصلخیز کوه دمان در شمال کابل را منهدم کرد (۵۰).

در دوردستهای شمال نیز پیروزیهای کوروش وی را به رود سیحون،سیر دریای امروزی رسانید، جایی که معلوم شده وی در آنجا حداقل یک ماندگاه استحکاماتی برقرار کرد که بعدها با نام سیروپولیس (Cyropolis) شناخته شده است (۵۱).

اینکه کوروش به دیگر مرز رودخانه‌ای بزرگ شاهنشاهی هخامنشی، یعنی سند رسیده و آن را قلعه‌بندی کرده باشد، روشن نیست ولی با توجه به اینکه او خطوط مرزی ثابت بسیار دیگری را ایجاد کرده، می‌بایست میل به تثبیت این مرز را نیز داشته باشد، حتی اگر خود وی هرگز به انجام این عمل مهم قادر نگشته باشد.

در عین حال، لازم به تذکر است که در سال ۵۴۰ کوروش تقریبا متصرفات خود را دو برابر کرده و در برقراری سلطه خود بر قبایل ایرانی نیرومند در شرق موفق شده و آنها جزو عوامل حیاتی شاهنشاهی شدند. به علاوه با نیروهای جدید برکشیده از میان باکتریبهای جنگجو و دیگران بود که وی در نهایت روبسوی بابل نهاد.

سقوط بابل

سه سال قبل از ۵۴۳ نبونیدوس شاه بابل از تمه (Tema) به بابل بازگشت بر مبنای نظریه جاذب ارایه شده توسط تدمور (H. Tadmor) تصمیم شاه برای ترویج پرستش سین (Sin) خدای ماه، به احتمال قوی در این زمان و نه در سالهای اولیه سلطنت وی، اتخاذ شده بود (۵۲). بنابراین ، احتمالا در این مرحله بود که کاهنان مردوک

(Marduk) به‌طور مخفیانه با کوروش تماس گرفته و او را جهت حکومت بر بابل دعوت کردند درست همانطور که اجداد آنها چنین دعوتی را در قرن هشتم پ.م از تیگلات پیلسر سوم (Tiglath Pileser) و سارگون دوم آشوری، به عمل آورده بودند.

نبونیدوس در یازدهمین زمان، وقتیکه کاهش تدریجی پشتیبانی کاهنان و مردم را مشاهده کرد، تصمیم به ترمیم ظاهر کار گرفت. در بهار ۵۳۹ در آخرین سال از سلطنت هفده ساله‌اش، ما می‌دانیم که جشن سال نو باز هم «طبق آیین کامل» برگزار شد (۵۳). هنوز هر قدر حسابگری که نبونیدوس برای معرفی اهداف خود (و یکی از آخرین اعمال وی قبل از شروع خصومتها، این بود که تمام مجسمه‌های خدایان را به بابل آورد) به کار برده باشد، تردید کمی درباره سیر وقایعی که باید اتفاق می‌افتاد وجود داشت. از ۵۴۷ به بعد، اگر نه زودتر، جاده مستقیم بین‌النهرین سفلی از شمال شرق، در دست کوروش بوده است. به‌علاوه عملیات نظامی اولیه کوروش در سرزمینهای مرزی شرق دجله، متحد ارزشمندی چون اوگبارو (Ugbaru) حکمران گوتیوم (Gutium) را برای وی به ارمغان آورده بود، نقشی که اغلب توسط گوبریاس (Gobryas)، در سنتهای کلاسیک مشخص شده است.

بنابراین می‌توان قبول کرد که کوَروش بدون موانع جدی در مسیر سپاه خود در اوج تابستان سال ۵۳۹ از اکباتان خارج شده و احتمالا با نزدیک شدن به دشت بین‌النهرین داوطلبان محلی را که شامل افراد اوگبارو نیز می‌شد، به نیروهای خود افزود. اگر هدف اصلی او این بود که بابلیان را متقاعد کند که دیوار مادها ارایه‌گر منطقی‌ترین خط دفاعی است، می‌بایست اول به سمت منطقه بغداد امروزی حرکت کرده باشد. ولی با توجه به فزونی نیروهای نبونیدوس ، مستقر در طول این استحکامات نیرومند، که از سیپار (Sippar) در غرب تا اوپیس (Opis) (۵۴) در شرق گسترده بود، به نظر درست‌تر می‌نماید که او سریعا مسیر خود را عوض کرده و از دیاله در نزدیکی محل پیوستن آن به دجله، قبل از اقدام به دشوارترین بخش ماموریت خود عبور از دجله درست در جنوب اوپیس، رد شده باشد.

طبق وقایع‌نامه‌های بابلی، در ماه تشریتو (Tashritu) که از ۲۶ سپتامبر شروع می‌شد، بود که کوروش حمله به ارتش آکاد «را در آپیس کنار دجله» آغاز کرد در این نقطه نیز مقاومت بابلیان سرسختانه بود. نبونیدوس حتی وقتی که با شورشی در پشت میدان جنگ روبرو شد، وقت این را پیدا کرد تا شورش کنندگان علیه خود را قتل عام کند. کوروش هم از طرف خود جدیت کمتری نداشته است، چنانکه ۱۵ روز بعد با تجربه اوپیس در ذهن شهر قلعه‌بندی شده سیپار بدون مقاومت تسلیم شد. نبونیدوس گریخته و در ۱۳ اکتبر اوگبارو «بدون نبرد» بابل را تصرف کرد. (۵۵)

در حقیقت نشانه‌ای وجود ندارد که بابل رنج محاصره طولانی را تحمل کرده باشد و به همین دلیل ما می‌توانیم این داستان را که پارسها آب فرات را برگرداندند تا از بستر رود برای ورود به شهر استفاده کنند، تخفیف دهیم (۵۶) از سوی دیگر داستان جشن بلشازار (Belshazzar) که توسط دیگر منابع یونانی برای استناد به جشن و خوشگذرانی در هنگام سقوط شهر است، به خوبی غافلگیری ماهرانه مدافعین بی‌خبر را منعکس می‌کند. همیشه

باعث تحیر بوده که نه کوروش بلکه اوگبارو بابل را متصرف شده است. شاید این سوال مناسبی باشد که آیا این جزییات که به دقت در وقایع‌نامه ثبت شده، نشانه‌ای از سیر واقعی رویدادهاست. آیا کوروش ظاهر فریبانه به سوی شهر دیگری که نبونیدوس و بقیه نیروهایش به آن عقب‌نشینی کرده بودند (۵۷) حرکت کرد، در حالی که در همین زمان اوگبارو ـ مردی با شناخت از محل را به‌طور مخفیانه و مستقیم به طرف دیوارهای بابل گسیل داشت؟

اوگبارو درمجموع با بابل خوشرفتاری کرد. اساگیلا (Esagila) معبد بزرگ مردوک، به دقت توسط جنگجویان گوتی محافظت شد و مراسم داخل معبد بدون مزاحمت ادامه یافت. بالاخره در ۲۹ اکتبر کوروش وارد بابل شد در میان جشن و سرور به شهر «صلح» اعطا شد.

این لشگرکشی که به‌طرز حیرت‌آوری کوتاه مدت بود، پایان یافت و اگر بتوان به بروسوس (Berosus) اطمینان کرد، حتی نبونیدوس بخشیده شده زنده به تبعید رفت.

پادشاه چهارگوشه جهان

آن چنان که ما از طریق منشور استوانه‌ای مشهور کوروش آگاهی داریم یک ـ بیانیه استوانه‌ای مربوط به بنیانگذاری، که در سال ۱۸۷۹ در معبد مردوک در بابل کشف شد و در اولین سال سلطنت کوروش (۵۳۸ پ.م) نوشته شده است ـ پادشاه پارس خود را به عنوان نجات‌دهنده به بابلیان معرفی کرده است نه فاتح، به عنوان یک «حکمران قانونی» که توسط مردوک برای تحکیم سلطنت خود بر کشور، برگزیده شده است (۵۸). دعوت کوروش به بابل و سقوط شهر بدون عواقب تنبیهی، همان لحن را دارد: «مردوک، خدای بزرگ، حامی مردم خویش، با شادی شاهد کردار خوب او (یعنی کوروش) و طبع نیکوکار او بود (و بنابراین) به او دستور داد بر علیه شهرش بابل حرکت کند. او وی را در مسیر بابل به حرکت درآورد و خود همچون دوستی واقعی در کنار او براه افتاد لشگر بیشمار او ـ که شمار آنان را همچون آب یک رودخانه، نمی‌توان تعیین کرد ـ براه افتاد و سلاح آنان انبوه شد. بدون هیچ نبردی او وارد شهر خود بابل شد و بابل را از هر مصیبتی مصون داشت».

کوروش در ضمن به تخت نشستن در بابل، مراقب بود تا از عناوین رسمی معمول در آنجا، استفاده کند با پیروی از سنت اول آشوری وبعد بابلی، منشور استوانه کوروش را «شاه جهان، شاه بزرگ، شاه قانونی، شاه بابل، شاه سرمر و آکاد، شاه چهارگوشهٔ جهان (زمین)» ، می‌نامد، در حالی که درجای دیگر، روی آجرهای کتیبه‌دار اوروک (۵۹)، کوروش حامی «معابد اساگیلا و ازیدا (Ezida) » نامیده شده، دقیقاً به همان طریق که نبوکدنصر (Nebuchadnezzar) بیش از بیست سال پیش نامیده شده بود.

روح آشتی جویانه‌ای که به نظر می‌رسد بر این سخنان و جاهای دیگر حاکم است، مناطق مسکون دیگر را نیز در نظر داشت البته ما از طریق مدارک اقتصادی که اخیراً در نراب (Nerab) نزدیک حلب (Aleppo) کشف شد، می‌دانیم که کوروش قبل از سال ۵۴۰ هیچ عنوانی در هیچ بخشی از سوریه نداشت هر دوی اینها به اضافه نقاط بسیار دیگر، اکنون داوطلبانه فرمانبردار گشته بودند.

«همه پادشاهان تمامی جهان از دریای علیا تا دریای سفلی» هم دارندگان «تختگاههای سلطنتی» و هم آنهاکه در «سرزمین غرب» در خیمه‌ها زندگی می‌کردند، درآوردن «خراجهای سنگین» به یکدیگر تأسی کردند (۶۱) بجز عربستان داخلی، که به نظر می‌رسد خارج از محدوده قدرت آشور و بابل مانده بود، کوروش اینک بر تمامی سرزمینهای اصلی آسیای غربی، حکومت می‌کرد.

سیاستهای مذهبی کوروش

کوروش با آگاهی از اینکه بخش عمده‌ای از موفقیتهای سریع وی ناشی از رفتارهای مذهبی غیرعادی نبونیدوس بوده، یکی از اولین کارهای حکومت خود را اصلاح وضعیت خدایان امپراتوری بابل و جادادن آنها در پرستشگاههای خودشان، قرار داد. نه فقط «تمام خدایان سومر و آکاد» به جایی برگشتند که آنها را خوشحال کرد بلکه خدایان بیگانه متعلق به گوتیها آنهایی که «به شهرهای مقدس آنسوی دجله» تعلق داشتند و آنهایی که از شهرهایی چون شوش و آشور آورده شده بودند، به سکونتگاههای خود بازگشتند.

به علاوه با لغو شدن نوآوریهای مذهبی نبونیدوس و با بازگشت خدایان بسیاری از سرزمینها به خانه‌های جداگانه‌شان، همراه با جایگزینی معابد ویران و عریان شده با "پرستشگاههای مستحکم" سیاستهای کوروش در مورد مردم تحت فرمانش، روالی جدید و جنبه جهانی بیشتری پیدا کرد. برای اولین بار در یک چنین مقیاس وسیعی، نیروی عظیمی برای حفاظت و نه خفت شرایط انسانی، مورد استفاده قرار گرفت.

منشور کوروش چیزی نمی‌گوید که بتوان آن را آشکارا به یهودیان یا معبد از مدتها پیش ویران شده اورشلیم که در سال ۵۸۶ پ.م توسط نبوکدنصر تصرف شده بود، مربوط کرد. ولی به لطف منابع عهد قدیم ما از مفاد اصلی فرمان کوروش که وی در آن به یهودیان تبعیدی اجازه بازسازی معبد، و از همان منبع، اجازه بازگشت آنها را به زادگاه خود داد،آگاه هستیم.

فرمان مربوط به معبد بواسطه دو تفسیر به ما رسیده است: یکی در عزرای ۴ ـ ۲ :۱ دیگری در عزرای ۵ ـ ۳ :۶ اولی یک بیانیه شفاهی است، که احتمالا می‌بایست توسط جارچیان سلطنتی اعلام شده باشد، در حالی که دومی یعنی ـ دو فرمان ـ بدون شک مسوده رسمی تهیه شده برای استفاده در دبیرخانه سلطنتی اکباتان بوده است (۶۲) می‌توان باور کرد که اولین نسخه در لفافی از اصطلاحات آشنا برای یهودیان قرار داشته است بنابراین همانطور که در متن طویلی که برای عرضه به بابلیان آماده شده بود، مردوک با عنوان " شاه خدایان" یا خداوند بزرگ نامیده شد، در کتاب عزرا نیز این «خداوندگار بزرگ بهشت» است که کوروش را برای ساختن «خانه او» در اورشلیم برگزیده است (۶۳).

فرمانهای کوروش دقیق بود.معبد باید روی شالوده‌ای محکم ساخته می‌شد، ارتفاع آن می‌بایست همانند پهنای آن، نود پا باشد می‌بایست سه ردیف سنگهای بزرگ و یک ردیف تیر چوبی داشته باشد و هزینه آن باید از خزانه سلطنتی پرداخت شود به‌علاوه ظروف طلا و نقره‌ای که توسط نبوکدنصر به بابل آورده شده بود، می‌بایست به

محل مربوطه در معبد ترمیم شده، بازگردانده شود (۶۴).

شوش

در سال ۵۳۹ یا ۵۳۸ پ.م کوروش همان طور که دیدیم تصمیم به بازگرداندن خدایان اسیر شده شوش، به پرستشگاههای قبلی آنها گرفت.

این عمل رسمی صلح‌طلبی احتمالی کوروش را در ضمیمه کردن آن چه که از ایلام باستان برجای مانده بود نشان می‌دهد این دولت کوچک شده که در لشکرکشی سال ۶۴۲ - ۶۳۹ پ.م. آشوریها به سایه‌ای از آنچه بود تبدیل شد، شاید تا سال ۵۴۶، زمانی که به نظر می‌رسد بابلیان از تهاجم ایلام به اطراف اوروک ناراضی بودند، مستقل بود (۶۵). ولی مادام که یک دولت حایل در غرب، بخصوص دولتی منظم تا سال ۵۳۹ برای کوروش با ارزش بود، سقوط بابل موقعیت متفاوتی را به وجود آورد (۶۶).

وقتی که کوروش اداره تمام سرزمینها «از دریای علیا تا دریای سفلی» یعنی از سواحل فینیقیه تا راس خیلج فارس را در دست گرفت، اشتیاق وی به نیروی دریایی سرعت یافت. با مصر که هنوز فتح نشده بود، موردی برای پیش‌بینی ترعه بزرگ داریوش از نیل تا دریای سرخ وجود نداشت، ولی همانطور که ما از کاوشهای ع. ا. سرفراز در برازجان، ۵۰ کیلومتری بوشهر (۶۷)، می‌دانیم، کوروش در ده سال آخر سلطنت خود به ساخت کاخها یا کوشکهایی در مسیر مستقیم از فارس مرکزی به ساحل، اشتغال داشت.

زیرستونهای برازجان که شباهتهای زیادی به زیرستونهای کاخ P در پاسارگاد دارد، نشان می‌دهد که این کوروش بوده که برای اولین بار تصور کلی هخامنشیان از سبک یکسان کاخ سازی را ابداع کرده است - چیزی شبیه آنچه داریوش در ایلام فارس و ماد انجام داده است.

به این ترتیب نشان این سلسله، حتی نشان فردی هر یک از این دو پادشاه بزرگ، از طریق زادگاهشان به بیرون سرایت کرد.

آخرین لشگرکشی

در غرب بازسازی تشکیلاتی سرزمینهای جدیداً فتح شده بابل، سوریه، فینیقیه و فلسطین احتمالا هنوز کامل نشده بود. قراردادهای خصوصی نشان می‌دهد که از زمانی بعد از مارس ۵۳۸ پ.م کمبوجیه به عنوان «شاه بابل» منصوب گشته، در حالی که پدرش هنوز «شاه بزرگ شاه سرزمینها» باقی مانده بود. سپس از ۵۳۷ به بعد قراردادهای خصوصی دوباره به نام کوروش تاریخگذاری شده‌اند - کمبوجیه فقط با عنوان «پسر شاه» که کاخی در بابل دارد، ظاهر می‌شود (۶۸).

نقشه‌های مربوط به فتح مصر آخرین قدرت بزرگ خارج از شاهنشاهی باید کشیده شده باشد و کارهای تشکیلاتی مهمی احتمالاً در مکانهای بسیاری شامل پاسارگاد،بابل و همدان می‌بایست ادمه داشته باشد ولی در

میان این فعالیتها، وقوع مسایل جدید درمرزهای شمال‌شرقی، کوروش را وادارکرده تا حرکت کرده و خود با خطر مواجه شود. ما اطلاعات کمی از این لشگرکشی داریم (هر چند توجه بسیاری را جلب کرده، وقایع‌نگار هوشیاری وجود نداشته) جز اینکه گفته شده است که کوروش بر علیه ماساگتها (Massagetae) مردمی بدوی که احتمالا در شمال سیحون، جایی در شرق دریای آرال زندگی می‌کردند، درگیر شده است. بعد از حداقل یک رویارویی غیر تعیین‌کننده صحراگردان در یک نبرد جدیتر، موفق به در هم شکستن پارسها و کشتن خود شاه گشتند (۶۹) جسد کوروش در ابتدا مفقودالاثر بود ولی بعد پیدا شد و به آرامگاه تازه تکمیل شده وی در پاسارگاد، آورده شد (۷۰).

فرمانروایی کوروش

کوروش نیز مانند اسکندر در بیش از دویست سال بعد، بخش مهمی از زندگی خود را در حرکت صرف کرده است. بنابراین ، مرکز حکومت الزاما می‌بایست جایی باشد که شاه در آن بود، حتی اگر بایگانیهای سلطنتی احتمالا در نقاط ثابت، بالاتر از همه در بابل و اکباتان نگهداری می‌شد.

به هر حال، با وجود ایجاب لشگرکشیهای پیاپی، شالوده شاهنشاهی کوروش پایدار و دارای تشکیلات مقتدری بود. در جایی که آشوریها حداقل تا اندازه‌ای برای حفظ سلطه خود در ورای مرزها، وابسته به پیمانهای استعماری بودند، کوروش حضور نمایندگان خود را در تمام امپراتوری مرسوم کرده بود. هر ایالت توسط یک ساتراپ اداره می‌شد که با شاه از طریق ارسال گزارشهای حمل شده توسط پیکهای سوار، در تماس بود (۷۱).

یکی از تفاوتهای امپراتوری کوروش با داریوش، در ابعاد واحدهای تشکیلاتی آنان بود در حالی که کوروش به ایجاد یک ایالت منفرد، اغلب از مناطق وابسته به واحدهای سیاسی قبلی، راضی بود (به‌طور مثال از وصل کردن سوریه به بابل که قبلا هر دو بخشی از یک امپراتوری بابلی بودند)، داریوش بیشتر مرزهای داخل امپراتوری را به‌هم ریخت تا واحدهایی با اندازه‌های استاندارد، بوجود آورد. استعداد تشکیلاتی برتر داریوش را می‌توان در اولویتهای مالیاتی شاهد بود کوروش روال موجود مالیات‌گیری را بصورت جاافتاده محلی آن، تا حد ممکن حفظ کرد، داریوش از سوی دیگر، تمام ساختار مالیات‌گیری کل شاهنشاهی را متوقف کرده، روش ابداعی بازبینی شده خود را برقرار کرد.

البته کوچک شماردن کوروش در هیچ یک از این مسایل درست نیست. در هر دو جهت راه حلهای کوروش به این منظور با دل مشغولی مهم وی در حفظ موسسات و سنتهای محلی، توافق دارد یک سازمانده با استعداد، اگر نه درخشان، با ثبات زیاد در شعور سیاسی خویش ـ با احساس ذاتی برای برقراری ارتباط با مردمی که بر آنها حکومت می‌کرد. بنابراین مرگ شاه بزرگ با هیچ شورشی همراه نشد و با تمام دشواریهایی که می‌بایست شکست و مرگ یک شاه در یک مرز دور ایجاد کند، پسر او کمبوجیه به یک قلمرو بدون دردسر و آرام دست یافت.

از همان آغاز، چنان که ما در رفتار سخاوتمندانه وی با ایشتوویگو و کروزوس می‌بینیم، کورش آمده بود تا راه خود را بازکند. ولی متاسفانه اطلاعات کمی از باورهای مذهبی شخصی وی در دست است. به‌سختی می‌توان

گفت که چه مقدار از عقاید عمیق کوروش ناشی از اصول مذهبی بود که مقام جدید و مفهوم تازه‌ای به رفتار فردی یک انسان می‌بخشید، یا چگونه مقام منحصر بفرد او به شکل‌گیری فرمانهای غیرمعمولی انجامید که بوسیله آنها به حکومت رسید. بعلاوه بدون منابع نوشته محلی ایرانی برای کمک به ما، و با تنها ماده اصلی و مستقیم از بازتاب باورهای شاه بزرگ در پاسارگاد، فقط می‌توان ادعا کرد که کوروش می‌بایست به یک آیین مذهبی سنتی که از گذشته در ایران رواج داشت ـ شاید هم به دعوت اصلاح شده خود زرتشت ـ اعتقاد داشته باشد.

نتیجه

بیشتر سالهای مربوط به ساختمان‌سازی در پاسارگاد، نه فقط شاهد رشد سریع یک امپراتوری جدید بود، بلکه در خلال سلطنت کوروش، هنر و معماری هخامنشی نیز تولد یافت. این حقیقت که اولین پیروزی بزرگ کوروش در خارج از ایران، در آناتولی قرار داشت و نه در بین النهرین، یک جهش متهورانه جدید به هنر یادمانی ایران بخشید معماران و سنگتراشان ماهر ایونیایی و لیدیایی، اساتید ساختارهای بزرگ سنگی، برای نیازهای سلسله جدید شاهنشاهی فراهم آمدند. سنگهای آهکی سفید با ساختار خشت و چوب سنتی ایران توام شدند، در حالی که کوروش با تمکین به نقش هخامنشیان به عنوان وارثان اصلی شاهان یکزمان نیرومند آشور، نماد نگهبانان محترم کاخهای در حال ویرانی نیمرود، نینوا و خورس‌آباد را به امانت گرفت.

بنابراین اولین جلوه‌های هنر و معماری هخامنشی در نمایش خیزش تدریجی قدرت یا بازتاب مهاجرت صحرانشینان با بازگشت به عقب، به نزدیکی قرن هشتم پ.م یا حتی قبل از آن، نیست. در عوض ما با پدیده کاملا متفاوتی روبرو هستیم. تجلی یک موقعیت فوق‌العاده و جدید که در فاصله دو دِهه کوتاه، از ۵۵۸ تا ۵۳۸ پ.م توسط پارسها کسب شد.

پاسارگاد آیینه منحصر بفرد این تلاش، با بخت و اقبال بلند، تا امروز حفظ شده است. کوروش میدان نبرد دورهنگام خود را برای ساختمان برگزید، جایی که وی در سال ۵۵۰ موفقیتهای بعدی خود را پی‌ریزی کرد. همانطور که دیدیم، پایتخت تشریفاتی دلباز و خوب آبیاری شده او هرگز به‌طور کامل اسکان مجدد نیافت و هر چند می‌دانیم که داریوش کاخ P را در سال ۵۱۰ پ.م در ابعاد کوچک توسعه داده و اینکه تل تخت تا حدود سال ۱۸۰ پ.م ماندگاه فعالی بود، این بناهای یادمانی کوروش است که بر عرصه پهناور محوطه پاسارگاد حکمفرمایی کرده و یادآور لحظه‌ای از یک موفقیت کمیاب است.

پانوشتها و ملاحضات تاریخی

1. See Persia, p. 129.
2. R. Ghirshman. ***MDP*** 36. 1954, p. 75 and Persia, pp. 130-1.
3. See D. Stronach, 'Achaemenid Villaga I at Susa and the Persian Migration to Fars', ***Iraq*** 36, 1974, p. 224.
4. ***MDP*** 36, loc. cit.; Persia, p. 131.
5. Ibid., loc, cit.
6. Cf. ***Iraq*** 36, p. 246, n. 78.

۷ـ به صفحه ۳ ـ ۳۹۲ در زیر مراجعه شود.

۸ـ به صفحه ۲ ـ ۳۹۱ در زیر مراجعه شود. درباره این نظر که صفه سنگی تل‌تخت در پاسارگاد نیز تاریخ قبل از کوروش را دارد، رجوع شود به:

Persia, loc. cit. and p. 22 above.

9. Cf. J. Hansman, 'Elamites, Achaemenian and Anshan', ***Iran*** 10, 1272, pp. 101 f. and W. Sumner, 'Excavations at Tall-i Malyan (Anshan) 1974', ***Iran*** 14, 1976, pp. 103 f.
10. Cf. T. Cuyler Young, Jr., 'The Iranian Migration into the Zagros', ***Iran*** 5, 1967, p. 31.

در اینجا اظهار شده است که قبایل ایرانی عصر آهن اول (حدود ۱۳۰۰۰ ـ ۱۰۰۰ پ. م.) از شمال شرقی، و نه از شمال غربی وارد ایران شده‌اند.

11. G. Cameron, ***History of Early Iran,*** Chicago 1963, pp. 158-165; and W. Hinz, ***Das Reich Elam,*** Stuttgart 1964, pp. 116-124.
12. D. D. Luckenbill, ***The Annals of Sennacherib,*** Chicago 1924, p. 43, 1. 43; p. 91, 1, 9; p. 88, 1. 44.
13. Cf. E. Weidner, ***Archiv fur Orientforschung*** 7, 1931, p. 4, 1. 7.

۱۴ـ کوروش پدر خود را (کمبوجیه اول) و پدربزرگ خود را (کوروش اول) و حتی نیای خود را (چیشپش)، حکمرانان قبلی انشان می‌نامد:

J. B. Pritchard (Editor) , ***Ancient Near Eastern Texts,*** Princeton 1955, p. 316.

۱۵ـ در وقایعنامه بابلی در حدود سال ۵۵۰ پ. م.، از کوروش تحت عنوان "شاه کشور انشان" یاد شده است (col. **II,** sixth year, ibid., p. 305) در حالی که در سال ۵۴۷ پ. م. شاه کشور پارسوا، یعنی پارسه، نامیده شده است (col. **II,** ninth year, ibid., p. 306).

16. Cf. ***Iraq*** 36, 1974, p. 248; also for a similar emphasis, see J. Hansman, 'An Achaemenian Stornghold', ***Acta Iranica*** 1975, p. 308.

۱۷ـ در میان جدیدترین مطالعات راجع به دوران سلطنت کوروش، رجوع شود به:

R. N. Frye, ***The Heritage of Persia,*** London 1962, pp. 78-87; J. Liver, 'Cyrus (**II**)', ***Encyclopedia Biblica*** 4, 1962, cols. 55-64; ***CFPE***; D. Stronach, 'Cyrus the Great', ***Bastan Chenasi va Honar-e Iran*** 7/8, 1971, pp. 4-21; and M. Mallowan, 'Cyrus the Great (558-529 B. C.)', ***Iran*** 10, 1972, pp. 1-17.

۱۸ـ فقط سه قبیله پارسی در شروع کار طرفدار او بوده‌اند: Herod. i. 125.

۱۹ـ هخامنشیان قدیمی که می‌توان اجداد او را در میان آنها دنبال کرد عبارتند از: هخامنش (۷۰۰ پ. م.)، چیشپش، کوروش اول و کمبوجیه اول رجوع شود به: D. Stronach, ***Iran*** 1, 1963, fig. 1. در این بازسازی سنتی کوروش کبیر البته همان کوروش دوم است.

۲۰- به صفحه ۳۶۸ در فوق مراجعه شود.

۲۱- حتی قبل از مواجه بین لیدیاییها و پارسها، پیشگوی دلفی از اینکه کوروش دارای خون مخلوط پارسی و مادی است آگاه بود: Herod. i. 55

۲۲- خبر مرگ کوروش در اواخر تابستان ۵۳۰ پ. م. به بابل رسید. رجوع شود به:

A. Poebel, 'The Reign of Smerdis and Others', ***American Journal of Semitic Languages and Literatures*** 56, 1939, pp. 121-145 and R. Parker, 'Persian and Egyptian Chronology', American ***Journal of Semitic Languages and Literetures*** 58, 1941, pp. 285-299.

۲۳- هرودوت، قدیمیترین مأخذ ما درباره مدت سلطنت کوروش، می‌گوید که کوروش بعد از سی‌سال سلطنت فوت کرد (i. 214). با ارجاع به سی‌سال سلطنت ذکر شده توسط کتسیاس (Ctesias) و ژوستین در بین دیگران، سیدنی اسمیت عقیده دارد که اختلاف موجود احتمالاً ریشه در ثبت وقایع انجام شده در بابل و پیمان‌نامه‌های بابلی دال‌بر "آغاز سلطنت" دارد. مراجعه شود به:
S. Smith, ***Isaiah,*** p. 123, n. 35.

24. Herod. i. 157.

25. C. Müller, ***Fragmenta Historicorum Graecorum*** 3, Paris 1828, p. 406.

26. ***Anab***. iii. 4, 8, 11.

۲۷- هم هیرکانیا و هم پارت از شورش ماد برعلیه داریوش حمایت کرد:

DB para. 35; ***Kent,*** p. 124.

۲۸- خود به سختی می‌توانسته جلوتر از همدان، نسبت به مرزهای متقابل هالیس باشد.

29. Cf. W. B. Henning, ***Zoroaster: Politician or Witch-Doctor?*** , Oxford 1951, p. 43.

30. i. 130.

31. Frag. 66.

32. Cf. Justin i. 7.

33. Herod., i. 71.

34. Ibid., i. 73.

35. Ibid., i. 53.

36. Ibid., i. 141.

37. Cf. M. Mallowan, ***Iran*** 10, p. 7, n. 34.

38. e.g. in D. Stronach, ***Bastan Chenasi va Honar-e Iran*** 7/8, p. 11.

۳۹- اطلاعات شخصی از تدمور. درباره نظریه مبتنی بر مدرک هرودوت در رابطه با وقایع تاریخی یونان، که سارد فقط پس از حداقل سال ۵۴۴ پ. م. سقوط کرد، مراجعه شود به:

H. T. Wade-Gery, 'Militades', ***JHS*** 71, 1951, p. 219, n. 38, But cf. also G. M. A. Hanfmann, 'The Fourt Campaign at Sardis (1961)', ***BASOR*** 166, 1962, p. 30.

در مأخذ آخر تاریخ ۵۴۷ پ. م.، که پذیرش عمومی‌تری دارد، ترجیح داده شده‌است.

40. See J. G. Pedley, ***Sardis in the Age of Croesus,*** University of Oklahoma 1968, p. 94.

۴۱- تاریخ سقوط سارد معمولاً در اواسط نوامبر محاسبه می‌شود چون خود کروزوس «پنج ماه» (Herod. i. 77) قبل از تمام شدن زمستان، یعنی نزدیک به اواخر اکتبر، به پایتخت خود بازگشت. همچنین رجوع شود به:

CFPE, p. B, n. 17.

42. Herod. i. 152.

43. Ibid., i. 153.

44. Ibid., i. 156.

45. Ibid., i. 162 f.

۴۶ـ مراجعه شود به: ibid., i. 177 آنجا که هرودت به فتوحات آسیای علیا در تضاد با آسیای سفلی، اشاره می‌کند.

۴۷ـ چون کمبوجیه هرگز به شرق لشگر نکشید و چون داریوش دو سال اول سلطنت خود را با شورشهای متوالی مواجه بود، ایالتهای شرقی مذکور در کتیبه بیستون (DB para. 6) را می‌توان گفت که در زمان مرگ کوروش جزو شاهنشاهی پارسها بوده‌اند. ایالتهای ذکر شده توسط کوروش عبارتند از: پارت، زرنگ (Drangiana)، آریا، خوارزم، باختر، سغد، گندهاره (قندهار)، ساتاگیدیا (Sattagydia)، آراخوزیا (Arachosia) و مکا (Maka).

48. ***Anab***. iii. 27.

49. ***Nat***. Hist. vi. 92.

۵۰ـ برای این محل گفته‌شده، رجوع شود به:

A. D. H. Bivar, 'The Achaemenids and the Macedonians: Stability and Turbulence', in ***Central Asia*** (ed. Gavin Hambly), London 1969, p. 20.

51. See especially E. Benveniste, 'La Ville de Cyreschata', ***Journal Asiatique*** 1934-5, pp. 163-6.

52. W. Tadmor. Third world Congress of Jewish Studies, Synopses, Jerusalam, 1961 II/3.

53. Babylonian Chronicle.

54. R. D. Barnett, 'Xenophon and the Wall of Media', ***JHS*** 83, 1963, p. 13.

55. Babylonian Chroniele iii 15-16.

56. e. g. Herod. i. 191.

۵۷ـ احتمالاً بورسیپا، که به عنوان آخرین پناهگاه (کروزوس) در نزدیکی بروسوس (Berosus) ذکر شده است.

۵۸ـ متن موجود از استوانه ۴۵ سطری، که بخشی از آن ناقص است، در: J. B. Pritchard, op. cit., pp. 315-16.

59. G. Smith, ***Transactions of the Society of Biblical Archaeology*** 2, 1873, p. 146.

60. H. Tadmor, op. cit., II/4. Yet cf. Smith, ***Isaiah,*** pp. 42 f.

61. J. B. Pritchard, op. cit., p. 316.

62. H. Tadmor, op. cit., II.

۶۳ـ عزرا ۱:۲. ورد یهودی در این بخش در حقیقت باعث تردید در اصالت بیانیه گشته است. رجوع شود به:

E. J. Bickerman, 'the Edict of Cyrus in Ezra 1', ***Studies in Jewieh and Christian History*** 1, Leiden 1976, pp. 77 f.

به هرحال، همانطور که بیکرمن نشان داده، چنین تردیدهایی غلط است. طبق برآورد اصولی وی "عزرای ۱ نشانگر فرمان اصیلی از کوروش است (Ibid., p. 108) که در نوشته‌های چندزبانی کوروش درج و سپس به عبری ترجمه شده است (ibid., p. 87).

۶۴ـ Ibid. 6: 1-5. کتاب اشعیا به وضوح از کوروش در دو مورد نام برده‌است (۴۴:۲۸ و ۴۵:۱) و به احتمال قوی در بسیاری از بخشهای دیگر به وی اشاره دارد. آنجا که نام او برده شده، توسط خداوند "چوپان من" نامبرده شده و لقب "تقدیس شده" یا مسیح را دریافت کرده‌است.

باید یادآوری کرد که لقب مسیح در عهد قدیم، در ارتباط با ناجی روز داوری قرار ندارد. به علاوه مفهوم این لقب، در دادن آن به کوروش توسط اشعیا جای بحث دارد. طبق نظر سیدنی اسمیت (S. Smith, ***Isaiah,*** p. 74) لقب "تقدیس شده" به کوروش جایگاهی همانند داوود، به عنوان شاه واقعی یهود، می‌دهد. از سوی دیگر ج، لیور قبول ندارد که اشعیا در کوروش جانشین قانونی خانه داوود را دیده‌باشد به نظر وی (J. Liver op. cit., cols. 61-62) آن پیامبر کوروش را فاتح آتی بابل تشخیص داد، وسیله‌ای قدرتمند برای اهداف خداوند ـ و لقب نجات‌بخش فقط نشانگر نقش حیاتیی بود که پادشاه پارسی

در حال اجرای آن بود.

65. Babylonian Chronicle ii 22.

۶۶- روابط صلح‌آمیز بین ایلامیها و پارسها، گذشته از پیشروی سریع آخری، احتمالاً با ازدواجهای سلطنتی تقویت شده است. بسیاری از دانشمندان (e.g. R. N. Frye, ***The Heritage of Persia,*** p. 85, n. 50) اظهار داشته‌اند که شکل ایلامی نام کوروش، Kurash باید شکل اصلی باشد تا Kurush فارسی باستان. جهت فهرست کامل ریشه‌شناسیهای باستانی و جدید درباره نام کوروش، به خصوص رجوع شود به:

F. Weissbach, op. cit., col. 1128, ***CPFE***, pp. 41-45 and W. Eilers, 'The name of Cyrus', ***Acta Iranica*** 3, 1974, pp. 3-9.

67. A. A. Sarfaraz, ***Bastan Chenasi va Honar-e Iran*** 7/8, 1971, pp. 22-25.

68. Cf. Weissbach, op. cit., col. 1152.

69. Herod. i. 214.

70. Arrian, ***Anab***. vi. 29.

۷۱- اصطلاح "ساتراپ"، شکل یونانی کلمه "خشترپاوان" (Khshathrapavan) مادی، به‌معنی "نگهبان پادشاهی" است. هرچند هیچ مدرک ایرانی دال براستفاده ازچنین عنوانی برای بعضی‌از مأمورین کوروش نیست، هرودوت تابالوس را که به‌فرماندهی سارد گماشته شد، با این عنوان و همچون جانشین کوروش، نام برده است (i. 154). فقط چند سال بعد از آن است که تأیید قطعی برای استفاده از عنوان ساتراپ در کتیبه بیستون به چشم می‌خورد (کتیبه بیستون، پاراگراف ۳۸) و (***kent*** p. 127).

پیوست ۱

فهرست عناصر سنگی اطراف آرامگاه کوروش

شکل ۱۲۵ نشانگر موقعیت تمامی ستونها و عناصر سنگی در آوریل سال ۱۹۷۱ است که از نقاط همجوار آورده شده و در ربع اول قرن سیزدهم میلادی در اطراف آرامگاه کوروش کارگذاشته شده‌اند. در سیاهه آثار دیده خواهد شد که هر چند بسیاری از سنگها به قلمه‌ستونهای کاخ P (شماره‌های ۷ ـ ۱) یا کاخ S (شماره‌های ۲۴ ـ ۸)
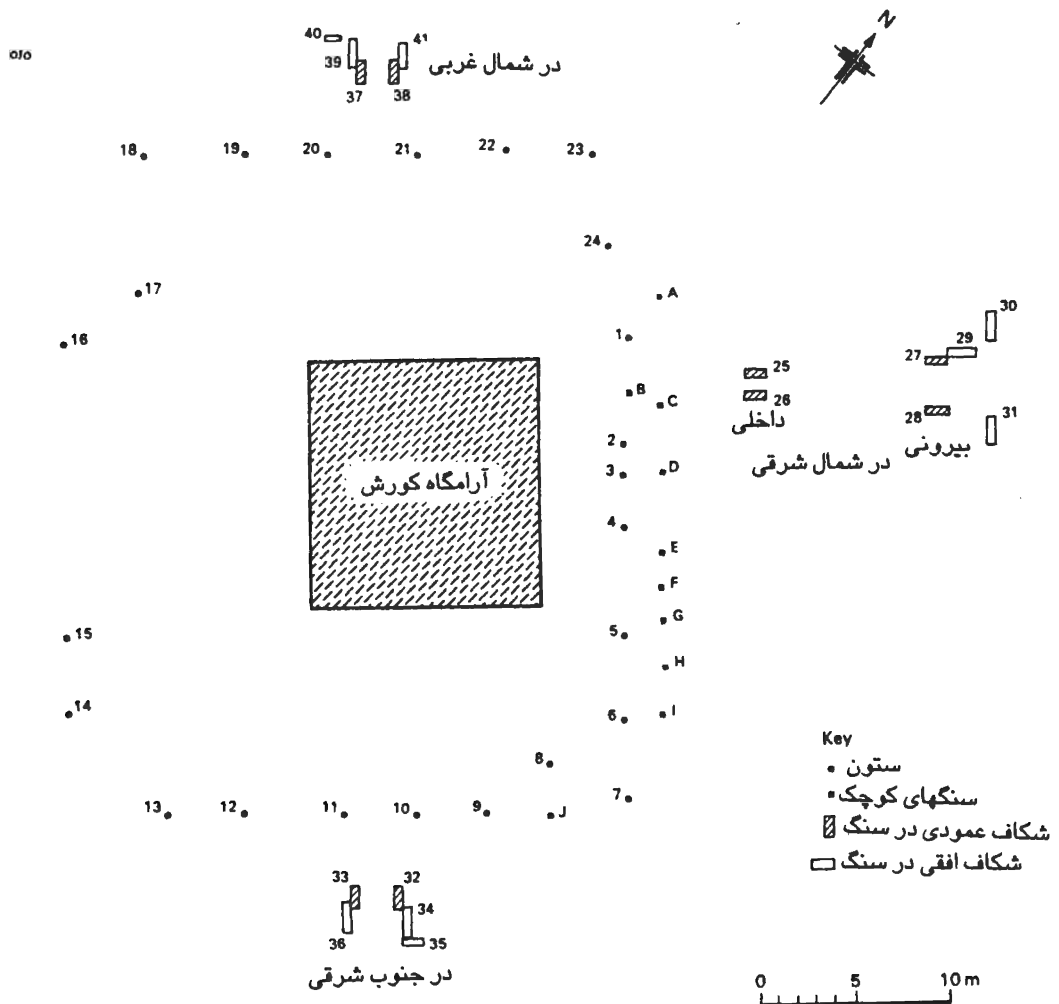
شکل ۱۲۵ ـ نقشه عناصر سنگی مشاهده شده در اطراف آرامگاه کوروش در آوریل ۱۹۷۱

تعلق دارند، تعدادی از زیرستونهای هخامنشی در ضلع شمال‌شرقی آرامگاه، ماخذ شناخته شده ندارند. این زیرستونها ممکن است از محل دوری آورده شده و شاید هم به بنای کشف نشده‌ای در نزدیکی پاسارگاد تعلق داشته باشند.

تمام سنگها، جز موارد ذکر شده، سفیدرنگ هستند.

۱ - ستونی ازکاخ P ارتفاع قلمه ۱/۷۳ متر، ارتفاع پایه مدور ۱۵ سانتیمتر، قطر فوقانی ۶۵ سانتیمتر.

۲ - ستونی ازکاخ P ارتفاع قلمه ۱/۷۳ متر، ارتفاع پایه مدور ۱۵ سانتیمتر، قطر فوقانی ۶۵ سانتیمتر.

۳ - ستونی ازکاخ P ارتفاع قلمه ۱/۷۳ متر، ارتفاع پایه مدور ۱۵ سانتیمتر، قطر فوقانی ۶۵ سانتیمتر.

۴ - ستونی ازکاخ P ارتفاع قلمه ۹۷ متر، ارتفاع پایه مدور ۱۵ سانتیمتر، قطر فوقانی ۶۷ سانتیمتر.

۵ - ستونی ازکاخ P ارتفاع قلمه ۱/۴۵ متر، بدون پایه، قطر فوقانی ۶۵ سانتیمتر.

۶ - ستونی ازکاخ P ارتفاع قلمه ۱۷/۱ متر، بدون پایه، قطر فوقانی ۶۳ سانتیمتر.

۷ - ستونی ازکاخ P ارتفاع قلمه ۱/۰۷ متر، بدون پایه، قطر فوقانی ۶۶ سانتیمتر.

۸ - ستونی ازکاخ S ارتفاع قلمه ۱/۵۴ متر، همانند دیگر نمونه‌های آورده شده ازکاخ S این مورد نیز فاقد پایه است. قطر فوقانی ۹۰ سانتیمتر.

۹ - ستونی ازکاخ S ارتفاع قلمه ۲/۲۰ متر، قطر فوقانی ۹۴ سانتیمتر.

۱۰ - ستونی ازکاخ S ارتفاع قلمه ۱/۸۷ متر، قطر فوقانی ۱/۰۱ متر.

۱۱ - ستونی ازکاخ S ارتفاع قلمه ۲/۰۵ متر، قطر فوقانی ۱/۰۲سانتیمتر.

۱۲ - ستونی ازکاخ S ارتفاع قلمه ۱/۸۹متر، قطر فوقانی ۹۱ سانتیمتر.

۱۳ - ستونی ازکاخ S ارتفاع قلمه ۱/۹۳ متر، قطر فوقانی ۹۶ سانتیمتر.

۱۴ - ستونی ازکاخ S ارتفاع قلمه ۱/۷۶ متر، قطر فوقانی ۹۲ سانتیمتر.

۱۵ - ستونی ازکاخ S ارتفاع قلمه ۱/۷۲ متر، قطر فوقانی ۱/۰۱ سانتیمتر.

۱۶ - ستونی ازکاخ S ارتفاع قلمه ۲/۲۸ متر، قطر فوقانی ۹۱ سانتیمتر.

۱۷ - ستونی ازکاخ S ارتفاع قلمه ۱/۵۰ متر، قطر فوقانی ۹۰ سانتیمتر.

۱۸ - ستونی ازکاخ S ارتفاع قلمه ۲/۷۰ متر، قطر فوقانی ۹۸/۵ سانتیمتر.

۱۹ - ستونی ازکاخ S ارتفاع قلمه ۲/۸۰ متر، قطر فوقانی ۹۶ سانتیمتر.

۲۰ - ستونی ازکاخ S ارتفاع قلمه ۲/۷۸ متر، قطر فوقانی ۹۸/۵ سانتیمتر.

۲۱ - ستونی ازکاخ S ارتفاع قلمه ۲/۹۵ متر، قطر فوقانی ۹۴/۵ سانتیمتر.

۲۲ - ستونی ازکاخ S ارتفاع قلمه ۲/۹۸ متر، قطر فوقانی ۸۷/۵ سانتیمتر.

۲۳ - ستونی ازکاخ S ارتفاع قلمه ۱/۶۵ متر، قطر فوقانی ۹۰ سانتیمتر.

۲۴ - ستونی ازکاخ S ارتفاع قلمه ۱/۷۱ متر، قطر فوقانی ۹۸ سانتیمتر.

۲۵ ـ سنگ کف، احتمالا از یکی از ایوانهای کاخ S طول ۲/۰۱ متر، عرض ۹۷ سانتیمتر.

۲۶ ـ سنگ کف نشانگر آثار تراش خشکه‌چین برای زیر ستون،از یکی از ایوانهای کاخ S طول ۱/۹۲ متر، عرض ۹۸ سانتیمتر.

۲۷ ـ سنگ کف، نشانگر آثار تراش خشکه‌چین برای زیرستون. از یکی از ایوانهای کاخ S. طول قابل رویت ۱/۸۰ متر، عرض ۸۸ سانتیمتر.

۲۸ ـ سنگ کف، احتمالا از یک ایوان کاخ S. طول قابل رویت ۱/۹۰ متر، عرض ۸۸ سانتیمتر.

۲۹ ـ سنگ. طول ۱/۵۵ متر، عرض ۶۰ سانتیمتر. هخامنشی (؟)

۳۰ ـ سنگ. طول ۱/۴۰ متر، عرض ۴۲ سانتیمتر. هخامنشی (؟).

۳۱ ـ سنگ. طول ۱/۳۵ متر، عرض ۴۶ سانتیمتر. هخامنشی (؟).

۳۲ ـ سنگ کف نشانگر آثار تراش خشکه چین برای زیرستون. از یک ایوان کاخ S. طول قابل رویت ۱/۸۰ متر، عرض ۸۰ سانتیمتر.

۳۳ ـ سنگ کف، احتمالا از یکیَ از ایوانهای کاخ S. طول قابل رویت ۱/۸۰ متر عرض ۷۶ سانتیمتر.

۳۴ ـ سنگ. طول ۱/۴۰ متر، عرض ۴۳ سانتیمتر. هخامنشی (؟).

۳۵ ـ سنگ. طول ۱/۱۰ متر، عرض ۴۳ سانتیمتر. هخامنشی (؟).

۳۶ ـ سنگ. طول ۱/۷۲ متر، عرض ۳۱ سانتیمتر. هخامنشی (؟).

۳۷ ـ سنگ با پشت مجوف. طول قابل رویت ۲/۵۰ متر، عرض ۱/۰۲ متر یک بخش ازکتیبه اتابک سعدبن‌زنگی در رویه عمودی شمال غربی آن دیده می‌شود.

۳۸ ـ سنگ با پشت مجوف طول قابل رویت ۲/۵۰ متر، عرض ۹۷ سانتیمتر بخشی ازکتیبه اتابک سعدبن‌زنگی در رویه عمودی شمال‌غربی آن دیده می‌شود.

۳۹ ـ سنگ. طول ۱/۴۶ متر، عرض ۴۲ سانتیمتر. هخامنشی (؟).

۴۰ ـ سنگ. طول ۱ متر، عرض ۴۰ سانتیمتر. هخامنشی (؟).

۴۱ ـ سنگ. طول ۱/۴۹ متر، عرض ۴۳ سانتیمتر. هخامنشی (؟).

۴۲ ـ نعل درگاه سنگی طول ۲/۸۵ متر، عرض ۹۷ سانتیمتر. نشانگر بخشی ازکتیبه اتابک سعدبن زنگی در رویه افقی شمال غربی.

الف ـ زیرستون متشکل از پاسنگ دو پله. اضلاع پاسنگ زیرین ۹۴×۹۴، ارتفاع لبه برآمده پاسنگ زیرین ۱۰ سانتیمتر، ارتفاع باقیمانده، پاسنگ زیرین ۳۸ سانتیمتر. ابعاد پاسنگ فوقانی ۷۰×۷۰ سانتیمتر، ارتفاع پاسنگ فوقانی ۲۱/۵ سانتیمتر. به تراش خشکه‌چین در روی پاسنگ فوقانی توجه شود، آنجاکه سنگ برای متصل شدن به شال ستون آماده شده بود. هخامنشی. احتمالاً قبل از داریوش، مدل اصلی آن نامعلوم است.

ب ـ سنگ. طول ۱/۰۲ متر، عرض ۳۶ سانتیمتر. با پرداخت خشنی در سطح، احتمالاً اسلامی.

ج ـ سنگ مربع شکل با یک فرورفتگی مدور در سطح فوقانی ابعاد سنگ ۸۶×۸۶ سانتیمتر، ارتفاع ۲۷ سانتیمتر، قطر فرورفتگی ۴۴ سانتیمتر، عمق فرورفتگی ۳ سانتیمتر. تراش سطح زمخت. فراهخامنشی.

د ـ سنگی با شکل بی‌قاعده. حداکثر ابعاد ۱۰۰×۷۵ سانتیمتر، ارتفاع ۲۲ سانتیمتر، تراشس سطح ظریف. احتمالاً سنگفرش یکی از کاخها.

هـ ـ زیرستونی با شکل نامنظم. ابعاد پاسنگ مربع ۷۸×۷۸ سانتیمتر، ارتفاع ۲۲ سانتیمتر. عنصر بی‌قاعده روی آن شکل مربع مانندی باگوشه‌های گرد شده دارد حداکثر قطر ۷۰ سانتیمتر ارتفاع ۱۱ سانتیمتر، روی عنصر مدور ۴۶ سانتیمتر قطر و ۱۵ سانتیمتر ارتفاع دارد. تراش سطح خام. فراهخامنشی.

و ـ زیرستون (شکل ۱۲۶ با (ح) جفت است. ابعاد پاسنگ زیری ۶۲×۶۲ سانتیمتر ارتفاع ۲۲/۵ سانتیمتر ابعاد پاسنگ فوقانی ۵۵×۵۵ سانتیمتر ارتفاع ۱۴/۵ سانتیمتر قطر شال ستون ۵۵ سانتیمتر ارتفاع ۹ سانتیمتر پرداخت سطح ظریف بوده ولی اکنون فرسایش یافته است، احتمالا هخامنشی، از محلی نامعلوم.

ز ـ قطعه سنگ مربع ابعاد ۱/۱۴×۱/۱۴ متر، ارتفاع ۳۵ سانتیمتر یک لبه پایه اینک شکسته است. پرداخت سطح نسبتا ظریف. احتمالا هخامنشی.

ح ـ زیرستون. جفت نمونه (و).

ط ـ زیرستون سنگی، شامل پایه کامل و بخشی از قلمه، ابعاد پاسنگ زیرین ۱/۱۵×۱/۱۵ متر، ارتفاع ۳۴ سانتیمتر. ابعاد پاسنگ فوقانی ۸۸ سانتیمتر، ارتفاع ۲۲/۵ سانتیمتر. شال ستون با شیارهای افقی و ته قلمه ستون شدیداً فرسایش یافته است. قطر فوقانی قلمه‌ستون ۶۸ سانتیمتر، هخامنشی.
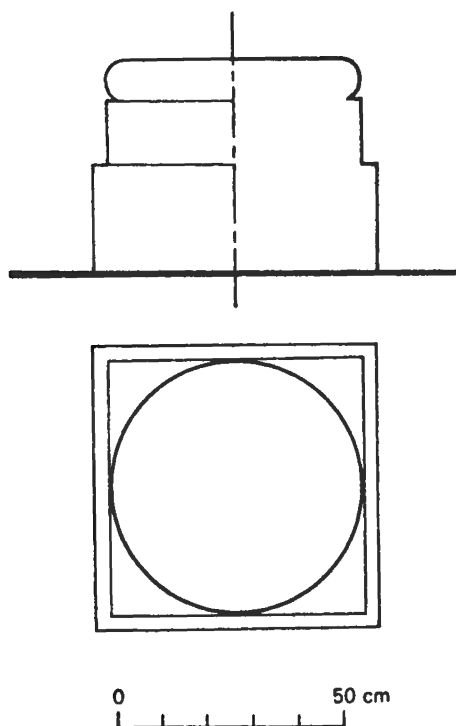
شکل ۱۲۶ ـ ستون (و) در اطراف آرامگاه کوروش نما و نقشه

پیوست ۲

آرامگاههای گوردختر، تخت رستم و داودختر

گوردختر

احتمالا به عنوان ضمیمه‌ای بر مطالعات ما درباره آرامگاه کوروش (صفحات ۴۳ ـ ۴۲)،پرداختن به یادداشتهای زیر در مورد بنای یادمانی که ارایه‌کننده تنها ساختار دست نخورده با شباهت بسیار به آن آرامگاه است، مفید خواهد بود. بنای مورد نظر در منطقه با نامِ گوردختر شناخته می‌شود (تصاویر ۱۸۵ ـ ۱۸۲ و شکل ۱۲۷)،این اثر در بلندیهای بایر دره بُزپَر (Buzpar)، در حدود ۱۰۰ کیلومتری جنوب‌غربی کازرون قرار دارد و در ادبیات باستان‌شناسی اغلب با عنوان آرامگاه بُزپَر نامیده شده است (۱).
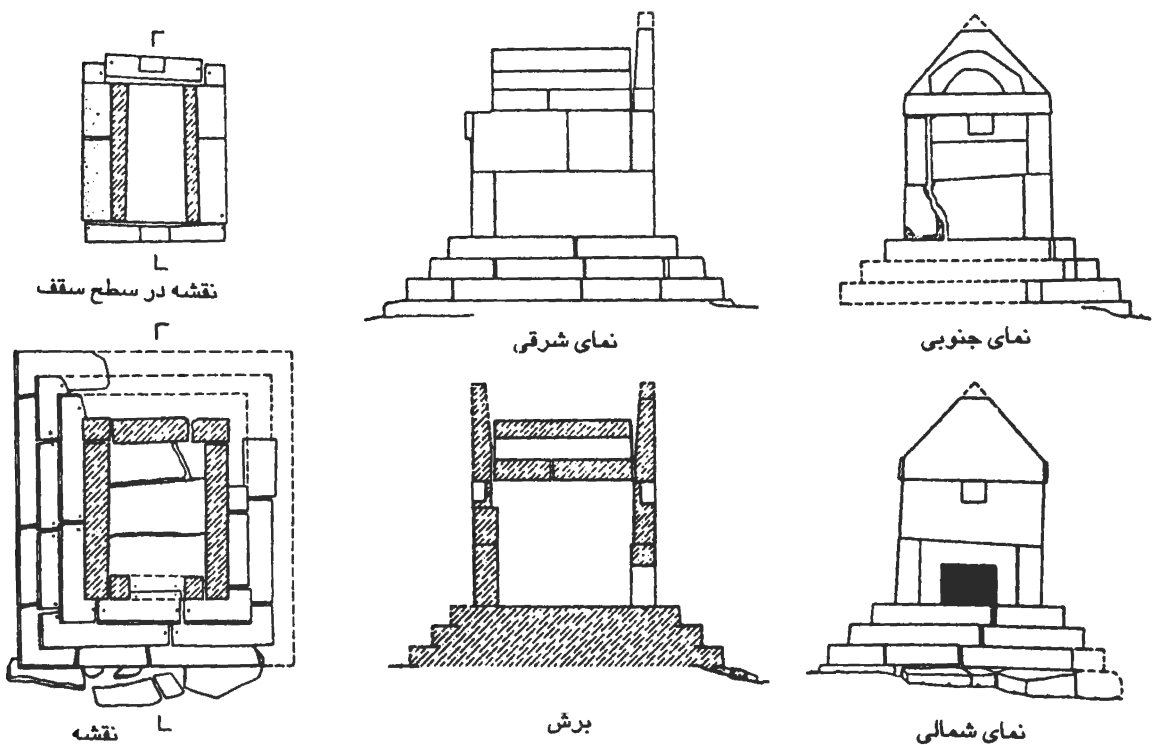
شکل ۱۲۷ ـ گوردختر. نقشه، نماها و مقطع

گوردختر، مشابه با آرامگاه کوروش، در میانه یک دره مسطح و نه چندان دور از نقطه‌ای که معبری کلیدی به میان تپه‌های اطراف آنست، قرار دارد. ولی برخلاف ابعاد و عظمت آرامگاه کوروش که ناگهان در برابر چشم مجسم می‌شود، گوردختر آنقدر کوچک است که در میدان دید محیط اطراف خود گم می‌شود. این آرامگاه که به واسطه نیروی باورهای مذهبی محلی به طور قابل ملاحظه‌ای حفظ شده است، در نزدیکی محدودهٔ یکی از شهرهای وسیع دورهٔ ساسانی که بقایای استقرار هخامنشی را پوشانده، قرار داد. ولی این واقعیت که دره یک زمان در دورهٔ ساسانی از شکوفایی برخوردار بوده، حداقل دلیلی برای ادعا دربارهٔ دیگر بقایای دورهٔ هخامنشی است.

آرامگاه تقریباً کامل بوده، شامل یک اتاق تدفین با سقف خرپشته‌ای است که بر روی سکوی سه طبقه‌ای با ابعاد یکسان قرار دارد. ضلع مربوط به مدخل با چند درجه تمایل به سمت مغرب، رو به شمال دارد. این بنای یادمانی کتیبه‌ای نداشته و فقط ساختار آن درباره قدمت، نسبت و منظور آن سخن می‌گوید.

شالوده سنگی ساختمان در زیر پایین‌ترین ردیف سکوها در نمای شمالی قابل رویت است (تصویر ۱۸۳ ب). بر روی آن سه ردیف سکوی سنگی عملا ابعاد یکسانی داشته و هرکدام تقریباً ۳۵ سانتیمتر ارتفاع دارند. چنان که در نقشه‌ها و تصاویر ضمیمه (۲) می‌توان دید، سکوها در ضلع جنوبی و غربی بنا آسیب شدید دیده‌اند، در حالی که بقیه آن تقریبا سالم است. اتاق تدفین بیشتر نمود اصلی خود را حفظ کرده و تنها عامل مشخص ثانوی، گودال مدوری در کف سنگی است (تصویر ۱۸۵) و گفته می‌شود در گذشته توسط ایلات بومی جهت ساییدن و آماده‌سازی رنگ پشم مورد استفاده بوده است. داخل اتاق تدفین از نظر ابعاد چندان بزرگ نبوده و ۲/۷ متر ارتفاع، ۲/۲۰ متر طول و ۱/۶۰ متر عرض دارد. درگاه کوتاه آن که برای ردکردن تابوت به اندازه کافی پهن به نظر می‌آید، فقط ۶۷ سانتیمتر ارتفاع و ۸۹ سانتیمتر عرض دارد. با فقدان هرگونه حفره‌ای باید گفت که در ورودی آن چیزی بیش از یک قطعه سنگ حجیم مسدود کننده نبوده، که احتمالا پس از بسته شدنِ آرامگاه در جای خود ثابت می‌شده است (۳).

غیر از در ورودی، تنها عنصری که به سطح صاف دیوارهای خارجی برجستگی می‌بخشد، دو طاقچه متقابل است که هر یک درست در زیر سطح خرپشته، در دیوارهای عرضی بنا قرارگرفته است (شکل ۱۲۷). این پنجره‌های کور و ساده، یادآور نمونه‌های موجود در بالای ورودی زندان و کعبه زرتشت است (تصویر۹۶الف) (۴).

واندنبرگ عقیده دارد که طاقچه بالای مدخل (تصویر ۱۸۳ الف) حاوی یک تخته سنگ تدفینی منفصل بوده است (۵). بهر حال ما مدرکی درباره استفاده ازکتیبه‌های منفصل تدفینی در دوره هخامنشی نداریم و بیش از هر چیز، تصور اینکه سازندگان بنا تمایل به افراشتن دو لوح از این نوع، یکی در ضلع شمالی و دیگری در ضلع جنوبی آرامگاه داشته‌اند، دشوار است (۶).

هر چند اتصالات قابل رویت استفاده از روش پیشرفته تراش خشکه‌چین را نشان می‌دهد، دیوارهای اتاق تدفین ظاهری زمخت دارند. بندهای اصلی بین ردیف اول و دوم به حالت مورب در میان هر نمای کوتاه قرار دارد، در ابعاد قطعه سنگهای منفرد اختلاف زیادی وجود دارد و بالاتر از همه، روال ثابتی در فضاهای خاص احساس

نمی‌شود (مغایرت یک قطعه منفرد زیر خرپشته شمالی،با چهار سنگ جدا از هم در همان موقعیت در ضلع مقابل بنا).

سقف گوردختر عنصری بسیار جالب است که تعدادی موارد قابل مقایسه با آرامگاه کوروش را به نمایش می‌گذارد. به خصوص سنگ بلند قوس‌داری که در طول سقف قرار دارد و نمایشگر طویل‌ترین سنگ منفرد این بناست، فضای برجسته‌ای را فراهم آورده که همان کارکرد فضای خالی و بی‌قاعده موجود در سقف آرامگاه کوروش را دارد. این سنگ قوس‌دارکه در اصل بواسطه سنگهای بلند خرپشته از دید پنهان است، به عنوان پایه‌ای برای سنگهای متعدد کوچکتری که اضلاع خارجی سقف دو شیب را می‌سازند، به خدمت گرفته شده است. این امکان وجود دارد که بتوان در چهار نقطه مجزا میله‌های بلند فلزی راکه برای نگاهداری این تخته سنگهای پوششی سقف شیبدار بوده‌اند، مشاهده نمود.

از شکل خارجی این سنگ قوس‌دار (شکل ۱۲۷ بالا، سمت راست) چنین برمی‌آید که سقف بیرونی زمانی از سه رج تشکیل شده بوده‌است: اولی برای اتصال رویه عمودی سنگها، دومی در وسط متکی بر بخش مورب آن و سومی که روی سطح فوقانی مسطح آن قرارگرفته است. ولی با در اختیار نداشتن مدارک ناشی ازکاوشهای آتی، نمی‌توان از اندازه و شکل رجهای از میان رفته مطمئن بود.

تراش سنگهای منفرد ازکیفیت نسبتاً بالایی برخوردار است. این موضوع مخصوصاً در نقاطی که نشانه‌های تراش خشکه‌چین بهتر حفظ شده، مشخص است (۷). نشانه‌های بلند و مورب ناشی از قلم سنگتراشی، در نقاط مختلف داخل قسمتهای فرورفته بند سنگها به یکدیگر، دیده می‌شود ولی اثری از شانه سنگتراشی با دندانه‌های متعدد، بدست نیامده است.

عنصر مهم دیگر استفاده گسترده از بستهای فلزی است. این بستها در تضادی چشمگیر با آرامگاه کوروش و سایر بناهای یادمانی هخامنشی، بندرت از دید پنهان است. در عوض، حفره‌های خالی که هنوز شکل بستها را حفظ کرده، در بسیاری از نقاط ساختمان قابل رویت است (تصویر ۱۸۵ ه و شکل ۱۲۷).

نیلندر اولین کسی است که متوجه شد بستها از نوع متاخر و «بدون کمترین پهن‌شدگی در دو انتها» هستند (۸) و همانطورکه وی خاطرنشان می‌کند، (۹) حضور این قبیل بستها و حضور تراش خشکه‌چین پیشرفته، می‌تواند با قرن پنجم مطابقت داشته باشد.

این گاهنکاری یکی از متخصصین را ترغیب کرده تا آرامگاه را به کوروش صغیر، که در سال ۴۰۱ پ.م. در نبرد کوناکسا (Cunaxa)کشته شد، نسبت دهد (۱۰). هر چند چنین گاهنگاریی برای آرامگاه به وضوح قابل قبول است، لازم به یادآوری است که شکل بستهای گوردختر فقط زمان شروع بکارگیری آنها به‌بعد را مشخص و قبل از آن زمان را منتفی می‌کند. این تقلید متاخر از آرامگاه کوروش می‌تواند بنای یادمانی از دوره هخامنشی و حتی فراهخامنشی باشد (۱۱).

تخت رستم

این گزارش ارجاعات متعددی به بنای ناتمام متشکل از دو ردیف سکوی سنگی در نزدیکی تخت‌جمشید که اغلب با عنوان تخت رستم شناخته شده و نزدیکترین نمونه تقلیدی (ناتمام) از آرامگاه کوروش نسبت به سایر ساختارهای موجود در ایران است، دارد. تخت رستم (تصاویر ۱۸۶ الف تا ۱۸۷ ج، شکل ۱۲۸ الف و ب) اولین بار ۱۳۰ سال پیش به تصویر درآمد (۱۲) بعدا بوسیله هرتسفلد به‌طور مختصر مورد آزمایش قرارگرفت و بعدها توسط اشمیت (۱۳) وکلایس (۱۴) و دیگران (۱۵) مطالعه شد. هدف ساختاری آن به عنوان محراب (۱۶)، معبد (۱۷)، «شالوده‌ای برای یک‌ساختمان برج‌مانند همچون کعبه زرتشت در نقش رستم (۱۸) و آنطورکه هرتسفلد برای اولین بار اظهار داشته، آرامگاه ناتمام کمبوجیه دوم (۱۹) تعبیر شده است.

امروزه توافق عموم بر اینست که این بنای یادمانی نمونه ناتمامی از آرامگاه کوروش را نشان می‌دهد. این دو بنا نه فقط از نظر ابعاد طرح بسیار شبیه هستند (۲۰)، بلکه در هر دو مورد، دو ردیف اول سکوها احتمالا به منظور نشان دادن ارتفاع همانند و قابل رویتی در حدود ۱/۰۴ بوده‌اند (۲۱).

قدمت تخت رستم را نیز می‌توان بسیار نزدیک به آرامگاه کوروش دانست. از یک طرف قطعات بزرگ سنگ دارای نشانه‌هایی از سنگتراشان هستندکه به نمونه‌های بدست آمده در پاسارگاد نزدیک است (۲۲) و از طرف دیگر، بعضی ازکارهای سنگتراشی بعدی آن مانند لبه‌های جانبی برآمده (تصویر ۱۸۲ ج)، در تخت‌جمشید بخوبی مستند شده است (۲۳).

شاید تعمق درباره نام صاحب این آرامگاه ناتمام بیهوده باشد. آن شخص می‌توانسته کمبوجیه دوم، همچنین برادر وی و یا هر مدعی دیگر تاج و تخت، که چندان بیش از دو پسر کوروش دوام نیاورده، بوده باشد. عدم تعلق این بنا به داریوش، نه به این دلیل که ما محل آرامگاه این پادشاه را می‌شناسیم (البته داَریوش می‌توانسته نظر خود را درباره آرامگاه مورد تمایل خویش تغییر داده باشد)، مشخص است، زیرا بسیار بعید است که وی از شالوده‌ای با کیفیت پایین‌ترکاملا مشخص نسبت به آرامگاه کوروش، راضی بوده باشد (۲۴).

داو دختر

بالاخره، برای مشخص کردن ارتباط آرامگاه کوروش با سایر آرامگاههای یادمانی فارس، اشاره‌ای کوتاه به آرامگاه شکیل داودختر یا "شاهزاده خانم و ندیمه" (تصاویر ۱۹۱ تا ۱۹۳ ب) که درکنار جاده باستانی خوزستان به فارس، در نیمه راه شیراز و بهبهان قرار دارد، بی‌مناسبت نیست.

این آرامگاه که در صخره‌ای بلند، بر فراز یک سراشیبی سنگریزه‌دار تراشیده شده، دارای یک اتاق تدفین اصلی و یک اتاق جنبی است (تصویر ۱۹۲ ب). نمای آن با دو ستون نیمه ایونی نقر شده بر هر طرف ورودی مرکزی، تزیین شده است (تصاویر ۱۹۲ الف تا ۱۹۲ د). در تکیه‌گاه روی سرستونهای چهارگانه، شاه تیر فعلا آسیب دیده‌ای وجود داردکه دارای دولببند(*) مجزاست و بالاتر ازآن پیشانی کنگره‌دار پیش‌آمده‌ای به چشم می‌خورد. در
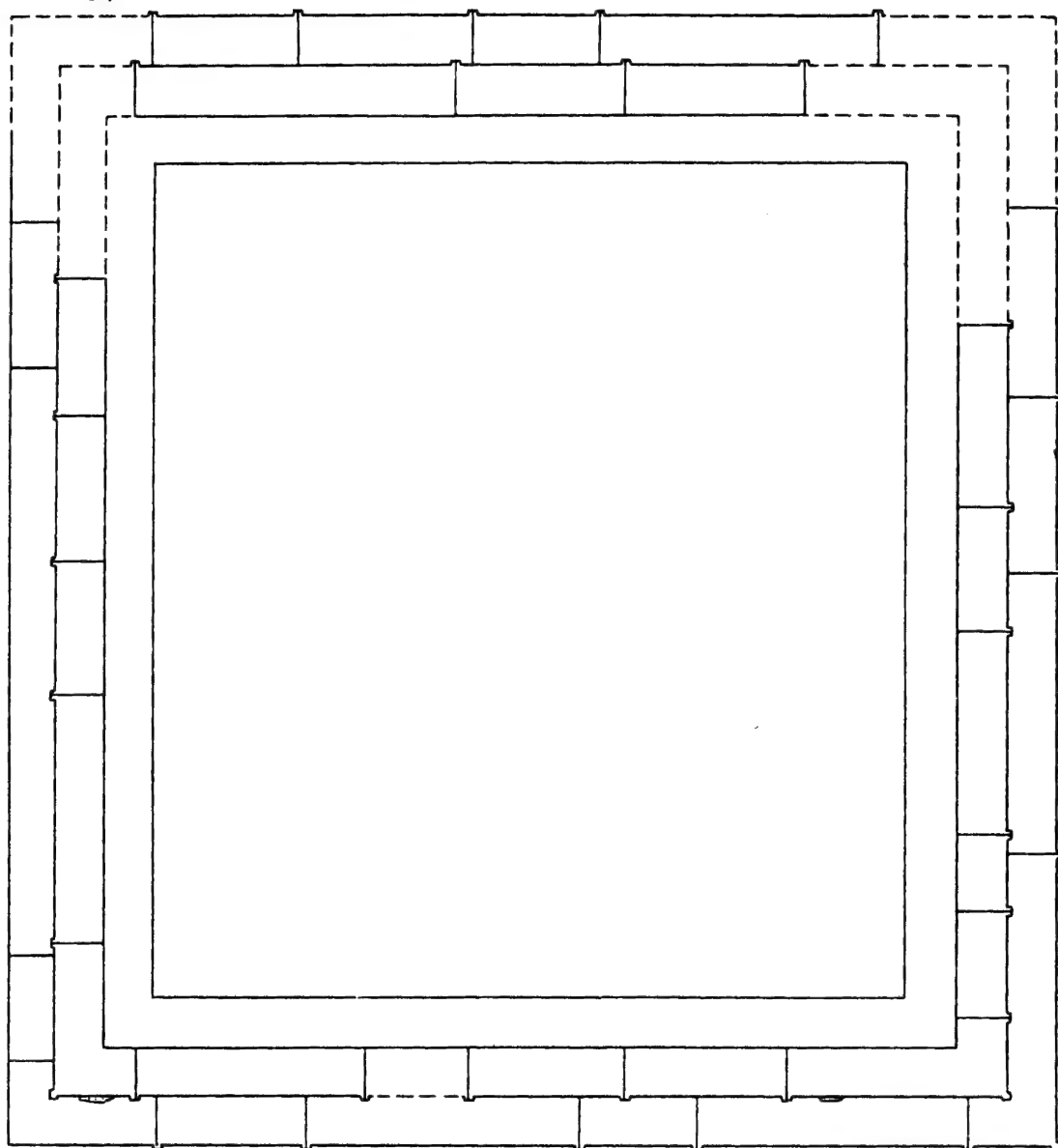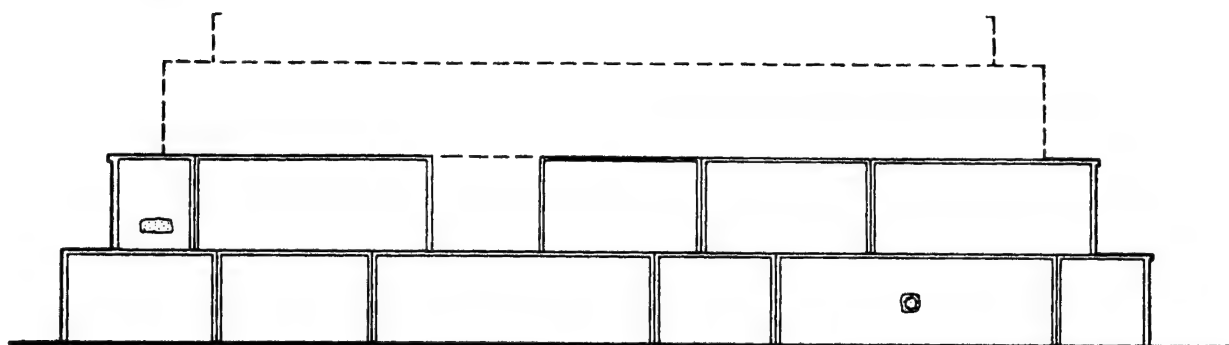
شکل ۱۲۸ ـ الف و ب ـ تخت رستم، نزدیک تخت جمشید، نشانگر (الف) انگاره نقشه و (ب) نمای شمال غربی.

زیر مدخل آرامگاه یک قابنبد (**) هموار، به افراشتگی عناصر تزیینی تیره رنگ فوق کمک می‌کند.

در پایه شکل غیرمعمول سرستونها، که طوماریهای (***) نسبتا بزرگ نزدیک بهم را نشان می‌دهد (تصویر ۱۹۲ الف)، هرتسفلد با اشاره به اینکه می‌توان آنها را پیش نمونه ستونهای یونانی واقعی محسوب داشت، «ایونی» نامید (۲۵). بهر حال همانند آرامگاههای مشهور به مادی، یک کار استاندارد متاخر قبلا انحطاط یافته، به عنوان مدرکی از یک مرحله مهم سنگتراشی محلی در نظر گرفته شده است.

هرتسفلد در جستجوی خود بدنبال مدارکی در معماری هخامنشی، عقیده دارد که می‌توان این آرامگاه را بین ۶۵۰ و ۵۵۰ پ.م تاریخگذاری نمود (۲۶). و متخصصین مختلف از زمان وی به‌بعد به چیشپش و فرزند احتمالی چیشپش، کوروش اول (۲۷) یا کمبوجیه اول (۲۸)، به عنوان صاحب آرامگاه از خاندان سلطنتی، نظر داشته‌اند. موقعیت جغرافیایی آرامگاه به خصوص در مورد آخرین آنها، مطابق با یک طرح مهاجرت، که پارسها را از حواشی خوزستان به قلب فارس آورد، در نظر گرفته شده است (۲۹).

ولی متاسفانه، تردید اولیه استین درباره تاریخ متقدم این آرامگاه در این نظریه (۳۰)، در عمل کاملا درست بود. مثلا، بوردمن طوماریهای بزرگ و نزدیک بهم سرستونهای آرامگاه را یادآور سرستونهای قرن پنجم یونان می‌داند (۳۱). فون گال (von Gall) سرستونهای قرن پنجم لیسیا (۳۲) و همچنین سرستونهای آرامگا مادی قیزقاپان (Qizqapan) در کردستان عراق را قابل مقایسه با داودختر می‌بینند. همانطورکه نویسنده این گزارش در بازدید خود از داودختر در آوریل سال ۱۹۷۱ متوجه شد، کل نمای خارجی آرامگاه پوشیده از آثار شانه سنگتراشی است (تصویر ۱۹۲ الف) (۳۴).

بنابراین داودختر از نظر قدمت بین اواخر قرن پنجم و اواخر قرن سوم پ.م قرارگرفته و درست همانطورکه به نظر می‌آید که آرامگاه منفرد گوردختر از آرامگاه قدیمیتر و پرشکوه کوروش الهام گرفته باشد، چنین می‌نماید که آرامگاه صخره‌ای داودختر نیز از آرامگاههای چشمگیر داریوش و جانشینان وی در نقش رستم متاثر گشته است.

پانوشتهای پیوست ۲

۱ ـ گوردختر که تا سالهای اخیر ثبت نشده بود، در سال ۱۹۴۸ توسط فرای (*Atribus Asiac 27,* 1964, p. 86)، در سال ۱۹۶۱ توسط لویی و اندنبرگ:

Neuentdeckte Archäologische Denkmäler in Säd-Iran, ***ZDMG*** 111, 1961, p. 412 and 'Le tombeau achéménide de Buzpar', ***Vorderasiatische Archäologie, Festschrift A. Moortgat,*** Berlin 1964, pp. 243-58.

و در سال ۱۹۶۲ توسط نویسنده و سه نفر از اعضای هیات پاسارگاد (***Iran 2,*** pp. 28-30)، مورد بازدید قرار گرفت.

۲ ـ به ترتیب کار خانم گوف و خانم کیتسون همچنین به: ***Iran 2,*** 1964, pl. 3 and fig. 3 مراجعه شود.

۳ ـ در ارتباط با ابعاد بیرونی آرامگاه، خرپشته‌ها ارتفاعی برابر ۴/۴۵ متر داشته و پایه سکوی مطبق ۴/۴۰×۵/۱۰ متر وسعت

دارد.

4. ***Persepolis*** 3, pl. 5a.
5. L. Vanden Berghe, 'On the Track of the Civilizations of Ancient Iran', ***Memo from Belgium*** 104-105, September-October 1968, p. 28.
6. Cf. A. sh. Shahbazi, 'The Achaemenid Tomb in Buzpar (Gur-i Dukhtar)', ***Bastan Chenassi Va Honar-e Iran*** 9/10, 1971, p. 54.

یک نظریه دیگر (ibid., loc. cit.) مبنی بر اینکه دو پنجره کور می‌توانسته جهت عبور روح مرده باشد، حداقل به دلیل موارد مشابه در منطقه لیسیا از حدود ۵۰۰ پ.م. به بعد، جالب است:

See F. J. Tritsch, 'False Doors on Tombs', ***JHS*** 63, 1943, pp. 113f.

طبق گفته تریش، ارواح مردگان اغلب قصد عبور «از طریق درها و پنجره‌های بسته» را داشتند (ibid., p. 115).

۷ ـ مخصوصاً به تصویر ۱۸۵ ج مراجعه شود.

8. C. Nylander, 'Clamps and Chronology', ***Iranica Antiqua 6,*** 1966, p. 145.
9. Ibid., loc. cit.
10. See A. Sh. Shahbazi, ***Bastan Chenassi va Honer-e Iran*** 9/10, p. 56.

۱۱ ـ درباره گاهنگاری متقدم به قرن هفتم یا ششم پ. م. که در اصل توسط واندنبرگ و من ارایه شده، مراجعه شود به:

L. Vanden Berghe, ***Vorderasiatische Archäologie,*** 1964, pp. 243 f. & D. Stronach, ***Iran*** 2, p. 30.

12. ***Voyage,*** pl. 63.
13. ***Persepolis 1,*** pp. 56 f.
14. W. Kleiss, 'Der Takht-i Rustam, bei Persepolis und das Kyrosgrab in Pasargadae', ***AA*** 1971, pp. 157-162.
15. e.g. ***Curzon*** 2, p. 148.
16. K. Erdmann, ***Das iranische Feuerheiligtum,*** 1941, p. 14.
17. G. Perrot and C. Chipiez, ***Histoire de l'art dans l' antiquite,*** Paris 1890, pp. 647 f.
18. ***Persepolis 1,*** p. 57.
19. ***AHI,*** p. 36; ***IAE,*** p. 214.

۲۰ ـ شکل ۹ با شکل ۱۲۸ الف مقایسه شود. همچنین مراجعه شود به : ***AA*** 1971, fig. 5.

۲۱ ـ به نتایج بخش تل تخت دوره اول مراجعه شود.

۲۲ ـ به نتایج بخش تل تخت دوره اول مراجعه شود.

23. See A. B. Tilia, 'A study on the methods of working and restoring stone and on the parts left unfinished in Achaemenian architecture and sculpture', ***East and West*** 18, 1968, figs. 6, 10-12 and 24.

۲۴ ـ یک قطعه سنگ آهکی خاکستری، و نه رنگ روشن، مرکز صفه را اشغال می‌کند. به‌علاوه لبه‌های برآمده سکوی زیرین، به نظر می‌رسد که به سطح زمین هموار شده، خیلی نزدیکتر است.

25. ***AHI***, p. 32.
26. Ibid., loc. cit.
27. L. Vandon Berghe, ***Memo from Belgium,*** 1968, p. 29.
28. ***Persia***, p. 132.
29. Ibid., loc. cit.
30. A. Stein. ***Old Routes of Western Iran,*** London 1940, p. 47.

31. J. Boardman, 'Chian and early Ionic architecture', ***AJ*** 39, 1959, p. 215, n. 2. Cf. also ***Anciant Iran,*** p. 139.

32. H. von Gall, 'Zu den "medischen" Folsgräbern in Nordwectiran und Iraqi Kurdistan', ***AA*** 1966, pp. 19 f.

33. Ibid., loc. cit.

34. See also D. Stronach, ***Iraq*** 36, 1974, pp. 246 f.

(*) لبیند = fascia
(**) قابیند = cottened
(***) طوماری = scroll

فهرست عمومی اعلام

فهرست تصاویر

۱۲) الف ـ اولین پله از رشته فوقانی راه‌پله A "شیارهای هدایتگر" معرف سطح درست پله است.
ب ـ شالوده سنگی که برای تحمل بخش بالای رشته پلکان فوقانی بوده است. استحکامات خارجی تل تخت، زمین مسطح و شخم خورده اطراف را احاطه می‌کند.
۱۳) الف ـ راه‌پله B. سنگ پرداخت شده همتراز با سنگ‌پله اول یک عنصر ثانوی است که فقط روی خاک نرم قرار داده شده است.
ب ـ بالای راه‌پله B نشانگر دیوار ناتمام در پهلوی شرقی و بقایای آجر و آوار مسدودکننده که روی سنگ پله‌ها را گرفته است.
۱۴) الف ـ راه‌پله B نشانگر آجرهای مسدودکننده دوره دوم در سمت چپ.
ب ـ محدوده ساختار سنگی در شرق راه‌پله B.
۱۵) الف ـ ساختار سنگی ناتمام از دوره اول، نزدیک گوشه شرقی پس‌نشستگیهای عمیق تخت.
ب ـ کفشک آهنی برای پرچ، پیدا شده درمحل اصلی خود، روی نمای ۱۰ تل تخت.
ج ـ علایم ثانوی باقی مانده از شانه سنگتراشی در دیوار شرقی پاگرد راه‌پله A. در اینجا بخشی از سطح دیوار اصلی می‌بایست بریده شود تا محل قرارگرفتن سنگ مسدودکننده را در پیش‌زمینه فراهم آورد.
۱۶) الف ـ جزییات بخشی از یکی نشانه سنگتراشان (نشان ۳ ب) از زیر اولین سنگ پله راه‌پله B.
ب ـ «دایره و صلیب» (نشانه ۳ الف) و یک دایره (نشانه۱) از خیز چهارم و پنجم راه‌پله B.
ج ـ نشانه ۸ ب و نشانه ۱۲ (بالا) از نمای ۵، رجهای ۱۵ و ۱۶. در اینجا سطح سنگ بشدت از عوامل طبیعی آسیب دیده است.
د ـ نشانه ۱۸ از نمای ۵، رج ۱۰. به لبه‌های با ظرافت آماده شده که نمایشگر ظاهرنهایی کار سنگتراشی بوده، توجه شود.
هـ یک نشانه کله قوچی که بخشی از نشانه ۲۰ را در نمای ۵، رج ۹، تشکیل می‌دهد.
و ـ نشانه ۲۳ از نمای ۶، رج ۱۰.
۱۷) الف ـ نشانه ۲۷ از نمای ۶، رج ۱۰. یک شکل حشره مانند مشخص که فقط دوبار دیده شده ـ آنهم در اضلاع مقابل اولی در صفه.
ب ـ نشانه ۱۴ ب از نمای ۶، رج ۱۲. بالای نشانه وجود ندارد.
ج ـ نشانه ۲۸ ب ازنمای ۶، رج ۱۰.
د ـ نشانه ۳۸ از نمای ۶، رج ۱۲.
هـ ـ اولین نمونه از نشانه‌های U مانند از نیمه‌جنوبی صفه، نشانه ۳۹ از نمای ۶، رج ۱۳.
و ـ شمه‌ای از نشانه ۴۱ از نمای ۶، رج ۱۲.
ز ـ نشانه ۴۹ از نمای ۶، رج ۱۰.
ح ـ نشانه ۵۳ از هسته سنگی نمای ۷، همتراز با رج ۱۲.
۱۸) الف ـ نشانه ۵۴ از نمای ۷، رج ۹.
ب ـ بخشی از نشانه ۵۸ از نمای ۷، رج ۹.
ج ـ نشانه ۴۵ ب از نمای ۷، رج ۱۱.
د ـ نشانه ۶۶ از نمای ۷، رج ۱۳.
هـ ـ نشانه ۶۷ از نمای ۷، رج ۱۳.
و ـ نشانه ۶۲ ب از نمای ۷، رج ۱۴.
ز ـ نشانه ۷۴ از نمای ۹، رج ۱۸.
ح ـ دومین نشانه حشره مانند با فاصله زیاد از یکدیگر، نشانه ۲۷ ب از نمای ۹، رج ۱۸. سوراخهای عمیق در نمای سنگتراشی باز هم جای گیره‌های فلزی بیرون آورده شده را نشان می‌دهد.

۱۹) الف ـ آرامگاه کوروش در سال ۱۸۴۰. ترسیم فلاندین و کست.
ب ـ نمای شمال‌غربی آرامگاه کوروش در سال ۱۸۴۰. ترسیم فلاندین و کست.
۲۰ ـ آرامگاه کوروش، با نگاهی به طرف تنگ بولاغی.
۲۱ ـ آرامگاه کوروش از غرب.
۲۲ ـ آرامگاه کوروش از جنوب.
۲۳) آرامگاه کوروش از شمال‌غربی در این عکس الحاقات سیمانی سال ۱۹۵۰ هنوز پاک نشده است.
۲۴) ورودی یا نمای شمال غربی آرامگاه کوروش بعد از پاکسازی در سال ۱۹۷۱.
۲۵) نمای شمال شرقی آرامگاه کوروش.
۲۶) نمای جنوب شرقی آرامگاه کوروش.
۲۷) نمای جنوب‌غربی آرامگاه کوروش.
۲۸) الف ـ ورودی آرامگاه کوروش.
ب ـ آرامگاه کوروش. جزییات آثار بخوبی قابل مشاهده از شانه غیر رایج سنگتراشی، که در سنتوری شمال غربی بدست آمده است.
ج ـ نیمه موجود صفحه مدور در سنگ کاکل سنتوری شمال‌غربی آرامگاه کوروش.
۲۹)الف ـ آرامگاه کوروش. آثار شانه سنگتراشی در سنتوری شمال‌غربی.
ب ـ آرامگاه کوروش. جزییات ابزار موجی جمع در بالای دیوار شمال شرقی.
ج ـ آرامگاه کوروش. جزییات گوشه شرقی سقف از شمال.
۳۰) الف ـ آرامگاه کوروش. جزییات دیگری از گوشه شرقی سقف.
ب ـ آرامگاه کوروش. سومین نمونه از گوشه شرقی.
۳۱) الف ـ آرامگاه کوروش. جزییات رج اول سکو. به آثار مورب شانه سنگتراشی توجه شود که با کمی فاصله در بالای پیش‌آمدگی زمخت، بدون پرداخت رها شده است.
ب ـ آرامگاه کوروش. دو منطقه آنجا که سنگتراشان شروع به پرداخت پیش‌آمدگی زمخت کرده‌اند، در پایه پایین‌ترین سکو.
۳۲) دالان ورودی آرامگاه کوروش، دید از داخل.
۳۳) منظره‌ای با نگاه از داخل اتاق تدفین بسوی دیوار جنوب‌شرقی.
۳۴) الف ـ قاب سمت چپ در آرامگاه به طرف بیرون.
ب ـ قاب سمت راست یا شمالی آرامگاه به طرف بیرون.
۳۵ ـ الف ـ ضلع شمالی دالان ورودی به طرف داخل.
ب ـ جزییات آستانه در با حفره موجود در ته قاب شمالی آن.
۳۶) اتاق تدفین آرامگاه کوروش. به محراب در سمت راست و خط ابزار در بالا توجه شود.
۳۷) الف ـ جزییات دیوار جنوب‌غربی اتاق تدفین که بیشتر آن مرمت شده است. قلابهای آهنی ثانوی در چپ و راست، زمانی برای نگهداری تکه پارچه‌های بی‌شمار و نذورات کوچک، مورد استفاده بوده‌اند. این قلابها در اواخر سال ۱۹۶۰ برداشته شد.
ب ـ بخش مرکزی محراب قرن سیزدهم میلادی.
۳۸) الف ـ محراب اتابک که در سال ۱۲۲۰ میلادی روی دیوار جنوب‌غربی آرامگاه نقر شده است.
ب ـ قبله‌نمای اسلامی که روی سومین رج سکو، در گوشه جنوبی آرامگاه قرار گرفته است. پیکان بالای آن جهت مکه را نشان می‌دهد.
۳۹) الف ـ انتهای جنوب شرقی فضای توخالی، در داخل آرامگاه کوروش.

ب ـ یک بست فلزی که در نزدیکی گوشه شمالی فضای تهی نامنظم در سقف آرامگاه قرار دارد.

۴۰) دروازه R از غرب.

۴۱) دروازه R از شمال غربی. قاب در با نقش برجسته تمثال بالدار در میانه دیوار شمال شرقی قرار دارد.

۴۲) دروازه R از جنوب شرقی. به فضای مجوف قاب در بلند و سفید توجه شود که برای کم کردن وزن سنگ قبل از قرار دادن آن در جای خود انجام شده است.

۴۳) الف ـ دروازه R. طرح سر رابرت کرپورتر از تمثال بالدار.

ب ـ دروازه طرح تکسیه از تمثال بالدار

۴۴) دروازه R. تمثال بالدار.

۴۵) دروازه R. عکس هرتسفلد از تمثال بالدار در سال ۱۹۲۸.

۴۶) الف ـ جزییات سر و تاج تمثال بالدار. عکس از هرتسفلد.

ب ـ سر تمثال بالدار در سال ۱۹۷۱، نشانگر فرسایش سنگ در جلوی صورت.

ج ـ عکس هرتسفلد از دروازه R قبل از کاوش.

د ـ دروازه R. اتاق ۱ در جوار کاوشهای هرتسفلد.

۴۷) الف ـ دروازه R. ورودی جنوب شرقی در ضمن کاوشهای هرتسفلد.

ب ـ دروازه R. ورودی شمال غربی. رگچین پایه دیوار از سنگ سفیدرنگ در سمت چپ، رگچین پایه دیوار از سنگ بنیانی کوتاهی قرار گرفته و ارتفاع یکسانی دارند.

ج ـ دروازه R. تکه‌های سنگ حجاری شده که توده شده با هم، در بیرون کفشکن جنوب شرقی بدست آمد.

د ـ سه تکه سنگ حجاری شده از همان مجموعه. هر سطح حجاری شده نشانگر بخشی از یک پر و بال مسبک است.

۴۸) الف ـ دروازه R از جنوب غربی. به کفشکن ورودی جنوب‌غربی، شالوده سنگی اتاق ۲ و سکوی مستحکم از سنگ نخودی رنگ در زیر هر زیرستون، توجه شود.

۴۹) الف ـ دروازه R. آثاری از انواع مختلف ابزار روی سطح داخلی کفشکن ورودی جنوب غربی. خط کف از میان رفته، ۹ سانتیمتر از روی سنگ پایین‌تر است.

ب ـ دروازه R. تکه‌های باریک سنگ با حدود ۱۲ سانتیمتر پهنا، که در طول لبه داخلی سکوی بنیانی شمال شرقی قرار دارد.

ج ـ دروازه R. قطعه سنگی به شکل راه‌پله ناتمام در موقعیتی که در سال ۱۹۷۱، ضمن مرمتهای بعدی که روی سنگ زیر تمثال بالدار انجام شد، قرار گرفت.

د ـ دروازه R. یک نشانه مدور از سنگتراشان که روی سنگ سفیدرنگ کنار ورودی شمال‌غربی، جای دارد.

۵۰) الف ـ کاخ S از شرق (اکتبر ۱۹۶۱).

ب ـ کاخ S به سوی جنوب. به رگچین پایه کم عمقی که در نقطه‌ای در کنار نزدیکترین گوشه تالار به رگچین عمیق‌تری انتقال پیدا می‌کند، توجه شود.

۵۱) الف ـ کاخ S در سال ۱۸۴۰، ترسیم فلاندین و کست.

ب ـ کاخ S. نقشه فلاندین و کست.

۵۲) الف ـ کاخ S در سال ۱۹۲۸، عکس از هرتسفلد.

ب ـ منظره دیگری از کاخ S، قبل از کاوشهای هرتسفلد.

ج ـ کاخ S. بخش آسیب دیده تنها ستون برقرار. عکس از هرتسفلد.

د ـ کاخ S. زیر ستون دیگری که در کاوشهای هرتسفلد بدست آمد. جرز منفرد کاخ P در پس زمینه دیده می‌شود.

۵۳) الف ـ کاخ S. بازسازی هرتسفلد و ف. کرفتر (۱۹۴۱).
ب ـ کاخ S. بازسازی کرفتر (۱۹۷۳).
۵۴) الف ـ کاخ S. ریشه کار شده و قابل رویت یک زیر ستون از سنگ سیاهرنگ با آثار یک سکوی بنیانی کوتاه در زیر آن.
ب ـ کاخ S. همان زیرستون از جهت مخالف به سوراخ اتصال و تراش مشخص خشکه‌چین در قلمه ستون جانبی توجه شود.
۵۵) الف ـ کاخ S. بخشی از یک سرستون سنگی نشانگر یک شیر شاخدار با یال. عکس از هرتسفلد.
ب ـ کاخ S. تکه‌ای از یک سر ستون سنگی سیاهرنگ به شکل سر یک اسب. عکس از هرتسفلد.
ج ـ کاخ S. همان قطعه از نگاهی دیگر. عکس از هرتسفلد.
۵۶) الف ـ کاخ S. دو ستون نزدیک بهم از سنگ سیاهرنگ در ایوان جنوب غربی.
ب ـ کاخ S. جزییات زیرستون، نمونه جنوب شرقی.
۵۷) الف ـ کاخ S. محل قرارگرفتن یک ستون در ایوان شمال شرقی.
ب ـ کاخ S. جای یک ستون در ایوان جنوب غربی. در اینجا نوع زمخت اتصال خشکه‌چین دیده می‌شود.
ج ـ کاخ S. بخش دست نخورده کف در انتهای شمال غربی تالار. قید در ناقص ورودی شمال غربی در سمت چپ دیده می‌شود.
د ـ کاخ S. بقایای ورودی باریک در انتهای شمال غربی ایوان جنوب غربی.
۵۸) الف ـ کاخ S. بقایای نقش برجسته قاب سمت چپ در ورودی اصلی شمال غربی. عکس از هرتسفلد.
ب ـ کاخ S. نقش برجسته قاب مقابل. عکس از هرتسفلد.
۵۹) کاخ S. بخش موجود قاب سمت چپ ورودی جنوب شرقی.
۶۰) الف ـ کاخ S. جزییات دم گاو مرد.
ب ـ کاخ S. موجود لباس ماهی‌پوش در درگاه مقابل (مرمت شده در سال ۱۹۵۱).
۶۱) الف کاخ S. بقایای ناقص نقش برجسته قاب سمت چپ ورودی جنوب غربی. عکس از هرتسفلد.
ب ـ کاخ S. بخشی از ورودی شمال‌شرقی و نیمکت جنب آن در زمان کاوشهای هرتسفلد در سال ۱۹۲۸. به لبه عقبی دندانه‌دار نیمکت سنگی سفیدرنگ توجه شود.
۶۲) الف ـ جزییات دو بست دم چلچله‌ای در کرسی دیوار شمال‌شرقی.
ب ـ کاخ S. بخش مشترک نیمکت و کرسی دیوار در سال ۱۹۶۳. یکی از معدود سنگهای برجای مانده از رج دوم کرسی در انتهای گوشه سمت چپ تصویر به چشم می‌خورد.
۶۳) الف ـ کاخ S. جرز کتیبه‌دار، مشرف بر شالوده سنگی نخودی رنگ ایوان جنوب شرقی.
ب ـ کاخ S. پشت جرز کتیبه‌دار.
۶۴) الف ـ بالای جرز کتیبه‌درا، نشانگر متن بنیانگذاری سه زبانه کوروش ـ که با عنوان کتیبه CMa شناخته می‌شود ـ و گودی جاداری که برای در میان گرفتن انتهای تیرهایی بوده که زمانی روی ردیف خارجی ستونهای ایوان جنوب شرقی قرار داشتند.
ب ـ کاخ S. دیدی مایل از پشت مجوف جرز انتهای جنوب شرقی ایوان جنوب غربی. اولین سنگ توخالی، از بخش پایین کرسی کوچکتر است. به سکوی مسطح با مختصری ارتفاع که محور دیوار را مشخص می کند، توجه شود.
۶۵) الف ـ جزییات بخشی از جرز، نشان داده شده در تصویر ۶۴ ب.
ب ـ کاخ S. ترانشه کاوش شده در بیرون محدوده ایوان جنوب غربی. یک لایه ملاط ضخیم ۱۴ سانتیمتری سنگ شالوده را از خاک شندار زیر آن جدا می‌کند.
۶۶) الف ـ کاخ S. شالوده سنگی نخودی رنگ.
ب ـ کاخ S. درزهای مورب کفپوش تالار. رگچین پایه در وسط تصویر، مستقیماً از روی رج شالوده برخاسته و از سنگی به طول

۵/۸۵ متر تشکیل شده است.

ج ـ کاخ S. جزییات بخشی از رگچین پایه دیوار جنوب شرقی. آثار رنگ قرمز هنوز روی اتصال خشکه‌چین قابل رویت است.

د ـ کاخ S. رنگ قرمز روی سطح جانبی رج دوم رگچین پایه دیوار (در انتهای شمال غربی ایوان جنوب غربی).

۶۷) الف ـ سرستون چند تکه از سنگ سیاهرنگ، پیدا شده در کاخ S.

ب ـ نگاهی دیگر به همان سرستون.

ج ـ کاخ S. جرز انتهای شمال غربی ایوان جنوب غربی. کتیبه آن ناپدید شده است.

۶۸) الف ـ تالار ستوندار کاخ P از جنوب غربی آنسوی دیوار جدید، سنگهای سفید زندان و توده تیره‌تر تل تخت به چشم می‌خورد.

ب ـ کاخ P. از جنوب. تختگاه سلطنتی که نام خود را به ایوان بلند «تختگاه» بخشیده، در فاصله کمی از قابهای سنگی سیاهرنگ ورودی جنوب شرقی قرار دارد.

۶۹) الف ـ کاخ P. ایوان تختگاه با ۳۶ متر طول در سال ۱۹۶۱ . چندین بخش از نشیمن سنگی سیاهرنگ نیمکت هنوز درجای خود دیده می‌شود (جهت دید: جنوب غربی).

ب ـ کاخ P. در سال ۱۹۶۱ با نگاهی از عرض تالار به طرف جرز کتیبه‌دار در گوشه جنوبی ساختمان. زیرستونهای ایوان غیرمفروش شمال غربی در سمت راست قرار دارند.

۷۰) الف ـ کاخ P. جرز کتیبه‌دار، نمای شمال شرقی.

ب ـ کاخ P. نیمه فوقانی جرز کتیبه‌دار.

۷۱) الف ـ کاخ P. جزییات کتیبه CMa.

ب ـ بازسازی دیولافوا از روش سقف‌بندی در ایوان جنوب شرقی یا تختگاه.

ج ـ کاخ P. جرز کتیبه‌دار، نمای جنوب غربی.

۷۲) الف ـ کاخ P. انتهای جنوب غربی. ایوان تختگاه در سال ۱۹۲۸. عکس از هرتسفلد.

ب ـ کاخ P. یکی از ترانشه‌های هرتسفلد که در عرض تالار ستوندار حفر شده است. (جهت دید: شمال غربی).

ج ـ کاخ P. مختصر توده آواری که در سال ۱۹۲۸ مرکز بنا را پوشانده بود. بخشی از روی نیمکت ایوان تختگاه در پیش‌زمینه عکس دیده می‌شود.

د ـ کاخ P. انتهای جنوب غربی ایوان غیرمفروش. عکس از هرتسفلد.

۷۳) الف ـ کاخ P. دو ستون انتهای جنوب غربی تالار. در هر مورد شال ستون شیاردار به قلمه ستون روی خود متصل است.

ب ـ کاخ P. جزییات نزدیکترین زیرستون در تصویر فوق. به حفره ترمیمی چهارگوش، سه سانتیمتر بالاتر از مغزی شال ستون، توجه شود.

۷۴) الف ـ کاخ P، تالار. جزییات شال ستون شیاردار.

ب ـ یک ستون شیاردار دیگر در تالار کاخ P.

ج ـ جزییات همان ستون، نشاندهنده آثار شانه سنگتراشی.

۷۵) الف ـ کاخ P، تالار. زیرستون سنگی سیاه و سفید. به حفره‌های متعدد ترمیمی روی سنگهای سفیدرنگ توجه شود.

ب ـ کاخ P، تالار. زیرستون با شال دارای شیارهای افقی. در این نمونه شال به پاسنگ سفید زیر خود وصل است.

۷۶) الف ـ کاخ P، تالار. یک اتصال خشکه‌چین در سطح زیرین شال ستون شیاردار.

ب ـ کاخ P، تالار. اتصال خشکه‌چین در سطح‌رویی پاسنگهای سیاه و سفید مکعب. سنگتراش به‌جای اتصال مدور، به اشتباه با اتصال چهارگوش آغاز کرده و قبل از برملا شدن خطا، آن را اصلاح نموده است.

۷۷ ـ الف) کاخ P. فضاهای چهارگوش برای پایه‌های خشتی در انتهای‌جنوب غربی تالار.

ب) تنها دهانه چهارگوش که بخشی از رگچین پایه سنگی آن هنوز در جای خود حفظ شده است.
۷۸) الف ـ کاخ P. حفره بست در گوشه رگچین پایه، نشان داده شده در تصویر قبل.
ب ـ کاخ P. کفپوشی که به ورودی جنوب غربی تالار می‌رسد، با بقایای یک رگچین پایه کوتاه که زمانی دور تالار را فراگرفته بود.
۷۹) الف ـ کاخ P. جزییات خشتهای نمایان در داخل یکی از دهانه‌های موجود در کف تالار.
ب ـ کاخ P. انتهای شمال شرقی آسیب دیده تالار. به دو سنگ شالوده که زمانی کفشکن مربوط به ورودی شمال شرقی را تحمل می‌کرده و دهانه چهارگوش پایه‌های خشتی توجه شود.
۸۰) کاخ P. قاب سمت چپ ورودی شمال غربی، نشانگر کوروش با یک ملازم.
۸۱) الف ـ کاخ P. تکه‌های باقیمانده از تمثال کوروش کبیر در قاب سمت چپ ورودی شمال غربی. بخشی از نسخه بابلی کتیبه CMc در چین عقبی لباس شاه دیده می‌شود. عکس از هرتسفلد.
ب) کاخ P. انعکاس آینه مانند تصویر شاه در قاب سمت راست ورودی شمال غربی نسخه ایلامی کتیبه CMc که می‌گوید: «کوروش، شاه بزرگ، یک هخامنشی» در چین جلویی لباس شاه به چشم می‌خورد در حالی که نسخه بابلی همان متن در چین عقبی قرار دارد. عکس از هرتسفلد.
۸۲) الف ـ کاخ P. قاب ناقص ورودی جنوب شرقی از سنگ سیاهرنگ، بعد از مرمت بخشی از آن در سال ۱۹۵۱. قابهای کاملتر ورودی شمال غربی در وسط تصویر دیده می‌شود.
ب ـ کاخ P. قاب سمت چپ ورودی جنوب شرقی نشانگر گودی جای در.
ج ـ کاخ P. لباس چیندار ملازم در قاب سمت چپ ورودی جنوب شرقی. فقط بخش اندکی از لباس شاه بر جای مانده است.
د ـ کاخ P. جزییات قاب مقابل، نشانگر جای چفت که در حاشیه نقش برجسته تراشیده شده است (درست پشت پای عقبی ملازم شاه).
۸۳) الف ـ کاخ P. جزییات نوشته‌های ایلامی و بابلی پیدا شده در لباس کوروش.
ب ـ تنها بخش بجای مانده از نسخه پارسی باستان کتیبه CMc. یک بخش شاخص از جمله: Xsaya qiya Vazraka به معنی شاه بزرگ، در چین عمودی سمت راست نزدیکترین آستین شاه در زیر سطح کمربند، دیده می‌شود.
ج ـ گوشه قاب سنگی سیاهرنگ ورودی با بقایای نوشته پارسی باستان. احتمالا از کاخ P. موزه تخت جمشید.
د ـ یک تکه سنگ سیاهرنگ با نقش برجسته. احتمالا از کاخ P. موزه تخت جمشید.
۸۴) الف ـ کاخ P. تخت سلطنتی در نقطه مرکزی ایوان مفروش تختگاه. در نیمکت سمت راست آن نشانه‌های لبه مضرس عقب دیده می‌شود.
ب – کاخP. شمه ای ازنشانه های ناچیزبرجای مانده اززیرپایی سنگی درپایین تخت سلطنتی .
ج –اتصال نیمکت به کف درایوان تختگاه ،پله چهل سانتی‌روی سطح رج شالوده قراردارد .
۸۵) الف ـ کاخ P. شمه‌ای از ایران تختگاه در نزدیکی ورودی جنوب شرقی.
ب ـ کاخ P. لبهٔ خارجی ایوان تختگاه به سوی شمال شرقی. یک زیرستون سنگی سیاه رنگ فرسایش یافته روی یک سکوی بنیانی کوتاه، در انتهای چپ، قرار دارد.
۸۶) الف ـ کاخ P. یک زیرستون با شال ستونی که شیارهای افقی دارد، از ایوان غیرمفروش شمال غربی ـ سنگی که روی شال ستون قرار دارد خود یک زیرستون از جایی دیگری است که شاید در سال ۱۹۵۰ به این ایوان آورده شده است.
ب ـ جزئیات شال ستون تصویر فوق نه زیرستون جابجا شده نشانه‌هایی از قلم سنگتراشی را بصورت عمودی حفظ کرده است.
۸۷) الف ـ تکه‌ای از یک شال ستون، شیارهای افقی به دست آمده در اطراف کاخ P.

ب ـ کاخ P. آثاری از شانه سنگتراشی بصورت ثانوی در کف تالار.
ج ـ کاخ P. آثار شانه سنگتراشی روی سنگ سفید رنگ سطح نیمکت.
د ـ جزئیات همان نشانه‌ها.
۸۸) الف ـ کاخ P. تکه‌ای اندود منقوش، عکس از هرتسفلد.
ب ـ جزئیات یک تکهٔ منقوش (۱۹۲۸)
ج ـ جزئیات یک تکهٔ منقوش (۱۹۲۸)
د ـ جزئیات یک تکهٔ منقوش (۱۹۲۸)
۸۹) الف ـ کاخ P. سوراخ‌های پرچ نزدیک لبهٔ فرش تالار. سوراخ مدور دارای پُرشدگی آهنی است.
ب ـ کاخ P. یک اتصال سُربی در فرش تالار. سطح فلز پوشیده از تو رفتگی‌های لوزی شکل است.
ج ـ تکهٔ کتیبهٔ بدست آمده از اطراف کاخ P.
و ـ جزئیات همان سنگ نوشته.
۹۰) الف ـ حوضچه مربع سنگی یکی از آب نماهای باغ سلطنتی.
ب ـ حوضچهٔ سنگی در محل بهم رسیدن سه مسیر بیشتر آسیب‌دیده.
۹۱) الف ـ کوشک B. دید از جنوب. زندان و تل تخت در پس زمینه دیده می‌شوند.
ب ـ نیمهٔ شمال غربی کف مفروش کوشک A. به آستانه برجسته و شالوده‌های تخت سنگی در آن سوی محدودهٔ کف توجه شود.
۹۲) الف ـ پل. منظرهٔ محور مرکزی ستون‌ها با نگاهی به سوی جنوب شرقی، به طرف دروازهٔ R.
ب ـ ستون‌های مختط و فرسایش یافته از آب در ردیف مرکزی.
۹۳) الف ـ جزئیات سطح فرسایش یافتهٔ یکی از ستون‌ها. بخشی از دیوار سنگی ضلع جنوب شرقی در پشت دیده می‌شود.
ب ـ یک ستون کامل که عملاً از سنگ سخت تراشیده شده است. پایهٔ جدا شوندهٔ آن روی بستری از سنگهای کوبیده قرار دارد.
۹۴) الف ـ محدودهٔ شمالی دیوار سنگی ضلع غربی پل نشانگر پیوند آن با سنگ دیوار نهر جانبی است.
ب ـ دو بست آهنی و سُربی از دیوار سنگی شمال غربی پل.
۹۵) الف ـ زندان از غرب (۱۹۶۱).
ب ـ زندان در سال (۱۸۴۰).
۹۶) الف ـ زندان ورودی یا نمای شمال غربی.
ب ـ نمای شمال غربی.
۹۷) الف ـ نمای جنوب غربی.
ب ـ زندان از جنوب غربی. به اتصال خشکه‌چین برای قراردادن پنجره میانی در نیمه بالای دیوار نزدیکتر، توجه شود.
۹۸) الف ـ پشت دیوار پابرجای موجود.
ب) زندان از شرق.
۹۹) الف ـ جزئیات ورودی ویران شده زندان. همین منظره نشانگر اتصالهای خشکه‌چین هستند که موقعیت اصلی بخشهای فوقانی راه‌پله را مستند می‌سازد.
ب ـ حاشیه‌ای از سنگ زمخت و شکمدار در بیرون لبه شمال شرقی کف. به اتصال مورب ترمیمی در خود کف توجه شود.
ج ـ جزییات پیش‌آمدگی زمخت و برجسته در پایه اولین طبقه سکو. لوله‌ها بخشی از داربست فلزی نگهدارنده‌ای را که در سال

۱۹۶۸ در پشت نمای اصلی کارگذاشته شد، نشان می‌دهد.

۱۰۰) الف ـ زندان حفره بستهای دم چلچله‌ای در شالوده راه‌پله.

ب ـ نقوش انسانی و حیوانی متعلق به دوره‌های اخیر، روی دیوار شمال شرقی زندان.

۱۰۱) الف ـ یک قطعه سنگ در با رویه تزیین شده با سه روزت در یک نوار برجسته.

ب ـ پشت همان سنگ.

ج ـ قطعات سنگ پیداشده در محور ورودی زندان. سنگ جلویی دو حفره در دو گوشه خود دارد.

۱۰۲) الف ـ قطعه سنگ آسیب دیده که حاوی کتیبه زندان است. حداکثر طول ۱/۷۵ متر.

ب ـ جزییات کتیبه زندان نشانگر بخش موجود از دو سطر نوشته پارسی باستان و در زیر آن، یک سطر نوشته ایلامی.

۱۰۳) الف ـ محدوده مقدس از شرق نشانگر دو سکوی سنگ آهکی سفیدرنگ و تپه تخت‌شده در پشت آن.

ب) دو سکوی سنگی در محدوده مقدس قبل از کاوش.

۱۰۴) الف ـ سکوی جنوبی بعد ازنمایان‌شدن شالوده آن.

ب ـ شمه‌ای از نماهای اتصال بین پایه اصلی و قطعه راه پله.

۱۰۵) پشت سکوی پله‌دار جنوبی. بخشی از حاشیه اصلی از سنگ سیاهرنگ هنوز در سطح زمین قابل مشاهده است.

۱۰۶) الف ـ سکوی شمالی نشانگر بخش شکسته گوشه‌شمال شرقی در قطعه پایینی.

ب ـ سکوی شمالی از جنوب‌غربی، به شالوده عمیق که توده اصلی را تحمل و آن را احاطه کرده، توجه شود.

۱۰۷) الف ـ بخش فوقانی آتشدان بدست آمده در ۲ کیلومتری جنوب‌غربی آرامگاه کوروش. سطح عریض این آتشدان روی خاک قرار دارد.

ب ـ منظره دیگری از آتشدان که گوشه شکسته آن امکان مشاهده گودی عمیق جای آتش را فراهم کرده است.

۱۰۸) الف ـ تپه تخت شده. راه‌پله شمالی و بخشی از دیوار سنگ لاشه‌ای اولین سکو.

ب – بخش کاوش شده سکوی مفروش بین دیواره طبقه سوم و چهارم. دید از غرب، رو به سوی بلنداز خشتی تپه تخت شده.

۱۰۹) الف ـ دفینه زرین از سکوی مفروش.

ب ـ آجرکاری بند بند در بلندای تپه تخت شده.

۱۱۰) الف ـ منظره هوایی تل تخت از شمال غربی تصویر نشان‌دهنده گستردگی کاوشهای سال ۱۹۶۲ است.

ب ـ منظره هوایی دیگری از تل تخت. جاده فعلی به بلندای آن احتمالاً با معبر هخامنشی به ارگ دوره دوم مطابقت دارد.

۱۱۱) تالار ستوندار به سوی دیوارهای ثانوی در انتهای شمالی.

۱۱۲) جزییات یکی از زیر ستونهای سنگی سفیدرنگ تالار ستوندار. سطح رویی و اطراف سنگ پوشیده از آثار دندانه‌های شانه سنگتراشی است.

۱۱۳) الف ـ دیوار پشتیباندار شرقی دالان ۶ رو به شمال. حیاط ۱۰ در سمت راست قرار دارد.

ب ـ دو منبع ذخیره آب (۱۱ S و ۱۱ N) با دیدی از جنوب. یک گوشه حیاط ۱۰ در سمت چپ دیده می‌شود.

۱۱۴) الف ـ خیابان ۱ به سوی شرق. برش کف نشانگر شالوده آوار مانند مربوط به انسداد راه‌پله B. پشتیبانهای داخل برج ۱ را می‌توان بالاتر از برش مشاهده کرد.

ب ـ انتهای شرقی مسدود شده خیابان ۱ و اتاق ۲۵ و سایر اتاقهای دوره سوم که در بالا دیده می‌شوند. یک فاضلاب آجری دوره دوم در پس نشستگی جنوبی، در سمت راست، قرار دارد.

۱۱۵) الف ـ منظره‌ای از گوشه جنوب غربی منبع آب، نشانگر لایه‌های مربوط به کفهای دوره دوم، سوم و چهارم در جوار آن.

ب ـ جزییات اندود داخل منبع آب عمیق (شماره ۱۳۰ در نقشه.)

۱۳۲) الف ـ اتاق ۱۴۵. جزییات ورودی شمالی، نشانگر پایینترین رج انسداد خشتی.

ب ـ نگاهی دیگر به همان ورودی.

۱۳۳) الف ـ تالار ستوندار دوره چهارم از سمت شمال. یک دیوار عرضی ثانوی، روی دومین پایه ستون را پوشانیده است.

ب ـ یک کندوله اسلامی و ژرفای ترانشه R.

۱۳۴) الف ـ منظره‌ای از زمینهای پست محصور شده به وسیله تخت و باروهای آن در سمت شمال.

ب ـ بخشی از دیوارهای خشتی برج شمالی باروی خارجی تخت. از ملاط سفیدرنگ در ساختار دیوار استفاده شده‌است.

۱۳۵) کتیبه سلوکی، رویه الف.

۱۳۶) کتیبه سلوکی. رویه ب ـ دو سطر به خط آرامی، در زیر متن یونانی دیده می‌شود.

۱۳۷) الف ـ سه تکه صخره در ۶۰۰ متری شرق تل تخت سر برآورده که در دوره ساسانی به منظور تدفین مورد استفاده قرار گرفته‌است. سطح صخره در پیش زمینه، نشانگر یک گودال کم عمق جای آتش است که در ۸۰ سانتیمتری انتهای سمت چپ میله مقیاس قرار دارد. دومین صخره، گودالی با کف مسطح دارد که در تصویر ۱۳۷ ب نشان داده شده و سومین صخره در پشت سر و سمت راست شخص نشسته، آثاری از نوشته پهلوی دارد. جهت دید تقریباً جنوب شرقی است.

ب ـ گودال آتش با کف مسطح در ۷ متری شمال سنگنبشته. (قطر ۳۷ سانتیمتر، عمق ۱۵ سانتیمتر).

ج ـ گودال آتش عمیق در ۱۰۰ متری شمال شرقی سنگنبشته. (قطر ۳۳ سانتیمتر، عمق ۳۶ سانتیمتر).

۱۳۸) سنگنبشه A (در بالا)، B (سمت چپ) و C (در وسط) از لبه غربی سنگنبشته.

۱۳۹) جزییات یک بخش از سنگنبشته C، نشانگر آغاز سنگنبشته A که به شدت فرسایش یافته است.

۱۴۰) منظره‌ای از طرح معمایی نقر شده در نزدیکی لبه شرقی سنگنبشته.

۱۴۱) الف ـ تنگ بولاغی چنانکه از یکی از غارهای حاشیه گلوگاه دیده می‌شود.

ب ـ جاده بریده شده در صخره‌ها از ساحل شرقی رود پلوار.

۱۴۲) الف ـ انتهای جنوبی جاده بریده شده در صخره‌ها. در اینجا و نقاط دیگر کف جاده هموار نیست.

ب ـ روی بریده شده صخره در بلندترین نقطه. به قبه برآمده در ۷ متری بالای سطح جاده توجه شود. همچنین در سمت چپ، نشانه‌های تلاشی بی‌ثمر که برای صاف کردن جاده از شروع پیچ به طرف جنوب انجام شده، دیده می‌شود.

۱۴۳) الف ـ یکی از پیچهای خارجی جاده، نشانگر بخشی از جانپناه کوتاه.

ب ـ بخش کم و بیش مستقیم جاده بریده شده در صخره‌ها. اثر شیارهای بلند قلم سنگتراشی، سطح داخلی صخره را پوشانده است.

۱۴۴) الف ـ انتهای شمالی جاده بریده شده در صخره‌ها. سه فرورفتگی موجود در وسط معبر، نشان از وجود یک دروازه یا راهبند در گذشته دارد. بخشی از یک سوراخ مته جدید درست در طرف راست میله مقیاس دیده می‌شود.

ب ـ یکی از چندین برش ناتمام در معبر صخره‌ای اصلی.

۱۴۵) الف ـ یک گور توده سنگی اشکانی.

ب ـ بخش مشخص شده مدفن در بالای توده سنگ قبل از کاوش.

۱۴۶) الف ـ دفینه در زمان کشف که در ته یک کوزه آب جمع شده‌است.

ب ـ اشیای داخل کوزه در حالی که بعضی از نمونه‌های مهم تا اندازه‌ای قابل مشاهده است.

ج ـ منظره دیگری از دفینه، نشانگر حلقه سیمی خم شده دستبندها و تعدادی از مهره‌های فاصله‌انداز سه قلو که به گردنبند ترمیم شده تصویر ۱۵۸ الف تعلق دارند.

د ـ دو دستبند طلای کله قوچی.

۱۴۷) الف ـ منظره دیگری از دستبندهای کله قوچی.
ب ـ جزییات دستبند.
ج ـ جزییات دستبند.
هـ ـ جزییات تنها کله قوچ جدا شونده.
و ـ انتهای یکی از حلقه‌های سیمی در هم تنیده.
۱۴۸) الف ـ دو گوشواره طلا، هر کدام شامل یک شبکه سیمی توخالی در اطراف، سه ردیف آویز طلا در وسط و یک آویز بزرگ طلا و لاجورد در پایین.
ب ـ جزییات یکی از آویزها.
ج ـ جزییات شبکه سیمی ظریف.
۱۴۹) الف ـ دو گوشواره طلا، هر کدام با شانزده روزت در محیط خارجی و دو ردیف متحدالمرکز از صفحه‌های مدور کوچک دور روزنه وسط.
ب ـ جزییات گوشواره سمت چپ، نشانگر گویچه‌های نوک گلبرگها.
ج ـ جزییات گوشواره سمت راست، نشانگر در حدود ۳۵ گویچه در اطراف هر صفحه مدور بزرگ.
۱۵۰) دو گوشواره طلا، هر کدام با هشت تزیین تخم‌مرغی شکل نشانده شده در هر رویه. یکی از نمونه‌ها هنوز آویزهای سه وجهی مکمل خود را در پایه، حفظ کرده‌است. یک تکه جداشده از خمیر فیروزه‌ای رنگ مربوط به تزیینات تخم‌مرغی شکل نشانده شده در طلا، در زیر گوشواره سمت چپ دیده می‌شود.
ب ـ یک قاشق نقره با دسته‌ای خمیده و شکیل به شکل کله قو.
۱۵۱) الف ـ نگاهی از بالا به همان قاشق، نشانگر شکل باریک شونده گودی آن.
ب ـ جزییات کله قو.
ج ـ جزییات کله قو.
۱۵۲) الف ـ یک قاشق کوچک نقره با دسته‌ای که به شکل پای جانور سمدار است.
ب ـ همان قاشق بعد از پاکسازی.
ج ـ سه مهره کوچک به شکل شیر از عقیق (چپ)، یاقوت (وسط) و لاجورد (راست).
د ـ منظره دیگری از مهره شیر شکل عقیق و لاجورد.
۱۵۳) الف ـ چهار زنگوله طلا، که زبانه سه عدد از آنها هنوز در جای خود قرار دارد.
ب ـ مجموعه کامل یازده زنگوله طلایی.
ج ـ گلچینی از مهره‌های فاصله‌انداز طلایی، بزرگ و کوچک، به شکل نیلوفر آبی.
د ـ جزییات دو عدد از مهره‌های فاصله‌انداز بزرگ، به شکل نیلوفر آبی.
۱۵۴) الف ـ مجموعه کامل آویزهای کوچک طلایی شامل: ۵۱ سرخدای بس، ۳۰ عدد سر انسان، هر یک با تاج و گوشواره، ۲۶ سر قوچ و ۲۴ سر شیر.
ب ـ آویزی به شکل سر خدای بس. بزرگ شده. دو حلقه در هم از زنجیر، سوراخ نخکشی مهره فوقانی را با روی آویز هم محور می‌سازد.
ج ـ آویز کله قوچی طلا. بزرگ شده.
د ـ پشت آویز سر خدای بس.
هـ ـ پشت آویز کله قوچی.

۱۵۵) الف ـ مهره‌ها و فاصله‌اندازهای طلا با تزیینات گویچه‌ای.
ب ـ مهره‌های فاصله‌انداز سه‌قلو به شکل صفحات مدور کوچکی از طلا که با گویچه‌ها احاطه شده‌است. شش نمونه آسیب دیده است.
ج ـ مهره‌های فاصله‌انداز چهار قلوی طلا. نمونه آخر فاقد چهارمین دانه است.
د ـ گلچینی از مهره‌های بزرگ طلا و یک آویز طلا ـ نقره در انتهای سمت راست.
۱۵۶) الف ـ اشیای طلا شامل دو آویز و دو مهره شیاردار و خمیر رنگی نشان.
ب ـ یک میله کوچک طلا با تراش دستی نامنظم.
ج ـ گلچینی از مهره‌های مروارید کوچک و بزرگ.
د ـ یک طرح دلخواه، نشانگر مهره‌های سنگی متفاوت موجود در دفینه.
۱۵۷) الف ـ یک گیره یا تکمه طلا با مقطع گنبدی شکل. طرح خانه خانه آن شامل تعدادی دایره، گلبرگ و مثلث است که خمیر فیروزه‌ای سفید و خاکستری رنگ، در آنها نشانده شده‌است.
ب ـ پشت تکمه طلا، نشانگر حلقه اتصال.
ج ـ یک مهره از سنگ خالدار سیاه و سفید با یک سوراخ افقی (به تصویر ۱۵۶ د مراجعه شود) و نگاهی از پهلو به مهره کوچک بندبند طلا که در تصویر ۱۵۶ الف به نمایش درآمده است.
د ـ تکه‌ای از مرجان صورتی رنگ خام.
۱۵۸) الف ـ گردنبند سه‌رج بازسازی شده،شامل دو پایانه به شکل نیلوفر آبی و ۵۸ مهره فاصله‌انداز سه قلوی طلایی.
ب ـ بازسازی آزمایشی یک گردنبند چهاررج با مهره‌های منفرد طلایی، مهره‌های فاصله‌انداز چهارقلو و آویزهایی از چهار نوع متفاوت.
ج ـ جزییات یک سر گردنبند چهار رج فوق.
د ـ جزییات بخش وسط همان گردنبند.
۱۵۹) الف ـ یک ترتیب دلخواه نشانگر چگونگی ترکیب مهره‌های عقیق و عقیق سلیمانی با مِهره‌های فاصله‌انداز سه‌قلوی طلا و مهره‌های پایانی طلا.
ب ـ دومین ترتیب دلخواه که در آن تعدادی از مهره‌های بزرگ طلا با مهره‌های عقیق سلیمانی و دیگر سنگها، به طور متوالی ترکیب شده‌است.
ج ـ تلاش دیگری برای نشان‌دادن روشی که در آن بعضی از مهره‌ای کوچک مروارید با مهره‌های فاصله‌انداز چهارقلوی طلا و پایانه‌های طلایی ترکیب شده‌اند.
د ـ ترتیبی دلخواه از مهره‌های مروارید و زنگوله‌های آویزان طلا.
۱۶۰) الف ـ سنجاقی با کله انار شکل طلا و میله بلند نقره.
ب ـ جزییات کله طلایی توخالی سنجاق طلا ـ نقره فوق.
ج ـ یک دستبند نقره با حلقه صاف و پایانه کله ماری.
۱۶۱) الف ـ تصویر تطبیقی. مجموعه‌ای از مهره‌های مروارید و طلا و آویزهای طلایی هخامنشی، به دست آمده در شوش، در اوایل سال ۱۹۳۰.
ب ـ لوح سنگی کتیبه دیو از تل تخت.
۱۶۲) الف ـ اثر مهر استوانه‌ای سنگی که در زیر دیده می‌شود.
ب ـ یک مهر استوانه‌ای هخامنشی. ارتفاع ۲/۶ سانتیمتر. فاقد لایه‌نگاری. از حاشیه جنوب غربی تل تخت.

ج ـ تکه‌ای از یک لقمه مهر نشانگر اثر با نقش سر انسان با(؟) موهای فردار درهم و یک گوشواره بزرگ . طول ۱/۹ سانتیمتر. اتاق ۱۸۶.

د ـ یک لقمه مهر گلی با اثری تخم‌مرغی شکل، نشانگر نقش نامشخص یک حیوان در وسط. حداکثر قطر ۲/۸ سانتیمتر. اتاق ۱۸۶ شرقی.

هـ ـ یک انگشتر با خاتمی از صدف مروارید، نشانگر طرح یک درخت. حداکثر طول خاتم ۱ سانتیمتر. فضای C. زیر سطحی.

۱۶۳) الف ـ خاتم یک انگشتر مفرغی، همراه با اثر تخم‌مرغی شکل آن. نقش احتمالاً انسانی را نشان می‌دهد که شاخه برسم را در بالای آتشدان گرفته است. حداکثر قطر خاتم ۲/۲ سانتیمتر. از یافته‌های سطح تل تخت.

ب ـ PAS/63/317. انگشتر خاتمدار مفرغی. طرح نشانگر یک آتشدان باریک با شعله‌های مسبک بر فراز آن است. حداکثر قطر خام ۲/۳ سانتیمتر. اتاق ۱۸۶.

ج ـ پیکرک مفرغی گوسفند لمیده با سر برگشته به یک سو. دید از روبرو. طول ۴ سانتیمتر. اتاق ۷۶ ب، کف ۲.

د ـ مانند تصویر فوق. نشانگر تمام رخ گوسفند از پهلو.

هـ ـ مانند تصویر فوق. دید از پهلوی مخالف، نشانگر سر چرخیده حیوان.

و ـ همانند تصویر قبل. دید از پشت حیوان نشانگر سر به سمت چپ چرخیده آن.

۱۶۴) الف ـ PAS/62/79. سگک مفرغی (؟) با یک صفحه مدور قبه‌دار در بالا و یک تسمه‌گیر چهاروجهی در زیر. قطر ۳/۲ سانتیمتر . اتاق ۳۳.

ب ـ پشت همان تسمه‌گیر.

ج ـ PAS/61/25. سگک مفرغی تسمه‌گیر، مشابه نمونه فوق. رویه با یک برجستگی مرکزی دارای طرح روزت مشخص شده‌است. قطر ۳/۳ سانتیمتر. اتاق ۲۰ شرقی.

د ـ پشت همان تسمه‌گیر.

هـ ـ PAS/61/59. داس آهنی با سه جای پرچ. طول ۹/۴ سانتیمتر. پیدا شده در آوار منبع ۱۱ جنوبی.

و ـ شیبی سربی با مقطع مربع که به یک طرف باریک می‌شود. طول ۱۴/۸ سانتیمتر. دروازه R، کف.

۱۶۵) الف ـ سه عدد سرپیکان حفره‌دار مفرغی سه‌پره، شامل یک نمونه (PAS/63/45) فقط با ۲/۱ سانتیمتر طول. هخامنشی. تل تخت.

ب ـ سرپیکان مفرغی سه‌پره. ارتفاع ۳/۴ سانتیمتر فاقد لایه‌نگاری، تل تخت.

ج ـ PAS/63/228 سرپیکان حفره‌دار مفرغی سه‌پره، به شدت زنگزده، با سه دنباله بلند در پره‌ها. طول ۳/۳ سانتیمتر. اتاق ۱۹۶، کف ۲.

د ـ سرزوبین مفرغی سه پره با یک حفره مجوف. طول ۶/۲ سانتیمتر. اتاق ۹۴.

هـ ـ سرزوبین مفرغی با حفره مجوف و نوکی محکم با مقطع مربع. طول ۷/۵ سانتیمتر. اتاق ۳۶، کف.

۱۶۶) سرپوش مدور از سنگ سبز. قطر ۱۰/۸ سانتیمتر. اتاق ۱۱۲، کف.

۱۶۷) الف ـ تکه‌ای از گوشه یک لوح سنگی سیاهرنگ گوشه سمت چپ در بالا، سوراخی به قطر ۲ میلیمتر دارد. حداکثر ارتفاع ۶/۱ سانتیمتر. اتاق ۱۹۶، کف ۲.

ب ـ دو تکه همجوار از یک لوح سنگی سیاهرنگ، نشانگر پاهای عقبی و بخشی از دم یک شیر غران. تمام لوح با یک حاشیه برجسته و شیاردار احاطه شده‌است. حداکثر ارتفاع ۵/۱ سانتیمتر ترانشه D.

ج ـ تکه سنگ خاکستری رنگ شامل بخش عمده نشانه KU، که به عنوان دومین و چهارمین حرف نام کوروش در زبان بابلی، در نوشته‌های استاندار مربوط به ساختمان دیده می‌شود.

د ـ PAS/62/110. دو تکه از یک ظرف مرمری با بخشی از نوشته‌ای به زبان بابلی نو که می‌گوید: Lugal tin tir ki یعنی پادشاه بابل. حداکثر طول ۷/۴ سانتیمتر. اتاق ۹۲، آوار فوقانی.

۱۶۸) الف ـ سرگرزی از سنگ تیره‌رنگ با بدنه چهاروجهی نزدیک به استوانه. ارتفاع ۳/۴ سانتیمتر. پیداشده در آوار بیرون اتاق ۱۷۹ . ساختار احتمالاً پیش از تاریخی.

ب ـ PAS/63/47. سرگرز از سنگ سفید آهکی با سه ردیف قبه‌های شش‌گانه. قطر ۴/۵ سانتیمتر. اتاق ۱۶۰. پیش از تاریخی، احتمالاً در دوره هخامنشی مورد استفاده مجدد قرار گرفته است.

ج ـ نیمی از یک مهره "چشم مانند" از عقیق رگه‌دار. حداکثر قطر ۵/۳ سانتیمتر. اتاق ۴۰.

د ـ PAS/62/109. مهره صاف تا اندازه‌ای مدور از عقیق رگه‌دار. حداکثر قطر ۳/۱ سانتیمتر. ترانشه H، کف ۱.

هـ ـ میخ مرمری سفیدرنگ. از یک طرف شکسته است. طول ۶/۸ سانتیمتر. اتاق ۱۹۱.

و ـ توپی سنگ آهکی. طول ۱۰/۶ سانتیمتر، ضخامت ۲/۲ سانتیمتر. ترانشه K.

ز ـ تکه‌ای از کاسه به رنگ خاکستری تیره. قطر لبه ۱۳ سانتیمتر. اتاق ۸۵ الف.

ح ـ بخشی از یک ظرف مرمری با دیواره ظریف و شیار افقی عمیق. بلندترین اندازه ۵/۷ سانتیمتر. دروازه R، سطحی.

۱۶۹) الف ـ سنگ چاقو تیزکنی خاکستری تیره که یک سر آن سوراخ دارد طول ۱۰/۵ سانتیمتر. اتاق ۱۹۴، کف ۲.

ب ـ وسیله سنگی سبزرنگ با دو سوراخ پرچ در محل اتصال و شیاری در محل قرار گرفتن تیغه. طول ۶ سانتیمتر اتاق ۱۸۵.

ج ـ PAS/62/94. میله اتصال استخوانی با دو سر مخروطی و شیاری در وسط. طول ۷/۳ سانتیمتر. اتاق ۸۰، کف ۲.

د ـ میله اتصال استخوانی با دو سر باریک شده و شیار منفردی در وسط. طول ۶/۵ سانتیمتر. اتاق ۱۲۰، کف.

هـ ـ و ـ ز ـ جزییات طاس گل پخته با لعاب زایل شونده قرمز. حداکثر عرض ۲ سانتیمتر، ارتفاع ۱/۶ سانتیمتر. اتاق ۸۲، کف ۱.

ح ـ تکه‌ای از یک کاسه شیشه‌ای با طرح برجسته‌ای در رویه خارجی. رنگ سطح: سفید. حداکثر طول ۳/۳ سانتیمتر. اتاق ۷۳.

۱۷۰) الف ـ PAS/62/123 یک شیی مخروطی شکل توخالی از مفرغ، دو سر آن باز و سطح خارجی آن شیاردار است. طول ۶ سانتیمتر. اسلامی. اتاق ۷۳، آوار فوقانی.

ب ـ PAS/63/112. وسیله‌ای با دو برگه هلالی شکل مسی و یک مفصل لولای آهنی. حداکثر طول ۴ سانتیمتر. اسلامی. اتاق ۱۷۹.

ج ـ PAS/62/87. یک صفحه مربع استخوانی با شیارهای مدور نقرشده در گوشه‌ها. حداکثر طول ۲۲ سانتیمتر. اسلامی. ترانشه K، آوار فوقانی.

د ـ PAS/63/53. سوزن مفرغی. طول ۸ سانتیمتر. اسلامی. فضای ۱۰۱.

هـ ـ سوزن آهنی با میله خمیده. طول ۱۲ سانتیمتر. اسلامی. اتاق ۸۷، روی کف ۱.

و ـ سنجاق مفرغی با گردن برجسته و کله مجوف. طول ۱۱/۷ سانتیمتر.اسلامی. اتاق ۱۷۹.

ز ـ PAS/63/207. دو تکه از یک ظرف شیشه‌ای مروارید شکل با شیارهای عمودی و زنگار سفید قوس و قزح مانند. حداکثر قطر ۱۰ سانتیمتر. اسلامی. فضای C، زیر سطحی.

ح ـ نیمی از یک مهره شیشه‌ای به شکل صفحه مور. خطوط سیاه و سفید. قطر ۱/۹ سانتیمتر. احتمالاً اسلامی. سطح تل تخت.

۱۷۱) ظرفی با دو دسته و دو لوله در پایه.

۱۷۲) ظرف دو دسته‌ای، دید از پهلو.

۱۷۳) الف ـ قدح ظریف سفالی، هخامنشی.

ب ـ یک کاسه هخامنشی با بدنه زاویه‌دار و یک کاسه فراهخامنشی با لبه رو به بیرون.

ج ـ یک کاسه هخامنشی با لبه صاف و دو کاسه هخامنشی متأخر یا فراهخامنشی با لبه‌های شدیداً بداخل برگشته.

۱۷۴) الف ـ PAS/63/216. پیه‌سوز سفالی. حداکثر طول ۱۰/۴ سانتیمتر. هخامنشی، اتاق ۱۹۶، کف ۲.
ب ـ پایه همان پیه‌سوز.
ج ـ PAS/63/88. پیه‌سوز با بخشی از سطح که سیاه شده. قطر ۸/۴ سانتیمتر، ارتفاع ۳/۱ سانتیمتر. هخامنشی، اتاق ۱۹۱.
د ـ همان پیه‌سوز با دیدی از بالا.
هـ ـ PAS/63/254. تکه‌ای از سفال آتیک. حداکثر طول ۶/۱ سانتیمتر، ضخامت ۰/۹ سانتیمتر. حدود قرن پنجم پ. م.، فضای C.
و ـ PAS/63/71 تکه سفال کتیبه‌دار با چهارحرف آرامی و دو حرف یونانی. فضای D، سطحی.
۱۷۵) الف ـ ظرف سفالی خاکستری ـ سیاه با نقش داغدار. فاقد گردن و لبه. اسلامی.
ب ـ PAS/61/55. ظرف ذخیره نخودی رنگ. ارتفاع ۳۳/۵ سانتیمتر، حداکثر قطر ۲۶ سانتیمتر. اتاق ۳۳، کف. حدود ۲۸۰ پ. م.
ج ـ ظرف سفالی خاکستری رنگ با بدنه مدور. اسلامی.
۱۷۶) الف ـ کاسه اسلامی بدست آمده نزدیک آرامگاه کوروش. حدود قرن ۱۴ میلادی.
ب ـ پشت همان کاسه.
۱۷۷) سکه‌های دفینه ۱ (۱۹۶۲) شماره‌های ۱۳ـ۱.
۱۷۸) سکه‌های دفینه ۲ (۱۹۶۳) شماره‌های ۱۲ـ۱.
۱۷۹) سکه‌های دفینه ۲ (۱۹۶۳) شماره‌های ۲۴ـ۱۳.
۱۸۰) سکه‌های دفینه ۲ (۱۹۶۳) شماره‌های ۳۴ـ۲۵. چهار عدد دراخمای دفینه ۳ (۱۹۶۳) و یک چهار دراخمایی صاف شده از اتاق ۱۹۲.
۱۸۱) الف ـ منظره‌ای از مقبره سنگی قره بورون II در لیسیا، ترکیه جنوبی، نشانگر سقف خرپشته‌ای و سوراخ کوچک بریده شده در دوران باستان توسط سارقین.
ب ـ نمای قره‌بورون II بعد از حرکت دادن تخته سنگ درگاه.
۱۸۲) مقبره منفرد بزپر (Buzpar) معروف به گور دختر.
۱۸۳) الف ـ گور دختر، نمای شمالی.
ب ـ گور دختر از سمت شمال شرقی.
۱۸۴) الف ـ گور دختر از سمت جنوب شرقی.
ب ـ گور دختر. نمای جنوبی.
۱۸۵) الف ـ گور دختر. جزییات سقف، نشانگر بخشی از نمای داخلی خرپشته شمالی.
ب ـ گور دختر. تراش زمخت داخل سقف سنگی توخالی.
ج ـ گور دختر. دیوار سنگی اتاق تدفین. به اتصال واضح خشکه‌چین در سمت راست توجه شود.
د ـ گور دختر. دید عمودی سه ردیف سکوی سنگی و شالوده سنگی که در زیر مدخل مقبره قرار دارد.
هـ ـ گور دختر. پایه سنگی مدور در کف اتاق تدفین.
و ـ گور دختر. پایهٔ سنگی مدور در کف اطاق تدفین.
۱۸۶) الف ـ تخت‌رستم. جزییات گوشه‌غربی.
ب ـ تخت‌رستم. نمای شمال غربی.
ج ـ تخت‌رستم. جزییات گوشه شمالی.
د ـ تخت‌رستم. نگاهی به داخل صفه که قسمتی از آن کاوش شده است، به سمت شمال غربی و کوه استخر و کوه قلعه.
۱۸۷) الف ـ تخت‌رستم. جزییات گوشه شرقی، به سوی شمال و نقش رستم.
ب ـ تخت رستم. جزییات روی سکوی دوم نزدیک گوشه شرقی. تمام جای بستها با سنگهای سکوی سوم پوشانده می‌شده

است. فضای کوچکی در سنگ دارای سطح تیره، آثاری از شانه سنگتراشی را بر خود دارد.

ج ـ تخت‌رستم. یک سنگ جابجاشده از یکی ازگوشه‌های اولین سکو، به حاشیه نامنظم و پرداخت نشده پایه، جایی که برای صاف کردن سطح برجسته آن تلاش شده، توجه شود.

۱۸۸) خورس آباد. نقش بالدار درکاخ سارگون دوم در آشور. حدود ۷۱۰ ـ ۷۰۵ پ. م.

۱۸۹) الف ـ استل بازالتی در شمال سوریه . قرن هشتم پ. م.

ب ـ استل بازالتی نابونیدوس در بابل (۵۵۶ ـ ۵۳۹ پ. م.).

ج ـ بیستون. سر داریوش کبیر. حدود ۵۲۰ پ. م.

د ـ بیستون. جزییات لباس داریوش و گئومات.

۱۹۰) الف ـ بیستون. کماندار و نیزه‌دار داریوش کبیر. حدود ۵۲۰ پ. م.

ب ـ بیستون. داریوش و گئومات.

۱۹۱) گور صخره‌ای داودختر.

۱۹۲) الف ـ داودختر. ستونهای دوگانه سمت راست ورودی.

ب ـ داودختر. جزییات بخش فوقانی ستون سمت راست.

ج ـ داودختر. جزییات پایه دوگانه در سمت چپ ورودی. مخصوصاً به آثار شانه سنگتراشی روی قلمه ستون در پایین تصویر توجه شود.

د ـ داودختر. بخشی از نمای زمخت داخل اتاق تدفین ثانوی فوقانی.

الف ـ تنگ بولاغی ، بانگاهی ازشمال شرقی به دشت پاسارگاد .

ب ـ تل تخت ، دید از شمال .

الف – صفه تل تخت درسال ۱۸۴۰ .

ب – نماهای عمودی تل تخت درسال ۱۸۴۰ ، ترسیم فلاندین وکست .

تصویر۳

الف – صفه سنگی تل تخت ، دید از جنوب غربی .

ب –انتهای شمالی نمای غربی صفه (نمای ۶)، نشانگربخشی از رجهای ۱۹-۶ .

تصویر ۴
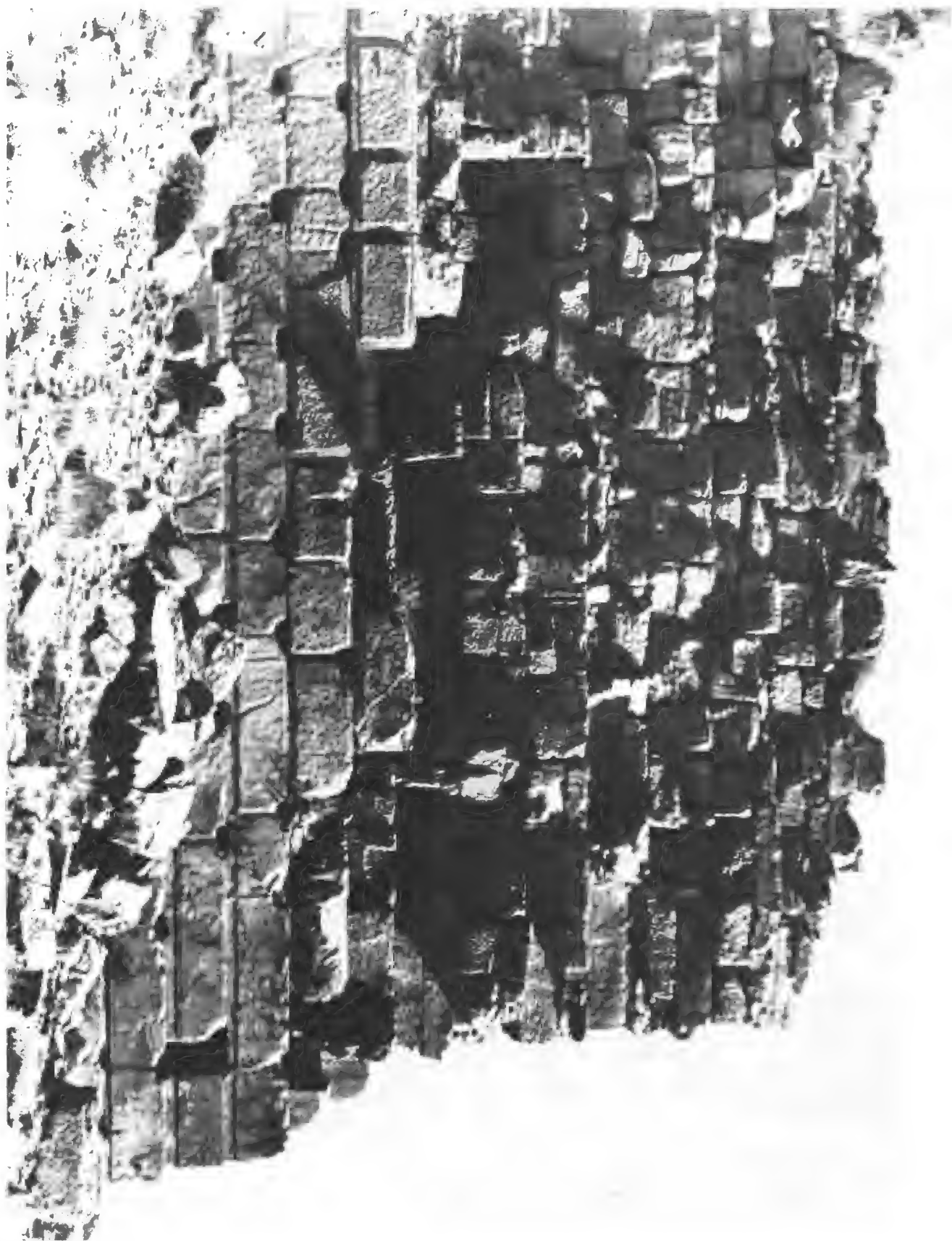
انتهای جنوبی نمای غربی ، نشانگربخشهایی از رجهای ۱۱-۵ . سوراخهای موجوددربالای بندهای عمودی جای خالی بستهای فلزی است .

تصویر ۵
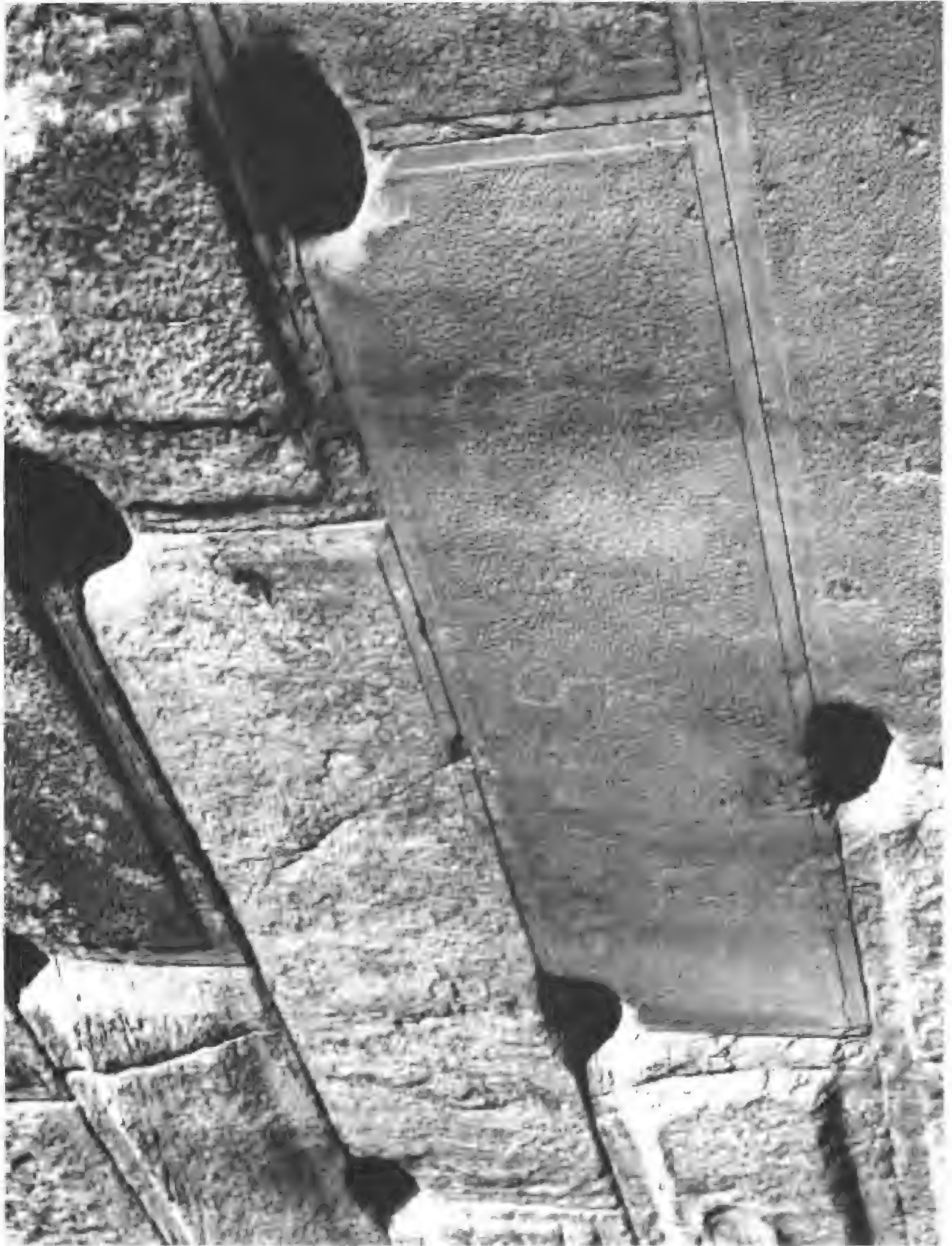
شمای، از نمای غربی، نشانگر تراش ظریف و بندهای دقیق یکی از معدود سنگهای پرداخت شده.

تصویر ۶

الف – گوشه جنوب غربی تل تخت. گوشه جنوبی نمای ۶ نشانگر بخشهای
از رجهای ۷-۱.
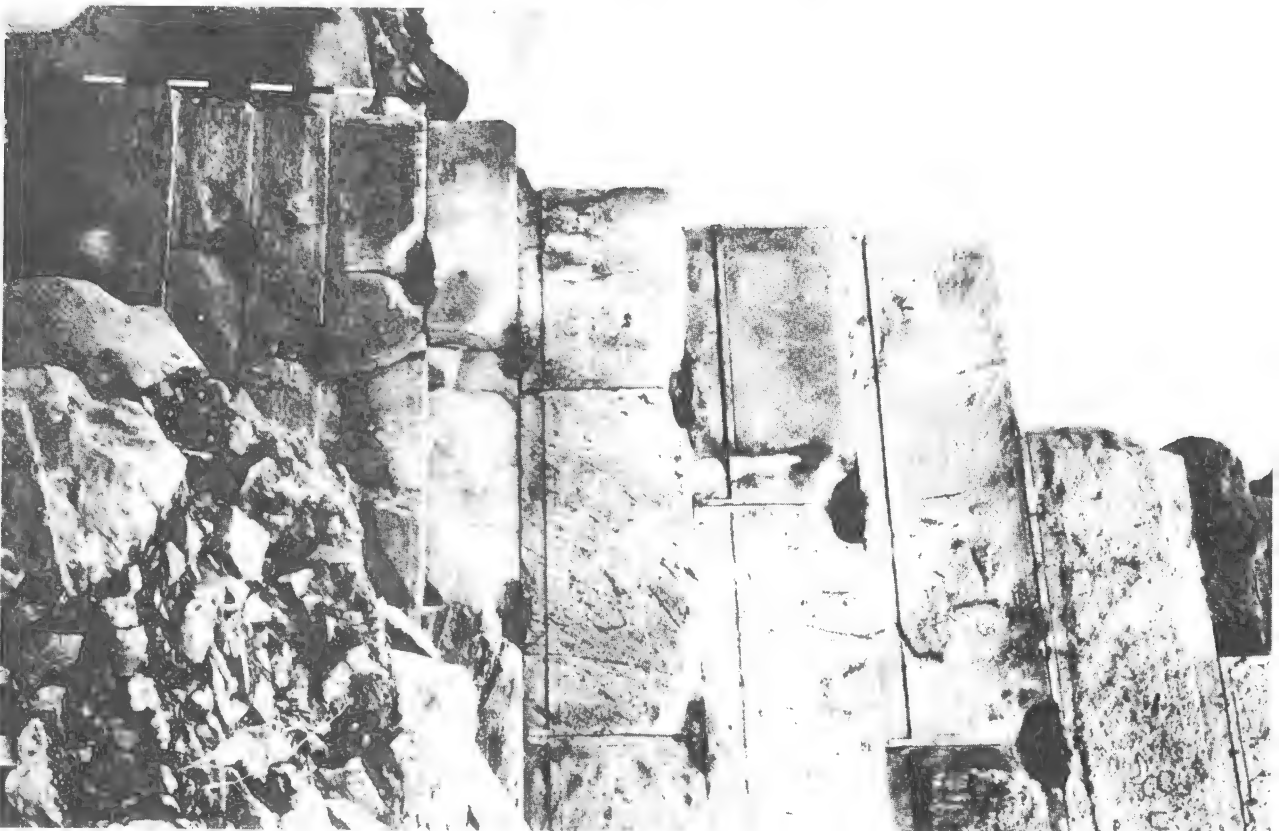
ب – گوشه جنوب غربی تل تخت. گوشه غربی نمای ۷ نشانگر بخشهای
از رجهای ۱۰-۱.

تصویر۷
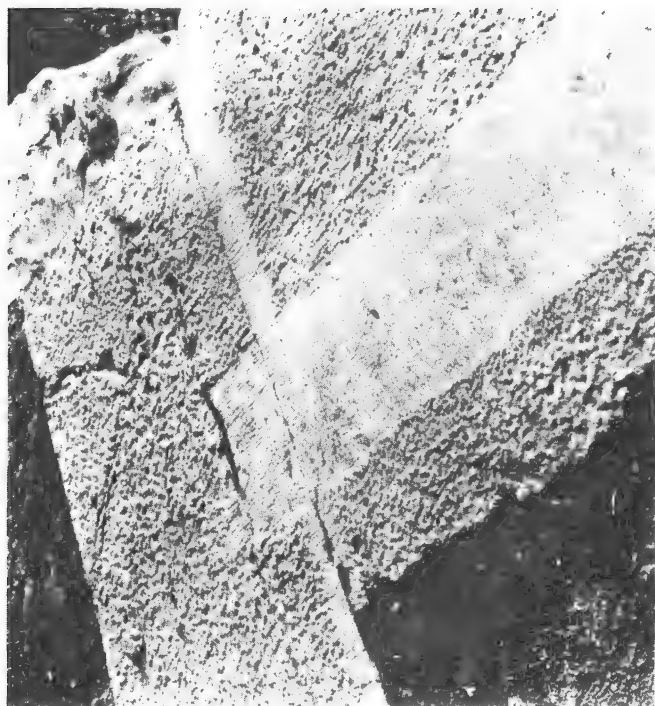
ب - نمایی ازسطح پرداخت شده سنگی، هم محوربا بقایای موجود جانپناه جنوبی.

الف - نمای داخل جانپناه که درلبه پس نشستگی جنوبی تل تخت قراردارد(نمای ۹).

د)- یک نمونه مشخص ازاتصال خشکه چینی درسنگتراشی تل تخت.

ج)- نمایی ازسطح فوقانی جانپناه سنگی باحالت زمخت وشکمدار، نشانگردوحفره درجلوی تصویر.

تصویر ۸

الف –راه پله A ، نشانگر رشته پایینی وپاگرد وشالوده رشته فوقانی . نمای ۴ پشتیبان شمالی درانتهای تصویر دیده می شود .

ب – رشته پایینی راه پله A . بعد ازمسدود شدن این راه پله ناتمام دردوره دوم ، درحدود ۵۰۰ پ . م ، پله‌ها دربرابر دیدباقی ماند .

تصویر۹

الف - بخش بالای راه پله عریان شده تحتانی. به لکه تیره پله پله در دیوارجانپناه که توسط دوسنگ پله اصلی برجای مانده، وسطح نرم وپله پله، روی سه عدد خرسنگی که برای مسدود کردن معبرمورد استفاده قرارگرفته ، توجه شود.

ب - ته رشته پلکان تحتانی.

الف – راه پله A . شمایی ازانتهای پایینی جانپناه و شالوده آن . یک نشانه سنگتراشان (نشانه ۳ب) درته سنگ بزرگتردیده‌می شود .
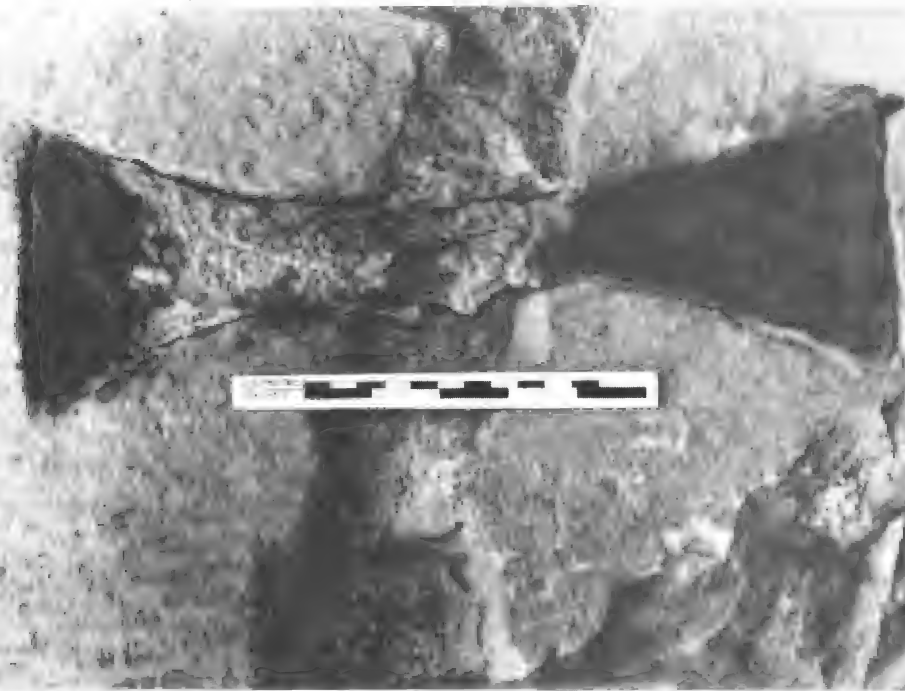
ب – یک بست سربی و آهنی که درنزدیک راس رشته پلکان تحتانی بدست آمده است . همچنین به بخشی ازحفره دومین بست چلچله ای توجه شود .

تصویر ۱۱

الف - رشته پلکان تحتانی و پا گرد راه پله A، به سمت شرق.

ب - نمایی ازپاگرد. شالوده پاگرد با لایه ای ازملاط ، سپس بالایه ای ازسنگهای حجیم وبالاخره یک دیوار بلند خشتی که هم محور با دیوارسنگی سکو بود، پوشش یافته بود.

تصویر ۱۲

الف - اولین پله از رشته فوقانی راه پله A شیارهای شیارهای هدایتگر معرف سطح درست پله است .

ب - شالوده سنگی که برای تحمل بخش بالای رشته پلکان فوقانی بوده است . استحکامات خارجی تل تخت ، زمین مسطح و شخم خورده اطراف را احاطه می کند.

الف- راه پله B . سنگ پرداخت شده همتراز با سنگ پله اول یک عنصر ثانوی است که فقط روی خاک نرم قرارداده شده است .

ب - بالای راه پله B نشانگر دیوار ناتمام در پهلوی شرقی وبقایای آجر و آوارمسدود کننده که روی سنگ پله ها راگرفته است .

تصویر۱۴

الف – راه پله B نشانگر آجرهای مسدود کننده دوره دوم درسمت چپ.

ب– محدوده ساختارسنگی درشرق راه پلهB.

تصویر۱۵

الف – ساختارسنگی ناتمام ازدوره اول، نزدیک گوشه شرقی پس نشستگیهای عمیق تخت .

ج) – علایم ثانوی باقی مانده ازشانه سنگتراشی دردیوار شرقی پاگرد راه پله A . دراینجا بخشی ازسطح دیواراصلی می بایست بریده شود تامحل قرارگرفتن سنگ مسدودکننده را در پیش زمینه فراهم آورد .

ب – کفشک آهنی برای پرچ ، پیدا شده درمحل اصلی خود، روی نمای ۱۰ تل تخت .

تصویر۱۶

ب – دایره وصلیب (نشانه ۳ الف) ویک دایره (نشانه ۱) ازخیز چهارم وپنجم راه پله B .
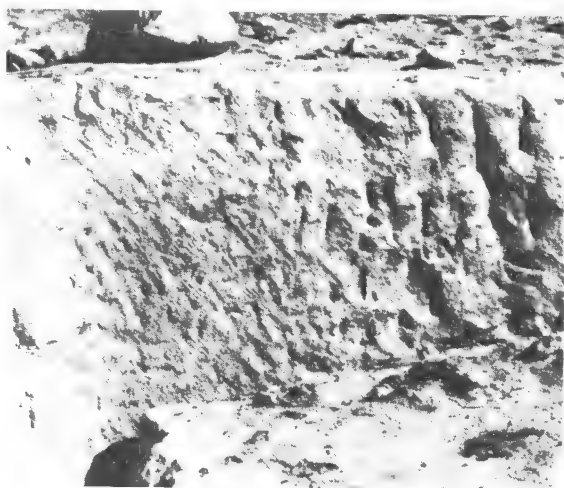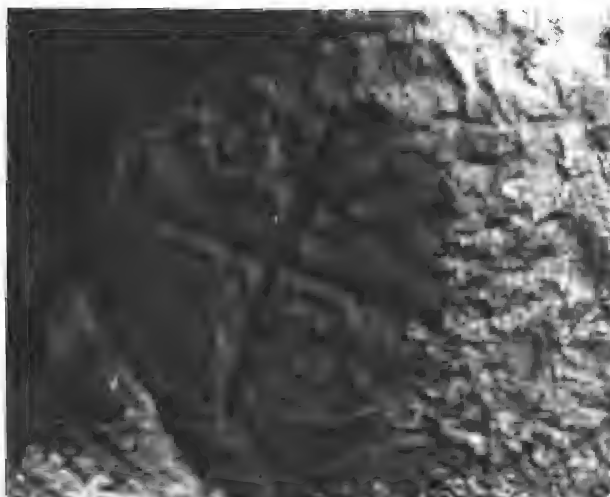
الف – جزییات بخشی ازیکی نشانه سنگتراشان (نشان۳ب) اززیر اززیراولین سنگ پله راه پله B .

د– نشانه ۱۸ ازنمای ۵، رج ۱۰ . به لبه های با ظرافت آماده شده که نمایشگر ظاهرنهایی کار سنگتراشی بوده، توجه شود.

ج – نشانه ۸ ب ونشانه ۱۲ (بالا) ازنمای ۵ ، رجهای ۱۵و۱۶ . در اینجا سطح سنگ به شدت ازعوامل طبیعی آسیب دیده است .

و– نشانه ۲۳ از نمای ۶، رج ۱۰ .

ه– یک نشانه کله قوچی که بخشی از نشانه ۲۰را در نمای ۵ ، رج ۹ ، تشکیل می دهد.

ب - نشانه ۱۴ب ازنمای ۶،رج ۱۲ . بالای نشانه وجودندارد.

الف - نشانه ۲۷ازنمای ۶،رج ۱۰ . یک شکل حشره مانند مشخص که فقط دوباردیده شده -آنهم دراضلاع مقابل اولی درصفه.

د- نشانه ۳۸ ازنمای ۶،رج ۱۲ .

ج - نشانه ۲۸ ب از نمای ۶، رج ۱۰ .

و- شمه ای از نشانه ۴۱ از نمای ۶،رج ۱۲ .

ه - اولین نمونه از نشانه های U مانند از نیمه جنوبی صفه، نشانه ۳۹ ازنمای ۶،رج ۱۳ .

ح - نشانه ۵۳ ازهسته سنگی نمای ۷، همتراز با رج ۱۲ .

ز- نشانه ۴۹ از نمای ۶،رج ۱۰ .

تصویر۱۸

ب - بخشی ازنشانه ۵۸ ازنمای ۷، رج ۹ .
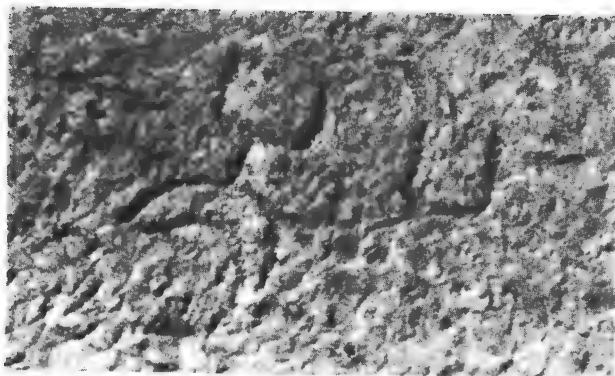
الف - نشانه ۵۴ ازنمای ۷، رج ۹ .

د)- نشانه ۶۶ ازنمای ۷، رج ۱۳ .

ج)- نشانه ۵۴ ب ازنمای ۷، رج ۱۱ .

و- نشانه ۶۲ ب ازنمای ۷، رج ۱۴ .

ه - نشانه ۶۷ ازنمای ۷، رج ۱۳ .

ح - دومین نشانه حشره مانند با فاصله زیاد از یکدیگرنشانه ۲۷ب از نمای ۹، رج ۱۸ . سوراخهای عمیق درسنگتراشی باز هم جای گیره های فلزی بیرون آورده شده را نشان می دهد .

ز- نشانه ۷۴ ازنمای ۹، رج ۱۸ .

الف – آرامگاه کوروش درسال ۱۸۴۰ . ترسیم فلاندین وکست .

ب – نمای شمال غربی آرامگاه کوروش درسال ۱۸۴۰ . ترسیم فلاندین وکست .

تصویر ۲۰

آرامگاه کوروش ، با نگاهی به طرف تنگ بولاغی .

تصویر ۲۱

آرامگاه کوروش از غرب.

تصویر ۲۲

آرامگاه کوروش از جنوب.

تصویر۲۳

آرامگاه کوروش از شمال غربی در این عکس الحاقات سیمانی سال ۱۹۵۰ هنوز پاک نشده است.

تصویر۲۴

ورودی یا نمای شمال غربی آرامگاه کوروش بعد از پاکسازی درسال ۱۹۷۱ .

تصویر۲۵

نمای شمال شرقی آرامگاه کوروش .

تصویر ۲۶

نمای جنوب شرقی آرامگاه کوروش .

تصویر ۲۷
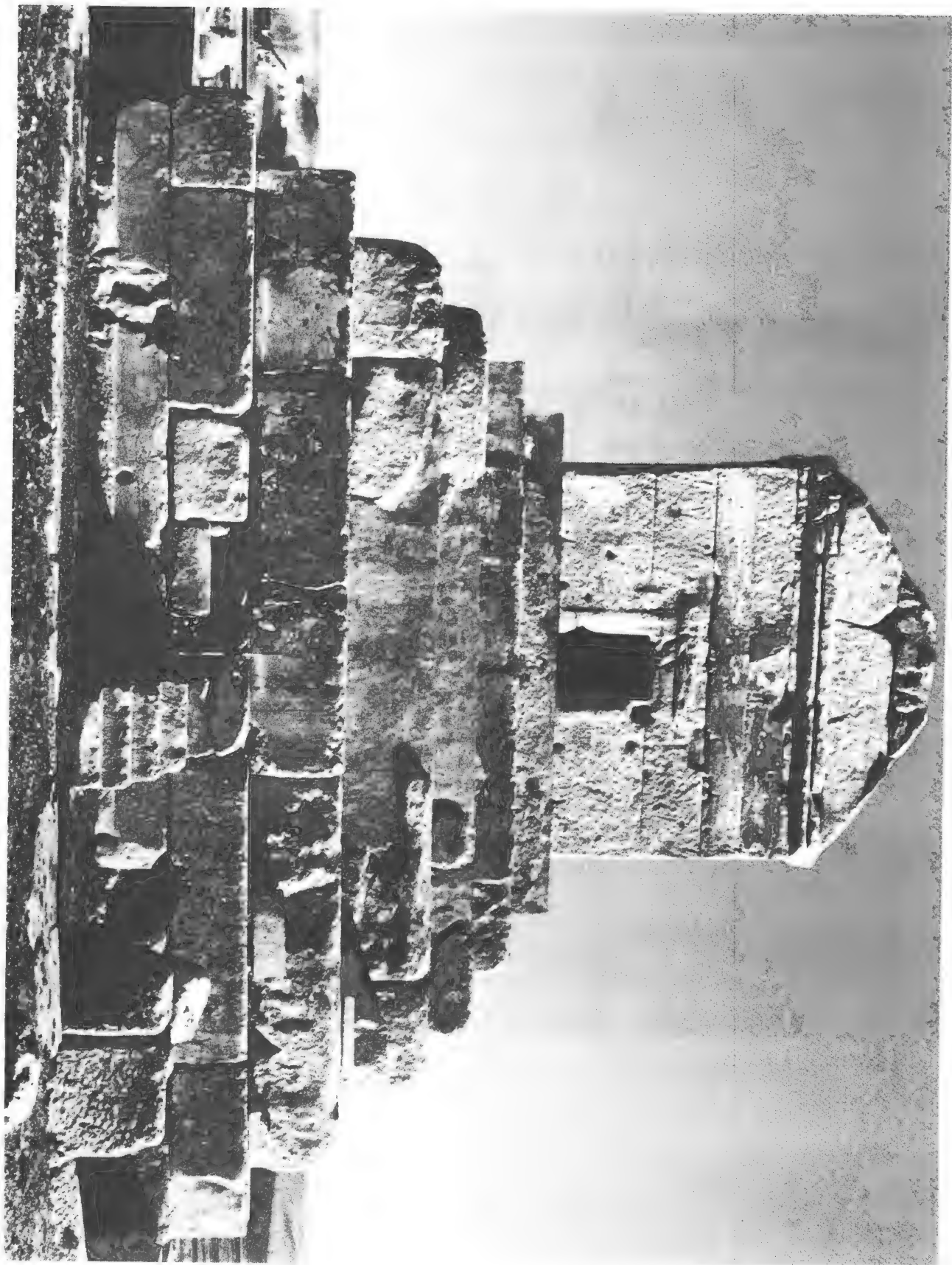
نمای جنوب غربی آرامگاه کوروش .
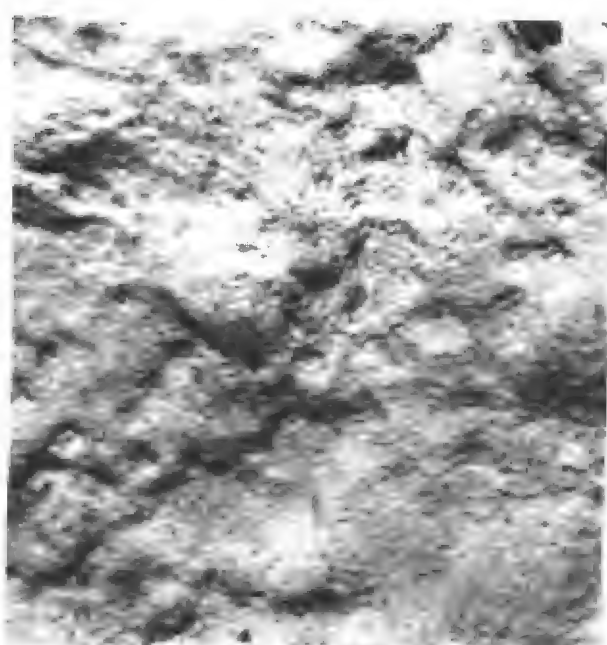
ب – آرامگاه کوروش . جزییات آثاربخوبی قابل مشاهده ازشانه غیر رایج سنگتراشی، که در سنتوری شمال غربی بدست آمده است .

الف – ورودی آرامگاه کوروش .

ج – نیمه موجود صفه مدور درسنگ کاکل سنتوری شمال غربی آرامگاه کوروش .

تصویر۲۹

الف – آرامگاه کوروش آثار شانه سنگتراشی درسنتوری شمال غربی .
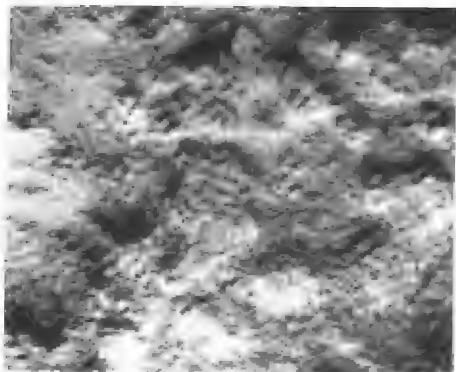
ب – آرامگاه کوروش .
جزییات ابزا رموجی جمع
دربالای دیوارشمال شرقی .

ج – آرامگاه کوروش .
جزییات گوشه شرقی
سقف ازشمال.

الف – آرامگاه کوروش . جزییات دیگری از گوشه شرقی سقف .

ب – آرامگاه کورو ش . سومین نمونه از گوشه شرقی .

تصویر ۳۱

الف – آرامگاه کوروش . جزییات رج اول سکو به آثار مورب شانه سنگتراشی توجه شود که با کمی فاصله دربالای پیش آمدگی زمخت، بدون پرداخت رهاشده است .

ب – آرامگاه کوروش . دومنطقه آنجا که سنگتراشان شروع به پرداخت پیش آمدگی زمخت کرده اند، در پایه پایین ترین سکو.

تصویر ۳۲

دالان ورودی آرامگاه کوروش، دیدازداخل .

تصویر۳۳

منظره‌ای بانگاه از داخل اطاق تدفین بسوی دیوارجنوب شرقی .

تصویر ۳۴

الف - قاب سمت چپ درآرامگاه به طرف بیرون.

ب - قاب سمت راست یا شمالی آرامگاه بطرف بیرون

تصویر ۳۵

۳۵) الف – ضلع شمالی دالان ورودی طرف داخل .

ب – جزییات آستانه در با حفره موجود در ته قاب شمالی آن .

تصویر ۳۶

اتاق تدفین آرامگاه کوروش . به محراب درسمت راست وخط ابزا ردر بالا توجه شود.

تصویر ۳۷

الف – جزییات دیوارجنوب غربی اتاق تدفین که بیشترآن مرمت شده است .قلابهای آهنی ثانوی درچپ و راست، زمانی برای نگهداری تکه پارچه های بی شمار وذ ورات کوچک ، مورد استفاده بوده اند . این قلابها دراواخر سال ۱۹۶۰ برداشته شد.

ب – بخش مرکزی محراب قرن سیزدهم میلادی.

تصویر ۳۸

الف – محراب اتابک که در سال ۱۲۲۰ میلادی روی دیوار جنوب غربی آرامگاه نقر شده است.

ب – قبله نمای اسلامی که روی سومین ردیف سنگ، در گوشه جنوبی آرامگاه قرار گرفته است. پیکان بالای آن جهت مکه را نشان می‌دهد.

تصویر ۳۹

الف – انتهای جنوب شرقی فضای توخالی ، در داخل آرامگاه کوروش .

ب – یک بست فلزی که درنزدیکی گوشه شمالی فضای تهی نامنظم درسقف آرامگاه قرار دارد .

تصویر ۴۰

دروازه R از غرب.

تصویر۴۱

دروازه R از شمال غربی . قاب دربا نقش برجسته تمثال بالدار درمیانه دیوارشمال شرقی قراردارد.

تصویر ۴۲

دروازه R از جنوب شرقی. به فضای مجوف قاب در بلند و سفید توجه شود که برای کم کردن وزن سنگ قبل از قرار دادن آن در جای خود انجام شده است.

At Mourg Aub

الف – دروازه R طرح سر رابرت کرپورتر از تمثال بالدار.

ب – دروازه طرح تکسیه از تمثال بالدار

تصویر ۴۴

دروازه R تمثال بالدار.

تصویر۴۵

دروازه R عکس هرتسفلد از تمثال بالدار درسال ۱۹۲۸ .

تصویر ۴۶

الف – جزییات سروتاج تمثال بالدار. عکس ازهرتسفلد.

ب – سرتمثال بالدار درسال ۱۹۷۱، نشانگرفرسایش سنگ درجلو ی صورت.

ج – عکس هرتسفلد از دروازه R قبل ازکاوش.

د– دروازه R اتاق ۱ درجوار کاوشهای هرتسفلد.

تصویر ۴۷

الف

ب

ج

د

الف – دروازه R ورودی جنوب شرقی درضمن کاوشهای هرتسفلد .

ب – دروازه R ورودی شمال غربی . رگچین پایه دیوار ازسنگ سفید رنگ در سمت چپ ، رگچین پایه دیوار ازسنگ بنیانی کوتاهی قرارگرفته و ارتفاع یکسانی دارند .

ج – دروازه R تکه های سنگ حجاری شده که توده شده باهم ، در بیرون کفشکن . جنوب شرقی بدست آمد

د– سه تکه سنگ حجاری شده ازهمان مجموعه . هرسطح حجاری شده نشانگر بخشی از یک پروبال مسبک است .

تصویر۴۸

الف – دروازه R ازجنوب غربی. به کفشکن ورودی جنوب غربی ، شالوده سنگی اتاق ۲ و سکوی مستحکم از سنگ نخودی رنگ در رنگ در زیر هر زیرستون، توجه شود.

ب – دروازه R شالوده سنکی اتاق ۲ دید ازتالاراصلی

ب – دروازه R تکه های باریک سنگ با حدود۱۲ سانتیمترپهنا ، که درطول لبه داخلی سکوی بنیانی شمال شرقی قراردارد.
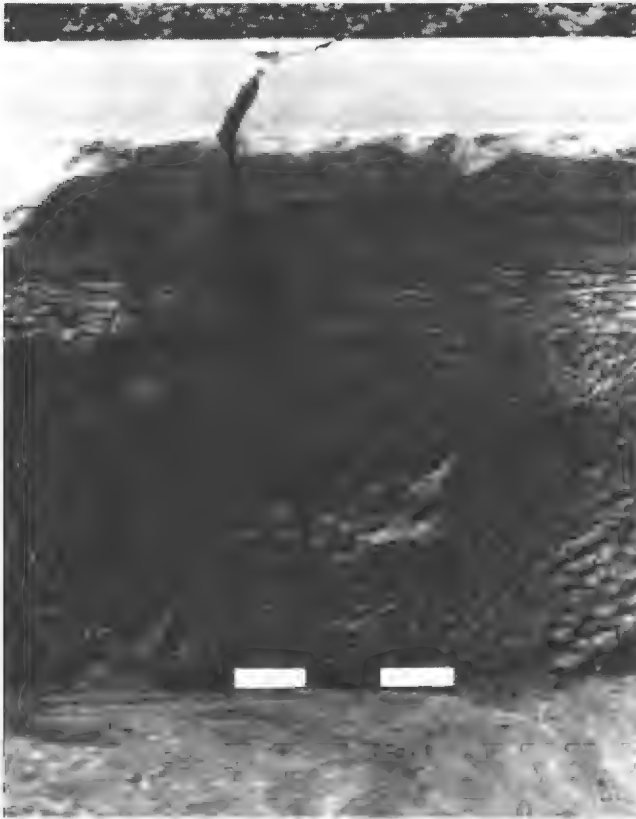
الف – دروازه R آثاری از انواع مختلف ابزار روی سطح داخلی کفشکن ورودی جنوب غربی. خط کف از میان رفته ، ۹سانتیمتر از روی سنگ پایین تراست .

د– دروازه R یک نشانه مدورازسنگتراشان که روی سنگ سفید رنگ کنار ورودی شمال غربی، جای دارد.

ج– دروازه R قطعه سنگی به شکل راه پله ناتمام درموقعیتی که درسال ۱۹۷۱ ، ضمن مرمتهای بعدی که روی سنگ زیرتمثال بالدار انجام شد قرارگرفت .

تصویر ۵۰

الف - کاخ S از شرق (اکتبر ۱۹۶۱).

ب - کاخ S به سوی جنوب. به رگچین پایه کم عمقی که درنقطه ای درکنار نزدیکترین گوشه تالار به رگچین عمیق تری انتقال پیدا می کند، توجه شود.
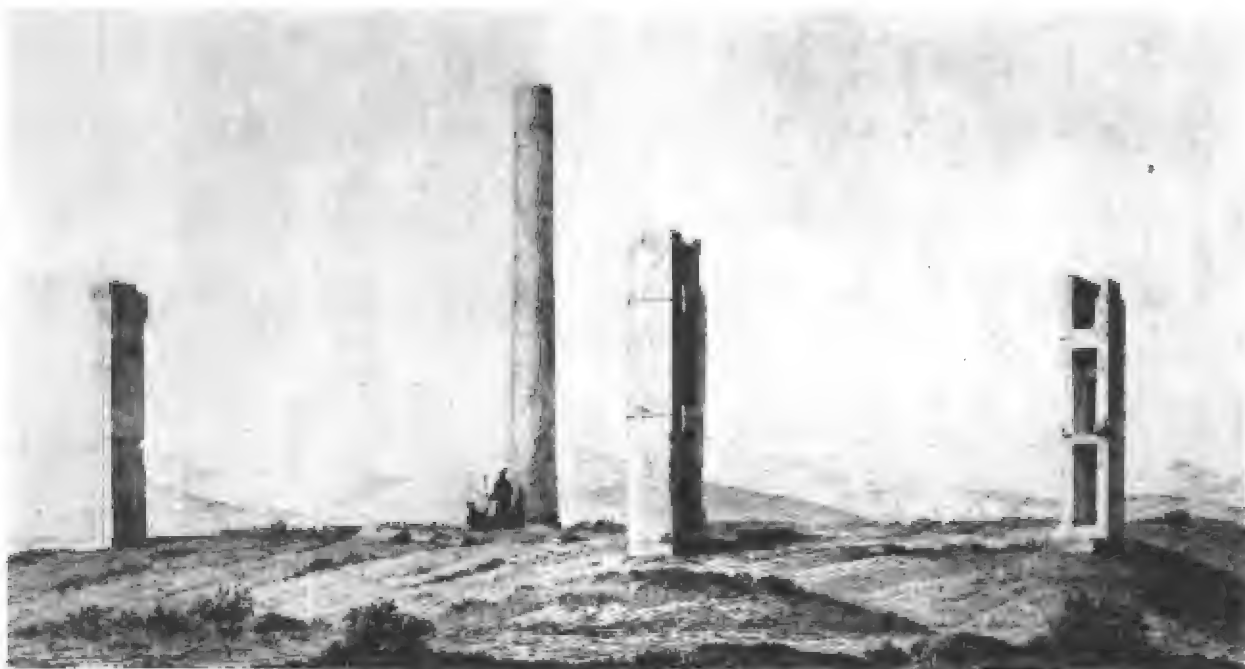
الف - کاخ S درسال ۱۸۴۰، ترسیم فلاندین وکست .

ب - کاخ S. نقشه فلاندین وکست .

تصویر ۵۲
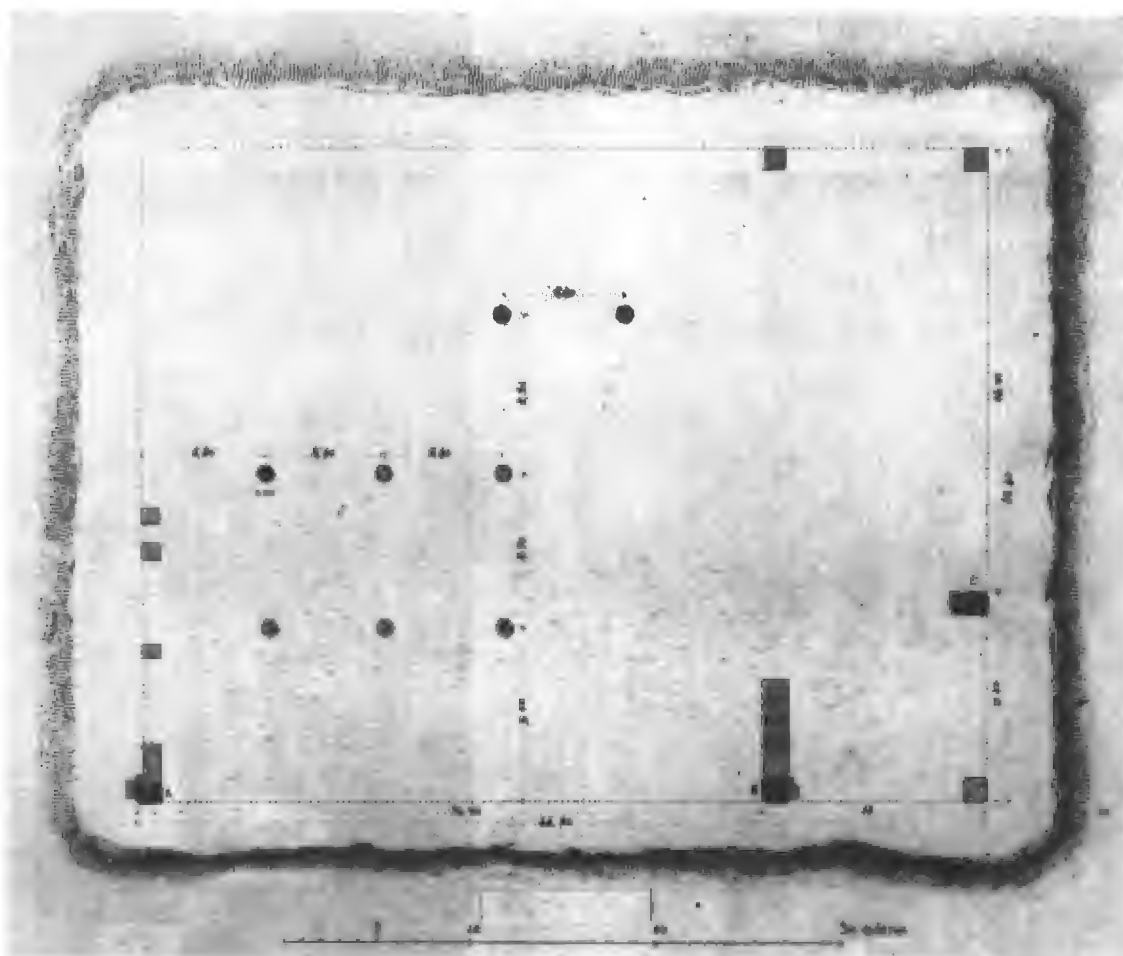
الف - کاخ S درسال ۱۹۲۸، عکس هرتسفلد.

ب - منظره دیگری از کاخ S، قبل از کاوشهای هرتسفلد.

ج - کاخ S. بخش آسیب دیده تنها ستون برقرار. عکس از هرتسفلد.

د - کاخ S. زیرستون دیگری که درکاوشهای هرتسفلد بدست آمد. جزء منفرد کاخ P.
در پس زمینه دیده می شود

تصویر۵۳

الف - کاخ S . بازسازی هرتسفلدوف . کرفتر (۱۹۴۱).
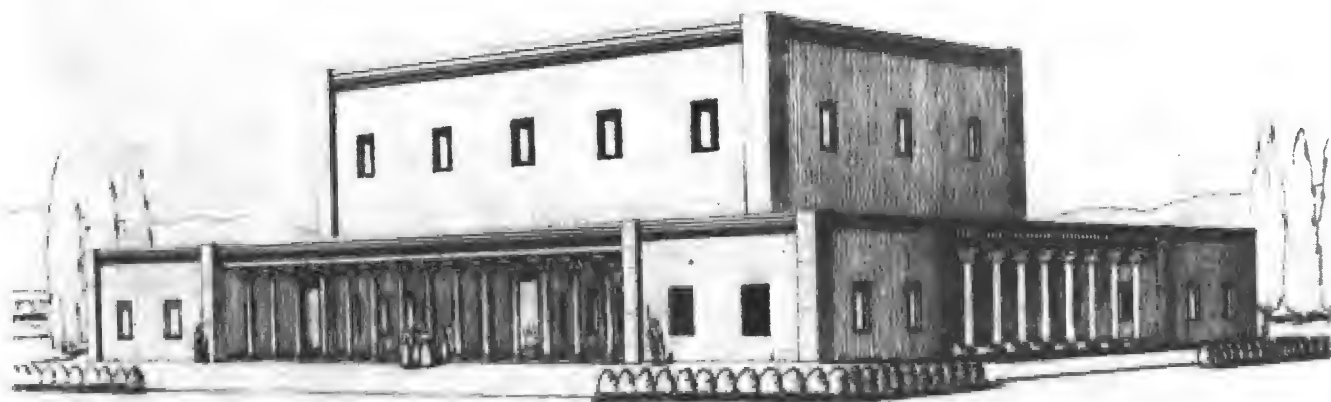
ب - کاخ S . بازسازی کرفتر (۱۹۷۳).

تصویر ۵۴

الف – کاخ S . ریشه کارشده وقابل رویت یک زیرستون ازسنگ سیاهرنگ با آثاریک سکوی بنیانی کوتاه در زیرآن .

ب کاخ S . همان زیرستون ازجهت مخالف . به سوراخ اتصال وتراش مشخص خشکه چین درقلمه ستون جانبی‌توجه شود .

تصویر۵۵

الف-کاخS. بخشی ازیک سرستون سنگی نشانگر یک شیر شاخدار با یال. عکس ازهرتسفلد.

ب -کاخ S . تکه ای ازیک سر ستون سنگی سیاهرنگ به شکل سریک اسب. عکس ازهرتسفلد.

ج -کاخ S . همان قطعه ازنگاهی دیگر. عکس ازهرتسفلد.

تصویر ۵۶

الف -کاخ S . دوستون نزدیک بهم از سنگ سیاهرنگ درایوان جنوب غربی .

ب - کاخ S . جزییات زیرستون ، نمونه جنوب شرقی .

تصویر ۵۷

الف- کاخ S . محل قرارگرفتن یک ستون درایوان شمال شرقی .
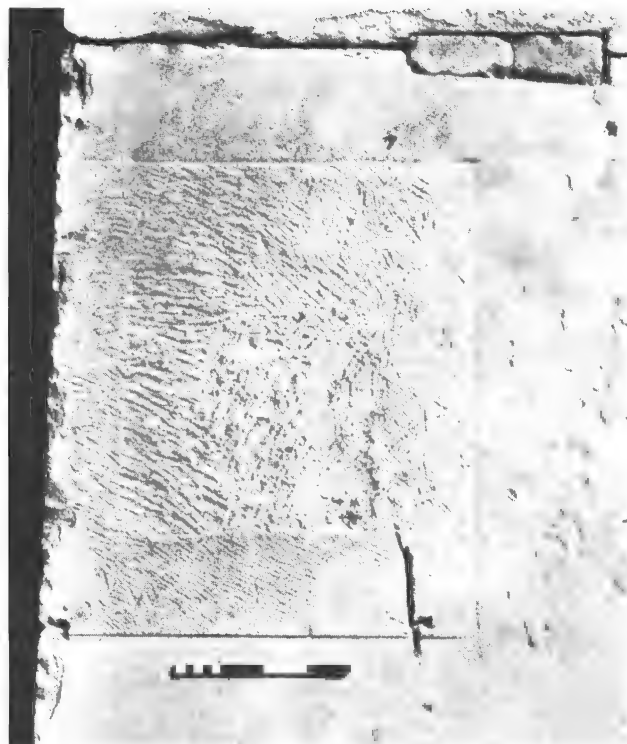
ب - کاخ S . جای یک ستون درایوان جنوب غربی . دراینجا نوع زمخت اتصال خشکه چین دیده می شود .

ج - کاخ S . بخش دست نخورده کف درانتهای شمال غربی تالار . قید درناقص ورودی شمال غربی درسمت چپ دیده می شود .

د- کاخ S . بقایای ورودی باریک درانتهای شمال غربی ایوان جنوب غربی .

تصویر۵۸

الف - کاخ S . بقایای نقش برجسته قاب سمت چپ در ورودی اصلی شمال غربی. عکس ازهرتسفلد.

ب - کاخ S . نقش برجسته قاب مقابل . عکس از هرتسفلد.

تصویر۵۹

کاخ S . بخش موجود قاب سمت چپ ورودی جنوب شرقی .

تصویر ۶۰
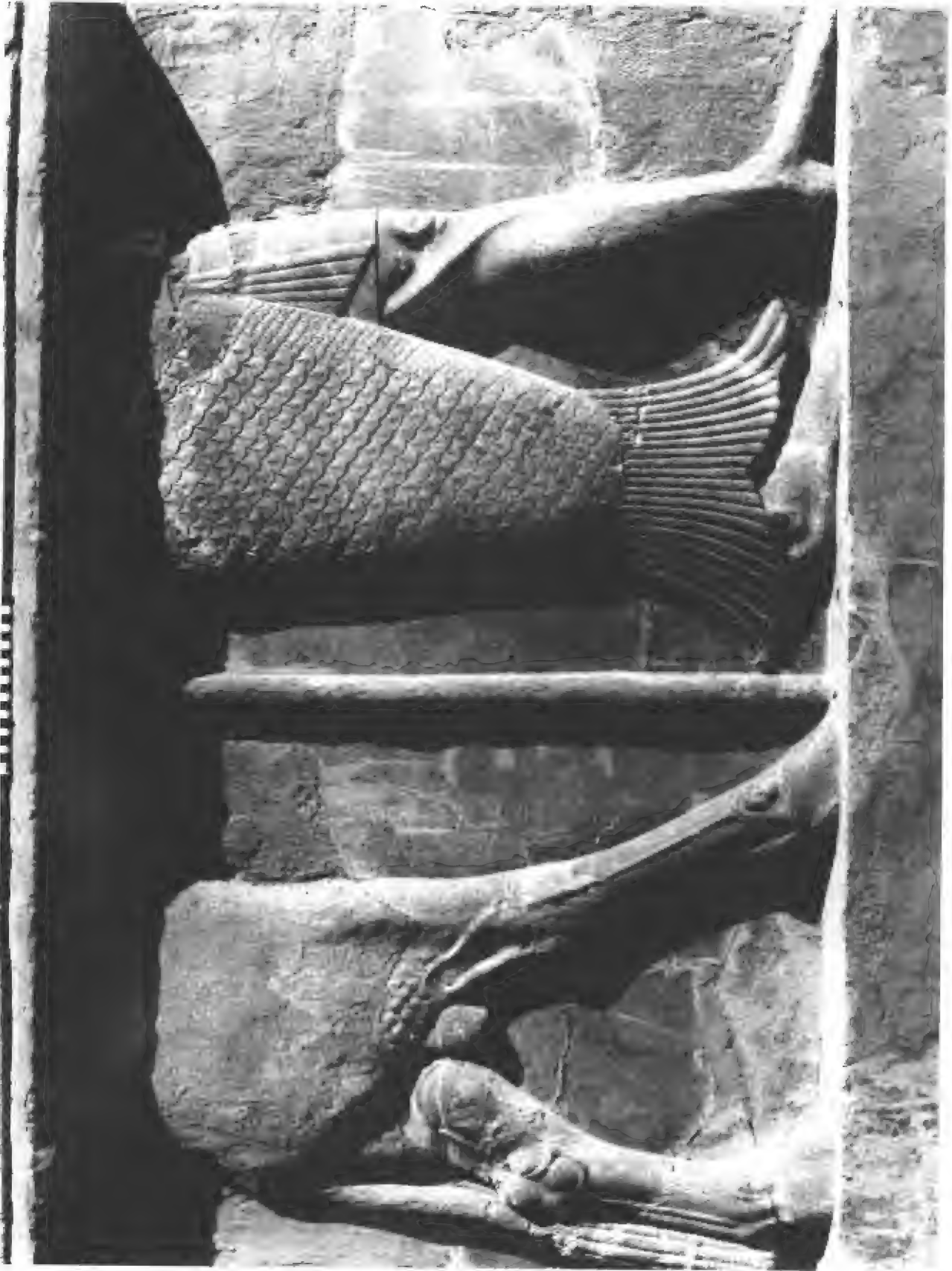
الف - کاخ S . جزییات دم گاومرد.
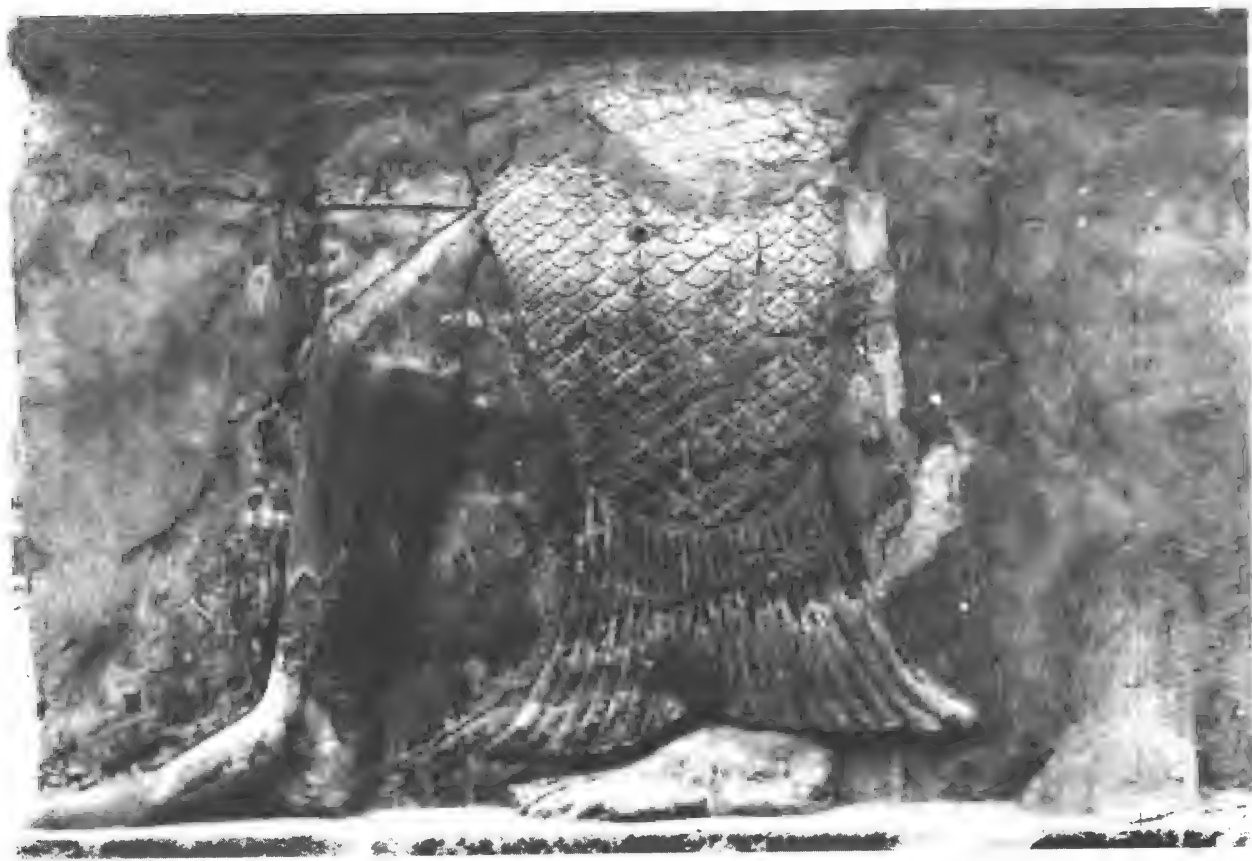
ب - کاخ S . موجود لباس ماهی پوش در درگاه مقابل (مرمت شده درسال (۱۹۵۱).

تصویر ۱۶

الف - کاخ S . بقایای ناقص نقش برجسته قاب سمت چپ ورودی جنوب غربی . عکس ازهرتسفلد .

ب - کاخ S . بخشی ازورودی شمال شرقی و نیمکت جنب آن درزمان کاوشهای هرتسفلد درسال ۱۹۲۸ . به لبه عقبی دندانه دار نیمکت سنگی سفید رنگ توجه شود .

تصویر ۶۲

ب- جزییات دوبست دم چلچله ای درکرسی دیوارشمال شرقی.

الف - کاخ S . بخش مشترک نیمکت وکرسی دیواردرسال ۱۹۶۳
یکی ازمعدود سنگهای برجای مانده از رج دوم کرسی در انتهای
گوشه سمت چپ تصویر به چشم می خورد.

تصویر۶۳

الف - کاخ S . جرز کتیبه دار، مشرف بر شالوده سنگی نخودی رنگ ایوان جنوب‌شرقی .

ب - کاخ S . پشت جرز کتیبه دار .

تصویر ۶۴
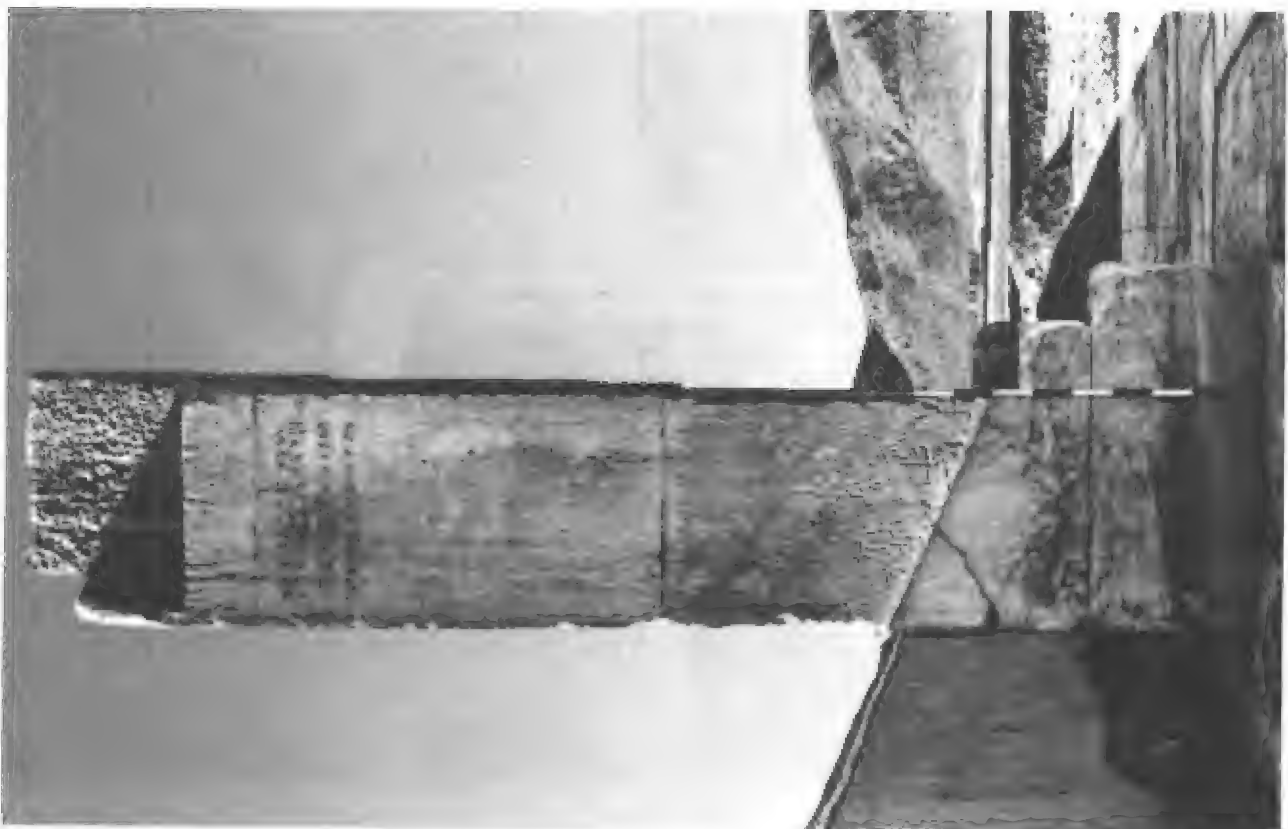
الف - بالای جرزکتیبه دار، نشانگرمتن بنیانگذاری سه زبانه کوروش- که با عنوان کتیبه CMa شناخته می شود- وگودی جاداری که برای درمیان گرفتن انتهای تیر هایی بوده که زمانی روی ردیف خارجی ستونهای ایوان جنوب شرقی قرار داشتند.

ب - کاخ S . دیدی مایل از پشت مجوف جرز انتهای جنوب شرقی ایوان جنوب غربی اولین سنگ توخالی، از بخش پایین‌کرسی کوچکتراست. به سکوی مسطح با مختصری ارتفاع که محور دیوار را مشخص می کند، توجه شود.
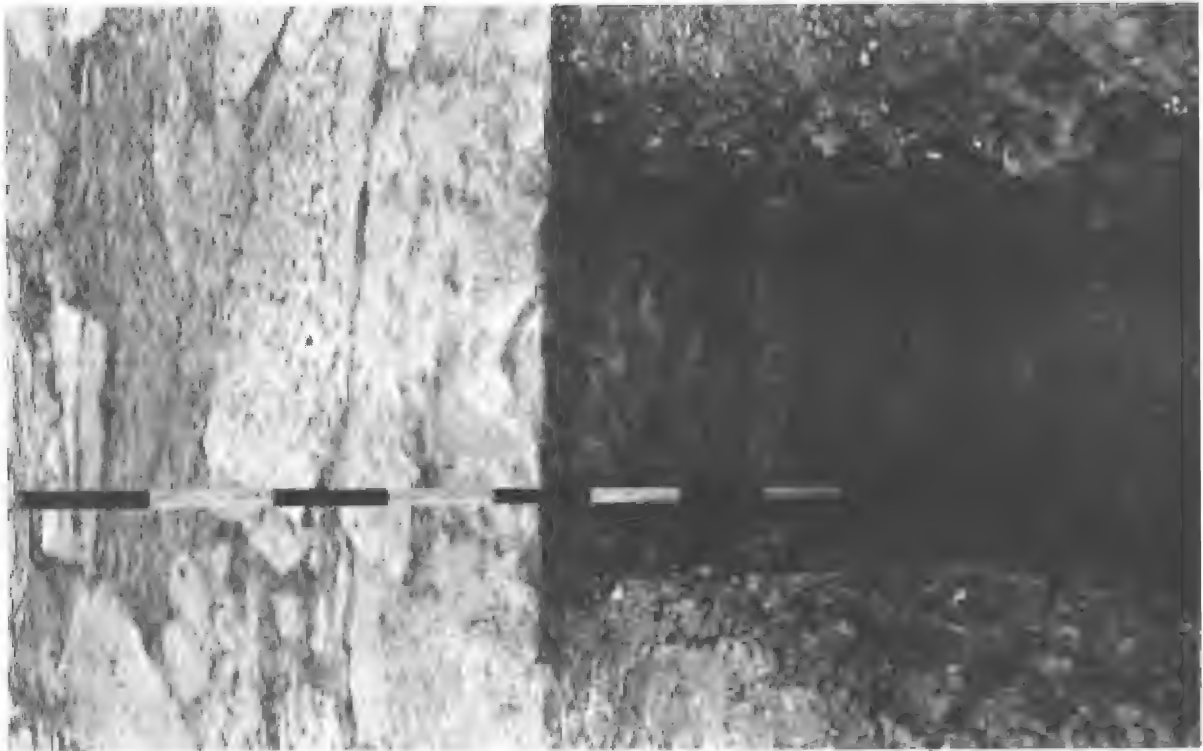
تصویر ۶۵

ب – کاخ S. ترانشه کاوش شده دربیرون محدوده ایوان جنوب غربی. یک لایه ملاط ضخیم ۱۴ سانتیمتری سنگ شالوده را ازخاک شندار زیرآن جدامی کند.

الف – جزییات بخشی از جزء نشان داده شده در تصویر ۶۴ب.

تصویر ۶۶
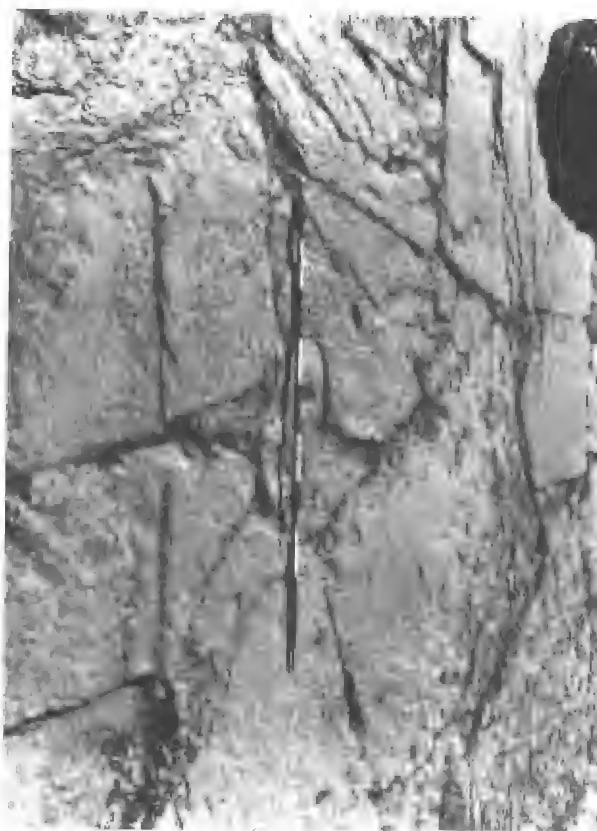
الف - کاخ S . شالوده سنگی نخودی رنگ .
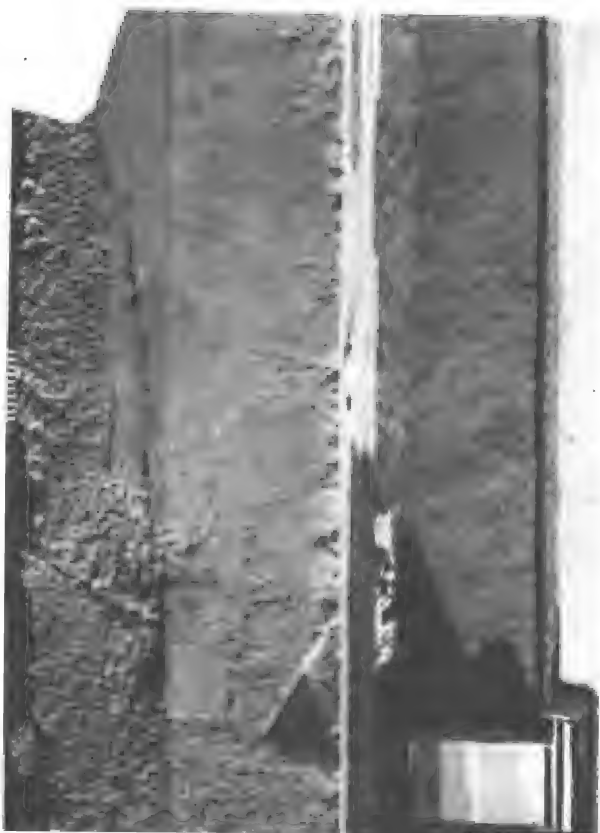
ب - کاخ S . درزهای مورب کفپوش تالار . رگچین پایه در وسط تصویر ، مستقیما ازروی رج شالوده برخاسته وازسنگی به طول ۵/۸۵ مترتشکیل شده است .

ج - کاخ S جزییات بخشی ازرگچین پایه دیوارجنوب شرقی . آثاررنگ قرمزهنوز رزی اتصال خشکه چین قابل رویت است .

د - کاخ S . رنگ قرمزروی سطح جانبی رج دوم رگچین پایه دیوار(درانتهای شمال غربی ایوان جنوب غربی) .

تصویر ۶۷

الف – سرستون چند تکه‌ای از سنگ سیاه‌رنگ پیداشده درکاخ S .

ب – نگاهی دیگر به همان سرستون .

ج – کاخ S . جرز انتهای شمال غربی ایوان جنوب غربی . کتیبه آن ناپدید شده است .

تصویر۶۸

الف – تالارستوندارکاخ P ازجنوب غربی آنسوی دیوار جدید، سنگهای سفید زندان وتوده تیره ترتل تخت به چشم می خورد.

ب – کاخ P . ازجنوب . تختگاه سلطنتی که نام خود را به ایوان بلند((تختگاه)) بخشیده ، درفاصله کمی ازقابهای سنگی سیاهرنگ ورودی جنوب شرقی قراردارد.

الف – کاخ P . ایوان تختگاه با ۳۶ مترطول درسال ۱۹۶۱ . چندین بخش ازنشیمن سنگی سیاهرنگ نیمکت هنوز درجای خود دیده می شود(جهت دید: جنوب غربی).

ب – کاخ P . درسال ۱۹۶۱ با نگاهی ازعرض تالاربه طرف جرز کتیبه‌دار درگوشه‌جنوبی ساختمان. زیرستونهای ایوان غیر مفروش‌شمال غربی درسمت راست قراردارند.

تصویر ۷۰

الف - کاخ P. جرزکتیبه‌دار، نمای شمال شرقی.
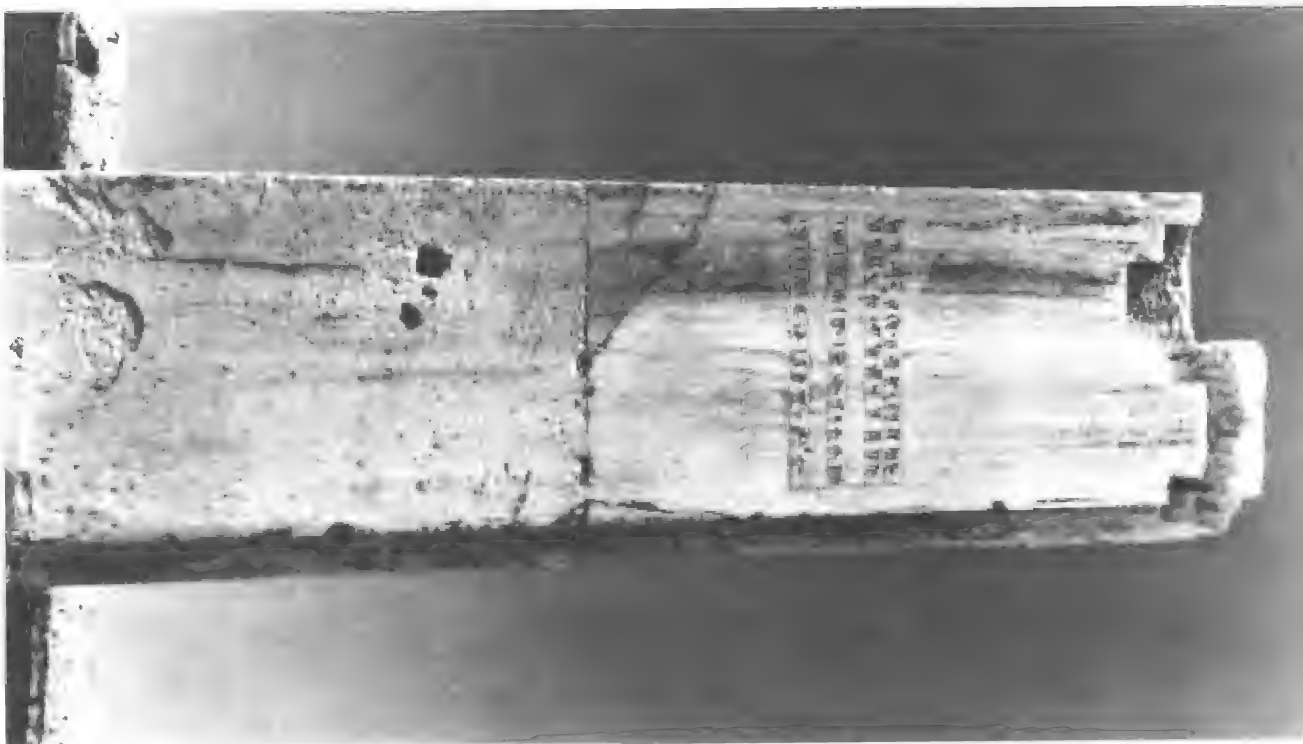
ب - کاخ P. نیمه فوقانی جرزکتیبه‌دار.
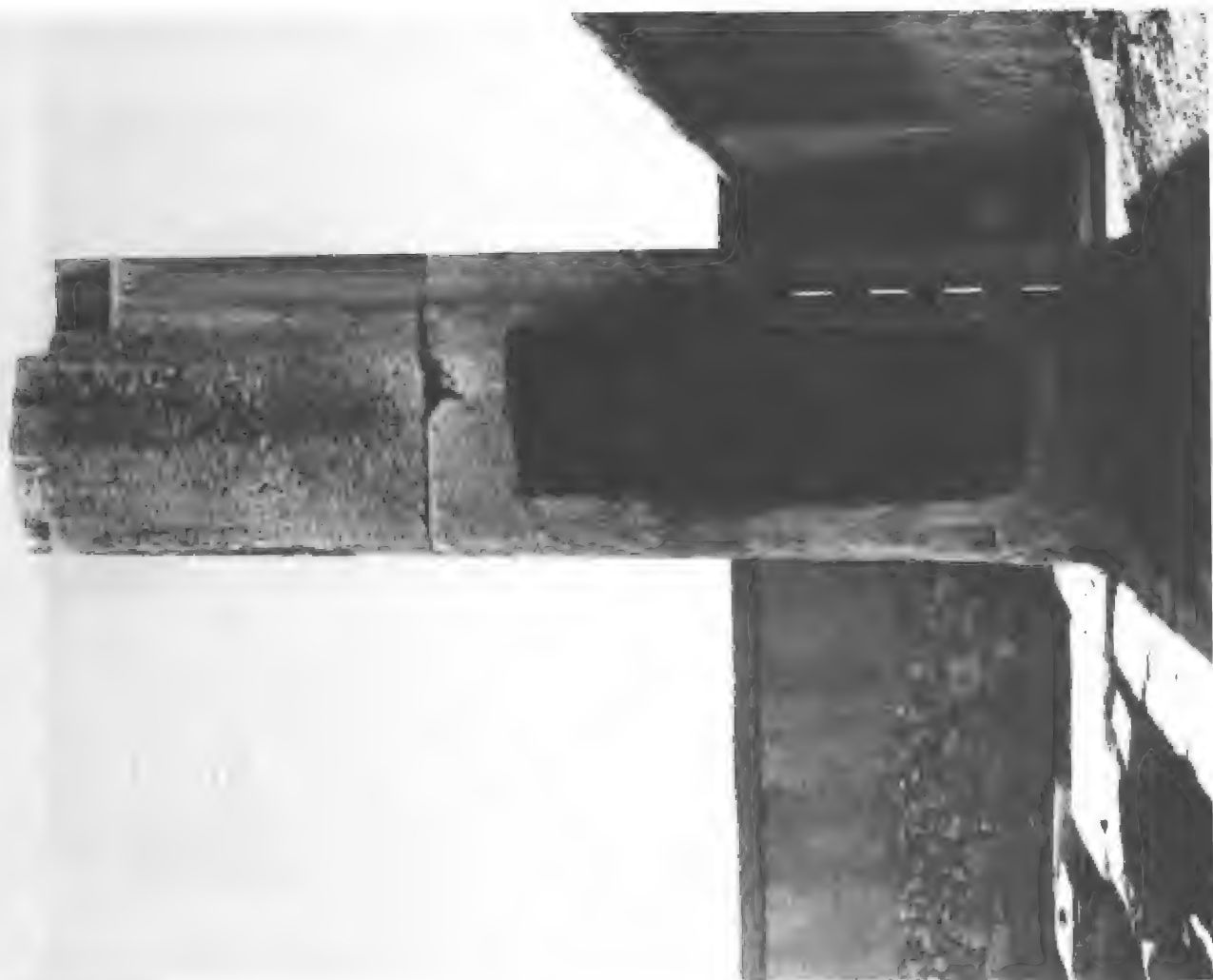
تصویر ۷۱

ج - کاخ P . جرزکتیبه‌دار، نمای جنوب غربی.

الف - کاخ P. جزییات کتیبه GMa.

ب - بازسازی دیولافوا از روش سقف بندی درایوان جنوب شرقی پاتختگاه.

تصویر۷۲

ب
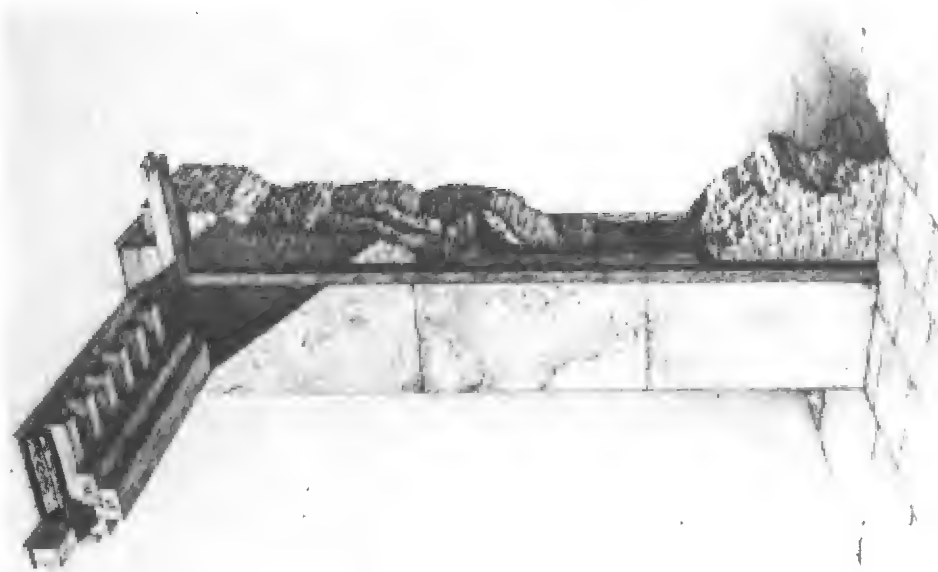
الف – کاخ P . انتهای جنوب غربی . ایوان تختگاه درسال ۱۹۲۸ . عکس ازهرتسفلد .

ب – کاخ P . یکی از ترانشه‌های هرتسفلد که در عرض تالارستوندارحفرشده‌است . (جهت دید : شمال غربی) .

ج– کاخ P . مختصرتوده آواری که درسال ۱۹۲۸ مرکز بنا را پوشانده بود . بخشی ازروی نیمکت ایوان تختگاه درپیش زمینه عکس دیده می شود .

د– کاخ P . انتهای جنوب غربی ایوان غیرمفروش . عکس از هرتسفلد .

تصویر ۷۳

الف – کاخ P . دوستون انتهای جنوب غربی تالار. درهرمورد شال ستون شیاردار به قلمه ستون روی خود متصل است .
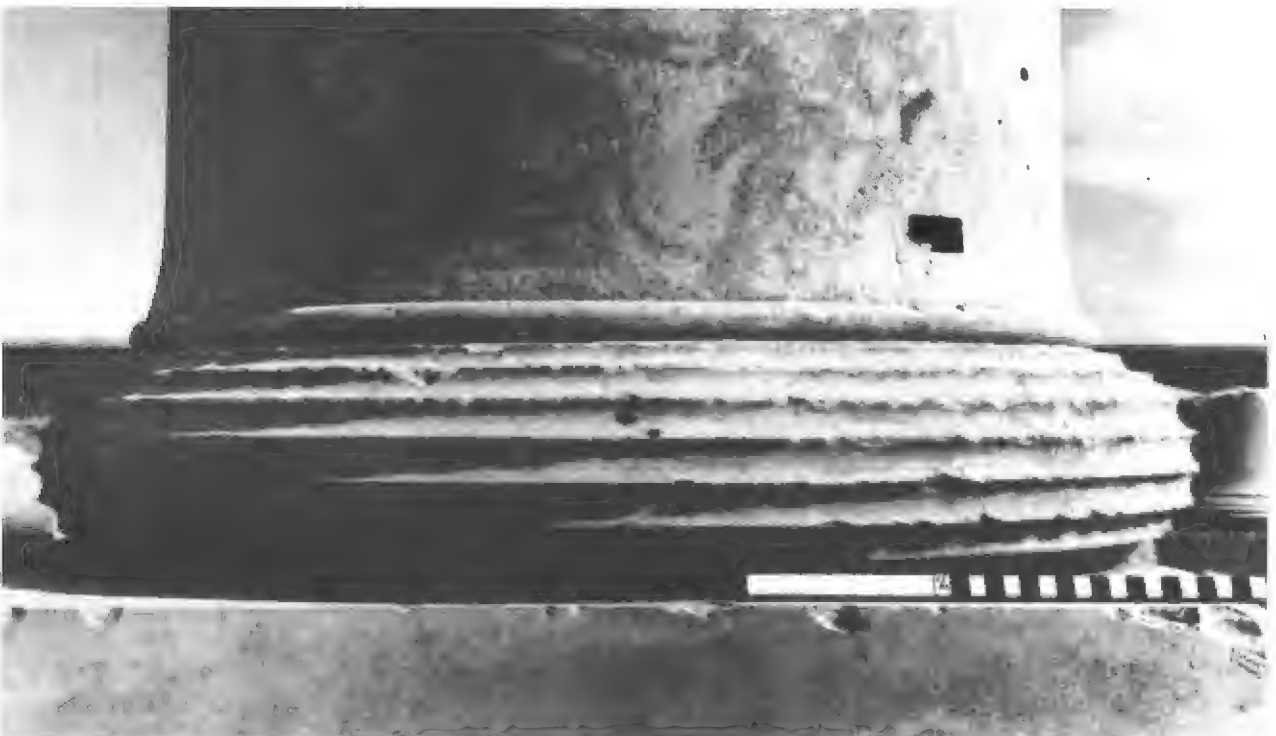
ب – کاخ P . جزییات نزدیکترین زیرستون در تصویرفوق . به حفره‌ترمیمی چهارگوش، سه سانتیمتر بالاتراز مغزی شال ستون ، توجه شود.

تصویر ۷۴

الف – کاخ P ، تالار . جزییات شال ستون شیاردار .
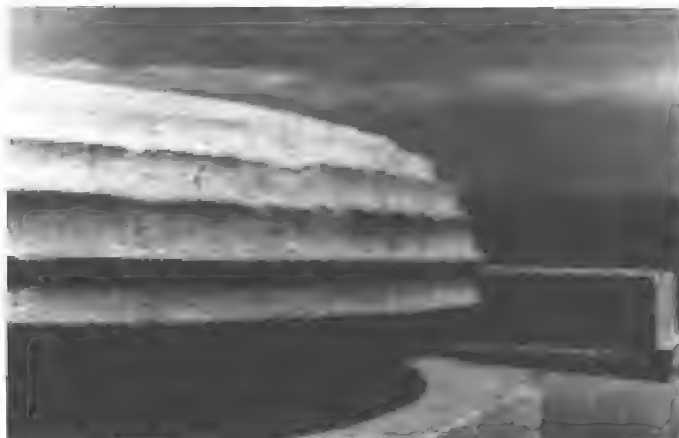
ب – یک ستون شیاردار دیکردر تالار کاخ P .

ج – جزییات همان ستون ، نشا ندهنده آثار شانه سنگتراشی .

الف – کاخ P ، تالار. زیرستون سنگی سیاه وسفید. به حفره‌های متعدد ترمیمی روی سنگهای سفید رنگ توجه شود.

ب – کاخ P ، تالار. زیرستون با شال دارای شیارهای افقی . در این نمونه شال به پا سنگ سفید زیرخودوصل است .

تصویر ۷۶

الف - کاخ P، تالار. یک اتصال خشکه چین درسطح زیرین شال ستون شیاردار.

ب - کاخ P ، تالار. اتصال خشکه چین درسطح رویی پاسنگهای سیاه وسفید مکعب . سنگتراش به جای اتصال مدور، به اشتباه با اتصال چهار گوش آغاز کرده وقبل از برملا شدن خطا، آن را اصلاح نموده است .

تصویر۷۷

الف -کاخ P . فضاهای چهارگوش برای پایه‌های خشتی درانتهای جنوب غربی تالار.

ب) تنها دهانه چهارگوش که بخشی از رگچین پایه سنگی آن هنوز درجای خود حفظ شده‌است.

تصویر ۷۸
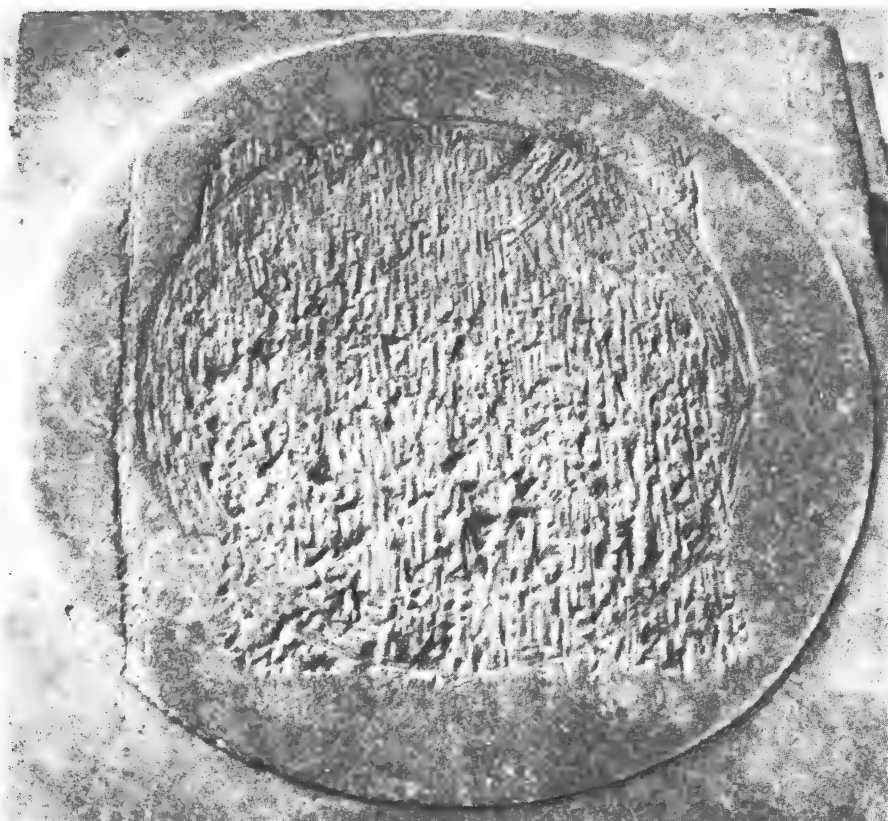
الف – کاخ P . حفره بست در گوشه رگچین پایه ، نشان داده شده در تصویر قبل .

ب – کاخ P . کفپوشی که به ورودی جنوب غربی تالار می رسد، با بقایای یک رگچین پایه کوتاه که زمانی دور تالار را فرا گرفته بود.

تصویر۷۹

الف ـ کاخ P . جزییات خشتهای نمایان درداخل یکی ازدهانه های موجود درکف تالار .

ب ـ کاخ P . انتهای شمال شرقی آسیب دیده تالار . به دوسنگ شالوده که زمانی کفشکن مربوط به ورودی شمال شرقی را تحمل می‌کرده و دهانه چهارگوش پایه های خشتی توجه شود .

تصویر ۸۰

کاخ P. قاب سمت چپ ورودی شمال غربی ، نشانگر کوروش با یک ملازم.

الف – کاخ P . تکه های باقیمانده ازتمثال کوروش کبیردر قاب سمت چپ ورودی شمال غربی. بخشی از نسخه بابلی کتیبه CMc درچین عقبی لباس شاه دیده می شود. عکس ازهرتسفلد.

ب) کاخ P . انعکاس آیینه مانند تصویرشاه درقاب سمت راست ورودی شمال غربی نسخه ایلامی کتیبه CMc که می گوید: << کوروش ، شاه بزرگ، یک هخامنشی >> درچین جلویی لباس شاه به چشم می خورد درحالیکه نسخه بابلی همان متن در چین عقبی قرار دارد. عکس ازهرتسفلد.

تصویر ۸۲

الف

ب

ج

د

الف - کاخ P . قاب ناقص ورودی جنوب شرقی از سنگ سیاهرنگ ، بعد از مرمت بخشی از آن درسال ۱۹۵۱. قابهای کاملترورودی شمال‌غربی دروسط تصویر دیده می شود.

ب -کاخ P . قاب سمت چپ ورودی جنوب شرقی نشانگرگودی جای در.

ج -کاخ P . لباس چیندارملازم درقاب سمت چپ ورودی جنوب شرقی. فقط بخش اندکی‌از لباس شاه برجای مانده است.

د- کاخ P . جزییات قاب مقابل، نشانگر جای چفت که درحاشیه نقش برجسته تراشیده شده است (درست پشت پای عقبی ملازم شاه).

ب – تنها بخش بجای مانده ازنسخه پارسی باستان کتیبه CMc . یک بخش شاخص ازجمله: Xsaya qiy Vazraka به معنی شاه بزرگ ، درچین عمودی سمت نزدیکترین آستین شاه درزیرسطح کمربند، دیده می شود.

الف – کاخ P . جزییات نوشته‌های ایلامی و بابلی پیدا شده در لباس کوروش .

د – یک تکه سنگ سیاهرنگ بانقش برجسته . احتمالا از کاخ . موزه تخت جمشید.
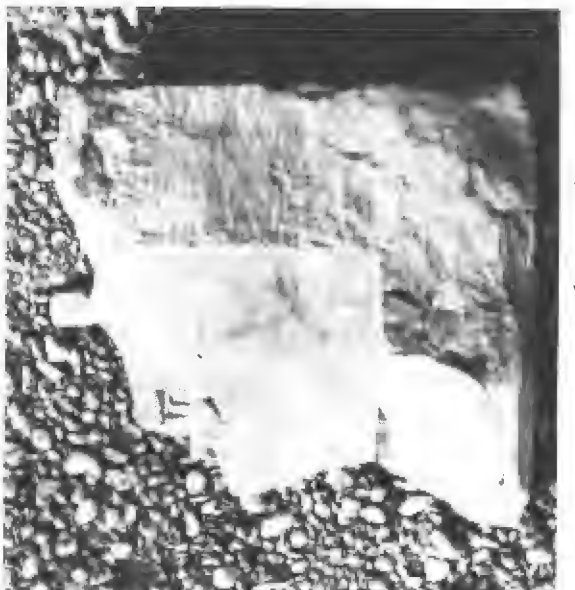
ج – گوشه قاب سنگی سیاهرنگ ورودی با بقایای نوشته پارسی باستان . احتمالاً از کاخ P. موزه تخت جمشید.

تصویر ۸۴

الف - کاخ P . تخت سلطنتی درنقطه مرکزی ایوان مفروش تختگاه . درنیمکت سمت راست آن نشانهِ های لبه مضرس عقب دیده می شود.

ج -اتصال نیمکت به کف در ایوان تختگاه ، پله چهل سانتی روی سطح رج شالوده قراردارد.

ب -کاخ p . شمه ای ازنشانه های ناچیزبرجای مانده اززیرپایی سنگی درپایین تخت سلطنتی .

تصویر۸۵

الف–کاخ p . شمه‌ای‌ازایوان‌تختگاه درنزدیکی ورودی جنوب شرقی .

ب –کاخ p . لبه خارجی ایوان تختگاه به سوی شمال شرقی . یک زیرستون‌سنگی سیاه رنگ فرسایش یافته روی یک‌سکوی بنیانی کوتاه ، درانتهای چپ ، قراردارد.

تصویر ۸۶

الف -کاخ p. یک زیرستون باشال ستونی که شیارهای افقی دارد، از ایوان غیر مفروش شمال‌غربی-سنگی که روی شال‌ستون‌قراردارد خود یک زیرستون ازجایی دیگری است که شاید درسال ۱۹۵۰ به این ایوان آورده‌شده است .

ب -جزییات شال ستون تصویرفوق نه زیرستون جابجاشده نشانه هایی از قلم سنگتراشی رابصورت عمودی حفظ کرده است .

تصویر ۸۷

الف

ب

ج

د
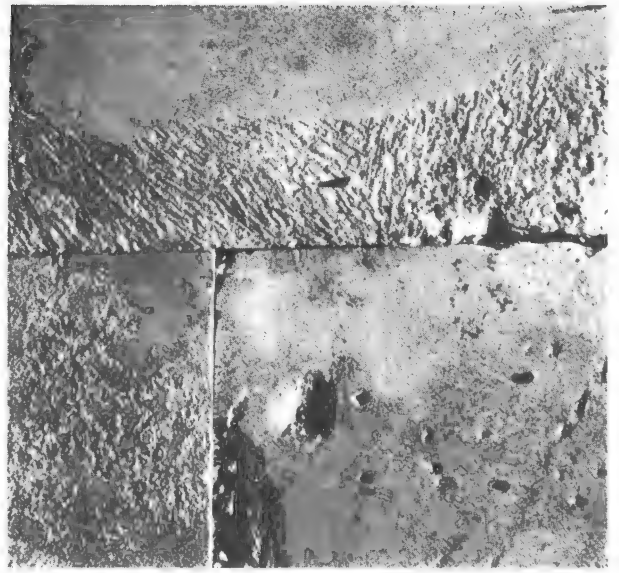
الف - تکه ای از یک شال ستون ، شیارهای افقی به دست آمده در اطراف کاخ p .

ب - کاخ p . آثاری ازشانه سنگتراشی بصورت ثانوی درکف تالار .

ج - کاخ p . آثارشانه سنگتراشی روی سنگ سفیدرنگ سطح نیمکت .

د- جزییات همان نشانه ها .
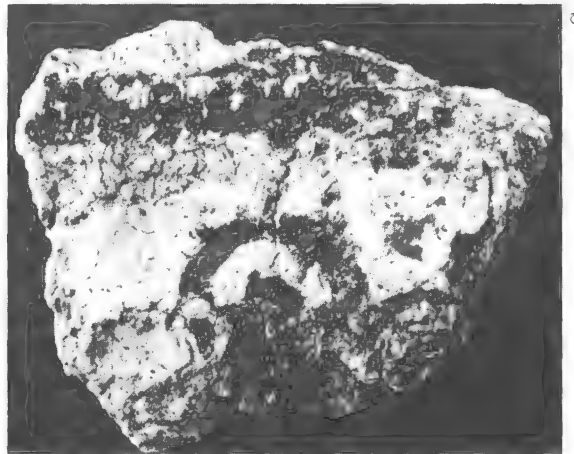
تصویر۸۸

الف

ب

ج

د

الف ـ کاخ P تکه‌ای اندود منقوش عکس از هر تسفلد

ب ـ جزئیات یک تکه منقوش (۱۹۲۸)

ج ـ جزئیات یک تکه منقوش (۱۹۲۸)

د ـ جزئیات یک تکه منقوش (۱۹۲۸)

تصویر۸۹

الف
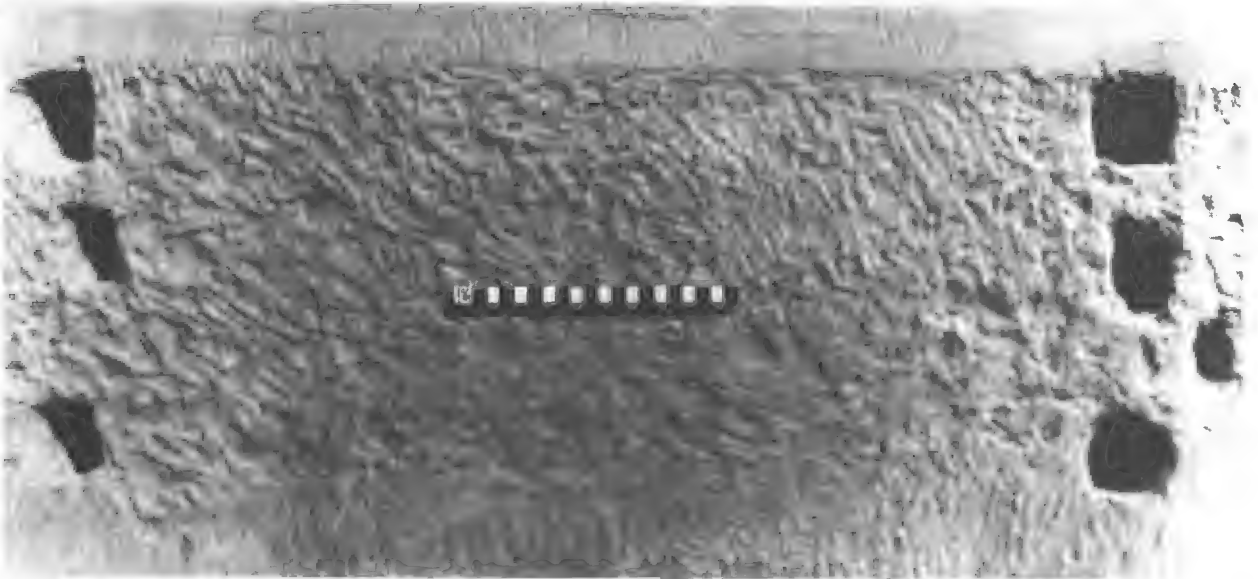
الف-کاخ p . سوراخهای پرچ نزدیک لبه فرش تالار سوراخ مدور دارای پر شدگی آهنی است

ب
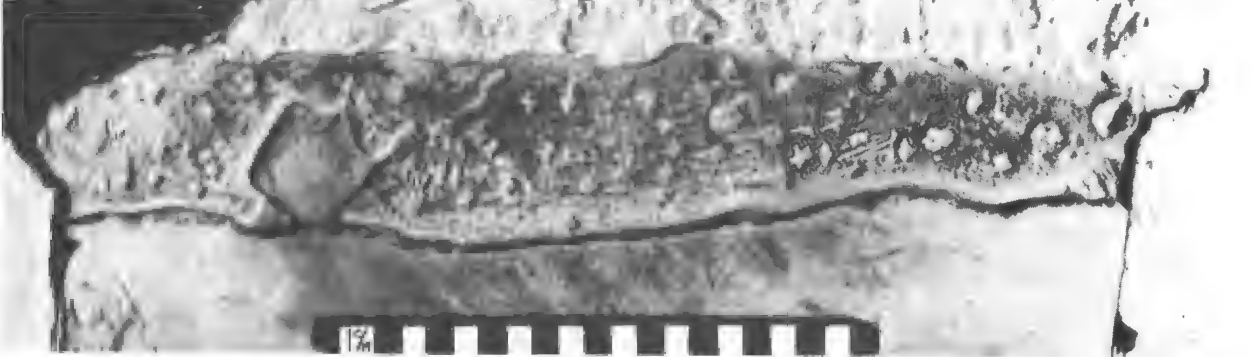
ب ـ کاخ p. یک اتصال سربی در فرش تالار سطح فلز پوشیده از تو رفتگی های لوزی شکل است

ج
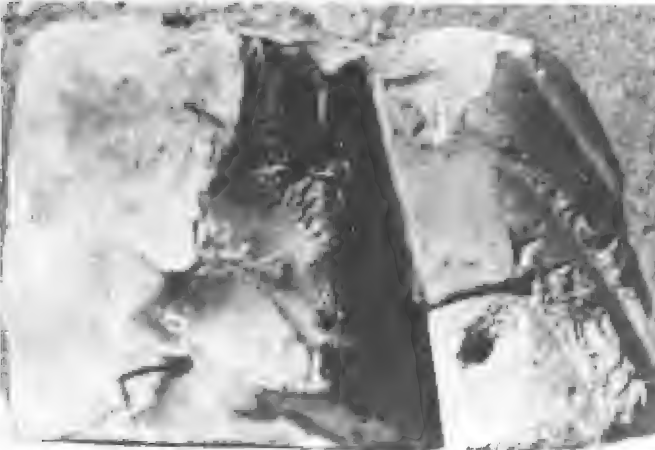
ج ـ تکه کتیبه بدست آمده از اطراف کاخ p.

د

د ـ جزئیات همان سنگ نوشته

تصویر ۹۰

الف ـ حوضچه مربع سنگی یکی از آب نماهای باغ سلطنتی

ب ـ حوضچه سنگی در محل بهم رسیدن سه مسیر بیشتر آسیب دیده

الف ـ کوشک B دید از جنوب زندان و تل تخت در پس زمینه دیده می شوند

ب ـ نیمه شمال غربی کف مفروش کوشک A به آستانه بر جسته و شالوده های تخت سنگی در آن سوی محدوده کف توجه شود

تصویر۹۲

الف- پل منظره محور مرکزی ستون ها با نگاهی به سوی جنوب شرقی به طرف دروازه R

ب- ستون های مختط و فرسایش یافته از آب در ردیف مرکزی

الف ـ جزئیات سطح فرسایش یافته یکی از ستون ها بخشی از دیوار سنگی ضلع جنوب شرقی در پشت دیده می شود

ب ـ یک ستون کامل که عملاً از سنگ سخت تراشیده شده است پایه جدا شونده آن روی بستر ی از سنگها ی کوبیده قرار دارد

تصویر ۹۴

الف ـ محدوده شمالی دیوار سنگی‌ضلع غربی پل نشانگر پیوند آن با سنگ‌دیوار نهر جانبی است

ب ـ دو بست آهنی و سربی از دیوار سنگی شمال غربی پل

تصویر۹۵

الف ـ زندان از غرب (۱۹۶۱)

ب ـ زندان در سال ۱۸۴۰

تصویر ۹۶

الف - زندان ورودی پانمای شمال غربی.

ب - نمای شمال غربی.

تصویر ۹۷
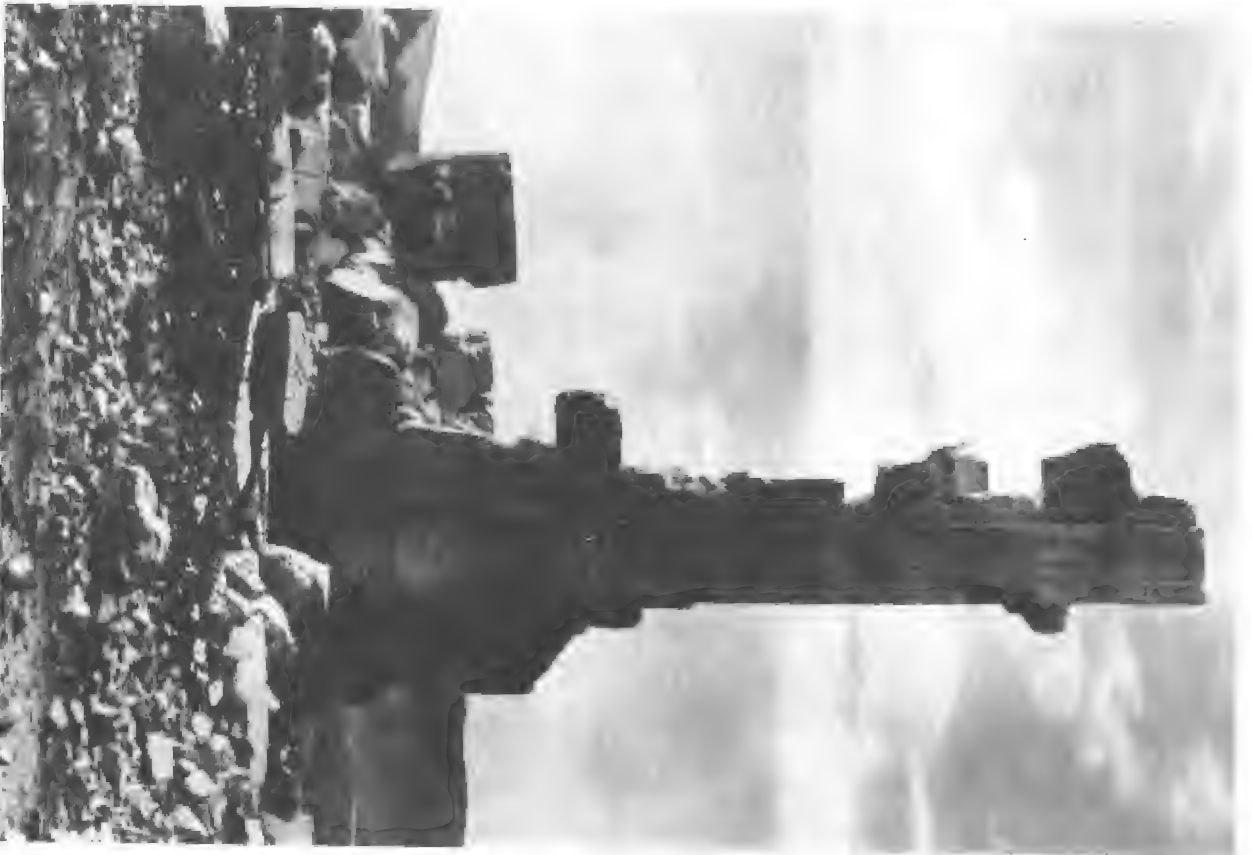
ب – زندان از جنوب غربی. به اتصال خشکه چین برای قرارداد پنجره میانی در نیمه بالای دیوار نزدیکتر، توجه شود.

الف – نمای جنوب غربی.

تصویر ۹۸

الف - پشت دیوار پا برجای موجود.

ب) زندان ازشرق .

الف – جزییات ورودی ویران شده زندان . همین منظره نشانگر اتصالهای خشکه چین هستند که موقعیت اصلی بخشهای فوقانی راه پله را مستند می سازد.

ب –حاشیه ای ازسنگ زمخت وشکمداردر بیرون لبه شمال شرقی کف . به اتصال مورب ترمیمی درخود کف توجه شود.

ج – جزییات پیش آمدگی زمخت وبرجسته درپایه اولین طبقه سکو. لوله ها بخشی ازداربست فلزی نگهدارنده ای را که درسال ۱۹۶۸ درپشت نمای اصلی کارگذاشته شد، نشان می دهد.

تصویر ۱۰۰
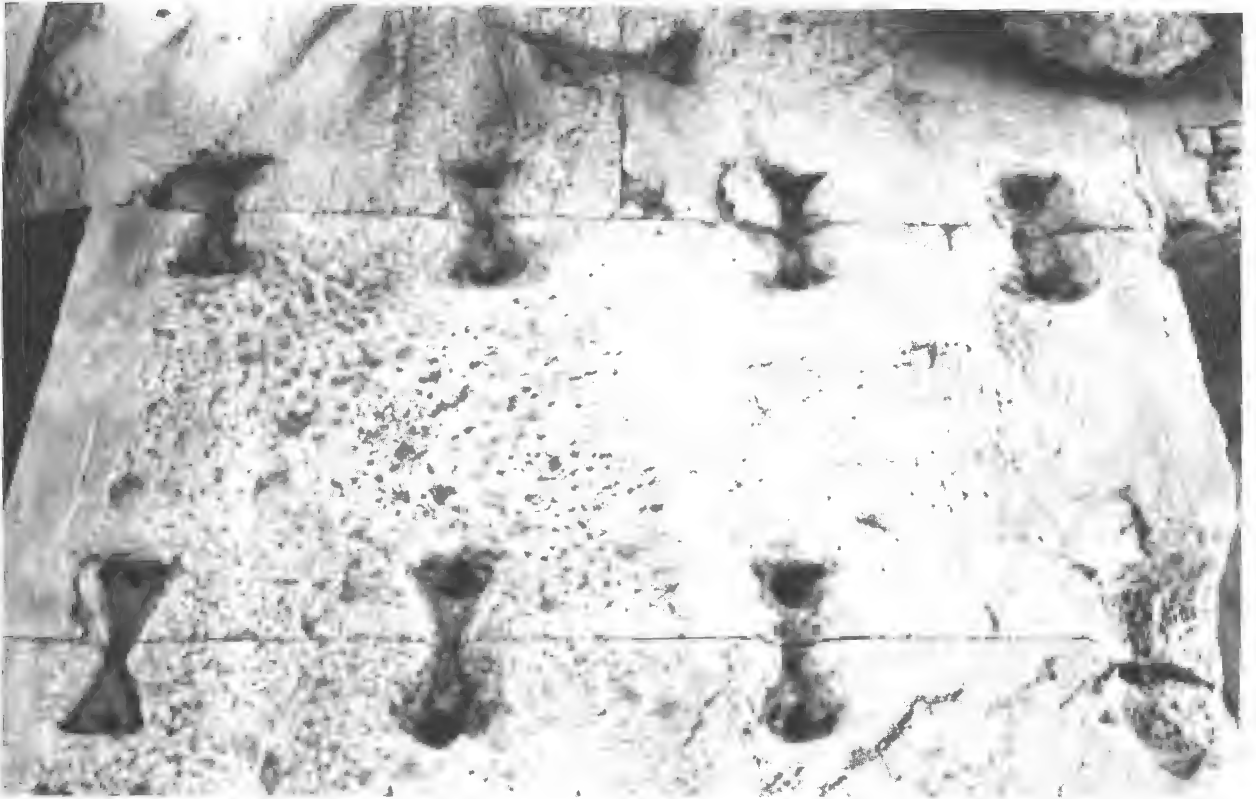
الف – زندان حفره بستهای دم چلچله ای درشالوده راه پله .

ب – نقوش انسانی وحیوانی متعلق به دوره های اخیر ، روی دیوارشمال شرقی زندان .

الف – یک قطعه سنگ در با رویه تزیین شده با سه روزت در یک نوار برجسته .

ب – پشت همان سنگ .

ج – قطعات سنگ پیدا شده در محور ورودی زندان . سنگ جلویی دو حفره در دو گوشه خود دارد .

تصویر ۱۰۲

الف – قطعه سنگ آسیب دیده که حاوی کتیبه زندان است . حداکثرطول ۱/۷۵ متر .
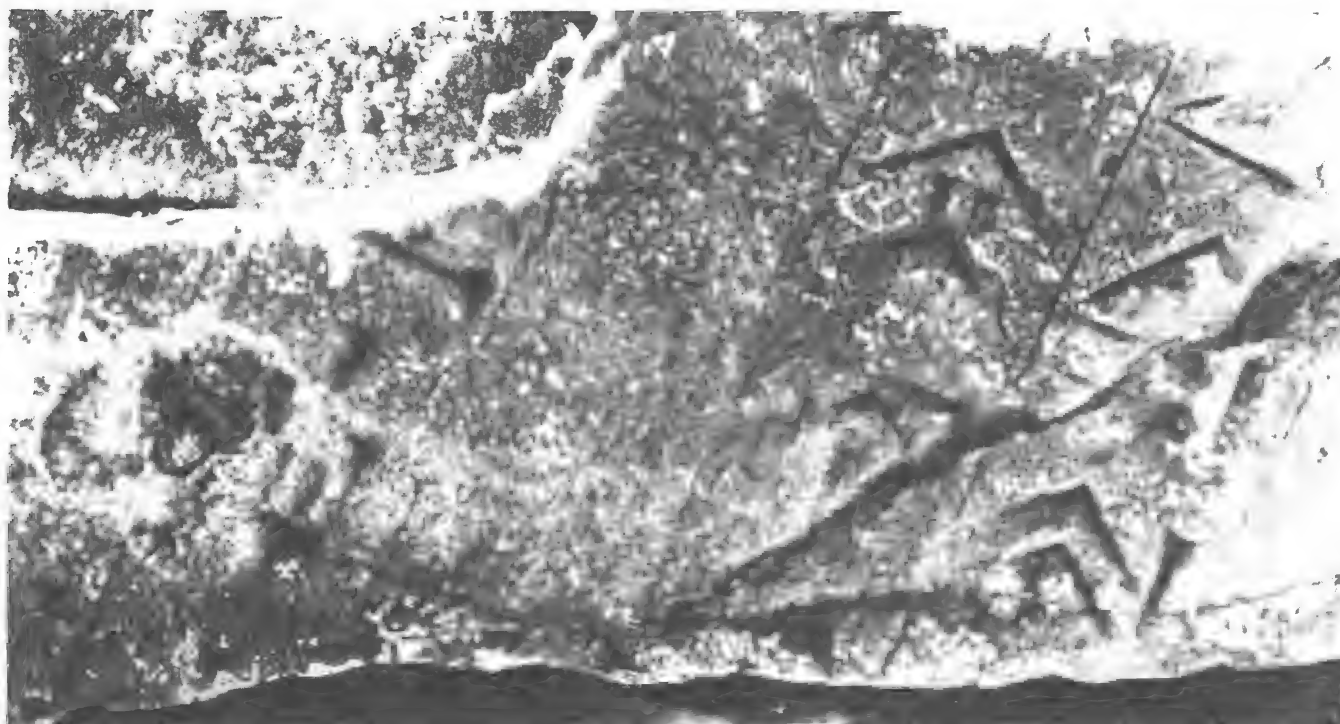
ب – جزییات کتیبه زندان نشانگر بخش موجود از دوسطرنوشته پارسی باستان و در زیرآن ، یک سطرنوشته ایلامی .

تصویر ۱۰۳

الف –محدوده مقدس ازشرق نشانگردوسکوی سنگ آهکی سفیدرنگ وتپه تخت شده درپشت آن .

ب –دوسکوی سنگی درمحدوده مقدس قبل ازکاوش .

تصویر ۱۰۴

الف –سکوی جنوبی بعدازنمایان شدن شالوده آن .

ب –شمه ای ازنماهای اتصال بین پایه اصلی و قطعه راه پله .

تصویر۱۰۵

پشت سکوی پله دارجنوبی . بخشی ازحاشیه اصلی از سنگ سیاهرنگ هنوز درسطح زمین قابل مشاهده است .

تصویر ۱۰۶

الف– سکوی شمالی نشانگر بخش شکسته گوشه شمال شرقی در قطعه پایینی.

ب – سکوی شمالی ازجنوب غربی، به شالوده عمیق که توده اصلی را تحمل و آن را احاطه کرده، توجه شود.

تصویر۱۰۷

الف – بخش فوقانی آتشدان بدست آمده در ۲ کیلومتری جنوب غربی آرامگاه کوروش . سطح عریض این آتشدان روی خاک قراردارد.

ب – منظره دیگری از آتشدان که گوشه شکسته آن امکان مشاهده گودی عمیق جای آتش را فراهم کرده است .

تصویر۱۰۸

الف - تپه تخت شده . راه پله شمالی و بخشی ازدیوارسنگ لاشه ای اولین سکو .

ب - بخش کاوش شده سکوی مفروش بین دیواره طبقه سوم وچهارم . دید ازغرب، رو به سوی بلند ازخشتی تپه تخت شده .

تصویر۱۰۹

الف – دفینه زرین ازسکوی مفروش .
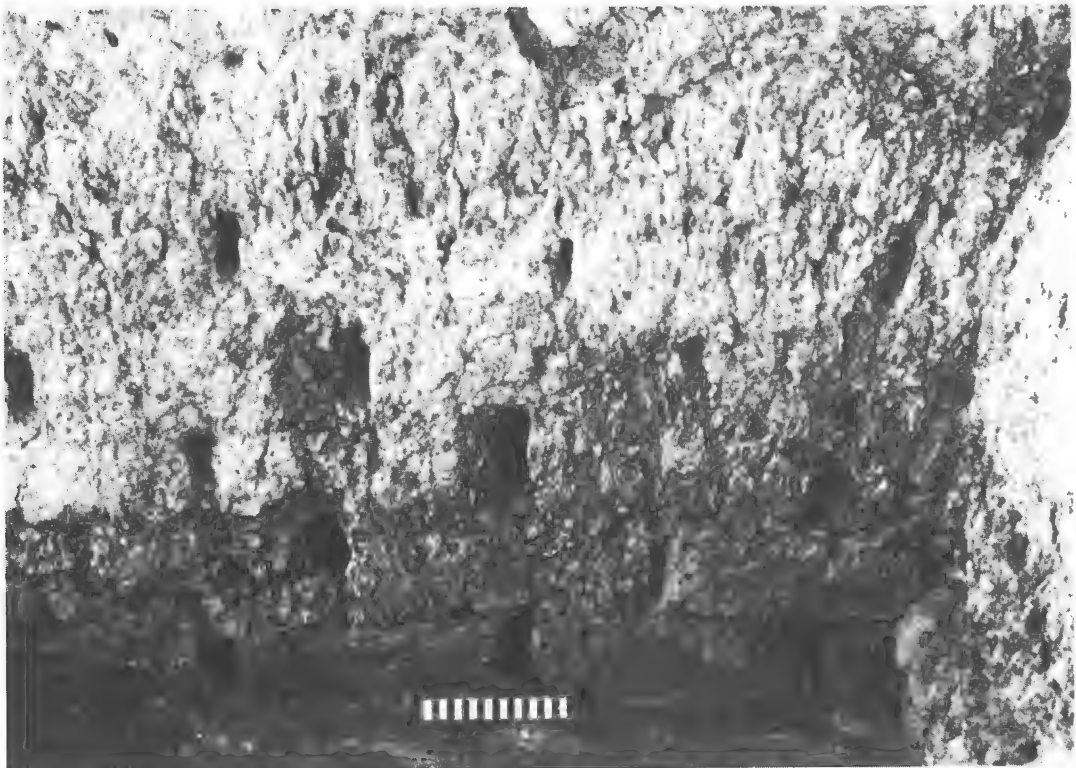
ب – آجرکاری بند بند در بلندای تپه تخت شده .

الف - منظره هوایی تل تخت ازشمال غربی تصویرنشان دهنده گستردگی کاوشهای سال ۱۹۶۲ است .

ب - منظره هوایی دیگری ازتل تخت . جاده فعلی به بلندای آن احتمالا با معبرهخامنشی به ارگ دوره دوم مطابقت دارد.

تصویر ۱۱۱

تالار ستون‌دار به سوی دیوارهای ثانوی در انتهای شمال.

تصویر ۱۱۲

جزییات یکی اززیرستونهای سنگی سفید رنگ تالارستوندار. سطح رویی واطراف سنگ پوشیده ازآثاردندانه های شانه سنگتراشی است .

تصویر۱۱۳

الف – دیوار پشتیباندار شرقی دالان ۶ رو به شمال .
حیاط ۱۰ در سمت راست قراردارد.

ب – دومنبع ذخیره آب (S ۱۱ و N ۱۱)با دیدی از
جنوب . یک گوشه حیاط ۱۰درسمت چپ دیده
می شود.

تصویر ۱۱۴

الف - خیابان ۱ به سوی شرق. برش کف نشانگر شالوده آوارمانند مربوط به انسداد راه پله B. پشتیبانهای داخل برج ۱ را می توان بالاتر از برش مشاهده کرد.

ب -انتهای شرقی مسدود شده خیابان ۱ و اتاق ۲۵ وسایر اتاقهای دوره سوم که در بالادیده می شوند. یک فاضلاب آجری دوره دوم در پس نشستگی جنوبی، درسمت راست، قراردارد.

تصویر ۱۱۵

الف - منظره ای از گوشه جنوب غربی منبع آب ، نشانگر لایه های مربوط به کفهای دوره دوم ، سوم و چهارم درجوار آن .

ب - جزییات اندود داخل
منبع آب عمیق
(شماره ۱۳۰ درنقشه .)

الف -لایه خاکستر مربوط به انهدام دوره دوم، روی دیوارشرقی منبع آب. میله مبناروی کف دوره سوم قراردارد.

ب -اتاق ۱۱۴ به سوی شمال شرقی.

الف - اتاق ۲۰ الف ، ۲۰ب و۲۲ازغرب . یک دیواردوره سوم روی دیوارشمالی درسمت چپ قراردارد .

ب - جزییات آجرهای مستطیل شکل به دست آمده درکف اتاق۲۲ .

تصویر ۱۱۸
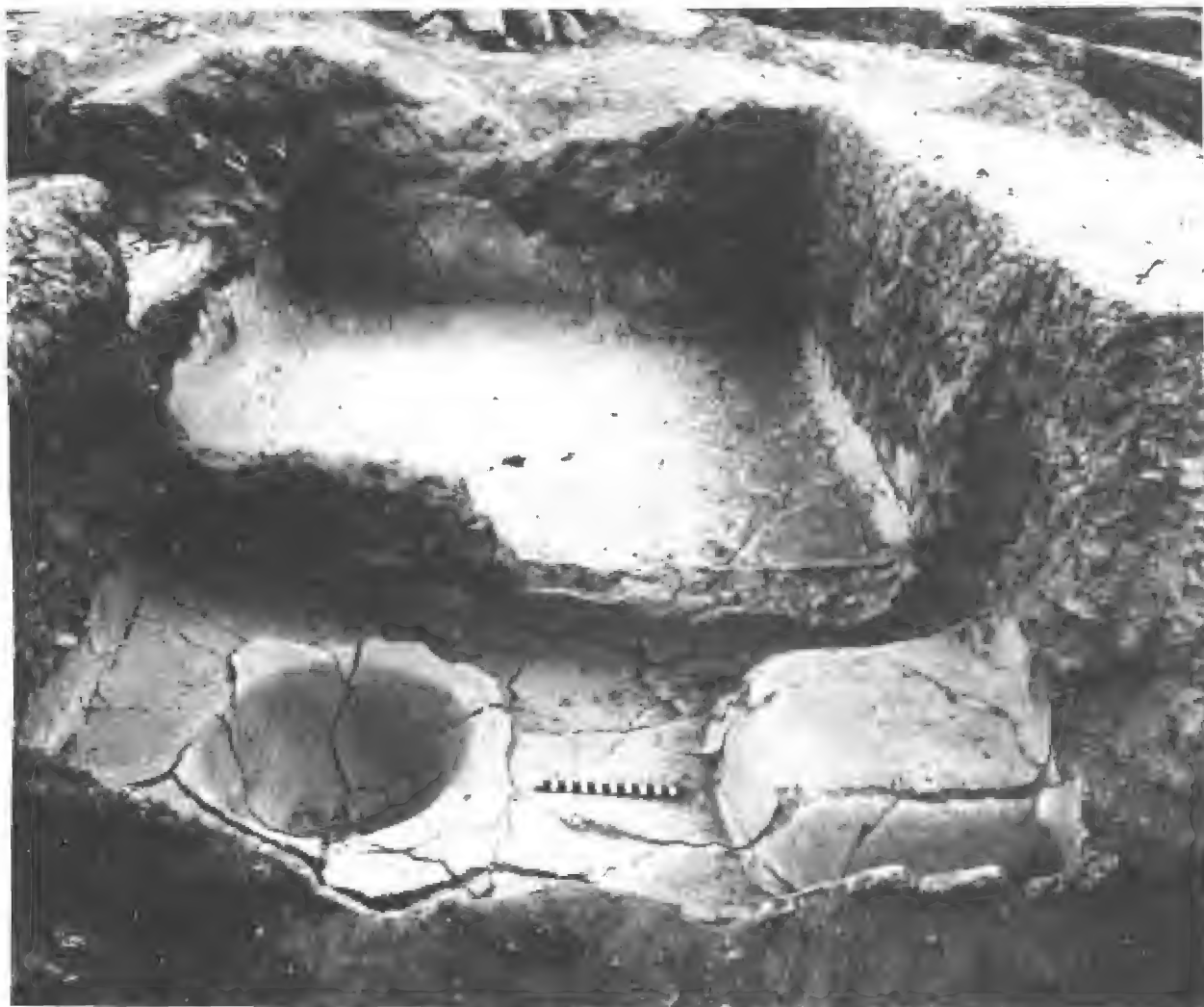
الف - حمام اندوددار(۱۴۶)نشانگرسکوی نشیمنگاه وپاشویه درپیش زمینه عکس .
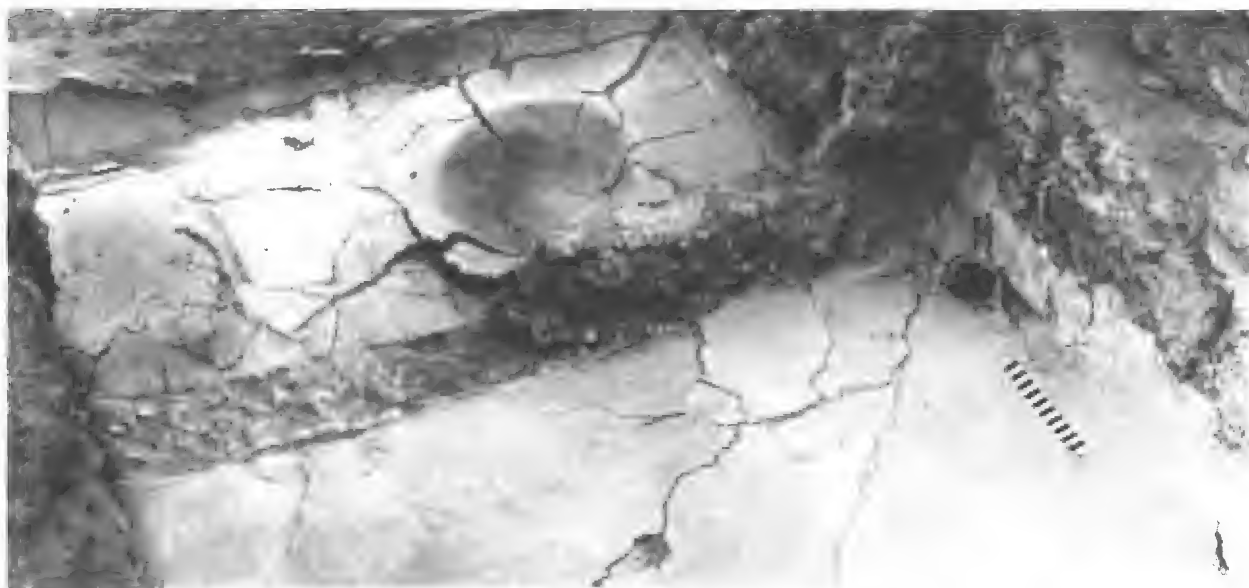
ب - منظره دیگری ازاتاق ۱۴۶ نشانگردهانه فاضلاب ساخته شده ازتنبوشه سفالی دریک گوشه .

الف - یک جوی فاضلاب ساخته شده ازسنگ وآجرازاتاق ۷۵به سوی خروجی فاضلاب A .

ب -خروجی فاضلاب A .

تصویر ۱۲۰

الف – فاضلاب A. جزییات انشعاب مسیر که درداخل معماری سنگی دوره اول تراشیده شده است.

ب – فاضلاب B. درانتهای سنگ با تراش زمخت، آثار شانه سنگتراشی به چشم می خورد.

الف - فضای H از گوشه جنوب شرقی تل تخت . اتاقهای ۸۰ تا ۸۴ درپیش زمینه عکس دیده می شود .

ب - لبه جنوب شرقی بلندای تخت در شرق فضای ۱۰۴ ، درحال کاوش . تکه های یک کندوله شیاردار روی کف قرار دارد .

تصویر ۱۲۲

الف - بحش جنوبی فاضلاب K که به موازات و در داخل باروی شرقی تل تخت قرار دارد.

ب -بخشی از فاضلاب سرپوشیده K ، نشانگر محل پیدا شدن کتیبه دیومتعلق به خشایارشاه .

تصویر۱۲۳

کتیبه دیو.

تصویر ۱۲۴
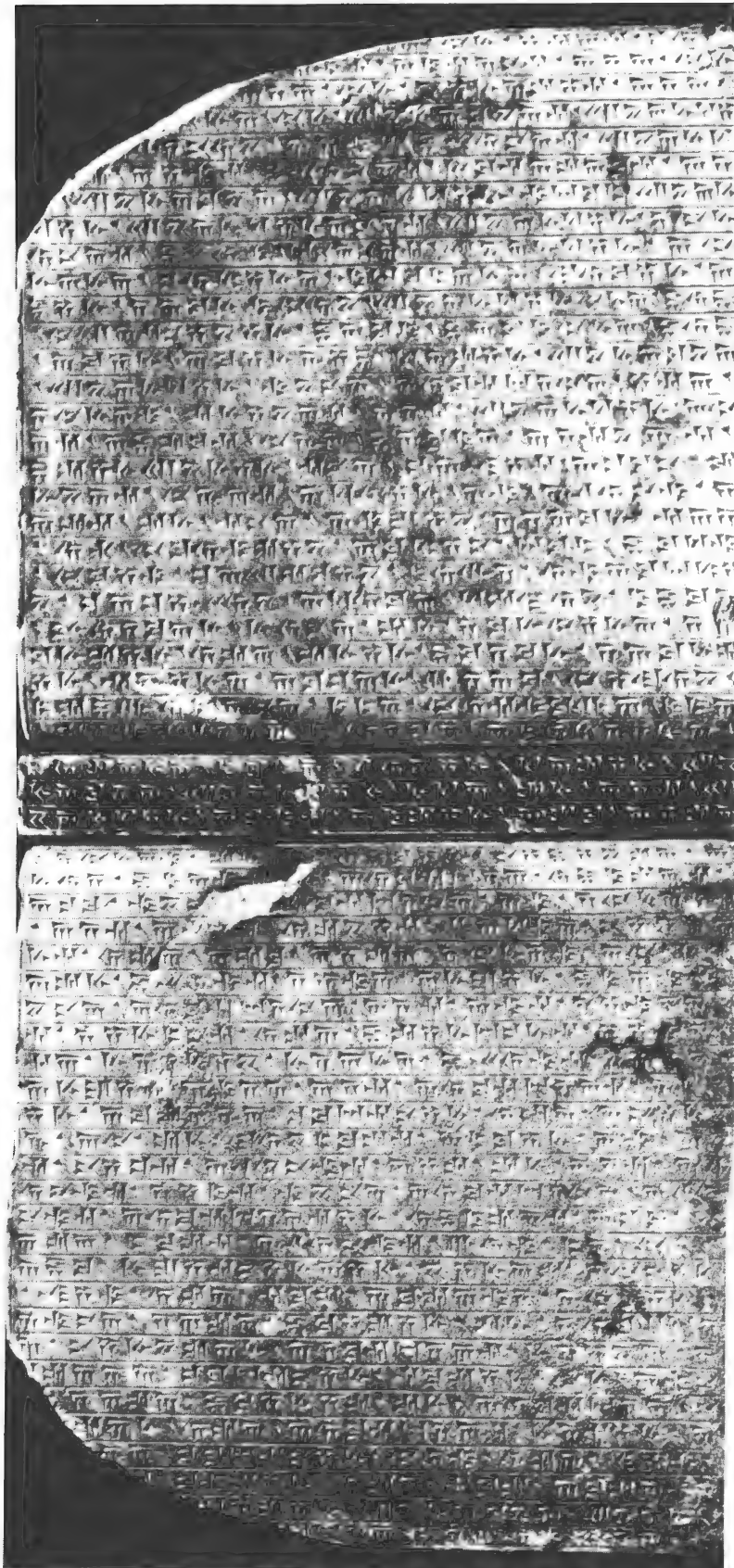
الف – اتاق ۹۵ در نزدیکی گوشه شمال شرقی تل تخت .

ب – اتاقهای ۹۰ و ۹۱ به سوی شرق درطول باروی شمالی تل تخت .

الف - اتاقهای ۱۸۹ ، ۲۱۵ و ۲۱۶ در زاویه غربی باروی خشتی شمال تل تخت . ورودی برج ۲ از دالان سراسری (۱۸۶ الف) درسمت چپ قرار دارد.

ب - منظرهای ازسمت شمال ازامتداد دالان ۱۸۶ الف . به لایه های خاکستردربخش نیمه کاوش شده دالان درپشت میله مبنا توجه شود.

تصویر ۱۲۶

الف - منظره ای به سوی جنوب ، نشانگر بقایای راه پله خشتی که به سمت برج ۱ می رود.

ب- شالوده سنگی دیوار بیرونی فضای ۷ درجوار برج ۱ .

تصویر۱۲۷
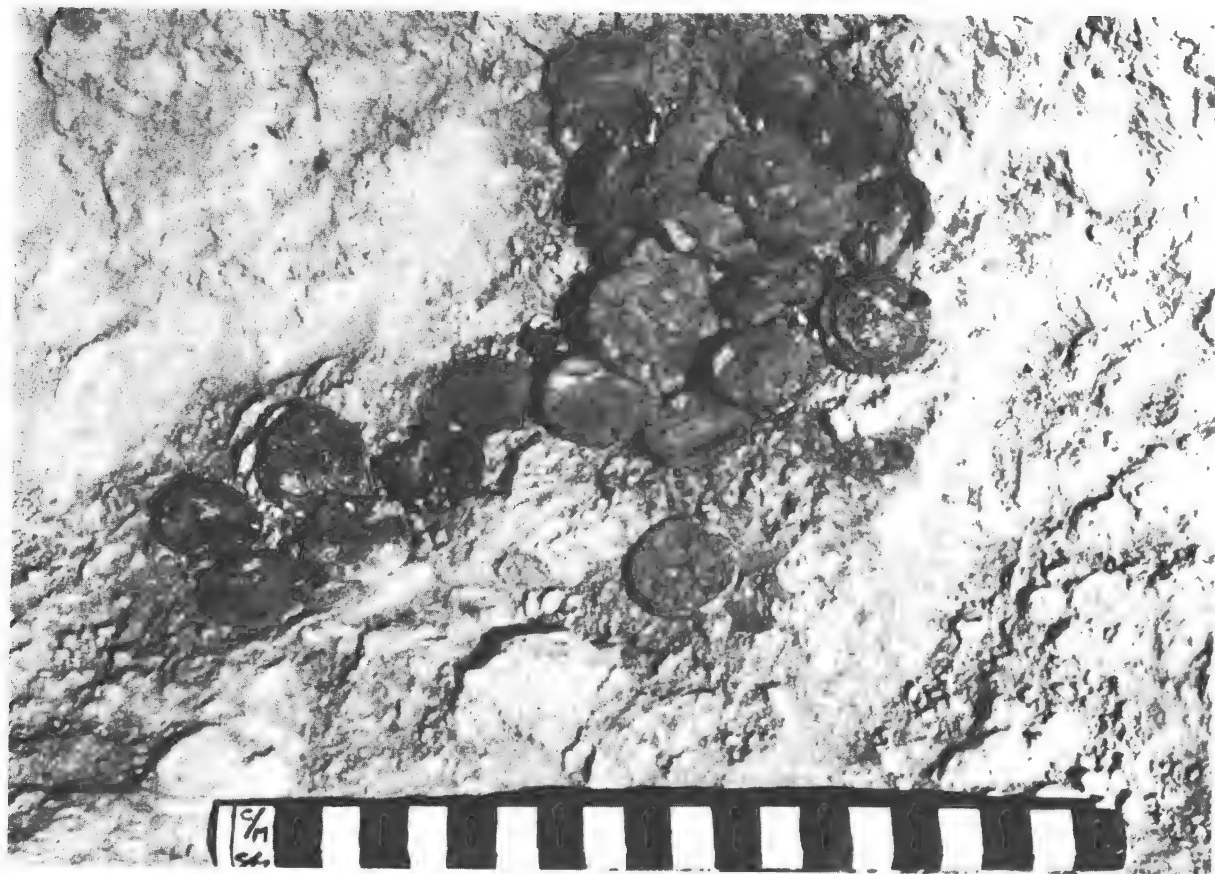
الف – دفینه چهار دراخماهای نقره ای پیدا شده روی کف دالان سراسری (۱۸۶ج).

ب – نگاهی به سوی شمال ، ازداخل معبر ثانوی برج ۴دردوره سوم.

تصویر ۱۲۸

الف - خیابان ۱ . خشتهای فروریخته از باروی خارجی تخت درشرق برج ۱ .

ب - خشتهای فروریخته به داخل اتاق ۱۱۱ . خشتهای روی لبه قرارگرفته و در زیر آنها لایه ای ازخاکستروجوددارد.

الف - اتاق ۱۱۸ ، نشانگر کف دوره سوم درسطحی مرتفع ، چسبیده به دیوارسمت راست .

ب - فضای ۴۵ نشانگرسطح کفهای دوره دوم وسوم دیوارکوچک دوره سوم که بین برج ۲ و انتهای شمالی تالار ستوندار کشیده شده است .

تصویر ۱۳۰

الف– منظره‌ای ازانتهای غربی تل تخت ، نشانگر بخشی از استقرار اسلامی متقدم ، دوره چهارم ، در پیش زمینه عکس .

ب – منظره ای دیگرازدیوارهای سنگچین بدون ملاط استقرار دوره چهارم . خیابان۱ ، حیاط ۴ و ساختارهای دیگردوره دوم در وسط تصویردیده می شود .

تصویر۱۳۱

الف - برج مدورکه از ورودی دوره چهارم حفاظت می کند. منظره رو به سوی غرب دارد.

ب - همان برج با نگاهی به سوی شرق وبه طرف بلندای تل تخت .

تصویر۱۳۲

الف - اتاق ۱۴۵ . جزییات ورودی شمالی، نشانگر پایینترین رج انسداد خشتی .

ب - نگاهی دیگر به همان ورودی .

تصویر۱۳۳

الف – تالار ستوندار دوره چهارم از سمت شمال. یک دیوار عرضی ثانوی، روی دومین پایه ستون را پوشانیده است .

ب – یک کندوله اسلامی و ژرفای ترانشه R .

تصویر ۱۳۴

الف – منظره ای از زمینهای پست محصورشده به وسیله تخت و باروهای آن درسمت شمال .

ب – بخشی ازدیوارهای خشتی برج شمالی با روی خارجی تخت . ازملات سفید رنگ درساختار دیوار استفاده شده است .

تصویر ۱۳۵

کتیبه سلوکی ، رویه الف .

تصویر ۱۳۶

کتیبه سلوکی . رویه ب - دوسطر به خط آرامی، در زیرمتن یونانی دیده می شود.

تصویر ۱۳۷

الف - سه تکه صخره در ۶۰۰ متری شرق تل تخت سربرآورده که دردوره ساسانی به منظورتدفین مورد استفاده قرارگرفته است . سطح صخره در پیش زمینه ، نشانگریک گودال کم عمق جای آتش است که در ۸۰ سانتیمتری انتهای سمت چپ میله مقیاس قراردارد . دومین صخره ، کودالی با کف مسطح داردکه درتصویر ۱۳۷ ب نشان داده شده وسومین صخره در پشت سروسمت راست شخص نشسته ، آثاری از نوسته پهلوی دارد . جهت دید تقریبا جنوب شرقی است .

ج - گودال آتش عمیق در ۱۰۰ متری شمال سنگنبشته .
(قطر ۳۳ سانتیمتر ، عمق ۳۶ سانتیمتر) .

ب - گودال آتش با کف مسطح در ۷ متری شمال سنگنبشته .
(قطر ۳۷ سانتیمتر ، عمق ۱۵ سانتیمتر) .

تصویر ۱۳۸

سنگنبشته A (در بالا)، B (سمت چپ) و C (در وسط) از لبه غربی سنگنبشته .

تصویر۱۳۹

منظره ای ازطرح معمایی نقر شده درنزدیکی لبه شرقی سنگنبشته .

تصویر ۱۴۱

ب – جاده بریده شده درصخره‌ها از ساحل شرقی رود پلوار.

الف – تنگ بولاغی.چنانکه از یکی ازغارهای حاشیه گلوگاه دیده می شود.

تصویر ۱۴۲

الف – انتهای جنوبی جاده بریده شده درصخره ها. دراینجا و نقاط دیگرکف جاده هموارنیست.

ب –روی بریده شده صخره دربلندترین نقطه . به قبه برآمده در۷ متری بالای سطح جاده توجه شود. همچنین درسمت چپ ، نشانه های تلاشی بی ثمرکه برای صاف کردن جاده ازشروع پیچ به طرف جنوب انجام شده ، دیده می شود.

تصویر۱۴۳

ب - بخش کم وبیش مستقیم جاده بریده شده در صخره ها. اثر شیارهای بلند قلم سنگتراشی ، سطح داخلی صخره را پوشانده است.

الف - یکی از پیچهای خارجی جاده ، نشانگر بخشی از جانپناه کوتاه.

تصویر ۱۴۴

الف – انتهای شمالی جاده بریده شده درصخره ها . سه فرو رفتگی موجود دروسط معبر ، نشان از وجود یک دروازه یاراهبنددرگذشته دارد . بخشی ازیک سوراخ مته جدیددرست درطرف راست میله مقیاس دیده می شود .

ب – یکی ازچندین برش ناتمام درمعبرصخره ای اصلی .

تصویر۱۴۵

الف -یک گورتوده سنگی اشکانی .

ب -بخش مشخص شده مدفن دربالای توده سنگ قبل ازکاوش .
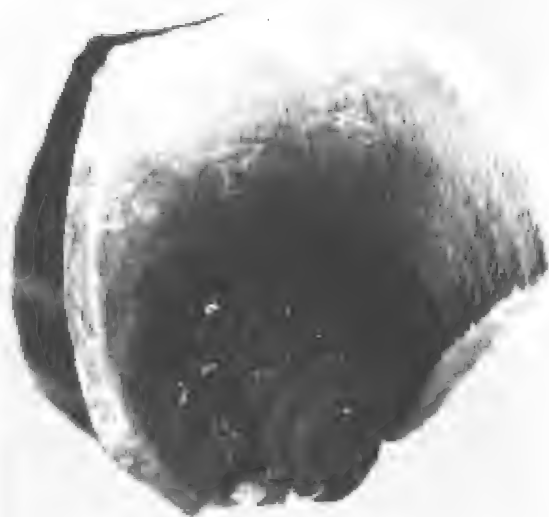
ب – اشیای داخل کوزه درحالی که بعضی از نمونه های مهم تا اندازه ای قابل مشاهده است .

الف – دفینه درزمان کشف که درته یک کوزه آب جمع شده است.

د – دودستبند طلای کله قوچی..

ج– منظره دیکری ازدفینه، نشانگرحلقه سیمی خم شده دستبندها وتعدادی ازمهره های فاصله اندازسه قلوکه به گردنبند ترمیم‌شده تصویر۱۵۸الف تعلق دارند .

تصویر ۱۴۷
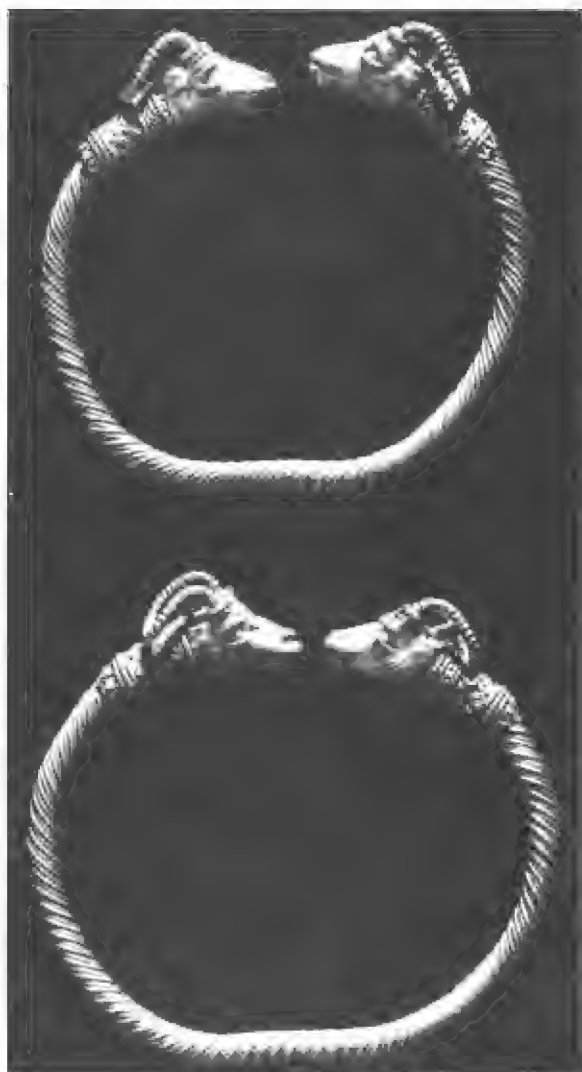
ب – جزییات دستبند .

الف – منظره دیگری ازدستبندهای کله قوچی .

و– انتهای یکی ازحلقه های سیمی درهم تنیده .

ه – جزییات تنهاکله قوچ جداشونده .

ج – جزییات دستبند .

تصویر ۱۴۸

الف – دوگوشواره طلا، هرکدام شامل یک شبکه سیمی توخالی دراطراف، سه ردیف آویزطلادروسط ویک آویزبزرگ طلا ولاجورد در پایین .
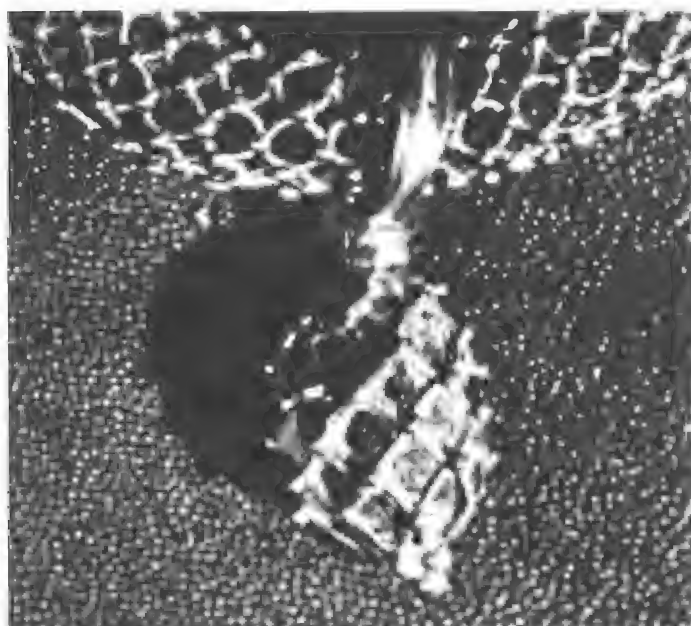
ب –جزییات یکی ازآویزها .

ج –جزییات شبکه سیمی ظریف .
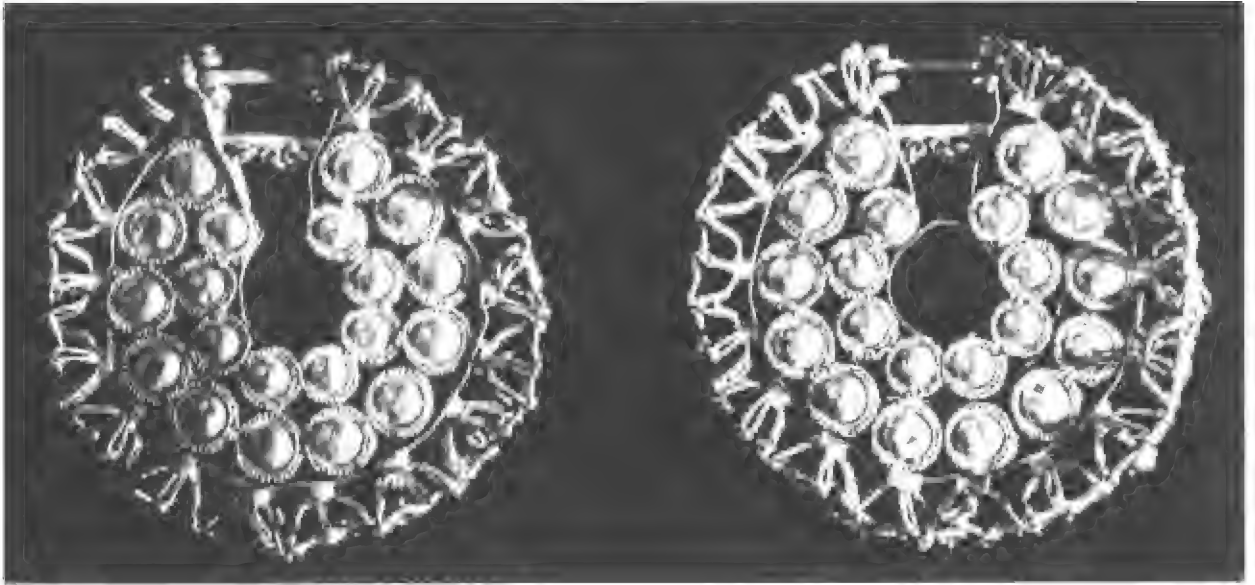
تصویر۱۴۹

الف –دوگوشواره طلا، هرکدام باشانزده‌روزت در محیط خارجی و دو ردیـف متحدالمرکـز از صفحه های مدورکوچک دور روزنه وسط .
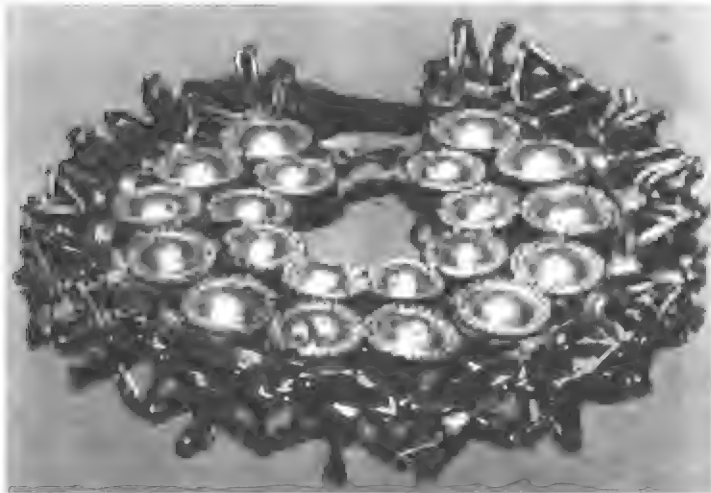
ب –جزییات گوشواره سمت چپ ، نشانگر گویچه های نوک گلبرگها .

ج – جزییات گوشواره سمت راست ، نشانگر در حدود ۳۵ گویچه دراطراف هرصفحه مدور بزرگ .
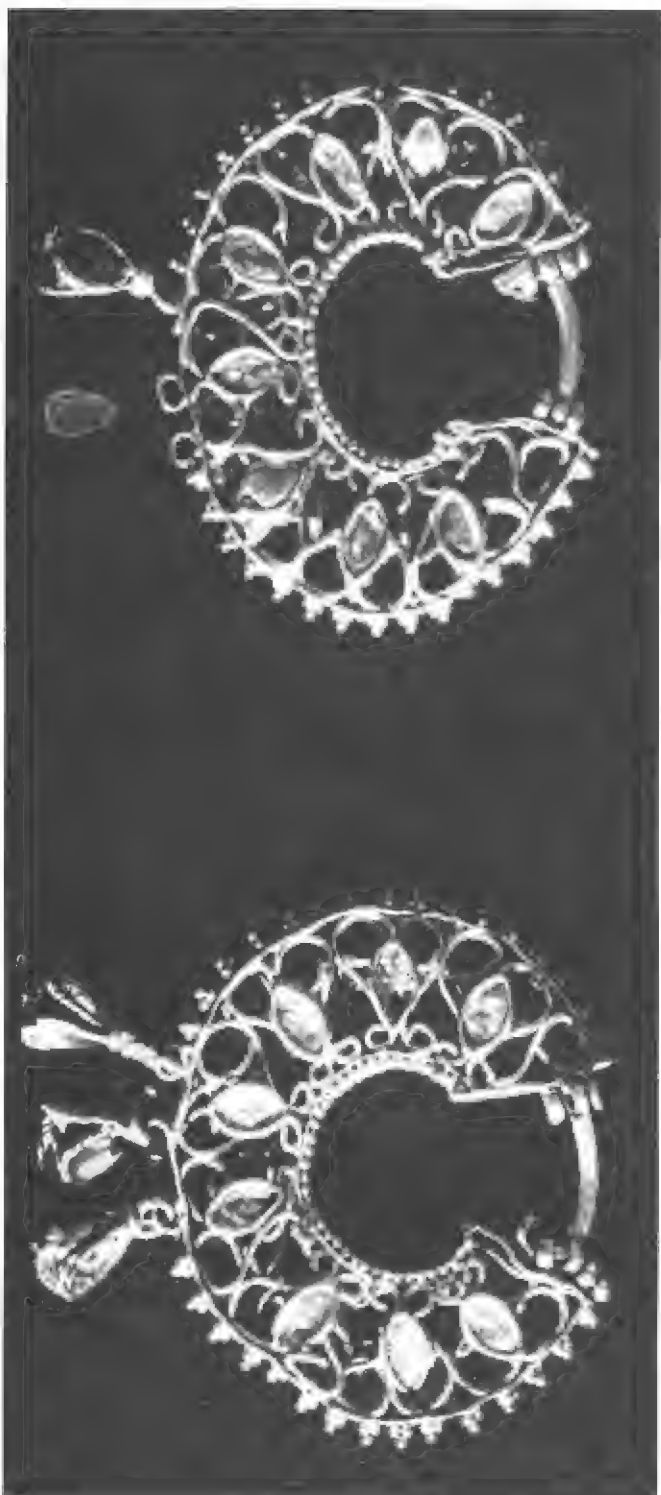
تصویر ۱۵۰

الف –دو گوشواره طلا، هرکدام با هشت تزیین تخم مرغی شکل نشانده شده درهررویه . یکی از نمونه هاهنوزآویزهای‌سه وجهی مکمل خودرادر پایه ،حفظ کرده است . یک تکه جداشده ازخمیر فیروزه‌ای‌رنگ مربوط به تزیینات تخم مرغی شکل نشانده‌شده درطلا، درزیر گوشواره‌سمت چپ‌دیده می شود.

ب –یک قاشق نقره بادسته ای‌خمیده و شکیل به شکل کله قو.

ج - جزییات کله قو.

ب - جزییات کله قو.

الف - نگاهی از بالا به همان قاشق، نشانگر شکل باریک شونده گودی آن.
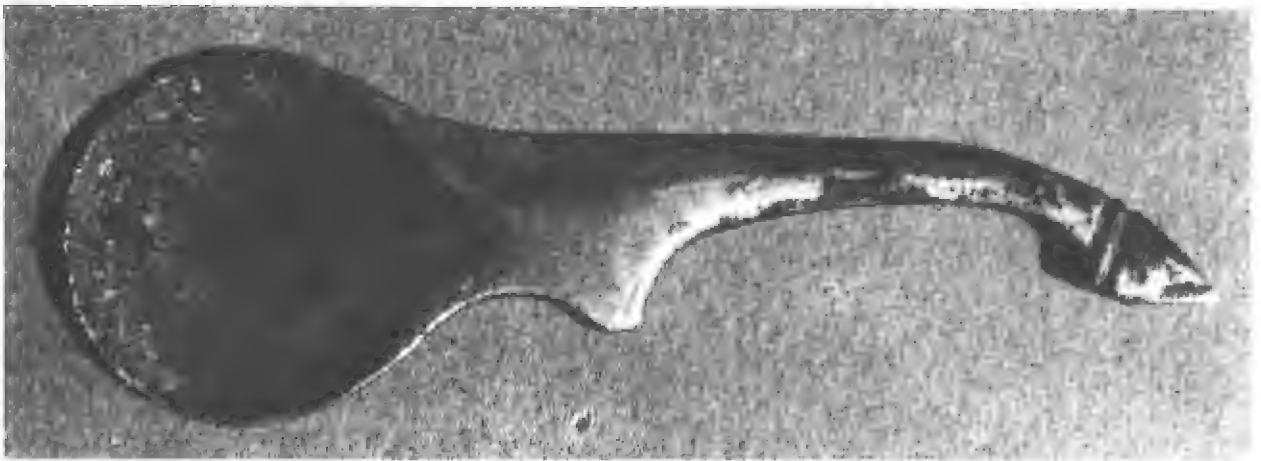
الف – یک قاشق کوچک نقره بادسته ای که به‌شکل پای‌جانورسمداراست .

ب –همان قاشق بعداز . پاکسازی

ج –سه مهره کوچک به شکل‌شیرازعقیق(چپ)، یاقوت(وسط)ولاجورد (راست) .

د– منظره دیگری از مهره شیر شکل عقیق ولاجورد .

الف – چهارزنگوله طلا، که زبـانه سه عدد ازآنها هنوز در جای خود قراردارد.

ب – مجموعه کامل یازده زنگوله طلایی .
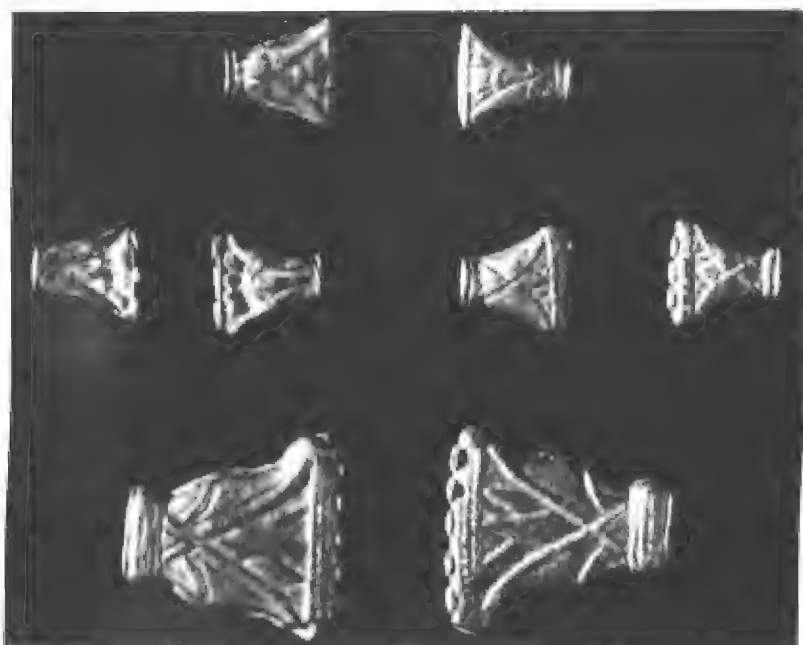
ج –گلچینی ازمهره های فاصله اندازطلایی ،بزرگ وکوچک ، . به شکل نیلوفرآبی
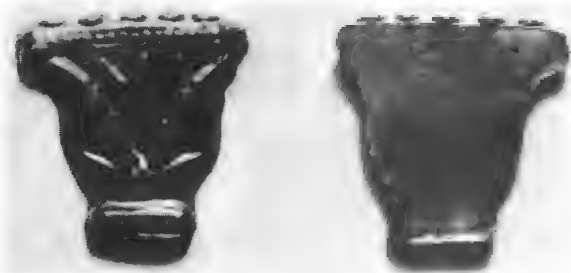
د–جزییات دوعددازمهره های فاصله انداز بزرگ، به شکل نیلوفرآبی .

تصویر ۱۵۴
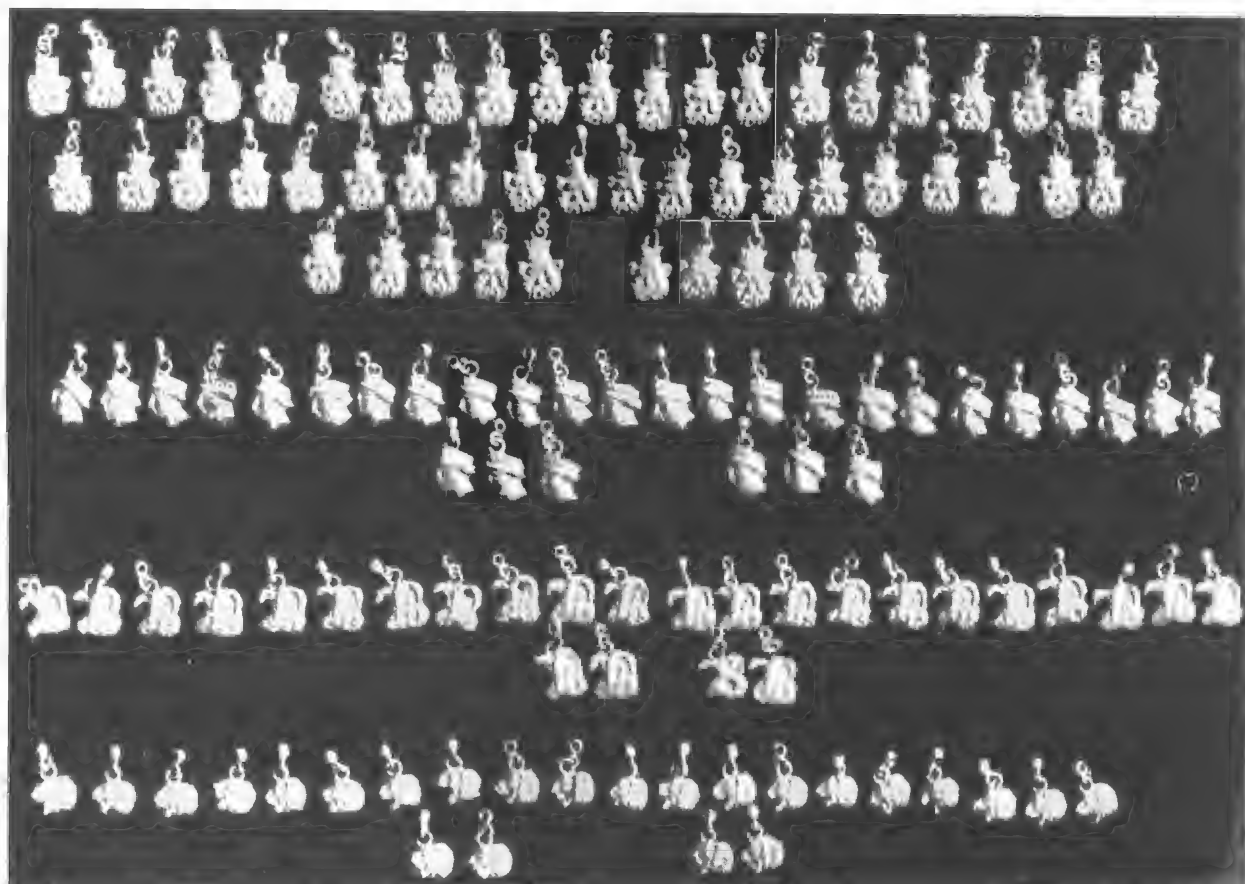
الف – مجموعه کامل آویزهای کوچک طلایی شامل : ۵۱ سرخدای بس ، ۳۰ عدد سرانسان ، هریک با تاج گوشواره ، ۲۶ سر قوچ و ۲۴ سرشیر .

ه‍– پشت آویز کله قوچی .

د– پشت آویز سرخدای بس .

ج –آویز کله قوچی طلا . بزرگ شده .

ب – آویزی به شکل سرخدای بس. بزرگ شده. دوحلقه درهم از زنجیر، سوراخ نخکشی مهره فوقانی را با روی آویز هم محور می‌سازد.

تصویر۱۵۵
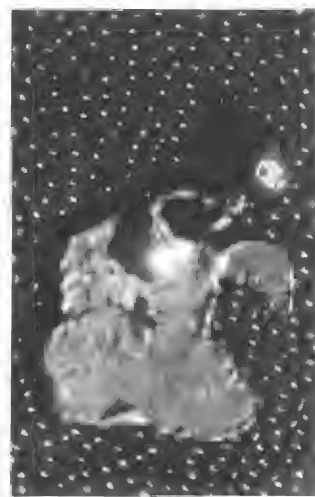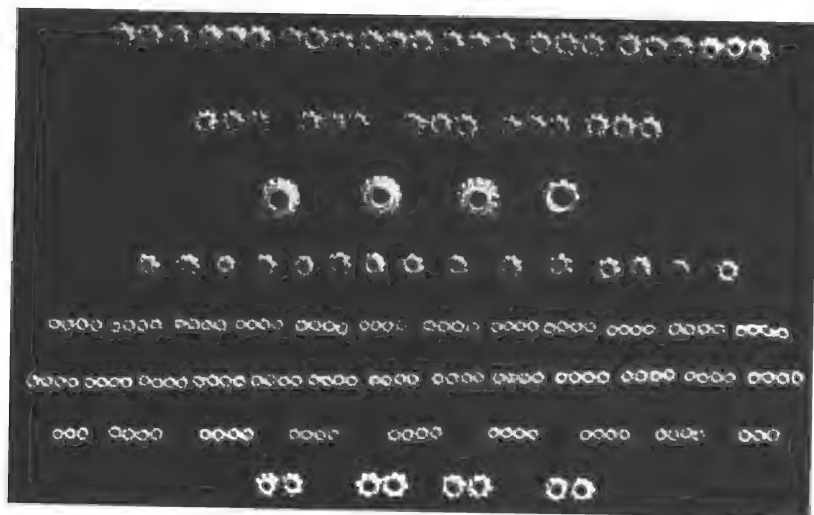
الف - مهره ها و فاصله اندازهای طلا با تزیینات گویچه ای .
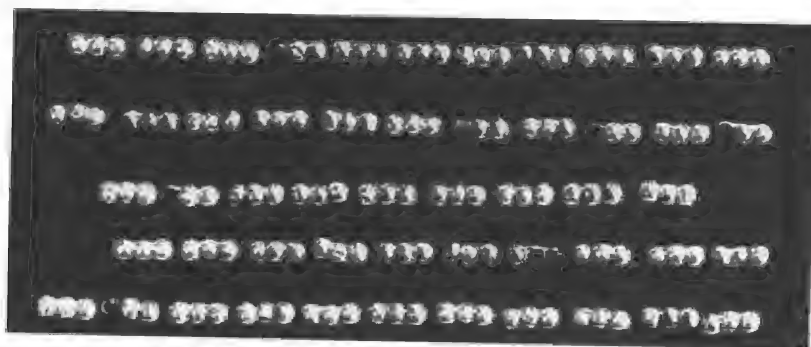
ب - مهره های فاصله انداز سه قلو به شکل صفحات مدورکوچکی از طلا که باگویچه ها احاطه شده‌است شش نمونه آسیب دیده است .
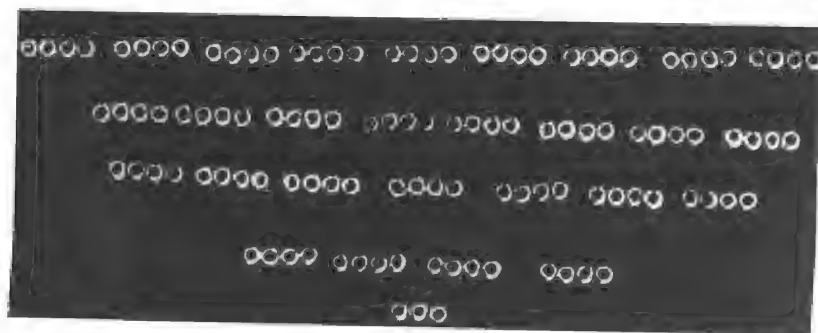
ج - مهره های فاصله انـداز چهار قلـوی طـلا . نمـونه آخر فـاقـد چهارمین دانه است .
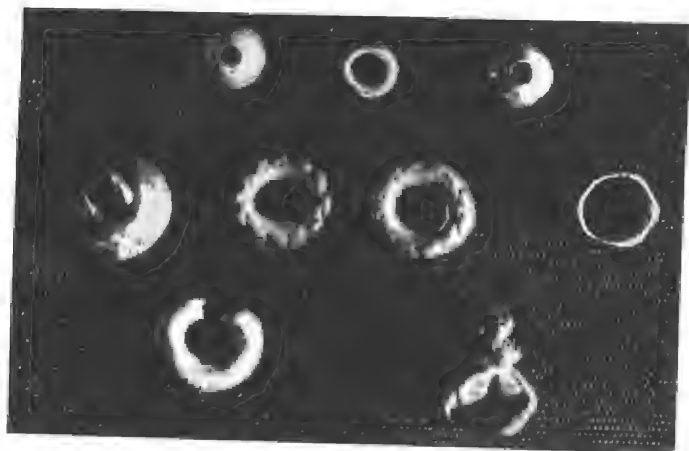
د-گلچینی از مهره های بزرگ طلا و یک آویزطلا - نقـره در انتهای سمت راست .

تصویر۱۵۶

الف

ب

د

ج
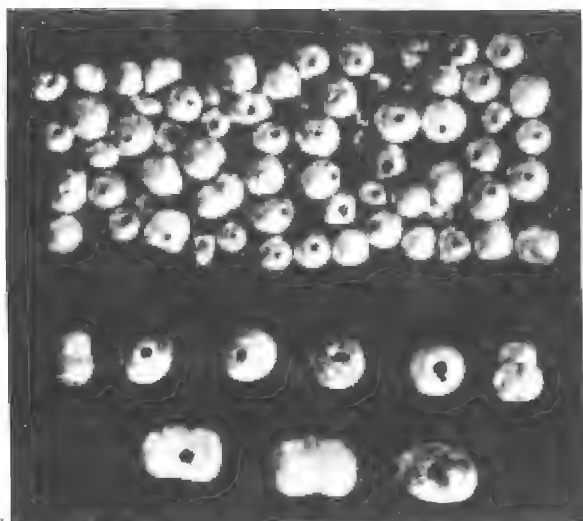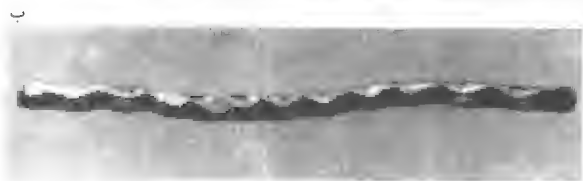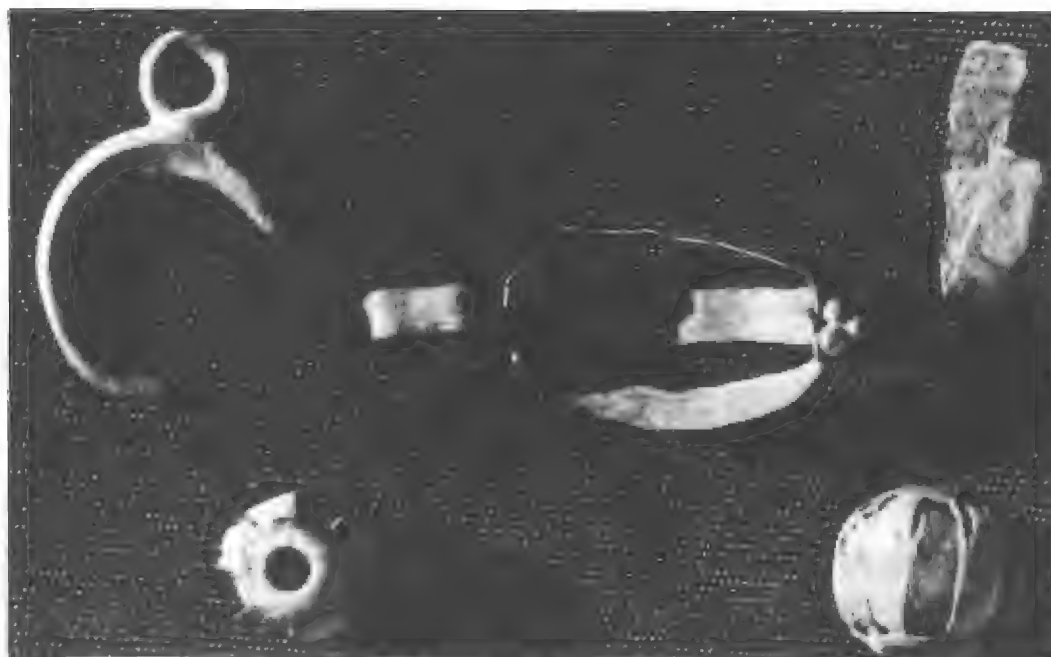
الف – اشیای طلا شامل دو آویزو دومهره شیاردار وخمیررنگی نشان .

ب – یک میله کوچک طلا با تراش دستی نامنظم .

ج –گلچینی ازمهره های مرواریدکوچک وبزرگ .

د– یک طرح دلخواه ، نشانگر مهره های سنگی متفاوت موجود در دفینه .
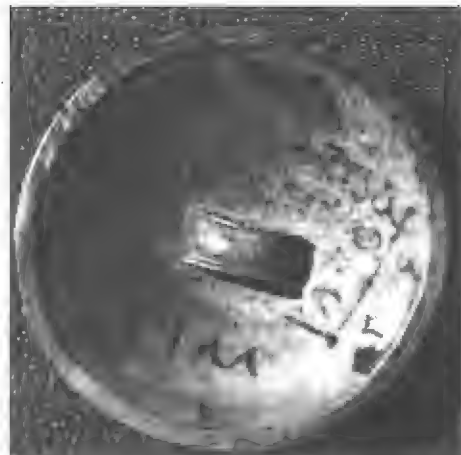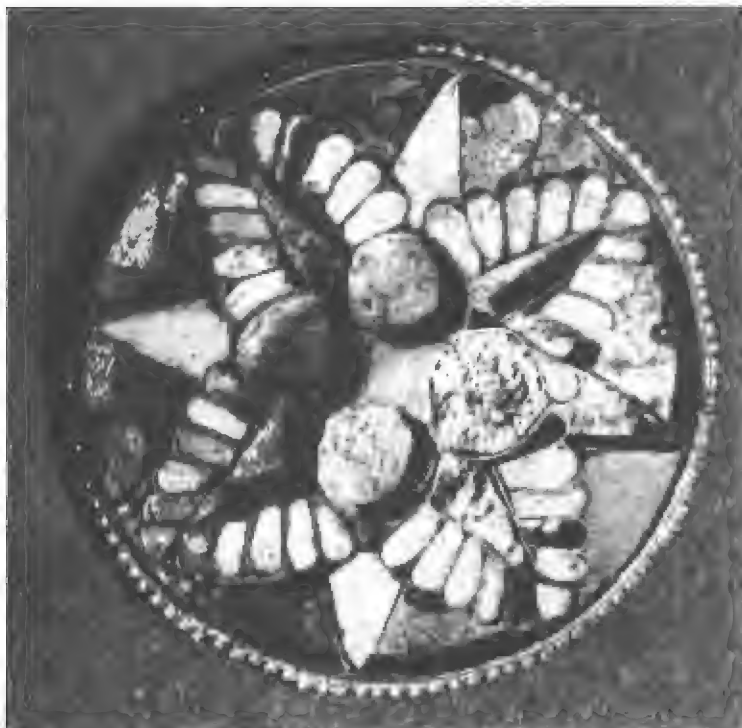
تصویر ۱۵۷

ب – پشت تکمه طلا، نشانگر حلقه اتصال .

الف – یک گیره یا تکمه طلا با مقطع گنبدی شکل . طرح خانه خانه آن شامل تعدادی دایره ، گلبرگ ومثلث‌است که خمیرفیروزه ای سفید وخاکستری رنگ ، درآنها نشانده شده است .

ج –یک مهره ازسنگ خالدارسیاه و سفید با یک سوراخ افقی (به تصویر ۱۵۶د مراجعه شود)ونگاهی ازپهلو به مهره کوچک بندبند طلا که درتصویر ۱۵۶الف به نمایش درآمده است .
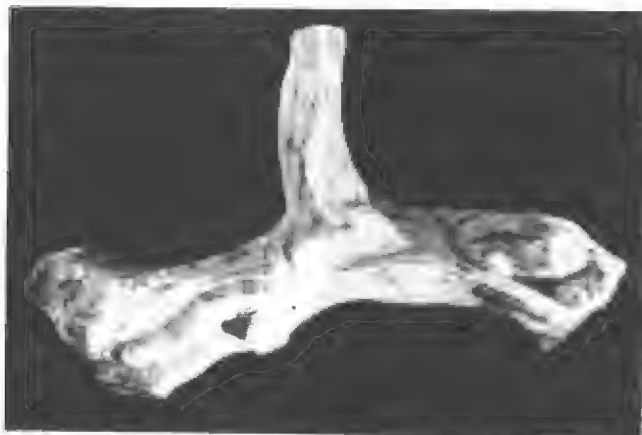
د–تکه ای ازمرجان صورتی رنگ خام .

تصویر ۱۵۸
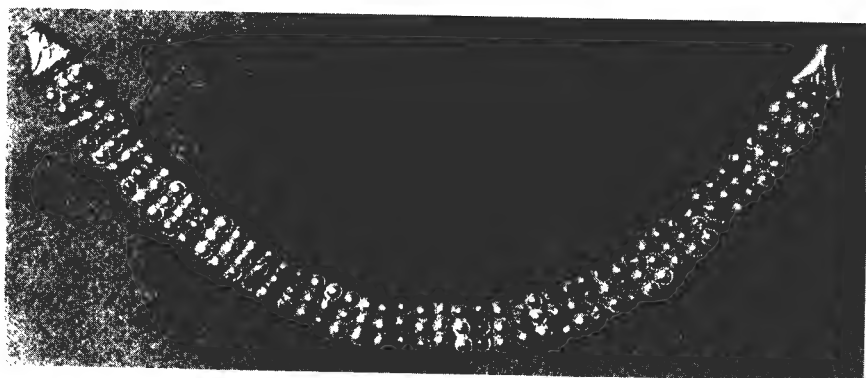
الف - گردنبندسه رج بازسازی شده ، شامل دو پایانه به شکل نیلوفرآبی و۵۸ مهره‌فاصله انداز سه قلوی طلایی .
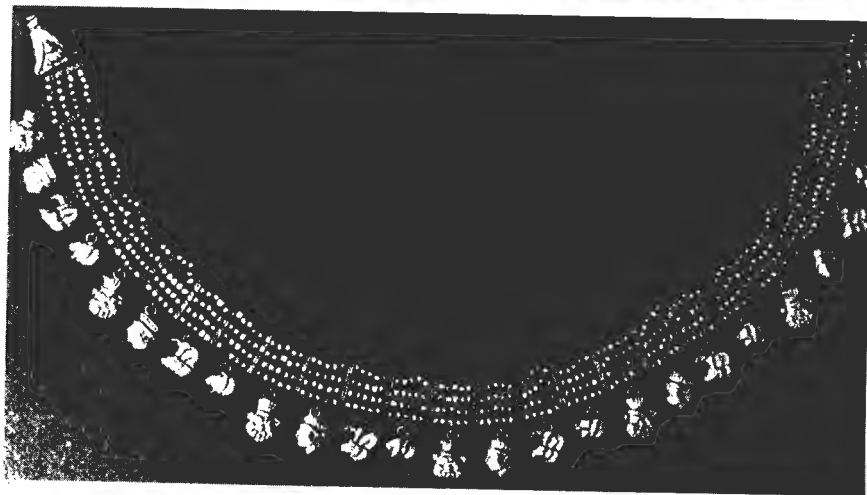
ب - بازسازی آزمایشی یک گردنبندچهاررج بامهره های منفرد طلایی ، مهره های فاصله اندازچهارقلووآویزهایی ازچهارنوع متفاوت .
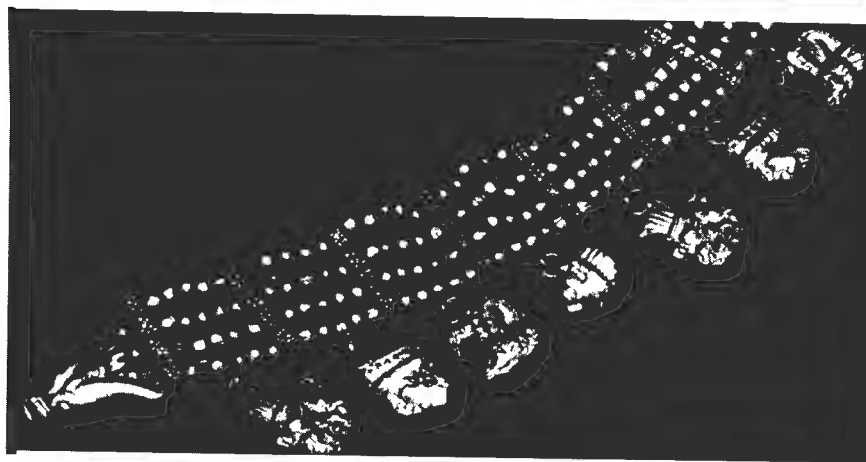
ج - جزییات یک سرگردنبند چهار رج فوق .
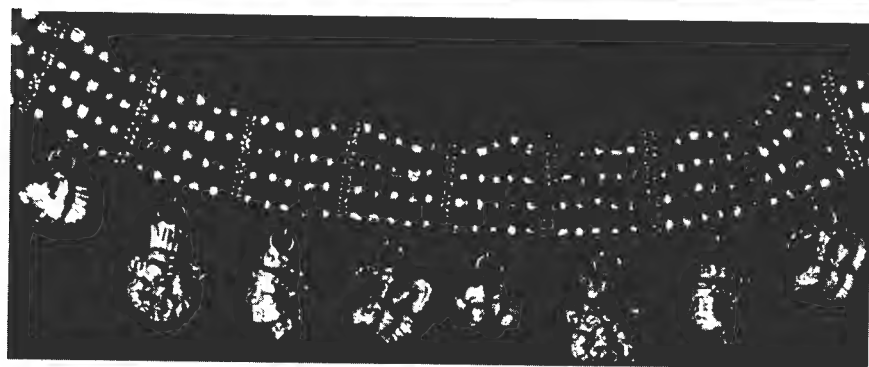
د - جزییات بخش وسط همان گردنبند .

تصویر۱۵۹
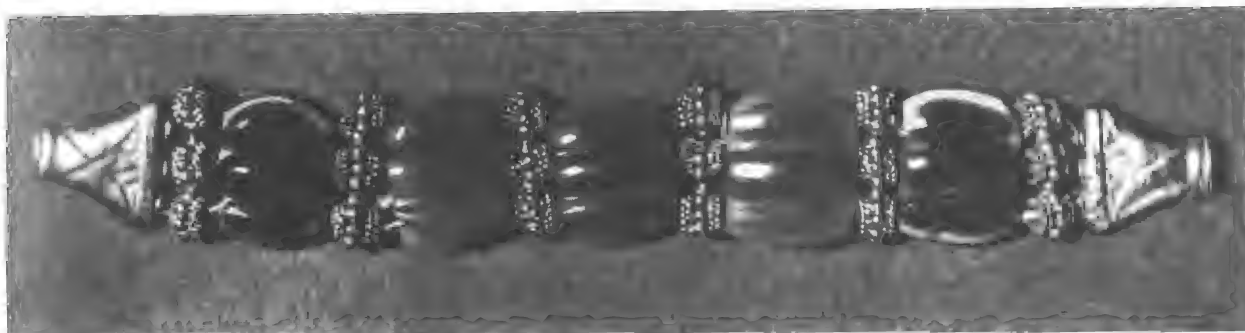
الف -یک ترتیب دلخواه نشانگرچگونگی ترکیب مهره های عقیق وعقیق سلیمانی بامهره های فاصله اندازسه قلوی طلا و مهره های پایانی طلا .
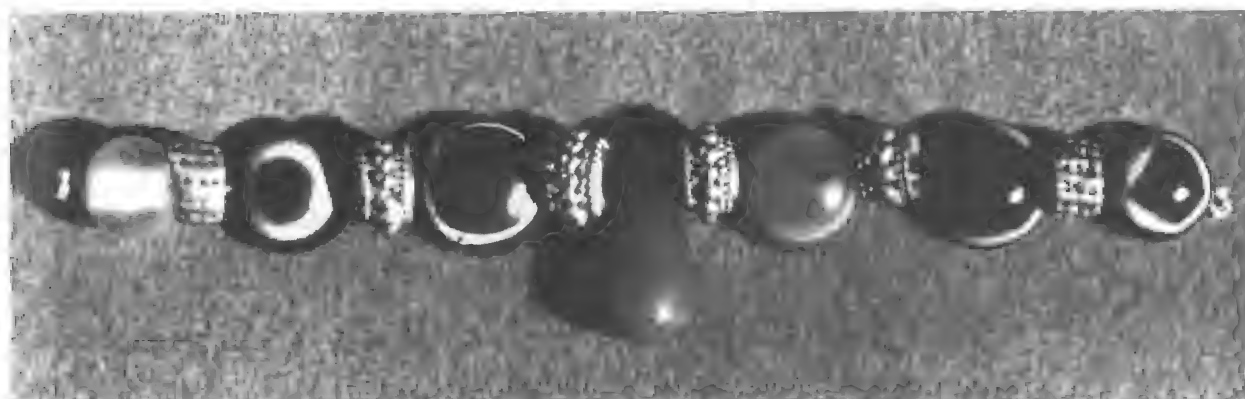
ب -دومین ترتیب دلخواه که درآن تعدادی ازمهره های بزرگ طلابامهره های عقیق سلیمانی ودیگرسنگها ، به طورمتوالی ترکیب شده است .
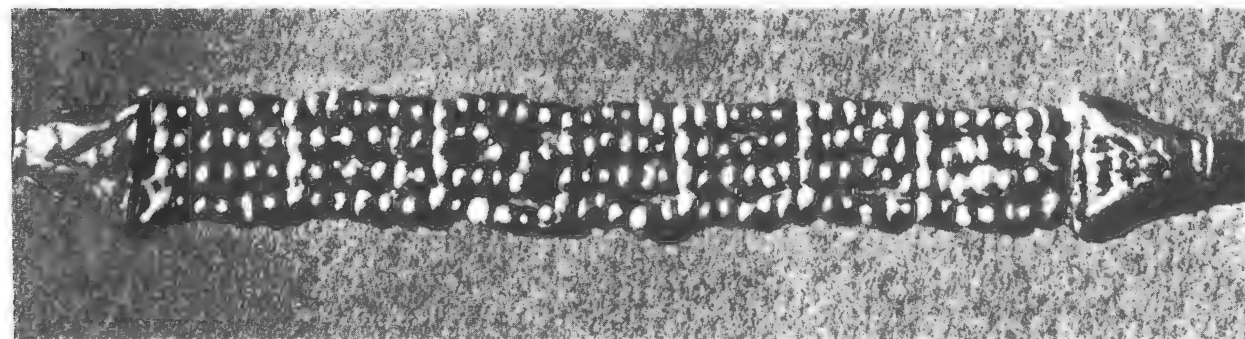
ج -تلاش دیگری برای نشان دادن روشی که درآن بعضی ازمهره های کوچک مرواریدبامهره های فاصله اندازچهارقلوی طلاوپایانه های طلایی ترکیب شده اند .

د- ترتیبی دلخواه ازمهره های مروارید و زنگوله های آویزان طلا .

ب – جزییات کله طلایی توخالی سنجاق طلا – نقره فوق.

ج – یک دستبندنقره باحلقه صاف وپایانه کله ماری.

الف – سنجاقی باکله انارشکل طلاومیله بلندنقره.

الف – تصویرتطبیقی. مجموعه ای ازمهره های مروارید وطلا و آویزهای طلایی هخامنشی ،
بدست آمده درشوش ، دراوایل سال ۱۹۳۰ .

ب – لوح سنگی کتیبه دیواز تل تخت .

الف

الف – اثرمهراستوانه ای سنگی که درزیردیده می شود.

ب

ج

ب – یک مهراستوانه ای هخامنشی . ارتفاع ۲/۶سانتیمتر . فاقد لایه نگاری .
ازحاشیه جنوب غربی تل تخت .

ج – تکه ای ازیک لقمه مهرنشانگراثرباسرانسان با(؟)موهای فردداردرهم ویک
گوشواره بزرگ . طول ۱/۹سانتیمتر . اتاق ۱۸۶ .

د
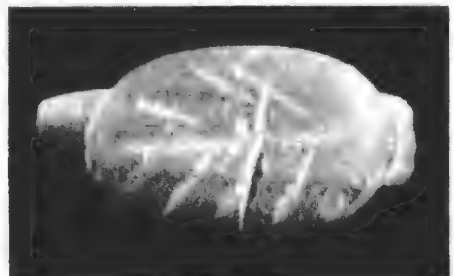
ه

د – یک لقمه مهرگلی با اثری تخم مرغی شکل، نشانگر نقش
نا مشخص یک حیوان در وسط . حداکثرقطر ۲/۸ سانتیمتر .
اتاق ۱۸۶شرقی .

ه – یک انگشتر با خاتمی ازصدف مروارید، نشانگرطرح یک
درخت . حداکثرطول خاتم ۱سانتیمتر . فضای . زیرسطحی .

تصویر۱۶۳

الف – خاتم یک انگشترمفرغی ، همراه با اثر تخم مرغی آن . نقش احتمالا انسانی را نشان می دهد که شاخه برسم را در بالای آتشدان گرفته است . حداکثرقطرخاتم ۲/۲ سانتیمتر . ازیافته های سطح تل تخت .

ب- PAS/63/317 . انگشترخاتم دارمفرغی طرح نشانگریک آتشدان باریک باشعله های مسبک برفرازآن است. حداکثرقطرخام ۲/۳ سانتیمتر. اتاق ۱۸۶ .
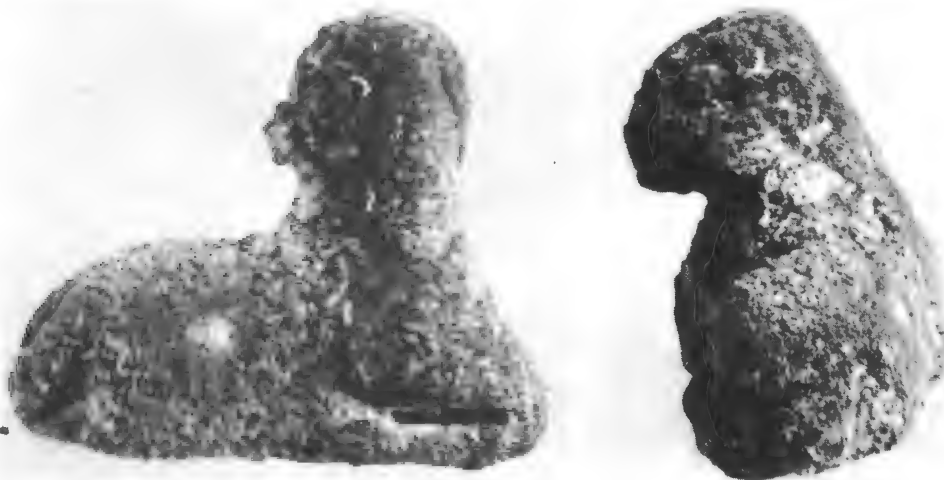
ج -پیکرک مفرغی گوسفند لمیده با سر برگشته به یک سو دید از روبرو. طول ۴ سانتیمتراتاق ۷۶ ب ،کف ۲ .

د- مانند تصویرفوق. نشانگر تمام رخ گوسفند از پهلو.

ه – مانند تصویرفوق . دید از پهلوی مخالف ،نشانگر سر چرخیده حیوان .

تصویر۱۶۴

الف – PAS/62/79 . سگک مفرغی(؟) با یک صفحه مدور قبه دار در بالا و یک تسمه گیرچهاروجهی درزیر . قطر۲/۳سانتیمتر . اتاق۳۳ .

ب – پشت همان تسمه گیر .

ج – PAS/61/25 . سگک مفرغی تسمه گیر، مشابه نمونه فوق . رویه با یک برجستگی مرکزی دارای طرح روزت مشخص‌شده است . قطر۳/۳ سانتیمتر . اتاق ۲۰شرقی .

د– پشت همان تسمه گیر .

ه – PAS/61/59 . داس آهنی باسه جای پرچ . طول ۹/۴ سانتیمتر . پیدا شده در آوارمنبع۱۱ جنوبی .

و– شیبی سربی با مقطع مربع که به یک طرف باریک می شود. طول ۱۴/۸ سانتیمتر . دروازه کف .

تصویر۱۶۵
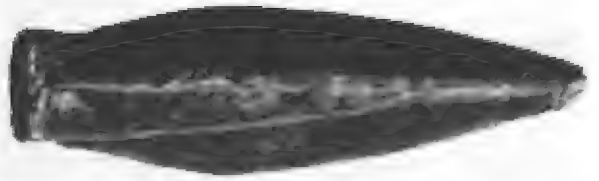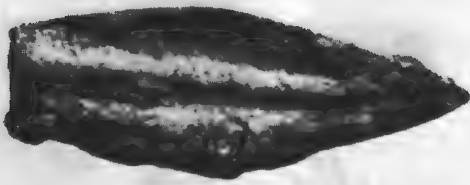
ب – سرپیکان مفرغی سه پره . ارتفاع ۳/۴ سانتیمتر فاقد لایه نگاری، تل تخت .
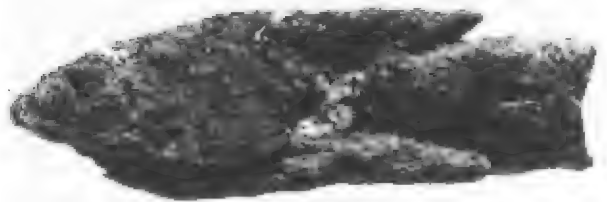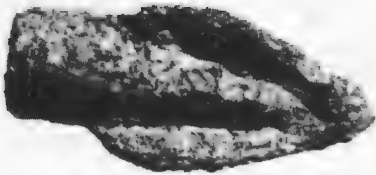
ج – PAS/63/228 سرپیکان حفره دارمفرغی سه پره ، به شدت زنگزده باسه دنباله بلند در پره ها . طول ۳/۳ سانتیمتر . اتاق ۱۹۶ ، کف ۲ .
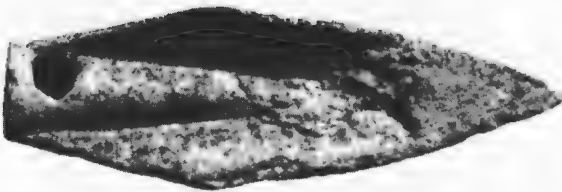
الف –سه عدد سرپیکان حفره دارمفرغی سه پره، شامل یک نمونه (PAS/63/45) فقط با ۲/۱ سانتیمترطول . هخامنشی . تل‌تخت .
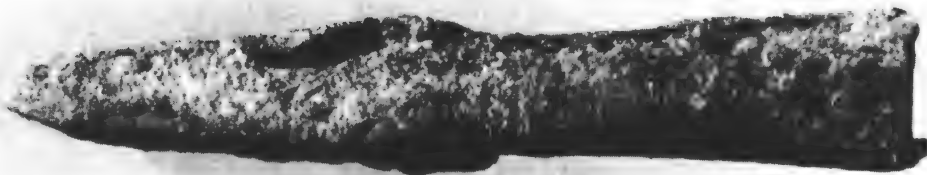
د– سرزوبین مفرغی سه پره با یک حفره مجوف . طول ۶/۲ سانتیمتر . اتاق ۹۴ .
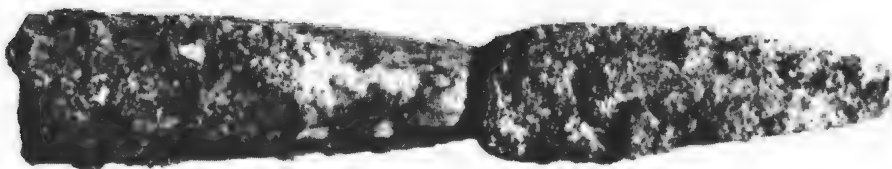
ه – سرزوبین مفرغی با حفره مجوف ونوکی محکم با مقطع مربع . طول۷/۵ سانتیمتر. اتاق ۳۶، کف .

تصویر ۱۶۶

سرپوش مدورازسنگ سبز . قطر۸/۱۰سانتیمتر . اتاق ۱۱۲ ، کف .

ب – دوتکه همجوارازیک لوح سنگی سیاهرنگ ، نشانگرپاهای عقبی وبخشی از دم یک شیرغران . تمام لوح با یک حاشیه برجسته وشیاردار احـاطه شده است . حداکثرارتفاع ۱ /۵ سانتیمترترانشه D .

الف – تکه ای ازگوشه یک لوح سنگی سیاهرنگ گوشه سمت چپ در بـالا ، سوراخی به قطر۲ میلیمتر دارد . حداکثرارتفاع ۱ /۶ سانتیمتر . اتاق ۱۹۶ ، کف ۲ .

ج – تکه سنگ خاکستری رنگ شامل بخش عمده نشانه KU ، که به عنوان دومین وچهارمین حرف نام کوروش درزبان بابلی ، درنوشته های استاندار مربوط به ساختمان دیده می شود

د – PAS/62/110 . دوتکه ازیک ظرف مرمری بابخشی ازنوشته ای به زبان بابلی نوکه می گویند: Lugal tin tir ki یعنی پادشاه بابل . حداکثر طول ۴ /۷سانتیمتر . اتاق ۹۲ ، آوارفوقانی .

تصویر ۱۶۸

الف - سرگرزی ازسنگ تیره رنگ با بدنه چهار وجهی نزدیک به استوانه. ارتفاع ۳/۴ سانتیمتر. پیدا شده درآوار بیرون اتاق ۱۷۹. ساختار احتمالا پیش از تاریخی.
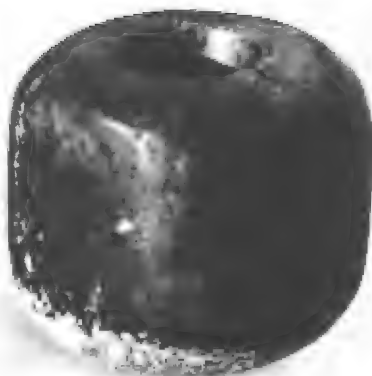
ب - PAS/63/47. سرگرز ازسنگ سفید آهکی باسه ردیف قبه های شش گانه. قطر ۴/۵ سانتیمتر. اتاق ۱۶۰. پیش از تاریخی، احتمالادردوره هخامنشی مورد استفاده مجدد قرارگرفته است.
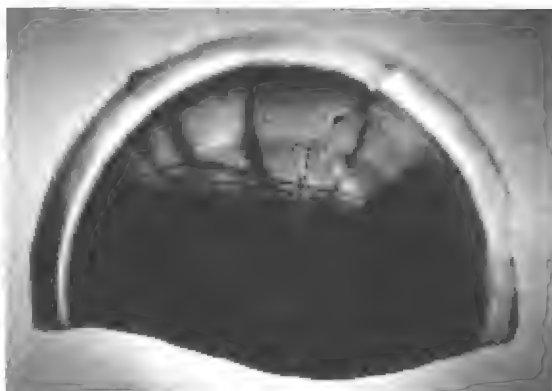
ج - نیمی ازیک مهره "چشم مانند" ازعقیق رگه دار. حداکثر قطر ۵/۳ سانتیمتر. اتاق ۴۰.

د- PAS/62/109. مهره صاف تا اندازه‌ای مدورازعقیق رگه دار. حداکثر قطر ۳/۱ سانتیمتر. ترانشه H، کف ۱.

هـ- میخ مرمری سفیدرنگ. از یک طرف شکسته است. طول ۶/۸ سانتیمتر. اتاق ۱۹۱.

و- توپی سنگ آهکی. طول ۱۰/۶ سانتیمتر، ضخامت ۲/۲ سانتیمتر. ترانشه K.

ح - بخشی ازیک ظرف مرمری با دیواره ظریف وشیارافقی عمیق. بلندترین اندازه ۵/۷ سانتیمتر. دروازه R، سطحی.

ز- تکه ای ازکاسه به رنگ خاکستری تیره. قطرلبه ۱۳ سانتیمتر. اتاق ۸۵ الف.

تصویر ۱۶۹

الف – سنگ چاقو تیزکنی خاکستری تیره که. یک سر آن سوراخ دارد طول ۱۰/۵ سانتیمتر. اتاق ۱۹۴ ، کف ۲
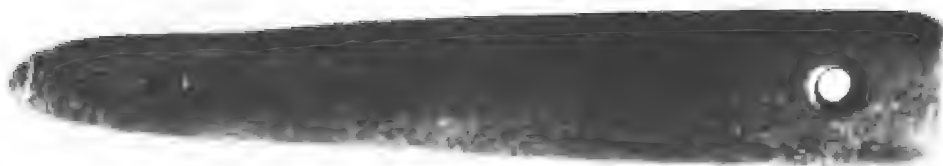
ب–وسیله سنگی سبزرنگ باد وسوراخ پرچ در محل اتصال وشیاری در محل قرار گرفتن تیغه. طول ۶ سانتیمتر. اتاق ۱۸۵.
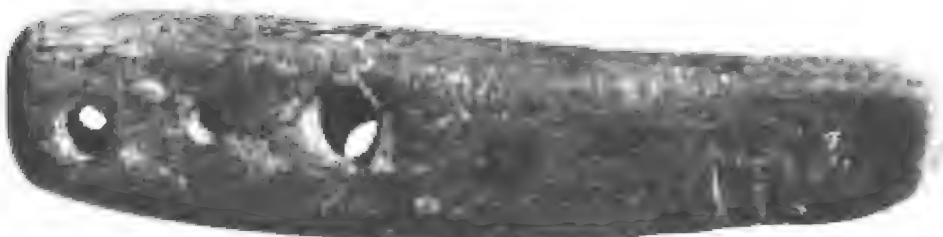
ج – PAS/62/94. میله اتصال استخوانی با دوسر. مخروطی وشیاری دروسط. طول ۷/۳ سانتیمتر. اتاق ۸۰، کف ۲
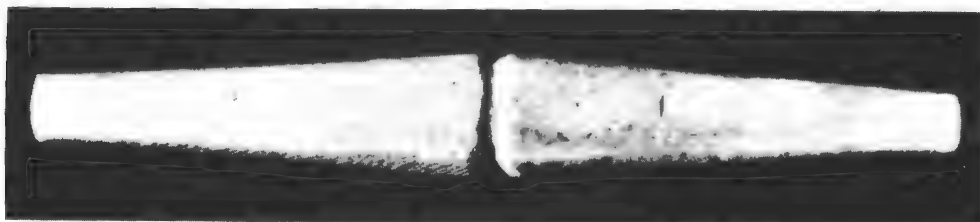
د– میله اتصال استخوانی بادوسرباریک شده وشیار منفردی در وسط. طول ۶/۵ سانتیمتر. اتا ق ۱۲۰ ، کف.
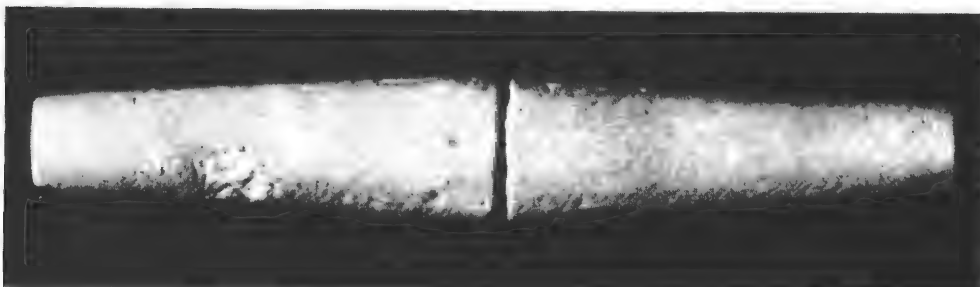
ح – تکه ای از یک کاسه شیشه ای با طرح‌برجسته‌ای در رویه‌خارجی. رنگ سطح :سفید. حداکثر طول ۳/۳ سانتیمتر.
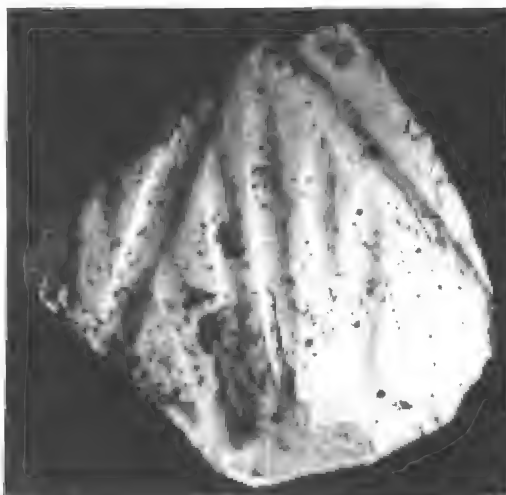
ه – و– ز– جزییات طاس گل‌پخته‌با لعاب زایل شونده قرمز. حد اکثر عرض ۲ سانتیمتر ، ارتفاع ۱/۶ سانتیمتر. اتاق ۸۲، کف ۱.
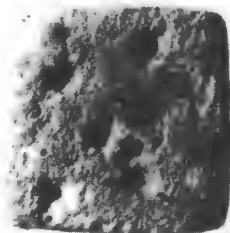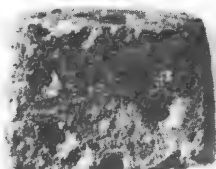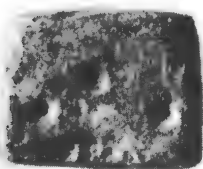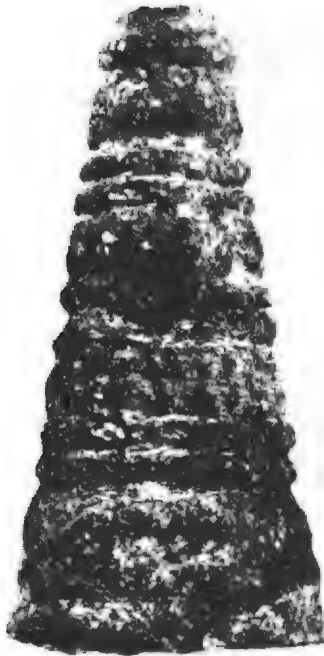
ب – PAS/63/112 . وسیله ای با دوبرگه هلالی شکل مسی و یک مفصل لولای آهنی . حداکثرطول ۴ سانتیمتر . اسلامی . اتاق ۱۷۹ .

الف – PAS/62/123 یک شیی مخروطی شکل تو خالی ازمفرغ ، دوسرآن باز وسطح خارجی آن شیارداراست . طول۶ سانتیمتر . اسلامی . اتاق ۷۳ ، آوارفوقانی .
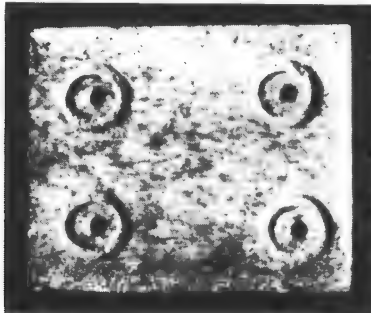
ج – PAS/62/81 . یک صفحه مربع استخوانی با شیارهای مدور نقره شده درگوشه ها . حداکثرطول ۲۲ سانتیمتر . اسلامی . ترانشه K ، آوارفوقانی .

د– PAS/63/53 . سوزن مفرغی . طول ۸ سانتیمتر . اسلامی . فضای ۱۰۱ .

هـ– سوزن آهنی با میله خمیده . طول ۱۲ سانتیمتر . اسلامی اتاق ۸۷ ، روی کف۱ .

و– سنجاق مفرغی باگردن برجسته و کله مجوف . طول ۱۱/۷ سانتیمتر . اسلامی . اتاق ۱۷۹ .

ز– PAS/63/207 . دوتکه ازیک ظرف شیشه ای مرواریدشکل باشیارهای عمودی وزنگارسفید قوس وقزح مانند . حداکثرقطر ۱۰ سانتیمتر . اسلامی . فضای C ، زیرسطحی .

ح – نیمی ازیک مهره شیشه ای به شکل صفحه مور . خطوط سیاه وسفید . قطر ۱/۹ سانتیمتر احتمالاً اسلامی . سطح تل تخت .

تصویر ۱۷۱

ظرفی بادودسته ودولوله درپایه .

تصویر۱۷۲

ظرف دودسته ای ، دید ازپهلو .

تصویر۱۷۳

الف – قدح ظریف سفالی ، هخامنشی .

ب – یک کاسه هخامنشی با بدنه زاویه دار ویک کاسه فرا هخامنشی بالبه روبه بیرون .

–یک کاسه هخامنشی با لبه صاف ودوکاسه هخامنشی متأخر یا فرا هخامنشی بالبه های شدیداً بداخل برگشته .
ج
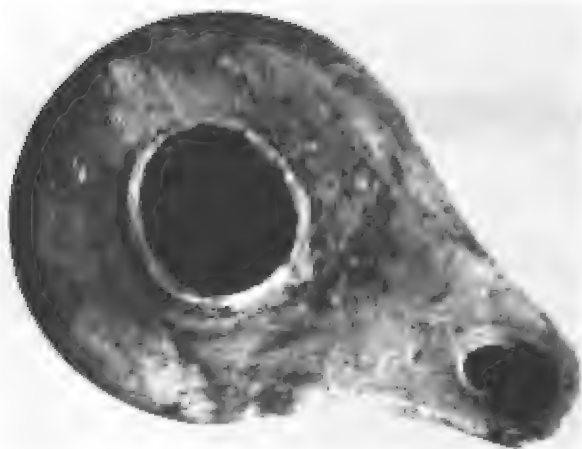
ب – پایه همان پیه سوز .

الف – PAS/63/216 . پیه سوزسفالی . حداکثر طول ۱۰/۴ سانتیمتر . هخامنشی ، اتاق ۱۹۶ ، کف ۲ .

د– همان پیه سوزبادیدی ازبالا .

ج – PAS/63/88 . پیه سوز با بخشی ازسطح که سیاه شده . قطر۴/۸سانتیمتر، ارتفاع۱/۳سانتیمتر . هخامنشی ، اتاق۱۹۱

و– PAS/63/71 . تکه سفال کتیبه دار با چهارحرف آرامی ودوحرف یونانی . فضای D ، سطحی .

هـ – PAS/63/254 . تکه ای ازسفال آتیک . حداکثرطول ۶/۱ سانتیمتر، ضخامت ۰/۹ سانتیمتر . حدود قرن پنجم پ . م . ، فضایC .

الف – ظرف سفالی خاکستری – سیاه با نقش داغدار. فاقد گردن و لبه. اسلامی.

ب – PAS/61/55 . ظرف ذخیره نخودی رنگ . ارتفاع ۳۳/۵ سانتیمتر، حداکثر قطر ۲۶ سانتیمتر. اتاق۳۳، کف . حدود ۲۸۰پ . م .

ج – ظرف سفالی خاکستری رنگ با بدنه مدور. اسلامی.

تصویر ۱۷۶

الف – کاسه اسلامی بدست آمده نزدیک آرامگاه کوروش. حدود قرن ۱۴ میلادی .
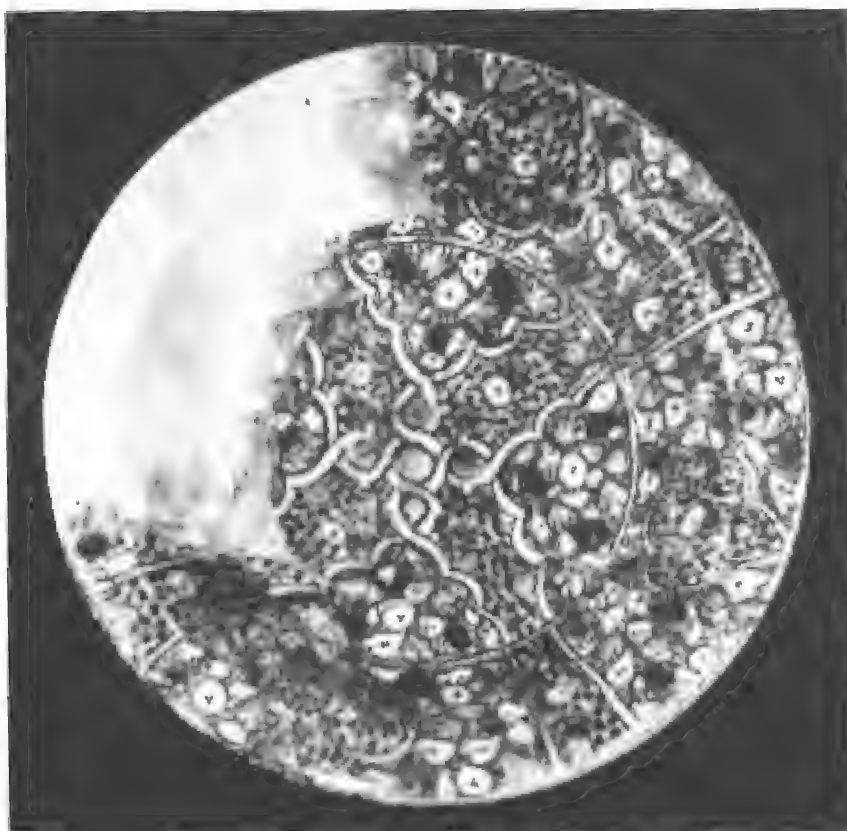
ب –پشت همان کاسه .
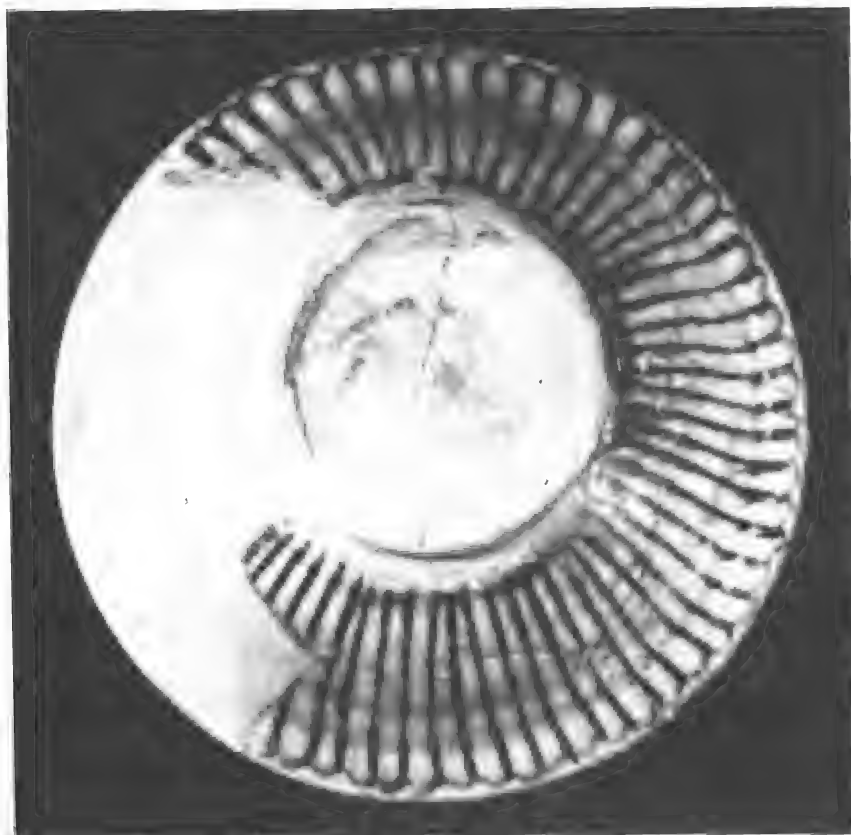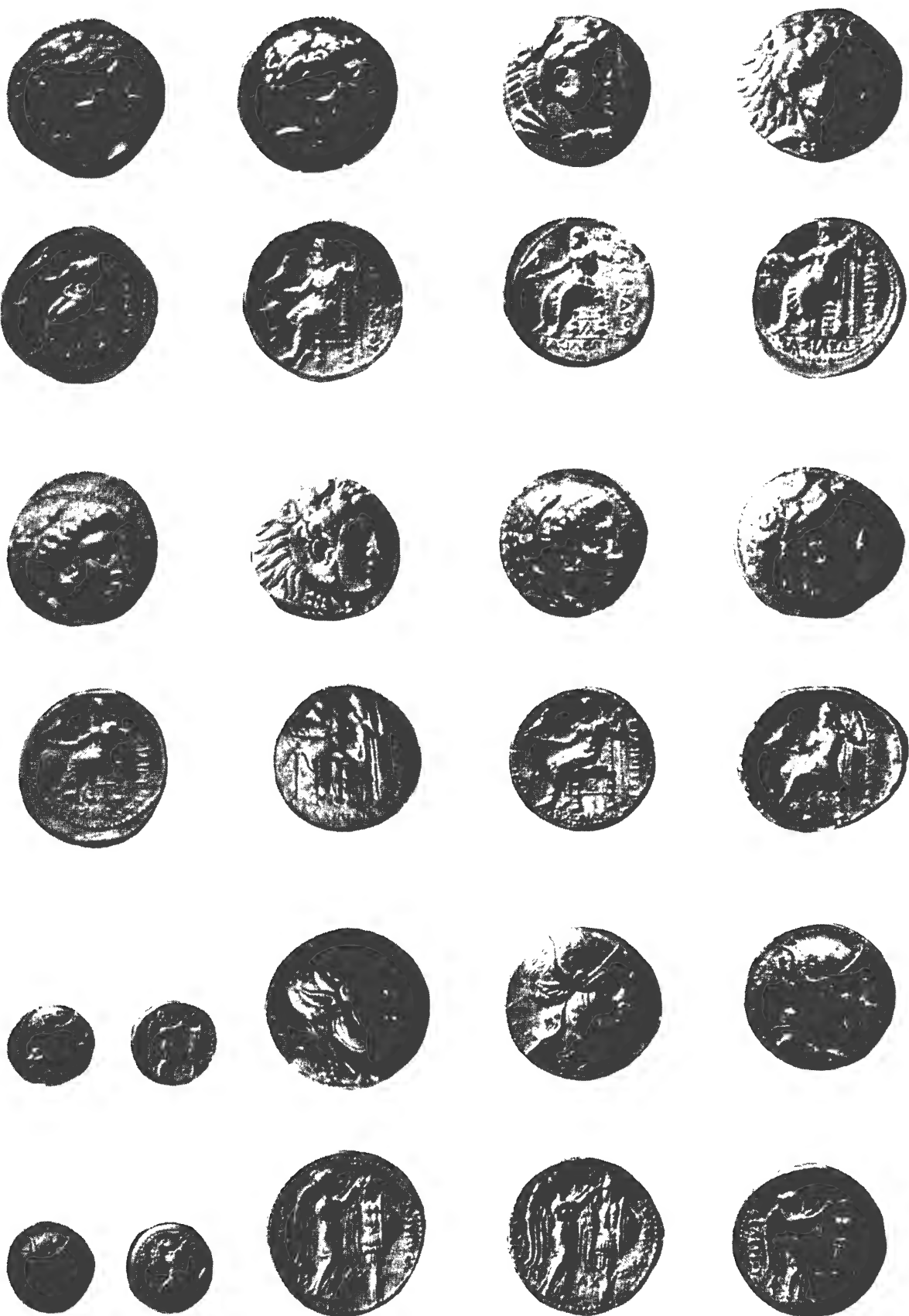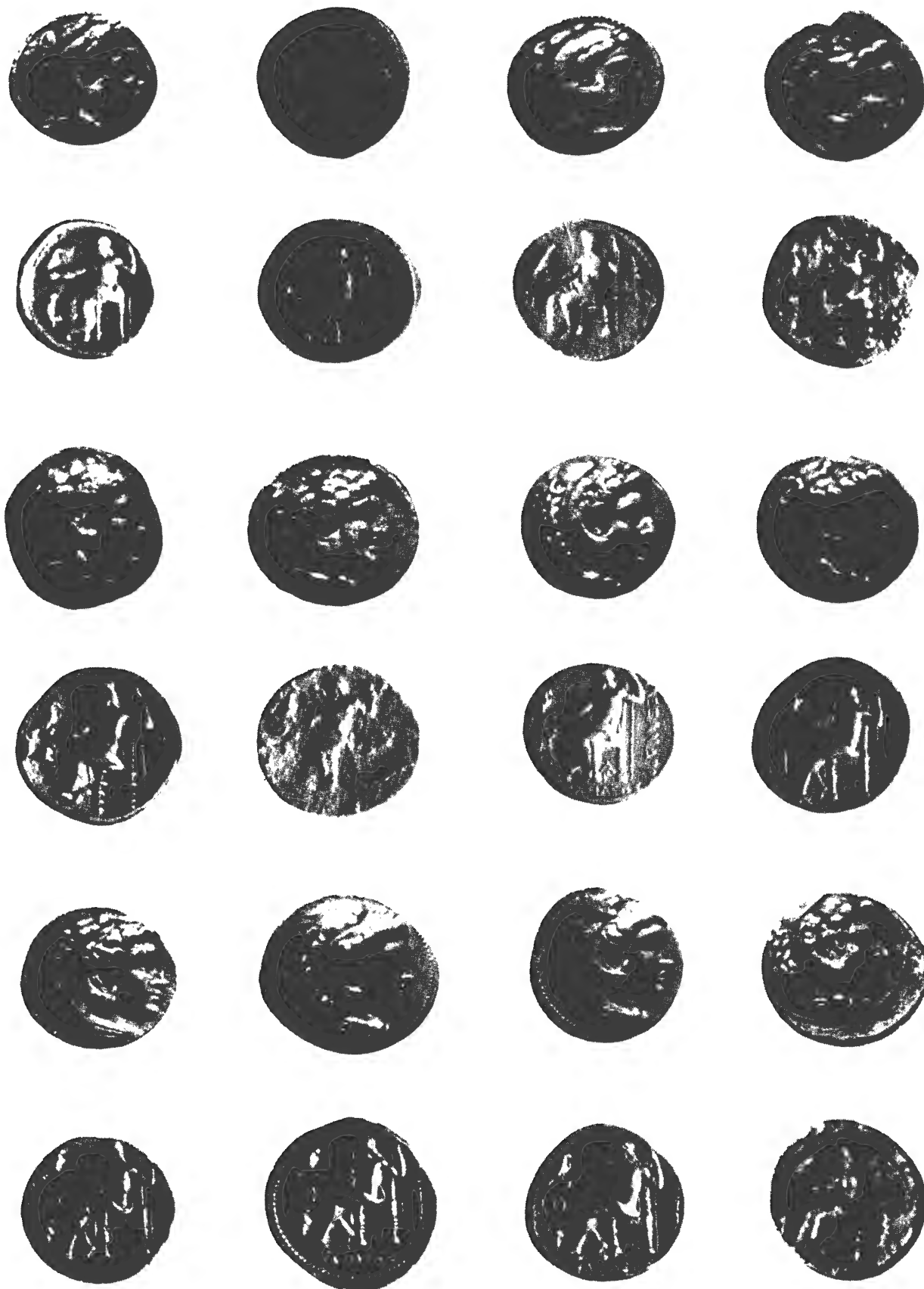
تصویر۱۷۷

سکه های دفینه ۱ (۱۹۶۲) شماره های ۱۳-۱ .

تصویر ۱۷۸

سکه های دفینه ۲ (۱۹۶۳) شماره های ۱۲-۱ .

تصویر۱۷۹

سکه های دفینه ۲(۱۹۶۳) شماره های ۲۴-۱۳ .

تصویر ۱۸۰

سکه ها ی دفینه ۲(۱۹۶۳) شماره های ۳۴-۲۵ . چهارعدد دراخمای دفینه ۳ (۱۹۶۳) ویک چهار دراخمایی صاف شده از اتاق ۱۹۲ .

الف- منظره ای ازمقبره سنگی قره بورون II درلیسیا، ترکیه جنوبی، نشانگرسقف خرپشته ای وسوراخ کوچک بریده شده در دوران باستان توسط سارقین .

ب - نمای قره بورون II بعد ازحرکت دادن تخته سنگ درگاه .

تصویر ۱۸۲

مقبره منفرد بزپر (Buzpar) معروف به گور دختر.

تصویر ۱۸۳

الف - گوردختر، نمای شمالی.

ب - گور دختر از سمت شمال شرقی.

تصویر۱۸۴

الف -گور دختراز سمت جنوب شرقی .

ب - گوردختر . نمای جنوبی .
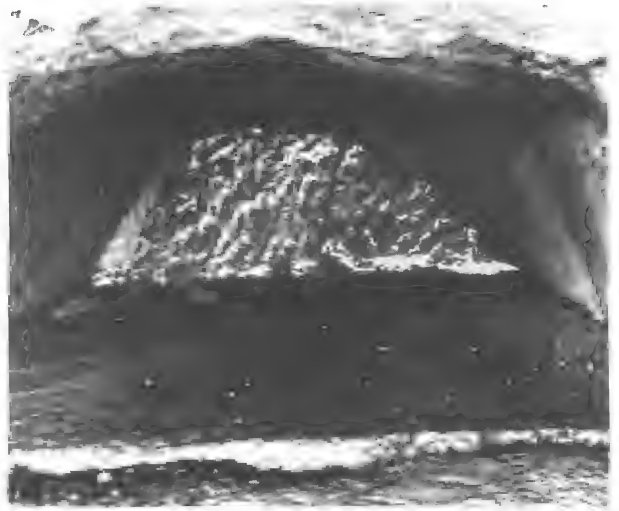
ب - گور دختر. تراش رمخت داخل سقف سنگی توخالی.

الف - گوردختر. جزییات سقف، نشانگربخشی ازنمای داخلی خرپشته شمالی.

د- گور دختر. دید عمودی سه ردیف سکوی سنگی و شالوده سنگی که در زیر مدخل مقبره قراردارد.

ج - گور دختر. دیوارسنگی اتاق تدفین. به اتصال واضح خشکه چین درسمت راست توجه شود.
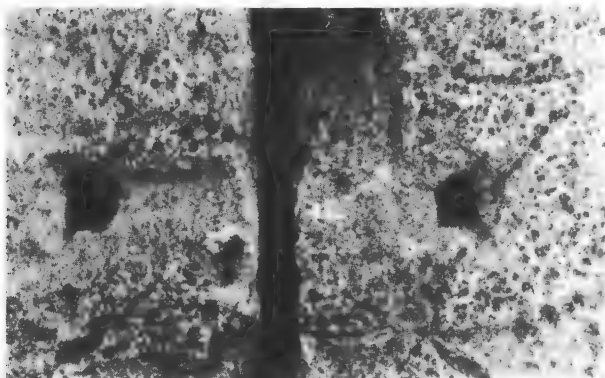
و- گور دختر. پایه سنگی مدور درکف اتاق تدفین.
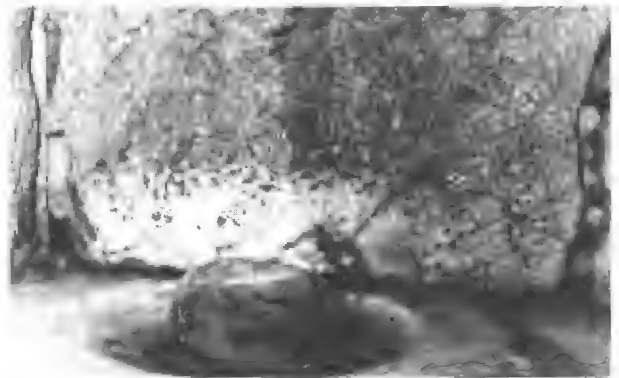
ه - گور دختر. پایه سنگی مدور درکف اتاق تدفین.

الف - تخت رستم . جزییات گوشه غربی .

ب - تخت رستم . نمای شمال غربی .

ج - تخت رستم . جزییات گوشه شمالی .

د - تخت رستم . نگاهی به داخل صفه که قسمتی از آن کاوش شده است ، به سمت شمال غربی و کوه استخرو کوه قلعه .

الف - تخت رستم . جزییات گوشه شرقی ، به سوی شمال و نقش رستم .

ب - تخت رستم. جزییات روی سکوی دوم نزدیک گوشه شرقی. تمام جای بستها با سنگهای سکوی سوم پوشانده می شده است . فضای کوچکی در سنگ دارای سطح تیره ، آثاری از شانه سنگتراشی رابرخوددارد.

ج - تخت رستم . یک سنگ جابجاشده ازیکی ازگوشه های اولین سکو، به حاشیه نامنظم وپرداخت نشده پایه ، جایی که برای‌صاف کردن سطح برجسته آن تلاش شده ، توجه شود.

خورس آباد. نقش بالدار درکاخ سارگون دوم درآشور. حدود ۷۱۰-۷۰۵ پ. م.

ب – استل بازالتی نابونیدوس در بابل (۵۵۶ – ۵۳۹ پ . م .) .

الف – استل بازالتی درشمال سوریه . قرن هشتم پ . م .

د – بیستون . جزییات لباس داریوش وگئومات .

ج – بیستون . سرداریوش کبیر . حدود۵۲۰پ . م .

تصویر ۱۹۰

الف - بیستون. کماندار و نیزه‌دار داریوش کبیر. حدود ۵۲۰ پ. م.

ب - بیستون. داریوش و گئومات.

تصویر۱۹۱

گورصخره ای داودختر.

تصویر۱۹۲
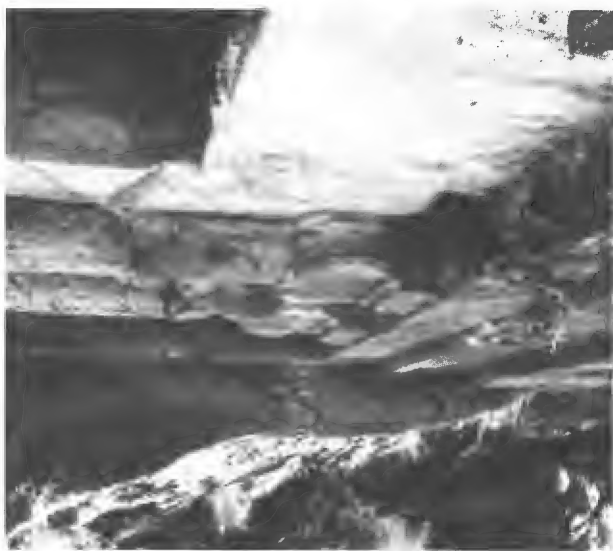
الف – داودختر. ستونهای دوگانه سمت راست ورودی .

ب – داودختر. جزییات بخش فوقانی ستون سمت راست .

ج – داودختر. جزییات پایه دوگانه درسمت چپ ورودی. مخصوصاً به آثارشانه سنگتراشی روی قلمه ستون درپایین تصویرتوجه شود.

د– داودختر. بخشی ازنمای زمخت داخل اتاق تدفین ثانوی فوقانی .